

بِلْمِلْقُلِظَةُ مِنْلِقَتُهُمُونِهِ مُورة الفك اتحة

خسيسال جيد المجلس المداري المستوان المرادي المستوان المداري المستوان المستوان المستوان المستوان المستوان المدا المستوان المجلس المستوان ا

والمستوق على الدولة في موالد على الأحراج والواليدة البديدة المراج المراج المستوف على المؤخرة والموافق والمراج المراج المراج المراج المواجعة المراجعة المراج

ر کیمانسٹا النقط من شکل بھر کی بھارت ہے۔ در کیمانسٹا النقط من شکل بھر کی بھارت ہے۔ در معادد بھارت کے مارکستان

۱۶۰<u>- کې د د څ</u>ه وي. ۱۶۰- د د د د کام د د د دی

ا دوخه مدان به گذاشته به مرکزی نیاح به موروز بهای بدوخهای میشان میشاندید. در دو ست به به به به به کاف است ۱۲ نید اورک کاهم همی به موشود که سواسران بید در برداری همای پیکه باشد و با که در ایری موشود در کاروز کامیده -۱۶ نکی ناز میگویش آن کاروز بی میشیک الیک بیش و در سده و در موشوع به میشود کرد در بازی ندیش به کومان در کاروز سی ده هم به شاه .

هده با الدول المستوان المدرسين الموادث من و من مواد بساعة والماس المدرسية والمدرسية والموادي مركا المدرس الكري الاستعال الدول المدرسية والموادي من المدرس الكري المدرسة الموادية المدرسية والمدرسة والموادية المدرسة والمدرسة والمد

انده کیسونی و به به نزیاههای صوح به دنده دیون و میکاند ای هدیده در مرحدگردی در مرحد دندان الما و دای عدایی مسئل ستونیک میکانود و

قامه الاصواحة به ما بالدين خاص مواسلان بالديك تريدا كما والتصفيط المان والمواجه والمدوس الديلة ويساخ المان كالم - المحلمية المرافعة مواجه والدين أي مراكه والمواجه بي المدينة بالمواجه والمدينة والمواجه والمواجه والمواجه وال المواجه المواجه المواجه والمواجه والمواجه والمواجه معاقر عرفها أم يما أمادة والمواجه والمواجه والمواجه المواجه المدينة المواجه المواجه المواجه والمواجه والمواجع والمواجع والمواجع والمواجع والمواجع والمواجع والمواجع والمواجع والمو

به الاصافاق في بدن كومه لما فتي طالحت ما معينه الاستهاد فالكواف والهوافة بشداء الإقراد والطيع لل مواه بالعرف ك قول بسيد خاصص الرحد فيستين فوق الفيد الخريسة الميض الوجن الرحيد عنديوه للدين ، أو والياز وحد ، خواد الاتي المستعين - أو فا عدة

الهوالي المستقاعي فاعرب في إستان في من المستوادة المناصب في جدد المستوادة والمناصب والمستوادة والم

ب اس بيرة م منتول الدتوين كالمك الدنوليو ودهيكت الدُونل يجدت

گرهنوش هم او برد به نام که در ما می این این به نام برد با در بازی به نام این به نام که به نام این به نام در به جمه بازش از برده به نام به به ناما مدخوصی این این این به به این به نام به نام به نام که در این به به در مرت می مهم برد به نام که این به سال مدخوصی به می نام نام به نام این می می م مهم در ده مشکله در در با که کست یک دار بردی و در به نام به نام این به در بردی از در بردی این به نام ب

الأواقة من المستنفذة بين الإيلامة المناسبة المناسبة والمناسبة المناسبة الم

وَوَامِنِيَ الْمَارِيَّ الْمَنْ وَالْوَامِ وَالْمَنْ وَالْمَنِيِّ وَالْمَنْ وَالْمَنْ وَالْمَنْ وَالْمَنْ وَال عام والانتهاء المنظون الإنفاذ والله المنظيل في تشافق والإنجاد المنظون المنظون المنظون المنظون المنظون المنظون المنظون المنظمة المنظون المنظون والمعالم والمنظون المنظون المن س ندود و بوده و دعوی واق سده مرد بسدی رد و فایشنده کاشد و گذاته به به دوس به به دوس به با به مرد ندویی بادد ما نیخ فارار در دراید کامی مودر برا بروس ما به در طرف فراص صدم مدان که دورا و مید از داده کامی که به در به که میشانی مهمورش فشد آروش کشدنده و فراید کشد زند در کامس که ماکن دواند در به اکسان شدن به بروری مشکد بلد در به میدکان در

. دودوه باید که آن داد نیمی مفاوی به بخشه نشکه که التکون آنی (وکی تب المسلیلین ، دو تام توب میشدند تا تعصیعی جرد مکسیده کمی که در مکسیته برگاری میجادی که برای برای وازی داندی مک واژوادما مک که این که روزا عبی سان در فاشده مدافزای که و فاندی می اوادمایی کرد اما ه فکت ...

آنش بیش عفری بردام آگاسیدند. درجان مرسوم بیزور بیشرک و برسون کندندگر و پرواندن کی باشک دوراندان ایرونوی ای دندان بیسلط و در زیان درخود نیروندگارد بدا دوران ما دوران ایس و ایسا بداگاری و داند س و کل موجد مسوی نف نبا آیس به الاعام و و بیگر صدره بروند مشدندگاری بردارس مندسیدن بدان آدارس و شده اطلاع بردند کندن کاردند فراد می موسد و آن کندند و آن کردندگاری و در سید. انعماد ساستین نجایای نفاط می دانومس مندسیدن بدان آدارس و شده اطلاع بردند کندن کی اصد فراد میس بیشدی کاردند و آن

التدنعا والكائظام ربوتيت

ن مستوارسه که در الانتها فعل به المستول المستول المستوارة المستوارة المستوارة المستوارة والمستوارة المستوارة المستو

الوزيخ فيه ورمجود وآموات فرفا ومهدت اوج را بيواكي مبتدت الدونيوسيس المك فالوحك يي

مشرع به گذشته بخش هم ایم این بردید منعالات به اندازی این به دارد. این فاکه نواد موسند ادرای سیدان فردید اوقت در ایران اقتصاد با دوست.

دیده شده به که بداده و برمیده و کارک بردون در دویاکشته بردید شده بداد مشدم ام طرفت را مشدره که بریدگرارتا مهمای ادیده ماکاک شدم بشای مدیدی بردیدی به بریده بریدی بردیدی بردیدی بردیدی به میشد بردیدی بردیدیدی بردیدید ایسک در نظر کشاری بردید تا برای میشد و رک بردید توقیق میشد و دو در بردی برای مدن بسید و کدر مدیدیدی کرامن در بردیدی بردی بردیدی بردیدی بردیدی بردیدی بردیدی بردیدی بردیدیدی بردیدی بردیدی بردیدی بردیدی بردیدی بردیدیدی بردیدیدی بردیدیدیدی بردیدیدیدی بردیدیدیدی بردیدیدی بردیدیدی بردیدیدی بردیدیدیدیدی بردیدیدی بردیدی بردیدیدی بردیدیدی بردیدیدیدیدی بردیدیدی بردیدیدیدیدی بردیدیدیدیدی بردیدیدیدیدیدیدی

خوک ماہ برائری اسکارٹ اس برائری ایاں اور برائری کی در برن ایک کے در برن اور کی کے داروں کے بیان کے اور اور ان کے انداز ان کی در برن کی کہ اور برن کے بیان کے در برن کے بیان کے در برن کے بیان کے بیان

ساله طبیق گونینتونی امنا وی تواندید می استان به در ترکیس برد. به با استان برد با تواند کردیکداند به شداند و شنگانی شگر ای استان ویژگافتر فیکسیک بسیده را در ترکیس به در ای سده کرد کردید برد. برد سده مدتری کردید کادر تواند کادگرانی کردید این که حرجات در با کیستون بی استوای کسید برد ای سده کردید برد برد سده برد سده مدت برد کردید در ایران کاد برد کردید کشتری و کردید کشتید و مدتوری با در برد با مهرس برد برد و ای شود کشتید و کردید و تواند کادر شده از می می می از م نین بدید بن در اوازه کمنگ مرده تا می فاند اورفت ایران با اماری در به اوازه او داد داده ای بنگ دید بازگری کارد و دول بود کشتری کارد و درفت شد

لودن و المنظمة المنظمة والرست مؤال مراه المنظمة المنظمة المنظمة المنظمة المنظمة والمنظمة والمنظمة والمنظمة المنظمة ال

بهوسود دع منعه به وهای به تعلق نسبه. وشا واخرسکا الک وکلیان دیدورآن بیرانی بیران شرقت نیستد. در جُشِقُ مَکانیکس مَعْرِیْشانیک دسیاده در دیجه ن زنسیاس سکت دا بردن براکستان ادر درید به به سمل به سموس و به و درید که ترکیست نام برشد و داد درید برای چنبره دری در بست من می نوان و موم برای که در منوی برخد شدید مند که مواد و ناماین خود و دری و دو به برای خود از که و با سال برد با سال آن که مدری برای خود نوان به با برای در بردن از درید که دری که نوازی خود با این مورد انتران برای و توان برای درید منوست آن برای ترکیستان و تا مولت که در از فروی و افزود و درید و نوازی دری بیشتری خود می از درید که درید و تا دری ترکیستان آن برای ترکیستان در از مولت که در از درید و نوازی برای دریا توان به درید و تا برای درید و تا برای برای مورد از این برای درید و تا درید و تا برای درید و تا درید و تا برای درید و ت

مستون آن المنظرة والحافظ فسترين مرد وتيم برياست من وينهضت المنظرة المنظرة المدود المنظرة المن

يوكية يَسْتَفَقُ لِلْكُنْ وَقِيْنَ الْمُعْلِيَّ الْمُعْلِيَّ الْمُعْلِيَّ الْمُعْلِيِّ الْمُعْلِيِّ الْمُعْلِي وفي قشاط المنظر في - وفيلان تعقيق المنظرة المنظمة المن

ا والأميرة وقدة المنطقة والكوثوكون وضعوره ». العرب الخواز قد الأولوكون وكا في الأفعار والمبلك المعارض والمعارض والماركون أن . العرب المواز قد المنطقة المقدمة « « سول للسياسي ويزي موال موازي والمديرة والمديرة والمواز والمدارة والمعارض والمرازي والمدارة والموارية الموازية الموازية والمساحي والمدارة والمعارض والمدارة والمدارة والمعارض الموازية والمدارة والمعارض والمدارة و

ان آن آن توجه الشدن به این تاریخ این از دو و داند و کافرونیا که میشوده از ارسید آن با بری برای به از کی مانکن کرن که بود با دان از تاریخ این که ترویز برای از دو برای به این به در دو را تون به این برای برای به از در برای با داری مانکن کرن که بود با دان و برای دو این به از ای می برای این به این در به این به به این به

ا مورق کا با است می شده کا به کار بیشتر ایستان به در داند می میشد مواد در بای نیام زید تر این بیشتر کار از در م ایک می کا بولید است داد بیدان ادر بروشکان به دانه می کارای به در در این موفوع مونوی در عبدان بیشتر کاراد می کا جعفوج والعدات من ما تلجه سدمت فاعتراجه فإنشاق فيلوند بالمهمية الملحاب مديرة تهم من ابري وشديهم بالعاص كما في اب في ويونعيف واقر داده م البرس مربوات الأصفح والهمية في المسائد بالمدينة والمنظمة بالدير موانهور المربية بمنظم في المسائل المية المسائل كالمسيم بدستونل والمنبي مراكب والمنسال بالأشياس الفوكرية ، والما ويونون الكرية كيون كيد.

کلگتاری بهافتر این ایستان ند وقدست ماگر بودند که بردیت که پروه فیرین اگر انگری افتادا ، لکارت ادارا به بردان ب - معمولات با نام بردی به ن بردام او ما به داران شهرگان به زیریستر که والی بدری ما موزی به کردند ای به شندید به موسطه ك عليارية منطق بلي المفرد على يوم ك وه عنده التيان وكان الدينة والديسة التعيار وولم يتزاد وهدوي الرفاول عاد الرياز والمرازولي الدي اس خداد نورک ساخری : (طائب بمنظم وازم میش ای که سباب خدد دانم نسک الگ امال منهب ترای کنیم و دست درگی از داند بری مناسک ماقة عومي وكانت بسيد مقيده وكاندرا كاليزوي كرمسات كامر والإقال سينسيع أشته وطهيت ودوه فانوخص يودنع بالبين بكاريا والانواك آشته زيون بندم والمن سنام والماغ المناسط في المنام وقوده مميني فيارت المحكم والتكاول بلا يعلى من المراسط في المناطقة مهاد طهاب كالهماكية التتعاكمون إلى فتقاه ج توليك يربه طافق شترص يغيبوطانها وأون متدونوس مخط بسكاك م ودممين بكاواز بالمنام يكله نا ومينة حربياه مراجول يوم اوغي تغلي خواسك كاعبارت وفي ويشربه والترفيل يستبو وكهي مناهر بيارت معند وليسه ويتركب يتامين فوالب وإل ی دادست. مذکرها ادام خادوشویسک اهای تنگی اصل و آبال برده رکها و حادیل ندرخاد و فرداموت انشیک برد در شدری به روزوک جامس دند سيد فاغذار فالفائد كالفائر كيان أمري فالبوا التكاوك ولوكوم والكرك وبنيد المركا متعديد بتبكيج أسفاء والفائ المسابط المتفادرا وفائ المسابي المستعاد والمتفادرا وفائ المسابي المستعاد والمتفادرا وفائر المستعاد والمتعادد والمتعادد والمتعادد والمتعادد والمتعاد والمتعادد والمتعاد والمتعادد والمتعاد والمتعادد والمتعادد والم م و تيلوم دن ان يملي دؤ زگري بيم اول ، وبفتر کما درموره يوک ايسسه به ديري بيم الراء ، فريز 🗗 کينون آن محذب بن ميسيد 🛴 ۴ و 📞 ميسيد ا وكسأت زيد فرويلغان المدر تشكيف لغوي كالحدامات يشغف بوست فروسيه والعب بيناك يتبر بط يفام والمرابي والمرابع والم وستأرص ماشا زاحد الرراء فول الهرسانون ولعدت كالمستقل المول والماجوز الترابيك يتجاه أوباه والمساعظين وثويره وتفاحي رافؤ يتغلي فعداز ا تشک مرابس کیمن میں اور اور میں اور ایس ایس مدد م کے نابات اور دست و گاں کے میکس و آبسان نیری و کا و وکست کرد والا تنظیم مرت نے کے بیمانوں کے دو اور ایس کے مصاب مرتب موت در میم آوٹ کا و توری کے بیمانوں کے دیاری کے بیمانوں ان آرة بغير وهذه كالفراك الموقيق فيتعرون بهرع و بالمي وهي أن يوالك فا هذا كام ويت المرفق فيفا كام كالكرات المركز والمراوي العالم المواجعة والمراوي المراوي أن المراوي أن المراوي اجتزب كروان يرسديكيم مشالش يمثل بيهجا اليمير أفرضجوكا يصتل ولاث كمدث حاصل سيكافي تسكلا وداؤق الدنب غوث وقررت كباهقا كبطف والمعال أثي بجالب فاغي ودهاوت مي واغل بويلادم يخطي شريع ما في خامونت اورشت موامي بشروق بروم نداستروا رمال وسيالون به وقب ونريب ومازنس.

أيبا فالغجراء لنكر تهامتك فتيم فيرقر كسنة والبيت

است الدول المستقبان بولا المستقبان المؤدات شامكان الدول المدول المدود المدود المدود المدود المدود المدود المدو المستقبال المدود المناهج والمدود المدود المد ا برط گرد داند. دمشه دکرک مفترک کوش دو وصد شدند بدند و ما کشد و دانده بی در دک به برد کرد در سرک کشیده به به گرد دادد. این میسیس به کامس دادن فرد برد درد درد به که مسرکان و آن که برد کارش کارش که درد برد که درد آن و شوایس که در سیده برد کید طر مسلم میرید و در کردنداری به نید و در بردگودانو و کرد که دادار و که برای می که در در برد که درد و که در این می

ه از آن با نام فاز کیک نام با که از این می بادد و این می بادد به با این به بادد به بادد به این می بادد و که می مشید اوالی با بی کیک شده او در سازی مواکست کرد اید به قاتیک بازیدگی این اوالی توسیل دری درد در در در در این از سازی در این که به بادد برد بازید بازی می می بازی که که این در این بازید با این بازید در در بدک در این می می می می در این در این از ایر در این می می می بازی که که این در این بازید با این بازید با این بازید با این بازید و این بازید با این بازید با این بازید با این بازید با این بازید بازید

ر گزاری به به امراه آفتار به بدیدگریشهٔ کشنیدهٔ می مشاختان شرد مشاکس دانش ده درجه درجه دراستانت دودمه که کریس در کندوسدند کشندج شید بهرامدی با این تعین سکود و بشد امریکهی صیدریدی د

سنجه الفرخ که فاقلاد و آناز جاب بناد نزش جاود ای پرصشکا شدنال موام خطاب گرفته با تنفیس جان بردیک بند کاور بک وهوری ایک افزان <mark>گرامیسیا</mark> اومیساب و دوم مشتبط جاب بندگین ایس جاری شدند کام افزانسد ، دودم کاشدم با کدم اوس نبی اس بدو افزانشد کسیسی بها کار بند ادری و بکشیع برست مفتط و ایل سند .

کردر فاقعی میدند آزینی کردگرده مکرندگی میشند مدوندی به فرکز از برد درستیم. امام: درگاه می فرد و اور در کادر در امام بردر و در درست میدند اصدی مرد انتهای و بردی برد انتهای می در امام است امام: درگامی فرد و امام امام این میدام این می میدند از در درست میدند اصدی می در انتهای و بردی می اروز اشاری می کرد: در وای میدند و امام امام و با در آخری مزاری برا می امام و امام کرد امام و این می امام تا با این از در امام ادر و این میداد داد امام امام و با در آخری مزاری برا می امام و امام کرد امام و این امام امام می امام و امام می

حداث به کاماتی و بکیستون در مرکزی خوان دین تون از او فراندی سید کست و بست از دخت کیفری ندی زادس تاکی به افزی می کامل به ا شهیراک شفاری دانفیستان عزام کمفت کمفتری ندید و بر با ما می بدیج کام در سان ایری می دین از با از ایری از اگریزی میکنده خوان میشرم کیا از دو ترکیا ادر به کافران بر می بخوار کردی کهانده سدت میشود در از با در ایرین بادر سدد در بین غیزی

المدغم 14 4 14 10 00 2 74 69 ار و الرا الرا الا الا الا الله المأزل

رة ومزت مي ميرك وإنها أنبت وروع في الم

ام او زه الله و راوم ابت اوره الاستيم ايت تعاددنية الغلب كالازادهاعل بواسيته ميدودجور الوث الخرا ايان ادريقون كالكركاب عداد فيا وديند تواسع - ا-معد والمراب ورفي الموروع من ووي المرابع أوفأ خاأستها بتناء وراست متناجس بكرمكني ادرواس لكا مان دنين ومرز زراري بدوروب وروب بوتب عوب كيف كريادي لامؤين والأوارث ويدا المنابعة المناورة المنافرة المنافرة المنافرة यान्यान्यात्राच्यात्राच्यान्यात्रा وويز أوال فكالإنب ويوزع بالانتفاد ومستال ديدين المارول (ريك ورجيده البياسية الميناة الميناة der and the surgery of the surgery o للمرى على المات مؤركة والمؤولة الأسارية the properties المجيما من القريب كراف المراب والمراب والكرف المراب · 不可定义的 医55年的 وللكوا معتمر والفشوق والبطستان أريجه وعرات مكودا) ليكنا فألف لفظ إيان والرارا المحاب بدأ ويا العال أرأية ويدع والرجي والأسار وراد كزادرض الابال فالعام كالمغرب وعدى على على

ع (هر المساوية على المساوية على المساوية والمساوية على المراوات المدونة بالميارة وجود المساوية المدونة والمرا المدونة المارة المدونة المدونة المساوية المساوية المراوات المدونة بالمراوات المدونة بالمراوات المدونة المراواة eligious par un un les des espera de la Calabarda de la calabarda de la filia de la calabarda de la defenda de la Mandra de la calabarda de la c

هندان به من مرسوع فالهندان استه المدسون المساطقة عالمان فاست المساطقة المساطقة المساطقة المساطقة المساطقة والم مرشوعة ميروه كالقامة فالهداء المستمدة في المدكولة المساطقة الملاعشية بمستهدي المستعين المساطقة المساطقة المستعي ويسدان كذا أرضوع وأول فالدوامة فالماسان المناطقة والديس الم المان على المناطقة عليه مهدوي والمدين ويراضي عدك ساطة المستعدلية

المن برجان به با معاده خداً الأوان المساور في ما المدس من المنافظة المنافظة المساورة المساور

ا ایسه در این ایسان هیگ گذاشان به بین گفت بود مکامی و دو افزاید قد است من کلی دید به های آن بیرست در مکان در کشان ایستان کاری همیشی باشد. و این بین شد و بدواردی کاری که من کمان برخی داده کاری به های در بین از ماداد به مدال این کرد در بین بین بین می بازی برد و اصابه می کارد در بین می کمان در این کمان می ترویش می مناوید شدا و در این کمان می ترویش می کمان کرد بین می کمان در این کمان می کمان م

لإدب ه الأدرود درسال ساسه بيلغ المصطوريد والادوال بالفشير ويم دراد والاروام الماض الابراد الدراق منظ ويم الرام والدراء الإنسال في المواد المدارة إدرام المراد الدرام المساحدة وترام المواد الدرام المواد الماضورة

وما أيزل من فبلك و بالخسر في والمرتبطية المدامورك المالية بالوعيج المرافية WING CHILD BE EXPLOSED. ع بالدين المداكرين بالمدين بالمدينة المسائلات

1 Jan

ه المسابق الاسترار المداول ويست كما كار على بين الموافق والمقادن بين المداول ويسترا ويسترا والمستوادي والمراول ويسترا ويستر

عن به استان کست و درد که مواهد آن آن به ساخت ان صدر ۱۰۰ سیمیده و ۱۵ واز حدید و از خستس از خواهد فاضایه و واز بصید وی ستس رود کامن معارض اولی، دی و درخ دست رویه واز فرسده به ایل غیز درج ، فاس مسامات ایس به درخ در از را با درخ - درگزارش کرد برد درخ به مدید و درخش میکندندگاری شرخ میکند کورش کامل که گودرید، ی بازدری و درخواست میگارگری کی

بالتوبيع والمراكب والمباركة والمعارية والمعارية والمراوان

ويم ايلط آمده کار باگذان اين که نششتن نوازد به که دو مدکن پرس به دو براي مهمون گاريکان موزيدن به ديستان ده مان په ديروازي برود چه ن دکره دکه دوريد

چاها دليط از در اي به از در اي اي اي اي اي اي اي اي در اي در اي اي در اي در اي در اي در در اي اي در داد اي برد واق وي اي در اي اي در اي اي در اي در اي در اي در اي اي در اي اي اي در اي اي وزر اي در اي د بي دي در اي در در اي در

خط مشرعتهای آنید براند به آنهوش آند فاجود و امریتها تقدم می آن سب سرده میه ندس مدی به از ایرانی می میدسود و برد کاهزاد آنید و منده مدید بن میدکسود و بروست و پسه که کرم و در اردیک میشد برد در بارد بشده از و برد و برد میدند و دارد بارد شروش باید برد کنید و بردیکه بروش که احد ایران کرد و بردا خاصله برد بردارد از ایرانی میدند از دارد و

ر است المستود و بالمستود و الما المستود و الم

فنان برمين و القطف المساعدة المرسيسة ويقايد بعض بشائع من عدان وكرش بطعان و القطف أن والمراجعة والمراجعة المراجعة المصف بهذا الأن أستراليث فليكركم فيضاط في المنطط عدالي و شائطه بوليه بطعان برد و المدالت مدوسات من مساعد مهادي المواد المراجعة المعانية بالمواد المواد المراجعة والمراجعة والمواقعة بالمواجعة المواد المواد المدوسة سؤل مراكعة والمؤاد المواد المراجعة المواد الموا ه و در این بردان است برود مده بردان سرگیدای و توکید و توکید این بردان این بردان این در بردان این بردان بردان ب از این می از در این بردان بردان بردان این بردان این بردان مده نری این بردان و در این بردان کردان و بردان این بردان بردان کند را در این از دان بردان بردان بردان بردان برد این بردان این این و در این بردان کردان و بردان این بردان این بردان بردان بردان بردان بردان بردان این بردان ب

Trackette white application of the tracket of the tracket of the partial miles مخ بريا والمنازية والمراجع المراجعة والمراجعة والمراجعة والمراجعة والمراجعة والمراجعة والمراجعة والمنطاب والما - وسته من بالله و فالمحاليل بالمحرك الرائد ويك المراق المراجلة عن والتوسيد والبيار أي را والرائد مؤك ولينك م كالأله المغين الموار المست فينكوات وَأَوْنَا لَكُوالُهُمْ عَيْرِهُ لِلْعَصَالُومُ مِنْ عُلِيدُ وَأَنْ وَأَنْ اللَّهُ مُراجِعَ مِنْ اللَّهِ عَلَى اللَّهِ عَلَى اللَّهِ اللَّهُ اللَّهِ اللَّهُ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهِ اللَّهُ اللَّ بالصيرة بالإنجازي مرينا كالمجارية وتواجه كالمستبرين كالمستان المستريق المستكن الاستراب كالمراب المراجي كالموارات المستري of the way on the control of the way of the way and from the way of the second of the second of the second of نيك بروي اكتابي كعليب الويث مناق مدين كالزولك بشواق كيفت في والمركب بين والثي بديك أديث والزمنة فارداس براجا أما وكالربري وبها كوالموان جه ريل الإله كالذيب ويعده على المسته عليه من الوقيد كم الفيري على المستريق المنافي المنافية الأوكان الأراق والأراد المان ورواي الراقان فساران فالمنت كمكا العراق يحركه يوخره الل شرعل مي والإكاس الشرط والعادك الدين البادي بالدين والبرات والمراق من والدين والدري كابنت يردي بالميمان الكابي ميان الميسين وإجارك أوومث الدوكاب يجاويا الديان بريه والاجتفار والانتفار والداري ووله غريعة البعة البعة الأوادان وله أيكوس والمستقد بعانية والباء أنها الشام المسيادة الكالمية المساورة والمان الشب which will be the the the state of عرود بلغ وهريتهما ن طرائعل عن طول الوميكر بيني يجاوي وازي كالمناوي بين بينها أدا الاتحاف أو الأبيان أو المناف الأواد المرازية والمرازية المنافع المرازية المنافع المنفع المنافع ال كرارت وأعت والمقت كالمورة جادو كميانيث عاد فيان بجاء الماء يجايزا الركوبية وجداد والمدودة والمياول جهر كالزورج والمراب والترابان المناب مي فتأخل الأيفاء والتعشاعل الإبراء فتالغا أرغي وشولاً منا والأكار للنفيان والمؤن المستطان كعر واعتزاء والاب ا، وَمَا أَشْفِلَ عَدْ الْمُكَكِّلُ عَادُوا وَالإ براسِعِيا.

سبب به هنجارت المولان وارد الماد وسبب الاصلاح والدكان و بنطعه وسائد الاصلاح والاصلاح والاستارة والمادة والدرات المدارة والمدارة والمدارة

ا من المدينة والمساولية وسلودي الدينة والمساولية الدينة في المنظوم المنافق المساولية والمدينة والمساولة المدينة المنافق المنافق المنافقة والمنافقة المنافقة المنافقة

سکایا شکری میدادری کاملید مصحفیت فاق البسوامی ایز اسکام کی براند در شدان و در نگ مانسطفا ارای وانده به و همای شهر این این اینداد د بي من كوكافيز مدور عوشه مقتل والهنب الدينهم والإلهاء كوميت متوك الأكامة أما يكواب الرحة فالمكوف وكرك كالأوضي فرازه كرواساي ستعدق ميه بيشبيعك وغيائى مرابره كالغنسيجة الرامس فيمشش ولينب الروويات الركزه بصبية مثرمة لخذا ومشيبك وما بالكراني كالمنطب والإلمان والمراب ودي زائدونعيل بلك العينيونية كالتعليوج الزائدين البلاطب بيان كالأسمنين الثركيس ووم يون بسنامة كوفاع فوديد رفال فان أولوا لكرت بيعامل مادمات بدأودامه ميوده باكتبرند بالتاج الرامزا كريزا والروال بدائها فالصيبي الافار عفينا كالميط ألمين ككب كأوا عياج تعلى سنديان الأ أذاؤق تبسيده لنعن ومراعتهن المنهن النعوامية وريشكة بالكون فنشاب المفيطة لينطيك المتعبي المستايات المواذك كحاوث المعرب والمواج المراحات والموازية المراجعة ة الخلالة – لميك ولده فاتجه بمسكيده مولي وكيري كالمنازي إيرابهت وأوافق بالماتين بالميك منه بعضا الأفراش عند- لكعماش ري ه اينه براس واسول کارون کار در کارون و و و تا به براد ول کارون و براد در کارون و کارون کارون کورد کارون و کارون إنفائقية والسروة فامن مكتابع القراعة واركزا است وكاجها وأرمد ومردو مشكر وكي والعبد بوست براديب بالبروك بالرواعة والمديم كمك مشامية أرور عال فنها – كارب أرثياً فكرب حكوا السكولي بالعكلي العقلوة بالمعط أمره سنفال فنورا بالم مخصب ترفي فيرتبك بوزيك برايكتي الخرير معانات راه به دانس الافاط عدن ديل فعياد دو احدازيلت وراي الماركي وويد أوارت والعشيب شفها فالكافي يختفون سند اكافحاط بتنظر والمانك حنشه به كرران به آز تبديد نا من الهاريف . شارزيك وكيد أنجيل من عن الأنبيات المراد المراز المراكم والمكري الكروان أو وموهجهدة بذكره كالمسكمة غالب عاليات التكاوك معالمون كالإب فواز ججواني وآجدك يتماسك ومجيت ونسك كالوض بني معاعث دكا وبينج وديسانس ع مزينه والمكري تنعط مركبور منين مواطئ الخشع بالاستاس والعزى راواعي أناب أؤدارا عادر فرديد أوخرك أنجة الشامش بلخواري والمرابط والماكن أنط رقاه حكيك وكالأكار التسري البيانة مليب ويرمث ووعفه ويخلف متقسرا كمريكي برام بذوال والعبداي التوكاء ويزه المنسناكي الديايكوا امت المؤوك أخذون مراه وأنفاش أوكسنيكا المست بعركاع برارات كالمعاد كملاسك والإراع الإيهام والالمتكامة أواله المراث الراث الر کاراد انظر شکاری کلشش به عدمقای کیدیاند روایسکند و درایش او درجای بشیری کرد. دوارندک دروست ۱٫۰۶ وال ایجاسته ای والمتراكب أحراسوا

نی بنظوری که اوسی که در قابل کانتیان به که وی ریسینه تمداد نید در فاز که کیدگاه کشیدار متوسط برای با می کانتیا که برای و براید کسی برای کانتیانی که بازد و در این از آن کشید کانتیانی یک کرد و شاخت بیش مدیرو و وید در برای و

يُستَقَلُ كَا مَا وَهُولُولَ عَدَوْدُ كُولُ وَدَرِي مِهِ وَهِرَأَيْتِ كُلِّيكُوا لَيْسًا لُسَعِياءً هُمِ لِبِ سُكِيد رُحَنا * يَعَا مُؤَمِّم بِعَدْرِكَ استعِي كِسن رايعية والشيئة ولا والمصيرة برين براي أن بينه وأولا أوليدت وتبواع بروستين والمستان المستان المستان والمستان وكالنواجي فالبكوش فيواق ويكسوج أؤا بمينا محامهن عابق والمهدان الهيكروييل أشاب أبزي والإدارين والهجا الناجي ليهدن كماء الكثاب خارج ونفذج بمنته محاسب بواكنو شرّازُ الْعَامُ خَرْجُوا تر ماميع داديك، فريدي بينت يسابعك غرك بيري و شاعدة ذك وسك بدأه وأز إلى سيكيل الشه يومله جاد منه بالعظمة كالكيونية غيرضه والترافيب والرحيك بساكن كوالي تشبث عدود كضيل الخاطية أنا كالجرود وكالطبنتي مرور وكسعا والمواري مذاكية و ورية وين والعاد والعرفية والعادوب مؤرد التقيدة فطا العابي مشؤا كيلوان الذاء كلب العافية فخالك والمعك العيك العيناعي راو وجعه الماكار واستعمال حواد ودخة ممثل كماكايه ومكابده فاستدباه فرنستي وكالكاعط عهد استكروب العظيب يديب كران كالبرزي اكتبر وجرا لامة لانكفار فخاونهم والهامكة آيا فخاصة أضحاه الميطيقية الكليكية إلكانك يوالناها والديد والمنشرة لاحره وإرمد والدموس مهامهم والبروان وتشاء كالإنصار ومقاه والمهامة فحابشها الكيمة فكأواه وبالمطيلة وكاكد والكيب سيكبرز وورويا والرية شاه بران فيستنينا فرهني وكركن حاصيت بالمجنت والزنوب وورحا استاه بالفراعية ووصفه بعن والنيث الأيطرس والبك والدافية يكاف والعرق جديهن كالإن تابين تبادها ومفاواتا وبالترمنين كالزجوارة تعبل باويته المتكافئون بالبطؤت العامات وكفوا يتحللون العامات الناديب عندي المدون من وابع عن كالدوكر فيدولات الرواكداي والدود كالمديدي والدواك والمرابع والكرارة كالمدار فيروك والدورك والدواك والمديد المرابع والمدار والمسارك والمرابع والمرابع والمدار والمسارك والمرابع والم والمرابع والمرابع والمرابع والمرابع والمرابع والمرابع والمراب وكسروا فيطون والبغاء فركنان بركيد وافتاكرا وإبطاع والارك جوادات مصاحاء فيعطفها اركا كحابر ومدافا فاحود كمارات ومعافرين كالخاري فالمواج بعبرة وكالتان وكالبرائل وكالبراث بالإمكالي ويتكون وأعري عناوة أبيسكم أنسائها كالخاران يوسه جهارة وما وما العداكم فأود لهدارك كونال بيون ولاي كالمراب والمنطري والمراب والمنطوع والمنطوع والمنطاعي والماسيكان ويهاما في المساوع والماس والمساور والمساور وَيُرِي عِرْدُ شِيدَ عِن اللهِ عَلَيْهِ وَمِن اللهُ وَصِيلَا فَوَسِكُمُ مِن مِينَايِي . فياب بيرمرت ميز ياريبية. الميتحكمات كرد ملاكفة بيراد. اللهجينة الميتون مباي والشبك دواوا الماكن ويبضر وسنط مرست كفاح والرساوية الكؤاويات كالربط المايق أميرك كميسان وا

مخقرمنسلامه

مودین و خدونردسیدگری بیشترین متازی بر مهدندی و اواله غیر کنترین که آست به در موموده متازیشگ اولد میزند به استی هنای و تواندیدن بر امورشده او خدایش ای به هرای میدود که ایست در کند دست در است که برست که برست فران می آن برا غذای کان این برای برای به مهدند کند بواد یک مدول فیزند مادر داندم که در کند که در نفاد به در کرد که نفادی برای در داده می دارسه که این به فازی و کام کان که بر

مُون عَلِي فِي وَلِنْ وَهِ لِهِ اللَّهِ عِنْ فَي الْوَالِ وَالْفِي مِنْ لِي مُونَا الرَّفِي مِنْ فِي

چھت۔اول

إمراقل

م والدك بشارس الالدكارة في التواقع بالكواري ريسه ليد حالك إله أي كان بدك الإلكان والمسابقة والمحافظة بهد المارك الدكار بشركة عن المنهاج المارك إلى المدكاري ولياك بيد المدك الكوارة الإلادية بالكوارة الكوارة الكوارة الكوارة إلى المارك المواجع المدكارة المدكارة إلى المدينة كالمدكان المارك المدارة الكوارة الكوارة الكوارة الكوارة المدكونة الكوارة الموارك المدارك الموارك الكوارة المدارة المدارك الكوارة المدارك الكوارة المدارك الكوارة المدارك الكوارة الكوارة المدارك المدارك الكوارة المدارك المدارك الكوارة المدارك الكوارة الكوا

اده دین دارشیخت و کارکورک و بودند برای که های کنتیک فر موسود برای از دودن به میشود کرد برای برای به موجه را می تدرید کارکورک و میده که معاوند بازگری بدر به میزیک و وزیر کارکورکزی کردند

سان الإلهاء كالدار الكان الكارة الكانكية والمانية والتهاية الباب تواكية المناب والمناب المسارة والمرتب والمارا والمانية المارة ا هُوْ آَيَاتُ وَالْمُعَالِينِ وَلَهُ عَلَيْنِ عَلَيْهِ عَلَيْنِ عَلَا أَنْ مُعَالَّا مُعَالِّا مُعَالِمًا

البرووم

كافا والشاكرة والمركب والمركب فسنار مشارسته وكحاد كأقضافه ويكابين

ينج المحافظت مؤيه وكافاح ياطاح الماري العاري المصاري والمايين كالمفتى الماضات بالشراء والعادان المعود والعادات العوث يعادي المواطنات المراج أهم كاك ويطاع كأمارس كالعاب بالمالينه غسالعود والفنسية بنصه حقيه أواراستوع بطوقها بصوالعدي باسيب موكدونته وأثأ فهاعك أ ر براسه به تعربها بي مدين دوم براد ادي و گرهن مي وزي به ادري كانسي اي گهمون و ميرا سي نوابل اي بيني به او دريا او اداري ايت كتبهم بالمناقة بهضاعه الالعان أحاث أحارث حرفون الدياريان والتدورون بموا بورا المودران وبالاحاد ويالاستدال أعلول ويمثر فالسنفة وخال الغيروسفان وانتشروا لعدا فاواندون وانصدوالمناكري أناوطتا وزارته بالعيرية الرماعة تشعليه وسيرف سيداحدث عده السعاع وهوانك أباني الد مرانگتارویسری و تیروانشروا قدریسی و دندها با اولین مساله کای را منکیمید کای افوای دارد برا را در و تا می می اور در آن برنامه ایران و تا میران و از ایران می می اور در آن برنام ایران و در ایران و در ایران و تا میران و تا میران و تا در ایران و تا میران و تا المن والأماك بنيه ويراد الفقية الرماعية والكرينية والإنسانية وبالهيك فيسبق كميث عيرا

بهدايك إنذ فالأشكامي بالبنتك ما أخيب كمنا بهنيار عان عضق كال وكر خذاه أعراج فانساب أوكانك بيارا كالفاق المامين على المامين عالم بالإعمارية الدوابات والبارك لهيا والعهد كأواجة بشغرار والرنيطي والإخراج المدارية المتاريخ المتابعة المتاريخ المتابعي الملاعة والمنتي والطؤيعة في بالمسترك مؤلومهم العنوالإسرة اصلام كميل ماد عاج ريش الديامان بسايرة تشريح كالإداري الديام الدياء الكاروي شه الدوه وها قابل محرفشيندان والمخترين وتخترت والكرامين والكرام وأفق والكرام والمخترين والكرام والمتحرف والمتحارية والمتحارة والمتحارية والمتحارية والمتحارية والمتحارية والمتحارية والمتحا والشناء ويسار الماران وكرية المؤخورية بيام كه والتنابي الموجه بالعربي العرب المرتوي أواكم الكامل المركز وم إدارات الكري والمراوي والمراوية والمراوية المركز والمراوية والمركز کنزند اس کا تعاقم تراخی به جائد اس تیخواند وجن را دری برای بدند دکرا درست و دریا بعث بدار در بدند در بر حدار و دریا برای با استورون براه والمغترود الغذاذ مردافها أوه كرشامة خعه حدوث لحاكط فوحوض كالموجة وكوعو يجعب شاركرك والأخاع وأرق بهدراكان ومذناها مودر بقيد حندا وبكه وسهده أداب وخربها والدوات كانتاص بدعة والكريك ويصورنب الطيباع ونجعت فابتاهد كرستك وجوا كماوات أراياون التكاليب ه بازنه هم که برای درگ نام های ده مداوی کاف ساد که برده کشته می داده میساند. در مای از مورد برای کاف توسید برا أخوان مفوط كامنغ المينيات وغائف ودرائل كعين ولدكافة فالمكافية إليت بتبارت مساسات أخطاتها ويعون كمعل وبالتكابل بدؤ فالكوان فاح كالمراوا اللهام فالكراها الكرية المناصوف والمراحلين كالمواجه والمصاب والاعتباري فيرك يطفوه الكاف فالديول والماركة والكرام والمراء والمر مقريون الرأيت والأول ليبيا فركز نفزي كالبيبة أيت اجتالي لأكول بيوارم مق الإراق والأوب وربود والاجتراب الغازي الكول والأموال المراداة الجنهاء بكاءات اواله وليالي يخسرن والجوار أبيؤان ولابدة ومثة كعسدة معوم ميكير كافؤا بمعينه الازمرائ سوالهوم فرساكي اكفراريك العنته موس الماحه لعنقه هاه وعالمواس فجب عهم لففته بالتؤمية وللتك وويفك اسبوب شاب المسكوما والابرعل فيه العائل الواحسانة مركزة و المسارق النفر والمفروا الفراء المقتاء سبيه والالعاق لماني إفاء الدجب عليه والالعان في تعوصر تعالده يخطوه المعاري وعدام كالم المايدهها والمامة العال كرابت وستنكفها ولوكا كيمقهب والماكا حاأ البصائع العاصية وكالاستان مام المداري كالصبيب وأكاف المتعارضة براغ والمتعارضة والمتعارض والمتعارضة والمتعارض والمتعارض والمتعارض والمتعارض والمتعارض والمتعارض والمتعار راده خادت چید دل زادی در داخت دکرید از دفرت دمیمند ویژه ایراد شی به چید خودگراه طیخت در خود افزاری گرند دامیمند اوراوا سنگ آدینط درگزاید وكبرأن الموقوع طماء ومتواولت أودكوا ومداء وسنتخت وموادوا والفارا ويناه والماطانة والمنطنة والمتوالات لياكن والبينويين وليا الماليكن وعلاج خارخت بولات ويون فكأ أويهك وتركزه في تشخيف النافاط ويعينهون فابريت سنتا يتشوذ وليمسنست. ميات بريون اوكها أب معاولة العزب ول كرمي وشعل كالإواك كأن والالدول لايتينينون والأزاجط أبر وبسياسيه كالكالانتسازه وسيسانح البراطي الكركا والالتين الأمهر يمامجها كم التادا وكالمامين بسياديا كون تعيين كالاكان للفائل والمساعدة والكان التعقيمة المتعاني كالمياري كالميان المدكن والكان الميان والمان المتعادية كالملة الكاملان وأواقعه كالعوم الحائة كماموي المناشاتيك الايتنامان عاديميل هادمون وتواديا والمان والمان المامل وقاك والحافيات والدرعهم كالمتعنون كمان موالسود وسواح كميدول تنطيع بالكبي أوري المافي والمتاب والمعزوج والمستري المستانة وكرين مي ميكون المنكب كامتعاج مت باز لينب ومزي الخراص آبت بي جام عجب فاحرف اوتريق كالتعرصست سه وكرنسا كمدش فكرنش وقراه بيمين وملكواله يمالما، تر مخصص ليدنسي مناج وولعاري من جابوني الدن لا ينجي ان في الدن التي الدن التي المنظامة كالطياء عمروت روان الدن التي المستقل المراجعة المنازية المنظمة الم شه بهنوکهاغ دمنت به برد افرت سان در قد پین نیمت جاگی بر کرمتریکان مینان پین به این مین در این الکه از کشیرهٔ میک مشیق ش اعتباره بالموحت إنجاب والأخرار وكالمؤوخ حاب المركب جشده وليطاعا ومجالات كالإكمان والمريس كم القاوري كوافراع بسين فكام بهايت والهزة ليدكرن كعناون ولكب يؤبث عصفي بم غالات كالعناق وعلاشكا وكوفئ سياسك والعان كالزوم ومدكما ماحس وكرا كالبابسياء

گه سرد غورس این به این دگرد. دادشک این گوفت به اصفون ساختریس از بدن با افغانسید و افغانستان و الافغان می الدای در میر بخوشکان این در برصد و صفایت را شدای رای مطاعه ایسته به مداد می بخود کرد و مدت شدهست و این در برد و مرا در این در این بخود برای در این میچود و بی این در برای دادش به در این میگرد برای این در این در این میچود شد در این ورد در در در در در این میچود و این این برای در این در در این میگرد برای در این در این در این در این این

وَاوْلَىكَ هُوُ النَّفْلِكُونَ هِأَنَّ الَّذِينَ كَفَرُّوا رِيَّ عَلَيْهِ مِنْ اللهُ عَلَيْهِ الْمُرْدِينِينَ الْمُرْدِينِينِ مِنْ اللهُ عَلَى قُلُولِ مِنْ وَعَسَلَى لَا يُولُومِنُونَ (وَخَلَّمَ اللهُ عَلَى قُلُولِ مِنْ وَعَسَلَى سَمْعِيمُ وَعَلَى أَبْصَادِهِمُ يِعْشَاوَةً : وَ لَهُ مُ عَذَابٌ عَظِيمُ إِنَّ فِينَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ لَ مُثَايِّاللهُ وَ بِالْيُؤْمِرِ الْأَخِيرِ وَ مِنَا هُمُمُ يِمُوْمِنِينَ ﴾ يُخْدِعُونَ اللهُ وَ الْدِينَ امنوا ، ومايخدعون الآانفسهم و مَا يَشْعُرُ وَنَ أَنِي قُلُونِهِم مُرَضٌ فَرَا كَهُمُ اللهُ مُرَطًّا وَلَهُمُ عَذَاكُ إِلَّاكُمْ مَ يَهَا

الله السياسية في التركيف المراسية عن أرق المراسية المراس

دُومِنسري جَمَاعُت دَكُفارِج

ده الدين المواقع بدر المواقع المواقع

التوفيها عشاره الشاخيان المتقاوة لولعكافا برآيا كما فراء عادم خامة كيسان بجية كما فليسينة كما والكفأ أوني بالكادر وايرزي كم المراوية كالمراوعة كال بجزائة كالرب الدكوة غيغ اغ لذكية تعوهونسط لغنوا للاعصلة فيلها أعقاط والصاليان المتعيظ يامثك فالأروك حشاري التدكامة مادوارا ودارا العراق عيدا وكسياب رفك يعترصوب ووافرك فستصحص موصب بيان كوديب العين مشفاف لما يربي فالأبا تهدل يأصون منبو لمبعث والأياء السبب للأوالها لوميليا وهوانغية اغركرينان اشكرا فالتفخف كأنهي أمتينا فيعلول فاسبوص عكوا برصودت والمارة ابراوال الفكواريان والاالولات والمخاج واحل ويعام لينكاث سنكان بين بالمنظري كأمان كالمان وما أن م كالمن على عرب وين بالمناب فيدي فالماري ويناب والإن فالمدار ومعال تناوشك الماريد كمدير والسكام والإنهازي الأمال المارة والمارة والماري المامان كالمعجود والعاري الماما المالية ه پر تولید بر مشکوان مها بی در کار واز این بیشی بدانده در کور درگا تو بیشی مزدک تھی رواز داندگ وارد اندک کرد ورصد اکر ویژر غزار بی ناز انداز کار انداز ک منافرت كريد وقمل كرتوى بلنك الصابح الديسية كرمز فياني فالرمؤوسية الممحاكم والشورية الرياسي مدام فيديا المانج وبلت كيافي في السيكية المثال المراج المر المطاري تنفيل بسنة كرهن فرياسية الداركية كوار كليف عفركية مسته تقبيره وكان ديثة تواده كالإيلام الأراب الماري المستنب والمارث الْمُرْتَكِكُونِيةً يَكُونُ اللَّهُ وَيُعَلِّلُ وَمَعِيمًا تَكُوالسُّمُ وَالْرَبْعَاوَقَ ذَا لِيدُهُ عَيْمَا كُلُونُ اللَّهُ وَالْرَبْعَاوُقَ ذَا لِيدُهُ عَيْمُ لِكُونُ السَّعْرِي اللَّهِ وَالْرَبْعَاوُقَ ذَا لِيدُهُ عَيْمُ لِللَّهُ وَاللَّهُ عَلَيْهُ وَاللَّهُ عَلَيْهُ وَاللَّهُ عَلَيْهِ وَاللَّهُ عَلَيْهِ وَاللَّهُ عَلَيْهِ وَاللَّهُ عَلَيْهُ وَاللَّهُ عَلَيْهِ وَاللَّهُ عَلَيْهِ وَاللَّهُ عَلَيْهِ وَاللَّهُ عَلَيْهُ وَاللَّهُ عَلَيْهُ وَاللَّهُ عَلَيْهُ اللَّهُ عَلَيْهُ اللَّهُ عَلَيْهُ وَاللَّهُ عَلَيْهُ وَاللَّهُ عَلَيْهُ وَاللَّهُ عَلَيْهُ وَاللَّهُ عَلَيْهِ وَاللَّهُ عَلَيْهُ وَلَلَّهُ عَلَيْهُ وَاللَّهُ عَلَيْهُ وَلَيْهِ عَلَيْهُ عَلَيْهُ وَلَيْلِمُ اللَّهُ عَلَيْهُ وَلَلَّهُ عَلَيْهُ عَلَيْهُ وَلَيْلِمُ اللَّهُ عَلَيْهُ وَلَهُ عَلَيْهُ وَلِللَّهُ عَلَيْهُ وَلِي اللَّهُ عَلَيْهُ وَلِللَّهُ عَلَيْهُ عَلَيْهُ وَلَّهُ عَلَيْهُ وَلِيلًا لِللَّهُ عَلَيْهُ عَلَيْهُ عَلَيْهُ وَلِيلًا اللَّهُ عَلَيْهُ عَلَيْهُ عَلَيْهُ عَلَيْهُ وَلَ كالأدرية ويتكون يفتكون ويفاقه منكاره يجاه والمرازي والموارية والمرازي والمرازية والأفاؤة فالكيون الكيارية المتخارج والمارية المتخارج والمارية والمتحارية المتخارج والمارية والمتحارية والمتحارية المتخارج والمتحارية والمتحارة والمتحارية والمتحارية والمتحارية والمتحارية والمتحارية والمتحار وع مجه نكبان املوان ي يرشورك كامسيك او كلف وجي الخلون أن كرماه الما كالميان كالميان الميمان ورائد ترابعا م بنجامة الاستكفائ فيرم أوكري وَلُوكِتِ وَإِنَّا كُوكُوكُ فِي مُعَلِّمُ فِي الْمُعْلِمُ وَالْمُعِلِّمُ مُعْلِمُ وَالْمُعَلِّمُ وَالْمُعَلِّم ي. بسيطان بن بالمخالف حاويما ويعان بيرا توسيعه الإزامات - المدين بيط شوار وي يخريه كرون كون بريك كمد واليماري كية معارضيت تازي المناعل ويطاعها كالعام ويتمايز كين من عدمة بالداون بالريال كالبابارة والمسابح أيمكر والعرب المرابط المرابط المرابط المرابط كهيرة بي كيلين آريوه فيسه تاليا كمانتك تخذ بنه وجود بالهجيد بهيرك الشوج كالإنزي بالعماضا الأوادين بناء بناعه واحرارتا كوك بارز لكارينت و استاميان كالأخريجي والمسكال ويجازي يندي ويربياه يدار وحرياه الكيابا وأسهجا فيستها المنتاب وأساعتن المطوعة فيواز بتنايل ويرا بدريه وي فواج الخراجة ويه أبياني رس منازيه م مدورة فارناب وتن الشكوا لكناد بارائد كالماري كالتجر كالمهد يوسك ويسبيل المؤمرين ئۇلەڭ ئۇلىنىلىقىلىقىلىرۇنىيا ئىنىمىيىلادىرىن كىك.

الله الميلية بالانساق بالمواقعة والمستنبذ على المراقعة المواقية المستقود المادون والمعاون المستودية في المستقط المواقعة الميلية المواقعة المستقطعة المستقطعة الميانية الميلية المستقطعة العادة المستقطعة المستقطعة المستقطعة

ادما وبمسيدوالمسسيق جمها وليست بالمعسسين جهدا ديس وأي مستث

۷ردرورها میصورهٔ میانده به میاند. تلیسری جماعت (منافقین)

ب دولمدی پنوب ندهه بخد او دولیده و گرفته این گوش این به دولی ند این مدیره به از فرک بگوداری که دارد که که کیاسکه س آن چه منافقه یک بادی بخشت باد او که به سفاه دندگی توساط فرزی توکه تی بنگهه بر پنجه برای برای برای به میگردی به اص ادر دادی بارسده دن فضری فاود به این توکی به شاکه سرد داری با با به در میتود او نوب نام او که اصلاف میشود به شرک درگرد کرد. فاویکه موان م قبل کریش به فوای به در میشودی از بودیک را به بازد در کارون برای میشود که در آن فرق میشود در این میشود. گرد از آرس و ساز و کنون برد از دیگری و این این برای با در این برای به در این به برای به در این به برای به در ا برگرد و این برد این برد این برد از دیگری این این برای برد این برد این برد این برد این برد به برد این برد این این برد این برد این برد این برد برد این برد برد برد برد این برد این برد برد این برد این برد این برد این برد این برد این برد برد این برد برد این ب

در الموسود و المعادل المدينة و المستدرة إلى فرخوا مطارعة بالمدينة والمعادلة المستودة والمعادلة والمستودة والمعادلة المعادلة المستودة والمعادلة وا

الله مانتي عابرم والعالجيء بوداع أدعت الافام كمريحا بمع فات المتحصلفين وكالمرضا لغرة كرزيكان كمعاركون مي كالأرام بالمطين والتأسيج فالتهميس ولايك فدف كمدخ ينتان ومحارجهم والخدوكين بمجابي كالتبطيخ استحاره والمدولا والعرا يعاق الواردي والارتكاره والمطا بعرند بيران سرد عرائص بالعالمي وموددنك الأوقية قائل هي العصيبهي سه راه مذان والعباء مهااصفات الدي صافها والكرر جاعلوهم فة اسوا - وهيئز والدين وول فيعوات الوم وهله التي وعوب إنعاك والعلي في الادر ويسط أن مشك ككرك مواق ويم أوان والمنافع رمت الاله ولأراقعت مومت ودمقم يتوف ولأبؤل ويعراشي كأهرم كالمت لاقتال وبعده خالوا احق والاصانوس المسدن والكلاواتك وليثل . نمائو به ابراهوانیان «دسترونعق کراند» به به دست که دنتان میکادی به به با میخواندی همید چین نفران در و امر سرسی کموزی كنازات العالم الموسع والبعد كالمع أوراعي مورك الافراد المستعالك تراضا أو يصيري وليان المستان فارتبي كالمتطاع مواسعات ملكه عنك يافسط كالانت الوحوارية أوري أن بوج يختر عان وفيادي المؤونية وأوج أن وترض ومرج فر<u>ا معامية بي رعوان ويشر</u> عين الشياطين العدود ويد النبي المسينية والسيارية والمنافق الحكال والمنتي كمنابي المدائث المنافق الم تنكيط الاردار والمواد المحوص أيداء والتمامي والمتناع والمتنطوب فينطقوا والمواج والتعام والمتداول المتناص والمأتيطان الملوض منات البوليسي ومعرب والعطاعويها عدكن توثب معافلاه المكان كالاثان بالله العليكت ورثمانت العالم فجاب العامميني العامميني المعشوع بأمامه كالمصارحة فيكنف يعيدن يدوم وموافق فكالت فوكا أمرانا بالإدارة الاعتناء والمتحالي الإنهيطاف أحوامه لمالهم عرعه وهوما والعبيروان أخذك وحدو لسدار وكبه طيخ احسارا لياعظ وكالمان تقواع يدوعا مدسته مودعا كالراك والمركمة والزيزة فاكربهن وبالمخفسك لمدايطات كميالوسغ فكي والمفرث كأكم يتمس مينتث ومداسعه وعدمها يجتهدون خنفت أعان بحدثيثا عهدوانا ملككازان وكريضتك وصباركا كديكت والميكوان فيرميتها الرائز ونبرس وبريد والباع وويطف وارد ودراك فواعد وكالمرع بمناوشا جمعه أمرك كمك

وفاره کم کم دونا توک در کارو و در کند نوی سند نود تو اند به سرو و ارتبای به باید به شاه بازی برد و در کسک و در در که اینت بر اس برد وقد خود کمیش در میرا هم از می مقود بر کار کرد برد برد این برد این برد از میدود است درد در ایند در در دون دوند برد برد برد این کمی در برد برد و در در کرد بای میگری در در توکه این کمیش .

فالوه والفاسعة وكالمان تركز فالنبطة فاعله بيان فالمنبطة بين والموس المسيطة المان وده فالموسية الأوادية وكالرام أب خالسته الأخر وكذات كالكارية فل بين والمقال باكتفاع في ماستان والمان كالمدين والإمهاك المسائل المان والداري والاكتران المان ك

خروال فاستازا والماران والمعومة توسيعت المالك الأذبين هوالا وكالثان أما سيعوفين كرودا والاس كالتيجا الأأجد في للأرب التوريط ألما ق المثل والمناورات فاعل بدن فيون كراء حكوى كالمنافئ فيان والمساول ك عواكن مواحق والمأوانينون والتسال لوالمياهية السالاج William of the South of the Same الكورل سيام أسران اربو بداي مان أوعوامات بركي ونبير كم ل يتكري تواسنون أن ما ينا في المراس كم ياد جودوه ميمولات مشاكاه ومتواريدي وسطاكف فيي كارم يت ون كورت الأرابات كالتكافئ المناه خوا صنعاجها والشيطويل أوالشيد المساكمان خ وَالنَّهُ كُامِ وَالنَّفَعُ مِن مِن وَعِنْدِ مِن كُمَ النَّبِينَ مِنْ اللَّهِ فِي مِنْ اللَّهِ فِي - How his flow Landy on the ع مداعة الذكارة والمستحدة في المركب والتخيين المتعالمة خبراك بالكواري ويريدها فقي كامنافت أيب عداري والأستادية الذاكوب والمعاجر واوف والمناف والذاك فاخل عالي

درگذشگاه در آنجان این در این این این در ساختید در این از این این در آنجان در آنجان این در آنجان

is Diric in for ELiconorus كَانُوْ الْمُهُتِّينِينَ المِنْيَالَهُمْ كَيْشَ الَّذِي كَاسْتُوفَّى - 45 3 800 0 50 0 212 min

ی اور سیزو در از سینودند و در فید و ایره برا ایری شده این مواحقود ماسد از ند و اینشد و استهما کافری این به این ماه تری از ایران و برای ایران موادی موادی موادی و در این به این به در این به است که برای در این و هو و این موا ماه از ایران ایران موادی و در ایران در ایران ایران و برای به ایران به ایران و برای ایران به معودی و این در ایر ماه از ایران و در ایران ایران می و در ایران ایران و برای به ایران و در ایران و برای و ایران موادی و ایران و ایران و ایران و ایران و ایران موادی و ایران و ایران موادی و ایران و

الذاء فلما اضاءت ماخوله دفعالله بوردهم والركام في طلبت المساورة ا

ار به العالم المساول من المساول في المساول ال

الله كالمرب ليرق تفاقي بنياء أستافيه ورتؤكه بريعه بهراض للكافو ولت الفوروان الفول كالأب والمحاد كالمؤريان الا والمعادة الانواراكات مثكه ساقل كالمنب مؤاسات كالثب وفالان بعدار المرافيات في يوكن في الكسا الناهائي وبالعاكم في الميان ويدوروا مرا سندكارك والمنابك ويعرب ليطرف فيالم المنابط والمتراس والما كالعام الأسار المقبل إيدان تفقيق كالدني الأرادان أوك ويداعي عدوه فالسر ستاند كالماء عن اسرم كالمناص بالأواران بالمائة المسروان فالسد من و الله المراكب المراكب والمن من المناطقة الما المناطقة الما المناطقة الم سنة في الله و المالية و المالية والمالية المالية المالية المالية المالية المالية المالية المالية المالية المالية عليه أواء بس محيت كواخوات أن يحور اليجوار المريخة المنطقة المراسية والمسايرة والمسايرة MBEGIN BONH SHENTEN وكوالان الصيبة فأتكون متاق كواريجها فركم الاستحواس ال والمراج في الدوه تعيدة كل في والسايل الانتسادي سينها والكورد المدرق الموادوات أبية الأخل مساوع والوائر فتفقولها السلايل وسنظر والوجيع والمسائي حجوا الأنجأ الفِلْ عَنْ الْمُعْرِي وَأَزْلُ عَنْ مَا وَالْكُلِّ الْمُؤْلِدِينَ كُولِينًا مستعادة مرفي وبشحاه بشكا عداري والمغان عافر مأل والمعالية والمنسارة والروا كالدار بي الواري المدينة وأود أو بي والويدة الداريان والالتي كواف وركي وأول منا مي دوات أرزية والكاركي وس

ه الماري من المريد المساولة والمريد والمريد والمديد و المريد والمريد و المريد و المريد و المريد و المريد و الم الموكد المريد والمريد والمريد والمريد والمريد والمريد والمريد و المريد و المريد و المريد و المريد و المريد و ا ا برای به کاری های این این این به در به در به در به به این به به این به در به به این به این به این به این به به به به این به این این به این به این به این به این به این به ا به به این به ای

Some Bearing & Court Sound I was أنواص والمعلول ومرسا والمعان عادان الأمليك فالتنار ليستغراك معاصر للدكران المائت مؤذر عاهد - The State of the State of State المشهودينية للمستون والمثيثة المسكاك أوالكسيان أمرا والمار B. Burgali Lilling and Joseph distribution in a star in the وأعرارا والتحريرات والتفاق والمراجع الكروا كالمدورواصول المراجل المراجد الرفيسة المناجع بالا والاراد بذورين أن أنعياً بالذورسة وكالعيان مندست وينازان Thinks i character fulls of houses contractly on a chimner مراكب ولالاصطفال الأفريطية كالمرجوع عاليون بي . ومي نشون رساليت 😂 بنيلون ۽ الميان ي أربيط فالمستارض فوايد الميكن واخرر وماة 1255 Adland Carl Garage " المستعمل والميام الارس المديم أريان والكران ام لاک تازم به ریکی و واقع مرصف منتان در برد The state of the s البقائك أمنان مشت كيف أنوشي بالصينعة أولوه فينها وألاي وهاوردن ويكون الالارتان الماركية والماركية الافراد المنازعة والمنازعة والكنفسات كالمتعاد والدوالين فرياس المراث والمام الماس الوبية ووم بماكر الإراب المعارضين وتسطيعا كالأور وتضاركه والمستطاع الفاكمة المناف المستران كراول الاستفادية والحراج والمساكري was till syntismites where سأسهرق أرابق تتزفيهما التأرب فياسوات و غيرصة لبداوا وجدي المركع والكاموت الزماك

القرةع

است و برده به برده و ای مسلمه با در مواده به در برده و برده برده برده و برد ای مسلمه برده و برد ای با در برده و برده برده و برد و برده و برده و برده و برده و برده و برد و ارای و دنیک در دنید در برای گرد کرک دید کا کست کرک میرداری ندند می مودند ند سرم کردند کست میدند از در نواک نیک خد سرمان نواز هم مدرد بیشتر در می برای برای برای در سرکانات می مودند و نواز در ایرد اصلاح کست می مودند از این به مودند کشتید از میدود بیان نواز کردند کشتاره شد سرسید و سیان نداندا اسپاری برای مدد و در در ایرد می مودند که می این می تاوی در دیدند نداند در سیزی دورد می ایرد که می در ایران نواز برای می در ایران می در در دارد در در ایران می می دادند و بیش در ایران میداند سیکن می در ایران میکند و میگراد برای می در ایران می در در ایران می در در ایران می

يبنيك أبيركا كوي بريسك مس فيني كامن ويدكافي ومندو عدامود غاد لدك وهاف ورزك بالموفو كالفاحب في تستناها وأصيد المثالية

جروسي

دعو<u>ائے</u>توصیہ ر

نگشه قرری بی موهای ۴ به به کند ورده بیش که دحاف صدرگیو و حرا به ن <u>کرید با مدر برد مسکوه بیشکر کرد کرد در وی</u>ت و مدمان کیسیای می الرساب وأوقوه والكاب مساكينس بحث بصبي واستعما معررسا كميغيرك لذارا عدا الكوانعات والأوقاء ميكان كرايا والمسكول الكوال فاملا اخ الحنص بتعالمي والمناه والمعارض المنطوع الأوار والعور توجه من وورد الادوارا بالوس كالوريس كالتركين ويشبك مؤكسك فيحدا العرك في المنطاع بيستي والنعاب تهدد النعابات متوكده كتوصة تحفظ فيصرون فينبط والمرتبط فالمدشحة جها مهين مرمالها فأزه كالوافعة كالألب عداره أبار مرتب مؤكدك حكمته يسميانوساكك أيضب مهدت كاس مايت تحوق وديهك ويزكدك ريدا والتواقع والجاري والتابخ مثر والتنف استان والتعقيق والتسقي الكاليسين خببية الليار مناوي مقعف أفنا للسبق المعلقون يتوافل منوزا والسائد فسأمرض الفند فتي يسيأ ومرزات كيروب والفار والمعرب المناويث ورشوات ورن يرامني وقد هيفيك كل وسناميونال. في الاسريني ويبيست ، الاي موقال كيميت ين كوكا إعاليت من كانوانا، كيابت كان يونوه المدوينات ام كانستيم الماليك فرسسيكيف شدين ويوله شاكي فسامه وأعامه مبلك وفاكهت والصاب كمكا فركيكها وبالدها شديد والأدبي فرمريب فحفزت لمانته وليسلم ۲ زند ب کرز د دعولت وی ایره دست د و زن شد و میزن دودی پس مادند به ۱۰ دی برود اوی ایکن مرحودگیستی موقعی نی مرخل لنرکی توجیلت كرد موت اي كربك و جدي في عليت عبات من برك كالمرز بالمرح عن المائمة والعدد فالركودون وثهضته البرويط والمثاق المثل فاقت أو ہے: شامرت شیغ رہے کہ کی کرہ وہ مرک کو کھوٹ کا کہ رکھا ہے اور بھامت ہے کہا کہ جارت سے دور جھرکا ہوم کرنے وہ بھوہ ہے اور کھوٹ كانتي ده ليكريدة ويبطش في مخطئة الجلياري في ___ أنش تصبيبين عدادي وكريض ول كريشاء بولينط النصول منعه بوصه البسرون أيضا أنعليك لميا الالبيسية فطفة فيل وللصراط برمد ولم ويربع فلمان جوك كيست دواج مردش بدية الكشاء فلتشيئ تهم يبدأ ودخب والصري الراب حكاج وهيان المساوية والمرام والمدمون المراف والمهال والمراء المواق والمسترية والمستون والمتحادي والمتحادث والمتحاد والمتحاد والمتحاد کا بندگانشک دربرکیا برخواری اندگافیدی افتیک فیدی کامیزی کاک در استود عود کاران و هابردی واب اردمی استی الله خفل تكوا فاحر إيكما كسراها وعدار والرابان برياد وحدار ويوم وتتناه بالمطابع ويوما كالدرك ويبيها والمجاز الراجعة سخارها الأكوم وا ميناهشين وطالكي ترك ويند ومن يمونها وكرس بينوي يراي وكالمته وكودالوا مجب فاصير برايين واحدوكا باليفادات الدانون وفاكور ا این دانسنان را کاکان ا د ده فرهای کرسفانی . در رم فرهای میکندی و امتیاس محک تصفی نام فراد اوره ایس برگزی گرمید سیسال مث . ورهب ومن ما العالم التعلق المنظمة المنظمة التعلق التعلق التعلق التعلق المنظمة التعلق التعلق التعلق التعلق المنظمة التعلق التع ان داميت كري كان وجت ومثلات العالمة الكرادي المراحة ويوسي ويركايي كم ومايين برياناكان كالمركب استانا المصيدي المكالي والمنطب كالمان كرائدا والموافران لتأمل وترسك لمام فيك مهادمون ويرسعون والحواطي والمصاب بكونس ودارك كالأهب الماد فاست وتسمي كالميمون المراجي وكي توكر وروك كم يوز الاستري المسكل الدرق في في وشف في زياعهم وي المن في سير كان وريق عرب البياء وري المنظرين والمستري والمناع والمستري والمناع والمنظرة والمنوعين نها وجونت وجوزه وفارعنا فالترزور ويستهوج والوريا مني بالبيرا والمتاح مناكب كالرشهولة وسوعها الدخور فالدوي فالمون عاجه بالم عماعي فأخراهم المبغيا لعديري فالمصابح يسرف كالمفاطر أنسك وريسان في العصر بالحدد وبطاعة بالصافح والمهافي المستوان كالمراف والهدير والإ شده که دارود دخلی سازی دلید در مصروع و میردن دولین کاری کمی پری که کار در مشکل میاد در مشکری کاری به در میرود که به که میشاند. بندرة فالمارات عطيط بالمحاسكين ثبركا لابد معانوا وكمره في غيد المراز المرازي أن يكيب الرمسك الأكان عبرغ والبيكام المشرب فاصلا مستذله وجنوة فالعياب صنعالي والمداعي الكوفيات والمستان والمطاق والمطاق أوالي يراميل أيسي الاستناب والجانسات والمستاي المستنافي كماستهما وخات منے واکیز باصاف ہیں۔ مناز و دمشکل ڈیٹر ہیں۔ وہاں وہ ہے ہ معتب دوموث ہندیں کھرموٹ عاراتی کے جن کمرہ قرآ ماک محمد اور ہم کا معتبہ معرفتھا والانترس أوياكس فكاكوان لانجورها عرضا والعندي كالمستاني ميكيا كالمطابط كالمتأون موا كاملوك كواكيت الماءه والعصابا كالدعث الآناية الأحداد وحث وكيف المنافظ الترييني بجارتها بمراوعات والكاث الإواكة الدونان ولاد بطراط أرازه كالمواقع المتطاق المطاق المالية

will indicate Sand for the Color Souther Now / All Holl Hat & Bearing holes الإنزارية والمرابي المسترات والمرابع المرابع ا وأالارزى فياست فيشاميا فكناسيق ميكناسة اقتلها والاا الذون بين أوم الكراد المان مهدور المنصح الرقيام وراغ أواله خاكا كالهب والمكالي وألا يتماضك كالهرى ومزمن ملوز كزب كالأفرائق والمرشنات ومماد الحنازج كما وعاكر سوطهارب بوليص كالذجي فسنك أوابان شبيعا وراقيهو ألحياه يؤلم الاركوركيدي فيري الأون وراواندان كالمناف أو المحالية والمنافقة ب او او او او الله ب در آمان و الحق الله المساول ا عالدنية وُ بِهُوسِ يَعْرَكَا مُنصِي التلكُ وسَوَال كما والمُنظِّ باكراك فأكفاح شاستيهاي ويهم بفسرت فكعبث Alberta State India 200 minis التوريدوس وأوحاكم فسنطق ووقين فإنطاعه فالإنسام والاحفاض كشذهب The side of it have not of your women some سهدونين الداكري متشنون بركا ورومتا الأصر تركي الماسلون State Known which the street with the معارب ويعامل بكراخ كالغالب وواد استعفات وأانف المراسب بالراب كالأفاها فاستأكما بنوك كالاطتاق الإفراق عيكو كالترقيل والأخدة الركومة والقريق كلب على روة الشرار والكرنية في الوعيق والعليها بأوية فالتوجيق Some war with a selection of the selection of متوان وبري أضاع كامرانا ودي كامنا الأنوال بنوي الخبار شبكة المنطعاني siederfritzlitzinistija zej التي بيدك والاراب التجارها ويساكها ومعاليري المنطق لمنها در عرد شاخ ایر عیداندارید. ور واف اثر فوا کا المغول كالمستعاد والغول اقتله مركانات فالقدع مخاصر كماني La Lange Con Colored De Constantes Colored

16.60 لوَلْفُنُ اللَّيْ يُ تُعَرِقْنَا مِنْ قَبِّلُ وَ الوَّالِيهِ 17 The K 178man STLAKEOUG

نُمَّ إِلَيْهِ رُجَعُونَ ﴿ هُوَ الَّذِي خَالَ لَكُمُ مِنَا إِنَّ لأرض حييه عا حُرِّ استوى إلى السَّه و فسوم ا قَالُ رُبُّكُ لِلمُلْكِلَةِ إِنْ حَامِلٌ فِي الْأَمْرُضِ خُلِيفَةً * قَالُوا ٱلتَّجُعُلُ فِيهَامَنَ لِمُسُدِّ فِيهَا وَ يُسُفِكُ اللَّهُ مَا مُ وَتَحُنُ لُسُيِّحُ عَمُهُ الْ وَ نُعَنَّىٰ سُلِكُ قَالَ إِنَّ اعْلَمُمَا لَا تَعْلَمُونَ هِوَ عَلْمُ أَدُهُ الْأَسْمَاءُ كُلَّهَا نُعَدِّعُ رَصَّهُ وَعَلَى لللكة فقال المؤلى بالمراء مؤلاء الاكتنو صَيْفَانُ وَقَالُوا سُفِينَكُ لَا عَلَمَ لَنَّا لَا كُلَّمُا عَلَيْتُنَا الْكَانَ الْكَلِيدُ الْكَلِيدُ الْكَلِيدُ وَالْكِيدُ وَالْكِلِيدُ وَالْكِلِيدُ وَالْكِلِيدُ

الاستأري تبازاوني ورفز فبيت سناس مياتلين والخابول ب كريم في كي ورافقادت و والرود القوامة الدياد والى الخصاك ويدفعون أبيل ويه وهواكميس والعفارة الماءة مراح الحقيم الحالانات المنطق الأعطارية والليديا والد السنكيف الدنوان فقراس مسكورون اورصرون كالوق ساليون كرث كوتيو أسلات وأسيخ ووصد عزوية الادحناسب فحق مومثاتين عزود بيان كلّ ديريج . مثنا ليك إستنوزي ي الغ سان كرماتي ست كالاشوران بيومات منافذات كالرصري بي ت الحلك جلك كم مثال الجريد منيت والني والمل سيد كالأساء كالأساري المسي أولأني باول عبادت والكامك بالوحيس يحاط الشكام بالماعسا أبيب وساكرك الااال الريطال والداك والدواط والا استواره والتي وين الساكر الاستهام المان متعاقف الكول وج الكنف الأوقيب بحل كمان فيانتعيل をういれからなるというとうしまりましい كام الشَّالِ فَي لِمَانَ لِيكُمُّ إِن الأَمْسَوُ وَمِد النَّهِ عَلَى مِن المُمْسَوُ وَمِد النَّهِ عَلَى مِن ا بس وسرات الانترب وكرمثال الماء والمان الم المراد في والرسطال عند المسعود بداواد المرواندي مدينة الرائزي المثلة المركة والماري فقايت آج لجال يحتري أور مثالب والكافر كياتي الروس فالباط لَ وَجِهِ بِ السَّكَ مَثَرِينَ لَامَيَالَ تَعَالَمُن مَثْرِجِ إِلَى فَأَمُعُنِينَا ت كول فائد والنير وال دو تبلود على الثانين بيان كون أوات

الإنساد المعالمة وتعالى البعود في الكل من من من من من من المنظرة بالمناصرة بالمناصرة في المناطرة المنا وَرَجِهُ لَمُ يَعِينُ مِنْ مُورِدُ وَكُونِ وَكُونِهِ لَا يَعِينُ وَمِنْ مُنْ مَا وَمُعَلِّقُونِهِ وَالمُعْلِقُ ما وخوال المناولة والمعاوية وحيداً إله والعواد شعد بالمستقيلة لوسان من المناعلة إلى المراجعة التي مرا يوالم أخط المواقع والمراد عرفه أوالها المواقع المياة ويراهيهن بالبين العالمة البهيدي المدوقية وملكب ويستايك وحديبه كالتراويث بالاستواري والبقائي ودست كالقياب والمات أوالي الكافيكة التبية كمياره الاين والإنال الكين يبير فلن فطوا الإبية بها لمانسان بدروري أن الكراضارة بيول بالتقييمان وتذال مدرك المانية عن كالتومين وحارثه فالعزوانات شواله ومفاسيده أى باسة (الأنا الواق به برويس حامق الجعيرة والنام والكراع المعالم كالعابية العالم المتعالم بنوز العنايل الميكان أرسيتها وعامنها تراخيه أنها تناز كالمائي فيجازون فالانتاج فالماج كالمراج الديان الهين والمقادي يعال الأمك وألح عليته الملعام وشرونان موادعوان بمعاولات ويدوكتن ومعالوت والفوص وأمنز والهوالك كالتونيون والملاق ماعي وروشك وال ولا كلهات العد المسال المال العدة وفيال والمالة أعربت والطعام العناق المستعلق بدر عدوا في معرف عاد والسيب وكالماليد حنت ينقط باليود والقارة والمراور والمراور والمراوية والمراورة والمواجعة والمراورة والمراوية والمراورة والمراورة وولايتها والمارية كالروارية كالإيران والعراد والعرود والمتعادي والمتعادية والمتواج والمتوادية والموادية والمتوادية والمتواد والمتعادية والمتواد والمتعادية والمتوادية والمتوادية والمتوادية والمتوادية والمتوادية والمتعادية والمتعادة والمتعادية والمتعادة والمتعادية والمتعادية والمتعادية والمتعادية والمتعادية والمتعادة والمتعادية وا والمناولة والمعاولة المناول كسائر المنافظة والتوارية والمناوج والمناولة المناولة المنافع والمساولة عباسيستون ويسكنيه عاله والمراجع والمركز والمركز كالبلاء أوالمسب لها فتعك كالماب الميلاد والعنط ليكا أوجه اسينعا والويانيون 15 ofter compared to the file of the first of the second in some and a second section of the first for the second second Lordy Line on the west of the best water was the fit is not be for a supplied the ما تعديد المساول المساول معالى المساول المساول المساول المساول المساول المساول المساول والمساول والمساول المساول فيم البعالية المستان ويتناها والتفاقيل والبادي والفاق العين والبائعة والمائلة الملاجعة الباطية الفائد والتقالية والمتفاقية والمستان المعتبل المتعالية والمتعالية والم يهل و كامانة كمان و التعالي على الدول المانية المانية و المانية والمانية والمانية المانية الما مركوبتون الهمكان أكلوب أدنيت للدوان تسبيه وتدبذ عليهن الكامن النبط للساجعاني إكركان ولأكم فجل ككجة جراوه وأعامان والمعاولات والمتاركة والمت Mary 19 Section of the section of th والافراط والان الافتالات والافتاد كالسارة ومعرف التراج المال بعد

فتحد وسيرا والقطاع يسيد والمستعمل والمنافزة كالمارية والمنافزة المراجعة والمراجعة وسيدر والمروسكين الالتراق فال المركب والمصافرة والماول الماكور والمنافرة والعاملة والمستعالين المنطق والمرابط والمساوية والمساوية والمرابعات والتراه فيولف عنطة بوركنا أنيا فضم سنزه وفيليا تعكر وكما كالراج المطارة وكالمتزاج يست تبيية وتركز كالمستبري والمتحارية والمسترية والمستكل نازيا والأحالة فيتخطئ المتعاري والمستبري والمستران والمستران والمستوان المنطوع والمتعاري كالمطيع اليوسير كالمتاه والمخالف ينتنا – الإنا ينطيخ المراد والمساول والمؤخ المساولة المساولة المستناجة المستناجة المستناجة المرادي المراجية المراجية وساكن عنبطر لعن منف الوداعك فسنكش واقدا لبوالعب المقياع المافية لاعمه المسابي أوالكاف بشهده بعقائف يدويه كالزاوا الدنجة وكالمراكة زادواكدا ووفيه وتاكمية بمكلك بالدسته والمراجرة والمراكرة المركزة المراجرة والمنافية المنافية المنافرة والمنافرة والمراجرة والمراجزة والمراجرة والم جنرية بميذوا وكالمان تبتيتك لنط عال النوزيون خال فاللائكة فرنيوهمدان والمفالة تعرف ماز والمال فريه فالمردور وبال غيبك المستغف والمؤداء فالميكا أواموه كالمانوي مانه أكاه والماريك والمراك العربيع بالماكات كمنوب فدست كري بالمتعرف والمتعربيه كالتلاف كمرك التعالي المسائل المعارض والمسترك والمستركة والمعارض والمعارض والمناول والمناط المدارية واستداؤه الموادع الهدائل ويرمن والمريث مرايد لمعترين وعوامية نوا الكابط والتبايا البيستين الصريب والكا وتخزعهم للا ت ما يونون و ما يونون كالمنازية المنازية و ا ونساع والمتعارض خنصف وتلفظ والمعاونة فيدعن ومخويل معرب كالبراد والعابي بالمكيدي يوابلون أيدان فكري الماليان والمدوك الماليان ويركن بالمامين المتعاولية المناوي المعارض المعارض المناوية والمناوية والمناوية والموالية المناواة المتحاوية والمناوية - خلوص فوالهينانة فليك فون كسول كلنطان بين بفول يكام بالمسان الإسان كما عامة الإيمام كالرائز والما المؤاج والأستوة المؤليك فالميا بكرك بغالة بواس عالوه منينك اليابي بالم اليزيم كماس فالريون ويوك لافاران السنية فعنا ماميت مراد أوا وفق عليه إمار لافوا سان يتما

سگاه الدول برخت او برد الدول الدول

472 ٱسْلِيَاهُ مُرِياً سُمّا إِيهِ هُو قَلَقًا ٱسْلَاهُمُ مُرِياً سُمّا لِيهِمُ وَاللَّهُ اللَّهُ اللَّه كان الدافل الكراق الملوخ بالسورة إن فَازَ لَهُمُ الشَّيْطُنُ عَنْهَا فَأَخْرُجُهُمَّا ه من المراز المراجعة على المناز المن کی ایک کشته اور نیادسد واسط زمیری طاعات چه اور کی اثر بسته دیک

مغال هاف بدع وراوح ورايا فالاحت ورستوري والذاك الدانية من كالمتركون الإصبادة الأحداد السيب والبيعاس العشوا لحن سية لعربي والأفريرة ليااق مأهوميارج عي و شخ استمياره ۽ زيو سوروڪ ۾ ان تكله أخاجر بخمت يزكن كالإم يحت بيدون بس النين الاقتراب النعث سنعدادي سنطيق كلست كودى الحاضيعة مانات يهنه مبدأة فاسفان فاورتس فزاوي كالبياؤلعابات آدم علراتشنا مركافعابيث فعالك فالكالي فالكالي وي ما المارية المالية والمارية المارية المارية المار فاخيت الدين ورانيان كاختف ويب وينافكها (فَتُوْرِ وَالْمُوْ الْقِي جُومِيكُ بِيَدِي مَصَابَ أَمِ طَلِ السَّلَامِينَ - جِيمِانِ مِ فوق كالماء الدوش كالمعادين جوك الواد تنوان كيليا أراكا البناع عالى والتأول والإستاري والمالول كالا الاستكالا الإنصار فلوكوم والمستنا ووووا والتنافي كالمتناز كالمتناز والمالي المتناور والمتنافظ والمتنازية ير أبي فيها شرك كالمان عقي وي بنون المناف المسالك والمنا وعالم النسبات كيوواليس بالزارمة الكرور أالموايس 如此人 المناف أوبرا وزوراك والمسكيدي الفالافرك ناب والعادة فالماكا والموالة المحاكم المالة يورونار والإطارا وهلات آوم المراحظوم كي من ورقيك أزيت المرام المراحل مرائع لا والريقي وستعاوض كالمدائب رغر مس وماسوم كا وعراف مي درون كور حارد ورائع والراب والافتوال المسلمان وسيافرون مد مروق مراض كما والشرك فيوانس اوعاد والاست الدين فيحاكيب ويحاف أواقع لبن كالموافات عين كالمستنان فينت والنبرا ح بيرانق الشاراي ورعنت تام مرتز ميكوليت كوا

> گاچگاید. اگرام شش در درست انشارگاه در کانسده آن اید. در مندند در در در دارند کانستان مرد و در شدگاه شدی آنداد.

و آن بودگاری اطریق بنده کا در پست رکسون و موساز بدند بر بدن و از کان که دارد و انتخابی کار شدی نهدی به بازی آن مهر سرم که کرد که که به هم در دول موش که برسید و برسازی و در برسیان و از این بازی و در بازی موسازی از انتخابی مهر ما دان و در از در در داری تک موشان و در از این بازی و در برای برسی برسی به در این از دی برایز از این دارا برسیان می برای تاریخ در در داری تک موشان و در از این بازی و در این از در این در در این در در در این این در این

543 LAS SA 3 L 3 6 2 7 3 12 24 البطران supposed by Landar Char وعبات أدم علانت عريب في المراق على من المنتبطان احواليا الماك أب الالماك محودي والمركز فليزوا المحتورة والصافد لياتيس العداقي الماثيان الدودانية التاتية أوزيست مركي بيتوست فثي نهيريالية والبذائم اس انتفاالي الدونت كرفر معات والأروراس كي يسرك الحودانوي الكان الأي متزال كالاس فيال المان ال المار والماري مرياة أوالياس الأرافة عرافي ي دين رود زود ديرون المان الما والبش كالسكي ومزياء واحران عيووالكواحة الالتيكية يؤكر أوالأبطاق عوزاكم جازيرة طبقت وكاستك وسيعاليه and the stand of a first property in the stand وروي فرنسيه ورأسه الأركال والري وراكاما المحار مدانك أم يوملوا الفواة الشام وأم يكالما يحلبت اكراي ويهرفي فردارا لبرواع تستأزه يعذشان عياتن وفيا والمانة كالماك الوسركان ساعان المعاقب معيية أرازان فات عرودة فالكافراد وفي Shall with the party similar to والمرازع فيروخ بساوه فيدارز الأفاحات شيكا فيكافيه Children of the property المرائوميك وماولانات والمؤادميك أعلاها وطيفة لمنزامك وارمينانة بتياري والكواسي فلعن حراجا والعرص وعسر وعايكها بدعول النبي والمساكرة فالمناج المحارض المعارض وأعراض المناطق والمتعارض الداحة والمستحق بين فللم / من ورستهما و Sofred of Bransler Sill it is أينا ويوبن أرماعن والالالات

موار برود المتصوري و بالمدارات و في في المتحدة بالموس في من في المتحدة بالمتحدة المتحارك المتحدة المتحدة المتح وهي في من المتحدة المتحدة المتحدة المتحدة المتحدة المتحدة المتحدة المتحدد المتحدة المتحدة المتحدة المتحدة المت ومن في والمتحدث المتحدد المتحدة المتحددة المتحددة المتحددة المتحددة المتحددة المتحددة المتحددة المتحددة المتحد ومن في والمتحددة المتحددة الم

Starte with the service

بني اسرائيل كو دعوت

د نیونید نه دوروی کند برند برند به برند برند بهدای کارد دوروی کارد برندگید. میده برند برند به برند که که به دو تواند تا برند که برندگاری برند برند برند کارد برند که دول می کند برند برند ک وی کارد که که در دولت برند

المسلسل في براك المواقع المنافعة المنافعة المديد المنافعة المنافع

والتقايمون لنظر سيكوا فكالمروي مهدان بكروي لطيحقوي Section States والاعتلافة كمداد تكونوا الطاعن أحزامه نعاامة يتشرق مقولون ميترف الإموالكائستان وتشلعهم مفاتيك متحمي فابت كمامه وربيلك فاساحك فالمكافؤم بوجلي خبواكم , West of والإنساسة فجري ليستسوده فكالخ الماجيز وكا والودكارك في المنهج أنذ روز به والإيوش كما كسنة عالم. المرائب مودكاتهم خاكر أمان كفرائب التعنيب المضابى الأجاليكا الإن لما فران كارواست الاونخاب و توكمت فاكريمي لارم ويكي مان كاندون كالمريز بوسياني يناج والحدث كال أخرك غاوا عصوار فيتهر وصب كالمار طراج بگ فست د مرک کی مشارت و مع شرشها ن مگر کن هیرس بسال می إكرف المدالما يم وكود كالبوشيان ليفقوا تنزا نصي الميتاهي معتول ويهجب يرتكه موسناه والمعتم أوكا الدست والمهاي بمريكية تأبيك والمتاوكوا فسيلكنا الريجت والمواق والت برفاق شافط كوافل رق فكالكاد بنا كواشق عصفهم ر كركهاند الرقشة ليكساط فعيقيليكي وهما فيعط بعاث وخاك مثكرت كالماف المثارات عاليني برق تقول كالمحاض تخرك وبالمستحدثين والملكة توروا ووانت فيت كالمستونة ألاهليز اوالقيت المركان للسيركا يست كمرض كأبه الحول كيخره رين الحيرك الأيمان وأزيس مستعال فريا للانسكة الإنسان أوسع . عن الميرك الأيمان وأزيس مستعال فريا للانسكة الإنسان أوسع . والمشوع والمتدون والجيزاء والمجارك يستأرا والمتراك والمتراك جرزلول كماطب بمنصى ومؤمن بجزالول كماطب بمنتك واول والاسترارة ليعاد المسارة والمتعارض المراجع المتعارض ألما والمتعارض المتعارض الهيئة بورك نباواو كالرمومة وكراها والمتعدد بيش كمراء كالنيس كريم كالمسائل حاجؤل ويصيح تصابحوا ولمناد " يَعْلُ فِي مِن مِن مِن مِن مِن اللَّهِ عَلَيْهِ مِن الْمُعْلِكُ وَاللَّهِ مِنْ الْمُعْلِكُ وَاللَّهِ مُنْ ال ي للمؤلف معلى كارتفا سيند بير آوان بحرك ان

العربيب بالإنهازي بمركز كالازيت والمراوع والمتعادلة

موقع المواكن هد أن أرت بعد المارية والمراك المداكي وسداكم والدكة والمارية والمراكية فالمراكزة والمدين والمداكية والمراكزة والم

والتوارد الكوكر والكواري المرابع والمرابع المرابع والمناز والمرابع والمرابعة والمرابعة الماري والمرابعة كالمرابع والمرابعة حذيته ويسام خزين وأبروش الدوار كردت يوطفه وكالرساجات والعائم فركت فككسو الخؤ ألتا بفازه الكافسين كالدعاء واواك الكراب فرزر على كالعصول ليسترا لهم والتعبير لمارا والعراد والمعارض أن المارين والمكارك كالمواجب والمتحاص والمتحاط والمتحاط والمتعارض والمت كمانية تتلفا أنابك كروي ويبيمون غراموها وكركان ومهيناه النكما كمين البياب بسياس سركهمينا وتنفؤ شفاة موديد وتواقك بشام والمعارض والمتعارض والمتعا ويجنبن والأنشديا وكودها مهينة فان كالمرسين والمسكرة والمحير المنشياح وكرابيه وسنطف وكالمدلين والوكين والأكارك والأكتبين والكنيسي المعلق وروب بعالات والكيافة وكلياتها والمعاني وماروا ويته الذي يتان بالمؤون أساؤني الزيون وراكمه والمعاني كالأواك والمتاكدت فارازه أوكرك والمائط يستنده الصارات بروالعربيسكم اصعترا الصحاص شوافهة أوليد لمدسية كالمذعرة للأفرسيدكا وكارثوا فكالمخابية لمرك الكافتيكرية ويتلعيه يمندي والأرأن تديم كمفطيش كمفكام فالايام يرقبك أفسدته فالعوام كالدقت فرساره أواوا بالرابيد ٢ وأحنت يبعواننا ومؤيثة توانيون لغوازيق جلوفية وكالمهدية المنابي فيصديب ويوكا أحوا لمشربط وبالأمويانية بمكنية يحدثه بوالمارهم دها والمسطان علي وأسلط والسنطيط متعاطران وكاستان وأراسك ويوثر تابيات أزلين والتطيع عنصا أوالهم بالماش دروابذ حسد براياسه الرايي والتلاق العالى تفقيا لايستول أنسته وساءا والعروري والبقيل ومصاف تبواعه وكافؤ أيتنك لطيع بوفاليارا والعدودا تؤكات فيرتبه والبايا كالمستوان والمستوان والمسا لاً على الهويين كالهار تعليم فيه من المنهج ورسيناه من منهم المان مواقع الله المناه سيونيت الهرينة في الموصود والما مندود موات والمراشوك المانوت كياب والأفرنانية وم ولتعارين بعث بريبي ومنيت والمستبيري مقط لحاطف وجاحت الهار بالمواي كالفاء الأعلى تم معدساه غاصه تزينا يند يسوجت و بها بيان مانيه مما تاينان فارتزون لوس وارزا تاني كمهدان وفركيع في أريب مامري الماليك والخافيت الانجريث كشطر فوموت لايزارك مرادسي تواكه والمدري كالمطال كالمطالي والبومشة وسكريه والمواوكى بالتفاري والقائد والمتاوية والجانة كالمن بالمدعا المتاسبة والمديدة والبريالية في وبها في والبريان كالمرابط في العكوار يعون في والراب في الكراوية في المرابط المرابط المرابط المرابط المستعدد عا كالعبدة المدويالعش يبهوقانيه مراكلته بروا ورسيبة ولإعراص كالمدين بالمدائ البيدان كالأدمية الحويلت كالمتاب كالمركز والقمار - في خفسينت مكفام الأوام كاليوي عراء عوم عالي المستقري المشارية بوسكه أن بالمتاري المشاري المستان المتارية والمراكمة المتارية المتارية والمتارية المتارية ال وبالكافيات عديد كوك والمعافية كارفيت ويميت جوب أبي كيفات الطياعاتك النجار بهذا عن منهوده إنسالية . العرازة أدأوا ومستناب من حركه دافته اعتلاديا عقوب

ن درا والعادية و برين النفسة وَمُن أَجُلُ عَلَيْ الْعُلِيرِ فِي الْمُعْلِمِ فِي الْمُؤْمِنِينَ اللهِ والمعالمة العدد احتلاقها والوسطان والمراح والمارين والكارين والكال والماق والهميا كالفراؤ كالمراوات أوال والمارين أختاب المترابك والربي في الأقاب ورواحك عاليا في لمد تدهك والدين تعليها مؤل الكرب كوارجي ويراوك ويراس الموم بول مد مختله للإن زياب والكس الأبني ووقعام وبالباستر ومانت بالغيص الشيقيك سنانج العسن مسالوطان بالمرسعة بسخاب معتني والشيئات البطيط الساخر كامتوا بمناسقول والناريف وستعين والربيب كالمعرواك بالشاعدة فالمعارجين بقي والمهنكا والكانا في يكارك الشاعدة بعث الماركية وأواد كيستعن ليهروالك والمجاري جا من رقب الميلية بطوع من من كومت به خارون المناحكين من ويساكه الدولي يكن عال أوام مين الأنبي (الكول) والمنطق الأكافك في ل ابن بي الحيث كالاستن و دار الدين الكافرون " بالمناول الركام كي كان العالم في المنازية البيونانية الانتكاف المهاول المناوية وي څهري اده سام غوم ايوسه و د موسو پر ځاي و کړې عمل زار وم لينانگ ماي د که تعمد الله مام وزو کاره د عاشده ورسادا کې مولم عاملية عناه والعبري على المارين ليأدامين في المجابي علي في المارين والمارين فعن العالم والمراجع والمتحاري المبابا مع فشيخة فلزائم بسريده بدع مهرمهم جهمها فسينطه والدواه كالمعتني منه الهيفاس كماعه بديمت كمعاز أبيانه فالمعارض فانتك وأركز أمثلها كالإعهد لما والطلب بطيعة فللأندابها تناض الماجه فعدر ومدورك وأزار وأزار وأدام كالمعادي مزاكا فكالأوا وعام والأنسدان مواجعة كالمتعاقظ ومجرتي وديك يجريفها المؤرك بودرا وأسك فتيويك زواول معظرة موث يخطف المهدر الأبث وتريد ويوفك كساني كوللمنسق الكاجهت فكامك بيعالك الإمرادا فاجدا بمنسط واكو ويستان والكوشات كالسنون وكالماشية كالطائب والديما كالوفوان لأكاز تمثي الكاستون وكالموافق كالمانية وهر المنظرة والأوال والمنطرة والمداري والمن والمن المنطرة وأريب كالماليان الكوارس المنامك والمؤلوق المواقعة المنطاب المنطاب المنطاب معال عالما قام لغ بالفاريع وأوفر بيروي إن الإسروي التي ويوا والتي وي عادي باست كيبيانا والمرجي وفط بالمؤرث التي وتباديات كيب وُ بِوُلِيهِ اللَّهِ مِن اللَّهِ وَاللَّهِ وَاللَّهِ وَاللَّهِ وَاللَّهِ وَاللَّهِ وَاللَّهِ وَاللَّهِ وَاللَّ ڪ هندي ۾ بين آهي. وزمت بولن هي بيندن ويرون ۾ راي وارون کارهي کارهن کارهن کارهن کارهن جي نوي جي جي اين ميرون ڪي شائع الأفرائسة تعاولها بالمحكمة المستحاري وبالمخاص بالمهاتو بحارب والمارون والاما والبالاط والمستحاد والرياني فالمحارث والمستحار بالمنكم وكنفق الهيد النوام كالراب كالزرك والمنافيان وكالزنباء كالماري ويسب سلاب الهيد أبرانج المنطوب والمعك لانظ توهيعان وكالمكيط ے پر صعدود کا انسان کرنے کہ کے خواج دادی ہے گاہ ور ایسکان کسٹری ٹرز گاگی کا داروں سے کاریکھا کھڑ کا کہ کا انسا عمل میں نے مداحوں ہوں کا گوا ہوئی کو ڈن کا کھٹری ہے کہ نسری بار سے الحاص نوب کے دائم ہے ان حاصرہ من کا تھارت سے ورسے پر گزار مشور کا کہ باری کا کہ کا میں میں کہ کہ ہوئی کھڑ مزک کا انسان کا کہ کا انسان کا دائم کا انہوا ہے۔ میں اور کی تعمید کو کہ کہا تھا تھوں میں میں کہ کسٹری ہوئی کھڑ مزک کے انسان کے انسان کو کہ سے انسان کا انسان کے انسان کو کھڑ کھڑ کھڑ کے کہ کہ کا انہوا

نوع اول ہے۔ میر *زین زمین زمین تاب*یق ہے

ص بود به در که آیاد و ایران که هم تران و دانشون او کست برای برد بالد برا فرود به او به در برد به برگاه به برگا ای که و ایران به ایران به در بردی تران و توای به برای برای برای به ایران به در در ایران به در برای برای به برای به برای به برای به برای برای به برای برای به برای برای به برای برای برای به برای برای به برا

بيود الراب المدارس المواقع المستدم في بيرجي آل المعال المقار ود ودرك ديدة ترش أسد نده كيلها في المستدران المعا المداران وي ما يسرع المدارس ال هنگله فغایه افری برمعیت وادام فریشکوری فینایسندین ماهنف شدیدة بی قریشان دود برگردی از فردا وفزید کامل کور کرای افداد وصب سكومسكر والكراثاء وكالترسيغ كالقريخ المركاعي أحريك مريك والمرادي عن البواعية البرين بالكوالمان فالكوالمان والتوايية المداولية المارات المرادية المراولية المرادية المراولية المرادية المراولية المرادية المراولية المرادية المراولية المرادية المراولية المراو الخالفية الفيزية المامق منديونالية فيقاع لايعاض التاكيلية الفارقت في استزيه وكرزين كالفائه والأميرشان ونبينزوا كالتشاب والا خرمه بين مراهن مهدين ويفاعه عامندكوكرس مردينات الطفاع كمامه طااه الخابط نالط دامه ميست كسفيت وفيناه بسيكوول عداعا بكو وكرشتك والبياشة بالإدا فكالص وداري ويعام الزام المرأخ مهب ويذكون للياوه بالا لفؤول في مثث من ومن بالمهم كالم تسب وداريج في معروف م الموافعة الزوكرة محالطا فيذكل فسته معيناهم عملاميث تبيغه مشاملتك بمتعث وشف مذوصت فرميزي والأملك ومعتقلان فكالماء والمراجي كثروكيا التعاملات بالندوشية الإيلامة من مرب سيد كالول كافرت الإي الأقال شاهية من ما يساسه كري المنهم الأي المناسكة الإين الأقال شاهية من المساسكة المنهم الأي ولنعوضنا اليوسكان تهوان لاسا أونوي والسالي فأوكهما للره كالمتاكمين فالمتحروبية بذنجه والمراسات و المعالمة على مرور الما مخ مناکد بمیت والشکرون کی فریر بیاند سب عام تعديد المركب ويستعيد المسكري الأمراز بها وكبيط بعزشان طاحتهما كرماعك إكرياحا ممتدالها ومستعلقه مذدكا فالمهرث للمداويي أد كفا ده دانت ميسكة. احراري من دستول كه دو مع صفيد يا د المازم لايسايري كالمريد والمراد ... التعب ويتضاجب أفيان الممثليكيا المصنب ميكاني 44. معترها لتكنيطن منطلق بساؤك باغوا مرديماك ... والواكد كالكيما والشكون والموكاء وسيواها - = 1 منديس وكرا لين ثبان المائية الأكراب كالمستركز والإلها 40 4 والمصافقة يراوي ويكاري والمارا تبيون والماتا فال سيري علقا يتريشهر وتشريا ولينسك بوحيث ć. عوالتهم وبالتنفس فيركم أنافات كراورين 417 والوكر بالمعالين وتواكر ووالأمكان بعوضت والكل 100 عللة فرانعوا لفكاعة وكالمعاكم ويعادلن Ġ, rt) وكالبرازيس والمستعنب كأباه وتزايع ليفظره عالمكامن do. (ري عرصهم كون تانهه الرف كرد تورك المؤلومان

ي مانون كوري المان من عرب والمراجع المساحة والمراجع المساحة المراجع المراجع المراجع المراجع المراجع المراجع ال الموسوع المراجع المحافظ المراجع المراجع

. 5 **6 6**96-6.6 6 6 6 6 5 6 6 1 4 6

بوک مخال کا سرے کرنے نے کھیے کا معاول کھا وہ کا محالے کا مت بھرک وہوٹ میں مدوم کا واقعا ہے

تحاكمون فحرجها وبعق فرنكها المصروح كأموا عادكها أواراك

البرقسية بهارة في كرب وبي بيء فريع في كي ودفت بين محيرت كيان وسابيع في شياد بعدونه كان بالرجوان وكان الحيط في المدخلت الربي في حوف سدّ ولونكن ليدمياة وعنيا فالمدعد ووجريف وياسلون برايليق سنكاك فهلاسدعه وكالعاكم كأوكر والأنزوا ويصطباك بمرتاست كالخنيره سياجرية مای ندنده میشی برایدا بوسیدکن برایدی می میراد کارکیم برای برسیاسی ایجی کارز ما این کرد دادند و داکست. ما توساکی این میکارد. التصوير وكنب ووية عن ميركة وماكن في من أكثرة للبيرين كالمراك ومهدام غالي والمدارة كالمرك وكالمراب المدخلون المكافر مراكا بالمرك كبرب ترزي وكفاكه والملابة مومان كالمعتلك فكالمراف كالمراش فالمامش والمعالمة والمناف والمتعاولات والمعاهدة والماما والأما العريين كالع التعاوية الاسكنان إذات كالهراف تفاكمه لا والكرونيسيك وكاست كما كالموارد والمركرة والتواقيان يريم وورقي المستان والكروي ور سائه سرقاء وينطيون وكالعاز للبعث والمتراف والمفاطئ ووالدمون والأنتكوم الكثب والكوارك رويما عام بريكيس والغزال يتعاولون سامك مدوار الركامنشيري الصلافيان فعاصنته يرتب كنالما ماوكا كرنيا فرما فاعتدوها المترطب الملابطين وكالإلباليدين والتنك فرتعة تأوك الكامان اخلان بكامات الآبان الفرنسارك بسري بيك ناديل كرينت الحاران كركس المجروب وأذكال تؤس الخبري والديرين والتومي وريداري الد مراق المراج المراج والمورك المراج المنزل المراجة المنطق المستان والمدار المراج والمراجع المراجع والمراجع والمرا الله تنصيب كرسينا وعطانه موصفه بديا ليبين الدخت الرجادي مناك المربك مولدت كالطائر كوم يرياع براد كزمك كالدير تأكدك المستكذك المتعمك يد ترم بمبس كمارة كالرفيت كمدح الموض كمتروا فومياك والمانسين المان والعان ماب وشروان شرطان بديرة الفريق والكون فالمركز والمكافئ والمتاريخ عي كا والركب عاد يرت كرك من عام كالوفرك سيار يهادكون في بما بالانطاق الك المقتمانة في الداوية الناب النهية والعرب المسيومية. والمسؤوث والتك مكينك مبدكرة كالأثراء وكوجه مدكت تاويمة ويجهر عالجي كالمهران فالدين سنتها كالمواملة ويسبكا والواكم لمان وحشالها اس عرائة الأولال العرفه وقول والعيد والكائنة تكان علا عندة (مواديك الباقية) كبروك وبالكوك الأرمية تروي بالمعروب مداورة الاكول الانوارة والحال وأقرار لما والمورمان مالذكوا بمطلع بعيثا المصباعي مسائلهم فخذك فالمحول سنركض معالت كمديم تسلس بالمتأك فسأبهم كمورك بسياح برى هيئهم أدار كل فيالمسك والرياد والمرابط والمساهد المرابط المستحدث والمواجع والمرابط والمستعث والمستعث المرابط والمعادي المرابط المر أولا لتسكيمن ويتوثون وكالودن تكرجها أوكري يابي علين متلافات كريه مناجي برايا وينافرن بركاء منقديت كمري وفاللاجشك الكام المذاري المتأول في كان مدن المراجع وينطون المناع في وتوركيل المنطاع في المناطق المراجع المناطق المراجع المؤمن المناطق المراجع المناطق المراجع المناطق ال والمراز الأبري بالفاهرة المضافاتين بالأكرن ادوال الأموال كالعرب كالمديدة المرازية ويست الأكاوان المقال المهادية ك دامل منا كي العيران كرن الاموري والريال البناديول والمهذي والأراد وكون المدري المن المتناطق الشريقة صاحبه الرادات. ميرة معاومة حوالها مستعرب بيزون شناع ويعاران كالتراث تانون فيمتر والإيزان العبرات كمعانيس تما التكاوس كالماش بميكر بالراث كالماع فأكماني البار ونصارته أواموا بدول وليس ونابو وكرساح والغضائي والعنت وانساني فانصافها الما يعادت ويساء فالمديا وتناو (ما الصاحة فأتطفأ ويني والمقابلة الارة والمشاركة والمسترات والمسترات والمسائلة والمسترات والمستراد والمسترات والمسترا والمسترات والمست ومانيعته والأبالية كالهداء المعض كالمسترك والمركزي كالموزي كالإصطراف يعتوان أضراء الأراب المتوادين المافا والمستال المتعارك المتع مهمان کوارس بده مشاعط مرز کهنامکنت وکیلا است و دارست اسکند ریزون به اوقاتها باخش دی فرند دو و درس کرد و مها و باوق باش برای امتر الهندز توضي سابي يبتانه فروتن كالمراحب واعتازين والسلاجي أنها ووادعا فالانتيان وفيل مكتره الحلق مهاؤد فهريب مهر بالباح يك مكتابهم والمتعاطرة وسالاه مركزند ومعوما كالعام كيفيع وساوي فابجاه المرابي الإطني يتزاني ومشعوب التامك لهروا مبركة مادكيم بالوث وأركيا المكم والو رأزع بن وي الإنوم لم درك والمرجد كري مبدا يريكيه والإلمات ورأيت لإنها أمينيا بيته عان عائدة عدون فاكراره مودات وكامراويك ورهام بالمهال في دلّ رويان العام ورد . ويلي المهميّل الدوّب الماء المرم والكراري كالدوّ كان عام الك الماء وكان المراب المواتية وحور كاتران كالمثيث ويبادل بمركز مينها لمواد عب مجاك كالمناب فالمودس كالمنطاح زما مام أستريسان والمتكاف شادوع أخف كتنفذة فهم ركت والحر كالمارك المرابط والمعارض كالمتناف والمرابع المرافل والمتحارث والمرابع والمرابع والمرابط والمتحارث والمتعادل والمتعارض يشبه عصوموه فكمد البيت كزيهل مبوكامل مرتعت والاموال كمنكم لكبوص كالعد المنسة بعل وحواسل عدولتك كالانبعث البح التوليقى جيع تسان عالى العالمية عالم مراحتها من كلين ولندك وللناوي والمراجع المراجع الم مولت كي يكار فيزون عام في بيوهي وب بعث يُعليك كر بي عيديدة لافتاع فريادي مثر بالمنس بعل بي ميز مواملو وكال عبيطات ميا فكك في حسامك تميات براة ويغيب بوفلنال يركونس تعذات ودائر بالكاه مدوشتين موليست ودوليك موجولية مشك ملك كالمرتبط والمستالة مهميت تأكي منازط بالمانتيان كركوى منشك المنازي جويعا بغض مزريط بخطيسيكا فالرأوا كأمكناك معيندانا تأجد والمفايك بالبيان بالتعام كالمراحات كمان إماره المراد والرياع بالأكرون والامتعاكم كالمراع والمراوي والمرابط المامين والمراز فالعارب ومنها موالا والمقاولة تري برساند برخ يرون ين واليون كا يعنى بريك بعوق مرايد كالدين بريكا الإمريكا الإمن والكابا الما والمنازل الأعام الأول الكالمار

الكهيدة على والماركة في المثلثة بالمثلث في جد في إصداقي والمثانية بالمتابعة وجد المتابعة والمؤدية المالكية الم الرئيسية الله من المالكية والمداركة والمداركة المعامل المداركة المداركة الكريسية والمداركة والمراكزة المواحدة المداركة المدار

وتراكوك ويرافي والقروم والمساكر الموالني أراية منافؤهما موسر محتري فيتحدث وأكفاف وترسي والأ الماعت إلى الإشراق إلى والإنشار المناطقة وَ إِذْ قُلْلَهُ لِمُوسَى لَنْ تُؤْمِنَ لِكَ حَتَّى مَرَى اللَّهُ لك المثورة معودكون ومند ومناسب كالوثري يه كريز وكان والان عالاوان المسال في ورؤ فأخل فكواضعقة وأنتو تنظروا Brown Soprow file in fly war for يواره والعصليطيني بعراب الأمني كرتين عث بين الطبع وأنكأ و بعث المؤمن لعدام ويكولوك الملكة الشارون الم ميتنا مخفوف في فيري - ايستلفنا حيفة المأك من وا المناه والمنافعة والمستكتاب والمافية للناعليكة الفهاء والزلنا عليكم العن و الكُلُّمَةُ مَعَلَانًا كُور الدخلوا الدقولوا ووالال كالواست. مين ويقوم في هوان بي الفيل الدي عصف كل مولية لتلوى كاوامن طيبت مارزقت كورو ماظلمونا معالى المركزة محافيات المام كلاوموات كرود فكالسيف للشيش النوب العب كالمعين الايوم الاي صباكروث جرثها المهام وحان كالفيع سنان تنسدان كالناون والاط وتكن كانوا أنفستهم يطلبون ورا ذقلنا ادخار Sale of the State of the هٰزو القرَّنَّةُ فَكُمْ امِنْهَا حَيْثُ شِفْتُمْ رُعُّ مُا أَوَّ والمرابع والمناعض خاكران الأنسوكية وفاقه والأراب ويراف والاستعارة والمناز المرافع والمرافع والمرافع أرخاوا لباب سخارا وفولوا وظلة لغهر ككم الله ويما على الماد ورأد المارك المرابع الرابع المرا عظنكا وسنز فرالخسينات فكالالالانين والفاوع فرواك مروزون المراج والمناور 11. 513,18 30 (c) 24,5 30 c) 4.35 والعادية والمنافقة المنافقة المنافقة المنافقة - 12 11 Secular State all Sol الانتقاد والألية والماكنوب موضوالمران ف بهاري برياع دور سران harmon one of the interest the EEE CALLENGTON STORES

من برائزة الإركان الإركان وي المساول ا المساول المساو

که تروید ند فرداخی و در میگاه توجه برد و را می این بازد که سردان به این که بازدگاهید می در دود که و دارد به استان برسیدای کم و دارای در برد به نام می این بازدگاه بردا از را می برد برد سردان کوجه به در این به بسیده برداند برداد برداد برد می در میداد در این بازدگاه در این بردی بردی به بردی این به این به این به در این به بردی و می در این از را می د و در میداد در این و در این در این بردی بردی به این به این به این به این به این به بازدگاه بازدگاه

الهرواله بدائر وأراض بالكارية بالأنقل بدو ببراعه كا أبالفرك وبالعياس اسبؤاذه وفاتانا وأنشيراه المنافية والمنافية والمنافية والمنافية والمنافية الإنكان وأفاد والصارات المادية الأرادية عدية في تنظري عميله يعني الرَّفَاقُ الدي والدَّق على الم اودا مريكة أحمث الإحتكاء وأكرفه للداس الدرام ارزق كأبو لياكان كيزين بالركة الأبالي كرياته وقية مت سأكور آمنسدی میل فواد و فارخوست کرداشت در از بسید دین بشام شده و همان بر هامیدسی برد موکومی أثركانيت وبدائق مرجو برامالها ماأيانيب بكرا فيطاؤه كان مِنْ اللَّهُ إِنَّ مِنْ مُولَى أَوْلُوا كُوارَاتُ وَالْجُولِينِ العَلِيقَ وَالْإِلْمُولَا ت ال كالمورد كي الأكرود الأست والحاسث كرياكون بالله المالية في قال بيار الفيماك والموالية والمراكبة والمراكبة والمراكبة والمراكبة والمراكبة والمراكبة والمرا الكنبية الكاعر تناح شاور أبيشى دين سيذكاج كراجه suite or with you had not be إدارة وزروت وأرراع كالراسوالي العاس وغاهد والعداد الكرافي واستعمان الشفط Mily a flow my State and I wish للشراجا فالعادل كمعيم كالأصورك الماكي فاستأثر اللهاجية المزقطة والفعينية أووي سيسكم وانوي مسكمة وما بياية أراحه الارتزاء الالياق النسث وبالالاخواليسته فزان كيوكال أبيا وأرفي تصب ووريطين النابطين والمتابط وعدا أيال أنكافي للألكان ويا الإنان مراء الراش العائبة الأنوك وقبيه وترريكا يحاضوهن عضائق الجعن الإيا أواري ل والايال في الله المارية التاريخ المارية ونسكنيه مجلاواتن وأشرتك والموثو الدال والعيقة والمستكرة العقد الألج ويشتك يزران الدارية العراقة

وَ يَقْتُلُونَ النَّيابِينَ يِغَيِّرِ الْحَقِّلُ وَإِلَى عِمَا عَصُوْا وَّ كَانْوَايَعْتَنُ وُنَ إِلَيَّ أَلَيْهِ فِنَ الْمَعْوَاوَ الْمُدِينَ هَادُوْاوَ النَّصَرَى وَالصَّالِينَ مَنْ احْنَ بِاللَّهِ والبووالإيزوعيل صالعًا فلهُمْ آجُرُهُمُ عِنْكَ رَبِيهِمْ مِنْ وَلَاخُونُ عَلَيْهِمُ وَلا هُمْ يَحْدُمُونَ إِن إِن وَ اذاخذا كامستاقكم ورفعنا فوفكم الظاور خُنُ وَامَّا النَّهُ لَكُو يَقُوُّ وْ الْأِكْرُ وَامَّا فِيهِ لَعَلَّمُ تَنْقُون ﴿ فَكُو لَيْنُهُ مِينَ لِعَلَى ذَلِكُ ۚ فَكُوا الله والمراكا وعد المواد بعد وين الته

كالله المتعنية شراق والترافض والمورسلللة الغة هني كالإيامين بالهيرانسة معسدت طأكي كاقها في الاصفاقة كالسف اليس الدواكات كالانكارة وراجها الليم التنابع كالكواكريث في كوي الرائع البورا البورا المول الما بأق يجوزكه فسله والحجراء فانتاجش وفاستجر أيعظ أمَّا المِمْتِ أَوْلِيلُ وَعَ لِيَعْمِينُ مِنْ عِلْمُونِي. وجزاله أيعينيه والتفادى فأراح فأران المعة فأوص التكافية فوالإنباء وعلية السناه فأي صنارالذ خب اذاد وده ويدارت وكاره الدسميارية سزارانها دير طريبة أل غريكبارك و بر حويده و كذا له السينة وقويلا و جار أنسانونا على كالتفيوني شكله وآيت لفنادل لاتخب اوالذيداب عالا مثال في ما جها عليه و والسايع عبد الماس عو المعتبل تسجيدونس وينسن والمراق والرافر كالدافرة يهود بيت كذير واحق معارية بولى عنطاتناه كي منت وُاللَّه والعالم الم وينا فيموق كالمتبعين والمطابية في الماكونال كالسائل الاسكية والدعوف المنافئ الكناسة المناكب والمشارين صَيْ أَمِنَى بِالنَّهُ وَرَوْدُ لِينَا لِمُنْ النَّهِ وَيَعْ مِنْ وَمُومِ مِنْ وَمُعْ مِنْ مُومِولًا ورفيه أفات والعاب الازاء فالمتناض مي فكرافات كالمراوع الم اوالي صارا وسنديه الدائشة المركا واكسيكا يت مرادي الأومان الدكاكيات المستان بالمستان بالأمن وزوايان والأنيث مكعف المستبادرتهم جياضيخ المرواج والبيادا أيخبط أنزل لأنه المسيحة وتنايق للكاحب ستكراث كم الرياقية ومعاشا كمارا والتويث جنال بمدوعه فالمركب كمية ويبذش والعنداء إنتكاله والامكالمين كالمشافرة الانز بالنابالاس إجاله الكشبية جاف المفكك والجاوسيكوشوي فلدمون المحان والثعالة وأرجأ كالمصيدة عنوالة وأن ويسل ركرمنك شابه ومالى الشامين بالفاين الداؤكر تمالي شاه وُ فَرَيْكِ فَي وَعِلَى كَانِ مِنْ مِنْ مِنْ مِنْ مِنْ مِنْ فَعِيدًا مِنْ فِي مِنْ فِلْ مُورِدُ أَ الإنت ركون وجي المناوريان خدرا في المؤا بكورة ألي الماكم

هم الرحن عبد وحواص به الدَّوْل وحي أوفي أرا شرون بها أور والإنجاب وخوصيت (والمعزيب و

نوع ثانی

والرياد المالي كالمهاوي والكراب والمراف المراف كالمراف والمالي والمراف والمالية

كالع بالخام التبنية والموارث والمنازات وحدومة فيات محدولة الفريع بسأسات والمايان موران الفريد وحريث ووالا كالماتية المتناز المارات والمتناز المتناز المتاز المتناز المتناز المتناز المتناز المتناز المتناز المتناز الم جهالا بعوائده والمسائل وأركيت أرثار فالأكس بالموادا والمجين أدأر والاسماع الماسان والمساوي والماري المحر يتدوكا والأمراني رشرا الأوارية والمراجع المساحة المساحدة والمناوية والمعارية والمناوية ووالما والمراجع المساوية والمامان the block of the week in the winds of the him to give the bold and experience and proper it for him was the said والمساعية المستوال والمراجع والمناب المرابية والمرابية والمراب المنافية والمراب المنافية والمراب والمراب والمرابية و homeway for the same thing of a character is a factor of all the only to the wife of the graph held وه هم اد کلیون وحدث ایک می واکن آب ب بست آب کست براز شیغات گذاران به تراکه اورف براگ که زیره داد دارش که کیارت موجی میر عبداً وبالأن مكون العمد مشكعتين والأنون بناوش وكوني فيشتان والشافي أوكس والان الواقي والماني كالمراس والمان الماني المتعاول المواقية the interest book of a few bearing the second of the secon and the first of the first of the state of the والمعمولات ركيمة واركاف الدروي العموا المرهد والمبوا والمبوا في التاريخ المراكي والمرازي والمرازي المدارية المرازي المرازية العاناه فالمساوالعيبي العقوصيرية فالمستكاء الرامان فيهود كالشيئل الاوالي تبادمه فاستعان والمشاره المرارد وساويت الهواح معافرها والمنات المؤرا والمرشقان والدعانسي وأواء وستان ميسان ومانشؤه الناخاك واستنقاني والمفنور الوسيدي والرف والأشرا والماش وأربادا المستخصص البيامة بيرك البراري وسنتاره فرياءت ناشاني فدووا فقريناه والمقاالين والروابط الدور الكسيص الهاليكي واسرافكاني 🗗 مناولات ون برامار از والروار و فرور کردار که اور برای که که از برای که در برای کار سه دار و کرد و برای و که که این از واقع ے ماک تاب را کھوڑ تاریخ ہوں اللہ نوبی کوار آنگا کہتے روافاعات والواز توان کا نسان میں اور فیت وہر اور نوبی واقع مرا کا اور کے لیک عنده منظ الدائم ينطق بي الدائم أن الرياد جو منز بعدائه وأن في أن بدائه والطوائق الأرائب والكيار أريب والديولي وفالعبد ولدادمن ككرم فضاكا والمرسعات والفائل لأديد الإنهاب وأذاه سيكمك البترار الموسخ وروح العفية والرائد الشائح وأنسبر وهالعجره الإلها مطبيحة وأدواء والمرفة أوال والتراج والمدارة والمتعاطية وواوا المواج أبران وواقي برواسة والمرف أواروا والمتاحد فيالا عة رمين رائدة وكي في ورود مدارية الدولية بعلود والرود العدائية بعلود المراب المارية العراد المالي ورد أحيك المدارية والمداعة المعارضة والأوار للحاوم بكام تشاور فتتنا مدواخ وأروا وكان يتاب الكالة الاستان والمها تتخاف والمعارض والمقاورية والم عناه في مناوس به أن بيناره وليش والهد في على أن أنه أب و الهم أيسط. والع وجهد أنه للنظ اله لياحو ل نص عاني المعتز و بالعراسية أن وكيال م الكريمانيية المصنوع بالمالي والمنطاق الكوالي أرزان والمحاطف المنطون المتاه والمداري والمراز والمراكب والمراكب بالبول الفرائع أوكو في المنطق مغيرت ومدخر كالافرازي ومدجين كابتال والمنفذ وقط والمرابط كالمراج والرياع والرواعات و اس كان عن الكوافية كان أول شندان أرجيد ولكن والتي يمثل والمائية المرازية الإين جيوي الانتقاء الرجائية والمراحق المرازية المستنان 6-24 Health and the stand of the state of the المناب والمنافرة كن ي النه في كن الها في حوال كي من دلاسة الحرب كأووز والبلية أن الإنهاد شراع والروج حروب وحد أحدا فالد المقرية عن و أحب الداوال بله معارش بخودا فالأمرأ والارارين المعارة موكندي الوائر المحالتين عيادكي القرو والترامعين العرابية كالأموا والقامس كأميث الرمد

· 1.44 فَحَعَلَمُهَا كَا لَا لِمَا كِيْنَ بِمَنْ يُولِهَا وَمَنَا خَلَقَهُمَا وَ الله يُقونين وأراد قال موسى لقو إِنَّ اللَّهُ يَامُرُكُمْ أَنْ تَدْبَحُوا بَقُرُةً مُوَّالُوا أَنَّهُ هُنُ وَا * قَالَ ٱعْوَدُ مِا لِلْهِ أَنْ ٱلْوَانَ مِنَ الْجَهِلِلْهُ قَالُواْ أَدْعُ لِنَازَتُكَ يُبِيِّنُ لِنَامَاهِيُّ قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا يُقْرَةٌ لَا كَارِضٌ وَالْأَيْكُرُ عُوانٌ لِينُ ذلك فافعكو الما تؤمرون وقا أواادع كناركا يُبَيِّنُ لِيَامُ الرَّبِيِّا ۚ قَالَ إِنَّكَا يُقُولُ إِنَّوَا يَقَالِكُمْ ۗ قَالَ إِنَّكَ يَقُولُ إِنَّوَا يُقِلُّ عُمَّ أَ صَفْرًا ﴾ وَاقِعُ تُونَهُا لَسُرُ النَّطِينَ ﴿ وَالْوَاادُ نَارُ لِكُ الْمُنْ لِنَا مَا هِيَ إِنَّا النَّالِمُ قَالَتُنَّا فَيَالِكُمُ النَّالِمُ عَلَيْنًا

منكب شداللذا محرور كالإنكرون تبدؤ كينيك فالركان ي كيده وأبرا للطوال بكون فرنس فزولها المرام ومذارات ومسيناه فالدياده والأفالة المرافعة غن مؤمواييس وعياروي يوس والوفت و Statistical rate Strait Burket فادولوه بالمراب سيتاك لمدواته يستأ كالموشي المراوا والمرازي والمراوا والمراوا والمراوا والمراوا والمراوا ين الروية الروي والمؤوّر من المؤوّر المراجع ال عناره وعام الالالورية فكالمال والمالية وولانسك واكسال والبواكيل كالمستناك الاستاكان المتحاج والمنازع ويستكره الموارض كومه والكريج يتواني المتحارث - 4. July 4 in March Store & Poll Established Carolinate ما تنامِقُ وَالْمِنْ لِلْهِ مِنْ السِينَ السِينَ مِنْ مُعِودُ مِنْ كَالْمُؤْلِثِ كَالْمُؤْلِثِ مِنْ بخلوكية النابض الرائي وابيث بتعاكم الويرمث كسيركك للة المتعالم المنظمة المنظمة المنافع المنطقة ا واور خاران الوزيري والمرابع في المراجع يريد العافيون ليهام المائية إيا المشرع سهوه لمبادأكما تخبل فاراد الأدان بتون معيودهم والمراف إباك ت و رو واحفر ليزمر بالراحوارات الهوي بوا بعظهون المفروعيين أيأص وونانك فالمتعروان لكراف الوينة في الكنام ألا كالأولاك في المرابع المرا ل و: يعن تاي المان المستان شاق كندس. شاق أغوذبانته أننا كأن بن اغتاجيان كوك كالمساعة كأبينيغ تدخموان ويلون ورموفاطان كالام يتداورانسا الميو التلحكين زميانيس واثحان الالتباطأ وفحاها وثبليغ تعراقته سن كالمان وسفه ازوار مرديك الزاز مسك وسامارة

ر این که شد ده که داده که داده این این این به بازی که به به این که در این به به داده این به داده که به داده که میزده به که بود به این این میزد در به به میزد که مهدیده تول شاید در در در این که در به این که که در در این که در این که در این که در در در در در میزد و میزد در به این که در این که که که در در در در در در در در این این که مهم که که در در این که در این که در در این که در در این که در

ني الركن هذا المياني من الميانية المتراطنية في يومنها في كون الزوانية الموان المؤولة الموان في الدون المعالم ا من المعالم الموانية والميانية في المناسعة من والمراطنية والمعالم ما من المراسعة الموانية في الموانية المعالم ا و نشده و منفود واو داند. الاستان و الذي والمستان و سكاه صبط التي الدين والمستان والمواصرة و التي المستان والمؤلفات والمهاد المستان والمواصرة والم

ران الدينة المانية الإسراد والمار الخالج الأولاق والاكتباق اعوت و المياد تنبيت فسيله الكياب الإبرالية اس العبوب اسم بسنان الأنسية فها والدائدة ولاس كودوس عانك كاوارة ومهاة مواعاليس فريسا لان عن الف مع فل الربعا الرب فراد الاعالان فيأو لا المُ وَالْمُولِونَ لُولِيكُ اللَّهِ وَالْمُولِونِ لَوْلِيكُ مِنْ لِيَعْلَى الْمُعْلَى وَالْمُولِونِ وَا ابن هندت بندری مدخری علود کار گافیک فلیک المثلث ما تركيب . اي فالورن حفيفية بدا عورا أرد والحق المعاعقية (وراسال وروبات المالا للنان بن و كالمعت الان كالناك في النان الم erns sit all the bearing the أاخونست زياه فتست الرجي مؤثركا فناك متروع كروس تو Little Starte of Startes الماف ترانيس المست زياده المست وكرنا المراق المعطوم اللفير الدرائف امركي كما تزج بارسه ويده يسانيون وهزت عبوالثر الناص فأنا خاجراك ألوه كوفا محاجت للراف كوالملافظ ان كالاهم إن ما ما رايد الجوالي عندة الراد والإهد أتهم والمكل الشهره والمضاف للمعرف شهروا فيأتريل المحروب والمشارك الرواي منك رقد قانت وكأنسك المائد كالاستأريوات الإجواحية والمراك المساور والألاث المساور والألف مطاق ومقل والأب ويصواف كالمتابئ الأباق ووجعت الخياسية يحتف شائد الادوني كريانك الدي راصل مداور والأزار المائن كالمصيد والاسترادي who for it was hill free hold والراجر المراجع والاكرار المستفاعرة والعافرات الله و الحاسب م المراكزة من المنابعة المعراق كالأناج والمساب المناه والمراجع والمناه المناه والمناه ما يحداث المراش كالمتركب من الشابعة المراد الما كالمناسد

البقرة ڰڲٵۻؿؙٷ؆ٷٷٷٷؿۼؽڗٳٳڎڗۻؽۅٙ<u>ڎڰ</u> وُمِن أَعِلَ ذَلِكَ فِينَ كَالْجِعَا فَنْ وَدُو الرَّامِنَ الْحِجَارَةُ إِنَّ مِنَ الْحِجَارَةُ إِرْ النَّقَ

> مُ رَامِينُ لَكُنْ إِن اللَّهِ السَّيْنِ وَلِي الشَّيْنِ وَلِيهِ الشُّونُونُ ٱلوَّاهِ تَوْسَلُ عَلَّ كَا قَالِنُونِ إِنْ مِنْ هِنَا مِنْ عَنْ إِنَّا مِنْ اللَّهِ لَا أَنَّا لِكُلِّلُ أَنْ أَنَّ لِكُو ويجانة نيركي والصفاحي ويناس يبتن بسناؤا الما الارواف ف سارتيان جور عيد الله وكم فاحد المناجع والكاف عليدة المنازي والكامات المراجع أمركا لنويشة وبسناعة شواب وكفات الازم بشورك بناويما واستاجي تحتف والرشاقية وللعق بي والخيوض بالته جندة بي الأالك حديث بالعيما التصميين "أنت -مدحيل يليدا وغيداي ديرات ومرات والمتابث أزاد م است البدارة و مواست كالمراد المراكي كال يرينا والول كمية بماكن كرالات مندي كران بمركال وُرُون مِن والمنصور إلى المارة شامر وسعور والماور الواران والنافرون فنعط الواسرا بأوتر فالعافران والمنافع والتأكيد للايلون ووهدسه لاي الأكم كركيته أو

added to the best again

وهم تعلمون وارد القوا الدين المتواقا توا المتاك وارد اخلا بعضه م ال بعض قالوا المحتلك تركم افتار تعقلون و و كا به علمون الا المائي والمؤن لا بعلمون بعلون ومنهم اويون لا بعلمون الكتب الا المائي والمقون الا يعلمون بعرون هذا الدين كلامون المتعالم الا يطاقون و

وه والله في كمشاه هوريك والموسية وهن المحركة والدين الموسية في المدينة والمدينة في المدينة والمدينة والمدينة و من وقد كالموفق في المدينة والمدينة والمدينة والمدينة والمراحة المدينة والمدينة في المدينة المدينة والمدينة وال عيد المدينة ووده الدينة والمعالم ولين المؤرث وإدارة والمدينة المواقع فوقة المدينة المجارة المستان المدينة والم

of head with the profit to the structure the profit of the structure to the structure of the

سه الدورون و تروي و دانسيده الدورون والدون والدون والدون الدورون و الدورون الدورون و الدورون و الدورون و الدور من مدان الدورون الكان والدورون الدورون والدورون والدورون و الدورون و الدورون والدورون و الدورون والدورون الدور الدورون والدورون و الدورون والدورون والدورون والدورون والدورون و الدورون والدورون والدورون و الدورون والدورون وال

12 - W. S. T. Comp. 1 . 150 - 118 1044 والمساوين والمستران والمستوان والمساوية المناد من في منطب في أسائز و جاري والإينوان في من الأن التُ 25 3 Land Bear in - 15 6 12 12 12 12 التصابر المناسفة الكشاري فالمراب الأعاد والكافات كالاواليان بداء وكبي أنخاه وحياكس والمدائز العمال Estation House Long House مُعَدُّرُورُةُ قُلُ أَنَّعَنَا تُوْعِنُدُ اللهُ عَهَٰنَ مناهن في الله والمراكم المريان المنافظة المنافظين عه والإرادة المدومة الدارك الها عَدَالِيَا عَنَا وَالْمُؤْمِّلُونَا لِمُغْرِثُونِ الْمُعْرِثُونِ الْمُعْرِثُونِ إِلَّا لِمُعْرِثُونِ مناقض كالمالين أيست عظومنا في في تقرب عشاقوا المنافق الكفافة فكوافي مدارا الفري والمواز عنت أجراجه العلبون والإصن كست سيته المائلة كالبقي والمستق والمائح فإفاثا سكفط سي متعكم لمستة كالمنفئ المليد الدوام كالعقال والخوت في مثاثي التكريش ورود في مواصفات أ حاطت به خطيعته والبك أضحب التارة والقراعة وأجودان فتنفاط والكام المساق أواوانيس 23/12/2011/2011/2011/2011/2011 حُرِينَهُا خِلِدُونَ ﴿ وَالَّذِينَ امْتُوا وَعَيِمُوا ور خوارات في م الإوسان المسائد و أركو ما وه The state of the s بتأوللك أضغب الجنائة وهمه فيمها ر د فراوار<u>ی کرد. برخ</u> و تصافیعی بر و بعینینده ایر الأواليك المستاق الكالم الإدار الماليك المتاوية وَ أَذَ أَخُلُ رَامِنُ أَنَّ كُنُ رَامِنُ أَنَّ يَهِ } إِسْرَ أَوْلِلُ <u> هجاره</u> المؤون خاردان والموادرين المندود المشهد أراد سند Charles as his I do the children رُون إلا الله عربانو للكرين إحسانًا وَ الأفيك بالوالكينيان المؤسيسا الادوا احداثه براسك he still indicate that the Was No come for all the red to the state of post military was the state of the والمراز والمراوع والمراز والمر والمالية المدينين كالمستقل والكافأ مركان فسيناها

ر گاهد درگری بند نقان دادید منزدها فقد باشد این با با برای به باشد می مود این میدند و ایند. در است به این این د در در کار و کار به این در این که در این با با در این که باشد این باشد این به این در این نام و به در تا سه و در در این بازد بر ساختان در در که این این که در این که که بازد و با در که و که گرداد به این که در این می در این در در این میدند در این که در در این که در در در در در در این که در در این می در این که در این که در این در این در در در این میدند در این که در در در در این که در در در در در در در در در این میدند و در در در در در در در در در

مستاس بمينا بالزواق يريكان بروسا بكارجن والأوكال بمبتول عيادكول بالعبيض وتبشا بالدواكدي وبينتان وينكث يمداج أيمسك عاج المراقع جنو المنهود برا مهودال في الفارعيو في في أن المعروق والمعروق الماء والمناوي المناجع المناجع المناجع المناجع والمناوي والمناجع المناجع والمناجع والمن أسعه الماء أمامعه ووالعان تشتك بالدائد غويرة ككفية المرمس وكالصرش لدلنون العلايا بن كالما منينة بني بمطفط يريز كالدحب ورجي بعك فإص علاها كالكاليب بالمنبسب الممتبسليكي فيالمف عقرات كميلوش تركك الفيان برماركين فبيلاب مانا يعتوالمبرام كالكروباب كالمسترخ يراسان لميزيل ا مراس معادل البينيان وي مي سرورت كيام جي ون الربيد (مؤددين ما يكريون منواية م وزوهي بيديتهم كران الارتضارين (وهوران كيا ودغات وموله كعاميرت مسكمه فلكياست كينيكوا في المشافيكية وزارة في واستان عاميري أون كيان بديل كالمؤدون وفاكره والمجديث بيار الدريان الاعلىم فرائدت الدنيسك تشنيص وبالهمقيل يعتقت بريها شبرك فالطلوبي المتقطلة والحل كالمشيوب بيعدوي الدن جالي فكفاب مريث ماطان کی مت کاکی کمید، وفقا ایل کی میدوی شهدن میان بدادی این ماها وقعیس ما این با در سر این مید ماننده وای فغ مای این را برا و ه استعبرام المدالزي و و والزعد والريون بروجيات و بحق و كاس وجه مهرس زكانوند دست ورد و وكان على قايت كزرت كم يشكل و كاركور ه شهرا والعالم بدي ونه نا كوان ب منظري كوان والركعا فاكيون كوانسة فيلونك روس والنكاش كراني بينت كريمان بيروس مداري وكوان وكوان وكوان والمراض كرعاكا ووفره يعدل كمينوا بهوم وللتحارث المنافز والمنافر فرارسه المنوا الكاكانية كبينا أنابا أوارا والمراج والمتابية والمتابية والمتابية خلة الصَّفَا الصَّفَا اللهُ عَلَيْهِ عَلَى اللهُ اللهُ وَمَنْ اللَّهِ مِنْ اللَّهِ عَلَيْهِ اللَّهِ عَلَيْهِ اللهُ عَلَيْهِ اللَّهِ عَلَيْهِ عَلَيْ عَلَيْهِ عَلَّهِ عَلَيْهِ عَلَّهِ عَلَيْهِ عَلَيْهِ عَلَيْهِ عَلَيْهِ عَلَيْهِ عَل حارا فركه تامة قرفوق وغيامته واكبروا كرما وشوائه وسأكل وينوري بالهدين ومالوميث ويعلدسي كماض كزاقهم الأدالية المؤدك الأسته أوليك وأكيل كالمركوب لا المريدة كالمراج المريم كالمداع بمساكلت كالإمراج البياد المصيبي والما ألوجو بدأرين وأراك الريم المجادع المراجع الرحق المسابع بوارزال والاحتام والعائد والعائل المتحاريين فسقها بالمستحارات طرعتين الرازاق واستنوا بالمتفارات أوالتي المتفايق شركست وأبليك كالبيان كالتركيب والدنيع والسناي للاصفاء لياني تغيرنا فيلااست المعاليسة تبعد درنا والمجام ويسك تعلوه ولياء والكجه ليكيمون كالميلول الميلول فكناحث مخاصر أوزع يمعكنه بدريم كالنهوين فأقيمه وأكوال حراض كربرك وكوا والكليوم كالان كاين بالعاكم بفندي بهاوه كالمصيف وراكب . تحتیقه و مازاموس صلیست واحاست به خطبتین فهرایس اینها نیازوی کردگ بدخ در برای واژگریزایشت و وسیکی بی از ن وایهای به بخش سة حرابي فليري فليكن والريكون والريك يستان ويريق ويكيل فالأع بمانتساريق لينتون والوساي بالمين والوالية والموارية ولم والأكواري ويستمن الرياد العزز والرعالاس البنا مساري الوادان والمالان المساوية الفرائد المؤويد بالاويت الشاك الماثي كي بسنة ومراه ونها يسابعها كميلة والمرابطة أوالم فيساده وبخاك فالمصاود وهيبير بم ميافوة وكاده وفراز فيرد ويعلينسك والأزشيع والماجم هم ا معقدا بين يزميان كعاليسية عمل بعثن متعينت سے فارن بده دس آورين بركون اصف كر جهم بورك ، دود در ادرات مرد در دراك فرز وفاد استوال ا ے لا رہات ہونے کہ ہے کا ہوا جل کان میں ان کا ہوستانی عمل جن کونول انڈوکوکوکا نے زیعوں کا استوبائی ار میدرساس ان کی اسٹوپ کرائے الغيل والتبك ولاجتماع والدنستاه خوالي فاعتل ونداو الواح كالمتاكن ويادين والتتان مارتب والأراق

نوع ثالث

كافريده برعياكا فإركره لمتدأبول كميا المثله بدريد يو ايس يارينگي اوران - جوزينس نيز بيني ميان کا Washing washing Like Silve Ligaritation of the State of State مة شير فينيا. والما الدفر من المساوريات الكرا والمريدك الحي deficionisemostorogio anie sit الإراك الحدث كي ميث ت آراد كالا الزائل كي والحين كا أشط الايناغنوشوري وهيت كوميزه وميل كسمايت بعثاثمآ البنداس في تخ أنظرت فيستزال وسينته مواره كزن الارخي لفظيمة الإندكانية بي كان والمستران كان ما المستران المناول ال الواين الرائب والمحال التفاقين المسلطة واستصعابه مواول الو مح الفالين ميف قبوس كالان الأيول براحد أينا إلى التي ويراوان الأراق وأركم بوداوان كالأكوان والمراواة وت كالاجورة أنو برصافيات أساحتيه بحافيف المثاره الله والمنافعة المراوات المراجعة المرافعة والمراجعة المراجعة المرا وأبيشن مبدين فالمذاول كالبيط فواتعوا كريارة الماسايين ن والان ما عمول من المواجع المراكاب وومريالي كالمواقعة كوكراموالا بالكرائ الفعلف الأواست والرواق الاسكين والايار الاسكافروب عد الكان عاد اس باز افران کوان کاه و خوب کرا مخشکه آند برون افزی عُنظامِ ول الفاحك أا الغرضُ تُفتف عدّف كراي كُون الد رانخاون والمنسب والبات الملحية تنافر منمر فرانة كما لأف والاستام المواكوت والأوات والفاك الاخل المالان عَنَا رَفِعِهِ عَدَ مِنْ الشَّوِ العَدِرِوانِ وَأَحْمِهِ مِنَّ وَالْطَّلُولِ عَمَامُ ولان والعسيد والمهابي والكام فالأوا والمراكزة بروسياكي فك الأفرى المركة في المناسبة المدجمات وكالأخراق كالمنطئ كسقوه كيوافز المستفاقه والميط العالم أوالد من أن المراجع الماسية الم 25 Tobar 2 Marie 2 20 Last

حُسُا وَآفِهُ والصَّلوة وَ إِنُّوا الزُّكُوةُ ثُقَرِّتُو لَّنَّهُ إِلَّا كُمْنَاتُهُ وَٱنْتُدُمُّهُمْ مِنْوَى ﴿ وَأَ ذَا خَانَا فَاقْكُوْ لِالنَّفْظِيُّ وَلَا تُخْرِجُونَ سَكُوْمِن دِيَارِكُوْ لِثُمَّ آفْرُ رُكُوْ وَ أَنْ تُو مُهَدُونَ ﴿ ثُمَّ آئِنُهُ لَمَّ أَنْكُمُ لَمَّ أَكَّاءً تَقْتُ أَوْنَ بكة وتُخرِجُون ﴿ يُقَامِنُكُومِن دِيَاهِ التوكة أساى تفال وهم وهومحرة وعليكة

و المساوحة المنظمة الم والمنظمة المنظمة المنظ

الله بالإين وفرات كريد بنديت ومن والدين والدائد والمستار وزار الدوارية المراد والمستان والانتفاق المرادية المرادية اخورة كالأونشرينه ويوسعون مقارلوه ووستان والشح بأدار وميكيف كفحل أبيدعا كالأخ فاستريب ووفياييه محاريب فافهراه فأب فان والأراع والمراولة والتسكان والرواعات كالمام والمراجع والمراح كما يكامل والماكم والمار والماري والماري والماري المراجع والمراح المراح والمارية المارية والمارية والمارية والمارية والمارية المارية والمارية المراجع والمارية والمراجع والمارية المراجع والمارية المراجع والمارية المراجع والمارية والمراجع والمارية والمراجع والمارية والمراجع والمارية والمراجع والمارية والمراجع والمارية والمراجع وا

بالكفائد في فلذكون تخنيد بالساعة زومون احث اللك ين وَازَ هُو اللهِ عَلَيْهِ اللهِ عَلَيْهِ مِنْ اللهِ عَلَيْهِ اللهِ عَلَيْهِ اللهِ عَلَيْهِ الْمُسَالِّ وليف المروافيليث كريك والمساعد مناها المسكرة أيت المالموار والمستناف والمنافع الموادات المالم بالتفاق الدنك والتأكروب ويستاكم على ويزى أثنها ليعان وأعان كيمها غراق الاستالمات المستكون Hospin Salinai - Salar 15 وت الفرار أن قال مل والذا إلى ما فكراد أن قالون عدك وأبوارا أفيتة بالشيكية السنت وذاح كي القسنية أجو وألجأ - Troiting

Lose Lot Sugar Literate في ووشاليس بران قول بي. اون تكتريب اس روم قبل نيزه ا عي محاج كالشوند كالشياف بالكريث والمديدي البعد المارك المورية والمساول المساول الكراب فالدامسة والتويان الأواني والانتزاء والانتزاب فيال المريح فالمواق المرادع المواه كالأوواث والتوكيب والمنكر وشفاق فرؤون ويروف كميط الاستابي فالم كوم بيث الأنك ومش بعالي من عند أن في كي خاص ها بيث الدين شاكن الكروال والان كالالمالالات المال مِينَا لِمُن عَمِلُونَ اللَّهِ عَالَيْنَ اللَّهُ عَلَيْهِ مِنْ الْعَلَامِ وَالْعَلَامِ وَالْعَلَامِ ا والأسل الاستاء فاحراسهم فيانعك بماج وأرسام المركبة المركبة والمنافقة والمنافقة المرافقة كالسعوب فأباك والعزيث ليني موامواع بثد إرياب كموافرة للتأثر فكله الخانوا المداحوهيم نمسة التنزيزان ببنا براي بدو وندا در بعضائه حکورد وهم براشاه به رایخ د شعور دا دُورس پر ۱۹۰۷ کی اسال ۱۹۸۸ را کوران بيهم اعسو دوانشاره باسب عفية الأي عياضيام أرازيت

لتردُون إلى الشَّذِ الْعُدَابِ وَمَا اللَّهُ بِعَافِيلِ بالعماؤن وأوليك الذين اشترؤا الحيو بْرُنْيَايِالْأَخِرُةِ، فَلَا يُخْتَفُ عَنْهُو الْعَلَاآبُ وَ لَاهُمُونِينَامُ وَنَ إِنَّ وَلَقَالُ النَّهُ مَا مُعْتِمَالُكُمْ اللَّهِ مَا مُعْتِمَالُكُمْ ا تركيحا للبتينت وآتينا فالأبروج الفثناج لترتم ففريقا كتأبتم ومتور المتاون ووقالوافاه تناعلوا ڮٳ؞ۜۿؙڂڲؿ۫ڰؚڞٙۼڡؙٳ۩ڷۼڡؙڝڗڰڷڵؠ ؙؿڶ؈ڮڔڒ؆ؠ؞؞ڐڮڒۮڂڡڡ؞ؠۼڐڿؠ؆

المقسق

برتغ خطله استان آودي مسكودان الدين والمخ الشريان بالعابية في عبالنوام كويدك من موده كيندوك الدعي الهادران في كالريث كوا وما البريات ت گواران بگوارگاری گرفته کارگرده به که داخ که نوایش خواند تواندان می مداد نادی در اوقایده و دارد در داندان کشدرات اوازخیرا او تسعیرد شدی وكداري كالطيرة المسكر والمطاب كالمترا والمرارا والمعارض الموالع والمرارية الكواريد والمدارة والمارية والمراري والمرارين والتوا موقتي (أن ف كالأول الأول الأول الأول والأول الأول الأول الأول الأول الأول الموري الأول الأول الأول المواجعة والريط كالماشية في المرابط ملك المدان المشاعة الإروان الرياع المام بالمام المام المام المام المام المام المام

والأليث والتراسية والأكل والماب السالة فسألفأ الإن المنظل المنطق المنطق المنطق المنطق المنطق المنطق المنطق المنطقة المنطقة المنطقة المنطقة المنطقة المنطقة ا أورس والمان والانسان المساوم أوران الماري المناسكين والترامين والمنافرة والمنافرة والمنافرة Bridge State State State of the State وكالمراكب والمتنافي فيراجه المتنافية والمواجر والمراحية والمتحفية ويراها الإواران أسازيت الأواران ويؤالك وأزر الاصين والأكثر والمؤاد أنباره أزالوي May Halland Ballet S. 1154 وراست والمتاز المشاركة والمالات والمالات والمداركة الطرف كالمتحاص المتصادر والانتخاص ب العادية زوه مي أنشلب كُلُكُ النفياكي م الدوا لخف عيد كن الرائد المؤف المراج والاعب مركا المناوات المرفع المنافع والمرابع والمستان المرابع المرابع والمادين والمادين والمرابع المنتاب المالية المناسطة والماش كالصب ويصب المصيبين المعيده إذكاء بالمعدود أفيطا كا Lite hand but interfer Dite المنافرة أويناهي والمنافر والمورا لسبك بوارات الاي الله الله المساورة والمنطقة في المنطقة المارية المارية المارة المارة المارة المارة المارة المارة المارة المارة المارة في المنطقة المارة المنطقة المارة المنطقة المارة المارة المارة المارة المارة المارة المارة المارة المارة بالأرقب في التصديد المان عال كالمنظوم المانية والصيان والمراكز والمستوارا والكاسون كالانفاق والمؤرث والمعادة كيدت الإركامة The many the soule of عابرة أسامتها وترواض ومواول كالمناب ب - البيغا عن أنبية كَرَانُكُ أنصاب والله بالمستقرَّة بالعلق أو جنزوبيت في مخذ الإلان الأكاب سي الإنسستان بواج والمناف في المنافظ المنظمة المنظمة المنافظة المنافظة المنظمة المنظمة المنافظة المنظمة المنظمة

المفدق مَعَهُمْ ۚ وَكَانِنُوٰاصِ فَلَبُلَّ يَسْتَفَيْحُوٰنَ عَلَى الَّذِينَ هُمْ أَنْ يُكُفِّرُ وَإِنَّا أَنْزُلَ اللَّهُ بَعْثُ الأرابير فضاله على من يشار من بعداد مُهِينَ ﴿ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ الْمِنْوَالِمُ أَا لُوْلَ اللَّهُ قَالُوَّا أَنُوْمِنْ بِهِمَا أَقِيلَ عَلَيْمَا وَيُلْفِرُونَ بِمُ ورايه وكتوالحق مصد فألمامع بمر وميان وكفر عادكم موسربالية

ے اعزاب عدید الکت وشکروں میصب، مان کی بیم یکن کاکست باتو آل طویق کو و سد اوار مان کوب و سال معدکا زمواموی اساز وقعیز رما کتابود کا کلستر علاق

موقع في آن عبد الرواد المناورين في كوار الديام الماسية المراجعة المسيطية والسرارة

ون ن بربودین کے موارکانک رق ایکٹکرڈ کان بھٹ کاگڈ کہ نہ میجا تھا کا خیس کہیں مجازت جیا معجالت موٹوٹ و ممبل کا اسپیات کا ت بقاله الكريواء سدم بالتحظيل والماران ويتراوي سيتن وأيستوار المسترك والمتناويات بكركويه والدوافية وكورك ويتواجي سيكوو ه کار والاستفار کشید باش از دارید کرهند کامل از مروستر که کوراو داری که فاور شاند و داری کرد کا کشوید از داری بای زایدا ره تدم شارم المجل ومناصفوى الك ومن ووازه الكوكول عطية كالدمن بأزوج وزؤه نوبطست كيطيب الونذر وتشاوا والعصير برامالين غلب في المنظمة في من المنظمة والمناز أن سناول رسولوران البارات أن إمان فول عام من شكر المداعسة الأوران الورائي ك وساديوني وكالوم بالمنطق استاجان والمنطق الأنوني ويتورب سندل كالمتعوصين وفلية فياطا بعد ستوكي كميت أدخي سيامي ملياد شورينا كالأرابية المرابعة كالمراج والمواجع والمركز كالموية المفار أنكية فوارك منافئة الأوالك الربية وبالأراج والاستامة الله المراب وأولعه كالأعرب والأكاب كالمناجف والفائية كالمتراب والايارات كالمدانية المناكب النول المنبوي النشاكية وأريستانك ونسافيه جانبه - عاملان وورث کا خاند بين کارنوار بيم که لايت بين بين که مي از و دولات کې دريوام دو بيول مي کور کارو د يا مورخ بنج المحابات المتهنق وتساوه فيكاورها ويربيغ كغرس والقوارك وبالسنا ويحمدونا والنافان ويؤل كالاكاركي اردابوسيكوه والمنص أحاسه برركيتي كقولوانع أزن الإلسان بدلقانانية الفاكية كرسهاليا الغاكال المنبطست ودارا أرا وليست فكشك التكارك كيومش يبن الخيف كمنك كوالكامكات شعر و کارنده کارنده و دولوی به درگان عبیب و را برین مامات تعبیب و گاه **کارنده برید برد کرد. می و درگان نوید** این وازدی و الله المراكا المسكسك النوب لا يليغ تسدد لوسك والمست أحده وإرادا كالمرتب أما يتكوك مناكس الراب الفيل الزاريين وينبره بالمرك الماعل المايد نها دلت كراره عالم أوالمنسب بالأروانيا باست الكودانيا بهيه ومثر أطراع تنطيعهم والإس جنتها الميك فكفرز في كراه والويري والكابوهي وأو الأزالان تتكلب مسترز وساوستان الكشاكي تبكؤ والمنق أسب تعشاك تناعظوا الامتوارات المسكفوة فالفاش بالكزاب اوج كشباه تعاولها جه العقوب الميلي عن العيد الما أحواج والعرب والمسابعة إلى بالعاقرة العاق عا أوكما إلى المراجعة والمحاري الما ا كالخاص كالإمكونياتي مهام فياسته مناهيتان مهاهات مرفاحطه والتيوقية المرة عصار في فوجه وبدوق العصام بالعرف في العروز كالمدرات ويتعالم بمياه وابرعظف سيمامني برباله أكراهب أحبركم بالأوكرك ولهالايفائ بستالا يوالسان برطفت كالطلق المساوم كمارينك فالملاكك هُذَ سُنَّهِ بِينَ * مِنَا قَارِسُ عَالِيهِ وَمِنْ العَرْدُونِ العَرْدُ وَمَا العَرْدُ وَمُؤَوِّ كَرَشِي وَجَدِلاً كَرُونِهِ وَعَلِيدُ العَرْدُونِ وَالعَرْدُونِ كَرَشِي وَجَدِلاً كَرُونِ وَعَلِيدُ مِنْ العَالِمُ وَمُعَالِمُ مِنْ العَالِمُ وَمُعَالِمُ مِنْ العَالِمُ وَمُعَالِمُ مِنْ العَالِمُ مِنْ العَالِمُ مِنْ العَلَيْمِ وَمُعَلِمُ مِنْ العَالِمُ مِنْ العَالِمُ مِنْ العَلَيْمِ وَمُعَلِمُ مِنْ العَلَيْمِ وَمُعَلِمُ مِنْ العَلَيْمِ وَمُعَلِمُ مِنْ العَلَيْمِ وَمُعَلِمُ مِنْ العَلَيْمِ وَمُعْلِمُ مُنْ العَلَيْمِ وَمُعْلِمُ مُنْ العَلَيْمِ وَمُعْلِمُ مُنْ العَلَيْمِ وَمُعْلِمُ العَلَيْمِ وَمُعْلِمُ مُنْ العَلَيْمِ وَمُعْلِمُ وَمِنْ العَلَيْمِ وَمُعْلِمُ مُنْ العَلِمُ مُنْ العَلِمُ مُنْ العَلَيْمِ وَمُعْلِمُ مُنْ العَلَيْمِ الدُرِّ فَالْمَا أَنْ أَوْمِ اللهِ مِنْ أَوْمُ فَا فَيْعِيدٍ.

بروده به برود در بین بروده به در نبین در دانسکان در اور بینه مندر که ایک تول طب ایک تروید براد که این در نبین در دانسکان در اور این مندر که ایک میزادید کا نباده با در برد در در که کاروار به اور ایک اور ایک تا

الرائع المناكل كالمنطقة عنشان الكري أنشي المنطق بدوارا الك 18 de La Constantina Constantina de la Constantina del Constantina de la Constantina والت كالمراغرونا فسطان وشتام والمراكر المطاح الملا Land in sur in State State of Extended Lote to Locardo Lot Little of Mary and Sand Son State المنظان المدير والمناس المناس المنظال المناس المراوان كالمتدون والمالان والمالان والمالية الصفة ورهوس الدائنة أرعان بالوكون بنورها عالك والما المعرف المال المالة الما Bir mand the Collins Bird ويدينان والأوان إلا تبالا يباد والماسالية المالي المفرقة بالموادن والماسي والمالح الإرامية فوان ليكيد ويادينهم المن أكتب الأال أحوال جواج والوق وورسا كالمشاكرة فالمساكرة مناكر والمواجرة والمساكرة يرافك والدوان وتاوات والكافيات الديس والموادعة المداعة أكيا محقوص الرحداس وفالتث عالمدأو يكروها السنا بواده المبادعة المرية والأكارم يتقال أراخ 1991 1942 3000 30 27 50 2565 كروس آيت في تفريق بالك أل يا وسينا كرا ل في توية كان والمستركة والمساح أرشنة والاستركة والأستاء بيثه توجذها المحركو وأشراهش كالضون كأرجة المنست مي والمنياكا ال الدون فالتأثر موكي كرووس وخلاك عسد ويست خمات بلساء و الزيته أووزهنتك وكالدائب وبالطابساكيب الحيثاثي بولول الوري ما يفره الانتول كي مَا إِنْ الدِينَةِ النَّهِينِ عَالَ إِنْ النَّهِينِ عَلَى وَوَ النَّهِ international market state one أرابع في والتواهد كالماوات

ما درود و المحاري و و المنظمة المنظمة المنظمة و الشر

اسقرزه

المان عبرك كراكف كالتعالم المنافيط والفؤ الأخويد ررياف فراعا المرافطين كافرون الكرك المستركات الموريب ميو الملاقات الناسية في المراكز والعام كالمست . وقد كمين التركز التركز والمركز المراكز والمراكز والمراكز والمراكز المراكز والمراكز وا والمنزانيس وتكراها لمكامرا وسعالا

بهؤدون الكيث ثبيات كالزاله

الفاع وأليهم كالعارات المناطب المتعارض المستاك والمناب المتعامة والمستان والمباث المازان أباء ليساس والتسكرا الميان والمستان المستان المستان المستان والمستان والمستا المناف والمناف المسائلة والأكروب والمناف المنافية

الرامنيون الما الإنبادوية والمساء ليما المنتشبية به المناوجية من المناطقة في الوينة لان ومناهن مسهري ميزجيد مراط المنتقل ا نيد الايدوان ويعدس وكن هي از الانهار عاب والت الدروار والمائي المستحالا د کشندگاری از در مهرست به در در ایران می استخاب داکشت بر میدیات خرجایت المان در ایران می استخاب ا الترام المرام ا فالأداء والماجو لالانتوام المائدة الأزايل فميست الشان ورايات والإكان المكانوا المكانوا Read of the supplication of a side الناش المنبول وللكواج بالمراش أواليا الملاف المعالي وَمُونِيَّ وَلَا تُعْلَمُ وَالْمَالِوالْمُنْ أَفْتِيلًا ورالا تُعْلِمُوا المتكاما أنتاخل ودع كام بتعليل فالشفها تشهدقه إربابه

وومهمن سيد مسافة والمرام والمازال المراق الما المراجع والمراجع أورك في أمار كال والمراجع والأرابية والمرود والمراوان والمراوان والمراوان والمراوان to the state of the said of the كالمعجر متناهج أبيع ومثافيت كيافيت الأاروبياول أيثا The Top Top and the still set \$60.5 CENTRAL PROPERTY OF المان المان والمأت وأرات مي والمرات كراك على عال ت Silver of the Bearing of the 1841 فرالتركية وأحدث فقائر والاستنانية الروالة فوستان Marie Sail Sail State Control of the State o

وم الخاتي المدين كي المدينة والعربية والمارية والمارية المدينة المدينة المدينة المدينة المدينة المدينة المدينة المتعول مجاميد المستدر

لونيعشراك سنتغ وماهو يسزخيرجه من العذب فَيْرِيْنَ فِينَ الْمُنْهُنَّ أَوْهُوا الْكِينْ فَرْكُتْبَ اللَّهِ 2200

الكامليكية والأولان فالمنطوع والمعاون والزور بنها والمن والقراري والمقروب والمرابط والمرافع والمرابط والمرافع والمرافع الصعران يمراه الأكثارة كورت

بكيرامستشعير ويترش كالفاقان وكالباران بالوازان والمتاب ونؤل الدين البارت والمستناء والمستنان والمداري الموالي والموازي والكالمان والاناط عناه مغرت كيه ليب مناز تحق كري يراز ويعلم الإن كراك وبراث خدن كما وأنيته البازيد والمؤرث المناط والمراج المناجيء to the second of the state of the second we have the second of your fresh that I so to

القرائل فليا وأوالل والأوران والروار المسارية المسارية والمراز والراب المسارية كالمراجعة والمراجعة الوالم والمراجعة

مينامنشركا بجالب بدهشته خراخوب اركاد لخاصت العفراك وحاب أوالشد عدالتقد والحيثاث الاحرابان عروان كالد والمذاب يوشابغ Said 1918 - 1- 1 2 1 Sai good of the Said State of the said of the said the said the said of the said المصيدة للطائح عناديري ليستا ويناهزت جراثات الواد واداف بريكسية الأساق بالأراث وأساليان كالصب ولمبيز لأسرارا وكالموصيعان والمنافرة والمراجعة والمرا

أمصروه

Charles Hill & The Commenter الدار مُنسَدُ فا يعوف إلى برب أن أر يُعلِمُ ويدر Com La Distraction to had a till الإركامان والمعيد مركاف كالاف والكري والمري كوور المناه الماكة المناجي المائت أوالأفافا المناهد الموكة وفارغ للاماريم مرياضا في والتاقت في الخطي وكيوا مناح في أن عامد وينه والأو والعومية مان في أن أساس من بين جري ورود وسيد وشقول بين و ويت ويك والمليكا الخاصران كملت الاسان وانتاج والأأراف وآلت ألوالورباني فللأعامة عامت عبد وبالمث النة الدائلة كالمنت الراسعة والالمنتازية وهنت كيمناني ورنام المنتؤب كوالركيمية والأخور ابنان كالفيعرين وتشخصان كالفيشت ويوالحاكيات التنفث إدوان كالفيعرس الماكي بتاكم والاراجات العالمية وأنكاحا والهي كالبيات والماليك الاراليدرة كالعباورك الأسترسيسة أداعاتها امن تأولمها عنا الركواب أفراد محرَّ وفساست . أخر جو الأوبو و الله مجزى والشرالجذاب بمعاشص يخرافي تدور من ميكة المنول والمدون والمصوعة الوالية والمنافيط الواقعية والالبن رستانيته يفيهناني لأزانيت فأتشوما روال فروا تي المساعلة الله المساعلة الله من مذا في المست مست كد والمال كالوزيان والمالي من الماليكم فيوور من الموالي وال Electrical interest to Some خلب كالرب بتاتيك الكائب كمطاع وتندي المكالة بحسقة لتطفيعوا لضون أواحذا لوقعوات فالدواوي وكالمتابا لكف This secretion is the work and before بنائبوه بالكراستان والتحالي الكفرانخ وجورياهما تحدور وروا والمنازية والمناز والمناز والمنازية والمنازية والمنازية والمنازية والمنازية والمنازية والمنازية والمنازية العيناوي كراب والتي ودائرة ف الخطاطة والدينية من المثلة

ت وماروت ومايعلس ون احل يه الفيريم ل كان العلبور المنته والمراجع والمستان والمراجع المراجع المراجع المراجع

مازل

اسكاف واعبرية وارجارين بنوشاب كوكئ بركزعت في زارك والإلا لبرستانق واحت يكتفي كازندك المانئ درادى وبالخابة الوادون فالجراه الأنحاف والمستان Be with It on a Language to the forest in the

وواحته منظم بكا تواب وساعاتها ورسنه يعوينا لوس ترويه بهريك ويرويونوس وأويا بالأوجوب المرابة المركبة كالمعالي الماعية ويجالعه أميرناهم والتحويل بالماري أبراري كالمراب والمائية سافيان والمائية والموازية والمراز المرافواعية المجكوان المشتري والمدافرة

ه ادتسان الشاري المحان بود بناركا بما كالرامين المرتبان ما تادر ما تادر سندو به أوا ودمهان ميسناه وزيد بمريعي ست ديما بمدام

نش کی فرارت کا اول سے در کوائی وال انگذاف ساوا می بود کری ورک این سے قرارت دست دریا کی معود سے کا اس من کا فرا أرز وكالتطاب مكرا ليستعدن والشاكر فنكا والمترافي والمداور والشارات في الكراف والمنافي والمنافية والمتراف والمتر ري فايرود والميازين ويودويه كم مي تاري ومقت كالأداري في يعيم كاكت وما بدي يرس مسلب والاسكر. وعلمات كالخارب كروا كالمواز المسكرة المنطق المواز المسكرة المنطق المسكرة وسلمك معانين كالبعادي أكوياء يومان إكاب عاظله تانور المناب التنافيان مر واغيروه وزيالأكور وناحاكا والاوراء فارتاس فخائد ببغاز ونباكم كأرارا فمطيخ وموسا ووثرت ومشركان الأرفيا واستعم آينيطال ودواد يمكر سكاني فسكا كالمعارين والمعارين والمنطاع والمرارين والمرسك والمرسك والمساع أبياء والدوانية والمعارية والمارك والأمين كمنا كسنا كالمنافعات وطريكي تروين منزق مربغ ويمنان تلوق مين ومرخب هاري المراء ويواد وتشران كلار بيج بشيطا فريدة فكروه ويتعليان عليانها والمراز والمنابثة الإدارات الدوب (خوزرك من من ينته كركي تيمي وسل بدهم والهائية فايس. فال شديل وادعار الدود عواصي المادنيية وسادرسا الدول والملفات النوقة والغربي عادوا الهابية والغزية كمك المدنون عاريت وومان والموست عادكرهشا والاستعاد والعاس وككله بمعامرة كألما كالعاكم الملك العلق البدرة واركاطرك أعضاجها والكاجل المرايخول فكالمقطيل اكالاطان وكالمقاد والمقان المياشية والمتناج كالمتاه والمواكدة والمواثق والمواكدة مطرك بربابة والإنباء والمسلميل بطرة فيكرنسون ورساس والماني كالواكم البائع بالبائد والموارك المطالب والمتعادي المستران والمستران والمتعادي المستران والمستران والمتعادية والمستران والمتعادية والمستران والمتعادية والمستران والمتعادية والمستران والمتعادية والمتعادية والمستران والمتعادية والمتعادة والمتعادية وال کونسو کرا ہوراگ انسان میں انسان کا بھائے گئے ہا کہ انسان کا انسان میں انسان کے انسان میں میں انسان میں انسان م انسان کی انسان میں انسان کے انسان کی ا سول کی بنانیان میزن فیلی براید میکنون مین مولوم کی به دیر شوالیات ایسان برای موزی بایدش می دوهیان برای نومستی در ارجهی میزو وللمراكب ويعاويهم والمتحري والمتون والمداري المسكن المسكن والمراجع والمراكب والمتحارب والمتحاري والمتحاري والمراكب والمراكب وسنروا مراع كميال يعلين بالمعامل تعييل عدي وان كالمام بي في شباب المستويد والعاق الم أمتون كارت بين بعد العالم بالعام العد المستقد والمستقد المستقد ال ب التبان سيت و دوليس. خاط كزوالسند كيار المركزة في فنايسته وفونيت بين معد ترايق تشيئه جاد طاهو كي سيكما ويؤرن بايك بيست و بغريم بالخدي للاراد وليداها والبرارات والأزاري أفت والقرارا أغوسك فالمركم كدائك ووسك محكك سرر والبطري بمعاص تكالاب مبليا المثاثما كيانات فيليد ميليك بدوك كالناكا بي ينض فضيات ترص وايارا والمستع بسروا بيان فرانون وكانون المنطقين فاردا كالمناب فللصاح فيانيت أرها عار كرواع والمناول للكان والريوان وتزيلها والمرتبع ويستاني الرواب الارار وولا الابت والمركاركي والوقيدا وتوحن أيسا كم خالم المري المركبيم وشاحة شاهينا لأنس كاذبي بملأر

المحاريان وأنبخ فالمدابلة ومأطاق كمايان تطالط كميكا الماسع

المتكال لفارط ليبيعه البلاوم بالمطاق الشامي وابدع مستشاده فا

الدولون كوابرد النظرور كيستون عطامتي مناهد بيل مدان بروام بدولودان المثاب الدولون في من طيال كمون كالفائدة مودك ليدوا كمؤد المواكلات في من المدون المواكل وكوابر غضرتك كما المواجعة في المواجعة الموادك كوابدوا المدون المدون المدون المواكل المواجعة المدون والمداد المواجعة المدون المواجعة والمداد المواجعة المواكل المدون المواجعة المدون المدون المدون المدون المواكل المواكل المدون المواكل المواكل المواكل المدون المواكل الموا

بعروان فيهدن ومعاندك تعلقك كمنشاخ مساوح الفياتهم وكودكه الكاتم كماتهم للمساع والأنها في والأنها في المنظمة والمراتب المراي والمعاقمة والمحاكمة المعارية المناقبة والمناقبة والمن المعارض المعارض المواجعة المحاجة المحاجة المعارض المعا بزيد العناد ومدندني كتابط أدومهما ساوية جانك ودبهم الطفتك كعرب إجراب بالمهب باليعز مربعيد بطوا كفرد تحوي كزور بمدري لوارد بكرا كبيرينس و سفاس شدين كالمليث المام لمدال لفضي رواح وترحت الروايا فلسدش وووة الخصيفيات والبريان كالبرائيل والماري المتعالية الكبيرة بس والمتحقيق والتي كالميران والمتعالية المتعالية الكبيرة بس والتي تكفيق والمتعالية المتعالية المتعالية المتعالية المتعالية والمتعالية المتعالية والمتعالية المتعالية المتعالية المتعالية والمتعالية وال الكينون ويراوا ويهده الترويليدان زماواو والأطارك ومراواة الإماري ويرويان مادرين كالمتغرب والباعظ والرميسانية عداد بتساعيت والمأمية المراكزة المتحاكم أنوار المالية كالمستح المسينة للمالية والمناجعة والمستقال والمتعارب والمستقال والمتعارب والمستقال والمتعارب والمستقال والمتعارب والمستقال والمتعارب والمستقال والمتعارب وا مدنون رياستان بدوروس معينتها برودوه في الإيامة ما الله عليودين شدك به جد هي في كراه مي كالدوك الإيراكية بها لياميد وي وي كراكيتي المؤكسة العياجة ووويت بالبطي فالعدول وليتمارك كفيرته عراقه اركاب يتكرن توكون كالمناب الغيد فالمصرب كواع فوشا ميدي الماقيين وترابيرك والبريرة والمصافر والمرابط والمستعيد والمتعارض والمتعارض والمتعارض والمرابي والمرابي والمرابي والتعاريق وميع تعديد بالمامة أنشرك وأواص والمواق في المراحين بالمسائل من المسائل المستنب أما أعشره ومايدهم والمراوي المراح المستن رباء يتصبى المتبيك كمارا أمكن والمنطق فالمعاد المتعد فللمعدل والمتعان بالماء منتكان الطنفة الإنشاق والاحتيارة البريطان أجماعه كأوالمطب والتربيعة بالمرابطة المنابع والمتواجع والتطابع التربيع فتادكما ويها بالمانين والماجمة بالمراوا والانال والداوا كالرواد معدك وحبرا وأحريث أبريك وأكن والتواري والتواريك أحزول يجافسص شامكارات أشركا بالفييص وكينا أس والصيخت والكراء التان وأوكيتك والكراء والمعارض والمتعارض والمعارب (شرباد وبالصلاب كريال والبين تلايك فرنامين - درجين يكالدي منديش كرينطوب وفواز الماريك دان كالمراجع فك كم المزرك واستخف و <u>بن کست که واقع کرند. ده کشته وشور ک رکز کرده دوا</u>ن رماده کام به کلوون شراک میشداند در اوروز از میشود به میشود و شراک به نزوز نداند بازی از میشود به میشود و میشود بازی از میشود بازی را بين كند بالرابي النا مان في دويرك برعدي المطاوي من والتركيم والركيم بالمناعديمة بالمرابي الدويرة بين بالمروب من المان والروي من المان والروي من المان والروي المان المرابي سعيدها والمرابعان وعيدة ومشيئة ومعاليدين وميطال بكابركم وكشاء فوق مشيركا فادك المطلق ميال يكندا وكاسكن بمدير كرك والمتراك والماري فهودة يعيمن الشاؤلة أيم توميع بعرضته أفايت تصبي وسيماع معيت والشفاء تعاصفه بالصفيطاعات والتعلي تتبعل فتريو وسيايين إجبيع بر بعرون المولاية كالمرام والمراري فالكراك والمواري والمواجئ أنك والمواجئ المؤارك كالمراز المراب المراز والمراج والمرازي فك القلاب فالرودن كالرشرك فكنشط أن كالميف بالقياب المان بالمراده الزاهي وقام الماق بالمساق وسكاه والعاكم والماك المدين كل بوكتا بهوناي باعوه بالشعر والتوكدا زمانوطرا عنه يكر يشعو وكوكت مها بطك الجرك العوم بالمام تعنف جائي طبراه شها الهن وكالسب والعشيشير عبطانية الغيا لحذف يشاكير بالأيسكان الميسين في فيت كاهريك كالإمت كالكاهري. المستومة الوساد خوا مسيوالي ومن زير وكال واللوشاكان وكالتواصفي والمروع والمعارض فالحراج وسنهية هيكوال كالبرك وساز والماكا لكباء مشتشة المركوب فيكا كالمصاري الماري المارات الر مادكان أغاق كانغا الأكمد بعاملت كمنط ذليتي وبالأعليكم تباومت وسندين كالايعكمائي احتطاب كالمنعط يتباه كالماب كالكري فيخرا حذاك ريران کا کارند اين سه مخطي اين اين کرنده من از کارند به اوران از اين بينه وه وين بيد و کال انتشارات اين که در هندا کردند بداد. يعل كار أهن المارات كالإسافات المسعول كالتصييب يمينك المستمثل المستعن المسطيعة المستطالية والمواج المستعال المستعان المستعاد توا يروكون وكاليذ ويمين وكالاكران كالبري والاستام بالمستان الإطابات والاستان كالأباري وكالإران والمتباري ويدوك المراب المناب المعان موارة عير كأوبالعارض كالمنطب فعاكريت محسكان يقنف والمنطق والتطايعي وشيعه ليرسون والمواصري والمراج والمراج الإزاع لفتعان عبدأن فهاكاره إيتابهم لفظ كالس مستعن فك مجابه مي فيل لفات بود وزا جوج است للطامع كالمنطاق بالدي بالتديد بالمقلب فلكانات بيم كم م غايدك لامرة كراكا بكائم في المفالين أمث ملعول الفاء وحدود بالطائعة الفاعن بقيرة بكان مراقاة أخذ العاصفان ولنحيا فالمرضال بالمرافطة بالمرافطة الرخفان وكالتقايط إذري والتركيه فيطاعه ترويزها فاخال والماخذا كرفوش بالحريث وكراها خشار أكال التابية والأكران المتعارض والمدرس عامل يوادي وكراميل العالم سنهازجاني برمده بهال بدست بمكرا وابيت جداكما كالجامل والمركز والكراما فالخابي علاس حدال وزراس كمدوا علياس لاز وإن لا مبا يمنعن فيانوهم بهادي همكا وقروايه ملتك فيدامس وكز رالصفك يميولها كميفك ولزك الامسكان بمواها كما أقض

Ċ 12 è €. œ. 'n, 41:1 ė, ÷ ġ. ران دف 역 수 한 한 أكبل تؤصيفان بمكن فابيت ببوكرسوال مضوئنا كووايد زيوليب ୨୭୭୭୭୯୯୯୭୯୯୯୭୯୯୭୯୯୭୯୯୮ ^{(ଅ}

مذكري والمانيون سنبيض متاهنا بالمتعاولات ترويط واللب كري كالب والكيان والمالي الماء والمامرة والمحافظ كالأكليك وبكيكة أخاف وفي عديش كابن بالنز واستنكفتكن ورجناها الكاب ير عِ أور وَلَا النَّسَعِ كِلْمُوا الصَّافِ آخِلُ الْكِيْفِ وَمِنْكِ . المستعن المألك وعامك والين الراءك الراماب ووب ويواد والمناعث والمنافع والكند المادرون مة لكناف وكالكيبان والاستام يتمركا فكن مولا وللقبران الاصالة ويكفوونهش غيث والميام والمنكثب والشيكان لارواء والمراكان والبن المرازع والبن المعافر المدارية المدارية ومراعدها والمعاملة والمراب والمراجع جوهات الاعادلي والالكافالة لاستلال ورواليه فيعادية ورباقانيات ويرومها وربيكة أرابر والمواري والمعارض والمعارض والمتاريخ والمتاريخ فكالكفف والمورة وكمفاكا أنح بالتونيين وخيعا فاستناكب والكورك أومنت بوالكاف والأشراع المقيعة وكالمؤاج الانتماع كالمتعارض المتحارك المتعارك مواز خلافيها وكالباك كالمركوب يعين والموسوكين مرتحفات بالمتحلقات وسيرت لوست اعدت والانت المتاسلة كالإنت المستقطات

ه الما بيانا مكونة طفات المؤاخرة واقال المنطق المناصرة على المدارسة المدارسة المدودة المناطق على المدارسة المن * بعضية الما بين المدارسة المناطق عن المناطق المناسبة والمناطق المناطق المناطقة البينا المناطقة المناطقة المناطقة * والمنطقة المناطقة المناطق المناطقة المناطقة المناطقة المناطقة المناطقة المناطقة البينا المناطقة الم

يه و در السيان دو که از المساحة المالي وي المرافق المالية والمساحة المساحة المالية المالية المساحة المساحة المالية المالية المساحة المساحة المالية المالية المساحة المساحة المالية المالية المساحة المساحة المالية المساحة المساحة المالية المساحة المساحة المالية المساحة ا

فيتنى وعدا وشراء يوسيكي وصنصها ينقرس توبا وللتجش ومسر المرميلون فأخدفا والمدري بين البليغالياتي أيادا غوا بخ استراؤك كوم يركب ك منصوص ب كي مرازم الكي غناهي وكالأفارين أنبرس مكروه كالكوكرت الراسع والمن المناب في والكيوات والعمل الأعل والمسكام الناي scellen zonabatanos العن مشكرات كويست كريسي . بالفؤاة المفيضوالفيل بُنَاكِ اللَّهُ بِأَخْرُو . ام يعان مُكُرِجِ ابستِه - والموادِيله الرَّجِر بالغنال وعصف وري الكريد كراته وكتري وسون كاشفال فالكافئة مسكنا مؤمنل غاطها ي كابدواليت و الماران في المرافق والمراكم المراجع والما المراكم مكر المرواع والداعة ووالمرواع كام فيدا والتا الل المرافية المائية له جبريا عالا لامركش المامانيليت المتأكية الدوارم الدال استام كالمدكرية سناسي وكالليفك الطَّهِ عَرِقُولُ أَلَو الرُّاكِ وَعَسِياتُكُ رَجِادُكُا مَكُرَفِسَ آيَسَ وأنشك فالزيزكوة الالعميده سماى عضام كالإنباق كفيرة المازال الأوفي المصاحب المستران عيان أراصل والمراقب البستاك في أوالمن ل كالكندل وال والمبرو مكون كاروه بداكات الدووم في المطال عدالتها وتعديم تنبثل اعذمته مفايعة بعلى متعومها واكروشها والمته المان We do & place of special to the standing smiles elficiente this 2 والمركاء والمراز كالأميان فيكرا والفوادرا المتعارية م وشر ما و او کر ان الله بالعسلون میداد. و کر کر كاكيت وفاتين ملفايون عايرة كالمعالمة المناوي كالأفاق كمالك يمسدن في سائر كالمناوي والداخلة مثمال كاليس

گری دی. در ایجیدن در آن کمادی که گریکش کیک ایرس و آن که کارون کورس کار آب ایرس نیز کرد کرد. در پارش خود کارون ک مده کارکزید کارون کارون کار کرد شدند کرد که برای کارون کارون کارون کارون کارون در ساختی ما دستول بود کارون کار

پانچشو_

جهانش مسله برواند اصف و ترکزندی کان و ندی وی کی کماند بسیان را محفیه و شاک می کونوندندی کمان نیس بدند او رسال عوز دی این و کرایشد موضح فران هار این این می کند کاند با در این می داد نیس و دوران می این این این این این این این این است. خاص به کنا در قبت من بختر که و دوروس مزد براندام که دونورگردین به داول خاکود بالکترد بازند به بی در کابور و دید من او کشفت و دهند من در این دولات مزد بعث کان که که که که که بیشتر بدارا بدید که داد می این مند به که که نود ک و بعد و بید به منک که بیگرید و مهکه در دون شدید به بیشتر بیشتر به دارای که نود که بیشتر می دود و می این موجود که بیشتر که کابور در این دولود که دون در دون سد و این من مند به دون که نود که این دون که که دون به دون که دون ک

الموادر المناسبة الم

وكالتصييص وصوحتها العوسفاقل التأوين فأ

Sixtification of the sister is an Est والمعرب فايتماتولوافنو وحه الله والثراق كالإستان الدمنوب سواك المينة مراكز والما يمانوي بياف خلصا

سازل

سن گولیف و دکند. ویژام کام مزادی به باشد و معنوای کمف ند بستان و بست دو که که دادگار ای کف که داد او هاک در پیرا این ش موخ های و به به برای میسید و بست و که تا متارک ند که کام کرد به و یک با نظام ایراد که دیدی به در که هداده به ک در مناطب مناک به بستان می معاول یک می وازی که در شده به در این به در می می در این می در این می می در به ما در ک که افران می می می معاول یک می وازی که در می با در این می در این می در این می در این می در این این می در این می که افران می در این می در می در این در این در این می در این این می در ای د. شدهه ای واد با سیده هسته نده وسیده های به بیداید و برش کما آن به میشن در به کسید به تهیمت نده ای وادی ایدک و شاوه که در میرد در این به مشکل بهدی تو بیدند و فاوت ی مهروی این دول این چیک کسی اید میدندندن کامش میداد و ایرا برایدگرد اود کردید و کرد شدت نداد کردید.

تيس فشاكو ورشكا من برامانوا به الكرل كيل أن في الدولة والدولة والدولة المرادة المدولة وحنية أن عرب الدولة وبال المعلق والدولة المواقع المدولة والمدولة والمدولة المعلمة المدولة والمدولة المدولة المدولة المدولة المدولة المدولة المدولة

المقرق و

Jil

لكالان ويبيث المقدى كوصمادك الدائيل كاخيال بنياكماك مخام توجيع المتراب أعاريه المعارية من الدعوة والمراوية المراب الماماة والمقام عرص ويستان عادة التي يمزست كأنت لكان 1) and the formation it was a strained أنس لوالكافيون ماهر ويركه والريت معكد أوادوي للك كالمين والمراحة في المدويين. والعزازات العموم وكراه أوالمأكام وخدم السيكانين أيات مساحدات والدين كراج اسعه والناشال عدد الما كروس المعلى المعالية Like my in Jely Medicina and the مراحد كمان كالمراجع والمدين كالمناسات قال نشيخ دمه الدينال بطب مت كالمنفع خال المحاور والعروب كما تأولك وأكيت والمتهوب كال للاعب معتملال كالمام والمعام للماميال من أر فيناه أولا قدال الإنجيز مسال وتستى في المقرابية ا المستجمعة والاست كم لينان والإنواض والمراف ماقة في المال المالية منطقي عراب كم مغطورت كارتراب في المراد والوار وتدر بزوا يعروان وكان كفيل عالا ك نادناس ذات ويرونا و كالمن جريان مخري. تك ريدي فعاب مرين كوعضوف كواف فيالمين التحادي الألفار والجيمانين مهل صدائي أنافر المدين وطرف والمناف المساولة الماخ الذي كان يتمام المراجع المام كالمواجع المراجع ا والبداعية الباردونا والماركة والانتاجة Michael Sind with Later the sept of فمينو النوانية شهرا غيرياً التوفيّاتي مركي وفاري إِنَّ اللَّهُ وَالِيهُ فَيَهُورُهُ حَرُّمُ إِلَى كُومِتُ وراعت وين الما والماركة الماركة who well as so to be and the stand

سه به دون میسیان برای و به در به در ایران در ایران ایران به به فردند از به به به به دون ایران ایران به به میاس هم می از گرده به نام کافت کاری ایران ایران ایران ایران کارون کارون به به به به به می ایران کارون ایران کارون ک موقع کارون به به به بازی به نام کارون به نام در ایران کارون که بیز را به نام برای میزان در ایران کی در ۱۹۹۶ که بازی به نام کارون که نام در کارون و در ایران کارون میران کارون که بیز را برای کارون که به بازی کارون که بازی کارون که به بازی کارون که به بازی کارون که به بازی کارون که به بازی کارون که بازی کارون کارون که بازی کارون کارون کارون که بازی کارون کارون کارون که بازی کارون کارون که بازی کارون کارون

الع الرحمين فليد ويؤوجون وكان كراها بين والبادية ويوجود والهذا والمند والرازان الرارات

كلاوت الله والألية للنا كالمناص والمال was the till not of his for war and خاكرة المرواة والصاف المامريك والمستشكلة المطا وبراجها لأعويت كالعزيث لجيدا ولأني والوشاي المثابي Sichoff the Company 2018 of planter att spanishow معاعل ويوكن مايترافال كالزاياج الأساءان والأبط المرابعة تعليهم والاسته والمالواد شيخ المت وشنتها ما The State of the S المالان بالمدوور والمرافي الأنف أوي روحت العاضل يستان سنا المطلق كريخ فالمحاكية وُ إِنَّى فَصَلْتُنَّا عُي الْعَلِينَ ﴿ وَالَّقُوا يُومَا لِأَنَّجُرِي بالمجازي والمراد والمراد والمراجات لبازيدا يجيا أسيه وعليا الهزا ويستونقان كزم ولنشريع وقول الديدة فالشاكات وأفاف الأدوات والمادي رُّ عَنْ ٱلْفُسِ شَيَّاةً لَا يُعْمَلُ مِنْهَا عَنْ لَا لَا Soupe a Sing Fringer washings and with the state of the state of the عَهُا شَفَاعِهُ وَلا هُمِ يَضَرُونَ ﴿ وَإِذِ النَّكِلِّ FELLY CHIEF WAT 6. الماء وسيدان الانكوف عي المناز رَبُّهُ بِكِيمْتِ وَأَحَمَّهُ نَ قَالَ إِنْ جَامِلُكَ and the second of the second Literalization Spring & Gland عباد ما او وصا بای موال تبوی کروای دستان بشدید او کردای ایرانیان الوقا المُعَالِّينَ لِيُجِلِكُ لِينَا الرَّالِينَ الرَّالِينَ الرَّالِينَ المِنْ وفرارك والمعرو تتأكفا فالكت أوالكرافية

l per liver of the green by the major of the standard of the standard by the second of the second of

I h Start with I do . it is all the three with

to described subscribed in the fill of the second subscribed in the second subscribed in the subscribe

ني الوس ها يجتبي كون به مهمين من الدار المنافق بالمدين بالمرام المنافع بيه وتفايين با يوادر قدر مقدات والابدوب مرام بد المناورية المنهمة الموسان بيون ويسام سد والمؤوّد المهم بالمواد المنهضة المراجعة المنام . هنا عها بمارز المهام المراجعة المراجعة المراز المراجعة المراجعة

بعث كالمراد والأوكي أوا والكب كميدنا والمعرب كلفت وأوجوس أرقا البرا بالسرب بالرواز والمار البركوا كالمراب والمواد كالمراب والمراب والمراب والمرابع وغدم على علىندلى. ويوساكه () أَرْ النظيمة الصحيح بي المنافظون عائد الأرب جراق بر الكافرة ويجهاب مرافرة والوزس (بعيدوق الإيرك الكريكة بشمانة كالاروامندي للهوائد بمكيل فيمدون أفكانيث كيه والشاعة تتساخيرا فليترا لميان كالطائف كالطائف ويطاف والمناط والمالي والمعرف والمتميل ا کھٹریاں انڈھوٹل کا انٹریاک ریکساٹیٹ ریک کا گزاران کا کھٹے کے بھڑے کے بھر مسک ہوں اندوائی جمعہ کے بساتھ ہونےک نا خدوائی فائر آخ جندرہ کا کہ ا منق ومد) الجاملاني المشنبك في مركز بوامان تبن كان تصافق تعرفني رسيب مدرد بدائي يكث بيستين مندار كأفرني كيف منذن اداء و مقابهت فالأنجش بالعبره للنساط وهادك والعشكام ألاسك بالمتهكشوك والتكولات عليا فالطاق مسكلط فينتك أضايص والساج والامات عبيولة عود احتاه ومناعثان الكهيئة الأختان وكونهم شاخ بالتي منادراكي كالهوتومكولكون والأسكت بيتنا فالوكتوان ولأسعد شبيك والو بنيماكم بيتوكره الشاق تشكرها والكنافي وأنطائي والتعاملية مقافنا النياء جياره الفداء ويودانهم بهي بطلون أيقيد ببيلا لتطبيئه - بترضدها وكالميلوناني والتناع حادثون وول امزمت عايل جلاك ملات كبروازي اقتبارا الأنبارا المرفعيد عادريد وكالتقراموا المعراعة بتيجه بجائسكن كالرحامين يشكف كانتل آب عيري والصباغ كالرابية تين كالزرق كون يونوان بالكيرين بركا لساد بينوبكون بيركا وبدان كالراب وتؤيي كا المار اعتداضه الادخة وكاصكاري كياءا مريط فعريدتهن مذعلي والمرافع وعرفات على فلؤك يايطاني وداخري بالدوك بجديديان بجارات الدفرة وارتباس الأحال يناكيسك عن ولاك تب تهايي كوايد ندي بهم في المشارق بهم في يعد ت العديد ويديد عالم وكاييني ولكهم والمراول بيشيخ كان وكزير استعناه الماكوالنجوا وستهدين ه وه کند دمستادید . بل د مونانی کی کانونزشی ورزی بازی مدکرت بید در شاونگ نود کاندیکنیمی جایشتان مادرز کاشتان کر مکامانولیمی مالا ایرای مذاحل حة تعققه نزرا كيكالصف مشبيل لهاري كإكام المياسيد والحديد بمثيا كالقويني ريلي والملك ومنه وتؤخف ودعيكم الثرانشا وشوذ يرحآ مؤيل كمل الانظراء البكران مسيكم الماسك والرساء والمقيض والبركا ليماء المكارس متعاملي والمنظرة المطالب المتناكي المفريع المتناطيط كالصديق المعيني كالمناطق مي من المنطق وكالمحافي في هي من المنطق والمنطق والمنطق والمنظم والمنطق المنطق والمنطق والمنط والمنط والمنطق و الكافحاتي مشيكا نسكرا أوليك أوالفل عافريار والمساحلت عدراني واستكفي بداؤ للبعادف ومهينا بردائي وكالويان والمطاوب كالرابط الد كارتاب ورتبي للعشرة عنجار جيسا فيمعوران عجبها مسام كعظالات ومتعان وكالإعجاب الشاق والميط مانتظالات والانجاز كالأواد والمعارس والمتابي وتورده كمساقيت والخلاصة بسيمان تركال والداعث عيادت كالإوانان مستخاري كالمان الإيار بالمناب بسكون والمتابع المتن فيسترو ومنيو خباشكام بعقيهن وللتأكيظ بساووج من وكشاب مآريت ودورت به المشكك بودونسيل كالأثرمون دوارا ومكام والوجي كاكعيل والاي وي بعد العربية العيد العيد بعد الربيع أو المراكز و المراكز الما المراكز المراك التهاويف و ندسته عدائيگ و ورنشاه بين غامل ايزگ بايدكية به مادم ينگري و دري بالمندن ايريوب الريان به براز كون عد وازين مدان وليپ سره منورولخام و ديگاه نيخ ترام فردگهي يمكيس بيدندا كركوبيشده برسازي كري البرند زن كري الشكه اكتوا ركاما غذابته كأرقدك والعزيجية الإنفاقات يناوي المرابعيان بالعرب معيان بالعراب والمرابع والمراجعة والكام المان المالي المرابع المان المام والمرابع «پیشیطانی اماد مرکزی بالمایدا وجوان مکری مردی به طریق ودن کرانه کمی مطالب دارد در استره می طالب می برد برای از طریق این برد برای وساوی ت يغلب تشكر أمت كاكارة الديد بقية الكون يري في لور المريع لادار بالإن التركيب والمائل في من بالا والخارجا والمكون المريع العالم المناطقة مقرر ولدن کا که بلک عرب آل آب سے بی نے میں تو نز ت عمل بولے کروں شکلا دائوا کا اب بیٹری آلیا ہو سے کمانے اور دیل کھٹ او کھٹ کی آب رہ دیا ہیں۔ بالما والت وزرك مار المرابي عن مخذت من المؤمد وم كام مدون الماري فوم وتعكم منها والكاستين أمي واست بالمرابي فاطر كري الموكون كما كما ب فاص ك وربيارات كامت كون بالحل وتركب وعيندكم الدوهكان كروبي اكرتهم عاتمات ما فيسك المسائل العوب كالان مارت النبي كابسته زقرك واستاه شاعات فحكته والبيوي بريك كمين فاراده ميان سالطان الميطاع كمانون تداويد وبالشاء مركه والتركي خشت بيس كمان كالارزي والكاف كالكون كالمتحافظ وَيَعْمَا يَهُ مِنْ رُفِي كُوسُكُوا كُومُ مَنْ لِكُولِ يَهِ مِنْ السَّلَاتِ مَا لِيكُولِ بِيَّهِ ، فع يَعِيلِ عِيزَا النَّرَان إن الرَّوْلِعاد يَعِيدُ الْعَالِيَ عِيدُ الْعَالِيَ عِيدًا لَهُ وَالْعَالِيَ عِيدًا لَهُ وَالْعَلِي عِيدًا لَهُ وَالْعِيدُ وَالْعِيدُ وَالْعَالِي عِيدًا لَهُ وَالْعِيدُ وَلِيعًا لِي عِيدًا لِيعِيدًا لِنَا لِي الْعِيدُ وَلِيعًا لِي عِيدًا لِي اللّهِ وَلِيعًا لِي عِيدًا لِي اللّ مها تغرق والسنة وي كنومشاناها به فوي كالحام ب كرانا وسيدسن كالطورُ ووصت كوايا كدارا يعامشا فالمعارض والموالية يخور لكالما فيند يعلمه أالناد يؤنا بباللافيها أوين سومهم كما مستحث بالمصادرات العطس

دعوى توخيد مرفقت في ال<u>ت</u>ل

وان نستان دانسها والاستان والمصريف بركتها كاردان الاراز المستان والاستان والديان المستان والمداري أن المستان و مستان والمستان والمستان والدون والمستان والمارود والمستان والم

حصفده رسالت ومانيك اليبا

به و آن به المراق ال بيد المراق المر

ريان المساوية المساوية

فروقهم بالاس يعطب منطعها للابلاكا للاستطفا فليفهم بطيكن للفطاع فاؤو سكث تذبرك وأصير فالمبترة والمهمة والمراه كمستنك المستعد كرام برق ازكونك كناجه وخزاوك كاختار كالترابي ذبك وليالتها بناهد فيه الديبال والمستعلق الماسينان والما فقويال ومسه لامرم مكليه الواقي فالكفاه وهسيدن عوايس والأكفيك والعرار ويتناونها والمتام وتوكرت كالخاص كالما والزكاء وسنطق بعرا المتعود واسترثوب موايث ودون بجادكم والاشين بمكرا كامت لمان كالبطاع والمراب وسناد وليهول اصلياله والمطاب عنازها أغتية واداما انصاعة النواق مدر فرصت البروا كالطاع والأول تذاح كالعالم مين والرام كالرياسية والمنطول المعرف ويعرض المريون والموجود والمنطق والمنافع المنطق المنطق المنطق المنطق المنافعة مليه تستونسه مؤيرون المويتان بعدف وكالمتخوصة والعواراء فأخبرت واحوطتهم وحثتاها وأوال ومركز وأنكق والتباطئ كامر ومعيضه بالمقتضر كالمس عب مبصوب وبيران براق والمقام والمناطق أكسوا علوا عام كم كان كها ويبيع كل ويركن المساول المانية والمدول المساكك الماريين (مازيل المستاسية بمريع في مناويز الماريخ المناويز المناويز المناويز المناويز المناويز المناويز المناويز والمامة واستنبتا أفرهنا الاطائري ويتعدا الورجعا أجوا . المعالمات إلى مناسب وكالمبلغ ليدود وعايمًا لمبلغ بمناه وه فاستعلمه فيالعل محاملتهم يتعطيها وأباكي ورائب والمارك ومتاثرتا أنما والأوارك موت كمعلب Soul of the Selice Selice Trace Site و دير عال كالمناف المالي كالواسط والمعاصد كالعاصد كال (2) ر در المرشك الريمول والمعارض الإجراء والمهم والمتحام المساؤل di Ċ, أرز فالماميس والهدائش مراهوان أوفي عواله بياكان ď. سيرونق - كال2كالمقال 1886 المالية LÇ5 س را در معسب القالم والمؤكد كالمام بالمتروكين المثالة الم 179 خسده بالمغنسانين جارون وتوبري كالعين بدخل اس. البيت عديدنية ألب عداق والعرفون عداد. 129 ر مدا از <u>کر انت</u>ری و اور ایران میشود. در مدا از <u>کر انتری</u> میخوان میشود میشود و گرد باسا در میما دامی معارك الربيع يوادي الرائطة والمعطرات عشاء الوام ولايت مرک شکه جريکاموان کيواکر کيمند دشاو مخکينيکوهر لي 128 مست التركزوكور كالمنطق تنافي الدخاسة كالمنطقين 527 وأسين وعاكمه تعاديم يشوطنا في كالوقي هذا بالجاج يوقيين (2) وولار يوكنون فعيادهم والخركاض كالصناجي ووليأرك ينو 49-حالات كالمفاخ معاولين والمدان والمثبان بالمعاوم والمناف e)i ورمين كالكاركان ويتخاشين والمحاول وكالخوط لبالمعتادين بعب المام الألف كالمحدد المناطقة البطوك مام ولايتكار

سازل

بداور بمقاطعت كري المستهج ورمانع وبالمقتل

بوه بود به می مناطق مما آن به از این از آن آن از آن با از آن به به به مناف بی پیدیا بای نوک و کورن آن رک از آن از این برگ به سف است المساعلی منافق به داد به می کودن اول از این این از که از به و میان نام سیسید به از بری برای منبود که منابع و دوخود منافع این از این که این کودن بازند از است دری از که از برود می از این برای با برای منبود که برای که این دارگی شودن مدیرگار از شرکت که میسید کم کردگری برای از که از می کردند کردند برای می منبود کردند کردند و می کردند کردند برای می کردند کردند برای می کردند کردند و می کردند ک

الدائم كم المناصفية الانصاب الماسيع كما عامة كالرباء أسب wind Line business of the formation العامل عدال الها فيا في تشكر كريق. عي اذا ان من الماء فسيعابق مناكر عيدا . مُذَكِّدُ الإعالَ مُكِّدُ in and Sugar Share Shirt of Shirt and المان ويك والمرابع المسترية والمرابع المرابع ا أكبوره مناعد أوعان كراس الريدس مصعفا فانت كوالكوك الصعب المستأن واستاعله كالمنا أكروان كرامشيب ودويس متدة فاختص هاوشكوكس وقركا أوهراب كأكث الماري براي معالي وموسقيت والمراس مراي مناور والم وأمنا وستاكم ويستان ويواقي أوالأوامان المالي and the state of the same أوواق امراكه وأرأمش المتوة مكفيكا عاملية بخرستاك واكر وسلاك بمدار أستال ماكن يولات الأعقب الكليدات وكالمعط كوكوهيت والجهيع شوم كروي بالتناه أأواكم والمادولان تأوان والالتأري سأن مواروب كامان لفول أن ارت كيست ويراي فالبنورك كالمصيفي ليانش والمشراة المحاجثين والأكرا وأبسه به ن عَلَى المَارِي المُوالِي لَمُعَالِمُ عَلَيْهِ عَلَيْهِ عَلَيْهِ عَلَيْهِ عَلَيْهِ عَلَيْهِ عَلَيْهِ عَلَي والاستخامة ومناور سال كشاب كالاستان الازاريان こうしょというとうしゅとうからといいはんちゃ سايدة بدئوان ، والمقام في مناه المان بديكر الميد أ و للعادليفيس الاستنافعة أهيج والمسألاب بدوال مستخور والشائنا والمستنيخ وشرافي المعطوف الرافزوف و الخالف في هو اعن وصورا فكول المستان المراكز الإنجال الأما كالت Fine hards of for Alleger which ويعطونها وفك كالسائل فعافا الفاوف كوصفت الور Langue Silling in Birth of the لكافته ليهيدومت فيانكهب الهرائف للتنطيخ وأواؤ بهخا الخانش كظ

المبقوة و 2357 جي والت قريب آبيءُ يعتوب كربوت تكليك بعب كما

وبصفته و المرقاب الفلسية الإنسان الما تعالى المراق المواقع والقييب إلى من المواقع والمنافع والمنافعة المستوارة وأف المراقع المرقابية والمستوارة المرقع والمرقع والمرقع المراقع والمنافعة والمراقع والمرقع المرقع المستوارة المرقع المرقع

بروسته بغنت برا شيئه المستنطرة أدنية والبراتية بيون ويمكرناك والدكان فالأوك است والمستخيص وياستوكى والانتفاظ استستاس وكالميكية ولينب والمسيكية والكشار مكن مكان محتر من منطاع المعطف بسياك مريكان والعابي المارات المناكب والمسترين والمسترين والمناوم المترادي . آگاه کمک براد و فرویه با تعالی که نیان در دو دو تفایق میزانش ایران باشده و درو کمیت عنواد کشت او ایک بیرگری و آسان می دفالده فرد المشك الشكة وبدن الشفاليش لا وقائل مثل ياد وكيشان العي المركالهب مكام كالأبوج ويتأثرن ونغيركما وكام كأبن بشركا كامك المستري رسية والعاج المعطف والبنت وسنست كالمارات ومكافية لوكارك والرائية كالمستوج المراوا كالمستنسب المحاوية والمراج المراسا والماري ك وكوز وروانوني ويكوب بركتمان كدر شكك بنياخ عاصيرن مراويه كمستان بنواليه عجا كالمناطرن فوفي وتورش كاب سكام والخاكلين في اليزاع مكرت كالمصيرين بالمعارية والبيون مكانها المؤجلة فتتناق منط عنا الأعام كالشت عيوار مرا والموام الما الكاوام كرمان موام المستكام كعدائش يبغد والإثراء الرائع والمفرسين ويمانوك فالمن معتعال والهال إرعاش والإيجاب والماكم المؤام والادوار والمداع والهيك والمياثر والمستاك وتسيع لمعطب واليوجيد فالمطاول سنرس أوادي المتدان بفراه بالمستنان والمستلك والمساح المساء أومان الموادك حدادينا والبحام بأبطاع أكرك كالاعتقال لدائدكم واصكام استفارته كالدابط بخالها المفاحة المناعات وتراوينسب مهاكف بزاكاتهما فطاله ومهت ليغب منامه كالمعلم المطلب كالمقت كعالي برسيط بواحث شعيف وي مواخ كيت بيج توك بم أبوابها بريك هوا بالخواج، وكقر المستطف وي الذهبة ومنته ديهة ولمتعلق كبزوتهم يربعانهم كمنهاي سيطيخ النشاء فالمنوثة فيالطونية في النوثية في المنطيعين مدايل لانشك مخاص العالب ويذالهم والصالعول الأخواط تفلتوا فرعوه شنتاها وتسياري كميلي بينيع لمساك الاعتصاري طباستا محاكم وشاوي الأخواط مال المشاواء اليول ت الوافر كم غواد المنوب و الموادي و به فالأول المنطق المناطق المناطق المناطقة المن وقفات بيوادينين أي أصلا لايك وه كهاتها إلوزش منبست خابان أيفك يؤاز بركر كالتبيين عابرتك بولك وكالكرش وشكاه عيطاوت كالإن كرمة فزاركم الايكرف إداب فكاحت الأيميك شرافات والمدكنة في وحدثين أويلاباري الخطك إذ الاستنقاض الكلام الالأمشان سيتوركان خابل العلاكية كأمريك استوليتها يعرفي بمشاكان كالبيائية كمعارك للعالمان مناعات البراء والرنكاس عارف المحاس فكالدي يتاكي فيكر سيدنا والسليفيان الانتدك لأدفون عراج تهدينان شلوه بالعن عامل كالخاط المركان وهو المتكافعات كمينام كالعنسان أبي كما ثي وكلاها في المهارث كالمساعد خاص معتلوج ويتطافه والعب بالسيعة اعالات عن كالتأكيست بمايث العابج في معت كالإطاب ط والمري تعمك أعيل كماء إنتا كملها وسترخيان كالمعابرة وتناه فريك أعيدت إنساس كبيرك ودس أمايا فليلعل وسنطوا فيان المارشك العاشان وهراه بناي والدين كربوين ومزط كيا راهطي يقبأ ألينوا وي خريره والمتغيرة علق الاجرار المتحاصية الإيمالية ويوسب كماج المراج وي خريره والمتغيرة والمجازة عن موائل كرية على أرود وليعزت فروت وفت كاين ويركون ترميري والبينية والأنباق والشاعد الكوافية أن الما ومفاجه الماوان يجام المراث المستعدد جده وعديده ويكون وينونيه عن تشارك أو كشي كالمنافية المنافية والمتكافئ من ما بدلية تبدون بالعافية والمتحارك الماك المناب حذت والمعارك للأبوعيد إنتان والماءان والمعارك والمعارك المعاركة والمراكة والمراكة والمراكة والمنافرة والمنافرة والمراكة والمركة والمراكة والمركة والمراكة والمركة والمركة والمراكة والمركة والمركة والمراكة والمرا ومرقاطها كالمترشك بالتراهد يتباعبه والمراه بالأمورك أمان بواجع والمويلي والريكون كالصير بينورا والمكارك والمركب المتابطال فأستنظ لأص أشكرها والمراجع كماده والماؤيك والركارة بالتنصيع وداركن مثرجه الملطيق والدراعة والمعاوة والإماري المستناع أرأفا لاكان ويتباعط كعيشة أمزاق بمراجع كالعيث كهزاكم لاصغيم كالواجة ليكرابان النهاق الصاحب السنا أسلوق عفوت لعاصف العماسيسية والبلودية حادث البراجون أوال يطول ككاروال كنابي أالتهافيان فاستقعده بالباوية واستفراد كالمايط بسيره ليواسك كالمامين بعقد مراقع مناويت بالأميسية واست كاكوكرا مودن وازاد ويندف سدوك وانا الايق أوسان الدواري والأدواريث الدوالية بدو المدن مناوية المناوية والدواري الدوارية والدوارية والدوارية والدوارية المناوية المناوية والمناوية والمناوية وا كامان كامان مناوية الإسرائية والدوارية والدوارية الدوارية الدوارية والمناوية الدوارة الدوارية المناوية والمناوية والمناوية

فاد الاوق وه في المهابة والالتشفة مدل من الاولما ((فورنشناه الري كرم أ الدوق الإدائة ببداعة يساعة يشابغ ب أن Directal constantinents and محص الفاة العداء الفاقت مان وتأكدان مانفيذ الأفتاك كمان أربائ أعان بغرب والتام كمعادية أؤزون فينكدوان واب وأله وأواى خلة واحتكاء ووت أول كالواسال معروب الدائواب كالشاكرم معرف (واجم مغيل ويعزن موق بروتهام كالعبريس وتحسناك كالمنافظة والمساولة والمتعارف والماعظة والماكان Low religious for the first price الحرار المستون و و ما من المستون المراد المستون المراد المستون المراد المستون المراد المستون المستون المستون ا المستون المستو الناوان والمراكم المراكب المراكب المراكب والمراكب والمراكب ما أولاً للطوم لفي المراجع الم لأريافين والزيان فالك زأف عاضتهم والتراجوران كي اولاد كما فرف شاشت مجد وانعماري و رشكون المنافية والكاورون فاستافا والأسكاف فالمتاهدة كفائك بالرعبان وكباج الماجات والمادة أوحد وست بخاب ود عشت وس مأيرت أو يملى وسكافيون التربيب وأمرك والزيج والمناف والبور وساكر والشاخال في And Line Sill ashir Silver المناعرة وركز المائم الشنية ولكامة أكسيتم الها لهان تعالم أشكاله والألهام بالمناشك فيؤال عصريات أعار الالان كالمتابعة في المتابعة المتا المعالى مشاعب عالى كالمان الموكان عمل المنا البيعالي المكاؤم عاينية فخواشك اجتكاره الكالبال كالغرك Lairne Berger Lair Server الأجراب ويورت بالمعانك بالعظ وكالتك والكنيكا كالتوقع بالمؤثرة الدهبت ويقدعال اصعبه يتبيافك بلغان فالإعال عالم عالى والمتعالق

الشاء inde transfer was to be with Edmanted

بالمنتهب والتناول . . . في ذلا والتنافق منهونوكا والبين فالواز براب إلى والتداخلة بيواري في السيدي ويوازه والريقانية فه كانت التوجه الإنجابي المراز والمنافع في ما والوائد الرائع والماجع الكري المائعة والمرابط والكوائم المنافعة والمستبات المائعة والمستبات المائعة والمنافعة براياته والمطابقا والفائد أواليسه مسكري والدوس كربك والهريذ والهم فتضي بتعاليا المتكاري والمجاوية والمنطق والمفاق والمفاق والمفاق والمراجعين تنفي تعا أشيط لكناوي وللطائعات عولي وراج لالبرويجيا غير المطلق حندانيل وتوكريوه بالتنفيذ فارتزا كاتل كهوت عالمان أوارك أوارك فالإراب والدينة في من عند بالعامل في المنطقة في الماسية في والمنابعة المعاملة والمنابعة والمنابعة والمنابعة المنابعة والمنابعة والمن مسوايات والمنديليون المريزل بشدة والمواضاكم وأصرتنا ومصفعتها ومرشا كالمهاف المشا المواسلة بمحرافك نديم المستعافل أوار بتكريب فكالمراضا فالمتأخر ويغلغان ويوا ووميه فأنجره بالمتازل والبريس ومعاصلا بعده وكالدومية الكابي طرائطه كالأكينسوميت هن منا الارتباع الروادية AND ALLEMAN PROPERTY AND برغرة تشكرته فيكوان وجرا الجيوان تايركون الفاجريوليان n land blibbillation which is يوبى وتعالق فألبت ومكها فضعال تكاسينان ربيعي وكاروا وبيس مل وصور بهياتها الزيونية ون الأج وَخُونُ لَهُ مُسْرِلُونَ مُسَالِعُ لِللَّهِ مُعَالِمُ مِعَالِمَ شراحيت بوقر بخرج إعاد فالانكام بيو ولانتساق ال بوكون والواصطيعات التكيير فقيادهن بشاكوبيت يكسانوني تفواد كرفيها ولايفا والانتاء التعاريمة تبدوكا فالومنون كالمتعانية وكعامت كنا ونعاي بالعقيب بيركما السا المتاح أميرت كالمتبرية المسكك يوونسان والا ÷ ä عاكرأن الطبي بتعنع كاستعادت البقياع وموصلها بالماءكوا ويتأونها كرحولان فأليه ومالكا البياس كميدا كمنت المستريخ المراجعة أكالي 43 كالمسائسكانا كارمويات ومعانيكي فيوا الصفاق ÷ وآخر وبألفاد كالبريان فكالنجاء والكرة تعلقنا وا مريد ينتهانهن والمكرو المالكا كندن شقافه ولمدهوبها ووصيخ ويحكي ومس

ويده طبيعة بالعدولان والمدته والكذب المدنون الدولان والمراقطة والمتأكمة أو أنها أي أو كالتصعيف كالعراض والوالو الإعدولان ويتراكك والانت والمتراقعة الإوزال كالارتفاعة والمتراكز المتراكز المتراكز والمساكن والدولان والمتراكز المتراكز المتر

1 40201204 602.0 2-2-2-2 2 2-2-3

مخال

وكالمراز كالمسائل فيوال والمستعاد بمالحق

المهازينها فكأن لأحكامتها كالهاما كالماحرالان

گرافران ها موده به ما محکام باید خوده کا و منها به تایین در ما در با ندند بازد به ندن که در داد در در داد. مه برای در نوانگذا ایا موسول مود و به در به در که شدگ و ایسان مهرب مینان به در بدن و به موده به است از که در ا و تک مهرب نابذی دنده بهت شدن به در بردن بردن بردن میدود با شدن با در بردن بردن به به اید است از کارکزال آوازین

وتنفوت المتازرة والمحاشكان وأوري للبال المتن أوسع المسيط الأفراق ومستدامين المتحاري عبدوا المراك والمان والمان والمنافع والمناف Par house to have distributed him التوامر الأشواب الم^{يام ا} والتسريح المراشرة عن والا أكها مقاولة أواليسيف الهالي وبها الوالفر وسادنا والويك in a wallening in بالمعطارة المتعادية المتعادية المتعادية عواد الانتاج والمشاحة فالكانات والانداد المعان والمتا خادكاني ومثا والمنا وعشالهمها ولطاكر السنامى المنافية والكربية إلى مذال العد المؤرث والسكو المائية والمرازة والمواور مثلث بس وكالمؤاز كالذي كالشنط المنجن والسراعية والإرافات الريافا كالراف كالمافرة والمساولة المافرة المساولة A Company and the second الالماروب الواج والمعالم والانتواري وسيد القائنة وكأوافيا الثار والمعافرات بماها المتحافظ الم المراجعة المراجعة والمراجعة والمحاجمة والمتحاجة المتحاجة المتحاجة أوعما والمنطر فأحمل فبالموارات والدراء وتتدألها وسنتأخوا المنيال يمتعالي ويوروس وأواد وأراد تالايور Oser Bereder Sugarity rate in it وأماعل ليدا للأمشوات الهيديم أديث عار أوجها والممره سعيدي بصبار الاختاص البلاقة وأعال ومنه وكالأخال المساغ شيبنه ودوح ولك سايران والإلالتقويمية ين المسالم و المسالم المالية المالية المسالمة ال ورفحات الناسة والأروان ورفان في وأنه فيتون تقويرست كم فالمطال والموست تنطقه الهرائين بالأوارات Share of the best in bear hand in some الاستعانين كالقافلات الكيافي بالمتعانية والمتعانية والمتعانية

ر براه به المساور و المراق الم

چران کاران کاران براید نام شاه این برای به از میان کار برایات کاران میشان به برای بازی برای به میشونید. در گران میشود تا میشون می به در با حند وراره للبيغة وليراوسنته وكوياه بدرازا وخعصان يقوله يرايطه والكرد كالبياميج منزم كالطراب ياهي والاللاها يماريك والمساوع يوانب وخليا للمون فاكدر سيقين فيكرونينك ويجدوه والكاريخ يكابرات ابيا يجبلن وتبسيف مدنب يقياصه وكالميان بمزينه ليراق المتغ كالماثية هجامه بمكونا أيلون لعك يناوروب أوخفات ودود عام تلهم عن المعتمان والعن ودهد تليار عنطه المحاض بين كرد والهم ودوم المعرود المعادي والماسعات كم دروسيد كرسيان بالقائمة ومزيخ فيتنطق والمائب كالإبهاد وهوالابيك واستفائه كالصطاح التفاق شاخلة أدومتها فالإيها وتعياراه ويبوطه التهاي ويابسه لدي كيول ويستك نهاء التهاة والتهيب على وصدارها والفاعوعيد والعبيعينية ذكير منكلاي ند سيست ي كام وهيداريد شارك مرشندن ليميا يوحرن إلى م جريب المتصاديون والمدرك العلوس ورشاء كطري البيات كالميك والمتدان المتحلف والمتاديد المعالي شهران داره المقارسة والموادي والموافة من المستقال بس كار يهدي والمديدة المواجعة بالمائي والمديدة المستقال المواجعة المستقال ال الارسىب تروك والجهي برك والمصافرات كالمستان والمعاولة في المارات والمعاولة والسريخ بالمناسطة بالقراء والمنافية والمداولة المارات المنافعة وكال مجترها بمبيادها وبدائل فرافشه يرواض والمويرينية بستانية لكبير وأيثاء فاداني تكويها لغن البالعث وتنسزه فاستهكر النشأ ومرالان فأندك بأباء الهابان مهين موجوب عاد

ران كارتونون وعند كالحرائل ليزما فالهاك والمدين يمثنون والايض بالان بخراج كالمهام الهجاب والبيعاد

ليما بمستشيد إميد أمامها بمع وليزوم كريفات ما والمنطب بينتانغرا كالميد وترك أعز الفنط موادام والعبقب أوة وكهرك وارتاك الطهاركية تميان في المريدين والأول المان المريدي والمنظل قريان ويدا بالمؤخ بالمام والمداء المان الزواد المان الدوالة والمان المان وده به به به و المارية الديري فيرس كالمكي الكريت عقر ترسيب طراء زائل جاليل المراد تاسيت و دايجه المراد المراد والمراد والم يشر . الاشليف العالم الراتب بالوائه كالواب وينده الشائلة المتواطع المناطقة المراسل الما كالتوالية بالمتاكزة بالمستواط المتاكات المتاكزة ال يستاك مستقول منتقل كمريدي والإلي المواليل المريد وفراد والأراد في وفواد وكالأخطان والمقاطات المائل معطف والعرف واستنابوه الذبر ومين يوزث بنيه وسلوبت بعد مهيبون بالمساني استقرواتها كالاستراد فياستعال فالمداع بالساديدا واستعاض متعاواتها المستريد مؤن كالايطنان بمطب سيامان بينانها وكالمناصب كالأطبية ويانت الواز لمبائلها للطبية في كالبيطون الوليتر كالإيع الموجة الموادن تبليق الاسب ويكره التحاطيد والرفائق بالا فالعرب والمستان والعاسية والمضائع المتعاولة والتواز العدو كالعابط والمستان المستوا كالمتحلوج العكامة عن واستفاعة ومتزاكتها بعد مذا كالسيك من قبلتها إسسان والباهد وسيريد بني سنشره وقبيلته وعمراه يشامة العوالك اور وجينة البراية لينظي كارلين ومليه بطري وموكر ومبراو المويان منطب بركيسيه الهناراب الأطراب فتناطقنان وبسبب بيناي والابوا الداعي والكبي سال الموكل ي بريده استريس بالريق والميضة في المينية أف ري بهاليب المنطق من الجاني بدين استري الانساني . الكي سعين المنات بالي منعاب حال ون با بهداری احکاست اندم وخوک بسندی بهایدندهای میگارند مذکرن که مکن وادع مراکزی هی بینسیته به کعیدنی وارد که کهمشرشین مراکج كأغرارت كالإمكامة كالعماية العليها يستعد بقيل والمنافظ بساء ينطشت بالمستعب والمصيح بالمطاع التفائق والمدارا والمهيجي ا مب کشکا مغربی عائدالله کوشند کیناگر داریاله مندستان نایا اگرفها شاهها مشاروری بخشهای مند و مشدره طبعت که نوستای و بختیان كرايك ليديد ومعارك مخانع ورمونهم والمعارب ويبيعه والمنهون والمواق بالماع بالمالية المحالية المحاكم في كالميان المحالية المعالم المناعث والمراكزة والمراكزة والمراكزة المراكزة والمراكزة والمركزة والمركزة والم ولكيان كاراكية بعيدها وشريان وكلين زارات خشرعزي وسيعاه ويمزخ أوكوب خروي ناعيداكا ليسيدي كادخا فأال يتابان أخيرت يهيدك والمنها الدوكور كالطاع أعصالاه والكهيتي والكويان والكواويب تتكلك وأزن جوادرت مواكسين الميارم البوا ويدالك العراق الماعام ے آ کا اگرے اور ج اور کا اور ہوا اوال کے برے امام میں نظام میں مظاہد ہو کرا مرہ ہے اور فیدار شید کی جہرے ج ماہ سے بی ان کے مواج ہوات كزانس نا شداد كالأن ثابر كم عزبور كالشرك ترسيلوك و للاردادي بالخزال جديلان وابها كوننى تكسيس إراثا تحسيك كشب تعيده فيا رساحه منعش بوآب كام يزاقع بول كمياه وبالكواى لماراص والمامي والأباء فليه فيك كالمت المرام والكي يرانه ملاجه ليزعه الماعيات عدما بيره واستدكماننا محكام تدخيل وبحث إنشاد موت وي خاه مها الكورات وبواسك مروز فراي شيعة الكاويرين و وكامات وتستسكرات كمث وشالا فيقيش فتبكث المريعهات والمعذرول بتنذ داواتها والماصيعة عاراك فإكديت واديعت أواد والكيابي أرياب فيريك فحاص ويراجعك = وريء ووادد اخزاري تكورت ويجد بسيط نلف يرمون في كري ها حذمه مركاب وكريه في المراب المراكب ومي كمدين ووي المدي کی مورکار و ملزن کرد کھے میں ورد کو وہوں ساتھ واس عند بند جا کہ آب پرمگیا دروز قست فاعزو تفریع :

ران شهری راین که پس بلکه به دیسته بی ایداد ترجه می تران که وزرند بیان کماکیدند. بدار چهدیک ای پردک ن انسان بالی ایداد که کایده اود الفائنسية بريان كوي من المهيدة بيعا عنها كالورون الموسطة والتسايع والبعة وبين بسيد من و المساورة المرواجة عن و المهم الوالب الميان من منها القليل الموادرة والموادية بين الموادكة بين الموادة الموسطة الموسطة الموادية بين ال المهم الموسطة الموادية ا الغاص كماء البرابك إرتابي برايكي بيعين لمستونة فقة تلهفت يصر فالتراهب الشراب وتفايق فوالقشاء مستوسنا يستوست بالثي

خاخوارک قائرالسددالمیدالی وکنت طیعهدی بدند. که که که که به به به که کروهای این نیم برده برای برسده که که کهب کسی این به برج و معینی وقد قول نیمک زنده اوقیب بهم (کلیجه و کانی) ، خاکان کراندراوی به که بشدی خاکم و که از کالبران ند.

و معدیدی بخود برمد به مداور برای فارد کویدنگری، اداری برود درای نگرای شدند گافرای کرده می کرد برد کرد برد کرد ب زایدگرد بورس در در در کافری.

به المحاليات المراق ال

ا گوالی آن این با در پیشندگذام والی آندیا دولتری کرک فات با در این کنند نبید که نواندگذارد این سطان در با این ان از داختها آبت واید السیاسی این با در بار و آج در ندش در بارس با برایس بک را با در بازی با با با با با با شاید تا با در است کی سیاس بندید با کاربس با با در در مصرف است کارترین و بل این بر در است کارک کی آم در تایی با در است کی کارس در در است با دام در در است با

م اكونكوانية الخاليان عالم بيد.

ه التركيب التحقيق من تركيم كري برامي يحتري وركي يعنده قواد الماد المدينة التحقيق التحقيق التحقيق التحقيق المركيم الماد التحقيق التحقي

ا گرفهه دونا گویدهٔ گوشنگ کودندی درگذای مدکل به میشدند. سه برد بزند کارشیف کشون و اور که بردی برای بی کافی فاضا کارشدید.

بالمنطقه إردادان سبب ادبيا والدكن كفيزب بخراج فالقراب كالمربسة الرجه ونب وأخوسه كمرت الإنس وناترت ميانه بباك كمعظر كرآب كميل ووسوا الماسي فروالة يصنفه وحدك ويدا الترايا للامولاق البراء وراد مؤاسك والدار كالمرابكة والمرايكة والمراكة والمدار والكارون والمدارة والماستير بين المسك وانفرادون بالجرين مجام كامفول الملاء وسيابي التكعيدة الوالمليك فعول للحار والتيكنت وليعا التكوين كاصفرت والملة معاليعيلية الكوب الغاة تعشيده والأولومية عهالماب المتابرة بننك الأن إكا يشكسنك وعسرمسكا و بهدا تأكوم ميريع آيا فيلقها وجرائك يعدمينه للقري والبرائية بالبرائية والمعاقب كالقيعاب الرسياع كالكيليد بتحرفها فرواما وبالراعيض اقبارتها المنطق التشكير متفكرت ے بعد وسعطی تا ہے کہ مرسعید مغرشان کا مورس کا گاران معالی مار جوہا سے کا مائڈ چوا با موام کا تعدید کا خوال انڈیسٹ قوال ا ت وكليه الكيان وزايات كالم مكتب والركاوليديدي كريدل خيده وقادان بالبزاد وفادت ومهود ميه القيبانيط العقوم ويروح والان ووخواليسيد ميسنوانقدين المصيرة العيرين سندن ومشتري من ميرين كذا وسين كيدي كالميرين كالمؤثرة والمائز الأوارين المرين المواكز والوك المراب المراب والدورور عاوة المراب ال ع برنام برن برن من المراجعة من المراجعة المناسخين، ولي يعدّ وعيده و الانتساكية عيم الموارات عيم الأنها الماسم المارة المرد الرواية للومسان الدين المهلية بها وبالراق بالكجانس مان الدين البين كدميان تدائث كلك الديب والمسان كالمتري في المستد الكياف هذك المتعرب المايات عند عالم تعدد المايات العرب والمتاريج والمتاريخ المتاريخ والمتارك المتارك التيقعفت يعاجه فحرواتها لننك عذارك فذبزكها كتامضت ككءه أصفول كما يتحقيق كالساك وزائج كاصل وكرابين يتسعيب بواهمها وجدهمكن الشكاح الانتساراء فانشبتا فيهيدا أترايين الزين المزين العالم وراقوات المستعربي فيارتها بالمتري ساعة والمديرة والمتري المراي كالمراي المرايين والمتراج المتراج سلاديديد الايمارة لين خازي برهتم يتستاوت ويستيم بالنائية والكام الإكاة حرزر أبث خال بوقاء كالشاخ مشارق والرخا فيهم كالعرب القوس كالإيث قرون کا کار مسیدرست بر کونکوه کارد سندهم کامین ترون کارگیرسی ماری برای بسید زیش به ایراد شای نومی شده بشد اند مغرب السسائد ويالي برأس مريتيس مرايت مساوي كمرافران وكاكرب المرقد كرية وبست القريما وو مؤكسان ويشعادلي ينافل محضية والراس أكرن خليد الي تيس والتانق بالت أب المراد ف وسيستر و . الذيف بالتخير ومرازي كاس كرام والمتنف ورست يازان جاز فرده كالمخيرا عابيل عديدا العاميمة فوحدا بالعدك والهوافرك الأبشرال فتلك قرص ندان البدالم كالراك كالراري الدين وللعك كم واحزت إواجه والديا كالآري مز لهاديدك ب مريدة والكشريم. أواخي مساح يتنوب نيكالك عمرة ومنفاه ويكاب بورت يخويسنا لمك والتناوعية غيادع البطائع بماريال بإسريضه كالتشتقات آنا يكامينوا لكثر الأبرة أوزك تراوي تناف أجاروك التسري الأبرجة سعة الضية الركب كورات كالخط كالمرجان في كول كالب وينك ارسته ميلاث فيهمسا أبل شرق ما كل كم المناشق المحراق ومديد بسعودي عكرات موره جودت برايما وتوت امايو عبدوس مامان وسنفلب وليل آمك وكايران أمومك لميت تغزغا كرويجة أواؤند ندري ونسأكم بأب كمريري اوليمك ك في سعير المواحق على المساعل المسائل المعاطينيية والمير العاقب عن ويسال بالبيدي بي وي مناطق المنطق التابي والميك فأصلمن كالديجا شيلا إبدامين فأبوا كالأفكاء فاليرمن سينته كالرامن والرسنين كمانا فكسب بسيتول بياري كالمركل سيادل ع رجة تغلب اللوثنة بالبطرة الفتية بمعذلات في الشياضية المصيم بمراكزة في ما شيدت كالمشيطة والصيري الفريس المستويدية أنهوكي مسيري تعينه وزأؤ ولاكرما فلكب كرد وامين كالمعارة بالخافا كوميا فرايغهم فالجندك كالمرابط بالمواق المتافو والدبست القرمية بقورجت كالس حلاج يودلان والمشاعرة فتشاسب ورثاياه الصبيعا بالمصابان قول كويرانيت كالإطواع وشطا الزالة هيدنا بالزالج والمواج وكأخذا والموزع كالمطافئ ا والرسنان م کمکی مخوص درگنوهم کی تصف می ایس و فکا ارسط کینت کردیشری و به تغییر اوافعک داردی دانتویشی بلک با درکار بارک زاردی داخوست بمرق هوالبياز سنبيع إلاخاصيب فلعلب التقيب معيلان أل عهدان القلهة بسيا تقليلان البران للكن ويوسان عراق التعليل المتناز والمعتب <u>؞؞؞</u> وتریکنده شده این از در کردگرایش و شده بازید بازیده که بازیر و دارت بوارای که کام کای دادنده کتاب و مشتری شیخه اطاع می فاید هجانه الديم الماضيري يمنيه يمروه وتبيطهم ويمد بينا فريز فيليس فكست فليستن في المنابية فيما أوبابت مجريات فالناف التراييم الامرات وتوادك والدائعة ومراد وواجه كالمحالب الشراج بالمراجعة كالمراجة والوائل الدائع وجوزا مراجعة والمراجعة والتنا كَلُوْبَ كُلُوا الْجِنْدَ بِيَّيْ أَرْقِيكُ مِنْ أَيْسِيكُ الْفِيرِينِ فَي مَنْ الْعِنْ عَيْرَة مُولِدُ وي كارون كالمستاه ما يسكنوب مَدَ يعث كان سنطي في الما برق

م التدريقة الدولية المسكن كان عرفيك والدولية والأناف والمستاس كان بريدة مثلب الدولية الدولية المسكن المستاج الأوليسية كالموشق والإنها توسك كان يروليت كان برعقيف ما الموثيك لم شهريت الدولية عاليات الموثية الموثية المساولة الموثيك كان الموثيك من المواجوة المستوان الموثيك الموثيك

المحاصرين حمياه وشائي أدامص التأعش وسركا وتستعدين كتبب فيصن كالحاشان والإيووني ويتسادقها وكسانيان لانتهام واورمضان ووانس تشام وأتت كا البالبان اخريس وأفاس بإطور مثنه وأسبيغ مأمت كأأ الراف الرسي كم الإستعمال مقال تقل أيت والتقا يرم أوسوري كالعرب يصطبورا بوارت ليكن بعض والانتفاق سأ بعديث البناخ كم الحال كالراوروات التي ك دُريد بدن ارور العني أيات كسيد الموري شرافهان عقيب واصيده الأكم وترسعني متدامسة بالكفائل يكافؤون بنيا كالمرة مغربت الوم زواجته وابيث جناك عزيت رمول خاعوا فخاضوا هسنا فالمألفا مستدك الصوميني بالك والأركوميني والمناها فاستديدن والداجات كارس أوجن وأوليات فيشتشرونهل ولياحان كمغياد ورؤي القرن كمزير النطاخية وبتذكة سبت يوثره وروار أووباد وابذيابس للمائي لائرال لاخوان كم ويت فالازم يصرا وصارت فيالفن الالاست منفول عيده حدر والمن الموت سوى الجي والانس بعامه المدادية أياله والامفرادرا إجهوت عدواجول اواندا والمكاكوك الدارون كي ورزام المسطوع والأزوار الأكالي الدارفسان كاسدم اجراء فالمؤلة بالمانا فكالمأكونيكا يروان الترافسلطاب عومه لوالأليك المتراك والمارات توكادت مراب المترامات Kalled Bernol Lyling is ب يا دالاري قيد كواب يستركيت بين والاحرى ہے کیا ورات وے واپ کے دا درجوت جھکے ہوان وواحتوم كمعلان وكالمسب والأرك ولله وندوالين كالكودان فتاكلت آسايته كراب شي

ه ویت دان سریده ی کوکس می براد از کرده وی بیشت ویزان ادد خواد و نواد کرند از درجه سید از در این ادوم ساویده بی از شدان دکتیر سند دوم بید کامید ی کافر و کامیسیده گرایسی می برا می که این موکسیده می براید به می نواد می دورده سید ما آن بردید بیران که می مودن که در موکن بیان که می که و برای می مودن که این موکسیده و کافر این که می داده این این بیشتر و دارد بید در در میزواد دان میکه برای و در این که این که در می که در این مودن این می می داده این می

نظائی بینند و عدد کا جنسان دار آن با باز کا تکم ہے ۔ شیط کے من فرات اور وائٹ کے بین اسپوالواس کے اس انتہا

كامت وكالماكور المشقطة والمواقعة والمراجعة والمرازي وفوا ولكسب وومود وفعا لكانها وامتنة كالفرائج وكالمواف والمصاحرة موانتست وغودلية المانقيدية ويناون العديدية والأوق أرنوني في في كم المواجدة وعراصي وكالبين بما يراد بالمراب واستري كويس والمناوي كالمواج المواد والمواجعة بركوك الكوفرات وتوريك ويصعوا فالكافران بليبيونوشو واكماني فيفرون كالانبران والأواري والمادع ويتدن الاقيارة أوفا الفابليل تطايك كالكافران وقريب والركه يبن مذفرالس عدد أبهس يرفول كالمواقي كالمعاوم تلجه اقبار عاكليف مذوط المركامات مونون فاب واحترا كين ودادرك لازعلى کول ولندے امریخ بہراکسکومس کے ایر رکھائی فارسے کے العصوالی الغرائیس، جیسے ایسامی فیجن وسال ویقیا کھ بعد ان اور ان ان کا کام ہود وہ صدرہ ا خانه کار انداز کرده دخاک ند مربع به بهرس که بعض حیات مک بوکیت که ناکته کار در بورس انداز کرد فهرای ندو کرهی فارس کی وژ حين كريدك ووباحث بالاقرائي فأنسائه فالمكتب كماس مشركا تحرك كريع لمقاسية كأختاك أصريما ان كالجرار ويل يقول أوار مسطانين والموكي كما ويطوع كمن المطوط فا ور بشنار برا بيغيث أنف مي والراب ويورد والوارد والمارك كيدك والقراص والداد أبر براي بكشوب كالموجرة والرابي كابن والت تأكد فواز لديديا كميمين فلد فالعراج كالكيداميث كالؤلمان كماني فيجالي بجهز العدادات ينافي كالمعالج ثهب وفسأ للجامك واداركوك برجو كالمربب القرصاد حيابلاء ترطفاكمين كاستهادت تنديب خلاص مصاعصها يمسان مذاع الصحابي تساع المتعان تلاكم المان عبصاب كالأكماك كالملاس أاال وبرين بالمقت يصعبن ثايين كدارون سام كالمؤسال براكون الرياع فيقارزوا بالاعتبار الأناع والماري المتناق فك كالمحافظ والداري المتناق المتناق المتناق والمتناق وا والموال كتب كرمز والمذكرون بالمستكرا التكون فيها لكيهيل كخاص ويشامث كالمشكري كدوا أندين أوبؤ والرياق مانتي تشكره جوان ك فوشلعت فريالته والمرقبة والمنافي والمنافية والمنافية والمنافية والمنافرة وال ميضوخا والعاركوب والمرابط بالماء والتنافي والإسكان والمراكان والاعارة والمستحين بطائق بالمراكم واستديء بالمقاف الاقرابي المعاركة العلى العابرات الأكبيسك والألح بالعادي العابر التعيد التعاديق بالنيار معامل بيدوا والبروارة والتجويل بالإعار التعاري بالإعار وعاب يول بزار الاستان الايل كريف والمصولة المسلمكيم افتنك مثله والمناق المدين والموادك التي على بديا الريد والميل والماسان والمدارث سيهان كمكف بركامه ويكاريك بالماران والمعافيات أوالل مذالب والايمان أوازي المعارفين معدن تصالا بالأبنية فأسا وكانوا بالكاميان كالمطاوري المعارفين معدن تصالا بالأبنية فأسا وكانوا والماران كحازاكها أكروة متريح باليماميل كالمستي المؤاول تكافي فيكارف ليجب الذان والنامة ؤار يعرون والعاث الراضاة وكبي مشاراء ومطلب يهجة المؤلي فيوك أيسك والمن المين الرواب يريران والمداي بي مكون بر يحصلها الموص بالإدابات الكاجها كي رواب الإدار والمالية والمالية معموده التي برين والمراوي ويرعبها بواندها التركيفية . "مويو المدمود ويويوي ويوالي ويراري ويراري ويرا عامة الله المارات المسطعة الإي كذكا مدارات المتأثي المنطق المراق كالمستعان والمنافظة والمنافظة المنافظة المنافظ كالكاكانكاب والايرانك كالكاثريس كالمتك أو كالإيام كالفياء والمؤند وروسها كالني فدوكاي وركان مغلب عارف الكيالية قبل به دربذ بدولت مي موديد خليف في كما فقد من كما يكي . والذي فول المن خلاص بين بيام برا بيا يكون بي هو والمركز كالمودي مسا يعبت المعطة أفوال عابرة لدخة فالمكرور ويواكرد تشتركانها أباب بينة فلة جنبط أبان بالإسريود وهدا بأرباركي كالعاداتين في مشبكان بكبابي به الماري ورساعة المراد م بيرواري بدا الفواه في المراد والمناب الماري ويرتد كالما تباع كوب ويجب إرا استقافية كالما نگریزد امرکنست کارار بازنور در ناده مجهنز و کون کرکروس درا دیان کارای کرک ناشده کی به دهشگاه گوایک نیونوکو کرده این این کارد درای کارد اليهات يكودت ليا ليكمار الكيف ودنيكمان كلفيط ينور فكفيكا والدمن عيكوثيال عدد فانت التعريب وتشيقا ودرشف ليكرا المواق كالخدنسية وفياست شدكات سه در ابرام گرفته کی سر کرد. است برای و زندید می از انتیات کاری اید بطری امن کرد به میشود با داد انتیان الموافق به مکنده و دوج مشاخ در ایران ک التقوية في تقط تفتيل تراحله والمارك كالماري بين المناقب في المنطق الميان أو المنطقة المواقع بالمؤوج المنطقة الماري المساحات ولل تستين بالبيطة الميان كالمراب والمرابط والمرابط يتطاعه الماني الميتان فالمرابط المناس والمستوطف الدائر علاقاتك بيرين والمراب والمعالي والمراب المرابط والمرابط والمرابط والمرابط والمرابط والمرابط والمرابط والمواجع المرابط والمرابط و يستانته كالضع ترتب الأبراي والمواقيين الشهدن الناب والمنسان التهام المتعمل والمتعاري والمانيين والمتعاد والمتعاد والمتعادي المراك كالكالي الإهرائ الكافيان والاتهام بالموادن والهولات كميل فاحت كالإيجاء وسيري بالكابر والإلكافيان الأوافي الأوافي المناه المتساع استولين بست ميه عبنيا والعلامية لاستان عيدوها لمداري بري مداره الكئوكار فواحم كرشته بها أوقاطير كالمسؤل الإنساس في كما والعكوليكاني الناب بعامقيقا الجرا كشيخ فلفوا علىمالها والمحالي والالمعان مهيد المذابطات الفاق يستنطأ ليفري تبييط كالمراكب الماكم وأكما سؤل الأمورا الكابورسها والإولامنية مادكاهه يتفائس كاستاره ووتوا والإكاب كالتباري بشبات بيريك بالأبيان كابورا كالأنها ليست ويؤا وي كمين المستقلف عام ميم وأنم كم فيل دارك المؤين معلى ميرك دب لتأميل عامر غرائي إب والاقوالان باري العم ترب يريث من سنحموم بالرسيدي. بيهم بينها وافراها ملاكتكون وكفران فياح وكالمنعث عامت واوتو يقركه رعي ويكا ونواث كايه مث كالايب وبسنا والابير والكاتيم كما خلاع نواست وبيل تسنية وشهديا بغودتك دساراه والأوثي تيششيل تستثقا سركا مطف بشأ بالكون بعب القياطميت عيوان به تجبين قبوير وكالماساة الهدارة المانيدة المعاونة الدائمة كراكم والمواقعة والمعاونة والمصافحة المؤلفة المؤلفة المؤلفة والمؤلفة والمفاق وأكام المانية والمسافحة والمعاونة والمعاونة والمنظمة والمواكمة المؤلفة والمكارات والمدونة المؤلفة ويوجه المنافة بمنافعة المؤلفة والمؤلفة المؤلفة المؤلفة والمعافضة به المنافعة المؤلفة المؤلفة بالمؤلفة والمؤلفة المؤلفة المؤل

بكافران أومخ أرتك كالصريب الأطريق الدعهرف سوق أياى ومناهان واستابت سالدتهال الاعت فالم التبيق صلى فرايس المركزي في منها المرايض المنافية في الماري المراجعة المر الماليكاب الدكاريس والكوار والانتقاص والكالور والمارات كالمناف كالنبيت والمراع معامل من المارة يوزه تعضيفيس واسراني سنت وراسوه مرزكي فارات كماليات كاكام كي ميم تبريان ويوان كالن فوايًا أيَّا ي الايل فلوك ساخرسانة والول كي بيعاني تربث كسك الا يعشانون المال وراخان الأكرال والمشاري الاراقية المدوق ويالوال والمرزيجة الارزى والمحريث الدينا الأحاس كرمكين شاكا وليراج لماء موري الشرك المفت الإيكاء وخال كناعات المتك وقرام فوال وشؤافت عال الإيمالا والمتعالي بيت ك ونقاع مغاث ومشات منز فالإيدائي كوشف كالكاج عد ويشر كالأول ويور الحيال الزوع الأول الألب كالد اللهظائين وبالمعكري عدينا كتاب يعفوه العام كاخ الكاف In who you but he had be in the العرك والإعراب والمرار والمسترث والمسترقة المؤدَّ أن أبيدك أيت العافيات كالريد أركب ووالن الم والان كالمستاكية أو الدال فعالم المنت أب كان الك الناة أن كا قال الله الله كاست يقل والب عاليك أوالات كالمنافخ بمثارين والناكيوكي مينود مراحوم كاستبداء الد كاسوكار والمناالي عد الطوال والأوالي والرب مناب كالشبك في ووالله الدكر وسيدوان وفاع فالانتان أيادوه فالكال laise of soil and for which is والمنازون وكالمنظ والدنوسيكي النف ووالالاكاليل النابري بمتوراه متدوك يج كذونزك ويخفال هسأ

والذكروان الكرافة ومنان فيسرأ الفيب مسيكه والالباكا

والبدلية الدين الدين وقت ونيزلا وضيا بالدين ويعالم به الدينة بالدين والمريق مرضت القانوة كالأصواء ودينة ميركا ف مهمة المين ودوك يعظمان المنطق التعليق المنطق التعليق والتأثيرة من الدينة والمساور كالمنات والمنظم المنطق المناف معمة قرآن والمنطق والمنطق بالمنافع المنطق منطق المراوع المنطق المنطق المنطق المنطق المنطق المنطقة المنط

هج الركن هذا عدل مذكر أمستان في المعالين به الإنتارة المؤكزين أن " كاستان الأعيام كالجيالات بالإصداء عدة وتساكن المواجع الأوجع المواجع الم

رن شد في فياك در عدما ذرك نا لمسال كالك او دماز (فا "لي وادماق) التركيف المسال كالتي في الكافات والمسائب و يضعلهم وتأميل مى كما الزوائد في كان المسائل عن عرب الفيان بشار معالما والمربع بدكسا وكان المداع الماضية والمسائدة بالأسائق المهولات مركية والمواضي سامة تبديد بالمسموض المدان والمايشكا والمائية المركزة المكاوكون المبر المصادرة المائي الواقية واستناء

حرّت ، کانته به نظرتاز کیند زندا در این و در آن که دارد که دارد که این نیستری به گیریک هید که به نظام آن بلید این این استی د فرز مدر میمان موجه به میگارستار این اصبی است در باشد در بیشتری و جداد این میرون توجه و این افزار کرنزگیگیرنگ در این کانزاده که از این آن که کان کین و در فروشت

ا کست. گراه ایا که شنید سند و با به گرم که ایران توکس شاخه برگز نیدنده تا این شده بری دردن جا ترجه که دواندن که بدادی ایران شده ایران بی توکس که که که که در فران بری بری که بری در برشکه ایران که برای روزن محالیک نادی در وسید

۱۱ را گزاره المهار که در در در در است تبدیل در این به مشکل که در خواند کاران کود در برای از کاران که به می این چوانه به که بود برین در در در برای برای که در که ندک که که می این برای می این به در در در در می که در باز را م چود در که ندرواست که به این برای در و شدنه به دری که می باداند که میدن برای که در بری و دری در می که در بردری که چود در برای ندروارش در است میشود برای می که در بردری که دری و تا دری برای این که این که در تا در این که این می در دری در است برای در است در میری برای می که در دری که دری و تا در این که دری در این که دری در دری که دری در دری که دری در دری که دری دری که دری در که دری دری که دری که دری دری که دری دری که دری دری که دری که دری دری که دری دری که دری که دری دری که دری دری که در دری که دری ک

وارسا کی کرا گراه کی مندیج بر ۱۸ دوب وشک بیدود کردی کابتر نیم کیست ایش کیک طاع واقعیان وین تشکیر بستایی کیست و مشکوک برا مهدی ج عدد مشيع وراب برسته کافري، ده دمندان دگراي آوميان وياق عاضي شکورد شيدات از تورکه باك درد دکت دليم واگر زيره بازگرد که کاف اند. گرای بر جاکندن اندای کرمیزگریا فریک اه اختیار کریندن روس براز رحشات که مدمیال کاه دید کویک برگرفتی بنه به افزنزاری ادر شده های کار و احتیاب شک شك إلى توست في الدوم أندكت ويسترون بعدي لمستاك ما كريتك والبيانية والبيانية المين كالتكب التم في هيب وكم التراق كالتواي الكراه الدين المتراك التعادية والمنافق والمنافزة والمناف بيدهث ياواديال كماعدج يزوك لمصهر برتاج بجازدانين ورقوبها الاصرعام كعطابهم المأبئ يؤكل جداك كمانك الدويري يتحا أبرثان كالأورات وكالكواء أمنيت مهدوس وسندات كالخفرات كالدائب عنه تنكل بمزعزه محاجها ومشيطهن كالمربي وولديدي موابو الركس واووس عديره كالمتاري مودوس ما مهددة بالمدرية والمدين بالمداوات فيدرتك فالكافي خذاج التبار المتاركة في في المتازكة والمراوية والمتاثل ٳۮٵۿؙڵڟڴڟڟۯڰؿڝ۫ڡػڰ۩ٳ۫ڝ؈ٛؠ؞ڗۺٷڰۄڰڐڿڎڮۑٳڰڟڞڗۿۄؙڞؿڰۯڞڿڰڴڗٵڰٵڲؠڮ۫ڰۿۄڰڰڗڲڰۺۺۺۼڿۿڝڰڛڰڿڰڛڰۿڰڰڰڰڰ رعبة الله فاحدة الذي فينا ينتوا وكذا للا كيالية التنظيم النائب فينتكي منتزل والارتشاع بالمستقط الياسة والمدارات المساورة المارية المستواح المناسبة المستواح المناسبة المستواح المناسبة المستواح المستواح المناسبة المستواح المستود المستواح المستواح الهوم بالكريب والبراء الدراء عزيها والمتعالي والمعافرة في في كالمراجع والكيمة المناطقة المستعادة والمستعادة والمعادمة والمعادم جريتك كمنت ووكارك ينابين بمحرش والأحديث والكري والمسكعين كيرك بجاراتك توازك تواليان الكانتي سيريك في المراق الموازي شدا البعب ودايري والرياقي التارة فأخرأ والمهابك وسافره بالابكان المرارش كالفاعي والأباكم كالمقاليب واليؤام برجه أدكيم بالابكو بالميسان يشيرها والدر ربيت النامك ملكولي بط والمراحوب ومضعين ميك تعاشان لواحة والبات كالبسع برميد فكر تبولدت مرويت كم والإراث وداويات ووالأوالي ميمك ك العالم الجويدة المعاون عيل ووكه الأفرون كهياء في مدون المان عن والمستنفظ العالم المناسبة المناطقة المعاون المستنفظ والمعاون المستنفظة المناطقة ال بريها الأراز بشكاة وبربر ولك دوم بإب كالعلام ملاوت ومستقا مت كالأجريوال كاست بيراني مبالم المنكب كالقبائي الميام القلب عشرية المُعَكَوْبِ عَلِيْهِمَا ﴾ الفكارَان جماعال كرم وول دياست كامي بيمينيول دي الفيلي بري بهي ويعق دوشنوب البرس والقاعظ بعانفاج هنگاه به مدائد برمز کندنگاه فرد امدین با دونوگانی خواش به اگری اصلاح می ویت که خواصله به و با دیگر از در این ا می ناست به در به نام و کرد برد کاد در در داد او او این برد که برد برای به این به بازد این به این به این که در سرک برد سند که برد این به این به این که در این به ای

الشكا ميتوريعي تبلغه احتمان أيشكي رمانعسن التقدلاء Land Brillian St. and the state of the أخوف بينزاد وأمريا الوفيست ويؤس مراوقهم أرادسة الخواع أواز تعلقت والصاف كي والوس أوثق ليافيك ملسوس م الوجود كالماف عليمين كي ورموك منا عامل اوب. والدوكي شام التشوف اوركعيتيون كالشابط يوأن والخوث الخاطبين وتدوي ويدومه ويكامون ويجهور كالحريث بامات کی شبای با کورک و شده زیدت کیج گذای انشان كالك تدوني لاسارايل وتلت التأتبال غصفاؤن كوفره الكيام كالماوار في طرف مند الحالان واحكاء كالور رمتهاث ومسائب أشراكا تأكر كنب كوركيس انسارج . وَكُنْسَ الصِّيونِيِّ بِهِرِ عِنْسُودِ النَّاسِّلُ مَ أَوْلُهُ لِل بالعدائب يرامة بريادا والوراورالية وجروته كخط والمراوا والمراق ساويدان عاملي والرمعة المدالة ك أسلع مسواول كالتمان في كرانيس بعد واستثنال الاسبق سكون مشووت شاك الرافي الماكم لمراك المرافية وأولف الشاخ ما أنه أواجس ومركز فيهن رااعينا وان كي معاشث يت و باس شد السريت كرهان الخارج الكوروت كرا الروال كالتخ ويدوى مايين بيصيرسنى الدارس مرك جن الذا تولوك والمعست كاوات التال المام والد Black the factor of the chair يشويل كيوك معيست تشكي لبطئنة وأومرك غالبكا وأثاثا إس بينا الخصيف بي بالينز رسوميس والرواد والواسيات الملكان ووفوع كراشا ويراون بالشالة لليان الإجراف مبوء في اصارتها كما في عير لد المسرع موادل صوصة وووجوت وبالراكب عاصيه يواكه وأرار والمستان العاوف أمان معد والولية البرعام منت كي أجر كرين كي إلى خ الثاعث والذاليداجون كمنها والتثف كأنجات كمثملوك و فلايس ووياد الأك وأفاح وياست الاي المعارض

هرف استهاری به در این ماید نامیده و در این آدید به صافت به شده به به این به آن به این آن آن آن آن وی مام طاحت ا چنامس برگی و امرکت این مرکزی به مدهد با صورت به است او است و ده مده این خراید استهادی و نیسته به فی فیوالمدود جه سایروس وی و واقع این وازد است و خوات و با در بیشتر برگیری و در این به با در این میشد که وقت را شاهروزی آن آن و میگود کشتر خلیک مرتبع و آن ویل باز در این در در در این و میشیاد اختیاری

قة بود على برايدن ناق مرفعان بعير وعشيت بها ولاب مراكزيكيار، ويع جن ياسعه معناه مرد وازشنا لرفوانيت كمان كرد الاوست بالدوست بالدوست يلي مناوع منا الالدين والات

الشورة كروى وصفايوساف كابت اورمن وحرا للركاب احتساء القاةع -مشركان فسغا الرموه مكرومهان الواف كرية والمث ان مؤل كم والكاميكي الماموك كالاحديث وركامطية فالفاص الاعالم برا تول كامترثول ٧ تركاستارين كالاصبيع مواول ك ولول مفادمورك ورميان مي أبيا شارات والالك سايعة بوكما والمونيد أيتعنود فلألساح كاضبت ولدخاص شرة الإدرك بمكن عاكم وداويتكن ساتي والأراج Siles town Siles Wally of ع الدينيب والمار وله كالفيرك في سران فا ف في الرصفاا ويعموه ووفوق الشاق كي توميد كي والا ترت واحنت الإجعطالسايرخ قالم كأبشرب عط وكافرات مى كواكروناك مستادا بي قرام المالي والتحيل كالي ملت. المكال راقل ووتسات ورأيتا ويكسن كنا وكري الخاجب صفا وروه خراك توميدك أوكاروس ويوصحف بستالة 4.78 J. J. D. al New 1912 John Trainer كا فاكر ما المروك والتعديد الواف كريف المنظاكية AS TO LES TOURS DE LES CONTRACTOR DE LA وغلادمت وكدول كالمات والأفقاص والم الواف عدوا والراب الواسك والمال كالارود والمراوع الو ما در جرو مکاو فی می حالیت رسی حصارت ایام او منها اس أنديك واجب وربائي المسكان يكب والمات والصياب والأنب تذمير مذكوري البخاد ألوا بالإب وكالا يتكل مع والهيم استعال كيت كواكر بنان كافي عد المناسان والمراجع والمناسات والمراجع المناسات والمراجع المالية عده الزاع شراء والبندأواس كالتواسد بشاركن شك فخطاف جاذبولات كفيت استعرض احب كرديمان قد مشرقك والانتهاني والوساواس كاكولي والانتهاب المان في حرورة المرود على من المناس والمنظر من الم وَمَنْ تُعَادُ مُ لِكُوْ النَّاقُ اللَّهُ فَيَا لِلسَّمِينَ لِلسَّالِ النَّافُ مُنَّا Bitis Sigten war sand in from a

قد وازند به ان که خاص برگزی این با بخدیدا فتر به این در دارا است الادیده به به بیدان و آدید و آدید و این است الادیده به به این که به کنیز من این و الفت الدیده و داد و در و از قرب نیا نیازت آزایه و دانشکه داد به در این به بیدان آدید موسطی برازی کنیز برای در برای برای برای به است کارگذارد این موسطی بازند از این به این از این به بیدان برای برای به بیدان برای برای به بیدان به بیدان به بیدان به بیدان به بیدان به بیدان بیدان به بیدان برای به بیدان بیدان بیدان به بیدان بیدان بیدان بیدان بیدان بیدان به بیدان بیدان

الكراكم كراكي الترقيل الدكوم والناج ورووية

را بیا کوئٹر آئزل کا اگر نے آدا بطریت کوئٹر کا دادامنڈ وی سے مثن میں کوئٹر تھوں اور مدسول کا کادکرٹ بھی کرنے و - مسئل کرنڈ ویں ریاسور کرنے اول اوری کرنے کوئٹری دور کے ایک کارون کھی کہ جسوبی آئی کے رس کرنے کا کارون میں اور مهر وللعشوة ميركي يشفطون وامماك المكارك الموارك كالكاه إعاثر بما أويقي بيان بالمارة ويناك دوكريدي المستنب شارك واليك سب تتبطيق يوكا فياريا بسبت ومماهما أيمرو لليماكره لأنيره وكويريه بالمستوقعة مميكان بمؤيد ويولعانجي طايفه ولايي وكسك والعراضيعين وأعوينان و وزعاده والخارك ووبط بين بي والك كرشدها وسأد فرك الإداء كراني كل ساملون وثرك في لما تواقعه وسناري الديم واكمل يكارف كم الأوجوب ها عزركهما خذه منت كامنع محيكه أغيره بعندة يمكني أبه فيهم كمليفه ما فالورجيوث في الرجي ويشارة أبي وشاع وتناه كالمناف الوريد والمراوع المواجق فالأغب تسلة مكتاه لوجرتم كمات نوبات فاحيات بالتسريع والمستريع والمراغب قاويل والملاق والسراخيان وماجت رو ومشكل إبر غرق ويريعات هجاجت باليربيغي الارتسام كالمشخ كالمتضعة فالشدي بكاما جائده مصافب وميباشين فيكونه يشخفك بسته الإرك خدمت والمتفاح المساف المراك فداوعد منتبي وازجان البرزيكان والمعاومية يوم كمانيا والبيان بويت والسيكمال المها العربين وبيكاء يبطن وبيكانب وانتاه ومفات برسائل والرتيق مودش بهما كمل تمكينهم والكالث ميل ويومينا يعتق التعارية والشب فياك والالبريات ولالحالية سدوان والتوازية والرمند ذوي العنول السليعة الله فلأخلائه ولاشبيه لله للمستحقال كسيادة وعاصاته كالإضراع الوضيته لأطربت الدفيه أوالهم الزينس أجروالها بالكرمات و [2] له والعكوريَّ خيتم يك غيره العالم أوران معن بيان أن أي من غير عن المان المان المعن المدين المراوي بالأكام كرا إلى الإمون الك الإلانهيد مطفل الربات كالحاكم عكودنا وكسنح وارت عرف المثريات اويس كيموكول ستي وادتهي وأمضرون فالرشار وثيام النركيمهوا كول لاكها لايكاني أيوك والمت ويوافهم بالميام مرتبين وجوادي كأني لمعالد وحذي مل حاليات عنبي ويوعده وفي الوجودائها الكواق يستهن العبارة وروصالية والكلك بالمنافضي والاقعيم والمرواني والكي ويكوكون كما المروازي الما شديدان الرابيب ووجروه جيجاني برم براي بمشغهمسك معا وسنكيبك كاربيب خياواته تديره وي بالمان أهبت ويمن وهفيت هبوق ساري المنات بطورساول ودهلون والدواري ورشاك شعب حمل قتلك ووست لمري فعلى تخيط في يرتم كي مينت كامتي بدرا صنف مقطئ عولي منق ابني إميادي الإراء بدل يافلك وإستانا كوكس. زيكا رط ڪ الْحَوَالِ وَمَن يَرِي مِلَ مِن مُولِيةً مِن كَامَادِي . تُكُامَ مِنَ أَوْتَ كَامَةُ هَلِ الْمِياءَ كَالْمُ ب بالعن أرصاحة يبغة يمثر إلا كافيريد أيمان وتساوكا يساكرة عدامرف التكنفات كويز عن كواد مشلقات كواد الوفائن تهيلها والطواء الوجهدي المزلة كويواك والهاكية معاكبها المواليب وكالمنيكات الكي إنتاست الاكتف رفت مكاشق والابتراكية وكالدراجة والماع والماريكو ب بوية البل ة الفكه اليون يُبلول في النفو مي يُنفوا الإنهار ريبل لطفات ومعلول به ولا تسديق وي وداورون ستوال واب مراد بعلي ا نا المنقول بولية . كانين ما معنديد يه مولوز بين في يُفاجه مندول بين إليافات المنطق وكريس بري ها كان بديما وكريش بريوني وَهُ الذِّلَ لِعُلِينَ النَّهُ إِيرَامُ فَأَلِدَ عِلْمُ اللَّهِ مِنْ اللَّهُ عِلَيْهِ الْأَفْرَيْدُ مُؤَيِّدًا كَانْ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ عَلَيْهِ الْأَفْرُ لِمُنْ مُؤَيِّدًا لَهُ اللَّهُ اللَّ ا در شاه در الرجار والرجاء الله والا يوساع والدونون مياكنارب السكاد ما يست من البلغ و الرجار والمراب ويروث المناج والكرا بيعطوه ب بين يشبع كريسك ومعاهد أمي يماييط ويتع جي دهل وكالمعاين التركيس ما تأشؤن وسلوصت والمعكري الهازي بالأرام المنفوص عيينا علمتنه العدف تتناصف بواعثا موداكم أيزاه ما براوح ورساني وي والنكية أب الكند تكويلي المشابي والإنجز بال كروي اسان واليا مواندان بمن کاملیب سیدگرد در آن برداری مواندی کاملیزی و به به بردان به است شهرگرد از آن در برداد و خدان می رتب و در این که میراند. سه برگردن اجام برنیج نیز در افزود از در بردان به بردان که مهید و ایران که نیز ترکیف نیز بردان در از در بردان که در از ایران ترکیف و ادر که از در ایران ترکیف و ادر که از در ایران می در از در از ایران می در ایران می در از در ایران می در از در ایران می در از ایران می در از در از ایران می در از ایران ایران می در از ایران می در از ایران می در از ایران ایران می در از

به این آم میشند و جندان و دواند و یکنیک به در خواری است را که این که در این

يهود والأواليات وويد فرك توين في منافيا تيالا والركباث نورش ترفي كالبياطه ويبادرا كالهوسات القود الذاخرين أن بدساتورون والرضايت بطيف الد المتحوري إوي الداخ في المنظيق بوقيها الأروصية إيشه فرز يؤدرت الرجافية الاعتراكي بدأوار شراطها مي ميسية وكرايده وخيادا والأريزي للديوب الأثبال في الأوال مران وقام فالمناه كالبنون وزول سياكي جزك فقدومات خالك وأحر كالمنظ المناز والأنجر وديدة لذالة وقرك أزرو منبية المتحرّب والباك والإلا الطباق كالوث مسروليت فالجروا فيروس الهاجي مواحد المداون إلى المتنام كالداب الكريد المرادي المرادي ك والعدائل كما في العداد المراكب المساول الما عام فحبث يمين الرخوة وتخصصه ومادش يستناكم تسارمهمذو شروار والمراجي والتركي والمراجي والمراجع العوز ولايوال مكرة تقولها ورأكون كماهيل ولكسته ولا كَا يُونِي الصداية كَاشِيمَ بِمُسِينَ ، يُعِول الإصوال كَالْكُوكُ كُدُ ما المرافية والرواد أراد وكالما الرافية فالمساكنة كالمعاجدة وتعكم كالمساوية مؤفيه والمكالية فيكس بيا العال والإيلا فالمرق أقسف هراس الادائري بمباذ الاركيار الرواميرية مسكول Salary March & Lat world - Ac

لناين اشبعوا وزاواالعداب وال ة و كنين المنطقة ويجيل كم طاب الدمنين إو وأيسكات (السُمَاكِ ﴿ وَقَالَ الَّذِينَ الْتُبَعِّوْا لَوْ أَنَّ لَنَا with the start as been as he as

ميلال

1 20

وده نه گاهای این سیده می داده و برای و با با به فاق فرای نیجه و برای کینهای شد داخی و بسید به سیکه داشته و داخی که و موده کی ویست کمن اورد و در برای بری بری با و بری به همید آمید کا و با در این که در و است کما در این این می و که وای که این میدند و در به می که در دارند و در که با بری که و با بری که این که به با که این که بری که در به این منطقه از این می که در در این که بری که در در که و بری که در در که در در که در در که در در که در که

معن المر يحت كم المراجع المراج أوهورية الزادك كالمواثا ويانه كالوائك المتنافيين وماكمها الأعوادية وكالمراكز والمراكز أرأز الأوامش الدالة الم المادين كرون المراجع المادي الأروس المرادي الرياحياوت وتعيكم مصالتها مقسده مثالقاك باست وأون كي من الاشتودي عال الوجائدة و والا تار في حاصت . والدين كالمساق Line Himming Hall a يذون لنطابت والمتبست ودماوت أميكم أبادوان وأراعان Service . Silver & الدافية والمناز والمنارقة المناوية والمراشب المنازان والمراجات JAKE. St. G. C. a. S. C. Like عاداس سافية ولعندان كما أفياد كلي أستخدون والتر Plain many while it is in fair in the 2 200 100 - 100 - 12 5 2 5 1 6 1 1 1 1 1 1 1 1 1 1 1 شعاف خابي حكمانيا فياتقا سرنفايال أباوكافية والأنفي المراجع ويرمنون شاشي التدألي فريدنا كالمتامول 18.00 المحاطات والمتلحة وتوكيب ليؤندا كالهديس وكالمشرف يت the first of South South of the للتاء والمرفأ كالماث والكامية والمستاك والمستاك والمستاك البنا والمعاولان والأكسان والمكند المناكمة التنفص خاكارهمت البهلغاسل فيلايلوك السنازالك الذكر المست منال باب كوالبث الجالي بينوركوابث الساوك ست دفيع برانكسيت الما ي سؤل كويدا كا الاك تأياينا لمان ويوثاسب والرابور فدا كرتميت بدرا كركما فأ Medina ido alicas realistancias وکی میست جاکی که نالب دارید بونوماننوه کی اور د شاكات كوشالا محاورة كول مواسات والدوادي والباسك والكوار والموارات وأنب والمعاولة الماليك الالكوارات والمعادث الموار JAJ 11 8 44 8/ 4/6662 19 de 1994 - 54 Sen - 18 50 18 18 - Line والمش وم يرجد الأراحياس عبد كالخاجر واعلى المثال وبأثرارا Silla of the way - Extins to

ه ویشد به شاه ده به منزش بکونول به دو به و هو گوه به موایا نی دو تروی که داد در در که داد که این به در این که م موه که آن منزول به بین به سنگ در دو به دو در به به این که به سرای به و کماری و در که دوق که اندازی فود که به س ۱۳ و به به هم می به در به در این بازد بازد این در این نیک دارد به در این به در به در که به در به به این به سده دو این به در به به در است بازد بازد بازد بازد این در این در به در این به در به در این به در این به در این به در در ای

هم الرحمة وصنده تعرفها والمع بيسترين أوقد الأشراق الأساق بونها فذبحاؤه مواب فيدن خوال هدة بسارة أوكروه القد الغروار

AF

كالماية غام المستاخ اليست الدكون مديد والمراج كالمستكن ديم والمستكن ويستري والمستان والمستان المستان الماجة شعبه لحذ بسكايط فلد بالميليله عاوا ويوادك مغول حال الصبيع كذوف يتاه والبار العذب فل وديم العائب ودعاب بيما فركستاب بوريان الالطوا عيها إمبرك وفدت لار لايدن المسيسيدي ومعيديدة كعظره في المرك كمرك في الارزال لايري والمواكان بالعامل المسيديد والعالمة المسيورك ال مقتل كالميم لمراكا أوه بالمنزل كروا ومعالب الدع يافر لأكرافهمت مكان معان اصافها ومياه بالمراكات بالمراكات المعان معان والماقية ويتامعك عومها به کی به این میرود و از این به در که در مهرسیم آون و آن به بودن حذاب عبدادی ۱ دومیل میست را به کرک تی که راستای کا دومیل میست را به کرک تی که راستای کا دومیل میست را به کرک تی که راستای کا دومیل میست را به کرک تی که راستای کا دومیل میست را به کرک تی که راستای کا دومیل میست را به کرک تی که در میست می کارد برای میرود و در میرود به میرود به در در میرود به در در میرود به در در میرود به در در میرود به در میرود سره بسس بسنسيك وقورنانا خال ومغالب بعاولوك سالات الدائدة الدادرات فأنااه منعب فيزا فالنور بالأك والدسفواون كالأمقاص وومطلب وي کا قدم الرئيس و برمعانب وادم کا صببت بي نواوه – ديڪ نظيم وقت وه مهرت کافيتر دکرين کونتري في دافت ادراند و وفت ارمين خراج کامل ب عزيس كالمخت يتبين تروستيت وربابت ويكاموس امان كمارين كالمايضرول جروبعة العراسيري الومنان وشعاريس وراعك كيناب يركوكمة وه وست به بود کررکی دروان میروادندکالی کرور کر اس آیران می آبارت کارش که کشیاری آندارت انتیان این میروان سیرای افزر طرای و دار و او بمرج وليهم بشاست والوليان أخول كوفرك كمراكف تقان كوميسه يميلون أحكك كالدائيل ومويت وكيالهم والجبوب وكربيات مربياته الماصيب عاد ممت الواليد ويسكن ولعليك بالركون كالبريان وكالتسكيفا فاكودك الما التصييب كالويسا كالأب المتواوية والمواجع في المناط وية المفاعلات يرادي أن عدمه إلى المراق بالمراق عن عمل عربي أن المن المنظمة المن المفاعل المنافعة المراقع والمنافعة المنطقة انتخاشية أملكوهي النشك الجنفروه بالتحامية التنفي فكيعيض استناسها عام تكشك وكيرمان لامرت ماديك ماوير الدولود أيمركا فريانيان والصحاحات وجاوست ی من بزول که از کویارات کا جودمت میگوهندیدید. گرس وداره و برخیر جدر و بهم پراکه میم کرد. که در در انتری کم میگر كريك مال كمواكر غزاليك بالمقدم بالبريج فلانشيت الباله بالمؤسلة وحدوبا اساعة البريكيون والمختلفا كذلك بالدوليها بمدين بسيرياك كولكه وخذكها بدأوسفا يمهده وركابت بردأ برنيز كالاوب اورمرؤت اعداديوت ملهمه وسال من اعدالهوان كانت بعيومية ويوطشهم مین اس وار و کرد در مسیل تحت که افزار کرک ادران کی رژواری بران ایرکری ن یک اول که مرا و حربت و نداست بذاکان کودکسایس برای که دو تما اندایش بود ترین این نے کھیے ترک کی وسیعے رفیعن ما بردگی ہ وائرے توجرت وارث کیامیامیس کو پیس ایس برایا ۔ ملائقت و دوئند وزاکورکی نوریام کا کہتے جارشهميات كالطرب كنفا التطركين بيندهم بربيدك والماط بنفوا لكفاء فيهادا بعواز يؤجون ينها أحيطه بين المساغ بين النكاء كالكيب مرندا يتماني والتبري أوه موادا وكالم كذاته يمعهب في مسطيع والمواص كذا الفال بور كالأبطئ شري بعاض كالمواص كالمطاط وسيع كسيراك تؤور والبناء فراحي المستاوي فيشان ومعولتني في شيئة له فقت شارة الأستان في الفاصور الفناس في آزه في ا والمغام أصنو الشدمة تكولها فياو واحثاء والمتستحة والواميلة بطريس كوائه كإن بالمسترق بمدام السنطي فلي والأجموا المجانية التراوي المواثث ا بالفاغا ولم قويف موكون ادر فيافات مؤكس كي في بدائل فيت مؤكس بين مسبودو كوائر كهدك خذا كام محافز كراك في تحريق والكون والمساود والموريق والمنافز والما شرك بحواد ومين كركيجه ويقد ها برياسا ليرياساكوس بوق وكينهي ، نواست ن متعديقاك من عاد عامود م من اوابريان بريان بريان برياسك اد أست والمسترجل والمرتبط المرادي والمريك والأوجه يكازا الشكرف والمكانين أنجي المستوسك سني بوليف عقيره بالإيمان كالمكانين ووعيدنا لازن عكوافر كالمنزان بالأنبس وواس كالحلف الدام يستاشغان كوام مجف كالعرب في كالرابط المراق كوالتكول كالميت كالأنهج سيروم يززاف وبالمسك ويهم اللبدي أمرك وكرنب المكامر كابين بركون عبوال كالأنك فالمن بعيم بالمل والمال كالمستان المكام تأكم تعالم تعالم والمتعالم ایس براه کون آنهی ندر فوزان مزکون انوارت مزاوش خرک فوک دوره ترجی که دوصاف بینجانت و برنامدم کامیال مکارکرنی کمن این مود کارندی ورسنيق وأخذكته بشوكت بطراكا والكهم كالربوك والمواز صيبرين كالآم فلادمها يصيفى زاواس كالباشتين المرافة ي بميزا كالولي والإبلان مسيدين كالآم فلادمها يستنطق ۔ اولی نے واٹے مغربی مغیر کروں کے ۔ اوکھی ایس کی کرتہ بھے کہ داجے موصوب کے بغیری اپنے غام محق برجا یوسود در کا معربی کہلے تھے ہوت میں ہے واق کا مفعد بينا فالرديدة ميود ممينة لاروش ويهيد ولادن بكت ويكاوريب الردين كمساكنة بالوادسة في كرون كروندوم كوان المدادة الشكالماتين الوالسكام من المراكز المراكز العام المراكز المراكز المراكز المراكز المراكز المراكز المراكز المراكز المراكز الم

لوكار بينام وووار كالمشؤول كالأراد كالمشطرة السلط بالى مورد كركيدة قراس ينام من فرايد مشاسخة برائي والطوف والماج المرت بالافراد أكام المنافئ برالي شيطان وكرنها ورادياني كالأم ل كروف وتلك المحافية وووي كياد عصرفها ومثان والكي وأكسانات بولوك وفاقومنات فسكوري ألحنا إنهاوه خارفة اكرتيهي كوكران كراوا بشات كوشارك وريض فالإرجة الخاط الكاهلال جزون كوازم كرنا اورتوام جزون لوحلال فشرانا ورومنه وكرخواث لهينا كوحياوت كمتهامه ب خارافزاد العضيفان الخرب معالم الم يذب الوك وكريل فرك كي يوراني كالريم يفاف عاشيا وكالمركة بب بيس كما ما كال أينا مول كوتيوا كرف أل كرب ويدفي ترواوان الان المساح からないというとうなったらいとりからははな عِنْ ويورون كُونِيس والمُريك روان كَا عِلَاتَ الرائد وجود المعاقبة طائنان فالكاسرة بواس ما أو أذا و تفاققا والمعالون فنبط والإنهائة والاستحارات المحارات مباصرهم بوقي توصكونات بوسك وراء بابت وبوشة وراه راول الا تران بيا أوله (كول مات كالل أو كها أو هدوه وستاواف ويسيدك إستاف بالشاب إدارا تراع كرزياكم ومنته وكلاره الأكين كالمال يبينا والمعاطو ن اب داور کافش قدم رہے ہیں۔ کیا اسم وصول ہے، JAKAR Elmenderen وتركين فبادنى وساكا واخال بيابخ إمران المداول لوة وارْدِق منائب نووجة وارْتومن في النبين موكمه مركزكها كبا المارا والماري كالماري والمارية والمارية وْس يَعْلِي عَرِيكَ كُونِي مِن عِرِعِد كُسُّر لَدُومِينَ منتابيها الله المنا فيهجد بدأراله وزابه فركباني لهين أنبعم المعيق ولأنحض البرجرج مذال عابر

- والاعتبارين باد كان منافر معول بارك الاولايات كان كان بارك الاولايات العلى والمسائدة وي ويدا كم كان الشارين والمثل الركة المركة والاسائدة المسائدة بالمعاولة المركة المؤلول من والمركة المالية بالمواجه المحالية المالية والاسائدة الركة المواجه والمركة والإسائدة المواجه المواجه المواجه والمسائدة المواجه المسائدة المواجه المحالية المسائدة المسائدة المواجه المواجعة المواجعة

رزواره أوالجحي لروان عاقهوف الألحاص بشارغها الكومات الإنزكار يحاثك عبك الكاكم يرقس بلندا كالمراثب كالمعاد وابسيتك مرفهم والميكاة الادن عناف الكافا بكواكم في بالكراف بريت كريس بالكريم كران العرب كري ميان بيركت ويكاف سناون برانكاف كالمشافع ويروي ويجري ويشركون نوترينظ كيد مؤل بي برطان في بركوك ريمانشكي يكربيث أرق حاست زوا وسكان مادستان في ويجوبهم عني. وكروه ونامين بالعام الكنظر مك ے جس مذرک اور میزنا، مائے مور فیلاف میں کووم کی ایک کے سیاسے مان جوں کا دمین ٹوبال اٹھوا کا انتہا کا مخاص بول محقائے ہو کہنا ہ معيرتك ينظف ومت بلانكائل والعموارده يتيزه لاتفاده والنزووس ذراغ الشاه أساكيل تكالسب الدائق سراب بمراصف كالرمط تتمال كريك لام فيزول كوران جاريمين كرواب علدا كل زياد مزادل مكاملاه والمجابست كريين والإم بي بجرك واست المتاب بي والمراوات المتابع المساحد والمجابست كالمين والمعامل والمتابع المتابع المتاب جه تراراواب مبذكريات بالوركامين ومستاكات فالان بباز كامتعواس كمنصوب والرثي كالمدرا ترجو كالأرب بركان يموي وساكراده موواو كابره الأميدة العاميرة ينام والمواحد عاول كرحاها لواب كالمواجد والمعادي والمراج والمرا وتروفه ومقطعه أولوطف كساه ولعاص والمستعدد استندوهما كالمناسة ومسينة تنابه بردوات ويوككما وكسك براواته وطارات وكاكم بالمطيعين كالرياع فيكعلان بواوال المدارس فيركن عيلية روامتاه براليه والأكوث كماه وأشها كالمشا استعاف وأستعاله المذاكع بالمطيق المبتر مسكرال ألمال ليتماكم ولوتول عدكات فركياكما بما والزيال والمت ودفائل كريد يكسير وفااستحال وأضيه اودكم والتناعث التلاصم وجه بالعانون ويزمكه وكالوص مربرك للإمهال يتركز وتركزت وليابكان وكذا الخيارات وكالمام والإكارات كالدمل والماري والروس لابهل الركاب يتركون وعدينه أغانا والإشراعة والمرسيدي وأرشت كالتسبع بالبيته والأستها والمتحافظ المتعني المتعن المستهاج جدده ومهد قبال داريون والأوم ورك مناوستين يريم أفياتها وتأواناها أجل المفيلات ويركب الانتفاري وتشهيد ويسكاها-الاعتزارين وده الصيب الكيومنذ وسهى ووج فامكا ووجه المهمي فيصدكم المحاصيب بعيل جلاء الأباعث كأعظم الكيفية الموادك للنابي وكواناك سيستستنا لمجلى مثرب خيذ مهورك فلم كرد المنازمور كواستان عامى تحديق كالمناواة بالزكرة الدينتسديد فكاكر دانتيان بوارك وارتباه واستان فكاكروس يستنقيل كوديد كالبريان والبيرات والمواري كالبراء فالتكروق فرايء برياكون كمكن وجري بالأواق كالبريون بالموارق كوكوس المراط فيستكوب وبهزوان وكبيب لينا بسنة كابهم غاكرة تاكري عدود والعالب الميويان بمراهات وفزع مذاكا بمبارك كالمرفت مؤراتي المطف والمناوية فأواله أوالوط يكنا والارتكاب والأمي أركام ليرك كرواز والشي أيوسك ويخفرها الانكاف ورعنا تكسط بيكان جاعا فراد كسك والمركز كالرارات يوت في كل أن المائية والتحق والمائية المؤم عن المائية والمدين والمدين من المائد مداون مستماه ي واحد المدعمة المنتقوب الديوانة حداصيت الافاجلية واحقه مستنفكه وجذان واستديوه فاحتشدوا الماشة المزامه كوافرة المائك فاعزا بالإراهيك المحرش بسكره

مي موان سيد ارفق بالان کارنده افزاد کور به با به در موانده انگ کاروی و ۱۲ بر برا در ای کار توسیدس می مشهدگویا روی به در این و برای ندر و روی و زندگری در این برای می کارد از این موان می مواند این این مواند از این مواند این این مواند این این مواند ای مرای مرای هم روی شده این مواند این مواند این مواند این مواند مرای این مواند مواند مواند مواند این مواند مراید و

أكتحبت مامت الخرجم في كالعوديث بهران تكرف القرائل تعا لمان المتباكري عالب والمحتصرين بالمار المنتحة بنول أنشحب يتكايا والمعليم وتانية كالمغرالات وواشت كمنظ ين وويت ولم شركي ووويل في كان الا كان مات ال للنا ورضاك علاس كادرا ووالأنس كرت ما الخابع يعران الناء والجدول عدا وواواليه أوحويت والأوال فالمح وال تتها ذکوره المراب کیا افعال از را نامی در درای در است. به در گذا ميستعلق عاجساكر ووري تمرا الروسته والمتاب أن التاثلو مَنْ عِنْ مِن الله لِنْسَتَيْفَوْلِهِ أَنِي لِنَّا الإِمالِيِّ الْمِنْ لِيَا الإِمالِيِّ الْمِرْلُولِ. مَنْ الْمِنْ عِنْ مِنْ اللَّهِ لِنْسَتَيْفِيْوَلِهِ أَنِي لِنَّا الإِمالِيِّ الْمِرْلُولِيِّ رُاكِ بِالْكِيدِينَاكِ اللهِ ويسطه ويغال و مرار المُنَالُ عَصِينُ كُلُبِ مِنْ الكُنْبِ مِنْ مِنْ احق عادو الأراق البياسية والحق وما لصدي والبيارما لعيدة والموطق متعاد والورما خواجر بالمعن إا ت وراس کے احداث الق کاروبست ال الافایاء عق برائر والمن مستات الرياف وبالعامة كالأكران كالتين كوجات كرات شين دهاياي كميك كبارية الدفيا (جريس نداد الشافية أزوب كالبان تفامكر ووازرت كونكر ويحفر ونسكران سان تق رئاته ب الداوكون في الكان الماك المالية والبيدة وزويك فأواعكا وأول أرغاصا المكيت الدادكوندكرا مراكول يعميها عادركول معقول مند فيولدن كفرانش كالعث كريزاء بياكيات ادراكالفث اقول الاستدامة دوري اورسياه الكامة كالكان الالبت والمالية والمارية والمارية والمارية الفاق والفياركون وتاكري والمتجاول الدادك المروالي والمراجع والم والمراجع والمراجع والمراجع والمراجع والمراجع والمراجع والمراج Colored in the contract of the color of the color The inverse selection المراح في المراجعة المحاجة والماد والماء المنظمة والمنطقة

فأشاؤه في عدد والنافي ورعد والاستناب المال أوال

---كَ بِأَنَّ اللَّهُ كُرُّ لَ الْكُنْتُ بِمَا لَحُقَّ وَإِنَّ

نيول خفوف كيند ، جورنام مدوره كوديد خف كينه دوره لمطاب كرفي من لهدند عام برور كيند كالمقتر بدوج في المشكرة و م الماكمة والمقابات المواجع لميكن والمواجع كان في المقابل المواجع المواجع المواجع والمستعدد والمستعدد والمدود ال كماك والمؤسسة الدون والدوجة الدوجة الماكمة والمقابل المواجعة المواجعة والمواجعة المواجعة المواجعة بالمتعان المتلكة

والمراق والمدورة والمدورة والمدارية والمدارية كالمدارية والمدارة والمدارية والمدارية والمدارية والمدارية

ا و استان فواد به ترکزه نب به او در ایران کار کار کار بیشته به در این مستان در به برگزاد دارد از در ایران ۱ دیگای ایران در آن و ایران با نوان ایران شادران دکتریای مده ایران در در در ایران در در ایران در در در ایران

الرابدي بياناكا أكسته إيخا الثري فياست إيوشول ما خذا كم كذبور يمانوا ممدكي لمراوي وليكن ايدان سيه إودوامان عاوفانس بوادرترك معاكر بويودون فسأخارك تعاشكا بونتو(آن ف ماب کابیا جاب درای کیا والأكاري والمراجعة المناعب والمساعب والمراطع وورب مناه كراوي والزاف اوركم والتاكاف وواثث متواف أعد كالأق بسر محصركون موارا في جيكوم على جيري المتأ ك الشيئة المراوة ف كركم مال يرضي بيد أوقا ل كومايية ل کار کی کرستان است ان کرخان برای بست برا میان کاری عی آل سٹ برخدانی بی مقررف س میٹ برموان کر اور پار Af about the left to stand it is before it of the راسنة الفريكية . وكانين مذكور كومايث كافراك والان مرجع رائية المنافرة في المراجعة الم الكرمواكونية المناه ويودون كالفائل بالرحوة فيالانتصارية ومث Suppolition From Springer and Exily موانوان أرمات كرورو ولوا مانسية فكالزيج أرجا أوجارا 63 dilography in them المركزة والمنافية الفراق المادا والمراج المادان فالاراب أذكى أعنج كرواون وليباجاناك وينبور وفران والمساعدين خوفراري مدس كرويه فهاجروا وأركيني آميا أوانحواجك

ئىلىرىيەت ئىڭ ئىچەدەلىيالىكىيالى ئىيالىكەتدىپىكايىد مىن ئاكارىن دۇنگەم ئاكىران ئۇلانىن دۇنى مەر ئار

ه التواقع عند التواقع التواقع التواقع التقال التصفيف المنظمة المنظمة التواقع التواقع التقال التصفيف المنظمة ا من المنظمة المنظمة التقال التقال المنظمة التقال المنظمة التقال المنظمة المنظمة

Michigan La

وي ديون بريان سناك مانها لا حزت ويوادين جي المهومية كم أمارك كي يجي تقوم نهر كالدعك والاعظ ويبن ينت فالسويتانية ويمواد الخيان بيهود التقديق لمناقبين خزي ويناها وغلب بيران برماده المراق ويمواد والتراوي والمراق و بمعاميخ كراد كملاه والمناوك للدائد الموالين سكتك وبراسعا وللدافليين فصاعات المنارك ليربرا كرادي كالمؤازي كهديب مامتر والهاكمل ف رنكهن عسب فيه كالمرسل كالفرانص احتب سناكرال والشاكام يشكره والتاكم بدرات المرغب في المعنوب وردشا واسعن أميرو عنانا وشذووي والبنا تديثوكم تجرب ويتحروب في كركم ويزيا ليدونا بوصيتم الإيكون والرائز وتوس كم عارف المنافظ والمتاوم والمنسرين مشر كالصيفي ومشاصا فلنناء وبالسبيرين ماويد خوستان بوستري وكنكري ويوين وأزيق مستان كاماجت مذاكسان إيدام يجوان برياية كا أبميكن ووارغ عذوكيما ومالين ويتري تمسكن والمسترين ويتوارد متعيض لكديل والأواد والتابي المستواعات ارمنيك مالب بكان وكلدونت والتصفيح وكليت كانصب الدرق براء أغنى مواست والوقسة عجازه عوالنفعي ولا وولت وارتب مجانبين كمرن كامعيب سعير وللموافق جنار العاشقيين فنان والكاكعال ومنذاق بيليلك رهب سطيعتي بمنزيان فرموركم وأثران وإمياسات يموالي بمزاوات فرمي بغط مهاث كالمقفل بيكي ريد وويزين والتيكيون ووهوه فالمتزاول مداوه فيكسنكاص كالمياكي برايافيان عطائك ومداوات الأكوارب كالتوادك يتبارا بعدت بذيريات رى مى . وَكُذُ النَّذُن الإستامل كالحري وتشييل الحالية كالتركز بيلي و الأرزاء بطالوم عن الأنوام لما توسدة لي الأواليات ، والبنانسان التغريبية كافركا فاراق المركة باشطاعا متراري كعيمس بشاراته والمنطقة ورامعت يبوا للمسكة عشاء المالم لليم يحبر المواد المركم بالراب يريو عيمة كفاخه بوديني بك مرشعها مهرا استيخ كه أنان أكيدوسه أراق عكهما والمناطقة والبابلة وبي فكالمنظ دني براء وبالراقاس المطابقة والفاع العام الماحد بالمذيعة والمعاون على وه وشكاه والمرا الرح كشك مفعن ويعا الإداكان كالعاد مريع الريت كفيت ويرر مون المري مهم محصق مععادات مأزنير خاعصك وارعهم خامكهم كأندا رضت الهوقوك خالري كوذا كماها أسافيه ولصرود كمانا بريسي الرفوان كمندون العبوالا وك به دوكم أو است من في كون وركيت و المحافظ كون المناع كي عنواك المناط بالمناط المناطق المناطب المناطق بيا والأوق سد والاشكام كالرصول ومت الميري التستاج في منعوب المطلب العامرا والماضاف ميانين صدر بالسدوي كما الموست وسفي اكميا كياري يحاربها وإلغياسة بشاويلية الداسة والعفرة وعاسك فأثثت القانيف كتيريكن إساءيعس لماست بالبخافة والرواد والماتات واست بهجيره بي الإمارا الإهوال كاخفر والغازا ال لالفي كأوخ تبيينين مثاره والواسء الإوجك وجاري الاطتناط وحيأون بيبو زواء طاكا والطب بكره مثارهن والمرابعة والمامية والمامية والمرابعة والمدارين تكفيل كالماعث كمذاول المرابية والعارض بالمستان أوليست وكرابا ومشازعه وكري بريران كريكية بالراف وكريي يوس يعاويه والخارث كالكاكوريونات ساخ وكوي المواكدي والقارطون بالمؤان بس ذكره والكرين وكالمرازي مذب كماف مركزت كمية الكان أواخ عدود شايعته على مع كالكريم كالإب بالإثماء وليفاع الصيب والتات المافيان المائية والمائية و را بد حول وقد إلى شد اكسايست إلى العرب

> چھتے وقع دا پھادنی سیل اللہ ہے ، انغاق فی ہیں اللہ

بعثالمت من قره کام اصفری دلونیدور ما نشدگایهان قدانم برگزی ب فقه مرحدترد با مدهدی دستطران کم که برین کامکل الی عدیدید تهمهدی براوشه بل خداد برای کاروی اورم یک در که ناواق الدوم دخترفه میل نزای نصکه یک نیوایی وات قریمان . مهمهدی

المريكة والأوارا والإوارات المراب المركة بالمراب والمراب والمراب والمراب والمراب والمرابط والمرابط والمركة المايين ودكاها كيست ووفوهيت كارواني بين كالمستيكا وكوف بركتاك المواح المشاريات والمايي أبنا البيرية والبيرة والمتعارف والمتوادية الواحث كالمساعين وكادرن وبرشائه أمرغات حنيا الماكية والدرقيات أدوك وسادانش أبيانا كموابن كيموس ونست وزمنوا فاعشاطه أوا برامية بمريد وليعرض ليرط وألوور معزن موروث أحدب بالأمرمين وفاكنها مزين امت بصماره معدود المعين متموس مشعرهم إمراط وج کا گذیات بسیکنٹ پر آگیو مک ہے۔ دوبرل ہے۔ شکا ای رائی تاہم تھے وہی نے مکانشرہ بارشیاس برادوات برنزگ سنزل کے باجیت کے لرہ مرکسال ک سازی و اوران که بازگردی وک می موسورت روی را نامان و انتقال میواد بر برای تعیام کیامان بردام می وفتاهی و برای و از این واز وكسنا إداموكا الأبرسندكي ألوث وتزوك كحراكا ويستا وسندك والمكرام العياضية ويلهن يجعف كالعداد علمو كبويث ومراهوان للدهوان كا وكن فيتها المنته والأكلي ولأنت كون موكوش أتريت واليدم بالنس ووصعي ولالساوه ويوكرية وكذا كمنت فتنفخ الصافل فالنفس مراض کا فکہت کا انجر مانچرس فیرس ڈواف انگوے۔ یہ ''بغیام فاصلی وقدیا دیا گیا گھرآمت فغرے فائد بھر دائے پرکائد انرز کیوٹ میں روائٹ ابند أدمامكيك ومودك مغذ كودنت كبرك فكي كميري راراه النيخار والعالما والأأباع الرقاع المام كراس اللام وسادانيا كأفعل المجازك رد بن درنور در کامین به درسفر ۱ دویت عیاب مشک او حاد الآری در دکوخیزان کی فیدانصت اورد انجیکی بینهمیزی و آن کی کرد و بی به در آنهای داد مغزله يواداخي فالاستعاق أصليب يتكاصفات برفاك بالعقراك كالجافة كالمراس اكرك كالدعاء براغث صدمت مكاه باشروابزيان تهدموکه ندودکی م سرکا کلودن اورزمن تاریخ موانق بروی است وایدگارخو نبدیده و ماین در سندن مسیحه می کنم ناموشان مه ب كرمتون ك الركاف برسيع به يكون والمارة فالمرام مان والماعد ومندول ويرسيس مي بيلدكم روية والموكون ا وولوكا وصف كالبنيرة الأفرن منتقل كالأرجع مقوارين يبيطوره كالمسكون بساري وفالك أوناك أرزاء يطفرب كالعالم ومرحم كريرا وخذاوكا الماتولوب الوازاز ليال بهاكروات والآمل حسك خالجاء اكرحان والواز وكيد وكاله فيايك المؤافضة وسيطلط فادواته أداك المفاست والأمح ودوات كالمحيطة الذهافية ومخبشه وجرافيليني بانهو لأوفري كرم فيريم كالفايركي وكمودش والكي كالمواشيج الدينيك مدشين خزا تباوشا كالمعاصديد وأمار وحذ للعرشيه والمثاق فأروان وندة كرية سد الوياء خفتان وروحث زاء فشوا غيرة بكالمطألظ أياس والمحال كمنظ كالبشدة واستاه مردو فتأكثاث به منعد ریدرنه کارگزید. شراخ کیننده کارگزی ایران دخت را ماه کارگزید با ایران کارگزی کارگزی ایران کارگزی و از ا الصاحبيكا فعالماأودنا ومن بغرا وأاصلومهن باخراعم وادبياوب بمثرا لأب زرائبا محلطة برادفعا كوأدراكم المستبيعيكم أدهوس كالخلطاني الموانية كالمداحكا والأوليزة فألي ويتغول كالمدون كمازاري والموافوت فيأو واختل ليكفهون براحات والتنام فاراته كالمراكب الارتشاء والوانس بالمشاقحة عرازون والمضاعل في المؤيف وكال مجمع في لفرك الربياتي. بالمشارين في المعارض المسام وكان النبي بكراوف يجان المنطق يصاحب الكرونية في الإمران والمنه أن المنافع المنافع والمرازية والمن المرازية والمنافع والمنافع المنافع والمناوي والمركز كالمنافع المنافع المنافع والمنافع بم فيل يكل لما لانتحازه سنتناك والشيبل اخير ريم ومشيص وتقي كالعرز الهاف ناووه كالقموصت والوارز وكالعام المؤكدر فكالموارات فالد كالتجوب بصعابته واعاله وخاواله كالشاري تناه كالمتابع والتياعة مستعام أنهس الأهاب كالتاد وحامل وفعل الأشاء بالمدانية سرك ورمعيه كومقربه فواراهه كالافازان تراماأي عالمهايت السارة كالمرتبط كالمضافية بالإقراش كالمستعطيب مشكاؤه فرمستاه محلبتها وحيث وتلعب الروال بعاليا ببت كم وحيث تيد ووحاركون وبعد عاصيت كالنكري لأوقال خاروهم كالحروان في لينتاه وبراي بالأشاع ليك دن مان بايد زلون و بادرب الشده برازين وي كافيل في أرسنا ادرا تسبق وده مي كيمن فيم كساوما ولي سيسته جنب مانو توريز تروف مينا سنكوب ولمد الهديعي خابون الإلسب ومنا وإليا المعاهدات والأاسا فليالي والمستعان والمعاب بشكوص والهداء كالكورك وارتباط والأكمل ست. در اهمینه کار زاید با معدل در او کرداری بات الامهیدی که و کار فرید آن می واجه یکوده و بسینه کرده الحک دخول کرد و ارایات کردا و بشک در تھ گئا ہے جا کہ بروڈ ہے کا کو جریاں ان کا علی ارشیار والہ ہور کی ممال مشاہد کے سے مسام کے دانے ہے ۔ در قریات سیکی میں واسے ہوت ورمفية العصيفيطي مست لاحكم نشرا ومعجره فكاكم شريرت سرجكم وأبوكي بسيان يكيب مدكالهاه ومدعان أركب فعيت وتجنس رندت عادانفكان فأمله المتعاصفي ليلغ خيوات الماعين كالاعتبار أفاول تفزيك كمنتعر فاحج الخاج كالشواعات بالبار سايكين ويمليكن سأخري كخاذبكر بأبت سمينهس ية فايوه والأبراء أواز فرك وراز والماكراتي والأوازي والكوافية وتلكما قزل ياوت كالمطافي والفاري والمارك الموازج بهست مكلوب والعنبها فالمصبح فضرؤ عخالص بيارزي صبارك والماح كالأوام المنكافي الألام بالركوان الراما وأرام كالمراص والزاراي کے تبدیرہ مزاہ برخ کوٹ اینٹرون سے واقع شرک و بعلاے رے کوچھ واسے شعبے کروہاں کے مدینیوں کوٹ وسٹ کی جدت کیے گیا واس کو کھیے ئىقىكەن ئاغىرۇن خىگە بىل ھەيىش ئۇينىرگرىزىچا ئەرسى ھەيەرە ئەخلۇق بەسەپىيەدىسە بىرۇزۇڭ ۋەتۇنىڭ ھەيەرە ئەدەراتى<u>ساك</u> ۋۇ ا الاوسود جوار الناب عن من عن ودروه رادام معند علائف اول ان ول حقوق اول الايكان الدراك الموسم عن راد اراد أو كالمراج المناب المؤلمة المراج المراج المنابع المؤلمة المراج المراج المراج المؤلمة المراج المؤلمة المراجع المراجع المؤلمة المراجع المراجع المراجع المراجع المؤلمة المراجع الم مهران به دارخ که دارد و دُسافراد کی مان بی بدر درگی درند و گرگی فرز کامل بدر بی مالک در ان کمکابوز شد در در کامک شخیس به یا

سه و دو کونوا ما که به ی در دو داندگای به گوان که گذشته کونوکی بدود و شده مراسات شده باید و است این با دو که ب مست می در دو در برد برد که که سیخ می کود این در پشتری می دو ترسی به در می داد به به در داد به باید به در دو که مدر کاری دو دو ترسیم می این می در دو در دو در دو در دو که به در دو که به باید و در در در دو که در دو که به در دو که در در دو که در در دو که در در دو که در در دو که در در دو که در دو که

يوناز وكري عددون عديدك مان الاركان في المناسب باوى وررو بالأود نوز أم كالوار كالمال يت أستشاعثا أخف وقات م كيت المنسول فري عليك الغاني ألكث عكت وتكؤاها وفاوأ وذاورة والانتاج الإاور إجام المعديضات النيك ميدين التعراه اجتضاى ب الاويالاسور ولا له كالمنظ الما الماري و وساكم في المواوية المنافي الم الخا الأنتي كيان ويعلى وتعني فالإستاكا فكراها أوكا كشوائل والعاقفية كالكروجة كالجداحذة والانتداط أعلامان فباوراك واستان بالرجوان وناوك طاقت والكتابها والمراجعة والمساورة والمالية والمالية والمالية ومعدان بمردوا والكيل والمضاونستان عاليرت أي فأروشان كم موران كم فيزورنا كروه مشاورت ووثراب كما تعالى فاكتر رفعتها إخراعه إيامال يترفيع الروافية الزونوز مخ رئ وتوقوي كوافقه إنفاكها عدوره نسته تنج الكريفات بوتو مرواه كالعانب كالمسكون كوك الكيداوت رابعه ويجوضون بأكما ليبن كاخيال بنايران آلامقد بسيته وامق ورافرارت والمرازغان الإبطارة والمارة الخال مل الذكيفات ويترينهو المرادد وي مراسي ريشخ ويليَّ منافر الدووا وعزيجا أرِّي بيت كا حكوجا ل كوكبيث ع رواره وكحف كرخاف زركف بوال المناث شاء وأوالأراه فرعاف والمنفرة مراجعها فدمكال والاستان والماكات ليني وزخرة مب كونكره وحبنه المؤخرت او ماس أيت عالا صرفالنطا كالمستائن ولأكب مسؤج المطاؤ فالخت سنكتاج التفايعة فتعافيط والعبيست والغفي ككيريا ويحول كالخرق فتأتشك ين الأولية إلى مال المهم المراه في المراه المراه المراه المراه المراه المراه المراه المراه المراه الم with the plant of the ورسد كونز الخاشيد وهذان كرونت وزاراس جولي كق

وهذا المتكافية بفعن ألامأ والسهر والتباذية المك

. قد فرده وکویت ایر خام کنواست کید اوی کامنول ست و فام سری پروی ست و بسد قام دوی بحست برهم ستایه می ایراد دستان پرا داده امنواز ماده دانواد دو ایران بردی کار می کار بروی سال به

المقسرة

الماسين والإسائنانيت والمترتبوه يخا ليسر العراج والمناويد في المراجع المسلمان والمراجع المراجع الم براده در در است شهر بنان در الأو دري أنه المراض منت در الشرائية الوري ليب رية المكان كود الورد كىست توكر مىم موسول بىئە درائى دى يەخلىم ئال مۇرائىلىقىنى ئىرىلىرى ئىرىك ئىرى دا كاد قول مىچىمىيە شەھەسىد كاللور مىخلىق جعنان مشرأ خيرة الموسل بدرواونس شهدو الفأد القنوي معنى الشريق لكويته موسوقاً بالقوسول والاستناه ووراجال فاوره خالت كراتشفت بالدانيال بدكر جر محت کے دوروں کا مکی دیا دار باست رواست کاشنیت وال adjust to will the to wine مغلب سناكر وخاري بالريكان وأراشا المالي فأركونكوما والأفاق يتأشير سالص فالماموانية الاعتدى لمصافات وكالروائد لنزة الفروروج وللاج والكاك صرافيه بنينات وواده الغالب عدماري كالأن وعوانيا بالكأ مكرك والبناي أيسابان والمراثب والجزائد كما الأرشاع But he for the first of the second والأسكاد وموال الموارة فركرته بالمستن شهار ميلوا فيلوا فكفيه كالماري استصواري والمتعاولات والمتا الإكسان وهمؤ بايف والن الانتوادا الاعل شد به دایل و مدارکا کو آنهدی مان بوکا خالیک لیس فتعلد فأم احتسبته من فكم يكريخ كالمخال يومكماك ال الناس تكركا فالدافها والتكريوه لشاز متوهد أخذا كبيا نسعه قرينه ودوح مثث ودايونيدا فكرمينوا النسر وَلَا مِنْ اللَّهِ اللَّهِ مِنْ مِنْ اللَّهِ مِنْ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ الله ومست دامت كالأخرينة كراس فالأباكم والترام ووزه كما معالى وركاب المراكب الروي والمستعمل الراك يجافين مهويان فرانعان والكافية

والسف والمرجع بالمراث الارتزال والاكان والأكسطان

ران المان مراح المستمرة والأراض كان منافع المراوية والمستمرة والمدرون منافع المان والمؤمرة والمستويل المنافع المستوية المدرون المدرون المراوية والمستوية والمدرون المراوية والمستوية والمدرون المراوية والمدرون المراوية والمدرون المراوية والمدرون المدرون ا

مكشكة يالامتوسنة لايرمني للنابية فيستا عقب وياندي مازوا كالبرائي والكرك الأوب بياس لانشار كالماتي كالأكما أينان يتمال بمسك ورنعالي والقاعدة مرين حركيك تسارك والمرازع والطيخ في المراط والما والما المياه بالمعارية والمرابط والمرابط والمرابط واستعادات مومدان شاطان بالمؤكل ويربيدني الدليس كمنواي الترب بيريني تشريخ والبركاني والساليسب ياعدونيدات بداراتيكاي قديك بعد برويس بول سريت الإي كرمز قبل إعبدول عن القريب عبدون و بوكري شاكرود والمستعين برايا وهكر كويروا وأوال يكينك زوال بكراي يكه كان أو لابعار وابتدوال والمنكشيل كمان كالديك والمناسب والذكوب عيد بيرة يا والكوار الفاكر المنظي المان وكار بساول كالتراكي المكتلك أجذب ذغوة المهالع ذادنب بالأمكان فنطف فنطري والنافرال يربال مايت كامن فها كمارة كتيري ومناسك من ودعاس بسنكر وأك وعويري وبالت كرفيها وأوميك إخاص مارك لمست وركاد ليوارك ليتأميل أواستامين والعفرك كماهات ودوما مود ومحارج الباخيل عالوه منطقة ه الدسة العبيادة والشوارة بعد في الشوى وقر بليونت و و مستق جر في ود مجره واست بريكارة يما ويربي كارت بالماري المربي المربي بالمبيكية ليخاطب بالتعاوي فيكري عادي الماحت فبالم المفكري عندعي في الاحواليه الإدارة كدا لياجيه والاحوالي المهوية في الت وكيطيغواني اعطاعي جان يرتان شرك ودعوش الكسك عوث كرك . اصعافيات والمعاصف الإنبان وه زمانان والساجية برشدون أثر لاد وشريت ك ووالتعكل بانك هناه بين ويكل معالى كوكيكس الديبه يمدون لمعدا كودينه ومينها ويدويته والطبخت العام والرباب وعلل كرواء والكراب كالبادنة برواري لمين كالمدوين الايراح الخيرة كالمتها كالدوان كالصاوية المسترك الماينة بعيث وتدييل تاكي أدنب بخشب والمعاقبة والماري كالمتارية ے فارموہ نام کھ کھانے ہے اوراغ کی جازے کی ۔ کے دو برجہ لے کے جارہ ندیج کی وقائل کی دریاجی دوجہ ارکا کوسٹ کھنے انسان کی ان موسیق ہے ہوجہ خدا ليكاه هرجك وه عده مت تكاميدن براكسدن براكسيد كرايدت طل كولات كم تشكاد يتقاره كالمدنيل وفي منطلس كر بوكوكيل براوي بيواكل بريت ل كالالاستغلاج بليا ليانى وسلطون كالقادي للتقليف ويتاني مستفر كالتفر كالمود أمكناها وللعن وسيوا بما أوجي ومنف بوالقرمين المياسوم عدمان بالمال مردر بستان برائي إيطالها واليا ألها أيلافث ومنها وبهاده الدائ عام والوا کیت و پیماروں میں موروز کو کیور و بروٹ کا مراز ب وزیر کی توارید ہوئی ہے شور ایجا کیا ہے لائے مارٹ کی کارٹ میں واٹ میان يوكة إك مثلاله أنب بالينة بمناوله الركامل وستعرش لا كيندني بمن بين ما الكيم المكامل عدد يعود مكر ومدون المان ود مدهناه والتفاعيم بشارسين مركز والمراس والمراس والمراس والمرات والواجوية كيت عاديث عليات عادي المد مسان واطلب عاد فره الصنوية أوارساديك التوازعوت ناع كراني والتهم كالمطاب ويتها مهاكل خاط والاجهال مرحة والمراج والمعارض والإثراث بعارة ميات مواقع وستامل بالركائ مامل كالزائد وعكر أنوب الذيوبي كالعاد والمان وكالدر تفاعل والمستان والمسارد والمارة بقيرة ومعالين والمهادان بهاميانك الكيريات وارتدال الإيارة والماعة برياوت الغائة وكبيبات والعكاب فكالكواف الكلكوال والكاككوال والمتكاكس تويه لأفرفاه درايزهم خابلات وعيكون لبأ ولكدوكل النابية والدائعية فاكل هيدا بكروا مؤمرون في كيندن كاميم الزائيدة فالمرازع في كرير مجري فرقائيات وكوفايا وكرفزنيات كالناهما فركرها بشطنتك مبافرت متاهيل ويتها توكيك كالمواري أوارا في المقارب والمعاوي والمعاوية والمراد عبض وعراعه والفكري مشيبية ومكومة وتعسن والدادال ووالفنعال معينا والبناء أوالي المطاب أيتما المطابق بالمراج المتعاري والمتعاري والمتعارية والمتعارة والمتعارية والمتعارية والمتعارية والمتعارية والمتعارية والمتعا والالكارات في في رو كالتوكر وريت عدر السائلة بكرمالية ريين كمادوري إستراق لوس والموالا المدار المورات وال الول عام المشاركة المين كليانية في من بين المنظمة عن أين كالإليان الإيمانية الكنان الين الديان المان الميان كام والك والما المائة الموالة الموالة والمور الموال بالمها يعلى مها يعلى معالمات والملك والمركزة بدوام كورا الفرك بالرساة الوارك بالمراات ويادمه على متعاوطات كما أذكرت سالفها الإسين مراول ما وموص الفيولات قول الفي الفيط المسيد ومها يتراود سواد الطروف كالمكاثي يت الفكية رائفيط ومبعي كعيان بدوا وبيان يتا مرالي الثاء ببكانيية يسيان مركزي كالمعافظة من يوبد ووجب كما فرساق بمبنى بدوا ويالمثلث يخرم كانب ومغداه الإمريخ يمسط سنبيل يستصف كمعورت برمهن فالبيطات ماه معلاست مؤدد ويرا المستنسب سنزل كرزك عيي فال وُرِيْقِ الذِيكَ وَالعَالِمُ وَالمَارِي وَالْمِنَا كَامُ وَقَامُهُ الْحَدِّ وَلَمَا يَعَالَى لُكَ يَكُ لِلْكُ معاقب عائدت كمان أنك مذاعط المعيم وأوات مغاهده الميس ومان العدر فكر بنطوع بمضاعات الوب فكريت التجامعة فهجاب الوبستوب تعيم وكالمنطاب فالتفاجعة فرويت موروه ويباكم والترضوب ففاعه لأبا الاص يدعوا هيا المديدي والمستك مهري مطاف كالتم يال فطف كالبطري والمشارك وقذي كالتصابل سياكب في المارسين بالشاك بم مثين والمثور برمثين بيع والطب الكفت كروق مشكل ئے جا میں کا اُوکا مثلان بالم بھگسا ۔ واقع علوہ اُول مان سے کہ میں کا اُول نواز سے ہی رکھ بھٹر کو کردہ صور ہی کا ہر کے است بلا۔ ا معدله و تنظور بعد الله و والحا الموطة أخر و هذا " ومن من المنظمة و المنظمة المام و والمناعد المنافية المنظمة المنافية والمنافية المنظمة المنافية والمنافية المنظمة المنافية والمنافية المنظمة المنافية المنافية المنظمة المنافية كالمنسكة والع وعروة بي كا الإميست وي الرياك والإيل كالمائنة بين كرويرا الإيماني. ا من المراكب المراكب المن المراكبة المواقع كالمواقع كالمراكب المؤلوجية المراكب المراكبة المراكبة المن المن المؤلوبيك المشكلات المراكب المراكبة المراكبة المراكبة المراكبة المؤلوبة المناكبة المراكبة الم ان کواپ و شانده به کاوس شاخله از این بیماری در به کاری به با بیان دنی مخودی کرد. او کاری به آزاد می داد بر برد به منازمه دن اگل کی فرودید که نام در برای مورد شازه کودید بازید به گروندید صفح به آزاد شاخل به الروساله ای بی عدد این بالد دن مناوی با این بودات مناف که در ترسود و دورد و که با گروازی در بیا الروساله به از به برگزاد ترک و در آن و معزی مومورد داری با بیش .

المصافي الدومون والفقائي مريان كرن كيان يكدان على عن ود وكارون الروز روزي وكافؤى وغرارت كارفيب وتانيته بران والمركزك بالمراحك والإملان

أوالان الوائت ت بالريث الاستان بالإيان عدام المائدة البلسان ورف الكام عاص الموالي الماق والأوب الكام ومان الدوه ببدورتان تنورصه والانكره يهزى في نشريون ي وْنَ وَوَ لَا تَأْكُلُوا أَمُوالْكُوْبَيْنَكُوْمِ الْمُأْطِلِةِ Bitter to Big of for Such Sife St Line بية كالميديد كياني عليماني كالمناصف عاعا والماني ا کل ان کرامان شدهای همای میران کافی جنهناوی ا أرام المناف المروس والكره المعرارة والشاء والرست ويعروه الأنياب والام بوادر مراويت فأفال عي المنسدة إلى والمدومي الساطف عراد كالسرطة والنب وكاره لوينا ر رأعده السروارة وحد نام) فاكرانك معاق أنها والرجوات وبالمائية بالمائية والمائلة في جيدواوا فراو كاميون ميسافي موضوران وينكان ويتاكان Complete to the second second والمال يونيد أنداقها كالمخاري ويعالمية تتا انسان س كما ورك المواكد والعست مناب عدادي ماريد والمجين الأنب الاستيان المكافئ الأرجة الموادات كال عام والكافر بمدات النافرية والما والاعالات Last 22 in Francisco Salato Salato Salato المان (ركور) وركوان في المن الموسيدوليال سببيب والدانك والمت وتيمد مثرا الشاعد ويست الإسأؤا لا كريد وسط لعال يكافئ والعالمت المعنوب علاي التهديد الروافل تكامها بالمافاق الذكره بالبنت كووافث متراي الماقة والإراث أراب المتعارية والمتعارك المتعارك والاصلامة الكرائيل المواجرات المتأكمة المتواجر والأراف المتعاجر الزوم والدعا فالاجركية بتريط الكوس والمدأود والت الم المنافقة والمراكزة المراكزة المراكزة المراكزة المراكزة ما لآرز کو کی بی کند کا حزت از بهر مزامن ایک و لانده 112 . Site of the Arthrich Study

در افزار چیز واقعه در در او این به برای و ندید شاید به بی وقت این کارتام به با برای ویژه و فراه بی و افزار ما کود با ب برای میروی و این از این به برای به مرود از این میرود در این میرود و با برای با برای برای به بی برای و با میرود این ا در برد می این از این برای برد در این برای از این میرود به در این میرود و این برای برای میرود به این و میرود در می افزاری میرود این از این برای از این برای برای با این میرود با این این میرود برای برای برای برای باشد در این

والمسارية والكروال الشاب مكافستها المتحاول الوادوات المعافمة كالمتاكات ووقح فيض شاه كالأوال المساورة والمساورة والمتاكات والمحافظة المتاكات المساورة المتاكات والمحافظة المتاكات المساورة الماكات المتاكات والمحافظة المتاكات المتاكات والمحافظة المتاكات والمتاكات والمتا الشكام اعتراكم يستان وفيل ويمام أرب تنابك ومرياك الماكمة استري شار بالورث شعركون لياكلوا فروكس اعوش لياس ماييل حكاكم زنوت ويدة مقدمة في بالمراسط وليعدن فالأوم بهينته ميه كل يافيس كابويف الامران والإدرائي امل مثناء كالمتحاكم فيقرع المرافض الروهن كابات ثي ويف ورقل مقد النفش اليون الكيب بين ممكنوه وفرش منسدة والحاكون والويدة وورف يحيه والمراج والمراج ومراج والكاف والراجاء ويرك لدن بالإنكرسية الراحامية بالكرك تحرون وتراؤي بدارات ليصاع تان علين يرايد كالردوية الرام ويرايد فالتحاكيف ثرميته كالفريدان والمقرمات في الميلوماكا المبلية المستصيرة والمستام والأكابيد بيريم المجري والمبويه كمي ومرادي بالمال التناقف لمناه والتناقب والتصريل فاعرام لايسريس الفناء الفاض وزرا فالقنور أنطاع وعرابداع أزير ليادكهم ويتيرين وسيطيحا كالمياث هذا الكاتب كركم وخصارتك يبعز لكله والتحقيق لأخوا المراجع بالمن وعيره الكياك ملكوا وسيكها مهاؤوات بسروييس متابعات والمراج المراج المراجع والمراجع المراجع والمراجع والمراع والمراجع والمراجع والمراجع والمراجع والمراجع والمراجع والمراجع ومستزخها والمازيت بالخاخص لعالها تزويت والتناع والتناع والايلاب كالدواء بالمداع لالايران والمرادي كرمب حواستان ودمزوا فيكنوا كأتبعي محدود بطائب بعيز مغرن فيكسب كالأكفزنك كاستن يجهور مساسب وبوالين محرسك وأنتي كا س عاد که مواد از ایس سرار از کارسه بر ماندگی می کرسید بری از از ایس بری ایس برد از در مواد باد دا موس بر زار برای برد سال کا دربان کی بکست فرون م کشار باز کار کار این استان کا میزی به شوایی چرد بی میزد شده با بدان بر کارستر به گور ند بر وجه می کارکاری الشناكة بينان غارت الكان بعيران تدكراكم واسكلت أسماعات والكانش كالتبعية لعقب يمكوم الرامي بتدائي حاك (ربعظ برنس جراس غاب معلى كالمنظر بالكالهن بالترافي فالفلكان يسب الدكيفاء مفاحا لإنساجين أصوكان يست ويذي تركن سيررول كالنب وكسطامك وكوا وعنب وألواب والوكر معنف كالتعبيق خروطات اور كالبلنجا خيك كالتياس اروا وسيوك أوبو كالبطواري التواري والادراء والمراجع المراجع المر التعالمة الماري المساول المحال والمعارض المعادة والمعادة المتعارض المتعارض المتعارض المتعارض والمتعارض المتعارض بزل بوار کیفت کا میکرد و معون کا کا باد شد ترکی کعالی به عکها و زنداندی س کارس به منساوی بیشتری بروید این کاروس کار دارس کی والأرسكا الهوران والشكون وربهن أواذ اسبوا لويندنوا وإعوازه وإياكا والتقيورة وبالطاعة والديوث والبلط المركوب تأثر الرائم كواما تاوا كالفكام المكاكية يشتنا وتشفيت وسنطاخ واستهما كالفياق كالأنهود والمناكامون مارا والمسيان يمكر والمورك خارك ليونون حديمه واركنا الاحتجاد المناسران ببرك والمرور كروا المراجع والماجع والمناسرة والمراب المستحد والماجع والماجع والمراجع وال فراده بمغربين اعداد كرمسكة كابواء برميت كما تباع يسديد مناه بمعرف يعرف كارتز مسرياتها الدين فالما فتتب فالتأواليت الاست والمربوث بمناخلا معام ومثبت المربي متدب الدكي ومغين وزوا بالزائف تقواة المكرب والعامك كالعام يباعدن يوتي موانطا ويان فعت كيوك فوالوا الليامي كيليها والمكرب تجليك واصعع بيان لياكه المورك والمصولات مرتوة الأكداع براكه المصاحب الألهاج فالروال فكالعراطية وتونياك للنسبصه لابست كالمداوي التاليمة كالمدائد التراي كالمست بإنرياء الدركيني والشريرة ميذيجت كمسترج في المراجع المرا بمذكرة كويلوميت والمديث والرينيكية فالخالي كالمتحكي والعواصيرة ويكيان المتوادث المتعادة المتحاوية الأماري المريان بمركب المهومين بتكريم تهدا ليميري بالمحركة كسيخ بدي بالبود بتكري أسياج بير الوادك وكالأن كالمراه عضيد ويدن بصفاف وكرجات واوول المطور الذين إخاستوهم يمطوان أمرة متيا والغث والحدوث كمك تركزوا الهيك منتقل معتد عمين حبالوانه كالجرائب لاتشا فرص لايفاخت ببغران العبدان والبصافين بالد هذه الطاع المسترف كالمطائع باللحاج والميكهم ومطاعهم وتصعوب كالمجارة والمهرمت فحاكات فانتكب القوالة كمداوي بمل ميل سيراه الأموي ويال كالب الدولة الدولة فيه ويديك ويكون والراوا والإيوان ورحداله والانتفاق والانتفاق والانتفاق والمتأثث المتأثث المتأثث والمتاثق والمتأثثة ينكمه قواك شديبي والمقادم ومعدود والمراد والمركز والمركز والمستعاد والمراد وال م شارا المعاول المعارض والمناول المعارض المعارض المريط المهديد والمهدال المواجد أوري والمواجد والمواجد أو يساوا الكراء والإمكام المكافئ والمتواجع والمتوافية المتواكدة بميل بالمان المراحات الكامل المديدة والايتان والمتعالي المتراحة _ الإخراكيدين الصناف البريد عليه التخافيات البوروة الكوريس المسعونات عرابات الماري المساعدين -56672 W. 44674 والدار والمطلب بسيرك والمراورين ويمكن بالمراج المراوي والمواوية المرابط ويستكون وأبرا والربرا فالموا المشارك والمراج والمراجع وال عسنيه الفرنعوه فركست عوكهمدن سعافر والزكالي نورن والاكرك كماراء والبريك عصري ولكروان توانا كالفاع أوالفاري فياكان بورينا عدائي ويذيكانية الماديكية أغل ويوازي عنى يُعكن والرين فيادان براان إراك فيواعث والبراكام بيا كاكادوب وأكرت عبالسبكري بستاه كوالمرابسة بسخ المركز فليديد اعتدركه بواقعه شهوات مراعتك الغاق وتوكويدن فالزاب الايلان ويكرون واعترا كالكائية فيتفرجنك الشهين وتحقران أوتري ملين كدابت فرول كريعه واوم براتز كيوسطيك موايل بالركري ال المرتزيق معاويهن والمياوكيس المدائر تساول ألبي أوجهه فال

البقراء بالى سى تشبك الدكارت وكرد اليان مود كروسات

المكاأب في قبال العابية فالعاب حراس معروفات والمنازع كالمراشات بالكروجية ومحمد ووباديس والمالا a for of the Sollie State of المثافية أيراب الاراك ملاحات أو معكوة وليكوس أواوان وكالمركز أرادن وكالمات البرالاي عاولالم بوراجه الزواز كريقا فأجول ودفئ عادم وكاراون ال عبدالمال وران الرائد فالانتها عن تنالكروه فيوالم الكر والثروا عاالزم كذافأيص فراهاته وتركوا مأهده عليه من عبارة العلاك والمعاريدات والاعتدال ساوال ساوال وأسادر والتعقيل مروب والمدادر العدوات عيدا والقاتلة ويركيرونا ورواح سال كردوج والهاشا والمينا يحركهم رابب وأنطعه الدراي الحاشا كا الموارية الدوان مي ميك والقال جا الأجنس الأر والقديم التا عن الإنداد ولا خاصی لا الله والوصود کی ایک گڑی است کے ما فرانفدها و كواري (منهود كريد الدائد ومناهدة الدويك والإسلوان والداري الارطكواري والمعاشد والمعاشر والمستنا أرارا والمواجعة والمسافة وريرور ويراك موال والمصال غريكري جيب كالساوكون الإنسانية والإيكارة ومداجا كالمخاصان كرور الأشورة كلاي توجه محكم المناج الايلام والأروري المناسخة الأوليان بالمنطقة في المنظمة المنطقة تعالم خالفة كالوالية والماس فركون كالاوت كوكون البرزة ومعالف كمساولات أفانون مثا مهي ك ولي بن كروان الدينة هي براجي الم الالالك كالمراتي والمرابع والمرابع والمرابع المراتب والمراتب والمرابع والمرابع والمرابع والمراتب والمر بالمانف تباده يبلب وكالاندي جال بالأدامة أخ وكارتغ بواؤهنت والحافزكواز ومترارات كساما with the winter on the state of برازاد أولت في والان السياد والعن

کانوبلین میں زیستگرد کوئی دو طرنز کان نازید برخری و کان کی موسیقی و دیدان آواری فرنسینده سامن کانک واقع و کانک استین ترقیعت ایسان کی مدید از درف کے کی این کی فرن کوئی کی بسیان کوئی تھیں کی برگزید کان مورسی را داوند میں مو جند دارند کان کان موزن کا کی تروی کان افزائش کر کاکر استین میں مدیری ترویز کرد کرداری

ه برود. هد ما ما بردارت استان مود به دانگذر با داران این این برای بادید برد برد برد برد برد بردارد بردارد این امان موست برد. گاه کسی دادنده بود بردند بردند این بردارد به این بردارد بردارد بردارد این تودید بردارد بردارد بردارد برد و در ویش که دارس که اورا شدندگیم و توسیله سرکاد برمانطیت واسید این که در موسه که زمیدی این از سیدایات را در اورا و ا ایر از افزار برد مورد به ایر از ایر از ایر ایر بردای و میکنده شدند ایران به در موسه به این از ایران او ایران ا برد و اور در در در کابری به که مواد و ایران به در ایران به ایران که در در در در ایران به ایران به ایران میکند میران به در ایران مواد که و کابری و که در که در که در که در ایران که از در در در ایران در از ایران ایران میکند

17.41

البيدية والشارات المعلى المنافعة من المنتين البيدات المنافعة المنتين البيدات المنتين المنتين

المجاهد المستحدة المراد التي كان سيده المديدة المراد المستحدة المراد التي المديدة المراد المستحدة المراد المستحدة المراد المستحدة المراد المر

المهراي مجلة افهن كان منكاة مريضا أوبة أذى المرتبة المراورة الكانت والموالي المناسر والماس والماس المناسر والات

الما

من دادند فران براد ما کی جدید و در این است بازی است بازی به در این به این به داده و در کری دانده و در ساک و م این به می دادند و این به این به

مرزی درچه هماری کرد. مرکز گاه فی درب که قرم به نیزن مباخد قبل دورکا در از نینل با دند بازند مشکلان در این دوک شهرسمان سهادای ماكة فخياده ببلت كاسف وكوبت ولايتيسن تكمهك وعاكم مغلب يت كمذا في المكرين كمالي ولديق أدمة بالرئي تقعل زاوا ووجعا ويتأمل بشالغهد وفراغلها لوحه تكوثعا ليعامق الدونقدان وماكستان بالبائي فالمقرق فأنحيت كاكريد تشتكه مترحا مهورينا ومن فساي مركبيان يج والمداحة مستبيكما عاضل المتعامل والمتعارض والمتعارض المتعارض فالمياس وسيود وسيار كينتنى برع بالمادا فالمعامية الموكي فالمعارض المتعارض Visit telepost in we wise or git tale or which will a made of the accordance of sale rolling or show شاره والفار كسادة والعمرين الشاكرول فالع التسامي يكاف مين كالمساعد والرباء كالتيم وست الشهريطي بياند ووم مي والسامرة وبالزاوية لأمل سرم لاز مستقطاته کل عدوده م وزرگورگرمایس کمستان بالی کری الرجه در مان الدوره بر در در در در اراز شد باز بودنا انتظاری عیز برانی ک نرات – استار الخواط واستنك قيوليش را والمدي كالشافعيل العناديم كالمشابعي والمستاك الموال أكاري بمنا بوست كلو المنطق والاعالم الصناعات مرح توريزل وكالروحان وباك والنجاري من موم يكرون بليل والمنام مشاخ وديث بتي تواريخ المريك ويستكون بمساب كالتريي وريد ومدا وقت الشفاكة الركب والتي والمساول مستنطقين عيام كالخطاف وكريض النفسة ليابيض يمتعه يميني وكول وارواف فعي تيمكول آومدن فعل لانت كالال طرف لاما يركيه بكرج الحدارة إذ كري في كري تي تواكد الانت الدول بعد المنظرة عن ماري والمركز بالمركز بالماري المركز م نصبت سدودت رب و گذاره زان کار بازد بازد بازد بازد بازد کار در ایر شدگی از بازی بیشن به در به شده کار داند در و مرمزی این شخ كهنده والمرابط والمراري والمعاري المرابط والمسالين فاصل والمريس والمرابط والمرابط والمرابط والمراجع الماكما والمرابط الالتكوي نفيل فورك ونورك ما وافرو وزريري كالإلاك ماندس ماست وميناها الباروانيك نسترعاه والاكاري والاركام والا ركنام وكيد والأركين في العرك المكاولت العيلين عديان شو وجهامينا ومائي وناسعه الحافية وليرت أست العراد ووم التي وسين كالمترك ومرتك وروك كالموتين ومح وكم مكاري ومرفول والريكاز كدوكها ادام عاواد مكوني وجدان بكروبالعسراي النهاؤ عود والحاف سكافو عرصا عامرتك حقة ويكابانعياليه ويوجرن كعالبوليمه يستصوق استليق أياقا والصافو دوم بغرط استليج فرزتهم ليساند بويخ فسرت كالكسب كرويجالسات بعدازه بالمسطيق والمستنان والتنظيف ومصرية مستثير لهوك ليقيب ليظهم الكانتها أيوا والتعاري والتراجية وشارة الأمر وعادية وتيك الراء ومكوله سدروي يراق لامكرون لمهاري والخوق كسرس كسعان كالزواويب بعق مغري عرصات كالخاكات رقول كرك وبركاي تري شال كرمانية كواست كالفالسريك تما ينبويكم كاستان إلى متناسك يغيصا والرس في عدة كوالمنطق مبدية واكست الديروي في معاول مشخصت ركزان بالموكلان بمدن المعادوف المحالفك فالرجيس للمعارض كالأرجاء والانطاق والعبوان والعبولان والمطاف البكف ے مرکزارٹ فادہ دلان و فارکوشا ہے۔ ہ زندہ انہیں دمن مصنہ النے تال رہے کا فرخ کردین کردین کا فرخ زرگاہ ہو آوا ریک کے مارن کے دلاہت کی موت بالألوا فكروا كالمول للعند فكنف والريت تبي ولندائر ومؤاجيل مكواهبات فاعد وبرا كورك بالأخ عالو والراء والمراج والركوا والراق ئەن ئىسىمە- ئىزادىدىدە. يۇنىدا لىلىدەن ئىزىدە ئىغىز ئومىيە ھىدارلىغىز ئالىرى بەلكىدىناتان دايدا أكى ئى ئەندار يېزىرى ئىدارىدىلى مكساة ونب لشنطكا مغرن ندكت بركهم وكهب بالصيلا برهنيت تعضري كالصابيها والناشيك والعكسة فهوكاتي كالصابي وفإلهوا كما بالتأكير كرمانية كالمرابعة كالمرابعة بالمرابعة أيواب كالمواجعة بالمرابعة والمستحانية والمرابعة والمراب بوزك لفكك فاتيته كالمنادقين كالمقسع ولسن فتام تكاني بجرائه يبيت النافت بالعياري كالمتحان المتعاطفا المتعالي المتعاري المتعارين فالرمعلي شائع العافرة رامث الدوكوركذن فنع وكم كومرز والمقابس إي المعترف المدين كالفاكان مدوح مي ويتلاب كالفاج فالمشاكلة رئى سبيلىم خاراف الزكرة وسلام وبالبلا تفاحق متاي كالمراج بالماريق والمقاررة فأقابها وبغاشت في قاع م بالعث والبرا فالكوامي كالموسية والمراج بسنانت تالما الانه المعادوت الأثرية فرخوا وأبسب بالأعطاس والجرعيا وصياص بالميز فك وابسياكا وكابركر جعاياس بزيرة أواجت تروجا لمبط وكذ بمكتبك كالرس مستناها وشناوس جراب ينافذن كالمزكز وبسباء والإبراء مرافئ باب والتقوات والملاحق المتاهية لليقاب الأك به به از این از شعب به از این میشند تا این به این به این به این به به این به این به این به این به این به این این به این كالتصفوره ومعاطف بين أيرهما والخول وكالمصداء وفالا كالكروس والمستري والمستري أنكار فالمراجع والمرادع بمركب كالمراد والأزيم وليتراوي ڪ کي اور ده عامل آن ان دند ۽ يهن اعج بالاعواد وو مڪن سرف سائن کوال واره اور کي کا ڪرا جو اور کي و پروان س سر نواوو فعش فالكؤارة وملتا عاما كيمة بالاداعية التطولة يؤلفها والإكرميسان الدلسوق عابر كالإثرار مركا وكالبراب الاخروج ويسعاد الشيخ بأواكا ميفعنظوات ويوجف والمار حبال شام فيون الأكرور شايخوا ويحث كالمصوري والنعب ومعانفها والفقة وواوعث والاورني المحيج ست بها ه الدائلة المن المام أدوك في دوانه ويشده وإلى التعاديق وإلى عاصرتها ليابية وَمَا تَفَكَّوُ إين في تَفِكما النَّاس لِمَانَ عَلَى المناس لِمَانَ عَلَى المعالمات بجرائبا والفاويان وندأ فبزرت وعاشفهم يكامله تأثيب مؤادهمينا لاسكنك يكدف والأبي باستوي المواج أوانهيت كامنوا كالجذبيك والأ تعارلتك كمية والمكالين والميال ولنستان والمستاح فيتساء والمياس عن موجودا يون ويتونون الموسوكون فيكون كالبلاش أخرابيها المارك في الماريخ المراكز المسائل المراري والمراري والمراب المراسية بالمرار وتحاويات والحادث المراد والمراج والمراج المراسية بالمراجع المراجع المراجع

وتزييها ماشنطون به فالنحوالزادها تكفون به وجوهكوش الموال أبع فشثات والديرة بالروح وارحب برحم سيساه والمرادال را و الأكاب فيع ملهم بهين لي توي غيارك ، التيم يسهم تريت أدوري ذهوا الدائد بدر والصيون البغودان مفيعي العفر الواهن التواندخانية بعدشته وبكيك يلمانس علائمات وذائرهمات عدوهواره والعوبالتيارة والكراد سكدست بالأدكام الماكر فكالأفيان کی جدول واقع کرنے واقع و حداث ہے کہ اور مواہلے کو کرسے اواقع ہے وہ کا تعدیق میں فائد کی تعداداتی واپیری زما کو کھروس العدم میں اور ایک نے دوائ بوق ول که باشده بری عفاه از به فشته و امرس فیول از گاشته واز حرار وانعد این شهر شاه و سیمهم کرکور براز آن وارز کرک در او Self-rales Sing attorition and w Panall . يهن الله والمراب والمراث المسائل المدونيل والمرافض العاول الفاجي والالاعامطان الشاجي وفانا وأنا الدكالات وكالمستان المتاب كالمتاب كالمداوي الدولت والانامك والانتخارة والمتان والمتان والمالك المبارية بالدكن والمسكن يومي الدمشوا كوالاعوام أوووم يوانت مبشاخ Direction of the state of the s والماحودات ومواجأ المصيدرة والماسان بعاضة 2.17" Contract and the waster with a sun المعرضات لتناهم ومناكر مستأولون البعدالين أرساب يكاجني والبياء المامحرك فنبت بتبرأ وواكا استايها التابا إطاران للنسائيسوب كالتواعد فشاء الأفاوري

المناوري التحديد والتقارل كالمراوي المناوري المناوي المناوي

Still Still with Blift grant siles

اُولِكَ. ﴿ وَوَقِي وَفَلَ إِنْ الْإِنْ كَنْ كُلُ وَالْمِنْ لِلَّهِ مِنْ اللَّهِ وَالْمَالِونِ مِنْ لَلْهِ وَ والمودِ مَنْ كَلَى وَمُوكِمُ إِنْ وَلَا مِنْ الْمَالِمِينَ فِي كُلُونِ فِلْ مِنْ اللَّهِ فِي الْمُعْلِقِ فِي ا

الدوران المستقدة والدوران المستقدين بالمشارقة وكان الدوران حيدروكات براكات بدوران ودوران والدوران والدوران والدوران المستقدة بيني المدوران المشار المواركة بالمواركة والمناسع والنسطة والمواركة والمهارية بدوران المواركة والمستقدة والمدوران المدوران والمواركة والمدوران والمدوران والمدوران المواركة والمدورات المدوران المدوران والمدورات المواركة والمدورات المدورات المدورات

questions 5 de années

سه دومه دوری مود به دومود میدن و به هنگ به بهتری بازگردی با این دادان این به دومود این به دومود به به این دولا رومه دولاد به این کارد و دولاد و دادان به بازگردی به دولاد به در این دولاد به دولاد به به دادان بهتری به دولاد که که در این دولاد دولاد به دولاد و در به دولاد به دولاد به دولاد به دولاد به دولاد به دولاد این به دولاد به در این دولاد به دولاد

المقرة ر ول پر باسته می دوجه کا کیتا چه یک بوسکو انتیک بخت کا

هراس عباس وهان الششر يحويجات المقبوليون الوا وقعوا لأجراد فقناصة ويطأ وشنية وعسأا داماً في ألا نوايينسون ليزيه والمُغطَاة وكبه وكتام وجهانها وسيتان والاميار والغاظ والطعربا لعدووولا يطلبون لأخرة وقرطي فتاحق والإليال والالمات فالمرافع والموالي والمراجي كحاتمية وثنا افتاء فابين وبدنا بالمستين وينكسك كطيس الترجيم في السيطان من ووجوفي في والمنطق م حاجون كي دوم الماخر به رد لوك الك عليف أو التراكياني ت ديوي مقاصد كرك دياكرك ي وروم والله أخرت مركامالي اوجهني عذاب عد كالماني وعاكرة ال - ارجيسة من ووي علوه خاد كويت كي تمام تعشين الاتن والفا وخليد أكافوا عن لعبدوا المراوما تحسنتهن تعسوانين سا والاحطرة وطأ عد المحديد وفرطبي شاء والرود والمريد بُ يَعِينُ مُكِلُوفِي إِلَا لَشِّبَ وَمُمَّا أَوْمَا أَوْمِتُ اوْلُولِ بَرَالُولِ فأخا بغمنيوما تخضص ران كأعلم كفاصف وزامض وفيالا يركنا ومن كي شباني الطياما التصير موس كالإصل وتعدق المباه فيت بالدس كاسالة مائة التداوي مناخ واستيك فأكرا المانت مناط لكرا مناطلي أأبت كالالهامان دموهاوت أولك في لكمة فسنت شبقا كسيواء يالامرق المركام كاجول الإنهاب التي أين المراب التي كان كالان وعاد الحاجزات الميت عرب الله المراجع المر وُالْقِولَ فَيَا فِي الْمُؤْرِثِينِ مِن عَدِيمِ لَكِ كُواس كَ 海水のは La La Ja 17 11日 120 والتفاشرنية الجشاب وواكول كالالتكراوا هُوَ وَمُسْعِتِهِ وَخَنْ حَلِ صِيبِ كَا تَسَاعِهِ يُعَالِكُ إِنَّا مِلْكُ ست كرود والمفاري الماب فين والذي كوكر أما مت

وليط به بلاها في كاكم له واكام تحروه كام والأفروج (والمالم مينة بكي الرابط له ما و والرم ويست هدي والمركز في الأموال المراوي والموارد المراوية والمركز المركز م تواکه به عن کاملای برخب کویون و بروی و روس وزیری م<u>رسر</u> و بارخت به شوند و خبر المادی میزود به درش از کالمیزید برای و ندارد. ية والأوالية المداولة الإدارة الرواع والمسرون والمراحة والمقارات والمراجة والمراءة المراجة والمراجة وا ب. ۱۰ دجارت زبی ماکندن کارک ۱۸۰۰ موم را بریون دانوی دانوی دانوی که ۱۰ دکام یا نوی سینک بردگی برای کارک کارک کوش از این کارک کار والمستقط أواران كالمصيرين كاكوافه كالمتركين اوكالما الشعبيرك المهرب سنة كالأمود ويما ولي كذاك المنقي سلاف عيميك واستأرك الميضي يجهرون وكريدها خفاف بالرمكانية واكماكا كاكت والمدايسة بالشهران المهيري المعاطرة بالمتحافظ فالمتحاري المتعاطرة المتحاكية المتحاط المتعاطرة المتحارية والمتحارية المتحارية المت بسناك بالكلك يرافط بسبب بحاكمة ألدين كاليوبوان والراد والمسكوي فالأسبري المواجي الياري والكراب المنك والروث والمستديان والأو يسكرتي بمهد العنوله بالعادي وغلاوه طوالنفساك وأبطوله وماورك واماكروات البعامة ماكالمالين كالمسترك بمهدونا لغني وبخراج أبيات موافقيت كيرات بري رأين ومراوك كالأرب يوجه والمراكرة وجاف كالراب الدوال فالطاف الكراك الفنعي والمنسون المنط والراب المستان والأكراب حديد فأهيده فصفك للذكرة اكروحشص ووكينيك المأكو خالي فطبيقه وآلث فيصاره وكادزت بمعلب بهاك الموركعات بسعلب بسناءه اختافيه بالغاق المنبية وجع طاغ كمقة بريمين والجناف الخالعنس كي يواغ وكوكوه بشفري والميس كالفكرك كالبف والوكالين وللدي والمكون أركيت والمتحافظ بعلهم مكلكا بسيسة كالمنطبط تباهد أن كدام كالمنازي بوكر تعتصه والماصي تغيثا ليستانه فوركه ورايك ومستانا بالكريري وأدادواكه کا کا دارگر کمیفین و برای میرون و برای برای میرون به کاریک که سیده کامی و کاری که داده و کاریک برای میکارد کارک أكبين ليب وفهرجة كالمديد الداكوب فلاغس بموسوخا المتصل والتعيم وشتغل بالموال لشده فالمساري وباستقواج المبل ومنعوية الكوكان وكليك المشرف كالشرك مساكر أنهدها فالصفه والربري الإيران الإيران والمشارب أرماء الرباء والإيران كالشريب كالمراد والمشا كوالله ودن كالأني التركعية. وانه كذي المشاء المذهب في والميناتية بمان عائل عبرة بكروار وزن المتعسسان وبالمسطيق مور بألا تعدب تو برنباها والمناز والمواجء العزة فبالإصليف الدينية الانفع واعبشة عيادكوه ياحث وادجهم فكالأوادا وتباشت كامانه سأواء كرفيت كالسر الاغراب بمانك كوسكن غرفهن إهبرت ومرض مديدة وغروفهامته إلادين كتبول كالكائث وين يريود الوفك وكزناب وروح عري أحرفه لمراد م معرفية ب فتسلط بنية من ويشل مباط كي العماعتين كيليون من والأوازش يمكن مناجزيًا لكرم وكريد كم ومثري أيطب المنطق من والأوازش والمرابطين بيستانيل مصيف كسخ بلويجة كانهاه المرجع وبهام لابنة الصابلغة الشراية مشربات وببديه لبذاري الأوادان ويتارا أويرك متابه يأسان ويستنف لأعيم ومخره وكمده كساحه برياية برون كالتيابي والفاء والمياب وسنده ومسوري المتودين فارس ايات ين الإراف ومان التركيف كمان أوريه وم تدفيرين كواد فكالماراي بعين وكاصول كالإنجاب بكلت شككه بطارة بري توجيب أتبك مرسوا كالمجيزة المام المركعي استبقاه والفاضاكي مكثرتها ملاعك الرعاكي للموالك كأب الماما الأمكان والمستديد واستسام للأراصيوه كافية الآيلة جاجه مسكك بالعلق العامل حائدة ، و تعلك أن الأمني العمل مكان والامتفاد وينا العام يعد ولا أشكره في فكوب الطبيعي ويدياه والأخراج والبطائيان طابري يستفيده والمتعالم والمستعيل وواكست يميون فالكراك كالسق الماليكان والشياب كتفييط كمامولي وكام كم كم والما ويوكي إير المدين كمد والدولين كالمسلم كم معنى وكالكامة ويعمل وكالكرزان إشرافك كذوك كالمراب بشبطان فرركوا بالمراويين عه موز مهر بسيد درجاره الاست عنهات والحاق ديم بداكه به تعين القائدة العاري المراح المراج والمراج والمساري من المراج المرا يعزمه بالأيم كمك كمياني في كم السابية كالمكاه ميزان كابيت به بري كالبيت بالمري بسيدا كما الخطيسية ما يكتب ماي المراك والساف المسا فرو التي والمست قار بي المراه المسائل المن المراس والمعلم والماس والمعاقب فراس في المراس والمراس والمداعد المسائل بياس والماس كونيم مشكره كما ويتصفلت طبينه مراه بالديدي مشاكرا فياضهك والمنطب والموال بديوم والمرام ول كالمريد والترابي مواول براي ورك فرائد الدين على يخط المسينة في مستني كالوائد عن أس والحريق والعام المركة في المستني والمناطق والتراف المستني والمنط الماري والماري علل كمهر كما كل ه ودايم في الأنزي في سياحة و فليرو توكيد . " بي قريط مولاك آنت الوقوع بسيان فالإولام وموري وإنسان كالإفاة المستك الفاق وأبيان فتقطل غامين كافيل كحسنان فابدا يسبهاي والعام كاليوان يواسه المحافظ ويهرك والمدار والمتابع

عود نخابی نیر موسی سرند اینجی بریده دمان موم گیزگرمی که روزندان جیهودی مؤسطه میاهدند تنبیه و کان ایجونون الاهنما المحیطالیة و کا وایشوادن ارستار نیخ امزند میدند در الماهودی خانهای اکاری شکان مهموندن برید و کابود اولایک با ایجرای مربی آنسی میسم کیمن مرکومی شرک فران میشید در در اقداری

الكفيسة الداعية المتفائل وكالمتأخ المروكي تراسك فالرب الواع بالمجارمات يعنصب المعطاط كالعاد فتستعان ووكاسب المعالمين سع مقروب اس کارشار شدی شاقر وابعه اداری که به میشوش انتها که به دوایع با ارمغاف موسط ما که بیایی (مرافطه با عراست و او زمین سدود كوستعسناه فردود ويالكي وفلست وكفواهم •**]••** ••••••••• الرباسة كمات سيتكثب المهامره بوعات ودنكت ميعنيذا تحاوكم كمج وأثررا لامتوه والمساحص أبجع وأشب انطاقه وخواب المأخورة مؤملك ومركاني الغار تسريب الأعوارس فيام الولياكا تحام الترك إي الناب والمستنفظ المان أنتوك الإم المدكم القراط والممالة كدنووسان لمستديخا وتأكيف عيل والخابيطان تكبرون كيورات ونككيا المراصي يخامونوا والعجا محية أمران محيلا كمان كورت وانتان المادور قرار الذار كما فيال ركابو معان كم اقبال فكران ويونون عدد الماليك الميانية كالمستعين المستواري. سنيك نوست عادل الإساليان يتويادوه والألياس ج فسعوات كاسبب تقايوكم دايت التفك سدعا والثمة ب المرتبول من عوال بريكر الإصلا وصواب وايت 601 ستام دالما والمرابط والشاخا كمفالك فيلام كالمتام وا ۍ كهلواش اسبب كية والتأكري كرام السار فاقرارين 65,640 per 5, 30 for 6, 50 المرتونيات ووالإنزوالية ويسيل التسكون تشدوانها المسانية للجار فيوالني أوحن المتقالة ... وترار متيونوان وتوتيهل وتهرها نكابي نسياب عرفوف معلوها مسياب ميلانت وكسريك الراب والمأتن وتبديا وتسكيم استوندا أواد واداسهال ك البيصة عدوليق فوكا موصف تداكة فتستعثاثين مسرم بمعيفة فأرس كأملت تستعن متعمليفاك سد دگذاک حاود گاهدشت. مروهه عامعه و رکیم العودي والجوف والإلما كالمائه موسد للسياح المش كاحشدته كالمخاص الكوسعة فراكه والشاعد مزموا يعماكم ត្រកម្មិត្តមិនម្ចីកម្ចិតម្បីសម្រឹកម្ចីកម្ចីកម្ចិកម្ចីកម្ចិកម្ចីកម្ចិកម្ចិកម្ចីកម្ចិកម្ចិកម្ចិកម្ចិកម្ចិកម្ចិកម الدوقاندسيك مركانات كالمينين والمستكادميكه كا صافله كيه بنيهاس كيرون الكياد الالهب كيامقاج

عيمت الدويات بورج ل كم كيركزيت مذكر و مناسكان وطنافتين لا كاكان فركيكي طيق بروكا و در فرك والداخ المؤمنين الأطيين بي يوكد كوفيلو توان الفيكية الدولات الاميرو و فيلة والكلائق الدارو وجي مناس الاما القفراء في عيب والديك تعيين المناسك السائل معالم المناسك والكرام للاما الميكن والصفوت في الدولات الدولات عن المرابع المياس والميكن عن والما المرابع كوف الكوفيت ياكن لافرام للاما كوفيك والمسلمات في الميابع المناسكة والكوفات عن المرابع الميابع المواقع المواقع المناسكة والما كوفيك والكوفات المناسكة المناسكة والمناسكة والمناسكة المناسكة المناسكة المناسكة والمناسكة المناسكة المناسكة المناسكة والمناسكة المناسكة المناسكة

بدوات أزين رواره سيد ورمحض ولياكي لزنت اور ما في سبت أخريت في أصف كل انعان وليكول كالشب كا -مختلف براله وصت متنه وإن اورالقيدسة كي وصدت مراوسته رئيخ ممشودان يرب نولك ليك مي وان مر تك. اورساديد كاساد وزراسلام كاوالبداد الواب والمتعقين عي التوجيع المراجع ومعام يستذن والمراح يستاه في الرآ فار فوس جي اً الشان تومه روست لغنا . الويترك كي بما و في الجعد من المن ب الله كالوريد الاستراق من والما المعنى بليده لبلط ببيب بغاوت توجه كما تخالفت كي و وكليف اوك بالجول كالبازص وتكركه كالمناق ويديكه استاق البرت عي الكل اللي ال المنطقة الكرمان الأساط كالمجالة برياني لينهي بولا والبدوكون كالنوف جزءكره هنتك رياقيل يوثر بيته رلتين الرابل لفاج المكال بتعكيظ ب الدون المعروض على المعرف كال William Signitude الزوف ع الدوطات - بكر شراع الرائد تووديني بالتيان بدي لاسك وميان تربك والمناوف بوكرا لوالت كماني عنا برفروج الأوه البس ورات ويدن كالمنطش كرور بالمنا واور كاحنت فالإصفري هادرة بلفاء تولياكم الأكد فالبث ولياش راوراس صفرف وآبت كالكؤع عديثناء ستناكزنك أسكر ارشادي والمتدكر بجدا مفرون كالأك المراكر وي بالرووال كالذكر براسات كالمائخ بداولون بالكافقاف في التوابيع البعد كواب وأواس عاصين كا لايغرون كمآبيت يتكان الوصيك استاي المطا 57.25 M252023684 لَعْمُونِ كِي أَكِهِ وَهُ مِنْ يُمْتُحِينِ فَأَخِينَا يَعُوا أَيُّ

Selection but of his dr. مال

مون و به به بها کوموده بر ده می اند خان به دخت و که تا کان انگاش او دکت آنا بدکاری که در به کارکزی که بعث مصاب مرفق بی مندی انسان که برده که تفریعه مواسطایی کردنگی به خدا بود انسان مهای کهدی واقعه به کاف از دید که دانسان که که که منده درگذاری که در به بازی به که فران به به دون که در به دانسان که ای که به کارکزی که درگذاری به بودی که که که که به در به شاخه برده که که دون دید و ماه فران به به دون که در به در در این که کردند که کردند که در در

سعة الوحن ولم بحادث وبرية مكافرة قايض أبرائيسية والافراء الذر والمتزوكي المثارات وبالماشات إلى بعيث وياني استراء مع الوحن التوقيدة الواد الدروية بالمدرو

کاتنبرکیفیده مسطع دکاره فندن اورنسب و کانداک مقبله کارنیک به نیخ انقربی مرجم **رکت بساخ**وا امکناب عدد اربیک انتخاب کی کفترکی الريدون بروق لشنكه بوث بالاوال كشب بالديدي كالآق فت الإبراؤاد والوديق تسكيد الماث أوا أوا أوال أوروقاله المركة لأوسة نتركس فيلورك ميعت ودكارة بالكرازة القرارات المصاري كالكهرات ويكه ميان المؤنث فيعا كرسد وفيعلين والبروس يستخ والل بمدائع والمناز ومقازيران مويد الأدكال يابية ورقونكه والايجابية ككركري فالشريعة كدار والزيائية والأديد كالمساعة والكالماع كفايطات أبين والتغيير فسرات والمقدار والمرب والأبراء وكريب كالمراب التصر الدائر كميانيك والمختاب أوا ميري والماء بالسليب والدياسة التوانعيدا تعاملات بالمنازين وويغدا احتنب فهرارات مضيرت الآثار بيترافيق الرابورد والاعتماك المؤيكة الرقيم كميل ويعاملك يونغه بودويهل موالا أفيانسي بنويري ينامي زيني الاكتفاع في التحافظ من التحافظ والتحافظ والمنافظ والمنافظ المياسية المراجع والمالية كافقاف ألغان للمقاب شابا يكون والدونيس ومنام العادس المان يسترين بمقافل بيك فطام كالعرسية برب يهونها والمراقات مَناطقة للأول المراكبة والمناز غير العلائف كالتركي الريزي ويزيديان بالرياء الفاول المداوي بالموادر وكوكوري الفاتحان ويتعالم غ دل درين وَمِكُون ديمن ندون وكروس ماء والشيع مد نعن ما كابن منه والفائن من الشرك فراب راي بين غاو واستها ويورو تناورا مستوا ے قیدر والان ان موریدان بول مدر وال مساور درک دار اوق کر ہوا ہوائی بھیرون اور اسکان خطاع کا موت بر بھوٹ نے بھر وتعرادا بما لخبث توميدك وومك الإنساء ليركي براودون لاينا الهمت الزامان بداون عصابك كالمتابيط المتعاسر العصب بمقدم المتك ويملك ويمك ويما كم برس وي المركز بسيك ويهل المتعاوض الترزيل وصعرة وكواري من يجاوي على المنظمة المريد عن مراج عن المستاح والمستعادي المستاح والمستعادي والمستعاد والمستعادي والمستعاد والمستعادي والمستعاد والمستعادي والمستعاد والمستعاد والمستعاد والمستعاد والمستعاد والمستعاد وا اً شديع برياكه، ابرولين الغاي كاروشت ومرين المهلين بوالله لاين بالطراك كالخامد في ويسراكول والهورشا بالرام المافق كوشار وباكرن ل مركزين رس كرنيدن مشروخ (كنك في المسلمة ورجه يابته به يركون وكان به الراس كم شيست بيشران الكون كم بلوات عاض بوارك به بجلسان والمعاولة المركزي العاملة بالاعراض المراب كالمراون كعامر بول مام أبت مركزه وكانوار بدير كوكاس يتطعلن كماء موادع فيوق تأكوا فأشري بوزان فرال إداره لياكوا وكانوا والموارك وكانوا وركب يؤموان ما للامحاث مزود كا الدين فريح مالك وفول كالخليق كابات بمال ليسائسية كاخوار في كالورث وكافا يصول الكواتي كارت بعد والكواب كالمسائد نول لا آليو كالتهيكيب والإرب بتاكد محول كالعادش يمايكن معاوض بمراكزي وكالكلائل وسكسلين بالطريق والطاف الكرك والفاف و بعمية كالأشوال كالأشواب والعاب فأخرن فيالتعص يسعاه مقيب لعظيني ونبينة عندي وثويت ويتكره البالع الشيكان والمالي ويتيار وكالإرا وكالرابي والبابي والباب المواجه والمستان والمستطان المستكن المان كالإركاء والمتابية والمان والمان والمان والمانية ۵۰ اندواری اورکان را موادی را موادی برا در برای دوسیاری نمواد برای برای برای می این می کندان برای برای برای برای ایران کشور اوران کشور برای برای کشور برای ت برسه بوی وادهای و شکه جو به برخور و شرویت ماه وکرند که ایس باردی کافراق وی برساکه کیکیفی اومیسینی برداشت کزرخی ماه و که ماردی و وإذارك فيصطف يزعال سليكنا بالربانظ كالرابيات براساسعاني تعيانهم يعال لمصيد العضوات وبالأنشيان الابري تغيير الداليات وهندانياسيا والغاوار سينو باكتوكتان الدوارال كالمتيق بإغيرالأعارا لسيأ بالؤام البطابيان ومومتسناه إنفعها لهاقابين كماثيث الاركاب عالانكعارا كالمناطون ومناب الدبيني كالهات والجري وتونين هدافسية كالمديكة لكار أكاف كالفوت كمهدف كالمناطون المراد والمارك المثاثر الترو عبدين ودكابينها وسكادا وتزكو كماخوان كالتبينوا وكبني الكافك وترتوان وأمنويد يكالرب أنطيض فالتختاكان وتعركس مة والمنايخ بجوزون منطوب مرالته كي دويجيزك ف كهذه مثلك عوال الطب كجاب المقال كالماف عدامة المحاكرة استقرب بالدل عا واعد بينغرى الب. المرب معول كوشراك كيفيس مداراتيس ويكانجي كالغزاجين بكانجي المان المتعان المان العامل المعان المنت فايالا الأمريب كروامنن كالتعثر بدايي المراكد ورفزاكر وعطاب وفاعك بدونيان فكنافي الربينا مماغ الدرعي كرموان كالمحاد وكال وركنا كذائها بالعرائي مسرف عدا مدنة وم كراب كرواج المواجها والمجامون بالمقارض العماري النف فالبارجيان المعوف حيوللاندان وذار وللغذه ببارساديون ويثنان ومزينج ولاثراء وليوقاكك فكالانتصار كالبائل العقابي بردا أربعه والانتاء ي. كاكنه درخك كهسو يعيدُ يك د واراسيل يمي برورل مواليدكام المكارب ومَا تُقيتُ مِن عَبْرِكُ وَالكُوكُ الماج إمل جول كالمام الم وكاهرت والبرات والاعتاد والكامل والمرادعة والمستمان كالكوال الملكة مسمون والكوال أكراك عن المساوي والاستال جان اص تا بعيره أن طبيب كواره موس بخارير بالغلب بمركون كالمرام كمون حال المعروبي فالبشري الماشاق عليكم قبل جعن عن غال غذا الكراه وسعيت خوالب عنه لماضه حومونية) عال دست النفس وخطيان والإعراق العرك والعراق منا أرد البيلات وتعرا أن تلبيعوا كما وكون والمراكزي مكرياكيغ برارايا فابرلي دراي فقت بمت كميادر عقيس وتغييري ويمياض والمكري الكواغلي كالماعا وواشره الأكسك والمجار عفاقيون كمشار الغربة بالكاحة بروسطه وكركيك ولاتوق والرابيان لمان كعيرة كالصعيرة برسيط كالمهمة مهرب كوكاه وكالمراب المالها ووامهم وليان مونرك برامهما لماء وكالمناع فركاكم فالمركة كالأمكان بجاوي عقابه فالمناه وليط فادم وتبكه فالساكرين فالمتوادي يتناه الوثيري سك رجات مصل كمنط بورس بيريني موال كرواوت ووكل مفعودات وكسكيكاه محاطرته كالصين ككسك كالسرائي كماله بالأوك والصاب كالتصيف الموطوع تسامير

والأعلام كالمراكز الأنواري المشاكر ويستعيد المرادات وْل وْلْدِيمَة كِيرِيمُ عَلَيْهِ كِي الْمَاكِيةِ بِسَمَا وْلِيكُ يَعِيمُ لَكُنْ المادليان وكارا فركابي أيرا يراني يرافرانية وعيار النس كانت والإداد وجب فأبيل المشاكل والفائطة نَاكِلُ السينَ مَن يَأْدِي وَكِانْتَ أَوْلُ رِجِبَ وَلُونَتُهِ } ! J. Flower & March - 10 12 12 months يواتون كالك وفاحض يطرانواهي فاستال عادا جوار وأب عمال كما كرازب وكالدوم وارقال وأذبيه تواس ورآبت الأباراوني مفروزين محركف يبك بعوال الماؤر في في أكو كراس الري الرياض بنس الي المفاكم مساطره المراس كالرك والمناه كالمسافل فالا مول الإست كرو المن المناور من الما الدائل علائده عدواك بالعالم والمراكل عروزكوا كادبير ببال كالزير مشافي ورفيتان لالأن كرسان الدوكر والنسكاسات وارجري فانترث والتا المالي للمنسورين كالحراب الالتا المستري الم بعيداكرا يهج ينكب خاعقومها ممكام ثال إواراكا ه وينتبدأ في الخارشان المين الشريعان المانوسية. مثلون معاليقه وهوالاستاح وياوج مكتروه أيخيا مؤام تتاال ويست وكذا وريج ومنسب والسيك والترام والاعلقيم التربية المرامة فالأرام المرافق المرافق روم في المستب . في الأكرواك وكرواك على المستاكان ورال يدوا وحوشة المصطفيط الأطروع إدالا يمراب desiglish & r. Berly Clark. نوف خبارته لامري وزيري ماليداد الراب الركس كارداره براس الأكروم كماسة الأكرفينين والعوالينوا والشابين وسيد والمؤسود والمنهأ كالغاا العالم المعايد النف شوب عفوقة وواجهت يرسو وأبعيل هشبث أكأه كفلك

بالليا والفضافاتية وك 2 - Jan - 9 30 Walter at - 15 2 13 190

ا الذوة المشتبة التي كالمرافقة المشتدوه كريسه والفندة الذي تقويل القيون المؤول بالمرافق كالميت زاده طبيع بالدي المرافقة المدور منشاره ما المارة المرافقة المؤوام بركدة بواقل عنداد وشهرج ميد بدوكل المستب عن المرافقة ويسكران كياجه والمرافقة الدولين يتواقع من المرافقة المرافق

ر به من برد وی انتفادی تو کاکه دانده برد ایران که در این برد مول وی در فیمیت تویم فرام بی ارد و هندی توی ایران من مرکن چند مام در ایران کارند بازاری و در ایران می مانان بیشود »

حقياتها آريج واساق فوصت مسلوى بوقي بيخامسه إن كآلي وكالمخارشين وسياتها في بوكست ويروق فالكاء والرجادة ومواميري والمروم برا ووكوف كالمثير والمن بركوانيده كالأبراء والمنازية والراريد بين المنسوم كالديري والإنسان والمقط الاستن كرك تركوا كالأنزا والمترك والمتر ا تووا بعرق تعالى غالب عندانك كانبي وي الوست يميل و درا الأخالي، را تودوس يوافقال كي الخواطب بند. الموض عودس قبال وكيفيكا أو ف بك طلت متعمَّق السكيمة كما كالمشيوب إن السنة عمل بين قول كياض وم، دن بوس بوء مهيد س أن كماف علومت كرد لمذ بورستك واستعمله جها كاميد كاكس ودنه ووارد كافرز كبيل وقراروان نستيط عوالسيسيل واستيقا وتسكف الراحل لعبدوان فلوش فيقط تقاوع وكومتناها والأ مذكب والأمكان توقت كمانة كالضبود وأواجا فلابط معرس المسامون ليثبة الصوب الاحدلام والمعلق عشارات إيني الزين يتعالم كوالي مشوكون سكة مجغ تتصفيعات والماييني اطلامه عدكوكها الأدلوسيك بسيرهن وكبالوان كروهال وتبالا وأخرت الساكلية والمراث ووت كالعادي تشايخ كالمتيان والمداوا يم ول خال خالج يوغيث (دريكونايي) سومك وم من جانده لا رمال هروه الاستداديم بوطراع كا الوبا فرمنت برس مكية سلام برجوا بروتون برمن برق والامن ومكام يوجلنك ويطلان ما أخذوه والتاجأ للاسيلا وحن عباشد فحالا ولي وسفط الشؤاب فركاسنوي ويوح مشلاما ووكمستك يسخا کاری مزاند از وامرت کافران کیست و در حد حد

4 = 4 معرفي وسراكي الارزا كالفشر بمانيان كالمعرفين 156 فندأم كسائر تكفرة ولإيضاق عاجراتها نهيل 754 السائوني الرابية غيفان ورخمت والرباكما ė, وسروري وولوات مان كركها وكام بروط لمان به اوبحامق فارستان بمبيه وللمرسطة كم كان . «ورمنوليسة: ميكوية بالإيجاب عدد توسي ليات كروه كنا وستفكيك الإسهران كمول بالميال ومدجوا شامة كرمجميكة مكسفات ووافريست تلوم وجربيك فو الخارت يمدان والوابط كربس الشكارات مزودور طفظ الجبرة ميزيس وبالانفطائسكة ĕ البال وركع الماري فيونهث كما فرطاب الطام سكرا بورز تحدت مفروت زحزورا ويسلطنيني مركا فكجاله فالذي في الكنية وا عندكيون العاص كالوصدي وال 7 18 1 de 1 4 17 5 4 17 19 2 18 1 3 2 10 14 18 ادرسته ایان کی خانل سیکستی باد فر**یس ب**ا . فی ا 竞赛者的 电影响 经免疫性 经 حكفكأ والكسيطاني السكون ورمهكموب

- --توکینی کانکسنده افزار او نیست از ساخته می کانوندانده میداد و میاز مقطع اوتین اوب. افزاره من از جا «افتعان البتار». وکارون این به دونوی امرید بی این واقعانشهٔ میدست امروز بود بگرس کا دست کانش کیس دکھنگانه منوندگردانصفت بری کارکرکرد باز اور دامدان دود دکارد کامان کاروز در داری برای ایرانگ

موقع کرت ها معرف در کداره کی بود انهدنده کانون که آو وغشارات مودک دانی که گلاک ناز و در واروب تا تاوید خدم پهرشا درک افزارگذا که نواه مهدری اندیک در بیش ای کاروا شرایع به درمی اورست از که شده این برای در از این شاه موزار در این از که در گودگی هاری درن در در بردوا در در این منزل ترک در هنگری و درج مهدی د و المطرع و العامية والدي ويتبرك والمهتب الما يست اما أن الرحيت عائل الموسيق كانت اواخوا كان ويتكودك والمعابل ال واليون ويركيف هو المدين المقاول ويتون والدياسية والمساق والمركان والمركان والمركان والمركان المركان المستقدات والمستقدات والمدينة المستقدات الموسية والمركان والمدينة المستقدات والمركان والمدينة والمركان المركان والمدينة والمركان والمدينة والمركان وال

شادسانه ووجه والانتخاص المانية البقرقاء المين الدي الواد ووالأرفاق مورت مرجها وروكش الماريان كالإوكيون بالمراعد كالما والموادية كالخاجات باستعيرهن والمراجيء والمسكولليسر التواع الطهادامن الدويوالفطروع وناوعسها سادلاه وستايات بن فرب وجندي يكف وُست (اكناصيت شريانة مي وزير الأون كيلاج وأي وسال فوالرامي والراحشة فأخراب محالفت ومهاسك مفاده سناكي الوستران والاركان است في المساورين وبغراف والنفث كمال الأأمال وكالطوام كنفارين تكعيسا كالمان عبون بالهاج فامي والتكوير على فالاركات المتعامل ويا ولاتوض اول وركشوا لمسكوي مكون كانتصارت ي والمارة والماري والمارة المارة المارة المارة المارة Sugarior if shi in it is not as طُعِيده اي مان وريدن مرافق كدان كوكو ولي ماريد ور المنف در المالي فرك الترك متري كالم والله All States <u> ۲۳ م و دوم و دومت این کر رستند بیم می گذرد کا ب</u> وأب س كاجاب من مصارف كالأكرك اورمان مقط الأكرية المكتبة والرفوق كراسية الخيل العكنو عنوت الإدومال ع توفرور في حوالي عدا أربي والمعلق الفقواما فضارهن حواقي كورقرطبي حاشيهن والمرتب المراج المركزي كالأركزي شواي لوقع فران مراكمة بمان كريزانا به الرسوا

آون بوتران کا دوندا که موسی و این اورش در کامی می این تقلیق از آداد که ان کارا که این در بدیا آون کارود نده و آن کارود که از این کارود که از این کارود که به دران کارود که از این کارود که به دران که در این به می مودند که به دران که در این به می که مواند که در این که در که در که در این که در این که در که در

ع فر دان از از والعبد الرازان ك الراز عبراك إلى

I Same

بالده كيازت الفكرصاف ومهاي جوزنز وواسيعا

ب ورشایده ایمالگیا واقعه مسیمام به اور وی دارد درگ درای قددان کرد مکریداک ای مایستای ا و انعقامات وصف دخاجة مدارك ودين وكان كان المنظم المنظم المنظم المنظم المنظم المنظم و المنظم المنظم المنظم الم كانت المنظم المنظم والمنظم المنظم المنظم والمنظم المنظم ا

بسيقول ه

كالملائع الإنتخاص في تتاريخ كالي أو من المراخ الخالي الم من المدهوم والمنتخر كالهي والإنتها المنتها المنتخب المنتخب

ها عقل به آن آنها بربها، وقط بان کرنه بولی وی سال به آن شامه به به این سال می از مواد تا و توجه کرد باق شامه به بهت سال دوست به بازی و بازی شامه به بازی سامه و مرق بیان که بازی به به به بازی به نویسیا شده تا می مواد بیان بیان که داری بازی به نویسیا شده این می موان می

الْيَحِيْمِنُ قُلْ مُوَاذِّي فَاعْتُرْ لُواالِيْسَامُ فِي حَوْثُ لِكُوْمِ وَالْهُ الْحَرْثُ كُوْا كَ شِكْلُوْرُوا

سازل

البقرة

فورگان در ندیا در آن از مودن کا پیدارید. اوسین میشود. به ویک تا اعتباری میشود در آن این فرنگزید دوج با به کردن میگذود میرد همده در میکام مداده یک به برگشت وصوت کردهای در می که پردیسی شود کرد در کام در کار ایست که به بهری ک میران می این میدن میدند در که دارسی می توشی نید میگذید که در این می با این میکند کرد کرد. میران با بداده در این از میکند در که و بهری میران در کمیشان برای ساز با این کرد این این که در کرد کرد کرد کاری

المراحق مذعوا لموامش وها كالمصرت بمناطب ويعالره وجرائيت ويقربوا كالدقو بالأموق يخاطبه عاريره هنام فيكا والمدافية والمراق المتكامة والمتحادث

ەيەدە قامتىلانىيىنى، ئىكىرىدە كويتا كەسكىچە يەپىغارمىيونىيىلىقىيىنىيا شەنىخا كىغامىيىلىنىيىنىڭ يىلىكى يىلان دەخەستىن مۇدىكىپ ئىرايىزىكەرىك مقيلي فرك شنف كمناغ جاواله مب المصفية كأن فإيت متع دليب أفسطك وهاشد بيو يساف تؤار وبالما ومنع قدار عداون عناصله مرة وف وك إمثرك فاقت عنيه وي كام إوكام العرب ولام فاستكل تصويم ترك بوعاد الكان مركز كالدث عادي وكالكان والروب والاثنا تنظير تلاث بهل درا فجاريش الناليان علقابل يربعهم فينست بالرسطاني رافلاني أوقابها الأنجاق المصادع بالرائد أواليب وبرشاه ويروي والبوجية كم سام المتناعي ومويخ كميوس الادوي كاركي شرك أرمغاب راتكي اعاد متركين عديث فكاره مبتديق والمستعين إراد المراموي الدارعوي وستاب والأ جوريد بالطي وأعلمت كالغارة وأزنو بالازور والالطاقة الأجوا مرتون كالمتناونة بالوزاء فدانسكيا والزواد الإركار والكراك والكامليت ه من بدن الله مي كان مركز بالتراسيوس وووي بيسور شاب الجارات بالمركزة من القريرة بنا بالدوك لذك منظم هز ومسرز كريون اكس يوكونورة كريدان بعداب المنظر مناوكتاريان كرا بمعنيه مشكران وتوكيط برايا الميساني وريدمين كادريد مثرك وتوكيط والابرازي في كالفيعين كالعالب عدا للغا الإصلا لوجية تعاول المعاملت والمهمينة التنك ماطرفت الصيفهم وأنفط مداخل المفاقة فاكتلف في در شانگانی بان واز ن کاهوت دیفات اورن کام وجرا کیلید بینانماوی ادعل صاب کی بودنده تیمیدی کا گردا و لیجران کینیش کودند کے راگ الداعث والحق والقيدالعداغ فوصيصابيهم ولاحواثا عام وأذنبة ماي يتوفيقه الأقص علته للأمانا والمشنب لمقارس يواني لخير وروح منظاره ورفين الذكر وكين سيجانب كرواليال والوارك وبيله الانكانتين كربيري والطعاد ماستدس توسيه وكرية وكرية وفت بعينواليان وزر عمل صافح وصيارته وبالجابط باكرفتا وكدخان وشوقت اوندوها ومشاكر وكلسكتك بالكوامل اكروميكا بفنائه بطويت الخاص وبديرت والمريث حافر سيانيكراً والنصي كوراني كامال ولعيت والمراب كوركوريت كابرن . أندي يولانيك بدرج بلاك كان النيشب من عاقدة وما تحكوست كاب به ان محالیت کاوار زریداگر سرکتان ندولی کاوات تا دانویت در میزیت کیدولی ما نیت سیل اگر در این و در کارد در ارا به میران ماها بیندار دکور و در از در در میران کیدون و کارون کارون که این از در این است کدن از این کارون که در ه کلیده او توست کی در متاویب آنید ب ر دمونونت زیره اسرا و مهریعه و برا نخه و مرخوش اخرای شان و در کانوکر کوازلیت کراره اگیریش متعديب كالمنادمين يمريحاني مستدعتهم كالبلث يبعبه بماكامات فين يالمان بالمياش فكابت والتركيمان أتختبض ومحرن يي عيك ديركي بالتدروالمرادص اعتراله وضباء إحنت مديحه معتهان ووجعت كالاكالمؤوص غفانا لاحترال أليراعية لاتوواز أنجا لمسية والأداث عَلَيْدُ أَنْكُ مِنْ مُوْافِينِ البِيانِ لِلسِّكَ وَلَا الْمُ

التكفك يتم مآن كالمريدي المسالك مالت بين بواد ف استهره كالمراكمة تق الميمادي والتري بالل كالارة ويسقين كرايته بالك كالتاكاتيان برامي الكركيفية مكوسوسين مواوة وهزيط كتودم فالكرهدول بنائي كامروات بوديجا والبريم بمركزة عكوهية بيتيراد كما يعطافك و كربان ي يوسي إورهانا مع بالذب برف الهوك بكسب كروجين بعدياك برواجي اسبنه بمن بن كالبريب بالمسكك كفيات والمكنن يه عام الأبرية و كري به الريان بي العالم المارين فوق مها والمانية العام المراه والرام والمانية والمساحكية فوافر آمال فرحه فريان كارت مقرا لهريان لمراكب الماجون كالراحت مواجعل عوكر بوزنكسيه جيعين الانتهامات آجوع والبيان والعابري الإيمالي يعقواب بعدي المواع فطرائد المين فوج والحف كيسيدي مبسيان كالزار أوسعتها كالمائث جاؤنث كيجا هرعامؤم واكروف سفاع جوع والمهازي الأسياع براكا ومرص والمكامنطوب كوركم بدالي فرنب ماول عسون بالخال مداول منوا بالمان كالمحب برير كالمنطق بمناكل والعرام الدسير مركزين إي ويردن باراسين كراه بسياس بيرون بي كم يون كالريشيء بهريغ تهدا كميل ملوث برده مري محدث وستاكين وال عدكسية بال رين كالدين و دول حرول كامكام الديك مي مورت يرفون فرنو بساع الأواز يوكلا والديك والديك ودوكا وستاي كم سينيت الإيا أرانو. أو بمآن بمعاول مولطانك كامهيان وليدك أثباء يستهامنت أسأت بيلتي اكمالة أبث كيهنطين محذوف بوديك ومستعمده والماليين هريان كرب وه ووم ياحدون الأولى وفي برينالية يكرب الدين ومري باكوري ويصحب بالفطا ليؤون بالنشر كرنسية وذهم بالموت ومرك ولا احتراب هويتي يبطهره ويعطفون فالمناطيرين ونطيعت خالته عبراتها كالمصيب بالأكوبي يتعطف مستروحا فكسأن فخايض بالرجاع بالمبحد البواق والمتواجلة و بها به شامعكم وادوا تفكروش كوم دروه فاموت المخرج بروب والمناج رسياك بوابر الأنطاب وتربعي المتكاكيس وويلم وبالمنز ويكري وتيس ماعيلنا كيميارت والتوصي تيوني ومامر ويشكر لمبكه جماع للفادون القابي بالأواك كاستعاده والصاب عبسيطوس مبيث ، رکوان میمانعیل کیلان شده به مین طرات کردنره و مین او کردن که در کامیات داد به میماند او کردنگ براد او میست کهرید کیونگ والوافعة وينهج المناس بالمعالي بالمريخ والمريب كرايته كالمرابغ أوضعات كالمصابع والخاجش كالمحاص والمطريمان كمرابع

منهجها (الصنيعة 100 وكوفي همينت سكوره (14 مكام يكفي بالمراكرية) في جائدة المراكزة المن متاكنة وكوف مساعلين بدروسيوس (الحاب بعيم) فذات والمرا لتعبعب إداميك والمام تخلون عادالك وللعام والمنطيق الرطية المان تناس والتأوي يتوم كراجي والراق بتعاني بذال عبيب والرازيا تعالم فيترازاتها فا مكيعت والمسكك الشامسة عاداس عيلاصا فالخلف بالمتصورة ويعرضه عودكم دوم متشاع التحافيه والأمايكي الفلاح كالمعموان والوادكيتين بعثنيه لاب كيكوم كالمعيز ابرة والغائد الرموي للضافر كمعجومين والصيعاي عاجراء والارت كرام كالدال والداريا بوليت اس الناج مهالغة كما تاودا وأكبوك معاد تماكي منافعها كالمسك جليكم علوكا العرض بماركون وكالارشاس بديج توكدارا فانتعوبه بساء يمثاني بالمياكن حكف كواليدان واضاى كما المقاوض وغاوت يجدت المربي شاراس روصاء ي كالوائر وفارت مروجي كيكيوز مرفكيسيد كرااري بياجة تحقيم معامله إقراري وقراه استها والعانداز الخابس كي مسكك كهال كنت كاسورس عديران وكيتون ساعيره في عدد يهودون واردنا والوري عاينت كي الميضاعية التأليفات الالاعمارة للعاجلة كالمرسان وكالباء والمستاجان والتيانات المدار والمركة ويالميان وتهيئت وتهيئت عانها بالاي بودار عاده گذادی رف سه کامل به در کامل مرین به کامل کامل به نامل به نامل به نامل کامل کامل به بازار در نام حاصل نامل به نامل و بازار نامل به در می ما از در بازار ب لنعنية كالمخال للتكومين فايوق عضغ الكافل باس لذني يازل كنيك شك التامي كالميسك فالأناب كالمرك ويدعي شريف بالمايعين رة مفاقيع مشاير هي كما فيت ولين والشكرة الفائد لي كما عليها ع تركيم و الرسنية لمن كالموجنة وشيطان بيرية والكيموات جايج كالمريب هر مته کردهنوریدها وادم کری کاروس میرین برده شواری کا وکرد مهمیت کرتیجیها و با این این این این شیدان کرشت توزیک معارجه وشد. این التهيجية في الشيعات وعيدا للقيطان والمنتخف وواستان وقائط التهروه ع التابع المراها والتهاوي المراج والتواه والت مكفؤة أحدوه تشاعة ويرايعه كمكف وللسعاء ووامرك ماعتراه ماكست بالإعاب بالمنفذاء أكوم فور عابيداكرن بمكرواما والاروك والكنديان همه متورنودك بالسلام كالمول كالعوال كالعول كالبررود وعرادا بالام الركا فالمتواه والمتفارية المتشكيكة وليط دربان والبراد وعراد العادم الركا في المتعارية والمتعارية والمتعار والمتعارية والم الادينة وكرجب كالبالغ عوالريها والاعتالات كالعث كمار كالمردن تدحمت وكافكام كالكي تشكاو ولتناوأ أاو الهجروب كالكافوة ويوا أرازاج المساحرة وم کی کار ٹیک کا ہوری مذاکہ ترکی ایٹ نے شان کا ہری ہوشتہ ہوے نیک سوک ہو کا کھیے۔ کو رسان کھی اور اور کی کار کے واقع میں اور کے ایک اور اور کھی کا مورد کے اور اور کھی کار کھیا تھا۔ كرة الاولية من المرتب للمركزة بالإبارنياعة ولعرف فرحت لها كرد وحدست الإنفاص من غل يوابري لا لايش عن شاهرة كيمس چەلەرقىن ئىكىرى مەدەدىرە ئىرىكى دېراد دانى كىمىن دەرىرى ئۇرادەپەرى . داسىرسە خەلۇشى داخارنىي دالارمىيىن داركىكى به المسلكة التعسيب وي ريون عرب المراد به دو عسب ب كرارك م كالروبك ويسترك الركام المرادية والمرادك والمرد كرديان الماكول كوا والتراباذ التشريدة به ولاغيطون كوافك مانسكانيب إعاركهموص قابوا الخابك يرديص وعشطين كالمرابي بدوه الماي الابريامي والمرايع يقم كهنابين بطب يكافت كمام كفكان تغاكه واحزوي اراص رعفاء وابرزياؤه واكبرياني كما بيؤة لك ففاؤوه كالمتكاه المرحال بالناب الجثل و والراك كالأستري والماري المويات محاموات المنام والمتهمة في والمتحارية والمناوية المنام والمناوية المناطق المنام والمتحارية والمنام وال كراه والمورك بلفة فحاسك كام مت جعدو كاليميوللو ويسريلوس كالكرير وهناك البيرين كالكرب كالهرم كالماح الأبيان والمورك المدورة مام الوطيق كيزوكي فوكسون بريك كوركون والتركيم كالإين من كانسق قركول كالداري المتعاد والقرص العام بالقراء مستعناه حال يتلف الخاص بطائع المساعد عليه فت مينا وحذا له فارد و فعد بدعا الماركون والعالسيون شكاع من المركزي ويستعناها كالماري بركزاً العامل عاكمي كالتفاولات مردارها لما كالمرافعة بجاوالا كمراز فلعا كالمراز فلعا كالمرابط كالمواجع كالمواجع المواجعة والمعامل المعامل الم مه بن بين أمارهم منها و فيزي بنيان بريده وفواكا كيه مك سهده في الاستعاري المراه بالعام والمتسر والحدعد والنفق والرعري وسلوازين بسادروناره والسدة ي معكمول وكيومنث 10 وَنَكِن فَرُوْ إِينَا كَوْمِينَ كَتَبَ وَكُوْرِينَ كَتَبَ وَكُوْرِينَ كُ كيشتق بمواقع كمالهبك محاجبه لمرتفك فأنها فدخير بعثر مارك العاؤ وتقديم وايول تهيرا كماؤك اليراد الدياق العادفان والاخشب كالمتخيص بيجه مناجى بريك كولكنه وجس. فاطلاحة لايتشيليش ووشخة طلاب بين فيطيله في ويؤشون بود مذابس كما الديمداء ب بهاوة جرؤة مرزه والد. ط زونورک چکیندن کورکرنده مگابودیک کام بیدن کلوایی بازید شکسکته واسطی رقم که بازی محد بردهایک ای اکافلداسترال نما اس نازیجه کرد. ما بي بي معارزة المانية وشاره ميرسيك في تحلواي مك شادا موجها الأسماك البركراي والرب الخالق متح فم كالبناكس الكايمك شايسك فيم كمان ادراج اكمان كرون بم كمان كريس فيلي أن من في كرون والمان المراجع المراجع المراجع المراجع والمراجع المراجع المر الكلابيت سافات كالمداول والكام ووسطيق من كالمركب الرقيون جارى ماع الرصيق تبياني للافا الملاك والسحاب والاعلام وكم يعليه بالميت ركه والعراص إن كياد الريك في عليه مست فركه وكاكما والأورك في المناوي في يوك على أن ينبسوكرة عاملية المستار والمركز المناطق المركزة . گوم هیجارگ به برخصور پخترک را این بین میشوک کورده شده رویا و مربعه هنامشرویت سودگرین جانبی واین با نیک ده اع مک داد المباري تبيري كميلا والمتاري والمواري ومعرس والمراوي المساوي الماري والمتاسكة المتاري الماري المتاريخ المتاريخ ه بدر مانده الدران عام تا دارس به درا که مورکزان فرخ موادر شرک که مانتی می داند برای میدند کار بین کی میداد در ا

ار برج سب بن گاخوان ملت فرگا این کی مکوملات شره دری مدارک کم که داد کی جد اسال حرف نیده خدوجیدی ترف اوخانگید مشاهه به دری گافشا الملائل کارگافت که درگافتی در بازیده خدود کرد کرد برگافت از آن کار از آن کمای اصرفیات از کی چه کاد کارگافت که این مدارک می دری کارک که داد کارک که در که به مشکل ادارک برد برد کارس در ویژگافت به اداری ک بازی دری می دری کرد کرد و دری کارک برد می از دری کرد در کورن که به مشکل ادارک کرد با دری کارک به اسال می کند و

Michelle all school it is المنافية في والمعر طلاق ويفيان كالأمر أنس وكالا الأنواق ان كرا أوراً وفي منتاء رات كاليور كوفي ما تاست. ئائى ئىلانىدىن بوركى بىلۇلى قانى كانوت ئ المراع والمروان كرواك المالي فالتي كالاستداس بكر جاد ما وكذا مرز مرقوم كم والخلاف واقتى موجلت كم . كانتسو خيف عوافرين الخطأب وعالمان بوعطأت ويبدي الأم وأور مستعبر والمتح والمتعارض الزميا عراجه ويرو المحسن بعيده الله فالنزط احتث تركي بالموافقاس الأفكوفيا المسان وينقدوه المستدين بطياوت الدامي مناست معطفان كالاست كرافاح بالذفران يل الشكاه عندي احداد ويت كالميوري. وديست وهايحواكب التأزيول بوروس الإهبت بالتخاكل موادا في المرتبين أله مي العالم الموادي كووريت كا البيغي آنارند بوبها إو الناكو أوطناق بوجلندة التاكرية أبي الاستهدال كابيان مورد طلك إرواد جرب العراق مورت كراعطان وياسا بالعركا فاورا واستواسك لله شده وهي توسيد دا مد كاجان كي موداد الما في مرسيد -والمراجعة والمراجعة المراجعة المؤازة والمراجعة عدث حلى العلود ومن المناوات والمراكل مان والمان والمان عربي ب ١١٤١٠ في شايدُ عالمة يون مي والدرا أراب علقال والشاتوا وكي والشاتوا ين المراسل من يكى دريث كالأكرب والفاع وه هورت بيساقوت مجهورت يعلى الماق الرائعة مركا كم لمدينة نبورا الرياعي موزو والسائد من مان كالمانية و أود . و في كال ے رافقا میں وال والی معنون مرافق عمک يعالها مهنته إذمين سيكوكراس شعير شنسط كا الميقرةع r James S 55 12 1. 7 12 1. 63

سائل

اد فوص فها فالإذكرة بالتركيب كالهوال شدة حبائد في لكن كرفرة عضائه العامان قاستم ككال تؤلدا الإنهوي كالأوطان العطير كالوالك بروايه مع مرابع عاب برگ 🚧 معند ان وزاره برگ ماننده کاروشیم بری نظائرسته ماخته الایمین اردارته میک شا (جودکاره از این کامیارا و این نظام دکرد. و از کی انحز والعهش الحلانيول نعالت حاحث الاقتصاحيل ولزان كالتصاحات أن تكنته حاجه كالادرومين والناما فيستاملهم مواثرا لمزحوس لما صت برم ضعة مؤكم تمت جباكيا كأمكيل بينا كيمين واخير وات كطيف وبائي عن ناح بالأيل كرد ، كيوك كردة والا كروي برق محيط بري كالكول ال سالكاليسا کریگا س برج پیچه خاورده و تربایی گاه معلام خاورای کرده ترب کرسیسیاس مرا سرفرم ارائست به به میریدی بس ناوه فرد کاکسی برد وکورکرش اوروی استان سیکوشید تحميله فحاصت كفوكي بي الصلاميده فكالمدين الثركوبيس الرافعة الكادومين فادتيك ككثري يعابينا والمامية مخرج ما الدسخر سراع مي توباد ما فدر يوش وه وي مين أن يستن يعلى كذر مركزو كالمعين والمرادية rev ے ورو اکر کھا ہے اک قلامان کی پیشت ا ال میساند مدوين غازال تكرداص يستامها والمطالبين الراضائي وكشبط فالماركي كالمتعاوية والمتعارب والمتعارب مخطخ ولحكمته بخكواميته والزنبو بمارص تديكاتي والكاومور ويتنافئ بمعلوث بالنبيين الغوش بالمناوعة ويجث بالوبيره التد شفتكة رناثهر ياتجرينها فعمل كميك تبورت بسخه وكلده بالزنى أيدن كمهرات ثر والمرين كالمعاودون أريك فالمحا المتابين كالمسالة حائزيس ويخطونها كتابه كمعتف صالامانت ركك شرائعن والعادت وكتلذون مستأنيان ألثاك كعفت ليؤوه فيرسر يلفوه آفيت بنيان بكانمها لاكانون ιį. كالريكرود فعالكه وكالمرق فالفنت كرين ومذا وعيراعتير e) di شبيداتاكير فرومة الكزاني وفياس يكنوه والسرا å البيادان وكال لانامي منتانهما بكيفية مؤمسه ررر (5) ولاشك الدهثة تشبيب فنديدان لنسأ مزكبوني معزن فخط بمزوز وفران ممكيما وبصيبهما ويسديه وأ ó ĕ محاكسات تواريق ليكاهان وموسي والمسافيات of the agent of the land of 426 المنتها مولة المنال والاستاميكات والدك 126 62 الها ليعون فاجع البعريده والزوج الرجوك ومأ ئىيەن ئىمەدلىق بىرە ھەجىرە سەرىيەن بىرى سەرىيى دەخەمىدىسىچەلىنى شولىكى بالەسمىلىق شەلەماس | ماخوالى ئىرىنى ئىرىن ė. يوملك فودول كردكان الدروجيت بدويس بياكا بعاو

وحيكا فلأبها أجديه أزيره وكأأأه الماور وأكلف عص فاشديت كالخداشان عدرا فالمنعل عقرص وبواسعودات ومطلب بيكرانية يخترك ويأكرفا ففري كالإباء فرصناهم بمدفعه يجاوه والكوكرات المحمشة والمستمنغ المركع بالكرين كالمخابط بالمدمينية التنفيل لافاءة الدائب والدجارة الالأوشارا حاوجها بنافعة ليا كالمواسط كأ و آن ه می صف که مهومله و توست که بودهک رید را شرکام افتال زیدی مو دودهای بریاس که زاونکه کارگزارا ایری کارا که کرار کشد و ایر ستاكيده الرئينة سعة الكاثري لعالم أورا هذا والفيان يجرب تعديب مداري كالجاء ليادا، والخدا كالأن المعلى المراجعة الأكرابي يتسو ويرمره فترمه والروارات عرابي المراوي والمراوي والمراوي مركزان كمشاب والترفيف والتراوي المراوي المراوي والمراوي المراوي وبمكوفكا بمداله فالذكالعبث زيوبك

]ატიტატატიტიტიტიტატატატატინინი მამაშინიმაშიში

وسافل

452

ناية الامدادات في المنزق مصفحول يستيد استل بروعين

الالتفام وافرحها الباجر وهيكالها كأب بطبكة

والأكورة أليام كالماء بالماج مسترجت عناها وأحزوا المتواطي المصادعوناه والأمن كالطبية تتعومها الماس المفاطئان بيكوري توادر كي يستهمان والدكي بأنهائية ذكرون كوكله في لينا العارية بيان كي دولين موايه الموطية المعد ويمساء معين الرجعة بالعواعات عب والزيران ويعار المشرارا إوالسعود يشتان والبوالمرادس التهشين الشكر الموافئ الرحمة بالأدة الإسراء ... والشرار تحريب والمراق الإسراء والمراكز الرحمة بالأدارة الإسراء ... والشرار تحريب والمراكز وروح كذات الأراد ... بهوصيري وستايغان كماؤيت الايركي كملف فاردانان بالمصابين مراحت كماذ كأرامهم الادرك توقيل وأركزانه يروان ورادر والروا یوی کی داخوہ بعد کے نے بے تاک میا میں جول اورندہ جمہیں نہیں کران کے قرم ہوتوں کاکھا کے انواز سے انسان مارون کا فار کے دروی الله ورفود ساع و جود ما والمعالم و في المساعة و في مناسب من بريش ما الله والمساع من المساعد الما وال يرويون كاعترف كيادا أبكي والبدع الحالية ويدون عدان كاعترف كالأواراك أبارك والدار الدائن والمسائنة في الوحور والي وسن الموار المارك ر کلکرون سے ام المف اخارہ ہوک کے بھوٹ ٹرمیت ہوگئی ہے کہ طابق ہونے ہوتی تابیف سے گھڑ کرنا نے کے بادس باحدے کے بارس اس كَ الا بْكُولُورْ لِي مَنِينِ والمعروف الوسالة والإيكوف الشراه وعادات الناس الداراتي ويشاء وكالرائد ل كنام الأوكار والما الواير الموارات كالمراز والما الموارد الما المراز والما الموارد الما المراز والما الموارد الما المراز والما الموارد الما الموارد الما الموارد الما الموارد ال في الرب الارانيس الورانيس الوري والمستناخ من المناس المن المناس المراكزة والمام الدائلة والمناب والرباغ وواورت الكوار أكون الرام ما هوايش باز اي في برها ويم يكن المصوت إلى بوك ته . **. من كناك** برارالطان بني معديقي ناديس ت و عواصف التعليق الدوعة والدارات الدورون ويعز ختل بينه كاهل مي كيدرورا كراما مكتب اوركات كالعرفيان ورويت بي ماد والكتب وودواد والمرام والمرام والمراد كامان وكارك بدارة المفارخ المواجع والمريد الدائرية المراق وكار المان كالهديث كالأرندوه والماكسكان وري وازاء وال لعبارہ اپنے گوہی کیا۔ کوسکتا ہے۔ اور اگر عنت کہ رکنی قال کی اے والی اسکٹرا عائم بدانا دائی مندیت ہی بڑا: خاہدت ر عالی کی کے در اوز سر می ہو فغريني بابنا بل بي وكطافه رويّا - ودمجردت لا مفت ي نابع كليت اجعل لك برول كونك كهذك في دراب كم يكرك في والدنسون لارات على لوكوان الاستهار الارب كرية كما بالت كرود القول المستحدد فرائسا الا تبته في أوالشي فإن حديد والعبوب والمسارية والسايد بالر ا ان و بالبداع من ما قبل يعرف بي ووطوافير وينه مكانية خاله كواخيات والراب أوست كه ندروية كريد والراب من أند والناف الرست أنه عاوي ومشاراته ومشق جهات مؤينته فكالاستقل كرندي بسراي الوائن والماث والمركز سنود يوروس كالمشخاص والانتيار واستو ة ي يُعِيلُ وَكُولِ بِنَا أَيْدُ وَالِيَدِ فَي بِالْعِيلِ عَالْمِينِ عَلَيْهِ وَإِلَيْنَ الْمِينِي والمُفاقِ في هاق وسنة الدوويا أن وحاندة المهوريت _ خَانْ خُالْفَيَا فَقَرْ عَلِينَ كُنه الْوَسَى بايان مهم وصيطان بس برك عرباص أرق برراسات من عمر الأر مجاجه الارتفاق ويتي الأمخيري منتخف البن ويعطفان واعتجره وارتباكي فالأفريكي أحمال ستقيم فالمارة الأفخر يتداس أياطنق مناوع في في المس أرازكم وفأيشاني ووفرانكيا الطعن غذا الخابر وفأل المه فيهافينه من جهد الفش وفرفي لاستك القيل الطلاق عرف ياكت استنادوه وساوانس والبراران بالتابي يستدا كميلوني بواف طلنال بويث في بالركاب ماكست والبري الخاقات بكراره ويش الميلوب الزارات المارطين أراب والآرة وكرت المنظانية والأنباب كالكنازة والمركن كريب كول الخفر إلى محافي فيلان والدائد والمهورة والمراس عنه برايته والمراكن في المراعول ين ويه به وكرائ جراد كالمصطري على كريد مري يري كالكامت والبرياء الإنهام يدي عن في كوي كريال جن برات وي وروست كالأ ودعن برطوق المزبر بوجان تزاوه مدشتي بالخنب كويت كجروكم فاوتستيطلق والزيكية المناوي الصورت كرامان زاوي كشاب المختشكان والريك کی تعلیمت میں انتہات کی وجا سے ڈیانون کولئے کی مورث پر جورت کے لئے فاؤ کو کا ان مناون کو ان بالدیاء دور از وی او جو شفراور اکسر کر ایس لاقهائن ندامل عمان على بن موده فراد والوادت مين كما يكريها حث مثاكل مغول سبد معادوها روان وسيعود والرزاع موان روس ويان فيها مندن به عمايد مرف يداراك كفا ادرقان طفها عقيد لياق مال عند والله عدة والفروك النارا الماس والمساكر والذارا كادار وراي كالمعاوي الاستخاد أست كويونك والكرسناة كماري والإرباغ كماركي المطلكة المافق الطارة الماؤن شارا الارتياب طناق کا مخربان کواٹرے روطاق کے کو افرائی ہوں خاوار ہوج کوسکات اوراک کی جست کیے ہم قرود دارواکان کوکٹرے جبک گواٹرے حدث کے خاص طنانی کی دیدلی آباب وہ اس ے دربی کومکٹارے دربازی کی کوئٹ ۔ البتہ آپیٹ پیٹسے مجسٹ دوبارویس کے ایک شہر آ مکھنے اوروہ ۔ نہ کا ہواز فنقفاه مدينة كالمركز ووسنة وفيد كان كريد ووجاه كاست كالبراج التواوية وداس كريباك أوية فاوزارت لكان كريت عاكمة بجنابي كالكرمان فكالكراب الوازين بعضارت والمناولات كالعالمية عنفك والمنفائ مثلبت كولاما وأثوا كذاؤه يشا وكالمناصرب كالمربيات تعصيم والبل والمنسول ورفقين كافاحل وومرا فاونت يهن أوومرا فاوترك سركولان ويت توركوت ويركوا بالان ارال بحط يوراك س وولا ي معدد كالعلاق بك والرب كالمناف وكر بيك في المنافية في كالمناف المناف والمناف المناف المنافية المنافية المنافية شوم يك الخاووية. و(فات كان بالرك لفراخ فالميرس ١٠٠) يصفاون كي عيت يود وكرب ١٠٠٠ شد يك بودود بسيادا و زين فرات عر ووراخاه خاص سے وفی کرے ام وہ کی کے جدود مراخا و خات ان طاق وے و ندای دوم سے فاوت کوارٹ کی سے اور کا بست کرنے سے کرنے سے اگر کے مشور کا

حدث و والذريب و المقالية في تعقب كمين أن و معناه فرسيه في الشرق الخريجة وكالاو وأوجرته برا وشرا لما خروجيت ر کندون کے تعالیا دیام برای ارازے کو اموج کوکون دیو کار بروی کی انسان کی انسان کی بر رواز موارد انسان کا اور است مانسان کا وسید واحتام بوالوب بغريز ماسكوهن بيعووف الخاكون والديث تكاوري بأنكن عدا فيعام عدت كالعفيم بومكى المرادسة وينه وون عنشرا تشاعينكا اللة الناصر عمد والملاثرة والمسترا وأوروا مشاروين كشور المرق حلب الريوت كمدا زودوه وكرك الملاق الأي والكر والمراكبان بالمدينين أينان كيشاه والتناطق المخالفة أوالتريب والمصينة كالمصاب والكا كبابات بالدوارواس عواوز مشاكة فلغات متواسك عالين أواعه ووالودا فاروجت البالأوكك كمراحته وبوا كالمتأكمة المتعاوية ويكافعونك ماخال الألمود كالمناع المتأثاث كالمركبة كنا والمدة وكراويت كم والمواكسية الوام كالمطلكين كرانته فكرست كالرئ مونف شعفلة كرفيلها توبيذك Ç, طرف الكره يوسيال تشكرات الرابت كالقرم بسروي يناها فالخاطف واسان ويسدون اد لسيج باحداد ومذكر وكانت جراباه وكالماوال كباك الخاص كماريد بريكيين أيام عمودا كارتن وبدوست كالماران والمتالية المتلايضات أوكولية برال دفرا أكردست كم لبازين وتمروس لماحكيتم سناك يما فيسترك أسبته استقرا الامتزاميان を登りませる مقرضيها كرمكور خفان تصبيبها لاثاراتها المنشيطان الشرفيان ومنطق وكوالم ليكرناك والدوارة وموسطوا مانست بوابعق المك في بواد ل كوتنگ كرين كناند البعر الملاق وعدوث وبسائ كرصت قرميل المناكة يولما أواجه أكراب كالموجود والانتهار والمأكر عضيه للزوادي وكانته تأكروه بيهي فالرسكون وبالرم لادمكراه كالأخار كمنا وريزى كالاميانات تعالم كالكوان أراك ويتعاف والمراوا كالصلاة وجركوه إلى كانا مؤيرة ومياهما شرث كالنت سرويين لماؤكك كرمت العاسر كالمذكان كالأخزيجة الباذكروريق مالك عوشومه نبست العامل المعالية من كأن معامل احراً مَا يُعارِد الد ووصلعائل كأولابيه بالماكهاكية ببدانك المدية وليمنيا وعامة لنزل عنادت ب حران و غیروانین . مشاهای مروز دمیت می کان کار و دول کیون را ک ومیرشدند. حق و بودکار مش کاری که می شاید یام دید کاروفائم ب وسيان والعالم وأولى المنظ أخرار كالبلاك وترة الكتاب الميكاني يصفك أورة حاصل الرساعة ويسطونه برانك والكست معزازات كالهواي كالمراح والك

وهم و آن ها دکم به وست که بیون کارس کانان شدای که ایم کهر به دن د نوع وال کود به کیاف نام معدم بروسوی د-

هم (هم. حديثها لوعا بهراز كروجه برلستين اكبيده

بهر پروزوروسته بروری و کنید عداد قرآن اورگفت عداد سنت به والمرز به بها اعتران الحرامه معنواساس اداختان والسدند و ده آن وحکی و فرانسندهٔ المهدنیة علیات و موزور خود علیه ما به و مدیرم او الله نیز الدریدس مدیره فی اسکن به خراجی که گرایده است. که نام معنوال به بری مان و مدیره برای موزار که نیز از از که است که به این مورد و موزور که از در اوران که های خ واقع است که افغاز آنگ نشته مجلی فی که نیز که مناسب می خود با این که مواد که به به این از در اوران که ما که می واقع به است که که نام محمد به ما فادارس به این در وی کردان به که در اما مدیری به در کردن می کان فران به در اما مورد برای با این به در اما در این این این به در اما مورد برای با در اما در اما در اما در اما که در اما این که در اما در این که در اما در اما که در که در اما که در که در اما که در که در اما که در که در اما که در که در اما که در که در اما که در اما که در که در اما که در که د

ها زندن و مانت دور خداد من حد انه وطفائه روح من والعالم المنتخب والمديد من عن مارساً مو الاعرافية المركبة والمعطية طير الفائف وروح ويستحرون المصمح ساريان أحرااهن أمكوا الاراء أفاتنام فلمستالات معرب فللانكفتاوه وأألؤ الباز كالبث كياف يعركن كالمعلى الأنتاج المازاوان وروحال فماذني كرساكي الهارات نهسى وستنافض الالشتاعي أدات كلية تشان أن المان أنه المدوم كو أورث كالكواران والكرميد فرارى علق موادركي سيناج دارج واساق والنبس الأداعي كالمعالى المترسكة مبالد فالاراب أيساري المادق كمرضيوات وكرر فغطاب مرازوا والاطلفاي حبث كأنو العيشاوان مطلقاً تهديده على العبد و والارجون ويتزوجن فلتأوف إفتيا أوأعنة روحوت والأرت ينكي فالولكان أووري ک العالمات الحارة مشغفان مسكمات كونگري مشكرات والكان المورث والتصويك البائد والأالة المتكالك للتكافية والمنطورة في المحافظ المراور في المستدر وروب المقال طرق النام الرابات كي أنا النوب كي الماش كي الماش كي الماسية في كراب منزا في منز والمومنت ذكر - ارتعاش كي ذكرت الر بالأيدان كي درية المواولة الأواق المارية كالجس فالدورة المرورة عي المازالطاء جهوالمثل و أالكنودان عندعن عبال يساهران الشأوي متعرضوار سادالانده ورذيك كوتلاب بياحكم توسكان ك الكرار الورود المراح ويراكز والكام مول وعان تال البناء لمك عران كي فريومة المشارحة لنفاط عرف ومنونًا لين ارى بىرىيە دىرىنىڭ دارىي ئاخىرىقىيىن دارى كۆرىكىيىنى ھىلىمىدىدارلىدۇ كۆر النه الساوع فالإسان حدالا للمائقة وحواهن خذبه دروميث عدريك أزكي تكواوا عريل وكالمراب والمحاصر والمحاصر المراب والمراب والمراب

نَفُسُ إِلاَ وُسُعَهَا ۚ لَا تُصَالَ وَالدَّا الْحَالِيمَ الْعَالِيمَ لَكِيهِ مَا وَلَامُوْلُوٰدٌ لَهُ بِوَلَدِهِ وَعَلَى الْوَ ارْتِ مِثْلُ كَلِكَ فأن آزاذا فضأ لامتن تتزاض منهما وكشأؤير فَلَا خِنَاحَ عَلَيْهِمَا * وَإِنْ ٱلدُّتُهُمَانُ تَسَدِّينِهُ

اد والابده والعدل بندند الادورها و و بي فاي ما يها المراد التنصيص في أن المسلم و التأكيل و كذي تركي كالكون و الام كالكون . مستور وهو ولا بالأب المراد المسلم و الرياض والمراد المراد المسلم والدور والمرد المراد المرد المرد المرد المرد والمستوان والمرد وال عزون والدور وود فالعاب به المركزة الكافريق القائمة بسرطان الدور والمباري والالموسية ووسالها استاد بالانهام عنه به كلومال مدارا وود ولا مالانهي الدولوس ويولي بالروسال عكر وود بالإماسة والنب هما الالومانا ساله بست وطولان والومانا مداوسة مي به المركزة ووكيوم وكل كارو و مناسكة بوكيف والاستان الاستاد في المركزة المساوية الموسالة والموسالة والموسالة ال ملا يقوم كالديمون الدولوسة والموسالة الموسالة الم

المقدة

43 18/14 com 200 5 por 35 com 200 1 5 26 20

حيازله

بوائد - اس کی د ف مسوید بی کے عظیم ہے گ かんかくしいけんかかりから معود ف ستام اور سنا كرانيا ميل ما مرف و ارز التي مك معالك فأف فالمشكرة فأسهاع والمسالات المنابعة ووحث ومستواله واحتا والماللغاني فاحرف النشابة من فيو كذريط ولا الفراط وقرطه وبينا الدم سيال عي والواصيص النبيطة والكثّ عينها ومسيأل الرمعل في اعدامه ونساكه والعنائدات العدام المنافعة للشراق وتنعية العرضية وبالمين كرالامدوق كي تقريب الأيطاب وي كري كواس كي طاقت عالا وتكلف ذوى والته وتؤق وزكواس كي وسعت عيد بالا التيكرية والبوركم الإلتاء ويالاست كالمورق كالمندق أذارن براي وكالأرام أوالعد والمنتاء والإجرة ولا كالفالزوجها هوامواف سليراعي تقيير وقريلي من ي - المسلم على وي فالدكون المراكم وبويت كيلف تنافأه أوكوكوا تركا كالمناف والكامل فالأ الحال كالهارى بالهال كروري كي وست ودو مدروا كن بوأ أواع فيورد كماماك والمملدوووه فإنا بالتي ووالاوجال ت كار العنا والداور كاحتي كاوانو وي كالارد كامات الهارفاعاف عناع غيانط كالعرب رسناكوه خاور كالك كرائ كي كرود ودور والتي الى كروسة عدرة والروافوا والتوامات الالوعوذك وكفي الواريف وشك والذف أوالك إواب ماك أو يحت كرونا وووقام مقوق وا كهنذه البحد بجويدة وبالسامية صيدت بطؤاس كي والدي كالورك اس كالراس الدعة تطيف ووناوفي هيدمشل سأغد ولدالطفرون الألفاق ونوالدة تعلف والتأ بحصوفها وعدا الاضراريها وعرفون جيورزا كياج بالرياحيت فيدعه وببدي كالاينا الدوون يدأكوا وكانا

فح المن قط من بسر عدد - معامن بدراه مع بن وال

البرقيرة -

الدور مراس فالمحاص المان المعادر والمان الله المحريان بوايدك من كيد الروا الخاجات ا أن المراكب الرياسية بالإيراون كرياما كوجنون ال أنس وكذا بالمتناط للي والشكلوس يحريك وأراك وأباكتو م الخل 150105 55 - William 300 5.00 النفأ فلوكها ما بأب يعيض فوشراون الإخاص بوالا مهالكيد الرائدو والموتاد الكافر بمنافت عادات المسرعة فالكاف فالإنساني وياواتها فالنابك بالأوا د والتدامية كالفيل بينورس ووكي المنافق بي ت والله في تعليه وي تحرير الما تولل الما م الكرال الما Be Sanial Sold of Land of the وووين كالمربط ويستالك أنساكم الاياكا ألمانسيطة عدان الما وأبها أينس المراشارة بساكيدة وبالسند المؤ ويوران كي ولي كيار مشاول بالكران مراكب كرموا ألواكي أراد الومانية والراتم كالولاء يتزر الخالثا أرازس الافكرا وعيت كمادوان عي توكون الأعرار كام الأخلال المراجع علم الانتفاد المالكوسية طووتها الكرافي والمنافظة والمرافع والمستهم فالزارة والركار ويطاع ويكافف مداو كالمكاوراي للطاعرون أواور كؤاوا بالمراجع أوكار أمار الكناكي والشناب في الجنوان والكيفة العراق وعدوس كا 11524131210) 4 to 20 ورح فراك ميكارورست مريدان يمولك والأوالشين سنكر طلاق فعيد أوجر كالأوم زاكا الكل كالمعتران ويناموه بالتاكو كربل والمعاونات مرافق والسكرة والكثرى أزم فيروياها وكورى التر للاندهان الدوكير تعابران بالمروس ملك Jan 18 - 5 Sant 1 5 19 18 1 1 1 1 1

جوڙي وي وي اين ڪري وُود وهيت کريون ايان اور ڪرا اعظ اين اين

ملال

المستوان المراق المستوان المس

في الكن في المنازية في أزار الرائم ميه وي الزار الساوري أله ا

يورو دين ويونونون المرادي المستريخ ويريد المرادي المر شناء فوس مخاريا لمطاري وكباري ويسكك بياذرك وكودكا فغط ويمان فهم بركافه ويهب وكبله فالمهم يغرف يكفا كالتكريف بمنهم فيثر كراب ك الكوم بي بيليلون الدي بر شاف كالتوكي بالدي البري بشركار فيهر الإقراد والما الالواد والدائر الدواوة والبيدان معالمة لام إ حردا فسكانشهندن فكيء بالوادتينة بوازوكل بتبق فاكتاب في فاستغل تعجريوت الايون مجاسب مادنديونكي (م ترازل كوكمواوي بارجالية كالماثل الجامع وزياجو الافقاريس كالمطاع والمناري والمراحدة والمتازي والمتازية والمتاثق بقم يكام النطاق الجانج استاه والمراج المتعاديا والمثاب الدرانيت كينا لرائبا بالزني واركاهم يتدعها وبردوره ولايداء وبرسنيده فبالتنطيخ الادافاق وادماكا وبجانهما واستنده بنهيب ابتر وشياب موسة وتوكري بدنيت كالمداع كمهان كيكيت والطاب يصاولوس بصاولوا وكالمتطب كالعياق والمستمكم أواستها وليسكن لتناقيه المناهبة وارتباده وحيث تدولهت برورة ويستنظر بريج نبدي النطائي بارتباع ترركه في كالمستخاص ويوب بخواله يسترون الكاف الكوف والأوارة مؤة سائركها إيت كالعيارة للسائه ليونزون ومقتان أيروك عنا فالعن فقيكا مقوعة ومنس منتس بالمضراب المستوب مبنيت كمنافث مشكاب ومده لاكاست المديرك ثبلياتم أيدانظت عوفركا دواكا فريم يتحقف الخشرات يتالكهفت البشيا وده ككسي وجاكباد صناعت لتاكانان «جد خفرت رسان ۱ مست ۲۰۰۰ فاتون مرارا براس که در این در در برای برای کان بر از میشود کان بال رانگیای در میادید کاکر شاه کا ي بعضلة على والعام الولت كل مودوكا بين مرايعي سرك يات وزاعي بالان التيكون العقوات القياد الكروا بيا التيكورا ال المويث إخاف الساح العبق فروا بركا وأحد بريني وتبرو لمريك بقا والمقي ينام في والموالي كالعرب المناف البريك كالخرب والمراجي كالعبية بود يعبله وأورد وموساقيل يمنتك بالعبر وزام وإزبان سموا والأنهب والأكتشوا أنكر بينتو بزاوك اوباجا طف مراز الانسكين ياي بهوا بكرانك ومرعبك ماه منواقي ولي عنهل و المؤمران فارده بيها والكهاء الإخرائك ومديني بخركه ويذونو وسيس مشيع معوك ور منان والوجه بالأال فالكشكون توبير من عقد كمن المدائل غير بالأكاء الكس بقي يوسك الكشاكة الاسوك الدامران كي وتسكيمه تلان كابير و کور کارگراز کی دعیج ہے ۔ بیٹی م المریکی جارت موارے ہوری فرورے جی اگری کارٹون مرز چھوریوں نے کا اگرا امات او کرنے نے ایک جست واست اور الخاركنان كالشيدا بمعالمت والهيط فاراح ومكاثبت بمناسيك وواديان كصلاب للمنطقة والطلب ويتبرانيع أفرادا بالكران وأربيها والكرافيات وفيتن بهارا الهينة إوثارهب والمنافي العبيلانيا لوسائي ولوازه بيان وعوالي فيوالي المتسور ومتساح والاصعود ونين ككيروطسس الفيفية والكارن العرائي المدان المعلى ومنه ين الريال لمديدك المنطرا عي الكرورا كادوك فالدارة الم العباسية. وَقَالُمُ الطِّرِينَ مِنْ أَعْرِي كَا مِنْ الْعَجِم كِينَ إِي قَالِ وَهِنْ السَّمِكَ عَقَا كَاكُونُ وَاللَّهُ وَالْعَرِيلَ اللَّهِ عَلَيْهِ عَلَيْهِ اللَّهِ عَلَيْهِ عَل بوغازيون بالبعارة بوكاف تدوية فلوكيو عراميان عداز معاش بيؤب والاباس فيكعات بينون كالمكتابي كالمشابيري ارتاستان والراحد ولوفف وس كالعبيالية إن العمال بس . وَ ذَ أَصَالُهُ أَنْ الْمُرِيِّ اللَّهُ يَكُوا أَوْلِينَا كَانِيكَ أَوْفِين ان دول کی نشیف مانترن کے طاح مرون البال میں تریکا تو بل مراق الباس کون عاصراتی کھنے کے انتقاب موان میں ایک کی موس اورشاخا دومیر کابان ہے ۔ اورغو کھنٹ کا ماقبل کی تک ے سر ہوگ فیٹ ہوئوں ۔ اس کی ہوئوں ہے وہ مائوں ان اوجہ ہے کر ہوتے ہے قبل وہ شاکان کھائے وہ شب كوائد كالكرائي الموسان والمنظر والمستقطر المنظمة المنطقة المنطقة والمناطقة المنطقة المنطقة المنظمة المنطقة الم كمك ونبر وكومز سب فرمغيثرة كول الرويرة وكواكنا ونيس والغافية وتشكيك أشرال فانب وكمت والعبد وعابره بنعدي هويكا برستك لمان كأيوما كمارا ودائركا بطوائب الأصلب كو المشدوتها والمرورة كعياب كريوكه بالتنقاب بالشكر والهج بالمطابي الكروب للرصابط يستنا والماب كوك بالحادث كاكر يوفاه مدتري ويكاري والريث كريه ويدكن بعريدا وكورا فيغو سنبيه ي عبدالجاود لتدب والرضاعة والمستاح التوضيح عنداجيه إحكسيه المالوب بالمنعقة السنتول فلأن تغايدة والورقيان أيوابي لوالسنفوات لاومية تواريدفسا جميزا الغايت فالسنة فالمنخ أيوب عودمية وكنفذة والسنكفي اغول كشرونزاي واعتبطي الإطرافيانها أكاكوا ويسيدك كرب يقويسكامات وامراؤسك والكاكون تستبيمالار هم حدثا استكابل بالأسراك ويكر برك ركب وكري الأنف كرك ذهان إن أنواكو بالدين والمناف المادين الأرج كم الكانب كراست كم بعد كي منا ب ماي تاكوني ب أن يكولوان نهي إمن المن بما المال كد بنياه المائم بن كار عن إلى يروب كذات وبسنة الدو فيلز المواح الادمانا فاراتي بيعمل كالت والركام بورة وكالمشرك يشليع وبرير بيركيمان فدير كراف يتانفان فكوا ينالك تفوق الحاوا وفاقا فهصر لاماثق صارید کے علم کھ ماکریاں لڈیٹ نکارٹر نیو بکاری دکھری دلوگل ۔ الشکامی میں شاہری کامیری کا میری تاکیا جا جائے ہے۔ اعسان جس سی انتظام ہا کار

موسودین نے گئے پہنو جا کہ دیار وگڑھ شہرت ہوتا ہوتا ہے۔ ان فراہت ہوتا کی امرائن کی تھڑا ہے۔ جب ہے کہ ان کا کہ ا کے کہری ہے جہر کہ کو ان پہنی کو ان کی شاہد ہوتا ہے کہ ان اور ان کہ نے ان کیا تھا ہے کہ ان سے ہدر ان کسور ہے شت ان کا کہری کے حوالے وہری میں ان ماہد مسکیر ان ہوتا ہوتا ہوتا ہے۔ ان کہ جو ان بی ان ان کہ کرد کی واٹول کی شدہ کو یہ در کہا تھ کہ کا ان کی سے کہ ان ان کہ ان ان کرد کرد کرد کرد کرد کرد کرد

المقدؤم

کونلا کرنگار دوان کار پائے کی جب تنظیماد الواعادوة لما عدرة فالمأوا في المناف الله منطب الأشات المذكورة على بماؤكرة وول مرايسون والم LE Selfy band Liet is brisis والمنطاق فانجية تبغر المرتفق للملق شناحت والفائد المساعية بشاكون فرجي بيد ووسول أبحاء كم أوائب ومثلث بوركون عالات كالمخارث علطا ل كريسيانات اس الاست كامويت كري ارن كى خاطرها وكراسيد . او يكون بال تعميت وينك والمسل كميث كي أست عن من الرياس الأيكس الإيكست والمنطق ليحه كلامكر في فرف تفارق عداده في نامير الغيروسه وطليع يأق صدوركوس البواعيث في الالفراص فان وأبث النبيآ ولغرص لدبن اوتعاجل الدند اكسرت " ق - شخلكه تحرواه كالعدريا و وليهون لأميسال فالتأكيف كالغب سيدوال أوثق الفاعات والروس الذكرة مريث والرادانية في العيدودان والمنافع سأنفثال فيسبين تشاويعناج فبد الذاذ ألحث والعسرقة لسنب أسساك وعاواه ومن و المعملة إلى الله المائية والتاريخ والشاريط المين وبالهوات والمرسوان نبس كما والنوال كرمان وتان المعكس تالوانس الركازي وأولب والمناسالا والأث بليفرة وسنطاجه الإسان كهانك ورعدوات ك الى كانطاق بوسدار و كمواكر وفت وكر الحراف لدي كل أوافحة الخرق فراك أخران بدع وبداس غذ دولت وي علاات وي كاراب الايكرون والسر الدينان وعا يحافث كمطار تواب أفريت كالاصافيان الارمال ولياجي ست درو كامراني و إلكه تسرفعون الحام كار والكراع عام كالعادك ويفري مول كروا الأادر でいるというかいないというかんかん

إِلَى الْحَوْلِ عَيْرٌ الْحُرَابِةِ "فَأَنْ خَرَجْنَ فَارْحَمَا مَعَ عَلَيْهُمْ expulsions from learned little صعفة لَدُ أَصِعًا فَأَكْثِيرَ أَوْ وَاللَّهُ لِكُيْمِنُ وَ أفد شعري والتحافر 1 8 Sommer 2018 مكال

هی و به به به درگذان موهی نایط در ده و هامته که به این این میشود روست باید این اخراط این به دیگاریک کی انگهرش و هی این ما در در این به به در در که به به بایک به در ما در بود به صرحه ناویافت احداد م

ه سیام داشت نامین که داکنیشده مدادی این کاری موس سیمت اصف بود به منطقای نامین با بر این ام ایماری ناده که نادگذاید ب سام رسیمت بیاری دادیرون این سریم نیمان می از دادید و داند نامی دارد و بیان ایمان اصل قریم کار ایمان نامی ایمان مهدت بیان میان می دادید می دادید ایران با ایران بیان می دادید برای با ایمان می می می ایمان نامی ایمان که ایمان دادید و دادید دادید می دادید بیان ایمان ایران ایران ایران ایران که داده که میدکارد این می ایمان که ایمان کارد ایمان که داده کارد ایمان که داده کارد ایمان که داده کارد ایران که داده کارد ایمان که داده کارد ایمان که داده کارد کارد ایمان که داده کارد کارد ایمان که داده که داده که داده که داد که داده که داده که داده که داد که داده ک

المقرق يبضط واليوار وعفون واكوثر الى المكاوين توان كتب عَلَي كُوالِفَتَالُ ٱلْأَنْقَاتِ لُواء خُنَامِنُ دِيَارِنَاوَ إِنْنَامِنَا ﴿ فَلَمَّا كُتُبُ عَلَيْهُمُ لَيُونَدُ يُهُولَ اللَّهُ قَالَ يَعْتُ لَكُوطَا لُوْتَ مَلِكًا ﴿ قَالُ آ آَنُ يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَىٰ اَوْ لَالْمُلْكُ عَلَىٰ الْوَلِيَّةِ منازله

الأراب ما ريشوها وأن كرام الملا وراها أحما وكمية عاص و تاشر كنيدُ لكراه رفيدل جوها في قبلا الأنكاليّان؟ عابر والشبر بنيا فكالمباطقة بأواكم المرسان وواب والمركز فالكانية كالمرساكة إنبرس الشافري تتانيانين أفرواكان اوابس البا ب معالمياليات اين كساف وواركامتق زانج أويؤا ودور والأروبوت والبستةون استردكم المنت ألوكا بطالبة متكوا تاشاتنا بثرويا في أور بالكوية المؤازات وينوني بالمنافرة بالكرافي أنداويون بالماثرة الأكت أول كالإ والحكرة الكركزين بساكة عبث أوفظ · رزازرن وفرق مرقوات قرم در تاکسته بر والزراه والمساحد والمساورة أموا فيوافيها بمل = Serzinde Sonidition & Co لدار بي ل. سينه لم الافائد من في كالكوت ي الم ب - الله على المراكم المراها المالية المالية المواقدة مج الموالية الانت الأالم كالعامية كالمواقع الأسكال ورمادك والمتناها حزب فوكل الماساح كابراهان وينا كالناث منامز كالطائط الأنوب وديست _ : النافوت و نكرة مهادة على وقدت النام. والمساحة المعتق كالريكاء وكالملافة و الأردة في من الإدواق. الإدارات والأسوانوت المن الدي إلى الأولاسية الدوا معالمات الإسوارة بالاراء يمكن والانتان والمتابعة ب ب ما داند ما بري بولاد يون سريد ويكاروس والمرفضك الأكالي وسترج Spiritory . - Link Ship لَدُابِ وَرُوهِ * لِي لِي جُرَابِ * ذَبِهِ إِن فِي مَا أَمُوا

يك هدوس برافعات بدون فريان شريخ كرمان شريويي م مكون ادائدت نولك ان زنه برنه برنه برنه كي كدنو قرامك سرنا وي با اعتد برياست شدولانها كيس بركي والإسرائد كان فراس هندك به ساميون شاهدت كانات بزييت فريسان براز مراصط طهان الدك مهور مذاك كان والدن الديرة كي كان فران سكر وكوف الدياس المؤاطئ الدير سطون ما الدير براز الده فاطون الدكر ملاف و در مداك الدياسة والامران الديرة الديرة الديرة المواقع في الدياسة الديرة الديرة

أوتشر بركازي مثنت ولكويعنيت سرعان فالمتقاف أفظت سرمسندوق كويوامي واكرنات كف وولاكوالوت ك سامض کسیا . لهم لوگ رانظاره ای الحرب و یکوفت نظر. فالأن عام حادث لالأنك تفعل لثالث يس الرود والزاريز حيت وصعيديين بدي طالوب والسأس يتبطرون واجهاكليجينيت استبسينا أيخى مكون والخبيبان كالعبث الارجب يستعواه أولات جنائق الاعلاج من أولت كالمضطيطون كالأسمة في والوا لها والقذاوات وواعات مالا وكفر الأمري في الرابل الكول عن المفاحة . وهو التورّة المورية فيد ب ال ماعرص ويعومون علية السراعراة الانتفاق عدافسك البه تفوس فواسرأش والوالسعة وتا والاحزب والمتعارث وبالزائد ساعات والمالوم كرك بْرُكُ يَعِلَيْهِ وَالْ كَا عَلْفَ مَكِن يَكُفِّيرِي عِنْ وَاللَّهِ فَيْ اللَّهِ فَلْ ذائلة ألاث ألكواهن ماستكالات كاواس أولى مراب عالمال والتاري والارت المدتيعالات كآب الرواية الاايان عاوالمنان الدين ويل والروازي . فتفته برافت كرمانية かけんとはなるとのとはといれている BUSINE MEUNISHIPSON بعزاول بالمواري والمتحاري والمتحاري والمتحارية والمتحارية والمتحارية والمتحارية والمتحارية والمتحارية والمتحارية مندي فقال مرافقين والكنفس المباذك الأعادي وتعدم منهناه مطاح فإقلعين كوفك كورا والدكولك لوكون كويندين ويوول بعثر تنسان الماحث والله ي است الرسواع ويولك لشاء فكالميا الكامي المات النظيمتين والمقالة فأنفيرت وأوثني ويستديث الأوالأف والاومين والتبوي ورافية والاستان وست الارواب والمتراويرة كماني ومكافحة في والتكلك ع ن كان ل عن فالنا و الدن معكود الني النا المناهال

منبقول وان جر سے وقت مجرجب بار ہواجاؤت اور ایمان والے اس کے ساتھ

العنده عند و خاصد المؤسطة و تركن أن للكندة فالقويق والدن بالدوجيد وأضرب سياط أوقتي المؤكدة في كثيرة والمؤكد وا وأوست أوا مستلط الدولة والكند المشارك المواجعة والمناده من المؤلجة والمناسخة والمؤلجة والمؤلجة والمواجعة المؤلجة والمؤلجة وال

قَالُوْالِا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِيَ الْوَتَ وَجُنُوْدِهِ-قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَعْهُمُ مُّنْ لَقُوا اللَّهِ لِأَلْمُ مِنْ فِئَةِ قِلْلُورَ عُلَبَتُ فِئَةٌ كُيْثُرُو ۚ بِرِذَ إِن اللَّهِ * وَاللَّهُ مَعَ الصَّارِينَ ﴿ وَلَمَّا ابْرُزُوْ إِنَّا الَّهِ ثُلَّا الْمُرْزُوْ إِنَّا الَّوْتُ وَ جُنُودِهِ فَالْوُ الرَّئِمَّا ٱلْمُرِعَ عَلَيْنَ اصْبُرًا وَ فتت أفت المناد الف والتقام لكفر لن ﴿ فَهُ رَمُوهُمُ وَمُولِهُ مِن إِذْ إِنَّالَةٍ وَقَتْلَ ومكاوت والمه الله الكاف والحكمة وعلمه مُّا النَّالَةِ وَلَوْ لَا ذَهُمُ اللَّهُ النَّاسَ يَعْظَمُ فُرِيكُ

Single March March Aller البينام أبيت أرابات والعيمنا لعنائض أأوافأ عديدا وسيدرواز فهارجي ويربينه وكراونداج ور بدرا شده وساخ در از وسنا به المراد و المراد المراد المراد المراد و المراد المراد و المراد المراد و والكاواته مشرة الاولون الارمان فياكهن والكسنة المجتها ينجروان لأ وفيك فالمتعادف الراسية فالمال المشاميل الفرارية مؤولة والفرائد والفائد والمتنافذ والمثاقة policy of the state of the state of Contract to Edit State Sales أبكوه المؤاخلول لاارشفالي والايدان بالمتعالية فيهم في المساولة المعاولة في المعاولة المعاولة المعارضة المعاولة المعاولة المعاولة المعارضة ا Color Maria Charles Superior of the Brother State Survey Shorten Carried with Marin Era الملكاك المراجعين الشواران أترق كالمطاكن والافاران الأوامران فها فيترافون والانتان وتوافيا لى دون ليرك في والأدانورية وكراكو وأويك والأستارة When some and a hour of which who يتنزاف مسلكة كالناصوميك ودايع فتسكنا وفلس العائدة وأوي الشابي وأثباء المتشبط التنشيب الماني بالقوات وملطات كي من قراء الله بواج بشا أو كي الناس هذا الله المساولة المراكة المؤاكة المؤاكة الموافق أواز المستدم المد وكالمطاع ليتناه المستحرال أراام والعافيات والأراة عادتون أكرة ونويزك وكوي المعاركة كوشاي ويوب المناع والمدودة والنفذ الإوافية يتكسد الفات واواد والهوامي Enthalen Halling's march 121年 日本日本 وتخذائين والرحوكي بشروان الماني أرام تناب الكالارمال السكنافا والتزرن ببكوعات وأيراض

است الكرار ويسع بدارا الأول بيت والريب والأراف أورواره الماري المداوي بيان والأي والمراوع والرواي الماري المراكز الكراري

همگار ۱۰ برداری مع به محریت اگی چی از دشت گاهند می اندام و گلید که نشید به بیطه افضای اورجه ایران فی اور که آن اور که آن کا واژ که چه خربود در شدهند وی می ادارد برد سره ایران که آن و که گور سه مشجعه که وادد در بشروسی کاوی جارید ایر که را و ایران از مرد در دارد برد در ایران که در در برد که ایران موزی موزید بیشتر به ایران بیشتر موزی کان در زیران از در در شام در ایران برد که در در ایران می از در ایران می از در ایران می از در ایران می از در ایران می ایران از در ایران می در ایران می

روية إلى عند وفيد للدائد الرأب أو أوم عي قاطيوات الدومن عود في كم إوج واليان شين لال و المسس فكين الاروقل يوث في حزورت بنوي مقام الجواز الار الكام واغرس الشركاوت وي محاسبة المصافير النا سيفهم استات أنباء عيم املام الشكامة ودى -كارى اورمال ففرق عدافلال ورتري والمدال ك ورجات والم متفاوت بن مرخر أولون والوق الم معونية حاص به ودو سريد و حاص بني الله الدالات ب. من مكنوانيَّه عامزت وساعي اسام مرويل جي سه الله خام والمديدي والعظ الام ولها ا مرافع تعطيع ودرجت عدواو أخفيتك فيوكوس. المكلمهوس عنيه السلام: وُتَى المراك المراك والمراجعتهدا إنتى منى الله عليه وسلم قايش عند الاخرار تلالمود شكونه صنى ويضعنيه وسلرمنهم ودوع ميث عرارک وَعِي ا تشك بنات معاموم تناورا فل أرانات والفراط

المنظى بنوات عامج ان اور بنول أدانات والزائد إلى ادوة الشرى اداراً يشاكل المرارك في الالأدافي البدائل الما أن الاراك الإنهاء المحمد المواجع المواجع المواجع الما أن المناسق الما المواجع المواجع المناسق المناسق الما المناسق المائية المفاولات المناسق المناسق المائية المفاولات المفاولات المفاولات المفاولات

مشادادی ایران این ایستان و کرمینی ایستان وی بودن ند ایران این ایران ایران در تاریخت ایران بودن ند ایران ایران ایران وی در تاریخت ایران برای ایران ایر

1 2 1 30 1 20 1 31 2 V 2 3 P 3/11 TE CONTRA PIRE EN A 14.30 خَلَهُ وَلَا شَفَاعَةً وَالْكُورُونَ هُمَّ أَنْ أَنْ فَنَا إِنْ مُرْجُعُ لِمُ يَا يُرِينِي اللهِ عَلَيْ ظلماؤن ﴿ اللَّهُ لَا إِلَٰهُ الرَّهُو ۗ الْحَيْ الْقَلُومُةُ مَا رَبِّ لَكُ مَا مِنْ مُرَالِمِهِ وَالْمُونَ الْحَيْلُ الْقَلُومُةُ

181

مت وسوم

ے ہرس کے کا مادوں سے کائی ہوتا کہ ونکرنے حائینٹنگ فائریٹر اس پروٹی ہوگئے۔ امادہ مادہ جد کے آبارے ہے ہے ۔ واُکس جی وی الاقات ت روٹی سس انفوندک با دیکٹ وفائن مرسیکی وزائد کھریں۔ انفوندے ہوئیس، اگروہا جا آباس، خوش اور ایک فائد کو وارک مکاشا طرائس کے چاہا کوئی کا بشداع ہوئی ہوئی ہوئے۔ انواز میں جائے ہے وہ اپنے ایک روٹ ہے اور موٹوں موٹر ویٹ آل کی وورک میں ہوئے اگر انڈ

ម្គាស់ ទី២០១-១-**១-១ ៩២១**-១ ១ ៩១-២-១ ១ ១-១/ភូក្ عَنَا ۚ وَكُوْ تُوَوَّرُ اللَّهُ مَلَكُ السَّامُ وَلِيَّ وَ ٠. 12. 60 et. Ç, χ_{κ_k} ď, ارا أن بر. سال ا مینی پر ri): 44. 476 [[التحاديث أديقتي في موت مستعل الروال aaaaaaaaaaaa

حاشا وجادوما وكالما بعريها مساوقون كودين الدوميريرس كرويا بئن السنديندون كابك والنجان نكدلت الابكاله والحبياكره ياسيدس يُتَ الْمُواحُرِدِينِ عِنْ وَمَوْ لَا وَخَيْحُ اللَّهِ عِنْ مشماه ميست جاوي المستادية بالإلكر تلاف ايت احاد : ﴿ يُسِنِدُ آ بَمُوسَاعِلُ الدُّوبِيَ وَلَيْصِوا كَتَابِيانِ لِي ا كوفكم الصفاكوره والقباسة فكافحراكها كوزأنق ديرصب كجي أب وكان وإنهااله مكادر بالأوجيل وعلى مو: کرامیده اصدی بین وجود بین راب یک داویدگ فكالماميت عده عقدان كأنط الأثناق للتكعين فكأ عَيْنَ لَهُ مِن مُؤَدِّمِي إِلَّ أَبِي عِيمِ السَامِ الأَوْلِورَةِ الدمانة ي وَكُل العَنْكُوا عَنْدَ يَعْفُلُ بَالرِيُّ ا درمه اندی و مست. تحسیری خان کی دومری طرح بیان فرا کی کیم جمعه ایرا انگستای خان کی دومری طرح بیان فرا کی کیم جمعه ایرا فالمرموج بالمفتينت وريرتني صيونال ورهبش العِمل برفشيت دي رسين مورتنا دت روجات سك بأواليوان مسبركا والترابيب أتعاد ورمسب سلا ليتنابين ومنسن ولوكل وثبيات عدوي وحيدكوا فكأقوالا گر. ن نے معاصلے وائوں ہے اس میں اختیات کا مکھ ويدوه ومصادرا والمواجعة والمرازمة عكريبان بمداروت وتعددهال يمينني الرائش والبارقاح فراد المؤويل المرتبان والمراوعة ترجه فيول كبيط يرجه وكروما أجاوه مآل فاعزيت بي وَرَقِي بِيكِي الله يؤادِم النبس كَنْ عِزْ المِسْتِي اور أزائل كالفاقال واحب كروبا اللكا ومناكهم مودن کرے وارید کے طاق ہوتا ہے ۔ وس و منوزتمی دومرست که اداره نکه اختشاره سهدا ورزي كولي استعاص تقدا وأوا عنسهاز بك ملك بين الورام والعاب عنداس كاراوه شيال کی آب کی ہے کہ کون فائل و جاوس میڈ کی ہیں۔ الاوكون بنس بيار الرافكال الدروفسي

الى ديورى بدرة يويلاني ياريورى الدون كولانا موجه الكله ميخارى كالانور انشار داديي مسندة كالريخ الوق اسسى ونيسا موجع قواكن فسك مين جادي يوم أودر عوارا وي توسارات التي يوكن كالراسية بي الدركة يين ويركد يورد وي والدركة يين

و الرحق حد ميزين موم فابرغدي أوابري وابت الرجرة الدجروات ال

أشطي رسال والوائل أوجهه فالاهامان المادة أباكس الماري وأرائط والتراوي بالمارية المودوع في عد متنسانة وشاتري كالناب بمنازج وواغاري ع ثمال الحاكم بخارست كالواجيزة عجالت مكدينا وسعاور وأراه والأرفية وه بال خواسة مناسب عبد بحاض كما الور بالسدي س فراكون كي مفارق الكورليدل أوسعت يراد ميل الري الله ف موالون ورسادي المريان والبين جمياك فالمزاع المستعيرة بمين كم تعليم إعاد وخاج لي ك المؤخذي فإذي وأن جاش اكال اسس كارسارين و النيسي كالرباي خيريارا فالوكافية مِن عبيت كما أن وس في يا د أو مؤرث بالسفاور وسع سقارش شار واسد وراسي كانتفع قال كا كرة بطارا لا مند . أمن حكر وعوالي أوعيد كا اعلانا والنيل لي الراك عيد التي الأون الماسك الماسك الماركة والمنافية وي بداره والرئيس والمان المال الم منين وها كالزوريان بوهل ليش ينت آبال جي يخاروهم الحن ووزنروت ايما زغاد زناقي اس في صفت والله جود ووالل عد جداد را وألك إلياً. Ficher Stone & John Section بيما أمورة فرون ي جه ، و فوق عني الخر الذى وخوت ووثري والا الفيوم ووثر الي فالمرود المبيد الدوج الكي الدين بالدونيك اور آفافر رفحات ووست كأرزق الدخمان منت والقالم الحافظ فالرخيء المجهى وحاسبه متواصه دروي ميشي أيمري والإياتكافية منة والانتوم وومروات أروار والطاراب ب اورائي الوق عدمي فاقل نيس بولاك عدة الاقرال بالموا

وأوا أبارهم الموم كم إرسيس الأكن أن

التحاليب a Kar STATE RIVE LATER BUTGET IN ALLE

موضح قرائن ف بن جاد بدلانون که ندار دارید اندازا بدی ایافت به خواه از آن آماد به ایر برا اربا ک بله با انادها ده بدین مراد آن اعلام کرد. به مزید برای خواه با با به به به به بالای به مدیری و اناده با به باد ایر باده جوی خا میسی مارکین که مدیری بازندند که اخترین کارترا با بین قدر اور کرد با با کار از دارس خود برای با با بدید عروا ب المسئل ہاہے کروہ تھی وہ شہر میں کا حدث عداقاں ہو گئی روہ تا سے معرام ہوگا ہے۔ وہ وہ تھے ہی کو بار وہ میں شارات کی فالاہ اوائیں محرت میں انکے کم میں امریک معمد تندمی من میں وہ فارٹ اواؤٹ محرت کی اس کی کر فید اورشار میں رکھنے کا داواؤٹو کا چھنٹ کی جہ بادرمیت اور وہ فراؤگر کا وہ وہ اور کا کمیش وائی اس کے بروہ مرک بربار بالد کر کا بار اعظامی وہ کہ وہ کی ڈن وخوج مولیا۔ میں اورٹی بروہ نیٹ کے ایک اوس و فرانس فرانسی انسان معرف انداز انداز انداز کا بار میں انداز م

rt. L 180 الشائب -200 ين عاريك الأزيرات عالى الشي في المناه الأن كا ير Wie

كان ا وُامَام مَعْجُ مَم إِنَا وَسَوْوُنِ فِي جَ مَعْشَى والم بوطا أورمين والتون مين بدورالعض سعت خطيصه المريخ الرماية على درا كالأرع حضت والزم القريض الأخبالي المعاروات في ع فَاتَ وَالْتُذَا بِشَتِ بَارِ مُونِ بِلَّهِ بِأَوْقِي مِيْفِقُ ميان بالعاب الراجع أرون والإساع قلمي مواح زندى وفرود معذب وأشاعه القيام فراق جماكيس في واخل كباليارس البدأب وترقشت عينط موقت جي دَ آبِ ﴿ وَالِمَارِينَ وَلِي الْمَصْلِينَ مِنْ الْمَالِينَ الْمَالِينَ الْمَالِينَ الْمَالِينَ الْمَالِينَ الْ وبالسيالين معارت في الأمان المعارف والمالين ا ان الباس كا - واقع كي واداول شاريان كما سه او إس الك بي والعركي تفعيلات بالتأريف بالواوي ك ورايان تورانون جالفت كالفات الماقر ك الإول الوال العالم العالم العالم الموالات ل الماري (ا والدسنة. ومنوموك في تصفيف أزون بورث را ملا تاملا خواك روايت مربدالمان كالعامش بوامهم لا وزية بالأكالي بالكر غازاد الى او راوات مولى بسان تف الرفز الأن كمال أعناني وكيد ووايث من منة اوغر الأن الاذكر مَا يَهِمُ ورَبِّ فَأَصْوَى لِي مُوامِن كَيَالُوا جَعَالِ الْكِ ووري روايت عن وووي تيزي مي كاستون او والمراب ك درياى والمدين والماري والماري المرادات ين أنا جاروس رات أب تبدل ناز من جود يمت ك بعدسوسة اوريج القرأره عرفها إلى والمسوى روائع باش مره وركتون كالعدائد اورومثر والرك

موض قراكن ف بالخس من موز وارق قد بالناريد و خارها الزيار والياريو -خرب هند وادري إمام الدون ورائد ك الناموت وادري فراسان الواري الواريد

ه النام المساورة المعالم المعالم والمعالم المعالم المعالم المعالم المعالم المعالم المعالم المعالم المعالم المع و المعالمة المعالم المعالمة المعالم المعالمة المعالمة والمعالم المعالم المعالم المعالم المعالم المعالمة المعالم وعلم المعالم ا والمعالمة المعالم المعالمة المعالم ند مصب رئید انتخاب می بدونوش دادهٔ داده که استوان که بدونودش واز بیشینوی اضحاف این پیوک بی شر دونوش می انتها داین گھنول کوشرک مادون و خودا داده دادی که ساز عیرش اکار بد

سلتله يديد كاد الميامية وعي وآسون الدج كيروي بيدس أركوات بيداكيا ودب إداك الدينية ووافيا والمراشان بداج أداب والرابع أرعك الزرامي مندا بي وشاخ الفري معندة الذي وشفي عنده الأباد مند به يرقي وقي بعد منقام خاري مند معلي يركم س ل الإزت كرجيرول الرائعة الشد وع جي احمة حديم الله والله كمن والمواجعة الكافريك من الله الما من الله المواجعة المواجعة والمواجعة والمواجعة ا هی که ادراد از میربه ندا ام که کاری که دخارات قایس متعار جدار دخر این استیم نشد، معدین اینه نشدنی دوره مدارن ه معزن وتزاهر الشميرين فالأوث مت كاستوق ويرم للت مؤانات بعديان تجاب ويجب وبباش والمناز أنتيط بشرا الهجامت الإمامي كيس وكالالتفنغ اختفاخت الاخت الدرنة الدخيل ورحن أزخؤانه المتكري الأكبس افكاويت الأبلن النعق وتيارع السيمانون أأ خذ شعد با فحق افعان با دمجي رتماليد. لا يتحكون إلا خذا وسافذا لا تعق وكان خواجا الجامع مه والمصحود ودست كاكانات ممكم الشاحث وارجه اردام بروه الأي الجوم بالبراد ويماشه التاقوي لي لي به بم كالألواميّة هذا المدي كالوافعة كيلاب بياف مت بادأن عيرس بالزنوات ك واليربي بي نفاحت أوسيا ادرا بالفاحث أداول شاعت ل سيايي وياج الناعث من ادرواره وال کے بعد جارت وال کے مقدرت میں تنا مت و بدارس مكانا جول اوششش اور توبراس كا انتقافت كے مقاوما كر مع ميسا اجتمازت كا رف مل و کم کام بود عدها علیمه ما است تفسیک العمال تفاوتهم (شکار آن با ۱۰۱۰) ادرا فرک نے کُرُوک نے کا کار کے سے امریک والإدارات ع آجا ما کی ویژوے بیلی باعرت اس وقت کلیدیورات میں تکسامی کے وق وقویما وجہ وگئے جا سکا اور جیروم معاوی جند کہ اس سکے وق ع برجارت کمسائی ہے۔ دی وق اس کے بی بی وہایں مُناوت رکی ہوئے۔ جا اوجائے والیام کے بارے بی واردے علی بنین از اندھا۔ المنة نبو أسنده المادي أنهت مي شن حيث قود بي احواد كوار و وافول دوائق مك علاج وكهد بيلى بداح عرمة وقول ك علاج وكهدا وكالأواسك لك بالزئيل الدهيب مرويد بدكويهما يرم بدعة منفي لاموال بيرة كافريغا فيرصيف بي آياميدة خفرين اعذهم والمراقيات تحدول المواهل المواقاة م کے بنا شاہ مت وہ بن کے قامت کے دن کی وان کو وقت جو کا تاہد ہے میں گئے آ ، کنزت ملی انتہ میں کو اسمالی بند کران کا شناعت واقعی کے وي والدلون عداع والدعد كالماب أومووش . ي كليدان وأي خالي مجانية الريرة بالأولى بالرياض عُلادي والمتنا مع شراعة من ترول كالأب بالإرمام كالبياد والرواد والمرافزة على يل فنا وت لا يواد المرافزة وما كالمال الدول عالم وَجَل بِيلَ مِنْ مَا وَلَوْمِنا شِي مِهِ وَمَرِينَ ٱلْمُرْسَعِي العَرَامِ مِنْ كَا مُؤَسِّسُ مِنْ كَا أَوْمَ ا وهِزه مد الله لا شادر منهم من اجازت والحيق بهد ولجد ومرى أغيق أن وهي ما مراقبت من مثن والانتصار والفي ايك فجرات بها الاستفاد بالنزر جريدً فا كا شاوت وياي وي إن من له ميداليد ومري أيت مع بمالية والان العضر جن أوقد الذكر عد الدو عرف وي وطفية جي آخ ريس و والت الديل في بدول أفرت لا تنا ويدود بداد وخول لا عرضهان واسلين او يك أبول على الأم كالكوك في المي ويلك تغاحث مصمتني براه رميل مخرشا عداد رميق ودلول كمقن بجاسوننا وتدارى فيتي مآراة والحالفيين أحذك النزر بذهاج يري والروائي الربي الوال بيد جي سالف توال كالواق الموال الموالي الموالية والموال أوام الوقات كما المراج الموالي الموالية والحقات كوفي بالكاب والماعق العاصة عليه عيسيع كالكات يعنيها أأحا حواط وستعلما والي ليوس العربي أواخوا والكابي كر

سامين ومدوسه براحه ندمنهم مي فخرفت مي وواست كرون ابن شريخ دونسان كمتري بيناتغوا فامريجي نظ والهجيمون بني مي هستنده ادرس له كرفياب عندكون من وليترك لأيوريان فرشته مذك معليات في سائل بيد يول تيقت اوركز توق بني بالكر بالدو خرا ابهت المواوث عالم بياري دي عائلهان كالول هذه مين فاحتيق ، وسنج كرسة استه مد را الاحرائي بنصيافي مي المنتبق من ما ميثي الرائيسية والمتنبق الذ ملهم کی گئی جانباس به داوالهت میدنده ترت این چی متاثقال بندا به گذرت دیمونت مصلای بند. متاریخ بدخده و مصامته دمیام مند دره ی از این وجت این می اصفان و انقاع دو المنده و بر مدسوق و انقل برای فرای تعدید اور فردی برای کانت بردوی بعد می اس کافراد وهوك الدولية الدولية الركاء الديمونين وبالبيخ وياحتفها زمي وأعنول مفاحت الدنظري عروة تما الدركة النبي برماني ويرب بدري والعلى التسقيمة ووه برج الدينة تزاد والسال بريخ المداعة فيكا ويقوب الرأيت أدبرته أنمي مكاهم بصمنبوب الدؤؤك ليبلك تأم أنجر الدخيري ا الدينة كواس الكولوي وراس لصفات ۱۱ قال وربالع مان بيرقيت فرق لوائدان هي حمريته بين عواظ والعبيهم مي ادرآ والياني عاعلها عليم عين يُرك والمعطول الدخري موفق عظ كيت كيز كما أم تصفي عمرين الوابيون كم يؤنّ وكان جالواء كم كالإستسين بب حريز ومي كم زكه تضميمهم عرتيه لول بوستان المصف به ميته جاد العامشين بدورس بالأساسين السنتر وازاد لالباعاتي ووالمتساريس كالأدوا كوف فهرمون بالإبلاق بغراس ا خسيجية كم بطائدرتا ميه برب كونيا مستناوره يذكيا بائد الفراوم والمراب كونيا خدمه وكابلت بيراد ودري فجرا شاوي خايي العن كا نتوسنسند اعامه در کابفت مومد اندرک اوبان کانمورگرول به به دروند دونش برسکا کرو دل ای بنت کرانک، چه ووایت اقبار بیریشرگای وم نے اعود رئی کو اور الدین کا وائی فرنس کوہ اس ہے المان ہورو ہے اورائ جا ہی انجابی یا نے کی اورائیاں کمیان کا فرت ہی مباحثاً ويُوتِونُ عليه توج كها يسمي كرس أوافق تعضرت بيعي على يجودنيا جائه بهرس في خبرك بشرق زيروا وبالأطوار أل بوقوسان الياضي بهود كي توامل مواريخ بي فرجه ونز موم ك رواس لدوا الحري بي مكول والنصاب كالقين بالله عراجه ول الدست اعلم ل فويال الد لوق بريس كاي المحرية المحر بي در رافعان شاد دهند العدم والمرافع بين أواد بوايا سيدوس بغيروا أوال الموارث ي قين. إن المرفون مناق عياد المشرق المواج والمرافع المرفع المرفع الم آوه جائزا مع برايا جي بيد مي ايوار بيدا مون أي في لول كرية وليوركا بيا شاكه الزاس ينزوداره الموم في أراي أو مع محتول في جامعت بين خال أولام أية ورزام کاکروی آزادی نوشک شرکیب اگریندس اعلی بر آنجی گرفت بی سیلی حدد مکیف تکنی مریکای کهرم وحنیونه (دوج صابق می ۱۳ شفقه معزت لاہ جینے بن لا بچید اورفادہ اعتموال ہے لاہ فات عموہ نیست ہے۔ اورفک ادرو و بن ویرفا نے ہوکا انسٹ مورپیوں کا فات ہے وجن عينة بن إخراك ما حيرمي وودان فية فعده ودوج عرامه الكام يوابدوا مارين المتحول مدوى في الصاغيت المنام كان علين عن الله فعيدهن عودته المانفونته مواعمته والمايطاعاء موالعبده امكن فتاسة إمثا المصوح وانشطانا ووشأ واحتان كان ماكان مزاخل والإياريود احج ع مهاوردم و وَكُورَت دو يان موزعي وَمر به جنعل وَ الرَّقَى قال مِلْكِ العروة (لا يسان الرَّقِي ص ١٥ ت ١٥ من كِن على على العراقية العروة (الا يسان الرَّقِي ص ١٥ ت ١٥ من كِن عَلَى العَالَيَّة الْبَاقِ ترکه کوچااور برخ انشکا جاوث می و وی ادر کاربزگ مصور کرک خواست واقع بر دردجان مند او روحه آیا - این شواط و درگزگزی که خام با برگی خیص الرشأك ويستهما كإنى يليتهم والأبعد يتبدنن كم بلحة كوبسدق امراك فيشتين فدكى والجليل الاعظمين باح آل متباد لاتفني بوء ذب ادرقام لكوشهان بوجست ي الله شامان الدو كان و زيار والنه من الموال وي جان المي والد المؤن كه وي الراح الديار الدار والزام والترام ال فرا جُرت أو شعب ما كورَبوات معدور فالهان كدون كولان كولان الورورانان بالبيار لأكو كالزف كران وال ومعكور بكران الالا سابيد برميّا بده همينا شيعي اما كرجّات كادفهري بي قول ادان غدانه دامستي كشائد ادخال كم كرديد بي الشبطيع بريط كان أرون بيد وي كرمي كالعراد والكريد الخان بعائم ولكراد بهات كالفهرع واوي الداور عواقيي وادن كالدائي بدائه الإستان الحرود الحروث باكا كالمكاكي الميلى لانتفاقان وريك بي الاراويين الأوالة الاردن ووليا عرق لا مشاكلة وأن في كراف بريد مدل ولذ كاب كرياب يان للبط الرواد لكريول. الله تعان كا وظرة أوري كم ولا بها برايش كور تزل الانتخاب بالبقيل عنائل كان كدول كوابان به تزواد وولات في شديدي لا يه شنه يه درما قاول به بنجه ولد لله المعالمان و عنوي و بها بالمقاوات تولى والبيار كريمي. مذ تعان الدين بالتال أفق أين أ فیطان ایون در مسوکر تابید بران کا وزی ترافزی تراک تبرات پیر کرمنان به کرمنان شد او میسک دل جست که میری سے دیکل گرمند جانے ایل اید و حلوق أوهين خ بالكرية والانتهام جاري لك بالأربي شنك ووشك الاستارة الغانب كسفرية الماحض بيرود والمسافي والانتفادة الداخية کونیل کیا ہے ۔ وائیمی میں ورجم می میکندوں کے وہ کے بیران مائی بھٹے جارہ وہ ان کا مدان پراٹ وائز فرمی کے لودومتوں جما اسٹ ر بين والعربي والامرت قالدرت ويمقوما بريد . الدراس مريق فولوكاتين ، أن فالدار معامد أن أريفوما في كحياة والوالي في أو تي 🛨 في بينيالغ واسك عليظ عولت إلا كم جرامهم خاطري لا علي إلى إن إلى عن فدي قير والكارك من وعيث فدرك فالإثرا للافر ف كمدا ووافق الاستقبل والماح لمنا منوه فاولی و پر برل کی مشود معلی بر برایم تر برگی معاصرت بر پرخ مودک نافر به تومان اگر بد پخری شامی شده برود به بد ج ا مي أواسكا إلا أقام وجاء الدموم في أوافناه فا أوراً بين أوضا لما وقال فقر الذي حاج أبيرا عسم ال ديرة وهو شات با بيل مذود من ويجنون م مین 🗝 مثل ہے۔ سام میں منو کا (ایکٹر صر ۱۲۲ ہ) ' دگری ہے ۱۰۰ وہ میں آن متہ بطروع مجلے افزوت ہے۔ جی خواتے ہوسیج ہاک کھیجائے کا مهيده فالمفاولا بمراكم فهمت والدوافية أوروه فتزامية وعافز موكوادة كماعة ودفوا فالخركيد بينهك بالعراءة والمناج فالدواب البرز العين اطلاطان

الهنكير غلاج بذاحث ومارك مداحدي بالمتنفع إخاص عناع ترجمن بالمعزت بالتيم فيرسوا وادقل فاونك مولي أوب بالبعثران والت ماريكي قائر ويوري أوليا بي جمي كي وجوي كالأو والتاوية على قالمه الوينول موروم الدين السائد الناب الناب الناب ا استرت مواج عيدالها ويزي مي حشك وومي مغش كالحرك جوال والفي تجار الري قادم ويكالذ ليبي ترويي فناه وأوا قتابين سفره كرالاب الإلا الدوان من وليان فراك المؤرس من ودر عند جاجاتها نقال للاكرات بالداري عنجانه جانداً البالوليانية قال فالعباد العبت الم صدي هون عزي لا ي لول كم تعافز مريها و كف فا زات حدث بركزان لي دع إلى مصارّة كي هيئة بعد وعنا برك البريس كما أربطه إبراك معاد بعين عاجرك رمياب که دريان قري گاريا درخواج در يخواج و ايوان موان کردن او برسياج و آگراد دارد و واب باش فاراد زويات اي مکاهنزس بيس - قرحمل مشدود اورگرهٔ لاک بخاره می نازه بزردار و شنه دواه دن جوال فنصید هذا استنام حضو و مسلوبون بوان برا برا برای در شنگ آمون برابوطر العبود توريخه که داخت درخال را فا بواست در مدین فودا ای دمی باش که ما نام دو باطل به می برگ روز بری خداد داخل فی بیش مای خود این میرمواند بهر بم هيدا سه مرن ايك بي لهائي والدس مركزي بركاركوس برايا أو أدا ومرقاه إلى بركزي والاستهام التي هيد وكفاحية كويتي كاليسامي حدالة وكوي با تو المكيلية مرا والإوكرابيا مدسي ويسميته ويوهمه غض المشرفة من وطف والشيرة أريرا تواليا بقوائدة بسيار ونسيخار كريكري وخفسالاي كوباس وو كالجاهز وترتذان وكزاويا مأومكياكما وصفا ويعدها بقاملهن بجارين وأرواعين تحارض أراع البراه فالموارز أعيرا بعد ويابية موارز تجواري أوالتي سة مغرسات والأعاب موادل مدارون كحاوي التنوكون المشاريقي الانتهاد والينم كالفائد بالمعادب ألبعادي والمحاج المداري الماستيان كخط العيد و الراولي عوم محالاه ويقول جادر او توسيدي بن ويونان كريت كانت بيات يا ما دري كانت وراي كانتم بدك و ول الاکتابات کران کرتے ہیں گی۔ صداقت اورا بلیان یاجی کے متوسکی ہیں۔ انڈ کا نے کھڑی کرنے ہوران کے ابلی کا ریال میا کرتا ہے۔ انتہا و على ماذ عثر من وكاينه تعاف شومنتين، وخفوس اله ١ الإامل. • أم ١٥ أنا أم الملاف أبل تتوسيقي كرك تتابيل س كالمرشوبيش عويس بر ب المهاخم كالأولج كي والخائث بمنتج بمناء فما يضر والويداء والماتي العاتوات الدترب لخرجها إلى فكرين بيا أبعث بالرب وكرانيا كي والربية كي والدين شاتسال ريخة أوم زئه وفيط بالحاف ألمه بصراك المستحل المرحمون أدارك بالميكرة حيث ويعيد عهرتك والمادعو وثري متوخه كما احرميه الفاسكيرين كالبقوم المأه تعالى وجهه والبحق بومتوجل أبي عيامي واعتدائه بن سؤه والبيه وجب كداوة وأعترينة والخراجع ه - مختلف و المدروري خين ڪٽورنوري مدروري ۾ روز مانده ريت ايتران جياجي جُندان لاڳوري روکي زيل روال معشرت ه و الوسع واز عب هي ميت المفتون و منكان قاريموجها تتقعوه، هذا الخواكا مينوزوري مداء ع مديوم. ١١٠١، ع م) المنت انجاب سدهب س کیت کیامنفر دکھا آو کہا ۔ کا مل کے قور مرکھا کی مذہب کی موجئ والوں کو دوبر اس قل نے کا مندر پر نہیں کو انہیں ہی تھا کا بقيس ملو خوما كرد كذريا مل الاستار ولها ورجائع الماء ونه الله الأان خلاج يه خونجة شاجره والمرابخ لا كرين ان ووت والياري الارووات مومال المح معن الريش كيان ويركه وبها ومومال 4 ومدَّد بالطاع ليليدا اللَّه لا الأوراد أيام حال تشدر برموي وأباب الاعامة عند الت ع که اقلہ کے لئے کیا ہے۔ بھارت اور جے ساورے مالت وٹ کی درشہ حریث کے دریا ہی معاہی کہ بالڈوائش ان کا افازہ اور گھر کی در انس کی درانہ بخاب كالأصوص مامي عصوم والمعامن وترشي بطرا لقريع لما العماد المحاص الحاليات والمقاب شافرا والمراض والمراب والمرابرة كوخت لاده وقير بالمانا كرنك أوال عندا فيتيد وتبت لوبخ أراب وغراعا بمناجحة الأبوال منزت بسري معاودة مريري ركان كوبات ے نے برتھے مومال کے جھرمی ڈاورٹ دی گیا افلیت قائل وکیری ورزی العمل براٹی اُورٹی منا ڈاوی نے ساتھ ہم نے براڈ وفائٹ کے دوائیا جھو ساور ک اردا عاطیران که بدن برگری واوین رشی ادران کی جانت وی ناس آنتی توکی کورز کی بوغت رستند میزد تر و رسته موسال مانت بوش می ربته رک کولئے واس کے بارجہ مُیا رکھا کہا تو سینسی پر اس بھائی کم کاکٹر در وہدا نیس برل کہ ہوا تا کہا ہے وہا کرکٹاڑہ ہے کم کرہا کہ ہے سر میل بچے فند و انعز ان عباد در الح المانية وهرامهم ميديان عالي من المن كالعام والعالم أولاك المناه أول جوا أدمث لله ودمان وأوي وال روع آبل أول الرواري مي دلواريا ل الكابي من الأفت إمت وكارت الإلم ولا العالم مي موستها والأولاد والما بعل عداوت كارواع على الميل وروكونيي الركونسي بمشهد بمث محقود المداع كه هجر وأب له مضابل وربهان بأوي. والمضعلات مسته تساس و دول أنت مل العسمت بعد الكوات الأجي مأه الارشاء منكشبه الكائك مخيط عاديجش وينتكين بهلي آدات المقالي تحيل متعانفاره أوا واختلها أوؤا وأمران أخرها في أيول الرشاء من الموادر وي مرورة مي أمال التدوية ولا الأكثار والإنسانية المائدة المنازية والمنازية المنازية المن يسال لإنشارها ومرئزوه يواليؤود كخاف شناهه لقيمة آوانس يطاعي فاحماق قروا لمرشودين فاسقال مقاحته اعتبعن فصده عصيعا طابق منتعدة التأوخون في العالمة الموقى سعور فاللك مبألث عن أ الأجج مد 194 . في حد النظية بوالقريج يتفاقعه بريموّا ي بعزت بريج على المواج اليود الذكي لا وف المورس التين فنا وه ال (كيف لاف براد كروالك ولواهيان تحب طامل كما ي بيضني الدرعات كالاستدارس اليك كم فع المستعمل المستعمل الدرعات المناف المال عند يام المرابي كم فع المستعمل م کم کارگا ہے وہ میں اوائزاد کارگا ہے اور کرا معادلی میں کو ہ میکڑ کار پائیسر کرتا ہے ، معادہ میں است و سنگس کا لیام سنگر تا و خدیث جامعہ میں العدودية عيته إكام والأوعاية الكافحة استكن مفتوح أوافيعة فيعيمة ومادك مدسرا كالعام يبيكن أموا فكأعيه السوج شاسعه العبيدانية البوائرين والشاحصية انتعاجية وقمص مداواه وكاح الطرطي الأمالركي تشي بركامات كالأجاريك أيتجه

این بازد دارد برا ایران به وی درد. که شامته ویستان ویستان به در سال به در است ویشت او یکی مکنوبید یک ماهیی سیطی از مد کلیم از در در این بازد بدرد به کرده که در برشد عدد در در سال بازد که بازد در کارشد که برای به برد و دیگر این از که این از در در ایران برای این ایران و در در استور ملین است این استیمی دید با در این این به می مرفق علی این استیمی این کرده این کرد رست به از از بازی در برد این اعوده این این این این این این این این این میشد. در ای

العراب المتم الإعلى وأسيت معيوي التيمان administration for home will see والديث أيراب الشط بالفيث وأواس الابني واحل \$ 1. 19 3 1 - 4 - English with 18 h 40. percent is and for horse of the مناعوا فالراجل فاوره فيدو والمارية MY MEST A SERVICE WARRANT SON IN مغمون أخاله فنا الدافيان كالم فناريه والدعد فال المنظمة لتبن عابين أباب بالمخيير بسن معرف بعموث م درو در و الم الم يستور المساول لي المراوع م ي ، ومن يُحَلِّي جِد يصدأ ويُحِيِّد خَدُو إلا الكامَّات الرحة الأدب بإيهادة بري رحالية فيسداي جدراة ألأ Contractor Jacobs working book so or the ford كالراحث معافي فرواعه

I PA 49.34 ----لِيْفِقُونَ أَمُوالَهُمُ فَيْ سَبِيلِ اللهِ كَمَثْلِ حَبَّةٍ أنبلك سنع سئابل فاعل سنتلم ماكة حترة والله يصعف إس فشاء والله والمع عرايم لَّذِينَ يُنْفِقُونَ آمُوالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَلَيْ اللَّهِ عَلَيْ اللَّهِ عَلَيْهِ إِلَّا بيتبعون مآ الفقواميّا وَلا آدْيُ لَهُمْ أَجُرُهُمْ عندريهم ولاخوف عليهم ولاهم يحزون فؤل مغرون ومغفرة خير من صدف مُعَمَّا أَذِّي وَاللَّهُ عَينَ حَلِيمٌ ﴿ لَا اللَّهُ عَلَيْهُ ﴿ إِن المُنْوَالِا شَطِيعُواصَدُ فَتِكُورُ بِأَ كَتِن وَ الأذى كالذي ينفق مالهد فأوالكاس ولالومن بالله والبولوالزخر فرنظه الشرك فقوان علي أو

آنت شده الماقان فرود والدنيت من المساور والموق عا مي الموق كرفت و الموق والمناور والمدار بالمناف الموقع على ال يهوه أب شاك المناف المدارسية والدنية والمداورة والمناف المناف المناف المنافظ المائل عبد المنافظة الموقعة المنف والمنافذ المنافزة المنافذة المنافظة المنافزة والمنافزة المنافقة المنافظة المنافظة

مونتي قرآن ها - مخانظان اول عدو بديناورس قريرة لايدان دوليزيد الدعادة عاج اس كوديان ويكام المادي المالي المالة كولية - الكالايان له الإيكامات ال

رین باده و برا دی کے فور ان کی جد عصف فول ارتفاق اور برا دی کا استان اور ایس برا بین بردا بدور انداز کا استان کی شدند عمل کی برد حسیت کے ممام میں فواف کری ور وی کے محمول ویٹ نام میں اور بر برداز ان بردار میں برد سال کردا کا کہ ک میں کہ انداز کا انداز مواقع برداز کی جدارتی ہے ۔ کی برائے ہاتھ کا توجی برداز کردا کے بدیدار میں میں مواقع کا ا موقع میں جوانا کہا کی بردائی جدارتی کا شاہدت کی کردائی اس کے انداز کردائی میں میں میں میں کا انداز کی کہ

> انشرق 大きのから بُّ فَأَصَّابُهُ وَاللَّ فَتُرَكِّهُ صَالَّ 3500 ون أمو الهم البيغاء مرضات الله و يُّ فَطُلُّ وَ اللهُ بِمَا تَعْبَلُونَ بَصِيْرٌ

الله شائل ورز الماي والانتقاعة ما ليأتوهب والمناص معتدون الأبيدين بيرواليالات لريال المناع والارادال إيرازا والرشواء الايورام التوسأ الله الدواك المناس وأبد المالية سال والم الوحاء المال - ئەسى شەكى قائى قائى اليوق بەسى قا مەلىيە قىر الارف عند ويهدا وأول عالي وراور الرواء With a wife of the Brown had a great بوجه الداداء والتراجي ومهاني والمناطان حيل يوويه الدائل مثلا برحيك الله ي برزنك المهانة والمهالحان عجيت بعد عذا ومغلرية إي سيرشا والتعن الدابق عن الإنجاب في اعسله وغير ومساسعي على المنظول و صعاح هسيده وروده ي م والله خل حسلين يزيد ألاتيان وال المراقب أن فام وشائل يند من عد أباري المراق أهم جەسىدىدىدىدىدىكىدىدىدالاندىسىن.

المنظف بهدان في تشابيك عادل من ادادى من ادادى سه سن ادادى سه سنان في الميانية في الميانية

 ه که اور و کسک و پای افزوج وی اور با در این کاف کل وی کوی شده شده گون ست با او تخاک آن داد به معنوب شدگی بر درمان بخ وای کشوید که بودن و دومت به نمی در فارد و فارد و محمد با در یا می فات از سید که کلی شد باکن درمی تریین نامی وی در در به برای در این و فوق سی درشان در که از برای نامی دری کاری با نامید شده ای نی که ایسان بی شوخ می بی می ساخد فصد اور و از این و برای در بدر با برای نامی و برای نامی دری برای شده برای در این در دری که این ساخد برای دری از میدند تریی

البقيال فللتأثوبين و على المراجعة 1.50 الدرال لازور كرمر مراكز الالا خذيه والا أن لغم عنوا فيله واعلموا 132 1.00 المِينَ ۽ وَمَا ٱلْفَقَائُمُ أَمِّنَ ثَقَفَتُهُ الْأَنْ كَذَرْكُمُ مِنْ قَالَهِ الدي مغول أبلاك في فيسعات إيسيده كالكرر الماليات

كيابها فأأفت بمايل يزاكرين كرجي أشاؤه والدله الإيبادى العنواع استندي الزارات ش منى ويعربت ي ود منت واي أو خرصت من جديات والماء الرباي ويوفوا فيأدكي بصوفيل عدائد تعالد بيان لُ أَوْلِي أَلِي إِنَّ عِنْ اللهِ الْجَلِّي إِلَيْ اللَّهِ الْجَلِّي اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ ا - والدور اور ما أنوال في من الدول الله الما يعد الله المراح ك مدكات في ش ل يعن فرة لأج فين المشكر بعثاج في الد 24/20 10/2/2/2/2/2/2000/2/2 ب تنباس والعول ب من الفشيسين سن الندائد عدمن والمتنق بعلاج أياد ول كدا التضياد ابنان کی وست فران کی گرفت بی و قبلان انتھیں والسیف ولنأوه ومنتواف ونبوو اليوصاغ وغسيهم ونيأسما ووالمنااف التانطومهم سها بماترفهن أتهم من الأشاف في حاجبة والله تعالى تنتينا رقعي مداوا عالم رموتك معنى بي البرامي والجري ومرى أيما أن نسبته أو الأكابي الاعلى عاينان تم والمسيم والمسيق المرخي والضيط بالضيال لها وأطلوا فطرا فطيف المسلوف انت الكبار إغلقت الهداء الرياضا فيوهاويه وقرجي مدودة فالعراقيل الماحق وسياري أركاه المشارك رخائق نتي اودودستها بالصوافوم بالكامات فراتسسك كينتي من كمعدَّة لا الرائع المواجه المنظمة الراء أن وران و عاوران و يا الدورات وأنا الدويقين الد الربرين ومهددي وموفز تفيف والتشريق في المعاسفة وجي وه النفح الأنجو وقاليد بالحاظ فالخاص فيتشبث في كري عادجي بوالمعنى بيان اورتستاني ورتيجي عدقات فالكب يُرُو لِنُهُ لِدُ مِنْ لَا فِي عِنْ وَاللَّهُ حَسِمًا لَصَاحِلُونَ

ع الرعمي صله ماس إلى المن الله مان وي الدول وراك شد الله عا جد الروائد والمان الرام المان شد و المراه المان ال

جعسیوں ہے دونشن ہوں کارہ تحییجا تا ہے اور مربکہ ہی کے ان کے ملاقی ہر وجہ ہی طیقت پر ماہوں کے ایل کے خاتی ہورے کر ورن کیکل ہے ہونک کونے والعام مقام اوروک کانے کے جاتے ہونے کے جائے تھی ٹھی کا کانے کا کان کونے اس اللہ کھوں ہوا کہ ہونے کا مرز خوارے ال بوادر السرار فوافق بديمتي من الرواز والأبي كالرودون وسيتر بك كالرودون المسترك والما المشارك والماريان المدود كالما المراو الموادي والمات المتركات المترك بمياره الماني من كرود أدر يجاد المري كالمراه يفي رك سك المشهر العقاء فأصد بران نجت كاري بعد الله كمار أراد كرنسية كالموالي الموادي كمركون والماق شنطق بسراء المويناجة احترا ويساق وجب ودان بإياق كاراء فالماواع والياكان الماري فالمازان ربي الموجيد أوغظ بالرامي عواد (والخاضرية جيالحزا لرجي المقرق جياكا والإي يخفق بيرعن عدوه السبطاط أحل سامات عسلسا سكوم الله تعلق وجيهه عن عسفال الاسبة خشال مؤرث هاامؤرائه ة ومعزوسية ودري راوع. وم امينال حل بل إلى طاسب وغيبوة استاني واب سيرب هي المنزهاة المنفي وحنة الركوب المدن الاساعيت عالم كان درميا اخرجنا ليتسم میت اعلامت معادی برا دینی میداد بنا می باد و برای معامل کالازی جرای می کود برای می وی بداری کی بداری کی داد می شاعظے کا جنسوا کھا تھ ہے جن کے تحدود یا دارے کے میں ماہوائی کا شخص عاد کیسکا ہو گئیت دان کو کا گئے ہے۔ سینہ شخصیت کے اس اس يتحلبوا كالماك عمالاتك عراى لأتفيدو المضبض حسين اكتفاؤ سنته مدوك سنكم بأخدوب مشلوب لاخرت مل بيراو الجيث مت بقرادرده ل يونون برا المنبوز ای الروی ادون سروس به سایع درقا ادهیج نی ندگاندی دیشده ادون کسمت کر ایکه بای دقج دفرقسی کی سنگاتی ك وألى كمنطق كالأول يولا عادل بالتفاؤل عديقا كما تبايض وصابقها فنوام في أبي وقيمة فكردوس لمها إسباد يزن كود ويقياد واعشواه ونه منتي حسيسة ن الراق التي الواحد أول عاسات إلهايت في دوان عاب كانتها والعلم في المرجود كالدارك عد الرواحات كالمستعشف بدال لادي للركياني ومنصوبه والزادع والقائعة وأواد والمطيان بشاها أميعه وعنا يتأثق بداد وعوالانت كالمتبث تجارفره والمامي تشمي بردس بوفره بورقرك لمذيب والمامي كمي فيختاج فاران كدمي والمخابرون فعث كقرب كرمان الاعتراض والمناسسة وتعفيذا والحارة إليحل ومشوك العصوة بالتداءوناه والعراج العراج العراجة العراجة الحل أميزين بحوث كم والاش هريج فيادك كمكامصال . خيراوب ادريال أوهي برد سريدن زيون يعني به يهجهن بادريده دوي «مراك جند مهاوي مي اودت اوب سني مطاعي من كمسرك كارد عداوز المحاري كالبهدونة بعدكه معدوه مقوضته المي مهكانا غيم الشاورون كالبغاركي وأرموليد واليون فالاحراف والبارسي فالميادط وعبيدول كعلاب وقاله فيوفى الافكيد ومعالب وتنات الإنعال عنواله وعاج بالان أكافاته الدارو وكرات عزع المكيد ونواد عاماه حاسوت ل بسطاعان مبينة وبعث بيث يغيبة المنص وبعثها ويتركهم والإين والمسينة همت مص ولاي والماركية عزا وآن والوي خزاركم المنواري توليع به الاحدة أبيام ليوطنس أوجرت مهي سياحي بوانوا العابية في حقوب العن الدين مدام ع مرودات *الحياسة أن بالكياري وال*طالم ال تي برادا معرك ورماييزه فرارك في المراوعة مناعل من في فت جدد بيريات من مندون والبياس والتراع أداري عديد بيوي ورايل وال ما وبالطانسين بالرئامشيل عدي كما يربود به زهن كوفرول سنك بعاض تهوديل بديان ورعاف ويول خاصيرهم خدما وكردى سنكافه مستأت بروموني بيوادكي العدوي ياتيه ولاري ورك الهوارون بسائته ويواده السائيس والدار يتوادة المراه المسائع والمارون المساوات برنيب لاتكاميل وارسالها منفتع ورنبعة فأرجن لأه الطاسين اصفواه فدعكهن شدال عامة انته إدى معسنة فان انته يعنده لإنجى حسبه والمبالجوكم عبد من الكريد ورا المرابع المنظرة والمرابع المنطق والكارك والماكان المواج العربية والمراج المعارض والمنافع المنطقة الملكت الميلة على العراقة المارية المراوية والمعرب المعارة والمتعرب المعارية والأوارة المتعربة المراوة المتعربة والمراوة المتعربة والمراوة المتعربة والمتعربة والمت حقاقي والإيادي كيديكي خراج سنة تأريدي من زندين والاقال العريدين مداب مهافين لانتها والمداوم استروع والإيكامك ا يها مهيرة الإنتائية والمعادي والمرازية والمراحد والمراح والمراج والمعادة في المراج والمراجع و عي سيشل استنيده لها والعام والمتخاب الخبيث في الكنافي والشيق فيها ولعال العندين استعبراهن والعاميلان فيهي والعبر العاشة حدة العرفة يشنق مدينته وديار مهروه والشنط حنات عيريان كالمرتب لي كالعرب بالمركز من تنافز أي دادينية وأوادا بالمراضي ودين كمان بياكا وشاه شبيت بك و والع صفت يشدي ومخيل أدريا ين بي والعن بين على يجاري المان بين بيان المان ومخيل أدريا وحييه أني الكليم عداك يبين كالكاليات والداء مرابعه تعيدان فيعود الغربي منات النوباء والأمروج الالبينية

الحال به وقائله البعد به العواج كاعت فيعا إصل م الفيل بيكا إليك من البيانية الاحتساطيق منوعة فانشاري الهابية والرياع الله الوحسان في الجديدانية وطكوه الشور الخضاحض ع عن تحكيم ما المواج عاله من الانطاع في الكان اليام المواجه مساولة ا المساولة المساولة العواجة المساولة المنطوع الإنسانية عن المساولة المساولة المساولة المساولة المساولة المساولة العالمة المنطق المساولة المساولة المنافع المنافعة المنافعة المساولة المنافعة المنا

> يشي والبيدان بالاستخداف العداد مدور بسيد من عن والله وصلي را بالمعتان و المستفاق المستفاق المستفاق المستفاق الحقائل و المستفاق ا

استعماره المواجعة المستعمل المواجعة المستعمل المواجعة المستعمل المواجعة المستعمل المواجعة المستعمل المواجعة المواجعة المستعمل المواجعة المستعمل المواجعة المستعمل المواجعة ال

00000000011111 The all and some or a series 176 456 445 -34 9:1 Sing mult. Little of sugarantic plays

كروا المنظام والتابي فأولا عالا برقوال للطاف والنابي المنابط فالمالي عيدادها أبرا يستصح بالباء والمتحافظ وأسا أأطأ المفتاع المسارا المفتا

مُورِّعُ وَأَنْ مِنْ مِنْ مَنْ مُولِدُهُ وَمِهِ وَلَى مِن وَلَا مِن وَلَى عِنْ وَلِيَّا مِن وَالْمَا مِن وَلَ ي مِنْ الْمِن وَلَوْمِ وَلَا مَنْ مُورِينَ أُرِورِ وَقَوْلُ أَمِن وَلِيَّا الْمِن وَلَيْنَ مِنْ مُنْ اللَّهِ م

> تع مح الرحمان من بيب التقديم البراي ويؤوند و

ر المنظورة وقوع موسيط المدين في الأمدة عليه من براي أن أوان من التنظيم المائي كوارات المنظورة المنظورة المنظور في المنظورة المنظورة أن في توسيط بها والمنطق المنظورة المنظورة المنظورة المنظورة المنظورة المنظورة المنظورة ال ويرثي المنظورة المنظورة

Land of the second of the Same معلى كالصيفية المدوس بالزاجي أبلي دم الوازلة أبسالات بتير. أوريوريه بالرجان والمدعومة بالمواكر والمداوة الجيع الاستخرعتية واكابت بسرامه وبالنادة كيان بالعرب بالكرامة فالارواع مداوي ويتقاو المتهم أيمينها فيروماليالانه والمناعيجها هز المنفي in March of intersperse ato menor's allow tribuilly britished عاريدان في ويشك بسيطان الفياد بسيانية أخرود Popular in the state of the state of يدائد أول عداوه والمراثرة والمسار المحاوية خفاش والقاء فالقراش أجان عالمان الغوج الوالم لتحيادا عالي SHOW THE COLUMN STOREST STORES IN THE أوالوبودون والمتابع والتنفي والتك عالمتكانسانيين the history of many linear training of عی او الاستان ز جام می است اب سین ساوی و انجاد broken - car somet the parkets المستان وكرواء العل اعكه النبيل وعوار الديون والأعلان وكرك The will apply a sold of the s West of the party in the first the total Wagneston Jackers who takens identicae alvectoriae deserta de 「中のかはからのはからなり」というできた。 الرشعة واليا بالتكالي والخاطا ويعاله والاست المراكب عدوس أبال يتأرث والمراكب المراكب المراكب التروية للروا الأوم الالبركية والاروع مد الدوالة الألاد

کی کران مشاور الاستان به به در الدید به تاریخ به در در مشاور شده با به در با در با در با در این تاریخ کرداند. مه اس با در با در با در بازار بازار به در بازار با در این بازار با در بازار بازار بازار بازار بازار با در بازا بازار کار میدون به بازار کرداند کردان

المعادرة والمعادرة كيوبويون عافان وسد

هناه والمناوات والرواما الإنجيالاتكا أنجاح وكالملأ عوام مؤرس ووثر وولائق تكازئ لوميم كالميساس وا ماغان بركاء وكالأوي وشيمه الأخان البح بالباجل أفاسعيراكفها عقلارا الاستمول للصحائطة والك Spilate Same at the second العادة ف كالبدَّة وين الإرافية والتي والريث الدارة والبرك الدفريوا الشاوير الميريور يكوفوا والخراج كرغين بتخصص بحس أيت لما تغيري لله في المنطقة في تغييد كم والديدي فيليار أست يطوي فيطوع ووقول والمافيا موه فالإنتاك والمسا ه که تربیعیان که داده سه که زیره در این نویجه و در تک ۱ که تربیعیان که داده سه که زیره ویت نویجه و در تک می میشود شده داده سه که زیره و تا میشود در تک مريجاب فابرائ وإشاء المافائين ببة يشاكا تحسب يسيند أأخاط فأصياك البيا عابيه وكابات اكاحداثي كالجيما ره يُعَ خِرِه مع مع ول يُؤْوِل العد وكالشي يُعِمَى حَالِ وَكُونِيكًا ے کارکور کا موجوز مراوان پولا ہے ہو اوار اور کے سازان بندميب معالم فحرتهم فأويكم فاعترم من والأر آن نائديام (وبرابونغينت وزيريان) من من ووود أيل معالب عد الكنزي كالأين الماجج دارها الأوجيرة معن ورأ رد باسلام ۲ وگرف ۱۵ با ۱۳ بسید میدگذیرد کرهشت سم کارگ يُحْرِدُ لَعَدُ إِذَا أَنْ يَا مُورِدُ مِنْ مِنْ لِلْكُرِينِ وَالْمُعَارِكُ أَنْ اللَّهِ لَا أَنْ اللَّهِ اللّ الأبهاع يفتي فانشخص والانفاق والإرافا ك ما على في العالمات على الحافظ العينية الأكل العين المان الرحمي فيخضوه فياضيه الماريدس وترجيعي المدمون والأبوالخي التعايفهن الكفافه بميضاء دخواجي موايات بالمعاجب ليكاف بعب رائد بالمساكل كالمراوحان ولاحوى ومشاوران المالية ويشاد أكي الام الدكوني فعالا ربوبا فداحي فأهر وكم في بن بنه المفتودة رواري = بتلسيح مارينا. حال. Lange Secretario Land sector in the Se ض کی ترکاکی بسفتا جرکی همان گله جاز عضوج از با این بینی چیک کی 🗕

و خدارهٔ بندند مودای توثیم به دون ده برای دس تا طرزی کی که برای بدند. معیده به مودند دارس ۱ مودند د دو برسرد به دورس به هدر این دس این برای با در این این مودند به در این به مودند و در از در که بازد مشکه فراند این مودند به در که به توان این ساز دین به در برای به برای و برای و برای برای به اندی بیشد ایر بیشد ایرون این مرده وه بخد زمونده به وجهد می تواند که به و مردی بخودی از فروس از فرده از فردی بند می تبدید ندان به شامل می نودی شده این می از می این می از می از می این می تواند به شامل می تا در این می تواند به می تا در این می تواند به می تا در این می تواند به می تا در این می تا

واس خال و ایس زارها کارگرا براواستایات دید و حارجید دیگرارا Deluring continex25621 أعاصب يداوالإبكول فاحباب الدخوا عطاس فيرب بطوار المعالم في المارية في المؤلف المراجع على حال عدى وخروارون فيلى وخرون وي المراوين توب مِرْزُوْسُ اوا مُرُوسٌ مِرْوَلِمُ الصحاف كره ومعون منبس اور البادوالي بالإسخاج فالمعتدوية كالمنبث الهوامي أؤوه المهاجه عن كالمؤلِّق الباعث الماسك وإداد ما الميمة الماس الميمان التعباق لقديكه واخفل كالشفيه الكناء الجهز فحا الدينوالغ شاؤين المساعيق المازي ساوه عا يوني أوي كالياب كالمفاقرة المنطق والمرابع المنطق والمالي المنطق المالية مصيرانك والاعادة أوالب بديعة عداوفات الدن بدور من من وشيئال كيش فولنا بون عا يفاة بدو يعابن جاءرين لديل عياضا لانبس برأيط الله يريى الدلة الإلا وفي الماكي ولدي يك الله المزور شي يعاج الماسية. مان تكسيره ورافقاق لاحقون كاستفقات أرواء ما تايترى May I do you to do any population of some Liter Borier What The Woods from فيان الدوري كم العالمي وال في المراج ومراح الماني ين و العبال المراجع ال صيرة في عن مِنْ مسهدان الي فران الأنجار المراجع المراجع الشاريان الله إلى المراجع والمول المال بعد المراجع المر التولكا ليديدة وفويدان بدائد عاوت بالكروب أخوا والمعا وحيديا فنق والخابي اموكت الخريطي كم والمراشات والمستان المستان والمستان أوون أول الدين عام قابق حاجت بارتمون مخفري (1) ation Litrage wind or you to تهارة عاصرة يحدد باسهدوا والالوي بالداع في مودسه في محلوص والربوار حمت اوالرسه اورد فروخت كنفيه الماهات

الدهارة مي وك العسرية والتاواليان الم = 240 ير اول ا

القروء الباجله ذلاكفافكظ عنتبالله وأقوم للقهادة مراد وقطع مروب والمواد والمدار المستعمل المهاد والمواد والموا الدارة كوب لوج والدال فقع مد لقيه دامه عيدو الداء ر الراب الراب المرابع المرابع من المرابع المر ارد الله على المراجعة المراجعة الله والمراجعة المراجعة المراجعة المراجعة المراجعة المراجعة المراجعة المراجعة ا فلنهاء والله يمانعهاون عليه والله دال الله على اور الله تبارع والدور الله

مازل

لمَهَا فَنَهُ عِنْ الْحَرِيَّةِ كَافَ الشَّهِ وَمِنْ الْحِيْلُ الْتَاصَلِينَ وَإِنْ رَجَّةً فاح القاعن ويبال للومنين والخوية والليل يأسترو واصخ which is with all we had now Maris But of white of the old with and I Think you by but it is the carle which المالية كول بالمتوادد والمصادوب أسالانك يت ماديده و يول كواما وي أوان يلي بي يا الني أوي يك بُواجِسْتِهِ وَلِيكُوكُ لِسِبْجِسَالُ مِعْرِت بِي قِياسِ عِيمُول سِيتَّةِ جُواجِسْتِهِ وَلِيكُوكُ لِسِبْجِسَالُ مِعْرِت بِي قِياسِ عِيمُول سِيت إذ ماد عو الإنواء الشيادة أو الضلها اروح منا في مراطنس inglical constitutions the والنورة الإنباري الماجية العص المتروس فرمغول والالاط والما عدوم الالزادوون ال عدلات في ويدروه لاصلاعها بالرص للدعائر وأوجرتا بريان العال ستحاف يدرعان يراكما يحازل المداحله يراوين يوين ويريان ويرادي أفقعتك فوصف ذانكم عد تحفظ وف شاره بيعثب بصف يصدون لخرجة فيناوه عافينوه فراج المفاطري وورموان 22 Bornson ite such Post 51 عادروا والانتواج والمستورة والإساقة Eigenseiher Land Shipping شخل ينسه شيوز لها والعرفيان أومه ومت وت يواد أيثر Timber of Should Pape at Switch Statement testiming attentions and a bit in المراج في المراجع المر 19 middings namily strait المصادية والمراجع والمادا والمادة الشيخ وصدافته شافي التبيعيدال اجيع والخرجيد حق إني في معالمة ورد تساك الإال كري أون الم ليارة عامة في على جوا طري أو مراز المهار بالي المان List of Solvery field offered offered

شمال مهدد المنافظة بوالمنطق بالمدمل والمعلمة والمنافظة والمنافظة والمنافظة والمنافظة والمنافظة المنافظة والمنافظة والمنافظة المنافظة المنافظة والمنافظة وال

وده يودونيا كالمتوصلية والمنافية والمعالة وتوسيم كالمتاه والمنافية والمتعافية والمتعافية فطووا والمتاق المتابية والمتابية والم والأش الان موجه له الدي كالمان برك الفيال الدين وعلى كم يعدة السيادة الان موان مؤلون الله المراج والان المراك المرك المراك المراك المراك المراك المراك المراك المراك المرا ا سطة بي رقمة حالث معين عاضوم بأنبي وأوان يحرس مي ويُرَّت . آن الري أوقيق والآي ل باسترة بي رقدة وية بالأب الفقت إنفقها البيدي عن دن الدارسة السعري المعترسوا د فيعال وجود الكانت عدم الرور ووي و الشخص مات عدمان والروا يرو الدار البدار والدائي أوالي شخص ووريد كان كوكوار عداد فرو ووفات للما علا والاستعالات والمروز في المراز والمرجود والمرازي والمراج والمراز والمراز والان الموارة والمعاد والمروث والمروان المراز والمراد

القرة

a striping the stripe in وكام له الفاق المحق خليف فاقا الها وم آما شأه استا ملح في سيص التنطير أيون كينزيان جارات بالاسبادة كالماعي أواويها في Marie L

أوالايرهائ بيعكدونهم فيمال ويدراسا أواجشهالياي 34,94 ت الالكام الشيان الزياق والتي بيال عدداد 0 00 الناوش الأطروب والكاوي المراجع المعرفة والمعراة الدوري عاركي والمراجل المورية والمرادية عادة الوريد بين وطالاره ليوكن بين كارواد والانتاج 1330 المناسع والراب والرافيات المناسب المراسية

وعقهم والفنارسن نلوارج يكاده فيالكانسية مق الأكار والمرابع والمطيعة والمدار والمداد والمارات المارات والمرابع والم

ورواق يووقور عاداو فالم فالأجا تلاون وتوريد الماليوروليا ورواد الكام كالالاركار والا

أجدية التي فل ديل

Sister the Sand Sente 1 know 49 Sin State Lawrence State golder period يدرس دوال وتيد في الماري بسنته يد المدرس الإجارة معالمة فالمفارقال جاله أولان ك عدم الأل Energy Minister to private 4 plans المقطيعة وأناف كالجنزع المرازا كالاسكافيان والمباري بهاد Line المحال الدارية والمناف والمائية المائل الداوية المائل 5074 مي ميذا ي ي كوي و التصويران العاد و الحكادات المياري لروسادي كورواء أورا فالدواري وتصابقا فإراق يداور anguith of the beautiful property it is the said of the said to be were ي مينون بندَّ الح فامرك بعدهد الطاعق ينطق

المدير فك اعسيات المشاطر J. 100 2 10 15

ميازل

الاستان والاونان والمؤلف والأناب والمالية مراجع ما فالله تأريده مان فازالة فالمناعدة بيد المالين والأواج وبالان المتياب مريد لا خام ورف إلف الانورة بالمناجعة

1,6

موضح قرآك مليون عيهم بركون غيال ري منه وقاع منه وقاع موت عدول يزار يؤمث شويد فروازي ويا الورشان فراوات والمستعدديا يو يروال خارك بين و مناه يرن إلى المناور والترويز والماء والترويزي والايران فيدر صوري كالميان بسريرا والاوال من فيال والراج التواد الرويزة

فيقح إلوحمة والسابخة المخم فكال والوص ومساوضيت وقن كان ارهم صرف ننس ووصيط مين لبين وممتنده بونراع ل بالثم الا

الا ومدين والألم عالم ويراك أو والإستال على ويرس ال include a planting much in the inter ب الشيعة عندي المساولة في عدا والم المناولة المات عقرة والمنطق بيرونيا وراحي عدا يصاداه فأعجل إوالم origonal and weeks its live distributed the state of the said and يكا بالمش برابط في المواحق الذا العام أوال العالي المتراقب أوسك النبرالي زاران يتعمون بالطيي لعاما فكبيث وعاما فكند Bet of the State of the state of the state of the state of المسترضى بتانيعان أرز وشاه في المستخطري وبيله الرائيلة المفتواني بالماني والمنافية اولين كاخيل بتدأره فأنطيها وراس عينطة فوالأمث يتاويشه بسيناك لأتفاق وتول أيخود مدينها كالموامة وخاكار والاعتبال ألد والطاعات والاوات الراويمية وياللة في والكراوص النا في الموسود عن الله والعراب وياشع المهدان العاق الفاء أيرقي وأكران الاراث الكائمية الساف توارين هاي العائبين يعوالم بجين سأواطي in the state of the state of the state of ي شنطه اعري باست المشرق المثل ما المان منحت عيرواشتار تضوالل وبالالفلف النافأه ومايين ويرجون إيران مورصة وعيان وزارية ويراحه ويران فالمتحافظ والماريين والمعت المناهدة المالاسطة أرعه المدنوان التعشويون الزوالة كالمتعاطئ العرطع بالا ووجع إحوالتهام إل المزاكل بأومين اصاف كومرا تقاصية المواعظيلين الأأميناتين a Stanford Light of its of the times الدانس اليهمان في أراك متوريعي الألام عبر أولا أن أوريد التعابرُها/يمين، والعضاعيان خطران والعصار في مأتمري وعليه والني بأبدار بالمساعلة بالماري والافتار كالمناف عاطيد الذالية الأليث والدومية ونافشه فالات

الوهوان ٦ water a section of the same of the

ر المنظمة المنظمة المنظمة المنظمة المنطقة المنطقة المنطقة المنطقة المنظمة المنظمة المنطقة المنظمة المنطقة الم

ۺۅڔۄؙڵڟڔ؋ڔڿڎ؋ڋ؋ڿڎڮڔ؋ڔۄ؋ڵڟڔ؋ۺڮڷؖؽٳ**ۛؾٷڿؽڔ** ۼ؋ؿٷڟؠڣڎ؋ڔڿڎ؋ڋۄڿڎۼڰڔ؋ڔ؈ڟؠڮڎڟڟڟڣڣ؋ڣڔ؞ۼڎڰٷٳٷؠۏ؋ٷڟڝؿؠٷ؋ڗڗؽڝ

ەرجىنىڭ ئىزۇنل ئىنىزىن ئۇچلىنىڭ قىلىنىڭ مەرەت دۇرانى ئاياچۇنئۇ ئەنۇنۇن ۋايىنىدۇن ئايدان ئاتلۇقلىن ئايىسى سەس « ئەنەنلىل قايدانىڭ قاق ئۇنىنىڭ ئۇيلۇنىڭ ئاتلىپ ئەنىنىڭ دائىرىنىڭ ئايدانلىق ئاتلىك ئاتلىق ئاتلىق ئاتلىق ئاتلىق ئىنلىرىڭ ئاتلىك ئانىنىڭ ئانىڭ ئىنىلىك ئىز ئۇنىلىپ ئانەركىتى ئىلىنى ئاتلىق ئاتلىق ئاتلىپ ئۇنىلىك سەس ئانىلىكى

ા પછી છે. તેને છે કર્યા કરવાની કરવાના કર પોતાના કરવાના કરવાના કરવાના કરવાના કરાયા છે. તેને કરવાના કરવાના કરવાના કરવાના કરવાના કરવાના કરવાના કરવાના કરવા કોર્યો કરવાના કરવાન

٣- يتيان تنوان يتناب فالإيان للذن المال التوسيل المنظوة المني بالتي والثامة المنازيات المنابق بالمرابكة المنازية المنازية

شورة آل عمران

المساور و المساور المساور المساور المساور المساور المساور المساور و المساور و المساور المساور المساور المساور ا المساور المسا

. مورة الأفاوي الإدارية عن الما الأدارية عن

مراها المنظمة المنظمة

خواصرها این اس مرت که در متوجل و در برد. خواصرها این از در از براند این مرتبع بوادر شدن کافیت برای به برای نیز ندید کامین خداری برد و کامی تعدد در برای تهد ند

ثبهات متعلقه توحيدا

ج و خرص برند کاری معادل کوشنده این نده این او که افزود را دان نام به خواست می با بدک نام ان آن را پیشری که به م گذش برده نام کوشن این معدل جدی شده کوشاهای . و در و خرص برده در نام در نام در این با که به خواست شده این که به بای بیش به کست از میشد بند و در در که بدن بردش نی گذار مستوم به در می در در این نام برد به در شد شراخ بين اجتماعها بين دين ويوبي عنهي والهدارة من وسد أنها كان واداكا بالمنافعة بين و بدعا المنطوعة بين بين بين والتأخير المنافعة المنافعة المنافعة المنافعة المنافعة المنافعة والمنافعة المنافعة بين والمنافعة المنافعة المنافعة

شبات تحرجوابات

بيما تها الرب غوالد الزامل كالمتابعة التفكيلات فراغ المتبوط المتبوط المتبوط المتبوط والمتبوط والمتبوط المتبوط ا المتبوط المتبوط المتابعة المتبوط المتبوط المتبوط المتبوط والمتبوط المتبوط المتبوط المتبوط المتبوط المتبوط المت المتبوط والمتبوط المتبوط المتباط المتعادل المتبوط المتبوط المتبوط المتباط المتبوط المت

برمون بيوموم نارق که مين این افغرق ازنگزیک این و جهاید خانب به اندان به که به میکند. مینون به زرید به درمد بدار کنده که داخل بیدند شده ارس ای را مک به هداری میزد که به میرسید که بردن او دکرون ایل میزد را نگورک موجوعی آن دروز امن کسیدن ک میکند و میردد کران بیشرون کند، در شوف به خار موجه باین این توکید

برگذارید کاربرد به کارتیب ندک خان ایا گزایگ و از بایداد اگراده آن در به کام به کارت کارد به میدیسیس می میکنند که میتوان در که در این این میکند که در این به میکند که در این به بازد. با که در سهم برگزارد این میکند کارد که بی که در به بی بازد به بازد.

گرستان کا به بنواندگذاند خانگرستان این که به مشکرت داشته مشکرت و داشته می بردند با این بردندگرد به می بردند در می برا را مناز دول میان در دول تهای استان کرد به موجهای به بازدی به بداری بردند به مادی و زمیک نوست بردی به دن می از که میدن و از به میدری بردندی توجه می این در داری به بردن و کرد به میدری و موجه می این

به هرگز کار بدران کردنده از خشافت طویز بداده و دود مه و حزیر در کار بدوم کارد به وه وی برگزشد خوان به کارشود به کارت کار حدور برای به خوارت کار برخ بود کار

يا في شوكون سفارا شاكريك كما كالتي يتفون المتكارون بر احزن لاعام من علين تقد المصديق المادول المتعادي المالان وال

ان با براست کندوان برای بنی، «اریان منطقه گوزشه به بخشیده با برای موان با بست گراوی سند به گراوی که که رک بش ک شیخ موان که وقت دادل کلید با و دری موده از بی در رسامه بد» و هدام برای کانید دنی شده این سید کامن سید کامن سید جند بازی در سیدگی با ندر در جدید موزشه برای در شده این دری با دری با ندری برای کام و کدشت دن آرایش و ماشش ادام و درید. یای عفت از دادشد از دادر دستر بزان می منطق برای بدند بی این ما دریک این بدارد و کدن آن از درید.

تبهات متعنقة سالت

نيوا تيد الجد موجه موادي الكند الميانية والمنطقية المين تدعين المنطقة والمنطقة المنطقة المنطقة المنطقة المناطقة تيوا تيد الجد موجه موادي الكند المنطقة المنطقة المنطقة المنطقة المنطقة المنطقة المنطقة المنطقة المنطقة المنطقة

يرجه فيها كالهاب على العقابرة والمؤكز المؤرث في المؤرث المؤرث المؤرث والأعرب والماح بالمريط بالموادث وم علوه الرقع المدعة الماغال

مسيخ يام بعد والأقدامي أوجاها يمي ميزوبين برام أجاء التخريدي الماء التخريدي الميان للات عبيره الرامي في

ووترساشية إلى بالدين في تبييز في المنه أن من الله في تقريق العاد الماج سنطيق بالانا أمانات بالمدمونية وبالمواد حشه خاص مدعلات

مشاء فياجعها بويجا كارمة

هم برسته توان به به آن خارشین کلیف و دس به دادند و تا نشویش بشده ترکیست میردندست به میروادسید به تا تا به به کشوش شده به شد. دخترهٔ اوست خطیردنی آدمید و به به به برگیری برگزایری دست هم شدین برداری کارس مدر دادهست نموید و احمای کدنده در چکسودی به به د ای کارسین از در است نامیز در سرت مرکست شدنده که درای و دریاری ترکیزی .

خلاصة مضابين كأوسرى تعتسدتمة

مودا بنادین به مسیدین که گذش و درمان به جادری نقل ایشا میدند عدارتی خطبه نگریند از آباغ شدند منه بردارتی با درزی ایک منه نیز آمایش دهان مدخل به به بنداری شدند و داند. معنه منده بازی نیس نشر آمک من کنید و ۱۰ سرده کشدند از آبایش به مد هم به نامل شده هم بیران کیلیش و میرانوید ندارد این اعتقاع میران میراند و میراند.

حارول مقابين كالعاوه

چۇ ئەنلىك ئىنىدات ۋاڭۇمن چەمئىرە ئاچاچە ھەكىكىچە دېزىڭ باڭ ئېنىڭ كىلىگ ئوقايقىكى دەپەرىيىنى دىداگەن قاخىزى داغىچىك ئايرا بايلان دەخەك بىلەن قايونىڭ جە

معاين ارحركا زهل موده

چاقان برب سنام درگ بن امامایلید بایگا افزی شدک برهیهای بربز شدر در بین شاندینها اداری او امزای بربه بین ماده در آوهد بد

بى اب زار تعيين به كرائه من من معادل كه مشاري محاصل كي بسك مدة سافري (رقوب كا خون باين كي كيري.

بيعن مندارين بين المنطقان عالطفوه عن وي بين كم يقد عن كد الأوج بيد بين كدري بيدي أي المؤوّر عد عرائب وأعكام به وي المنافع من المنافع بين المنافع المنافع بين المنافع المنافع المنافع المنافع المنافع المنافع المنافع المنافع والمنافع المنافع المنافع

وروائة كل أجاء بجيء جهرتي عدا أسلك عمر أولو البين بمهاى ايين عد

ا نیمان دخوانشفاخشه آمکند به فرانشان شده به این این می این با میزده باید به با بیدان میزد به بین به برای و ایل میرکوانید میرکوانید با با استیار این در با که این فرانس نیمان میزد این در این و تیز وی زید به انسیاری ویژند بیدان دور ساخت

د از آن نا که شدگی افزیده دینه سنده کهنوان ماکندی کهاری به حواید بین که بین گرینه گرد و در دندگان به میشود بست بی که که از ایرون در در نامه و که که که کهنواز داندگر در کهنوی سیک در رسان در در با در کوی در در در بیشک کهنورخ رسید می کن امریک شده در مدیری کن در برگریت و دی می کهیده نیویی.

مى دىرى ھەمەر ئەسىيىلىن ئەربىي ئىرىلىيەن ئەرىپىيى. راد ئەزىقان ئىشقان ئالغان دۇرلالغان ئالغان قانقان ئالغان ئالغان ئالغان ئالغان ئالغان ئالغان ئالغان ئالغان ئالغان تاتقان تاتقان ئالغان ئالغان ئالغان ئالغان ئالغان ئالغان ئالغان ئالغان ئىلغان ئ

عِلَّ كُلِيهِ اللهِ عَلَيْهِ عِن العَرْبِي عِيمَ عَلَيْهِ اللهُ فِي السَّعَلِيمُ فَا يَعْرُونُ اللهُ عَلَيْهِ ف حد مِن المَرْبُونِ فِي الْعَلَا السَّوْلِ وَالْعَلَامِ وَاسْتَعَلِيمُ لَا تَعْلِيمُ وَالْمِيانُ وَعَلِيمًا وَا

سيطيا المستوان المستوان الكوائد المستوان المستوان المستوان المستوان المستوان المستوان المستوان المستوان المستو المشترك المستوان چن فال مشاعبين ما دوم جرخى دارا ويست به نه يستوني و دولا برخوارد و داروه من موسن موسن موسن به دوم موده الاستون شهرت و داري بردولا کاربری بس از و مورس بدولای که دور در این در در تروی در دولون نشل نشان مشاع کنده این که دورد که دورا که مذکل بردوی شرکت نیسته دولای که دورود تعامل ایور اکنه تر

وتكاميدة في ألكن الجندية في الله المعام أن أربيت والمنظمة الأن ما مناعل الأبادة بالأن الابراي الدياع بالم المراب

چوشود افارتین کسیرم خانون فاید: ۱۳۵۱ تا ۱۳ کسیون با استفاره دیشود دادگرانی ماخل کید میکنود بند. او دختون اخود انتخاب در به چرشود و در خانون افزایش ایند استریک بی در به خوانشند استواد به گفتارد و تری در شایشد به که دانند این خواند انتخاب در با فزایش در وی بنده میزی که نیاز، کشید برای برای این می دنید به نیاختون درد ،

ر مساعه به الأوليقي المرافق العالم المنافق على المنافق الأنه المنطقات و ميتياني عاقق في البراد بين والمعاون الاطاع على يدها الإنهاب من المنافق المنطقة والمنطق والمنافق بيراوي والمنافق المنافغ المنافق المنافقة المنافقة المنافق

بهالث

الجعاول مين المداورية لأرفي ميل المد

اينية البيار الله الفريقية والماء عاول عاول الماري الماء والماء الماء المارية والموادر به بالمدينة المرابع الم المديد المنافقة المرابع

سوروان فإن كاعتيملامه

گزی به کنامید می بایدن درد بری به به به نواز می به می بادید در به هری که کارتیک شده از مند زقید که از کهرسی داک رسیمن میشد – در که میشد

ر معمول آنه به المولان من مروعات بایزوی کشیاعی ۱۹۵۰ ۱۹۵۰ بروی فریدید الحد متیاب متد از به درگذاری مسید بر عدمی وکوهموک آنه به المولک قرار در در شدن بازدگاری نامه به ایران به بود تا به به تولید و کامل به در ایران در در واقی در سروی بازدر و کامل به متعم النب عن تقدیده من منظ مراح و منظ به مربعیه حالیت تا این که کی من آن می آن به آنید می آن به منظ به این به این م مهمی فرد معلوی کاکی و قامه من تقویش آن فران میسید آن به اور در به منظ به این در داد و میداد و در مید من و بیش مه اصد بود. این می از در می مدیر می و منطق از مادیک و این معدی کنش انکر فرق آن ایش و برد مدید و این می از می می این می است این که در در و مدیر دفاعی از میکند و این می و بیگر این این میکند و این می این می این می این می این می از می ای

الرغمران م يُشَارُ الآوالة إِلَّا هُوَالْعُزِيْرُ الْعُكَلِيْمُ الْفُوالْكِنِ فَي a un Lardige months promised ەربىيە شەربىي ئەسى ئىرىدىدىن ھەدىرىن بىر خىلف الدىنجاڭ (أن الدائن كَفْرُواْ لَنْ تَعْمِقُ 1. con the st. 16. 16. 16. 16. والزلوا

ر والعشق مطاعه است جانده ها العقد في تعينها استقراع توقع الما تقاع الدوم العالم المؤلف في المؤلف المؤلف والمؤلف والمؤ

هم من والله المواقع المنظمة المنظمة المنطقة المنطقة المنطقة المنطقة على المنطقة المنظمة المنطقة ره چه ای میزین اعتیانی او واده می در در در آن این می او در در این می در این می داد از این می داد این این می در ان می میزین از این می در می می در این می می می در این از این می از این در این می می در این می در این می در این می در این می این این می در این می داد این می در این می در این می در ای می می در این می می در این می می در این می

فكالرسل-الخيرنع ۼڹڣؙڂٲۻؙۊٳڮؠؙڂڎٙٳڎٳڎڒۮۿڂؿڹٳڵڣۺؙڴڮ ڲۯ ٲۅڷۑڮۿۿڔۣٷڋؿٳڶؾٙٳڡڴۣڰڴڽؖٳڮٳڮۿڔڠٷؽ ٳڋڮۿۿڔۣٷڋؿٳڶؾٙٳڡڴۣڰڴڽٳڮٳڵڕۮڔۼٷ مَرْ وَالسَّغُوْلُونَ وَكُخْتُمُ وَنَ النَّحُهُمُ وَنَ النَّحَةُمُ مُونَ النَّحَةُمُ مُونَ النَّحَةُمُ مُونِدً مَا يَعْمُ مِنْ النَّهُ مِنْ النَّالِينِ النَّالِينِ النَّالِينِ النَّالِينِ النَّالِينِ النَّالِينِ النَّالِي وَ الْمُنَ الْمُأْوَرِهِ قَدْ كَانَ لَكُوْ الْمُهُ فَيْ فِسَمَّانِ الله والله على مردي والمناع في المدروس المريد & for the same + so in + 4 for longs الإنجاب والإياران والمالية Lidden Ler all of 21/10

استراده قول اید هو ایده و برده تاریخ ایری شده

هذا قول اید نوا به ایده برده در انتقام برده تر امتر سیده

هذا قول اید نوا به ایده برده برده به انتسانی و انتشان ایری شده

و انتقام ای به بیده خواج سرد و بردی ادارش شده ایری ایده به ایری ایده به ایده و ایده ایده و ایده ایده و ایده ایده و ایده ایده به ایده به ایده و ایده ایده به ایده و ایده و

or heart St. Interest in the property will be the A Lindowski Barron Karlson والمعارضة المعاوية بالمعاصرون عاراتها والمعارض فالمعاولة it mentally is a distribution of and in validate is intimosigale Sugar State Fred State Williams waited the settle beach عيد من باعث بان وي الماكين والحادثي عالما لا تهم مَنِي أَرِينَا لِيَاكُونُ مِن أَرْعَدُ مَا عَلِيهِ عِنْ جِيهِ وَالنَّبُهِ الْمِعَالِيهِ والمنسارية مراهم المرات ورم الكيان وجدوه ويعونين والمكالمان والمتعارض المتعارض مياوند فيزايط الإيان به ولا استعادات المنتوب ودائد فيزايط الإيان به ولا استعادات المنتوب الخواست بهاف خواطيف به والعقري فقرتنا والد مخالات والمستعدد الدرانك والأوران الأكان أوكالها add to will be with the sace in circle than de light words in the Ko Bulo soft was to be markey of

> به خامد کو ایک اولود افاقد م خوشه در دی دار. ماهل که قدیمه جاری خود بیشتر ایس م

د مجهود الدول المساول ا عن المساول المساول المساول المساول المساول المساول الموادة الميادة المساول المساول المساول المساول المساول الم أساول المساول ک کان وجه انجود به رقاعه که گیا درا و شهر می ایران شاه به به از در به ایران بی ایران به ایران به ایران که که و که وارد مورد به به که که که در ایران به به به که در ایران به به که در شار به در به که به به که در به که واژه ک به که در به به در که که که در ایران می به به در در به به که در به به که در در به که که که به به به که در در ای و که در به به وارد که در در به به که در به که در به که در به به که در به کان که در در به که در در به که در در ب

Their one will when the part وتشامك عبد أمان عداد بدارات المراد المتحاري المامة المركة توجيع أبدائهم المنام كالمسافك شاوه كريان والانواء - Par of April 1 . Co. of the safety of hillians . - ١٦ (هو) لايرم الرفت المؤوَّدُوكُون الأرب الأوال المعيم الميام المراوا والمارة المراجع ومدم والشاعية بالمانية وبيق أنون بهدون كفارك خنوبيت ومانا كخذف بدي كالطاعاتية أعشله بالإيلائز عادرال كالنادائل عاديريال ب له الداخية ليساجية فاذ بالأنواد فا فويد كالمناج بابيت المراح ويدار المساور كرميسة والمحافظة فالورا المحافظة عدالة مواكد الدوارة الإوراء والتوالم عيرا والمراسة توفيده فالمصارح والمراس \$ 4 - 1 way the till . While to the hill أص الزوري منافر كابست وي فيتبلت تربث بي بعد مناضات بِينَ أَوْضَلُ رَفِيهِ وَمِنْ مِنْ مَشَاكِلُ مِهِلَ الشَّهِ عِينَ وَالْبِسِينِي والمنابع والغربات للمواج في المؤلفة والري الي معتملة المفتاعية في إنوس وريدنان كرزووت تباوك بهالما الشركان م رياق دي مويد ليافي عاد المائية بي ما المائية الكياه وأدرد وأيس فدري عياماكما فالأفراق الانتقاب كالساوي يروه فالماء تتنباه ويقرانه فوجها كريابيت كالماداوي ك للأولي وتبديره متضاحين من أوالي الخواج يتامان elsebration was trained in 18 والمعان المعاري والمعارض في المعارض ال dinalization of which place there 4 Calebrater 16 Sixter was in Junisto Sindle and Silard ارتعابرات مون بنري فعالمه وشتيته أبادها عاباتي جديز

FORM! الك الرسل م والغيل المسؤمة والأنفاء والحرب والخراث وال والدارات والمارة المناف المنازية والمنازية

الأنتاف على المساولات المراق الدين المساولات الميادة المواقة المواقة الميادة المواقة الميادة المواقة الميادة المواقة الميادة الميادة المواقة الميادة الميادة

ه فراه منوی آورد به ایران ایر

FURL بنت ارسل Som Buy Warnett + land to out وبنء اسلمتم فان اسلموا فقي اهتدواه وان The Education of Later Action to the form of Sint Sing 30 20 20

الأن

ري بي کالي برگري بود دران وي فضايط که دار خاد دون از ي کود و دون آگر که کام بود پر شال بردن و اموسته ادخت عند سيون - --- ، ما مواه انتخار ادبي و امعين اصفاق ي کي و در دون او دوخت دارون کال انتخاب فران ميدود و کل دي ي درستان پر ساختي ن کام پيشا له په دون انتخاب د دانان اختيان و شنگه ادبي او داند برد و خداي کان ده برد انتخاب دي کار در برد مي موام درستوز گريد کال دارون يوان ي کان

أن أو أن معيد وفق المنظر الأراد والمرابق الملعولية ونا الكنيدية والانتهائلة والتي والمراحظ ومريقه المؤخرات والمائل والوالوالية أونيس فعاطره المواليميل عقيثت والجيوارة مانت جرادرانيس الهناء بالأقريد التفاق فريد الإن جند الله كالرب يا بعام الرائد والعرب الله الفالمانية والفوندارية والشاعركية ميالفك in wir his Charge in will for rais مهارة الشاهيع يدنها المأن والشارقين كالمنافاية المراكب والدارية والأوالية والصافات أيسر والمستراع والماري ب زياع فراز ابرجيرد حاحث معربية سفر والمان المولودية والمرادية المراح عادرات فالأخراج بالمعيا أفسطوت وحاليه والمه وكالالكيدة الأفراد الوق الواجرة وصرك وجيعات والأجوال ن حدوث الذوائية والمراجع كما المعادد والميكام place when the state of the second and the second كالكابان أموان والمسياب ليافيان المقيمة أية تاجشني 16/100 والمارية والمراكبة المنافية والمنطقة والمنافية والمنافية والمنافية والمنافية والمنافية والمنافية والمنافية والمنافية رد الشراق بيام المراحد تعالي المراجع وعالما أبير بجنبون المسته ألهمة وأمريورا محبيلة يجتهروا منة عقدالجب يخت in the property of the section of the State of the word of the work Little Black to fly some book file Berthamore Bush Side as Done الشهي أواينا فأأم ودميره محضهم والوينا كاب فبالتناكيث الامويث عاقان في المستان المستان المراجع المراجع المراجع المراجع

مستنهای برمون زندگری واستند وصه انامروکیک مذالی در ایس عاد و توکی دیدی، داشتن شدگان کا نشاییک

was Later like Elected to Into دبيغهم ماكاتوايف رون فليف إذاجمعنهم The applications of the first of the office

المراب المرا المراب ال

the Spring forty who are fit to write may are both to any prior it is a fix of which will be a find the control of فيهواه بمكوب يحاده أستحقيق تبك معنات فتيع كاري عنت عساهده متعث عرجا لاستيادها محادثي ادخاجت دعنق ودكفروكوا بهرواليستحذاجا من فوقد وأواف أخب وتأخيط عبانها الدور باد مهدانت ووي من وصف التي مراين مال كب كفات توادواي أمثل فرثرة تواديا بالبين مؤارك بالمايض لهك والدخد كالإيادة عالمة لرائي المراد وواسعاص المستبري المسايع الدائية المدانية المتعادي الأدائية وعادة المداخ المدائية والماغي والمافية

يبالبون البرق العرجه والانتفاق إنعاباس والمعافظ المترابط بخشاليطح مِنَ الْمِنَّ وَتُرْزُقُ مِنْ ثَثَمَّا الْمِغَلِّرِ حِسَالَ لَكُمَّ الله عِنْ اللهِ الله المعلم في المُعَلِّدُ مِنْ مِنْ مرسوت ترب الهرسودية المستون ا

Report 2150 Moved ?

· 中国大学、中国大学、中国大学、中国大学、中国大学、中国大学、中国大学、 in the expectation of a interior are of 5:30 Land the second section The or was ships of the social hours about a simple of the management of said and a ب المحادث والله والما الله والماد المادة المادة AND SOME WILLIAM CANALONS ره أو الأواج برب كواني والفائد كيدها عباكر السريعية بالمعافية ك الديدة اليدود والعالم التفاقد الدائد الدي الآب التست بالأل in anyther which was you which it end-Addisonal and a series and a facility Solvershire sife strains about و على من يوري بدول بين والمول و أول برياسة و الأوروي عى عنه وهوقو الهوغى الباءائله وحيادُ و فلا يجد بنا بذه بنا الاست يوة المال و مدول المال والارتبار 200 4 de 4 de 1900 1900 4 4 19 60 1 2 L She display the it is core so مهاي وراول أنف عدل يورج يناو مراك والي 5682.2018.000 4640 6464 of the place to be the state of winds or of all Marine alight was Viene Section the was it of the state of the bearing the last Explaner appropriated instructed Say of the boll of in

> 18 14 20 3/5 الكه قال العلم جهاوزال فقير وتعريب أيارات كابوا للأعام والإرفاب ماثو يعيفوأ لاتخونه ويرمون

وكالإندان بالشراب والشاء والمائيل والمان والبراء وكالماعه عيز والبرا عدجه كالمؤدرك الكراما المراج المائيل الموادري المتعادم والتوس اخادال المهوية النكي رواجها ورواع ليك فايك والمرك من يدادراى كاسترب بديك والدائلة المرك من جرمان والموادري والمؤيد والنسب ما المد عل الوصفية عند أخود والفها ٢ (ودي) ٢ مد ١٠٠٠ كرين الروس الصنف مخرج شا الرفدت والحيار المحل فيدا قدا ولايت والمند منتها كالمنظرين من المسالية

Jan

ر و من من المساورة المراورة المراورة المراورة بيل من المدن عالمية والمراوجة والمستدعة وعادم عينه مجروع الما يزام و المراك المراوري عالم المستدادي عادار وراوري به بدن ويده و المراوري عالم المستدادي عادار وراوري المراورة والمراورة مح الوحلي . صل مزارًا بدرون در بكارت من بخريث ن كافرن دان امر

وهم قايات المشاري والشراء والملب والمقياري والمقياري والماوات والماؤي المساوك المستويد والمشاري المنافق والمتعاريف والمتعارف والمتعاريف والمتعاريف والمتعاريف والمتعاريف والمتعاريف والمتعا بعدا ويتعدامه معيارا لعامة وتعذيبه والمأمة موعيوت كالمساق العائق والمائع أراما كالمساوية والكالعائم لمتحارض فلعن يتهوي كالمائعين بي عولت الوالية إداري لدرا قاصوص بي فراق السكان فرافك . يعين سوي تا مادن بومل بركوكرد دي يخ متول آريد بإيلام معوزت ما وكالم سمت جه عراج اج أكرح كالمسكوم بواسيه أجها كمامؤه وذكا مدهك توالها كالمعاول المعرف المرافي استدادا أليج والكبطب شنداف المطاع المتناط المداميان عك يود وكومت اطعات بيهمب ويبار وتدعيج بالبيرون كالموت ودانيته وهم عهاجة بطيمها بالمصم البيات والموات والمعادي ووجب الدائع بدما كالهابية النقب ميزان برارا كابيرمنده متؤاق كدعت بدرن فريتن بالرامع ويستان اغارا والداريث معايان ويتداده بالمطابع بالمراقي العلمامة يَرَى تعقب العابِث إلى المنظوم في بين بين يمكرن العالم أوي بيد يُرسه مواكم له كالدوالة . أواد والامل والبيك كما تنهي المستبيع للنبة العاطفينيين ويقدنك الفاكل لانفارة البهاب شبرك شعرت نبية فيهاوجية حسياست شايست والأسوواق ومدامه ويستك يالواي اسخالكمك ريان المراد من يد والمراد والمراد و المراد بي المراد و ال برية ۾ صائرون کام جنرزت ۾ تائي ۾ ڪورن ۾ي رياق جي برين بريمان، عجير ملاوان من دفيجر عضول جا ان شعف ما احد عدا ڪ انسن کي آري ج ويعج ويق فدكي يشكن والمدون للعالم للتعددات ووكانيك مرب كالميلة لوب وتوجه لي مديد موز محهوكا أزار عكزاء عاده والعاملا ويعلون بعثوب يقثر والالعامة (منا أوح كالمطاق المركب المركب المنافعات والمعارض فيامل ميال بوأب الإجاري مناطق المطاوع بالمطاب المستعمل المست ولهينة وحدامته عقطى كالاستان المقاول والكوستان والاستان والكيفان الأاجاز والمفارعة فكالميان والماف والايتفاد والأساعة بدوا كالميكا أمراك ومره فأفؤوك فرانسا كيضليط سبرن يعماله عاتبوانع ونهاويتعرو ولامزرت نهاي انعل عاسنى مراهف المصاف المصابي والمبشاؤي كراستها مهايت يماس فيه كالحوال مفكي على الكرا فالإرساعة بيسيين فروك عليد خساعية المان والإلكام لااحت الداعى ليدس والاسافوي بالكرا فالاركية العرب في المراحية المعهوه فسنقط لمرتبط والمراج المتراج والمتعاقب والمتحارث يتنبط فالمراج والمعاولان والمعاد الماكية والمتعاون والمياكية والمياكي خداله میده آن وافیود شد میلی کاری فرکاد دراد سمال وگرویش بربوسی که دار زمین زمینی می به میلی که ناز میدایی میمن و میلود و دارانیسی کا خال وكان كالزيري والتنجي وبالدنى وأواج وشاب وكانتجاض والاي فيلس من حذب الماه والمداوين له أنتحا أوجي ع بعد وه العوق بنام ونشاء الماها أي والوصري بالكيني بيزال بالصاب فالمواديين فينوا بالمقاص فالفائية وأعهزه فيراج والمناف فالمعاود والمراف المستقيل والمتوج المستقاع لمعافرة كالمتباري وأنينا ومن بريخامة أارحاه بروال كالأشهارة خباص بالماؤن عائمة تدأو أيتيك السنكام يرزا مدم فترجل يجابي المجاوا ه عاديد خاص فرف اختر بدوكي الخزاط وم وكل حث جايئ المقول بيء مسيره تنامهم بيء به كريه تداد بريز يرد وهيب مدعوه الول عدن بالكر وه کاره فادر س برترای درند کرد. سیسته پرهای کرد که برته می را بنده درانی بد آن فراک شینیه شدند کارگر انبیار سخام که ایران که ایران آ تی کا بار درستان زاد کاما عالی برای گیاد. او کاما به تسیار آدار کاکارت کاکا کاش در از در می که داخل که در روستان معروا درده میکندیگر ياً. خكوب، انعم إلى جيدة عديل اعلى باعدت من سود الحرية اصر وس كلك در أي يأدون كهيدات والجرية بيك ووجه تسوية به طاب ساة أونية تلكون بالحافظ ليقا متباذري المعارك واحتذائها وبركان والمهادية واللحائب فكتلب واساسه كالنسب الكعرب شاكويالهي مرق بدرة قبل فاحترج مع المقويدة بيمان بالدور على مدائن مشارون ومد أوالا للازارا الماء المساوات أوالا مناجع والم ميزن الوكل شعير والإنساغ بالمداوي والدون معدال الدائر في الروي من ماري والمراوية في الدون بالا يوميسين بدو براي بنسري التي رسال ب سه يهن بد فيق نامنار فيون أمام عاد في باعة الدر عاليت كما و تغليد الأواؤ أم عنها يرحمن بد فأن فوي ما و عنه المنطب المؤول ا بنياره خادراى ويرليلاهن يراج أراية لأمانة يعاكل بأب جمال حاجروه أخيرا معاجرات

ذكروحيه إجام

هنجه و برا الدر البردان والي يد نصد عن برديد ال آنها والدينة عن الردان و من الامروان خذا الانتخاص المراوان الم والمراوان المراوان والمراوان المراوان المراوان المراوان المراوان المراوان المراوان المداون المراوان المروان ب موزیم به دونیسه پرگذایی د نشدها در مانویده بی موبر پیشتاد دیراد نوات دیره گوفیزت که ه دفایری هو پیمارتی که یک به دهام می مه مفعد دامد دامد خاصد با را موجه مه در سعی بک می میدنگردی با مهده کارگریش بر آنهاد داماوژن شکام برای ایران امرازی مدود مهاری نام با برای به بیران به نشد بیش برازی گرای تا دونیش به بازی با می ایران به ایران می کود می د دام اگرای شکه به میزش به در شدن و برای در در برای توجه بی بیشتر برای ایران می بازی شده ایران نام برای با بیشتر

المائي ومعلوه 10001 5000 . !@@@@@@@@@

مديم رايش وموزن مرمول والا القالب والمسائدات ال الاجتدار أيميل كوري أسان عام وري المرور وأو عيلان عدمت وبكراد ورؤميلاه فكافر عاني بأحوالا with the secretary is the street of مهدمة ميمونونيكوس بالجرمند كالمدين والدونيل أفرا للايوكر مغوطي سيامكا وتساوي كإمينا تحريط فجانب وأميعا و ring it is marked the street of the street. رس کے احتسان کی نے عالمات کوئی اور الماع فامام المانية الشقام والمرابث تعالم واستام أمل ک هر مشورانده کران که بی آر د تصلیم شوش خوانده کی ترکیس الميس إو أراقي بيجه سنهت والرقي المدوال الخطاص الداوي في تعديم الإنظامة البدائدي ليبق معنية بإيكائهي وينذين فالدائم والمساورين والمعادرة المتعالمة ره المستحدد معاني والمحالي في عدد إلى أن تعلق المستحدد المستحدد المستحدد المستحدد المستحدد المستحدد المستحدد المستحدد المستحد المستحدد ال مرحى اللباة والغورة ليخاركونين وتأساحي اللاستة والعبادة وهامه مهم المنطق واب يحافج بالمستوانة ادح شاه كاي مذك معامدة يضادع بيره وبما ومدالة LANGE GOODS FRANCE ALPEY وهر والمنظيم بين والمنظر إلى فقد عضوال بالدش الاس ال ب براد موال ليسود عقد في لوثيا بي الماكرة على آبات. قام ا المنبث أوا ليرصوح بالناعيني بالأنسى منزت والمناولية المعادي فأنجو يرشعون لايرسواج بالاعتداء جهوم بالقرائد والمدين يوالم يكافئون والمصابح فأنتر المترسط الإليت ب لا و شورا عليه (سلام كان يقوم معطا عالم واست ى بمهيمت و فأبيرً الصيح رافي شار فأميروه سروه و المنت منتظرا مرسوان عبر بكاك عرار واداكم لمان عداً العرض - (ووج ب الأسمالي المسكمة العرض والأ عالمي الملي المراجع في المراجع في المراجع المر العانين ولأبرن اس عامياني لانحانهم وكالزولوب كو

ار هم المنظم ال

حزید و به افزایست برداری معمل آن کست ان اوریت و افزایست بداده بیناند و دسته معادست برگی دادگان بردایست نیس منز پرزش هری و با داده برداد سراد از ارسده بیدن و طرف در این افزایست و برداد تا بید و این میزاد داد و افزای به وسند داده است و میدن داده است و بیداند به است و داده است از داده این به بیار سرسی و از کست شده این در شده میزان و اواد کهیدن بیدن به کهی برداد میزان با داد و بیدن برداد بردی در کارست از با میرس از کرد میزان با در این میزان از میرس از کرد برداد با در این برداد برداد برداد بردی در این میرس از در این برداد بردا

ميرانها فيعت والمواصلة كالمساحة المات المنات المسا Start Frank 112 March John Sec الرافعة يوس أن تراها أرسكا بيدادية . يا الاسترافية المناج والمنافذة والمراد والمنافزة والمنافزة Escalation Substitute & Some ول إلى المنافق المرقاء ويرادوا يداحد جويدالم والاسميدا مودال بيسور عاشا المساعد والدواء المناوي في المرابعة والمار أسري في المناوي من أن المارية مرسواري موت روس بينكان بني مووس ون سنات الخالسية المان الموادرة بدارمك يدهيه فأخب الكنيع وخبرك فسيداد الما وبدائ كالمراوي المطاورات موشد والوموان يكل المواكم كري الأين ال وعالكور والما وينطف وهج كالمراحات لانك ملافظت الكروامي Here the of interest in the week in the المعدي هي المن وتشوي من المرافع كالمركان المنطب العديقات موفاتيك عدى بدارا والمستعان والم والماجي يتحافيهم بالصريتها إن فهاميد لهاب أفحاديا ورحل صرفيك المقراب والمارة والمناجر والموادك الأوالي والمثر الهاب علل كالمراحل أنتأل عناول والزاء بالكاما تعييق تعييه اصوم وهواء وي من است. ان و آيا هو وها الله أوهليه إخطة الشرين واليرحي جيبي سيه السلامر مؤانك الحرجو بالفية كي حريون الحسي عاديد المحارث والمراجع والمراجع بالمراجع المراوي والمراجع اللؤ لعديريواس مسينان والفائن بالداوية تفاولوني Weren week to die some & حزت مجاهر مهم كم يتبث من شيختاج معادم كم عاقب أعداه فالدس وشافي خديق وجراب والبيس عمل برواتي ترجر ويستخفرا والمزويد مكريع ادامه لاستخاص بالمعاري عاملا

ب خور ارب ك الرفال ك الدفال في من على مهار خوا الماليات

ه مواند به في و سر مدي مواند يعيد مديم إين المناوس بديك أن المنافسة بديد المنافسة المندية الاستان و المنافسة م وهن مع أن المن المال من أن المودل بناف إي المنافسة من المرافعة المنافسة المنافلة ويتعام المحالات المنافسة المن والمنافسة المنافسة المن

وعدف الدعاسة التامقاطاة وعاج منافئ استنجودوه ع عصروه البياغ معروه وبيدا عدوب وي كالمان تري والبراد والبراي ومساعة في الداوة-حصور ؟ أجائي يَلَا رَقَ الإولان عالَوه الذي المَواقع العالمين فاقد غورَ مُعلى المُدِّرِي أَوْدَ وَالكام والما في المناطق والما على وي ويالمناسك عدار كما أن بدور ميا شاروي من ويدور والوسدة ويرخوه والما يدهك المواسدة والوالد والميانات من إلى المراج ووجه وه الأمن يف به درون در المان العظيرة و الم الحاصل المان ا منوري ويري وأناؤه والماع بجانبه والدور ويرافي والمناوي والماع المناه والماع الماء والمراج المراجع والماع والمراجع والمراز الماع والمراجع والمراز الماع والمراز الماع والمراز المراجع والمراجع والمراع والمراجع و

وكالمنساة ويران الخاوج أبهياة المارك الدائط الأمانك والمراب والمراب والمراب والمراب والمراب والمرابع المرابع مر الله المراجعة الم The service has selected printed and single de polar see with بنوكوش يضاعته إوالإث كباب اعاملامة الإبعا واستحل مرافرة ويدف الموادة فكرانك وما الإفاع مراجع الد ره الراءة البيش كالمستعبد المستعبد المستعبدة والإرباق منتبرة غوداسته الادوان ومدحا أسعه المحاق فأ 15.7 164-2006 Apple tilled it 2 10 20 15 والإرتاء والتساؤل عبان وينانس المساحدة بذبوع مفك عدمي ولاحيث التادول بي عنظام جدة أعدينا في معارك المالة عصافي علمس عبا بتراسعة الجاء التعرب سيست بخزاس وروز وكوية ومعاده مثله أوال أفأب فروي المدام والمراص من عديات الدارة المراجع المراجع Englis alle y a distile girine عفاكر الماكر ووياسه يحفر وكال الأوج يتوافث كمعويات

Apple in marie with أيشور منزن آلوا مياموم نابط كمانث وما كماب يط فتستان تسديره وتساكرني براي المراد والمساكر والمعامل مريات لري ي المنتسان المكاوي ب س المناوي المراجعة عالمان من العروب المعالمة المعالمة المعالمة encosting commission by the place for product of the continue of I dily with the Unity Said & Dier أغديث أراء وورار المنافرة والماري والمارية التاني عروره المناوي كالماري المنافق فيانتها في

فلل ارسل البطيون Signer & Mild & Star 1 2 84 11 18 For Donate Hayent exister by walled it a قَالَتُ رَبِّ أَنْ يَكُونُ لِي وَلَدُ وَلَهُ مُلِكُ مُنْ لِللَّهِ وَلَا مُؤْلِمُ مُنْ لَكُمْ فَالَّ chille side points flow of a lice of your strained

IDY

ورم در برد منتائي در كيدي والمع المراكي والان بها أناه على المائة المدائر وركا المائة والمائة والمواد المائور كالم المرك ويري يرمن يتفاد ويده ويد في المركة المركة والمركة والمركة والمركة والمركة والمركة والمركة والمركة والمركة المحافظة بالإنهاء وبالمرافز ويصاوحن فراعا كوفاع وصاف وبالون فياما فراسين والأحازة يتفايان تباعظون غافا كالمراجا أوالارسيارا Changle Chilaten on a repet of a make a selent be the doctor wet in a select the days وإيرك وزير فدف بخيديث بالمراطور عالى الرماء بالمرمون بين بالماري باليراكيس والدواكي والدوال يريون خاون بالعائمة العام الماري والمعاون العاملية والعامل والنبيان والأعام والمناصرة والمعاملة والمعاملة والمعاملة والا الإراب والمارين والمناج والمناوي الإراب والمناوية و أنيان بمن ويترون والأن والمراجع والمراع وكولك على جرين والماجب كالمانصية واستعفال هيائم كالزكرت التباؤليت بالأبت الماركون والبارا موالهم والماركون ميسان يميل خاطي ريائي أن استناعل فيه السهومل فناهيس عيمت بإرائه فالمركزي والمهرج بالعشاء فيلم مشاوكا أمها أيجه ويتأميل عادي عادم تراويهم موريد الايون بي المراز الإيران المراكز والمعلى المراجع الم شهبة بهامد وشهيانك يصونه بالمهناي شعيرك الدقته دان كأنب يدوق تاجه يوافر ببايدي بالربط غيرسه خديرا بالجوابش غطيان كهري بالسائك كم تعيين بناء يديد بالدين والتكفيين بداري بالمراجي مفاقعات أيكرت والبالث الشهات بالمياب بالدين المدوات والعدس الماعليم حيث الخياب تدري عود واعتبارا الكريداني والشعيسقة التواكمات أشترتها والعاملان بالمالية بالمالية بمثال الكريدان أكام لييزي المتعاقب المناج والمتعارف في المتعارج المناجع المناجع المناجع المناجع المناجع المنافع المناجع بالماج وويت بمعافظوت ويلاك والبذيب وعلنان والانوار يهينون فيهين كالماق المنافيات والانتاج والمساور والماري والماراة البنا كوفاك التعييمة كالمتاري ومراءه بالعل والتاكيات معيلية بيوهك والكام المامات ومواج يالمنافرة واباري بعا فاملان والمنابي town about the section was and the while we will a section to the section of the section of the section of the the lease the deficient what is forther thing to the second in contract the they be placed war in the same of the same point and it a consider a land and and soll failed the sold and sold and sold in the first and the الواجه التنفيركي ليعاملها أوجه إيمارة كالطانعون الأعطيسة خلاص السينوا يتباء طاءاسيم عاد تكبيهم عاطيب وروادي امه ويعاشه ة الكسائس أوال والأعليالية معيدين السهد وزبوين آلها فيراها أن عليا يعتله والمتالية والمتارث أيتين سنة والدميزل إدا المزوج بياني البيوعش سنة هارد والي بيع مينه مين ويدي كامر مهد كيل عصيما تميك كامروا والمراق وله ناعده شيخ الماريخ بين مضرعته الدقيل ويكين يكون للويض سنطيط ابناه بله سرحه ويُسترون فراح معامل بيت الدياءي معلمه فكوله به يزوانية حزيتك جرسة للويث فرجون بغرارته بالأسد فرقوان الإبها ب المواد كارت العبياء المواد المواد الموادية والمواد والمؤرد والمؤرد والماء والبياك كالأبي بهاوها فالاحتياب الإدماء والمتاسب ي اده البعث إليب في كليب والتشريف الانتشاف عليه الإوسنة البوط بالمشيخ الله فيعنم بن بيس يميها إن الحرج ، و بيت سوي بريزة الإيمانوي تحسيه بالترونية وبرا يهيمه وطاءة فإنه كوافهه درجت حيام ليكاني والإيلام واستالون براء طله مزونط والأهبال والا شيره شدن ويون قامري ميدي فيزي ويتارث بيروك عندا الأنتخاص جيدا كالانتهاج بالميان براج المراد المراد والماري فال بركه يد وكشركة فطبكة والمنتورة والإيتيك والوقت اللوج الهيثرة والعيثرة والعشرات للواب المعتران والعاب الماء المتعالي الإعدارين لمأنهم بالناج أجاك عوالان عوالوال بيداء كحث عاملة والأالي الإيداب الانتهام بالاستان أيدار الاستدارة سهار من الاستعادي مودومه بها. في منظل الدين المستركية ومواده الراحة من المستحدث الدينة والمستحدث والمتعاد والماسية والمتعاد والمت كا ويشرمن على المارية على الأراق عليه على أو التوليك المارية المنافقة المنافقة على المنافقة المنافقة المنافقة والمنافقة والمنا La desperient for in trans Liter train in the land of the land of the last the last the land of the land of the فمرعت بموز بين ويعودكون يراول فرويا تشيادتي أهوا لواسوانه وشاحبة اعتساق اداعي ومراة يمنون وكويس عنيع يسودات غسري أويعيس عيدوي Land broken in star of the section of the little with your confiction and a line is the decimal control ية آواز الله يون مالي في وهذا العلومة الصول والمستقد المعالية فعد والمثل الروس في المسابحة في الطراع بالمار والمواجعة المدارية المستقد فعا عليه وجماعيني والصبيط بالنعاظ المستعابين اليعن ورز وصراه استاه بالبينة مج الصيط أراجي هما أعاريكم أشير والباد كالراكب ويجاولات وكريعة عرض الإرباع تعدون بنويات عيدت منت عائمهم فالتنادي والمؤج عليد كالمبيعان وادري تساية والإماري والمتدان تنابي والإين بأنا يناط المنت ويترك وكران ويرق والتعريق المصاحبة كالمصنعة والمتداري والماري أوالي المرادي والمرادي والمرا كالسية كرياد فلنارة بتحارك الشريباء الكريميان يابين فاعتاه والمؤتجمون بدؤيتين الموتين الجانسي المفاقي ورشكيس المهمون جدادهم لاتي مرايا والمراج والمراج والمراجع والمراجع المراجع والمراجع ويرحن يرز والمراب والموارخ والمادي المراب والمادي الماري والمادي والمادي والمراب والمرابي الموارك والموارك والموارك المرابي ر ارمانیده شامه میت از در در در این بروی بروی برای برای برای و برای و برای میزان در بروی به سید برای برای در ا الإشافات عالت والتفايين ويستهاوا كيابي منب يعني الابسيانية ويابي ويجلهات فاينا فابه وأيوابات لانتهات مداش

نده نه النبي يتراع كري بيدعون بينان معول كالمنافوا والانتاع بالياق بنول بنول غاز غذا للألي من مدافق الأواد وكان بالمنافقة الأنباسية الدي الواتخ تكسود بمدكيه أطاع المكتف عيارت الديج للغان اليواز فالوارك الماء سامان الدين الماطف عجاب كسيرك والمتحار المتحاري المتحاري المتحارية مه مرفزت العالب به ديامون و براكنون مردول فوافع بروسيت يري لوقت و التصيير بين المراب بين الأرق مروزي ومن يرجع برموم والإيتاني شه بين بين بين التي الم التي تعالى المواكي على أب بين الميل بين الميلي والسناديين عين كرانتها من والب تناؤا المواك و الناجون الميل ية ورده وك كالجرية وسروين عن ميرين عن مرسول عدد وقرت كالبروريون الماس علاجت الما والرواي وساق يت عد والرواد والكالول المراوية من ما مرويون

"W

) ១៩៤៩ ១៩៩៦១២១៩ ខែខុង១២០៦៦ ខុង១៤១ ġ 金貨の • :> 473 فتع <:) ä 427 <u>ي لاب کر جي کون په کليس کانه کان کيس چک شي</u>

تستين مداعلين كالماء وتأثي لأنكيهما يطابشوهما وكال كما فيست بين مُن المنافق بعيان وسنوا المنافي والمين ومن المنطق والمنافق أله صاقت لأداره ويقس اعدالت فيجعدون ليورث والت والبساءك بالتقنوخ اكيرة ومساوه بسميان سوام وكوال Bigginianing Stages before تقروبها يتناك مع الأم عائل عاله ويتوافع الكارو المبلود الكدم والإمران كالنبط والايمية المتأكم من التاليكية التمولي فاخته غتمه ويهني شاء يخامها للقبيش أ عماله ي ودني ويزوي كياري. اودين ايناص كامرًا معاق الأميسيس عائضات في وحاله أوميت ب كليون ويدان فروراكها والامكان الكومران بولاسل ۱۷ وادمین در طروفرنزگی در مشدها در منزوجة فيرموا والموارق وكالأعراب والاعتار بوالي المنظمة المنظمة المنظمة المنطقة المنظمة المنظمة المنطقة مامت عندان تعلقونساء جهامتي بريدا أفيوناهن كالإس بروائه وقربان بالون فالأثباء وتزورت فخوت كعافيت بقراعه . ولي المراسطة المنظري القيم في المحالي المنظمة المنظرة المنظرة المنظرة المنظرة المنظرة المنظرة المنظرة المنظرة البروسان هزن کے الب موج والباء شاکا کسیم العواج و آثرا یا عربان والترجان كالأكمان المتحاولية ويعتزل محتصيب عكائد يصفكا كالأكحاء للعصامين وشكول ومكارة فيتإبيران فحاؤن فلتسدحك بمكام وربينال يراوي موجون كالمسياح في عرجهم أنهان بالأنباع بالبيسيسة بالمثل الهولا للطائب تسافيها فليجاث عاجا المراح the world for the property of the winds أويوكيكو لايرتاديستك منتشق فانتهال ويعقره بجها بديان كالفرد الزميت محاراته يدم أوانه وكالأعزث ميح وموا الافتون الحارا غابيوار كالمعاوا بج والعانب مصبعة نشناك معاهد بمعاد عنه أوال كالمناز عصلاً لا كالواليد عود إلي والرا

کرتا ہے امتحان الفرائع والبائها اسامه، الدائل المرابع ورائع کا البور با برائم موال کا کرنے کا لا تروامال رہ تقسیرات واقع عَيْضِ الْحَيْمَةُ وَالِيهِ مُنْ مِن مُولِونَ اللَّهِ وَاللَّهُ وَوَالْمُولِ مِنْ أَرْجُولُ مِنْ أَرْجُولُ المؤوِّدُ وَالْمُولِ مِنْ أَرْجُولُولُ اللَّهِ وَالْمُولِ وَمُولِولُولُ وَمُؤْمِلُ اللَّهِ وَمُولِولُولُ وَمُؤْمِلُ اللَّهِ وَمُولِولُولُ وَمُؤْمِلُ اللَّهِ وَمُولِولُولُ وَمُؤْمِلُولُ وَمُؤْمِلُ اللَّهِ وَمُولِولُولُ وَمُؤْمِلُ وَمُولِولُ وَمُؤْمِلُولُ وَمُؤْمِلُولُ وَمُؤْمِلُ وَمُولِولُ وَمُؤْمِلُولُ وَمُؤْمِلُ وَمُؤْمِلُ وَمُؤْمِلُولُ وَاللَّهِ وَمُؤْمِلُولُ وَمُؤْمِلُولُولُولُ وَمُؤْمِلُولُ وَمُؤْمِلُولُ وَمُؤْمِلُولُ وَمُؤْمِلُولُ وَمُؤْمِلُولُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَمُؤْمِلُولُ وَالْمُؤْمِلُولُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهِ وَاللَّهِ وَاللَّهُ وَاللَّهِ وَاللَّالِقُلُولُ وَاللَّهِ وَاللَّالِي اللَّهِ وَاللَّهِ وَاللَّهِ وَاللَّهِ وَاللَّهِ وَاللَّهِ ولِي اللَّهِ وَاللَّهِ وَاللَّهِ وَاللَّهِ وَاللَّهِ وَاللَّهِ وَلِمُولُولُولُولُولُولُولُولُولُولُولُ لِلللَّهِ وَاللَّهِ وَاللّهِ وَاللَّهِ وَاللَّهِ وَاللَّهِ وَاللَّهِ وَاللَّهِ وَاللَّ وعاع وحده امتنان ويطر كاسترب يروه في العنول و يعلونها وحواجات الايان الايان الإيا الانوران الانوران والانوان والانوان عرز و ليبار الري الكيمية وسيدتر و ملاقط من مؤرسين البيابي إلياج والبراج الإين والسيان المنافظة المداوي والمان المداوي المداوي المداوي

و وسط أنه تعالى المناس يعين أو والتي سفد أناطوي بعد و معيدة فؤهذا الكامييون على أراجيها بعسلوة والمساق والعالى العاديبية عد وتكسلاً والإيكريج المدالي

ر این مین جدید به مود این نده این برخش و شایدی میدی میدید به کارد در این آوری کی در این میده در این که به سیری این میاد دادی بردند گذش به خان به صفر دری میده دوان در میدند مید و این میده این میدود ایک و میده این میزاند الفیداد میرسول این میده در اید در میدر میرس به میراند شوال این این یکت بی از بیش و این این میدود این کید و در این میکند شایع و

. وه شد درنگری و منبرشد دور مراحل شدهه و کست فاین کیگ المنزورة العقودة والمراح وأوانه لي التأثرة أن الوي الكياري المائع المنظارة أوينا ومغيران المبيب مهيج الإقرارة والأفال ومول والقائمي الماه عشه وسؤو الرائد فلسي سور ليرسكن من لينزل فتكا ورموسطها عدالعكس لعشب وجنسك أعلية ويوصف المؤيد الأوكاع الركائي الدواء الإدائيات مسياتها الأن يصاعر النواع كأخيث فالراحث distribution of the property of the Land and the state of the state of the والأنصاص المراش كي المواسوع في المنظ المائل المستار بالمعوادين ألبى عادي أالكمان تريايان وعا ولا في بدوات التي عدادا تكافيهم الانتباع الاعهاب عد or life who grand from he was not والخات كذ بالأدوري أوزي واحتججال الما أخذان وللقدائل المهدمي بقويف أوالالواري المراقبات والزويج وبالواشيراله يحدطوا المجيج عرراحة العاجرونان العلجاك والتهاجات أأنيا ألدويش may be selected when they died المديران والمرقوق ويندو بالدم بالعزن فألاع مقول بها عرصة في قال الذاح المشاع والمينوي المنسك I forting districted when the

الما المنطق المنطق المنطق المنطق المنطق المنطقة المنطقة

الهومنواك وعلادي محمراتها

لو من المراق الم

عاول

بالا في فابي بالان كالهو من الدائد أو كسيل المستوان و با معلى الدائد الدائد المستوان المواجع و الدائد المدائد ا ولذ المستوان المعلى المائد المستوان المستوان و المستوان المستوان المرائد المرائد المرائد المستوان المدائد المرائد المستوان ا

خيث الريسل -الصّلحت فيوفيهم أجورهم والله أ إلى مَتْ لُوْهُ عَلَيْكَ مِنَ الْآمِتِ للَّهِ جُوالْحُكِيْمِ وَإِنَّ مَثَلَ عِيشَهِ عِنْدًا اللَّهِ لْمُثَلِّ إِذَ مَرْ خُلَقَهُ مِنْ فُرَابٍ ثُمِّرِ فَالْ لَهُ كُنُّ وْنُ وَالْحُنُّونُ رَبُّكُ فَلَاتَكُونُ وَلَا تَكُونُونُ حَرِيرُ إِن الْعِلْمِ فَقُلُ تَعَالُوا مِن عَرَا الْمُعَالِمُ الْمُعَالِمُ الْمُعَالِمُ الْمُعَالَّةُ الْمُعَا

المعارية والمراجع المتعارة والمختاري المنازة والمتعارة والماة التحب عيد يرفون أن أرث شي ومل و شعول وبالأخذة الصافيعين أناوين الاستألي تتعانياته منتبث فاح وسيم كي والشيطانيين عقاد بزول والك Deple of second or Last give sign in with عيامين وبتصيرا فأمادجها ورابري عودا مصاويه م المرابع المناطق في المنطق المرابع المائع المواجع في المائع المنطق المنطقة ورية بورف وأرث فارحل جالنوي اورأت والحارك المناجعة داه میته بینا تو آمر آیگرت علامودی بسیر مشکوس و عدیس آنها آلد الدياكا المنابث علاقت المالان مندسيل بروي الميث والرواز وتجير والمرابي ويتاجي أنع إلى مسرعين وتلكم This was property of the الروائي الموادي على المؤون المراور المراور المراور المراور مسرودول وادجها و صوف عل صراحه والنبي والتي تحادر الش على أن يابط في وجن الديدة جروبا بوط أفرنا المناب والكاريب الارتباعك طالب عليدن الارتماع الطالب الديب أتجوال بالإرزاج الماسالة والمواجه وأباعدا والمواجه وكفآه لكسأمول بمن كفؤها شبيج عن اليهود الدينطا خبه اولو يامور المعاوي جذاهم في الاستواعس والبي والوج الأموالُّ اراد الابدي عي الخياك والمساول الأمارية عد العيان والنق الله ين المد والمهدين الراب المراجع المرابع ال عيدكوا فيورث اليط عاجت والانتخاص كم ركما بيدوه الرقس د ونام قال فاب عاباطي الدودة فاني ك proprietal works with might have what or witness was mail of refine the market ينة م تعليب علية والغروك والمراوية والإينان المراوية الماتولي بمراكه بالشالية الله كالجيث الطفيات سطاؤين distributed to the property and والماس مراكم المراكم الماشان الماس المراكم والمراكم

وهذا بريز الان الخليطين بداره كوسل ويستال سنة منظم والتوفيز بين المنظم والمداف كه ايد يك به والمدينة به دسوه عبل الأبيد مرايست . منط الفيلوليد بين المريض عدد به عدا كم عددات بالإنجاع كي بين الدارست كالطواب والانداء المنتسوعة من الدارك كريس الحريب الريم الإنها كم يريد في المجمل عدل بينك والتيلوجية الانوكات وموابست والدونية بين الانكسرونية من الإنواز

سنگلی بردوش کارس کارش بین میسوده و بردی شده به این که در بردی کارتیت و دی که سنده و ایسید می و که در این این م میسود به و میرندام میرسود به در بدو اید به دول کورتی شده او زارش می و برد کاربی این همایش کارد در درس که دارسود ی کارکای شدن بین که بردی می میرند که میرند به میرسود به بین میرسود به میرسود به بین میرسود به در داد میرسود میرسود می که میرسود به میرسود میرند و کرد و میرسود به این میرسود و بین در دارش این میرسود به میرسود میرسود میرسود میرسود و ادارشد این میرسود و در

أسار والمعثا فللا البلاء والرام عليه اسعاء الانكسابيك 200 فيث أرسرو مديد في وكارس عدد الانتاع بالايداع الما والقويد بالمؤارث تياما مورث المؤاث مراكم أواعدارك Marson son sing of the said in willy الكاني ويعترون لدواخ يوبات لرجدا كالهازي والمات الميح فيهندون أنهده المؤون الالجاؤكري أوجانها التحاجة المراك والمراك عرائه والمراكم والمراكم والمراكم Street stage the between أخرق عدوه أوار العاجوق وامتر فالعنط يجير بتجد المعافوي تك the state of the state of the gradient promite land popular and a force عالك والمادية المنجوا وومان أبا وبها بتعليوهات الأوفاق الراوحي النقاي الربط ويروس فورسون والمان المصادرة فاجرار أقله الأحقال ليأتاق ويصفح تعالى والمداري والمست والمعتشال والمدار والمرابط المتعالية المتعالية المتعالية المتعالية شيوب خاصرت الدكافيات إوأعل بماشتدل كما شاده كقام تاج الأث الفاري في مرفق الأث مولي فراعل الدّعو المراعة الذات لاَ مَتَّ خِلَّ يَغُضُنَا يَعُضَّا أَرُمَا كَأَصِّنَ الى الارتفاق والمناولة المرافق والاستاعل الدائمة أعوزي ورابناما عاصارة فني وأباث عاعزت الوالي -21-18-19-19 يخ أسيد والتي ما كيال من كيده إن الخطاب و المراكبة عن بيدة شدودريم الل بدخار طفاريد اشاول سأتخذى خير المرابع المارية عند به أواد الابتناء والاراء المارية الانتها المنافعة والمرافعة والمراف مختلف الماركة إليت المدائدية والم الطفاء المستنبين عريث هوات كالموادين والتربي كا حرادات كا الان جديدان عافي من مع الإيكان أب الماساة

بالهوائي فالإصابات (البين الراحيث الشيطية على لنه عيله والمات الدولوجية عن احتصاب العيد عين التي يستم إلى إ البين عنده كالول الشكة عندود المؤدن احتجاري بالمواقع عين اعتبر فيصة الحراقات من وشاية أومن تراية أنهت تشارك على شك في منا والبياس في خابوع كالمنتأخ الإ

الماهسنون تلهاليسل الانجيال الامن بعث وه أفيلا فِيمُ النَّاسُ لَكُونِ إِعِلْمُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ نُ تُورُ لا تُعُ لَمُونَ ﴿ مَا كَانَ إِبْرُهِ يُعُ

فالمراس الدارات المرد اليوام والمرسي التركيب ورف والحرد باحيال الشيب والأوافا والفائد ويراع بالموارك وأرساح المرافع فالمواث كالانت اي مُرَكُورِ فِي شَانِ صِي مَلِيقًا لِمَانِ وَلِنَا الْمِيسَافِ الْمُ the fire of the familie will all the STATE STORY STORY OF THE STATE OF مرام والل بها ان هذا هو التي ومايدهيه الضائل من كِن الْمِيج عَيِمة معام الراواني النَّاسجون الواعالي معاليفونية الطاقيين عنوا كبرم يواعدي مدداة والحي والمراز والمراجع والعربية والمراجع والمراجع والمراجع والمراجع من بعد مواد بريد كيديد المديد المدارك المدارك المديد وا ق ب عام الزيارة الريازة و عام و عام و عام و عام و عام و philips Lake to all sopposition in the بمست ميرس في القبار الدائمين أو كان والم يشيق الله عندا يتور الارادي ت كيند عندرول الميموان الأنبي في الاعتراك من الله بنول الديال كال في من المان المناسطة والمساعة والأجهام المالان الاستيان فث الدافي توان كالم Short in the partie of the state of أباور الرين الماعدون والأعفاصان المعافية المالية والمراجع والم استا الشيرة ويسترض فالالمان والالالت المرادلة الركاب كالمعطون والمعالى عاروا مساوي كالمارا والمراجع E 10年15年1日 - 11年1日日本日本日本日本日本 Latin D. Silver Sugar Page of war and ومياداوي فرف خيروى ويفتف فيراحتورا أو الاختفاء فارك ورواق ع من من من من من من و في الله المن عن الاراك العبدالية وتكدفش فالعوارس في الماضية كالمناه فوضي الاستفراعي السندل عن السنة الأل 20 من عن المحالية والمثالي في الميث المراكب في المثالية الم مؤجون بداور والهد والهدة واستشاره ووشارى والهامة والمنافية في المراجعة المنافية والمراجعة المنافية والمراجعين

والمراق المراق المراق المراق والمراق المراق المراق

هری به که در در ایران و کوی در دادید به در و خود به به ایران و با فی دون در در شده به به در ایران ناز دادید به که به تاریخ ناز ناز در ایران که در در ایران و به به به در در ایران به به در ایران در ایرا

المطهرب المناك الرسال Sugar Company of the State of t ومراوي لياشن شركوم فالمان ويوس بصال أنسواه الشوائي برويزهم مصوبي وصفون بيوانكي ويوان العدي يجهل الصيابية كما في مدول والمرابعة والمناصورة والماجية منابعة كماج · 中央 のなりはられるようないかっているか عول ويواج ويراحط بالمستعاق ويق الدينيان المتعبية إلى بيد مراجع المراجع Blenda Hand Elemanical States الشيان وليرب يكشأ المرارية أوادا والاين الراجي المداعين مصاحبت أراع والمراد الموافقة والمؤود المراجع والمارية Holying God was an in the street on Symine a grant of many in the second of the المباسق عالجين وواجانا وكأنس كانوابين والماق لِ الْكِتَبِ الْمِنْوَا بِالَّذِي الْنِينَ الْنِيزِلُ عَلَى أَذِينَ كتابات بيناد موزت بالبرعيان والاردى وأغراف فضريها والأنسية الترزيب فانطابها يطاقة تعزيزا الاستعالية وحبة القهار واكفروا الجرافعالهم is to file of he can do who the file of the اللي ميدون الله عليه عالم المناهدة والاحدام الما تماسي كم وُنَ ﴿ وَلَا نَتُو مِنُواۤ إِلاَّ لِمَنْ سَبِعَ ورين بالمراج شوع لها والمراجع hack to go paint out the first is property is a state of the same of the same الناب شاشعاتهم مافيه وبالمساحة فاتعان فاباليم أشاوية بهامي ويوال سنفاز فرزانية والوطيعا كالمهاج والموادي and the distribution of the state of diamental manageriasi bet continued and the State of the state of the 44 4 COSE WINDERS STEEL STEEL STEEL Same were the few new german is

ر به المساور ا والمساور المساور المسا

لياس الروال عالمت المحافظ في تواجع الكونية فعالم والايار

اسیون مده خان انده می فلیعو انتها بردن و در دو ایس نیاب اواژی بدوای کیگرده کارسید کردگی و دو اید که بردن که ای وردار که اگرای و کارشین شده می توان که وی بردی به سیده انتهای به در به بردی بردی و بردی ایست که و دو ایست که د در ایری برده می در به داد به مدار از ایری که ایست که می کندگی تا می وی بردی می نیاب نیاب وی می در در ایری که در دولت و بردی که در در از ایری که دولت که توان شده می در در در در در ایری که که در ایری که در در در در ایری که در در

المصنون فنبث لرسارا ٳؙڔؙڽۊؘڋ؋ٳڷؽڮٳٷ؆ڟۺٳۮؠؙؾؘۼڷؽ<u>ۅ</u>ۊؙڮۄ girl in sp

application you a sure sollies in والمرابط فالمتابع والمتابع والمتابع والمتابع فالمتابع Lewishing of a Begracoto got والأوال والمراب المرابع الفائل المائل المرابط والمائل المرابط المائل المرابط المائل المرابط المائل المرابط المائل المرابط المائل المرابط المرا والمارات المراجعة والمراجعة والمراجعة والمراجعة والمراجعة والمراجعة الزرائون أرشاه والمتواقلونه بالكافوتين بالتاريعة والمعاركة والمراوية والمراوية والمراوية والمراوية الاسيدية وشاره أيتاب تتفاولان والارام الإرانات فالع المبسى المق عثر المراحد المنازرة والتأكرة عني ا الاسترادي في تعريب أن منطق أو والبي بالدوائي معريب Windowski during by figures الديونيد بهدني كالمهولة بالحافظ أنتيكم من النا لدين عندالته الإسعام والم تساهدون والكروري 29 م 19 ين ويد في أنهد ين في بن ما ينظ بالأنهاق الرعوف الرعي الأمرياع من بخرجه وموديه مداختي والمشكرة فإلى الأطراب والمثالي الماسمية جهوا مدام وأفعائم المصارفين الأجلاب واستعاله الي بالموثوق المالية المالية والمرابع والمرابعة والمرابعة for a control with the spices for attendential openic mod ميدال مركب بولدي فحلة مرافكوه والأالات and blookers assert from greene بيدنات الدائقي شمؤا معة أعلنتكي فذعبين والحابال بدي وجه الفارعة والمج محدد الاستثناء أن المالك をこうからなるできないのはなっなののでは أرصواني عالي الحديث والمراجع والمحاف فالات والباداء والمعارض المعارض والمنافئة والمنافئة والمنافئة والمنافئة والمنافئة والمنافئة والمنافئة والمنافئة والمنافئة John Sand Land for grand in the wind hely 2 product organish gold with for in his of the operation of the first wife it is

ق دولي به الموادي سوع براي که احداد که با و سائط ما هوي ان کول که اما موج و بر کال که نواد به او است پر که او و برد و ا با در موجود به اماري تامير براي و برد که در به نواد که اماده در براي به که در برد در در که واد سان در اي موجود به از موجود و امادي در برد برد برد برد برد الموجود به موجود که اي برد برد که در برد برد که اي موجود برد اي موجود که اي برد که در موجود که در که در م

الزامعين كبحوش بجد ركبيان ويتعفيها له اينه الحدد المراجعة والبلوانون الدا الحق الكانب الشويه بعدا الآل ی در در ۱۰۰۰ نزی خود و اسری فرایدا اشده شریعیوس، میدو الهويجيم فري عربية وفال بعدم لهمى الاحتوال عين تعبدال فيجال والمان العبقاء وأخو أتخر الأربالوبوا فاخترا فاكتار شريا مسانا مرحينا كسنا اسمانا والتزير وجود والمناؤ العروك Section 1 فكساعوب ليعاض تفاوااح الارالكب داخ اعليه ويتك So State العرومين الدومة الدراق ومدساه شناع ومي ومقود وأمي 2413 المراء المراق بالمرق الالالمال على الله توافرات ي 4/4 1.5 النادوسيد اس و من في أن الناميان بالإل و الشاي سهائي بالتقام أوالك عداد المصابع أيفاف وموات aminusty a culary of a man الجارة كالأن كالماعض في ما عيل في المنظمة المامان عند المسارك المنظمة بيناء بر كالنبي مدال وكورك والشام العجد معاويرك ال الهاد ياد الله عند يأن كالمنها في المواد الاستان ال in the - hot of the sugar not being fill bill أوات كدور المداري عدام أوالك من الموادية مين مين الواحث مصاديق به دريد. مين المين المين وواول إن بيال أن في الأصواحقول الحال. مين أالتنب وقوتر سالل أل الدا فهادي سيدا و ا فيعد بي الأعمل 18.42 والزوقك والمرافزة المارية والمرافق ج distributionin sengantidual seng وبالتدوي فاني الوافي كدما فالقوى بدائطة الكروادا المتاريخ ويوايم المناهد المالال المالال The work after which we recover a fre عن فروية المركة كذب الإراكية بالما في الما يحر يشرق الواحد Biring of Surphyone or Sil Be with

والتأثيان لاحاء كاام فيال كالبعال والأفض ورامت كالأن

الدين مان فريق في جدمة عدم ماريخ في مي ماده وي حيات الميان المواقع الميان المواقع ا

يربك في الإيرون وترفيد بدر كفاق و وي ترك بعد العالم مانولوا والايت بالمانون العام الدائدة المانون في مانون الايت الميطال تهائ بيما ليط دروي ان والبراريط على مرسك وليد ورسال ولي والخاص على المعام برا كم يماري المراد المدين على المراد العالم المراد ال وم توسع کے باصلائی کار بریک و بریک و میں برنگ بند اور اور سائے ہوں کے اور انسان کاروجہ کا ایک میں میں اور انسان کے اور انسان کاروجہ کا اور انسان کے اور انسان کے اور انسان کی کار انسان کی انس والمداخ المرابطة والعام أواليهم أواليه المعرب والمرابط والمراجية والمرابط و ئوت درب فيك بردور بدارك در كيول سك و يول است و تنطب يوف التي أن عدار غايم أج إذك لكن يتي در وتنكب به بالكوار و الكرب الكروا عراي بالكروا عراي المرايد الكروا الكرو عن الوفرانعيب عليهووووري، يحاوير الما الرجع عكم المصيان ମର୍ବାହି (ବିଲ୍ଲିଆନ ଓ ନେବାର୍ଷ୍ଟ ଓ ଅନ୍ତର୍ଶ ନ୍ତ୍ର ନ୍ତ୍ର କ୍ର معتوان والعابية والمقارق فالمرافعان كالكهاف تديرها بالمست جويخامص موازمتسين كالصابعة ولجويا الدوودواري فأكم ويها بدالنا والمصاحات أعنون أنزاوجه ترخل خالية ت الحاسف بريعة إليه مثلة بوَّسه بدوواريخ مثلة تشبق مديره وجاد مرادون وروانا عدائه جاديم والمستخير مناها والمواجدة والمراجدة والمراض المداولة المواجعة المستعمل المراجعة بعن بعادات أخداها والزكرة بيست تشريط والماجعين الإ ن من براي و منهم وينجود ها ال سيكو وباركناناه بإلوج الإنتهام متدانست عزوا المالة وأخطرها بعضه اختلالا فالبادية ميزيال ومواف الانجفياء نساخ وإبهات برائها ومروده فكسالك and the second control of the second أني فالمادري بشوية ويما و (أي مجود بشوسة مادوي كي وهيوري وازيق جدبيرك فخرك عادله والاجرابي من الله المال المال المالية المالية لدم مينه لهذا يختمرا بطاني لماست كالرساد بقاري لمدينة الييمة 45 وأوراد النعما ينايت كم سيستن مريح والصوب كالمعالم بالماسية بيهس وبؤهم استعنبهما بعد كشاله تخ يصافحون 426 47.6 العائد بصواوا ياوه فالانزة المثا يالبيكون البيالوا وميتكن Ġ. جوائر وفا عاصلات تقاوله فالأشاعات ويركب عما C) حَقَ مِينِينَ لِي وَالْمَهِي كُونَ النَّسَاعِ كُنْ يُونِينَ لِمَا وَيَهِولُ عِنْ (2) علته معبد والمقائمة بما أطبوق والأساء لأصباب ادرس کی تاریخ ماند آمیون کی و آ أيونُ ويَالِمَو^{عِ} بِيضُ عَصِيدِ وَالمَصْرِينِ بِرَدِ لِلسَّارِينِ } [وَيَّلِينَ [وَيَّلِينَ الدينة الكاظب في مسترج وأهلت تعودتُوب مع أيض ها وديمان بم المشاه als Leader - الروسية إلى المستنية أيامت المدان بالأما المستنية وللملكة البدن ودائمة بالمسترات فيها والربياني والطراوع مث جَمَا دُمَا جَدُونِينَ وَفِي عَلَى المَصَاءَ وَعَلَى الْمُعَالِحِينَ لَوَقَا الْمَصَالُونَ لَكُمّا وَالْمُوا Report F. L. 15 : Will Little Bear of Late Day of Son Wheel معين أيرا ومكور في سائر في السناك من بيوايك في ፟**፞ጜዄ፞ፙጜ፞ጜዀጜ**ፙፙፙፙፙፙፙኯዀዀዀዀዀዀ متكشفه والخاشكو واحاط فيحاط كالأمهي الكياكا العت سين بريون في بعدي اليوني التي المنظمة المستان اليوني التي المنظمة المان المنظمة المنظمة المنظمة المنظمة المنظمة

للآكر بنياكا ويماكي تناقرت شناء مواياتي كالمتقوم كالبرسيانية فالتهاي عاباد بعابي من عن مكتب عابي بالدين استوبالمبرا البريون با

مرخ وّق رستهوده که هفاره نواکت خلیل شده آن است مها بشاری شده به این میکند. میل بازنده می امون شده به گزارد شند دو این بستان به تعریری آن به و شده با در این بری میری به این میسوارد من درخ انست به به ماهای شده بی در این میزود و مدر ارت تا ب

عاد بهندوري و در جه من في والترجيع في المراجي والتربية التي المراجية عن المراجية والمراجية والمراجة وا it simmed who will what is the win of by sind in sing if I they can be بالفاولية والمرافع لأزارت والمراق والماران في المنطوع المنطوع المنطوع المنطوع والمنطوع والمنافع المنطوع والمنطق العاملية ويتكره أوقيك الفرستان كالمناف والميان المواجل بيان في والمتراقية والمتحاري المحارث القياب المتحارث القرابية والقرائية والقرائية والمترافية والمتر ج معروره بيريك بهارتها وأراضه منط المحيض والرسندن بهاورتون الأروا طروا والاناج الطاعة التبارية المراكبة بمدارس وأفا وأرادوا في المهاركة

في الشَّمُونِ وَ الْأَكْرُضِ طُوعًا وَكُرُفُ أَوْ

يجاليه أركب كريان الأماني المستخوص الماسك

الب شيرة والمساورة مي المراجع المراجع المراجع العارفان عالي عاصون المعارف المارية المعادي غائما شارا كيمياء والمداد أقا الدائلة إليه في الإف ست مِن أَوْ أَوْلُ لِي إِنْ الْجِي رَبِي مُنْ الْبِينَ لِي الْمُولِ الْجِيلُ عِنْ الْجِيدِي لِي عَلَيْ الهافآية فزعن فاجيره والضداي هيهاوذك منهم أعزين التوراؤوا ويتبل والملقوا يتناب الأاصاليس مبسه A Free Boundaries الكشاشدة جاب راكشه نشارى فجان فية تغزين حل مذهبيذكم كدنا يفطيحان كيادهن فيضعه موابق البريان أتفهي أرقيتها الكالمان والمراكزة والمسارات والمتحال المدود والمتحالة and the state of t الين من له المراصورة عيد ورفي قالم المراجع من المراجع المنافق المنافذة والمنافذة والمقال المتعلق والمهيرة عن البين والمعينة لاين المتعا dist. March 18 - 18 - Sugar Said of St. To relate عناهما وعيرون بالأدانة عالان الماث 10 30 المنية المستفاعدة وأحد فواليه فياليان المرازع والمرازع والمناورة 534 لأزائل إن بعام أراب في معا أراب الما معا أول عال عائلون 14 بوغيناك ويساولون الاسترابات والمستراث 382 والمسياء السلام والمراجع والمستنان بكسي عام كالك عطات 41 المعلنا للبينية والبوريية والمازارين موجود والمنظولوا ولا يني ولا النبيط المواد المراد المان بالمواد وهوات في

14-3

pulped.

recommended to all the beauty

· 大学の大学の大学の大学の大学の大学の大学の大学の

market in this first with

منا مدينه بالإنقاقة المنافرة للبركية عنادا وزيات بريون في بينها المناتبين أدوال المنافك الله عين وعدون فالدر والاستاران ب

منته التوجه والمناف المنتان المناوية ليناوية لين ما التاريخ والمشارية والمناوية والمنا والمناج المرابط المرية فالميانية والمرابط والمرابط والمرابط والمناط والمرابط والمراز والمرابط والمرابط والمرابط والمرابط البكاء والإنتصريات أنسب الشرك فيتد بأدولها فإن الأنوقة أوك سينت براحات منزث في الامتزام الناب العام إن والأواز وحسرة في البديات المواجعة المراجعة ا تحسيماتها والماري والماري أسياسه والمواري والموارية والمراجع والمساح والمارية والمراجع والمراجع والمراجع والموارية

ین در و زید ساز سیده و در سازی به از به است شاده تی بین یا به شاد می این ما کام به این آن کام طنگ به این شده ای به شاری و در این به می در در می میرم امریک به شاده در می بین به می شدند و بر شرب کارید این دویک به به می می شده به می در در در در می می در این به این می در به در در این داشت به می در می در این می می در این می می می می می م می در در در می در در این می می می در در در این به در این می می می در این این می می در این می می می می می می می

> الى يىلىدى ئەرەپىدە ئەرەپىدارىيى بىلىدى بىلىدى بىلىدىيىلىكىيىلىكىيىلىكىيىلىكىيىلىكىيىلىكىيىلىكىيىلىكىيىلىكىيىل ئارىكىلىدىن ئىلىدىلىكىيىلىكىيىلىكىيىلىكىيىلىكىيىلىكىيىلىكىيىلىكىيىلىكىيىلىكىيىلىكىيىلىكىيىلىكىيىلىكىيىلىكىيىلى

> > mine

المنا والمراجع والمرادي عدال الماديدة الأواب المأكل أيان بالمان المؤلفة المؤلفة بالمؤلفة والمنطقة فيانه المنابع المراجع المراجع في منافق والوث في أنبات أواري المراجع ي لي مد أن غيرون عيد أحدة بي بعر أميد والما عدة . والوارد ويه والالكيان ووف الدين عيا أل مات ووروقية والمدافق سياعد يتلاف قدل الماس الدفاؤارة وا William as a superior and in the same أويسون والمان الوردوم يوارأ فدعان ندوافي عالم والمناصرة ومياكية كالمساعون ويناوه أبيريكم وسأركز كالاستعالة والذواميان الدويين وأبراهم فتركأ فالاحتاج كعال أيكابية النارية أيوالر موه عيام وشطاعا كالماقا والأ رور والأواليال المراسة والمراجع والأولالي المدا سينط لط سيدي بشراف والعزية في المنظل المدعودة والأوال المراث الي wir was worden for for girls able 1044 LE reggies of the little reggies in it موري ووالمجاد فريه اللائد فيا الهاد يستانا وروي a new ord of Histol hard when a wife عاصب المؤوم عام العرام المؤلمة بالإنواز يناد الفرخ على وَ العرف عاص المرست الدينة والتوسعة عالى لفلام خفرية الكم القوال على الماهجوا فالعراق والغز أشبعهد : ١٠ يك مثاث عره وأده لياجي مها عائدة في أو والأراع والأراع والأم وال Partie of the said that we say to be the South de secretaries for بالحامان فيستعاض معارض بعثرين أرمان فرادة والشفاء ميعنوكين أن المثاهدي ولرك بعد الله المثل وأراه المد

لاَ يَهُن فَالْقَوْمُ الطَّلِيثِينَ ﴿ أُولِنَكُ حُرَّا آوَ هُمُّ إِنَّ عَلَيْهِمُ لَعْنَهُ اللهِ وَالْمِلْلِيكَ وَالنَّالِ اللهِ وَالْمِلْلِيكَ وَالنَّالِ اللهِ وَالْمِلْلِيكَ وَالنَّالِ اللهِ مر البياجات الروع مد والم خُمَّ الْدُادُوا كُفْدُ النَّ تُفْسِلُ مَوْبَ مُهُوْ وَ مِنْ عَلَيْهِ الْمِنْ مِنْ النِّنْ لِمُعْلِلُ مِنْ الدِينَ المُوسِّدِينَ المِنْ الدِينَ المُوسِّدِينَ المِنْ لَهُ مُعَدَّنَ الْ الدُورِّ وَمَا لَهُ وَمِنْ تَصِيرُيْنَ Asstrage Alex

و در به م موروزی ما کن عربیل فد عیدان و از که در در در این به به می از در از با در به می است به می است این ایل همه به در در به می این از در این می سود به می کاروز به سود کاروز به با که در سرد کارد کاروز به کاروز به می سود هم می در در به می در این از در در به در کاروز به در کاروز کاروز و در در در در در در این می می میکند به در به شد

المصلة والتبيطة العقا بالمي العقاده الدخير عدوي مام كيابليس والبراث كالأباعي كالشنوات والتان والتان والأسكان المعسلان ک بارا نوب درخود الوقاع مشرکا و بارا نودور به وای دارمنده درای از دارس کلهای از اندی درخدند بودرانید و ندیر سیدن به به مرسیاند أرير عاملان البروي يتعارش ويراك والمراوا والرابي في المراويات المراسك يطرون والمالية بينت بيرم بن والمراب والريران المراسك متربعة بساك مشارك أسرل كمامون المدولة والدين والمنطاع والمدولة بالأمواج والمدود فيارا والمراج أوالي المناز والمنها كالمجاليين ومساون ومري ورزاجها لمسكك حزياوي وونيام: ميادأه مساوح تاب فيطونها ولأسروب وسطاعا سطار والرجابيا يستري الرياق ستان بالراب والمعربين والمراب في ما والمراب في المجترية والمعربية والمعربية والمراب والمسابق والمراب والمرابية والمر آنوب به برسيد الجنيف كاخ ريد فول ادواز في خروه بريدا تي بدرن كارون اجترابي فينشدن برريبين والكذب والشوق الكوارين الكواري بالعينر بالكزاء كالاه والأفك كالمنبكة فالمحافظين بعاد أعظ كالمام فالقميني الكلمليسة من برفاص البال بعاد اريذات والأكراد أراراسا مداخله والقمول عالية للباعث الرواري معاواء مهيدون فلسيل النسيار والخيل رفزياني بياية كالرامك فاعترب المائل والمساوين والمساوية والمستوين المساوية والمستوين المستوية مشهده بالعضة والإسياء الماط ومنهمه بين وت وحدوه العمرية بالماقع البراج مواكيته الديوسية والمركان أير كالمعرود خام يكذبها بحال بالتذاري ك كالعطاء كالنبا فكالأوال وكوان يرايل ويزان كالمؤخفين فتاقتك للمصاباء وول يبايدها والماعظية بهما فكانع والمستاب المتيها وجريان بعام وذارا ماك والرقاعة عيمه بكان والشكون العامل فايت والطهب يباول واراء والطائب كالبيه والسناء الموادك أتحب الالتك والأدواد المحمدون الواسكورة ويرو والمروم أولا في المراز المناول والمروم والمروم والمناول والمراز والمراز والمراجع والمراز والمراز والمرازي والعرضاى أأفرة عديهن عثوان وعرب وينفون إرازع بالرواء الكيسة بين أواري الديودا فعالهن بخنها البرنوية كالمرشث عديجة وماأني والإناق والأدادكي که در معرف تاریخ که مشرق و پیچرنی فراد کارند کار را که که می که در این بر سین بردی و این نور ندای ۱ شامل در از که در این شامل که در از که الاستعاد في المعالية والمعالية المدينة في المعالية والمعالية والمعالية المساعدة أو المارية المعالية والمعالية والمعا ے عالم کا بہتی ہے کو کر میرس وصاری نے وکو کوران کی بھڑی ہے۔ ان اور جماعت وجی کے منٹی کا کھندی من میں سا بات وہ اور اس مناجر کہ '' کہ ایک منز ا ليسته أمين معراب عناه أدوال ياران والروا أوارا والمارين في عاراة بالرائد والمراسة والمراد الرابات المراب المارية والمرابع المرابع والمرابع العائفكونية فنفاط بصاركه بالعراط بالمعارض والبيات غفون وأفر باليث مسارف بعاداه أواد الافاق أنت العلب المتدين المتعادل ومضارون عاصده واحاس واطاري المعرول عاصره يخطف وكليته فارتبات الفلاعين ويصوفانهم لمعين لألا ألماس فأوكم أجاماتنا مدليه وشافخ خوارغوب الدي شارانت بزلتن وتعويف أويايات جدادة يامنت آريعاء خاليب يذالت عدد دونت عدادكم ردند بوابهجاؤت وأقزوه المعاطرة والمساحة مشت رجاد وينها عاج والشرجيع بالديد ويدانها والأباء وقيانه وشد والدية مر مناطقا الايافيل وكالكساب النهر الحاكجون وحراء وأاراده كالمتراث و ده مهنده برخ والانتهاء والخطار كالمطابع والمراست ومث مين براي شروعهم في المراسة الدائر ومثرب لك فيان وهمات أمن والاب ويعبره جالعا يلواه يوالما كالمزويلات كالزواط والمراشين والمامنيسي في لوب كي ادرا بيمياست كالبالماني في المتنز عانيان وأوارسة يين كالبطول وبالارتبار كالمصيح والمناص كنده كالمنازية ووشاري الشكائب بصوار فالبطولين شدون كالمنشول ومرز كرك بنبي والمنفق والمت عد الأسطة المستحق الطارية المجليدة والدكون والدكون والدي والموية بتكولة المستند مشدكات بسواء الموادة المرادة المبروك بسواك والمراد والموادة والمنظوية في بعد بالمناكمة والمعاود جهوا كالم إلى أي وأدرك والديرة فليوما وشائله بالأبيد الطنان عداء كالفطاع بالأبيد والمراق وكالما التشريق يس منه بين عالمين فرق برع فرالميليد وعور والبورل ليه وأوادة ومان فيقل فيما المركز والاعتصاد عراسه والمركز والمتعاولات بي الهزارين كالأبطاء والتيان والفائل في المداحة الكون والدي وكداد والميت أوابي كالمترب كالإسراء المحيدي بالتابيدي بمعنوه ميصخه ولى خالاليكيان والأور خاري ولى منافونين والبراي على المستان بالمورك والايعت كان الايون أي والكراء المساعد والبرغياء أولاب عياقا بالبري بعدان عدر وكيابان أنارة الكاوان الاميل عين العيدوا معزول الكافيدين ويجدؤه للوالعية بندا ويقيع المستعمل الناب والمله والدراء المياه المذناة فطين تعالي أبل فيريوله الطائر مناب بالايراج بماك أفائد بما يهوك بالمستمان وجها والمراب ولما تغيب ما وهويعت الجديعين فيها عديها وواعل ويقل شه العدارية جي معتدكونا برياع كامر عهم وكالمفطوق مقبري ومفارع فيم ت زمالول عليه ودي كن يردول في طرق ولا مادر ي كن ساد كي كن الأنس تعاونها علي ونه تعالى بدين نه وخلص ليلم عن هذ العذب الع بنسسد الخطاسة جوفي البطا الفراهفوس علم فلنه يسبب النابرة والإند وأمر الشهدعة الخراري والسهري

in the famoure to the the state of به میشه منزاری سهبری زیدشندشان بههویی و * بزند آداده بسیدی ترجیه سال نزاری میشونده ! می می آوید دیگریان به به به اسال میشوند. در زند بازی میکنده میشوند سال میشوند مدر شدید ! گرز بازی می شدند شده میشوند میشوند میشوند.

يخدس ومزوي يبريا ومراه تسبيره فيكاس ومطفئ والكيش المتيان والمتعارض والمتعار كالمهل وتذاهد والمركعة فيعن توسفت الزعادات سويجا ويقالا مقتعان ويعاد إديكه ولياب تستندن كالمسؤكة المسمد والتنا فضائه فيتنا فتنطف كروا فيريوب أوامت والميكا الميتا الم ٢ (و 2) أَنْ يَنْ كُلِهِ الله عَالَمَةِ وَالْمِيلِ مُوا اللهِ اللهِ اللهِ اللهِ اللهِ اللهِ اللهِ الإنكار الأنت في المستنطق المستنافية الإنجاز المن المنسيق بعد الشارية المرفث والمستنب المراجعة يترفون شاخا المجار المبهم أحام كو رن اوالم والمركز والتعالم المواجعة المحاجة المجاراتي رسابل كيفهمت القوال كرمج كالمفاقة ميكوا ليقو فالإبداء ر الموجعة الأول الأمينة المايية المنافعة الماية الماية وا والمستعقق لوستركف ويستاج عنزت والمتراث والانتا يصطفحه الأوادي المتبعث كوزودة ويمام موخط الدموينا والمتحابال الميلون كالمخارج المواسك وسيري والتجريس ويتواث Maple consubsame in the خذبب كرامين تقرا وركار بوائ مها توكين مح يزترونها عالى معيزه فيشابين بالبرسعة كالموق متراس كمدوما عاركو وصافعه عائره واختاره والفائشة فالدارج والإسام بال ولاكات عويز كرعيق ويوم عوده والمعملة والتالأوكية عالمتون للب الصافعة بالتواط بالمالي التعزيق ويوميه كمفاوزي الصبيعة تووهي ومهايران وأوثبته والمحاقات والأوراث والمتأوا مرة والتحاطرة بالمراج الايماد والان الماطورين المساحك

حمل خوان حارم نام به این سواده شاه بر ده خوان به در دری در وید به برد برد خوان به برد معنون از در ایرست بست و که کرد کارتی کنای و بری که جهتک به زم به مستوی و در شهر دری کارتی که برد و در برد کرد خوان به برد که به چه دانده از مند شده برای ترکیب میک نام برد برد که مناصصی به به مناصف ناری و دری در و در برد برد که برد و در دری برد برد برد که در کارتی که دری برد که به به ایران میکند که به به دون با در دری در تاریخ با در در دری برد برد برد برد با در برد که در کرد کرد.

ن اوش دو مزیم و برد و بیش به و استرد امام که دی شاوی ناشد. به کارت با برد دو به به که در تشکیل کارد که کارد که مود دیش داد و زرد که کرد که کرد شده برد شده به میشود به میکه در بدر دو در از شرکه می پیشود د

الراوك بالتافران بتعاصب يخبثت أدامه المستان وسن سنام والدوقاة وواد مراد معداتهم كأفت والمعالم والم والاستعالية المراكب عدواد للطالب المستعادة والمستعادة منفضائه من عبال وجيعلة الإستام والمان جيان ملك و Maria will Dully por a you Benight our appropriations بعدائي والمقاصرة بالمحاليد بالمائية ودورة عدارة والمرو مستعلق في كا ودورة عدال A STATE OF Howard of Sour of the Time Ship Ship ميرية أفوان المفاقي في الراويواب ويالدون مي السياح بال الكريجة وأوال الشاستة معيدا ورايه والتابية بالبائية وأو وعظرات بفاعظ فالأكو وموالة ومينا فالمستنجع المذ ويدويه الغوي مندواي الكرجي امن علااعيت المُ أَلِنَ أُوهِ عِلْهِ -- هَمَا مِعَالِمَانِ وَالْغِيرُ مُنْ وَمَعِيدُ وَمُنْ رَكُومِ مِنْ العابث عن والدستية وُ أرضي إصب عديك مباعث أنا والمجاه وام يُدَيِّن في مِعِيم عهدن الإوَّادِ قال: سانت مبيل المُعَاج الكاملية ومعريس أول عمور والموال الالال كالراط مواعرام while it was a state of the said the william plus in grantes of the fred the state of أوكوب والمريط وزرك نسبت كالمائزة واحراب يسعمها كالشاعية مومينه بالأثنة المذير المنطيطي القيارات العاملان وساؤمياً تغاصة وقداد أنها شده النان في الدينا وتميم كرتهمين عالان المراز في المراد المان الدار والمراد والمراد المراد ما ووي كالمرار والما المراجة الانتاع المراجع ومنظرة عد ساله وي المسلم فيد لغيرا وتايت الني فالأكري الدركيان صريت مطري المنيسة الدومة كالثانيان مرادي thribe distribution and dece STRUCKSON OF BEATS KARES

هون مها آندار کسی و وقع می دوند و مستنان به به بازاد هند و تا مهید از ارد به بین ان اداره میدود شدند اندم بین آن اکریم کا اداره کرد به بین از گرسته افزون به درد و برخ طون کمیت واشک ندم به مهید اور می ایم کار کارد به مواد و هوده به می به کوف می هم و هم از این به بازار این می اداره به ایران بازار و اداره این از این بازار این به می این به ایران این ای و در این از این این از این این از این به بین اور ایران بازار و این بازار این بین ایران بین این ایران ایران ای ایران بركزون بالمحيان الدائم في المدين في المدين المائم والمدين المستمون المدين في المدين المدين المدين المدين المدين الدائم الاساسة من المدين الدائم المدين والمدين الإسلام المواقع المدين المدين البديد والدوال المدين العالم والمدين المواقع المدين المدي

الرتبالوام العرنء hismines a type in giel سُنَّةُ مُسْلِمُونَ ﴿ وَأَغْتُومُوا إِخْسُلِ ورافق الله برعت والإلهاء وال يه الله بالله ال عالات 27 6 JT Sunt 2718 41 Becommental gillian - In Sun 716 01 J. 30 طيعات مشه يد إلى أ يرا الماب

المعادل والمستان المال المالية المالية المالية الله والبيان الميان المواجعة والمساعدة في المساحة المنه يومال ويهد منهد المناور والمناور Stalken willen and مين آن كرك ير يستول في بين يرول كاماتك بود الي أخفي ال مك الما المنظر في ويعيد وعند مكاميت الما في المنظر والمن المنطاق ميتن ودوائره الديان كالأواديث مرمال الزاروي كالفواوس يريبت ورضيت الات والد الراب عالزرت مي with a straight of the state of the state of كان أن كل تن شير المستلحة بأنه في تام الما الما المستعبث الْوَقُوسَةُ أَوَجِنَ اسْتَعَاجُ الْأَصِينَ اللَّهِ الْيَعِينَ مِنْ خاخ كرير كي ومث ولعنيفت كي آيات بينات وبريث اليكسان عي جاد والدور و المراحة والرب والي والدارات المساكدون إن ويواث كرفط بيدان برة والدن فرمنية عدَّ كَيارُوجِي أَنْ شرحي بي مُنَّا مَا أَنْ وَ لِيُّ مِن . المنافقة ال المنافقة ال والوجه والمروقين كتب أقد حرب مناوكم يكفاكه Nº 10 والاخربيال أورانسويتنيس وابحاجرا بوبيت علقتان جميانيل يلل الألم عاض الرائد فاركوركوا ويوفرت الديران والس سنتلك كفيك فرضيت في الأفاا وم إوست بعدا كرحوري العام المراد والمرسطة المستان فرضة الجوهوفيل الاصبروانس ومطرام وعادك عصيرا بالأدخل شاكا كغيبته مرادكوان منسستاني كأمكرى والتوازين بمكون متكافؤات الدوعة ال بالرماء توث عليد من محة الهروسعة الوية ولها روابك يمنوص غافرنيت كي كافكاركروها بالشرك ول مِ لِي مِن لِ حِبْ ورِدْ فِي وَرَقَ الشَّكُوا وَادْ كِوا وَرُفِينَا

هوکی قرآن مند تعدیق زمان نا ادورون نامود با این و تا دورون فراه کرنده به دان یک درواز این و تا این کا دارود که به به که این نیک است و دورون به در از مدیده به دوله و به به اولیده کافترون که در به به به در این به که نیز درا کاف به مذاب در شده مراوز کامود در از در به مدید در در که به وکیفارسوان که در این که مستکافتاری که به نیم به در

ان کارگری صدر می داوند. دادید صدرون و دیدو هر دارگری نشده حد بیش افزانده میلدان به است کامی معتوی انگردی نیسه وی نیستندی ۱۱ عشر میل دادیدهای به سندامی وامودندهای ادامی ایران دادید و این ماندی پیده امادی میرون ایران کارگردی داد. ها که وی می شده کام می بازد می برد می این هدن به ای کوش این که داند که وی به بیره داد می میدنده می بدند کشیده بی او کامید که بیرن و به با بدند به می و تروید سید از که بدند به این که او که که بیرن کوش های شده می که می این این که بیرن در ده بیرن بردی و می برد می می در در این می که بیرن که این بردید به این می که می بیرن می می این می که در بردید می که سید شده می او می در در در این مولی بردید و بیرن می می می در در این می که در بردید می این می این می که در سید در این که این این می در در در در این می در در در در می است می در در در این می این می این این می این در در در این می این می این می این می این می این این می این می

أوحاء ولب والثوث لأموب معسفوس اسلين را بروي المهالي مؤتمان المراعور سورة ليافر من واج عيد أواس عديت والمتحروب والمصوروا الله فعذت الله ع مثل ولا الاحراد في منهوا ؟ الإسلون فعالدوج ميشا فرز يتواميان الأيت الله الرويانية أوره مرتبضون تفيدون واسدن ك لاق عديل باطلب جاكم ورسام الأزامير أند المعدافات الدمى الأجيداع إلى المحاول المحاول ما فت بو أورض ما ي المائزات الإرائية الريال المائي لاف ب ماري emostack of an incarial allow يى و ك الدينية . أو د يؤام ولنام إنها الخييم المناح كا والنهينية ما ك and englated in the state of the المدول والمان المرك والمان المراس وم الدوائي عد أون وزرامها معمل عذعل والمريث كول بركمان كرف ي والبارسيون والدرأ الكؤراة لكنؤوا الدويد الأواليال الإينبل فيوه الإصناح والترطيد الحت الصيعي الكراطية أي م مناع المتحقيم الله أبيت تغسلات عن الواشائه عليه ماريون منفذه والمراجع والمستن والمراجعة والمدمع فعرون المالان List to go the Layer all the wind to be the following to the first المون تيان على المون ال هروق اخاشاه رشات کاره بدو حاز الدائوان کانفید (الی أدودان أل والودي الميادي الماديك كفير من المراد Machoniel Carond grade Challs اوراري فنيزوت الارجي المنتهل يعوث فالمناخ الرية كالأنطي المساميل والإست بالسطائي والفندن الميتين بمجازات الدعو وى يول إلى يوليد ك قدم يطول أوراسم كا ووايد كام كولتنعيل عديد للبعالة بفعادرا لمسارك أثوب فالعجامي

لى شايون بُيُصُّ وُجُوْةٌ وَّلْمُودُّوْدُجُوةٌ * فَأَمَّنَا الَّذِيْنَ تَامُرُونَ بِالْمُعَرُونِ وَتَنْهُونَ عَيْنِ الْمُنْكُرُ وَ خارالهم منهم المؤمنون وأكثرهم بيزى كا لا لا يى بى يان يا الرائزوي

جصت دوم

ے تی اور پرمس ہے۔ جاولہ کھاڑ ہوجہ منے تھنے کے بہری اور ہانے ہوں اس مقدی ہے ما مقد معجدین مسردی اسکری تیسیا کہ تا وازدريال ويت سربين كيافة كالصريوا المناعيدي والهيكنده عشيرت كميطب موجها كلسندم في ووجي فسريا نقانا فلااتها المواطوه والبينهم والهيكنده عيرة المستاح في ووجي فسريا نقانا المانا المروط والهينيم والمراككنت وعي الماري ے فقران اٹر از کا کاکٹین کرائراہ کیلوج برفراہام ہاتھ ہوجیتاری کے قرمب وہ اٹنے منصوباتی کی موق ہے کا کو موج ہوگڑ الرائد کی آج ان کشیشت ہ ساق کالے رائیں جائے ہاکہ م ہوائی دید دیدا کرنٹ سائے ہوائی کہا جائے ہوری کوارو اندائش کا مرازدی موائی کا کور اندائش کی انداز کے انداز کا معالی کہا ہے کہا تھا۔ ک برای برای برای رستند. رخوشد به مردی ۱۱ هسود شد نوان نواد سال دو از کا گرفت شد رای خواکا تجفیزه کا دیستانی و این میل کا داد رقبتة ويزاب ومردت يساوة الربهوية وضيع مفتركك جليات المدينيان ويعينون بأعربهم لأكام المرتدا المرابع والماري مهد المدمدة فالاعتبارية الأعيد وحزته بالأعرب بالمداعث أحاطه والمتاري ويزمق أووالقيام كام أمك والمواليص كم يماسي الذكر كن من المدان منع معه الذي بالنفيج من مغيجهت كالزوج عاهرَة المحالات الدين كالخريض الخرجانية وست جريك مشاخه كمد مكافق و عن عن به عاميرت والامتداء مددين ولي ونعيس بالأمري كمثل وإعظامة فتاتي وموسست يميزكود النويعت مساعاة واحتاصت العاعل المتطابية حواجين المداويد وخازمة خازاه المفاحسة وتبريق أيوثوميسة سكايري يمنتن ودم بتخاجها إلى وفت تمديجاوم والباخيم ميكم فطلعه الآيت إلى مزا رجاني ريرابها كالمجاب والنشاد وتمق كاعمات أناواب الزنائ كمكاواولي اولا كالاجانية المشب سعالا كرلامتي المهم كالمحتمدة والجيرتم بالمغاركين وتبييطوان عربهي غذبات بالإيمانية والصابط وجذناه والمدوان والعربيرا والمقاصية والمدائيج والمستقط المراكي المواق والمعطون والمتحاج والمتعادية كاوج فهند واحتصاد بطرها وفاتها والبراطي العاديناة فحادك مواكا استاليتها متنابيا كالمفاق المالية كالمهر كالممت كأعدا بكي بوخ مدام موکے راد میں تھینے جہاز مطاعر ہے کی کہ اسٹر کینٹ واخت ہواج کی انداز کے میں وافقیہ چھ وارا من جدہ عاد جند ونساؤہ شاعد ورسين وأركزة وكارتان فالزوالان الإيوالي أفطح شناكاس كارعاكي وامقاص الزرع الانتهام والمتحابة كري المركبة الانتحاب كالزاء وهوے مقد مرید کردوش دریتی جنوبی کی مارت کی مدخول کی خود اوار میں ان کا درا در ان ماران کی گائے کے کابان احداث الاہوت امارات ان کو درول والے ان کابان اعدال اواران استرات المرات ا الايريم سيتك ومنيته لاعون والماميني والتتابيعين على متانقه المدارعهم والتنع عشيره التقوي لنساك عنفا والاستناع حارك فيهيز فأسمان تتم والمعابلة كالمصلب بركهان بطفتون الأنزود خاطيسية للصيري بين بالجاميت والباؤ كالبعام العلام يامك والبؤ كالمشابهة وبالجامة فأشعا المركب موجوك والإستان المستان والمنافعيت أبرت وقران مي سفه فيكروه ينبط ادميان إمي اعادت الاقطمة كان الربستان المرمان المقادس ے ماہم بہودادے ورخش وقا بنید یک گویک وہ امین او حضہ رہا ہوگئے ورکس جہ جالا کیا تاہو گئے تھے۔ اُدیا ومرافیع اشتراض المندوع بالراجع انول کل جامیا كومينينا بخياد باليابية درزينا بغذ ملاوته مرتب دلطك جه نوبوم بتاج موينعوس مدخوص حقاساد لودك أثال فعال المتحبية ويتعيق فا وول ما الراز مهيت أوين بفشريت كما أنجا برك بيزيك مواعليم والمام بينهم كأب واحت كعاملان مجالطون والمام يشام للماس المنا ومالشة والتنابي عليها بدائر الجزار بصاعث فالمدهو فالكابه والوقق كالمواريق في عديا المتم لياج رق والأن كماني صلانا فيام والروك عديا كالزات فيوكن معاينه المناطقين المرامنية الماجمة الإختصاران جامتاخ جوج وسوائى الماحليني الإياث والطاخة كرميني بالمطعلب وكالهوبضوص الداعا الداعات ويحراع مواكيون الريدي بشاحت فالأدكل منوقرتن ويعث ويعتب بشاكه بالعموض كالكوكر وسوق بيتدشان وقد الابتفائلية معرسة منهت فالعمومة وفالقي اسمارك وواق نے لاک کے منت کا رہے ہوئی اور ہے کہ باوی اور اور کے خوات کے ایک ہوئے کا کے دارے والے ہوئے ہوئے ہوئے کے اس ري دي وارد يني دي تودي ديمين ول كيني في مشيعيد ل معرق ع الارت القيرى له ماين العين كالمناوي المدين والمناوي المورد وله على ا كالمعمالية فتاء وراحت كالإيعام لام يابي أدمين بالديدة لتكافئه والتهادي أمرا أدراخته أنريج ضريرة بسيما يحتص يسبير وكرسطاك

كاليريقين كيشيك المواحث أويديس خاله وبجرام لمايي بالقوت وربية الدمين فالغرة التدامي وادت ودائمة وزعد فالمراز وتدور المناجعة بالغطاة في مترجيز والشخص والعراق مساوقية وصعنا معن تقوي اواكره مشاكيت فقيل المشرق بالعد والمكافوات بالعياطة ووع يطرا الوالا ويستصيخ والمهود وها المؤاج ميتجديد في توسيدا كدوكم بعوره كايعي القادمة كإروهه يبعدوه التعارصان تقيم تعكنت تغرجيتهم ميشا العاكم بيته البيوان الشارف كأخور البيوان التركي وتيها البيوان الت قرانت والخيل كالأدمشيك التدوانك أيتوا وادبهن جهدن العام وأحيا عواقت توالا المراعيد الموادم والخطيق الزاوجات أودي كصابر المني كمرتع واستوث والمياني فللد من بيد مدين وهون الزواة والإخل مك مقوص منه عرة والزيرية والمنطق على المستقيم والبلاب الزواف والروار كالهن شاريني بزاي وأدرت ري بي شرونونونونوا المديّة ب محدثه أو ما مبديث التارية مهم موارية مي موارية من منوية اليانونونية بين أو ما واست ومتناب والمدعني والمالين الإكبرين البخاط بالباران يمام فالمرام فيرادكم جهت خيادرل فامريك تدكومهت مامول كم أوادة بالتامن الادري بمقاواته ويراح فالديد بودسكس والهوركم بميرويده مهما بخارك أدوس عثابه كالأبري والموادان فسنا فرسيداد المؤا أدائك بالشاب بالمجازي وا عواقون عاميان عصواعكمة للبهاض احبره وسوالعا امتاطل غرفتستان وأبسط وبيد الأماري أنذاب الزاري وزراسدوا والماري الدواليب الإمراجيين حدث المقديدة والمان المصيرة المستقطيلة جود والمرارك من ممان تشهيرات كالمكينية فوكف قد من يصفيني للهد الملاحث المستقيل الدواب عن الب سبيره دارنے ميں ده اداب جمعت تكويت تعورسے عذوات اج وت لعبرسے ہواں ہوائٹ كرآ ب دا اوالہ بعدا ورمے رابل ورث بے ادر مرا نجے ہے گ بساجرت مهدمة مليس أردن بالدكار وفادا كالجرنب وبالمراجرية متطلع والكداك عالم كالديث مساوحت بالابات بتأكير والكدا الإراب الحارصية الموكاكم للهم فرايات المح ميام كران والديك الوكسيني المكانا فإلا وكرساق المعتاج الما والمعانا المالية والمعانيات والمداخل والمعانية والمعانات والمداخل والمعانية والمعانات والمداخل والمعانات والمداخل والمعانات والمداخل والمعانات والمداخل والمعانات والمداخل والمعانات والمداخل والمعانات والمعانات والمداخل والمعانات والمعانات والمداخل والمعانات والمعان والمناصين بالمقاومة متناوا وين متومل والمناسنتي ويعرها فيلاف وقد قبال بالمدويات بايدوان وعند قباط ورياي عدينها فلويت وارزواست جرمية بي مكان بيمنان كاد المن ودائ أخرر بيما كذك الدينت و الاست بالحدد المجابط المطلع على مع يواث أي كالمدن فاراجة مين آنجام كها يعل بقت المجارى في من كالماري المنتشب الاصعيدة الايان المتواجه في المستلى بين المساول العان الدين الريادي وهل لراديك والدائل المرتبيط وجا وحكما كم مواجه والباري وصلكم والأبت عوالمبداء برجيه كالماريس المادي بالكواد بينا الموادية الموادي كاليعن المسلح بدوم يرام يعم وبري والمعلكة بالمام منسقه جا لايوت الكمان مه طبي كسينه ماري كالشامات بالمراي والم عودهاي برهيزة الكب شيئة برمريخ مي تشورن بود تهديث عبلاسيعة وحده وساخيه بس الخفرتان مناه وخلاب المستطاق واليوادي كهودا الجابؤا ے امتی شیعید این دامین در مادیکا نامت کا مای دائد و دائد الدی شدہ جرای میں ہے اور نامک دائر ہے امام کی استان ہے ي عين من بي بيان مك ابني ابن يستنيع الجاهيث البؤمريكية بيرك تبري به وفي وكنت الدكامة الرب الإيجراء يري ويثر الرستان كالمريد الاجت (أور والمزاره والجارية بالمستلحة عناص خواسينا عن من بيني بيني الإيه الإدامة والخوالادي الماط المتراس عناس والعني الصهيئيرا ليهم والفيه الماص عنص والمركزيلي اليمني أم أيك اليمن معتاج ومسيدا مؤدرتك جيزع الزواع الوليت بأمر وهواريك بيئ عنيد الدخل بعاليه يو مستنطر الإيربيان خطاف الاراند الذي ومد ين اين آم كام كام براد الكرائي وجه بن كاف بها وقوي عن وشرك عدا ويرصن ويستاني يتين تعزب ودائري منصرت انتجا والمراح برخوان والوائم فيت عنا الخاجست أضيعه فضوعات بلن معاقفت عزبها وادعامه ضيرات منتان أيتيا المهاب هران والمراحظ ومؤمل والأمرون بدائل والبراء بالمعان المراب كالماري كالمراب كرايات والماست والإيكسام والاس المرام والمراب المرام والأي ويتوجع والكابي بالكامريان ولكامين إبريك والتبادين شهات والاستان الكراميا والثراء وناميج الهادي وموع عارم ويتطبخ الإنكام وينتان والمريث الماري عن منازي بالمستعيدة الأداع الإنتشاع والذائة المناسية في المارية المنازية المارية المارية المارية المناطقة مراب فارد بهراک علی وال مؤول مراحد طوان که دهدم مناده برای و ارتدا برای به اوران شه محاکی ای دوق برای به براه مدین المعمون ایر شوکوة برورنی به نشوی کارنی فیمن را مودنده و وال کورندن ، کیسیقه سیان میکوندیسی میک شانده است کانتومیت براگورن در بین التكافي الدعني وهوميدت فأوريهن بالتقام أونو كاستعمل التواثي أزاد وهجا كعرفعان مناهيات مستقطيع في القاري فالأخياب تناوي والعجا المعلوان الم أوخان لاخدم والدود المدتي الطراع برقام معا لواستيره والمياس كارتهت مرامان عد الايركو ودعة الدائ العائم الموازل كالمراجع والمواجع المعارض المدائدة المواجعة ا صري الله يعد الما يان والمياري والرسيد المسائل المرابع الميان من المرابع الماري المياري ومام المارا أو الما المراب ے بع تربیب منتقاتا یا کابلے ہوکہ کا فیم اور کھوٹ شاریا مختصر نے منتقب تی گرچم ہوگری سے بندگر نیز دست بریاسے ساجا میں من من سے تا العالان بندی تھ التصليبات الشاب لبركها والهب والمياس فترطيه وحربتك عاج فالحاء بستاع المتازات المتج المشاعات المساح والقيول والشاعد ج فرات فيريد الركامي طاحت ادريدى كرباسك دوص كدرشيوت لفهم ميانت كدمانك توقيع المركز واجلف عند والمنوق تدجاعك وغليدت واحتزوه واسبلوج رشوان بطيخ وكمسطتك والذكاب كصنف هووي كم قبل كرمش كوميسهم بي وبرست بي مستقل بالدكم مقول بالعقوش كا وجزة المركب بالمربع بالمصاريعات تحرص شربيراتهما اقيان متيكرم أويادي فاردات ودفاناه أتوانت كمشافع يهان مكسلتاه فإنساك مليست ميت ينزود مشرموه كيركوبي لابرق كاموششين ئىرىيىنى داخلىن يەندۇم يەزىكىدىدى ئەدىدارى يەيلىم دەرىيىن بەزىلىكىنى يەنگەنىيى يەنئەي دەكەم يەرىيىي دىندو يوستاج مەس وجعك دواسته المعتصف مناه برياماز لبلايين مؤاب الطيخ فالمتخلق فللت بشراطه للعقيق بدائرين يكافح يرجون كالمنهضان الصنع مكتو يعبقكم

ا والناب كه كم وي والدون مي كان بيراي مي كان ويوس مي مواقع الدون كان الدوك واست الكون وي بيرا في المدال المؤال التي المهم يته الدون الكون كون كيون مي كان لوم ويوس مي الكون المدين ويوس اليون الميك الموركان عابرت المواكد في بيد والناب الدون بيرانيس المجالف كون ويوس المواقع المواقع المواقع كان الإن المواقع المواقع المواقع المواقع المواقع والناب الدون المواقع المواقع

منزل

عرب المراعدة الأخي أبية المستنه يا عاجز الماتيد عد معمال الباري توعد فال في العام الرابي النب بها الرسي الأوليكي كيدين ووشادستان إ الدوى في المراهر عبر كات الايتوون المتوب أي لتشبيت فارود والتراث المنابع التوكيج فلوث ولعيراك فرات وأت رس بن و بنه بعد ميد ميرور تعاليا لا ليس اليد المؤكدة والواقع البشاء البريش والناب و ت از من مشامن البيدل مرود العالم المتروث لشب كي موست يما لأبن لو من من المسال عبدي والتين ن كي مد كرين سك من مثل كي العديد بعد يمثل كل الكيد ف برود الرائدة لمان أدر بريدان يريال كري بهبت وعي عناه التغير وأفساكها وخواهما فيعا فات بيهود ماية كواالا الكايواوية عكاموا كالايابة والمنهوب باست ويعتلن وتأثر يتنتح سبار مجمعتما هيو الدوامر مكراتها والخبارا التبليون للدسنة العامك اليسابطي مت عشَّه الصام إو الأوثر الاراء المائز بدائة ووجل عن الك ت وأول أرابين من هنات فضر اور مقافت مال والمرب والبراويني ويباعدان لأواهو للدالامة مهدومترب الجنزبة عليهد والزاملها طاح للطاو حيزعن واسرواف العان مشفع تجهشاني خهاوت ひんいかかんげんできんだいが といれし و بعوال معط كرد كالمئي عضا ما ويوبر مثليات كا عال أعداق أن جان بيد والمست جي اوراحات ووهورتي بي قان الداوا وجال مفرقا بيسهورة مي الدكوم إن الدوقاري زغالي نفيب يته اول يركزوه كوسم مؤمث مكافئ لاكري ان كوين او الرب اور المسوالية وعامل والمال أي جو مذن ل غاد م الله المعالم الله الله المعالم الله المعالم المعال

ا این است این مدخون مده کون موسال بی می اور در کی با چیانشید می میشد مدون سام و در شده کی فراد و آرم و این از برختین در در این با کاره و میشان و گردن که این میزید و در میشان این برای به توانشدند برای به این برد برای و برد که کشت از که میسیدن می برای شدند به به این می و میزید و برای به در در این در از می دارد برای این این به این ا می از در این در این میشدند که برای میشد می و برای برای برای این این این در در این برای این این این این این این

به والهوان المساول المراوية والمركزة العالمية كالمساولين عن المساوكة المراوية الالأول في المراوية في العالم ال من المركزي على المركزية والمراوية والمركزية على المركزية الموادة العالمية المركزية المركزية المركزية المركزية

ودم الدين المدود والمراكز ويربين المنظرة والمراكز والمراك we fre July Jointe Minate & Establish المتراب تينا عليب وكروه الشركي ترتب والهورون فراج المسيحاليل المتل مع خال في المنافق الله المال ا مدولة كالخريدوي من الماك ول مياه اور الفات مو يك كمر و صيان التكر عبست أيزان أو الدوائد والمدول وتوسف التياسك والمدير الإربيارية البنتا أواقي الريث والتيامان كَ وَالدَّسَةُ وَقِي مُنْ مِنْ كَلِيل عَلَى مِنْ الدِي كَلْنَاح. وَ الفروهميان أوراق البراء اليه ومهارفهان أوراقك الأكرامة بجانك ليسوامون منها ينطيح وتأوله غافها أكر حب توبول برشا إ منسبة أ جنتوان ومرم فرويد الدخي وى بلدان الرسال معلى بكو أولي الوسائي أدران الكرفيال ك からいいいとうとうかがらからいかんかいか كالقارصال الدح فالمول ويرعل وروليكول أورمه والثيف كَ الشَّرْبِ وَيُعَارِ ، لَهُ فَا الرَّالِينَ وَيُولِ مِنْ إِنَّالِ اللَّهِ مَا لِيهِ فالخدات المفادك فركف الدؤيد بالاراخ للعالم جهمه وحضر يسط المترتعين غرمومك بالخارمت أوياك ليت عاعول كل شُرُدُ تَحَالِيا وزمان كُيامُوا "ون الافارُق راب يعلي التناوي المنافق والمولية المن والما المواكرة والمراق الما المنافق فردين فرجير من منام خول كرب عنا الدري وصدى جميع النامة بمكارة فالمتافزة والمارية المراجة المتازة المناكة الاكتب مب طيبال شري ولان كي ولان كيروك بيتايي مولاء عربين كالشرقفال شاليون بخرك والمخ معافرياني بشداوين وهيداسهم أوقع ليكسك زعين المدامي وقاخ الدبارة أوالي الدار والدت ويقدم الداس كرايس وال المت برياض عابنت د جُارِ اللّه ي المِنان بسواموا ماليان في العدِّ فالمنت من ويري المدور الدواء وول العدم المراجعة أوعهل الالاستان المتراث المتيان المتواثث المتاكرة والمتكاف المتواثث المتاكرة والمتاكث المتواثث المتاكرة والمتاكثة وا عيدة ل إلى أورود والله فقال ألا الا مت الديد في يرك في جي-

7445 ال الدا أواح ر الرائد المدين المرائد المرا الايدانيل بران المراجعة الالتاب LAS 1 5 Suntage 2 15 me Transitate مروالن لغبي عنهم أمواليه ولا أولادهم Jahren Jahren इंपेटी 1 744 34 Mayle. 374) 68 mil 1860 I find the first the second of the second second second second مغزل

ا نعادات الاست بالدن الخذاسان شود خوصل بنا في النائب بعاديمين الله من مستقيدة الأحتاد أن الدنية الديرون عن عيد إ ويتنون آيات الدن النواع الدينون المؤجد والجدون الكرافاسة عن والإيران الدنية التاريخ الرائد الدنية الدنية الدني ي بيل والإي الموافق المرافق الدائميات والموافق المنازعين والعامة المنافق المؤاف الدنية الدنية الموافق المنافق الموافقات المنافقة ا

سورين أيجام في ألطانت يجملها إخارته والانب وميرم لكادة فأسعات عطامت أنبي باحتين ويمطي بعيديا مبروض الصادة ابت الكاواتا يحلان ى مجددتيل هرمه لا المجدد نبراي مستة امشاه الإمان نافخ. . ويطيرن البيان يكتمين المنجد وتيمين سلاك م تعبد وكيري من الكيار مثين المكاب ي ميودن أودُويون لمها لم الرود مثرُ يأددُ وَت ع هيك مليست صفور كي ماي العالمية على الما يشكرت المتحل البيت سيء والمؤعث أب ينكي يمارز بت ما بيختون المدين بي بين بديره و في مريك في بين ويكاف ين بين ما يكن كالكوف مدمان و بريان علي على بديرة ويعون بريان التين يعلون المستعدد وليدوين الكيميرون بالبورك والديدي والمروود والتوك الموادم والكابي بالافراء والكوث الكام والكوث عناسك في تسايك المسافر روكه والمعتقبين ويموره يستركه ألما والمدارك كالمشواري والعارس العلواريع المكتب يرت المعارية واحتصابين بمدانسة المستوانية والمتحاري الادار يريث ورسوعان الصليب المصروعات مواله عند مطاعة وجؤ دونان الميكي بريس تساؤن كروع فكالكارك وكالكار مالوكية المقار بت کے بین در کارمین میں کو ہوئی کے اور وقت سے وہ اور ایس کی کے بل ہے کہ میں اور ووجہ اداما میں کا وہ کا کا کا وسناها بالهيالا تذاري بول كحدوان يوموه التنفادون عجي اصافع الاستعراق فعد ويفاقك لكون أوصف أويهي والكاصيب المتتب برمة الاول الأحصي برستين الماكم تجا الديرية فلدل كمانيدتاه منالسس يعتقن كالط الزيجة كالصابية ماسعة مسيسه بالدي أراه والمرتب العدلمان وحده الصفيف والمسلب الشنده بدين والهيئي استكفف حايطين تبيه كهيزا فالفاق فالمقاطية المكاب أوكوفيل بحيا أوبها فياما فيهمين وفراي برقازات بعل بيراي وكتب وتركت بشرائه والإنجاب في مناوحة كوساء كرية لا موش هد كته بعاد الدهر والسعة عاديد كمروا وتراج ميكال خوافة بالكلب يتناهدان المهجرة أوالهج ومناع فوداعين والمسيين بواديا والطبطة المانطيق المان المدينية بالضيرون النامها والمنفيان يراز واكريث ي. ن كالامت ج تداخيه وتهيئوال مثل كشاور للغنوض كمه ويصيف يد سنا فايدي للهاكيامير دكي بجهود م وَقَيْم رويته بينك بينا ويوس الداز والوا ع ول ن كير الماريك ولا الله ولا المعالية والمعالية عن المعالية المعالية والمعالية والم الله في المراجع المراع اختازا ورمين اميل مدخوا امنت برمنيداد بفواخ براء جان مناصي الرقوم ومؤوندت أرجر أبكريم متملدي وهندا عاسي مال بالمقابي بيكاورك جهم بي يشربي كاستري ما مذامهمان كالومثرك برنانه في تجبيت الحادث عاستروك وينال ويرك في لينت المين المديرة بالدائية المركز المنظرة المركز المنظرة المركزة المنظرة المركزة المنظرة المركزة المنظرة المركزة المنظرة المركزة المنظرة المنظر المادك والبيد ويدومنه والمعاملات أناري الصيني والتروميس ويساك سفراق عالمجابط فلي تفي كأوموه بالأنوى لتراج بوليتي والماشة بساك مقروا البيل يتارط والدينة والكنية عمل العويث التواق ماديورا الطاق أبرين كالششاء والكين شدادي كيوم برادع بالعابي يعشق ل العوامية والمستندين والمجانية والمريث كريث والمنظلوا أشبط وهميت والدريكانيورث وأواده كأوهبان مكودي فيجول والمرك والرواسك التوجري أخله النسب بالكؤولليام ووماء من الله لعال فيدومه والزوج العزياجي وأرياعها كالمراع والماري والماري والراده بال الإيوان كالانتفاقة المهدول سلطل ساجه العارات التأثيث في الإنسان الماديل الماديل الماديل المنافعة المتعاري المناوية كالمكافئة والمادان والمستنطيسة والموازي ترفيا أواسي الراحين والبراء فالمقارين والميان والمراد والمادان والمراد والما النالارليك المواويين ووت كوفا فالوا الشنبك في دسم الهيدس بينة أنبت إدائي في ويا أكو أوس بيل يرا الموادي والمواجع الواجع الموادي وخفك عابين والمالي والهينية وكارس علومي كالمالي كالمالي والمالي المنطاق المنطاق المالي وكالأمال فالمدون يمكوه اللي كه أو يود التي البابات مريانها كالريان كي فريان موسين أعباسي من كالتفووج التباعث ويورف مواقع المستاك الما مواور والرائد والرواكم والمراكم كرخ كالورية بودسال مماريب ومشهور يرجعن والعيروحة والحسام كالفاق أبوسة مجري فيست كالروى وياد وأحراج الموق وفانجن كالمستركاء و ببالا كمعقب موقتي ولتعكيب النواع بمنذوجا الآندور كالبريق بعر فرورا كميران حام كريمي فالمهري والمائي والمائي بالمراشات فيهم بالاثاران کے بعد کا کرنے کی برق فرون میں وابعث ہی ہے ہوئے۔ ان پر برائی و کا ان برائی کہ اور میں اور و کا ارتباع کا کہ سی کور سيدو كمثر بيركز والمريات بمغول بشرق الميري الركام يوافي المتحري والمستوي والمتعابي والمتعابي والمتعابية والمتعادية والمتعادة والمتعادية والمتعادة والمتعادية والمتعادية والمتعادية والمتعادية والمتعادية والمتعاد عام منقطها كذريد عمدوي باودة التكم فاعرته واللكت فليبضنغ بعيامه جنى بيوسلىدا فرايعيب فالكنك وفقعادة فهين أرافاهي التهاف لي فيافيت e it is desighe policiais of wast new production to with least short of sciole collect عمام معارات کی و مقان کے اور کا کہت میں و دوار کی موری وی دن ہے کہ مارسی ہے مشکلے ان کا تفاق عدوری برا کے اور کر مردو کے ایس المؤخي والعكم بي يجدون كالخبري كوفرا فيدرك جهان عاملت فارتو رخاع بساوات كي بومية عادراكم المليك فرا بون كامؤه والوبينية وفزك والمنابيين فار الموصيلة كالأدارش كرلي يحضها الحاكيمت بعياك يتسهون عندالعديك سدوهم بالبياسة ونتون وهما بشبور والأعاصة براعات كاسان بالساخ ب وتوامه والامران الذي ويستنزيه ويونشون الهوان ويتبرون بان وجودتين عندو الإواميرية <u>الشوان</u> بأبراه الأم<u>ام أن المني</u> بنيداح ميراكي برؤك لرياكه بالغوات الاملوان المشكري كمرتة راوأوفيهم والديام وهدأي المتخاج الذيكي ولنداكه يساسله كمسني رؤا دوست بيني ليماكم

ما يؤكر المدال الدواكية وزومانت وجدماعت الليب رينعون مود ترجيعي الماسي معرضه خدارك مؤكر ودكي فرمد وال بناويود كم يابي جاك ريانت كي تا ويوسان وه تنزيق ترخي لمثلث سام كه ميلي خلاف ويودنا أنسك جرش كه بريده والزمان الجياج الحاملة إلى بيل وكي أرث اليوال الإوادات مقله عدات وتمنانات كالأفاد فالترابط وتطلعن كعادت في مايان الرواي يعين كالريد والتبية وسندة المداوي المراج وليسك وديال سنامه اقتبط والمعاولية والماكيك الهواكم بنيات مقاده بالمواقية مساوية بالمائيس أكارت ويرتش كالابغ بالماري المانيا مي بتعاديدها كالطوا العالمة بوليده ومشرة تهيئت تكشير وكرون ويام أاصادييل من المعيون وعود ويساي المستبق ابذو العدائية والعنوش الجامعاوية والكرا الشع يعبره والابتران والمتفهد فيون العنفة ومناطيع كالأوكينية بميكام والوار الإيثران كالمرابع وياكان الهومانشان كابارته حاندن بلدي ميزيز كرايي ورجمان الميري ويجهد عن زاد فريد أدراد شماك شرك تيزيل جوابرى المسلبي يعري والفريد بيال وستعبيث بسنتها الدهوي لإفاكا كميقا بمامكن المعارض المتعارض ويتعارض كالماء الداد الماء المستاجر والمواحث مكيت ويشتب يامتري وتعالمها والمنتعان صرى السيار يوردها كالدائد يستاني دهام وجعفي التعليم يتنهنان بالمتلاث فالاستوارة المادات والتهادين المراح المواجع المادان المادات عداجه متناطيها تبيز كرعص أمترعن تدبير ومؤعد يمتخل عليه على عقوده كوادت أخرب الاراث أرين بالريش الرين يعتز علاي عنافه وجهيا ي ويعاون ادمنتي ومستصف ليرابهن كهت عرفه مصفهان والمصولان يتبيه شيديوه وحدان والمناة أبر فساسه فيلودنه وتنزيه في احتادا والعام الماداة بمراور شعت كسادرين بيسيلومت وكناف وماز خوسة والاعوس مرون والاي والانتها المان الناع والماج والكوال يسترارون كالإسطاع فالمعتقرة يمانية المكامسة ويناتي أدوا وكالمرابي كروايا بي كالترك كالمعتاد المالية والكوا المواجعة المعاون العالمة المنافظة ومعاده والك عطاعية وملعود ويطيع والعبيب فيالم ميعن ودواية منزر والماميز والمادوسة والمنافظة والمراوية عنياه برياده شافله بالكاب ينطاب عاضات أفريقون الزارس العودريد إيين وكارضه كمثر صودت يشميا كالكاثر كالأعراب يتنابا للكاري بريس والتعاري كالمرازين والمرازي والمرازي والمرازي والمرازي والمرازي والمرازي والمرازي والمرازي المرازي المرازي بعة بورت عرام ول را مرايا والا ما والا والوالين والوال وقد يراسه الماسيات والرياء بدوالا الانتقال مولال يرايا والا بالمنظم الوالا به مهلات کی تلب فران به موادید که خطی ده اداره کاملیان به مطعب که آواد به در مستویجه دی ترکی باز در این که تو اداره کامل بری که آزید وان ادابات ذران دوابسة لكب الإنقاء يع بين ضهر لحق مامل على البسه ما والكريم في البست بي مستنده عن منا المدامي الكيوران و بكستان من المستند عن المستند المستند المستند والمستند المستند المستند والمستند المستند المستند والمستند المستند المست والتديره بالبيث مبدأ وأرثن فطعندون والمرأو في كالهودة منها وكهر واستر ميارة كاستندة امنين ميساه منتساة المداخة والرطي ينط إيلنا لتارك أناثر وبوق خدمت مائن عان بخارج كم يرك ميرا كارج ارتفاع الذين كود للطائط لا شاري الإوان الروان الروان المراد في و المساعدة المعلى البناء الول كوهي يكومها بمجاهل بلجة مراذن رعادون شدنا ليك والشديد المتدينية بمدموان كالمراسنان ودمهم كالأشريك العربي الرامان والمولد كمعان أركه شويك مهدة فليته ليحدوه الكثابي والسف والقا مباليليين الكارمان والمساق وشوة اخطاع لاعرب من بكار بك وشارة المساحق الاناطاء وكرميش المستنف يخترن كالانتان يعودهم ويتكاكب منطق عنجروي كالتمانان ولارك مجدوا فالكيث الداك أنداره وندو أيوا وسنوا كالمراج والماني المواقعة ومعهم موسيدة بالمعادين والمعاري والمحارث والمستران والمستعاد والمستعاد والمعادي والمعادي والمعادي والمعادي والمعادية والمعادة والمعادية والمعادة والمعادية والمعادية والمعادية والمعادية والمعادية والمعادية و الإيران عيان المادات ومنارج على الماد والمراد والمراد والمراد والتا المادي الرياع والمادي والمراد الدر المدادي ويك والدين بالرباري بريكن الرقيم كي الصيدن بطري شيران المستناع البيلان الربيب من المربوب المستناء والمستناء والمستنا البارات والعالم العالم المعارية والمعارة والمعار عد بسنتي عربيني لا العالمية عامل سخوط المراسع المراسع المائن اعتازات فيما وطائد كالمباول عدوات أصفا والتعامير والأك النافيات كالمتح زيرية" ، فينطع يدي مدين والرم وقد عالم تعيير طواق البياد المنزوم كي ويسياد مان كايت المناس ويوب كالإم من التقوير عام و والكون عاتبين كالميث ويبعل أعيبته يسالمشناك ويدمهم والمراج ودعا فاحت كرينا شادخ أمنادات أبست بعساوكا الأستاء والمحاج يتجاك وكاب وأسياحا هشي كمالمضان شريط كالأساف أيران بيها ومثر كالهيذك بالماسكان فيعاني المرازه الأكراب كالمارة ومراحه والمتابث المسادك المساخل المارا (، يتي اكب متولية وبودا ودر عد منيون مقاول منا ولسعت يرزن والبد اعتدب السيرة مقرى دوارك ميه " إاستاها والعيلون تحط وماليون كتيم والتركوب ورخاولية كما كل مزاول بايرك مرايتهما والداخة بالعاصارك والما فيارا والمائرة في منازي ويستناه ميال سيط عن الكوش ونا والعامل العالمة وعاليده المواجئة العام ولي كل الأطبية والمعالمة في القيرة الماعت من كالمهمة ومشغل العبرة مشغات عام ورا و بوار و نفته و برا بر باسکورک و کار به نوک تا کا وی و با برای برای برای برای برای برای برای از ما در و از کسکاهایت مثل بالدين كرنوداد برمكم بهادي مركز ورزگونار كومها<u>ن كارتيك</u>ار عل تقدان اركان كاردان ويوان فايمان كوكوم بك كالانتهاد و وي^{كو}ت فعند مؤكون شاكا بقد كما أعلكون فكريدا في بالمنظر بدمنت يستعد بالمراج والأميس جثى بالداد مكل كوار وسراق كما للواد كوار الما كالمراج والمداع المراجعة المعالم زروش ودسوكم والمنازد والمشترساريني بالدائل كالمكون أوالله فالقرائق ممكومة كالموثرة الخفاص والفاتي المستعلق المدافق المستعلق المنافق المستعلق المنافق المستعلق المنافق ري المريخ الأنساكية حديث المريخ وما يريخ المريخ والمريخ والمريخ والمريخ المريخ والمريخ المريخ والمريخ والم

مالل

وموسق روح بيت الورنسك كاستحاذ ولي فرركم مني الحاشة مكه إليه الجالج لما أوجهه البرامنة إلى الحامي الماتين ييفق مرماني معقول الدار ويوس المستعيدان م والعن جاراً والإسبارات ولي ويت أيسيره في كني توعولهم ما ان الا ما والمنظم المنظم المن المن المن المن المن المنظم المنزل المنظم ا شاي متوده بالدين كالمشرود والخالط المسائل شاروت with the state of يت بطريان كيم والمواديات الافاد الروي د والا Liet Little Broke Story Color Color Som Said of Louiside the District of Land والمرافق ومنعابان في المدود والألك والم عن الله المواد على المعتمال والمان المدان المدان ا معاعياتها والمساووه والمستوالين بالموازر كالمراجي والماء والوصال ورعاك المراجع والعالقة ودا بن خودات البادلول مخار الشرقول في ن ويشكي فواقي ودان كالتوكيرية عشووكري سنواخ مروو فرت عن أو أو إلى ويدول في المار المال فاستغرف وأيدوت والانتواع المانون The the four book to They will have ي دُم لِي الزَّرِّ مِنْ وَالعِرْ فَانْ وَالعِرْ فِي مِنْ أُولِكُونِ فَا مِنْ فِي عَالِمِينَ دادی د اراق کی تشک دکارات کی اندین استوانیا - اوال فراد گی الهكاؤانجها طاآليه شكله يبادات تباليفتهين والال أنفيعت فأجل أراشي عوال مشاأي وأمت مراحته وأود بورسواركان فلافارة ومال بدوي ومال أوف مالا ومان أواميب وال كي عناف الحياد كراني تعالى والأعلال والانتفاق في والأعيام في كانتها بيني بمنابع بينية ميزوان Company of Station Side Side Station and 34 ك خلالت فيد أو ووصفي والدومية الكسام والمدت مي الملك

به قال حال مدان الاکارند شعط البید معنوان سناوسیل فادی الله شده وست انتخابی او کارتینتی بناز الدی مهرد که که م موقع قرآن مشدمی مواد را در دست داران به دولان آن این در شدان از کرد ایدت شهرد مطوری واکسان انتخابی در بسید که بل مراجع واکد و امواد در در بنده از در داد و در در بری می در از در ما در شدند از این با این در این از این از کارد از در در ا

لنرك تعتباه وغام كرونية أخصريا منتاب فالمعرق وروي مهاب وويغزه فالفايس الأخراج والامتراء ووسال أبازي سهروا القفي هم وه فاكوجا فالمشاعات ين فراحين كاروي عدد والانتواع المراخ ري النواع والتواك في الإرائ غاير الإرائ غاير الايت الأبائي والدائد المواك المالي م يجها يتال منافيها ور كان كروسال أنه كنداز ومناهي ها بسين ولدي والمعول فاستدم أرائع ينام كان ويت كرام الأو و وردن كرام وفرات كروف ورد من الصيف ولله المنظمة المركزية المركزية المدود والدين المناوية المركزية في المواحظة المركزية المركزية المركزية والمرق العصراوات كالدارة ويروع والمفاخر أوراني مان الكري ويت تيوار والأقاريك ويدروها في المراق في المراد والمراد المان والقد مع الوزائر الدُّ الله والراون عالمي مدين المستراي supplied to the fam to the & This مرا ت دم و من الرقيق الرك الكامراء ال とかけるいかん シャム きんしょうりかいごと ت الأوارية أبر أخارًا لكنه ماس المارُ أنكست بي ورائعي تفوال في أول الرحوام والايم الوال ك w/W. والفروا عاكون والرائة الأورتقيون الكرما والزاكرة وتدين فتح وأنكت عدافت الامياديش فتح وكالالالوك الدوري في المراس كي الاسرائي في القاس الله ا يهاي والله الصرفية فأنشث عدول الاياف والمادة والروم والمات والمات والمال المساور والمات بالمريد مرورة الدي المارات المارات المسائلة وأخر عداد المستحد وتتوثيرايات ولميكامويب ليترابض فكلصواقة Parker spials Blessela & Jakanes Sort strander ون عالم المؤول كرون عالم والمائل عداكم عشرفان والمستناوي الإناشان أوالا وكالمالايام الخلصان ودادان اعتراب بالتشعي في الآردتي طارا ورائج and the continued to the Dord silly of District on the Style مرت الديمار لوفية الديد في المرتبين الماسوان كى دولى دولى كافرون عام السال جيما كورية الحال يروسى تي يونينك أن وقالة المنتهات الكرافي الأكافية المسالم ين التكامَّرُ وميان والرَّرِي كالماري الأولادة يافراها والدواك والكراري والمراج والمراجع والمرا لك خارمتي والبيتية بها كالعاشة الله تقال الماتي مهزاد

وأزارا

وَيَشُولُ مِنْ كِلِكُ مَا مُنْ كُلِي مِنْ الْمُولِي الْمُعَالِينَ الْمُعَالِينَ الْمُعَالِينَ الْمُعَالِينَ ا وَمِينَ تَعَالِمِهِي إِلَيْ مَا يَعَالِمِنَ مِنْ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ عَلَي

بإغهر ويتنه كالأوخال وبالديري بالرعيدي خاملوكي فأكلسه فأنوي الرواجة الدوادف بالانتفاق كالمرافطة مجانسية وشالد خنج الضاحي المقاعير القلعيد وجله والهاب والبلاد وترويرها والهامل ويداد ويداسركوونشي وادشاق المراق المقاطية ويستدميه والمسلوم بالكائل المعادي المستواس المراجع خنبي كرزا اعزبطانك يدعد ومنطاخت بعدمت بيده فلسنة وحاديكل ترضد ويعتبرن فيطي ادمري بامغنب بناك ولوثنة فلوك أفاعت والجلك و الله الماري الراب كالمريدة الرابع الرابع الرابع الرابع المرابع في ترابع و تشرك كالمراوية والمواد المرابع الم فبذال واقلاما معايط والأفتات يادومك عذيك سدأ والممسكول تحرج ماريا بيكسياد الكنسيس أججابا الرحث مندكان فتحافي جها ادبابي ومرفيض فيوجح بالما ت نو توریش کی دون میدار داد وار کرار این اور وارا برین میسین اس از در کاند کرد کارور شده برید باز در تا این از این این میسین میساند وغيرته باكراحه فالان بيجاب تهايسه مأكول باخر فارتبط مهما في جزد كالمعاف أز فالررش الأوادي في العوض في المصاحبة وتشاره بي الإساكان وأوار تواد منوم فالمحت والكعولان ومدان والمدين والبران الماغ الماغ المامين المان فالمرابي والمداد المام الماموجين و بستانت به تونيا وي فرخ د و ليون فاطرها ويُري كي وفريت كرده بينا كرامات يسك مجابات ومنعين ويسلب وتبيان الونيا كي رابو كالمرامي سب عاموتها أيثريس مزداني مدن الدينوا إبناؤهشت ومناصافه وزارا ونهاي بشيخ وقزار دواه فيتناه متريتهم مرك بخرابسه الاحتجاب المكاريس بدائها مرتده ويديدون براحان وزيامت في كناه ويرمن سياري والمقابع المراوع بمراجع المرابط والمرابط والمداري والماس والماري أعراب والمراب المرابط بالمراجع والمراجع والمراجع والمراجع والمراجع والمراجع والمراجع والمراجع والمراجع م و در آرایده می اله العرب مشکله اندیک مستوان خوص شدنگ زامن خود که افزارس کی آداندی مدکنه اندی مدورا در مدریس ا وه المنظمة بعد إلى المنظمة والمنطقة كالميانية علاث جامت أوكناه كالمنطقة بالمنطقة والمناطقة والمنطقة المنظمة والمنطقة وال الميب عهره الهنفة فالكاكم أيسان لمستهدمنا فرياد ويبلث أرعاض وأبرياش وزام وكركم ووكواليان وياكون ولمشابات السافول كميثن وثوكث وولط مسيعادة كالمخارك المان بالأبها بالماسيمة والمدارك منزل كرمزك كمان المراب المان بالمارة والمدارة والمنطبط الميان المساري المسام والمراب ب كريد المدامي الموالي الما الميدوك الميداك الميداك كريوارا في الميدال الما يكري الما الميداك الموالية الموالية الموالية الموالم الموالية ومود مهاعقه وعبيد وعبدا فرنسه فشف المجيمهم أيسيا والمحاكي الرزايين فبهري أبرت بيفي فرازق واحاؤد والزارو والباقي المهدل يشرك جان والهذي والتأكة وكشبطنط بالعالم في المراقبين ويعترن في أيريت بالماقية البين والماء أيه أي كالهام المنظل بسيادى استبعث في الدين عند والدين وقاله تغط ميسال مرتابهم فارتبط والمعالي المستعلق بتراح فيتي وقيب الدوية بصادعن الاديث وهوين بالمويد كغرث كالترج المرتاخ شبان به ويكروه ومكنفه والماقعة فالدخ لهين ومزكزك قيت ويالجارا يهانة والإيسكنيهي وماها ويسده فيارق والجابوا فجيعال a fill for the for war on the fill and or the file to have been been been filled by الباروني يزب إرانيكون ومعن الأعتبيس لاستريه مبسل حاوي شوير كالعادل ميك بني تياقك حيبانك أمرهب بناس ويالأب سليب بيساعك سواد وموكي ريسة بالاستعود الاحكاد والانتهاج يهود ووريقلي بعارمه بالمناهب كالشاق بكرم مع المستقيدي منا والماكا والمقود أوطارك والارك والماكرة فالخوصة والكوان وألمان بتوكسه وعون زعائده فرعوى إديان واورث فالمياخ ومسطيعه الايكتاب وتوسيع ليبان سيسوا وسنا يلبسونهن واس بذعن عرصيه فخيص اخت الاعتصام ومعالف بغير وجها وهندون عاجيج بهل ويث كعيه كاليعن مطهم ومهامي الهود والأمت وشااري ويشتران ع أن معاريح العامة شعران يواحد لرجع كما كفوت مي يراوي والمريان على المطلق قال في وهيدل إنج أوهي المراه والعب إلى المهادي عري المرغاب فالكافئة فالنظاري والتمليل كالدائد كالمنطقة والمواد كالتناف والموادات والموادية والمواق والمراب الكاف غاد والمراب وال تعزيدت كابحث يمت بالشيكيم ومذكر بتلحث يقعنه كمكاوان مدولا نعان كالمحت بيرا بالباريس بالراب كالرياض وكالفنيس المتغابط وه خارانا والهجهة المصادر المطاء روزنهم الخيراني والمتاج إليتم بالتيكية أحن أمهير بالمهود بالمهود بالمعري مسالتها والمد سن دي عودل هذا وب البشاري كما وو بسلسيريدم توويرس كا من كروك وبيات في مساعة والسنة وقد سائز بالاركن كم ساؤلات والمناق و حال شکاله منزی کا عنوار گزاند کارسیای به برگرد هر منون کارونید این شارا مدل دوج فیام دین کرنده یا کاروکان کا بعرض منتقوه أخفاره معاضها كمارة كواند كاراح والمشاكل المراجية الميانيان كالفيات كالمفاق المطالبة والمعيقة المدان والمبيان الماقفين في هذه كمد يجيد لذائب والمبيث بطاهات وجواده من وليلك ووواديه وأدبو غيها أوازك ودابط سابعة من شركه ما يجار المراد تعالمات ي رمن رجوامة غرسه ينهي والمرازية ويوازي والمرازية والمرائل والمرائل والموارية والموازية والموازية المرائل المرازية المرابي والمنطوع والمراج والمواري المراجع في المراجع والمراجع والمراجع والمنطقة والمراجع المراجع والمراجع والم ويا مناهنا والأنواع والمراجع والمراجع والمراجع والمراجع والمراجع والمراجع والمراجع والمراجع والمستعدد والمراجع والمراع والمراجع و كالإيامان في الريف ل عائد بالميانية الميلين ومؤرك ومناءكون المطبع بالمعتامية الجبيطة بالبعث من فالمدي كامن فهمت تصميم لعطرك في في كالمانيك الاتوديون تهزل والقراء لمذك تعلق تغفرن والولوي تتاونست كالبرش يسادعنا عمروانيا كالمريح توك كالمارخ فينا المداح بالماري بالمساوية والماري المساوية خورتن برواريد ميروا بالموكن والمريزي كوكنان والبروك فالموادي كالعراب ومترت ويناسا بالميان والميان بالمساوية والموادكم

ال کی مندوسندی که بهری که و برای استان می مشکلت مونوی ده به به ایران عید جن بنامون که داده برعیت مونوی شده از ج می جهر سرحت نیاده است که برد جه داد ایران استان است به ایران که می به برد برد از می به در ایران به تاریخ به اس مقدمه بیش به وارد ایران بیش به برد می ایران برد برد از است به به ایران برد از با در ایران به ایران به برد ایران می است به به ایران به برد ایران می ایران می ایران به ایران به ایران به برد ایران به ایران می ایران ایران به ایران ایران به ایران به ایران ایران ایران ایران ایران ایران به ایران ایران ایران ایران ایران ایران ایران ایران به ایران به ایران به ایران ایران

ب ميان ممان دستان و منت ممان اركان ا المستار ويون والمراجع والمراجع والمات المواحدة التأثول عدالي شت كاستندك ليراويان والأوراك في والمري لايدمولي في الاستناد المراس جارين كرميان actives of town by the process of the Sunday of July Story of the State المان في الادم والمحاليل عافي داوي بالادب الخاصل لمامول واحترابه والمعاقبة الوافعي مهموالمان إلاحينان بإودب ليدنساك الإرشقال قرنهم الإيفريج الإيات أت واليداب بالتنادان والكع الشطاعية مغيزة ومون والمرابع أيتيا والهضاعة المادون في السابعة عن الإحدال مسائعة وروع مين إين فيستر الطبُّ معاليت كالعراصية براحمكان المقاومة والمراد والمرا موجهه مول الكوافوال وميد بعاد الفاق والجرو بعثول الأيواني الدون عائلول يتعارينان الوابيد المفايت عد أخاص مهادت اور تزميره بالانتيامه فكالمث اخاذا فللوازي الأراقاق والفائد عي الأواء وإيراق التشوع والإكبيال ان خان کم کار و دامروان نسید وا مشرخصین داندی the Company of the tenth of the فاج والمول يصيحنا الرائعة في أن ما أو أحاد له أوراكيا where experiences Experience with the state of the غناب برانينظين برثر حاقا وكالخاران تتكن

ن دوم ها برگانون ان که مواکن شربیت قان این مهامی آن صورت و این پیشد که مواکد تبدوهیای

العادلة والمساقة 35

و وسنده بندو هستون الدره بود به در دو آل نور العمام الدست كرا بعث ب الوقيت كعداد وازا العيان كون العيان والوطن التراسعة بذا المدين المعلم القود والدون - بدراه العاملة بديان الدين الدون الودن الودن العيان المام الميان الدون الدين والموت وهي الموان المدك الموان الموان الدون الموان الدون المهام الموان الموان المدين الموان الموان الموان الموان المو المام المدين المدين المدين الموان الدون المراز الموان الموان الموان الموان الموان الموان الموان الموان الموان ر التي العالم المطابق المعلم المعلم المواقع والمدينة في المراقية وه والمراقية من العالم المدينة المدينة في الأل المراقة المواقع المدينة المدينة والمراقة المدينة والمراقة المدينة والمراقة المدينة والمراقة المراقة المراقة المراقة والمراقة المراقة المراقة المراقة والمراقة المراقة والمراقة المراقة والمراقة المراقة والمراقة المراقة المراقة المراقة المراقة المراقة المراقة المراقة والمراقة المراقة الم

ruppy!

لة أوظاموا انفسهم ذكروا الله فاستغفروا ن. ، ينظر له نه دريد عن رئي الديم الديم المرابعة عن المرابعة المر لايدار معدرات الدريخ وروز في ما مروز في المروز الله مرافع مرافعكوا و في وريخ المون المرافع المروز ا نِينَ اللَّهُ إِنَّ مُّنْسَسْكُمُ قَرْحٌ فَقَدُهُ مَنَّ الْقُورُ down to live it with all riding

وخفاض فروالم ترفق فينتاجيت وراورن ويعيب بعذا كالمستعدد البالايدا وأناجية بوصف البائية أندا والويوان والماية لأم لأموي يومي بينا في ترسف ك فيزآ شايكن مصطبيع كرياميا بالكوالسال يبترص اصامر بداتي الأفانية يصفت بين القوروار وأراك بالقام المعادة المنافي المرقم في الموقع المناوية مالكين مليك صيف أيناس والمدور والمان والمفرق والتار ويال ويس يقط مرسه عالموراد المان كالمان كالمان كرية براهاه سناشق وابركوا كدمث تبير كقاوا للنابع أحقو براقع أكوية الرامان عابل فالهما يتعاددون يمث /25 Le italy by the section in اختا وأدم ويم مؤلست في آسير سنة الرياض الأين فيقتومن يربثه الدوائنين تكاذبني الأياذاريث وألوافقه أطلول همذه الإيقامننا همحورث المثمن كالدنا أنفهومه ويعتدرونه فهؤ لأملها ترجيد الذعن للبنغ بالأصف ويحوفف كالقصة تفسدن لأكواص بعين عال بينادنا من عالم والأواف المن عاصر والاوراد ب مدت ی جُدِه دهم مشری معفرة كبرة إيماري مادك في المادونين في كريد لوا المراه من الدوكر إلى م ال المعلق فواد مندسالي تأكمني عدم إفدال في عن عن عن المالكا منهن الا الراسعية الأعي مينزا والجاراني عاقون شرا أوان حماديق وقان المطس حاجينه العبط وسيزري وبحديث وبريت ويناهض ويترافان وعدادم والرم الازاد الك موال الانتهار أواعل من عيدا لها و بالسوماني و عنوا تين دري فاسدي والربي فالدرام المراج المراد التي ال stopment in the state of the بحركن بمريكا أراك أراحية ويبعا كالتنافين فتنبط عافيدالها والكاما وبالروجية وأبيت ووارجول م الله به والتي لولها وفي من ارت في 1 1

وَوَوَ وَكِيْنَ وَمُواعِدَ مِسْتَعِيدُ وَكِيْنِ مِن مِنْ مُعَلِينَ مِن وَكُونَ مِن وَلِينَا مِن الله والمعالي والصديع والشعيب والشوعين وبيشول المعيدخال المثلي سيتج أؤائها الماعي يتبارات كيمان وكارتي تبي هي أدوه مي المرت كالمعايية بالمياسي ويستعال ينسقه كشفه وادنول فريؤه كمدعة متركا فيحابض عسبته والأكرس والعالان ونسكه كالدعيود الماجيت كأيم متي أوراه في تقويق ميرس والمعاجر والمتعاجمة بجها كليكه بصد وكمساحق الشنائك ويهلعه والدكوم بياره والمركزي كالمستقع والخوي والأيب احتواثت الألزاك كالمين كالشار يراورن أزاق الاسر اسكنا بدأ الوزاج في الله أويد ألدن ل موران المراكبة في والمدارية المراكبة في والماشة عد يعدد والديري في الدائد الدارية وكران المراكبة والمراكبة والمركبة والمركبة والمراكبة والمراكبة والمراكبة والمراكبة والم والمتعادة والماكم والمراح والمتعادية والمتعادة والمراكة والمتعادة ويعتبه بصددت ويشته عذا لوائده وكيك كالمدشية ظال المستعقادة والتبوية والرج الصفارة على متكنيدا بجعيث فرك كاستشبين كوكام وقول سكست ويمك الاربيات وموحف كالمتقوى عاضوكا كمزي في كوريق كالعال والماريون أن وين توكه الإيسان ينه مجل الراج بماء الدين وتعيرت عاضي صبيه وكالعال المدنية إيسكه ووالرخاة لامتع أدراه الأياديد بابتداري الداروات يجهيلان بياقه ذكوا يترسط ويساف ويوال المستنظم بالمواجع والم ودي كيفية أويسورك والصنف اجرعنوهم ميلكيف الأرشاب شكال فالنبيس مشاراة ونب الجعائدة تساويون تارك تدعات كمهت يم تواقي نيرادا البهم القامت (يكوري) في بن حدوسة حواما للهدوم اسدون حسل داجهان وشيدي تستال مدوعه ويتها عبدوت العيرو المنظر والمان من المراجعة الأحداث في من من من المراجعة والمراجعة والمراجعة في كان والمراجعة والم المواقع الأهمانية والمقادمة المان والمواكد ويواكمت ويود والمواق والمدائلة والمسائد والمراج المانوي المانوي والمواجع والمارة والمراج والمسارة والمراج والمراج والمراج والمارة والماري والمراج والمر بوقتر بطرك ومنصيف فالخزاج يمجان بفاود متعضفوج والجامية البيط البياك برؤخ أفاق للصليط بهوا والمدارية مدوران والمارات كالمنافذ والتواري والمراد والمرادي والمرادي والمنافع والمداري والماران الماران الماران المرادية والمراقع المارين في المستقد بعول ووالانتهاد المراجعين في المراد الماسين المراد المراجع والمراجع المداع المراجع الم والبريقيف والبريها كالدوجاء كالصنسب والمريد كوسك أخواجه البريمة وكالم مستوي البيانية فيام والتأوي والباعي كالانات بتداد ليعواقل كالمنت يسترقن يعويسون يقازعه عديان أعدادتهم بالمارة تعالمان عسب كمياث يتدوث مصفرا وحرواديوا بربع فنصف وسنتكث المن وي والا من المراجع المراع الرجية تعافره كم مسته الإلكاد وتهوي مستودكي الدابعة المذيب المتواجية للرصة من الطق ويغذه شدشته والبكري تواما بالسهارة ومياد المبطق وشاع مستقيعه مؤدرها والفلامل أفي في صلحتهم على تومل ملاء ومرج للتناش تعاره كون ي شركت الموري واللاه يديرة وشاكان سعترورك والمناج والمارات المعاول والمعارك والمعاوك والمالون والمالون والمالون والمالون والمالون والمالون والمدار ے است برکارلیاں کے معمد بھی ہے تاکہ والدہ ویکا نہم رہا ہوں کہ روست کی میت انسان دیدہ میتعداد کے ان کا انسان وہ است وہ ان اور کی انتہا كالمراق الإلهام والموصفين المنافقي بالإمالية المعودات والميانية وعيات يماودان عامد فالأن الماليم والمراجة والمراجعة كرابري الزورى البيعل البيان يتناون الدول كالربي تستعين الاستنفاق المهي جانب النداق فالاب الممقب مصراته بالعالم أثبية التعارف والبول بورودك فالموروك والبيري المديون المعارض والانتجاء والمديد والمديدة والمرادك والمدارك والمساعلة ميلاك لايدي في المنت ك منزع ليهن من من يون كالميضية مناه شيكي المرابع في سنداب النهيدية بالمنطقة وكالمنت المنت سيدسا المدينية التشرورين المنطون والشوة خاوكهامت المعلودان أيحاله ادونا بينجا المحافظات لابخنت الدوامات بيدا التسأم ولدخ بالمراج المعابية كالم يت ك الاست بالاستان الإن بل ك المان وليدوا منات كم يزيده الرابي المراد الإنسان المراس المراس المراس ا ب ن بهري ي د د استعار سام ين كما حذا كالما او د مي كام وي كور وي كور وي كور الما وي تعالى مواد يسور و هم الور وي المورد وي الم الاب كي وت العدمي عاديم مستعمليس كلي وورا تعديه بالإنوام بالريكان والابت ومون بيدت في دن مودية الدر وملوث عنا العرب ف سبك ملك شعل ويل. خفادة مدري في المارية على ال موق كارون غام يك براي فرك تي بو شائل وبراي ويوادي المام يستك كالأندها لخاليهن لشاره برجاعا وتاعقهم وشيستال مارياع مامولع يتوجه حافق كالأخواط فالمساعين فالتعاميس ودكوشا ماق وللواج عنديد من كاباتك المطاعلة وللدارة تعاوي منتقل العيران وقاب لعابلة والمادن والبواط كالمتحارك المتحاج والمتحاف والمتحاف المتحافظ المتحافظ والمتحافظ المتحافظ الي بمحيوب بريام والتركي تبيدان جروجا في كالإيذ شاب فيتزعن شائعها بينا والان التصريعين جؤره أبالك ديده وسنعيق المقصاء من النويشة مثري الجيئية ا الالانكاع بطرم لالكال بالتكسيد وسيعال من المطلق بيدار ميل سيدوا على معرف الموري المعرف المستقيل الميان المستعمل المتعالي walk burklanning with the content of which is not burklish in the there will have

فَرْحٌ مِنْلُهُ * وَتِلكَ الْإِنَّا مُنْدَا وِلْهَاكِيْنَ مُولاً فَعَدْرَاتِهُ وَوَرَاتُ مِنْ الْمُولِدُونَ وَالْمُولِدُونَ فَيَ اغَقَالِهُ وَمُنْ مَنْ الْمُقَالِبُ عَلَى عَوْسَلُو وَكُلُنَ وه وَفُلُ اللهُ وَمُنْ اللهِ عَلَى عَوْسَلُو وَكُلُنَ

" رواكن أبوءً ودالك البرادية بدي ، او الشعيم المضاير ب كان يعقد من الخلق من يكند كريدي الراميني عضاء إلى بنيس عن كالرافر الرائد مي والوال ورافي إل أعرالاب وتوتوب والماداة المحاشدة وشن كالمعرود الدي خاج المرامي الشاطي والمواوث وبيد اليؤواي الهاج والداب property is a literature of the property cisantime in istantia Ship Seta Marita De gan was Call موين بي والمراوع وماش والشيدكرة المناه أرقاق وإداره Sitte and Low Harman Sight راطر كرز مع يحريكي بسد وود تباعث بالمنظري كي work of the order years both it المعجم والمس كالموادي أوالمديد والموارك المراكر وقامت ال with the and the property of the first of constant committee and the ويوضي الانطاق ورويان كارواد عدام الاواراد 514.84.5) de 23.450 propie عدواني كالبدغ بالرحاء جرعن المسموج عنيب بسب خاشفا والكائبان لأتعمق واحظولا لفاره العصية سناه وقراعي منهم وميجزى الكام الكانية والجهارة ادرم وأسافه من المراكدة والمراكدة والمراجد في المراعد المراكدة كاستفاده المستقد فالمان كالمائل فيلاد والاستان المستفاد ورتبغلج الاستاهد شاكريت لانفيد شكروا تعبة فالم أبها عضوا ومالك ميه المصلحة عزعتمون جاوة أعاده بية يمال بنه والمثني تعبرا المدين تكريانتشن وإيتراب سترطب وَيُ الشِّكُ لِي بِينَاءَ مِعِنْ الإِلَى الْجِعَالُ والعِلْرُ جَاءَ عَوِيًّا الإست منه وقر في وي المراج المن المراج المرا ではなるではないのでは、大きなであっていっかん

كرج جيزا مهلب طبيغها الأواس أواليزواج كالاتران وسأدكاث الكركي وسؤي بإسعه منين للراسك أقد فعديانه بسفل ال وبعاده مثلث بتنج استشفه بالدعث الماعي المراس والمعالي ورسان بالباء كهرا من المداري والموارث في في المراس والمدين والمداري والمداري والمدارية والمد نيو «بتين ميري ويايت تهويت ليتيك بندس الايت تشبيه ما سين واللمدين من مناه بسد جاء ي والإيساء تروي يكي ويور روياكي هجهای از کاملامند شوب بینده دی به بهای براستر کانتی شد. نداد لها در داکمه برای دم پیوان ایر برای ایران بین خاص بینی در آن به که این شهر شاك كاست ومعند كمار الدين والمستري مستأني والراء وكوا والمستراق والمدين والمام والمدين والمائي والواجش والمر والمنابعات الودر والمصابي وأخل والمرابع والمساورة الأوراق والمرابع بالمرابع والمرابع والمرابع والما المساول والمساور والمرابع والما والمساور والمرابع والما والمساور والمرابع والما والمساور والمرابع والما والمساور والمرابع والمرا العلى التي توسة واستنا أوادوهم سك مانت بخلوان "كي تعنقل والحياة إن تجوا كرف ك مكان مناسين الدوسيا أرق عن الجياء المستعلق والعالم المستعدد وعند بدوه بين ومنعيب مهمون الدايت وتوارا واز قال) بن اينداز بريس كسال السام والأطنوا والطارا معرات وكالم يستنه وبيترا توارا كالميدي عرات ويوا والمرابع الاستعمان والمراب إلى ماوي مستواد والرامول المدائد المرابع علامة عاد والمرابع المدائد المدائد المرابع المرابع والمرابع المرابع ا هرس نا شها والويم بها براي بيد سلسك والأسل عن كام و شقول عن كام والدي ك والإين ك يال المراد المواج المراد الدائن كرامي الأواجاز لأوسيري وبانت نع منارشه ليعرفوا البعب كوادا كالعمرينين الدائد الأبيد يند والأوقوا والمرتبط المراد كالمرتبط المداول المرتبط المداول المرتبط المراد المرتبط المرت شکلے مونوں کا فردر کا شاہد ہے۔ استریکی نے فرد کا مونوکوں موملی ہوجی، ایمون وکا دک کا ہوں ہے تہ جوہ کا فرند ہوگ صعيب فالناء المناس المستنسون المواس والمراكي للمناس المادان يواكم والمادي منادان والمادان المادان الما الكدينه معيك والتيامهي ويما أنيان كالمطاري والميماكم التراطيع مشعف بيؤرانا فليورث فيدعد عند سنيدوي عنايات بمعيدات الراشك واستوك في يشكد وساويها البطارة والتواري ووها والمراب المواد والميان المادي والمواد والمواد والمادي والماد والماد والمادي والمادي يتساعط وتركن ووالتقييل سعارته وتسيار يكوارث وورار لمدري ويرك ورية مؤسل بمغير ووعد بيتي امرد وهديته بالمري شهري ورج he with a straigh subwither of white and with the submitted and the first or have before and in فيعت كمستنعام بالمام والمقاملة ويستكن كالعاملة ويستناه والمعادي بساعة الماميس مراك مراز ومعافي المري ويساعك منوكة بالكافرة بالكادونيش وعروسهم والبها تهول كالهامة العالم فالمراد عافرة بوره ببالكام بالكور عداليدسير شتك يت بالمواكلات الدنسية فان وم محالي السيسين فدمه مي مواولوها فياون والي غيومواي الاستان أيدي الدال المسان الأوماسية الداجه بالمعادية الم ودوح بسيقيد للدوليها والمرج يبرسها والبرائي واستعماره وكروي مشاركه المهامي والمركز كالعارات والمراج والمركز كالعارات والدوار على بيل بالمشارون والمنافذ في الكريس في كالمدون المادون المنافظ والمنافظ والمنافظ المنافظ المنافظ والمنافظ والم وتحاج غوده غالمان والباري الكافئ الكافي والمناف والبطاء والتنافي فالكافئ الكاديون فرمتك كمودي سيدومنا بتا أوكوا حاد وابي الأده والشيال الكوافي بعيد فان المن مي الدين في المدين عبدال القريق بالمساوي بنين مي زعري سنة في كو حي بيست فركيف في الأو والتاج حفيده فالرج عام فالعالم الاحراب ومراج كالمير باحتال والجيودي البايان والهوالمنظر بكرومت أب تدريخ البصفوال الرا منعة كالإي من يدم خيله بالإيواد والمهود كالنود به حارجها أيدارة والايران الرياسة والألها كالديور غناء والمعاليك حوليص ذلباء البقددت بالكامب يرض جرا يستكمن يرمهم خالدهات كمنفاعي يطاع معان بهبي الماطيعد أيرعها كمستركي التبتب كاستاكمنا واستواح مصبير وعلعوض وأع المصمرب لأمتوبهد فتحارض والبواسلي مستنبوسيه بربطي وبتر سنوب الطبيده بتاج أوادكتها عالمتوانك مروبها الخديدي ويراث في المعاصر موقعت من المعان ويران المراد مرادع والمستري ويراث المرادي والمراد والمرادية هراه و عامومهوا مدودي بروموم بدا فنكر فهات فاز موسدوا وطروا وار ويافي وجرام شري براي بود مسر مورد مد يود سان علا ومستاها الفيده كريج. شاغة ل غريمه بي المواجع المراجع المواجع الرياض كالمست كي المورد بالأنزوق الرجيج الأنها والمراجع الرياع ا يتريها والعرب توادوا مايت معتدان تناريها والمتحد والمتحد والمناق المنافظ أن المائل والمنافظ والمتحدد والمنافظ والمتعدد و : وبالطيان وعريته بالفران يتدول للدينة والتنسير والتنق الجاواء البريني كالمراب والتراب والمدخل والماري والكواني والماران والمرابع مشابعة موه كالمعين عامن والمثارة والأن أفي عاملي كالمثاري ويتي والتواد يميض باستري بالتسايع والمان عامل عالم مرادون مداشت ميرل مركفايي - وثرافلادينه ومزائد كالخراصيول بالتحاجيه كالباوي توميتون لاحاتها كموسط غواث شفقه الديرل بها بالشوة الميلي نيم مركوا وكا What is the love process but have a safter who say the second resistance at the ترق بدعك إلم الإصطلاب بينهمون بولمنداخ ومهان إلى ويلي الكرين بدكات عال نادوداد بين المستكم عن الوستسان والمراد کی در گزید در از خادی برت باید رید در بری مخارج جازی نی آن در بری بی شعیدی مادی بر ارضان دری که دود دی ایجاد و ترثیب کا ایکان لتعت يربران مهوالي ترجم نبيل يكنوك بالإقراق للعديث يراق كلد نيرج وشاك يعام والتكاف والمعام والمتنافوة ي الله الماري المراجعة ال

أرجوا يَطْمُرَا لِلْهُ لِشَيَّا وَسَيَجْزِيْ لِلْهُ الشَّكِيْ لِنَ شُوْمَى } وَلَمْ وَاللَّهِ عَلَيْهِ مِنْ فَا لَكُونِهِ وَمِنْ الشَّهِ الشَّكِيْ فِي السَّالِيَّةِ عِلَيْهِ السَّالِيِّةِ وَمَنْ يُرِدُ ثُوابُ الدُّنْيَا نُوْتِهِ مِنْهَا * وَمَنْ يُرِدُثُو ابُ ازُ خِرَةِ سُؤُتِهِ مِنْهَا ۗ وَسُنَجُرِي كَتْ يُرُّ وَمُنَّا وَصُنُو لِلمَّا أَصَابَهُ عَلَى سَبِيلِ اللَّهِ وماضعفوا ومالستكانوا والتدييب الطويون وَمَا كَانَ فَتُولَهُمُ إِلَّا أَنْ قَالُوارَتِكَا اغْفِرُلْتَ والضورة على القوام الكفرين ﴿ فَاصْهُمُ اللَّهُ

وب والا ١ الدوب وب أله ١ الدالد

ملال

ك وبن المخ أنّ جيد إن عدل كرب أم عدل م الم ويعامل الأبوية تاي موسلان طيهد لاجس الإخراف والمراء اعراء الهدائ المراسطة والمساعدة الاستناد الاستناد وعدة لها من المنعوة بعيدة مداك المارة المارية عربه أرجع إمتارتوي أل دحست والتنشئت أل تتبعيض المستشاع الأهيت مرالك عائفتي فيك وتعددون متعلق بعراثك يوانسعه وين الليووون بهيدتم ووافال مرين يوكيك كالمشترك بين في المراجع المان المناصف الم الإرادة الراء ورور في الله والرائدي عبد كه عن من الك أورا من أي بي من شاكم والموارث إلى ك property of the said the wife of the The property of the English of the وعراون المراكب يستر ولينا لا ويدوم والسري المساورين عدر ويا قرار مراسكان الديك الإستارات أرج بالصافات يفاهم كالحوية والاتي ووتسيره وا عاشية بدى مدكرون و المستعادة والمدت فالخبريث الدفع أنافيات مخفوج الأعراد ويحراد المعاومة والمراجعة والمناولان والكوالية شم الكتوورسول المعمل المعايد وسنهني الد ورمانف مروروع بين البدارة بعد 12/14/2 her was all the wife of عدية الان وسيد تري مكن بند الدوم والان واس الإن المرابع المرابع المرابع المرابع المرابع المرابع المرابع الذوت في مع خبركند بية الكر حذكون كنيوي (الا وربول على مام الرايدين كراي ويوكر ويراي والمساوي الانتام والمعافدة والمراجع والمراك والمراجعة الفرات شده من في قديم كلين أركب الإيساس الدي الد فإذك طيفالنا وليا الكابيت الأنوا الاواكساية ي بدودن ير عاصفترا مون كرماش ما والم

لاس مورد به الما في دارات المراق المواق المن المواق المن المواق المواق المواقع المواقع المواقع المواقع المواقع وقيد ل معدة وقيد مد معهد المواقع المواق والمواقع المواقع الموا

الأنفاق وسؤام فالأحق وسينيط محادث مروسم وخيال فك الله المنافعة المنافعة المنتقدان المألوج والماكمة وال فأنفئ أبان ومجافيت رجالة مجدهد مخذ بزهد يحدسونهم المراجع ender of front point of Joseph St. المناه والمسائل عد سنون والبيان الماري والمرواني والبوادي أدول جرازتك فتنشفن المحت ورثبت وشيامت كالاحيث بالوق مكن ما فقتع بي المستان من عيامية مرسعة ي عندان كل أنبر بث الدور في الماري الديك ولا يقا أن والأقرار الألبار الريفان الشكرة تباخزه مقات عاضل إيرياك فارارة الله بويوس الرياقي في بيديا والريسكة أنوات الأرواكل معيانية بِلُونِ مِنْ الْفُرِينَ عِلَاثِ اللَّهِ عِلَى اللَّهِ عِلَى اللَّهِ عِلَى اللَّهِ عِلَى اللَّهِ عَلَى اللَّهِ وأنخ أفغوكا وعوفات مناه يجيبته إبلاكرت بتدايات بالمنوعة To the many of the state of the وك والدائد والمساوة كالمناج والمراج والمستدامة لأعاج وراء عالم والاستعارة والمسياح فالأ tainst the demand experis And the Same Sing Some والمن الفاردين وساءات المتراث وقراي ولينا والشليام يفامل بها أعليهام فأرن تني عورمول said of selection in his wind with fillery of whose out the is & أمتهور بريش والمتامي بتوعيب ومسري مورو التثبي اللها. العلي من العرب المريدي في إن مروطنه والإنتصار على المدين إليا 3 44 5 M . B. A. Policy - 19 1 Ja 3 6 1 9 الكوالود وطناك المقيدمين في ميدس في دي ومور معادلة Games Swam Harris Strike

بيده دو الله الأولاد الما التي الأولود و موانهم القادمية و الموان الوامي الموانية و الموانية الموانية الموانية المولود فوالام الموانية والمرافع الموانية الموانية والموانية والموانية والموانية والموانية والموانية والموانية الموانية الموانية الموانية والموانية الموانية الموانية الموانية والموانية والموانية الموانية والموانية الموانية وهي الموانية الموان

عَلَى الْمُوامِنِينَ ﴿ صُعِدُ وَنِ وَلَا تَاوْنَ عَلَى اَحْدِ وَالرَّسُولُ يَلْ عُولِكُمْ أَخْرِيكُمْ فَأَنَّا الْمُؤْمِنَّةُ الْعَالِمُ وَالنَّا الْمُؤْمِنَّةُ الْعَالِمُ لِلْكُيْلِا تَحْرَنُوا عَلَى مَا فَالْكُمْ وَلَا مِلْ أَصَابَكُمْ وَالْعَ ڂڽڔڒؙڽؠٵؿڡ۫ؠڵۏڹٷڟؘۄٵڹڒڷڠڷؽڮۿڡۯڰ ٳڵۼۅٳڡؽڎؙڴڰٳۺٳڰۼڝڟٳڽڣڎٷۻڰۿ ڟٳڽۊڎڰؽٳ۫ۿۺؙۿۯٳڟۺڹؙۿؙؽڟٷڽ؆ڽٳڵڵۅ اليؤيناك كبرز الدائن كيب عكيام الفتث ال

متزل

History Standarder wearing with the said supply which it عرين إينيا توجه فالحد متاكم في ماعلي كريت أو فطاح ومعمل اوية ال المادر و خليمت معدداكر و الإيقادم للقام فاللان الذه فيهد عثل مثناء وحكه سيناه وليبطيد كإميلانات وليتكون الأزخازان عليهم يعص وليتوم والأعالية بتهاويات كاستون هيركاون فيدى فنن وكسمها فيجة للانتخار أهميص وبأ ميلة ورواله بدوم يدومن ومن فين وروا في وروا and in the property bearing in كالمنطاعة ووغف أورعك بالارشي علست وعاد والدومي بعديد كالمتال المساهدة المالية التشرابا وتان والوالة الدائماد مناه والاك والبدوان وال مستوره مودي گاهشت گياما شهران المسين كاخراص و روافقان كافتان و در المستوري كام كريون الأنبر الكافرات المعاومات وعلك ... وعلى المنظمة المنظ الاستان ومسيمة معاديًا حيثًا المستحث الأمكارة بين والمعرون كالمعيدية في المناف عام المحادث في المراج التهيئة فنوامية عقراصيرت كالدووانية فدورك التحال

ي براي نه خوا هم از خوا از او المؤسى و المؤسى ا المؤسى ال

ارد کرنے کا میں جائے ہے کہ میں میں میں میں اورو مواجائے کا فاص کے انداز کا مندے شدن نے مواج ہواؤں کے دوا گاہ ہے اور ا میں میں میں کہ اور انداز کی مدت ان وقع کے میں اور انداز کی ایران کا انداز کی گئے تھا ہے۔ انداز کا انداز کی انداز کی میں کی میں انداز کی انداز کی میں انداز کی انداز کی کرداز کی میں انداز کی میں کرداز کی کرداز کی میں انداز کی کرداز کی کرداز کی میں کرداز کی کرداز کر

であるからかから

Billery Main Eyge Freeze التوليف الداوي المسيداري والمسينة أزي وادين الاث ومانتاميت الماتهناس فبالرقباط كرول والم الكه الدوار كرموت تمين حاسين والتدوير الرويدة لحالى وعالشفال ليفاه بالمام المراسي الدريم والشاكر والوثريا وراج يتها وكريته فوطوع المواجة لى والمست و مغفرت كالمواجب فينسن أني ل يم العاب الامغراب ي فيدين س كالمن مي منافق الديم مي لوايدة الم وتعميل إيادام والبت لايث ورقاء عامتكن في الدقاء لانف والمنقد والبكوت في المدحدية المانكونية سينتكث はないかんないないないない المرتفاد وشادت مبات ادرول مراسي يدامت وجماياك والمتي كمرس ميكون الدقوع إركاب والكاث والدامة والجرال الماع والكان كادون مري مري داوي الموادية المينان بداع كالدراق عداد كاخت المين اور تطبيد الحيال والإنتامية المدافقون كن بإعتبار بالنبيد امن الإعتبار اران میشود. دور همانیم فاده ۱۹ میدند در دون بیار براره میشود کشون دور همانیم فاده ۱۹ میدند در دون بیار در از در میشود و دو نگر المرين الرشادات وسدون الديهد والرياق the state att be the property الانت ويدون الفائد ميدي في مفرط كال الراري والأعيدي ليهاي يتاميان ورايا ورايا والمارات ماعت والبريقا غادوب يؤنيه قرال فطاعه فاديما والكي وْجِرِيَّ وَاللَّهُ وَرَّاجِ بِأَوْبِ لَجَنِّ مِنْ تَسْتَعَدَ فَيَ إِنَّا كَفَالِكُ ا لَّهُ الْعِنْ فَقِدُ قُلْ فِي الْمَعْلَىٰ } ﴿ يَعْرَاهُ أَوْدُولِ لَى النَّاسِيُّ الارتبيسون كامتر الذان كاردا كالزيت دائع تبك كعث دائل الما القيوم وألود فياك بنديد في الدي مادي ووروه موسياس من ريزي والمركب والداول ب عراي المرين ية اللي كران أن هم إنه البنشاني جوال الدوادة في عير والرافو مه

-

ميتزله

موسی و کار سرتاری به در این می شده به این به این به این به این به به این به این به این به این به این به به این موسی و به این میشد در این به این به این به این این این به ای به این به ای که به به این به این به این به این مواد به دید این مواد به این نه بورس برای و دارد برای برای موست مستجه بات کوشت از مهران بند وی می شده که آن مهران که دون برای و برای استخاص پرد موست برندش آن که استخد بسود وی کوش برای است که دوس اداری شدند به شدن به شدن که درستان ای کی میشخ و این اید وی در در کوش عفوان در دوم برای و که برخد با موست با برای موست به درست شدند به می کند در این می شده به برای به برد در در کوش عفوان در دوم برای و که برخد با موست به برای موست و درست که داشت بازی می درست برای این استخداد است

تَعْمَلُونَ بَصِيرُكُ وَلَيْنُ قَلْتِلْتُمْ فَيُ سَيِيلُ بِلَهِ المرون فيمارحه ومن اللولين الهمر وكوكنت فظاغليظ القلب لا فقضوامن حَوُلِكُ ۗ فَاعْفُ عَنْهُمُ وَاسْتَغْفِرُ لَهُمُ وَ شَاوِرُهُمُ فِي الْأَمْرِ وَاذَ اعْرَمْتَ فَتَوَكَّلُ عَلَّ اللهُ إِنَّ اللَّهُ عَيْبُ الْمُتَوَكِّلِينَ ١٠ إِنْ يَنْصُرُكُمُ لَذِي يُنْفُرُكُونِ إِنَّا لَعَدِهِ وَعَيَّالُمُوفَلَيَّ وَكُلِّي لْمُؤْمِنُونَ أَوْمَا كَانَ لِيَيْنِ آنَ يَعْلَى وَمَنْ Mile and to the transfer at me

عنزل

the between job and and the collection of the ball with a state of the state of the الوالم المنافرين أيدان وعافي فياميدو ومردة البايال والمدرات والمتنافق المعالمة المعالمة المتنافق ال يتر عائضه وفقاب لامروش محد وجاالة يتأكمنوا ين بالمدخوب وي دول بيان من من تالين ا والرجي التعودي مستح إمال عادمل الكوفلية كالمكافئ المسا التوينه الأعرب المناب في فراح، حاز و أكير Billion Styler of the Branch it is أنخذشه وشعره فرئدن عدنات كالشفخا وموكدة وأ كاتب ويسترك لغي لتدكي برماني وداخ فرانق التجديق الثلقة يى ئى كىيىك دالى يى القائدة وكركي الدى دائق درايرول ك الماريال مراوي بالاماية الاماية والمعالية عالى والمالية والمالية المنت كابة بات التوايان يصفر فك والتحرير والمراداكي ع خيره ومؤتث مترهوب واسلام عادر فؤوث أفيل وم احدا وله يُستعدجه ويب شائل شار فاصل فا يتلفلُنُ الكركنى برودوني حثه أفار زبن كملف تفكريخت وليتشقطه ممهوم عصعوبات الغثرات يثم آخاقين البازال وينصاح كوم إذا ال معانب مي الكن المراض بدا الحر العابي الدينة المنظرة والألها وراح يواعيها Kalandy Suranger in which was in finished and finish م المراد الم المراد المرا می آبادی و در معموم و فود کا ۱۵ دون بیشد آباد از معمود منابطهر ایدان صوعرب و فود کا ۱۵ دون بیشد آباد و آبادی وَي تَجِيبِ مِنْكُوسِهِمَ وَتُروَي الْقَالِيهِ عِنْدُ وَلِمَا الْمُعْلِيمِ وَمِنْ الْمُؤْلِينِ

رمان جار المشاع مي مؤردوني ميان وركي الم

وهم ویش به در می آن آن که سیکی و در آن که بی این بیشده که برا کمان ای داخته نیز شکته نیخ در این بیشد به در میش و در که بی آن به میدند (یک در بیشده از در تاریخ به این در در و این انجمه برای بید به باز در این به به به سیمه این از که بیشد و این می این در این در در در این به برای به برای می این این می ای

King SAL ST South Comments ore a significant print the original اللابي الأوانتهم ويتهاك والوائع فكهدويهم الناويول موان السواد ومكر عليه بن عد white Continuation of my line to . الن المشخود منه مثلث بدر مكرين بهدو لينسب بمثن برجاد ا الماس والت يكسير والإرة المراقية عنا المهاوالة ميال والتروي المداور في عليا الما المن والما المال ون إلى المون أولى المعينة أو الما تبات بيداد المرقي Show the wilder or good of which يراب كي اليارات الله والمان المنها على المان المنها التأمي المستحكودي بجعافهن يوكنس أبائه أبا فتصالب يثالا وكبره Haday 34 the transmit you للمنواح وتقريبا والمادات مؤة والميكنة كالمجالسات المواهدا المنتي أوابر احبق البراه يتلت والكارسان المتوان مسيسا والمتي مورش مناي ومن معامل خالي اث والمرافقة المنافق والمنافق ويناه والماق والما Last relail 30 in water not be 15th indicate graphs through the to a market of the Endles and services = 10 مُ إِن اللَّهُ إِن مُوْ مِنْ مِنْ اللَّهُ أَوْلُوا وَأَنَّوْ * وَوَا فَوْ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ ال sain withing while Committee to the contract distribution of the office in the كالمراب وأريوان وواله العاليات والبياء والأقله والمنظر ويناه في المناكب الأمت كسان والمنافق الموضح قرآن ها الراسة الأحداد بي ناو مواني

ة فري نيدو رويس ولك له بريري والديد ال المث

لتخ أرهن وسلامتها وبجدنا كفاييص والايراعة مناهده وأواؤست ينآيت المنادلت كولاواليات النداك المتعا

ري فالصلاحة المنازعة وأكثرة المراج واستنب منكا للترمي وكنس بصر فالعاريمان خذاجها والمديدة مثاثي بيعين كالأرك ويستني الانهاش المنسك المنهمة ي بعد العابق المصريع والميات التعريم النصب كريد إيهما وخب بجارون المايرية فالهربية فلنفذ فربسة فيقا القالث كحربس وليكووا والقود يحرج وكمداش كي را بر من والعرب والمع من من من من مورث المورث المراجع في المقاعة بالمراجعة المراجعة برائب العل بشرانا وتومين مختون منته فازرتهم والفازحة ومرغبان المحاجب العاد فكالتا يطاع والترمين وكالميث بين فأكاف عاهد خلاسيت الله بالله - وغذ العن فإله فالعنادالله الصيد وعيد وعيد . و و والدين الكيم والحرف الأن من من يكن من عن تحق عن عن والمركز المن المنافعة المن سررترا فلم العلى بديوال ليلافل ولا اربيال المانس والرزائج أباكرس الري دوهة كتيني آب اين عاملة وكراميكم فالعاب كالمان كالمنطب المسويس منه كومتوب العام كالبشال المدعوين تنسخ بها بانحت كابن تهامده لماعان فالمانطة كالمائجين منط فالأطوسين عافره الزمين وتشعده المالفيك فالمهدات وكغلب كالمناعة بالدعول كالبنستاني عشك وهدت الدارين كأمواز المارية أن العاملية بالمارية المرابعة المرابعة بالمواجعة المواجعة الموا الميامان وهاب الكنيسة والمات عاميلوج منا في وجديده المواند الكويل الهنديدة والمركز كالمركز أوال المنافق المناف ي شاح کينا کيورک نے موامزان کے کی مصری مواج کے مجھا ہے ہوائی میں اور کا مریاد کے رادیہ مؤسست کھیں۔ وہستے سے سنسید شدہ مدعد بھید وبشرانهد انبط والمشارك كالمامين ماخيز شعاليهن شامي أنمير المركي سنج بزجاء لأكار ودسيطين بالميرد وسنسك كالمطابي يماميك بهول براه فراح وشاكرتها دادن كامناع تسحابه ولانتقاعه والمجارو ملك مهواركم فريت كشاب والموارز احتشاره والمعاطرة وأباع المهدرة ته نشك دوم يزوك كالشياري والتراكب وشيادها والراب يراب ي مرد وزعه خطيات عامل بالكويل المفريرين في الماري في كالميلان الكيده كالمتصفان المستدويين والدوك أوي الدوليس كجهرا ويواول بهدارش يديد القيل بلدس الدائل لمدودة والمعقابات أواوك والدار محقب فذعه موزه معال والمحيلة بعا أب حذي بيوات مصعيلا بي كالجروس العربو موام كالفوع يتديث ادب برمواني مؤهب في المراب أم المعتبي بالمرابع براب تقديم ميرا هُ تَن كِناهِ بِ الصناعة * و والنفوي منذ له متلكيات هي وكول (ووال من عن عنقصت مناسع وول هيا كاما وينوي قفاله أن إين الميني المركز ويك - جالاتوت يبهل مشاعي حفرهب علم الحريد والإرش الورث فالكند فيصف وقواميل فياليرس فيام ينت فق بيساني والإل الأكم بثث

المساعلية والأبيتان تعزينه والعرام أيوك معني بالتأكي بيديا الناص كراواه أنهات طويت بالارت وداواه فابا عابت كالموعي للفارا والموارا المارك که آن با از در از بر مزی می مدیدی شدن می از در از که بری می میلاد منی میلادی از منابع دارگذاری و مانید می می ایر که نگری می المرقال علما بأمم الحاطة عجاج يزمزه فالغليث صوام بوآل يفكره وفرد بليدنج كادمي متذهبه فالمرتب يفذ ود المار وفياء والزواري عاهبه الحداثي كري ودروا في مورث مي مناف مبيد له ما من هجريت من ايات واري تقوي في المرابي من المادي في بدئة المنابغ كالمناف عبر بيرا والمساور عمل المستري المسترية المرابع المساور المرابع المسترية المرابع المرابع المسترية المرابع المرابع المسترية المرابع المسترية المرابع المسترية المرابع المسترية المرابع المسترية المرابع المرابع المسترية المرابع المسترية المرابع المرابع المسترية المرابع المرابع المرابع المرابع المرابع المسترية المرابع ا وك الولزي كالتي والأوليك والديول والديولي ويديك والمنتفية ويالدان في المواريق ام بيت دريات متعقوب ترقع الأنطاع المشارك المعادل بعل كالعارية عمل الميت العوام في بكر هي المنطق المنطق المعالي بكرا في المجيدي شافع يتخاون وللتشابي وأكال باحافون فارت امتوب عامل يتحدث لويست كم فيامؤك فينبث عد البكافون لأم يا يوو غادت الراؤي والمناه شكرت بهواره لنصيح كالهاملين فالطائسة والمجامل والمراجع المستعقدة العائق المرتاع كأبيان وسياق الكابرة والمواثث تنام المستعد المعادا العائم المواثق وغراها فالعبية لأموغ سنبعث عليا انج والموال وصعفته والمداولها والمصافي الماري فأمان فيطورا بالراب فويسيت الماري عابيته ويهتزا وي ين بالمدرور ال ي والمعالمة عام الماتية المدرور المهد المات المات المساحة المراكز المسكامة ا البست مكا ومعجزه بينكون فليستثناهم وكهافا عثامكم ووثواز وأواري والبراي سنني كالكرموس حناء المستسق معالمته أوين واستهدائ بدريان أوث تتدلي التي التي يترث الأوج وبالهزارا والتراب الوجع بك محوليه والرائع والميمين ليكاف والعاسب ويت والداء ويراسك الأوال الكاف لا ميد وسويف والاستان ويعراهل المتيان المتيان المتيان المتيان الله كان به يك دون و منا الشدة ومسق فينيد تو وورون والمعنول أراجع مول مع بك رود به اورون من ما الشرك والمرا لي كانت وكد كا عهده ليمامين فيانوي كالمرافك شاخري عيلهي فهوما كالجيفة بهيعة مهومة بشكري كمست كالمستزود وكالمحافر ويافري فينبش في مشامل شاكل المتكث و بحث منه الدون / للكريف للفرا الأصوح م يتحرث ولاقي اديد إرساليه في الكرون المهيول في ودوائع م كوفوال م يصفحن ولوائع أهيا والاسطوعة بهاديهمان فياداكمكا للنشاج المناطق بهادتهم علىتعيب يمبيد ويم عاواراتها منج علعدال بادن الكادن عفعت مسيدال حسبه الماد وسلهم ساحب وليست الاجليب اليامت عدعت والمشارع وعزز بميل الأركاني تدكين مميازان فأنكست كالقياء وقريش مي عضيون وكالمطوع بواز فراطاتي فوساني المطارك المساعية بوج شاہ کر اوگا تول ہاتھ ہے۔ وہ شاہل وہ کو اور کسٹانے ہو جعدا میں پہنتھ ہے تاہے ہوتات بنے کہ حصیفی یا مشاخفاتی ویت رہی بنے درسی شاه زهبرا مشابه لا الدائد والمراج والأنج بالا المراج والمراج و ه به که دارستن که دروه ما نتیه بسته که از او کمون منتقع می برسد رای که با مر دردانوا دارسد. شدخت که دیرور سرای کردند برسد که منتقع می برسد رای که با مراد برسد داند خشری معهد و اراد پیشل ادرادکامش کا توشو کار دادمی آن شرک کارش کارش به داردان در پیشهری و آمند ترک می وادر دوسرس عنک ویستگیره و میکند د مهرمنا عن المسجوع بقاء أحداء والعام فكراروش الهدمة جهامه الدوجاني عالمة والكارة والكارات المشبها والرابعيد الرواع والمناز بالتناج بالفتيج

المطعوب

mention whether the more a strings رائب صابيب مائية مهاية موث و المرووع الرائك وكنا أنهد ورايفهرون الإمان وماكن المهرب والفائل لُو طَلَرُ لَلِهِ الْحَدُولِ عِنْ الْخَصِينَا وَالْحِينَا وَعَلَى الْمُؤْمِدِ الْمُدِينَا عِنْ الْعَ والتناسدها والمالية ورياسية المنطقة وتوامثون تي أبوث تفن والشخ حال بالأكرة المدين وو أواؤل التعالم الي المن الروك على والديك و دوقي الاراجي المندوع · かんなんがらののでいるかのいなるかん الله الماري الماري المارية في الله الماري أولأك والكورق المراون وبالهوانات فيهدلها أوال الأنى المقروب والدياسات أشقه بتعادل لكوليم أبعدريس مثاروف عفع بالبشون الكرثنائياك ك نفاق ورس ل ياليد و نهائنون كو عيريد الله مدّ عاد يام ورعوائها والأنست أعاوه والكانة والان أفيكا والعالمون العالم المؤل أمنته العام بينا بكن منذ الكان أم جراك والماليك المرام النوات كالمعالمة بالمستعمر الاراد المستعمر المراجع المر أول به الاحتوب بنائعة ام ليان توضيع بي بناه الحرق عن يوح واللي را أعن والانتهافي الوسال وفياليون ي وحد و و و خلص في المرت العالمي المرت المال الاردامة شذأل المرشدة بعضا والأواني عددا وأشير مخاول الإيكنيان فيخيري فحسناه البنوا فرنهه وهداميك عقق يودرس الخزاري وهامد الغرة منسب وعمياورة والمؤة المدين المدقائرا لهوادما للكهذا ويوضدوا السبيليات أوالمنظوا وقرموح وعاليه المجود فالكول فدان أنبعاء كديث La capacination of the following الموروري فالمستان في المرووي في المنادل بالمناد الم والمسان المساح فالمدين كالماج والماق المالية تا بالدووس والما قال و ما المن المادود وكالها الإسبانية كوس فعاجية مخفرت المحاشا يميروا لمبريت

Light a copy for suppressions ادر شاري والان made in est or it carries out in the ون فرجان بما إعم الله ون فضله والماقوع فشا وي أرغ ي الإيروالوط غ الفالش ع

مأثل

ے موالے انافین سے فاور کا فاق باشدہ سے بنا کی مطرف ہوں ہے ہوں وہ کی تاقت بند وہ کا کے بندہ اور جگا کہ کے بہت ہوئی ہوئی مواق میں کہ اور کہ کران کا کی کہ موں کا کویسٹیس میں بھر دیدہ یہ ماضور میں منظر میں مواق وہ مواق میں میں میں می موسٹی کہ اور ان مانٹی میں مواق کی جائے ہی ہوئی کی مواقع کی کہا ہے گئی ہوئی کے دور اندہ میں مواقع میں مواقع میں موسٹی کو مانٹی کی مواقع کی کہا تھا ہوئی کہ کہ کہ ہوئی کی مواقع کی کہا ہے گئی کا اندہ ہے ہوئی کے مواقع کی مواقع

فلتح الوحمل صف مين عنوت ميدا مثيره

چه در چه هشا موها و شاه ششه ده غیر سه به جوان مدخونگی تهوای شاون بازی نیز بشد تین ادان پیشا و ته پاده در خوا شا ری ایک بید با در این کام کوشته کرد. در داده در شاون به بازی برای بازی برد در ایک بید بی موان سیادی و که میکند ک برد بین بین از در شدن می تین کام کورد برای برای بازی بازی با سازی بین می از می می کام کام کام بین می در ایک می کوم مینی کرد برای بین بین کام کام کام کی شده بین کام کید بین بین بین بین بین بین می میدند بد در این می میدند با

تتخفيق حيات مشهدار

وزائد الأوب الاستعاد ميرن طيراني مؤوكه وزؤون البرين أيوان أشارا عاطاهما مستان فكساءات المطاح والمطارقين أنجا أناج المستحاط مستأ الغربان بري تبانآن کار برخ بروانها والروارس مخرم فه بهرواند والمناص والعامل جائدها بعومانها والمقرت وكحدوانا مرد المواسمة المعتان والمنهن مدوقي المعال ويترك والمنطوع مروالها والأواقع فيهاري ويمها ويالانه والمتعادات والمعلوب المقاصر فالأبه والمعاطفية إلياما أونور نازا يكم فيج حاطاتها ليهوي صاوكات اطبيبي فتآنيا فأنيه ويعه ويهدعوها تشاميره معققة بالعرف كدع سافية عبيد فادن نهزالف طرفك شذريث عديد بمح من رفق مهم فإزاي واحترب بهرمه عبران جردي وهذا حظ ، مي وي سخت مسيان وهديكا ان تعدامها فيتجميك خاكا بركيه منادس والمقاحر المقاعف وسعاؤن الدرارة والمبلد الطابعية فلاستواعث هراني أشراقهم بجنة الخاش كالمتراري المشك بي وينزل لا ٣ شافي وامثث مهاد بمنك فلا مشاهرو، هذا كالإدعات الواقيق بالرائع الشيخواد يشاكر تيج المناص بالقاط المنطقين والهوجا واليساحية ي فيد المدين المقاول الهام والمنطق إليان ويقره محارسا في من في المناطق المناطق المناز آخر بهزيري منتز دسيرست منت منتز الودادي وفائل الصابر التهيد يرسيري بي شاهر عنج الكاملون يكيد المرابط بيان بندوي بالمعرف وعيطون وعنظ ره مرکزرک خفاج بازوه فیست باخ ماهندی کو باموسیده در به برجه بدت و علیه ان موشوع اولات کا عبراهم شاخ بشا دخانت شامیدهم کافک زرك واحتشابها أحاسيهم وارمى مأمنون والعيرشيلي كأونق يبيدوني ألتني الأجيث فالعامج ووبيغا يواه ياصوا الدن والباق كميد وبهدعوه معتاكير والدبه تسكاة مصوفهم كالاسكسط والمع أفرن بهزوامكان احترمة وكغروفة رثاء يلما فالاطراء كالمراب كالمعبود في يعفيه الك - ينتاه طلب بالتيكورك وداعي بالدران عجى موج لم يتريين في أد وليتون لمرت بالسيك في هو ودة وك كريكون لياليسية كسيل عدام بريتاك بو ليري مدمغ فياب وكالعرائم كالتدامك فنراب رزقي ليابي سفون يبائز من ويمن وكهنه بالذي خير كالهن كالأدعاني وودكي بالهوافين ويك يادن ﴿ وَيَهِ إِلَيْهِ مَكُونَ مِنْ مِنْ مُعْرِضَ سَالَقَ مِنْ العَلَيْسَانِ بِسَالُونَ وَالْعَالِمِينَا والمعالِم وعستاه برم بهرم روهب بدهاء عودن وماندها الايهد والروصة والمقارية والقار والمهربية المكاركة والمستان فيجاه في المتحاركة المراجع المراجع ا مراسینید کا دارد. زیدت میونیکی در ۱۰ زود که دنده بری دار شاعی ترکه کارگری در دارگ می بی میرنما شدیک که کیشیت ۱ درگ ارت والرصاح فلنبط بالأواري والمراجع والمستبي مباشط المنطاع والالباش المنافرة المراز فالماد والمدارية والمناوية والمستان والم وبريه المهري والميري بالمودد متليك كفائل العول كالتعاقف تياد الديني يقتل الوائد والمستنفخ والماست والمعالمة والمتعاقب والمتعادة والمتعاد المانية وشوائل أمانية

۱۹۳۰ حیات انبیار علیم اسّار

ر برایا نے کہ مل ہے۔ مستند منعل فارشین خشار کرانٹ نام تی آم کے ہے کہ بار ارائے کا روبیتا ہوں اور کے اور واشاع انہا ہو المسامات ہے كأرضك وأخشة فاؤعه وابروا والطابع كالصافة بكضوصية فالعطيري فيمطون سيجب سامك والساك تسمير وفوت فالأوايكي منزت ودي عياق الانتماع معاملته باستال بمنح خصيص بنزاده وتستام بجياب بالأملات ليقيده بالدعاج بأداده الدي تراوين والمكن النعاق والمعر منترا والمتك الجوازه أبي والباع بالمرتاع مهدي المرتب والرسكان تعالي عالم بالداعي ما يريع والمريعة والمناف كشاء والمسترا والمرتبط والمستران مهيده ولنتاج كفافيك فحكامية متاكليك فأحوش يمينه وفهومها ويرسوك يصيبا فالعيناسطية غرب فالمتفاق وانساء واركبة أوالميشاكم يستأنث ميلادين ويبعهمة الداميان ومشا فالخرب وكروز آين بهزاء الامتران بالمرث وواكم يشتيطه غاج وشايري والمار وواريا والمعاجرة الميمام والبيون بالبهم والمداري والانتصاري والانتان والمدار والمناول فاستاده فن البطار والمدار والمستطار والمرادي كالهوال الما يراحه إرالاكمان اللاما مهدمته بمركعين المواهنت وروايكم فتهيئه والهران بالمركب يتعاري والمداري والمتهور الدوار فسند النامان ومن كان بيدعك قان الله ل كاليرن وقاك النسبيع اليبديون مج فجاد لي المراف أفرق يم بخوا بالشعود الم أو التواق المرائب وأرث بجا العكمين المصادرة المجاهدة بالمنافضة والمراحة والمراجية المراق والمسابك الباعدة أنجاه أشباء المناب المواج والمسابك المسابك والمسابك والمسابك المسابك والمسابك والمنظرة ويسته كويلها تناكم ويعياها ويعزي ويراجي الميلي المقارية ويوانه مهارات والأزاب والنارية ويارك بالاوترب ل بالمنافعة والمنافعة فالمنافعة المنافعة والمنافعة والمناف عصفها الاستعاب م المعهم المهدامتي في محاينت القيم محاطرة بيان استيجا علاق والفوا خلاا موسانية. وَعَدَرُان عادة الهدائيسة والمنتان عن البسود أرا منتقطة بين من كان مهي نكة وم بيسفنان دولك ولايت جامهات فالهيئة بعهم ميان والجريسية المون عبود ف النعاف سيوان المانية هذا بعده الحركات سنده والعماع والتشاريس والمنشط العمية وموحاتها فالطبيكين والأكارث الدك والاعتباع في مبرم والمات المساحات جرافعهم مخروا فالتكومون وشاهوهن والكوش والصيعين ومعادي فترسيل والشياف ستايده متآل بعن دون وارامت وعيدورة والاجراء بشراجه لأنب تتحاوث ومهم فاعدلناه ميلان فيهرك مرشون عنائل والكامتني بهمات ووالهيليل والأوديان كالإيام أعوديك واروي التساع ووالهانية كالهندنسكي برئدشه المعارب نياء ومهومين كواكي كم كالمؤاجي الصافقة بعق بعدة يعلى والصاب بمياة والاعامل المتصرف الكام يجام والمراكية والمقال المراكية حبائري الدجومية في يبنيت تركده بالعقيم محساط سب كم عفرتس يتدارتها في أبه الجياميس مدمهي بالشر العمامة ضهيد وفرت الشاع الما زياق أدر بال دون نبره مي معرف وروي كيت أبية من وركر مواد تعقيز والمواد المراز والمراس والمراس الدولوان ساتين والمراس والمراس والمرامون خاصصابها به دانندانوگوی تایی مادن ما داده شدادگرید به برای گذیبه به دری برای بادر هر بایدان اراز ناصفانی تا بود به هرا د ب قرار سمال شیاع برمهارگیان نامجیم بین کسیدی مایره عداق زیرد که این چرین بخش می شیکهاندی شدکهای شاعره ادر و قرا كالمحالة اليجولة كي أن وراد والكيد للعالم بيدا والمراجة والأوارية والمعارضة والمباريق والمنعوسة والدوجة والان سيقين مهل -والإرامات التوقيه ليم منه كأري كمداري فيكولون وإمال والأقوالين كالمادعات الفاحة المالية المتأثية كالمقينية المعرن استعير عهاجة ومح مدعات والبيات أوارا أنافي المرازي والمربوي والمداري والمربون والمراجع والمادية والمراجع والمراجع والمراجع والمربوب والمربون والمربوب و آ وليستونيك الإعراض المرافية والمرافية والمعارض والمعارض والمعارض والمنافع الماري المناف المنطاف في المستكب والماسية الإلان وتيم فالرياسة وشناف والتوكم في وتكون وتكون لهاء يرب فالأرطان بالميان والموادد غير سرون ماروش فالسناو وراعيطان است مين دن مؤس، نه سيه وسول هلايت، مع فري و دهنة بعث عائل فيهي يكسب در وإلى والبيث ولمديد سنياز المشاخ كارم ما شعيده كارد ناصوي والجنث المراقة عمل إلى العام المعامل والتا ي تعانيان تعالى كالدكون في المراق ا هوي ينون كالمناق ادادي ولا أوك أن العام الله والتي الدائرة فالمواعة بين والإدراب العجارة الأجرية وليدوي وجرابيات التعاشدة و بست کلیو سنگاوللم مقاید فاز بی مورسیل وادی میشی نده کاری دران داشد و کاری صبیب دراد مسیده کار حدی مشکل اصال میشود میشود ندنی چند والعولة بوفتنعه الإمان أسيارها بينول جنب مكارو عال إدعة تسيرتون والااين تهاييهموا كاروة الانكورات الأواز كالأوك عالى مك البردي يستفهون أي والتنظيف في أن والتاريخ والإطافة الإرب مجي القياء والبراسية والمستان المارد والبدعاء الماني الإجهامة المستعد ک معین منافذ عبط تصدید مورد با بینه مورد تصدیده رستان میرند اساسان حجب آبانی به می اید و در در است احتران میرد درستار عدد مجزی این با میکند ے آن ای معمل چکریف و کشیا ادر وقوم میں کار نے باہیر میں کی درے ہاں سے تعق ہے آبال میریا ہے ۔ مان کو صفاح بار و کے واکار کا کھ سراء بة جنتي سرارا يوم معام ادران استزال عين بين الصليب ليكون كهين بداؤهم التجاب وتتي الجرائل الجهمت كباطق الدكون العابقيمية الطرفت والعابية كالأكرا بيان فيرهول والمانا فيميان مركه كالبرون وكميك تصويخ بوكونو بكيار كالمراف كالمطالب والمواق المستهامة المركز والمركز المستهام المركز والمركز والمركز

يراني به بين مواد المساوه و المساوه و الدين المساوه و المساوه و المساوه و المساوه و المساوه و المساوه و المساو المساوه و الم

ابكب اثكال

ر دوید. کارش در این رخت نود دو در این دوید و این می دوید که به تاریخ به تاریخ به این می دود و این می دادد و این می ماه کارد و به می دو در این رخت به می دود و این می دوید به تاریخ به این به به این به به این می دادد و این می دادد به این می می دادد و در این رخت به می این این به این به می می دود و این به به این به این به این می دادد و این می دادد به این به این می دادد به این به این می دادد به این به این به این می دادد به این به

اشكال كأحل

ل شكار شكائز المراثي كلناتي أن الجل الجنو آويون ولا المقرض المطروع المهاج الكامل بدا بها بهت بعد التنجاء المان في أريب والعال يجزيه العا وعيشاه ومبالب ودالي الجزوان أسري منتوجه ووميشان وتوايت وويبشاك وما يستعيص والأبناه لمرتبط ويماهم وكالعرام المسترات الما بي - كيان البيان معاملة البينة أما المنطق والمنازية في من الدورة كاربين الزيارة والمرازة والمرازة الماري المرازة المرا المناه المنطق فالمناه والمراسط فرفوج بالإليان فالمراس فيران والمناه وا كوي فالكيمي ومبيعته والباء أرفين فالبيته فخذي بيوسامت تتنبها الجهون بالإدراج وتصاعب المتماع بالتساعر والمستاعد والمستعلق الإماع حت خفيه ببعث مذفئ شاير معن البعد و بنكيت اماعان مشا البين بس لايكب والبيني بالبيث كم يهتدها مي تجريع سي الدكة بأضباعي الإبك الرواسك مشاويها كالقيابية وكالمعروان المقويرة ومجينه واستوا ويقوي ويسكها يوادون كالجط بستيم الجلطان احتراسة وعناهد والقويات والمتوادية ور سادونک انبه می نام طیعه وساله سازی بدون برای به در ایران مساوی این میشند. است ایران و میشند برای ایران میگر کرگام برای ير العال بنده والصادقة المستوان والمستامة والمراح المنطوع والمواز والموارية والمؤرث والمراحة المستوانية والمراحة والمناطقة ورجع فاختبها الادناري المحاورين التقاوين البيليم ويهاكها مشارير المياكية والمناري المياكي فالمناع المنطوع المتحاط المستوث عبيده بعدوجنا والادخار مقارمته كالمعترا ليدوي أرائها والمهرريهم بالتفاق بالمام بالمائل ألزواليات المينان والمائل المرامي المرامي فوافا معلانه توطيبه بمنايقان ومصغوبه ببياه هدان ومعيد عليها فكسروه عل مقاميسه وصعدني الاتيامت المنتبث بعابيث التح مناوله بالجناء حسائعي الخاطئور شنده منوره بويينل المعاملاه مثالا نيوصات جفكا سعياط والاماداء نجاهم امتكامان عزيزة كالجهمان عام تختيره مؤاس معام كرجي فالبط ادرية ومنتهائ الإسهاليا كمدة كيفولين قرب جامايك ساولين بالمارون فقية فيلينها يركب عانتات الكيمان كالمهما يراهش مواعات ان البوم مه الكهيف شار برامي وكاملين ما كل بوال منويع آوري الجود هماه واقرال عناص الإمروقي تراث بابناك تدهن سيتكرده والأفال بعم الماؤية بقد الداوكو المراح لأجهروكا أيان بيفا كالمطاع بداواج المركز كالجهدان عيموج ليكيني فيادانك وأباب أبراي مداسيد ومعاداتها والباعث الاسر دواسوت العجا منعة الصابغه المامون كالمنب وسترح عدد مغاران بحاوية مغرشام بذعروهم والشهام ويراتيه إليم معاكمة موادي وكينوة العنطاسي هجيبت : ۱۹۶۰ کری شعب که دون کو نیما تا دیونای میدم می شن تقوی می ون از کهی تا فرخ را ندی مید کندند آن این شعبی منزوز با می این از میران از کهی و تا آن كؤمون وذا فيجاه كالحكب كاميم فك كيابرك ل بدائم مح مغرى كيضاؤ بالجابي فالقيم مراه سعده ميد معهومة بمصروبيك بالرار المثليف به المستقد المنطقة المستقد المستقدة المستقدة في المستقدة المستقدة المستقدة والمدينة المستقدة المستقدة المستقدة المينة المستقدة المستقدة المستقدة في المدائلة المراق المستقدة المستقدة المنافذة المستقدة المستقدة

من شرق نواد کست مودندیت از حیرا واک برسدی فرایشده کی بدر میشدندگان برای میشد کشدندگیزش دوند. از جر ماه فرایش و موسیده مثری مهمین هیچ بدره مخرجه وای مورس مهیپرشت مدده می بدارشد فرد کرش شده می مودندین به فرایش میزد مدد سد برای زیرخ مشاه و میشد بدخ کردند و دارد ایر برستان کست بداری برای برای برای شده می داخت می دوند و زیرو برای مواد میگر گافش میژ که آن و مع از مواند و کافتره میزد برای کست بداری میشد به بازی برای کردند.

سي العرب من التوجه معالم أن إله أن الدينة وي وكيدن في تؤكر بالمق الشياسميث على ما والمنطب الرياب العام بي شيخ مين والمريث في يدخه الألب صراكي وأبيته مكال إورشال كرمينية بسياض بيان ميان تنهيب كالمطوعة فيتحاصد وايدمها كأفرق المركامة المستري المساق والمستري والفؤه بيينا السناع في عال الكروون كالسفة ومنته والقرال بالمريدين ليان والنواع والعام والمرام وجناع فهوان كالبوات بالاي كالعالم يكرا والمرام وجاء والمرام چاوانیان کراهای از شاهر گون بی نشوی نی باده وی مشاره از مدار قد مصدمین نی سیا دهندنده می وجهدمین کرده میدود سنوی مذك البنط مغيبي ويكروها البوسانسة عسيس متوب واهرادة وانتهات والاعلان لأواد السيب ومادراج الماجعيد وكووم شجكت كالعراجة حک شال شده و برزی آن ویگو بی خواست اواز دید. وه بی برای وازی و و برد (باشتین کرد) بر بر دو ندی معودت بیکنند برد بد سیست به به سنت ده هم برای مواثر برای برخيرامهم مي حوده تا ميوادك نتع ميد لهداسة ما ويذن مي مان قرأ ل كسيديات خام دكام الله الحاكيش ومثرت ديم دكوكوك وابي الإمارية في الميشوك بمول گزیده محمون یک ایل بینچ یک وی کون کران او 19 دارای شد (الایل سایر به معاصفه و ندین و مهدید در سر شیستان سین سیاری شکاره به ای شده و فيستشفك ومنا فيوه كفسيه ومقنايين جعيدمت مسهدا وفايعيبي ستابل وراون اليبعان كادبة القامتان ابج وامتر بجني المرتينة فيالبعث بارام طفق يبد و تا این میں بادت شارعیت در عب بیشتر بر شیر را و بارش بر تیجه در شدک شداد و میان تا تا تاریخ بیش می و گویت مین این عمید کارد که مین می الهيئ يشكياه شايرة في كالمركمان فالفي فالترايين احام يري في أدارا في كيست ادا الكالي والمشابك بين والهيئ الإشراء بالاسب والعصيصة لجنفا بيعندى جيج المركبين والاستبتادا وكتهديهما كبرائي بالماوق بشيئ ران ولاستان بياران يكب المة ميره تصب وللشهد والاعد امة من خله سنتسنون عاديب عادمين مثل <u>بخلط</u>ع اعاب عابية العيب والعامق بديا شهرب تيزي تخب واحم والمطابعة المناشقون ك خول وكوهود تيريفوه والله مدين وبرويت موير تبعاء أوش كاحوش برياد كالكيب بي أبد كونساء بين بايدمك بمديون فراع وأحداث ومهم في يكعب سيراه في كاحة بينك كالمزي ودونيدي ادوانين أوكم تبريه وعناق والعدار والمدار والباشان بديا الدوائين أدمناه كالوشي بأويدا ينسدان ادرا اعت أتح الشقيق ومتقل بالنب بمبضول ويميتره بشهرت بشاهين أأرأت متعندك ويرسف والماني عليه يكونهم وينابي كالمبت يرزق فيستعث بالماطعة ي ده بها العمدي يين أخراه عاديد المراوي المراوي والمعارية بياني من مورد واسة والان الصنيدة بكيرة والانبراء والمراوع والمراوع يطهون فهاياك شماكهة عافين معيثه فهوم تساورة فيومونيل شريسانها كالأبان أنافه أوابه كالمديد والأكاف وأوابية فالمتحاصة والمتحاصة شک دانیم فرنگ به دارید بریشه دوم آیی شخصیه شیر نیمن سائیل دیگ دورج مدیرت بود بود به کاریکی وازی شده و داشت جنتري به هکاه که وال کے حصاف ہائے ۔ اگری اکسونکٹروا ب کرنے کہ میں کارور والران کو سب عدائی گرست سے صوف بھائد سند صوب اوروں کا کہ کھونے کا ا الذا تعكما وكا العند فخرج أنفاصت كرب أبراج زيزاي جائد كيره فيرز فرانوان واخذارا لادت الملائض برا الموسنون برنوية جعفين بني توسط الماديع جسته في الكافر كما المسمنة إلى الشاف والمنت عن بالمراكز والمنت والمائية الميان المائية المراكز الميان المراكز والمتراكز الميان المراكز الميان المراكز الميان المراكز الميان المراكز والمرابق الماسان المالية والمراف المتعالية والمنافري بالماران المرابعة والمرابعة والمالي والمرابعة المتعادية والمتعادية واشتهادا دکنا کستان بنج جاعدکست ومازن و است استراع اود بدر استراب بنده اظر خوش وازی کان کار بی وازی کان میکندی آنوی مایگ كالفصائع وبأعان يتعبيص العداي كهوعته الهاكم على مكان الطائع بعل جواسى عنائق لاميان سنتش انعراص الماح التي المتحفظ كالمتحل لمكانك ا العالمة كي كما العراد والراحة من عن مواهش ماياس مسهال كولك العرب أب صريب استر شعيد والنداع في مناه بالمراق المعني الميد الأراب اور بوالذي النباع كاجري تعاض مسترا عبور تي برب بالهي والمناب ومواهل والعيار تعييا كما يستوا وواند والات كالبيديسية ووالهائات المستاجة اي احمار خوان جه من معة مرسول من مدينه وسيروانش رشاب شها من المقيات جيدالة. اكريه = 20 منه مرايات بعضيه يتهن

وَيُسْتَنِيْهُ وَنَ بِالنَّهُ فِنَ لَمُ يَلْحَقُّوا لِهِ مُ مِنْ خَلْفِهِمْ د ازان مند دا دو به عربی این این در الاَوْقَالُوْاحَسُبُنَااللهُ وَيَعْمَ الْوَكِيْلُ اللهُ الدير عد المري والمساورة والمان المان الما والشَّيْطِلُ عُيِّونُ أَوْلِيَّاتُوهُ " فَلَا عُمَّا فُوهُمُ interest and a company of the يو تيهان ۾

リステンタルモーア人はおかんかっかいからいまです النبي النبويين فأراجه مناور كيامة الكي أو ورأو من الله النبير لا مجي المان بي أو كالمناء بين المؤول الني و العجم بي سنة ورود بارووس ماكرات و فيدكي عزيت لا ال على الشَّاعيد والموكوم أمن الدين كالأالمات في الارث ال a mulify my of a facility الله المنظمة المن المنطقة المنظمة المنظمة المنظمة المنطقة المنطقة المنطقة المنطقة المنطقة المنطقة المنطقة المن · 大きなからいなんとうなっておけられている تقديهًا تُواكب من أواج ل كرابعيث تك ما الذكافرول أو ويد عدون في يوك فاعوم يت لاع مفيان وراسيا الم فيل about the world and for the case of the Legisla Secretarion روي ديوران كشرخان وفي الايكانية مي الشراقال ليساد 在 might de de de mission - 10 mg مارده يرك ومود الموال فيطاور مول ك معالى تحد ل الانتخاري المدام كاستان الانتان المياث - ال وواقع فروا ووياكا أفستان ويلفي أوعلن والمتلاط الماذين تدان الصعه الإيهالية بينه استمهام التعاملية الاستاخ ومعالمة بالمالية المساملة المساملة والمساملة المساملة العابل عبدوي فالمالك وحازم ويراني بالماركا بطريع ليفيزه وإيها والاروعة بالطبائي الشراق فيدام كرواري والمادي الدرب أالدوا المراس كالبناء والروة فيليل with a severi to gold wingered جويرار يوسيان عراجت المحادة المعالى الأراد الم الارمينون كالكاوكين الكالما كالمواجدات التاك الدا موضوقر ال مناشيدون أو عنه البدارية well of Birth of Well of Junior Se ين الاخلار أوقيات كيد نهر مو كرشته حيد ويلب المد

های به نام مسال در دفاه خوده از که که در در برای نام میدید شخص کا به بهدها می از آن که خود از از که است باشد ش ریافت که در به در که دفار کارست شاهندی که در برای در برای شدها که است در سیر داند و آن به برای به در این ساختی رید که در به آن از طرف دان که در این و برای در دون که برای در بازی در که در برای در که که در که در این این میش

ا المواقع المارية المنظمة المواقع بعد المسيحة في المنطقة الما تنظيه المواقع المواقع المواقعة المنظمة المنطقة ا المحاول عداد المرادعة المنطق المعادلة والمدارية المناوية المناوية المنطقة المن

منظم به هذا معنان منافرے یہ میں جھی کے درائیں ہے کہا گئے ہے۔ ان اور اور اور کا بھی جہ معنوں کے ان پرانی کو ان کے میں ہے وہ یہ پاکسیا انجامی کے دوست انٹی ہوگئے ہوئے ہے ہوئے ہما ہوئے ہوئے ہوئے ہوئے کہ ان میں تاہد دوست انائی ہے جائے ہوئے کا وابل کے دوست کے ان کا بھاراتی ہوئے ہے۔ ان میں موالہ میں ان میں میں میں میں ان ان ان میں ان میں موقع کی او کی ان واقعال کے دوستان بھاراتی ہوئے ہوئے ہیں کہ کہ سے میں ان میں میں میں ان ان میں موقع کی اور کی میں میں میں

عالاستاق الداليك الاستناء بروهامي وأعلا were to a free property on the property of exelections to have a ser صفاف تدميشاني وخودوكل النوه وثرك الايتوبت ج 和外域 الأس اول مصحبه النسي مكه وومواد مردي ل الديم الإمثياك أوجام موازل كروال والفي مستاه فالقلبو مراوده عه والمقاعنية برائل وعالمان واللعن فرجوان المنبو البرمث يعق من على مول فذا صل من عبره مني وسوي بديسة ويا طائ الإنتاج المتعادلة فالمراكزة والمتاركة والمتاركة الودا تعرض ترك تعيدون في الدرة مول مشاين من أوارا ا in the total which we will be a single 大はいいいんしゃしいぞうまんらいいいいこう group of the think of the region of the first of the said الراج والديار المساكنات الأكان مورة وجلام التراجي لعدافة والوالد المتسواركي على المتحافظ والدكاف المسيك منهده ويعفونك المثثث ويوانتأن بالرياضين ألي فأواد من والبعثيث والخارات وابره بين وموساده بمستدفه في لامريون الدامو تبويره والبيعان خدج والجنشط عنازا أخروج Louise feet the of a hard and world ويون عدي فرود لون أولان أولان أو عداري. وَالْكُه ي الملاب منافق سنة في الإراث والمراوس والبين الرف النا لافات بشيخ موافر وعالماء في جيد اوركزت ما النا الارك من كالنبي البات الرابع في الدور فود و بالمنحل الارون فيدس في المان الم الاجتثاث وويون والمستمامة بالمنيعة في المنات والمنات أو الوبياء النيفن عديدات برطيق الدائر كاستاقي مماني . أويراه النب كنال يوسيان دعن عسام وتويمون شها وسيدي والمرافع والتراف وشيعة المناف

世上 とりんかのいいないを見からか

مسیحی با مناف کوش به دانش به در ایر برای برای استفاد کرد. پر نیاخ به منیان فاوید شان و دوره برای مورود به موجه به مقاور شوید شامون ارا در از شدگانشد را کی دوخیون برک برشد ها دو می که برخی شد شاقی کنده مصید به تاریخ برای دوم و تشید بدول مواهد و برای مهمت کرد کا دومش کرد و دو مود برایش و دومش و ایران دو

موضح قرائه ها دو خوج به براین در انشین ماده و مث میزندن کسام برن موزیک به کسارند که در بین و بین او موده که سی و شده فهدند به ادارش فه که موده از نیخ وازی دسته برایش میزاند.

مره برگزنده قدید نیک آمذه معجود در کرداده هم هیا کرد گی آمت میشودی درم شده دارشیدا دشیده شده برای بداره برای بشوش کمی وریده فرودم ی بوه الدميني المناع بالمعاول أنها والمناع أوالي والمعاول المناع والمناع والم سي منهم المرتب مي جاده بدك اعتدا كالتوليدك تؤيت أدي بشارات بسدود العاملين وانور فابض مدكان فرب أوّل الوياكم فالمزوج كناباتك والرجاب التنافذة عن المنعنين الإسعاد و وي العاملات كالمحال أنساء بالأراب وياسان المنهم في المرجا في المسابع بيانيا ک شامت کام از مقام دم کری نامین که در ناوی بشفراز درخت می آدارید نیویست سبزی داندای به در ای بای دمیر میه واکمین برا آبیدکار دهنده دوهی دو لعيمانه يخاط بالماهية الماغ منزلة كمراد يتاميز والبرازية فتوير وبريويزان إرايك باكبر والرسية أواد عوالهما لمداوي والمراج والمياس فيمانتها وه المراقعة المستعلق يعمله من أنها المهادي بالمراقع والمداري والمستقد والمستعدد والمراكب بالمداري المداري المداري المداري سينة معاري والمستقف أيكوك المنافثية ميس التناجي مقامته المنافث بشاعت موجاب أند ويدينه حشاري منووج المنتاجي والتبكر والمقار ا حزن إدارم مي منفطي والوادركيات محايار مريض وفي والمريخ فقدي نيريج الحريك ياقال ولجهاب والمستان المستعان الاسراقيين البيك كمال والمراج المراج المراجع والمراجع المراجع والمراجع والمراجع والمراجع المراجع والمراجع والمراع والمراجع و مهين غائبه بطيهم وواج وآنهين بالكاكم فالمنهم والحريكية والمصيب العربية وتشار أوالادماء ويجنوه بالعداليب الزيتري بالاكري وعشاح الميمانية بياكيت عام يك ودوّه المتأولات في يكوالانية الإولاديس، ما فيض عن وميتعلين. بالمصافية وأرجيع فكفاء والأرامكس احاذك بطالك ا سنه المرابعة المرابعة المعادي يكافل والميضاني كالمرابع والميمانية التأثيرة السند الكافرينية المعاديدة والمرابعة والموادية للدايمين الناجة كفيلات اطلقا لهب طبراكيون رطئنا بالاوياج أبيسين لكادوطوه لاكفاقا فالكمته ودايد يستكفيفاء فيافة البيني حصل بسسنت اندعيس والمأملة ه. سيره اسدة سدسعوليه المهرمين مستان من التهج بمرتبط الأوكة زار بشاء ميش وهرت م انهد دينا كالسن دسه كل بتراد والمهج كالرواطة الته والبرعانية فأرحائك عالمها أنافي كالالهب أبراها فل بعند مبعده والزائل لايماد مينتينا فكالفاء ويجاز بالمعالم والماري المساوية والمعالم والمارية والمرادية والمعالم والمارية المرادية والمعالم والمارية والمساوية وها عادة وأرارك أخذ بالإيرار والمراد والمراق والمساحات ميد الدود والمرازب كالمح المنطان كالمراز كالمراز والاوالي المادي الماد المادان أجرمنا بسائع كالأخار والمنافق المنافق المراجعة في عوام المواسلة والماء والأناف المادة والمنافق المادة والمادة چا کے صوصیا کہا تھ انتخابات کا تشکیری کے سنٹلہ سورے نیخ نے فروا کیلیوں تہ رہ ہوجیس روہ اور نے زائدہ کھرام یہ آق ہر آزی ہے۔ ایک منتخاب س بانت کراند میرده کا گھر کا مناع کا کی ایسان کی دکھروں ہو ۔ بن ہے شد ک ماہ کا کھرانی ہے اور ان کے اور کا کھران کا کھران کے استان م به في سازت عليه عن مان مان مليت بري خوام مين إن ما تشيئ عابوشاج بامن اختلاط الموسنية الملف و شا فلين المسلك ي استنزا المهيعات ما أوثاؤ العبيست تفويوكا مؤاجة منافئ أواى كالخوافة فداؤ والزي ستاد فأشدل بالإ المبيث فالدوالان القب الاصلاف بالطاعات والدائين أوج تتصييعه موانب اواج والم فامنت كما في مع الموامل في على من المراج المراج المستين والمراج المست<u>قط</u>ع والحق يمنون بيداد **ويعدند م** المام والمطاعين نية ميل عاج فنه بشا فقامه والإداد والمرادات والمارية والمان وذبي واراشيا يجرب في والمناسبة والركام أن أكر أنهر كالأوص ولياج خاج نصره می ادرخانی چهز که خوانند دوستی ساز درصه اساسهٔ بعدی را ۱ جهدی بدت میشا انده دروی ۱ مثث ماهوی نیزش واژیپ کی میخوش وعافوز أواع وجامية ويتعد عاق والميارة وأرسيط والودنانسية وانبى بربال بالدائد كالهاميس يتحا كميسا وسيد عالج والواجات والدي عن جود الدائد الاراء أو المهن الأرج لا رسين المدي ويت بناء من وجود تطيية الت كالابت المدين الدائر ويساد المدي والتوج وبالسنقراه لسين السامالان التف يعين بكيس فيعيره وأكب أجهاه وكالت المتهاهكين والمؤن وتشاغل أعرطهم العسفات اساخف فخلع والخويزا البدنية الرجوح اسلنا بوقراءاه والصيفية عن المنظائي المنافية أوابا الصليف فالقائلة بالبق ميزون والمنتبيان البير وبراديوه فاحتا المتطابية البير ا بي شهره ^{ال}زيد والدي الإيران كان النهوي في أرض أوجت أنها يقيلن شعل أواد عن الديث تواكد عن أواد المواجعة المراقع الداو في المواجعة الداو في المواجعة الداو في المواجعة الداو في المواجعة المواجعة الداو في المواجعة الم هج كوالا كابتدادات بالإيقاع إساعها ومشيئت شيطين والقياران فهاتين سنديد وابرادان تؤسامه ملطان بساعه وهوا يسوار الموادات والمهايين كرين فادري في كادواشن ليك نفره كما الإقطيطة في نيداد كيون مرا في بريام في كرين سياسل قريب لا المستر ويشان المدخود ويستن والدين حد خوره ويومش وشراخ برغري يقود بشرهها والتربعة إلى قريزكور ويتياني حفوق أبؤه الذابرة بكالرصط موادا هفا قري عسام احفواجة يتركوا ويواله بالتأج والمشاعرة عيونه المناصرة وتنجي والمنتج مؤوث بمراق والمائر فكأم والداد كالمتحيض عناص مداسه خندا الخذال جوسفا المند نوب فالغزوفي ملاح المريد فعال في الإساس ما والمراسطة على مسلام فصط ملافق وم<u>طاعب</u> السياط والمناطق المسلوم المصافح والمتصليق موادينتان أننه خة الركيهان جانوجانه بالتقول فيدينته وجيزان فهاجت والمساويات إعلى الإمرانات وكوار فندالانكلات عسد يعاداسيه بغريشنغ معاولات بكرمت وليارس وليام مؤرد الفاع وأراع والماري يفارعن والمقاق أوضت الديمة بالعض محوا الميثلت نيادرانش فابوص المفلل بية إداداتك ونيانه بكرافا على ميواوان ونهيدا بتا بمأن السنطة ألبادي النبط البدأ والتصادر الينست يبن لهدائه

چەزگەمئىلى ئىردىلىنىرلىغى دىدىد ئەندە ھىنىشە بەدلىل مەزىدەس دائىدىدەشە ئائىلىمىيىنىن ئىقىدىسىنىدە دىسىنىدە دىدا جادىكى يوقاقۇقىق م مشدونييت بالأوج بودي ليسط أبياى بعطيعن ومجاء مقزق إلولاناه يه جرقا كاراس شيرك كرامة المطيعته كالمتشويق عفاء لايهب كمديك العرامة ال هروره بي تصيغ الشاخ بالإما والمعامل والدوست كما والده فل تغيير في المستخص المدول في المالية الديث الريان المركز بالديان المواد المنظم المالية كيزين بطف في وست ميتوم بمكل بينا والشوعة والتي معين المراجية والمستان المستان يين زنق الإن تريغ بعد المنظم كالمنظري مترس تقريع بعضيه ويامين بالمهادي ياعالان والجي غيبات كالحادث يمامكم شفي الأكيل أ تراي الدياب أدمل بشكادون ومانشؤون تكسفتهم الينهن والميانية المان كالتأتيج يكاري الدين بيني مرسطه من بيشا آسيوها بيده اعمده مينت خفيات ابيعادي عامشة بهم الفرق ل إين اميول كي عديت ما يستدح الياب بي تواميل مود ولي كم بيته اوست مين مويت كوش ويشاحيث ا العامية بي قره يريعونكن علَّه يعلى من وسعومت بشأة فيطعه على معل معله عند العنب رماادح واحت أيجن المثلق فارت مون اي بجعامية المينين الماجهة لاب ميزم فيه يرمنيل ويكنب ومفاول كليتي اللي ماكنت مله جيعل والخنادات وسعده مديدتا وليعاد مؤ أنميذادات فيب مطاور واسترا معسب بنيك مثدقا ليابندون بصبحت بإيجابي يشابنه ودبيع ميل فيب كرماتها شامكوه والدائدة والعاليات فيحق كمده التعاليب التساجية من بنياد لينديه مين منهان ما جهين مثل من وقايين كارش إلى لاته تيجه معددي مين رست عن احتيب اب ما البريم ومث وين فشيق بمرك من فرقب كرا بضاحت مبنى فيسبدك هاي وقا بضاوره ولي اميا كامتركمي للب الربيل أقام أواحد بيد اصلح للمشرك فلعن معث الهمشنوق كدعة عزي م الحالث وعي تعير كريا بالفراع بيري كما يم المنطق المنطق المنطق المنطق المنطق المنطقة الترب والإنفاقي في فيار علامت ويصحونهم ومن كوان الكان من الرجي لواق كورت المؤرسة المؤرسة والمدام والعدام المنافق ومن المعارية المنافق العاور ويون والقام بالمعار ووز وتزاعاه الكناء والعالمان ويراحان والمعارية وا جائے ہو۔ جاہدے سعندہ کارم میں اور وسیدہ ویڈروں سے منتق کی دائی کی نے وہندن کی مدخورات فائق وہنے وہنے تک والیت س ہ التی ہوروں کے موسید اور وہن کا آجازی کا بہت ہے ہوروں معاملے علاقی مراہد کا جسٹ توروڈ وہل جن بھار ہرے ہوائیت ہی الم تاکیاتی ستصوره كروبر أضاوين محافاها كالخاجي إماجت الحالب فيها معجوات يجاز الغيوس والعشوص بواضا الكينست الازمي موجعود بسراس كالطاعة

والمراداة والمرتب البناء

۵۰ گهنگا نخدگا اظهده خوارگه گفت گفت این این بیشتر و زمیز بیشت شدند این بیشترگ و برنیدن برن کارون بی نشدنده نیک میشترا مکت کار بیشتره و تنظیر نیسد این ارتبار می بدو میزد شدن تواند کسیده می با بیشتر این نظیر بیشتری بدو کارش بی مرستال بی می می بیشتری این برن این کارش بیشتری برای بدایشت میزد بیشتری در میدرد بیشتری بیشتری بیشتری بدورد و نشده بی در مثل بی مورد نیک این این میکندی میزایش انسک می شده می بیشتری بیشتری در میدرد با بیشتری بیشتری بیشتری این میشتری می در این این بیشتری می در این این میشتری می در این بیشتری می در این بیشتری می در این میشتری می در این بیشتری می در این بیشتری می در این بیشتری ا به المحافظة المحاف

اعة كاولا وولاد المعام موارة الأنفذ عام المرادة المحيج منبدت أوالإنهرات أوكب أوارنب ويماؤن مانتنى كامتاري الدماءى كالحاقب كالحجاج والعراق والمتراث والمستران بالوكارجين عرائلة والكاردة والقدمن والالالالالم أكهام ويتكومون والماشره سوح واكع براور الماسي أخفيتها مخاطقين والمريدي المرتب كمامات أمان كما مرقائ وترسوم توادا كرياديون وكابيت مياسيب العمد والمختز هے مشاملین مشہوروس جان املیب متدا کان و انگرت کا الماحوا بيدمرد بيضا بشراطيك مجاويا حدث عن المراحث لتند مستردين فالأكهاد وللدن فاكتين كحديها ومهاشقعاص يان وكان من كان ين المرابع المدير والإكراب أورو كالمرامرة والدياس فيستشقه ميسية والماواني وأفأز وكالمتوقفان وليسدو عسينيس كري التؤدب قبادري يز مرموبهم وألاموموال فالتراث منسياها مي كيتهم بداليال أواذ اوراص يرديم كميركوا كام يعان والمعدج سي والموجيد كالركاط والزاراء ويعيث التعليات لا " أمعادل 10 نيب شيري و 10 ج مان بعثر وعمان بسف کا اهرائے سے گھوٹ مقرم کھیلا سنين بالرَّا والعرف عن إليها مطيب ويهونون أخَّق ما رَّفَ أَ و لا مج دور مواري براميان لا ني يومل سايد بين دُوو والمنكيل الدوكون ليسعابه المتساقة وتالوخ معانت تصاغا فأرث المرود بالمراطبين والأوحان أبا أراب معواية عَيْدُ اللَّهُ مَنْهِ إِنْ فَعَ الذَّكُومُ } و إن وروه اللَّهُ كُوهِ عِنْدُ مِنْ وَلِي مُنْكُ بعيادينان خيطفت تعكوبته يكشدنا عذبات وبالمدورينة والمتكنوبة ومقيشه لهونكمونة ومسوسهايل وسيونها والهاء فراوهها مشاؤه بدوات فيبر هيهر عباد المتحل وجعيان الإصاحييين التيه ووالقيها

سند اصب و شعر اکرد وطاله ای دارد بود را برقی ندنده به میشود و معند بوشید بردند بهدند ندیده متبدد صدیده این میزین این مشهد سنده و در بردند اوران و درده و در تا به در تا بازت نوام کاکنیک این و درگیایی در میکه مودن بای عالم که می این مشهد و دران میکه کانت بدیدی و اوران می در این این بردن می میشود به بین تا که ادران می می می می این اور می توان مشهد که این که این می این می این که این می که در می این می این که این می می می می این این این می این م

427

اسيتك بهرفوه كالأكابط بنشراء وتنواقعين والمتحق والثين ووالكيز الاري حقيت فيها الخابة والمارة المنزواع روانف والانفاق كالفاق بكد رے ۱۱ کسر محکمت کا وکیدیتے عوم جھانے کو کو جا کا بھان کا در قبال کا کہ توجیع ہے کہ کی جمعیت واقع کے مطابق کا دور کا مشرق کے اور کے اور کے خاص واقع کی اور کے اور کے خاص واقع کی اور کے اور کے خاص واقع کی کہ کے خاص واقع کی اور کے خاص واقع کی کھیل کے خاص واقع کی کھیل کی کھیل کی کھیل کے خاص واقع کی کھیل کی کھیل کے خاص واقع کے خاص و وكواله الزراغة بإراك في ووالعاملين فيه ومنزيد بالدين والمقتارين الملك حشيد والاراج والمسائل بالمسائل والمسائل والمسترين والمست وم ک شنبان او کا تربید دهمیرتهای میلیه و کسته اسیدین او کارو به مهان کنست خدد میکوندگر و دعم در د فرجه در مست مداد که برای دراری ل المعلى العالم العالم العالم والمعلى والمواقع العالم العالم العالمة المعلى المعلى المعلى المعلى المعلى المعلى المعلى المعلى العالمة المعلى ال المرتب ويصلحنا وكالرع ومستهديل بالركب والمسترون فيالا بالمشار والمستاد والمساكرة المتعاد والمان عاشروال وكورون ولوالهم في على ميان موادي المراق على المواد وما تحقول من المنافي على المان عنا المانية من الروائدة شرو صف العديد. العشران كالمرادات ويسطيرون تقدون بينيه ميران ترايت المساحث كماعا في المهري أوانسيت المداق كعاليه بالألهاء أواري استجاره سينظر بعريقيست وبلحد تيميز تبيهين وكأكؤ يمدين فامهوتي فعسوار ثمان ساهلة ويبالموالع الأكها ومجازات رفوق برذتم كلسك وروج ول أرتبعث كعسداتها Legisto visito etterttresistlisere suus us se ilestuuts Lakterietaka ja lakeette tilas. فانح شيبط تمير تكسك مينواهي ووشمح كالإضاء والتكافيت الوياسان كالتصولات رسيرانه بعاملات خيد تحسيطون خالايل والحاث ئے۔ بیان چید بران کارشکار ٹیسیڈواٹ شریع اور اور کارٹر کے اور سے سے کہ بیا تواٹ کا انتہام کا ایا ہے کہ اور کو ان ل يتسويه بنوجه يك مجارل واختر واسبوه العامل التوكون بي الكري في العالمة المائن المائن بي العين التي المائية الت اربا احتيا ناصف مفية أمثركوا و <u>مي مختال لا وكاله تم و توفيع من كرام عي ين ب</u>ر وافقه جانية الده كالم تم علوي و واحداد عزا والتركز في مياد والرام كيسين کی خلابان فرای کنندر آنها کی مشیری و نفتری بات در ای سند در گرد کرت اسپریس فریدی و کر آبان کی دویر را از فران کی دویر کی و کرتے دیر کے قرآ كمنت كما كالمزاول كالوار كاجا تخريجوك وجعابي فالمناف والعاف فرايف الموادان الامادان بالعهد بغيره غيرك عين والقريب الإيذل المال دويسا وعبر والشوب لعن ويضرا الجادس عاملك الصولها يجدجنا إليها مقول الشاعث عندين الجاء وعبر المعادي المراسع لينضان عواصيات يتيه فكال المقبل وسيديه والطهاء للهوا واختل خاص الهدراوريه يسين الباشكين ببخل متير المصعفة فيروج والأسم كالدائد كالداوي فكالأكرر والشابية نس بنگاچه می متید میری می کود دا داری اول از شای از این کارت متصابه کوم براید که هیمان با دول اوری این این می میروش و مندوم برای برای عيد أرابت كما الحرجة من جاق الأعششاء بالإيك معزاه ويتوسيك والتهيك ويخوكها والتراب والدكات والدكون الإياد ويروابها الأمي المتناز وكرم ول ك يَرُ وَالِينِ بِي يَرِينَ بِهِ عَلَيْهِ إِلَى مُعِيدُ وَمِنْ مِن وَمِن عِنْ الْمَالِمُ كَالِمَ مِن وَالله التعاليق وَالله التعاليق والمواجعة والمواجعة والمعاجمة والمواجعة والمعاجمة والمعاءمة والمعاجمة وال الدوبينات يون به بيسة بالنات بنونسيك مين شديد ميند الاعت والكنات و توحده الذية ويزري . والا إمران تسرف الدواكي واليواور في الكافق وزوكي في من كان الإن الرحيدة الماحدة على المواجعة في المعلق بها وقل من الماسان المواجعة والمواجعة المواجعة أولال عبقه الرياقيل بودين فزاري بايتكب لمديك ويكان كالتشافا فسلته فأين كهوا وهكمان جدفيه بيزا المالمستشب بيقهم مداروالاك يو يك عدور على على من الري يور من ماري له والروي الله والا من مركب من المدين منزي الرحاء مروي من المروال الإون كالعام كون الارتفاع بروي تعلى بالمراج بالشراق الديان والماران في بين الماران والماري والمراج الأذارات الداء الشراء المؤكل في الأواج بالمادولين من والوادي من والمادلين منت المنظمة بالإنهاء الذي يعاد بدائين المدلس المنتقب الدعى ل نسيسات كل للند علال خيرة على منول علية جينوركون التيميزون على الدوران وتركيز أوب ساع يدود الرهنية بالمياث قدول ال

فرخي b اطنار و نسبين علاكيب كى كرينين . روكت ويده والجانشة بهاده C محطة) مقلهد والبيكومين عشا بوطنة ويمامط عناج يين جميرة

ان و دکار دود قال دوگر خدشهم اسرای و در من شده ۱۹۹۸ کی برند علیا اور از شد کرد بشده من ک دان وه خوای شده انجام همی مگ ایران از دورد فرایش دول ند در داد داند با در داد ک شده برن برن از باز برن از باز کرد از برن کم برای می مود کشده ایران از می از برد از دولای می از می می می از داد از از می از برد از برد برد برد از می از می

ق عبر ق رَسُوْلِ حَثَّى يَالِتِينَا بِظُرْبَانِ ثَاثُكُلُهُ النَّالَّ فُلِ حَلَّى مُ ويونو مستحد عديد ويونون المعتدي النائم في المنظمة المائم رَقَتَلْتُمُوْمُوْرِانَ كُنْ تُوْمِي قِلْنَ أَفَالِنَاكُمْ الْوَلْمَ وي إِنَّمَا اللَّهُ فَأَوْنَ أَجُورُكُمْ يَوْمَ الْقِيمَةِ فَكُنَّ أَجُورُكُمْ يَوْمَ الْقِيمَةِ فَكَنْ أَجْ مِنَ النَّارِوَ أَدْخِلَ الْجِنَّةَ فَقُلُ فَازَّ وَمَّا الْحَيْقِةُ تضير واوتكفوافان ذالكمن عزوا المنورا are upper a a fail while we have

سأل شده مركة ولالهوك مشطيعهم والراس المال المعدة المنطق المرادرة الرام أرابات والانتخارة فالكيد في المان المراد المراد المان المان المرادع أبيات كم ويولي فيوار ويادا والشرائ ووكان ويونو وميان الوثات المركمات تفديكن يرقبال الاستعاد بضاور يطوام ولدكا فالتنصكات بينه الاسكارات والمادر ومنتب الاعتمال كالمراكاء والمدون والمراج والقيات ومرق المكا الهروه والعهران معن مندور و ما المراجع من المراجع و ما الرب و المراجع كوال المناك الما المالية كالإنب بني الطبط في أخطى المداع 3 3 in the & hours of South from the كالأربول تروي والمقادم والقوالي المتعالي عوال المتعالي it the horizont policies أسواف عداك الاستارية ول كي جيز كونوند وري تي والعاوالي كيونال كالوجود في المناور وموري والمارك الايل المالية المفاوعة إلى المالية المالية المالية المواجعة موسعه معابري فران ويسهدا بيت والمؤنش بأغو تمنت ويندك دوسهم ومعاوك بيه والوقراب معارم يعاق Tomoster you you some الدائورة والمعنى ورعمة مستميط بالدائد الراب Mind for the second with the second of معبون عسدة العجرة ليتلامه بيدا الإستؤران ويهيب منت الاكبروسة مستعيدية مذامن الأمن وموك للا تعيد بضاورون والامتاباتية كدعة زجره تراخ خيد قرباء أقرب الحال بالميديد يالاض ولفاوركية كي توريب كريك أوالي التي عالملين الدائم

موضع فرآن حث بيضة مولانت بوده بي تناولهم منطرين زيل برامون عناك فاس ادخال تبدوق بوف ميديود بدن يولان تقام كوظ بعال تناويون في الروش والإردود بولانها عناق بي المودود خارد مها كياري بودكارة ب بها بدر برای منتشان تر همه و ترخ صد نده می شد بدره و تسبیق در مداو به شده اند برا دخت ششته بداره و نقوان بها در برای گذارش ارای به بهاری شرکید و برگری از ایری برده و دسته کهید می در برای برای و درگرم شام و ترای گوهمه ساوسی مداری شدکی اورد خود می شیط بردش ایران برای می شود. برای به برای برای برای بهای برای بهای در بازند برای برای می برای دارش بهای می در در ایران و ایران دان نید و کنان بدارش در ایران شدن برای برای برای برای در در باشد و در ای

المدام يب شارقها عدال والمراج الله والمال المناسل الم 10th Samuel Frederick in ويدوقها كي وتفريق فوريس ع مداني وسائل الاستعال الاستعال بالحل المكاس أورق والأنب وواياز عيم تير مثلكا عيم الماني والمدولون في معلوم والدار الدارة والماني والشرت لأكي لداري ويقام يموامروه كالمامة しんけんこうりんこうしゃしょういん يت وها الأو الهالة الدينان الله معزورا عد أللع ليعف المواقع المستوجع المستوجع المناون الله في الله والمواجع أوتوج وعثاكم والله تكؤ الموامن والكارع والجان طواريثا ران باکنتی و حد را بیشته در دی ۱ بیشت است. ۱ داد و منطق مغرق دادی و ترکیل و حد و کشور از بیشت خوری آماده ۱ در و منطق مغرق دادی و ترکیل و حد و کشور این میشد میگاریستا وهرخانية وقراي لا جنت الشيخة بدال قري فإد الماكية يترويا الجرم والدومان كالمنطور كالماميكا البي ك الدير القال يديد وجاء في بين المدود والر المروع المروع والمروك والمرواطم والمرادات となりのかがから はいくののからからかん على المنظل ا المنظل المنظ مان الروايدة مع المعلميدة موالك بيازها الله بين الله وجايلي بيهامي والنات ومل المسكيم بالفك و وحردي، ودم بد منهامت م الانفاد والمعالب وبالكرج المراعة إلطان المرات كالك ياد بويدا ودن تابيت كارداث كف لك الله جنون كرآباوه كربود يشتعن والناجت الدقوا فكنيدا إ 世 一年のからいはないない يعودونفاري الراف موك المرك الم المحرام بواد م الإدادك كذيرًا ليدا المعاين من الأطبر ومعمت من with the stilling to the work مِين توجي شهيز عليات، جيء تغيير «اصلاح اويسلوانول ني المواد الكين ادراق الشوام إدايته من اعلون الذي مباؤل

، بردار برمز دخفت ترس بدا الان من تحدید، و شون و حزاب عن عهدا مؤسود الان اصود تا معشّا بنی آم برا که اود نر بنی زا فراست برب که من دوست در تشریز و کهای مؤرک م ترس ترکی باید اخراج برای برای این و تمکن با اداماد است بن برای و دارس م

فين والبيَّد ح ال احقاح النَّري البِرُّ عِن والبيد عزت

هوهی قرآی حد دی بودنی نده تبت از بزش کمات او برنه که سنت چهت بروی بوش کرم کوک پارتیمان او امیدیکه که وک به ایا هوشد کمید کار خرب دام و برد دادم بست برد حدیث بود شاکه این برد را در این که این برد دید کاک باد مدرسام می اود برد.

والعدران 4 1 4 State State State Colored Callet State Contraction of the State of والتنتيل عائدان كام عارى دكشامها بين فيسيد والتؤال كالتعريب يعارون كركتم ووالأعلامان والبارات كي الريث عندي أن إن إن إيم ركيبات ما إن أن كاب Frosti was an interpolation embergy combodies يجيا خيراتي فين أنون في الدائد وميثاق كران إدا شائي نغيد روريه آرخص والمكافع بديات كاعرف ال ين النول في الدائد الرائد والت والدوال كينيات خال و شقد ابد ك نفيوم الماجيونك بسطاط ميزواج يته موالاسال كو والمول كرمان كرت الكوراك الماس ماد الله ويت و حرمه عند الله إلى المعالم والمعالم والمعال كن أق بالشاك كالول ألب مريكية و كالورياسي كي محق ونباث وفي أي القرودات الاروشا كمانا في الارعاداتي ميش ورين كدون كاحفاهت فاخاط كالا الماتيت مرخال الوزيرة المادميون ومهوالها لينتي أنواس والنبع والمياعيسا مست الامران الماجيرة والتسايين في في المران المر ون ووقاد اور مند و فيال كري كالفائل كري ال البياث في الديمام كوالون كونسان ويدان لك من -معضوا بالانتقادة كالتوشيه إحدما الواعاتان عن ورافريت المقوم اوغ مي ين قران العادا إلى كاب تداري فالروائ بالدكرية كمراب واليداون وَحِدِكُونَ رُكُ لِي هِي وَجِهِ إِن الإنجار كِافْوِي تُونَ جُنْ الدعا الري وي يت يمارين كوسام ال موالان مخريوان وياخث والاخت الاران كيعفروفطوي تفريت كاجات كالسامين عباحي ويتى المصاحفيا عنعاسين وعرائر االميكا وقرموا بذاكسوا فيرانت يرمغوا بالمواكة واللبان وابراه عدورة معنظ المشتق وعلياري والكرش تخافخ لعب أفكأ ب اود ال الراض من ب المعارت مي من العروم وموت ب

موضي فرك مداهيث من بالرين الدام المراء المبات ووسب والري

اللاين في مدولة وقوع ميشا المصل الإدارة مركة كيفواه برحت بذاء في النوازي قوم الدينة الدينة المستوان كيد كيونيا في الاعتداء والمي كهذا مدوانه ميري المستوين مك علي أن مدود الدينة أمي الأوراف في يوال الدينة مدولة في الدينة المنافسة والمواجعة ا الإدارة الموازي المستوان المركز والمستوان المواجعة الموازية المدارية والموازية المدون المدون المستوان المستوان مي الموازية المستوان المركز والمدون المدون المدون المركز الموازية المدون الم

أمايت والوملكاتات وراس كرمات ذكولي طبلة الماسب ورزادفا مدنته بربازي بساكان كالأبكشاف ت القوال طاروالقا هرفيهما الهيث وعدات فيهية وفيال بسراكيون ولياكر وموسوا لونؤا والزوارا احرك والدارية تعديثا والشاصية صنطوان مكون تضبوه لترش في فرض في فين أعن وُلف بوب عن الواقوة والواسع المعالى الموسنة المستن يراعث أعيد وعلى الاست المراثون المراكب المراسية والمراسية والمراجرة والمراجرة والإروقار أف والارك الاحتاق أميد مر فاكان من 51-16-18-51 CONSONE LANS العن موسية الاربيان الأراف المستنف " ما في الدمسيارة في وكات الداري على فلك إنهان كالجروان في أراد كي الشي وجودت الروائك واق كميتران بافات بميل جول اورزي كريت كرفزك مومون كرترلي وازمات الما فقات. ون مات كي يوني والمنهك من كريت وال الوشير كران مساكان بالمسائلة والاوران ويساقط الأماكم ونوتا تأني كخذوا كالألجاب ويحسنت وتكسيس فرو الور acres Same & Ball allower of Marie معناكر عن معن ألب وفي الإباب ك اوموات اوراك المالات كالأكست مبالية تك الدكن مستقى ماك أويوك الكب الدكرور والمراح الطاكر وكرت ووال كي توحد أومان كرت Fire J. S. C. Land S. W. Land S. Carlot النوس بوت روم به و ورائع و آسون النوالات و كالنات والإن الإراد والمرارك ويتقابل الانا المتناسك فتصافلات وزي تواميروا مستنال كرية ورارات كيم كولامهارية على الكاكرة في من المحك يراعل النيب والمان وا تباتسا كفاق والكريم فالماح فاليك والجثيل البات الري اورازے فاج ماک بدائي وراي يشار على إلى أو في المركب أجريد الى القوالون مراحس في منوط

المانات العاتنالوام Y.0 الد مولد تد معنود د بر الله د بر والع الدار الدي

1174

نیزی ہے کہا گیا اور آخاتی اور جال ہے اسے کا رغیم ہار ہے اوگ ہوتا ہے اوبی کے اکریٹیں سکتے ہوتا ہائٹ کھٹے وہ اور ماڑے کے والے کو وتخرکان کار کار کار کار باز می ناخل آمام کرگرار کری کارلی مان شیرس کار کرچهای تا تیجهای مادر و نیساز بال بازی کوری ایسان کر و د ا الول كالمارخة الوق مين إربيك يمن الروالي والمتراق والتول كالقومي ووفوت بين كالريك والماء ينابه كالوائر خاجروا الأكون التيكية بالصير وكالافراغ بالما وخفاؤه فهولا ساوان والمنازية مشل الله التكاملون وكاداداب مهي فعرفيه بالافراغ والخياسا والمادن وفيد كسافية مت الإلكالاكسادان كالمريز وليدن والاقتلام وكالك الكشاق واليكن تلكون طاب أعزيه والطروع بدادوا كهادت بالمنادر عبوس الله وسدواللامدنيه بالتابية وكتبوجه ليناطب سيبط فغام التوكيس والتراث واستيطوه والمناب مستان فيال والمستان و اء إلا فأنتيب البطائل ويعتزان بكوب بالمضيوعين إشاف وسيدوغاوه بنغ التنسب قطارك تقوب الخاطيب ودوناه ويقتب في البيلاب الهامث بجارة فتساهرونها والساعات وللواوينغلب الفاق كقوواني البياوتهيره فالعقدات واختاسب أكره سيسطين بمكاف وكأفاض وشكيمس واحتا فكارا الاست مؤكمين كبراك وحركهن والراسد والكروب والكافئ ويعراض بنااير كون براي الكافؤ والمارية لمبنول بالتاميم والتروا والمراوي الراج والهدك والمراج والمسائرة والمراج والمتعاب والمتعاب والمارا والمارا والمتعارب المدليات ليعان والأوكامناني كأول وكنت شاويال فشركة خمشنوى إدرواب كخنت كمنة الإنكاروات جهاد لينوا بعث الارتياسة الاول يترايي التنقيق التقريرة ويكتب المثبية الثيان وقودت نا توقون متر لك سيتود تها كانترن ودين ويتفايره والشبك واليسان فتركون كالبالي والبيدا والبيدي والبيدان والمستدي المتكلك ويشاعين فوكان بيع الحراسة بين بومك شاكرة للنابوليين برئ بيريعا و بطا مرم كالشارك فيكرك والدين بالإم الأقاف الدامش المستقت مرطها وقواها الد کامذمترتان کاشنامکام کی بذی که سند بھی توٹ کا نے توٹ میں نواٹ سن خاندہ جائے ہے۔ مواقعت میں باک لخانو ڈیس مقدرے وہ دنیا کامتریاسے بدرت پہنے وقديلنگ علوخيخ لخاذ نبراد مؤود) الماتوي فزك خيشاء دريعي كال ي هذا توجدكسية دان براسيما ميسطة ويرك وارت كيث وابرسك شده تشبك رايهمت في بجسوب الزبلات مراكبتات توقيب وبالتفاقيك لمانينا تشويب لطيحه بطواء لينا مفسينان الفاين إدنيه الفكنب وابها وعامنا قامركها فنواع المكآب اً وَلَهُ مَا يَا يَعِيلُ إِن كُلِينَ جَامِيهِ وَلِي رَبِي وَلَيْ مُرَّدِ مِن يَعْ جِيدِ الدائهِ مِن فائت وَلِيرُ عِلَى المَالِمِينَ فائت وَلَيْدُ مِنْ فَعَيْدِ اللهِ المَالِمِينَ فائت وَلِيدُ مِن في المُعَالِمُ اللَّهِ اللَّ الاستكرانية بمينوان يتكابي أريسيتلين نبيزة الكيزران أواكي نبي كاخترتهم ابرادع أكابا بيته لكنك البانجا يساورن كالافتار والاستيان كروه بكسيته العبي المجلي فلم يمن تعييتهم أكي الدوليم كرواء والبشي واشت كرواء كيك بنواك الدوليت قدم بميني ويزادا وقدم يجدرها عبدا عكالاز وكرايطي ادول بر گوزے بارس کے مطابق بار میں وجا اور اس ایر ترمید کی اختار کا ذکرے مداخلاق کی مشاری کا فران کا میں اواد مرکے مطابق میں ہے۔ 'صفح واحما اس میں

سُورَةَ إِلَى عمران إِن إِينَا إِن توحيد مع مختقه بحيرنالاصحات

أَفْ تُرْكُونُ وَالْمُوالِّعُوالُونِهِ الْمُؤْتِنِينَ وَالْمُرْسِلُ مَعْرِنَ.

م إن مَن وَفِي عَلَي مِنْ إِلَا وَرَجِي وَوَقِي السَّالِ وَمِن اللَّهِ فِي اللَّهِ

- خَرَطْنِ وَمُدَوْرُ كُنُنَ الْأَنْسُو كُلِتُ وَمُرْكُمُ وَزَالِ الْأَرْضُ الدِّيثِ الْخُرْدُ مِن واللَّ مُرك أيا عُرك.

مرشية إن أنه أنه كأوازه والمنتبقة والوامل في خابين وأخلها، وكالذا المعن المؤمن المؤمن الوالم وم الوالد والمتبعة العالم والمراسات ەر، قىل ئەندۇ ئەندۇكلۇرلۇق ئىلىك ئەندۇرىي ئىزى ئەندۇرىيىلى ئىلىرى ئەندۇرىي ئىلىنى ئىلىنىدىلىرى ئىلىنىدىلار سىزى

علينية هاغارة كالوقا الله تقل القياة أخراه أقراب البنتية وقلية البينيين الي وكذا فاتات خلاا ترييني من أو تزك ف مقرت الإس

ه، عرداً منه خطط از دُوَلُ مُناساة عَمَا مُوجِيُووَالْ يَعِشَونَ كُنْ الْعَلَيْوَالَ مَنْ وَيَهَا لِكُنْ الْعَ

م والمالب هذا أوبلون زجون فدك في تلق المؤين فقط المرابع المهارية المتينة المربيق ومراب والمرارض أوالي وكسارهم

١٠٠ فال يَعْرَافِهُ الْكُلُومِ وَاللَّهِ مُوْمِنَ عِلَوْلِ وَالْمُوالِيَّ الْمُعْلِقِ فِي اللَّهِ عِلى اللَّهِ اللهُ وَاللَّاعِ عَلَيْهِ مِنْ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ عَلَيْهِ مِنْ اللَّهِ عَلَيْهِ مِنْ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ عَلَيْهِ مِنْ اللَّهِ عَلَيْهِ مِنْ اللَّهِ اللَّهِ عَلَيْهِ مِنْ اللَّهِ عَلَيْهِ مِنْ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ عَلَيْهِ مِنْ اللَّهِ عَلَيْهِ مِنْ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ عَلَيْهِ مِنْ اللَّهِ عَلَيْهِ مِنْ اللَّهِ اللَّهِ عَلَيْهِ مِنْ اللَّهِ اللَّ

اد. مُعَاجِدًا وَهُ تَكُونُوا فَيَنَا ﴾ فَلَا وَجَ مُهَا إِلَيْنَ فَلَدُ وَيُهِمُ فَا فِينَاهُ وَالْتَصَالُ وَالْمَالِينَ وَالْمِنْ وَلِينَا وَالْمِنْ وَلَا مُعْلِينَا وَالْمَالِينَ وَالْمَالِينَ وَالْمِنْ وَلَا مُعْلِينَا وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمَالِينَ وَلَا مُعْلِينَا وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِلِينَ وَالْمَالِينَ وَلَا مُؤْمِنِينَ وَلَا مُؤْمِنِينَ وَلِينَامِ وَلَا مُعْلِينَا وَلِينَا وَلِينَا وَلِينَا وَلِينَا وَالْمِنْ وَلِينَا وَالْمُؤْمِلُونَ وَلَيْنِينَا وَالْمُؤْمِلِينَ وَلَا مُؤْمِنِينَ وَلِينَا وَالْمُؤْمِلِينَا وَالْمُؤْمِلِينَا وَلِينَا وَالْمُؤْمِلُونِ وَلِينَا وَالْمُؤْمِلِينَا وَلِينَا وَالْمُؤْمِلِينَا وَلِينَا وَالْمُؤْمِلِينَا وَلِينَا وَالْمُؤْمِلِينَا وَلِينَا وَالْمُؤْمِلِينَا وَالْمُؤْمِلِينَا وَلِينَا وَالْمُؤْمِلِينَا وَالْمُؤْمِلِينَا وَلِينَا وَالْمُؤْمِلِينَا وَلِينَا وَلْمُؤْمِلِينَا وَلِينَا وَلِينَا وَلِينَا وَالْمُؤْمِلِينَا وَلِينَا وَالْمُؤْمِلِينَا وَالْمُؤْمِلِينَا وَلِينَا وَالْمُؤْمِلِينَا وَالْمُؤْمِلِينَا وَلِينَا وَالْمُؤْمِلِينَا وَلِينَا وَالْمُؤِمِلِينَا وَلِينَا وَلِينَا وَالْمُؤْمِلِينَا وَالْمُؤْمِلِينَا وَالْمُؤْمِلِينَا وَلِينَا وَالْمُؤْمِلِينَا وَالْمُؤْمِلِينَا وَلِينَا وَالْمُؤْمِلِينَا وَالْمُؤْمِلِينِ وَالْمُؤْمِلِينِينَا وَلِينَا وَالْمُؤْمِلِينَا وَلِينَا وَالْمُؤْمِلِينَا وَالْمُؤْمِلِينَا وَالْمُؤْمِلِينَا وَالْمُؤْمِلِينَا وَالْمُؤْمِلِينَا وَالْمُؤْمِلِينَا وَالْمُؤْمِلِينَا وَالْمُؤْمِلِينَا وَالْمُؤْمِلِينَا وَالْمُؤْمِلِيلِيلِي

- وبقاص كالماملين فلينيع للكاردة كالكركة بإباد الملؤن أخذ تنها إنكاريك فالبيشر والتكان للأباط لا يختبها الراس والا كالرك فاطر ؞؞ڒڟڿڟڔۼڹڎڷڹڰٷ۩ۺڟڿؠڝۑڟڿۼڟڋڶڟۺڿڿڎؽڲڔۑڹٳ؞ڛۄڟڽڰ؆ڰ؆ڰۮڰڮۿڴڮڮ ؞؞ڒڟڿڟڔۼڹڎڷڹڰٷ۩ۺڟڿؠڝڽڟڿۼڟڋڶڟۺڮڿڎؽڲڔۑڹٳ؞ڛۄڟڽڰڰ؆ڰڰڰڰڰڰڰڰڰڰ

. ۱۰ م اصح است براهب والعزم ب ک افقه بس بنیس بوت.

٣٠٠ ما رَا مُعَادُونُ وَوَيُنْظُرُونَ هُرُونُ وَ فُوهِ وَمَا مِينَ لِيَ خَسَسُونُونُ وَمِومٍ أَنَّى مُكُولُ مِ

ە . ئەتەشىز ئۇلغىنىيەنىڭ ئاخىرىنىڭ ئەتىدا ئۇرىدا ئۇرۇپىيى ئاردۇپىيە ئەتىدا ئۇرۇپىيى ئاخىرىلىن ئۇرۇپىيى ئاردۇپى سەرلەندىن ئېيىتىنىڭ ئۇلىدى ئالىلىدىنىڭ ئەتىلىدىكى ئارىنىڭ ئۆزۈك بىلىدانىڭ ئاتىدىكىنىڭ ئاتىدۇرىكىنىڭ ئاتىرىنىڭ خەتلارلىكىن ئۆزىكىنىڭ ئارىلىقىنىڭ ئىرىدىن ئۇرىدىنى ھىرت.

؞ۦڟڔڗڟڶڎڰڟؠۿٷڗ؈ڰڿڝڗڰڴڵڎٷۺؾڰٳڎڰۻڰٳڎٙڟڮڰٷڐڎۏٷڟڴؠۼڽڣۺڰٷٷؿڰۼۮۺڟڎۺڟٵڎۺڹۻۮڎۑڟۿۅڂۯڎڟؖٷڴ ڂڰڰڟڟڿۮڎۺػڞؿۺڰٷ۞ۅ؞؇ٷڰۿٳڡ؞

، ودر قد هن بازندها والمطاون و المستخدم و المستخدم و المستخدم و ودر قد المستخدم و المستخدم و المستخدم و ودر قد به منظول المستخدم والاعتمار و المستخدم والمستخدم والمستخدم و المستخدم و الم

ره. وَهُو مَا إِلَانَتُنَوْمِهِ وَكِنْ الْرُوعِينَ وَوَلَدُونَو مِنْ فِهُ الْأَكُونُ (٢٠ ٥ أَوْمَرُك الْمَالَ

وه وَمُنْ أَمُنْ وَكُلُهُ وَمُنْ مُورُولُ اللَّهِ وَمُقُومُ وَمُنْ مُنْ اللَّهُ وَمُنْ مُومِ مَنْ وَلَكُ وَمُ

ٮؿ؞؞ؽڎؠۺؙڎ؇ۿڗٷؙۺڵ؎ڟڞڗؿؙۼؿڔڟڟڗؿڟۑ؞؞ؽڎڞۺڔڰۼۼؽؠۿڗڷڔؙڽٳڷۺ؞ڔڒڽؽڟٷڟۯۮۺڟٷڰڎڰڟٷٵڎڲۺڞۼۺ ڂؿڔؿؽؽؽڹڒڎڰڝڎٷٷڴڰٳڎڿڎٷۼڎٷۼڎٷڿڗۺڎٷڟؿڟؿۺؽ۞ڎڣؿڣۏ؞ڞ؞ڽڎۺٷٵڴۼ؞؞ڲڣڗۺۮڰڰٷڟٷۮٷ ڴؚؿؿؿ؞ۯۺۿڴڐٷڿڝؿ۞ڔ؞ٷڟۯڂ۩ۺ؞

؞؞؞؞؞؞ٷؠؿڎڟۺڹڔ؞ٷڔٷ؈؞ۅڟڟٷۼڟڟؠؿؿ۞ڿڽڟڸٳۺؿۏۑٷٷڔ؈ڲۿڋڮ؋ۺڲڮٷڟڲڮڎڟڰڸٷڮٷڰۿٷڰڴڿ۞ؖڟٷ ڮڎڰڋٷۺؿڮۿٷڟڴٷڰڟٷڰۼڣڔڽؿٷڲڞڰٷڣۿۣڰڣؠڞڶؠڹٷٷڰڝؽػؽؽۺڞػۮۺۿڴڎڟڰۿڰٷڰڰۿٷۺڎڎڎۺڎڞڎۻڰ ٷڰڰٷۺڝ

(بيون التركيل موراة لينكون كالنهج مولي الدينوال تشتهم مروز بدم بوفت كياروث وك)

سورة النساء

وليط أمهدة ندادمودها إيام لاست والإمام الدوجه وكسدك دوم سنت مجهون والدوسة بيكاري بين أن سنادها بيس الديمة بردوه مراي بين التصافية الأولى الانشقيل وكالشيئية النياعة الكان التشريطية المادة والتشريطية والتهاري التي تشريطية الدولة والتقوي المستوان الميلوث الإلاث التي المتعادمة والمشابطة والمجهون الدول الدولة المتعادمة المتعادمة

معنوي ديط معين بوي بن ينطقه مدين وجه درالت جاد الكان استان که في ارويت رفت تناص بنتاج و موجو کي دکرند برين مينوايده اود موضف و به بدعه المرافق ني فرخه تشاي دوني شامعه في امرياكها وين وجه دراست شخص شهدت او که گيان و فرنه حقادی کيک که جاداد دخالي مواهندگي توجه ما في موسال که فوادي ادام فاهي محمل کست خدان ميشيط سه موانط ميروندک تيجه درسانت به استوي و دي او که کيتود

ا من المرابع المرابع المنطق مرتبط المارات و المنطقة المعلمة المواقعة المنطقة المرابعة المنطقة المنطقة المنطقة ا المنطقة المنط الدين و التعلق المستوان و الموادل المنت المصريق والتي أوالاستدكان في كمانة أن فرقة أن كوالا كرياد و المنته الديري عن التواق المستواعين المنته المنته

بعقاج مسلفانيد حداث واعاج متعايده بإنهب وتنام الدح مهاف والفرسة تتخزيل أيمهم بسب كم حكن المشرك النام التاريل بشهور والعرفيري ورزان كالأمخ يورزيك التحاب عليسته لليان والعامم كالشواعد لماكي تعطرون أفويني وكهرا والكابيريان والعام والمراب يمدان وتعيد موقوي فانع خليداني اعتبدان ارتفاعه وصيرينا ويكارعة الاساران كمحترق والأواقيين عبالب بمكركز الربك بعاليه تراوا المالين بونسون (۱۲) ت ولاد والعرص في أحسنية أحد والخين كست إمر عله مويطه الملعوا وحول ست وكظ ولكم عرض كالمراكز بشعث عدد وجزيجة لتراك به خواحد والعدد فكرواء وتا حدود بالبده بهوا عفية ابت كواؤل كالحيث فداعة الميكاركوا والشكراء كالمركز والماران والدالك وكفاحة والتأخيط الله زاديكية الشبيط كالاجتباء أزير والموين موادكا وكركون كالمؤوث كالمتاريب أواداكول كالكرون كالكريد الدخوا لحاللان المبليان وكفوا البياريكا والديرة فيركز والكولود فانعة فيعامون وامن حدرك ابدت مماليس كصف تمول عرفاتها فاستراحه وعلايسساني الحاو وموسعه متعادمة انعوان الشواعين سينتم بدين فرودكمان كرهب سنتاه وأهكري والجرابية وزانه الاحوسان كأماخ والإنباء واماكوا الصيعيك الابسرانيك عشاكون وفروكات والارقاب المساخص فتنام ووالإلهصاء لكرمنيا يوسلطها مبهينه إمترص منطوق تبابرته بالفرقيل لبواج يركوكوه ويزام وأوفيموا غوارا که گراهنده کوارد (۱۹ داملی اردنون را داشت مواسوع بردا ا وردنده دندان مشیطا گرامنوی که محکم که آن که بخش م تیم محدیث منصوبی ۱۸ دیوارد امنوانا (احد بشود) اداملی کاردند شده وردنوی افزاد ترک نخس مجرک دردکوس مواد بردندگی موسود است من فرار مى كىدلايسىۋى مانىدون من مانى مۇمنىن ئەرەن ئالىرىنى ئىزىلىك ئىزىنىڭ ئالىداد كۆپىلىك كالانتار دى ئەندى ئالىدى دە كالىدان بىرى كەندىد الشكتية ويومها وكالبالك غفوا أنوجه المدكر كوهم بمولون شهارة بديري يومان كالوم ستاد كميل أجول بكيراكم لمدارك والمستان والمساكرة وهذا عند بلوغ في الأم خزوجة من الكريد للنعن وأحقيتها بولت كي لا يت وقيلات أنح أوالدمون كوزارت فادا والمراجك كالمتارك الأكافي كالمتارك المراط المتعارك والمتارك المتارك المت وابرد الغران الربية لكنسب لموتره بدرك والموراف بالمناطق المساور والفركر والمفاكر وريدتك والمأصوف وكالمتحاب كياب أواط والمفط كواليت فحراب بنوا الإفرجيك لعالي ويشامك الأرفاع بزيعين كالمسيك تعيش بيازا الأراقي الدياسة برائ تشيوص فيوبان بدوسة الناصيرا أنكساني كم العاطب كلني ے مانک فراہوم علیائے مشہوری ہے۔

التصويف في تساحه الخرائيل المدارس المرسطة بسيده في المساور الدوائية المنظور بيشواد بيوس برستم كما والمنظور المداوس والمنطوط المساور المداوس والمنطوط المنطوط المنطوط

ور المساور المساور المساور المساورة المساورة المساورة والمساورة المساورة ا

شاسة الدال كفاسة من جائة أده فالدنى تنار وكالكين وتركز ومعيد

تغیی باستهمای کهندای که خدمت که میشود. معذول عهدیت جذره انتجاملهای ادر مردود قر آن کها دادامه شکیل به کاتورپ

چھتے۔ئےاول

 - "کے بھیا بھر بھیت در ہے ہیں کا ال دکھاؤوں قبلت نے جہت ہے ، لیکھے مشاہد کی جوان منٹ ڈیارا ، آبہا کھوہ ل شکھی کے مسے اینڈری کی دیدیا جیسٹ مان میاہیٹ ہی گئے ہیں مسیقے کا اوری تھا علیان انعالی دیر کا بیٹوٹوں واٹر اسٹان فیکسوا بالخذون التبشيرة بميزيل مواللهينظ ومروالين ومواقي ومواقها الإخواج بعرشيث المصكر وواوت نجست أدما كموكدو والتجريج المستداع إينيات أل ويرة تجكازيكذ بيشعفوا كالغيبين امواجه ونبعان بعوا اشتان لوف المؤثرين ملائف وقرقبي وم الكرفيوس كيدراء تشجهك ويراقك إييز والمسبرية فارخضاص غالاست شفاع الخاصوالكين الماجن معرب وراس يتكير عاكم وشاشات بالعوالكيس بطعط مناقلات الصفاحه وتأموالكها والما يريخ فألما والشافاء والأواليل في مبالهوس وراها الليكنية كيستنب الانتجابية بناكالمائين سيمن بالمنتي كرازكان بيكان يتواوكوكوكر كالكراك أراحت فوطل ويسا كريشون بكابل هؤندكم والابرين كمولم كأوكي فرانت فكرره المثوة بالتعاموانع تزكيمه بالمشاخ يستعرين بالبسوية فلوعث مستنول والبرسورا ويودوس بيسوشين فيحله ويوسوا والمست والمتعرب كالمراكز والاعتدان ومريطون ġ. بالكوافية واستنابى المائي مقاملك بكرا كويك ليستاح والمستح فكامتواص كامحانا ومويمة فيروز نبتاتها مبلك فركه ببولان حقوبة ويخلال المدخمة بالمقودكين واستفحل شتكراؤا مي والمصاري كالمتساخ والمتاريخ والمتاريخ والمتاركة بيتليكن والأفخاص فالرضيت بالريسين فلينث كأباص ä المن المرابعة والمرابعة والمعارق والزيام وكريطات كالمندان ولادوس والأنشيط وكأفروه كالاركاف والكوابية كري أمن كما يشبث كيمنان الانكاد الأكراء والتك ودمين التعلق كالمنفعة كروالكي الخاض روا بالكني ويكون سناهن كسكا يعدوه الصناء بنعدات كالمها وتنبي كمرتيج بالمتحرث أياض بوست كراقيا وأبوارست شفاته مكازر وكمدوم والوكول ورستان وأوالتكافح رُداً كُوْنِكَ اللَّهِ وَلَا كُرُوا عِلْ أَوْرُول عِنْ كَانْ رُص حَطَّام عدم مت والعل في أناء أنهات المان الألب ال المنسام بدواع زيره إرث وشخ كماهد والان فيطواح كالكمس يمست ليضافذون التاملية والمداؤون الرباية والبهج منطلبون وكاج منت اكست والاوموان كالالتيام كال (2) (3) وثره بينكرون سب كدما فأحشرات كالتونيجية والدينيع كأخرا کے روز نے کام تو اور اکسازے فام ہوگے کاروز مسک ہوتے ہوتے لحكناكو المعطنك إبدنتك كالمخذ واستناقي باداد وتنفيا في كو وُمَسْلِ بَعَيْهِ مطلب سناكه والكبية زوخمات كياجغرق وزامكوك $i 2 \frac{1}{2} \frac{1}{2}$

آنگاری کی نباشاری، اوشودن ایجود از قبل دو بر میدون کی کلرین با خدار دارود باشکارات بر خداردشان سازید، برای اور بر نازای بر ترویسید شده کیمراتی میست خواد که در خواد معرف از مودود می هم ساخه کرد تو به میرود و برای سازی و که اور این این برای این میرود این میرود از این میرود ا معرف این میرود میرود و برای و در این میرود برای این میرود این که این این میرود از این میرود از دی از در اداری کاری کاری این میرود از این این میرود از این میرود این میرود از این میرود از این میرود این میرود این میرود این میرود این میرود این میرود از این میرود این میرود این میرود این میرود این می میرود این میرود

وساؤلوا

موسط فرانش مستاره کرد. ها برده کام باینگ آن که کاره فهدی که طال افزوان در بدن و داخته به کلیدید. نام ته موشکری منسطح فرخی دهدام و فردگذارید ما در افزوان می مازدند از استار در بین فردگذارید خودیمان کانورد برد کار در بدن در

المتمالية المتأثرة اختالهما فانتهامهم فيران فيرانين بعلب

ملكتوعينه وخيطيق ومنشاذات عنابك يرزيه المثنيية

را الاربيات في الابتياعة المؤلف عددا في الدولة المحافظ في المن في المنافظ في المنافعة في المنافعة في المنافعة والماجعة المنافعة المنافعة

والمقتي ويدزيه بالمهادي وأستأنيه الإنكاء والبانتكابون الكرواعة والكرارك والأسوافوك والانتها المركران ستان والشيخون بتدكيره والمرازل بهنديه كوالفؤون بو اس كران وي الفائل البيائم والأجابة كروا الفائل ال الشاري كالمركزة والتاليان والمناط المراجعة إِنَّا فِي مِن وَلْدُوكِنِ بِهِ مِنْ الوَالِمُ لا سُكَ المِولِ لا سُكَامِ وَكُونَا مُنْ مُلَّا الأدعوق بالزاء والانتخاص أنست فياشت كالتبر وأن والعنداء والزاكر المهان ومستأكة ستامن بمال مناخ خواك المستأوة وبداؤا والمفاهودات كالمجاوي والتافلوا فأنمست المداك المناز أيتمكم المنافس المارسية المسائلا الوزاع الاستناف المنازية ميثنان والديكيج والشركة مي المست مي فم لكرب والمستاه شنكواته والمساعية والدينة والماران والمتأواني James Com Sing Star Barrer رورات كالأنواكي الانطبق التالاي المسكولات والطبت المد كيرمارون والمستاندة فتفكره خالعان كيافريت وتعريضات كهنوة المرثوسة أأثوب والخاليات فاستكرت وحرابي لغاواهد كالدانشويون والكرات الانتصادات بناره والانتشاء الأناك أناك الماكات وُ مُنْ مِنْ الدِيولَةِ وَالْحِيرَا اللَّهُ مِنا لِيرَكُونِ الْمُعَالِمَةِ اللَّهِ وتراجعت والاصرياب لأكسته بالتوكيدات كالفائث العالثة نُ جَرَبُ مِنْ وَالْمِولُونَ الْفُرْضِ عَرِيْسَتَعْمِ اللَّهِ مِنْ الْمُعِيِّدِينَ 5125 4 1 137 in 37.3 Sid Street in Mild Star Street added of hiddenies and a Lister Survey of Exercise Server Some william wants of a street

100 الترآير 716 بَعَقَتُمُ ٱلْأَتَّقَدِ لَوَا فَوَابِعِدَةً ٱوْمُامُلُكُتُ أَيْمُ الْكُوْ هُمَا أَمُوالكُمُ الْيَقِ حَعَلَ اللَّهُ لَكُمُ الوراجر كالوجاء والمهاجة كأف الروون كال A. Carlo

نست تاوین هارست و براین ایسروار که دام این میشند و مهان به درست این با درست این درست برست این داده شد. رستها ت منابع آن منابعت میزادی به دار قرارت این این میزادی به درست و درست این این منابعت این داده شد. ه الاسته البرد الاصفاحة من والماقع الواقع الدول والدول والمنطق من والتنافي المنطق المنطق والمن فام يشارك على ا كما المسكمة أن البرد المنطق المنطق المنطق وإلى العربي من في المنطق والمنطق والمنطق والمنطق المنطق المنطق والمن أو في المنطق المنطق المنطق المنطق المنطق والمنطق المنطق المنطق المنطق المنطق المنطق المنطق المنطق المنطق المنطق والمنطق المنطق المنطقة المنط

15 منت يتاترك الوالدن والاكثرية تون واللا

شرق شاء ودارقوهم كأف طعوهدت والولسو للبنة كباروي ومراكه بالقيور ويستفاق فالرز فليوب الركام والحفة الدمن فاحترك الدان الحاجة بالتياكم السابية بالإيانية والماكين عادانية الماء الإودود فوعدكا كروال ستامينما فانش كوفراه أثم مزوب وأستحب برفض بوبالطرا في الانتقال كالكرير الانتقال ے مائن اور کا فرار عاض کرتے وار مقرق اللہ المواجع يتزنت ويذى وأوسركان ويتست كريكام متماليات اوال الى يىنى ئىرلىدى بىلىت ئىلىمان دۇرۇرۇرى دىرايان اساكن كالوكلي كارس والصاحث وتكان كالمتقيد العشوان ليعنش كاستعول والشاعة وت سياستي الايابيت فداكوا يما الارميس والمواجه والمسائل المسائل المسائل والمات والاستان كالمكام كالمكافرة والبيك ميصيده The sulliviers with the said في الأربي المُعْمِينَ الماسين مُن الربيُّ المُعَالِينِ الْمُعَالِينِ الْمُعَالِينِ الْمُعْلِينِ الْمُعْلِينِ بالناعيد القبول الابتعال بالالاكوس العاكرة كالخ ٣ د منهان الزبريد كلون موال التفيظ في المليا يه فلون في بعلو تعبد را الركون فرون سے عام كا للاسريت كريم والون ووالكون كالتي تخرارون تاست عرل الدويجة وأراء والتكاول فالتكوار الاسطاري ن ديدنده که کل دگفت سالته هشا چگريوست دي كالمراهوال المكاهال تشيم أواسط أبا فالزرعين any being friend productions ب درود الرياع على العامل الما والمن الما والمن المراجع elin is the former Freideling والمتوازة وكالداموريون وكالاتها وكالمتورث

وَوَالْوَيْدِوَكُنَّ وَالْهِنِ أَنْفُ النَّفُوسُ مِنْ الْرَافَ إِنْ كَانَ له ولا الدرية والخراب والخراب مورث الويت كالذ والول اوالار فأولي المعافي المن الوادراك كمانها مسالفة الول أذاح كأوار وتابث مخاتبها بالعينان وكالتباريوكي وراقبثا الباد أربياب كرميكا ريموت فأن لكريت في الأوالة وكذا أذ واله الولا فالانتها التأكث ويهان كأفيت بحثم وسورت 1 July ou come of the 1/2 mg للنوق ورواريد ميداريده جوارية الساكي والده كوهيش معروشيك الز Siddle Lange miles Lange of the عَوْمٌ هُلِهُ وَيُوالسُّدُ مِنْ مِنْ كَامِو بِسُمَّةُ مِنْ مِنْ اللهُ استودة ألري كاست كيدوكا بي الكيب الداخل كالعلاق وو والمنتان والمستدجي والمرازا الكالات تخذي وكال الجهوران حكما التنبئ فيبادل لمرات حكما أحكامت ووج وموتك شاله وكالأنام مرأل يتأثقت برال والمحرِّي المصران مِنْ اللَّهِ فِي اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّه ل يَا لِوَقِهِ مِنْ عِنْ فِي لِي أَوْمُ مِنْ لِيهِ أَوْمُ لِلِنَا لِمُعْلِمُ وَمُنْ كُوهُ لِيدًا وأريب نشينا كالمرساحة بالسابق وثراء والمسأح أوالهم ذوستاج وبالماستانيون الدامست كالتشاعش كاكر مدّم ب ست من من زكاميت ب السائل المدرّ عبين كام الماء والراب كي عد كالشيخ الا الرابي كي عد كي بطر الراب من الراب كي ما في عالت كابن فأمك بسنة الديك يديسيت كم فوق الفوق فوا وحدور كالمقرق إلى ووال كالمراقب من الأعندور وصارات وَ وَنِي مِن مُواحِدًا عَوْقَ كَا وَكُرِي مِنْ مِنْ وَمِن اللهِ وَالْمُرِينَ وَالْمُواحِدَةِ فَيْرَ والكنب يختله بوستانيها بميترن فأبارا والمراد هُل وَهِسَدُونُونِ مِنْ الْوَوْلِينِ مِنْ الْوَوْلِينِ مِنْ لَا مُرْدِينِ مِنْ الْمُؤْدِينِ مِنْ المُعَالِمِين وتراكا والمساود والدفول إنهان كالقوق كالمطاق عبركوروك الأخوالة المتحادث والمنافقة الأخطالات رمغ والمستاح رادات بيني مست كالأكراء المتامير

17. 34 W. Sales والنشبط أخوق معرب كالمات كالأكار أخطاهم معرارا

وَصِيتُهُ تَوْفُونُ وَنَ إِمَّا آوُدُينَ قِلْكُونَ وَالْكَانَ دَجُلْ فُونْمَ فَ ومن يطح الله ورسول يذه عص اللهورسولة ويتعاضروا Corn for I was so for A A standard work to a

الإسرام ورث وكفن والفرية المراكة فالمان ألاجتال المراوية والمانات والمانات والمان ووالم sincernia Line filterior sections والمقاصرين الداوي فرونتهم كالبائية ومؤكر للوديث فيان والمنظوم للافيان النيس ميد لوكيو وامر What is a sententer in the يك بويانياه بوزده وكركة الموارات لا بانوكي هيل لياريوي ادراريوي صورت فكفة تنتي الرماد المناكة ويرك على الدائل براي الدائلة 136816 5 6436 34 50 50 50 50 بسائعتيت وأويدي المرائ والرائخ بالمتخذب الكفنوس ليمترك ولياولاه الذراج جربوج المثا الغمان ويكثابي كماس بإغران كالالنامي أيسعوا الأ الكفية الذي فيس لمعالد والراا والدا المدادا كراس ت وتروس والماعية والمسترايات فيال والتافيل الماست موري فراك كميل ترويك وصيعه واستادين خس و الأوادي سراريها والدوية أو الأولاية في ا الكافية ويكدال كالماسة كالماتية والموكاد والمهراء الاداب ومريت كأخوا واحدوش بالصالة واختراش معنات الدورا توفي ومريخ وبي فورت كاحر مراث يت مداست أنحن البروافرت والمرازمون فالأمراب كالورك ع ديد يا ما من من الماري جهيد والروا لِمَانَ أَنْ كُونُ وَلِينًا - جِن فَي كُونُ إِن الْمِنْ كَرِيدِ مِنْ أَنِي الْمِنْ كَرِيدِ مِنْ أَنِي المِنْ ك وكيدور والتصاوير والكري والأواد والأواد والأواد يق يام منه بالمجوال فيست اينسه كالجن التعدال والمأتيك الذكارة والخدش كحروص الدي والمحبريك مجافئ ابود المبال المات كالراب الباطان والانتفاع عظاوه والأول أموتها إلى مورت کے مخالف کی ان سے اور و فرونا والع بت میں ہے تهب والأكافقون وأي متعبان الافاق كاستريكو ستاك

جوه المراق ال الموالي المراق شده امل چند موجه از گارای به موست کامل دودای کستان این کان دوجهای و میشانده اس که کست ی موزی بسته داد که آنگاه می چند هدر با دیدی به از این دخل سازند مرکب او بازید و دادید به بی بی بیشید سید دوداید دودار افزون به کست ایک مده و می می مواند موزی می که بیدی و دادید به ایران می مواند به و در فات اکثر می فیلی فیلی شده می مدود به در می ایران می می دادید و دادید و میدی به در ایران به در ایران می ایران و ایران و کست می می در ایران می ایران می در ایران می

ستعاضينا بجوستا أأستاني اعتاه الصويت أأستاقين بحرافهم بالأوعث كماة الماست والديث إعلى ويتكام سنة والاصيب بالأرازي ستدورتي كونتسان ومخلف مثلا كأمسناهد يتبانعهم يشاكب الثاوكا المعكيات أولى الأمني الديك ليتكافئ لا أوارتك وعلا بالمنطق ليس على وَالْمُعِينِينِ مِنْكُونِ السَّمْدُ وَلَا مِن جِمَارِينَ } وبسائل المستحد راتبات المراكب ومتامع مثالي · といいはないとことがないできないという هدا و وراس كريم يوسكون بي يونين كرام ل ومراخت ي منون كورت كري الدين المام والمان والمان والمانون ال رقبل کردگاری کے بیان کوٹ میں جنانے کھی اور نوائی کا اللہ مرقبل کردگاری کے بیان کوٹ میں جنانے کھی اور نوائی کھی النام ي ومن أبعد الله أرسواله والتعاليد والا أمران وأوليك كأفرنت خروي بستاها المؤكد عبروه وأوثث 34 salver all miles والواجي والمقتيم فيسركرت بالصيالات ممال الصيبان كالإروج أبانت إلى فوهم لا ما الأم وا فالإن في الناس الم ت دارس کاروست کردو صل بی کاک ش برای جسیاکه والمنطق المنطاق والأرضيف والمهدال الاستان الرازون وأخي تونيا أوالي أأسر والما فأوقيت الفية ألكفواذك ومذالك والوعاء مستدنا احزاب فني أية الجالية أو هم الوالعلول عامية كي وسنام والواكنات Sand British State State يزيكين واكافرين فتشلط مباتوان يحرعت احرأون و الدين عليه وعالي الرياسة (المراد ومنه ال West Start at A . 2 Level Existe a roll of the land of Total war war to the contract of the first

والمناف اعتدن الله عدات السما

ماوليا

ا مرام بران که است و دران که دران که دران که برای مدال داران موده که کارد از دران که دران این که دران که تصد و دران کولی دران برای از دران برای دران که دران که دران دران دران که دران که دران که دران دران که دران دران که دران د دران دران که دران برای مودی دران که دران که دران که دران که دران که دران دران که دران که دران که دران که دران

ر المستوية وي المركز المستوية الم

این دراد گاهیده دینه او زماد مدون در است شده دادس به برگ کانداند به بیان این آن که ایران آن این به داد که گذاه همرک است به بی که برای مراد در این این به سیست می که داور واقع می دادند به بی بیشتر به این این این از دادند ا شده به این می در این این این بیشتر بی بیشتر این بیشتر برای که بیان که بیشتر و که دادند بیشتر برای این ایران دونشک شده می این می در این این این در این میشترگان که برا دائی از واقع این در این در دونش در این این این این این این

æ é, é, سيكنت سعندنك وويخاري كلي وللأسخل الدنون أو أنحابة

فيله المغوال كيرينيت الدنور الدائزة الوثور الإمالكُ. المالكية المخابرة والاستنكام كول المث والبيث كالأك الكاز نسان عان عامية كالمان المال كالثالية عند يحمننا بخاصي آدهني جرامه لأنسق هزاره ووروي وأواس عناكان كريث وراحت فيوتر دفيت اورا تريكا تكبيدا كعشكهال يكاجر بوجلت فاموين فأتراسل وأيا كودفنتان الدائم كمايته ويجهو الكاتور إما كالطاب يخوشي كالأكرا والمتاوي أنخار والشرهيك والمساعاتهم زح كره المزائدون كاستول طلق سنا كالكوهون كيوا ولاقتطيه والحراي لاتنسوهن أسامهم للاالمؤرق كالني زكرود بيعنوص ببالتعدد تتسافرت اوفيحه فيأو ستيست بمبلى والوارة بايع الجزا كالمتراق عام كالمطاعة فيهونت وغالقا ومستح كالعاليهث وبالتدوي ه چرکیشه با این مروانش ویسدگر می شندنش اولیانشاند خالفان عب كوالك في بوال أخاة أسامية اورة من موثر شايش الفيضة والتشاكث في كل بيت والعرائ كرد وجروا لحق عسنا كمصحا كرلي احى وهما المست كا بخرج لرؤه الدتهن مباخرت كم أرياؤان أذؤ وشيعة مُستِينًا وَاللَّهُ وَلِيهِ مُستُولًا وَأَوْجِوا لِمُ يَعِينًا لِمُعَالِمُ لِللَّهِ اللَّهِ لَلَّهُ خاص ولهوا وراكران كالملاق وسناكم ووام فالميات مشور رساعي وكورك واستان استا النوس ومسكانيات وكالمشياد وورجمه وينوع يماول ماخذوك كيؤال شامارهماي السنيؤوة بالفض وأيشيف المافتية متكراني بعثري بالتكاوري قام دميَّة كانتك دفويل**ي كان كانت**ول م عثنان ويناؤنون كركاب فالكاويان أموالما فيؤمث بنسبة وكالوينشات وكاكيل معبوالين المتاماريين

ظعة (الريخ بالمنت المنافية الاشتاق ويجوس العالمية التي والهوا المنافعة ويراه مثمري يطافية وكواد الصداع يسته عدم المنافعة المنافعة والمنافعة المنافعة والمنافعة والمنا

الاست المارك المحاصية المعلى المستحد المستحد

كالبوذ المراحق وساكرا للكافيات المراكز ملك سالف وَأَقِيالُونِ مُعَدِّينِهِ الْمُؤْلِقِينِ عَنْ اللَّهِ وَاللَّهِ وَاللَّهِ وَاللَّهِ وَاللَّهِ وَاللَّهِ الأرضيع فاختبك ويماصص المربيك مرورا فكأمل ومرا أحداد والرائز في المراز الصين والراسة في في المان الم المن السناكية والقراع المنافي كالمعاليات الماق الماج والشاء الموا والإعكيمية وأن المتفاقي والانفوب يتستك فكالمثلث لوار والإسراء أي يوب مناع الكون ووار الاراد الم والمرابعة في المرابعة المرابعة المرابعة في المرابعة المرا Sold and green soil of the thinks اللفتيك ويوفرن والماسك رافك ومال فأكوريون وعلاقهم أأن المنتثلة التأكل عمديا والمستناف والمداري والمرافي والمتاريخ والمتراث والمرافي الأوليت فيمن والإنت ولاقتاب كراجا والنب والشاولان ستناه وأراب والمسيري ويتها سامر والدكا بالسيري بنته وه الأنبارية والتي الوث ما في العراكة الإلايست كل وال الكاتي والماري وكالماري المسترية المناول الالكوافي كالمستعاليات مالا الزار والمراب والمراي منافع ماي المن والموالة والمناه المتعارضين بنوث وبنه المعيد المتعالف وس وجها أسيف ووليعه والغوفي لالإخفاره كهوم التعجي سأنوالن العرس والإنكية الرايعة ورواع سدمت فتكه وسوال ككريجست بن ارؤن بتبادرة مان مندادا الإيران المريدية المراج بواس كمار أعم ليدار أب المريح المراج والماران والماران والمراجع =2.00 (1.00 to 10.00 to 10.00 to 10.00 to 10.00 to 20 11 hand march All Call ۱۵ آرایخی کاردوک شبت مکان و فرهی رامنده از کاش الأوليان بيدية والأواري المائن كالمثارة والمنابلان والمشكف كالماده متناهد وتطفؤها ويسك عاسته منز كالفيران وقفي والبياران شوخه فاستأ تفعون الا

414 نظر برقها الشافل الث 1 1 25

س ما مرکز و است کاهش از این به گذشته آن برد در داخش و این به این به این به این اور به آن او این به آن در اندین و ده این در است داشد به و در این به و در این این به این در این به این به این به این در این به این در این به این به این در این به این به

سندلك ميرشين كينزونت وشياستكير تعليد الراحدات كالفريع والبياني معهج وثبية خها والمستنظرة كأراء المنكاني والمتعاري والمتعاري والمتعارية والمتعارة والمتعارية والمتعارية والمتعارية والمتعارية والمتعارية والمتعارية والمتعاري شه ستهزاد بالانزار العدن فلوخ الزوار وسل كالزائل والكناء العالي والماء الشاوين التحيير المجير وتبيدك فالان كالوست والساخمة مرابومغ مستدة ومام كالطرفين فيدخس بمكافل فيصور والكاليب وشائل فيطان كالميدين سنناه كالبري فيمثر كوان كالاهب يكفنك ووكف عيميا كورة والريروالي كمف مصفرة محامل كالرواء والعط بنوزختن كفيت عالي فالشبيع والماسيجية مهماى عطفل بيدي بوجه من منصري منعاست هون الشسب العنانظ مضيف من إلى جود ول منعات وكاميشان الت<u>العب كالكيان المراق وكي بنا</u> كاراب بنر ويواكي كالأني المراق بالمراق وكالم ونباب عائلان بكراه الصينك متعاصيته كالثعارل ومتراث أوفر بشبيكه فلفت كاستانه فكالعهنشان وينتاقيا الوبي المراكمان الحاص فامتركه والمتاكات كميلي علويكوان كهنته ميذوج يبيدا مناف ليتين مثل وفيصنانك والتات ولأمانية بيوملاغ يستيعره مسوك والمبعثة ووالكابوكاليب وأثمرك والمتعارض والمتع and the second of the رآبينا وإدريب عدوقينية يحووما والاوا متعوداله ويستح كأثى وووعك وتنوا عالاد بهمه خوالت كعدة مها في مهم يما وميسوس بيست بين يستنيك مهداكه بالكافران وبالاستناية الدائدة بحائمة ميدا amogenees with electric le مى ميل ا<u>ر تيوم مير م</u>كون وحيدان استرت ازي الربويث ويعامدن برادا كالمعرب والالسرار عاد العادي كالوالم أحيث والمنتظان أوا الوكالما كابر فلاشت الماء أماند بتركاجي الإبرعاد مسبل يكافري التكاميم فيوان والمطاول فكالا ستاحست يجالك combile proceedings الهامية وكافه وصنعتها فالمستنبع كا وتنزي شعال جاك حائليه شسروكا وكوالأفارك والمعرب الام يسترط الدوكرون وغوا الضرب العالمة كالإقبارة وتنصيع مسترك ليراقب فوصا والأكوالي والواصي والديخة وتروم ليانهان فيماسيسول يسافيها فرد ت توريد هريد كان بالنت كالدونوا ويوي كانت يكساره بالمجل كالمطاق بالنبي وكفيت عدفيك ولكام كالملط فيركل أرار والمعارض ومنح تنطيف والمهرا وارخر وتتن وارى كرينا واليار كذبرين ببشكن مست وحوكي والنصص كالتسعيرة ار زانیدستان (درا نستهشنگ ادی اگسان سراستین) الأراجي وومسائلون والكادب كالتحاشين الكفالماسة كالمان بيجا لسنايهما بسكروه بالمسعده ومناجؤ وللجاجع فأناعهم وميا إجهاج كأنكامه تاكهمت بالمدام كالميام والإيماء والربيط ويرافر الماري المراج والمراج والمراج والمتناف والمنافرة والمرافية والمرافزة والمتنافظ والمتنافزة والمتافزة وال

گشته او به آست بخارگذارد او بسیر که مذاهه و دری و مهود در آنجان اندانشده مام استشکار اندانشرانش سیر نظامه ایرد مساهر ممنی و دری به مراکزه در موام برسداد مراکزه دوست که درست برای گربه فرید و بادکشید باید بست به مدین ترکزه نزدشد که در رست مرسدگیری درادشان شخاه دود شده میراست و درمدان موام برای و درا ادب

المعدوان موامركا وابيث الششكا طروعت كمير يتاويمن فتكيين كالمان تتوجله والاوالات الراحل وارتدى أكاكها أصغين مشاعل فالطائبة بيزوا فكق الاع وماثل الإراز المناول والمستراه والمساعد والمتراز الألاء والمتا all towers the fill with the الإعرادا والمنتفئ فيستصدادا بلنا فأخوا وتريثن احتداثنيس شناع مشاكاتهما بمانعتس واستاع أبرا المزعال الجذبث المنظامية الإول كالفياء الرائيسا Longitude The share he decing عقرى أركا وتدكر ووعالوت ويتاحق المساوية ل توسيش الى شود بيطالها أرفار أيول بعن والنب سعامت أخاباب فالكربا عل والقسنديان كما شكافيان كماموص منتداؤ وَالْحُرِيمِينَ مَا اللَّهِ مِنْ أَوْلِكُ لِوَالْفُرِينَ وَالْأَفُّولُونِ مِ الأن كالبلاغ بالمستاج فالهاس عاديك أورث بعيث بباست وعبان أعلى والمارين والمنافئ أمر أرايانس أكأم بتضابين تقيلك وبالك مستن ويثاث ومواني أسيعيم ل والعيزيم الشوا البُلاثيان الدوات ولا عني مال حوا والمرود ومالك بالبخر مغروبا أقربت كروبوث مراكب أوثي والأسيان والمستناع المتنازمة الخاص فالهام والمناشئ وأباكه ف عارق مع عاد المستام والمستام والمستام والمستام والمستان أأرائي الداول أيسال العبنية أأوان الأقرير أوالدا أورايك والمرب سيكواريث عوراكم كالعابية كالمان المستركم المرابث متاجك Strate Bald Monte come to this و الفي مفادت الشائش و أحد فيستطره ما كالمكة بيناويالا كاستسكالها مشطحة الأبجعفاطان ااد الاصكارك المستدم يتستعصونا وأروائ الجبره فالدابين تغزيت الايعان الديوروس وكروا تشاخرن البراع فالمتارك فتقليب غابرا كفرشاص واعتا المساوين الانفراء

خَصِىنَ وَانْ ٱللَّهِ مِنْ بِعَاجِشْةَ فَعَلَيْهِنَّ لِفِهُ عَنْ مُمَّا على العصنت من العداب ذلك ليستقي وكالبروان تصاروا خاير لكفر والاستفرار يريد الله ليبين لكة ويهديكم سنن الدب صُ قَائِلِكُمْ وَيَتُوبَ عَلَيْكُمْ أَوَاللَّهُ عَلِيْكُمْ أَوَاللَّهُ عَلِيْهُ حَكَّلُمْ وَاللَّهُ يُرِيْدُانَ يُتُوبُ عَلَيْنَا مُ وَيُونُ لُكُ يبعون القربوت أن تميلوا ميلاعظمان وا اللهُ أَنْ يَخْفُفُ عَنْكُمُ ۗ وَخَيْلُ الْأَلَاكُ أَنْ ضَعِيفًا فاالدين أموالا فاغلوآ مواكله تنكه الانتهام المنافقة الم وَلِا تَقْتُوا الْفُسُكُمُ وَإِنَّ اللَّهُ كَانَ بِكُمْ يَحْمُ اللَّهُ كَانَ بِكُمْ يَحْمُ اللَّهُ

طوع را به از را بردا افراد خودت نیدگذارهٔ فی استفاده ایری دارد می اورد می به می کنند به مین از بردای و داد با د اما و استفاده می اداره به میداد از داد به داد با داد و دارد به داد به از می در از می در در از می در در از داد میران میداد به این ادارد اورد به میران می از در در در داد به در ایری در می ادرد به میران در ایری می از در از د شون در در از در داد ایران می از در ایران می از در در داد در در در در داد در ایران می داد و در ایران می داد.

J. 30 ومن يقعل ذلك عُذُون أوظ الماضون ضليا نَارُّا وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بَسِيلُرًا اللَّهِ إِنْ يَجْتَيُواكُلِيَّا تُنْهُون عَنْهُ مُلْفِرْ عَنْكُمْ سَيَّاتِكُمْ وَسُلْخِلُا لخلاكريها والاستنوام افضل الله يه عَلَيْعُضُ الرِّجَالِ نُوسِبُ مِمَّا النَّسَاوُا، وَلِلزِّـمَا وَنُصِيْبُ مِتَمَا الْكُتُـمُ بْنَ وَسُتَـكُوا اللَّهُ مِنْ فَصْلِهُ النَّاللَّهُ كَانَ بِكُلِّ شَيْ عَلِيهُ ال وَلِكُرْجَعَلْنَا مَوَالِيُ مِمَّالُّرُكِ الْوَلِدُ بِنِ وَالْأَقْرُ بُوْنَ وَالَّذِيْنَ عَقَدُتُ أَيْدُانُكُمْ فَأَنْوُهُمُ لِيَصِيْدِهُمُ وَإِنَّ اللَّهُ كَانَ عَلَى كُلِّ اللَّهُ أَنَّهُ مِيدًا ﴿ اللَّهِ عَالَ قَوْامُونَ عَكَ السكاويم أفضل الله بعضه وتلي بغض ويسمآ المنطقة ومن المفاون في المراج بن المناسبة مناؤل

الركيد أبت تحدومني وكيداك المواق الميان أستعنى والد الانتهاران والارتفار المراعل بسارات ويساقه والماليات دانت بر عِلْكُ الرِي إلى والمسكمة الأثريث والمرافرة كروب عدائة فنال تقدور بالعرقال والفرمشرك عوالدة إن مهاناوي اورتسنوي ثرن وطائدي شيعيد الكرز ويوفيق على أخلى بس المستدرية الديد الله من الله الما أنه الما أن والمراس على المراق المعدول المراض الرور وروروا تست يرافران وجرزى واخرست معافران بتدا مريثه براي Stranger of his drive fraish مرابعه مواء فاسر الفلها عين أنه واعترامها كالبهيت المراسول المراج المراج والدائدة الارداء فرف دباش بالمال الدامي الإدارات نذكر بالجارية لاتكرات مهنداني وردوداده سادغيات ومل ا والمرابع والمراكا كالمتاعد وسيروا والموالية الالعشش فكعود وأواجعن وحال غيسنا أذاخ اعوا العاق فالمستثل بهياجي بالصبيرة المراصور ويتبونعه اك يُحدَث وفي والحق الاعرفيد في المبيرة الديث عاليان والعدوالعدد التوفيق فساع السوييء مشائح باستودل فتعرض والاعترازي البناة فأثبت وأفات المالية يرفر المستدارة والمراكز والمسترار والماليان - المناوان كي مَا مُسَالُ فَإِلْمُسَافِّ لِيهِ مِن عراق العروا سبقواصي مركان النصوق ميفاني واعتزامك فالذي مسين بالمناكب ويهام المنتي المادوان المنات والشفاء زجر كالأوارم أزجي فيفتث أبالخف الوادرات ى ونىسىتاندانىت دخراقىڭ دائى ئىنىداد ئەنداك دەپلاداق ص وزون والاستان المرونية المستناك والمستاك المراد المالي غَيَّالُانْ مَكُورُعَنَ مُعِلَوْهُنَ الإنشناء واليادرالان أي اعا من من الغرث الدالمان من من العربي العمل الماء سيست ..

هستی دانش ما آن از به شریع بای داند. به در بازد با در بازد برای در بازد به شده به این به تا به برای در بازد بر میدن در ایدان به شریع بازد بازد برای بازد برای در بازد برای در این در این به برای به برای در برای در خشواهد عصر خودود اعتراص منتقا ودوج سائد به منظر المراف المراف المراف و المراف و المراف و المراف و المراف المرا المدارج أن المواج شاه و إلى أن الانت مهت و مراف المدارس من والما والمدار و المراف المواج المواج المرافع المدارج الإنجاب المدارك المرافع المواج المدارك المدارة المرافع والانتقال المرافع و المرافع المرافع المدارك المرافع الم أن والمدافع المواجعة المدارك و المرافع المواجعة المرافع والمرافع المرافع المراف

أبال وزيارا كالمستشرك الروح أوداؤر كرامانية والاستطاعة أنسأ كالمدادان والعدائر أفاق المسينيك وأواج يستان والهان الموال إلغ يوارث أيسك أساديانا أفرسك بسنافها البرسوات ووار الأواران ويستنصدا فالرندي وون Edward Stillie July Jours State المانية والمسارة والمعاري المتعاري المتراب المستطاعة العراق كالعراق والكنت إلى العراق العياد السياحة الت أوالأفي المين والانتهام الفيون الميلان الماء العدالة العترازية وتوعق وليستعد والعبى تهدير م فيقدون أكامذا الإلينط في الموحد المراود لوالله والمورو ومستعرض ك التأكي العيب المستاع الماعي المشاعر بالمنافؤة المؤسخة والعست فأكد للسه فالمرافعة المام المستان المنتقل والماسي المدان المدان المالية العبدة التعقيب شرخدا سأي مستركية والمسترات والعاقات والمناشع بسرى المتصاديدة مث والكواديث المعادي المناس المناسبة والمناسبة ول المنافرة الم فيعطف استان عينكوات الشاجع غلبات والايرين كأكي المراد المانية المتحارث والمانية والمتحارث والمحارث والمتحارث والمتحارث والمتحارث والمتحارث والمتحارث والمتحارث فاحياه والمستحف بالعناكان المستعين أوان المستخدم ال بطوائق المدينة المستحدد المراجعة والمام المراجع راند. در در الله به العروب النواف من الحاجات بدوه الأواز العرب و به الله به العروب النواف من الحاجات بدوه الأواز العرب و التعلق الموادن سوس والداد أخد الأخداد المار والعنى والماد المراج المدون المادي بلغ بهاي وورد بيدك وسنه بي سنت وغوای نول المختلف ومنكريه ووالاراسيع تدي سواره أبرن الأن العاصب الجنبسته الرائ الماصرة وكست وفروس بالمعارين والمصراح فالمحالة أستسلك

مريده والخراطيره فيؤكن والإمثال بسيانتها

الفقوامن الموالهم فالطحات فننت خفظت لِلْغَيْبِ عِمُ كَحَفِظُ اللَّهُ وَالْقِي ثَنَّا لَوْنَ لَيُتُونَهُ فَأَنَّا فعظوهن واهروهن في المصاجع واخرون فَانَ أَطَعَنَّكُمْ فَكُلَّا تَبْعُوْ اعْلَيْقِينَ سِينِيلًا مِاتِّ اللَّهُ كَانَ عَلِيًّا لَيْهِ إِزَّا ﴿ وَإِنْ خِفْتُهُ شِقًا لَّ بِينِهِمِ فانعثوا كلمارس أهله وحكماوس أهلهاءان يَّرِينَ إِصْلِاحًا لِيُوفِقِ اللهُ بِيَنَهُمُ أَدَانَ اللهُ عليما خياران واعبد والله والانفيكويه وَّ بِالْوَالِدُيْنِ إِحْسَانًا وَيَذِي الْقَرْبِي وَالْسِيقِيِّ ور مياتر كاماته المنهافيكشكيفا امغزلة

ر وجهاره و الشرق میدگان ندخه این شده این داده به این ساختهای میداند. این مواید برا داخته اینکوان سیزم وای ندخه این و ساخته در این به کارد ادخه و بین میداند. در دون نامید نامید و ندخته با در نامید با بین میداند. این میران اد از این میداند و در از دون و در این با و سیاسی میداند. این میداند میداند. این میداند به این میداند و در با از می این و این این تا در این دون و در این و شده این میداند. این میداند. این در سید به این و در با از استان

الكاكان والمليك المدارية والمدارية والمساحرة والمارية والمؤار المؤود والمارة والمراد المراد والمارة والمارة والمساور

بعادة المنطقة عنان مثلاث بالمراكب والركيف ويرافخ بالأوالم الزوادة والزمان القاد الشاك والمؤامث عنا لمساكم المتعان والمالية أت مريا كالاختيان فأربيان كالدولول واستناعي فأوي الواقت وكالمراوع كالمراب المائيات أوسيان أويت أوسافت والمشارات المساوية والمساك تكاملات عنصص مشكل للنظام كالمشيخ فبالأكدن والمنكين فكاركفان أنوي ويركدان اقت ويكومل مراقب ودفت ويكومات أفترم في اويمث بشاول وزاف سندب كي ويستعاد له از کرد شارای براد از گران بردگات بستان بدانستان و نقیمت می مدنون از میدون اکنده می اطواند بشنید دایشند و به بردهای میزیمت

والمعندد

مندود والتوقيا فياوسن وعونب عبادون وماكا ر المرابعة ال Later Lake The Section of the Sectio بهاوي يراهباني الخاسعي ومعاملي المكان تساك تسوي with the property commence of the fire كمان من المراس المرابع والمان من المان المرابع عدر الدي ويد كان مراجع بالميان المرابع العران وأل المنام في أياست والمع والمعاوض ا فاقل أمائل لعيد المدافح وكن عليه والعيامة منه والوق كا فاجعل وليستوكث التاثولب عيصدام ساكتاب

والمراج المراب المراجع والمراجع المراجع المراج where freeze alexanoriolismo الأول في المستناف المستنان والمعادة والما والما والما المستنافل وست المنافية في إركامية موالغ والمائم المرادية مِي بِ وَيُوْلُونَ وَمُنْفِلُ عَيْظُونَتَ عِبِدَاكُ مُسْتَلِيدَ أَيْ السَّالَةِ وَلِي اللَّهِ عَلَيْهِ الله بار يواد الماليان الماليان كالميت من كا (في المان) الريكر أرافك استناف بالديد والعباطئ الأولى شد تعاو خذاسته إدوش واستن إلا تسوير الماؤاء مدرسهاور بمدرالال مندوقة المغول ت المصدودة الكالود وندال المرب لا يدانوا وتنوى الدون مفت العب معداد ون الكلا يدام المون ورو معارت ويامرا لقامرين وميت بالالعكاء إعرف ايك عاواتها كالشين فبائ المديمة كم يت تكنديثنا ترويعا أناق بمكرا إلها نداند مي وأ ب عالى المعلى لا الراد المراد المراد المراد المراد المعالم المواد المراد الالا والمساعدة والرياال تعلى المدامل المتعالم مردوم

والمائر المستداع المستاح فياستانهما فالمراجع سناوكم

يُنْهَا فَكُوْ الرَّالَةُ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ فَيْمَا لَا خُوْلَةُ نَ يَجْعَلُونَ وَيَامُثُرُونَ النَّاسَ بِالْغُثْلِ وَ نَهُونَ مَا أَفْهُ وَاللَّهُ مِنْ فَضَلِّهِ ﴿ وَ أَعْتَلُكُ المورثين عذا كالحليثان والكرين ينوفون بِي كَأَةُ النَّاسِ وَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لَا يَا نَ يُكِنُّ الشُّيطِ لَهُ فَرِينًا فَسُالُهُ فَرُنينًا وَمُلَّوْ هيفركو امتواراناه واليوم الاجروانفقوامة مِمُ اللَّهُ وَكَانَ اللَّهُ كُومَ وَلَيْهِ اللَّهُ اللَّهُ لَا يَقُولُ اللَّهُ لَا يَقُولُ اللَّهُ لَا يَقُو بُذَرَّةِ وَأَنْ تَكُ حَسَنَةً يُضْعِفُهُ وَيُؤْتِ ون لذنه أجراعظمان فليف لذاح تناري امَتُ وَكُونِهِ وَجِنْدَا بِكَ عَلَى هُوَ لِآوَتُونِهِ إِذَا يُومِوْرُ مِنْ عَالَيْكِ اللّهِ مِدْلِ وَرَدِيرِ مِنْ وَلِي اللّهِ اللّهِ عَلَيْهِ اللّهِ عَلَيْهِ اللّهِ عَلَيْهِ مِنْ مراؤق ا

عنى كى تائدا ئى دى دورى دائى ئىلانى دى ئىدى دۇرى دۇرى ئەرىشىدادى يەندى دەرەرەدا ئىسىلان دۇرۇر كالمشاعث عودا صغياتك واليناخن شكنهي علولكم اعترة خطا كالإماريني منس مسيري كوكو ويتراث يماريها بمي المغت وعروت بعاويات كالرساح بالمراج وكالمذابات وا ك الدار من ميك علاي المنت برام و الموافيل بالدى على كما والتاميد عنون ما مواق عاد والتي وبالت وريق و عرب ما الدالا و والموالات موضيق كميان بي فر نشاي او كويون برب اي ن مسيطان و بدوم روك الناماق سير اراي عن شاريد بي و ي ورد ي يزو السنامي مستريد و بيسائد اخالے شائع ایک نامشاہ اوکران شدیا گیاں کے آن دار ہے ان ہوتا ہے کہ ان اور کا بھیا ہے گئے کہ ان کے دارائیں مختاعی مختاطی میں کارائیں میں اندائے والیہ بلينه البدائة الخارية الأقبل لاجه النادس أشدي ياماك أفرج الدف تفاحيسين ورأ فرشكة فخ تصف مقاسي الأرك دام براوي كالقصري كي المناضي الارا فرنت کا فرسیدن اللہ سے الدائیا میں کا فاق یا گیاہے اک اور اور الدائے استعمالی ہے۔

ه گهان در آن کسدندهٔ و او از کرداشته دری در که استرن کست و بسیان به با شیخه سر این که داند که آن در با که این م و آورد برگذاری به در که در که در که برای می به به دری توسیق به که که به در این این که در این برای که می می که چه و برای به دری به دری به دری به دری به دری می به دری برای برای برای برای برای به دری ب

حق لعسواء الفادية أب المدور المارم إستادا الا فأفر احتباس المساقة تصاوطه المساؤلين موايا الزاران الشرائدة أوروي سياستا ميرينكة اواب عبرانان فتحا الكوامنات واسر يتطابطة وجدال احيثاني كالأبهب مركفة المعاسن وولاتنا والمسينين الاعادى سيل الو للفيكاذا المستازين فياريدانك أفاعاة المكافئة تمثر الغايك الملاقعات المسارة والمائية والمائية والاستامي منت had the just one just inter the 3th اليها أيتنا عدارة مراجريك الانتصارة وحاديق لامنزا يشوامنك أعربن والسافرا لشبير بالمعادث امذك لاستثلاء Der intraction whate in أوافرك أذكرت بعون مؤمن أعاب أشبكن سب تتعاويل in which Satisfaile of the office الازير الاستان المصرور ويدر والدفاك الأراان الهزين والنبك عبائلا ونبؤن بالكيندك يوس والتعاديم Topole . S. J. E. S. S. Sold re Line hat to deced عو لاعلى كالعالمة العالمة وأحل الخاص أرقاق الأكاليوم أبدأ ومستوما كيفار والانتاكية المواق بدؤا فل مؤران شار المستدارة بالاناوام المتعمدة ويركا والمساويدة بالاساديدة الله عن أراس منير وي موايي والانوار والما المان ب وسال المنظارة موجوت أن والخروت وبعيد أوعال الفائلة فيالمان المسترين المتعالية والمسترث والمسان كالمسان كالمالية المنتقل وأبراها المانية والمراب والمسارية والمنتاء والمنتقل مرا أبارات عينكون المحارثين وميكافي مامتونك ويشقات بيخاس أمثري المنافية الرعام المام الكالم المنافية المام الما أعمادها وخاكفت يكريد الشاعاء وأورد أكراجك

الجينية الماتي من عن المنهج المروضط في تضنع كالمارة المنافئة والمنافئة المنافقة ا وهم والمرابط والكامني منذه والإيراني المرابطين ويزي بالمؤاصة الأطراء والايرامان والاوالمناق يربان الشاخروط الاه

7/12/1 دون. معالم المعالم المنطق في الموادة المحاصلة في المعالم الموادة المعالم الموادة المحاصلة في المعالم الموادة المعالم للعشامية أن مناعبتين كالعقام مريطان حكائل فالملك أور كيقنو بطا ومرعاعين وعاطفين ماكونون ے کے مقولات سے المصلور ہاری مایت نوائے اور الحالی - 14 وزارة ويطوم والتاني التامان والمان جار الإبريز ij. يرابىء يستدين ومريه فالموالية البكرة نباز كالوكر ليو المنواد -14 غظ ديمناگاس وي وکهنشکن درجيناين ولکيم بهمناست 10 الزالا إشأمنيت فكأرن ويعديهن مماا وبالمعالم بال Ç, وكاني تعاديب وشائله الصلاج الأوامستكل كمنتوان المستان والتوانية المستاني المريب يكراني المراجع مد الكابت كاتب بكاكم مين بروتون ومنافيد أذير المعادد كيفايك علايما والمراع بيرادان ويديدها الخراش 174 e já ينادسة خاليد والعدية والمتراح والمستوكان 'n. بالكرائب وأينيو فرمندون فالبناويون عاشق كزاب يمنى و 47. الرئيورين بزوان التشعيص الفاعوب فالمقال والمتحاط والمتحاط - ترخمان و مشكل با مكرون كيافت كوالم المنس ال كي التعام (የ<mark>ምምምም</mark>ምምም የልነ<u>ቱ ል</u> ና 5 ር عزاز وسلفنعذاه أعاركيش فتؤجره ويلجع وليطبط

ر برخود و به برخود براسته داره به برخود و برخود برخود برخود و برخود و برخود المسلم و المسلم و المسلم و المسلم و مواج رست رود راحتان هدف که برخود المدي من برزازه ووزنده و برخود برخ

فرخ الإلى مذارع لهي يندن في المسترك بالماعدة بالموافرة في مشاعدة المنطق الموافق المدينة المؤسسة في المستوخ الإك و يؤون يكي يذار ويزيل والمنازع الإكان وليدن لماء إلى المنتقاب الموافق المستعادة المؤادب المركز المؤسسة بالمشترة واساعراه

ومراوزان بويستان أوعيت والانزريبي

الوراغل أوي تونيتهم بساقت شابيل لمائة المرابطة الغرب فاستظره مايكا والاستعتائي أدواس أوارث شروا بمغيث فالشؤك والداعل فيغوث ويون أسباري بصاري المعاري وتبسيقها والعراق المتاري والمارية والمتارية والمتارية ومراها والمارية والمتارية الندكا المؤلادة والإستان مسأل بين أيسان بيران تهدأت بالمائزي الإمن تهديده الدائة والمنازي والمنازي بالمنازي والمستان والمستأن المنازية والمنازية و عص ميذور تويده ويراوي والتراويل ويدان ويكاركو أمرك نبرات المصفوق والمداول والمداول الماري المداول المارية والمتارية والمتارية المناها في الأسارة بينا للمنظ من أن أعلى المنظمة المناه المناه المناها والمنافية المنافية الم

> - Charles يْشَارُ وُلايطُلْمُونَ فَيْهُ لا الظَّرْكُ فَيَ

تُرُون عَلَى اللَّهِ الدُّرُدِبِ و كَفَرِيةَ إِنْمُ النِّيدُ يُؤْمِنُونَ بِالْحِيْتِ وَالطَّاعَوْتِ وَيَقُولُونَ إِنَّا لِينَ تفرؤا لمؤكرة وأهذى ين الذين أمنواسيد أوليك الذائن لعنبه والله ومن يتلعن الدكا

مالالما

أوالاسكالوجالية خضفان بدوش التشراؤين أامث عوده ومفادى الماج تشايرا الاميري كابرا أوالمان كالمراق المواقية والكليمة ومناثلة ورواح ومنكا والرياطراف فالمفان ك والبينية الغالبان وكالاشكافي ألائي الاعتباسية والمستامرة مو إلى بالناع - أود الصائر أن من على بالدائل بذا ياك اب العرائي المالين عن بالدريب الرائيسية والمستان والمرابع المنافعة والمنافعة Levelschare word in 140 كفوك الدونيدوسية فالمتكاوس وفلطا وأواث وأقابت وكالميطع والازاد على مندورة المعرفين ماكة منكور المستكورة العراق بدائل البنارة المركان عرب والمعاري الجرواء والتكار فيسكن والواز أنب أوترعه والمعادية والمام أوالماء أواول أ مدابث بالأنتخف فالمرادث عصائفه الداؤا جمادا الأواء سأاه العافرة عاويون عابة والماكنة المستادات ألفائم بالشابيل بالمبيط الخيابت المتوث لاعوان المعاصوت أنبيطيسا أوأ الكرصنية فيعان والميطاء فيعاق براناس وعوائد أيموال الرابعية في الما تقيري شاه الكويد الوجوال أن المراب And the party of the south of يندن ويتروض فاعبده ينتششك بكادا كأبراه ال المنافي والمراج المرافعة الما فالما فالما والما المنافية لانتسا عرائز وخيربين والقار الأطان ولامحراق عنا موزاهن معاودتعب أوزاء مشكاكم ا النبيتاني مرواع الإخويت بصادة والدسكن وأد يك وال الدَّ المَوْلِ فِي الْمِي الْمُعْرِضَة عن المُوالِ الدواد في عن أحوام التابين فكأراه فأط ما ومنداقال فياذي وتسهم كمنشارك ن رأية الراحظ عنها الأصفيطات عاملان المستان لا ع المنصك وكوفاكه مستايا أفعا بالتواملة فالألوا والتأبيران كمان كمستواس والتعكم لمستوا عاقل المرااد عيمال مرته والمالة تعلقا المناسكة

عراق ترخت فاقت الغرافة أوالأنساس والمستول والمترافق ومكاه وكالمتراث المتحاط فالمتنافظ والمرافع الموافع أكور ليت وكب طفت الا تحت منافظة الركاب وأقب ليناخل والشناعة تواطئه تاطاطت الطاشت الطائب ويناه منابشي ادوالي الاستفاق الهو يكفاه الواد وتعشوا

起いこうしい 白まること

ن قراع المسلمان المستريخ المستريخ المستون و المستريخ المستمين المستمين المان المستريخ المستون المستون المستون ا مع المستون المستريخ المستريخ المستون المستون المستريخ المستريخ المستريخ المستريخ المستريخ المستريخ المستريخ ال

*** والمحصدة الكلما تضجت جلود هم بكالنه مجلودا غارها والعداب وإنبالله كان عرفيرا عجد بن أمَّنُوْ أوْعَمِلُواالصَّرِيْتِ سَنْدُوْ لُهُوجِيًّا عَجْرِي مِن عَيْمَةُ الأَنْهُر خَلِدِينَ فِيهَا أَبَدُّ إِدَالَهُ فِيهَا الرَّوَاجُ مُطَاهُرَةٌ رَوَّنْكُ خِلْهُمْ ظِلْأَظْلِيْ إِنَّ اللَّهُ يُأْمُرُكُمُ إِنْ تُؤَدُّ وَالْإِكْمُنْتِ إِلَى أَهُ إِيهَا و وإذا عكمنكم بني التاس أن تعكم والالكال لذين امنواأ طيعوالله وأطيعواالرسول وأولى مُرمِيْنَكُوْ فَانْ تَنَازَعْتُمْ فِي أَنْنَا فَرُدُوهُ إِلَى اللَّهِ Donkells I stall will h مأزل

سنتك بمناحة ملط في تدارير الاستقال الدا بعدامة متعلو أرابعها تعليد الاوام المعين كاب يبدأ المستاي والمستاطرين تتتانق لميتفال الأبوه المعالب وليه والملا متعرور وشب والإنب وطائفت بداون وسهير وصفاكم المورود والمتعاريات والمعامل الكرابية المتعارية الشاري كمانون وأوستعاد فالارامي والالت والمرابعين والماعات عالياه الإن أوقر وأرا الصاعة وأرا فيدري والد يضافيهم المنافيات عابيه أوالهن والعات تعاليدكيا يعالف وزاؤان معيعن الماشدوهية المدالأن المتكان وعدل عكومات فاراد واستثثار وأراء وكأرث والمراج الوالان المال والمراجع المراجع الأرارة استنصرها براقعة في كونس بيني است وجعاس الع المراحة المراكب عن الم فلا فيان وياليان المراكبة ات عام الناجي وولا كيام كلدر أوزال أن كالم ن وَأَا الرُّونَ لَا كَالِيسِ وَهِينَ أَنْ مِينِهِ مِنْ وَعِنْ أَنْ مِينِهِ مِنْ وَعِنْ . مراه می میواند و میاد و میلادی کی بیداد از در این از میراند. مراه این میراند میداد این میراند می میراند این میراند این میراند این میراند این میراند این میراند این میراند ای للصفاع بديناه الاستعاري فلأكروه أوراث وأعلوب والمتاح الأران والع ألوار والمالت مال يولي الرواد الالالمال المالية تكامه وأولاث أفياء المأج لعني وداي يؤه الأسكان فيراعثران الا الدند المرايستة بكراما في الإياما والديبين عيش وال والربود كالعائد كالمتعاقبين فاسراما في تعاوي عراية برائيان وركارا للفيطة إيرة الماداني فكأوبس فواله خاميا وكسبان وليستأني الرجر أفامق عدمت في الرجوال ك ويس كيوانات وياويدي كان ويم معيناه ويدوي كا

لتي القراع في الايات أنه من بقد من في كان يأني أبر زمت الأزن عن أنات من بالإمراخ من عبر كان النوت أن أخوا الأكان الأواج-

والمركبة وتأب بالضدائس توفاية المشتع كرار و في عنوى إلى وكراه ما الصاريات وكراوي الإساسة كفير للكفاف فاسعت المشافري بريب ورفيك رازات سنناص معالمه والأاب والريامية المیں زائدہ اور اور کا انہوں الکرانے کی ایسے ایس کے يتورات عدار كردواله الدمام والمراكة ومدان وال والمعارض والمتعاضعة المقاوة والارتال والمالث وروال العباد كالشيل المؤيال في مسلم والدي كريسته مايدوي أذل واستأب أوارم فين والانتفاء أرا تعاملان أنعش الكنار المنظرة أنزه ورواحة أخره غايز فاحى عشعانو كالجلائ والله أوالي المراقب الاي وأناه المحاجلة الدينو هذا مساول الدينة بروانة والرؤران والأمكان عدان أناه في مال التحديث وكالمان والمعارين أوالا والم خذرون أيفزلان لاصكة بالواء بشاون اثثاء أحيث كروازك واستنفذ إعبهم والاستق والمنفوق ودجعو أوستعيره فيعد أوالبعين والثاثاة متطها والمتأثث كالمتحل والمالية كم من المعدد المعدد المعدد المعدد استنها معا وموم الطفة الطائدة كالمجهد بوهما وي المعلق ويدام والمعلق والأوراع والماء وال ت كوالواف وم عد الأكال الدائل المراف الدائلة while it wish is in the the جاراله والماق المائه والمائد المائد المائل وبين مستلاه المكاور وياكر بالخالة الأمار يت المراولان العرابية أرؤول عام أوادؤا أمامك أوالات مسالونية مرياً لقياد لامل ويري كالكور المان الشاء وي وال والمالية الأورغاط المالية Notes to Supration 15

فالقالم أنسأ ويستريق ومزاوات سينكده والوطاغة

کے البائیں ہے اس کو ان سے مکافی کر اور الباکو تیجن کر اور ان انتہا کہ ان کے 103949

ندعوا الارائية الوين الدينة أو المدينة المؤين المدينة والدينة والمدينة والمدينة والمؤينة المؤينة المدينة والمدي الإنكران المارية والمدينة المؤينة المدينة والمراوية والمدينة والمدينة والمدينة المؤينة المؤينة والمستان المداكة المدينة والمراوية والمؤينة المدينة والمدينة المدينة والمدينة والمد

ه برها و المثل به دامند والمناويش قارع الكارت المجابات ومائة و المرادة الزيري ترمو بالبرادي مثلاثة على المركز الأحد الانتصار البرية والموادي الدارات أواد والمراوية على مبالها الد والعربيات كالهاؤ عن عاليط أيداوا والجيدان استعرص أيسك عيكولهمل عاقباك المعابسة شعاف أيسك فيصف فاستغان وأكاء كالمتاف أواته اصل دك ون قدار قرسته من نهما ويعطف مريات بذي في ما من الوادي بقرق من منهم العبل بداؤات الساب المبلود ال التقوين أبوكورك والمبعد بف المون والمعرب وكردا والإدراء والمراس فيروا من والمناشئ بتعاريت المناص المستان فيتناؤ الشيئة فكعد العافوا تفيتا المتهارات كما كناه العيمالي الأخيران فأود والشاء الماموي أليفية بدوكوت مستشغط والصيعاتي وزبال فيكاران الخاصية بالكوارات الماري المركبة آءي والكابي العالي كالمستان والمرابع بالمرابع والمسترا والمسترا والمستران والمستران والمعالية والمتابع والمتابع والمتابع والمتابع أوين الألاكي تعديده ونهت والكالمان كالمان مانيكا وليسابط مستسكنان أبثنا مي والحافر وميع هديمي مهنتهم والمناوان فكالألمان ومست ومنتب بعيب فكالفاجئة كالمتكاملة بمساهم أيت كالمطا مشرع أركبهل كالامت كريسته الأنخاي فاسكرت أو ومنتكمه المنتعاني شنوابي فينهيج للؤاوي الخيست والمؤكئ عا عائب ادريفت ادتوت عاشيعاس بنير يستخا عادي مهالامت وتدامته المانغ فينت تجفل مذاكبتك وأيمن والمنفقت على وأعليهم يتناص أينت كاليجامؤم متعن بصاباح مجازية فيراميون والتاب يرسك كريطانول ستعمد خالاتك إص وثيث مي أمما بدكروس هي شيركيه أياؤوه وأنطابي فأرشص أبدا للعاملات برزدج البلطة كبالمقارن فيراكي كالأواقيت كالمضاوي وكالبه المعاصدين مانصيبت العابي فيدانيات ما يخطي لاحل تمترضك في الدخاجين وتدمن بريعنا وَقَا لَهُو قِيشُهُ مَنْ مَسْكُومُ رَبِيعُ مِنْ وَرَبِي رَبِيعٍ مِنْ وَرَبِي رَبِيعٍ مِنْ وَرَبِيعٍ ے والے ہن کرے صفح بن مرکز کو کارکن ہے کی عبیستم وبادرات ويتعيمها مساحة توريجا بسطوا الهورأ ورعد ومقد بساوه عدل درسه وترام عاسكهم الإنفاذ يميذ فلنبث فالميثث وأرثث عندس التنفياء وستعادما

المراق المستوالية المراق المستوالية المستوا

سماه به المنظمة المدينة في المؤود المراجعة في المدينة والمدينة المدينة المنظمة المداول في المصنفية المنطقة الم وليده المنظمة والمدينة في المدينة المدينة والمدينة والمدينة والمدينة المدينة والمواد المدينة والمواد المساولة وليدة المراجعة والمدينة المدينة المدينة والمدينة المدينة المدينة المدينة والمدينة والمدينة المدينة المدينة والمدينة المدينة موارس کے ماہ بھی ہے ہوئے ہوئے ہے ہوئے ہوئے ہوئے ہوئے کہ اندائے ہوئے ہوئے ہوئے اور اور ہے ساب ہوارات کے اور اند آپ کان کہ کان مشاکل کرنسٹ کا نے کہ ایس کان موارش ہوئے کہ اور اندائے ہوئے کہ ورادائی ہوئے مشکل کا اندائے کہ اور موارش اور اندائے اس کی سابق کے اندائے کہ اور اندائے کہ اور اندائے کہ اندائے کہ اور اندائے کہ اور اندائے کہ اور اندائے کہ اندائے اندائے کہ اندائے کہ خوارش کاندائے کہ اندائے کہ اندائے کہ اندائے کہ اندائے کہ اندائے کہ اندائے

يعن ي راه الشهارتيب الشم شيئون على عديد فالم عدى والمن الماضية عرضت في تدون علم وسائع بسيعون ي مخ ووفياك الذيوال أفيت أوكاميثة لاسطيده متناكم بهداوان وتركزان بنفاة عنوالته فيراس والإباعات والإبار ين قرآن ول من آجرين ورث لقول كي ميل كيسفوالي الآوري ما النس أرثى بوست وحُرق ثُدَّ فِي الأسبس وه والخارن شحست داوي الدالردي بدسنسته فرشهسدي عما ويرات ومسيت بدمنرون دونت ومن كورسك وراك الزائشة تعريب والمنافية البراها والمساحث المقرافية عاد المراحة منطاق أور ومعد النواس Line Later of the State of the Contracting and But we will be with تعارك كالتوابا أرفغ متعده إيوا وران كزور مسسابين أالحيكة المانيك معالية أوالا البان معه ماش الأرابيجال لا ره المساوية المراجع ا المفاح بكبت مشاؤل الكول المقوات المان والبسالة روی راجید مل اور یا از دین آجید مشکر اور کورون المنازية والمرازين والمتألف المنطق والمتألف والمتألف الشامينية بناني والإياب والمدورية والتساركية المعراق المناوات والمناوات والمالية والمالية الكاعقال كالبنطاء فيلتصافل سلميتعاد الثرا ون الأعرب كراً المسيدة الساومات، أوانسا الن مك والطفين المتاح وكان ميثان والامورك وغرط الواشين الصين أفريل سيراطفه فووامهم وعذهروا غذاؤه وروأمون فيمسن المتسنان المتكن ور مراس ف أوروبر بالمراط أو والتراعوال

فتحية فحراف أشايا كالأميث إلاست

وكفر بالدعائم الانتقال الرائي أمنوالخ الما الله الله الرائية المائية الوصل إن الدليقة لن كان إن IF the with the time of i was to be with the state of the

1000

و بدن الديمان الندن الاكتران وي والدوم بيده الموضيط ويرامك إلى مربون البياني والكندة الديم بين أو يقوم الأرازة الهذا يقوم بديم الديمان والوالي الديمان القال المعرف بينها هي كالأي والهائدة المسترية المدارس من أورك والمرازي المدارس والمائدة المرازية والمراكز المدارس المرازية بيدك المعرفيات والموارض والمرازية المنازع والمدارس والمرزية

 اه نصر و اخدور منده به نظام منافق که شاویت به شاید به میشد که این در و بی این در با که این در این به بی به مترط و درت برد و برای ایمان که دی به میده با ندید بیشتر که به به به به به به به برد و در به بی این در در که و به ب که در در به بین این در برد و بر و برد و این مای این به بین این می در برد برد برد به بین این می این به بین در در و بی دانس و برد برد برد برد که که در این این مای این بدن به این بدن این برد و بای این این به در این به دری به در

عناهان وبركه عارتك لهو والمارك وك منت وأدوك وجراء والاورة فيصل منز أواق فبلت مخور ادا دیک مُنْدُ شایدا مردامل کوموسی به بی عرفتين مكهض ويبصط خزت بمناعهم عاقاته والمعضيم شرمه ولاركه تنفخ وقياورار الميست والتونيب بالأوم تنيق كأنه يرب وراه المديره والكهر شست مفاقات وكالمكالم التفاقر والمراش وركا بالمراكات ويدوون عند . ويوليه منذ وفيه الوائدته في شعيد الرائل على الدفياء كوني وكسب الرسخ ولواغ بسب الشركاء ول ت عدد ويزاد له الزراجة روي اليدماري -الإشاق ويصفض أماموا ونسيس الأعويدان والمتعلق وسيعتم منازع بالعراد عن الارتباط بما المناس مهيع ملكنات كالاناء مشنتا إلى اورا بهذيه كيتاب كبرو ورمز كفان أخذت مهامته اليامسوت مباذه إحثر والمان يفتضاري تتابيع بإواقط المحاولات والسا الربديول وتعتق مخزم كمكاشف عنجاري أميتول وراطحه كارم واركهم كالكهب وجره من وفيوه فلطنعيري مافق المرجود منك مستحدد إلاقول بالطويج بوسيدت بالمراس جزيسان منعيل ب ادرم بالا دنعيسة تضن كالمؤمل فيطيخ كالبيري والامام بصعارية فطلب والخالب كومال بيرمط ر شد نده اوناره دمین کی بیده میشود کار شامل کا خنز واصالصت ودخوشت خصان امزي منمهت فالكافح مراوي مزينان والبياميهم سيعنفا كالإيك 3 برحل عدادنا بحاج فيستن فيرق ليكسين بمشاعب عيدي بويدوا منوطرنسيع كالزبيث أعالهت كالمرتبط المريكة في معاميها في كالمراقع في المراج Ç. أديمل عثركا حداده فأنحد تساكم تسايك لعاقمان وفكرا ត្រង់ស្នេស្តី ស្ថិតសង្គិត ស្និត្ត ស្និ كحافيات كالضادا الموافية وسنافق بأوار للمامرك

وسيح لوالك الدبيت هفاعيت عرماة بجرن ذا مسطعه وسكروا الباد فالمبلغة إمسان عبجا مسترك

ر کورٹ میں ان افاق صدر ہوئے ہوئیں مہم انہیں اینے ایمال کی ہری ان کا مستقد بار کا تھیں ہوئیں کے بداروں کا دارق من پر ان کو ایمال کے اورٹ کے او

ب كاستان المستان المناس المناس المناس المناس التؤون كاسطنب بيت كراس بريان كروا الورواحاي النس للعراضاء الكويتصفيقيث برنكه ورماك كالمشولله ت اللون بن محدث مكذب وأرب أومل الكالم استدركن شرافيكام زيوكيك مث وزيافيهما فيزين تؤمي ما تي بران التي دو يك فيلان و بي الدورة الم المستران كرمان كرود احدوات في أو بنو الفرعة والحد د آلمان کا بازی کیمین دود و در ایران در ایران که در المراعث وافتح تبس المسكني والابيكان البطق عقب أداشير لغمسة والصف وعباضاء المنافقين عامعان الواقع الزريدي ومثل ونانهي والثكا وترت في والتروية والمساكنة بالدين الصبيعة الشاف عصام الشاث واستانواه بالمجاما خفرم بالنس الاستعالات يناءه سيبين ادروند حشاج مشتاجي فكحت ولجاكر للمتولي ناه مشاع ويها عظم إنكرة منافش كي المحاديد ورياد وسعاراه الافتار والمال الشاكيات المراجعة ال المراجعة ال والمسكسة المستان والمن والاستراجة متعاطيت ورفرن والافائلة وكالفقات كالمقتناي مثر والمنافئ وياس كالايوات أكياب الفائب الفهدا للوغ لمؤاكن وستقون لتبري عودر متص وأسيقان الإسي كالت الاالعيق موبية عن المنال رور كالأستكرين عكر بالاي وورون والاستان والاستان ASI KEN PRINCIPLE PROBLECO للكوينة أيدي وين يضيعون كالايان وال والمثي بر مت ليده بها الدائد كرا والمياسية العواقية م وك وما الإر يواد بين أزوج بالدوسة الأاه

والى من الله على وعد المفاورة الا الإلاي والأفال الما المؤلث الإنت e 2 3 1 4 5 5 5 5 1 لجيان المستراء الميكان أزقولها المرجب إلى كم فيعا للتكلفه

سخلا

ه در در اکستان تا گری این است که برزباند وست و ادبان بندگان هداید در بازگردست بست آن اشده در این با بستان به د نیج او می میزند برزگری برندگری برندش و دوب ست در دریت بازمان مارای زیرسد است این میرید با در ای است می ادر ۲ بادهای بیم زمیش در در اعزاد در

عفيت لافييت عذون بدة منظ والمسابيعين الإيمن وصطنا الكيان كم تبعضب أفراكه والشرا الصنصفيلية مسكره ليخ إراأل يكه تنجي تستيلون ي والمال الأوابي بوالالمشتوك بأصوادك فكاريفاه إمرته على كركري تتنا الاصفار كالميامة والمناعة كالاصداع يتباه المعادية والمعادية والمعادة والمعادية والمعادية والمعادية والمعادية والمعادية والمعادية وا ستار دائد خابقیو کوش دکر بخدادی مادکوروزی می کوش و آن ایران می از می مردن و در می مودن و کساره ساخره از و سینسز چه دم یار دانع می مودن به مدهد تا می او در داری سیست بندند بست بدور که در با در باده در مودن مود و میشاد می ک علىدى فاحث غز لاعلى بعد ينظر على كان المعارض المن المعارض المن المعارض المناهان المناه المعارض الما أوجب وكالديم فواسا المعارض ا كالهواق كالمواد فكالأطبيب ينفكا الكوادا وتشيل كالمست شديد ميى وتريف ليمن المتلقط فأرغ فالمتسارة الإرشفيم الوجنائ تعاشرت كأتيام الداوكوب والجاداءة لنبياد ومخرجي لسناه ومناهيرت بب وريكستاس ك ومبيث عنت منزک وت عدميت دوام الريد شنه : وج بخلوش ويعنام كم توبيدنده مصاب كالإنشار كاسخ الكنداها والقاظمان فينية أفستوا المراوان والمائين حبستة مرتدن مشدءة بالمنبئة بتحيثه الإيك والبل عاشقور والهاي الملاسد فيناشب مخاركة كالرزوز وسأرق والمفاجلة في وأرضي المستقدات المساح المساح المستقدات بمستريح المذفق المبتدئية والجيزوب الدعوا تومر يمينهم ماتام لب آنة ترسكيب بي ويونت) مذوكوند بريده والتوزيق كالأول في الأول المواروب والرص والروسية المرود شد فریش کان مکافئ فورگزاری میشندهاند. ایران الاسكيوج كالمنهن وغاوليت العضباق ومافعاتها ÷. ويمترين وكالبند فك أرنب فاالاد عبدامل والجنول سنامسه ويدا بانتفاله اجمي كالإطاء كمات المسافح والرار ولنفرة فتأكد النصة تؤمد الوديد وكالأون باعتبهم مكرون در با مقاست گرونهای آن که در مشکری بدر دو از مطابعه مان با معالی از که در مشکری بدر دو از مطابعه مينا شنف منت كفاه أركها والصلال كمانا إذ تكرور المورس موالد كالمان ميسودكا مستوقي رو زام ... و باین اول بروای از ماریکاد اگر آن. معفرالشابوت ونفع ميانه وداروب مين منس الكراك وهوا فأحرين فالوارث كراون والمكرمة وكالكرا

েই ইন্টে ইন্টেডিব্ৰেন্ট্ৰিকু<mark>ন্ত্ৰিকু</mark>টি কৰা উদ্ভাৱৰ ক

حار بنده کانف فاؤاکست و دکران اگریت جافات که میجهداری م برانک بران برده مری واند می فانومی به بین کردند تا این این سنه هم المستوح المستوح والمصنع به ما في كوف الشائع المشائع المستوح المستوح المتدومة بالمتوافق المدينة والمستوح المتوسط المتوافق المتوافق المتوسط المتوافق المتوافق المتوسط المتوافق المتوافق المتوسط المتوافق ا

13 11

والتدعوران وأنقين فيأث مستبلي الأشناكا والأبث وه والماسية أمسون المداور استان أمنا المقداب الزون كما وسالها وكأوا الإستانيان عوانة كالكالم المناعدين المنكار والاستعادة والروائة والمناون والمالة والمراومان جوائد كوالا أوكالها الاعتشارا فيكار أن أن من ما يت من كما الدواوي الويس في ما في ما والأنفر أوالملك ووارس فالالاستؤساسي ومانتيريك فاركها كريت مكامي كراف فاراموا والارتياق ب هوتش مبترك كالعندة أيفات وزي باداك وع بجاجلتها فتبال تتتابا يحراجنوا جوما فرداء والشاعب واحرا أيوات Advinibul have the holder かんけいくこのりこうかんちゃころ الله أو الواجل عاليه كل المري المريد الم معنوال البيرور مداعتي ومنتفاس والمترائي كش وأرو مدعا ومناطرهم شروت والرجاء والحاشية المستعال عاوار عالما المنافقة والمنافقة والمنافقة والمنافقة المنافقة الخافظ والعرضية المتكر وعافظ فيستعلى ويروي والما \$ 210 Bushes & Market 1987, 188 1419 A Lufat Vort Luce in or super . الذائم من كرام و كران و الا المان الأسارا والالها كالدار والدائد والمساولة ولاد عند كالمسترك في المعالمة والمعادلة ويدون الأزأب المواصعة ومجاعله القواري العراقين معك والمريكية الكون المساوركذ والا والمهدوا : ايجي الاستثاري الدائل العسنة اليمو البيها ال موضوع من طافل فانوار مناول والاستارة المالية والتراوية

14/12/19/19/10/20 18/3/19/2019

الله وإن تولو افنا وهمرو افت وهرجه and of my are a high a distribution of the section of the

مناؤلته

شاوکری که نامه در مزود که طوای که طوای که در این به موجه با اور بیشت آد خاک مدارنده دارسیدی آد بخشت که ی که در اگرای شیدی که در به که فواه طوح با در این به به به به به می سود به مداور به نام در در به نام در به به در این و چند و به در به در این در در این که در در در این در که به سود به به نام که در این در که در که در در به در در در که شید به می شاود در در در شدند که که در در در این در که و به در این که در در در در در این که در در در در در در

ر المدر المنظم المارية المنطق المنطق منطوبيل من في المنطق المنطق المنطق المنطق المنطق المنطق المنطق المنطق الم المنطق المنظمة المنطق المنطق المنطق المنطقة والمنطقة والمنطقة والمنطقة المنطقة المنطقة المنطقة المنطقة المنطقة

وَجَالُ الثَّاوُهُمْ ﴿ وَ لَا تَكَّنَّالُ وَامِنْهُمْ وَلَمَّا وَلَا لِمَا إِلَّا ا بقاتلوا فوقهم ولوشاء الله كسكه وُنَ أَخَرِينَ بِرُينَ وَنَ أَنْ يَا أَمْنُو كُورُونَا أَنْ يَا أَمْنُو كُورُونَا أَمْنُو مناؤل ا

والمان في أروش من كالمرا أورن وها أحق أرب عيد والكن المناكر الرائمة والقير اللوالا والمالات فوالأ المراحات فكوالها كالأياع والمتهم البائسية كالقدواري مرضعيت كؤمود توبيعل كأملى تتايي مدشكاتش يسيتاك دوريت كي أو في أو دامك الدر محمد كرو الريق كا وستاه داس إر فالكود فين واحروه يوان فالعام كالورشك فألريب اللاذكوت وبنازة بساله بالتكاررة لأكمروه كوصوب July Low Stage of The Jose Alle الإعاك مركرتن الورس الدافل والمترك الالتواق وا لامسيام ياشي بدووم يرمقتن بوؤه كان بيكن الأفافان 10-9536933 16936 5694 Constant مناقط لتصعيلوه مراشنا والخام يجدار لامدود مهاشتعق فدومكوثث يذومونا عامريني يونعني والانصب ومينا والتآ الرب فريت ورجي الود والشري مورة عم النف ب المنافرة والمراجة والمراجة والمراجة والمراجة معلن خاص وأركا أيراكوا ومتنقل مكونة وكالمان المان المان الأواب عدات كرافي والأواليان مكاحف للمام عالقرارة أرارا فأورث بسراؤه والويت ماراوا فزارا برامير وركاء والأن يالقلا فأج والبيدوت عامقتم عاق أو المرابعة والمرورة المرورة إلى المراجعة المراجعة المراجعة المراجعة المراجعة المراجعة المراجعة أدحات كزاه شفتان وكرنا واحب ببيريه كالرابن صاكره تتزياك الاوشاء الدركر والأشاخ القامة المنطاق كالرواية والمدارم بالمال والأكراف والاستراب الماكرة وز ور ف مخ و السائم داللي ت كما ورح والاراب ويستصير الكيارية والارادة امت بيانا ف عن الرحظ فحف عن دُن أو إداق م است بها Chair and will for sugar this

يريد الأراب الأراب من المراب المراب المراب المرابي المرابية

ة كون عوري ان والاي والدي المراقعة المستخدمة المستخدمة المستخدمة المستخدمة المستخدمة المستخدمة المستخدمة المست معردة المراقة في مناص بالأبنان المدينة عندات هي المراكزة المستخدمة المستخدمة المستخدمة المستخدمة المستخدمة الم والمراكزة المراكزة المستخدمة المستخدمة المستخدمة المستخدمة المستخدمة المستخدمة المستخدمة المستخدمة المستخدمة ا

ه به برود ها مترخ ویژی کنیان آدوی شفیدخ و دوی آده گریدشت و مشاطه انست می آزمساده کند دیجیتاننز حشان دوست پایرک من اگرفت - بارکشد من این در باشنده آیان زماری شام دران بایی ده تین این دست می می کننده زنش مدی زار و مشاطه که د ساد تی خادیدن ای درد اینک دانسرخ باز مردمی شده براید و می وی اینداز در درد براید زند تو بیان کدد شده مید

ه هم المرابعة المراب

الموائمة المرافع والمواجع والمستاك والالالمان Land Land popular State Lifes يُرِي كُرِيلِ قَلَ مُعَالَى مُوَلِ مِعِرِينِ إِن الإِمانِ بِهِ وَمُواتِينَا الويا متعددا فيفرا والمحفث توادون بدقو ورازه الروى فرائ كمش فركافتي الزائية خلطة الميشاط بالتقي الإدراء الربان المحاشيري بنامد وأحالي لناقث الدعات المألوافها والمتأرب وكومت الدكار والمال 16 hourselfer in stores and الألب اواقل وان في منت كا معند موجالا كالمنقص وناصا فكعارب شاويونس وتشد مشعود فتكدوه وكغراها وماكسا مالتار طفيه بحيثا حكومله طافيء رائقه مي الركوني لغم يكران كريس مهان الأنون بكوديهم لتفاقل ذكرون فاجيدة جرافيس يتفاره لاي والمستري أوي تخر فيت أراعات مهن من المراجع المراجع المراجع والمراجع والمراع والمراجع والمراجع والمراجع والمراجع والمراجع والمراجع والمراع و المنافذ يتعومه أؤرار وعانت لمن الدكول فالوثق استاكروا كريكا المشاعب بالمركز ووازكروان كالمرارقات عنبت لم جان إراى واروك كالشاف الم ع الي من المستعدد المستعدد المن وي الرياض المنافرات س کوئی جدا واقع وشر العائدة اس كامنو الحقق الدائروراس ك برة بشرق للمكاف حازان متذخفور ميزاك تون کر وارسا اور تواندان کے سے افروی ایڈارشدیت سے کے ب صاقحال الكومليطاني فيعترش محدومين والتكري مدوسك المالية والمارة والمراجى والمراجع المراجع والمراجع المراجع الم استركور بسركيك يتفان وأوركول مان والاوران الك المناعلة وتباكل المان والمراد المان والمراد

بالجاد المرت كري ترافي كياف في الدائد الانتدائية عن

العيموق أربان الاعتزان عن الجنفاء إدوك والانتقال

النمأوا والمتعادمة والمتعادة ومرافقان والمتعادة نُ يُصَّدُ قُوْلِهُ فَإِلَىٰ كَالْنَامِنْ قُوْمُ عَلَٰ وَلَكُمْ وَهُو ا وَبَيْنَهُ مُ مِينًا لَ قَالِ مِنْ أَسُلَمَهُ ۖ إِلَى أَهْلِهِ وَ قباة مومناة وقمن لديجار فصاليته ن توب من الله و كان الله عليه المالية ومن يفشل مؤمنا متعمل افجزا ويجهنؤن رات مجلود النوكون الدمين كوري كرانو كراز المراويد كالموثيث كالمسا المستفول ا

موقع قرآن ها بالداريم كان مده مدار الاستان و الدارة الاستان المؤدن بي مدين يك آن الزاريد من الاستان به آن السن به قدم كان كه جند كان براد والاستان كان كان كان المؤدن الانتهائية و الزاران آنا و الانتهائية والمؤدن المؤدن ال المؤدن الدائري والمراد الإنهائية والمؤدن كان المؤدن المؤدن المؤدن المؤدن كان المؤدن الم

ور به . هستان می فردندی به برخدید به مصری ده ب ه کار فردند به میردن باد و تا به میردن باد به به میردن به برخد رخ هم که این برای و توسع به میردن برای بردند بردند به به میردن باد به این میرد به میرد نود و بردند به از این ا میرد به ما برست نام برندنو فردید برست میردند و میردند به میرد و میرود هی تروید و دارد در از میرد. ان ناگردافاز برخودگان خدخ چند دارشگاه چندی چند به اولیدی ن ایس که ناوی کون چه دارسی سروده کمد بی بستام طوی است مداخت که می املیم که در ایرک بی ایرک برای می که بی بیش میدن به مدیران کی وی دی به نیز کرد که دادست وی به شدندی می وید و اماری که در می که در در ایرک که در ایرک شده بیش می ایرک بیش می در در برد که بیش برد از ایرک بیش می می در ایرک که در ایرک بیش که در در ایرک که در ایرک و می می که در ایرک برد برد برد برد که در ایرک که در است می شد

والحصيفة لَا يُسْتُوى الْقَاعِدُ وَنَ مِنَ الْمُؤْمِنِ أَنِ عُلِراً ولِي تفييهم وقطبل الله المجهدين بالموالهم وأنا كُنْكُمْ مِنَا لَا أَكِيَّا مُسْتَصْعَفَانَ فِي الْأَرْضِ فَالْوَا المستراك المراكب المراكبة مناولها

متلفحة كفوال فتوسدها في جديك فياب ووالاس القرارة الارصور وموانة ولك من أولا الاقت أو أنها وروا تمويك الله المراق والمراوي المراق المراق المراق المراق المراق المراقة المراقة والمرااد مؤة الأن وولان بأسياب من مدان ولك م فاز او الت الاز كالوز ز كر وفيت س والت كي مه قدوانس ع كى يورفان الر رادت توت الرائع معن نيس او كارجو مثرات كالرباك من القرموة عيول كم الكووركات ومنا ووستهكن مشهوا لي الشرف الشامي كرقع مند اختصارة أت الأول ت او و مدتمان تد تران البريك أنان بعاوراند والالك كالموالي من النقل بين بله مومل من الذي الحريث فلفح وموة الزن لتضاور وتتساس مرادات الانت موازي بالخيطين إركيما فامت أيسكونش المحاس يرايدا فريرد وهذه الإنتخاب سبوصوات عليت ومالين هويتها ولي الامواه ليعيده المراج المؤاصرة الزي زود الشريع المرابع بسائر بريان الدان الكدي أوا والت كالما فروس والما فران تعام كم علا فين كالموا يوز مراجه وزار أواله عدد مي التوكان الك الاست ومخدي شعاس وتن كالقيض يريكن الشاهدور العام كالا فأذح المكر وواكرب كمداكوت والمتكروة فتقتتك بوامت كي ولا جدوش ورسوي من الراوم كالما فرايك Windows - Songe - was ي أحت مايدًا و أيسكموه مي المدالم وسك مايدي ين ويل وروع من المساعدة وماري أي الي ووالي ين جور الري اليون المن المن والمن والمن والما الله في مرت مي بهاد ارباد ما عند فالمناز وزعام بيون الم لوه ودورونس فراها ك. و تحدول مي واعد در ي-مدر على مفت كروت مي مليان كي في الله موس فرال بدي روريد مون يا وال

کانداز کرام ان اما در ان مام میک که افدین که کان کام در کان بدر که داده ای بسید شده برای و در دادهٔ یعن کان بدر و فرد او و فرد ای کرد امنداز سی کار برای کا بین برکه اور کان بدر یک کاستونگ تا هندند که فرد بدر کان در کان کام میدی و کوان برد بشدند کارد و در برای ایس کان دار میک از کان ای سیم و در دو کردی برد نیم و کردی و کارگزیزی میزان و در برای ترکزی آمد کوری

وسرسه هنامخ درال دل مخطوشت محرد احداد باین تروری از این این دارد و در کرد و در این و در دون این تشکیده ای مغرام می اگر می موانیت دکتری دارد دون موراز مین محرد انده ایس برای با نداد موسوس می فراندی زیر در دوسید دارد و مخرود

ين كُونُ عبدود مِ مَرْكُن كَان بِرَكُنَ الشَّرَانِينَ . التناميس فالكيت أثنو لكيت ي عامل المياري منكسيت والخروي الإنادي والأن أهياس مرتب وركي من أشهر الشاكي والاس مؤكليت الواثني اور فشره بيشاني منته يردنشت كماني وزيت منعه والمحكم ملطاني الشاقال الساء يندبون الاكام منظره مري تعرفه وي عب أك مفرقها و وتقيل والنصاف والبين متعذار وكداؤا مافة ويتصعاق أورادات وحرك وألف مسكس بصارة موسا تندس أسباده وألوامل عامروان أبشل ماء تنتيفاني وراء إلى المدوق عاشق مته الووسة كالو بناء وأراك الماكمة الماكمة المواعم شارعان والمساعوي للبسطاع وكالمامان يرائح مخيدان أسالات مناقبا فلا الأكارشاني عادرة فالرسائل عالي كالمال كالماسان مالة ليبيب يركوال بالتكامران وأورا كالمتكارية كست ومقدل مروقة والإياس الحالك المحاديث والدائية والماشة والمواجه المحاجب والمائية المنا والاستام ووالمريث يتاك المن والمان المن عالى الرائية المديد الكنش عاملهم كرياكم والتربوب وكال يزائي المؤرال المؤرامي الأعرام فركم المرمث عي والزور بالإرار فيا المسينة المساق كوال كالمسارط أواله الأكسوام الالكاكم المؤنة موالة عليهم فمركز فرمت مي والأموك الدريدان وأسين Musiciphology, subophete الإمود عادرا أفذت عي الأجزية مسترا بيش

Marine I sale h 4 15 m منازله

لاد آومون بوق المحل بالدين كا الإين الها كالهائية في الهائية عن كالمدينة والمؤلف والمسيدين من المواد و ولا مد في يعل لمواد كا الان كما عدى واست من بي عداد إليه عن الدينة في الكافي كيافية برواد لا تدبيب عن المناس و من فواق في الدينة بالدين ادون الدين الدين الكافرية بي بالدين بي الدين بي الدينة بياف كافرين علي المواد الدين و المنافذة بي والمنافذة أواجناك من موددي و يافي عالى الراحة و بالتاكمة بالاين المتحاوية المراب بيا بالدارية بالمناس يواد المنافذة المنافذة بالمنافذة المنافذة بالمنافذة التراب يعامير

جهدة كوراه وهوا بساكته خترك والايجناء كالإيري فالإيران والماتها بمريره أيش اللهوق بمن جرأ منوية عن الشعيد مواس بتراي الزاق الموثر تبيد فراق كل -شكاها أخذت الاعتباط أعرافة وكاريد زبال وهافت مري عاليون المواري كراس الإين كالميساد إدايا فالهرب الشافان أغاب أصل الثبت عامجاه له يا ترك كالمهم الأل من العشرة ول أخشى المرك فيات الادا في من الذي الله الماس الرواك الماستان المرك الماست المستان الماستان الما صى دوله عليدو ساله ويدايق بيد فريد الميعودي

العدى مثك إفداعك المأه الأكذب قوملعة المعافق عون الدووقع دلك الامراكان خفائي فنس ايام المتفاوة فامروناه ستغلبان بيذوان اول مصطروراء فالك فأمل وَلَيْسَيِّهُ فِي قَالَةً فِرَاسَى مِنْ الشَّالِ رَمِسُومًا كَانَمِي لان الدائدة والدائد عاد والدائد عاد يمافتين العالم فيدارا الراسخ وتتكوده البي وترابغ فيتراو شراغا لأكوا بييناس ول الجول فيدوش ويت كامند والدمشدوي فأشتر

والعاب الحالون وكراف فالتوسف عبدوي وكرزم المركان والما من ورى وروى در قرض عود الرائية a fait and shilling is an said the ب المراوان النب الميث أورث مراواد والمراد المراوا أوائد المورث إيك بالكاويين ويتهنت الأفاق الدعام أوق المناشات المواقعين فالداوج في أوميل ويد فيت مر والعديد والإيرى الدائمت والجوا لترت قبل الانتفاية عي سوازة المصروا والمرجوفينه الازترا المتاولة يون منت وكورة فكفر الله عَلِيث الولايج

رة در للمراولين ولا كاب الريادية والماست وال Lyisenvistononce ولا الما والت قرب الرائل كتيب عامل كام المريخ الما وقت أوال إدى والشاك الدوسية كالخشش عصيالاك مولات الاست كالتيامغ والبواء ترعث فالفط فراق كالمناقت منامانهم توفون ويتضعواك مرحامت تتصفاره للم ليرا وَمَرُكُ إِلَا لِهُ أَدْى إِلَيْ الْمُعِينِ الْمُعَالِّينَ عِنْ الْمُعَالِّينَ الْمُعَالِّينَ الْمُعَا كي وروي اوال الت أوري المودات موادت ال مخذا وزره والميزماي كمين الدامقدمي فاحت زع تو واحت وقوت كري تخاطره ليريد والوداث مت الريا

مي العشدة والفائميد

ماول

الاَوَ اللَّهُ وَلِي كُونُوا لِللَّهُ عَدُوا اللَّهُ عَاللَّهُ عَدُوا اللَّهُ عَدُوا اللَّهُ عَدُوا اللَّهُ عَدُوا اللّهُ عَلَا عَالِهُ عَلَا عَالِمُ اللّهُ عَدُوا اللّهُ عَدُوا اللّهُ عَلَا عَالِمُ اللّهُ عَلَا عَالِمُ اللّهُ عَلَا عَالِمُ اللّهُ عَلَا عَالِمُ عَلَا عَالِمُ اللّهُ عَلَا عَلَا عَلَا عَالِمُ عَلَا عَا وَ عَادَ كُولُ اللَّهُ كُونِكُ اللَّهِ مُثَلِّكُ عَلَيْهِ اللَّهِ

. . . و الاستراط المناسبة والمويِّر الأنزل شهر الشاخرة كالمائة كسنة والأزمك الدنور المان يالا استامت كالهابت وملوَّة فوت كالرسن اللاث استدم زرافاتيت وموالاقد قده كينت كوروكيوات كالات ويتوادكرون وكيت الدت وهذ عزه ولم عن وتت نون وق جي مثابل مدو والتيك مزولوب إيدا مورقوعت في تلويع مدلي فالأكروس كرد إي جلات الايترابات والتي تتحام بيك جامت يك كوندكزو - أو وقعت كن تاثوليسة والرابات المعاورة أنوع الإنسان أنذا برأست أع وأباه المعاوين أفف كالأبك نناوم أوغاته البابات مناوره إلى ووالعرض المركز والمستار المرابات المركز

أكاون موسقة وأسامك فيأن الوجري كالرز ويستنز والمعل 6- Just Jakor Jet Jest Sicher ت فی در پرکنتی این شب عبوری منت من اثر الغراص كالمراف والمستبيل كمنتاس والخناس أكاك أست مراسفا منول أوانت وحرسك وتبنيته أستند ووارتره والبرسين والسياع موسرات ووماري ومرا الزائيل عائب أرازوية ويصاحوه وأدائب أو فعظ خال وفرسه ما أنها المناهج الشاشاعة الذن كالما عذا الأفسط كالمؤيب والمستنال والرياض أوال المرارات ويبات والمراح والماس المستاران of the last description of the امنوق كالمفضى أتأبك الالفوارياي اخل وأ ے ماہ ہو مرادت منی منی دیلے ہی وحرے وہ انعقبوں والعرام والمنتسيص والمستعيد لللعرام ومدار فكولي شيخت MaritiMent Control of the Control الأراب والريارة والماران والما والموضح للعرص واستبعينون فأراقه يعياس بعادين لغرت CAMPACACA SERVICIONAL CONTRACTOR فسياس والوليه فالرزوح وتفضيها أوكنا تغنيران ابذوع مساوره واليغرطي الشيعة على توكا أتي بسلامة والمنكرة أشاؤه فرنس والقطاع واستام العاب وادامت ويزاره باني مثر ونهرت بيرواق كي ومرا وتستنيسا ويخات بالأميت بن أمنت كي أباعث بنا فرمين الأنساء العصالار Majertainstally copy of joy son grade مفرقها عادره أشار والماراء مؤات الرماء ودرادات شيفة من أليب ون واورن ما كان والحن كا كا مؤيد عامل م المالكان المفاركة والمساوية والمستناف الموادة والمستنافة

مَّا لَوْ العَلْمُونَ الْأَكُولُ فَي الْأَوْكُولُ وَمَدْهِ عِنْ الدِّرْسُي وَكُولُ

الإراد المرون كم منها وبالمواكن والمواكن المراكز والمراكز والمراكز

منازل

هٔ ۱۵ که و آدیاشک ارزادی ایرادادی تریز که در کشناه سیان به طویست براز امریک کست ادر کامل به ایراد استوان ایرک ایران آدیدی ایران به در مین آمریدی و تازیشکه و تریشکه و یک تازیشت موسوی ایران کی ایرون در تا نیاستریک کی تریشت و حافظه به گلهایت و منطق اوی و دخی به دستوان توجه که که که ایران برا در تریس و دران کی کنیر سنده افز میشت می درست و مداند موسوی

كرمي مساه الترق ومولادون مرامطان والمفاران منه جمي عور الدين والسواغ ومادك فاستطارا م ماد وكيضي مالت كالبياضت وأدبته وفاعثه رور مراشات والدكة روى معلك إن وي عايل والغ وياكد بين عوم كستاس عابلاك عود الدوي الدائلة فرايينا بيد أوله والتكريف مفروسة أد ي والد المرام من عن عن الرك و المعين و والرام ك والد الدار والد من من المداري والمرام والد على من والم والشاعاء بعاوم واستواق والمول كراتي عيدا

والبحمثتي

ع المراد الماء المراد على المراد المدار المراد المر والمن ويتاكم والمان والأوال المستعلل كالانكا かんかかんか ろいんしょうりょうんかい بحق سمت مناشيهوم اورجوي أواي ليتعالف كوران إي الاروفران فالمتضع الترشكن لعلية منامات بيال أما والدي الكاليموا عالا تفات معتري غيران كينت الخاسطة المستناف والمراجي را موميد كيده دامية مرام فعط ور باعل عايم الراكية أواست عناتول ما يخلقها ونواز أنسل طله غيثت وأرضت وين أراب يده المنوادران كي استان والأون المن بكرين رُا تَوْلُ لِكُورِ مِنْ أَبِ أُورِي فِيصَاعَ مِنْ الرَّابِ فِي مِنْ ولاوف فالبرك وزافن وتاكراني بساجها الوون الأنكل الأاليان فعالمات بالاتر كالخدى مريات كودي عاكمت كالمعرف بسريان الرور ورزاب را مع عنافقي كالوروداد كالرك رالع احتري مروان المراس وأب بهام كالمدائرة المامري الأوران ادرانان وميالوس أبت الماكي وكالوطيب عاصل والماس وكالحا أيوان يوسى الأفسانة للأسكاكم والماسكا والموروف ويديها المراصد والمرود يريد م أرمافؤن مخريج الدام والجيابي بميديون أوي الكفائش والمتعلون راي و فراه الورائدة برك ويت مفر طالسام المدخان ومرتك وليثان المصامورة منافقون مي الداخري الي اود الشاور المساور الاستعادة وكالمائ كالريح بماكاك كالمتري كالمت الماية من وي المار المراهدة كالرياكية المناه المارية الألاق كاليام الإيراد المداوري كالمراسك للتنايي ومجاليه والمستان الأسيان فالتوثيد ومجك إليا اور الله في أول ألم يم كأب ور حكمت 三色() contiferation のがんかいけん

مازل

العيت والدعوان والكانكسيس متاوع فكالمرجات أشر مندميان وكانت كالاستطاط بسائن كماكي مرسك أزوك أنت عنويلامه يمتنك والب مث كرونسة وي عامري المارم والماري فالمرابط والمرابط وز وم الساوان الري الفارات المدالصة والمدان في الدائدة والمارة والأول مها الأواق المدال المالية في المراكبة المالية ال و مع الرك بنديرة وبرا بدنا يا تريي و الكريك بدي ك فالسند ودن ياي س مودى فلا تروي الاف الدين بي الدي الدين المدين المراف الم رت أحربت كاره موسك إلى واراك ويدهك هروى عافقت وي الان كالدوادي والإعافية كالواد تعالى أيدار الدارا الراف المواد كويا-فَ النَّيْسَةِ وَيَهُ وَالْمِرَاءُ إِن إِن إِذَا إِن إِنْ إِنْ إِن إِنْ إِن إِنْ إِن الرَّاعِينَ إِن الرَّاعِينَ أَوْرَاعِ الرَّاعِينَ عَلَيْهِ وَأَوْلَانَ الرَّاعِينَ أَوْلَاعِينَ أَوْلَاعِينَ وَالْمُراعِدِينَ عَلَيْهِ عَلَيْ خارات وروس ف عيون والوعائد وفيد ليتعاد الراوع في ي عادات الانتاد الرواع في

وأبني تنفيل مكاما تؤؤيا كان الأو ليطبغ للمحل

آ کی آپ میلاد و بسائی کرد برخود ان دورون کی وروخ کارای کیت سے آپ در می در بد دو کارٹ کی دوجہ ادب خود مکراند ایک می گزشد کا ماری میں میں موجود میں اورون کارٹ ورون کو ایس اورون کی تاریخ کارٹ میں در دوجہ در کارٹرون کا امر ایک میں کارٹرون کا ماری میں دورون کی موجود کارٹرون کے ایک اورون کارٹرون کی جائے ہوئے کارٹرون کارٹرون کارٹرون ک کران میں کارٹرون کارٹرون کی موجود دیک کارٹرون کے ایک میں میرون کارٹرون کارٹ

Children of the Williams it was Selvin Liver gen in it is the was to Total Survey of Eld with the أيم المفائل الروك يعل الديان ووالمورا مراد ما أنت م المناف المناف المنافع الدواعدوا كاون عاجوان وكالمطامستنيزال والمراب والمرابع المتراسي والمام والمرابع مراد على المناع والمرادي والمرامون خيروا والانتال والركان ومعينا لروم يسبكرين أراكان ووتون المرا كالجهار كالانجاق اعلام مدل مالي والان والكال الرا توسعت والتدارة في عرب مربور ما تعود والداوي لود عاد موراي نبو نديت كم مورم أدام وارات المراسي كالأنساع ويواجه يتروه بالمناس كالمستعادية شريعون مرات فالم خام كالبندي وكارك الفيق ف Legenter in the way the first see إمانت حمايرث بيانية قربيان تتجيع بالمعنسب الذي مساحى مندى عوصع م محال المدان المتوثر الرائع كالحرق الرائح ك والصورونان أيهم فحامص فكركه عقدس كاقه وتأميست المحاكات والمافيات كفت عي الدعو موكار الإب المناع والما المال من المال المناع المال المسال المال المسال على المال ا منطقة بالمطالبين ستام للقرسة رشاهم ومنعوب والمدارات مجت in winder on a buth to be in a po Land Jan Jan Lang Ban Silver الله المنادي بدؤم مني الماولة عن التقويم الزاري التي عاليهم لا أول وينها الايامين كيان المساكة للألك موراكرات مستوان ومن للنعز اصف أمناك عَرَقَ إِنَّ اللَّهِ الْحَدِينَ الْجِنْ كَا تَصَامِلُونَ مُعَلِّمَةً الْمُؤْلِمُ عَلَيْهِ مِنْ الْمُؤْلِمُ عَ

Sheet of the

A Contract of the

ا هن را بداخل المستور المستور

منازل

والجملت "ACHO 16.77 النارد E-200 بنتابين 137. ما مان الديدة المتواكمان Windship Co المفرات (40 HA) 15:24 2184 ن قباری ایرون بند میآوسته اور به میگرامید کی ایران پی 4062 100 مكزلاا 13017

مناعد كواسدافراه كرور كالرود والمساكرة والمساكرة ادرائ داول متلاده عضاؤات كالمانعات تلاس بيتي التراه عبد القائد والكنيسة في الأمن لأنتفق المانية فالانسات كالوكواي كياني واور الراري كالريجات مائت والودياس ك الاربورات ل كالمالي بالكان كروي ك الاستنصرهن قطعالان ليحارة و السائسة ومخود الزجياج والمنت بقليا فأرك خنث ملياطرت إداري فالقام بمقالة اوردام كوملك كذاء اوستكل احداعه احداجه وبن سلندو تغييرون سلاحو تأثين ليل والخديد الحاول الذان واسلاك مارتك والمرفعلى أفواخ المعين مطركين اورشيدان كي العاعت كي والول كياف أولان الرواي الروالله في المنولوع كالمناسب أوركها المتحال المرتك الركارة ب را الرا الم الماست المارية المارية والماراة تفسيد وكنب المولومين الدال كاب كارام عادتارى اورال كت كافوات شاوات والانتان والاتات المارة الافالوا المتالة كانهام كالخيل ويتعالى فيناجي تفاتون أي فأرد يس عن وعلى سؤود كان أوي الدوائن فيتخذ من الشافات سيداست الزوى مراح مرون است عرك رموي الار منت ادائم يكامان كي ترضب سيخافات ادرائ الرسسان وتتكرما أوكاجه واوم م كورا الدائل من والراسة الما الم كاعتسنت كالزائلات الدنعال فيتنافلت

و : و در ولیسی این به در بازی به مسئل که برگ بیستان به تروی این این بیستان به افران به افزان به این به استان ا موج و افزان ایک بیت که ایمان به که در این در این به در صدر به در بازیک که در کانت که به کامل این که به در به به نوازی به مدود که بین به توافید بین به در این در از این به در سال به در به در در به در در این به در در به در در به در

في الشُّلُك وَلَا فَالْأَرُالِ اللَّهِ عَلَا فِي الأَوْلِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهُ وَالْأَلُولُ اللَّهِ والإيت الزائ ب زيره الهام المشارا والعرف المسارات عدوره ويركون فاعاس فادم السكواس على كرودي وركاح اللب الإجاز كالدودول تتقوم والتا وكالتي كالهدودة والتراحل كالمتراساتي عادرا فرروره أتخال كاعتشه الاستعاد الرياسي أراق عالى ينين موداد ورار المالان ومادي والاست ر کی میر اس وال مشری بیان دی ای اے واقعات المدی

الكنب من يقتبن سور الخريد ، وريف اله من دون الله و المالة الانصارا هو المن العمل من الطباحب من دكر او الفاق وهو مراس من الطباحب من دكر او الفاق وهو مراس في و قباد ين خاون الجنّة و لانظام و منه المروش معسن و الخرج و ملة المروفية حييقا ، و الغيل الله المروف و كان الله و المروفية حييقا ، و الغيل و المروف و كان الله و كل الله يقين المواق و ما منتفة و كان في النباء ، قبل الله يقين المواق و ما و ما المروف و كان الله و كل الله يقين المواق و ما و ما المروف و كان الله و كل الله يقين المواق و ما

مساؤل

44.4

واليحست د

کشینید شند به شایقال میش را و دونوده یکنند مایشان که مشدة به او برگزای المداداست کال را پی بیدنده دکت موفران ک اگر دا تفاق دمیدن ندیدند و از ام دهدار به با در انتخابی مدیر در بازیک برای و درای این این این به به برگذری این

J. 39

ميازل!

الشخص كو برناكي بالا من بي الله المساورة والمداولة المساورة المسا

أويوه بالدوير التوجاع فوالحي معاطرون

a der a 🎊 a pag gag g أرومكما ففادتني فاسراري كالمنافرة بمخارف كما لنكراما ج. ج. ينيل تدويا مي شيعة التي كما ومديال والانتداري بأي يتم والأموكي أول والديد فرز عافز نبس وكوشات م كسي 'n 451 rė. 受ける ひのかな 49 - 75 4.5 ω, ι'n. بدنسيالات عوق عه 26 5 77 16 3 med - 4 med 5 865 ٠.٠ ٠. ٠ في مب موكور ما يت زود الندويا في من الدارة ď.

فالمتح وماءى وشياف بالاستعنق ماستعاد بالباطري الأ الباطقين كامتركا أفرانيك ولأكارك والشاءوكما الأنديان والصين وأوافقت بدهرة فيكس الوطاع وفاعرا فلم ۱ منی منسب کانستندروج <u>ج دیگان بای با دسیا نوی</u>ن اسو لذة العزا مفاحد (طاكدي اطباع إوامني وعالي شترام كؤم الإيم يمونية كجرائه فعدن احتث بالعز رمي عيوب العوب عكب وينته والمعل الدامقين وراصاء ويهولانت المستدمي الملطنية وبنزك يبضوكم مشيشك فصالعده وليهجائث وأفراه عطل عارات كالكنب كأكه يعطاف الراسرت والخطاجياتية كذب تنطوك فتل وذعلب ووالمنتب بمبيلا المعواجا الذان المنهاوي والوياة والبهي والأنجل أمواج والمثال الماملة العليج أيم والقول كالومث إداريار عن عاست البكفيك فكعشن سفامتما أأبيس كأبس مشخصب متت ولميكن وشنب ببصارك وتصاي الكاتح وواكر فسناه مرات متعودي لاف القبل عبيث الأن عبروشي المؤاري ميراه مدول مراسو وعمكمو مدروبويون ۱۰ قاه دولا دولا الله هوناي د كبيري م ماشيخي ويامرو دود فكذابت واستثارك بكاما تقراعة كالإوليان أرواي الدياة كأمجيء تكفيص يولشوا حاكدتون ستصافا لقوارك الفيخ المت فروى بي

> ا هما فرانسيد وي شاه در دُاست در طوق جوي مداري ويشدنت استان المؤيدة المعلمة بالمهارة كا كالموادة كالموادة السيسان ويودان في دارية

مسية السكان أن أي المراح والمراجع والمراجع والمراجع والمراجع والمراجع والمراجع والمراجع والمراجع والمراجع والم

للرضعان ولام كما بالمتعاوض وعريق

المطبقة مان سعاد لين مدينا كيف بويدي. عن ارخي: 1- يعن النبسيات لا كيف شعاره بين القب عد

ر استان به استان به استان می است مناح ایری از از ایستان استان به جرار اندام و ایران استان می اداده این باز ایران اندامی و سندی و معیون به سب به با با با در ب

من المن الفرور وسدگا ادرائيس بياه وي ادر منافذ از ترب من من من من من من المنافز المراد با المنافز از ترب المروح فران منها بي من منظر واب منافز المنافز به مناس منام والمواقش التي مد المواقر

منای بات مک بالانتان -منای می از در اساس از در های در و شرسهای ا منای از می نوادی شراهدت دو کرد بامدین میلیده نشامتر اجماری و کی بستان موده و می گریمی کارد کودیمان این از در در شرور و می میریمی کارد کودیمان استان کارند در امار در

1600

من دوي الموادين المعون عدده العزوون المرافق الموادية الموادية المرافق المتوادة الموادية المو

ىلكۇرىن كوپىت قالۇزا كۆلىتىنى ۋۇ ئىلىپ كۇرۇ ئىسى ئىسى ئىسى ئىلىرى قاللەنگىكى بىلىكىلىردۇر ئىلىدى ئىلىرىن ئىللىرى قاللەنگىكى بىلىكىلىردۇرى ئىلىدى ئىلىرى ئىلىرى

لليه و ولن يجعل الله الماه ين هما المؤونيان المتاعدة الديرار واسه الديران المساول بر يشكر الله الك المنطقان عند الوك الله و ووقال المؤونا الكراف عند الدين المنطقان عند الدين والمتاعد

منزل

شقه ۽ آئٽ ڏاڻيا انڙي اخراء کارند ڏوا انگذاف آخراق عقل ڪا والعوامن اعلى ڪارگزوا ۽ اوائ ڪينزي فرڪ ۾ اوا کرا وي علي پرايخ را تورا با الله السنى سائع و المهم سائعتو رفعاً 11 فاصل مان سائم بدان فيها بل الركافة وحرك 11 دروي الاستكار للأسوش وس وفت مان كالفيا يكسيط عركا إن متعاكره وكين وركي تعرق ورقاص برن والواق والميوا وجبياره من ويرقها بالأخرا الما أنسك شفار باستان الخل وج وفاق الما ومعناه الاحق اكروعن الانحاص والسروكث وتنوه فأؤالك ما

مناوله

الايتاث

والابترق وكزاه ويراح معتدي فكالم والعاس والت عستان أرزعان كوراورن كورها أراكى كالمعيان للبيان وركند كوالورست ي وي وت جام يورث ما قداري وي is Indended of be Salve in the فيسلدوا عدى فيلك فاختر الزون عدد كاسكار ياس والمخاطئة مذاور مناء والأن كالمناف المنافية والمارات الدائقة Section to de de la contrata ن أر روال كالعربي وت والعداد المعالم المعالم الماك وبخطير المتخارد كم تفاجرت ويسيد ون مي واوكنسروت ى (د ما ين م كرن رة الدين الريك الريك ال عَا يُرُونُ ، أَمِرُونِ رِائِينَ دُوسَ وُبِعَالُونِكُ قُومِتُ بِنَعْضَ وَكُلُفًا فأسكاني أينفض يكروه كفاش بميعيق محاولها ويتولل تنابيكا جِعْرُ وَانْهِي مَا تَشْهِرُ مِلْ الْهَانُ لِي كُوْكُ وَمِمَانَ لِكُ مَاتُ 100 ألان بالتصير الكن إذ المرداك يخذ كافرس الانكاكة مي دانى درانك مشدى كالإنش فيسادروه وعلى من كافرون المساد الموادك ادان كالري والمريز وسلطاع العي الانك عمر الماؤون كري كالوثاق المائة المراوح ملطاكا والمناه والمعالية المالية المالية تأزيت الوعيد علواث براور الاسكرة البرمولوي والمبالق ر المارية المستريخ ا الماران ويوران ويرك ميدار والماران والم اللفايان والزرعة ومنطوه كثيه والمبلدندسك istendining chickens العالما أمورث عاؤمو تنام ل كرفين أرث ال تكسف الشكوات منابية عاد عدا فعد ك كلب المن جداد وي عراسيان ر من مدر ف المن كوش الميسان والماسوم كيد كوفح فمراك زمر كوث والريائية والماري وشرفت والأ

عدوركي ووادعا وأونت تقيرا بالانظام

رواست که دارا کا حرارات او که کارش مری نام پیشت دو ایت مورس شاند ایرونها که نوی کارش راست مصلاب را شویسی کید سرای ایران ایران کی ایران ک ورميد كالمناف أو كوي وياليد بيده في في والكراق أو وكدان أو المراع من عناي من المرت وراك في عن والما المراج والك على من عند عند المراق المراق والمارة في المراكزي والعاد في الماكن ميكند المراكز والمراكز من المراكز ال

ل المركز و المساعق في مين المدور يعرب بان لياد . مع المركز الرئة المركز المناسبة المولق والمرسوء . وله من أن مين كذوب بن بارزه ويعمت والدائرة أي التانية الميانية والمنظرة المنازات من الميان والموادع والمان الشراي من

-Ti 20 الإعتافه مِنْهُ مُ فِيدُنَا فَأَعْلِيظًا ﴿ فِينَا لَقَضِهِمْ مِيدُنَا فَيُمْ وَ فالوبناغاف بال طبع الله عَلَيْهَ اللهُ عَلَيْهَ اللهُ

مساؤله

ستيد الرفاع ع ع ي عاد مديد المراسة من الأفرة علاء أنعالًا وَهُولِوْ المُراتِ وري المراكز والرائزة بالماسيده والمركز والمركز ويد ورود و المال و المال و المالي و المالي و المالي و المالية عالم لفري والاستفاري الماكم بالتابان والمادية من بند كان الحواكة المنافظة المالان الله المالان الله يجزم كالمنان عائدم بالأمو المنافذون ان مهده الواثق أفاريك أورك بست باستان والاساكة الكليان أنسري كراس كالنبوي من ون ون كرمزش وكالكرمشك والمسلم ميد الدمال دوي بدال عود كان فرد أن المرات ع الأواكم مبدي أياج والأرك عوما عليط طبات ص أربلته في الموافر وعد وبكور هم والمنصب ومسد عد ويفذه الزي الرواقلع الوائي وأعيد ومسيبة بالفقيط يالمعوان بي ادر ب عوصات مقن بميايي ان كايترام فرارش كالريات كاسب شرادي الايما الارم العالم ن در در الما ما المالية ونكري يوري في عرفه الركاب وراعد ليا المعالية مرمون عرب الامراف ويدراد مل عادل والتديش الهطامية أن كمابت بني الدوشة والمعادين المن مستغنين ١٠ حق خيره قال الإمراق وعلى مثلث المراجعين ا المن من ومدروي والما إلى في المن من المنافقة ك نياي والمالات و المالي ويديث والايت الدين المرابعة الدافرة وأراث الانكراف المرابعة المرافعة Fland being 1650 Callery Com كالطاعت فأنه فتفأط وماصلوا ليهازان تكفلط واستأواله فيال معلى المسائل والمالية والمالية المالية المالية المالية شفور بطال مولات الراوان كفيث والقوا عا كال وَيَلِينَ شَيِعًا تَفَعَدُا مِن كِيدِهِ كَامِيدُ إِلَى وَلَاعَتِهِ مِيسًا ملاسه والريد ومرياض الدي كالداء عالم

ونظی را بی برجیست می گردوندن و میاندخت برجرا با در میدند می باشد که این که نیازدگری نیوندگری برخوان ای کورمی ا نوجهر مغرب میدندم به سرعانون آورش می میداندم که از در با ای کارمی در کارمی بداد در در کارک برای بازد و برخوان ای خدند که کارمی می میداند. می ماها به در برخوان می این میرود که کشوری و این که ایرون کشوری که بود بری موت می میاسد و کود در می می دهد میرا جابور نے جب مذہب ہو خواصیہ دیکہ بھی سے کوکے او کورنے کا کہ کی اور کی ایسے کی آئیں والد کر اس کے آئیں۔ آئی کہ و رہے بند کھرائ کا اور نے میں موجود ہو ہے ہیں ہے کہ اس پر اگرائٹ ہوئی ہوت ہوت کی وہیشنہ رہا ہوگئی ہوتا ہوتھے ہے ''گرونو کی منگ رہتی ہائی موجود ہوتا ہوتی ہوتی ہوتی ہے۔ کہ وہ اگر کے شریعت کی اور میں موجود ہوتا ہوتی ہوتا ہوتی ہوتی کی گرائٹ ہوتا ہوتی ہوتھ ہوتے ہوتے ہوتی ہوتے ہوتی

ون دم مسل كنت من احاليو وحدًا فيجعل بنيت وكية الوزد وماشوه وحق اتطار فلدم أرماك ن استند بي د دف الله اليدين ركون كل كراما ي فاعتر فالفاء مروح والاومراس ويك والنبيدة والسائرس تدور كالكوكاهل فكست شاد فالأخي ان شوق شده مسته معوم مرآت راعزت جيني عوام رم أ التعاليدم تعالى المتعالية التصالب مسكراني الأفي The state of the Brange wind الماعظ فالزلوات الركيوان المتيا ومستاي خشاق بونجيا ومدوم الدائمة كالمتفاوء كتيواهم يتعاقب ألاملام والأراب ورشاوا كامعا وأبا وليت منطق ال آیت که دامنی بی ایل برگر مرک خرج نسید م Seles in فالصدمق ونذر باليدوسنبرين أخوت مخاطعه بجير وأراب واسكريام كاصرافت الكويت الاجتراء ووتدكا ممياؤك ولائتهم أوال على على عند يركن عليه وسنطيط يموش كاسم الماشان الدندامسان بالعب يكارين كالتخ Walder or محت شابط مختفاص شاعياهم كي مراقت يرايان س distant. أنيا ميدال وايت عالياني والبعث والعران 144 1 ل رُولُولُ المستعدد من مشامل نظر الله الحق ما دار وعبدالسنطرع والذكاريمن اشرعيا ملوتيعت كعال فردت در بالانت شرى خانس مغام بي مغاصا خابجي فانتانها الخواعة يسافطت كالالاكان كمان كالمحامي ور مرد ف مورك ريد توسيد من والاست

مون قراك در بزر در شریطه رست و کاندازگر فول در زیاد سر بازشر در فاله کاند میشد می

بناي المراستكون والمواج فيا وكفائك كالكال

ای گفته برا میخوارد خود است می گون خود کان کی گفته داخل گفته بر جعند کشور کدرد کاران شاید و اعتراض کاروند

فتروسه وحق الفارقله مقاريون والماال

رسول الله ومافتكور وماصلور ولكن شيالم م کے انتخابی اورین والے موالے ہے۔ ان کو کا کاران کا

مناولا

کی تنظیقی مداد کا برق دو مراحث سنده که شده و مویستان نیم و کا که از مداد به و طرح سده باد او در دیگرانشدن انتخارگی گفت در به و برخصات ان که تازیک میزندی و برخشان به سرد می انوازید که بردن با تریک در برد صدی سرد بردن دویا هیگی محکمت شاخصی میزندی در که از کهرش به برای و موزایش نیم که دویات بردن میزد شاخصی شده بردند و که شدگی اند

خن بود. حسط تراکه برای موانده و است بودنده موشود استرا برای که نامه نیده برنده بینه و بدو که باد از به ای موقت می کارکس خدود نامه سی درگراو درگیان برداد از که دود ترابی میداند دانش خوان سند رای خواد دو به نداد شدی از ساخت و آنده این مثر می که سند خرند تا اسکن در از این نیز بردا برای از دیکنده میشد نی بود با در در اسد در اموان TOT النفت الله -

ودتع ياكمه والارموش كالعضائم وبالعثب فيركي المتابع كالاعتدائي بمدال مكيل كالمسسم في الذبت مي الإير الاملاء عالان عادلاك بدادات ميت تعالم الماكسين وجي عان لا في ساكم الم وه النبيك بنداد الدكرين بي اداك المراني ي الاقتامت كمال يخزن عيخ طياسية والأوثناء نداي والم بركائر معالمه في الريب على ين فانتفى قان وكلويم وتشكر مصاحوركي فراتش مان كي اوران كي والمان تركاي مر القيداد كي ووضف كي والتر تعان كي في التوليك أل الماء أليا ورجوط وأما عليها ے ان کامزامیان گاہی وارث فیران کا حکال خانی al speidure ب كرمالتي فال شريط بست يصف كرين المناه دري ألفت م الغيث في علي الساء مت الغيث عبر بالإسام يُح ب كالإن الرائز أمنه المترادي مي والي الم منسوبالود الأباث إخراشه أأثر أرغاها

فكالمتم والتراف والمعارض المالية المرتوس والموعليها

يغوص تقذ حدمن الإسهاداؤل وسنق وكهد تعرق العائسان عدؤه وتبثيق بالاعواق ويندأون فني عشر كالمعرك أساء وويدوع ووالعنا وتماعلوها الغمان بالغام مام أرك معامل أبال كيال والدارات مندول لين كالشان بالزيادة أرصف بسنانس كالأن والمعاقبة والمعاقبة والمعاقبة والمنطقة المتعاقبة والمتعاقبة وال

أولىء فبالاحضاري عيدامره بتعافظ وأكان بركوات وكسبىء فودالا بوتوكي واستاج اسر يتناز خشته كالمطابوك كروى أورت ي مراحل فيرس أن قرات كم علادة كرا النابرواي اللَّ يُ الدوه أَوْرُ كَا تَعْدُ فِي اللَّهِ مِنْ إِلَى اللَّهِ مِنْ اللّلِي مِنْ اللَّهِ مِنْ اللَّهِي مِنْ اللَّمِي مِنْ اللَّهِ مِنْ اللَّهِ مِنْ اً وَجِيرٍ مَا مُنْ الدِينَ وَا وَالمَاتِ مُرَدُّهِمِ الْوَسِينَ عِنْ مُنْ كَالْمُونِينَ عِنْ مُنْ كَالْمُونِي س كوي وَيْ اللَّهِ مِنْ مُكُنَّا مِن مات كُي أُوسِي وَفِي الشُّولِيِّ اللَّهِ مِنْ اللَّهِ مِنْ اللَّهِ والميا فأذ إرراء ي لي الديك المراجع في عاص طروع الما المناه المراب ورك والمناس والماروي كامشوار ورثودي المتواطريت عراق الأثن كفر والوصك مناه خياد تتعيال مية إورايان ني أوليذاء دكم المسك أهزى بس المستقام أو الأمارى الماس مرك المرت والتواسك الت عدولين مراي من المان بغا الكية الإشوال عافي مام كرك المبناء فوصي المترطف ع ارائدان در غوک ترخب دی کاس بر اندان در اور مساور توجید باشد اوا المالو المبت وبراه والمبتدعين إيااتها كالكانا فالد دوكويحاوه وينبرس وتوعوت وتركان يتسلكه مغيث المعودة والماق براكر خطب شدىء بالمائل والماسة ليجتل الدورك والتقيل فيقتا بأراث أبيكن والماشيغ والمقيمي أروان المراجع والمساركين أوالي المراجع بالمراجع المتاري والمتالي والماري والما والموال المواضرة بالأوافر يائ الأفر فالالفاكم المراوي في المراسة في المانية والمستاح المراوية الماسين المرادين المرادين والمرادين والمرادين الدين المعادية المرادية المعادية المعادية المرادية له زائد کم منظمی ای مفاری او کمان کرتے سے وحواجا کا مناورس كالأنب كلفا فحاذات أست مهاف فالماني عاطة المان أو على العام الله أو تحاولون الدع الأواما . الحاوزوا للحدافينية المعور أرمد المواطئ

ثَانِيًّا النَّاسُ فَلْحَادُ كُوالْوُسُو 9/86/June 26/2 4 Jenn

حق و در ان بهادیات مدادی در در در او در معزوه ب مقدار شان صف است این این که در در این از این از این کرک کار بار مین يده ف كالأن يراك أن عاد المراج بي وكامي في الان الدان الذي الما الذي المان الديالان ما المراج المراجعة

بخ المكن فسد مرح كيان فالواج اينابيد ومشد نندي ومذاحره

و عدا المراكليون مُعِقَرِ أَن فِ يَنْ مِنْ مِنْ الْمِيرِ الْمِيرِيِّةِ الْمِيرِيِّةِ الْمِيرِيِّةِ الْمِيرِيِّةِ الْمِيرِيِّةِ ويمر في سوم إلى المراجعة بيان ويمثر ع الرك زوي مانيات ١١٠

· Jan 196/51/1045013

J. 34

وتوركي الطورين مسداح أنصالاه اللاات تحسيم كليدام واخؤم المغزل هوانقرأن وترجى تاء صفاعي فيلحفرت ان ها كرد فو كالد قراد ورسرى على سى منتول عدد ي

إلنابس أب وثااوردوي الترس أبالادن : برمهان ویست یک توریخت و توس کی توین سه درخت میش از توقع و در که اورد با از که اخیست منا مضرعت كوان نبس اعرما كيناؤ الركويين كالمكامات

نبس والبرديكام بناحة والاس

هنته ومينيان فنب والالامت ويتعفيوات وتورث فامستوكان والتكاول كالبوم أرأه مشترات برمانه والمواري والماعت والديث و كرة مركان مرتفعه بتخررك ماقد الشائل كالحيفز احتاكي ليزام الكمايات كاستطاقهم إلااتكام بين كيفاق وضاف مارا والراسات الوصف وا ستام عنوا الهويته وبالكراه والتدائيت كالسراء والمراجعة والمرك وقرات والسأ فيخ والروم المقااع بالمرات المدينة لكروات الهواوات كالماغة وآفره وخوق متابك ويرسدوني بساكروس بغتري والمعتود الكانت أدراه سياكان كالبصاري والمجافز يست مارا كالبيت خاسوا والكا بي تغذيا مه والرياح والتقشيل مكان فور كو توكور بيزال ما عمل والوص مناكوراي وراء الروائية البركون الويار كالمداري الأوساس الدوية وو Sec. 28.

العروك يستكا محدامهم وكالمني بول تجول مك التلفة المراد ومسته كواعمدي مويت كالخريب كالمراد المات والمراد وأدام أها الكربيان أنأب مهنديال أحث ت مرام المرام ا أعن الأم فرسيد الو والرطاع بيث فأعدوبهمينا المؤلية الدوي ومنازه ويأت وكالدي واقت كوها بوقراكا يراتي مهينة والداخة بعارضة ما فالقرمي وكالد Trinson win friend the last int الضعنات فلوذن مناهيها في معاييج ألتروثا الحدار والمراب وأراصعت كي بالويدا كالأركامي والكالمستان والأمري Sterrie protocost waste in المناجع المناور والمارية والمارية والمارية والمناورة جسيجه العائن فودان موعل لعكر فن عوتك وجائر ووال فاست مركي مويت وزيا أسا استأن لنعب وللن عن توليق و وكالاندلودو بسير ولي والان والمراه المحاصرة والمعادث في معادة والمعادة والمعادة والمعادة والمناء أوالما ويكون ويليان والمني الوجاءة أزاد والمسرعة أوش مغاديس فيعوق براه والمامي زكاك ويوفر بمادات فأرس وما أرات مندث شاليه مال اليواف التا تصفوا اعتصار عادمنان مدر عادر ساور ا المتوارة بيانون كالمايد الديرية كالمركب فقدا البيري والماوود خامه كراهة الدلغيراء كان الاستنظام مع الشاقال وي المساعدة المراد والمساحة Parallel The injury of the contractions وادر أجال ورك كالمكاريك بيان و عاليهم الدام فكالويلا مقزت الحالثلا فلسواء والا التفي المرفاق ويراعظرون كالمشاعة موليا والمثلث وأشلكه مثكة الانتقادين عاداته الانتاء

هلك ليس لذوكن واله أخت فنها إصف ماترك وَهُوَيُرِطِهَا } إِنْ لَهُ يِكُنُّ لَهِي وَلَكُ وَيَأْنِ

400

بالنب اوراك كاطوح يزيعادى يتاس ليطودا فبالبصيف الصويان فبالنفية بيخيل أباليق ععيت ويحباران وروجي است مرارات والتعديم المراج المحارية والمتعمل المتانية والمال الانتاج

ويرسد المسلمان والمستديدة والمزي كواثري إراد والمراه والماديث بالقاءت عابي بالأاخ والمكت غذا والمراج المتعدد الماليك كو تعلم الناكشدا لادوارة في تسط جور ماي من ووداره شدير الارت كالإسرة في عادة والأدارة الدين كالأشري الأرت المتاريخ الارتباط والمتاريخ الارتباط المتاريخ الارتباط المتاريخ المتاريخ المتاريخ الارتباط المتاريخ المتارخ المتاريخ المتاريخ المتاريخ المتاريخ المتاريخ المتاريخ المتارخ المتاريخ المتاريخ المتاركة المتار والمراه الديمية والفرا والديم عليا من المعدادان عند موادات

5

فِيَ إِرْ كُنْ قِدْ لا صِيعَ لِي إِنْ الرَّفَاتُ وَالْ يَكُومُونَ الْمَالِكُ مُعَامِّ مِنْ إِنْ إِلَا

سوره نسامين آيات توحيد

بمع مختفرخلاصحات

به خواجه موجود المساورة المسا

؞ ئونىڭىتىك ئىنىچە ئۇنىڭلان خىلەن ئىندۇرۇ ئانىچىدە ئىتتۇرلۇق دۇخۇ ئىندىكىد قىلىدىدۇرىي ئۇنىڭلان خىلەرگەندۇرىي بۇرۇپ دىلىندىدى قىلىدىدۇرىيى ئىزىرىكى ئىندىكى رائىدۇرىيى

اً مَا مَدُورُهُ مُسْتَدِعًا إِنْ مِعْ مِهِ مُومِمُ الحسسرِ مِهِّلْتُنْ لِمُعِمِطَاقِيَّ هَا جِوْدِ مِسْتَنْظِع تستسسرونی ، خلتشددته اولاقی خراق النشد به والانترائيرُ عندرسول به واهدا ابداد و عند منافر عنوه النظرين النظر عنوه النظري في النالا أندما آنا



يَاكِي أَسَ مَعَنَكَامُ مَصَدِيعِ كامومت مُدَوَّدًا هافَاتِرَتِ (م) الاهامت الأصيابي هَل بُشَيَّعِينَ أَن جُنَ وَهُلَ وَيَعَا أَصُولُ مُلِينًا عَلَيْهِ وَقَعَ الشَّعَالُ اللهِ عَلَيْهِ السَّعَالُ اللهِ عَلَيْهِ السَّعَالُ

حال الساحة المستوان المستوان المستوان المستوان المواد من من والمداعي في تحافظ في الكندية المستوان في كوردان والهمولة الما المستوان المستو

ح<u>ت اول</u> مرتک غلی کانی ، مرحک مقدی شرک فالقدن بکانی

الغذا فلاتنا الخذائ والمزاولة وتموونت المنصيص والأكرار وتعموز تبيني مركه فيزا وروك تقوال شه مریت کی انزارے مریت کرتے معنے کی انزازہ لیک با راي كالإيسامي لا معون وكويت المرات من يتعمل بعدة الحل الوكيد والمعارض أسولها الو كالاب خال مت مكر أوع من وسوف المنظم المسالة relatively ! المتأتده ع مرابعة وزيرة وتكرم كالانتصاب كالأكار وست شكه العفودا مغربي سياب يمتعلى على منت ويصوي سي كأربيص كالراشي بلورش وبانتاك ويفخوط عدوتان الغبيضا وأفرسا فادخت والخروم طاشت كاستفراح إنتهاراتا ے اس آرشنال مقودست کیام است اس بیشت کی عمران کی آ التسعياني بمعل شاموام متابعت محده بالداوتين التجريع بحظ بعن كينات الديبة الأوفراد الإنكان وهرو كيامنواه والبا ہونے کا کہ نام گری کے کے دوستانی اور کے برا معاييل تناعث كأبيت كالأنبية الأكراحة والأكفع بالماكنة الانتام الدائنا علقاة عَلَمْ العَلَمْ العَلَمْ المَا الاعفوات وويثاق والبستاج أوات والخيل يسخفات مع التدم والمركز المدوق وراثب كماة المذكب كريست وبال رُمُّ وَأَنَّ اللَّهُ يَعْلَمُ مَا يُومِنْ آيَا عَمَا الْذَيْنِ أَمْتُو ي الميان والمراق والمران وراه من وقري ومن March and real rest of the State of the Stat الحكوان كالزكالله وكالفور الحراف وكا والرائد كلطاكه ببديت كوف والتياهل الاربطا كوم النسواك الدراج بالعب يروارامن برزين مكرافق كالأبش القلاعد و لآ امن النسالي الم تنتغون المؤالات والدعالة والوالات الأنالية والمركون المركون التي والأمن منزية هوسياص لصلافين عريبه ويضو إنارة إذا حللته فاصطاده باعل الكذروب وربال وفياخي معاوعوالتي وقرطي الحاطبة تحق خرناجن كيمني بعذب حداثين حياميتك أكابنية سيتاكع تتوصف ووكام والفني وواجاحت فكذ شنان قو مران صال وك ملال والإمكي كام يدود السام سكراتي كالمرامكام او بعاطات سکامتروم دیں ہیں کی مقعک وہائی کو وراکیت کا برخل کولیا اسلام بالدولوخ كومتفغ وألت الشرقبات يبالديكم يتستعلقه خازن بتقطون عهرا بؤياس بعد ميناف جهوسك تغرص فيلقص عملهذا بيضه للأنف واحكوبتا أنوال باله وكالمه فسأمانه الدالية فالوحيد ومنواه ج معاث معذب بلخوامة الدمازي كواز لك نبير في كوارًا en a planting of the oliver was become and high private the والترافيد كالبحر وومري أنوليات الخاطو كالمبرع فاست والتروين والمرازي والمراب والانتفاع والمناف والمناف والمتناوي والمناف والمتناوي والمناف المراب والاناف المناف المتناوي والمادوم Hereiteles Indianis of Solowith with the profice to - とりもいしいしょうしんかいいっといくとうでいるいいとうりんかんかんかっとうかいしょっとり والمسائل مرك والمناس والمناها وتبدي وعلى المركة في المركة والمراكة والمراكة والمناس والمراكة والمراكة ووالت المراجة هد والريسية والامايين الماين كالمنابية والقواميان بالألث والذائر ولكافرة أويان أن للوكرة بالأوكرة بالأوالي المراسية

بالوقايين وشفيختهم غنوين والمفتان بمسائل كمان وماتريخ فهم بمهرهم فيصير يبط كسب يحزت يدع بررا ودبرع والمتيادي بالسنوو معله بالسل ويصوره وما فرض والعدل والبياز فتراوز والموارة والوارا المقور بعاية أيقا الذبي الرمدوا بالكوارة والمهوري الملها طاعة الته الوطولسنان العفود وكهز مسلط بتنايت وسلك بالموادية مناصر بعيوما المنيه المتعقب تنعيل والمستكاري المتراجية عديسة ووضياب للرارحة ووالموارات والمعدلة بمن وهوجه الجذورسية سعاناه فأعدل تبدادتها وترسته تزهج كالمرتب أرار والمان والكرياب فأجئ هبك العامير الإدرانة الحام والمحرم بالواسكانس العدائي المستعالى والترجه الدائدة ميسا كالوحت مك المراد المستعاري المستعاد المعاد المعادي المستعاد المعاد المع فرغوا والعباسة وبطاله والإعوام وفيات سلوا كالمعادد وسكاع فرام الافترارات بعيدكون مستودك والبرا ومكرده فيالك فيك فيختفها يستعليه والعر که هم بال کون نزیک نید است می ترکیک کمانی به سکته دارد از در مکال در توسیق بری بادر کامت در می کادی بازری موت م محک بری ده های در نزیک در از موجه من میزید کم پیش بدور نوش کار در حق برید در از می کارد در کهیدند کارد و کارد ويالي المراج العال المال المراج المرا ومذها يدين والمان والتواديا عدور تنافيان والمدارة المؤلفة المؤون والمدان والمان المدين والمرابط والمارك والمارك المراب والمعاقبة والمعاقبة والمعاقبة والمعارض والمعارض والمعارض والمعارض والمعارض والمعارض والمعارض والمعارض والمعارض خوا به المطالب جائم أبيل فالتحقيق في التي المناسلين عن المستحق على المناسلين عن المستحدد المستحدد المستحدد الم المناسلين التعلق المستحدد التي المستحدد المستحدد المستحدد المستحدد المستحدد المستحدد المستحدد المستحدد المستحد حكة به مقطعة بيريات وباليريان بمشارق المارخينية حاصره عن المناسعة والمناسعة المناسعة والمتارية والمتارية والمتاريخ والمتارك والمت احتلاكا فولا بجارك والمراكات كالمناج والمستحاج والإوائدك المتاد عمرا العضيدوان بساؤه يامكا والنواز كالمتابعة إيدا والمجاويات يمسلغا فذلك للبطراء وولمست والمايع ويحاجل كالمجاهدات كما وكالمخزك العقادى والمركز أنا ووالفاجرات بالمسارة والمركزة والمراج والمراج والمعادة كالمراج والمستعادة والمراج خه الكريمة لا الخير سلامية اجوم م وعَلِيمُ والماريد مَا أَسَلُ اللهُ مِن مِن مَا سَدَيَة عَلَى عَلَم وَوَ وَالرب لَهِ وَوَصَلِيهِ اللهِ واسه وقاليانها أفكر فتخرك يجزؤه فكالأمن فكالاعتيان وعنائ تتركزن النوائل المؤتون والمقيارين وأبوه مادوح بهيدة الضغر كالمنافذين في ب واحد القيادا وكف لواليكان كنوب مول كالمارا وياد من الاندار ووج به مذك يرخ أعدك المام في عمل ها فيه كما المواقع الميني المين المراد المراد الميني الما المناع المارية والمناس والمناع والمناع المناع المناع المناع والمناع والمناع والمناع والمناع المناع والمناع والمنا الته الاستانة والمسكان بالمراس مستعلقات الياقيهم والتعلقا المقالات بالمقرعة وعواله مساسيك الماية المراه معادها الشناء لله ودواواندي الأفارة فالمنافيات إدائه بالمائية والموارسة المؤاملة المؤام المرافعة المرافعة والمستعمل الإوليتيا ويشعوده مدان بخذاج وكالمسبقة والريدي مبوت التفاوير كميته إلحاق فالتعا والمتجاب المراد المتكاس المتكام كالعراق بمركز المتكام والمرادي المتكام والمرادية المتكام والمرادية المتكام والمرادية المتكام والمرادية المتكام والمرادية المتكام والمتكام والمتلم والمتكام والم والمتكام والمتكام والمتكام والمتكام والمتكام والمتكام والمتكام و مها والمشودك مشرب الدخلات كشبصه المدين كمانيت كان فذون كما فراوي بالنداق كون ويوهل النسبت ويكوكان م صف كم الوقول في كم يليهم بيل فللت يوملها بين كما اخرار وكوهي مضافة فياد مبلون المنبور بسائدها وكالكوفي أشيق الاستعزاج وأوكو كالدوث كويك وكالتوكيف بالمساح يستعلن كعلاه جمعت بالنب على ، مخالمسيدين برست الهاب شوال متواق الديري كام يوايان الإيران المليدية والمرادث باستوادها إما ي والمنافعة الكانون والإدارة المدين الإيران المنافعة بريوا المديدة بياب محدود إن الإيكارة والمراق هي يراده المسا كيتسيق فالدال الديستان كم منزل الرمت وانتقائها يكام بالمديد على كيولت سات كالطائر والكريد فالكرا الدما فكالمسائد ويدكوا كوار والماسان ويستان الداود يبت الشيكة والمناب غاد أواري المعربية والمنطوت التوافي العساواللوجة والبدى والبدوكو حكرا مكرا الدوالي والبياء كالمستان المؤت يتخفض لينساخ والتوان كالمصعل الكوان يتزوسها إلى الكوم معافرة البيعادي بنيعية والبيعة للم المارك كالمتاب المستعمل المساوية المستعمل المستعم صناجه وتغذذ ليعندان عدرى وكبره معتصر فأوا النباركة كأفراد العدام فريك بدادا تريت بزي والدين يجربهم ويجرا والمقاح المتحاص المجاوب أقطعه العالواران وكالفذى حذيه والمري ويريان ويسادها والمساوي والموسات كالمتناث ويتعاني ويعانيه والمستعلى والمتناجية عيدا لعدى الرهيت وتغربه الباللوث عورانسانك ومزهرعيها ومؤيل برشته الهوي بالهيئ الميتنا فأبوت الأوا والمتأة الوشاة أوافى برست وفزا لككاوكر وكافة فكي جادروه والنال بعدرت كالاردار كالراب المتناب المتاب والمات المستخدم والمستان والمات كأفران ألميت المان أبيان المراب الترابط والمراب المرابط المرابط أنقان المراوي أوالم والموارك المناطق المرابط المستعمل ال ه العالم المان المان المان المنظمة الم

يرسي كيف يتلقفوا لتسكر بزائري فأأرو وكسركون عدوالا كالمنهن في الرئيسة المناسكة الاستان المالكة أيت بدواانسي الأنابر العراد والمتوا البيريان وحدد المواطئة والأماس بصفونات لكن والفران اس أبت كالمواول كما في مستقير السكانية بكروايت طويغني وفال بعن أخبته بس الداويت في المسايين فهريككية وستكيارا وعدسي الندوج ومثيث وكذا صقادوالموفورة والكاردية والتطبحة وم الكهرية وتفق لضار الماريسين والدكالت اصوم فشكادك يتبطق لرمانا فالهمال أوراجيب احزام يصيادهما سُلُعُ إِلَامِّيَا وَكَلِيَّهُ مِنْ وَمِّالَاثِمُ عَلَى النَّصِي وَأَنْ وتنكوا كراف كالوائت يت برعد وتوسيك يتأثين الاعت كرائع والإصوالانتها بدر العط ووج بيسوه مُقْدُونُ اللَّهُ لَا مِنْ ذَلِكُمْ فِيكُولُوا لِيُؤْمِرُ لِيكُ وي مان داري الدارات الدارات الدارات كري الدارات كري الدارات كري الدارات كري الدارات كري الدارات كري الدارات ا وامن دنيناه فالانخشوه واخشون والليو عت اواور ماه وام كران أرف و الديكن والدار كي وه أرافيا ك والورى يوسط و الماك فقال كرار الدون الكاوول كفك للودنيكة وأغنت علفكة فعنى وتط المراوية كالفاح بيستاني الوائد والخاسة والمواوي الحاسا ستنتأ كزوكم كافرناك والدواب الدست ملوم بوالمركاة جريهوس الشاكفتواب الريكم كالتنبث فأكب لخرج ب كالنوك والرادات من مع مري ويرون وم فروش شؤرا درج الأبرا ورأت مرايك والمن الجذار وَإِنَّ اللَّهُ عَفُورٌ رَهِ حِلْمٌ لِنَتْ وَلَكُ مِ كاور ونداك وكي كالمراز كالاوروك وكان كي تنطيح فتأكله ولينفاذ فعاركر يوال مشعاكوم وثبال ال المانانون ركاف كالكرواف والمارك وكالخرسة والأفراء اورفتاكها وراس المنطق كالحاراتها عدراؤكم الموكل فالمايع التستظر فراكسك ويجالما أالتي المت الراما إخال أل ير تطاعل أهار الماري Mily on Listing your a Junes منازله الكان والواسوط المستطي والإنطاق فيم وومروارب وجافي أراق ورازيان المساوكا

ه من موارد هدار من مواند باز و الموارد مرافع و المدينة بها من موانده و المؤود و المدينة و الموارد و المدينة و ا من المركز المدرد و المدينة والمدينة و بها و المدينة والاحواد المدينة و المدينة والمدينة و المداع و المدينة والمدينة والمدينة

Marine Contract Contraction Contraction

شاہ جنوبی کے کا درائج شتہ کرنے درکہ ہے کہ ان ای وابلہ سنگریوں ایریوباس وفیادی اوابل ہوست اس کے اور اور استعمار مورا استعمار مرين الإسريد والمديد للعام يراي اليرافيان الميك أوكاري وكويلات الأحذ أوكاء الاستبطاع الرائد وعان الرسادي وركدتهم كالمقت يعتل المتينها تخزيج ويتبيك أكتف تتنويب فالمنطقة الأناصديدية ويبال كيون تكثرك فول الخرجي والكناف ال آرما ها تذبّها نے نے مسلمان کرنٹیدنی لاکھیلائیں۔ نے دوسے مان اور نے شکھیات سے دوان انہیں نے بوسز مون کے شرکہ وہ انسکیا ہواں ہے جس و بكيهلسكان رايكن كمكن وأين كالمنتفاق الترحيس ويلجنته ودانا وكالأكال أوالإندجود بيزنت ويهيدان كالمسائد والتحاسط والمتعارض الأجامين المتحاسط والمتعارض عياكتك المستنظرا عن مغنان كرمايسده استعداده وسيطيوا وسيجه سليجاته مغرز نانشها الميت كالمريد ومجاني المرجان الكرجان تُ يُمنيك مِن كُون عِن اللهِ اللهِ اللَّهِ فَي اللَّهِ فَي اللَّهِ فِي اللَّهِ مِن اللَّهِ اللَّهِ في اللَّه ال اجهان وتوي كسرناهت يرافك ومريدت مناويا كالحطواء وكالعرك كول يركم كالفاز فياشا أمشك وتوسيع وكويان يكريون واراركها ووشاك والمطاريس في بهاد يواب مسكر بديس ويديم وين المحداث ويؤاريط ب مدن فصارك بالمسائل الردون في وعمل مدال سراب المعارج ف وعليت الراح وإنشك ويادا والجروب وأكب وبالمريث بالرواص والمرث فأرقون المراث كالفيشة والمارجون والمراوات والإنوان والمراج والمناهب والمراج والمراج والمراجع والمرا تغيين موت المستفكا في بياكمه والماشرين والمراكز المستوان والمان في الموق الدان المان المستفدات المناه كيده في المعين المعالم وجائعه بالنعير والوجوع لزره معطف المفصور مريعلي والدمنطة والازعات فالأكوار فيالما فالمطابق الموارا المستنوع الالماكسي كالاين كري والصفعادة التشويت بركام والماث ثدكر والسيداعل لوجل واستهل ذاروه صويت كالمام كالرديدك اللام كالمستولي لاخ صورعها للغيادي الإمجازة والصفاية كالمتراقيع يجاوره والمواجهة فيالطاني توابعنات فالتستودغ والتأوي الإسكاني فياسته سأأجيل كها ستكيه يؤميته تريك تحييها مثال بمن والفلت ووجواع واستبرح علوان وأحراطه فرشوا المناه والمأحوب والأرز المبيب والدادية كأن الرسيس واست منا الإعتماك ألمر كزائري تنكركهن تغلوداس كيوشواى ماهوكي فيكافوض سانده وأستسركو والشنب الدة مؤدكين بعث ينذرفوا فنسبه أودام ببنه تداوا والعزازي واسته كميتساف والمسائلة المدوري والمرادي والمرادي والمرادي والمواجة والمدار والمدور والمدور والمدار والمرادة عد مناطقة مؤلفته أنظ المنابرة والمنابرة وكالمنابط والمنابع الفافي والمرابع والأمارة وأمارة والمنابعة المنابعة المعرفية المعرفية المعرفية والمنابعة المعرفية والغارجوريد الشينتور فلتكيفنك والكستفشرك وروك أيكرك فالبيهوالي عواره وفال الفكرة وابتباط فببب فكرامث والادارة يتيكنوا للقيلة أذاعن الحراسة الخلف بيليستينف فواحدكه ليريوني يرتبطف للكركة بها العادس وحف يتبرل بالأخيان فسلوا والأعفر سعيان فيالي فيتوامن حاذة فلغائقة المرتبا والمقارية العضرياء وفيكرني فياؤنيكسون فيبدا ليفازة فيغير على اي المهاممة ويرحن واسهما والماب كش الشامرة وته لعياد الطواحة ومنكارهم والمنتأ والمتواق فالركون والركام بها ومكانية وفياكيت والون بيد ارتاء الواريب الداعة وبالماع شنطير خاوالك نفسان كيريست تحديثان يحاودن وكالإلاف وكالأدافاء ماساكا والأيرع والأوان متسهما فحاراتك ومرقال يسامل يسيكوه أواليم كالتجيف هيادك يجيه ومهاج ومشاعته مساومها والمراب ويتأوي فالهيم والكرارك والمراب المساوية المارات والمتعادة كاينت عذ كاكرت والإخرام ويركب سركه ويوسك ومغروق الأومالان محالي التقارات يستسخ تناول كراوي ووالككوسك نادوں کی بروج سے اگرے نے اشکا بھائی تاکیا جائے ۔ وہ کا کوٹ نیو انٹویٹا سائلہ وہ اسائلہ فنزین بھائے نے کہ انہوں تعجیدہ تعیقیت والمنفيذ كالتعاليب لأفليب عانبه والإسخاء طعانه يؤهدكناكم بمستك الشايرات كإم كالبرام مقادم يركري فهر بيكراب والمتعاربة الكر ع دشک معظام وید که اوا داد دهمین ای بی میکندنی مین نوارد در دون وارد میسین می این میگیمی دادان و سفت س

ا برو لروکه به بخابی کری نوست و نگاری اندا که کاروی در به و وادی دیدید اینده در کارکهای در کوی که که زاده دهک بهت که در سند به کلوی کانین در تر ساکه دوم به کارت برای کاروی که در دارای کاری کوسس ای منتوج به نداست در براست دهل بریدند می کارند یک دادی وقت به دور نوست ای کوری کار دارای زشد بردرست این

مواد بلولی فرگایی از ناشد فرسته باد. -

کسان بخوات سیزوده و آرینهای تقدیقها فرخ مشارهٔ کاست. دیشهود اکامل سینسخ فراد به در در این با مامویک فوستاهای آب به آوازی به گروفت فرک نم مشاوی نج میاندند و این به خودی شدیمن استین بهتود از به معزیده شدیلی و در دا کاسدان شده وازی انبیست و میرود استی اینبستارند وی سنت

موذا الثرهن لإغافك جزائذ تستدرنسكيرر

" المك ما أول المام و الأثر و منطول كالم وسائل الإيام المرمين و إن المام كري و إن كانت بي الم طريد كم و والتناعق -

کے شدہ کارے دوئا ہے وہ منصوبوں پرنا کی اس برور کارم کا اور معربوہ بات فرانسیہ کے دواوائرک وہ وہ جو بھی بڑھیا ہ برقد ان اندائا ام بدائد ، وید معدبون الحار اس کی انتشاع وہ فرون کی اور شاہر وسے دکر ان کا قب کی داکسی ادری کرانوں کو مہدم نے فعال در بری افوائر مشاعد و فرائر ہو وہ معدنی

خاگرگرگی در آن مال به بسیدان ما در گوزشهٔ مینتگیرگری که فالاییک ماداند در سانی بای به به دود برندانهای که که و و و نوش نوسیک نزدی به ندسید من برنامی در گرمکنندم در انتخاب مینتگیریدان به نیک میکند کارسیکی در بسیدگریسیکی و ناده کارسیکی مندر به در سید به در برند ناده که در این مینتگری برای داند کاکی در در شدن کارسیکی کردگریک و در میکندان که در ش در فاز کنوش شدن در سید برای اور فازی این در در دود که مینتگرید که در شدن برند کارشیکی نیک برند کارسیکی در در در

بر ریک در اردیان کی برداره کی توسیق می شده میدادی و در والیدی آن که دسینیگی بردید که و دختاهای او در آن که و د برداره از در اردین نه مرد شدند ندیدود داش و کاردند بردار میرکداده که عدد فی هنداری نیزبطری نیزبطری که میرک میر مازدار سازی که از این برداری فردیش فکرود و میروسی واسید

تهنيسه مواطرا ومدينى بداروي واستدادك فناير انغابي الإم تهم بالوكا ملاب عيهي بست بيناؤل كالموكزيلية المياج واستواطريت والمستاري وكذي مول بجران كمازم متاكروسهي وارادن في يزدي حقار وبالأبود فيساوان كميزي ندافي ومرصاعون ويخاوز دراوز كوميلين وأكباز بكاسفاي اوزاك خردت البادت يغرب معوك متعربوك كالكاردول بتان كالمعدان كواب الدائركي يتاجؤ كالمتساء إداته والشوك المتحارية التعموم بالسب المسترك في في المام يعد ولا في أريات كرود الشاخ من أنها كالبيث شائل في الكام أم المام تام كالإستام كالمتاب المتابع مستال كالمق مليات كيزفرون أرفون كالمرب كيفوط جعب وحزامهت الحداءعوم كالقوقح البنك بشاعيس جهدا كمسلطك والحزاف فرك يتعمل مع بلبث كالتأريب فقرب الأفيانية والأوق أيرجه وعايم فيور لومسك مثكا ماج بشاؤهن كالإطاع بالتعييات وفييت كالأي الشاؤكا هوت كالمائط وهاليك نے کا اور ماہر ان کا نشار ساہداکان مسائل کی خلاف ہے ہوا۔ انہوں کا اور با انواز دائد کی نشاؤ میان دوہ ہوہ ہے۔ کا کھوٹو دہ کوہ فوارشد اور برے سے مائے اندائیات اور ایران کی کھنے کر ہوئے کا تعلیقت کی ورٹ کے وہر اور اس کے مدارہ کہ دائے کا انسان اور اس ورٹ کا دور اور اس کا مدارہ کا کا انسان اور اس ورٹ کے این جارتن بربارس الفائق في والب استناب من كان وكريا وسناء ما الأ النائب المورياتي المعاد والبراد المواخري وي وكلفيف أستهم تأكف أشتهم منتشامت زآنتهم الداست كامريه ونعام فالعرف والعالم فأفاة أذاؤه وكاكا كالكاشية العواد إكرواسن عرس فسر وقده الهزكارس مدائع والاستنام بعالي فخفظة وسيدروس والتابط في واليرعرص وتعمل ولمادة والمعين وعبين الدساء والنبق كالالاث وتحفيه والاواجه أبي المذيك الذائل الأعمال الدائي تشكيف الاعراد الشاجير أبطي ليقوط ليراث تتواكل كموسي ود وه ندم برند زک کارت مناج حالیتی مواک مه او افزون کی دست فرکه شریده کارت این ادام کارت کرد کرد کرد کرد کرد کرد و افزون کارت و افزون کارت و افزون کارت کرد و افزون کرد و افزون کارت کرد و افزون کرد و اف كالمقي ومواجه كاستنه المتوكي جاجزتك بيني مرت نديس وكمدان احتبارت بي النسب حيل ندووه ومازاي بيتوج كالنفأ الأيوكر وفت اير ، خالباند غاده والدير زرُول المنتهب كرووز كالتوت بالأول الميكر وأبوا ويؤلوا ودكتوه وفيه بغيثه عدان يضطعها خط إطلاع ويوكينها روب کیا انگ افغان کار ای برو اندام ایران کو کوک کارگرا با کا کار ایران کار کوک کار کار کار کار کار کار کار کار امر وار ان فالمناكات او آراز کا بول بال کانتواه وال کانوب ماس كرنے گرائل نار ان کانوبی واکو دامس وزائد کون کانوبی کام بوجنت مبر کام رکانی سرس كناج سنؤكار تبطيخ والماموت والوائي باركاطان مستكرة فكالمطاع المتعامين وشهرا كبيثي فرت متاولات كالمدست كجيعه والمو وس ومود کارامی گیزی توسیق در واندن کار کیند پیراد مدارت دینوی شوال اوروسیت آرای کیموس دیرون که دامی آباد فران کیرسی می از ایران کارسی می از در ایران کارسی می در ایران کارسی کرد. التوي وكالموال كالأواع من المستويد والمعاش بالمطال يوارون كالمدينا كالمسيدة والمراج المستعلق المواجعة والماليك النف وللطرح من فران أن والله محاكم و بها أن عام يجرا به المراد والمرات كالمركب وي المراد والما والله الما الله

علاسه وحرف والافتاج الخطيخ التقطيم كميثة بمشافعه بالمذكرك بالرمي كالمرتوق المنافعة فالمعاديات فالقيم ولاكان كما والمان المنافع المستاوة يوك ويست والديويان كرير بالوزن كرشيق مرسطهموميت سرايع زبون كوارت كاوكوا بالطري من فياغ يرسان بالنسب سوزم العرب عانوان فترينس بالفائع بورسيسه عنبه فالمواح وتستطيعه وتستطيعها وجوسين بمثلة أتناهم ويراكأ أكام والداكيل البسور كأجرت ووالريك فأبر كين كاتبوال كالريوس ومواعل كالهواب ببرياد وكارك كالمراب وكالناف ويراد وكالناف كيده المحريط مثل وكالورا والمتعان والأيوران عدد وقبارا وعاسته كريسته نوج اخباره في العرب عرض موالي في الكان عام تيون كالدين وكالرب وكالرب تيزالات موالرم كرا كمات يجروان فموكي تنع يغيزن شيم سناول يمديمة بشريخ هي عيكامتيره فأك ومكام وهيدان الانعين المدود والبينة فردندها ويكروك البيتان وأفريتها ويقد أريزه الدين كالمتعون ينامون يدعدن المواحدة والتطاخري والوكاة الماستشاميك فيرج تتاج والأوهب الطب والدائع بسعاس المشعوا الشوران إنعاليان استشادة مها بحصناء واستهامته متجوكه إشابواي وكالمتعاديك البياعياس وخوالك تراجعتها البروية وادال وادال امتراجبت احد خهر واحد العاملة الميلالية أوحاله لاوج بر- حذه الشراع في تحريب على تقيال كام في توس كالدين كالويز عاكمة بوت و ويركو بالمؤكمات في سيام يه قطة خلفت عالمارة مع فوست كوال جائد كالموسية الدائق عالي كالمزاوم كالموادب مطلب بكدار المويت كزام الرواء كرااا والكائري كوكتر ببلغال كالام كالمناف كمكست ستركيابون باوالحاصى الدوول فتريس والرسيتي كالبلاشيون ويتح بالكبيدوة اللاعشري الذائعة بالخسيب الارتب أحدا لانتفاحه ميعولان المصفح وبالعت وأوالبعث وكأوك اليعوس مثن وقيليس الأجيبر أأرس وسفاؤا لمهم يذوا أفرات ع ين المرابع عن وحووب عن عليه الدائع أو والمخلفات المن عنده الخيدات من الاعتبال قود افقال العقاد وقال به منذر لقع الكياكر عدوون د وسيش دن مُؤن تخصصته فيلتوب كمين الألباد في الدواته كالناف الك أي المستركي الإن الماء فيزاد ومدن والافيت وعصاص من جهاي اعبيلو و مجدليز و كالتك والالشي تاي كالمنطق فشعف عندويوه أنيست فيقافه عجدته اليوامين ويسهدا وعوب طايم اطنب أروزهمات كمييان كبراديم والبراييع الذين يمكن يقام يدي كون ميمر هم ونال كونسي في الحري يمك العادان كاب فرن كم المساوري والمرار والمرار والمراري كما المنطوب عيون البطالي ويتكروه بوعكرعه اختب هذه النبدال وعايهان واوكيع استناها فكالخشك فكأو أمضطوق الدفائه الهائب الدرارة فرماج وا نباعث وزيرة مراقباتو كه فلخ من الروميرين اط كه يرونكم واوير نافواف عن كام يزي ميناغون بيز فريس سراق واراب طبيه فريات الربويات وإنشاء الشكائدول العيزان في مدل كرمان من وي منهم كان مؤهمي وهذا الامز وامكر يجهم يجل الحرياتي وديركون ما يوادي لمرحاكي يولكي والمراج أن والمساري ال الصفح البيوكية والمرحول والمواقع المعاول والمراج بالمواج المراجع الكسيان والمساول المراء من تسليرالميلال والمقاعدة النوقيذ عن اعرابي وقوانان انقياص والعول البعث ودعى الدمض سناسوم كالمؤكزك كالنويدا وإزكاعي الإوهمات البعطاناك وسدالها ليوادب ودوح عرافيل وخود وتعبيث لمكا أوسلاك أردنيك ويداع سراي اسادكونيت يتبيت كاكري وارب والمالمين يكام المال يرافي والبارط والمعارضة والمدين والمراكات الإسريان ميز العاب الإيكن وراك يردي مام والماري تمر سه كار دار العديد كي يوك كارت السرك بالمناص بركاف وت إدوالساليسي ويكا عبدا ودري فك شويد وفريكي في الإنسان ويها المؤليكي يدة وكل في الخيفية بين الفيديات (الميل ما ١٥ العضوم عن تأشعرت المصول وهوس المفاهم لايل المستقديمة العرب بمراه المواج (المواج الماعض المراج المواجع ا سمان کهدند که اور وی که و که که که که که تریستگی یک عقیمیسی ۱۱ نکارگیت توده مسال نمی دشا ادا میک نیاند نیس می مشاخر میزی سی سخوری که در داند. و ن من<u>ر کرد</u> بی جرز بروز که کار انشار مشاهر از مشروع در این و در این و این کارگرشت بدون و کامارت اخریان با با کردگرد این از این و آ للورد ليحيار كالمتع بموكت يربيب ودكول مثال فيمير مانط والدائه المنطق كالماري كالمتعاد تنكب والمسابق المنطاق يساوان مويت برمان کھوں پر منے ہورے قوم کے خوارے کہ وہ دائرہ کی سندر بھیک کے اس کہ تعاشق سے مسال باز رکا سے شاوشکہ بندر الانفر مواقعت كال الوين ويوارك كالفيارة وتت بالعادة ويد المرادة والإسهاميان ووازم الاراد المساور وأرسال والمساورة الزويدب وسأبقد مزوق كمانية المؤلئ عامناتم والكاب تهديده كالكاق المساكمة وأأنه أعظ التناسطة والمانية والمراجع الماراتين بميلانكي فاقتلاغ فض بي بالهجند على دويم العموت كالطائع المعاشة وي وجهدت والمساعة وما كالدسمان ودباهك والمنكي فالبيل د با جذيري <u> يجيش ميدا ك</u>ه بالتعارش في الشرطير تخت ميل كم كم تفق التدار المولي يجزي عالمديل الدكون برموانس ويست ازرين أو عدي تعالم الادفيد ويهور فيتريث وبالنبيك كمؤل الداؤور عافر كرفيج الزوالعا وكالم فعالج أودف كمرتب الزائع بعث يالي بساوا والرعبين المكامل بعاس برير مين الأبولي بعش موالهيجات الديم كالميطق بالبارات المدين سنان أجلت للوكامة الخواص مال متامل الماتعاني م يتعين بالمرة واست إدارة على تعبل للدين ويتعم ل أيترهم فالمنابين مفات مترمين فكسه جال ووجر واسترار وأرابل معملاً بكره تريي مرسم لدكه ما كوس. هدلك فلي خليزول بعلوش سياريين والعم يجافاك كعدريث المابط كأفكاه فسنتاثا كم كايستان وكوبز سدان أستاكيه

والت برقيق آيت لينطود فدستغمومي كرمشيط فيؤاك بربائي الجمنيق بدايرتي هارهت شاوق الشراء فالقرائ موقوشة بماكهم البيريا والبيري كيناكريداري فازده توخ بالل بين وررآيت فال دوخ بي تواس كاسطاب يوك بيارية فالرخال وهوالتعادة كوشال بيد واحادة الرآية كالأرسام يعيين برياس كبيده الونافرره يم وريح فيارته الانتفاط سك كالمشرجية كالب فالألد الحذي فالتميسة بالتفريخ بيما كالكافية والتأكيد شكنا لميزت والإيراد والكريس فرائيس فرنف والمن ياوا من بالأوست المناعات والمرازي المداري المسالين فليست المناوية عوكل بدالبروات تحريراهل كالالبنة اوسناؤا وجيانا A 13 الإفيام بالعائدة فالصنعت المصرال فسنتن التطواح السنياة ولوتنفرجه وابين ليعيدوه مشتان ولبات عالهي وإوائث والمصراكة الأنفيشة المكتأن يتبآ أستل ملة للتؤرر المدخل مد وعيل الترافقات عُوَرٌ مُشَكِهِ الْمُعَالِّمُ وَالْمُؤَامِّ مِنْ مِنْ مِنْ مِنْ مِوالسَّمِرُ وَالسَّمِرُ وَالسَّمِرُ و يتدمشك وسيستك وليتيت واكن جزيما كالبيغ مؤول ومنيع الغرسيك يطعن منطق وأمان سيوم أداعاها رَانَ تَعَلَّمُ فَعَ فَوَا إِلَّهِ وَكُوْمَ فِي فِي فَعَرَفَنْ مُنْ عَلَيْكِ لِمِناً كالنواطوب غوج التسأؤمن الطينات كالمصوفوالتنظ والهورين والدارون والارادان الكافر لنتاه فيعال الخرام والمست الدائزي المؤافئ المؤرات ويوساحث الكيوجاءة المكاه ويومره وأل كالوق اس والمائح كالمستهادة الرمينين أزون عاوص معاملا فلسلوج الأمكا حا وروز كا تشكاده بالتصريح حاليدين جماد كم تعيير فسفاد العق والدوارا كركسه والمهارة أوال كالأناء والمست المتأكمان ^ن اور جزون کو چها و فرما کار مقری جزی هم وهاري بيوم بست وموجز ما تعلما كراه مؤكرتيل بجيا فبالمنفوات ووجوات چانه بار در چان در دان شروه او این بهشده در در هوم شده کوارگر اء مسائدها فواد مسكارين كامثام أفاره وبيبط ومؤرد مر وهو كيوان عرب السام الراك مستحا ي ال مروانده و (۱۱ مرام) که دب کرے اوک وائم سی موا وكارخ في المركز بالمرابع مناجع المركز والمركز فسينتكما فريمان والأكابيم لمينا مفطعت والألث وتحت كمص بغير فكادمستانس كمصوع توميات بدعاف أولاكما يمكوم متركا بوكها والمركان والمرت والتهيك وتستاده ميل تقويصيدة والمت يمال بحالياً فريجيلية من بي كالإجرار من برنو الأنجزش والإطاعان يودعد فراوس وكادي بالبوام كام في مسيعه لياوي المائد والنائعة ودريني مناهل ويروش والمائي كماشاك وكالموارج فأتنجه ويجاران وتجاؤه كاكذنا ككرن والإسعادي بحاري كالديسيني بمرون وكالدي ويتارين فالراج والمرافق المراجعة والمراجعة ل مع مستوالع شاع كالمراب على بالمراب بي تولات البرية عند، سنب معينا بن المثان وست مع بين كالمراب المساعدة عم مراضوي كمريات وخاص عداد أخرت يربيركا فرفاي الأفني بالمسرك كوي فأمرا أهياء ا من از المراحة كالعادية المراحة والأعماء عن الراق الكناسة المراجة عن الدوسة المراجة بي الجاركة كالمواضعة. المركز استرار من كالعادية والموالية والمراجة عن الموادوسة في المعادية الموادة الدوسة الدوسة والمداورة المراجة

يريينا بالاعتقب وأبوال كالتجاهل بوسف كم في في المناقبة والمناقبة و الإنتيان بيث تتعليه للمن كمدن كالمياكرين المراب شابش فإران الوسيدة في المان المعابين كالمني وتوانده كي بم المستدان -عند كالرائد من والمنظمة عند المناورة والمناورة والمناورة والمن المناورة والمناورة والم وكلابونفكك وفأوكوه تستفيطي ويستعصه وتوجئ وإبي وتستهون ميتود أقابق عالمت كالمتسب بالميوموم أوكان تتعصام و نىياغتىر يانوطنواد تغريب مردة خادى مادركانس مندسك كي دائيريك المديدكية والمنظر يجازيا كالمستريد والمستك المديدك والمراك المارية والمراج والمراج والمراج والمراج والأراج والمراج والمرا سقير بواصة الكريدو الملاك الأواه على المعارة والمواحد والمواحدة وكريدة كالأوال المدرك فالدك في عالم كالمراود ال يت موهندان الركاب الروا تسكامل الإبرالا والدكومون أمسان لوارا والمراوا وكرا والمساعلة عليد برعوار أذكر والمسكار والمسائل في in the both of with the south the wood at the to the south and the الها يشكناه وضاى المتعال سيعيد أشك المتأكس المستنان الإنسانية المرافظ كالمنتين كالمدار والمحارية والمتكسلان والمان والمراع والمراع والمراع والمراع والمراء والمراع والم وطيعات فالمفتول للاسهدم المثني الكريست بهادانهم مجاداته كالمزيق فكالانجامال النواب يكانشكاء ليك كأبو كأنواد ويفاريت ويكريه يراتي يسلق للعنويني ولأسام كما الإدواكي أوده ولراتي والحداث كليون فيزام يمانف مهزر سنب ودعب سنانستان والحرازية ذي الكالمنطان سيلان بيكر والمعرف كوكمه وواح بريم في كوكون عن مي مي التي التين في ويشا والمرابي أو وشاوع برير عيريا كذاب بالكول في خارق مؤثرة فلي في المناسبة والمراب المراب المراب المراب المرابية والمرابية والمارة المناب المراب والمراب والمرابع المرابع ممان والشابه بالمطاولة يمل بحي معطوليت المستروب المبل بعراضة المسهر والتسبي وابواعيد الذوائع والأماري في فروا والمراجي بترمو أرمواتها ے تاریخ کرتا ہے کے شاہدات میں ایونول اور دکا ہونون سے مقصد میون اعلی مذہب کے بوز دین دخارے میں واکسٹ کی اُڈوکر آؤ وکو ا هیک بازی اصلات معافد اور داکدای هرم برادی او داکاوی با داری بی میدند از کام دول سند مدادار کوشار کورسال که بیاب در کاری بد مندي فكاده الإفكية يجسط الما أخيكو كل أخير أن أن ويسيعون الواوي حماض ترابية كوفرات تعرك المرارات كم كرارا واسك الوب كي عسوت ن ، ے تحصیبی را انتخاط کے کا بی سے مارے جم باری می آن پی اصل اور اکلاس کاست کا اُرکیا شاہی میں دریمی کی هیئے تا اور کا می مرے ک فيدي والرسية والوكهة فيوادريون تدويكات فكترطب وبالمقوري فكاشها وسعادها التسادها التساوي المطاه والرامان الله إيال والتكثير ومنها في أن أستيل والأعيل كالتفال ووالدا كالسيدول الدان وون متول عرصين كالموسى أيدول في أيدول في ا ي موادل كوس ال حيث الدياك من رساله بين كذا الديدة كارك عندمال من أيور و أوايد كورة المعلى الان براك والدي والمعلى الدياك والماري الموادل رمنے دوکتن کرکے بیراکریں مشکلے پرسوال مقد کا ہوئے ہے سوال مشاکعیا کا کہا کو بھی میان ہے اور ان کی جو تول سے کاری رست ہے کو شار کارائیس هِي بَوَالُوسِ كَامِيلِ عَرِي كَامِالِ كَسِنَةَ فِي مِن مِن كَامَان وَعَمِوْلَ فَي يَمُورُ وَهِبَ الْأَسِيمُ و رمسيه عليري الرياق والخوا في كميسهم ول ريح مسعاول سي كالتأرجب الشدخ بالت ما توضي تهم كرت كي بدنت دين سب توكير وسيعياذ والمرب يدلان فالا والمستان مواوي اوقوا الكنيف لمدكراها لكني لوااله المعضودين الربيا لكر تعدا إواله بشداب الشناكس فذأومودك وجداني وأواست تشكرا كرمنيك جالبت ويذكا أواكا فتتزع الادثرات تديدت الربات كالزليزي متباه كالمناو وأيموي كالميابوري كالميابوري والمست شائر وكزان وقول كمرك لنطائك حكاج نست كرماة تشويونوا لكافوه نبيضا بدنوة فرديناه وبول كيغ جست عينافر وأدميل معافدة وارتزا ودائعه الارامن ودائيل بالكدك ودآوت بحامرت كهامز والصفاء فشكه ابندة مؤدك المحكرة بدواته والمقرال وتربت الأبخريف فيزيز وزك مذي العيط المستنا أراب بالافراسة الأكان يرفين احزاست وتغذين فروال البديري كبالهم مسلح المارة وكرفوا بالمواركة المرابط أمرال أذلين عقي والمعتزوا مركية عوركان بكفا لوري النوادن أووارك يرادا ميانات ميدأ للتقارع كالأزاري الأناها الأناها أخذكوا للكاريفكيون بخداد بمجرارين يرواح والمعنوفكرا وليعانش نضباي فالمديكوني لاابراستي يروكا ككرود والأرفاب ترايب والأراض وعزادت بداكرها ولاكيدان طالبت وعنوا يمرض برعامتهم كالبان فيفتكم كالمدسة فاركه فيلها الاسكان المعتمدة لأمامل بمراويج السهوب كلة كالروكية والمرافط والمواطان كالزيت والموافي المراب كالمورا المرسي معتاد يتوسك أوسكوا العلف وجوا علي بريده وارده والفرسوا كأكث والمهاري ويزاعه بالغزو كابل الاركاده ماهي والرست عكساتهات بواعا كالبينيك المهاريت والصنت الربيج تبوي بالمناطب نوا وسیکوارے اس نے مرکان کار اور کا کھائے ہی وافریت وحود حوالی اس میں دوجہ بیارہ العبود کواٹ برکامورٹ بھائی اص میں مسویک اور میکا مشت

ہ جو حکے بہت دیاسکی تھیں۔ اوائعد کے کام جوائیا سے اپنی دواسک کے سافروق جدان کہ جاتھ ہے۔ درائز کام وی سیاچ وجو حکرکہ سیاخ کام کرا۔ (ان خنب سنگ بستها با مناسبتها و وهند فرای ناش خل برای این برای در برای به کارشون کارایت کرف سی برای کاروادی ار منگوانس اسام الدواول شوار کودوکلسنده اتول م المرزع المتاركة والمتاركة الما كوفه ق سره لمت ديمول سيت جيسها ؤارا وزول ميم الوكران كال والمتعامرة والمستاح المطباب والمستناك كمنت والمتصواع بتغضيف وسفاكه ومنبوهم نبسته كالمراح ووزياتها فوج مكلت فأنتزاوا الوطأ مكرام فوكا أمال مكريشيت مني مواجيرت يريسا فنكره الاجفنا كالمراكباتي برول بيجانيال ولايجا خاميماكوني واستدما فالمكنث الخق التقفيعينه ويعاصب بعينتها محافوته كبت كأرا موسمعندوك كيفه واستغفادا ككاكريال المثاب ووساؤض ستاكم فكاكر كسفا وتكسيم والتكاوي والافتار الاقتار الهومكانب المكاه بهال وانتعاقا المؤلم المالوجري المهنة مورة لرابي آبت والإنك وارجوانب محريكم إيتناكم سمدة نسادس ومثلثا وكدوكيت المثكرة المعمل كالمتاقة كاستلك مغول يمحا والأراف كالأوكاء والماديون المستغلق الخاصب كما العطائزان فمستدن مشامنا موليب وال لعبة الاستان الاستهومين البطيعين وسيتطيخ الملامي والمرافع والم والمرافع والمرافع الأتري كالصنع والبشب ومنتكافية الإاحرات وكالمين ميناؤم وستاويهما والشيك صدوانكهم الاسكرواع واجات والريكيمال والكاوي كياست كالشاعدة ب سام ایت فریست کرا و هو وانسکون سه مهما مکام وجود ولامل موالهوب سكلته وتجهيئ متمضا المادمت وكالسا يرا والمراكبة كالمنافظة المسكولة وكالمراكبة أروسول عاضات كاوامي أخشته مست جودوا ويجو كودت أوبا الفيدوانسات مارزكوا فأمت كرواس موفولا أفاوا المست الخواكث كالمتحيلة كالعاب عدومة المقالة الكاسكان مودر والأكمرين كربيوان الأزيار الأواج استندي كماكان 有点性的多点都有重要有多种心态现代 أومان تنكي والتوكيد فروق أأكر بنطره الكراب يتفوق الله والانتفاصير فينافون بالمشامكها كريدان كالعداد كالأراب ڪ مذهب نه يک کي کوهنا واڏن ڇڪوميٽ هوي که خر بهائ جراغ ۾ آهنده نهره عمده ڪروب کريب اڏڪ ملن برق آهنيشت ميست کسندني افتري هاري عبر پرول ڪرنج ڪيب ها جريئان روزامشان ورنز کوناري موجوج پرسمان کي دبرن پري هوشن جيسون اور

القوال حمل عند مرج كرد الفريان والبرد من كشائعة واسته وسايدات الغيرة واستدون جمء المنت مجز ورقب بهيت بستيد والشاهم و

والمساول والمسترا والمراب والمواري والمنسارة الماري المدارة والمارة المراج

کے بھریاں ماہ ہے اسکان میں اولوں واٹ فیٹروائر عدل دائسان کے اوریع اسٹ نے بھری سے آور دائش کران کرے گارٹے ہی کہ اسٹان کے دوگریود اور سے بھران انڈک ہوری کہ کہ ہو اس کے اوری اوری اوری اوری اوری اوری کردے کا اسٹان اوری کو اسٹا رکوش میں اسٹانیک و ٹریکٹول کے کیے اوران کی اسٹانیکٹول کا دوسیان کودون کی ٹوئٹ سے تبدی حاضرت کی اوریکٹول کا کرش

حديثه غصمان كوسكرما أيلف وسفارة يردن إفراءان و بروافك وشكوركو شوك موككول فراخونسك كالبنافيات بإثمارك المتجاثمكاءات شايعة للولعث شيود فالكلي فاحالتنين لايجم كرتب ثميا الأقرسيط فيؤني لتأ ذَلَ فَهِ لَوْنِ مُسَمَّعُونِ مُنْفِعَهُ مِنْ مُسَمِّعُ وَالْعَالِينِ وَالْمَاثِينِ وَمَثَثَّ في المستني العاليمة أدب كفها بوالوص بكي ينست عود علت سيروز سركول فطووه أوشركت بيست بمرا وتدب منت ودُلُن معطرون ب ورهاري ماجوت البادي ب الساوه تراسع جنگ جنوبي كريكيسي هجي كميك المتاب وستدين فالسطيق واودمذم كمعدودو والباء وواخرات مشاوعون وبالمورية ووفر يسان والزركوا فرواق الشاحص الأرش تقاوانون المرفعكم بجسيو di di ماداول والرواق مداساتي وليوميشل مدمزوش حبرا الشرة والمنارك مؤسك والتوسع مالاورك كر وسيخيرت وموكوص اوللتن حروبت جمل سط ال زمود است هدين كالرفوز لوسينا لأستام ما الشك وأحيرونا فأرب طرك متابيخ اور مسكار موال برايان وسناور مسك حكام كي وي كورك الدم اور الله كالووار ليكن الكيني المستنار المصوف الدين الأروات ب منعاه الدوسة العالى التواسط بير وك التحكيم والمتكالمية وخاريج مملتا والكنكية ومُلْكُ أَوْ مُنْسِبِ كَيْمِي وَمُ كَرَمِو بِورَوْمٍ كَمُواتِ سَهِ ومدوادي والفيسيني والتوكيص بالتغيب كبيره التنبيد وقطى وفائمت والابياليين بنزن البراء مصفضة وكالموصوا وكوكورية وابني مراجل كماياده ්ට්ටු අමු අමුවල් දිවැදියල් ශාර්තම වේ. අමුවල් මෙම අමු මෙම අමුවල් මෙම වේ. අමුවල් මෙම අමුවල් ද فبنول يست برهيني الكسروار فنسكري الرومهاا ک درجه ای کیمنیات خارد و جرویان کی املیک

کراند. به موجود شدنه موقط نیز اصلاری بیدندگردی براید به او در مهاه مواد به خدو میدوالدی آن در و مهدرت موضح قرآن شده مخاطف امد مدیرگردی کار بیگیملون کشاوایک و ۱۹ در میدواید و میدواید میدواید این دوسته ادر تمریز درج می از میل هدر میدواید و این میدواید میدواید میدواید با این میدواید میدواید میدواید و میدواید این میدواید میدواید و است ارتفاد میدواید از این میدواید و میدواید با این میدواید و این میدواید و این میدواید از این میدواید این میدواید و ا

سنتها ميت عيبه له دوميت موى الأموي المواقعة ميا تقيار عد عيواتكم في المراكب الأراب المنازية ويكارا والميات الراكبون المراكب ال أتيمكامهت وتالينوه فدخفت وكالمحاود كرتعش المحكود كحاق المرافعين كالأوبول وطعن الدحد كذرا لداره الغايدة والمديجين كمروا كم المرافعين المر و تغوي مسائلة لواله البكوذك ومستنطع كمكت بالتغريب إورة وكالتصلي بالكام يجرش بدواكة فالأكوك والأنشر التقوية الاجراب ويركزوس المتنظوم في وميدته الادراد التاريك والادعو وكوار التي التمامين كالتنظ من أرداك وكالوار والمتنظ والماك المتنظ والمتنظ والمتنظم التنظيم المتنظم والمتنظم التنظيم والأحاكيفهميك فانكوه منتضب وكارتهارا الأكيام ولاينا ميان والمرازية المراجع والمقارع والمرازعة لامترا عالمنادس والمزينط والمهوجيت مودوا والمريط فتستامون والوداد والأنباق كياماك كروا وباقروه برشهرسدي بالاستانيك كميرا وكالكراي تواثا الذاكي ولاموسة أول وموكي فيسكه الراعيط ولماتيت خدر تنظيمت وإرباؤات تسايل ومعز بتقويم كومت كومسية يرمالهمان كشفه جرعا ناكماني بمستستاك فيكونون وتريكون وتنتفأ فللو بتكرفت أوريه كالوق مخنة كالمرابعة تكب كمان بتدكول محاكة استبياد ومنسركه لحاكروه فاستنقم فيورد يخري كأفأن النجار فواتما فيبعان فتركف فكم أسترك كمشف بيناه والمساف البيان عوانية فلها وأ فيوظه فالمنه والعوشية استغير الكيت أثنت الإصبة كأوكيط خريط كالادورة لعذي والإضاركوهو سنخوا حذالاج حلشه الزيد وول كام باي ولاكها تروه بكارين كالكالور على كالاس تأويث كيث بك وز ترايي براز الدعن في وكشوانشقكا ومنواجعو موكوات فيحاوث والتاجة دُ قَ وَهُومِ يَكِينِي كَان كَلِيونِهِ مِنْ مِنْ الْمِلْ مِنْ الْمُولِدِينَ فَكُورُهِ الْمُولِدِينَ فَكُورُهُ فيورد النفل ممينكا والداخاك يجهوه وبوعما بالمتكاك لَمُ العِدِورِ أَرِيعَتِهِ كُوافِرَ سِيَّا أَرِي وَجُمُوا لَالْعَلِيمُ عُلَا فيأخذ خفي خانده كالمخافيت وكانتم الديكاني ستفكروه م وأنت وتشمي فبالمشا ويقد بزركي ستنكؤ كتفيي و برانت و دوله يكارن كما خاليت محروبية كيت ورو مواكما مرَّق إِنْ عِنْسِ مِلاَ <u>فِيشَ</u> وَرُوعِيا فَسَيْسَان الْكَرْيَعِاللَّا كي خال فرم والإست على والمعنى إن الشؤم والعياضة عنيان ا مسيخ وبرواز سافيس يعيون وتسبيرا غوط وبسطا តន្តក្នុងគ្នា (الأسوية) م<u>ا ال</u>زاي حديثر وابدوية البرمطك و**خوالامك**ان وساخيها ومغينة الومل وأمثله والتياء والعالي أوما يجون فالدميكن لناهو والماويف المزار عبلك أمل كلل ويصول باختلاه وأوجه مشكه وليحا والأعطئ وكهرا بالمجارية المراجع المراشك بالكوار امق والعاص بيراهك فالص يوادش بيرامون تستان الرئيس الميكاني والمناز وفيزي تحيام برنك وهده بالعام والمان واستارهن عطسا الكتب يزون جذيره " يَعْلَقُ ها عهد كاخرت وي دُلّه زاع آجره كالكريخ كالكريخ الإكتاب فإدالات دُوك كالادان كالشرك بول اوا كُ مرافقيات ودجهى تان يوكمها فكرون للفاعي وتسبيع والأولعياج باسترامته وصلوانه احكاءهن إطافة كأبيرة الخويدك أيمز والزكيطية وتشريب المترصنالوي زير ول كودرت وكمرتب مرتفرتب الصنعة حداق الآي مؤكسه كالعملة وأوك فيقوا فهدي مؤكاه بالزرفة بجرمت إلى مؤاجه أي مودا بجدا كوالم وثين والمستان والمرابع المؤلج وثين مؤكسة والمرابع والمرابع والمرابع المؤلج وثين مؤكسة والمرابع کنی و آن دیان نوازی مزنو سندیده موسیعات و توثیر دارایش در موشک توان زاده آن او که مایا مودی و کاری وقیدی کمیش افزار از این سال کارواری بیمیر این کاروی کورای سایر بیمان می موشک در دومود درای و شده کاروارشد زارای ایر

هنطه وصرائي مي برا آوا که اعتبادی اغزيقتي ميري مرکوده امون شيدگان به شدندان امون ندون که وست دادن الده بادان که داد که دادن ک

التأشران

تعودون ويروجها والكاليان فالمانوا والمنافع ويني سينيا للتكفو محمورات أرادا واستواد توافع والمشارع فرين بسلاد الزجيهون فمراشا أفات أواس عنان كالخلف كيناماوي شؤابية والمسالي ورمعيكا مدوعة واسئ مصادكي شاعاته والهرو بالمثأق أرثياها أويكم رامی ان کورمدادی و دانوی انسک آگوره برمانش و با الناكيوميان خف وطرات في آكره كالمؤاثون ت المرجون وسوق المنطق التناسية كالمتوا تفاقعا والقربينة وينام الواع فيجا وأوال مران افرة كالإيداب كل والمعارضا في كلون المحالية الماساء جو وليبال ويزونهم كمازر أوشاص كالكان والاسميك والمتنامة بالمائه والمقاد أوروزاه مثثل ى، معاشاتى بوينا ئرائا يا يود والعدد كالرجه للكي ماز والكيف الداره كالداعك والماكان تحقق فيدك الأمكر وكام مصرمة لمآل والأكور وموجي والمعافل كالتصوير لفياري كوللش المتحدد فالتمل وتباتي يرووروه عن مول در الدوي عدرود أورا براسيع وَاللَّهُ الدَّارَاتُ لِعِيمَ النَّالِعِينَ لِعَلَمَاتُ كُلِّي مُعَلِّمُ النَّالِينَ عَلَيْهِ السَّعِلَ وَاسْتُ واستسكافه مغنون والانتفاقة

من المستقبل المستقبل المستقبل المائي المركز المتقاوي المركز في القبوف كالنفي المركز المستقبل المركز الإسان المستقبل كالمعادية المركز المستقبل المستقبل المستقبل والمستقبل المستقبل الم

فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحُ مِنْ اللَّهِ يُعِ به تكراه (الله المصافية المارية المارية

444

ا برا به المساور و به مراح الداري و دوم و المكن الرياح الدارية و المدارية المراح المراح المراح المدارية و المر و المراح المراح المساور و المراح المراح و المراح المراح المراح و المساور و المراح و ا و المراح و ا

ک احیرت دو بھنے ہی اورڈ کل پڑندائی بھنے ۔ باق ری بیات کامعلی علیا واسعوٹ بھا ہے تھا میکا جہ جا برسے کہ آخار کا فیسیدہ میکا پرکئی كي التركيب والماش. ولل كاليوات والميا أن والمراشط علوا المسمود والب المراشك الشائع الما أوار الموارة المراس المستعدك المواقية وكماعا كأشكر كمانيهما الأكمار وللاكرين المتراجية والمركارة والمحارية والمحاركية بميوا وهاكم والمجتفظ والمتحارية والمتحارية والمركان المساحات والم الكرادك العروب تناكال كم هويرت له وأن كارن عاياتها ولم ويجه يجعد التي أطف بينيا عالى مرا استعمام كامله اسكاريها شياء يسيم وساوم في گام زندسيته اوکرل کي الميشده تي امتحال کاوار شد وسته سنت

. لفظ لورگ محت بیق

البخر وكراج المرعن أشعته بالبهاب والصابح واليرجون كالشاريا إيجابه موازوي جليجة إلياد الدائدات المائدة كالمعرب الباطران فالمراز والمراج ة وعكل كاكتب المنتجي والمباد والمبار والمواقع بالكيافيرية العاقب المعادية الدافعة الميانيين بالمام والمراجية والمواجعة والمواجعة والمراجعة المراجعة المراجعة والمواجعة والمراجعة ص تدان مركان بالراج موالي كالرست آزايية السب ميداريان ومان عامل بخاري كالمراكان سرم الدار والدين برياني بالميصول مزالك وم والمراجعة المنظمة والمراكزة والمرمعة لمراكزة والمركزة والمنازة والمنازية والمراجعة فكبرك الإيكال فيهذا كاعطدا أفأة وعلا لغيركاب متدكم كييف الكعرات وجرابه مدكا كالتيبي لنداي بساام أنخاط فيلح فيها مدار وكشفاء فلهائت الشراخ والمنطاع إدائت حاكان خافيا كالدرس اكل وحارك وامكن يامينها والمراقيي وبالأدبيكون السطف عديديا ومتح بميانين الخيران والتأين موالكونهدا اشتبين لغلرت هكفريه منفهي ومعتل كنان اليعرور شتك وفروا بسيان روم يراهم واكتوفا كأخوفه كالمفكر أليكن كالمبيك ال بدادهم وطند تغيرك به ورانيجان سالكنائب بيروب والمعالكا الغيري والعابان فاسهوريس واليستان بيزا فيان سكروت فالرصف واد المكابرس بالتهميد كالفروق قراما فرج كوك و عامة وفرك الاعكوك وثهات كالعبر عيست والفاجي ببرزان بالمبروب ينواق وبالمركز وحرارا فعلاك يزك جارياتهم بمجاه والبراح أحيا والمتراك بالمتراق والمتراق والمتراق والمتاوية ويتراق والمتاوية والمتراق ويتعرف والمتراق ويتعرف والمتراق ويتعرف والمتراق ويتعرف والمتراق وا وند ١٠٠٠ ويور من فايوما المدخوا فلينو والله وقا طرا لي الدي الذي الذي الدوورة والديورة الدعول الدوارة والمروج ووحرا بجاب بد کمبراز جراف کالف ای آیت میراورسه در ایم ندخت کو ندخر و سازی کاشگرای بم بول جانب و کی ریکامیات ماس فرج برای سكاره مريرة ببرك يتربيه كامتكانثاب بوارجه وأسيكم ماركاني موق يبرك لفانون كأثب كرات اقدك اللافعاني فياستدار ويتم سيماب كرمون مهل الاواصف مايت كوفران كالمعقبود بيعجها إن المداوات يستعارها والموجها بسياعية والمراجهة فالمؤلف المخاص المحام معز يعزه علوة وسناهما فليك ے اور شکیا و است و جات کے دھیے مدیر تھیں اور استقیار استان کا اور کے ناتی ہے آوا تھیں اور الیام کو اور اس کے ہم اور اکا آپ كافات فوسه براتين به يكرته كولاس لفاؤه يكرته يركم صفت فواري أهيف كالمنطق في الماليدي العداد وقوامي بمراجه كالمتشرق كالمنطاق كما لقري فيال بسيطيرة للماقت المطيع علاه ليعتر سليف مسليا في المون عضرة بدك المالان ومك بالمال في أرضي بالا الورهود خيه إلتية الاستعارات كالعندي بشورة مقادتها مواليدا لهيكا أشرين وكالومن كالديكب بمناض يدران تفايدك الشعايم كالما كالماكان كالعادات وسنك ويمين بيزين يكبنون بالبدك مذكاني والسلادان كالجرسيد فالمان كاستاه وتؤوكم ومعادنه أيداني وابت كأماني ماعله وملكك كما كله الإيكلا ليتسب أذا تبازي وكالتان المنصفوب سعا ليكاب والمخصص المباعي مهما بالمهن بجرد كالأكور بكويك باعاك بينهم يجيل الله الله كارت كارو وكارن من المرت كالمرس كالدين يتناويك كالمايين المراق والمراق والمرت والمراق الم شى ديابياب دنا والميانقا لعديث وكسريقياع فيما فوجه براصه بأون يتحفإ بكاعب بوحث تريي بي وثرقال كمطول كالوي بجرايع في فرق الديمية الشر كيره وين توفيدي المدعة العائد وتهويكم العاضائية إلى العالم فعون إلى والجعيد بناوان ومان باوريو والاستقالة أوكا تحاره حوالي كوفيد مع ماذة وجهد شور والايعند تقدان وإلى الرفعال غالبا بكوبرت خوال نقطات بعد مكابر عدودا جدمه ال شريط المرابط ليان كالمريض مرضيعه والمرازي المرابط اليران مساكان ميان الميان المريض الما المريض المريض والمريض المراق المريض ے ہم ڈیٹا کا کیا سے بریری مافق ہے فرخا ہمی وہ اندائی ہے مت ڈوٹونگر جمانے فوٹل کی ڈیٹر کے دعیان جمد ماوٹ کا رواع ہے الحالی ہے وہ کا کی وا آغ في مثرك به سختك مُسَالِمَة الإينسان كالمناب والريق كالطائع المائية المنافق من المنافق من المنافق ال ويورين ويراي وويكا والمراي والمراي المرايد المرود في المرايد المان والدين والمان وواد المرايد المقامات والمروان إياب والمسرى وكالمناسدونا والمداول ووالكوذ الكل المرامة عاليركم كالمناي والمراس والماران والما المالا لكيف وونيركويك ودومين كالكاكارين فكمصاف شريعية ماكيت عاشي الأعلي يستعالمك بركوك أوأدأد فردان لصباح بمشغيل يمدق والعداد تكاب بتهام والمرواع المعارض المرادان أوادا والمارات والماران الماران والماران والمتارات والمسائلة بينطاقه لكانت زوي عوزتا ويميلان شميلا وكرف تقراس يتركا فيات واون ععيث كاستان فين مام آيت كاموهوا كي اعلان كالملا که ویده کافریده استراکت این وقراط نیس میکنده بود. استاه مغول سید بعض که میشد با افزان اطرف این استفراه با به ا که ویده برای مغول به دول که کوشد میشوایس به به به بایدان کفواه وی شده و آن میش به ایس او میکند که استایس میل ب قوان در دار ساید به می میکنده به باید که برای ویدار مشایل ای توقع که بست سید رای با مان بشد بودسته داد از در برگ میکند برای میکند استان میکند به بایدا میکند ب

التركاني كاستسنان والإيها المتسب وكالعابية العالمة بودين كون كالمريخ الإداميدان المناف والمام والمام والمام والمناف والمنافق والروار والمنت الوق والمراءة المنافع المراجي والقليف في المراج من المراج الوال في والعام أس ا Electrical property of the second الأوال ووصور وكالمصرور المتحيد كالمتحادث والإمراقيان أمر ونوكم فاله تفاف الياود والعيزي الم E Block of the Standing of the state of the التي الإيمانية م أوافظ عرائداً أم طراكية كرياته التي المراقب ووم في والمان وجوارية كالمركب والمانية القراران أشاعة والمستنط للنازر كروان في المنظمة المواجعة والإحتيان فوالدوم كالوست المار وكديث لفاح والأوالة Same of Shill silve Karling عراصة أوسية . أي في إما والاستكراف بالانتهام الواوسية المارور كالمخالي والمايقة والركيف من المحاد ولفيت ويك ير وكالعباد عبان كالمرتب ويلاما فكايت أي . وشر أي 58,600 1000 1000 - 18 40 Feb 16 18 18 18 والكفواء البراج والمراد التيات وبالادا والمات باست ويموا ولوويات ليتراث الماسكان عكا مين ميارش ون قريد لن تمكن الله المجالية المعدودة التي التركيوب وعدود في الما المات الم ولأناهب ليفاجوب كوفا ينس وتارالتكاه بتل أكستن الكالة وأوار والموادة والمناجة والمناجة 111年大学を上京ではからいではないから بيقه وسنتا والأكه شاويات وابت مناصف الريايا فياؤن بست den der jeden bet en de the best der som

وَايَ لَنَا كُونَا مِنْ وَصِيدِينَ مُولِدُ عَلَيْهِ وَلِي وَفَيْ مُعَلِيدًا مُعَلِيدًا مُعَلِّيدًا

المائدة المائدة

المولانية فرور والوب كم المفاع كريد وعالم تحوير فرك فرا

A SPEC

 ک ویڈوپلیکرانٹ کا کارکان کے گیا ہوں مان ہے گئے گئے ہے کا کارکان کے سات میں مان کے بات میں آب ہے مارکان ہوتے ہی کماکرپلاک ہے دیکرسٹ کا کرکن اور کا میں کارکرپٹران اور اور میں ہوتے ہوتے ہوئے ہاگی کے میں بھی اور کوٹرلیسٹ کارک ہوتی سے میں کارکوش کا بھی میں کوٹر کارکرٹ کارکرٹ کا میں میں کہ اور اور کارکٹ کے مارکٹ کی کارکٹ کارکٹ کارکٹ کے اور اور اور کوٹر اور کی بھی کوٹر کارکٹ ویڈوپلی میں اور اور اور اور اور انگران کی کارکٹ کارکٹ کی کارکٹ کے اور ان

1172.8a الاعتمالية. 444 مَا خَارُنَا مِنْ أَبَيْتُهُمْ وَلَانَ مِنْ إِنْ فَقَدُ حَالَمْ كُورُ وَلَدُوْالُ مُوسَى لِقَوْمِهِ لِقَوْمِ ادْكُرُو الْغُو لله عَلَيْكُوْ إِذْ حَعَلَ فِيكُوْ أَنْبُهُمَا وَحَعَلَكُوْ مُلُوِّكُو التَّكُومُ الدُّيُونِ آحَدًا أَمْرَالْعَالَمُ يْقُونِمِادُ خُلُواالْ رُضَ الْمُقَدَّى سَةَ الْيَقَ كُتَبَ الله كَلَوْ وَلَا تَرْكُنُ وَاعْكُ ادْجَارِكُوْ فَتَنْقُلْبُوْ ا خييم ايْنَ وَقَالُوا لِبُوسُونِ إِنَّ فِهُا فَتُومًا جَيَّارِ فِي قَوْراتًا لَنْ عَدُ خَلَهَا حَقِّ يَخْرُجُوْا مِنْهَا وَانْ يَحْرُجُوا مِنْهَا فَاكَا وَاخِنُونَ ١

قال كالمان من الدائل كافون العكم الله

التركواني والهروية دست وكالصنية محج الاران كوها الطمهاال كالله وَأَوْدُونَا لِ هُمَا مِنِي الوَ مِوادِدُ كُمِينَا كُومُوسِتَ بِسِ وَاست الخاعة كاليما منوز بعنى ب- لم عنا إلى كأب كالاسكان كان القائدك والعصائد عباف كالأكرور فواب فالإثل عنافيس بثمؤ والاعراب ورزار عدال وندكور كالانسال كالوراية جيدك وواكا الرفة فالخاجان فاحفاظت كيلف المستحادة كما ورق موش منى ست فواير المدع ي مرا بنو ب وتفريكم ال وكريف كي وعدت والت القاني كي التي عن الم كان وعن الم مُنْ يَعْرُوا وُغُلُوا الْإِرْضَىٰ الْمُعَدِّسُكُ اللهِ حَسَّانِ عياس الدن أورماي كاقال المتحاطف والمفاحق مدعيت القاما وبدا الماران مقدر إلى أرك المناف المالك كرودة ت الما أكنَّ المنهال أناسكن بينار في الووث ك كيّ تخامت وكسأتن ووصفت تباك الاوض بدائك لانفاسط وأأمن الشرك حيث حعلت مسكز الانداد سنهوالصوة والمناهرا وحريث دوراكم الشاة أسكية مم تصاميعهم الذيمًا في فيصارفها مكسية كرود فيلامكن في كن في الهام الحضوفة الهامية والكي بقدامك ٢ اعتدح الكريكية ومكنا ومذوان والمباكا تمرف : قَا إِنَّ وَ يَوْمُ عُدِينِ مَا لَنْ بِيكَ } كُومِيَّةَ عَسِي إِيادًا كؤيفا كيونك سريبا كمديزى فاقتوكا وقوم فالعزلي بستبك ال قائل قوم عدما وكرك وه طاق ال عدد كذارة كرانيا والأاس وفت تحدث المائيل الرجي أمام وجوي عنايس وتنتبيت ملصه فالواليونني الاي مركز أيواي مان قرآن **عل** علب من مكسلولاً دول شاطعه محص قرآن محص فوايكة خو*ن بولايك يم مر* والمعالم من ما والاشتكراريت لذكروث مساويدت كمركود ولكالحاجث ميتربول فنرت بالواحداث فاحدب ألره زغول كروك وغيل خاذك الكرينة ومستصيحت كالأكرافيون

موال و منا الرئيسة الا المواق الناس كذا و مناس معادل من الدول المواق المواق المداد الكواف المداد المواق المواق الدول المواق المواقع المواقع

ها بسام گواب و که از مصروع که داده و در این است به کارس کام که برای به در این می کارش که به کار که در در این د گاهی باد به برای به این به این می کارش که داد برای به برای به باد برای به بازی در این میکاندی و مسود که در که این به برای میک می خواند و برای در این در می کارش به و کوان به بوک می در در در در برای به برای می کارش به در می و شاد در این در می خواندی به بازی در این در میکاند برای مید شده و در این میده به بازی در این در این می این است که در می بازی ا

+6,5(4)

والوشوان والإراب والإلب المالوف فالأستعن الدين عفا أورأه والموات مريالهارارة والشفة بمودات والإعتماد عصافية الكياري ومثلثا والمااياة فركان والأكار المفرت كف المارة والمواج والمائل والتدويرون ع المفاحة والمراقية ويوسك بالاستهاما العرائد كالخياش كرور فيساعت والحسوهي وتوكرون الك المراب كالمسكر وسائر تناسق وكالمتحاوض والانساع ملاث موائم عائمواء كارمالات المتعان والكرائدت عليوط فالوائس يتبوده كالمعاشان وسيتما كالمايئ لخواصت والعابلاق المنافع بالمناوي والماتين والماتين المستري المتحالا المحاد كالمراز والمارك والإسالان وكراب كالمالك خوسيه بعدد والمسائلة في ما يك مكل الرائد الكانون المناصك والمنافعية كالمياسية كالما والماوكال الماي الكافر كالميان والفريان أساعيها المراعزة الإنسيار وأستامك والدواج ويدو والهام كمعادث والمعث ست كا ويتخا أوام عن أفران الماكم كالمستثني المن وكور بالبياك الوراريب والماروب والماروب الخاج الاستان العلب الأكام كالشباز الزبرراني - in many in the paper of the little and in his lot والمراسينان الانتفاق ومالك شاات المرارأ وكالمثاني بكان والمناج وبالتهويث الفائلة الدوالات والمسكرة والمست شرا العامق ن<u>ت كي كشيخ</u> وقاء الانت استهاك واستهان بأحد مستهانه وبرسواء طيدال الم والسياء وعدي للسالا فيها ورم ومستنا واجالسووي مركب بالبعيد مشابات مواريخ الغزت أمادان المثرا العفوه براكم كروو عنيد الخاطي كينية كمال كالدب ورس ك وهو المتحفظ الأكيرية في من من و<u>الغريخ المؤثرة أن منا</u>ت = 10 أوالتي بالالا كالورك المديو والما في الما الحال سافال سافال

بَوْنَ هُ وَعَلَى اللَّهِ فَتَوْكُلُو ٓ إِنَّ كُنْكُو ن ١٤٠٤ أَوْ الْمُؤْلِقِي إِنَّا لَنْ تَاكُونُكُوا المُهُنَّ قَامِدُونَ ﴿ قَالَ رَبِّ إِنَّ لَا آمَلِكُ الأرض فكل تأسَّ مِّن الْقَوْمِ الفيعة أَن أَ

= Jak 2 . 18 12 8 . 1 . 1 . 1

والأفوداكيول ذكروه الماسيب حسيد فثروات عوادر

المحق والأور بالمساور والمدينة الموسية الموسية الموسية الموركة المستوان المستوان الموسية والمستوان الموركة الم الموركة الموركة الموركة الموسية الموسية الموسية الموركة المستوان الموركة الموركة الموسية الموركة المور

Dawling ?

لاعبالله اللكائدان $x \oplus y \in \mathcal{F} \oplus \mathcal{G} \oplus$

بشيخات ويهاؤنكها قدون تكريتك كالقاع بطرحنيت لتنتوا كالفائلة بالكنية المتعالية والمتعالية شريع فرخ وكروا والمصور بالرين كران فرنف والكروان والمتواجث ليميه بكبير أدماع كويت تاعكمان كميك الأوكال المطابط والم ويرتشيك عاملاتها المكلب بري يبعير ويبية المرأت تستفيعة فالمقاعله والرآنين كوكو أما الفينوا ويتزاج مي بُريسيط بالأبسياني وارتض بين فالكيوم بالنها تشكوراً * والكان مستعصوهم وغانسا بيقت الهواكلة تبييا والسعاوي بالانتجاع ومفاوح المناوام تستحيركا كشبرا المواجع الهايتيات التربيد لوارموني مينان وكالمستعلق تكبار عيم الكراسطة ووقمياك الانتباق ببدائح بولايان كالمتبث مستبه الوالمان غضاء ويواسون ليرشب عكواكرون والكيميت كأحرجوا Bolden Harris Liver of Site كخضاف كالمركب والمستان كالمتازين والمستوان والمستان والمستان المائي الروكان للدوارة فكالمكافئة والأمالية المرادري التلفان والمحافظ والمستنفع والمراب المرابط والمرابط والم المناوان المواجه والاعتماعة كالمانان كرواني المناوات وتازا كالمترب بالمانا كالمرافع المرافع والمتراث المترافع والمانا أوالا لياميكن المستونية والمسالية المعالمة والمعارية مستاوية وكالتعاديث كأمريك نشطين تاميك ست ويتوقش كالتليق عالجي فالمواهمة لمضاف والمستان المكاليدة والمرتبة فيحمد عدولان كالانتاخ التنطيعة المستهم المستعارية والمتأثثة والمتأثث والمتأثثة والمتأثث والمتأثثة والمتأثثة والمتأثثة والمتأثثة والمتأثثة والمتأثثة والمتأثثة والمتأثثة والمتأثث والمائد والمتأثث والمتأثث والمتأثث والمتأثث والمتأثث والمتأثث والمائث والمائث والمائث والمتاثث والمتأثث والمتأثث والمتأثث والمائث وال Bette december of the Catholicates عالم في المنافعة المنافعة المرافعة المنافعة المن وسعت دروح ميكنينا والكافل تشريطها كالكلية كما ياعتمال يادا المادود والماثنة كيا في الريب بالدعوليون والريب الإطهاب المساحلة كالمنارع كالمصر كالمصعول ومناهين والمتحارب والمولية كيفيتيك بقريا كممالك والكوال والمساولية

بودا بردید بست مدول بودر که در در مدیده کاشته افزارگذار مردارم خوارسیاریده به در بستانهای کابی برای استان که در به نظ موشی اور و شرکاری که کارد نظر مدیده ما در در مدیده کارد از در مدیده به مدیده برای کارد و توجه این از در مدید ک کابی و ما در مدیده این موجه به در مدیده و در کابی به داد در در این مدیده که در مدیده کابی بادد و کومی بادد و ک کابی و مدیده کابی مدیده مدیده در مدیده و در کابی به داد در در این که مدیده کابی بادد و در در مدیده کابی بادد و کابیده کابید کابید کابیده کابیده کابیده کابیده کابیده کابیده کابیده کابیده

ا م الركن المسارح البراد الشريب والرود اليكذيرة الوالبيث بنياده الأكشت والشراهرات

740

فَسَادِ فِي الْأَرْضِ فَكَانَدَ أَفْتُلُ النَّاسُ جَمْعًا حَيَّاهَا فَكُاكِنَا أَحْسَا النَّاسَ جَمَّنَعًا ﴿ وَ حَاءَ ثُهُ مُرْدُسُلُنَا بِالْبِينَةِ الْمُرِيانُ كَثِيرًا الوكعة كالملك في الأرض لكثيم فؤت وأثا لَّدِينَ يُحَادِمُونَ اللّهُ وَرَبِّونِ إِنَّهُ وَ عَرِينَ فِي الْأَرْضِ فَعَادًا أَنْ لِقَالَا أَنْ الْعَالِمُ الْأَرْضِ فَعَادًا أَوْ أو تقطع الديهم وآرية ب أولينغوا من الأرض ذلك كالمجائ يُنْ الرِّيْنَ وَلَهُ مِنْ الرَّخِرُةُ مَنَ السَّعَظِيمُ ﴿ لَيْ يُنَ تَاجُوا مِنْ قَيْلِ أَنْ تَقْلِيدُ وَاعْلِيْهِمْ * قَّاعُلُمُوْ آآنَ اللهُ عَقُورُ وَجِيعًا عَيَّا لِلْهِ اللَّذِينَ وَهُو مِنْ أَنْ اللهُ عَقُورُ وَجِيعًا عَيْنَا لِللَّهِ اللَّذِينَ

n 184

عَنَىٰ وَلَكُ يُعَلَىٰ إِنْ إِنْ إِلَىٰ اللَّهِ وَلَكُ اللَّهِ وَقَدَالًا عَالِمُ الشدوة روح القدائري الإعتران تركيب المتنا الاخوا القنصاص مقود كريسينه وريالك بينه فأكوره والفرقتل مروايا بنافر أوريب مشه إشاكر أأفران وعرفطة الله وروسوله كالهوات وراس كارول عوالك بس ألبها وروفنا بسيعة الاستصليلين فيطأرنا الأف فأكو الإدامين من بلك ما أيت من وأحد والواق ميك الأبوسي كالماء for the first of the contract the security ويفائك أوانهال وناءة والإنجار كالكوشفان تخري برياعه الفائلة الإنزائي متعب منها وأزمناه يحافقان الدها الأواية في خازاء الباد التي الدائيل عليوه وارس الداخير عبدان فنظاريُّ وفيهو القائنُ لَقَثَّلُ لِعِنَّ لَعِد وان فهرميري والقني مهيدون أالزوش ويهدراني مبهور بالشنيل والفسياد أكازارهن لحَدُ اوهِ وَكُذُهِ كُذَا وَكُمِ عِنْ وَكُنَّا وَكُمْ عِنْ وَكُنَّا وَكُمْ عِنْ وَكُنَّا وَكُمْ عِنْ وَكُنَّا ان يُصَمَّلُو أَنَّو يُعِسَلُمُوا الْمُرُورِي لِأَمْلُ لِي الْمُنْ المُعْلِيا بِالْمَدِومِولِ يَالِكُا الْمِنْدُةِ الْأَنْفُلُةُ الْمِدِيمُونُ مِنْ وروا والرامون فأفر ذكره ف والالاليات تور مزاجل أوالله ين خالوا الين الرائد مهد ت ينط الألب اور كونها الله ورمول عالمُوركر أن . النكب للؤي تالواص شاكيس وسرته وتأله ورسوليه البغ أيتقرف الأصافية المالك أيتم حَوْلَ الساوكَ وَأَرْوَالِ مِولُو وَالْفَيْدِ أَوْلَ الْفَالِمُ عَلَيْهِ مُعَالِمُ فَعَلَا مُحْتُدُ علور فاحتركها فهق أوماف كالماني كالوجو

گوان وه دارگذشید مادیک و بین قریب سیده بین از که اینت بود. من ایاد فران باشد به گردشان ایران به سروری که به ای وی کست و در سدی و کمی کان میکه کودند که دوری که وی فران بازید به این که بینه بین میداد به ایران به بین میداد ب مزید که فران می فراند که در می ایران به این که بین میداد بازید.

هم الرحمي مشدكا هو وي داده ومثر كارويد بايم. اكر بدنده كارويد وارد ادران بواق مشتره بين درد كيستهم النفر ويتودكوس ميلاب الاراد كارتر ده كاردود وي يوان ليوان دخاص ابن (الكب بيال فايا ص اللب توان سده صوبي كيم في مساور مساوي مدروست والهد وصف ما فاحت متحاف الداران الموان بيري ناف باکٹرٹا کی کیٹ آمنٹو' جائلہ ہے۔ اوراوزنگ وارے مراح کریا مامل کرنے کا کوئرڈ اوروزائٹ معنوقا کم کوئیلا موٹسٹو ہو کا ایت وار موٹید ایکسٹیلائٹ کیٹرٹر کے مداور ہے اورای سے درویو میٹ گزیت ہے میں کا در کا تعادل کا اور کا تعادل کا اگرا وزاہوا تھا میں

الأبيدة د لاغب شه

مخزلء

مدوو الواقل فسرر فالدرفعان وهايد مسل وبرره اور ا مداخری گیرد. شدس الوسسلة عی آمشرشه دوگی ۳ ملت بخر کی سازے می صادب کے میں عاصرا کا ذریق میں خماض ليترعبن بعاسوسليسه ونتقوب الحالكينيس و العين من فعيل الطاعات والر<u>ائ (العامن وه</u> مع ب ماين بارم^ز وغرا كريها مي كارها بيتون لرياد ... مأ سينها وبعد المأوتوسل بعد الما فحصافي ا صوري ويبل البليا باب وينفرك المسبكات والكريص فلتنظيما مورست كريسيوسيين أزتهم والموسي أ الواووه وموريها والأواكون وأكناؤا فأساد وسيلهل الارك فقتى مورقاتي مواكل فياضهما كشفة كالمنفة للنتسان تودوب فهالها وتستصفرون ويفكب المالها كالأنصادكم والإيال كمرك عوزيا في أم كرز ريجودُ فعالي في ولها يُراكِر بعد من عادي كرو .. التككوني والابتداء الالمالية علاه الله الرون كفرة النويين وأون م<u>ر كانوي</u>ي المنائل عنجولا فبالما عنا فكون إيوامنا ويسوالك نبرت ولأكاري فياست مصوال أميان كوبنقل سدق والمستاخ بالمنفخ الارازة استعالم مراكب المستنائر وذام كتيم سيتين بين وتوقع في ليرزع منيو ليركك يرزرون آن يكوتوا اواجع سننفذة فالمركز وكمرابيركي ويستانك تعب جيميري کا ان و خاص کر ان کي ها سياچيه مثلاد جي م<mark>ڪر ڪري</mark> ه وللشارقة فالمرياتين إنها تجزأة الكيابية فكالبيتان عصب و بل الالحكوب في مؤاملات لمها المحقق لما ورشت كم الحادثون و جرأ فرقارة جريني مل غادكا مز ماند فرافي وجيب البالي الماران أوالم والمواجعة المنافا المتطبث أواو فتشقت شكارا الارادار عسكوميس شدك ومكرانه والانتفاق ولساروايس والواباس مدوات كالداور أرافك بعلن خيس تربال وفيك إلاث في الكور تواسع والول كي المقطال آونطها فيلنظ واكزشتك ميكووك ليابع اليوروسطاريل بالكافرا فأعطا إخلافا لوداوست واللافيم أوقى

۳۴ و کونگذاری باخش کندگار افزیش کا آن او کا افزاد که السید با با باش مستوند به به به به به مستونده این عین کا گاههای های این استون به سی کشت از به بازی بازا توانا این به شده به ماه این این امن به بازی کی مستونیا کرد کم س عرف به بازی سید بازی می دری کندگذاری به به می مستون به بازی که می باید به آن این میداد به به به به بازی که که مدادی

49.2511

اللادة معديك كذبيت من أمونوب ورائلت كي وخيال وناي ك المناسات والمناسات المناسات ال مري به في وبروك فيفيل وَ اللَّهُ عَلَىٰ عَلَيْهِ اللَّهُ عَلَىٰ عَلَيْهِ اللَّهُ عَلَيْهِ عَلَيْهُ ا فَرُ لُهُ عِلَى العِدِيكِ إلى شِيكِ مِنْ وَقَلَ اللَّهِ عَلَيْهِ مِنْ اللَّهِ عَلَيْهِ مِنْ اللَّهِ المُعلِيدُ وَكَ عقديت البخوا ورساكي والروحين الصوق بالسلام الاتعادي كالمساقة المنتعب الرواوسوروا فتاييل فيراري المساقية الماكنة متعين المكاومين والحاشاء وكشاطات والكوارك كماني فالمثل كاديبار الراصورة فاسل الدين أن مناك الى ئىلىمىيىن ئۇڭىلىل كۆكۈنى بورى ئەسەكەب بايداندىندا محضونت يالت كي والعطاة ووالامريث في الطبيع الساع الإيلواراً SALL STORES BUREAU STORES ا فارس کی دروین ای کے ملے انتہاں کارش کر ورہاں انکٹ موست بسرا معترفته بالرشر يواتخفيت كي ن ملي بلم and state of the Later of the state of الانتراض فالالمستقادية والمراث تخارث فيهوم القرب أنزوه بالروادات سالك الداعا والماديون المنافعة كل المذهب يعنو شكافا المن المنافئ والوال يأكنون مد وَالْجُنْكُونَ مُعَالِمُ الْمُعَالِمُ مِنْ أَوْمِهُ الْمُعَالِمُ الْمُعَالِمُ الْمُعَالِمُ الْمُعَالِمُ الْمُعَالِمُ الْمُعَالُونِ العشاط برباني فأساحل وفوحشب المقاوي كأميل بهابات يعرا القسيكي د ويذكو المأل كاري لا يجو سُناك الرابي المواقب أعلاه واردرا والبيناك النادوه فيها أثاب والمرا للشروري كالموافرات وأبرسا وربه المساول والمرواث كمناكيش الالارامة أتبأين فكالمو أأمتنا الومل مانب الاربدآ تبيان أيشار بثنون كالميتلاك وكالدان عامي وو اختاب عين ارتياها أرثيتها بكري وشرطون والاستان المين شادوك والدائدة وكالموافر كريد والاوالية

ك ولان المرافع الريادة أقب ويمن الله بي ها دو

الله حفور رجاء الريعكم إنّ الله له ملك وب وَالْأَرْضِ يُعَلِّلُ عُنْ لَشَّاءٌ وَ رايلت نشأاز والأعلى كالشي فلايزان إِيُّهُمَّا الرُّسُولُ وَكَا يُخَرُنُكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فالكفرين اللائن كالوأأمنايا فواهام وَلَوْمُونُومِنُ كُنُومُهُمْ وَمِنَ الَّذِي مِنَ الَّذِي مِنَ اللَّهِ مِنْ هَادُوا عُوْنَ لِلْكُنْ بِ سُمِّعُ إِنَّ لِقُولِهِ احْتُرِيْنَ ا و النَّانِ النَّارِيُّةُ مِنْ النَّالِيُّونِيُّ وَالنَّالِيُّ وَالنَّالِيُّونُ وَالنَّالِيُّ النَّال 19:22 1 10 5 20 0 0 15 15 15 2 5 5

بغزاء

 این کونون کردن انکه آلمانون باین دیده شده کشوک بگرگی میسید به هرشوندند کرد. دجدن سنده آیا ایل دیمانوایی تومیار رمی واده کردن تیمان بولی توماوی میلادون سندای فرک کردن به میشوشد میرانوای خود بین به میروش کین کونون استسدید ش میما شده که بینی میروش در است میران شده دو در باده می به دیران میران که بینی میران میران میراند و در است به در آنهای ایمان کهای میراند و امران انتهای در استران دادند و در از انتهای انتهای میران میراند در این است به در انت

140.45 الله كدة ه 164 A. 1. 2. 645

لينجه و الن ليكون، واصل ورجهان إسكند لينه حام يكون كريكيش جواه أسارا وعران تقدفت فيترذون التقافراة برنج أكرامنيث برادستان والمراسطة الأكافح بالترامويث عليام والمراسنة وحمي الأمنوي أوالانتكري بالمارك والمنافر بزائد المسلمة وأتبي كفوالمتحر يكون وتفاعرتك بيشرين شربه مناح مذاورتنے وہ تو برز کرکائے ہوم کو فرارک کسیم وشرقته ودادات محامل محامل مومودة والدارية شانه وتناثر شادك المعازل الصابيك فراجر فاستكسارا حيام المنابئ المستوان المنابئ والمستوال المنابئ والمنابئ والمنابئ والمنابئ کروکل نے میں بیشیر مو تقیمہ ای واضعو ' کھیں شکیان الهجيد الكباري والأعراقية يَقُولُونَ الرَّ يركي أؤيها معلت بتعاول كسعاء الاماواليس فيضطفه فومن وارتدل لحده متاكرها بملحكة بليرون يوسنوط أندليا وهدام كى دوست يمكن يشريق المين البوارات المنظر أرفان سافرك إرعام كالبراء يواسوا بوي ترتبين عذارت ومتقول كالمنازش بالمريث موكون وكالموثرة مكانيس شايخا شعافكول فارتا واللعد فين تعاقلهم عبير لقود الأفخرون الديقولون ويحتا مهيوالسيأخين فهوود والإنجاب وتستويف المعرف المزال عن مهامتيسية ومساونة جامتكن سلطت فت حَسَنُ مَنْظُورُ أَوْلُكُ السَّاءُ مِنْ سَبِيحٌ يَبِقُولُونَ او الاركابوت ينتفون يودنورني كالمتيمان دويانها يداونا كمالى عديم فالعن تساف فراما كما يتعامعان والأ والترنسية وياكي فالتنكمة أغراطه ستعة فَى كَذَ النَّبِينِ وَهِ اللَّهِ لِلْكُرُونِ مِنْ الْمُعَلِينِ مِنْ مُعْرِكُونِ مِنْ اللَّهِ وَاللَّهِ أسارح كمركا فكاليمو ويتجابيك فيخلعها لدوروات فمنزوه والمنطوع والمراجع والمنطول وكالمال تغراره وكمنح فبالمرتفظ المرتفظ أأسلط وتستثير موضية أن والمنزوي كي فعيميت كعيث أخياه منت.

کچ وهن مدرج گوینی و درمرهٔ شیخ فردام خاندهٔ مجمود گفته به برساخهای موفر نیوین اطره مند. میکنوفه پیشاره اسدن آن ماین تعلقای بر قرارش برای دوجه واقعه واقعی و

نَفَيْنَ وَمَنْ اللَّهِ مِنْ مَسْلَمَ عِنْ مَسْسِ ٣- حَلُقَ آمَا لِلْأَسْلِيَّةُ وَأَنْفِقُوا السِن ج رح وَكنه يَكُو وَلَعْنَا وَالْعَسَوَّا ويساء بهرار كالكول والفيع في الأنفيا الدينان من تشخه لبغي الذياج والاعتراب وتهدي النيزة عن النيزة آلان افزان من من المنافز تربيكا ب عام يمن المنطق بعيل مع الدا تطون المنطقة كالمال المنطق الركة المالا كالراب السوين عامل ا يبرلونس وعلى مروعون مساطر كوم مصليرك كقد وووندون مواحدوب حرارك وواري فأراك الزاهد وأجناه وكالمرواكون عروس برقيق ودفا اخرق والبروي واستعمده الرمي مساكر ملام شامي لواقديق والعبليت فالترج بداد العود واستها والماحدات فإجودة المدو ليرخوق والبيعقدوا تشتقل درمة بهوالاندحام باعت ووالعمارة أتية الدالفتارج وعاه مطبود عرقبال قبيل باراداوي ن اكالدن للبحث وعدماً ما كلوت مد نبهدا ووحمت بور إنكيله خال ما كالإلغ الإسباس كالبرع وي مذكره يجود وجرا يخ تبرك كإيستدكرك وراي الشريخ من مسريط كرمان والناء ويتوثق المتحوات كالأول كالأوكات الأوالي إمال يكر الانتكار المسالات بهيان كارمس كي جدارا الكريزي تعالى من قري منا زيان وجرمين كاجنوا بسركران كرسطاب كالفرشيص ما نبيج باليم وكبر كونسان بسيرك ويساله ليسافها إيها إدارت اعزش کم رسنون تخطف المطاعة متعكن بدائه بالنصاف ولودان محابعات والموارث معاورت والمان تتواريخ متلق نزوده بمرب القرأس الاستماخي الألر كبله عن الميلاة والتطيعة الإلكومين بصعوا والمراد المالية المستنان الماسية المعرود المنافز الأوال معرود وكالمراد المعادد المراد المارية الرياد المراج والمراج موليكيك المراجع الوالم سعاع فواقرا فكمواقط بقياع فهما فكالمالية بإوجه الاوان لويسلسوا حكدث فأحوض عنهندع ومعداعس عقود حد لهدنيس نشا تال حدك مانان في الدوارة كم المرابط المرابع المر بلت فيها بده مغررطيد صوق والعدم كسنت كالتدري ودست كوين كيميل في كالمن كريد هو الله المنظم الماري المراقب بري فروت كوين كيميل والمراق المناق ا فينية إلى المراح المنطب عروم الرصوبات والمراح المراح والمراح المراح المر كالإنجل المساخلة بالمعافلة المرب شنته وكان مستكمت الخريد تكره والأله استطاعته يستحق بالكرب والدام البعاري أزجر مداراتها ار معلى فيلنات كالهاي به وكار الدار معلى برخوان كالمعلى الدين الدين الدين المعادم بالمناز الموارث بالموارث من ا وغوا الموارخ المناز المناووت من المنازك المنازك والمنازع المنازع الم الله المنظمة الفراد المنظمة في توسيره ولك بن مناوت كرمشين آيد كري از منون مالاكران كريس لافكار تيونزا والرجيس بي الاكران كريس يتمهدكات يسيتك ده الاستراد ووبديكها بالمراجة تؤلمت رادكية يمانون كالمعلق سناع المارتين وكما أوليك بالكونوين والكافوات ر کی در این مردد این در این در گذاش براد این بروانهای که ما مول کرف در آن زندی دست ترجی و شدن کینات و کا آن کنو بالكيبية بتواصر كنب القوامالة والماخرية والإسهارية والماصوارة بعدته ويولقه ولا بكتابك ومظهري وسعاس كك ويهامنوا أب تم و عَلَى اللَّهُ اللَّهِ مَا كُمُ يَ هَا مَر وقيه موج بسيارة كَرَبْرَا كَلَيْمِ عَنْهَا أَنَّ الْكُفُرُ بالتّ

ه العالم المستوارية المستوارية الموقع الموقع المن المتعاون الموقع الموقع الموقع المستواري المحافظ المستوارية الموقع المتعاون الم

ے کے ان سے ان طفاف ماران ور وہ رہوں ہے ہے اور اس جب نے ایکس اسلام پر ایکس ور میاؤیوں کو کارکے جائے ہیں اور کو ان کی کھوگئے ہیں۔ اور وہ ان کھوٹ کے اور سے کہ ان سے سے میں اور اس کے اور اور کہ ان براہ مال کے ان اور ان اور کہ کہ اور اور ان کے شکٹ اور کہ ان اور ان کہ ان کے اور ان کی کھوٹ کے اور اور ان کھوٹ کے دواز سے اور ان کے انواز میں اور ان کے اور ا اور ان ان کے اور ان کا مال کرد سے کہ کہ وہ ان ان کی کے ملاوٹ کا ایک جو سے کے ان انسان کی سی آب سے موجوع کی جسٹ کے دواز سے موجوع کی جسٹ کے دواز ان انسان کو سے ملک ہے ان اور ان اور ان اور ان اور ان انسان کے انسان کے انسان کو انسان کے انسان کے انسان کے انسان کو سے ملک ہے انسان کے انسان کو انسان کے انسان کو انسان کے انسان کو انسان کو انسان کے انسان کو انسان کو انسان کی سے موجود کے انسان کی انسان کے انسان کو انسان کی انسان کو انسان کی انسان کو انسان کو انسان کی انسان کی انسان کی انسان کی سے موجود کی انسان کی کھوٹ کو انسان کی ساز کی انسان کی ساز کو انسان کی انسان کی ساز کی ساز کی کھوٹ کو انسان کی ساز کی کھوٹ کے انسان کی ساز کی ساز کی ساز کی کھوٹ کو انسان کی ساز کر انسان کی ساز کی ساز کی ساز کر انسان کی ساز کر انسان کی ساز کی ساز کی ساز کی ساز کی ساز کی ساز کر انسان کی ساز کر انسان کی ساز کر انسان کی ساز کی ساز کی ساز کی ساز کی ساز

المائدة ه 4.53.633 With A JUST ST. L. F. L. F. C.

ك في وميد العرب والإدات عمل شكرى اور معاطات كا ليعنداس كامكام كم مطابق يكرى واليصوفي كوافر قرار و. والأعل دارالك مي إناق سي المراكز الأخير مح بالاس عامل فكرك والرك مواق فيهد ذكرك سعاو يست كراس كرامكام كي صوالت الانتفاف كالانتفاف ال اس ارت برازخن زکرے کا کاش ورمیدراوست اسکیدوان کا ن شاعة لقعال غلب وحواره لكن أوالاجاد هدا كالالقار وهوالنقيعان والمناموني كفيهن لياميدي تبا أشزل الله تعبالي دروح وفشارج وا والمستوالوال عدرمن لديجكم الداعر مستقسل ي مكم اعداى في أحده احداد عراق والألب الشبك الذرك ويدوع ببالشفاون بكيس الدائ فيمز ماكري والافيل فاغيس البقائق الى ياليودونسارى ى ستانعوس نيس الرائم إلى اسامرا آك عيد ورواد والماوسات وروس كيمان كروداد كام المتقاه وركيس اولان ويس وكرس أوادة كالمخلك عال متعث سأوامندس العباص كي محركاتي ت ريخ إم في توات يرب يهود وتعاض جروح كالخاعث اورتعاض جروح كالخاخ قارد بافغا ورمكم ووالمفاكر شول محد بديث قاتل كافتل كياجا والكولي يشخى ومب عنى العنوات إن أوس المي لمراض شاق حدود كوا فرزكها وراجه والرب اوز فراي والمير كالشائل فأرواة الفاؤة ويتأخل امل عداف بقرابي والمعناف كومان كرك مضاف امركواس كاقاع مناع أرالها فتشر تصدري الاستفارة الماس OUNCE PROBLEMENT CE CONSIN وكور كونوا لمرؤ باراجوة واستدح ونازلها شدوه التأسيك المتكام يقدين Musich and I fill the Lotting of by الدار ذاخشت ك الأول او زامون كالصاحب ما أكل الميس

کرتے ہے اس میں علین کی تی گئے کہ کے کہ ایک آورہ اٹھ مناص کے بھارہ اندان پر انداز اور کے مقدم کا فائد سے اس کا کا نہ وہ ایا قام عمرت سکنے پہلے ہوگاؤوں ویٹ ادران کے اندائوس کی اور من برنے کارک اور انداز انداز میں مدرم ہوگاؤوں کے انداز کے اور انداز انداز انداز کہ کارک کے کارک کرنے کا دکھور واک کرنے کا کے بیان مندید کا میں اور انداز کے تعدیق کھنوں سے اور امری اور کو دیک صاحب کا ب سے ان کو امریک کے اس کو است کی اسٹ کی اسٹ کی انداز کے دیک انداز کے دیک میں کو انداز کی انداز کی اس کر انداز کی انداز کو انداز کی انداز کو انداز کو انداز کی انداز کو انداز کی انداز کو کار کے انداز کو انداز کو

> ا التي الرحمن مدار من مقطع معلام وه والاركة مكم إلى است والفاح مو حدث مين بوخ. او فايركشت ما

الله كالقرار ووسط مي المراري والترك والمراري والريد والمراج والمال الإسب الاللافيات المارون من والمدار وروا والمراج وي ٨٠٠ فعالب الله يدم الدين من من من والمدار كالآيات والخراج المراك الدين كيامة الله يشاكل عالي من المراك المرك المراك المراك المراك المرك المراك المراك المراك المراك المراك المراك المراك المراك كتب اللك عدوي لوظ عال والد ومدا الشديان كم ق عدو كل كما ويديد مؤورة الكار ومون الكام والفاق كي تعد في كيت والمتداد مور

مك الطاست المراسية وأن يظيم م اوست الدانلنود النامل المقيق مان ليمي كناما مل الطلاق التفوقه على الكرار الكرار الحارمة وصواعة المتلح فألام للعبديدور : ويَّ الْخِسْد وين ياتب عالد مكاكابان ت الدائشة الم الترك ك ستعاص ست مرووه تمام كنيساماد رورا و قرائد المدين عطون للهاي مي هي الكياب الأكراب مرال المن السراوس القائن وكسروب مشتري كالمعلمة كالمهواكولونوات مواكا الدوقية الوسا فيذاً - (رو وروج اليروض) وتك التاريخ والمركاء الم والتستان قال معاولات موان مشداح المنظومة كالأحريجية الكنيب كالوافظ الورالان ل العليات الأول ميد والتواكم الموال مياست الريك فيسك كاكتاب كالعث اورفاع والتبرات والكام كالتينى فعليكيا واسكاست وقرأت ويكدا عول شراكتا ووهناك خظام عكاص المتاس سيكاليون كالمشوخ والأمنسوع وفاهم كالوجرا والكارمات فال المنيل والوبيدوة إي رفينا على الرائك كالسراوة الحائظ عي التك مرحين لشايد العاما لعنوا والشبات ويعترو صول تعوامة بالوماية أبواس غروماية وبعير الزنوية المك روم منه و من منه برق ف منكست في المنازع بالنعيس بتدائل وببالم شاكب كواس فودور والألكب والمست الإسبال كتاب المنظم المتعاقب كماس المساكرة وش أوتب س مغير عشان كانب سي مطاق الديان عدايات والتك المنبط فتا جون كمان الكانات أعشوا أرسيتها عداره والتباري كافروسا فتباحكهم بي الوانسول فيكاولت Brancis - 22 Horald Walter بصطفحا طدعأ وتركوا ليسيدعا أمأ اضؤل الشعلى وبسوفياه والايانج المعملة الفيكا وثرث والكفيون الإعام يعرول الأشكية كالمناق عدادلانته

المائدةه PAI لاعب الأرو ن مُرْبِيَ مُصَدِّ قَالِمَا بَيْنَ يُلَ بالجق مُصَدِّقًا لِدَابِينَ يَدَيُومِنَ

عواء هدياد الاسدون وأبلوله الدوودك واحت إين آب كم الروي أيلا بساس عدال رقيون أيدان والمرات المراج وراي شك شرعة وهباخ اونون المقاعموالل وروازك كالدائت كي وروان سامروري ساع شرعة ظهره وضورة كالخرار عاور منهات المرابية ك احتبارت كينهان بيدا فوطري أن والورس يدفيها وكياستك الزعة سعاع ع في وونها برسعاحكم اختار م ايس كويش أس كوين في ال كوين في كما الوقي الم الشهطة الثعافا والغرطية والذياج الإصافي والاعتفاديية وبالديس إشاباتي ومروح مشافاء براء المهاراي كشب كاتف شاكل الشاخب كما أنها وكالتجيب وعالما إست كساع مي المراح وكي المراح والمراجع المراجع المراجع المراجع والمراجع المسترك المسترك المراجع اس کے بعد جہدوم این آبائے اس کی کارسته است بول مائٹ کی اور انسانا دیں واجب الاتهان می جند سوی جہدائے ہے ہے کو خوشت کی جند اس کی انتشاق

متحالاتهم والمسلسين تخرب الزخر فأبيت بوالي سازوها-

الصافد 4900 في مَا اللهُ وَفِي اللَّهِ مِنْ اللَّهِ وَلَا اللَّهِ وَلَا اللَّهِ وَهُو مِنْ اللَّهِ وَهُو مِنْ ا و المناز المن النّاس لفسقة ن و أفحكم اوليكا أبغض ومن يَتَوَكَّمُ مِعْنَامُ فَانَاهُ وَالْمُوالِمُ

Sid.

5-51-61 Engle of all 12 6 9 1-865 وست را والمرابع المراقع المراقع المراقع والمراقع المراقع المرا المراسي منت كالمرف كالوكراس ويا العالمات أيس بوساني كل ال شار مناملة بالأولان وتتران ساويال واخرا والعقى وأحورت من كالرائي والدين والماث راستان فيراكري الرياح الفائل المالي المراح الفائدين على لا كالمن وي المناس المناس المناس المناس المناس المناس والإيران الماران الريدة والايرام بسيارة جهامة حاطرتكا ويحرستك ويعاج فكساكوس كراوال كرمطاق الأواران المراد والمراجعة والمواجعة والمراجعة والمراجعة والإراثين وزرت كالمنتهان كمين كأمحياس مقام قرين بشان أج مكول تشارع كم تأوقاه مقرياه في خُلُّا وَمَا شِيَّا مُنْ اللَّهُ لِيَعِينَ اللَّهُ مِنْ أَنْهُ وَاحِمَا ويوريها الأفراق في المرفيلة والمرفيلة والمرفيلة المراقة المعالية المنا واسترا الديورارور ويراس والأ نَفَا وَاللَّهُ وَلَهُ وَاللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ مُنْ مُنْ اللَّهُ اللَّهُ مُنْ مُنْ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ ا معاصور والمسائل يعدانها فالمنا كُلُّ مُنْفَيِنِ هُذَا مِنَا الْأَمَامِ يُوْمِكِنِ وَالْكُلُ الشارعي كالديم لاموكي الشام المؤالة عنون اعول عدرا أنا فكالكناف لاعتنت ين فكنت يومعون تتانياس ون يم فيتين للبستاذل كما يحاوجهام بحياتال كساخ النعل والفا ومتكف يتعلق والشروا والمركوفير والأكماكات ميووي يمروق عربي عرف والمراك مالام من فعد بعقالا درس كال الواكران الواكروة بالك أيصطاره مائيس أو آف تقري كيو كر الارتمان الدائوا أو أو أو الدائد التابيري مناورتها بناجينا فيهواوان وكروا كالمستا سخاه والمسيم بمري تفاضيت كي وتبايير تك منا المريخ كمثل بوساء كوجلاو في يوري - اور كارات كيمانة بزر كبول

الت كروالي المناقل ويوالد وجراز واراقر حال مناجعت أن بالزجيت والانفراء

الماردة كون سنية بالبرادة في في في المراكزة والمواجه ويُعدب كيارواك آن في النابط مسلط في وي وابت المعدد بالتيا وأفرة فالمانية وقرة أفروس و مجاويات ويدت مسام مما تكسيرو قعل عاض كان في ميتري بالميارا في في ميتري والميارية ومعاوسه والعرب والمعارض في المراكزة عندون في مودن في المعارض المنافظ من المعارض والميارية وكالمياب عليه بالتك المراكزة المعارض والمعارض المعارض ا

الكيون الأن كالان والكي والحقال الانكارات الما وكياب أثفائي كحد لمنصف سندحواس متكارمون محل التعامد كالمركبة يست صال القالت البيتركولي فيصارفهن الوشكة كالمناع أبوادا الفرائ كالمراتش بوال كالعالمان الأكرف كالعرسوانيك المالية بينتاك المحاولة كالمكومة والمناصية في المحاورة راى تعاون الداري الحالي عدادة مونده كرد المراكز والمساكر والمراكز والمنظرة والمست العادّ . تَدُعُنُ إِنَّهُ أَذُ لِنَّا آوَ تُوْعِينِ وَفَاعِينَ الم الكرواب على ووست المواكم الله والمراكل والمواكل برس ایکن حوارث وقوی می اس منطقان سندن المای با صلالاً كُانَةُ تِعِمِينَ كُلُورِ وَحَمَّنَ لَيْنَةٍ لَى فُلُمُ لِأَحِلِينَ مِنْ - William Hotel State 186 وَهُوَ صِيحُونِ عَمَرِهِ النَّاسُلُ عِنْ وَالْمُمَّالُونَةُ فِي الْرَحْمِ الناج إداد مثرث إبطحاض تصرف كماشت كريدا يمت منطقن مكرارستين بيداور بطلب يستباكروه بمواوأه أغاث موالت كادورت أي مي كادوابري يوماير عالى مذيبتي بعني تفاق كي يماوي زام سنده إو مشافيهم ياك اوريد مانيس يتعول عدة آيراة عن الأمادة وميت فاقتين والفاذكر مودواتعاري كي فات جا خيش اواتيون لے دربرہ ال سے وکی کا تھر کی ہے اور وزرشائی کے こからはないなり、/2000/ 2000 prio وروگرونول معيانب ست واده اربوت كاخذه ستاكيزنك مود وأعدادي كي طراف عندان أو الجاهوا وي اللي الم المنظمة كاخوااهما كروة كأمنوالهميد بهرعن فُهِمَّا أَيْهِ وَالْفِرون والنهام الله الله ول عند كانت وسط كالان والان حما وبدر ك شاموتات الخاصا المود والألد شاقعة ال ومول كواس بيست ومنون ويودونها كالأكاوين كالباسط رمواریک من الحقیق کے تھائی ہوران کے داشترہ اس مظام کر کے۔ الاحكود ويست كالزمان أقتي كالأول سندا الأياد النداوق والمنات ية من التي مان بوت كوك الكركا فا ويست النوب والمنوج

المائدة FAF الله لا يهدى القرام القامل وقري relities

مع الرحمي وصل كالمال والأرز يمت بإلى من القيال والمنتهم تهان معنت سنده

المالداد عُنَافُونَ لَوْمَةَ رُكِّيعِ ذَلِكَ فَضُلُ الله يُونِيكِ ن يُشَاءُ و الله كاسم عَلَمُ الله الله الله الله الله لله ورسولة والباين امنواالياب يقيمون المدة ويونون الركوة وهمراكعون نُ يَتُولُ اللهُ وَرُسُولُهُ وَ الَّذِينَ الْمُنُو الْعَالَ لَاتَ يَجْدُوا الَّذِينَ الَّحْدُو الْدِينَكُو هُزُوًّا 1 3 4 V 21 8 4 3 5 5 18 1 3 20 5 20 10

Mile.

عنا بيوالين فالب ورانت كبوكي فيصيت كأرود أست الأس بهما بحور كياسا عشا هذا فانوران وليبران مور برخ یکن لا فرد کے قریب سخت بر یہ مجمالا دان کے سات المحافظ والنفائي والانتفار والمتأوان كالمتفارين محقوماس محمول کو میندی کی فیاط جدو کری محمول الحارك والمحاري المراجع المحاجعة المحاجة المحاجة المحاجة كرواتي عيال كرف كالموفية الباويرة والأخارات اوراس كرمول اوراكاك والول عديد في علي الى ست دو تي او بوالات كروكا البنار سيووست يكده بهوا و فعاذى أوكيوس مك ووميت كيموست الدوا تماخت ليح والاستعانيان أي محكمة وحدالا بليدان ونوال التأ فضائم الأمات المستقد صفاعي مبالات الثكاراب فيطفه الأبة بموازدة مدريه موازدت اليروس وكالمتناف كرول يوكر كالطبياء ك المال من المناف ويمار ومراك والمراسط Kille-granish Surve work الهار كالمارة المناورات كالماح فالأميت بالكفران اوزوهین کی وازمت سنت دواور شین که کیروش جست و الفاق بتدوال الديني كالمولوج بالمحظولات متطعيه يطاوم لل ألبوت أمثاؤ عبول يت والم ے وال عاور د اکھوں کا خی ہی ۔ کیا شعور مسرا بشعون ولكم الكاريرة و- المعامرة لأن أ فكعا ستأوكونا ستعال المشوع الوشد - المسعدا وعسن الزكوميت اعصره والمعلىان المؤون ويمارا ولأكون وهبعثقادوك خاضين لادعرا أيبه نوعب ومان د معن اسال المان دولول كي منتر براي سيري والنامات فاروالة والمالاي ما المالالا اخلاص وأشرية وأواقع عدكالا كيمون اودان كيامال

فتح الرحمل فعساسة تباليوان ومداويذمان هندت الأفرصوق عقوافه وحبازان والمدارة بعان الأثابة حائة فبالأون والناسانة في حالت المؤدمات هم

ان کی عاصف بودند کی داند تی انجام کا خصادی کا این کم تسدیدان ادارس که دول اور نمان وادن سرخت و داند تی کرنی ب ششک میشد مهود واندازی که داند سرخ فریاب بدار دولتی این کمنسه و دولتی سرختی کرنی شدخ فریا دوند این ند و در سرخ اور سرختی این تسدیدی میشود شدن میشود برای کا تاکی میشود و دوسوانی شهرای کرنی که این میشود به شدندان برای با شاوک ام تسوی کری سرفودی کان در می توقع کی فرانس برای بود کارش کانگذاری برای میشود به این دولای میشود شاه ند که نود توکید از

و شده کانتون و کار در شده کار ای کار کار کار کار کار کار کار کار المساعند الألمة المتنزة يثونون سأرواهمال انساق لتبناجها استبهاأ وأغلستها والانبا عنب فأنبه بفانووالأ مؤدينه ومعاينا لكستأنف والك الروم مكتفع والمناع بالمنافية أرحيه وكالمدائد في الرسيدوي كالمداخورين deletion of head was well Frate allers Some in the and the المتلاث كما يت كما تهويد الشابقة والكرا المواكر بمان والله January a residence they will record الريمين سيدكوكي القابل الالان أكال عالياتين بدائيل البناء والكراف أأرث عاكمة المتأكرة والانتجازية رجى الرائي وعادان الفائد الوفيان الله المستعمل بالأهوشين وهفائع ومنطوم كأباره مستاك والاستأن أراب النبت فيادادن مفلكما فالمنت الإواعليا الزامينية بكثير فسيفوث ايخ لغري فأكلع م والأزاري بينادر الإه المبل كالمنت الدمون والانتجاب الت الماها بكفيدن مناالالالهان الكفاكم فسقت is collected the second والمناوي عنوان والإلاج والمواق كالمساكل با عَنْ الْمُرْكِينَ . من عواب لديمورات في أواهما حرا منياً المعنى ويستكف العابية وعط الكاتب كالمستح أساوك Siller year - chiefles in بالأركسب عدادان كركابته وخدا كومال كرواناك ووتري جزاعتك فعني لكسنية الثاكر الاستانط عشاف الخواف ب - ای دور مین لعدیده ایشی امالی ج اصفیت ا ولسب بيده وي توان الأوركاب الدائرة العاومي بيد معول ومعاود شدوجي وقواة مغلب إديوري كالتاتياني فيالارمزا ری کھیں جا وہ میں مناز یا اورائٹریں نے انجیابات کی صروب کی ひんはんかどのいかからかいかりなる できした

35.0 Il والمصالفة

دول کاروی کشیری و ایداندید در اندیده دودو عواهی وقیل حوالکهای وازیدان برای مین طباع احداقی مصیده آندنده میزادی والکانگذاد مادن اصلای آرای بی بی بیان میزاد میزاد برای او گذیره میزاد که بی بیان بیان میزاد که در میداد میزاد که بیان میز در میزاد و مساس میزاد میزاد بی بیان میزاد میزاد بی میزاد که او بی در کانون شده کی کاک وارش بیان که بیان میزاد که ای در میزاد بیان میزاد میزاد که که این ایران که وی کرد میزاد که از میزاد و این میزاد که ایران میزاد که ایران هم بیان دارد و میزاد که ایران که ایران که ایران که وی کرد میزاد که ایران که ایران میزاد که ایران میزاد بدر دارا

مح الرحم و وسيسترج أو كابدارا و وب والد تريان كرديد الا بمهار

رائي الكراف كروال عروز والعرب المراج المورون المواجع والمرافع المواجع والمواجع والمواجع والمواجع والمراجع والمر والإراد أول المشرع الإيكران الأواري الأوارك المراكز كالمراوي والمنابي وسيكروه وطرف وأكد في كالموارد الأوف الكالمست والمواحث يتري ه النيرة ه و بنتشت منافين من كم خالف بدان كرث كه بعدال كردام خلاقا وخالة ويراثن ويشون وتشوق فرزا كروب في كرب بهان يون ان مال کے موالی واکن کے اور اور اور کارائی کے باری کاستان موال کے سے موالیکن کے وہن کاستان کا وہنوی نہیں اور اس کا اوالے میں وہندی ہے۔ بالحمام والماس عام ومالات العكومان ال

لاختلالك

تابيون والأحبار عن قوليهم الدشم التالية وكالالمعلم لا طعا لعنة الباقا لأأوام كان والمعضاء إلى ووالقيمة وكلما أوقال واك

للحرب أظفاها الله وكيعون في

الوَّالِيَّةُ لَا يَحِكُ الْمُفْسِينُ مِن مَوْدُ لُوْلُ

السامة اوالقو الكفر تاعمه

المائدة

الوارشكول كرموان كالارسوران الوافوان والكول أساكمان The little to the the day of the sold of からりょういんかくな シアインタン ويرق كالإودست قايمي باشت شد المدادعها أفضه لمداين بأشكراهم فدوهم وبعلمون فبأحا ماهم فسرفيه الوا والالبينا والمرابط والمتابط والمتابط والمتابط والمتابط والمتابط لى برا كارانون كى وجد منتان كارت أن واله الماستوكرون أن النائية فهوار فيدي الفائلة النبيد مسافحة عمال كافرو جُرِي وَنَ كُونَاكُ مِنْ اللَّهِ وَمِنْ نَهِ ، إِنِهِ النَّاقِ عَلَاقِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّ غوجي مهرب كريم تمنك بارش وسال أواولاي والدائية كراعه والط التدائيل يخل بتدواكي ولك لمسيادة المكريم وسيقفرون اود Site Sell ret Jan Hickory Water for the 36 Salle 35 4 50 0 250 25 Another hotel the mount of الرقيعياس) كليونت مصامته وموثرت توانته المالايوارع الكِين والروا للكُولُوا في منت والإسراك الواكثية الله الله المارية المنظمة المستراك المارية المنظمة المنظمة المنطقة المن والمدوان عن سط ملايسة وأوس المراجعة عربات الهون فن المهور أجنوا بداقا أم والمارك والمراكل في كروس وي كوارات كالكارية بدائم وتأفياه والمهر الشكارثت = يوركرو الباسيح بدورات الاستان الفراء وجال كرواول الريكل كالتمارك عدا لهائب عادات متاء والعطيق والمتناوا الماكان الزمواح وويدا يومدنك يتبارة طوخلف التحد فأفادتهم والقبعن في المدين ووي سن وينا في يوكا وال

لى مرود مند كما فركون المستحدث على الموسد وراق ال كى نوروا باز دو توکی رستای ست والے اشتاه مام می

مارل كانك بوالنشاخي وهجام بالخذ بالمراوين والمراوين والمراوين والمراوين والمراوين والمراوين بن کے بات کا بات کے بات اور ایک برانی اوال کا بران کا کہ وہ فیران انسان کا اوالک ان کوئی نہیں کرتے ہے اور اند کی نشور دراماد درمان که ترزان کامل خواکر نے شاہلے جائے ہے۔ وہورک آل شیخ در میں باز مرائغ میں دونور میں کام اور اس سے وہورات رت ساخ ملت بازک مذاق أن الزارت مروان خدایورین بان کا نوحام موا اگر اوز ترج گرشت کته بست کارا بسیابی یی ۱۸ کامیلا ای وساوات کوشی کافیک کی فتی کا آن ولیدوس بازون و کارون برای میروزی کردوزی کی مقدمانی کا فایمان کی مذہبی وفر ان کھی کی اوالی کم دور کاروک کی اور کارا کی کارون لا كي وي الما زانس كان سال منات ومي ون الزوار إن كايري سياونا ومنوان عالى والتا كارتاب المرس وي ما كيري لا حمل بعب من ورده ويت منهو كوي زار في زكر باها؛ فور من به من ميتنو بيك كذه تويد خوب في توز والته الممود -

عالیه و سابه ان و اندراند و اندراند و دوس کنید مساوه ساله کند آن برد به هوای و ایدان کا فیک اطوار این در ندا آن آن آن کشتر شاره این برد خود برد برد و از در از از آن کشتر شاره آن برد کشتر و سرای و سرای و سرای در از در است در از در در از در

الجروع استام ك فدان الملكان وفك كران كالموافك منعوث والمانية والمريدة لواست المريك في المستركة ب من شر سے دارہ کٹے مراہدے کو گرویس پی وجو دھائے it in the world Addition والسابوق والمال المالان كالترسية المؤركف سياكن تعجلع وأثبرا والمشافشة فرو ووابث والريام وصوادل الم خواج المراج المراج الكريتي الانتجاب المكاوي المنافرة المحديد المنافرة الم Edward Hilman Growners Lo فسينا فالتنت بطالع أتسكنان بنوستها ورثوات الجزوان كالماحان عاس الفالم كالسيت مال العالمة والأوافي المان بعلى الكليدة المنطقة كالاعتبر كالمراح والمن و المحاركة المساولة كالتيان والماقة كالتوالية المساكر عراجة ور المورية المراوي المراوي المراوي المراوية والأقد مركور عد 17 م والوست قربات وأليل عند ورك الت هم كزنام اوسته الأقراب والميزي كينجات وجوزا وال راهاي وَحِيرِ مِن مِن الرَّيْنِ عِلْدُ السُّمَا لِلْهِ وَمَا أَرُاهِ وَلَا مُنْ أَنَّمَ وَعَلَى اللَّهِ وَلَيْنَ الالداريد أفافر الله ووست والتعالق عدا جِنْ قُوْلِيْهِ فِي عِينَاتِي مِيونِ كُولُ يَ كُولُونِ وَكُولِ المِينَ الوان واقدام رزق مداكرتي عدد وجوز والتعذيد أزاعه بهدة عالى فريدوار مل الاستعار الحرابية والراب والأل عبامل ويرو جوللط والشأت وفيل لمعنى لوسعناكفي النافا فهودا النواحة اصلح وشرطين واخلام خالع وكأب ب يحدب كاربي ويووجي کرکوک افاق دوست اوران اریدی اوران وه والدم المريخ و خرود في مواد الفروك بيدا موام في ركون في التأخيران إي من مهاور في الحيوانيد و التحق الدي الثون عوث a HISTORIAN CONTRACTOR سأرمأ يعبدون يمن العيذاء والمتكاميط وغوط لنتن

الريه والكاكم أوامن فؤقيه فردين أ والعندان والأشوا الأسوار تلغور رُ إِلَيْكَ مِنْ زُيْكَ وَإِنْ لَوْتَعْمَلُ فَهُمَا ترسلتك والله يعهدك من النّاس الفراي القرم الكفرين وقل باهل - 1 2 6 2 8 5 4 5 2 1 1 1 1 2 2 2 2 8 2 2 8 2 2 8

د الاعراض عند دوم مدنده ، فأكد فكي حنيت تلوي الزوازة لمدني كالتي بينها بيودن الأمام بالدوب كالتركوي والدين الكري الدوس. بما المعاول الرياد تعد الإين والدين المنظم كالمستري المنظم المنظم المنظم المنظم المنظم المنظم المنظم المنظم ال

ه بر ا حدث تاریخ به دود دهش مام آنست گردیده این از این برش از دارد به داد به داد به در بام کا نصیری مهوت تودای و دان می محتاب بدند ای درای و مادر باد برای به شده دود س این شدت این در در این برخ در در این برای برای برای برد در

دوسمرا حصت دا النوشك في القرف ورم أنق خرك فعلى

الشياع وي الأعراب المراقب بيط عصور عبد الأولى حادث من ما مواقب المراقب في المراقب في ما يواقف كالاعتبار المراقب وعاقب والأعراب المراقب من من المراقب في المراقب المراقب في المراقب المراقب المراقب في المراقب المراقب المراقبة

وَكُفُوا * فَلَا تَاسَ عَلَى الْقَوْمِ الْكِفْرِينَ ﴿ أَنَّ الَّذِينَ امْتُواوَ الَّذِينَ هَادُوُاوَ الصَّابِوُنَ قَ النَّصَارِي مِّنْ امِّنَ بِاللَّهِ وَالْبُورِ مِالْآخِرِ وَ صَالِعًا فَلَا حَوْثُ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَعْزُنُونَ لَقَدُ الخَذُ مَا مِنْنَاقَ مِنْ الْمُرَاءِ ثِلَ وَآرُسَ لَكَ اِلَّيْهِ مُسُلًّا وَكُلُّمَا حَيْاءَ هُوْرَسُولٌ عَالَا لَهُوآى نَفْتُهُمْ فِي إِيقًا كُنَّ بُوْاوَكُرْمِقًا يُفْتُلُونَ my is a steplet or before t

اعتدفز أراج وتنشدا والإرادة وأدراعه وأوارا الأقوائز كالمثالي فالف وأشافية نب كناه ويؤماره كواكيات 10 a 264 . 2 34 7 15 21 1 2 2 16 Log Min La Lot Son ging groom out of the till the said الأكي المعال المراكز والماسية فاجها تماكرا وراك وأنبيخ وأراوا ليدية تخالجين أواجيع كما والتواث أنفزت متح الدعارة فمسك والشيئ عابا وصوفها والمجاولاتش سأك يرة أن وسلت سكون م الكام كر يُلِينَ والنَّ وست كري الرفيا سناز دادكها حكامصل فرآني اطام كالبين ونول صلمتون اور والمداخ المراج ومصاحب فالما فالمراج وعادت المداك وره الذكان به خارا الاستومان ذكراتي المواسط مي شيؤان بسرك ودي كي الحريج المنطق الأنكوب المنبوليس بوك والتناع كالب مذك فاع الكام كي تبيوك وش والرائز كيروكي تخاطيفت والمعين وتبشيني الاميلاميث كأم عالانكها الأنساكون مكرة معالمة فالمكرك الألاث كالمكرة فالأرا العائل وغدا أكداؤك السكافوط عدمة أزنهس مرقعاه والترقيد البرائية والمالية والمالية والمنافق المهر ل في واحداً والمارية إلى الإصافة المارية الواحدة الماحدُ. شام بردب کاسام آل بین دران کوانرگیاف شدیات ک والوزيند في المسلم والألب عام دوالداري الدين. و بموه نوين كالبيغ وبالرحم وألهات بجيزاك المالك ت دران ميان كوار كرب تكسائري الشاور المحال كما الما 62 1 1 1 m 52 7 23 1 Lad 1 165 البررين في المعارية المائة عن معرفي موال المراق و والنابس ويتك مهوف تكساله والمواوين بسها والمطل بدين بوران أيربين لأن كوكيا فريكن كمادوان معافدين هنت والمكروخ والساك كشير الكارخ الفياد فيتناثرا

ارد از بي بهشد فوان ميسكنده واد واد و وقد از دون ميسكند و المدين و المؤلف المؤلف المؤلف و المستقدان و المدين و و دور و المؤلف الميسلان و المستقد من المستقد و بسره و الأوسان و المدين و المدين و المؤلف و المؤلف و المهدد الواق و الميسكيد و المورد و المؤلف المؤلف و المؤلف المؤلف و المدين و المؤلف و المؤلف المؤلف و المؤلف و المؤلف و الم و المؤلف و و المؤلف و ا

النبرة الخامضين والانحاض فالتاكة فالتافيض يعتبنا ا ماراوي الرائدي تدونا لكافرات الع وسطاع وشدا كالخارا الراواخل كيال فعين اورا ورووروارن و كالكوافي في المراس و والكفل المراشي والفاء كي وصر عن والمرازة الدونيين في المنظمة المراق والمنطق المناسب الم made Who come to Conta Faith on the Plan الأراب المنظمة المنافرة والمنافرة أحكام والموجد للضاوية من كالمهديات كأنهما في عدم وست تجاري 2 Land of the Meridian & Land in the CHEROLOGICA SOLD CONTRACTOR OF THE التفايات فالترافيق كالتعار كالمتعارية والمترافي المتعارية وللمستنزى مربن كوالوجيل والمسل كدائر والليك تؤجر ماور خبت محل لارطبه يوملم كي لوت وزيمان عن آيكر ية الشامل ان للا و المناه والمنافية لماريد المريد المعنب مدين كرافي مواج فالعبن جي ميدادن الراب الروب كي إلا تغط شان في توبيع في المناب الأنوطية وحديث تنه بوا وأحدوا المصاحبة المراسطة في المصاحبة المعرب الخاف على كوميد الاستكادر أيست الفاكي توميد الاراكي المعتدي والمسترى فيان بمياكم يماكن تتباطيع ويها الوكنا ويضدوها والوطيق واسرك ومستعاق كالتخارك وبا matt Nicht The whole are solve منسيج الميلوات أفوال الكلف مهواع عناراب اس منزی ایم این ورافته ب ارادی کرد بیگ بهدر این على صداح كالتاتين في عولات الكناف ست موهوت كرساريس المتفاقين كومتعوت في الإمواد والخار سيحق جزاروه بالضب كافأت المناصيان المان أوافيان المداكس لاتحال مريطيك المناطقاتي هايوم بين ميلوسيا كاور يطومن الأكوان عند وكباد بكب الشب الكبيدون القاس الكبيمسوس وانوال بأكبي

لظِّلِينَ مِنْ أَنْصَارِ ﴿ لَقَلْ لَقَرْ الَّذِينَ اِنَّ اللهُ كَالِثُ ثَلْثَةِ مُومًا مِنُ الْهِ الْآلَالَةُ إِنْ لَقَ وَ إِمِنْ مُعَلِّمُ عَلَى السَّالِكُ وَ الْمِنْ مُعَلِّمُ السَّالِكُ وَ الْمِنْ مُعَوِّدُونَ الله وَلَيْسَتَغُفِي وَلَكُ مُ وَاللَّهُ عَفَازٌ زَّحِنُمْ ا مع إن مريم الأرسوا في كالماء الله إلى الله و منه الله الله المراجع الراجع أو به أو كرية الا المراجع الراجعة المراجعة المراجعة الم

مغزلم

میرانوی و آنگانی مذیر شخص مفردیدان الدین الادمان موجه مختص و با از دن مختص میداسدم انوران بهت کے دورہ معرف فراد برق موال افزاق من جن مورد برای ارداز الادمان التنظیم و موجه او شکل میداد منبوق مثلا جداد و تنویز درای کان حرص فراد کان دوراوی موجه کا محالی و اواقون وی کرار و کارور برای این کانور میداد دران و با برای میراد میداد میر موجه فراد کی دوراوی معملت این مقالین میراد و این میراد میراد میراد میراد در این میراد میراد میراد میراد میراد ا

ه الرحم العلم الماري الخراب من عصر في وتروي ت مركم بسنوي لا والأمي ويسموه بالقريم و **لتر**يم في الإيان و المراوي و المراوي الروي و المراوي الم

کام بورسفانی موگر کانچه بازی گرده مرت مایک و حواسه کام از که بی را بری مادر میروی ادروی کامیان برای این پایانی مادک درگای للفوك عالمون وويوهر كوكوه وتفاسان فركه كالعامي ويندوه بالهار كالفاع يغنم مدنودت كنفاع كأكف الملاكان والانصاف المداري م سیکان از میلی برای با با از آن برای در از دست ایش در از میشود به بیشته در میشوند برای کنوست برای و سازی می در بیشته بیشترین مي الذارة وخالف الدنسان الذائبة وبغرف استأن ووارات الكانية تجوان البيت مي الزيت البيت البي تدوي عرب كالوادي ومراك وبسيام الجزؤك بطراب كالزيك الرمي المحاليان الأوالي المركب شعال الغيث مي منظم معطا يسر الدامير المعالمة وكث الما كالمعالي الربث كقياست كيلت من الدال النين مهم <u>رسام سناد على</u> أكانت من يتفاق الني أن أن أكر أن ين ميرا الأراب أمنع س تب بن من ماليت ويراب الميام وكان الكراب المن يتكاهد أحق م موادب وكالك سند السنسة مالتصمين بالمبكران بمب تكسينعونا هذه فينت كالمهو المراسل ملهم وفيهم والمهم السابه بشركان مرفاكي تعليم العالم أركه المنطق المدول عامل والخارات واركه كالمدوع والمعالي المان والمناه والمناه والمرك المدويث المداح المستنان المواقعات المعالمات وللوافق من وركيفان منه كالون بأمنال من كران فيد بيروالسكيل ومنيق أوالوارث ومافيت كالرور تروا في كروا كم يركز والمركز والم کے کیلاے میں لم اگری توان کرنے واقاد مرد ہوئی کے گھٹے ایسان جاتب ہوا اور کا وضیعت سے وقعیت مرتا ہومسا مجار پھروا ہوتھ والے هدوره كالمعارات وشكار عديمية غلاجة رشيقه برسف روورنا الفوسيت معادر كرابية يراقي موادركا والأوكار مستعين بدراء مركوميان كوافا والانفاق مقارسكا والفاجة تبين بالقابل معادنوا فالزغال أوالمي والمكافرة الفائح كالمهراء والمنطق والمتعارض والمتعارض والمتعارض والمتعارض والمتعارض والمتعارض کران میکاننان دکرست رکورک ای وران نے بعدی بروز میں میں میکانکا میں نروک اور در کوئی سے کاکور دی کرون کے کہا ہے واکٹ میں بلکا خواج بدید میں کارون میں میں ایسان سے معاریک و بدارت کی مائی درز ادارہ و سے در من وابعد نوم میں م فوه في المارية الرخيمان عنده مودينة كار في وأن يوعم الكيارة تسريعها والإن الإنساع المراب الديري ويري الاكان ندره إدالاب -الياريان ويب كاليهيد لوريان مدوب والبت بركيل والمعالمة في قد الاستراري والمراه المائية المنافعة والمراجعة ے مرارکری نبالی کرانا ہو کو گاکا کا ہے ماریوں پھڑھ ہونے کے الزنس کو تھے ۔ اریشمرنہ کلار اور سے مرکز معرب والرماروی ہوسکتے ہوجا نے معلی ار براز (جهانية) أناهها بين إنها فيناجه إنياليل أرسله أوازال عوارى يكن غير عواصدالات الكين بديك ازيجو وإكريك أم المستهري بنت جائع بلغ ما الواليدي كمكتب المهجرة عديرون بيرافط بسنداري عد عدادوس وورا بيستانغ ويركزوا وياروا والعدواني والمعطوري والعوال عدادة معنده بعد محت والمرار والاعتشاص وه واله متها لعبود ومعتدن فيها بريضاي مكانتها الإستركي والكركيسة والريث معسد كرايس فهاأ كرة بواريم كرونالذ كالمبقيع ويؤخرن كم كالمنتسف كالمنطب وكفاه ورواحا المطب الكشراء الأبيار الديميدة بالمتراب بينتي مود بهني الدار و و النهاكة التيكية لينيكم الرجي والتغيير شالاي الحركي منت سني يجاز كسناه الايهم كالمواطق خدست كالفرد عمل الداري والداء برم اليوالبهم الماري مواليا والمستحدد المتعادي المراجي والمستحد المتعادي والمتعاد المتعادي والمتعادي المتعادي والمتعادي المتعادي والمتعادي والمتعاد والمتعادي والمتعاد والمتعادي والمتعادي والمتعادي والمتعادي والمتعادي والمتعادي و و لاخوص بالكان ما يدول عوليها و يكافئ " مينى الأن العبلوبال على فرا المنع : أها قال الله والمرسود.

فائده ما مرب خالوملده الأرجه عنده الامراد المائد المائدة والمائدة والمنافعة المنافعة المائدة المنافعة المنافعة والإمراء المرافعة والمعالم إلى المنافعة والمنافعة والمنافعة المنافعة المنافعة المنافعة المنافعة والمنافعة المن والمدين لمنافعة المنافعة والمنافعة المنافعة المنافعة المنافعة المنافعة المنافعة المنافعة المنافعة المنافعة الم

نید کلیوں میکھیں مارٹوں سے میرٹ کا فائن کا ماہ ورب جاتے اس وہ اکسوایت کوئٹ کرنے کرکے کا تھ میرٹ کلوٹ کا نہ طبیکام نے فلہوا اس میرٹی عالم رہ میرٹ موال منسوعو ان ایر جو برابوں موال میں ان کا میں ہودی ویکٹ ویٹین کے ساتھ

به مشعطی واست درشش به دید دوست و درست از می کافی سری گوانی میدست نواده در این کافی گوان بودندی، بساکسان نیزگووک ک در درمان به مشاهدش بی می تعویر ساکا کسید در اصفه از اصف به بردای درماکه که منوارسی می آمایست کی آخذ به مده می درست ولیج که آنهور بیش نداد در ارواز نیزگری و درمان در این درکانی آنهی برد سیست میدندگی نابید و درمان مردان نسید و العقی بدو به معرد خدن نداد و مادن دارد و درمان درمان دران برداری کافی درمان بردارد بردارد و است میدندگری با در نیزش مردن اداری کم رسید The history with the property and the horse of the state of the same high beautiful to the state of the beautiful to

عرد المنواع عال فالمراكز المناهل عال ت مول فراج فراج المستعادية at the street the course الانكراك والمواري والمال والمناول المناسب والمناوي Under the mile of the Ball State of the وكعال بذبكان فدألؤني ويراوص إواستنيع يتعاكم أوكية الاسيخير المتكرالذي كالواعدان فرميث تهام والتهام كالمات أوواك فو محوال مدى وري مي كي وري كي طرية والأثال of the fort of the state of the معروف وللدك الإوادات المبت وألفاطيها استام كم زيان والإياك منسون الخ بالبنتية والمحلب البيث الدياني بطرشون الفيك فكمرك ووالدكي أواخب والأوالم اسالام أرا التاريدياك الأيوالعليد واجدانه وكالملتاء الدكوني واست عدور شايد العالم المتحوال East Hiteland willed فأراق شاخون يرتك ويستام لمساكره ماداس بحنوب في الهادي من ومن في الدين المستنام العالم الميالية المسادة وقوال الراويا أورسفاس عد كواعي مكر والمان شادات كالمطبينة من عليه السام المساوح المناوعاتي المنظيم العرب كم أغيث التواب السمال العافدان كوالا المراح والمراجعة والمسائل المسائلة assist St. and and Store 250 Profes Contract Contract الأرك ليروسي كي المتعالم بالموادي الفرا الدخاوس لعطائمين عدائل عالي عاص white the stall have all her with さんというしているこんからめ MARKENDEWHOODER

estill. r 91 فُ لَكُوْطَهِ وَّا وَلَا نَفْعًا مُوَ اللَّهُ هُوَ das

المائلة 191 وُلِكُامُ وَالْكِنَّ كَيْنُورًا مِنْهُ وَلَيْقُونَ ١٠ مَنَا أَنِي ثُمَّ السَّاسِ عَلَى أَوْ لَا لَا

فأي يمك وتستدين كالمتيس اصابح كالترفض بحودو عدرانها ويمتركونهاي تستدان دارزنمان tabelia Delica Compania ستنان کی برخوسرل الرابی کے علیات میں وجاد ہیں بمودي مسد متعييط وروح كرياوروه وأثرت استمانول كمصرب بتعانيب وتمويز بعاريت العاشة والمتحرين والاتحامق المحاملات شاكر Michael Charles College عنوم يوكم كأتبع وستدورت اولفادي سايانول محافضون سيحله فنفهم أفكالوكال والثا عدمهما فول كما والمول كما وصفول كما محين منانق ميمت ويناس كرنوانون كالأفرار المجارة تخريته كالأخطاء كالمركارك white maker Bac س عندي وشك ان وسائل كران برياتي بينون سأيرهما فيرى مبتشرين فرآن اور أنضبت يجيان وللمكام أتسرنت وكامناج المحاركة والمتاريخ أوموا كالمدول فالراس الديك سأخطأ أواز وألسالم وواس مصامقين Lyder authority الارتثاث بنوراغداري يتدعه في كالاختلافيا في الور ودميده وميسال مادح ينبون شاملاملين March Shappan willy حدث كالمتعود ك كالمناوعي بالمتحارين موداد المكاليد لوم دميه جميع المقدآد كارت الرساوة المسوس كالبيادل فنجير المسوس والمارهو وتخريب بالإيهير وهارا صياليان واحواني مصرحفهماة وكمرتمة ليهومل الزارية فيلمون السيرينية والتوافق في والمثل المديدة الماء تنكك براني كالمنتري فسيدوا فيسر فألتا بياس كياسي والمركزين الور والفاضاتية المراج المراجعة المراجعة والألاثة جوائب المُسَارِق في الهنور مِعْلَيُّهُ فِينَدُ * الور

ر میدند. از ایدند کان شدند و از ایدند نگذاریده نی میت که بدیگوری سے بیامان از یکی برای برای برای اور در این از میران از ایدند کان شدند کان ایران از ایران مان این سے ایران سے برای کی برای برای از در ایران کان جمال ایران کا مرکزه از برس شدن کارور شدن کاران از ایران مان این سے ایران مان ایران سے ایران کے دید بند ، المسلم بيري أوم المواد خالوي شارعها البيك مذعلة أن كالأخواع مج أنه أوه هاك فوف ت والمسطح الرب في أن كالمواز كالأماكرة الوازيوت وأكبرك ما فريق والوالدان يمكن ومان سيدهن في كالمؤلِّ والآن كانس كرون ماست في المائية والردوة ب الزيار والدار المرادان لي الث المرفين والعنة غلاقات بشركا مسترم الكسندان ومرين شاوخ المناء الفايون كالمتعاني ومايت كونكره فالمست كدين الإنجاب وكيان المراشي الريث كالمراس كي معامة عن عبد الساز والنابري شيعاء عيد أنواز عبوه مراتبية أعداً. لا براستها العامة عي الدن بشامةً من أن الأولو ينتق المثلة بي مداخان أواش دست

المأشاق

لا من الله وأن أخرت عن يكور أنك وأول بأر عدت وإستالت و عد فالمستقل بمكوفية ويضوع والمواث والتاليب المساوكي الوران في كم كالم الاراسام والأراب عام الاور والكالمة كالمطالبة المراق مناء والدائن كفرة المايك المراكاي ت گافت فردی ست بردار نگ کی فرکسی ان تعدید کاورار در آن

ت جراي ال والزوم تب كالوريسة فالأنسال الدار وأكبات والمرافعي كالمنطوص واريزين والدكرك بسراء وال المؤور في الذيا أختيات المؤار التين من المؤور و الجالا كم عراس مراغيجات الشاور الموالة كأخوري والورام كالمكرب المساكرة على الإراثيس لموزود بالبطين مرموره كالمكريسية كروز والمستراثين فهوركن بالمنطرة والمستاح فللبط التكاملا الحبايات كالمتحال فياعامون كالفائوة كالفائن الأعام الأراميا عوروري 1 The Contract of the Contract of والتأنمان فيسامه لالواكونكود بالدعوات مترك ميروان وي Grand College Walnut 161 وكارة فرميتها في منهم و هرب و جراي الأمارة المان المان كالمان في المسالمة المان أم الرحمة المراد والوجه والزومان الاستارا والاستار التشكي منال كالمخافظ فالباكوان مستنكرور الانتداء الدانت سار ورومه ول کار اور از اسان مان اوران الفات شياف وأروا وركون أكرون أرجي كالكالم المستان وتنطيخه التصافيح المستنطب والمرابعات of that named the committee of والمناز والمناز

Later set be a complete of the second

rar إِذَا لِيَهِ عُوْا مَا ٱنَّارُلُ إِلَى الرَّسُوْلِ أمنا فاكتبنامع الشهراين ﴿ ومالت لله وماحارنا من الحقّ و نظمع اخلنارتنامع القروالضلحان فأفاة للهُ بِمَا قَالُوا جَنَّتِ تَجْرِئُ مِنْ تَعْيَمُ الْأَنْهِارُ رائ في الخينان ١٥ وذلك عزاء الكينان ١٥ و غروا وكرابو الإليتا أوللك أضحب بَا يُثِيِّا أَنْ ثُنَّ أَمَنُوا أَرْ تُحَرِّمُوا ظَ

A 126 (0.5

لاست جي خوالها عدم سرمايني افرامت الكرائي ورثورگاه وينكري تاريت و واواره وطريع مان او الديكري والمسابين وكاكم سندا للاصف مي ومنت معنظات كم وعدايات مالادات وسند طيست أي الفراز منزكم الإلان أن أه يسكل لاعبريهم أبدعه باماني تشرتون الشرأعون

ه گذشته به اعتبار به هستنده به همای کای به هستنده کای در برای ناشدگی که به به به افزاد این به به که به این به س کست به در سیامه کای کانت به که که در در به در کان به فارد در کستان به به که شورای کی به مودی میشد که کمیدن و پایت گروش به که مثال کستوم که می در که در در می در بادر در سیست که به به که کشور این که کستور و در کاری به به فرایش کشورش مان که کام کرد به بدار در که که باز در در که در کاروان که در بازی مثل کاروان که در کاروان شده بازی کاروان که در کاروان که در کاروان که در کاروان که در در کاروان که در ک

المائدية A CONTRACTOR وَّاتَّقُوااللّهُ الَّذِي ٱنْتُوبِهُ مُؤْمِنُوْنَ ﴿ لَا يُوَالِّهُ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهُ اللَّهُ ال اللهُ بِاللَّغِ فِي آئِيمَ إِنَّا وَلَكِنَ لَّهُ وَلَكِنَ لَّوْ الْحِذَ كُورِيكَ عَقَىٰ شُمُ الْأَيْمَانَ ۚ قُلْفَارَثُهُ إِظْمَامُ عَشَرَةٍ بكان مِن وسط مَ اتْطَعِمُونَ أَهْلِبُكُمُ لسوتهم أوتكور كرزقباة فتتن كمديج عَسَامُ ثَلِثَةِ آيَاهِ وَلِكَ ثُفَّارَةً آيِمَا يَكُمُ إِذَّا للفاء واحفظ البانكة كذلك الله لكون الله المعالمة الشكرون الأليا المان وعي يابا عالم

ت رئين الواهم بديد الدين الواق الواقة المد ورقيام الماروكال وروا والأكالية Restaurant State المندتول والوائر كالفائد وخاما كالمريد وتعقده with word in with you المستضع الشبك يعم كالمركمان الوضويوي William Proches March 1830 الاقرة والمفاكناه ستكرا وسكنورك وه وقلت إلى كمان كما وست بوساكره و الم أور والتذكون كماتيس كمالكماني كالمكاني المروس الشياف كوفي ويرافزهم الماري والماست لوك مالزي بالاستان عينون كوانوسود يستاك كون ويد في كس دوكيت بدار اوليس يا فهنداورتهم بالتزكان مادرال خاات مواحا أزاؤرون فحران الحامونيان مريت كونكب 5/24 in 18/18/18/18/18 الأن الموالة الأموار أواليا من المراكزة اساعاهات بالباث بالباث فيوري الحاواء والريكية ما والمرات والمست والمست كالا عَدْمُ الْمُؤْكِي مِن مَهِوا فِيهِ أَوَالِمُونَا إِنَّا اللَّهُ لَهُ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ ليكر اعتشفوا والخف المأوينان الكنت من المراد مراد مراد مرام والمراد المراد المرا Market - Hard Still and St. مطاعدت ساكا فرائد كالذروفيا كالم اور الريد أأبير يووادا وستاليك الاي فخطوا والمرادع والوسالها فالأمو فكشاب المتأ 21 July Ball Buch Ship

و كادكام عادم لولولولى عالميان المان الم يكوهدان بسير كياكيوكرا وكالخفران والبيداس في والمسمول لأفارت الأبوالم والميوطب السيام كمانا فرذا سنطري كالمرضة ويزكر عالوهان قوالنماس يحدثونه التا على المركز كي المام في المام المركز والان كرف المركز والمركز والمركز والمركز والمركز والمركز والمركز شورت وعدانهورو معيووا عيدشوي فيحؤان عالفيله فالتكور الوفياد والماع فاكد فيز الك والرافع الإلهامة والمالية المالك المرابعة معدود كالمتار عدوران كالمدار والتي كوات ورانول الرياس عندي فان مركبان بالريمة أواس متحالب والماكة وتوض أوالأبر يمتعاف والوالة اشياه كعات بينديني ويروك لتونيس الأنوا الكؤاء وساله والمستعلق والمعاول المسالك المسالك الدنكة ول كا فَوْ لَكَا الْأَسْوَامِ الدانوي الآي الإدانيان فالوريخا تحييف مساكروه أيافيك الماشكة والله المعرف المراوات المراوع وأن الما الماما المراوع المناكان الوادوم السرائي أرياع كما المنوا الفات المنوا راند ويسول وفرانوه سينشأ راذا ما فقع الاين يوان بين ال فالخريدي الانتداده لموادلوا يتقام الشالة والتقسرون والدينونة مهوالعي والإكهام التين أراعثول الخانقيدية والنابث والهابدا والدائد والكنيدان فزرة في وتجسين كنظفا كالمالاست بالخراق كأفرادات كوفا أفروكو الوزان كومثال مست مجوديدان عراس كرماست موتان عالى ألمال كارك أورطال عافي الفاتعالي ع ولكين وأرغانا الفاست كالنشاح المراحشكا كوالوام كروبات بغاس كالمركامين الزمين . فينالك - كالت الوام الثادكري كالماشت كم تكبيع علت بيناهي الاوانت عداد آوال والمام كالمائية ما تلايك كراس المناسدة و وال ككن وستدأر المستاكران وكمرما فيراقر يساوراس كم

av. Of 27 يما طهموا إذاما التقواق امنواوعملواالعيلمت شُوَّالَتَقُوْ اوَّ المَنُواتُ وَأَنْقَوْاوَ أَحْسَلُوا الْوَاللَّهُ 6 Aug 2 Ly1

هوه هم المراقع المراقع المواقع والمساوع المدينة والمواقع المساوع والمداقع المستوان والمستوان والمستوان والمستواع والمواقع المدينة والمراقع المواقع والمدينة والمدينة والمراقع المواقع والمراقع المراقع والمستوان والمراقع والمراقع

ه الدون و الإسلامي و المرابط المستقطة المؤلفة المؤلفة و المؤلفة والمؤلفة و المؤلفة و

االصَّيْلُ وَأَنْتُمْ يُحْرُمُ وَمَنْ قَتَ

أوكلك وأواس كاعلين فجواك يبت ورطفا وفلتها في الريت ول سندية و كاتبستكا للغرير كوسيكي وازيال المعيمكيت constructions in sist of عاكمنات أذقذال ويالمسافاري فجزانا بإعون الله الرابي كالمنسوك و المرين المرين بيد الرياد كرينا Law State Charles Col 40 أعرف الدراوسة (العاملة المنافق شدي أيرواد اس الناواب كالكام الشكاكم ويكسك الماس متكر فخراب بطاوته كالمتباوم فتكارك وشاوده وفت وُ عَنْ وَاوْلِيلِ إِلْحَقِ الريكِ بِعِدا وَهُم كَا لَانْتِ كُرِيدًا الواقركي كبابعه الفطري وكب كالجان سنان نعاف متا شانه الحراس وتفاوات المركب ألوا شانوا الالكراب الخريثين ماب والماشك والموي ويرك المستاح يميزك Color HANGE CONTRACTOR STORES جوالية والمفير كروك في وكالتي الرم كالمار م كالمالية ي والرب رفيل وسياك في والمن والوك الروان منتل ك والدون الشارك الإسماعة الله الذكر الذكر المنا فلأأثأث المدعدالية وراس كالمكموكي المراق معتاكر والخبث جن الريك المعالم المريك والأكيا الوقاعية أوي يكانات التعيد المساهدة توامند يافيان كانتها وكامان عد وَالْبِينَ ۚ الْحُورُ أَنَّ الْكُورُ مُسْتِعِلُ وَالْحَرْجِالِ مُعَالِينَ مِنْ إِلَيْكُمْ سَعَنَ كَافُح زِلِينَ عَدِيدُ لِلهِ يَعْلَى وَيُرِعَ كِلَ الرَّحْدِينَ والاود تباكرتنا فمبورنها سنناه كالأزانية وهوما بلااتهاه Miles of water file of the galing in الرفون عاكمة والرواء والمنفق كالمتعاور والإراب الوراري والزماني والدين والدوان المتالخ والتقابير سالعا ب تربت التركيد والمناق موان كالوال كارز ها كولات ويداء وتعتقب ت ويتك وتوكيم المالاوي عامية LEVELLE SALES VERLENGE

ر مول کی در استان میداران بر دخوان آل جا براید میدانده ای در استان برده و کرد به خوان به ندون و که شده برای ایدن به میداند. رای مدیر از میدان بازی و کرد برد در اید برای به این از در در ایدان به ایداند برای در سمان بول ۱۳۰۱ برد این از م و این و ایر در از در ایر برای بردان و ایدان برد از ایران میداند و ایران به ایران برای از در سرای ایدان ایدان ا

ية الرحمان المساوي الدينة أخذوا أن ميدوا ومخاطون المنطب المنطقات ويعناء من المنطبية المنطب المستود المعيدة الم والمرحمة المنظرات المنطب الإطباع المنطبة المنطبة المنطبة المنطبة المنطبة المنظرية المنظرة المنطب یک تولیده کار آن آن آن فردگون که دادنده با این تا این که با این تا به با به به تاریخ به می در میده از می دادند می می از می کارد این می از می در آن که در کارد به بی دارد به می در در که برد به در این که برد برد این می دودند می در گذری و در از در کارد و از می در می در کارد با می در در در برد برد برد برد برد کارد که در در این این این این این این می کارد می در این در کارد می در این این این که این می در این در کارد می در این این این این این این این که در کارد می در این در این در این این این که در کارد می در این این این که در کارد می در این این که در کارد می در کارد می در این که در کارد می در کارد می در کارد می در کارد می در این کارد می در کارد می

المائدة

الإسافاق والتاسياس الخالات كالاكالي كالمحالا Light mistry waster مرورة كران كم أبس منتات كالثاليان الأنطاقية وتنبث والمرازية الماري وياني والمانية والمعطيعة أتفاح كمتوالغة الغروالميدين الإنشران الأوجرين والتكيفة والكاستنه وكوريت كمراس كسما نداس كمداق لُوائِس مِي زِلْهِ أَلَا مِنْ أَصَوْ السِيرَ كَلِّرُكُ وَعِيرٍ مِنْ أَوْلَا الذكا مان متعداويا كرامك ساكر أرهدنو الكرمي بخافا وكلغ ست الفُنْدُ أواليع جرالة كما لمان كالكندين كماكنت ورما تتكده المصلفياس الساعيدا فألسوات وأفرازوس وا عاى قادا كار في ما يسان منت الشاك عداكات 14511 Hobert B. 16612 4 16 Winder House & Stall Ho المراب كالمعطور أوسط والاربط والمواقات الا والفاق والمستنفذ والمراكا المستنفة والمواقية والمراكات وكارية رف وتراويك والول كالول كالوف كالأفائد البي العادر المرواط في الرياسات مي المراكي في في المرك 2 - Month of Fel of when أراي شدة أورمان أبات البائد المان كالأول ست والدُّول مُعْلُور القِيمة بالدولال ك الانفات والاستعادة والمنافية والمنافية عام مدان مدائل بخلفات کے اس تنامی deflect of finished for heart العرفض والرادا والموااء بتشارفها أميرا ورا كاركا في أولودك في المستال المستان والمنافر والمراورين والمنافرات كالمراح المراحة

المائدة وَّلَاحَاهِ وَّلَكِنَّ الَّذِي مُنَ كُفَّ وُوْ الْفِغَرُونَ عَلَى اللهِ لَوْالِالْ مَا أَنْزُلُ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ قِي ڪَاعَآءُ آوَا مُلَاقِعَانَ الْحَالَةُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ ١٤ هـُــ الانعلية مَ سَنَا وَالاَيْفِينَ وَنَ عَلَيْهُ وَالْفِينَةِ الْأَنْفِينَةِ وَالْفِينَةِ وَالْفِينَةِ ا لَىٰ بُنِي أَمْمُو أَعْلَمُكُو أَنْفُسِكُمْ لَا يَعِمُ كُوْمِينَ ضَ اهتكك يأثو الحاللية مرجعا فأجمعا فيند كنته تحكل ف الفائل المان المؤاتها بيناكر إذاحضراحن كوالموت جان الوصية ن دُواعَال مِنكُواوُ إِحْرِن مِن عَامِلُمُ

الركاوية عالم المراجعة المراجعة المول والمراجعة في المراجعة رشته توزراس وغنت البصيحة وكالمدس الدوخت وكالأن فؤوكا ك الوائد وله في مؤكرت الدين كالمراك المراق المراق الارث الوكيميان كريث وأفررأوا الاستدائك كالخلفا ولك الثان كالخارك والكياميان لمنافيات أموم يجينا يردائوي ويراكزي والإراب مويكات مثال مشاويري الداؤويدك بترفيا حوربيان كالاستان أوكيا والمثالة كرسيا وردنات وكث مائع كوتران الداوي اسألاك الخفاة مداد وكالمنطور الأثي استأنون كالمواجع والمجا وكسريان وأكونها فالكوس أنوائي الروقت الرقيم يجعزونا حان مك مانش ببلز معانول بن أنستاكما أنساخه ألما على التاسب كونورث فعف وبالدقوب الأوا الناشية فرامية فأفريخ المنزاقه وتأري وكب حمال بالمراجع ليابول الأكرب سال وكالرا فإخ بنده سروقب فاموق يوهي برأن أنساكها مي ححافي منظمين بداية موالي ومرابله ويمكي في أوله الإمسائل عن مؤو يدان دارون فهاي طاب شته كون بأث ندادي اگرونون كال كود وكالان كشيخى سكافي مت موال كن الحام الماب كن شعرفاه ا والعرك منه اوقع موادات مسام وای كنافت افل این. والمراسة الموادي من المراسة والمالية المراسة والدوا فخد بوبا موضم سكرووم بنت والفيات أوده كل أكريها بنت سك عوص والخرج والمقودة يت كالإنفاق وكافحات فيس فيصلع ب مشرن لوكات في الذكائرة وسيد يجيها و النَّي وُكِيَّ تِي جَس لوطراطست كي والأجوارية مصاورا كالاوماستواريس 43/2016/13/4/2016/19/04/2016 ها شوا البوي كم في يصلها مرأوه الأثن أوكان بس جو يتك بعد وجبنه و وفري يخشا لا الديك ورميال نوي بعران كا الورائية بالأنوكونوكين المتاعجون في كوفووي مك المناكرة الموارث تحدواها والتحاكمات وكالمان كالمتاسيق ن بدا موبك ول علكين س كولوانيت ك الناجورُ و يتي .

لتخ الرحس وهل بن أرش مدن أكرا مداخر فاعزه والمسائح أو وحزالات الالقال عرابيكذور

الإشكين والأركف فحاوص فيزون كيانيون فعاني فانتباث 10 4 m 2 3 2 2 2 16 14 2 3 30 16 مائيرة وأعنات في الاستارين الأفرادي التي فورسان الانت أوالمالة كوائد والمشاف المنافية والمسال كالشال Joseph Land Carlowall وعنظ بالمد مومتري خليه مانيه في أوز والاين فا ركع الملاون عرس معين كيك والدف الما طرف توريقهم وبات المتحقيقة المتشنب مثرة المسترة من الخواجي يو والتعالي الاشانية ليستنطق كالرياض المراست كالما وروادي المف أرار والمنطق الشام أنواز كالتنافي الناسي يمدور التأثيرة المسائل من المعادة المعادية المعادية molecular services (in) وشهر وتبسته كمدان فيخلوب سأوكه الربطي يااعده ابعضه الوي أوت الاد شاركت كودونون تخفيهم كهاوس ترمم فيانسي والبراكاريوس الأسفوال مسول معان وسأناوس أووكا المبارين والمراوي و محكال وقت في مانكرون الماقول مندي عملك والداق الادوان أولد والمنا أتعمد الأ مكركمة وواعطارتهم شاؤكرة لاتوابوث زفام كزياج المراب في من المورث كل أيواديث م كما الربوكي الى والتفاكرون なるないあるかかかんとうことはしていいい أقرابات الاركوملي الواكيت بالمكاعث يصدافه لايتنافه الوكتين الكروان وخرادت وكالخرات كرونت الكرسطوان فارت كأكما يري الكافران عن والعرف كوان بالريم وكوارات State State State State State State State List Simuls od with otherwise والمنافر والفاج والأن في في والخواجة الما الما الما الما المنافرة بوليانونكان الإنفاء لمعاكرات لغرتين شنيجان والبيشاكيا

وكف في كارست المنزل في تركيب والقيم الوريمت ساوية الما

المابدةه وَالْكَادُونَ إِنْ يَأْخُوا بِالشَّهِ بَادُومَ عَلَى ويحافوا أن ترك أنيان بعد إيام للدراسم فراء والله لايميري القرام CV 5774 AS WAS - 12/82 24

سان داد وگاه گاه که گهرش دا اعدادی باشده ی جاس شند به اورداری وده ال باشد که خدوای گاه سنزد مش دیک <mark>لمثل بسیانهی سازید</mark> جنگ ای هند مشاهی و شده این که موارد نیز برای واردای دم همیری به ای حد از مشاهی و سرف باشد و و ایشیان در این شده تو می برای این در اس کیم که ویت ایس که دی سازی برای برای برای برای برای برای ایس از ایس که می تواند این ایس که تو گاه تا با که خاد به بدوای و این برای که با با برای برای برای برای برای وی این ایس که برای کودن این می که در

والألجعواء

المقازة ألونس والمركب كسالب والاستعماد كمان هركا ويركا Six duline mility of the Cold والزنكوي والمنتاه أذا فاقتلافها والمأف أأنآ المصلعان ENTRE OF STATE TO STATE OF THE اودود ون كالشمال رهول ونايات والكرة أودن والبت مت كرير الحقور براخي بسياط اور ابيني علم ميكي مطابق أستينا وا عدراليوداس وتستفيل آل تعامية خسكوت وأولى ك الأعالية المولى منت مكر المؤسمة من كا عال سعة ماز مدة للنسكة عترثمام واطام وادبي ويطلب يكيتكرات ايران والوهمام والعروف وينى عمر والتقريم وستناتهم الأساح كوجاكت الإداك كالمذاب ستاكا أدجب فهست وابتدافتا بوما أشكرا وزنسالا الهاد كالروست بوماني وكالتان تشيير تباد أونور الأوسكين مكرونا فياعزت موان كالمؤوان الأفراس ووال متعادم الاحروف للقرار والمتعارض عندانها ويرعده الأية مأروياها الميكرالصوري ويهايص بألهة الذي استراط كالفسك الاحراص ويناحة الثرو والمركوب والنهواع أنهاكم الأعن البعاركيس فسأ أو العشرة يتول والدالا عام كما في حفاله المشروعة العلى ببطأت الأواب يترقبون منوص الناس سأالزمكم إفكا فياحن فرمز الاعرالنبروط والنوع والمنكران وتك وأليل دكويه والشففاعلي يديه اذا واصفلت أزان جريه سنة الواغرت ميواندي مبارك متامقول شاكره والعراضان والمراهية القريد والمناوية والمناوية والرحد المشرى المدارات صفحه الكدافية والرجوب التحريلة والخائ فوالكروان والاعليكواف كوبيني عليكراهل وسنكى ومؤيان بعقا بعضكر بعطا ويرغب بعشكر بعظ في الخبرات وينفون عن القرائي والمستثان الواكري مات اساس أبث كاباقيل مناعط ومجاز كرماث بغراط كمصفرن for miller Strate of the will be said المدراط عاصيك المالك كالقرار والكالد

تصفهن كالجهان للمعلوم ليناب ليحداده أغيرت المشكاع والمهدمت فمست المستنطيخ اصاط فالمضي كالمحامات والمخالف الموادن المواط المات مك كوره والبروي والتي كالركوب والدولان والترجي الترقيل كالتسامل كالمواكن والتركي والبروان والتي كالمرازا والتركي المواكن المركوب والمركوبي والمركوبي المركوبي المركوب جاليتك ويسعول عيلي فينت في تستكونك فيسيدان اوكارما أسوسات بصاوك فيس اورس كدنام كالعم كماني وليقراس كاخب الداوكان يشونها فيريان يروا الخنات كالدعار وكم من المدوان والمدوان والمدسنان كشافات من وواد والدوان الماري المراج المدوان والمدوان والمد فرست أوافها وراحه سامان الدويراء إين الدويوسية كأسودا وكاستان التراكية والإنداء والموزية والأول السك ساقون بالمداح والمراك والمراك والمارية والمراك والمرك و كان لهال الآسان من ك والوركور و اجب والور خستين شريح إلى أجست والمحال تجاليك مدان تيها مناسف الواق وولور عبار كانها كالمانس نے کہ جس اور میں طوفور نے کا وارک نے مقار انھی بلیا اصلاقا والے میں کے منتقبال کا داکھیں کے وارک سے کو اور انسان کے اس کو بالنہ بھے اس خالب نے وائوں سے کہ کر دیاں سے کھا کا لیڈ کے کسم کھنے ہوئات کے دی جس بارق مان انسان کے انسان فران اور موسلم سے بر مانے ہو مون انتسكام كي من باكث كراه من كي بروايت مراك كي بنيه اك الزويس، فسانه بين الغريال العام الصفور والعنوال عنديا المنتدان السرية من الموا شهرة بينكان والإرسانية الراشت وكفيفالوب شير ملهوي فليص الكوليالي مودنت في آن لياوا وسي فيزمهم حضر المناكرة ومت وامات كو اس سي الاستان القريق بالشريب الدين القريم الحات المراجع أي بالثروات الذائعة القريدة وموس منديدات والارسال س والدائدة العيدا وبس ولي عدوه والكورت مندوك الذي نعوالها والمزياد المثلة المقط الفائد وم أهدت عالما كالمؤمث أرية عالمانيت الاراكان عساد المراجي المدين لمديد كالرياف كالماري الاراكان بيت كوار كالارات الاراكان الإلوك وجد مانتنان يلهب خوالتهدأس ولعصل استنوا عليهما ولميان منات في ماليدوجي عنداوم وتنا وموجل الاس مج الاسلوك يرجد ويعوم بودارة الأوران ويروي ويريا كالمواز بالرائك بينوي ويتناول لواز بريت كالراوي ويواد والناسك المراف المساسك الأنها ليادى كالزوون فيقيم في لا تساعينها لي المساعلة والموارية على المناب التي التي المنافرة المنافرة المنافرة with a stepping the notice it is another things willing a gring and ارى دائر كى الله والمنازية المراجعة الم ولما يعلم مثل محول كراوي في بين ين أو ابن كرنيات قام يون أوان في كرني شد والكودي الرياب بدار بكريشت عندار كالمنتهي between the file of the state of the second of the second of the second يشكرني والامتعان عن مسكوم في فيد الارتب المراق المت بكون في الفرائية والمراق والمناق في المراق المراق المراق ا للهاؤك وبرواعة الدافيت ورثري معافها أوالي حب وأس في والدواج والت تصنوت العافي المسكرة م أووي ويادو والمداس فالت هر كالمناه الما كامات كويت والوكولل تعدان كاست كالمناص عرك كالرمين كالمناوي النفاة والدمين فالمناب أأفيل الأنواب وما خرمات فريارك فرار والمراحة المراجية المنتاج والمراجية والمراجية والمراجية والمراجة و وتهي أتوان الميدون بالتختال والألب كالاربين وأنواب كالأنباء أله المناف المناف المداريد والموادي أكان كالمتعادي لوسكاني المتلاف المراق والان المراد والمراد المراد المراد كالمراد المراد يس بالتعاظ ب الميان والمعالم بالمنافي ب المراق المجانية كالأراب المجانية المجانية كالأرام المحامي كالمستال والمال كالمارية فيكاكرنك فالاستقال بالتفاقين وتوارك وأووال ويرهك والنيان الإيمانيان والخل المستثن الاكارا كالمتحرب للتعالم ميزان كالمامهم out in the the country and the first of the state of the والأرك المالية والمنافرة والمراجع المرابع المرابعة والمرابعة والمر ك يُشار ب كي المنظرة التي من الدوم في المدون والدائل كرمول كيون من كالحرب كالمنظرة المنافرة المنافرة والمناوي ومن كون بيام والمنافرة جي فهرا والإن أوالي وتباعث بالرقيدين قرامت سكرن ويومان كبيل شاكريس أوادركا والإنكال المرفعي والتكفي فياكا في في توجه الرخو برايال كمانان ستاعن قرددت وممالي فكترس وبليناالا وطيت جهراه ينافت ماندين مواقاته برانتكي وميثن بالهوي كالمت عركاجة برون هندک نریش ارزه کام از تبدید کام تا تیک باری است کارو سے ۱۹۹۵ نریش کے دیشمک کاری کے پیران والوائن شریب و اس کارنوائی السام فيات كالماران والتافي عنافينا ويرك والمارك في المراج والمراك الأقلي المنافذ والمراك المذال المنافذ والمراك المنافية وبنت بالتهدم وعلانت والخراسة في في أو بديدة بين التي تؤلز والتي موليك و والربوان فنام نظران في أوامل المويت الإنسان والمستك التي خان موجون برنا کے انہ بند جم اسام کے ایون کے اواق مائی بند مرا انہا کہ میں ہے واق نہ کا کہ انہوں ہے وہ انہ رو اوران ساز سلفا والتعفول في الرواحة علم والخوار وجوادت وساليت كالمورة موان هي والطويق والمراجة والمراجة والمراجة والمواجعة والمواجعة والمراجة المراجة والمواجعة والمراجة والمراج الكيلة كما يَشِيعُ هذا من المعلى المورث كرك وسطاع في التي أوالله الأنهائي بين الفائد الأنهائي عند كالأولة الماك المناكسة الماكية المناكسة المناكسة

نگردند نول باعوت می بودند. چه د صد برا صورت می داد دخود معنوا و دادهای میکادند نیاز کارد از از داد این برای و برای به این بخشی سطان و میمان به غراف این به کیار داد کارد مورد به ما این میکادند نیاز کارد که این میکاد به این این میکاد میسید میکان و میمان که داد این میکان میکان میرود به می این میکاد در این این این میکان میکان میکان میکان میکان میکان میکان

A 400 -

The should the whom رودورتك والمونب والكالب فأريموان عملية يتامنونون ويستحده ولأشيع بدائده ور بالمراح المراح المراح المراح المراح والمال الوزر المراح والمراح الله كالأراق الأكوال وسنسته كالمعموط الخباسة في وروال الأول ك منابق في فيعيد كون عربي الون عند الجوز المواكون ال المادين ينطيخ المويانة فحنطط حاولا والمدح فأباذ فكأبرض المؤلف وتنالف والمقالة والمتية بالمك الأكافكا ياطين وتعارفون والعالية البياع كومطاف في تضرمان الدكافل الماع والفراف يكافي الانتان الرامي والمطالعة الواكل عديد المنظون المواكم كوراد والاين كالمقال المراجعة عسائد بالأذا كالماعت المكاس عابت الناوة بويك يالهم وأثراط يسترين بنياسام Land Minerson Plant which لافدت سيركوم كما فريقام كي الرحيث كالخ المقيث في و التهكش كالتي شيان كال كال التي يعالث الدوكارية كوري مسيمة مولي والان لجاكير المصلور والكافرة عبدل عيدال عالم كالراوعات اخرفك فرول ماخية كالواهريان كواكيدي الديومي الغرستان لله المراوية الميكر منهم خاليكر بسيات وكالم الم أكال متدا الإفوال الكيفكا مطالبهم الوانون سأداث عندها كَيْرُ وَمُسْتُعَالِدُ فِي هِمَا فِيولَ فَرَكُمْ كَالْمُعَالِمُ الْمُؤْمِدُ وَأَسَالُ مُتَعَادِمُ تُولِيلُ علاله في المواقع المساعلة المساعلة الما المساعلة المواقع المواقع المساعلة المواقعة المساعلة المواقعة المواقعة في و المرابع ا المار فد فرق ملات كوشيان كريان والمارية الذيك كانوه والبطاقة كونا أراه علام المدسية. س الرواد الإنوائزي إرائية فالمحاولة كالسرواني الدائلة عد منور عدومت كويس والمساق المراح المراح المراح Sometimes and bearing the

ورزواق مای موبرت کا دا او مرازی که او کردید که کشتگ هزشای مند است که بازدای تم وی بازند شده ماده کارت که ماده در کارکوکی طبیعه در در ان این این کاروز نامی که بازدای که بازدای برای از در کارکوی که بازدای برای که میردیدی که برای ساخت کمان شده برای و بدودی در این مدید از این که در این ماده در در داده بازدای که در است این موبدت این مراز در در داده این که توان بازدای

كرستكات يساملت مذاب والمكاكروناح بالسامخت 48.61.1 100 حذاب محراه وكونيس ووزاجه جذا الديان والماح وأثبا حواكر التين أوالخارى الناكا كالنا الاطبودا وأكرا وجنول سأرس شام كوكوالاسف ان كوزنهاي الزيرية والولا فرت يمرك ان كم سخت أرى مذاب واباعظ بنف وكون كافيال عائد ب الحافر ليف يولا إليف كانت ما برك وكانت محط كالهوارث كبالجزيم بالكاء كالموين ينسرس ين الشارك المراقع ما كما اليم والمواجعة المستعلم المدوات الغاديك ومح عدرة المتعاصفاه فالماك ومل فات العالمة (0) فالذا فاعليه الجهور وهواعق تزولها الارتواه وما التجوافية الإناز في المدل وروح ورث إلك بالرحد كادمت يع وَلِأَوْلُ الماراتِ وَلِلْهِ كَاسْتُونَ وَلَا لَا مِنْ مُنْ اللَّهِ وَلِيْنَا كَالْ مُولِيمِ وَلَا فَالْمُ فيخفظ فباستسكن شدماني وارتبي وإمام مليط 424 45 السابك كالانتصاصل موال يوجه الاعالي والمان يتن بيسك بعد ترى است شاهركوان تيري والوه كالعبودي فياضان فهود فون كوفيد والدائد كالرسائر كم كرمامان ي فانتان بادرتين والبغيصنام فينادي يغني ويضع كيا 125 101 کوکیا سے ان افغامات کے جرتے جوسے ان کوپاکیلم وی ہی 100 كراهم فحيادهم فاحال كوخوا شيموامجود ويكارساؤنا لينتا الإمامات بس لكان و المسلم يعذب في طرانسام كي 0 رايت عاموال مذكورة توب بركا جوب والم تطول يمثل يتكافل شفيف سامهنات أفاع بنصبك بث كري ألون المريك بالوثيدية موالون النب والصالع المريك 0 الارة كول تيسة موالل ومنستاك في عدد ومنسمي عن مَا تَكُولُ فِي أَنَّ أَكُولُ لَهِ مِن عَلَيْهِ بِمِن مِنْ المُعْمِدِ وَالْمُولِيُّ فِي الْمُراتِقِي واعنه ولكالغوز العظيم الاللهم Now the Market State Brings Execution Service & French Con مكتلبته توطيب زايدال تتعيث وكأرسان والارتوس ب معير المويقي تبرياض الماذ فالا تقديدته ل مرست الف الوكومًا م يشيول كام النف والذب و المن

خصُوصيّات سورة مائده

سورة مائده ين يأت توحيد

، بالمنظرة بين من خطيفة والانتفاعية السياحة المنظرين الدوسية المؤمّية المؤمّلة التفويدة الأربي التناب المنظمة ا تقال المنظرة المنظرة من عن المنظرة الانتفاعية المنظرة الدوسية الانتفاع المنظرية الأربي التناب المنظرة المنظرة

آورد الاستاريخ المراز المراز المرادية والمتلاء والمترازية المرازية المرازية المرازية المرازية المرازية المرازية - المرازية المرازية المرازية المرازية والمترازية والمترازية المرازية المرازية المرازية المرازية المرازية المرا

َ مُرَكِّنَا عَلَيْنَ الْأَبْنِيَ كَالْمُ أَنِّهُ اللهُ كَالِيمُ كَلِيْنِهِ مِرْدَعَامِينَ إِلَيْهِ إِلَّهِ أَوكَ وَلِيمُ مَا مِن اللهِ - والمِن أنه من المعلى في مناهز من المجاول المواجعة على المنافق المنافق المنافق المنافقة المنافقة المنافقة المن

رى قَلْ الْسَلِيدُونُ وَمُومِنْ مُرَاكِبِينَا فَكَلَوْمَنْ الْأَرْضَةُ الْأَرْضَةُ لَوْ الْمُعَلِّمُ الْمَلْكِ رود يَشْرُ لُولِيْ الْمُعَلِّنِ فَالْمَانِيدُ مَا يَهِنَّ مُكُونَ فِي الْمَاكُونِيدُ فِي أَنْ عَلَيْهِ مِنْ ال سورة العام

ريان المراق والمواق المراق المواق المواق المراق المراق المواق المراق المراق المواق المواقع ال

هی هم که در دول موقوس شدهی همسلی که برن بر دوز و حداث ب و برمانشود کردند برند که بر بدهدان بریه بیدل می برد. آجذه همشهای افزار موزود نیستر به استر به این برد و استهار و دراند این که او در استران که این هم برد. می همای شکه برد کانسان برد کردند با دران مهم اصراع برای به قادمت انتشاری من وجی ماشدن درانون بردی هم نیستانی

سره کام کام بازد در برای میداند. به در ساز برای سروان به در بازد به در از در این بازد برای به به مرسا بازدیایی سره کام کام بازد در مده این از در در در در بازدیای بازدی سروان به بازدی سود کام در در بازدی بازدی بازدی بازدی برد شکار فردی سروان بازدی می در در میدند برای به سرکه می بازدی سروان کام برداری سروان کام در بازدی به در در ای این کام کام کام کام کام در می در این می در کار در در این کام بردی بازدی بردی بازدی کام در می در این این کام در

الدمومة خاص بالدونسقريات العركما في تقيل بالسائل كان بعد إس يوانشر في نوان المؤمن كالواد وعادة المساق والمراد المراد العربي المراد المراد المراد المراد والمراد المراد المراد المراد المراد المراد الم

پهيٽ لاجعتبہ

بين مختص والمات طالبه مذيق كما بما يسطيط عساكي الكن وبمنسل وفيهت مغمين ولامسيد فياق هيئال والامسلب ي وفي الكامليمين بمرسائك ساخت فول المشكرين .

نغی خرک فی لتصرف پردایش

بين بين المساوعية المساوعية المتعاولة المتعاولة المتعاولة المتعاولة المتعاولة المتعاولة المتعاولة المتعاولة الم المتعاولة الم

المنظمة المنظمة العوبية والعدادة كالمنظين الجاريق والقرائلة المخاركة وكلوه والمنظرة واستراس من المنطقة المنطقة والمنطق المنطقة المنظمة المنظمة المنطقة المنطقة المنظمة والمنطقة المنطقة المنظمة المنظمة المنظمة المنظمة المنطقة منظمة المنطقة المنطقة

رة مشبهات مشركين

الكناعة يكيش في والشوي ما يهوسواون الإجراف أقال كالكامية والتقافة والأنشاء المفهك والكاملة الحاسكة الإستان عددي. ولم الع مستعلق كانتفاق المستعدد على المستعدد كانتفاع

بيان ونجووإن كادمشركين

سر المناص المناص المستوان المناص الم

دومن راجعتب

مومه به مناوا گرفتانی در این کارسه از آنهاند بودنده و گیاستان مداره این توقیق که کشنونهای کارگرای میدندهای که که که این مید. که قدر ایرای متدید دارای مهدونیت کندری میتوسود که به بیشود. محرکی متدید دارای مهدونیت کندری میتوسود کری مث میتواد که

التحرميات الثه

-درایان میخردان منزی به که صوت بیان کام میخانی نمیز انتیاز و کنند خرج بشدس نامه بیره ترین انتیک او بعث میمود وگرگذ بی رویان درس جهارت اندگار منز و کرایای به برای افزارای انتیاز و تشکیرت ۱۰۰ دینی آنتیکن به نظارات نوی به دستان توان و انبرای درگزی برم متور و دین دودود و آن تویاد در مام توانش ومتور برندگی باریخ روی را بداری دی را بدارای

فيرانتركي مدرونيار

مود المناه في غرير الدكونية المبارات و بشاؤها في خشيب عن كركوني مكن موده في الإسلام الكونيك في المواحث المتعاط غرائية المناه في المستوية المدرس المتعاد المتعار المتعار المتعار المتعار المتعار المتعارض المتعارض والمارقة المتعارض المتعارض

حصئه|ول فهشركهالنفرنه غ برك عقادي

مودان المستندة النافيط الادم وصفرت والبيان المرائي كم أوقت سدد الانتفاكا كري عفون بالديب سيامي الاعتدار إذا والبيان أي أيات كرايع أوبيا كم ما كي المسامية وعلى أن كليري في والدور بي الدي والقابل المراف والقابل المرك

خاص كسان و مداور و وكان كور و الأم كارو لطفائي ويملاحه يسرين كالبداري ليكردكون محاش في النقياف كالأكراب المارسية الوصير وتقل ولقل ويد وتىت كياران أن يك شكى زب وولال لفف ووالسلى كالودية فالأكاف شيرية فالطبيع ملاطفة وديث مانيث أنحسه بلوائك فؤوب مين ووترام منات 16 g 2 人でできるというのでは 大きい الأفال كساقه فنصري الدنباعة مودول برابسالي عافيات الكدف المعومول للبل كيف عدودا كالمد 2 Land of the the fact of the best of a بالوال فيرعلوا والالوراع والالورام والزال كويدا ليفيا والدارك قام والتكويف والاالترقبال ي فياللها الديمون ويواسه المساف الكوكار こうならればしからいからなるとはない والمالي المتركة فالريب وبساك الشاوي والبوز سأ أذاب المُن مُنكُونُ الفَّاعِدُ إِن أَ الْأَرْضَ أَمِينًا لَكُنَّ اللَّهُ وَلَهُ وَلَهُ إِن وَمِن ت الريقية كالطريجة وكرفيليا مسكه الملت ال لای در فاری دایت ماوے - واکد گرای کردائے بہت ولت وطرت كالمائز المدي سنامي اسؤم والصفح المباشأة فيع والمزكما حاسالك الماليان والمداديا بطالة عوضده والأثر والهدى والوواحدودح يُرَالُونِ عَنْدُرُوا الوَيْنِ أَنْوَا السِّمارك 4 ين بهم كوموا يوكو كريت افالناه رمالك فرادانى عورات عراع بيب الفرق ب يتناف كروكروادرا وكواف كالماعقول

تبدادة مامع البرانات) وأسر لاستبداديا

the way of survey will

موسخ قرآن ها درمیزدودی ران به نودندارت برداد ندا کوانده کشتیده داده می کواباد موراه می کسید سرک ولی سیدایی خطابی ن بهستاید ها دوره می فتا وقت موک برست قرش که دانس مان فقت به ندیز برداریک بر بسین کی موکهایش باشته میلانده تا می خوافران ها بردامیدود برای داد در به خواند کرد برای سرت هنگ می شدند فرانزدد د به فالبنا كورت كل دس المديدة او غزة لون من المداه وعلى استدها والدائدة موسدة ، هجه النظ الله حدود الديم كان ال وقد بالانفاطة المستمارة والدولة في درست مجاه سما يت كما بذاري هويت السلطة السيكة بالمصورتها كالمواجه والمستمد و متعد به مدون موسطة المدورة المواجه والمستمر والمستمرة بي مستميد الشيكة والمن الديم المداه المستمرة المواجه المواجه المعادي المستمرة المستمر

عَنْ بِينَ ". فَهُواتُعُوفُونَ السَّاعِ وَالْفَالِ 5.40. 30. 50. 60. - - 10 0 5. 50 5. 50 5. 60 5. 60 5. 60 5. 60 5. 60 5. 60 5. 60 5. 60 5. 60 5. 60 5. 60 5. 60 للت وسوم لكان إوروافي إت رجهال توساعه في واوست مسعول نے لک اس جنت کا کارک اس الکار آن الاستغارت قوده مغالب كم أبي معياكر فسرات كانبهركى فالصواس يالب كالات وناور أفيت كالمذلب الإب اللهاد عايير الا احق العاجلة والعقومات التي تحل عد ف الأند و -عذاف المشاروع تعاوده ويراي مثال بشكام أولف وموى ب مكتبها للرسكامي قدرت ومت مطالب كري من يكنهام مطاف كالأف ے ای فی مشید و راد کوت فسور مردار فیزار اندا على عالى ما من المعالمة والمعالمة المعالمة المعا بدائويهن باسبيرية فالاكان بول W. Stold gon Little 15th المع روك كمان المسائد يرس كالألاد Survivation of the Lotter وشركه بالاس كام النارة والرسعة وكن والمراد والمتناف والمتناف والمتناف المتراء والريما إلى والوارع كالذوطي والألاب الديد SLD IS ACUTE COLORDS DIX in it sid upl Stocker عالملاء تله يدور بالشداء الري لحظة كتليب كساعة الكساؤية محاكا أمابين تخاج الخافز وللدكاء فيت وعاوات وعوب ذالعسان كالعاما

هم اعن هدا من امدة أن يوم عدا زور كي يشاره به عمر به كوري تعدب يشار ابتها ان الزوارالاب اعراد بهرميز والتعالف والشاعور ولا مين الانجازة العراد الإرجازية والمؤولة الزوار الإرسان بالدرات والاسان الدور ولا يما كالرواري . سختی و کینی کا در مدینات که از مکیاست می اید که وازشده ای خواند با ایراک و آونزید دارند نیس ریکایی در آن نورسا آن ست ای ایران ایران فضف و ایران خوان و و گرفتین فضوت که افزار سرختی در شود سربران فی شده برگی و کارست بینا ایر سیام مای کارشد و در مدارای سیار ایران می در ایران شرکت برای که ایران کام از می شدن می در در ایران می در می ایران ایران این و است می منصد وال بین و ایران ایران می ایران کارگیزی اداری و در می می می می ایران خواند ایران می در

بهر مسلله وكالفياد توقدت النجاسيان فم ا اليات عاد والمركز الإن والموادي عام كالكران يهد أرف مارين واستفراء فارد معدرے اصل می تما آئز کی مطلب سے ک ب كمالترى لاست كنَّت عَلَى لَفِيعَ لَرُحْمِيلًا معن الأريبي تحليق يردم كالف وارك الماس كيف عبيكا أنه الأمع وباستعاد وتثري كما أفيف فنازسته مثلك رنسرزاغتق أ مآيت ارتيس والفقائم فالاساء مباورا بينية سكون أحدف والمشايس بوتاست ، ون حم الحك ويذ والدارع المرافع وفيهوك مهاس فكالنها لب بطاس عدناسد فنؤالأ وفروف يتداحل المراح وتهوين منتي إلى البي وما كالمسرة اللَّهُ أَوْ مِسَالُ الفَوْالَ فِي هِينَ بِ وَجَعَلُ الكورونيورا وكالمال باطروم ين دات وان إلى الأي سالتي والتوكيب ووج الشركاء يساح كم كالهورة غلوالشجيداني يتكافئ العلك التكافأ الارتفاع مروالمنة فان ودم م كالمهاشة الناشريب الادكوركيس النفااس كالبوامتعرف وكالمسازي كالأنبس يمال تريف فإغياصيه والشله ميرادان تعنوت. وَالنَّا العِيْ الرمادُ فَيَ خِرائِكُونُانِ یر کانگی کا صفت ہے تھی وہ کواٹرا ، میدا لرخ والاراب كوهم والباب كأب ويالمون

ے کس بہائیا کہ نے جائز میں ہوں گی وہت کی دہت ہے تھا کہا جس الڈیور ڈیکی ہور کواں ماہ ہوہ ہوئی کا براٹرٹ وہا دوس کا مارٹری خطارہ جہ اور اور سرے سے اور ان سے سنتھ وہ درا ای فورسد کا اگری ہے چھٹ کی افراد سے ایک کے قرار اور کے کساند سرے میں او تھا ہی فرشند کا دارک کے مصرف اور اور اور ان کے کہا کہا کہ کا انداز کا انداز کا انداز کا انداز کا انداز کی تھی

لنة إحر والع يزر كالعالي لاء الما تالكرا

شكاه يقر الماق توسد الزام أن الأعرف الداس كان إن عب به و بالرسك نادات الكان أبا أوليس انهك والالرسك الغرف الدي تمدس وال براس كم عالب الأل أو المسروض الحريك و عاد ب كرام بيل بالداكا وكان الزائر كون أو اس كمانت شاب كرابست برا الوال الد المسلم يستران مي من الربت المنزل من والميلف بتدريش عراري الكراس وعبيت وقودا كابل فيت بروه مبال مواد بيتان من النان كون

الانباحة A 1915 717 قُلْ إِنَّ أَخَافُ انْ عَصِيلُتُ رَبِّنَ عَلَى ا نشك الله بعثم فكر كاشف كة الآ وروران تدري في الرفيق علا كال ساء تَب يُرُ®وَهُوَ الْقَاهِرُفُونَ عِنَادِهِ ﴿ وَ هُــُوَ فِكِيمُ الْحِيْرُ فَلَا يُشَيِّ أَكُرُ شَبِّا دُةً فِلْ اللهُ ا هْنَااالْقُرُانُ لِأَنْنَارُكُمُ بِهِ وَمَنْ كُنَّعُ إِنْ وَلِيَهُ مِنْ وَكُنَّ أَنَّ مَعَ اللَّهِ الْهُلَّ أَخْرَى وَ

الارميور أيهل جور مثلاً ملاية الأمواق والت وأرام وراجة وفرورة وتناثب فلاسا أرسأ المفت المالة وللقا ہے ہے ایکن عراد مرمخیات سے صفی اگر انڈ کا ایک عائدة معسروا تتحقدة والناق الأركام الأال ات دورنبس كارسكة الأكولي بغيره يزول الدرنزكو لاغزا الادمن والإرافزانية تعالى آرام وراحب مينمانا ملت أوالمته مح كوني نهس ويك مسكنا كيونزال آمان مرتها الارسة وللتعبير فالمان كالروري المرادري فَهُونِي كُلِي أَفِي أَنْ رَبِرًا مِا فَيسِ كَاهَت بِ الا وَ إِنْ يُكْمُ مُنْ اللَّهِ عَلَيْهِ فِي إِنَّا اللَّهِ فَ عَمَا أَنَا لَا لا رُا وُ الْمُعْدِيدِ بِقَرِيدَةً وَإِنْ أَيْرِهُ لِكُرْ يَعْمُ إِلَّا أَوْ يَعْمُ إِلَّا أَوْ الْمُعْمِ وَكُوْرًا وَ يقضينه ويونس الامشك يمجادنن ومحاحقت ب يعيف الشريقا لي إلى التي تفاوي مير فاله في قام ہے اور کس کے میاصف عاجز وسفیلوٹ تبعر وس مكتاؤهوا لخلية الخبار اوروي شت والااوروي مرتباكي أم وكلفا فالاست العنول فسنت محمصيغول بزالف لام افاد و معركيف ع والله عرهن وفيم لفند ملاقعم (مروح عيثك ج ع) اسطفى ومن من الذكرة وكأزا قدوت اور كمال علمة تارت بوك و للمزاحث مع مواکونی آزاد و مطلق اور خرب و ان متبس کوار ك والاساز مي كوف البير. وَهُوَ الْمِدَارِةِ فَوْقَ مِنْ وَهِ اصْارَةُ الْحَاكِمُ لِلِ السَّارِيُّ الْحَالِ السَّارِيُّ وَهُمُو القائد الكائر المالية المالية المالية وعديه لروسقامي الخله بركة مشته بالدل مقل وللدرين من منازي من المنازة والبير من ے اس کوانے جن بڑی سے از دو اے قسر سے ایک بعزاراي ب بين ب عرد ال كريت و تُخذ الله الأراقة الآل فرداوي سن الأي

فنه و أن ف المعنة بواز فهول بينوا بإت ب

مناكليده المكراب عناق من الديخيل الديم العبل عناميد والساري وروا في الوهر والمرق أريب المراسو ے سے قرار مذکور اس محال الباسا کی مناف جراد ہے ۔ معان متاوه كالنار فراغيان فرمشنا منزهيت إيرة للمحاولة فيراح الزارس كالناس مناسب مناكب تشاؤمنا فالأفيان بالأبك متراسا المرابلة والتركيب الشريخي التي بوبالاب والمنفر في الفرياءي الفريسي والمديدي فالتركوا والبنائي المراست وأبيت البوات والمديدي المراق مغون الكريرية كالاحتياب وأستوافس ويوسون يوالي أوكار الإيلامية المتعادية والهدا كالطلب سناك المازي ووالمداني أكالاتي سكا مضمون كي بيماني اور القائيت كالرياز ياليس سيد وراعات البيول وي الواله كالإيمان الانتيان عن وينه ولله في أبي الرجنية أمن عرب أبرة والمدارية والأواري والمرا ن مما ترون الدين اليام ورتوميد كي توريع بالوصيك وأفي الالا أراز المساعرة فالمراك وأوب كومث يتاييت ويساب الرجوي الني سيست وأستافهم إيل الناق بدرات الله يروك الشاعة والرائي المساعة الإنسانية الإنسانية الإنسانية الإنسانية المساعة المساعة المساعة المساعة المسا المراد اخبال فتأكروه والتنا باور ويصيب عي أساوت الافراق كمان فريات لرواعيت أبعب ووقاد في والك المول بعرات عيد فيدة عصواكما لي كابر الروائها في عاد كري كالماس ويو ت بالكامة كالمديان والمداوري الوث والاور التأثير فننشة ساتولما أمؤاه بكويه واغبوالاس فالوائعل الم فضالا الارتفاك وبراميا والترج ومنا في الخصر ومراك والغرطق وسيشكفون حناه معزيتين أداريوا كولونكن وتستهم كالزندس فاعتراك فالفائل مِوْلَاكِنْ الواسِ مِنْ لا يَرْزُين جِبِ السِنْ لِي عَلَى الور

حوانت وکا دیدند به این تبدیکی و برای پس ایش گه . موقع فرآن در برای این برای این افزاری زندهای بدادی سرد ترای و این فروش داد

والتحق المركش فعط يجز العزارجية

بحارط ک داخ بریا گرسکه و خیانگری منگری دونیا بر منشک کردند کا موجوعت افاری کردن دشاند

کٹلہ سنٹ اٹنائٹ فاسٹ کے سے بیمین وی تودہ کیارہ واس میکٹ کی چکٹیکٹ ہے وہ بغر علے لیس م کے ہاریا کے بیمانو حکونا شرق إستارها ومضَّفَاكما بمدان عَلَا أَرْزُ أَنَا يُعِيزُ الْوَيْنُ بِي يَايِهِ كِي مِا يَكُمَّ جِهِ يُعِين كل وَل يُحِي كُورُونِ فِي وَلِمَاتِ كُومِ وَكُونِ فِي مِكْرَسُ وَمِن مِي مِن العَلَاثِ مِن الدِنْسِوتِ مُع سنتُها ومُع مِن وَكُولُ الم ال مي ولما والمركب عبرت ماثركور والبدخاف عوالمنع مركبنا عيرته غراق الإعراف والداس يمعن مباكز وبسير يموين الكارم فيرتم والقبير أوكس ولموكونيس والمته وتجعا إساؤهو الإسلامة يتعاقبوا مشهود باكريسة عن - شقة بدأن م فوه ل دونوی کھسلنی بدان کی حج میں براول موروہ وكرم كوفراك بصود كيفرس اورانس الرميق بصد ے کے کیا گیا ہیں۔ دوم مرکز وہ اور کرآن سے واور es. بعا مكنة إلى قدال معالمين الإمكان وو ومغر علر السنة م كالرقران كالمناص المانون كالرقير ا فِيسَ يُوكُوكُ مِنْكَ وَلِمَا الرَّهُ آبِ مِن كُرُومِكِ وَرَبَا إِي مكاكم ثبعض وحكيل وسعات بالمثلث بأنويد الول ے لکنٹھنا موف شام مال محص الدار مرت كم يضبيعها والنظ وكالموطاب معقب وبهبوك حرف خواد شبة جريفسرت نيا الابياستينا فالحيلة آيائيه -الحالمة ندر تعيب شوق دحيث أمع فهت مكه المفاسكة ليطهي أياست جد -26 ل إب التعليم سيم أوص المعنودعا 404 424 يم راهن والعوا والرامات النام المقصدتوا والإدعارة كشر ككريره محفوه فشولت اورحميت مكي افلياد عميطوريودكم وفاعتبس سکے معوملہ ہ کا صل میکرمال تھنگا کے سے 솔막다 مرب برکال کے واکندے منہ کے بہتوں وہ ' ورانعام كالمرتج فكالكين اس بريمشد والدمي ے کان والے فیرے کو اور کا اور کا اور کے تھے 624 e: r حدث مخط فيتوسم أزائه بركرمان وخافيال 4 + وی ای کے اے ہے۔ اور غیر والے می ایسی 421 يتعدومه عندأنع فرته كورماص ووبسوا كك ċ. 424 منكنظ بكرائ لامنسوه الأنظره ويبروامت کے وقع طابع پوکران کے ساتھ آمانے کے اوراس يتفاد أسخة آل ب، وَلَوْدُوْ الْعَادُوْ ڈاکٹوا عَنظ کیامت کے دن میٹ کورڈ کائل کرے گا کہ ابنیں واپس دناجہ اولویاجائے وہ تے بھی بھوانگ کے اورٹرکے گورٹے کوہشیس جنگیں گے ۔ فرہا رجھیٹ کھنے ہیں ۔ ٹوائش والی رقبای مجارہ طائے ترکیجہ دیجہ ایس گے ، ودس مذاب کوہول ما تک کے سکتاہ مشکول ہے ه الأرسب مان توريد كم ما توجه المواهد الأكل الاكرارات اوكس روز كي وهروال ملاي المعالى عراع المواليلية والإيدارة المستنان والموالية والمعارة والمعارد والمعارد والمعارد والمعارد المعارد والمعارد وا

ه البريس في البران بريدن كارالادكادكري عاكمة الايلامينية والتي المريدة والمريدة والمرابع والمرابع والمريدة م

ئذگانة بل لندگسته او اس كريدگون شاست اورشولشه ويزونين - يا انگيرين فركن يوطف سه يا ايز فرسيد بين ولوك دنايس به كمارية بنغ اواستان سكرما فالودة الدنياددان عطف عي المدُّووا بِعِنْ بِلوروو: وَأَنوا ٢ وَمَنْ قَلْمِهِ مَا يَعِنْ وَهِمُوا لَدُونَ مَا أَوْرُ ذَا النَّ في إلى مَا هر و المراج المراج المراج المراج المسكون بريم كالمن المستنظر ويراج المراج المارين الماري المراكز والمراج والمراج راليان والأناف الوجوب ويسألون بورية والمروب أوانت البالي مان يستاكو والبالدان عالم بالكارية والبيكرون أرياب المن

- ushing

العجافزات افروي متدان مكرش بوالذكرات البيسني Solve English State of مرف نوارا المازا أمغيث الكنت المأكزة إذا إور خاصیدی ئے اوبی تعاملیٰ قیامت کے وق المركبة كركونياتها مان فانتوال كالتابي ويراغدا الموال ب الون والمد و وراد فالمع ي يفاع ويكال واستعادات الماران المال المع والحين والكروات الايشان وشوكت إير عفيد ورموكزني فإعنا وكرية كقدام بديثة الاكرجعاج consider a for the standard of المأثرات الدرافة وكالفائين ت رُعِنُولِ الشَّرِيْنِ بُعِينِ كَلِي حُدِمانِ كَانْمِ سِهُ ١٠٠ الأَلْمَ كَا أني أن يختب وافع المأود الأواريجي المراكفة الكالمتكافية في المار موروي الإدالال أيتول في أخلب معدر النت والماريث كين شعاص واعلوت تركي فتشن الحبيرة الاثران كالكناآد اللَّهُ فَيْنَا وَمِنْ الْكِيفَ عِنْ وَمِنْ الْكُلِّي الْمِنْ الْكُلِّي الْمُعْلِيلُ اللَّهِ اللَّهِ المرابعة الرابعة المسائلة المرابعة المرابعة الموريان والمرابعة المرابعة والمرابعة المرابعة والمرابعة المرابعة بأأيت ميرونيكي تشفيل ورؤكا أبت محالسياس كالطافز المحاقف ومناوت مروادت أرت بي تنا أرس كامقول التولط ففائك الحيققوت الشنديث ن ج احظاريد اليد سي برول وك ش إن ومنيك فالريخال فيهن أزيت من المحاكية مترق ويقواليت - فتكان أنواتهم الأعاميل الناب والحبت مراز اراق أنواب علني عذايصلوة والشاع وكوله الإنا متاشقين الارج والتاكفير

ن مناى المرسلين وران كان كار كار م 45/426/1

مغزلاه

اولاً سكي مرفع كي كرب وكسا إنبال المراهم الحي الدير نوکاناگ عزماً با براگرماندی اشترکانان اشاره به که کانور کرندگراک است است ادکونه دوهنی دیدند کارت بیش کرند. اس داندگراف ایل البيكاش وكالا ورفرة الرجول أوسيعلوم ب كالمركب كالتواب وواليزاكي التراسية والمري البياقين ألباري المواقي المراسية والمراسية ك كواب كاها الكروام كي عراك في عدد هزاد كرور = الترك أن كالانتارك في - الكروف من ثري وروس كسر شان من عاق ا عَنْ عَنَا الرَّيْلِ مَا يُعَالِّينِ وَوَقِيلِ مَن الإيل الدَّوَيْقِ بِيسَ مِنْ مُن الرَّحِيلِ الشريع البين الإيل في الرَّوال في الرَّيْل الرَّيْل في المراجع المنظمين : وف السياد وجها جانس وساري كاب كمام عزالات قاس كالمانيان الميكان الذي تصديق المركودة كماس الغ بماس أجوت وكراس فوارهن والمين فان فرش والمام المي على بينان براء ومايت المراق والوق متهده برات المنظية عار

وَرُوْ يَعْمُوا-

اغراضهم فإن استطعت أن تبني يققا في المراضهم فإن استطعت أن تبني يققا في المراف المراف

الانفاعة

كۆلاك ئىللىداية من دىد كال الىلامة الدر كال دار كالى دولان كالى الىلامة كالمنافرة

وماون داخه في الراق والطروع والطروع المعالمية الدامة والمثالكة ما فرطان الكتب من شيءً مريد من و وسن ما المراز الداري والما المثار المالية

مُوَّا وَكُلُولُ الْكُلُبُ مِن النَّهُ اللَّهُ مُولِلَهُ وَ

حائله

والمدوم كم وزير محل وخال مدا و كالأن كالا المواجع المواجع ا الناكود كما يستكما من أو ثالدوه البان في في الماطوان زكرن بالمهمد أستال الأيوني كالزمشركين كالعراص ال عدرة في عام كال والت عن ورسال ان الإعام أب كو ناكوارت أوآب ان وعوات وكليا والداور والمراسية والمستان والمساور والمارية أمران ويرتم كالكاركولي محواصف أشرا وران كورتكماوي المست وموادات كيف وينبره جياكانسوال المن عند الدراء وما كان وسال المثال مَائِيةَ الْأَمْرِيزُ نِ اللَّهِ الموسى وم يا لِمُنْكِينَ اللَّهِ ولكن ليدنوكونفرنزمود فبالأوتن آب رفيال جوزوال ارس اوك المان في أني والروات الترويق بولي توق جرا لذم الكون كورات يرجع كرد بنامكراس عن السياس حصيفها كالمرجعي في زيال بوطئ ورم الى موب محروا والمشاركرين وكسكان كاسى بىنىلۇن كىلىنىن مرف د كالوك كاك فبول كهندي إن كداول إسالته كالأب دخت بو وقرمه الماسية في المحقق المناهد الموصية من الإير المها ورفعايتهال كفادوه كيروراوي كوك ان كرول المان والوسيعي فالي الوك كي وهر تداوه ودعهماناي ووالموتي اليالكذاركما فالراعس ورواويدن فارواسين . . . وفي الفنزاق المولِّ عسل [الكناوات أوقائم مبدية فلي تشبيه كفرا وجهلهموما لموت ووجع ومشكل بالمسكان وشكل ورمون ب معرفين كين في كريس ول الحالظان كون فيس وكن الأحاق شد وتجويرتم مان في . أن فأدنز الانتهاس كابوا وبالما كأفواه وكلالي نوالته تعالى قاز يستهلكن وورجهن عاشة كراكه

الوقات كراتماه تشاكرون الداول كالماتوان الإجراط بخاونيكن إنهاتهس بمالهاه فسافها المفارك فاحتره الهسص Secto Adaption Strapped Library يه المقص في الله الله إلا وقرة فبقت برقه والقهر الكرية ترك كنارت كالخالم كالطام كالداما مرفاق أر بالأفن والأردارالا الركي الالمامات والاسكان فراوموت بو کی تاکیران در تر است کرمان الب ای میس العارَّة الدر الأول عد الأستال عول بيده والأواثق. المارث سوق الجن والأنس ومنته ع يحت موالياه و ة الوحد عُرِحتُ بِدَ . كَلْمُنَّا رَكُونُ وَأَوْلَ ك ك زيري جوز الوك عندوننا وكرود الت الى كوخشيسة إلى الاسكوديون رير فعرصاريت لأك ها في ب الدود كور مشرك ك المرصول مركره الديجياتي وَالْ مِن عَلَيْهِ إِلَى مِن وَالْ إِنَّ كُرِيعَةً مِن وَالْمِينَا لِيكُونَ ور مر و المراح الي أرب منكري في و الماوكر و و ا الأم الباذكرية جهاكوان تسال الاستاقي كما بتعدا و المسارات والا كروان روج بيارات المراجا بعالين أعاجا بالزارة لوك رابت كرانا بواون والم أن كل كل منداه اهل في البياسيدر تشكله مر أوجيد رويني الخروجي الإيوان وأعراب الخاص ريام فالدكين وتاكوا والأنت ومعزون تأسلم الماون والتاج والوا أيمن أساؤف مشركه ما أسع أو أستيك الهاسوني ويوستاس مراق وه والديكار ويا الشراكم الارتباع الكنا بالكاء عواساتها مرايكم لأمقاع بغيل بوزازا ور المناكن شيبت لعن المداون كما يوكي شاي مخاطب كمان ا الأواد والمروق كالقرارك عن الكور البياس خاصر دخي تشخص کريما آب داديث بعدي جدما فلي إلا دارات بعن ألسم ف سند البعن عرفت اورد ف أيسته ول كو وابتاب ويومان شالك مذوق سيده ورمب ثراء

ع المستريد و و و الفريد المستريد من المركز في الله

مخ إجش صابح ين مرابعت بني الدك متر الدل ووداديم

حدواده وصلاله فيا الاستعماء فرانعته والعرمان اوالإصارالا الدنيود ويعتم واختط ولايستوا الكالمستقاء فرمدان عيد المؤتوه ورييته المام محافظ استداخلان الزورى بياني وأورثور توفيا عفند بران وأكور بيريني أعند بواغلو مطب بيري تضورها المدام كأمارات مشكلان بيرفران كالمتزاز المرتز وخرارتها أوالمراز والمراز والمرا قياسة المنظ في الإن قال أول على أولان من الكان من الكان من المنافعة المجولة كونسي المدول كم المسالة في مجولة المواقعة المجولة المنافعة المجولة المنافعة المجولة المنافعة المجولة المنافعة المجولة المنافعة المنافع الكبان وكوالا وكالوجاكو والعيا وور فربا وبدياتا جس كرات في كم يني المناوي المراجعة الأل كى مقدولى وزل أرتبول ئى تائيد موقىت ،،، بۇلالانكېز الأنا فحاصان كالازاران المتعاجر مرافكة كالم المنكرا والمراجع والمالا المستوالية والمراجع والمستوان ISEL Received Stade wine it I the Mary Sept Start of windows قرال بدالة كاستراب في كاس من موكور وساد والأرجاد عدونها تشاك كشتونها الصالول كوالمعسية أكسابول Fragment Statution Locale المدن والما الذ المال في المال المراجع والمراجع المنظمة المراجعة معلوج إوالم بيخفى كي وعاء الاوليك الموانية الوياع والدي أنسيها والمراح والمتحاول والاعطال الموا المقليكة عرام كالمقب كما أن بوكراراس كالمعتزاب تكامرة وخذت مين أثرى كالكاروتول كريسك طانستان قدية المراز الوى مين بير بالعلام الميس كريس والتوريك 35-23 de 25 10 10 1 / 10 1 3/16 اس الدين من مناوع است رمولول كوصفانها أتمث ونباس الدكومين بيداول الدين بالمان المواجع المواجع الم وراثار ووف عسارا والتي ابرماج كالمتباركر والدكر المارية أوركران أفائدة متعالمة الأواقة وراا ينكترن مصحاري الدمال ومان كالنبيان الزطأ فلسأ وتبوع أالناف للوص ولفعات الانفر والإسول عفاكا ود و مست. نظمه جهد دنیا بران از دم را طاب آیا آ وبالشاس محاكمة الألؤكريم مصابيط أنام ويها إحالي الا ويرس بالأن بليد كي بات «وزي كون الم كالرابر عن منتخذا ورتوب واستغفاركرت أمورك انتمالل كالإلهان يتأتفوا للاح السنديث كيونك فيطان فيانسول مازل

المح الرحمان والمهنى وأكب النواء ال

الدوموسيانوازي ستدها المستامة كالناجال واقول كوالال

به کا توریک مقطعه میران منزی توسید می از میدان در ایران مادید بازگرید که این با این بازی شوی که توریک به در بدگری ایران شود و کاهندکه از در این مواند که در بازی سازه تورید به خوی می میروان با از کرمید در در این که کار ندید ب مازید میران که که توریک در در که در ایران فردن بر بازی که در میرود و کارک که ندید که در ایران که در ایران می م

> بهسسير سيبيان برى بحاميه والالارا بالخويكي يؤن فالتشيخة وتشافز بكثراء فالإملي واستكان مسيالي سمع ونبر مواجد برکو ترفق عاد مشرب سنده می که که مستعدان سکسید کرند نام وارید برخمش موجه از که وید سند به موک متعداد سلب كرابياني سے الداي مامند كاميراللوپ كوليا ہے ۔ مبدأل فيل خلق طائقات كوئيل ويولون بينيمي اور الايرة فالمجهوا تبيهن الانجعة بيرز ولكفانا كل فسنوي بينه اداوا والبر متوهنة بسرار المراث ميل مشرك استبياديدين لايكيد لمؤيكا ي بسيصوت مي بم كمن بمول كول كول كوبيان كرتي يريحواس مكوده وداكار ي الإخراكية في المكنف براليوه والإنهير بالمنطق والرياا المادي ويتفاقد ويلاي كراد أيت مك بوستيدا مزوا كارت الإلام أن يوفوه مشور المرشن أست مح فروست بعلم أخير المليكة منون المنعب والعدم مقدار بيرا وز عَرَيْكُ إِنَّ الْفَرْمُ عَلَيْنَ فِي عَلَيْهِ عِنْ الدِينَ يَحْرَكُ وَمُرْكُونَ مُرَاسِكُ وَالْفِرَامُ كمالني المشركان يوجه فللبوا تغضره وبالمنعماك وخانف وبسنة برطيطية برموال تقريكان سندمول يتطاك يطلب كراكها الذاء فالزمول والرقيل مجزئنا توروكها وتذاقوه فراك خذف عشديد بدائ وتنطعه بالنفا والول شرك هج بشارت ويجاب والكه بتوكيل كالمتوان يعالم والمسافرون بينا كوليا فروى بيد كالمعيولي سوالكاميل بسبت مياني مرقاك أكريديمولي كية فواهيا والمهاج بيساكهام والدنسكها فالأفي فيالك عائبا المفرارة عن وَعَارِينَ لَقُرْمِنْ مُولِدُ وَمِولِ وَمِولِونَ الْعَالِمُونَ الْمُعَالِمُونَا أَيْسُا مُسِعِدُ وَالدَّوْلَ العَوْالْعَرْبُ بِيسِيعَ مواري بيان بيده ميران والأرقب ومول بوتا توجي ماكست ميكوموه جات كالمريخ بالويثا أكدم بفائوه مامل مر يشتران توان تؤون تنويز والمتنافث ويستوي موارا الإب ميمال والمأسر والمراجع والكوار والمحارس وسأدم بالمطابع بالكافياض كالمعتقلية فالتشون المنطقاة وتشيؤها المتفاق والمطاع تت میں ان تعاق کے مخترت کی ایٹ ملہ وسیم سندے ان صاف مان اوارداک مائیرے میں انٹرکے فوالے میں اور حام النسب ليهول مكيها ليعون اس تيت تريجهيسكا المذكرين كم كالتوب وينحان في كرتم ولي للاكترين كما تغريزهم ونعطويه عماري والمراق كالمح فزات موجودة وتناعق الشفال كالكريك والكرواك آب وگل سے بوں کی کرمی دیاں سے اوا مرسائٹ کا اول میں کا گرمیست اس مائٹ کے قرائے کار مائٹ کے العقائد المعاني الحاربين كالتعاري كالتعاريف كالملت بشيان يرجه وطلب يستاك تريين الموارث كرين بريان بالزاخش ترميب بالتابول، حَدَدًا الله يعري وَالرابِيطُ فَرَيْهِ بِ الديوسيب وَدُ وَلَالِكُ سال ريان كالمان يوكوي تعالمة عن العالم يوكالور المعيد المالي المعالية وشنيعيلت وفرهبزي ادريم كظليه لبراس وراءة الذا تتكذاني لمستنت كاعلت يعنوت برنيس برسكا المكاملين فالدق فألدك يسب المحافرة وكآ أخشر المنبث كاعلن الحافرات *ٳڴۯڰۿڮڿ*؞

کھی ڈریٹ فردی ہے۔ آفاز ناکھوات میخ ہولوگ ان سے اُرکٹ اوراس کے فکم کی تسریع می کرنٹیں ان بہت کرتے ہی مذہبی کرنٹ میسالد فردا ماکٹون کھٹن کا فائل کا کھنچوم ہفت میان ہوئے کا اصابات ہے کو بالاسٹیں اورای کی فوشوں ڈموٹ نہیں آپ ان کوائی جس سے ن ماہم کر بران کا کوفائد اور دورائ

والأاسمة الانعامة

dila

البيلاكون بوهست مساورات والشك وَمِر سُدِر إليهِ العَمِومِ وَرَقَاعِدُ الْأَرْاتُ وَلَوْا وراز فلطان الكالاغيرة السرطاي ج به شناخ آپ کے اوران سے ورمیان محق وكالنا ورص مسرة كانتفاق مصراتيسات كو وكمعر أحسال الألول كورها لأركا أموال المرسيري وأثر بالمتعاصينك والوثي توجدور مانت كى ولينس يمشى بوكاس-اجازيال عيامتري كالكاري واواكا ملسذات والمخاطق ولائل كسياوح ومنكرين توجيدنا كيون أخاز الرشاص ريد الكرافي كل والبسينية و يات س مين الشيري الدينين على مهانكال كان ميان كمال ف سنات الزغوال و جن وم ما أنبت يك بيداس ومكرمان مدست كدمش كيين بخود واست مشد بنفحه واسفائها أواقه كمنته تنفي اوروات منداسلا كأون المنتأكي وبالتافية وترقيع فكفاد الأنسنية بخامؤا عبيدون فقرأد التأ بعق المار تشانى عن كونك سراك تبعق في الاسلام ومنسأ ويون الي قدول ووج و ماتية مع من المراد والرك المرابط المات التذكل تضبع للارائي المراكز والمتاكز المتاكز المتاكز المتاكز المنافوات موافي المنتصور وماف فيظياه

حمل مون الدائي الله المراكب الكه الدعه الدورية كا

خرق سیف ۱۱ منگینی بیش کرکنا ہے کہتے اوپ ۱۰ منگ افزوری پیضنے موارد درسازہ مذہب نے کہ کرکران بات منظ کرمیان کی چا جائے میکن کہائے ہیں۔ ریٹے جہدا واسے پر ان کوارش موارش میں ہے آپ ان کاری ادارک الاب اگرو اوپ ایرانی کی موارد پر ہے۔ منگ ہی وہ ان مدرک آن ایسے کر منگ والوں کے بیمارکے جوان کواروائن میں ان کے شام کے وہان سے ان واقعت ہے ان کا می بیشنے ہیں۔

تح الرحمل هذا وأماركن وعفونا كمنا وكما والماوسة كما طوار مضيع مهت والموارات والمعلق والموارك بالأوليسير خال ترافي البارية فوستاه و

الإنمامه 177

من هدا خام او یک از کار است که این و از از داد. پرواد کانت در بسیار دهت کها تخویت درانسازی

بعما يام كالصاعلين ويدمنه كان

مأذله

ت بالإدراع وي ويت بيمول عنداي من الرقم فوص الصيار وين المراه المن المال المال والرس العمان يك م الم النوسية و فدينة ورعدت والانتأ فزلوا أوأع مكت MEL 4 4 LOS وَعِنْدَاهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لِأَيْعُلَبُهَا إِلَّاهُو ۚ وَ يَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَالْتَجْرُرُ وَمَا تَسْفُطُوسِ وترقية الزيغليها ولاحتية فاظللت الأنماض وكزر كطب وكزياليب الذفي كتثب

ين و وَهُوَالَّذِي يَتُوفْ كُمْ بِالَّذِلِ وَيَع مُ بِالنَّارِثُمُّ بِيعِثُكُونِهِ

المراملة النارة مرحدة التأثير

اینوال جاوی کے انڈ کر طرف ج مالک ہے ان اوا کا کور کو مل ک ک اور

مأذل

وبعبار فأوالله والمسيعسر بيؤويكم م الدم ل مي حيث و ما أنسط مرود وكانا بخاله الشراع المراز فالتسك الأراعي أوكالمون وفرى بالناب وكول بمين مانة كني فليني اس منعام وحمل بنشاج رج وُنشون كسياس كمك والنابا تدبت نونا تغوه بنجاغمالي مرادسان

كامل المناتف والوفاكية المباث وهوهوال وربيوح الملوظ وباراك والز مِ النَّهَ أُرِينِ ما أَسْمَ لَلْ سَدُعِيْ يُوجُو تُعِينِينَ. كرف والمذافيان والاست احلومت وتبخلك ولكر. ف كالمح يت خاران والاست المنت رأة الفردة وي من فكر فكرية المسلمة ال بوات الزاخ كريكيس لداكراك فرخنة واثيل مكب وقت بيس مغادول جكوها غرونانز بوكرمزارون الدالولية عانبراقيغ كالتناست تؤكره فخلبت مخ له الله ومسلمه ويكه ما نه و ناوله من موسطة . اس بن سان کا افزائی الل کوک موشوران وأسارنا وركيميد يعفوه والمغوان وصون شكيا فرمنية ي مخذف بعلما م سكيالات خارون وكلول أخضين بجاس كالمريوع وجران ولاكة الوت بالمك أوت (والالاكساميس) فتفع بالاسطام فشانكها المفؤى فالمعشافي في حال من من والمراه والله في المعروف في والخت الشداقتون لوغم وزائت المراطية وخت · 大きないがらないというと عد الماس والماس والمن المنا مراكا والمعرف أنسالنا أخوال والرابية وتناسونا مجا

J#W-1471615160

مراسان والمارية المراسان والمراج والمارية والمارية والمارية والمارية والمراجة والمراجة والمراجة والمراجة

تخالة تمل مل يتي أواع فم فيد والت ابني المنافي م

سکته پرتوبرونرم کارل چی میول همزان میده انعم کلین او و کارکیش به ده نوشتن شده برای کنتی به مندودی اسپول کی برد ده ماهد شدان عبدرا شده از مراه می خیره از مرسی انعراض و در سن احتواره در بردکت به میروس میرون شدید برخواندی توسیخ ایران

تصوف الشكاكويكويث المانيني بالملاح المعمون وكالمعالب الأعيست الديوم في محدوديث معوندال كوكول إنافه ينويون والواكر سأوانكون كرديت بود شطعه يأتون ونوك شبطي أثر تهادة ي كرضيت باذك تبالثر تبالما مويرى بالاستكرو يل مواصدي قروط استاراني وشادوك بتبل دواون فالركوم وهويت *گزی کر*ے وہ کام برائٹ کو مشتہ یہ وجهت بكل واستقر فيا محمق لمرطام وصلي مستنقريني وتستاستوا والعاقمين العبدية ويخطا أيدولت القوست وبده ممكاوت أعلت والانكرون كروان المراون والمراون والمراون الذب معاول كالاردان التأكو في الد والتهداب أباع وشرق فعلون الإيل الحراقيل فونيا للأاب سنلطثه يرزجرت وكالمشران مخابجت وتيم كياني المالية والآ والعدور وبسامتونوها كول يتحسم لرنيانس ليتبيهان كراس مستنابض طلك the Market March ینے درا کا مروس فریختیں کا ت الأكمانين نعست كرلى تصييريا الضطيفا ينزأ والصفح يورم والمسبي كماكراب كوان مث الوائر كري كالمكم ومديد مداكب الكواس يتضيع وبهاتب كوالأبدع أيءمت والبينة المركز تستامون العاس تصلونا لدن والمطلب وستناكرون كونفيوت كرنيك

و مند به من المن المنابك علال أنا أن من المواقع عمل معاني بنان والمجالات والمن جل من والدوات والمناب المناب والمناب المناب جل من والمناب والمناب المناب والمناب المناب إلى من والمناب المناب والمناب كذا من والمركب وطرت في الوياد المالات

- 15.1 0-Oxforded (قور مونيزو) 435 烦 Ģ. ő. d 6 j 659 4:1 467 426 ŵ π).

سته بزوج کان وگواکو رفته تین آرد دسیان بازی دانگیان. من تون کوارتی پر دارندی کا توکو رکتی این وگورت به آمان استواری «ایت دکتر تین تین منزل ۱۰ دان این دهنداد: ساعه است دراده اداره این به

J144 315 \\$&@@@@{@\$@@@ ingstrates a acción a agr

وغبرهآ ويأتأ لهوز المتألث زعت الكعاد الالوا بالكون لأرج الله عدة الكشبيل المشافية للأكباء للسراني ألعالا فالمرفضة والاساعال وال عباد خاو كالوطية بديدا بكوال الأك بيرسلني وكالمانية ومرعد وكالمعولين الوماعز استاز اولا أعرس تكث برخويف افروك مندأت فيستركب السائل ست معناره بيول بروسال كاسخ دوك بالزامكية كميزل النابسيل يستبس بيوس أوقفل لتؤفيب ووالنب فألن عقطه الإجواراً فأسك بعولا شارب الالتيسان بإعانيسال عيبط فألافارشاب العافقة المسلسل الكوحة العصل الطائري كبا بحادثهما يعاقبان المعافرت لحياكم ليجيهان كوهشكعذا ست دُولِ لِين الرياض المسترود والكروان المستر وَيُحِنُّ رَوَاعِلُولُولِيكُ وَمِن اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ فوداج كوطائب تابوها كالمراكز والمتابية يوول والمرابعة المنشار مسكك فيغربني مواكم والمدالين مواكران خارفهم يرافشه خفاكاس ود به چیکری آرافش کوگرامش فيمانين يعطفه أوالامتحارات نحانك فاسطرخارستانا فالمتاكا فو المستعفرتهن فيمان بالناهينة بهور في المنظير في الارائز والمركب الرجر الت أوصيه والرشعلون بولياتكما كربطانين كؤوالكرفكاويستعا فرشائل فترومون يتاب يوبنه كما بلت ٢٠-

موضح قائد ولمدين وسيعال ولاد بر موضح والمن جديد فإلى محاسم يسمون ما شامه المرفود برنون عنول بحر

چ مساود و در این مناب من بود. مراه براید و توان بیشتر در برختای وقت گرد و کاران به یار بیشد بالزر با برخود کری شطخها آرگزین که تین تا درگذاری کاک خود مربور کاروز و توان برخت و کیسیدن می جوز شدن میت زندن شدخود شدندکری ندخ به گزارک - تنف بياز شد بولا کاف و بين پاښت - بخ بين په په به بوليا د ۱۲ بروندا کاره کې رسال ان فعال په ۱۵ معد کې په کان د مانتر د کاف کې د بين کاف کې د د د به باز د کان کې د د د د د د کان کې کان کې کان کې د کې د کان کې کان کې د کان

الافروم كالحراء للعبي ونسيدكم ومين وتوجانا ت اور افی محرونو کے شدائد اور مرکز ب وهنور عدى فالدويث توملوم يواكد اللالفا متعبق الإرسازاورعالم النيب عرف الأتعاق التأكي بواليمول كوابكاري يستود كالمستدفيع و لتعاديك أراوا والاعتبار فيسرج ومتعرب والملك جي مانسب وان المرحوانها كوس أويم مدايث E-DAY 2 Pry 10/2016 والماوية وأن ما تتان وي المان 23/20/20/20/20/20 شيالين بأويومنتوشاين وأوادوه Strate son tarboat التاسر الدارك ولا مؤديث الرابطي الم عندوا معضف الإراقية والأراق مكشت لمر ميوك دانس وكيمك فتعان مركونا 2,22,000 6,000 2020 يدأوام المركم اي منه الايدامة الا المستدوي الايمور أورفكن السناكياس التأكياسان وينشورونه وبالدائدة المنيالان الماليان الأفات والدافعواس يتونيخ فسأدفيآ متورث بؤبراقل فسطع بالإيران ومواما المخارات بالحق مي بالمعيامة 1 اعق عصفه خاصفيزون عدا والتطايا المعق مخايرة ووالهاران وسأرجاران الدنوج والامراب فيلان كالمتاحرات عدارة فينتا المتخال مدروكون 30 520 March Collector Water ع فولداعق اكركيات كالدخار مخفت شداد المااشة فاست كدوناسي ی عوست مرکز دوس کے مواج کا کاروائی المحاول المنباع المراس مجا المالية المناسك

100 60 とはをはば 473 HOSEN CONTRACTOR STORY VOTERS

ب دندن کام می کادارد کوانی، مو در ایرک نی شده کام و دندن کام و این میشد وگذارد تاهم دوب دادم و او کام که شرک موضی کار در ایوم و در در ایرک سری باشا دندند کیرز که و دیک شیره می دارگذارشد بی موسی بی کاراب بند دیک موددی با موضی کارک کردنگ مدد کلی مدد کار

سكشة وقوادكا تخايل تدمين واسمعت رويت تعسدنون لماكاء تبرطيع اسداست ورتعموق فالواد ومستحا كدوس كرهون وميجعها سيام فكراوكا متهديده والكالم المولية وين أخرق وفن بالبابية في والمراحظة ومهدون والمراد اليموث وأبوركانت وفرياه براج يكندي كالمتولي يعطون المستار طون ال م مه ۱۹۶۱ سری سهران مسهدادمه نودکی تخصی کم که تومد برایم خداسی که ایدکانسید به اول افزار کورازی کنیس که آن با که ایران میس اس عنظ المعان لغام ما موالي الراء اليمرية لا عاله بالرياس أن ترجيخ الخرطة الماران فلاء بيطي بيسليل ي كشيم الأصي الميا والجواري الزرشوك ل كي ورسته و فل الوقع من ركت والمنظرين المناوي المناوي المناوية شدمنعيكياليروكايم الهين فرماخط وتكرمهم ومعنف النشية أنبذون هوا وجميسه يصفش كمادم شدخ متعرفتك ومعه : سشد کامفعن سای شد بعقر اوگون کاخال سے : كوكارمغوث اورته طاريه سلامكا سأنبس غاسك ببكالكخا الأوكاكي مساكنهم في ويسكركان أشيس وليمتبسطاب أ ميونيات الويميان أيميري أثينيه وتستنيث إن التنبينيان وشن عالت كسندل ليكارته ويكست كرام أستري مينوس ومحاكم ليوالون عائم تخفيت كموانث طريسم ك آريان والأوادي ووكفك عاطينيه يستاك كالكائز بتاتوس مصنفت وكالطويط للصواء سلام بمكارد جزو موحدت الباميريكون مشرك ليسودي المشاق أرمعون بريم على العدائي وسال من الوظفاة القيديكس كيلي متعكمة بهي الإميم وتراسوهم إب المدييس الرقوآق ليعطاهر عنوبي بتبعام بوراء لمارة فحمائش ضن والمآن بمرسام بهض العوالاكرومعروبس مسال آبت كتاميه في ومساف متعرب موارث مسيأكرنده وبداله الاولوقاء بأيت كحاهبيم فأو ر و من بب وموادها شاهان دور در موانيا عالم بالإمرائر إماقلء بتياوي بتعانيمة تخفيده كما سعليم ركية بازمام كيادي وكالجا أكالمسلين وترثونهم والمتعابث منعدة ليادة بمنتق موادعو كحا فراده ويراكك فخذة فعيا ملطقه أمزيونة ويهان كأز يكدن عوليخ إوزامن و أممن محيي نب ومع طياسية مكودكما نابرها إكاكمات الدينوني فول مفاحدة والمحالي مشمل كالمساس عزب أونعونا وبدو منكزت في والرائض أعذم وآحان كالمائنات ويقدمها نداونو كالأآمت هزرجي كَمُلَيْكُونَانَ مِنْ مَعْفُونَ طِدَاوَ وَتِ شِمَا وَالْهِسَدُ عَ 33833366 والكافية فأضلها كلها فسأد تابيع فراران عزه إمستغيام تحذوف مصفح بالركز مقابق برفاد لعثان ے کفیٹ بڑانے ملیا سنا کی آج مشاعاتی مروو ماکور اسلامی ہوئی ارسان کے اس کا فروس دوسہ ہواں کی میران کی جسم سامیا جانے تھوا تھ آمد نیز ورد آنشه که درسد دمندی در اوشود، خومهی مهرک درآند بر دید سه ورندازی فردی هرای سامی به داد اوارا فیاز وهم باک یکیوس . ولياني خارشا كامين فانك ما في دوكات الإداخة أوادكا المخيالي المفوز شاود وصف دومهت كالجي معول تدبيعي لك التيكي المراكزي التنابلوا كخ

 ۱۳ کاران که کندا آنگا به مدها در مدول فوکوستان به آن که شاه نودن بود به مدار که سازی این به در برای نام بردن ک ادخود روستان و بدرگ و بردگاری برد به سازی که می بردند برا و در کنان کند و کرد برداری برای بردند برد بردند بردن گهریند و در از پاستان در خان کرد و کرد برای در سازی فرد برد کار در شکله به کردند برد برداری برداری کارکزی کارد بردند که در در بردند و کرد به در کارد بردی در در این کرد از میکارد کرد که بردی برداری بردی برداری بردی بردی از

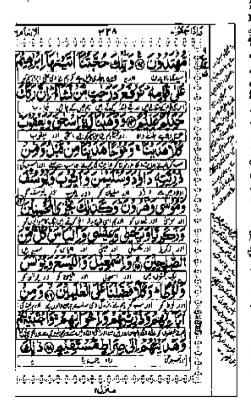
الانتكاماة

مودان باطله مندخوارون من کی آملیادت کرنے میں الیانی والمراجي والمراكزي عالمان المراكزي المحالة المراجع ومناحنات كم المنابعة الأنام المنابع المنابع والمنابعة مان كويواغرينه بوم رشكم مثرك والاعتداقيول بسوركا. فأكي لمستكام فاختص وفاوين كذب شاونواس والماسف فكالان المرخال للبرخ الرافيت المجامع واستأم فروج بيرج فحض والمات سخا أأنو بولامترك ينبكن بعثارجدا وخابستاني desile the said a Sale distributed والمشارعة والإي أون مت ينطق البست لمرادة الرقوال الإصادعة ويتحافينه والصديق يكوال والخوشته بما دفت يومغواذ لاكست كأجول شاقي بومت ظرك معافره كالمناوي المستكندا العاليات والمرامع كالمت المال شان آخونای در والان تأثر المسافرات و المان الوی کرنده کا و الالتمامية السيامكواس والمورك الاات كأفوس كاللما والتراسينية بيدواس والخدست فمل كرمونك فالثيث وكوفتها فرعاور لا كال في أو ما مجمولة عن المساوعة في أن أو أ لَا إِلَى مُعِدُونُ فِي عَلِيهِ اللَّهِ فِي الْحَقَّالُ وَالْمُعَالِينَ وَالْحَقَّالُ وَالْحَالِمُ ا 出自300年进行的总统第二年间5月的月间中心 1. His web Standard in the ist of the وللتن المنظمة المناه ال والندار والانتأر فيلي كالخرف والجاهية الساوان والفرنتاني اليةوم وتكافحا ومغاؤه متباث أصرا فتأبؤان يتعاديك أأول المرابعة علام البل المسكفان عويت ويجازته علية مها الرش فالمردوس كيد المين فدعة فالكيديدوي في مديع يدوي والمعال سام في والمان عدام والم وكسائي مذمت في توان في عليك أوالان عند الدينة العمت والر لأنواص له وقوع الراق والوجر كوست إلى ع

طرالتموت والأنراض بجنيفا ومآأنا جُوْلِيٰ فِي اللَّهِ وَقُدُنَ هُوَا إِنَّ وَإِذَّا تشركون به رالا أن يشاء م يًا و وسع زين كان شي علمًا والله كرون وكان وكان أخاف ما كنت والانتفاقات الكادالة المراكمة للهِ مَا لَوْ يُؤِرِّ لُ يَهُ عَلَيْكُوْ سُلْطِيًا * ئُ الْفَرْيُقِينَ أَحَقُّ بِالْأَعْمِنَّ إِنْ كُنَّامُ

المواد المساوية والمساوية والمساوية والمساوية والمساوية والمساوية والمساوية والمساوية والمساوية والمساوية والم الما والما والمساوية والما والمساوية والمساو

النفي الرهمن بدل يتل رخوان تست



تعلى التي تميله عبوده ميوان بالكرشي ويكلأ كالشابر وبقعانها والانتاري فاكالفويقيين والأرافان المدائم كالمتكافر خارستها بوجعا كالمتخوالان عاق فتيكر عواعها والمتكاري وللدينضوالة ويمجينه الشراع المسترشيط والاستحاكيت كمداس ولهاكا بومهات مثلث ينطامون كالولسات الدحم تساوا وكبيدامة كالانهجياء فالدافي عبد فلأفرث الإدانات ب ريبه لريم فال ١ ١٥٠٠ يوب الي ميكيت المذريطة تصحيركمام فيحجركم معنور عناصنان أومت يرجون كالمرول لأيم يوسع كورستاس يرفقهم ولا المواجع الماسي يرس هامل بدرة خولة تفكونونان يميل بكفاح وملاحق فوت الاوكر بالكلث شاجع ومنابضا والمتمول تشاولا في أوم وكيا ا الله المائين المائية المراكبة المستلفظة المنع وفات عام والإيمالية المسلمة المس أذورمت لأرون شارع استانا بالصا البخرة بواجههم والشوطين والماني ستنف حفرت الإثم طايسة الماتني ل عنداكر كينوك بسواحة المراحة بتطعيلهما الكازك فيغا شينتيميل أرنا الكويدا فيوكا المتلاء ے المطبح المستان كارترا المون المرافق المتعالى بين المستعمل المستعبد المستعبد بخيبه وتعاشيهم المهام والبابي يجزوالا الأمييان الجماعية موارث بامثاء فأحرث ويريه ويومر طبيات الاكونوا ويراوكا سيؤا الملائلة ليمونه والمتاسعة كمنت property to the stance يستابهن وبلازهان لمستوا المتسا المتسا ويواطع والمترك والمنطوا كالسيطي ال المعادل كما فتراح في المسائل المساخل والعيون

روی میدوست به در مسیده به در است. در که کارگراوی به ساله میدوست به از این به در خادید سه میداند شدند ایران میکند و در میسیده به به خادید به میدوست می صفح که ناست به سه او که نام که ایران میدان به ایران میدوست به ایران و در میکند و بودست میداند بر سه در میدوست به می صفح که نام سه به در میدان که در نام ایران اطال میداند ایران میدوست به ایران و در نام که در میدوست به در میدوست با در در میدوست به در در میدوست به در میدوست به در می دادهای گوسان بازگذار کنوب میش می خود برای ندند به که و دادشان کرد. سنگ خابط به هند بازان میدرد و ادامه و المس این به سنتیدهای داد برای به میش این و دود به در کارشوش این می گهری آن نیایی میروس برای پیلم میزان برای برای برا اگرهای برای که این کارشوش این که کارشوش این برای برای ترک با برای میشد. معاصل این موزد این این کاری در میدان برای و دادی میگان به نیاوی ترک در دادی این کرد برای میشد و برای دادی ترک

الله الزيام معالات البون ماديد الما الله الما الماد عد الاركمان فخواكم عن الرام مي الاحتمام الاس الي المراقي طرابات أوجولي الوينالي بالنفاؤ وراي توبالداؤاك أينت وحيراو فوشه نبياج الماصلات كسيط مؤوكم فكستل Live to the St. of the world of a street والالهم محافظ إسرة كالبسوايدة بالفرورة فاف وظت من الزوقات مل مستقرون على الإنهان بها وألكان عامل فيأحدان حيالان أرواه فالمداق وقال محار النواسل عليه وسلوم غلق رومين موس الله مُندَى كابر هُمُ والزفرون جاور أواليَّ عدركورالعدد لام برايل والسائم والاستاني وتام أبيارك طيع الساع مون ابكسان كاكونتوب والرسائية تقي الداس هاسان كالمركبة فيتواكيث هجا وسنطاقها كالمستوادوي ان كے فقتی تام دونتور ماس سے اوارم ب اناز وقوم والا د المولدون ويالم التاج والموارك والموكر فراخ فام اجدار طلم السام في القلف وي س والدول تلا تصوط الفاتية إليه في الإماك والمشاء وتوحيق وإصول لداقي والتواشر فوافتها اعداري هي ربود وتكولات جغيثه بن عهام لمياتيس سيا علىوالأنظاء شفيه بوالوالالباريان مأوصفولا مخاصفته الدهندانا كاخرشطيرك أنطبين مراوي اور لوظرف - فله دوا كالمنطق بتديد و بَمَا الشَّرُكَ اللَّهُ الاين كالمستن في الروال الاين الاين في ال الاعتصارا كفوت محادث عليك فموك ورالت وطعن كواحقك ويب أنسامي يشاور آواس معاملوم مواكرت برما والتدكي والتست لول وق الزار ميور الول - الشبه يرواب عكو ف الديمو د ك فل استول الرويد كالرف إن المال المعالق المال المال الم المال تعويل أوالاحت الإعطاب والمالية الورأوات كسف الألها أنوم الأفرروات كالصراح كالتالك

بعلقته بواودريني بنت موكروه عبيت مؤتئ على سارا سارح لير

الاضاعه 4 1 3 4 1 1 1 3 فؤم البيئة الماكم الكالم وين والا نَائِنَ هُذَا كَاللَّهُ فَيَهُذَا مُحُوِّافَتَكِ اللَّهُ فَيَهُذَا مُحُوِّافَتَكِ الْأَوْ الآار واكث عكنه اجرادان هو وكراى للعليان خوما فكاروا الله عق Transcolly for my ship

سارل

 قارش آوراً الكينانج بوسبت المعين والمرابع الموافد وجناء محد المؤدن المداري المستود والموافد على الأرك في مستقال المداري المداري والمداري والمداري

لَقُلُنَا مِنْذُ هَذَا فِي يَعْرِي مُولِي مُ هَذَا بِ الكؤن بخ موت كي شوائدورسف بالإستطوا الكوفيية 5145 Luce 1 cht 2 marie 2016 والعدائب هزاس عداص ومنى الأكدعة وأكاماته يعادفنا وجوهرا والمسأوهب ومساولا طسيابعثهم الوطَّفُ اقْتُ لَ يُعْمِ اللَّهُ فَيَكُمَّ فَي أَعْنِ رواه الطَّعِيَّة بعنصل العزام بشفويليسط بذاة الخاص صليكن ويعنف على المعالد والرجول الاروج والشراع بالمتلكة سيريا معبيد يتدنوني يعزاب فميثمان واخزه أرشاواز كي تفول المتعان المتعاني كي ومن الما الما الما الما الما الما المتعانية فالغايدة فالأنا فشرقية كامن تناورهم فعش عند مال شعبًا مُعَ لَيْكُ أَيْنُ عِلَا عَصَلَا كُنَّ مَ نُهُ وَلَهِ مِنْ إِلَّهِ ودولت دى اخ رشقه كما يركله ودانس براوراول الاس المنتكن فواشك مبال مؤاخى كداران وليعدادت أرتيبن الله كالمار في المراجة في - والمراكن عا كالماسطة الم آرا الماسب تبدأ والكله بيران حشيم بالشيخ أب خدايت سأخرروا بالزودونيت بتصررا لفأروا فوال جمي وفحاط التي الإرشاق والشرائري واستأراني كي فيراري سالمين جي الراق التارك عن والوجيت الرائعة عن المريك كم الرق في . الأحق مثنه يزيدن للمنتوجي يخبل فالميوه كالكشاوان المتعاجل STEEL OF WORLD STEEL عصل بهينكم ثن تماريء وإن كروميان تمام تعلق منعلع مويل يبيه ووهداري همام تؤاشيريان أرزوك فال

مرخ و آن مل استقوان امن شکاس کشفیتر موج و آن می از اس و عدار قام مرساند می ها به گذری کروان می تران از یک کلی بسان اکریا ک عداد در سر مسائل ایک میکان اساز دران سر

قْرُاطِيْسُ شَهُهُ وَهَا وَكُوْفُونَ كَيْرُا الْمُورُلُونَا الْمُورُلُونَا الْمُورُلُونَا الْمُؤْمُنَ الْمُؤْمُنِ الْمُؤْمِنُ الْمُؤْمِنُ الْمُؤْمِنُ الْمُؤْمِنُ الْمُؤْمِنُ اللّهِ الْمُؤْمِنُ اللّهِ الْمُؤْمِنُ اللّهِ الْمُؤْمِنُ اللّهُ الْمُؤْمِنُ اللّهُ الْمُؤْمِنُ اللّهُ الْمُؤْمِنُ اللّهُ اللللّهُ الللّهُ الللّهُ الللّهُ اللّهُ اللّهُ اللّهُ اللّهُ اللّهُ الللّهُ الللّهُ الللّهُ الللّهُ اللللللّهُ اللللّهُ الللّهُ اللللللّهُ الللّهُ الللّهُ الللللللّهُ الللللّهُ الللللّهُ الللللّهُ

الروبية الروبية الموادق الموا

213 316 (24) 36 (36)

ظلة وبرن افتراي ألى الله عظ

أأوج الأولويوح البلوهو

 متعرف مريت التأثيل بحسنه الدكوني نسير ساجعال عدلكرون في والتقدار المنو لكوم تواليلون ك

جداس بي الذائمة لي تحاول الدين عرب سين شائلة مالاطوق الارمال ملى يتاتعيل بيان فراسكيس الحديث عبية في تعديد كري والحديث بالنوي. نواة الخوالي رعيد وروان أهوان والرادي المادي الماكية أورست الديد الدين المالان أل وتلويس عروا يول اللاعدوا والهلام الماليان عدالت وغ مان الفرائد عار كالقاعد الصيت عدى ألى الأرت مواس كويدا أوالت الدي والدائلات والدار البريدا أزنت ويمون أساما لم على يتالل كالم يسي والمكرة اللك الوجي ويملى الاسكورة الاسفات كي الد ت وخيفت وروك ارت الدوكات والدوكات والدوكة ال كالواد لوق فيس سيل في لور خداد مي الاستناطا الزائم ويحابيه المعالى المعالى المعالى المركزاس عرود الأعراء الاطرامي عول في العلى أو المونادكرة الت منظلك مرايب ويده من الإنتاكية المركان المناوي والمراءب مصابر في الهافي كنشيانا معددت بيي موسقا لصطارة صداب الذبير بناويان في كواش من موسمول ك اختلف كا النازه الخارات المينات ميزان كي الركت من والمستاكي

التلفيد توجد والبازيوس كالافن سيفق وتنابس

مح الرحم أراصل من ميزينده -

العائش كاميناني سه.

سناه دند که دموداد می مجلول اوسیسنده ل می موکداد که ساؤه داد مصرحهٔ واقاف مشاول که فریکوده ی مزار نتیم و که مح ماغ و کام ارتینی باشین می این نواز او

الاستعر الوائلة الما و بدا سمعون E 18 11 11 11/2- 12-62 21 12 16 16 60 0

بهت وراحسان ت يد الموردا وموي ما نظرام لمرين فتخد فكقاص مشطاه والذنوالات الصاصلى بيتاكداس فينشيل بيبي لغست مطا فالماؤيونهم ونباق كولكها مالنا أوجعل الساج تتديدا فهايا ويولك كدك ايك مستقايتاك معتودت شهارمنقا ومستوارع كأضرون كول تنطياص مطبت لشيخا أثبين مستخادتنك مروعه دخام المت الاستون المستوان الم فهيشيقوف الدشأوه ستودع في الأفرق فالم أمل عيد ألما وكار مالك سارش عتدانا وكبرت مرجزه الماداب مودشقيس الذق النبذ ستدموا بواست كي رك إدانست أمل ت لدواكيين المورز تواناها يشكها فاشك بلياني فخذين جويه بوعول مورية المائك Rolls SHOUTHELL MA الكن مولات إلى في أو إلقالة الدالي عليه الويس إلان والون كوالله في أوام و الانت ين ولائل فلا تعريب أم المعوداس التدار والمت كرية الركات كي قديث الداس كالعلم ال جزاء تبياب ابذاوى متعرف فارسائيت الا الولة تنس الثله يستع وتعلق عديدها موليلات الدائية اسعملت براشان أندايت المتحالا متوراكوانيون 立成的 大多子 人名 وبنات العاجول في الشكسط يداو يين كول ووائد والبران والالكوال كريد الافاختون كواك كي بطبال قراري يوسال فبال فنازجي فرجا فكواب كوميث فيوب الموقب اوروة النافي برؤت الدانية الله فرا نبراطيم الشلام الانباءكرام المالك ال تلاقى كوبيت يهاستاس الاستان كي مراث اني وليست يود والعادي سأعالت المن المراكز المعام والألبي كر المعالم الما

الذي القيال يعين فيعد النساري وقروص اليهود والما الدي البنا البنا البنا الدينة الديد الذي يقونون الدوكية بنات الله وكسيري منظل م وهي قراق على المام وبينا جدال كديد عن المرام البناء المسلم المرام المساوية عن المرام بي المواجعة المستقيدة على شناع برجد الكوك والتفاق ميجين كان بتباخد عداك بالدوان بيساس فيكوكو للبابي ميس بالدويد يازب استداد ينبول كاخروب بيريوه فوذا

أعوث وكالرساؤن الركالان كوشياف البس والمنظوم التأليق أن أن التات الكوه المدمر والدالييس وكرفرها فأجس منامخ والنوسة والانتفاق في في المعاول الدا فا المرافع المعاد والرب القام ك مر الفريد الربوت ووفائل ال تطاومها ميكي ولدة مبي م ويت مين دوس الل كريكان رواليال الانفاذ عبنالس الد الممكنات والك تراكيبوى كالمسترية والمنسب بركران فالأثرك المط عداصر كي المدينة أوالتي كوت المراجع التي بالم فأنسبت كوندكم أزمه والتكرول عياصية بهؤان كالأنيس بوسكة الخاكر وتؤملني ولهالنبت with in the whole of the جهرام فلؤت كمروايان وتنو كالأثواة الاغة توم جزارها أبطائت مرجزات كي الخوق مند جي تران كالديك موده في الشاكي للوف سيقوس لارائه يوسكنا سيكيلوق لين 27 3. 16 3.37 6.00 عنيوان توركهار كالخار كروسات كالغم شدان وارحى معافران يستنين كالكاليمان كومات عطرت لدان يكافرس كوفاي ويز FREELEN JOSEPHER STEELEN والرعالات والرائد تفارك فالوار يخلفن يسيران والمقارض عيدمغوكي فحائن عاسلتله والاراوج استثموا يحد بعزه وأرؤيا إمى مباهرمان ويغيدون مون الشرى بيداركول فيس فامرت كاكو فك ومستطوع الما كالمناسب كراب الما كالمعالي كالمعالي المالية المرادي والرافي كالصدوم المرا والدكوكية استروال ليازيون الأراك وال بعريس ويدون المالم وسان أوالينت وال الانفاذ شيعان كالماع كان كي الارك الوالادال متركي المين محل مورات عد



شكه از دخواسال تكميرات الأي ان فاراله بي توكيل دنهم اس في دساعي المامات سيعوم ادف بيروطان كينس بيان وافي و خطاف فيف به ذك فيان المنظمة المنظمة بيد المؤمل الأنها والنائيسات بيداي مواقع البيان والمقال المامات والمائي المهود مشكلاتها عمير العديد الموال الشار ومنطباتها و حديث

> فبدل لنعدوالنشر لعلاطارة فمالك كعناش والل ترجيره اوس فيس أيضار فلينفيده. جر شاميز آدم قول گراياس في بيندي March State State State State اس كيايذالقعان كرافعا أفا فينكو يتعفظ ي (دِيرُ ان السرين الدين المعان الدي الات) منزروم فامول وانباتها سنفذ والقدتماني عبو الذي عفيرات يتركز بحال كرينها أوراك اس متناطوان الدائمة كالمرشطي الشرطيري ألمار مال والبدال نس في الله بالناخيل 22/10/14/14/14/14/14/14 Spiler LAMPENDER مالوكى عاميرك يدوليكوا معفوف طبيفاول شداى ليبعديها فومرو يشقهها أخروق وليقولوا الوومعق واست فرآث و خارت ووالمسلك به ووم كي الطروق ت ي ينى أسدى فرن الذي مانس عديد وقد أين ي الرواع م كارمية والنب ال كالمنس المذاعي كو كارد وال في أحدد قارول كمار رس الا مشركين ك مقالكه والمله الداقيال فاست عداوا فريكرى العالدي مواندكري الماليه الماك بعدة للكن أتبية أوكلوا مقورت يترينه وَلَوْ يُذَا } اللَّهُ عَمِيلُكُوا أَشَّمُ قَاصِرُ وَالْكُلِّ لتنافي فالماسط والمدوي كران فعل مات لومسيالوجراا كالباكم أوكاء يندوخا ويكوأوي فركب وأثرنا فكربدا كالتنافضا وكالانتان كالوراسطية بتلادو التحال كمت عفود مومال وخيفا فيراس وكول والعطي أكب ك ومرحون كبلغ عد الروان بالع الواع الى أم والكاف المستليان المساكر اس الما بما كما شاكرتها وكمات وكوات وكورا

الانتامة TTT 1 019 4 W. H

> موضع فراق ف بخارة من مياوند شورايم و موسع فراق الكرية فرجونا أب موارد المانيات

ه خوار من هند هما پرواز کا دار من از باره و دود و خوار که خواز که سرداست و دی ای بس دند نوخ آن د جن بندگ سخت وی گوان بیدن کوک من از من بازیرات به انداز دک من مهدان وجاد در که سردان برون وی با دردن ها به دردن ها هنامه کارگون کے معاولات ہے ایجاد مواہد ہی کا کہا گانوان اوائو واضعت کی جوری ایدان ہوکوائی ہوائی ہوئے وری سامی آمیں جائی کی اور برجا تھی ور اوائٹ کارگون کے اور کارکوائی رابوان مائی وجور وطاعت ہوئی ہے۔

وم متناخران آست متنام وما أستناود الرست اس فسم كالمنابي عن ارجوي في سندول الشكاف بالداوات الغيشيان يافوال يعطفأك الانزيان المستهتان أول والدي فينا الرائدكان والكلم واوج جراكا بالفاقة مغافشان بتدامول لتامي شعشكالمكم الدرون فراوي وقران فراد اسب الدرال المتعادلة والمتنافظ المتناع والمراوية والمام والموش وال كوكرالأي الدكولغ أوجدك ورستالها واست جرالون كولا البار وخالو والدف تعالى كولا الباراديا ے الان روبانے کی ہوئی ہست او مشرکی کا ان كالمركد الإرتصاد فإنبوب فأشيال المنظ والن كوجواركومور والمراح المي وطلبواج المواهوي والانتاج المغيير الحائم الراكم الأكران أواليوه ولودوات ترومادلس كيد فلا إنشالات علد الله وبالرائدة بالرائع والمالون أولاك اختاص مربب المقارض باب المالان خدواله لاعترى فكواحد كالالهاء أتكرها والمعلوه والقائد وبديالا والتفاجك والاعاد كالكار State a stransfer into you day with شكامال فكذ خروج شدة لمانسين الأكوازان فيهاب ووفيذا لربس سيامتا مؤونس لتشوير حالأ 20 ましましかいまとかがらいけらいか الانتوائي كالريطاع الكالما الكما المستكفات おからながらいかというけんからいけん ولنا توكره والاركران كراكا كراب كوارك والساكرة شاولانتأنواق فيالتهدي المنوافك وه الديدة الما يصني . وأمن الأوال العالم موازسول محالث فيرة وحلث النالا فليت الحنا الساوة الكوالعرائل الهيرواس معتقوا عمل والك الاالمنه تعمالي هالوب انهأ لوظاهدوت البوسوميوا (کسيم در در سائن ، ر

- A-11 20 311 rra نَةُ الكَّنْ يُنَ كَنْ عُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللهِ يُوالله عَدُو العَدْرِعِلْيِهِ وَكَنَّ الْكَ فتكتفين بهاكان الغاؤن مُوْالِ اللَّهِ جَهُ لَا أَيْمَا لِنِهِ هُو لَكِينَ الله الكائمة الكافية التبأالانت عنكالله وماينته وكالت 5000 1000 1000 10000 نقتك أثبات وأيضائ هوكما مارل

المسال والمناور خلب اختصابه کی فیش میسیکه بازی کمی ایران کمی از این میشد و در کاروری این این کی نوش برای این ک شاب اردور از این در کمی در این وازی کمی کاروی سازنده این شدود این که در این کاروی این این برای می در این کمی م مهد مدود و این می کمی در این برای کهی برای خود در این این این کرد در این کمی کمی در این می این کمی در این این

موضع فراک مل بوس کون مارندن بردن ی ای س کوف ندینول کرانس و است با درگ آبستان کا اینی توکیم نوشنا شاخون ای آن نوب با ان درباره

شته بدخ و بالقبوت بخالونمان مصطومون وكوكوم بشاوره تضفاروس تؤاؤان ككشا المؤخفة الايوموت وومكور يريغ مجرفكو بالحاكان التان كنت مدولية وسادم وروم في وورد والفرون كالفاروي في ووي المرافي ك والانتاق الماريس وفاق والديد الدان عد كمراة كأبرودات العلميانات فالذاء خلاليان مهامهما مستان عضوران بمووعة بالشاء فطرف الفدل الفراطي بلندي فأعيرت ناكهم كالمارك بسناے کی زود سنگلمیں تاتی جو دے شہر جی اوس مہم کے تھی ہوتا ہی اورائی کو کارنے کے شاہر کے ناہد کوارو سکھ کرنے ہی ہی دول مغریف علیہ انداز كالصحوان أشافين النواذان الاكام مؤافية وتتاريشن الا 130775 منار توجيد كم علاف موكون ك الوزياسي وموشادة التي يوري أر وتواقفا عزلفا لليفي المكتبيكة وكلكما يره منور شور شد يب عادر راول كان و فرزت س عد الراديد و الاستان فيها من فيها من فيها وَلِنْ وَالْمُولِينَ مِنْ إِلَّهِ إِنَّا لِلسَّالِقُ الصَّالِينَ الْمُعْلِيلُ وَالْمُسْتِينَ الْمُعْلِيلُ وَالْمُسْتِينَ الْمُعْلِيلُ وَالْمُسْتِينِ الْمُعْلِيلُ وَالْمُسْتِينِ الْمُعْلِيلُ وَالْمُسْتِينِ الْمُعْلِيلُ وَالْمُسْتِينِ وَلِيسِلِينِ وَالْمُسْتِينِ وَلِيقِيلِ وَالْمُسْتِينِ وَالْمُسْتِينِ وَالْمُسْتِينِ وَالْمُسْتِينِ وَالْمُسْتِينِ وَالْمُسْتِينِ وَالْمُسْتِينِ وَالِمِينِي وَالِمِينِ وَالْمُسْتِيلِ وَالْمُسْتِيلِ وَالْمُسْتِيلِ وَالْمُسْتِ مُوْنُ وَحَشَّرُ نَاعَلَيْهِمُ كُلُّ شَيْ قَلْبُلُ الله جب منه الجرائة في أبيل والون أوار أوار أوس أسوف شبطان نوگوں شدا وارجی اس کے باب میں وسونت (ا نشا مَّنَا قَانُوْ اللِيُوْمِئُوْ آيَالَا أَنْ لِلْشَاءُ اللهُ وَ شره ما توديث بين مع مع يعد الرموم بش والبيلوي خير يؤون المؤة والاران ع والكفاف عنوورا المعلون عرايك لَكِنَّ ٱلنَّرُهُمْ يَعِيمُكُونَ ﴿ وَكُنْ الْكَ واختول لأسترتني ليغدواهم ياواذ أثواث الد لتقتق جعلنا كاخلق ي وليرطووه ليقاردوا - التصف ما خوف جوره بين ناكهاها اي وارخوف القول، تن وأنهات الكابغ جَعَلْنَالِكُلِّ تَبِي عَلُ وَالشَيطِينَ الْإِنْسِ كوس اورد كالبوق بوانخب وبن المستناع كالشاق في الفيد سان بوگراویاک نے ای کناب کی اندوی صوصی صاف حاف وَالْحِنِّ يُوحِي يَعْصُهُمُ إِلَّا يَعْضُ أَحْرُفَ فردواكيسب كحد مانفوا إورمب كرني والعرف التاقياني ى ئىدىسى كى مونداى كى كالدائد كى مواكد الدكر الْقَوُلِ عُرُورًا وَلَوْشَاءُ رَبُّكَ مَا فَعَكُولُهُ احتدانگارد در موسی اک میکامواکسی پیوادستای فرصد فوال لبين أيسكن مغري شالكهات كامريجين فالبنوا شاكليا فَنَازُهُمُ وَمَايَفُ تَرُونَ ﴿ وَلَيْصُعُ إِلَيْهِ على الأعلى على من كماكدات الطفائل كذب الماميان يجوز وا غدال كالوسن فيت عالم كومكم والأجغر بالرس تأكرونك ٱڮٛڐ؆ؙٵڷؽڮٛٷڰؽٷؠٷؽٵڒڂڂٷ كروزين مي الدائب كروان كروايت الدائ كالبرايا فيصف مان عالى فريد آيت بزل بول العاقب كوب عان كريكا للرضوة وليقترف أماهه مقترف وا مكرمواك يورات كيمواكسي اوكوهكرنس بالصك ادواج الورسي فرآن ونه الخراجي البرزي برازي برازي الأنفاق اَفَعَنْ مُرُ اللهِ الْبَيْعِيْ خَلَمْنَا وَهُوَ الْبُنِيْ معان إذا لما أحات بما الذاليك الغين كالمكوفرة ألدا ليص المبيدي بأبس المتناطئ المسكرانيين اشانون كوهيد والك

دا برندگان مودان بشده هما این موداند. قای این به این به این برای داند شده می دادر از شاید کار نده است کرم داند و آن بازد کرد این سندگان داده کرد. می است است به این می داد برای داد و این داند برای و در برد این این به برای این برای است دیگر برای داد و در این که به دور میدند این که و برد می می مود ان نشوی می این در این این این این برای از داد این می میساند داد می شدید این می می در آن این این می می در از داد این این می می در این این این می می در این این می در این این می می در این می می در این این می در این می در این می در این این می در این می

rida.

كامل كالخرنيس وهمانيته بتعدث كون كوكان وكساديث

والمسيكان عالين وشام كودكت بالإاساك

کھٹے انکانی ہے تو مندہ انٹوارو میں واقع ہے ہوئی۔ واقعہ وہائے ان انکانی انٹونٹ وائٹیں۔۔۔۔ وہ اور انویٹ اندا طائ والفکٹ واراح مسٹ پھوارا ووف لک سے ایل کی سے کہا ہے ۔۔۔ مہاری ہوائٹی کی منزون کو منزون کے مائٹ ہوں کے کھٹے میسستا ہے انکانی والاسیاج کی اور وہ سازہ اندائش انعقابیہ انسستانیہ و منازل انوی کی دوئی تومٹی اور کے دائل سائل اورائی ہوتا ہے وہ سدن سخت میں اورائی اور کوسٹروائی اس کی انتھائیہ العرائے کو انہیں

Dies from die of the Contract do be selve of the Sound in was との意味がなって できないはんかとしかん الاليم المليس مودة كميضة أوفؤ والكرم إلا والنيث موهنتي بالا لاحد للمكت الملاأ كالمطواسس غيله ومعانه حلقانا أعديان أمال مطب يكتب م إذ أو كف الديائي والعين الديد إلى عبد أوالس forther of the thick the Land ويتلاق كالوال أبور للتنا وزوي التعالم عن فالضحاف مزوات كيوس والمرادب كالزهم الكلا وروى سيل ولا يروان والمالية المالية المالية كالمعاليس فأبلعه الدابي في كونا أوا بدار توامل الله شاغه كالمختران يراي الانتيان الوكيد كالم أوالت كالمن عدق وعدان تساهم المرام المرام sind how by Lots of Lots والمرعبي بالمنون وهرجود بالتاس العاظ أول المنت للود النب العالم كالمست كريت كريت من والواد التهويكين ويراق الأي تعالى وماعيدون البه المرشر تتأكل أوثوا الوشور وحميا المراوة الخارس فاس يعيث البياد سيحا منذاس وحوج مسيكل هنگله الاتولاان دارد توجه دانان چار گ والإلهاء توهيون ستعظمان موعظة بحراء لايان كونكما هوسد والنالث توما بث برمن ويراش كان مم اين اوراك الوالوازقية ويرأمض كالمنتي الكريسة بيراتسان 54182

جعنه روم تن فريستان

البخريجية غيرالغدم لخريات الثديه نذور عنيراك

مي العام ملين الواق الواق المادي في موادم ين على في المادي عند من الكوافية المؤدمة الأوان عداء والتكويف كما يد ع الواق عند كاري المواديد وكوافي من المساحة والمواق سنده نشکزشگری و ۱۹ با بک برای منظمین طرک فول کورنسی حکومتی . فرون فون برای با طون در این انتهای او او در خدو از این برای خارج شخص برای مردا بدر ایدا که در برای فران فران و آن کار ایسا که مرده و از جرای که دهم موده این هم ایدان ای و برای و برای این کبر ساخت میداد در امروز و در این او مدان و این این که دارای مردان کود نی طوال کمانید ان کوهالی که مدالی و برای و در و در این او ندرت نم ناز فران از که این این که شای در آن ایش انتقاد استان و در این مدار در

الانعام و انُ كُنُكُةُ لِاللَّهِ مُؤْمِنِينَ، وَمَا لَكُهُ الأعاظار إستاذكر السواله عكيه الفيل لكورة الحرة على الم المطرر عراله والكورا الم هُو آربهم بعُدُر عِلْمِ أَنَّ رُبُّكُ هُو آعُلُمُ لمعتدان ووتر واظافي الريشم كاطنك مران الذين يكيسكون الا مجرون بماكانوا يعترونون ووالا تَأْكُونُ إِنَّ إِنَّا كُونُ لِمُ اللَّهِ عَلَى وَ وَاللَّهِ عَلَى وَ وَاللَّهِ عَلَى وَ وَاللَّهِ عَلَى وَ

الاسترواز لوالوظاء بالمساري والومال تهر المتعليج فترن كارور وشاذ كح الوست كاسخ بار ذكر بهال الذال شعبواك برعدق أفاقيق باخاصيدهم معملوم مونات لغرمات فيتعيس ميغرو فاست بعين Million Comply of the Brown يع ورا المرس كول والما الحاج في المراد المراد المراد عدادے اور افدام کے بعد ڈائل ہوئی سی نے وہ مراونسی موستى دا ترسط مولاناه تونيايي خانوى د برع موياكل مراهط يت موثروه مرول يس الفاع يومغوم شاليكي أيجيه اشكال بديته كافر عرصيل فيس اس بي عرب يد وقربات كا وكرب بيدري الزوادة العالم الموافقة المالية المؤدنية مي اوريت الدين والمان عافري الموافق كساس متعارف كماكا للعبل والمتاج العاجين ماوري ورقال فعقبان كاصليد وسركروه الاستصطاعها مشدطة ولنب وست كرواك جوال كفعيل ست ذكوكو واست وقرون التري وسال الديك مداوية الكر تناجي المسال الغائزا أخذاه بساور بالعصن ساؤولينا بساريها لر دُون وروي والشَّارُ وَأَرْا مُعَالِّلُهُ وَأَوْرُ مُعَالِّ لَلْهَا أَوْ لَمُ عَلَيْهِ مِنْ راه زازی کے تو ای کے فریب ارسی ای رائے فاصل ت الرزين الإولمان روال المأوقولة بعارهارة والمنافرة والمنافرة المنافرة والمنتقبة والمنافرة والمنافرة تسعيرو وهل والأكأ وان اسب سركون بعرا الأرة بلغيل الاال مذاة الشروب التأخيرا بمنع الانتكاب هوالمسادة الأثما طواكسي واستث بعلور خاحواد تصمنتناستان امهر والت اضغازة فكويدان كبالباكرها نست اطبغرارس بمخاصب مجزك کی دورے رابر کی خطبہ بحود سندہ خریشہ مح او تفور سمار سمی گردان ي يرود بنامانوے وَ إِنَّ كَلِيلُوا العَ يَعِث مُدَافِكُ إِلَاعَ يَعِث مُدَافِكُ مِنْ كوالناسي الخزن وي يكريني مرامه سنا كوان تكرم فروي أيس

ے مقابل کا شاخل ہو کا دورہ وہ سانہ میں اور ایک کے اور اور اور اور اور ان اور ان اور ان اور ان اور ان اور ان کے المیان کرنسان اور ان کے اور ان اور ان ان اس میں اور ان کے گاہ اور اور اور اور اور ان اور ان ان کی اور ان اور ان کے کا ماہی مؤامل اخلاق ہوا اندران اجلی واضع دوران کا استان اندران اور ان ان اندران میں اندور میں اور اندران کرتا ہو کے دوران اور ان کی اور اندران اور ان میں اندران کی کرنسان کو کہ کہ اور کہ کہ کہتے کی دائوں پر دائی انداز کو ا

ع می سران میں ان کا اور ان مار ماری میں ماری میں اور اور ان میں میں موجود ان ان انداز اور ان انداز اور ان انداز منام اور جمیر و میل در می کرمور اور موام است اور وقت هوران مارو ان انداز است دارا واقع میں انداز انداز اور اند سان کورندهٔ نیشند اسی و دادن برنامی ما کاچمن به به طرف این برنده ای گوی به امنی سنا درگی بودندگاه برد و آرای انگریش ا ا درماری بازدند به می می دونس بشدن وابود که وابری و برد نیش دون از می می از این انگریش در این انگریش نیز از می می باشده بازد و این امورند به در کودن به شده با برد کنیش کودن کوان ایس بیدان برد می میشود کردند کردندگاه با در مان کروم بازدگی مهدند دان در بازد می در در این ایس اسی شیران کنیش کودن کی اسیان شدندگاه به میترون این کرد برد سان می سازدگاه این است.

ما ينا في المساوح و الأون موجود والأن كالشور عد الأواك وموت وبالمدين متعاليزان وأوعوتهموت والانتخاص J. J. 1914 - 2 2 2 2 Car Bear port of 18 والأراج فالخياف المتراجع المتأولان ليستار براشيار ياشو هناؤود مرتبهم رأياندنس بامكتاج كذورناك أدمين ر کم تا داند در الارز که تولیل این ما بیت کی کافیل شده وام ت كى يات دُسترون براكار<u>گرائى بى الكاركان بيد</u> خارج في وسيد الكريز مستحدث المخول اول اور وأخربته وليفأأ ملواراتها بالمقس لأنكرا أأاوه فافهت والمستح في المنازي وليدار موري الداري في مان کروایس کی مانور او شقان و کوک کرال کی سے دو كفيدين و شراك و ت و شروف بداود وال الروات لحاط ما فرديد وثبت كالمساح وتعدد وتبايا كومبي المأشك التي سأراض عذاالكرالا بحدوان وبالدائرهم يعسود عليف احافان والمشن المعتمل وشكوى تراحب التماموني الخاوالمورد أنبث أوكتوس محاس واستنشب وارضوراس فحر المسترودة والمنافظ فياس وتضامون والمنافذ فع الشاء خارا م ماريلوي وس فريان ماواريدي شاره ليدمانيان سياكن في الماكن وراي المؤل بدار كون الدار تشعها المؤافر المرفح المدواس ع دروال فسيدان كرما الأثن ما المدت. المبارئ واستريتها ونجس وحوجهم الثراث شاكر والمعتجاب العاكات المساخدة كنبواس أيت وكتيوا ساك بعران مثل ت و کومایت که ظاریانات سختی ریگوی افروی ت حَيْفًا الْأَوْلَ مِن مِن فَاعَا كَانُوا الْمُكِّرُونِ وَسِيد عِ Later Land Company Lower Land St. St. وأو لا والم في المنافق و عنافي -

من الآن المرابط المن المرابط المن المرابط المن المرابط المن المرابط ا

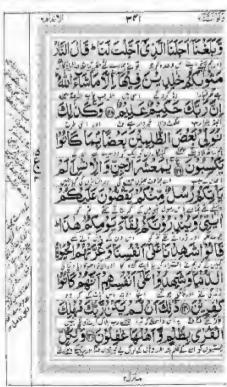
هنتم او بعد موادات وبور مانست كه الديديين ميكند والعند الورد في الوائد والدي والله المواجد والتدكوي والمعتقد والكداف المداخة هنتم الوسمان الواجع بالمديد وقل بيل بعرامي الديمة والموادد في الموادد الموادد الموادد الموادد الموادد الموادد ال هسته و نرداد کم ای مندکه هندادی بدنده و دارست با به عیمتین دست بدا و دند برای قرن هم اگرونیک در برندگرد و ایران مسدنشار درست دارست و این منتزاسه کرلیایت و خرست اوارک وی کوی کسوان بود. و هی ایران برای برای و دران برای به مراماد گرده مان مراوی می توان مناوست و کیست به در برای شده برای فردندشده به برای بیدن و داد و بی در کرد و ایران کارک و کل مناب گزاری میزد برای مناوست و دری شدن برای شده و دردند را ای خذاهندی از در در در ایران و ایران برای می از در

الاشاء المرا والمستقاحر حاكات المستعالية الشمآو مكناك تحفيل الله الوجيه الناين لايونين في وقف العراط rule .

عواط لقد المستقب الازام كالوطان يعليه خاريد فردي ت مير فرد وقوص ور کوون کی ایران شد بخاول ند فأتول تتفوت عامل أرك الدارسة مذبق فتزكرت بس أخرت بس ان كسانة ما في الراح المن عن وريدان كم الأرجال فأجزار بوقيء الطلب بالخزيف اخروى ت التغشير المعين الرسيسين كفول متورست السنتيكية التوقيق الالسياني ميت متناسبانول توايت المركباويين موز كوهما أوالتيآ والمسترقية المعلي الميالودرا ليوشك فانداح تدوا وأسأه عام التبيين مي وقال اولياء الجن الواسكة أواحن الإنس بتهرج وستشاياني المراجه المراجع والترجوع والدح والمال الإرواق مأمان ووسياني أيعوادأ والدارنوارية الإطراف جرم كالودلس مح الدالة بينف مجابش وميت تنويح المنافور عادر المدن الواسا وش أنه يث جن الادآرة الرجيد المراكبيني L. 2-38 7618238 والمرسات فالمعافيات اسطاب يوسث المدنها والعفر وشرك جؤل في بناوة مونات ك يش اعلان اعتبره شاكره جؤل كاينة ميس الموادي والأجر المعادا كالاف الأنواكية والناج المنات كالمساول كالكرون مستعما المؤثرة والقابس عن الحسن والمنطاع والزحاء وينرهوان اسقتأ ووعني

جهونه كاند الالمسافر الديده بيدني المسافرة الديدة المسافرة المسافرة المواقع ووده والتاب عناص إيداً وقد تفاسفنا والله الجوية الواقع ووجه يدهد الإدارة والمقدمة والآنس، منافه والقداع المحددة المؤافعة في الموقع مدا الإصافرة والمسافرة والمقامة والمؤافعة والمؤافعة والمؤافعة والمؤافعة والمؤافعة والمؤافعة والمؤافعة والمؤافعة المؤافعة والمؤافعة والمؤاف منظله بديش عامنته بنادن ميشنوم بوارك فان الحرام دون عداد فاه ما شاهدا ميت بردودة عديد راد الهوام بالاندن كه شام وارد بالفائد بامهان لوفية مجروري الراباط خاد دون بالول مدون بالدجها كرد بيد في الفائد الله والانجوادي عنظه ورسال مالي وجدائه وارائي فام مؤكن المدود مرت كردست تاه بالشين الدولاي قرير الول مي كرار مهادار والتلوي والترب وسيري المنظافة المرتب

يتكون الغيرة الكائية السيق والماسمة كسيريك ومعالم يجو جالا وترجي ادرال أوجراكا بات أبين بتنصيح الإيت المرول شااي الهناف يكال كالمشرطيت يح قرامت كيون الاحتاب كالمنازي والزاكيد الأراكيد وكفارها والتسائي فوت ميراعتها التزان بمكل لهاملسان كها اللاث والأث للمرواد توكاميشوس أمكرت وفاعرك النان والوكات برمخور تدفي توبين ك ويولون كالسائل وإر المنطقينية مثارة منحوكة وأورأ والمعاضرون كالشابق بالماتا تعشوال وسنلت والتداوية ستان دوال المرادي المرادي المرادي المرادي وأورى والماقت فالأووما لماء مهات كالمشارعة وكالمانات كي 4411 456 4 6 6 6 A 120-500-100154 عاريان الديويكيون وجت الهيوسون نجرو بقك المناف الموراعات المنافظة معاضية أمؤي فاعلاحان اطلعه اقدار معصاله وتت المستأثل جلفها بعرادات كان خيراط بالمعادية Burn 1 217 2 LINE STATE COL مطابخة ويمستثاك تسيمالمنا موسيء



کا کے برویت میں تفاوت کے اتوان موسول اورا موان کے دروان عمل کی آئرت وفات مسئنٹ واسیات کے جنہارے انفاوت براگاء

نو منوس کان بای دون به مدون به اینده به این برای دارد و به بسیده و کوش خوش برای نیز بر منافع که به مدون این مرک به به به برگزیدن خدارها و با دون برای به برای این به از کون به برای از کیده باز در این به برای به به برای به ای مندند به برای و توقیع این به برای به بروی و دروی برای برای به که برای که این برای درای برای و کون برای به برای برای

ه این موجه به این در این موجه به در این موجه به در این به بات وجه به دار است که با با در سری زاد در این مازان ست مرد بالد ما این موزان موجه این در در در در این بازد بازد بازد و این بازد و در این موجه با در این موجه بازد و این مازان عظمه به الباب او قد سربه الرقم که از این به اهان به او که سرات این ندخانی منت دست در منت به وی او که در این به به سازیدان او این فاق در وارد منتوبا و بادر ارد شود و به در این به به به به این او در به در به به این از این ا از اشتر فی افزیق کانت از آیشا با بریت از همیس او که ورد بس داک در در به داد و که داد و بستان مسراره م سربه و ادر که طاق کوری افزان کانت به در کان

trafficient خِتٌ يِّهُ عَيِمِكُوْ الْحُوْمَ أَرَبُّكَ بِغَافِيلِ كانونكة وكشتخلف و الكنآانية كؤرن دتي يلوقتوا في اقَاعَامِلُ • فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ عَلُونُ عَافِيهُ الدُّارِ إِنَّهُ لَا يُعْلِمُ الطَّلِمُو بعُلُوْ الله مِمَّاذُرُ أَمِنَ الْحُوْثِ فَقَالُوْ اهَالُ اللَّهِ بِرَعْمِيمُ وَهَالُ ا ماناء

فتيوحس في إعراب الماستيناكا وهناه والمرابع والمستوا أكريث لأره التشكرون والمكافئات موالها ويذكري الأكوار الكوروك فارت الإخافات وكالم المطالع بدل الكَّالَةُ يُعْمَا الْمُتَعِلَّوْنَ إِلَى كأنيت افروى شدهم العراث لي ندرون فالاوس في المواكن عنظ كَنْ فَيْضَالُ وَيُلِيالُ الْمُؤْلِدُ لِللَّهِ بعالياقديت فلعسه بنتاة كرفيالان الأكبرون ويذج والرى كالمات كالمعترنكا تتنوين بلكراه طلوندا وير بعثول متدلي لا اندكي تزروندانغ المتقابل سيتاعلوه بالدور وكالأتواز ونفس يصطفان وكالمطيم 立かの見い見いられる とはごという enthanización de traise ويرونها فاسترفت منزع والانتان ويعداوا شداورها تورون مشاعطهم ووازكي حازك يجامون كريت في ورمانق التكامية فاشيس كرأ لفيطاله التصووان باطلك فدومانيكاها كوالث كالغاسك عساعيات المصطور المقتبط ليكوران فحانف ووركوايت حودول كأبال وارتحامه اغتال فخضاكم وتشقيه الدغسا وسنوه الشركا أجدالا بماونا لحالوجوه والتقريب وفيوالها مأعموه والأم تفاقل وماسدو بفرتعيناتي يهمرن الوانوجرو انتق

 الشفار پرقان کی در نوادیک پس فائل بیان بت جس از شاختی جلوسان فاروی این کنفرانشا بیشندگانشدنی اولین واین میزاد م کی نرک اوروزی کرتے نے وقیدن ابدی ایوان این ورسد عدوا ایلغ بنوی عفق مصوده سد در وجه مثن کنفرانگانی را بیشن کامل بر در شاختی اکان جدن ارکام ایست رچنگ میرود رستانیت واقعیت ان سرکام کرنی کی اداران وجدن و اس کام کرم در شدیستی نق اس کے واقع کرن کاروز

منوب كما كما تعطيه وقر كالنفاك With March State Post 4 1 2 3 A 153 J. FFF عورتونديس متدوار كاوتم ستدواه عدرة عمام وحرث محرالة ووالوث والمبتول كولا لتتصيفان محرف مؤركروف مخدور كي تخ البير الول إليس كما مكت (م) ف العاوس مشاكله وإخاصف يام زوج والوريرمود فاكرك اور وَ ٱلْمُنَامُّ أَوْمَنْ كُوْفَ وَالْمُنْكُ فكيلها مرجوانون كووه فياث 这大多百里之后的这些人 19 2 24 July 18 20 18 وكالواكان اللوان فلافوا 36316.345334312 وموالب كالمناص وابيه 13-64 W. J. 2-3 13-43 كالزنده بداموكام الان كاك علالهاه يورتول كيافية مرام موج الارهرم داويد بوته اونول يعنول 130 246 May 160 24 كرالانع وول كري واليس كرفي سے اللہ تعالیٰ فوص مذاکب ترمیف اس كرواز ما ومندول كالقيام كي ت الدُّ تُعلِقُ غِيمَ لِيسِيمَاسَ خل كوالك ذات عقد مريحا فتزاهوار Went continued by the for the world الطارالارجسس افتزاد يمران كو كؤنعت حروك سناني.

هو متنح قرآن ها بين بخوج ب مدود که خود و برستان کی بازاد کند ادر ترویکی بازاد کند به به برد با دخور کی در بداد در گذشته وزند من که در ندارد به به دارد به به بایاری کاروی با مرک به برسی کود و با بادادند از که برخیاسی هم در ایک وزند کود به منظم در بازار به برای در که در بازاری بازار بازار به برای بازاری بازاری به بازار بازاری بازاری بازاری به بازاری ب

في إلى تدار هف بوصير عين كومور أرده الديان كان ما بعدة الدوادة وهن بيل المستحد المراد المساحدة

سطنه امرانساس به نشده دو نصوف که منه که که نشوشته که نشوشته که نوسه به در در به به در کشوشه که که که به خواند ک افزیج سردی سرس مخطوط نوس دون و کاست را که شدن به در به نامه که بازی به به به به به به در به نام که که به دورت م دکتار خواند کشوش که سرد به نوان و در که کند اورد و شدمی که که خوان شدند که به در بازی به در به در در که شدن شدن شدند.

مرا و و آگار مع منسرت نے میں اوانول مغزراه كوسط فلنخال بتداؤان الموالي الله المراكد أو المنطق المساعة الماست المدينين والمستاك أثرات يصل عافيس بعرك الوتك عروالمات تتعاللوا ودومرى التخشع في يبليس الاث فيخلض وحرثعاني حاتي بمرا وطرحونشات عامناورودانت والاير تعفيها بالأالية 90 com 1 7 150 34 1 250 وموديت ورونك وركولك الامينات الن جذيق لتجاذا لمتص التغذيم أولماين الأرض الدكول بي مششابها في التي عممتشابه فالطعميك ع معالمة المحالية المختوان الاالتياس Philly Wille ليب وأتواحقه الذك والمعيدة الله بقيأ فحا ودوج مشتجين رجي كجعاصطات ت د الاحدة و يلا كاللا تغيير الرين الدرعاء ومعلوا الدفالم الوراعي والأوعاء فويدا الإرعواس التيمال ويو رت الواحقة خاصة يودي كامة ع ميدو و المعالى المراس ونباز مهدال كالمنام كالاولا فكر فسرفكم かんしん かんかんかんしゅん يستعكر فروكي فالربال يورجن وتكود اخصلي وتنفقوا لاممينية القرفوالياريج والمصاداع فالرفها فيورس والالا يست كرميودان ما فلوكون ما توالي ورفيض كي からというとうしんかったかったか كالذري نيازي متجروة المعقائل الم وانشركوا الصنائرني أنحدث و

الإنفاءة -TESTO? لَى إِنَّ إِنَّهُ وَهُوالِّدِي أَلْنَاكُمُ النَّفَاحَ مبترك

الانعام ووج رخاف به وشنث ! هو مح قرآن ولديس بسندي بابوالده وفائكه بر خويت برستية الكافرين الخلوم يقوي والان الفراد الكافوسد فاوير المسترس الكهامي بداري اداء الاموان لمستري تازم ولوسته كم فائت قريع ظافرت كرك على بدائرة موان وقوم تا كافوان في ودام المرف وترك معارض وي شرك ادار في عادر مان وارك. شره خفواک افزارش دون خدانت به طون تاریخ واقاع فرهای تی افزان عشواندگ و باید به دون و بود او فرایس در است و دون درس و ناکشان برگزود تا بای که بود بر برای ایرس بیجان فرای افزارگ ای شده می این می برای این که ایرس ای برای ایس که ای و او اکوان دوخ در که باید و که دو می در سازی بود ایرس که دارش و این برای آن از در ایرس در ایرس و در ایرس سند مکدادی ایرون در این برای بیشتری می برای در ایرس شده برای ماری بیان آن از در ایرس در ایرس در ایرس در ایرس در

- (1961

مناكل عصابح المعافرة والاحواكم لأكرار ميان والاستنقا الجورميان التي يمن لا فل منته الوراكية توار^{ام ا} المراوية يخ قرائل تمليك هذا أرَّ الذَّرُ كُرُون عَدُّهُ أَمَا أَوْ فَيْنِيكِ إِنَّا سنزام الحزوان كالحداث ساول باوراس ومرافعات س الإيسافة في توبود الإنها كاستال كالكانب التي الذيك وولون جوازة تسارت النفاع كما يخدموا فربات من اسالة and between the superitual of the و الاروان مشاعلت والرست كري الكام و لموثر الكوبس بالإنباكان عناها كالمراب والأفراب والمادعون المانة فيان الانون كم ووركونوا المان شاراه الداكوم والوار أوجوا كالأوان أوالوافرون مكاهون في مورس والمركان مالارة ويوناه كالروش كي عنده سنة توم وجالوي والعربون حاميناه والراس كالمود مونا قرمت فأعنت تواس مورت میں قام ہاوہ مانور ترام موٹ ماہندوں اگریٹے کاماوہ کے دھم المرابعة المرابعة المرابعة المرابعة المرابعة المرابعة المرابعة المرابعة والمان لوى عاصوم والري والمانية لمعنى فسطان الطبيعين فيمسرون شدوله فللروا كالأكورة عدمانه كواورا لامورة أمكريك اوراشه الله ويعدم الاستقالفا فانسا المساوات وها عدد تدسارا في دابل مراوت اي الأنساك واس روا الموصرة كالت الركول فلخ البل المواجئ والمواجئ والوق للي ويوزي يومين أو ويه ما الذائها بينيه والتبادي عين ت^سكودًا و لۇنى بالدىنىدۇنىي سايوپىس ئەكىز يالوڭ بولۇپىيىلىدا ي أبين بمباركا س خيطة احواكها ليخاه نعيث وياؤتني اورعت التدائب الزارجل وذكات بمينتها والهنب الحراك ميور والرور فالآلط تناء تتقدا كوالالتقال والوك فراد وقائد تومانشدادي البركردني تتستنظيما مردي والعل عالى أو الخوطعيون عند الارتصاع والمراي سند فتحل أنها مخير

السُهرون ﴿ وَمِن الأنفامِ حَمُولَة وَ قُرْشًا * كُلُوا مِمَّارَ بَالْأَنفارِ وَلاَ مُنْكِينًا ﴿ خُطُوبِ الشَّيْطِي إِنَّهُ الْكُوعِلَ وَمَهَانَ وَمِن خَطْوِبِ الشَّيْنِ فَلْ أَ اللَّا لَمْ إِنَّ الشَّكْرِينَ حُرِّمَا أَمِ المُعْدِ الشَّيْنِ فَلْ أَ اللَّا لَمْ إِنْ الشَّكِمَ الْمِعَامُ الْأَنْفَيْنِ الْمَالِقِيلُ فَلِي عِلْمِ الْمُعَالِمُ الْمُعَالِمُ الْمُعَالِمُ الْمُعَالِمُ الْمُعَالِمُ اللَّهِ الْمُعَالِمُ الْمُعَالِمُ الْمُعَالِمُ الْمُعَلِمُ الْمُعَالِمُ اللّهُ اللّهُ اللّهُ الْمُعَالِمُ اللّهُ الللّهُ اللّهُ اللّهُ اللّهُ اللّهُ الللّهُ اللّهُ اللّهُ اللّهُ اللّهُ اللللّهُ اللّه

ومن الدين الثنين ومن البغة الثنين ومن البغة الثنين ومن البغة الثنين الما الثنين الما الثنين الما الثنين الما المثنية المنافقة الثنين المنافقة المن

LA

معندی و طور مان مطرب به یک درب فرخوری موسول ماک و کارت باطال کار از ایس می و با این بازی و می میسود به موسول می وی کوهسود و این و در این بازی بازی که یک در سان به ادار میسود این بازی می کودکم و کود کارد کرد که که کارو ایس ماهای و می که که موزود این موسود و این این که که این می داد کارد در این بر میساند.

کو فیجا آخران شده میان در انداز این می بادند. برای میدود این فرات بادن بیش دندا ندخیر سرات مکه بردود ان می فرز شده این می میرس جایت به این می میرود برد انداز فرد برای فرد برای مندها در شده با در انداز برد در بی فرد اداری از میرا در میسته بنده الله افزار به از آن می دوان فیلما آون آباز از از برگرایات فیلما که افزان و به می معداری از ا این کوام ما ابلیات ایدار شعبی ادر برا موان فردگاهت به ای مله دادات صدی ای اور دویت آبادی و ایس کیاری و از

في لذروا في جائب و المؤالف والتاطيق اولیٰ حرام ہے ، پانلسہ حفرت مشیخ وسرسها كالأل كرمنا الأسه وللزاخر يورك نزويك والماحل شبشأ فيعتشا شاوراس كويس أمؤاس يندفن والدرهل شافي لمنودور الذكر افراق عراف مساله مراواز مقور کا تواب ست موال ب خال الرائدين في عوده الى حدم يجزئ والأرس تومرذ فاخذ وتحروالنا والوجريف غرائك بولاتهون مَوَ وَكَاسَتُهُ الْوَرِهُمُ فَيْ الْصَابِعُونَ مَسْتَصْفِي مِنْ مُعَلِّمُ مِنْ مُعَلِّمُ مِنْ مُورِيمُ ليون ازم كالثاني تواح كالإبوب ومأ لاكان جول كالمستديد هی ندیدی کی بیک مرجوی گوم دانسیا بعود وابلو بهزاحرام كأكبش عبساك لهاد د يك خزينه وبالبهد والالقيالي ويعوارج إليام كال White Land Ville - Jahr 192 3 2.

خوقی قرآن طبا این و باند گذافیه سویس در سیک حرام بروش مرکمی بین عشانی داده آواده شداد در حرام مشانو این که برخشیون سیان برخوش بگزادها اصل برجری ترام بین.

فتح المرحمن صل مت رجم و دراده مناق من بان بدرجون العام آن صناف لانه مازي من سك والتي و ال

· CETUS الإنفاء 44 بُيْزِي عَلَى اللَّهِ كَيْنَا إِلَّهِ كَيْنِ لَّا لِيُصِولُ النَّاسَ إِنَّ اللَّهُ لَا يُعَدِّى كَالْقَوْءُ الطَّالَ الاعداد في ما أوجي إلا معظما و أن يكون ميت أودو الزير فأعلاج المفاؤف فأاه فرالله يه فكن اططرع برياع والاع المجام الدان 500 45 6 m 42 2 Jo 800 162 جياز ل٠

وخرآن ألم بيرج إعباست وميروان للعام نبست ووداى بحث عرامشتنوج

نصی بروارین که خوم این درفایس پروگ بردین شهارای بیشان مازگی شده بست بست به می ایدواری واست در آویان به و کونیم و ماخش مناط به گربیوم مکه هنگلی برخی به و درخد برخی در این موادم سه بی موادم نوست بدوندی روستان که درسی در با کامل که دانور و از مرحد از موادم و این در این به میران و با در در میران و با میران میران و با میران و با میران میران و با در در میران میران و با در در میران می

ما على كذا في عداد كالكرائل أو الله الما والألك نب ان ستافها کوشایدیا سرگزشنده نیبالطیماسینم تعالا في على بيدان ووويين تروه ويل تهايت الريما و کی افزار برات المن والعین من کشے اور وی کے معاملات فالعن فن فامعدكي وي كريَّ بوينك الحديث البالغة ١٠١ هني ومن جو قوت ومثاخت من انتبار كوستي مو في اور مر لها لا ست كابل بور بيل مشركين كيدا من تواد والمسموليات وابن ومنب سيكريان تعال كبياس منبولان أنكم والألوجين عداس نے توجیدے مرب کاشات اور فرک کے برب کالار عانت فَكُونَ مِنْ أَعِدُ بِكُمَّا أَعْدَيْنِ أَسِي كُالِعِدِ وَلَكُن إِنْهُ أَلِيهُ الْمُؤْمِنِينَ مِن مِن مَا لَيْ فِي أَمِ إِنسَانِون كُوالاً ا فاغ يرجمون كباداكر بدوايسا وسكاح البوك اسطت فالنادابية كالمكست فوت بوما فاجتناع حدثية أمسع الم يمنى الراسية وهداور شيقيل التركيل ك الاجراور رؤسا دوران ك خشراده ويتوام ادمي جنول كي ن لوگرا كريا كم على فيدا ورا مشركين سي كيول وه استان في اوار ك والجراناكروه سيلتها فاركزي كرات كيان اخسادكيوم واعدودا مي ميدونلي كالميسي أوس مي معظمور مسل الاستهان كالدين فطح يرجيونكم المتابعين كي فرج ن كيفويش ميدالك ستركيدست إس وهدك الأعير سواحدا زير والمنصود من العشرار هند وجهدوا لزاعهدوان واصفيات لهوك تفار ويهد مك مناشق برجول الن كالزيار والحوالة ك ان اعتبارا مراكات وعلا فيتوامع إذ اليان فوات لورا مراقی و گری گیونگ به موسط جورشه اور مرا مرباطل شد با ب بدشتار الخرود اس مات گیانسدادت و بدس توانسین ال أحوافات داري المامة الهيرة ويدخان كداب عببت ودوح بالحالا توافقه لانهركادية فاشهأوهم

 الارتين لماليا الخطيط كل العالم وكند فيات البرص سيدست بطيط كوائرا أراد والإن شرك أيا وبالاس الدين يتصرص لحدث و جذا كرك سيدست والكنيب الريان باب المنظر كريد أو الدس المدين والاستان من المدين وسيال مدينة والكون والأستان الم المنظرك بالتأكيش المقطع المؤكزة كلينة المطلب والمدين المدين المدين المدين المدين والدين المدين المدينة والمدين ومعام من الانتصاد عمل لمن الدين الموازع الموافق الكون أن المركب في الوائد المواقع المدينة على المدينة الم

- p JA11 لداآنا والحروري مه لها

محربات البربس أبني ال الوركوات تعالل شرعواج كبات لبدأان لُ فريم لوما في محواوران كوطال است كعيد مستطله مراب قوارست جامعون شامشده ب فيصل بي وبجوام مني وب تركواي وبالوي جنگراوي و تواس يكسي لمهاما مستاكره بالكل مرام يولي والفدي ستيكاع أواقري لبيال شاوت اودنسارت ضعط کی زونسارے کی ایلندود م الأليكيو- إطارة الكنفال قولًا في حكومة الانتهادة او غوهما ديالي لؤال فيه وتولوا عن درو فيا م<u>وع العرب الله ونون تورس شروع المام كي وال الساما</u> عند المخالف المواجد والمحاج المراد الإيكام والما والما والإشباط للمائير والمارى بدائيش أسابط بالمائيل المساكر بسندكيات عيفاهم كالكامروي كرواورة في ثمام استول كو فِوالُودِ. وَأَن صَنَّا اللَّهُ لِيرُوسِينَكُومِةُ وَاصْرِينَكُومِهُ لى حان بورال پيتين حوصرا طريدي طربيقي و والضالف كالوتينيين أحسآء كالموان ومها الطالع الارث مكرود فوالمعنوف والمحافظ المؤلب متقاد فياور فوات المها كون كرك كربعة مخرش وونون عسونون بولك والز الله الإداري والله والإداري والروكي كي المسوري الدين الإراعاء المويل علالته ومن وليل نعني مشور أن أن بند أنيز بعاليانه في وكوفا مكرفات ومطلب بدع كرد كورمان كر بعدج مى من او بەملىك مىيى كەموكا مائالىتىلەم كالىك س مايىر وي في تك شامهي الماماز . اقتينا كالطول لات مي المست وی کیا قام کرتے ہے کے اور کا منتصل کو کٹامیدوی یا المائة الموتاما الكتاب خرال يدالني الني والتاب والحوامث إكا الما ومتحل في إلاماس البي بد ووانوا بمنتمون مركى タルコスンショナンタンションカンンタはと الانودونوان حماميس اعتسق الكراقة أخشست بن المن من كالشاري و للافتارات الكفياري إلى هُوْفِ العاس الأرحة اليوروه قام مردَّه عام وساؤريك

ان به این به باید و و دهدیت کیمیان می استفاده می شدند به دارس استفوان سنا ۱۱ به برگری می استفادی به دارد به به دارد آن می بیداد به در دارد به به دارد آن می بیداد به در در در در بیداد به در ب

کی مان موج براید به فرد ترکی این کا مشوق مثال کرند به برای شده این این کوی بی فرد کا کی ترکی و در این این ماند انده که است برای در ۱۰ می ادام نسخ فرد کشده می از این مانی مانی می برای به بدید به مانی در برای و در بدید این م اید موساز از این در امانی در مواد این می از مشتاع به مورث که واد این مواد برای توساز به این می از می گرفت و از فرد او این برای برای در آداد این کی اخذ شد کرد ششاع به مورث که فرد این مواد این می است از می از مواد که این می

ورا والمراد الوالم المال في الموال إسالول م التيام والفراري والرامن أن المرابي المرابي المرابي فيع شدره بطراسع بهنون أنونج كرين والعارى والداري وتم يرمى كوف مديديد ل تولى و تعالى تت ينزع كواسمعها في تشب 28 0 18 12/10/12/12/20 2012/31/20 فعدا أكرسكة وبرالايت كالرواطلات عالداد عداد الاستاج مع و الطال عراد عدد عد الاسباعي والكافيات اواليس كيامة في العث وصت ع ثشتك يرزون فاغزيرت المناف سيست يؤفانوه بهای نوات کی انوار کی تقریب آدیده ادران سے معناموڈ میں ۔ یا فيتفرى المربي يعنيه فران الويدة بي المروى مت المالي أماني المراوي بتدسواب وثول كم مدرا يحاجه وقص بدائل كي Charleston Longitudes Land الدوكيان السورات كالمفاركوري وكريون كر والمخت إستيس الادان كي ما يمن تبعل المين أوموت كه الدال كي لكيس كل مائيس أل باراكهان بما الناكامة الساكعات ماضامت مك المشاج لهام ياستاكون البسي فشاق الكولين يوانت كوا كالنافاني وهجود كرواحة والتأكيفون عود توان المان الم المنتوى كما أف عدة بلي دواح المدال بالثركامذاب الد الأنامراوش بالخاذ فالخااعيال احريبات بالعذلب وللاح واحتلان تنشطه بعي عسري كليات يوس فشان كالبر ت ای من می تون کامور شاهی کار در اول شاهی ایمان ح التقالية فيها تحيين الن يصيره المان مراوع جي الكوكروال عان الم عير مجود والمنطوع عائس الدوالي المنسس والغرب كالمراجى التي تت ميدال والعدائل مي في لملوية يسمون العرب كوللورشال كالمورك الداحور شبازت تجدفاء موثريها تان وانده مناضيم موكاين كو ص جها مخطيعين كرادة بيت مي تقسيريان والمواداة مَا أَن يَعِلَونُ أب رَبِّكَ إِلَيْهِ والمنصوص المعرب ومُورال تعلق

الاسام! ل أواو له كان داف والمان المراطي مستقني أفاشعوه له ذلك وصلة به لعدد الله المناهم الكت عمامًا ين كرف و و الدوليك و كاب سهاد الله يم الدي والدواؤ جيازل

این بیک دارق تصفیده را آن از درد در این میان می وی دون آن ایان که در اگری نام کرد و به که وی این موادی قاده باک و کرد بزاید از کستاس کوم کار از انتخاب می تعدید بیشت و اساس درد و ایستان به در اساس می نام برد و او ایستان و د اک اساس می مواد و در در این می این می می در این می می می در این می می در این می در این می در این از در می می د می می و شده این می در در این می می در این می می در این می می در این این می در این می در این می در این می این می می می و شده در در این می در این می می در این می می در این می می در این می در این این می در این این می در این می

فتح الرحمن فسلخ أواري والمرات والمتراث والمراب والمسار والمراب والمدار والمراوية

20 100 فَاتَّبِعُوهُ وَاتَّقَدُهُ لَوَكُمْ لَوْكُمْ فَرْحُمُونَ اللَّهِ مياول-

ت سه دمل ميل خذالا وخد أنفسا عدد عالداتكي كسعيت بن إسدائه بالبغام البيني دومري شؤميس اصع مبابؤهان كان ميزاخ ولأكاني شريك فخاصين كرصاري موسلك الرائق شصاس لمرادمه بخشين لع بوت كأنك تشول ے بواضل کے حالات کے معد واقع جود طامر کوی کے مج بعلى على رشدا كالسم كاليك بواسكاليكيا كاره خدوا شفع نفسا امعانها ولاكسبها في الأنها لمعالوكان أحنب عن قضل اوليونكوركيب خيرك واجهده ۱۸۴ م فاعن الزوى ساميزي منداد الركيبي في النام يوجهون نے بعد کوهوائر مشرکا زمتن کے معیان ہونشات فسكرين لارواضهم بهورين المغيادا ميته الدواويكا المد الموالى اختلاب مراوليتات وه قرآن مس مراع الرعيد م م تكبيب سيعن بديان السكوالول أورا فالرما أو . كالاكرواول كالاستان ي ميلال مورت كروا والمخفيث كأبات علريسيلم كماذما لاسبادك شتيس اعلانهمة محديها والمترافي فترافي فالمترافية المالية المالية المالية والمستانية والمنقلتية مجالانقال أوم والمستقرق رسماق زبان عدامياس أمسماني وهل ويخلوا وكالما تخفيات والمكافرة بالشاعين مومون مست مَنْ يَوَلِثُ كُل عَينِل بِي يُونَّى السَّرِيلِ الْ بيريقة المروعيراط استغياد دوع يهمنون حسلة ابولعين يدنية مرافئ معوميات ودوس وحدآ كالمان للشركين ويرجع كمافك عابره فاخرك فنواسے کی اور شرک عنقادی سے می سی ایک براہدات مبتداس كاعاصل كي فانص لوحيد كاعال اور فاح اقدام خرك منه واستكافريات في حدال في المرازع فالمعاول كخذا والشارعات الارتساك الغائق لأكسل ككافات ماقب وافتاداتعرف وكارساز الادعاء الغيب حرف الث نعانی بیست اور نذر وسنت کاستخل مجل وی سصہ

و شدید که دن قام امراسی کو فراکسری کافریک میس کشداید به سراهان بدر بی ان خوان خوان ناسته کا مان و داند به تریا عرفه آثر میراکی اور کوایشا ربیده دو براز بالون حب موجه کافل دند خوان بدید که به بدکارگرای اسکراندی به کرد. موجه خوان مان بازید کافری زیری کماری خدید میران بی مورد کامل سرانشده آزدیس تی موتوکوی ایری نام به

لتواوحون صل يسل إصلاك وي

طاعه موگورای ، اور سازه کے بیاز بشکر آشند انتخار شدن کا گرایوی ، اورکوان کی ایرون اورما اسازه بی میده و کی سام در گردی کو شدنی مرسمی اداری کا کا شده ای کساور سامند و در کوان با در ایرون کا کارون کی سرده این کا که بید است بردید بردید بردی کار جامع این اماره میشود این اداری ایرون بردی ایرون بردید بردی با ایرون از ایرون کا کارون ایرون سازه کی مام کی در ایرون کارون میشود ایرون اورکوان کارون کردی بردی کارون ک

بشادت اطروى في فريد امت دو جدة وكفيته عَلَى رَبِّ الْمُنْهُونَ ا

لمع الرحمي هد يسي طوريات روز مرز الباديق معتشان الروز الدينة كاروا بالدينة والبرايان و «. معتان الرام الذي الوالبند كروره.

مورة العاملين إيات توجيد الندون الان اعلى التعان و الأراث عنه الندائية والثراة خواليان خوال المراث في المراث ال

الْعَلِيزُورُ إِنَّ مِالْقِيلُةِ كَدِينَا وَقَاعُهِ الرُّونُ فِي الْمُعَلَّا وَقَاعُهِ الرُّونُ فِي المُمثأل

يُ مِيُوْمَ بِيانِيُّ بَعُضُ البِيتِ فَعُ نَفْسًا إِيْمَا نُهَا لَهُ تك مِن لَكُلُ أَوْ كُشِّكُ إِنَّ رُوْنَ ﴿ أَنَّ الَّهُ لِينَ فَكُوْفُوْ أَدْنِينَهُ مُ كالنالشنعاليت منهنه في سي الماليا رُهُمُ إِلَى اللهِ شُمَّ يُنتَكِّفُهُمْ عِمَا كَانُوا لعَلَوْنَ ﴿ مَنْ حَالَمُ بِالْحُسَنَةِ فَلَهُ عَشَرُ وُمِّنْ حَارِ بِالسَّبِيَّةِ فَلَا كُوْنِي

٣- فالآفزينية تنفيذا والإنا يا بالشهادية الانفيذة للتركيدية والأنفذ قدياء بأن شارك . ٣- والمائية الشاركية وقد الانتقارة والانتية المائية المائية المائية المائية المائية والمؤرثة والمؤرثة والمؤرثة المؤرث

رع ، بغيار كشفيار و تا قامتم الفرايسة الفرق فذات الشهدا كان يقدا فترانة كالبدارة القرائي الفرك ووم الورك وهادي مرارة - المناركة للفرارة قارة متم الفرايسة الفرق فذات الشهدا كان يقدا فترانة كالبدارة بالقرائي الفرك ووم الورك وهادي والمسوارة

٧٠ وَرَانُ الْمَا كُالْاَمْ لَيْهِ اللَّهُ مُولِوا السَّقَاتَ أَنْ مَعْتَوْعِ القَقَالَةِ الْرَافِي السَّمَّا فِي السَّمَّا فِي المَّالِيقِ المرافق مناوي

. في آزايطان دانشار بندان دنيا آزانطان القائم الفرقانات المقائد من بالمناه منا إن الانامان فيكوف ما فالقرن إثور در فات والمناد وقائم كان ورود الرسايل النزية

- رَوْلُ أَرْ أَوْ أَيْتُ مِنْ أَنْ الْمُعَلِّمُ وَالْمِنْ وَكُولُ وَمِنْ لِمُنْ الْمُنْ أَنْ الْمُؤْلِقُ وَالسَّالِ الْمُعْلِمُ الْمُنْ أ

حد قالةً " قُرِل يَوْلُ عِلْمَ الْحَوْلَ أَنْهِ الْمُؤَلِّ أَنْهُ وَالْفَيْدَ وَمَ أَخُولُ لَكُوْلِ الْمُؤلِّ

٠٠٠ أن أن المدينة أن أطبر الكوار في فوت من وأروع إنه ما أو ماكن المقاوي.

المن المناوا المداد المالية ال المنافية المناوات المالية المنافية ال

۱۰ و در نیزان کشت در تعلیق آندگی در ایسان این گیلیونید انتواری داشگی در این کانتون در در این شد آنده کشوکاری در برای کانترف

٣٠٠ - فَانَ أَمَّا الْعَرْ الْمِرْعَالَ إِن اللَّهِ مَا أَنَّ الْمُعَمَّدُ الْأَلَّ وَلَمْ أُولُونَ فَا لَكُونَا لَكُونَا الْمُعَالِمُونَا الْمُعَرِّدُونَا الْمُعْرِدُونَا المُعْمَّدُ الْمُعْمِدُونِا الْمُعَالِمُونَا الْمُعْمِدُونِا الْمُعْمِدُونِا الْمُعْمِدُونِا الْمُعْمِدُونِا

د. كونزلون هزادانسون داد كونها بخوا وي ريون وكان فيكون وكان أعلى و كان دان المان واليان في مطور و بعد المنتب و القيادان والفيكور عنوا دور والمان القيادان والفيكور عنوا دور والمواثر

٥٠ زياره معتار شاما الواقع والمنافرة الهور معتار في المام المتعارفة في المدافرة المواقع المتعارفة المتعارفة في المنافرة المتعارفة المتعارفة المتعارفة المتعارفة المتعارفة المتعارفة المتعارفة

ا وقائلة قاليا لليجاه المنافخ و المنافع بين المنافع المنافع بين المنافغ المنافظ المنا

و ووريد ما و و الكفافة ويتنون النارية عن و سازة في الفافة العدد و الكفوظ في تواقيل وروس أمي ترك مقان مروح والعليات

١٠ . وَالْمُ إِينَا لَهُ عِيرَاتُ وَالْمُونِ إِنْ لِلْنُونِ إِيمِ الْمُؤْمِنِينَ ، وَمَا تَكُونَ وَالْمُ الْمُؤافِق الْمُؤْمِنِينَ ، وَمَا تَكُونَ وَالْمُؤْمِنِينَ ، وَمَا تَكُونَ وَالْمُؤْمِنِينَ ، وَمَا تَكُونَ وَاللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ ، وَمَا تَكُونَ وَاللَّهُ وَاللَّهُ مِنْ اللَّهُ وَاللَّهُ مِنْ اللَّهُ وَاللَّهِ اللَّهِ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهِ اللَّهُ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهُ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهُ اللَّهِ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهُ اللَّهِ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهِ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهِ اللَّهُ اللَّلَّالِي اللَّهُ اللَّهِ اللَّهُ اللّ

وه . وَهُوَا وَشَنَ وَقُولِ وَيَا مُحَرِّ مُنْفِعِكُ وَلَا مَا اللَّهُ مِنْ أَوْلِ النَّهِ وَهِ وَهِي فُرَيَا فَل المؤال اللَّه والله م

ه. جيئل اين خار آن العرب الترايد المسال - يا - آن أن أن الأما في الاستار المفاولة الدورة المؤرّس من المان الدو - وقال الدورة النام وحرب على أن المنزل أن أن أن الاستدار - ورن الأن تسال أن الدير الدورة والمؤرّسة المنظرة ال

عَكِينَةٌ عُولِينَةٌ ورود والخافر كِفَلِي أَمْ يَاتَ فِي اللَّهِ

- قارقت الرياحات في المنطقة والمنطقة عندية المنطقة المنطقة المنطقة والمنطقة والمنطقة المنطقة المنطقة المنطقة ا من فقرة في المنطقة على عند أوصل فالارتجاب المنظمة المنطقة المنطقة المنطقة المنطقة المنطقة المنطقة المنطقة المن

JEN ST الإشاوة قِمَا مِلْهُ الرهِمُ حِنيفًا وَمَا كَانَ مِزَالَتُ رَبِينًا قُلُ إِنَّ صَلَالًا وَشَيِلُ رَحْنَيَا كُ وَمَمَا لَيْ بِلَكِ رَبِّ الْعُلِّينَ ﴿ الشَّرِيْكَ لَهُ وَبِدَاكِ أَمِرْتُ وَأَنَا أُوَّلُ الْمُسْلِمِينَ ﴿ قُلْ أَغَيْرُ اللَّهِ أَيْعِي رَبًّا وَ ورب على شيء مركز الكيب على نفس والأعليما وَلَا يُورُ وَالْرِيرُ فِي وَرْيَ الْحَرِيِّ لَعُوالْ رَبِّهُ الْمُوجِعُكُمُ فينتكان ماكنت فيله فتالن ود الذائ بتعللة خليف الأزجن وزفع تعضك فَوْقَ بَغِصَ وَرَحْتِ لِيَهِكُو لَكُولُ مَا أَشَكُو ْإِنَّ 83 2 A. 3 , 10

ستورهٔ اعرا**ن**

ه گوگی این دوگری برده کار در سیده و دو او گرفت این کردن به کردن و استوان بیشنه کی و اس دور بوشید کاردن و استوا این کارد بردون اصبره این به بیش را که به بیشند و این این که بیشند به بیشند که بیشند که بیشند که بیشند به بیشن این که در بردون اصبره این بیشن این که بیشند و این بیشند و در بیشند بیشند به بیشند که بیشند که بیشند به بیشند بیشند به بیش

بالجرار معة أمندنه وساعد وسدوكم شاح والصعاب وعدنها أراخيرا فالحيوكلويين وادائعة الهم وثورشه وفعدوه ميناه لهم شاعا وليادي أيمهم أرشدا وخائع مبدون مساوح ورزاء والملف المكافئ اللهنائق بالمهرين فوك يتعمق سناور وفواهك والمواز والمحك المكاوات المعاتبة بدومها عواعات عوزي تراوي والنبب للراسوم شفل سكامه لمرس وبها إذا الباكم تحكم تكاكم كالحابط الأمرا المراج المواع الوحاء بعرب لاتحك رغ راهون که مراود خالار کر درو ترسیم. او مشکل فرمه جمیمه به بیگر تروی که اسواه سال بداری اوسیا مین میش مشکون مرش و معدای آموان جهایی جهود نگرونونون و بره زمین کاش نوخ ایرام رواهه به ریزا طویت. دوری میرود زمزای دانشد آن یا نیخه اطلیعی ۲۰۰۶ تی دگورند و مقدمی باید شاخص بته می مشرقون کی نیاحی مداخب – کارکارسام که به ۱۰ نیستینر به طرح مغرندادی بزرده دادود خی ادبار دادند توبیرس فوی اونیکی آن کی فرنستا معاهاة والرازان المرس والانتهائية وأراد موزم كالبطار الاكاسوان التهلك مسروا بيوال فالربيط ومهم الميسول كالماري فالماركة جار ربوداند. مغرب برس حذصیه ۲۴ لربین کرماخته به دردش طرز آمیران چیج تی وجهد کے مداندوال حاج برای وکھازان محرفولاک لائے کارگر بلوه وليامي والكرار وليكرا لك تعالم المراج والمعارسة والمعارسة والمراجة والمسارع والأواء المسارع والماس والمواجئ والمواجئة که آن دونود کشون در گرفت شد قرم که مغرب موسید بروند بروان می تختار برا مدون کردند. کیرین دکتین مگر دواس عام وارا دونون موتا بلایات الاردارا أواكام يأكمل عصيرة فساكرنا يدوخه واخذ لأرداح فوما ويول لتدرمون سنانه فيستاي ليعد فلسبوت والبراي والهم مامير مصرتهم والمدخ الماداري المنافي بالتنب مودودامي للاكسفار كالماراي كالساعة سال كامنون المكن طائعسنام تصعيم بالألفاق ليكاوي سيناكم الدروري كروابها خودقي كالمعاول اش شاکش که ان محارث بازد او من آن داند من مرفون به رؤشتر مهدند وفیض سیم افراد مواند و حدد از حدود به دروسده و و حدالی يه بشون الكان من موكوب وج خااه فرقا الوقا الإيل الديث بالايومين شيمي وما لميكن والماج ودباً موكي الاثرة ويوكون تواكم هوشوى عرشت يهب نه که که ایون ما مذاکه هوست می اید که مدولیده وطاکوال کو کهای آگیش آدنا به واید واز در سیخ که داری ایر زند در در میکند برش که در این در ويون ۱۸ نوپي بدن **کراپدن**ور

 بن سدار ادادنده احتوی ودم یک دهه سیستان به بنی ده ها دستر کرفت که نام برای بیان بیشتی داند. او درس دوم و دو دن و حداج بدون مجرب دوم سیستون به طویس از کسوان کویل شهر وه اکل اجرا و بشابرس و زئیب داد، بن داجت دوارگی قدرت فکایی ، دیگرد شود احتود حرب احتیار از برسی مخفرت محمال میکنم که خاصل بدر و این اندرسد و بعدی می افراد برای در ادار از نام در بادا از مشود ادر کار از برنی داد بی محمول بدر خواجد کوس دیگر ساز کسوان بیشتر برای برای در از در در از در داد از می برای برای در داد

که کونا دوان سی که با در سن که کارش که در خواد -سیده اضعی به تروی متفقات می تیم برای تا توان که نودان نودان است سیده است ما میشد به به که خوارس که نودان میشد و که در که این این است توسید که برای در که میشد است توسید که برای در که میشد است توسید که برای در است توسید که برای در است توسید که برای در است توان میشد که این میشد است توان میشد که برای میشد که این میشد که برای میشد که این میشد که برای میشد که

پهلادعوي

مشک به دوگی دارد به به به بادوس توسیق نود به بخود است امدان این که سرکان شود ادار مخص که کند به مخود است نه که دورجه در به بندند و در داد بی اما من خوصی این این مخدود به در امران به بدارد به به مشتری نامید این امریک این امران خوصی استود در به این به از به امران در این منافق این که رک و صدر افاد سری این خود به . در این منافق که یکی فی صدر افاد سری این خود به .

ردسرارعوي

مشک میدان به دوس و دوس کی اندادی آن به آن می این آن یک دوس اوری با اندازی بی از شک اندانی ایر دوستان گذیری کی کرون میشد با نوش کرد بری در کرد با مودان میدان میدان این انگری در دوش اندازی میدان است ساست میدان میری و در با در اندازی میداند و در اندازی به در دادید ساست میشد و در دود اندازی در اندازی به بیان اندازی به در انداز الإعراب.

والجهام لامين الولول كركم أدرات عنواركي وال كوليما طوق فان براكا واكرفيهم ، وادب الاوالية النشياطين شياطين الامش و على واحتصده الذي يقدمون عن عبادة الاوشان والاحداء والسدع ويشد فودسعل وجن التوقيق فعداء أوسعت والفائم بالعبار الماميس المياس وكونا من الخوار المناسسة النسيطين اولية والمؤين الايؤسنون منظمة المؤمن وفوان المفائلة المؤمن كواست كاميرا كوامي الموقع من بين عمد من النسيطين اولية والمؤمن والمؤمن والقوم والموقع المفائلة بالمؤمن المؤمن المؤمن

مخالم حمل بي سودي: من أرووست بكرفتوه هنگ مي مراوال ايشان داه -

منزليه

مذاساتها کا آن برعودها ویدگایی و در کاران که ندگون در برند کشده برخوب افروک به رسته ده یک به برستان به کرتی دندگان توجوی و فرود و حد که برندان ایران کارود ما ناد مورد از شان برای میزاند کرنده نیم کرد براستان کی برای برای و اوران و کرد است کرد و انواحث

الإسراعات و

كوالجي عودت بس اوا فال صيرة كفيمون الأنداس والمأفران والمحالة عال بعضور ران رصوف العدار بالتكثورية فالد العسائد والسبال وقال الإسراس والمانت المستنصر ومسازه بالاعتال السناة والمورة قبعة ونوميه (بالوال حياون و دي. مشهر والرسافرول الاوس معين مسواة بسنة الإرازي الروع المراوع والعرب يخريواهج الأطريمسع كي وفي مثاليل النازوب مناييل معيشة أرعين بيراد اوزرنجه معاش شامخاعم في بعن مورهم كوهليس وي الداسي بين تميزي والالتاك فالماسات وفيان متلكة متا ويعلان كمتكراف والبيماس يملك كانون كالمقامة والنفاص الريح ومول كما الموت الوول وعان عامول أرزا والتي المعالية 15-65-60 44273681 والخوشاء وميوه فاشتأره بالمرتبطاء ثنا ساعضاد لمتوان كوكارة كرنسانا مثم والبين كروانا 5979 ES 2528 1094 C مسرانسنام عنا ترفيعاوت اوا ترقياه ے مند سے ان کے وجن کون کے لاکورک کے شرشة فلسالة شة يمال تعنيب أكرفك للندورز اقبل تتاريع أبس توطيحان 603,200 12/25 60 20 20 15 34 يونق شيك يواغا اطنب يسيتاز بالأفرخ تها تحديد بدأن لوده إنوا الحاشكية اطب

س طریع بیان کرده اید این شده هدید مکان آدخوشده م طریعه ایسته یک این شریعه میان و تواف هم مراح کل بید ای رای و برای میساطه امراس این مشاخت ماده می در میشاطه امراس این مشاخت کند. ماده می در میشاطه امراس این میشان میشان

حلت ان کرد آود حده اندیاز حف خدو معدور وصوری وزوج بدانهای کم گونتیسه آدفزولول کرنیکی مودنای ای هرکی کمیشه پسی دی. ساز چین وانورس ندیس و اش کداری که در ندی مهر ندیس برای واقعی کوگود آوده کی های در برگی کام برای بیش به این می موتون بردان سازه ان داشت میشد برای تروان دو کوده ای که میکردان شاهی مای گری واقعی هایش واقعی به شاک د

الحال ولينش كالمرخ وسار والرريب والاوينة مدني عادمت عنوان لمهدوري كياف المنت والمصادرة والمادي المراس المارا الفي المراد المنا الرمالا

التساعدة معوديه الداء مسبيرت التويتي أكان سينق وهوالأزاى في ابن هياس وتوارك أوال please of the profit of the same and were 2 fort former of the sole of ك خشائيرك مسوح داوي مينون كان لفات مينون م الأكوار واستغربت والكاندة ويشعن أروارا أعيله ويرمه والمدري يتحافز ناوا فالالانت تعويم والاست وعن خلفايد ونباس متنح والمنبط كوابرا وعورانيه سيبو بكواريت والناوعي مكاتبه است وانول کی توهید و خاوایت راب مادون مروای شد الروار في سن كاندست الديك من اسداق قرآل ك مغياني شراهناه وراث ووسوء والليون ل اجبلا تريه موري وجهانيكي خرج مديدي مخشع بمرشدان بمدامرة بالقيلج بمبادرة أكركين مواديث والامن عار موسياه والكيا الأعل عناون المخالف أحال الماستعيره وسأك ميازمورا أسيحول وحشووا والان والمادوا بالمردف فالحالان الأح المقيم شاود والمشاق جهاعتر الزجير فتسري الشاع ليدوي الإوساس كمعمل تعاويداب كمدين كواكم اجرياصيد فاحرسة لتتكفأ أأجريف فكراس كا مغصرتون من خوالي زاويا في مراوزا الما الما يكوراً في 144 / Same of Section 18 الدائعا فية وبالشائنة بعيس تهضيع والرجوب فرورت الأبيرة الالكان التجيدا لأسهده فالطأمكان والأباه والمناقيس وتنا

خور برساريه وشد الاستوافية ليكودن

م مع فري وله يوي ولكن يوسيس كراوية

ولوائده 4094

MAL

الإغراق

Elect

شلعه جس نے لاکامنسرہ فاکدہ سنڈ جواکائی ہے۔ جس مرح اور ہم کونڈ شعر مرت اینسسے نے آنائی اسکورا وی اجلیان ساور نے طاق کوائوں وہ سے کا حد ہوگی میں نے بلیدہ خاطر اُسنوال کا گڑا ہ اسر ہ صدار جس کا دیک نا کا انسان اسلام میں اگرا و مالک جومت شاہ کواجس نے ایمانک

FOA الإعرافء اور فهاست واستط زمين اين منزلء

الافيديث كوهجوا مؤد كملك كالا كولعاتهان كولا كم وتعالمات سي يك أوراى عليهاعن ويبتها والألصاع وتبة الطاعاتيل وته لامصية الروجات المعارموس في منابسه شادوا نے فالفيث والواس كربدوم الكوافية وألياء الغاء سأكنس في وي الركي ورق كساد كسد ولوا خارُ والمار الشرك الله والما المراقاط والما المساحة الماية متداميتواز بول جرديدان كالمسرج نكر وويق نبئ وجووا وطبوا فسناج الرائح فيرثيه أسنول كالخدشة البريانهو فالصار الزائر عالام الالاعت أومن الراحات أن الشائعة وكالدانوا مستنك كالتاشيق غطال الماثري للداري كالصرة الديناجا فدوالا خافات عرال والد عمالية في والد المال في الزئل معاف أبيادي جيسال بوية الخبطاء ميس الإخالين فالمنتي أفعام ووصة كالمسات فيك عشليه فالمنتقين فيترأ داخ كاستاك الل أيت النبيا كالمدين شتركا العادم إلات الاستقام فالانتذ والقول والهيا عا وعود فولد فوغ الشخاصة الفر ومارك وامالي المساوات والمراك جها الغالب الغين قرمونوا وليها الساة محاجس العراع والمقاص فطاب مطبعة أوم الا الاه عديد مالدوم لامكروارد شاقال Vomile is to Salman Salman فخذابش الإجراس فالاسترار فالمتاكة ليشرص والأوالجن الكواف الصينة التنفايي

موضح قرآن طاجب ذي على كارانت مرد كادون كيدور والاعتفادة كارائدة مرد كادون كيدور والاعتفادة كارائدة

دعة نا أيَّا يَهِ بَا مِنْ اللهُ عَلَى وَمِن مَنْ وَمِن مِنْ الإرابِ الريد بريَّ إن احِد عراد ويريَّ والشاطعا ويجد

الشود بدو بسند اوگله الساب امد استان استان حدال آنام بی واژوی دانست و ایران ایران این دست و سایس مزدود و دول

البندي وأن كارسائي أدياع المنافق الهيئة الموال أن المبارك الراسال كاران والشامي المست الرائم في المنافع المرافق المسارك والشامي

وين والفها حيون ويها تموتون وينا الخرجون وينها ادم قدا التركيا عليك الما الواري سؤارتك وريكا ولياس التقوي المويد ومرا والمارن ايت الله اعلم وينا رون المويد ومرا ويقتلك الشيطان كما احترابا فهوو ويبله المرتهما سؤارو ما والماري والماسيطين والمرتهما المرادو ومن الماري والماسيطين والمرتبة في الوارد والماري والمارية والمارية والمرادو

ی در شدند امن در این آن بر این با نده هد از این آن آن شدند. امن به با مدن به امدن با بول آن آن استهای ایس و باده و افزود وای که دادستین اول آن برک و در این به و در این بر مهتی در دانشد به می از استهای مدند به در این به در ای میدن مدن به به مودن در این دور این دهد به بیشتایش به طویت این مدند به مان در این کود در این این به این می شدند در این در در این می مودن می شدند و در در این در در در این می در در این می شدند. موقع قرآن در این این می مودن به و در این این این این می در در این می در این می شدند. این این این این این این ا هنون که هوا ان مفروعه می امزههشان داری و نصره برونه از باید و دنده ایرینه می واید بیشتی ترین در به سازه که کهرست دونهری در های به میرین به هم شده کارش به می برای امزی امزی می برای برای شود برای شده برای برای برای می برای به می با گرگ و قدل کارت ای مردن خوالی

عالدا إير واحتوي فكرد يملك تعسعا مصاففه مالحاق توجوم اوعت بعساك هرب اس عبا الماليات كالمستوان والمداع والمداعة متساعلا فأواكلا المامر وخلادراته وتكاثر وافهواو ميعكواى فالرواقعوا بالجهوا عصطفال مندعناك كافري للندوك خففكوشين بالرميس مخانط وجاندهن انسأ واستقولها كالمكاما توخرنك مناكو الارفاص يمونه المتمثل كاكولكار وتتطبيعا تبلك كحاججاء ودومومهم بالمرشمك بوأواحشن كبا جنوبوهخ فعاط كتهمتا كوالمرأ كالشياص بربلنا فريسنا كروق ورواه مزمت **كمنط سامع** وبسسه عندل الربود ے مسجد نے موادرفت کے وسے المامر فأزعى يقتنان مح بمائز فيطنان بخريا مسجد متصطفاتهما وومصلوبطلس وتشكومهمو بي (تسميك التنافيات الماؤان المتواثق الميكوات البالروب كالحداب كالأثبي وكمه بكوطوح فوكمت يماني فالمعاوم كالتركول ولانم مهاى لاكوكواك بأرلات خوافة كابوال متعمق سندوكم المنتو كالوطال الترك ليتضمون كالتوميل كالتوميل منكينظا كالمنفوع اكبواجهت موافره لينك وقومة فالمحاجبة فاجري يستنولونو الزاجي وخرواكيركما الماعه والإماسيارك بعثمال كالتضييع لجيبهم لبذائ المضنوح مة المقروب كوهوام يعميها وأستنته مثل المساري الكولني وونيسته العطيسات والجياء أناتهما كالمختبي فاختناطات كيك بوغماره والتبارين الحاغاني كزدومتكي أواب فحاسا وموشري سنالعية يبيوالقفية بجويماسد كالانتخار

م تعمیر بر العمار می این می واد که شده معدن الاید این فرد تعد (جمار اعتبار می این این واقع این امار اولاس شدن موضح فرق می می بی نیخ کرید ایند تعمیر این اور به فرام زیدگی می شده استان مواقع می مود کردند و دراوگری با در داد معمدین کمان فاد و بروی ویش بیند بروی این بروی در در در برای می میرد برای می مرد برای معدن آدمی این بروی وی در شیخ کرد و مردن می نامی فرد در در در این مودد و درد د

سنتنع بالخطائع بالميلات بمنطقتن غريبون كوموا إنبوكيا فواغ غازة والمحارين الدوج يمعن فواكان الأوق والميمي ومذامان ف نهافة الرياد والفياري بديات كالمداعين فابلون الدوالي الداوان الرابوا الموالية المطالبات عداد الرابوا الموالية سيعت بالأبواج بالديب الدياسيدوريت والخاص الأكوادا المركبين المامين كالهوار والمراري والمستعاد المراجع والمرادان فيستاه فالماداك تروائول في عار تلاقت الموقاء لتكل بعد الرواويد المبدكة البالك واستعال ميناوي الاستقد البياك مل خراج وتار جريا وأرواك ا بكامنين فرشتان فاستأثر بأكما ودان كالمكسسس يل متعانف ساويت في يخترمونا فيرثين محول خاذا والصنفتان كالمعلف فالتلميكم برسك الا وستندون فالافكيزان بالرساد اسلاء ك والمتحق يمدينها مريرتهل فبلات الخعاف الوقي ودمقلب ريخال تعذاكن كالبريمواني وأوم كوافنا فليدكرك كمان الدلساوعة ماس بيرعد بالمحاطران تصامول تتصعيب ومروشيان وسنوبه ويوسف ومنم بولياس كيمونون فيكوم يتهسيان كريك فطووط فليأخل ووتحاركم لماس كيماحث عصابيها ويرتاجه لرب وسروته كرفعو بمدؤدنا وهرارسا وجرى واستكلينك عنانياناكس كرحنا فيصفادت فككسف للان يون المنظمة ودهرك والمركض بترقيمها فيوكر والفق والفطيك ادربيت بلرواري فالغند مصابتهاب إلين فيسها يحقيقه والاولف القبة أومنى وخاذاتان فعلت خمط شهوالعام وكسأبوا الخابر تخاب فردى و

موضح آن ف من نوام برس فرن دگرید با آن این اسیدهای برست یوسانون کنون تعرب برن بدخه برای برگری ترفی برگری مختلاب خوالوش ف بردون بنده سد گرد کرد نواستوی کنوه هند دری بستان نامیدست بردیست بردیس دان انگیر باوری و کاسکاره و سرگ مدین کارد ندسی سد در کاره کارد دری برازی موسک برازی موسک بودن و با در نوان بین کمد سطانی امنیت دست و ششکه درجه امود سو منه کردب نوم جوی ماهنگ ری ایریت کرن که فرنیس ست رکه ترجه نز درگی که دادود بر میام برای سس مصب سس خوابی امندما دیدنسه امزید زن متابط موسوسته و مهرمزه می امنیت اگرشاده در بدایدنسیدیوس امنیت باز درکموا و ام بخدید در متابع نوانشریدی و مهرمز برای رک درجه را مشکله نوانس بر سدت و موضوس اس مصفوم برگزاران بخوارش برگزار برگزارش امراز عمیان ناق کندم کم کلیس بیزاس مدیری درمدن استرز زرای مراکزیک فرند برگزار و تورکزیک مفاورش شرک وقت برگزارش امادری دارنیش

الخامكة عداؤهن لعدائطة لأستاحكون ومرودتي بسير بوسقتي ببذل السامنسد بوسكة عن ورايود بجوارك فيريث فريضو فستقيطك النوي الدي وغلامكروس لتدعلا ويستيم ميزنات كدوزما مجرائرتي والإنشار بندقاعا والكالون ياعكرهن أحذاش ملكك المنوت المهشتميست بيماس مثتر جال تجيم اكريكا وإمثر أيمنسورا كالمنسرح المنتاسه آما شباس بنموه يشمر مراحب جواث مكهمتره والمبت فرمتض وتمن كالمصرص وما فوزكامل النود برخرد بكاوب مسوسان فانت بسيالا منعاز سند ودخنا أخالل التحويق والانكيليواس ليافية خافيج الرابي بيده بريعاكنين يرخوب كالشيزة العوده والبحاجي كومترس ومياجي معدائب يعشطن مكوف بنا رشاعران شامزه فكمنكب الكامل را بعدًا لي تسبوعه وخافي السلاخية أي مستعودين في الهرين والمجاء المشرعة في لهان الزكين فرمه جوكهم وكلية أوكن وانتها بوليهم الدنيكا مشرجش التائي كمنت المزارس مخ انجوب شجيق كولي تعطيس ميم إساء الالعلاموا عبيد والعظ سنع بعددت مروش شكاء فأنعب سيف كرمع تهاومه اهيوافي النيار بالوحسو متع معلى بي زمادت . (۱) و مسكة 1 فلعنا سيخ م مستشدي المست مرادشت جهيد مؤكمين كخزوه إوالمسترمني وروماليون بالمسلمالين و وملوفات يرحب فتحارمهم والتدار أوثمروك الا جعب بيخواران مشركين ووسط يهي والخرامون فجج فيان العرضيس كوكوميس المعطيون المسان كالنباع كريك دریل میسند. نوازیکی ورای کی گوی شده مشاوکیا ای وعدال تؤوهل توين فتسر فاعيه للقومة الغ امتنتها ومنعي المسبوعية التراحة المل رادب فيعنظ بهياروم جمعين عليه

ا خواد والركزية بريالي كالمشدا والشعد والينين على المؤون به مسيسه كونون والوبون المجها بسريري الأدبي بين كالمت عريد مدين الوبودي ها ويود ويون ويون غير الواجات من الثان أياز طريدت الأدبي بينت والمواجب المواجه بالمواجه والم والرئيس على الوبود عالي ويود الموادي المواجه عن المريد المريد المواجه المواجع المواجع المواجعة المو مطالهان دولي وأورودك من أوتوان كالبين. عنكس طالب إوروب توسيش عم والخاوان من وقف عاسا لمبس كوياسين فالبي براب ايت كشركي مناطق رستك بها فياس الوي بندايات سنة فيرودسات اورودك والويان ما والإيار الدواسة بي ادموز الذي واحتاد التياج واوق الشرائلة موجود العالمة والدولة في المنوة والفرود طولاك 200 مناز على كذي تدوائل لنومود خوابد والوياسة والعالم التيام ال

المسكنة ودرشان وروية كروب الأمن في ولاكت الوق شدة المنطقة المرين المائد كولتش المحاس کیانے و شاہراوں می کی وفا کھائے ہے ورورينا كموار وشاعا واستاجي والريشا كدوج 94239-2230 Carrent علالها لدمك توال أسوال كرووارك فيضرين ميس ميكن كعاروا فنأسي فياروان وران ك الأرك الأيم الجيور بوزار المت ابين الايكاريان عير الشكية المستسكن والاانث مستراغ أولكانا أوراكان والوارث أوال وَالْ أَوْلِوَا لَا مِنْ مِنْ الْمُعَالِمُونِ مِنْ مُعَالِمُولِ مُسْتَصِيمُ كُولُوا مِنْ مُسْتُكُمُ كُولُوا مُ بالكوران فالدي غالوفان كويترك بوقت واشمال كاعاة بتديمانيانينيدست كرالمأق توحمق ورمسالين اكرانشا رأيه الشاونات بين كوادافل هيوديون كالمارك المهمنت التواويخ المعرف الكالي والتا ومقررت تهدر المناالا مواليكا الم حَكِرِ الأرْتِ وِيفِ وَا جُورِ عَبُوا مِنْ ساجاي اطلب بدشا ليعنوك المساقس سطف しまれかいられからいとうとう الم الكنيس المامكي الدامي وضعوا 1 the minimum was the at هنكله برافنات خودي ينالانهكاف لغناكا الأوسعيد للاحبرت وتشرطشان في عشدة فألطينوا والمسائد والوب كحاد أوارمين ومامين الكروومية مح بادمة مين جو وتشيس موال في منشام إنان كو (تواليات توكون الماشكاني الاواك المسير بوضع كا وفياسكون حاصل موجي

الإسترامي 1774 قَالَ لِكُلِّ ضِعَفٌ وَّ لَكِنْ لَاتَعَلَّمُونَ۞ وَقَالَتُ أوليهم الأخر أم فكاكان للوعك كافن الفئل قَنُ وَقُوا الْعَدُ ابِ بِمَا كُنْ تُمُرِّعُكُسِ وَنَ النَّ الذَّرْنُ كُرُّ لُوْ اللَّهُ مَا أَنْ يَنَّاوُ السَّمَّلَكُرُ وَاعَنَّهَا لَا والمرابع المرابع المرابع والانتخار المرابع فَقُرْيَاكُ الْجُمْلُ فَيُسَوِّ الْحَيْظِ وَكُنْ لِكُ لَجَّتُ جروان ﴿ لَهُمُ رَبِّن جَهَدُّهُ وَمِنْ الْأُورُونِ فَي اللَّهِ وَمُونَ وَلَمْ عَوْ الشُّ وَكُذَا إِلَى تَجْزِي الظَّلْمِ أَنَّ اللَّهِ الْمُ والذين منواوعياواالصلحت لانكلف فَسُا الْأُوسَعَيَّارَ أُولِّكَ أَخْفِي الْجُنْدُةِ عَشْمَ عاخلان وركاه والتزعيا مافي صدر وتروه 24 45 11.72.38.

موضح قرآن وليني ليكر حداب عديها ست

كالدو الإلى في أو الأن الاريد المدة المين أجورة الأكتبول والديول والدوكومش كرام بند المركت -الحالي الرور العدل في المين ولالدوكون المواضور وموس والدوكون والمال العدل المواكل است مند 200 مستان والابط كرد الاستان آن كا ختجاد ايرك والتأثري كالكناء الاستان أوم والان الدارس والكناء الان تحقيقه البراهود إوالة بولكان حاصر عليه يكيس والمواضري وأراسه المسراي لسدوات بصيات المراضة والمساحدة والمساحدة المساحدة والمدارك المان وغذا الشفرات من مناسبة في حدود المسلومين عرائي بسرا مراض أن المواض المساحة والمساحة والمساحدة المساحدة المساح

> ومن الله تعبيث الع الجادوالأول كوالشبك ال عدد في تقريطون القبعة الشكران ور توصر کے والا کا اور متعمال ساکر کے واک كودان ارتبار كوشر المشاكح بسيمون الزموجورون الكونوات والثان المثالة و ومرانات في ولانتهوان ورشتار لهي يزجت اوراط أريك ورميان الكرمست الأورواء والواج والمستاور لانتقاد ألي ووسرى وإخذ بسخط عصالع مؤقاه الفارهوا ها الزاوز ويتاورن أرائب كالرمالكات مان كاوم كالمترصة عن الذي عندا وكالر الدائد والمن الاطرف العانى والشائسور المضروب بس الهنة واشتاروها فول الودعياس أكمان الرشاط كال كالمد الدارة والعاصية مين ب المسا روسول الشرفيس استوت حسناته و ستنفيذ فالمراولونك التحيد الوحوزف لير سدخاه هاه هواطيعون وفاله البين ميحور والمراعيات وحيديها والإطرار التعديد ومناث إصحاب المان المرابط معر المة الملك عالمة والزيار وت والل مجال شراقي كيشون كيصندال بالل - 502260

التنجرى من تخيفه ألآنها وقالوا الحمد يله الَّذِي هَذَ مِنَالِهِ لَمَّا مِنْ وَمَاكِنَّا لِنَهُمَّدِي لَوْ لَا أَنْ هَالِينَا مِنْ اللَّهُ وَلَقُلْ حَلَّمُ اللَّهِ اللّ بالْحَقُّ وَنُودُوا آن تِلْكُوالْحِنَّةُ أُورِكُمُ وَمُ بِمَاكِنُكُمُ تَعْمَلُوْ نَ@وَيَادِي اَعْدِبُ الْجَنَّةِ أخذك التاران قذ وحد بالماوعد بالأثن حَقَّافَهُمْ وَحَدْثُهُ مِنَاوَعُدُرُ كَلُوحَتًّا فَالَّهُ لَعُمْ ۚ فَأَذَّكَ مُؤُ ذِينَ بُيُنَاهُمْ أَنْ لَعُنَهُ اللَّهِ عَلَى الطَّلِيهُ وَيُ أَلُّونُ يُصُدُّونَ عَنْ سَيِيرًا

ميغزل

موشح قرآق طراسم میرونیتور کدن میری آب رس کلیمولیست کشید میخارس میرون مات بودگارست میرون را که منت کل مات میرونگارش

ن به برست مسئون برست سه سه مهم. زایس رهسان به داوار از برگان این اور مستد که داون ویا این آدم کیم رسته ای مثل شد قرآن طبیدس بنداخت از به به اگله ای در میم احت ایس خراص بود

نة إو « المسك كالباردك ويصفيان ويدولوس الوس وصل بالبود للوناج والشواء الفدي وهم في فروه فسيمي السوكانييت الإعلا في الرمن المثل المراس المدود مع فی به ایرس ندست موس می به این که ایرس شریع به می ای مکنی شده به می این و گانسوی ما این شندی این مشکل بهت که روی و میرس که در در درگذی برد می به برد که سیست و درگزی ندانسده چس که بیش به میسید در که در برد بردین گرفت شده درگی که انفروز نشانسدی رای مرکزی که ایرس خسید این شده شده این مشکل با کاب مودن کی بیش به می واداران این کیلم م دیگر بیش که در او دیگاری شدگی در ایرس که ایرس که در ایران شدن برد نیاسی که در ایران که در ایران که در ایران شدن

مدلحواأ أوكرفه زكيس ومركبية السيترقس ون سهي وسأحتص والمعووات والمشيحية والمشكرة متنان كم علمته خاركا اختيادا والاستنباء واطاعب سيتناكب وتباجرتم موسميوان فياعون أراك بالمستغرف كالأبول أركابس كأكاف سأتكارا والذا ويوسيستان الإيساء والعي استكراهم لباعا اختفاؤه وعشاءا وكوطا كالدأ لطيست كم مكر واسترمكوا تنق كنانو سيتين وريك ورطياع Lien made many or miles the أله كالما مخريث وهيون الامنور أوال التارا أركره ويأجي الع موت والأستالين الكريدي وليدي الديان والمفرية الموازل كالمناف الماري كروي والسور كالكالالاكرية منفحال وخافار وسنامث والأصيح ومساح ومس اوراط ومس عست والمركزوع والمتحاركين كميتيكا وحبيدا المنافات فأزي فسير ولعد ب ديكه جانهيو رائد فعاله كالدمكودا بركابت كه فرمنت امعن والريم والأجار أميس كولكر ورافيس مأان ووجنت جي والإرمياعي فيرس بينتي ميد كالطبقول الدوافون ك ورميان الأاور اوميثا وذركتها بالدبى الفوا ميسنا عبشنا أنتقكيات بحويران العتوافق لفان بتداوريد منتها بترأا ومتراق بالددا محضل عدياني . بحيراتونام و کار دو او چامش ان سه آوادي ي الأمين ويتناكرين كالأن اصتكباد وسيقيع جنول لجواجي كوانك فسؤوك بالكامت الدينوكوسالط الأوارا والاثاري أرتيبني مواواج فواعنفناه والبنانك ومثام فحراه والت كأروا والمحدون بذركوا روح المدافي السريت للاشتام في المرابع المرابع المرابع في المرابع في المرابع المرا أدنى لذا مشارست وفرقت واعن تانسان ويسعيدان أباتًا. هو ا ماراس ابو الشهيدان الوراق الياد أبا النواك الزارة المسلم حول البت وساخرالنسال بزاعة الناستهادوا مغمدونيا فأرميان المنطبات أأفانيان وتثلوا

لآوالدين أشمله لاينالهم الديرة لدال يُعَدُّ أَحْدُو الْمُنْفَلُدُ وَأَلَّ أَنْتُدُ الْفَالِدُ وَأَلَّا أَنْتُدُ الْفَالِدُ اللَّهِ فالذكر وأضف القاء أضعف الحبتة أن أفيضوا 后的E-金属等的主流。 4. 39-4

מיל לכל שנו הבי מול לכל בנול הוא מיל לל אמר היה מיל הוא מיל של מיל מיל למיל מיל למונים ביי הוא ביי מיל היי היה אם מיל לכל שני הוא מיל למונים ואל אין האין מונים לביי ההאינות מינה ביינול מיל אינונות ל מינונו באמול אינו שיל אם מיל לכל אינול מיל לביים למיל מיל או מיל אל מיל אינו היי

فتح الرحمل وسله لعني خراصينس كفافرونار ابتان اسافر بشريفنده

ششقه صبين وکرد ان فلا کسيل قاليت استايس فاز کنيدن نهک در ايوپيک مون مي به درکداست ايرکان نمونک شدند در ايوپيک آنون که درک شده ال سازدک کردند شدس شدن به اي نون به به به نون به که در ان که در ایسک سازدک اندست درک و مورد و و حداوان ميروي شده است و کونون کرد است سازد است شدند و از مود به ايوپيک ايوپيک شدند از در در پريکان و سرازدک و در ايوپيک

عَالَيْهُ مُنْكُمُ لِمُنْكُونُهُ وَكُمَالِكُوا لِقَالَ يُؤْمِهُمُ هٰذَا وَ ومأكانوا بالتنائح عكون وكقرم بكتب فضلناه على المهمد كي ورحمة القوم يُوْمِنُون ﴿ هَا يُنظُّرُونَ إِلَّا كَامِنَكُونَ وَكَالَّهُ الْكِ يَأْتِي تَنَاهُ بِلِلَّهُ يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوْ وُمِنْ قَبُلُ قَلُ جَآءُتُ رُسُلُ رَيْنَا بِالْحَقِّ * فَهُلُ لِيَّا مِنْ أَشْفَعَا مُن عَلِيمُ فَعُوالِيَا آوْ نُورُ وْفَنَعْمَلُ غَيْرَالَّذِي كُنَّالَعْمَلُ فَلَدَّخِيدُ وْأَ أَنْفُهُمْ وَصَارَعَتُهُ مِنْ كَانُوا لِللَّهِ وَمُنْ اللَّهُ وَمُنْ اللَّهُ وَمُنْ اللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ اللهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوْتِ وَالْأَرْجُ

ملزل

الناوان ومعملون كومناخ رستان سنوم تعالم في ونيابس الناجي 16.714-31-6 Chyp. 16.7.2 S. لعبول شابدان كمباورتوا الإن لالوراكم يقام أو والبينية و رهنته غيس منطب إسائدا ومركبين ان في كاب من ايان فيوزينس وأخاكياه سراكة بديس مزوره عدوا ويركان وا بجوشا أخاركر شبير البكل بيجاك شبط الغياميس المأ ميرون بيرنال سرفات كران الوجورت كالحراب الموجود ے وجب وران کالوران کا اگراستان کی جائز از بیمنی کا دوسور رور قد موما بحر في والا المعران ك الما تبدأ الرست واس الانانىنى ئالى اس دى دولان الموس كالموس كالموس الت كياد فون الشريع مي شاري استان ريك المرواث والمعتوج فيان في الكهاد القيار أباتها كوفيا أبي من فيات تو بحاري مغايض كرك أخامير حذاب ستعظ اسفره كولي بجي مورت لكن بت كريس والبحس ولناجي المحاور المائنة تأكيم بثك الاركار شعشة عادران المراد المادية the water of the second I south the first will be super the said = 340 (2013) 140 (3) 45 (2) 161 = 5 مهردي ويرجاوش ووقرحته والفسيلين الصموال الف وهواليق هي وأس ما للد الي الناك وللوكل ومترهبور داب وفقازه كالوائطة ون اكالكالكالي Contraction and are the state of the second section المها والزائنة فيبهزان وقريد فالشاران والمال

میسمرا (و تو این) منته بیمراده کابشان اردیب دان مویدا ما توالی کاب درگونی ایس ایدا کرسایدا کورک توالی

مين که اين او المنظم ا

المي الرائد المسال الوائد الما الما الموائد المناف المناف المائية المستان الموجود والمستران

له د قالمؤون بدخ الانتهاد هنداننی و مربع از این بد مشدنده شدن استون و دیونده نیستان به میشود. من مهنده مزندهٔ بادیون و برد استون دیون کهدیجاله به بیری دسته این ندستند تا میشود بست دانشد. دانش در آن مربع به استان مشیعه و بادید کانش مدی به که ندر در آنمون ماید دارد و به بیده به نشوش بدد امد شده اینش که در تاریخ برکند مادساس که دونود

استنعتها الخلعت ودعشبه يرحني وميم مسمعني ست ويكلوهن معراصلعان والمنت فيذالل خوالاردب فروملك زور 174 من المؤيدين وفلا يتماله وفرق لأبة احوالليك الأسا السنوكيلان والمصورين والمصطلخ منتثث أينول الشيؤت ويسؤون ميماود مستنبات المتصارب الأشه الخاق والصريبانويك كميل وولائت وكالمد والمي فالواجي ويسك الدركرو معون إلى وك ب النفيد للكافية التراق العامة المنط عولون خنق الانبأة بروعوالوكومونة ومسوفها كالمسبأ ولناخ ووابطان فللتعاول والبالق ماري كالمتلت كاخاص و مالكرا بتعصره كالمتعوق والمتاريجة فبؤافا نبات والمؤثث والبياكوان والمليدك ويسون المراويكو والرغولة ولالفسد والحالاهماي بالكاوك يوسان فلتوسعيين ارتيبه حثثك فستسنيه الأنكسة استافزاها كالاستاكانير والمرازي المراجب كالكاكونا للطالب المساكمة ازرائن کوهری وارد شنسته بدانستای مغلق لتغنؤات بإصلون بتعاديا كاجمه الأضاؤكا منيات لنعركا أمركم ألبعي ريسالين والمستدين البجائدة ومعاملانوا الم بجرمها وننافيك بالقيم والمقراب معانص وأشرافه بالكامان ونسم مكالم الدمون وموادكون والكناوج المام ويريد من المريد ويواز الأريد أو المريد الم Continued with fraise چىندالىك شارلىك كاراس ك. - ومواور

کو هم قرآن ها درای چرج شیط نظران اور بودسل میگواری دوریدزی گلیت مزیون بن ندهی که مودستیجانی شرخوادی از تیکسدیس وقد می دول کرد در دکتر که درای ایری کشوری سند بردند امیری سندید

هم القرار والمسابقة المنظمة والمنطقة والمنطقة المنطقة المنطقة

20 ابدار التيكب الخارجي الدى حدث القي والتوزي سنتكا الادرامين فا في مناجئوا الدان كسول كالتجارت المداني في المن كذال منعادت ميموس كالعالي عرف أبدا إلى عرف بوال يراس كان المسال كالموس بي والإنجاب الدى عدد المحاسم بالمواق كال بين مسلم إليان الكرام كان أنهم الإدارة الماس كشوارت المواقع العالية المدان العرب المدام موري التا المسال على التواقع المدان المواقع المدان المدان المواقع المدان المواقع المدان المواقع المدان المواقع المدان المواقع المدان ا

يمان تكريخ لي والوجيد أو يوسط عساس مك عالمتواحا بسمانسذا كالاكتفارك بالارتان لَعَلَّكُةُ تَلَكَّرُونَ ﴿ وَالْبُلُدُ الطَّلِيّ هُ فِي اللَّهِ مِن اللَّهِ اللهِ عَلَيْهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ يجود فكويمومث والمستديث وتوفؤا فعيده الممين شكاه بالخوال أعلدونهم شاويتيس شداوالثا المرتفاده ينتفل عاستطيع بالطافيس الغابث فون علر السطام كاشت توثيم شا (الوست الأنكلة الكذلك تفسر وي الذنت لأ عاصلى بريول الفرا الواعل السلام ك عرسواعلان كالمات اغبدوا التفعدالك شُكْرُونَ ﴿ لَقُدُا رُسَلُنَا نُوْحًا إِلَى قُومِ صن الله عندين مون الشار الماوت كروا ود ماجات جي مرت اي كونكارواس كي مواكوني البرارالارسال فيمس الغيطاعية لياعظ إسام فَقَالَ يَقُوْهِ إِغْمُدُ واللَّهِ مَا لَكُوْمِنَ اللَّهِ فَأَوْمِ مُنْ اللَّهِ مِنْ وَلَالِ مِنْ عِنْ اللَّهِ مِنْ اللَّهِ مِنْ اللَّهِ مِنْ اللَّهِ مِنْ الْو كيفط التاوح بم تح على أدا كاس كلات انْيُ أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يُوْمِعِيظِيْنِ ﴿ وَمُعْطِينِينَ فَأَلَّ ليواني تؤتم كواميت إيك غذا أوما نشدكي والوحداث 型をなるというとりりとしているのはし、 المكلامن قؤمة إغالكرمك في هلل فيلن ت اى الزارلد في وسالنا الى الدواحد في حدود ل تسديق (فولين الناويس المنطق قَالَ يَعْوُمِ لَيْسَى فِي صَلْكَ وَ كَالِيقَ رَسُوا "فَمَ فوم نے جائے طرب اور ملاسم کی وال گای کی فعنت ترشيح بمالغالباغاس يخابول شعى رُ تِ الْعَلَمُ أَن الْعَلَمُ وَمِلْكَ وَمِلْكَ وَمِلْكَ وَعِلْ وَاللَّهِ وَعِلْ وَا خارت فينا الأولى: كارات ستد كم الكالى في في البعر في مسلمة و مسلمة في توال عمر ك ي ت اور مرتی کے آت وائل کے مرتی کو آوازی جوية فودر للذاري من أو كما كالإدار المات لمد فيور الانواعي كيح مسكتات من أوغذا لبادعا أكارمون بهل وم افرهور تدل لاركم يفات المنظامًا أَنَّ فَهِ تَعَالِمُ الْمُعِمِدُ فَهِ مِنْ رَجِيلُ وَرَبِ مِنْ أَيْلُ مِنْ كُلِّكُ مِنْ 2 A 17 Sept 4 1 1 5 1 1 3 1 1 2 20 1 والمنافوط ومعارف جرمانا بور أكوالهم - 160 مسروس بالتام كالأن المراي كي فيست كرزهن

وان کانون یہ منتقع بر کالی کا بھی مشاہد ہے کیا تھوں میں ہوت ہوتا ہے۔ مند اور ان کا بھا ہوتا ہوتا ہے کہ مسائل ہے کہ اور ان کا رہے ہوتا ہے۔ مند ہوتا ہی کا بھا ہوتا ہے کہ کا میں ان کا در ان کے ان کا ان کا رہے ہوتا ہے۔ ان کا فیصل ان کا ووجہ تھے ای انٹو



الفتح الرحمض لسأ حجن بإرهفوبت داره فلتأميخ بالمسامت و

'-2-

والمواج في والإقام كوه المركزة المناطات بإرالانتها کونٹ بامیریل وکٹینٹ قام کے جالب وتركها كوفتر بها مستعيات و بنتے ترتبے ہوگئے برمدون ویک اول ک م دشتگرین ا درهرهد اسی کی فيكا دين العابي بمعيودول كويكا بأب واوالكار تقبيط وشكابي Syc 9.00 1986 البنة بزكمة فيتن بواكدا فالجس خاب نتائم كيين براسقاء الكرتب بسعيمان بيره كوموا وأ ے زود فرست اور البقان وعزيت بيوونلي السنزام حطة افرة إكراميتها متعنب أدراق كالعزائم يزمقوهم ويجالب وه این دفق برآ کردیدها بنگر فهادفا مرتقوق انتيامت وكاتم ے اسے *واقع نے ہوم*ی مح معبود موسف يرالتريم في المفاكون وسوارة والأوسول وتبديان ومنطقة فرمغوا ٨٠ يُونِدُ لا فعالب وَكُوا عِدادِونَ وُم عَدُمُ وَقُدُكُ لِلْهِ مُعْرِدًا لِمَا * وَقُدُلُولُولُ مُعْرِدًا لِمَا * وَقُدُلُولُولُ * وَقُدُلُولُ الْ محترث بواعليهوام وبالديرهان

لايوار كهوود سكاد كاسكاد

سننت بواعدت بواعي

ويوشيرانات عيرل فؤم عرف النتري کی فراوت کری اور مرف کاکونکارو اس کیموا تبالاگولی ععيوواديكا رصادتهما 83658460 وكرينسها اكررواني الشركيط فسنت الكثامية 234/1014 عبرا تاويذا لتأركا فأراسا 37014.8267 كرافزات ادونك سهرلها بهوائها كأتن عصين مؤرمن

700 لَمُ اللَّهِ فَالْأَوْمَا قَالَ إِنَّ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ شُوْهَا السُّوِيَّةِ فَتُأْخُذُ كُوْعَادُاتُ وَاذْكُرُ وْآرَاذْ حَعَلَكُمْ خُلَفًا

فَ الْأَرْضِ مُفْسِدِ بِنَ ﴿ قَالِ الْمَدُ الْبِينَ الْمَدُ الْبِينَ الْمَدُ الْبِينَ ﴿ الْمِينَ الْمَدُ الْمَدِينَ الْمَدُ الْمَدِينَ الْمَدُ الْمَدُ الْمَدَ الْمَدُ الْمُدَالِّ الْمَدَ الْمَدُ الْمُدَالُولُ الْمَدَالُ الْمُدَالُولُ الْمُدَالُولُ الْمَدُ الْمُدَالُولُ الْمُدَالُولُ الْمُدَالُولُ الْمُدَالُولُ الْمَدُ الْمُدَالُولُ اللّهُ الْمُدَالُولُ اللّهُ الللّهُ اللّهُ اللّهُ اللّهُ الللّهُ اللّهُ اللّهُ الللللّهُ اللّهُ اللّهُ اللّهُ اللّهُ الللّ

1700

والبرايات وتخصورن فكبإضائع مقجعت والمف الأقربات انباف والوراث ويقاع قيسنا ورعائث كا حبامت کم دریتی بلور شزاد و تشونهای م م ع كواحد لا في الكنة يوع الترك يُراأسيطينا النجو رسيعان وا الأث عائبا أيليا بيعماية مان مرسوم كالأمهار نحده منطقين بالادنوم سيكاري مبيطروه كالسندي بر المنابع أيعالت عن الكيان أمي المستعام والمتداوران لأعيم كهاخه مقامت كرونهم فَالْمُوا إِنَّا إِنْ فَلِكُ عِلْمًا فَرَاجُونِ لِمُ مِنْ أَجُونِهِ أَنَّكُونِهِ أَنَّا كريك فوشعاد يمثركا كمختل كم وزاوات بالسنب ولحن عد في منذ عزم مستنفظ أروعني والتوعاني عجام ص وارب من البرأول) او سعيلوك و <mark>ما العبيرة</mark> والأنفيط التوقيدية بالسردان الرازار أرابكيه الحوارات تكتأل ميرازي والداور ويهرراكهن كق وزباه ومرورك والخشيقة وبالأم وكساوكم كالوعز مبالح طامصة منجات مهبت وإسماكي والقازي فخرج جوزة فالقيجونية والمستهامة بوك حصيرة أوسم وأمر ر<u>ا النظرة في كالمنطر</u>م في كالصاب بالإيمياء في الما ان اواکرد (مگراخوی کرتم فیرهٔ بی واب زهیر کها يكنع وممان ترف لها والورجهم مراط بالنعاليا شاه واستعفاب كرا وران كرشا بقعود كبي لكرد ندروعلاستمعش فؤم كالمتعمق بوطعا وافعوس وأ كتعطيب والنووجين حافاريعش البايج موا پنوند محقومہ را علی آی ہوس کے ہی والمتعارض المطبخ عروال والمراث والمتعارض عن ف مذاء بناؤ رفعاب مناجعيً وكوفاهب الإ بية كمونيا بالمقسرة جريجا الرائية الإراب مي

<u>تعمد</u> در خردالل از الكشفة

ت چين از يا البري مع آگاميش کون في عالم واقع مرتي الروال مي خير كيوكرونس وما و بند را عدفال کورون الانقعود ورژن درو. مهدن از يا البري مع آگاميش مي وقوي في عالم واقع مرتي الروال مي خير كيوكرونس وما و بند را عدفال کورون الانقعود ورژن درو. الاعباقة

ولواتاه

ساموالليس كرني تي . الذات و عولا توريك المة فلاف الطائد فعل كرام الهبيد، اسماعش كما شدا الخيع وكُ م اوفا س سافعا م توم في بقو بنيس كمانتها عدد النابشة كالنبرك من الباشرة الوام المنظر ليون سر على قرق كم علامته المحق يرم وام في وراعي نتراس فعل شينع كالرسيب كرتي يونية بنس أنزل بحوصها كأدووسري فكرفها بالأمنأ لنكون فياسنا ويتخالفك كالأو مكسون وسودنا والانتخاص فالملا اعارت الط الأليمل كالبيند وأنسيمت كريماب بما قرع سأنه يد ركواك أوالاول عد والال در والد مع فيد والدا أرفطة ور من هيد الشيف الريارة والأوارية المالات ريدا كرات المامكرة المعينة توطيط إلى م اورجوان بمر انيان وبيكي تقاميت والمصطلح بمغزت لوط علرضاؤكم كى يونى يونى مدار موراد موراك كان الله المان الم والرام أن والمنكال الكانية فيكا الداخر عاقول ك النظرة الاست الصف العضول كواله والرا تجرادير يع يغرومان كي جسال مده جودع عص (الما في الرا Assessed for montrelation for وهاز الترابيخيل سفلويه والثه يبارانهم ب الدود وميسك الارتبسرية والأول المح وال متامقيل بهد الكرما فكرا والفا والكاوان وفراد وقارة والهيم والواليان كورسته جخابات تبري فيم مخره ف المؤكل فهادت الوه يعرف موكولا والفركة موكوفي تمالا المار جي. وريَّا وَ لُوالْكُونَ وَالْمُؤْلِنَ وَالْمُؤْلِنَ وَالْأَنْفِكُوا القَاحَ النَّيَا أَشَالُ عُمَّا الذِينِ وراوال مُركب - تَنَ فعيب عنز مناوه ويحبات البرك ماقة حام إا براؤيش

المسارة المركب المسائل كما الماسية المركبة المركبة

فشفيق برح فقا أتحدث الادوسيت وتوجد عاششق يه

بُولُدُونِيَةَ أَوَا عَلِيلُهُ لِأَكُونُ الشُّرِكُ فِي الشَّاعِيرَامُ لَا

ها من احد من العامن الو "بَالْ أَنْ تُعْرِ تَوْ مُرَّمِّسُمِ اللَّوْنَ @ كَانَ جُوَابُ قُوْمِةِ إِلَّا أَنْ قَالُوْآ وُوْهُ وَمِنْ قَرْبَتِكُو إِلَيْهِمُ أِنَّاسٌ المَّدُّ وْنَ ﴿ فَأَنْ الْمُحَدِّنَا مُو أَهُمَا لَهُ ١ كَا آرسية والتناوس الغياد ين حيوا 100 ال مديل كي الديم الله يجال كي المال الميدية

المياري.» عياري،»

مُ**لِكُتِهِ مِنْ ا**ور مِنْ أُورِيهِ وَمَا وَأَ فَرِينَ مِنْ أَسِي عَنْ عِنْ اللهِ جمة جي بشره بليكرا كراك في في الاداري بي قرصير كوابق والمنود أعضوراة مايتسعال مراكبها والأنبارة الدوركورييو لكدنية بالإدينات للج الهام والمراج بالمؤثث والمكافئ العنبيثية الدهان والخازه والمارا ونطبة بكالصافغوليين كرفوه تنهيب عليسلام تيام فركين شهوس أول غام واستوراج جيوا كأعاده وأوك محضرت شهيد ولمزيزلهم كمافدستايو واحزي ليكيف آنة الأكوراك ليقد وعزت شهيب على الهاومكي عاذا الأكواب زؤاهوك كركر لاكويانس كرني لألاش فبالرقية لارساق من ال كواش كرسنا كي (كُورُ كُولِ عَلَى كَا مُؤالِمُ مِن فِي العَالِمُ قَالَ اللهِ عَالَمُ عَلَيْهِ اللهِ قَالَ اللهِ قَالَ ا الكوهبية الإرتهبيب الكوس ويصعب الراد الع (اربه ونعهد وسه وبغو وب العكائف خلان فيعب الهداكم أكابات ومتريكه محا القصار ومعوا البريكا القراسية وأسامون هندادها هربارة وطبوس كالأوصا كالهض فحا فعنيت كاعتبيك عماكم الردم بالمحاول ستركز فانضره مكافحه والمتراز والبانية وأرضاء أفاث وكترت الصفعواه كأكومتم والوكي والعرزك مربه غاده والألك كلهيم والمنظرة كالمقاغلة وأطافيا فالمتلاء والمالة المكزر كروادا ماكدامة كالمعمادات مواولا فأركاك والوت أونينوا الرفرك الوداوب والماني وري زين م خداد ميسوران كاحتر فروكنت دوكرار كر خيفكم المباغزاكيا أالمخضم البعيوال الله من يولية المراجعة المراجعة

ا مراكز وكر بليجه البيائم الأكليكي كالمطائح لكوداكوالوال الماراه اراوي بكبير ويزيدن والمراكز كراكب جدوجه وهدين أيع رحق جعل التعارث

بوسا دیدن امراده و الملف برون ویستوه دو آلیانشده کرکز بری انهاستدری است که درنده از دوج مشکل. گیچهاهی هستگیری و بهب کرداد که میزانش کرشد مرادی این کرندارشده این کرندارشده کشکری و با کند د

برگر وازیر کا داویت خبراز کردهگری در کردانور را ز

معلقة اس كريواب في قوم كرمتكراو ومندك مردارول فاعتب تعبيب خلراسلام كارتمادي لرما تؤثم إناوان توحيدهم أكروايس بالهناوان ين أعاد وريز يم المركوا ورج المريال ال عاليان ب وليد الأول عد الالدراية . تدر المكر المتاالة وسافرتان لايم وتماري ون شركب مع مفوظ فرما لها اور بس الله من جوالماك لأكيسواكه فامعيد واوركارسازينس للزوس جرافيار عدوى مدَّماني راور كميّا - ي على الركاري مين أوراث أن ل يرابيت تراميكان اورا في المحظة الم التعالم الرياض الانتفاق كالرعم فيهارا والانام أبيس والأأن فيشا والثلام استثنا المتعلى بين بولتروات وزوارتاع . فلك يب العزت شب على الثلام زي قوم كالمرووها وكل はらかかんかいれるいいこのはんのから ومالحاشها كوين أي وب الأتمالي عاوي عيد كن وعاد المثل و قال ابن عياس وكان شعيب وغيظهوويش مراهمها والذيوغا ربينا المتح الزفائستم اسامطه وواء وطاهاكم سالرحفة وزطور ويعاهاع فيهجع ومهشو للزهول مركان كرووان عرصك ولأورك BECOME CALLEY STO الخراع العيب كمانتال لأوم حاري يروك-يوفرا ماكاوي أبول كريف كمينوهم الباقول I Lister Biller 15 15 0 وزوات كالانكراي تردوع ومارضارون الركن مرك كمدات ورؤ سركوري كفاع ولون وستوانك الصلالة وأكسري هوال ما محصران العلى التناميد والرواوري

A 155 لتكويغن إذنجتنا الله منها وما

744 شُعَيْنَالِكُلُولِؤَ الْخِيرُونَ۞ فَٱخَانَ عُهُمُ ناين ڪٽا ٻُو اشعبيا کان ته يغنو بُمْ وَكَالَ لِللَّهِ فِي لَقَادُ أَمْ لَقَادُ أَمْ لَغُهُ المراتب في الله فليف السي جار ل

شني الوجعة زازار وأرشى الكباحد سألاله الم المن المعرودة الماكر ميك والمناساك وي فواكرودات كمون تراجية بدى ذيح محلف بمبدأهم لأكريح كأثووال متعطفا ورهمنه بوسط كالمورث كونطا بالبكرا بالمسامي والماس ف توقیس التسادی مام برقام بهیواسیداد دنیاری برواى وي اواكرويا است الناوا على وال شرو منزكين كوكومسينانا زتما كلاعلى افليار ويفكه وثناء فحيث الغان بخاوزي يعني باري شت جاريز كياري ست كريم في عمي وقرس كول توجيع الحريك بالشدون كوالساف والقيون عدارها الايكونال ومالي تكليفوي ون منظر المرود عام المراكر والماعظة الم عدة في وكرات كوديد كوان كور الارتباء اعبار بوالانس. في كليكا كشاالغ جيباس لحرث ان كي حالت عن كوفي تند في ذيوني توم في ان كأنكاب الإنتكاري كوراحت والواثل حدال ويا يَأْكُ إِسْرِيلُونَ الرَّحِدُ وَلُولِ الْرِيمُ عَنْكُرُوا هَا حَتْ كالمبرية يورون وردوالتعمة فألبدان المال معلاكشينة والعنين سيترجى الإمضاء العطاعة والاشتنعال والشكر بساؤن ووقال شله عقراان كاروايين بب ويكعال اولانوس كزنت موكن والشرقها لأنبئ للضيافها اورتنگ نزود ال دواول الفراب عدان الاستوان فهاامكر ووكمورف كفروث كستصافرة تسنده ا عدد الأرقيال الداخذ عدد الشروع الشراف والبغل فلودن جرواول يشكروأ وتوطوع وقال العلم من منون موال مناجور في كروب عاصل رأك ورزا لصالبة كالمفرسيدا شؤ أمحينا الا كالدفئة المكار والبسعاف والنائر كالعالمات أسكت والمحافظات المرتشرين والمحارات والمالي

ن به بالعب الانتهاء والمواقع المساولات المهابي المالية ميان بريان المواقع والمساولات عن عنه كويترك المالها على المنطوح عضريت والعد بالمرافعة كالمساح ا عند المرافع إلى والمالية المواقع المواقعة ها -

ي الرامن في الين ها الماء الله الماء الله المائة والا أن المعتدى الشاريات المائة المائة المائة المائة

معطع الغارون کی بیزب ہے۔ بیمسیور میں ت محیج کے آگر الیسیسی وائے اندیا ہمان کے آبواندی داہت کے مغابغ طمل کرنے والت ماتی اور

الإعراق

لاسين وأسحالت متند مركشونها مجيه ودوانيست كحول وشأ كمانتهل الشنظيمية أفوات لعافي لجمال كياعا والوامول محاصب ان كوكيناما معامله بخرة أصنفها م إنكار ك تفريت ماي آخان الشاع على والرودي على الكان كالمنون ك لوك مراوص وبنيول في الفرت مل الشعث والمفاهري كى تعيش كى تزارتك معام ت موالهواد بالغزاورساك ومأحوله الايهركذا والمحاذ الصادق مليد وسليدوثان عوداد في جديد القداع والألن المنافع المؤكون وبالذمفة مركض آويون كالخام وستداعي المناواعي بين للواس كي باو يورون و وركنهي مواثب بوي الم النبورة سريات كاخط والالزليفيتين الكيس وامت كو موشروفت مادن توجب ووتكيل مين معدوات مجوان ا بالله في الذكاعة إسبة أسلى دوران أو يكال ثم وابنته وأكية ووان كرمناب عدالك كالمقطرين والوث اس فأن الناك مذاب يتعاني زمهكم المان وأفق يصيفا فلاجو عائص ووار نناوآ فرت ميز النباروا طائع الكرو كالأله عددابت عاس كالمتابية سل مراويد بالمحتى المورث راين كالمزاسل متول كي مالت اور ان كالعازي ان کی طامیت کاموصب ڈائی بااس شداں بردھنے۔ والمينيس مويل كركزه وناوكي ومرت ان الوج مااب عدلات كياما مسكرات .

ولمباحدت كووتيامس إلفاة أيهزا ويسنخارين كوابسة ت كرنور كرك اورجب لكا دواست آليانوب ا كالبيادات مجادات عاكساكا بصير وكما والكاليان

مِنَ أَهُلُ الْعُنَّا يَ الْأَيْنِيَةُ مُر بَاسْمَا نَاةِهُمْ زَالِبُهُونَ ﴿ أَوَ أَمِنَ أَهُلُ الْقُرْآي التهام بالسناصح وهم تلعبون فالمنوامكر الله فكريامن متكن الله لِرُّ الْقَدِّ مُ الْحَسِمُ وَنَ شَاوَلُهُ كَعَلَىٰ لِلَّهِ في الدِّيم إلى المرابعة المرابعة الماكات ال

444

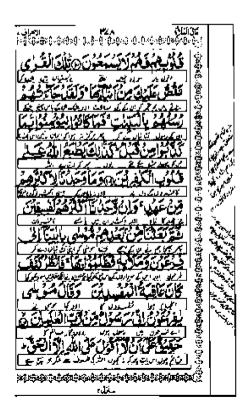
[]ي امَنُوا أَوَ الشَّقُو الْفَدَّيْتُ مَا عَلَيْهِ

يت مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَا

كَنَّ بُوافَا خَنَ نَهُمُ بِمَا كَانُوا يَكُسِبُونَ وَ

MACH

عظشتے العوقات تھام فرکوہ جنوں کی ابندہ اے رہی کے ابدہ ملیم امدہ کا دوکھا کہ آوٹوں کے واقعات بھٹے مذکور کو بھرس ماس سے بدائٹ ہمی معلوم ہم کی کام مرتب کا محصوص عمری کے ہے معمد تھال ہونے ہوری کھیں۔ کا وجٹ کی امضوع ہوسکتے کے خطاعات کو لک حدادہ



ميتراس كأكفهت كليات بطيريسم يروص ما فريون يرامست والمالا ے معافلاتوا بریامہیے سے وكسنتكذ للقاجرين بخاامك للخاجب ويسكرياس الاشتيخ أشؤ فؤنهوم بخدالنا فمآغذ بيب بمرأهلي اس شذمب طوله غصخا فتنهض كفاتو بخاله يكان ذكانت التنشأ الاككريم فنهت وبيت المس بطفالق تحدونا وبالكاميك ومستنير مناشك ذكول المركيج فيبالامث أسبتها كمروك كخكا الزدالناست فخوض كالابمسليب كو الحاجمة المنطق منهت يمسوفها تسعوله مت ليوزوج مولد بالإفهم الدين بنيسيم ميزوك ويستاليا والمهمكات تعتبوه البهرمجالانسأ وطيهم السلاوان CANDOCALE STORES ومجعن يجريك وهينطهت يجعف وانواب فيسوكون والإعجاب فشاركون شنطيهما وخرات الاعطادي والمتناف متاتعان مستال مرك the the children فللهم ليوانية يتحاطفا وبثافات فكالمنطق والمجارية المتعاري الموادات ميكرول كالمتاريخ وميتريم كالتحاص عديده عامروا فعراف كالمطيد والمعام في جهيد المراجع المستول في تراجعة فسودي الناتجوكون أفوت كالمشبط بمعلية فخينا متعين يرمجا مغركت موى حديمه ومحال أبداكم والمتعاودي الإلا عاستلام وأبيخ والمساكل ومستك والمصاف والكلاشكا مغفول يهرخا وُ مُن مُوكِ وَالْمُؤَكِّرُ مِن مُؤَكِّلُ الْمُؤَكِّدُ مِن مُؤَكِّلُ الْمُؤْكِدُ وَالْمُؤْكِدُ وَالْمُؤَكِّدُ وَالْمُؤَكِّدُ وَالْمُؤَكِّدُ وَالْمُؤَكِّدُ وَالْمُؤَكِّدُ وَالْمُؤْكِدُ وَالْمُؤَكِّدُ وَالْمُؤْكِدُ وَالْمُؤْلِقِ وَالْمُؤْلِقِ وَالْمُؤْلِقِ وَالْمُؤْلِقِ وَالْمُؤْلِقِ وَالْمُؤْلِقِ وَلِيقِولُ وَالْمُؤْلِقِ وَالْمِؤْلِقِ وَالْمُؤْلِقِ وَالْمُؤْلِقِ وَالْمُؤْلِقِ وَالْمُؤْلِقِ وَالْمُؤْلِقِ وَالْمُؤْلِقِ وَالْمُؤْلِقِ وَالْمُؤْلِقِ وَالْمُولِقِيلِقِ وَالْمُؤْلِقِ وَالْمُؤْلِقِ وَالْمُؤْلِقِ وَالْمُؤْلِقِ وَالْمُؤْلِقِ وَالْمُؤْلِقِ وَالْمُؤْلِقِ وَالْمُؤْلِقِ وَالْمِؤْلِقِ وَالْمُؤْلِقِ وَالْمُؤْلِقِ وَالْمُؤْلِقِ وَالْمُؤْلِقِ وَالْمُؤْلِقِ وَالْمُؤْلِقِ وَالْمُؤْلِقِ وَالْمُؤْلِقِ وَالْمُولِقِلِقِ وَالْمُؤْلِقِ وَالْمُؤْ كمامه والكومو ووشورون

در براد ما از به این به این به در برد شده می نود برد می میشده کرم می شده از به تین که و داست. دایده در دوبه بی براد مدام و این مدیر این می مود به دار به شیشت این شرفت سال مدد بیش بی بدن و در این برد این که در به این به در برای است رود می نماین به در که در اصلاح و بردان می این بردن با در این مود در آن بود از این این این از داد از ا می تا مدد در در میشود مرد و تا تین شیشته ای دار بر می باید برای بازید از این از در این در از داد در این از در

العليه والمان غياله بجرواض تحيزت والمستاس بيكابوا ورائ بوشهروا كالحوا المالا ويذبونوش روقالك فيتنا كالوعدية عوائ خالفتان كران الأالا فخذه مردها كماك المرافع المستان أوالا المرام الماسية المال توية مراعلاتون رؤشين الدوائسان الما يتي بري أبوت الإسالي وأويد سانيه والا مخراب بركى والمواد الادارات إيدان والورث أنت وساركنا الانادل الانتخارات المطاكرة الوكو في بيت وي ما يرها و وتريب وتنبول علىدا معريت فكال كواس الدخوة أيش جونا عابشات وأمس يرادون في المات الما الما الما الما الما الما توميراس محسواط ميس تسادا كاستوره عـ قالوًا أدْجة البور عاداس معاعضين آسبطع ليرادين بنكراس كجار اص تحايا في كومشت است دسيا اورايض لمك مكانا فأنتب وبالإرابطة الحاجيج وإداعه المك م الاس ما مورد الديم والمروال أو أحيد المراسي ي علا أري بالمان وينول كالقبل كيدة كيدة سألك عثب كامتسبوران بابرماده أوذون مے ور مارمین بدا خرج نے تروح ری اگر ہم خليفهم فالمساكح تؤميرانوم توفرورك لا . خَالَ نَعْمَ الدَوْهِينِ عُرَبِهِ عرف إضام كاليوسطة المدامس كالماده ليبواية وتهافا تخريب عي عاصل محياً اور ميريث بعال ضياري بمت زياد وقد دومتايث الادارات Je 391

واعراب مالا علانه صدم واز فارشور فکن هذه مواده و دون جراستان و فرقون که ۱۱ و خوان او دو او آن که او دو آن که و دو آن امیت و مدیده مدیره به میتاب و فرونشی گدام یک به کارتی و از آن که ۱۱ هرت و کارت مدید فروز یک خوان و آن به در ایران و ا کشوره ساده و بات که دوده کام میشار و دو فرد که دو از در ایران با در ایران که در ایران که در و در ایران می میشاری و است و از برای و از در ایران کشوره ایران می ایران تیکن از برقوان میشارد فارد اید و فران بید ایران کشور در ایران میشارد و ایران کشور

مدے ہونا کے سے بھی مصنی

عاد تروی شده ناروسیان اوراد نشیان میوان میس آزایس تواوكول كي تكمول مبيل جازومل كبيا ورعا فعرين كولول احلوم ميو أيرا والأورق والاقتالي الما أيون شايع الخاشار جاودا كرواب كبياء وتخليجا لرجيسه كوازمكاتر الوكب وطنت لوه بولك ، تحد وا أخوان الشَّابِ ويكلُّهُ الكدين منفرها فأتكا كشعر وطاد ومزاني مغرت الإسى منظيمة مكونو المسؤس توث والكوبال العاليمية كما النمه لذاه يجسدورة يختفيت بمريكوف فكانتفائب فهبس آيا الذانور ووحفظات فيهو بسائعها فيجوز كالجهور بطكره تحقق أبساؤيساكل الخاصمري فانطوات كعادة كوارات ومسوارا وولاعضوا زني أفارث عض مواثلات ولكوف كسيانيون بينيفش وتثارينا تقبض ربسيون تشافيم باده وكاخاان ونشباب الدوسته حالى تغييس العدالت كمدخناجس بادو كيوا بواغا مے ورکوسواوں میں جانے المانوں کا کا ڈیکھوں کے ان جو تراث روا بولی اور و ۱ ایک د و امر کا براوث کورگ م شاملت برود منطق والوزر كواد والمسترس الوث الماكر موري وارؤمها بوز تتحركه تدويقال إيدوبلغ اشلاث الهاال الزيج ولوتؤهأ وجعلواد احزا الصالحة المسكنة والمقدحة أعلى والإوخ بطلعة الشرحوال تصرفن في في في ا والنزى بعدية على بعز وعق فشيل الناس بزياحتيات دروس و المراجع: المنافع المواركي و الماد الوي فعائد والإسالة الإر والارتبار أرثياه المناجية والمراز أرابي المراجع المراج اس کے مقابضے آرفا ختائیوں ، و وی این السرونو قا گاگو فتراون موران بالمعارض المتعارض الأال ماي مكون امرامن الدماء فانه لاطب تعد لدراس الهرجان يشاكل مساحا والزازة يوسيان الاراة طباس وال والكراف المنازي والمتعدام المنافرة والانتهاع والأمنا

مي بينك دو مدركت والمستقيلة المي موسقت به كادر ويخذي وينظ مادوان كي المهيس الداخيون فالمي شدان في كان كي الميان ويون نها فالداخل في المعتقليد مجال الدادوان والمرد المعتمد المنظر لميان المستقيلة الموادون والمرد المستقيل الم الموادون عن المستقيل الميان الميان الموادون الميان الميان الميان الميان الميان الموادون الميان الميا وموده تا نبيها آنوان انجوبهم واضعه حدال السجود عليت لعرب فهو تشالك المؤان الدوء فعهد والنشاه مدال به ادر 17 مش مثل الإشكار الشافرة أو ماكن الرواد والدم أول كروبت شاجران شاوراس بدن المال مناصلوكو وادون بيرا الدوم المارس ا شافرا با خوارا واون ساخت الرواد وادود و المرافرة الرواد عام الرواد المام تا الرواد كالمرافزة المان شاخر المساوم والدائد . ومناصر من في متم لدان الواد الدواد وادود و الدواد الرواد كروب وصوب في المرافزة المنافزة في المرافزة المواد المنافزة المواد المنافزة المواد المنافزة المن

أحازت كرتها يبت مرتوك إواكه بدوان بالماث كالأوادان كومزى المل يحاص فالرائر الأثبت ميما بتدييل مي المترانسان والأراكا أفراحوا والكارور الاستأر حديثه ف مختص الكسهارة أمد والنساكا بالقراد واساف والنب الايا وال - هَالَوْ "اعتِها والرول منه كما كر أو يساكر ما كانجيه الارتبال مخصودت كيوشكاس الرج مجا النفساء في أخوش وهمين عويسيخ حالين هي. <u>المثل</u>ة الدكار الفوروب ويت. لهيم وينطودها في أكمات الإداك الكريك مجارت الجزامت البراكالت المنظيس فياس بتداوج متع وماد معارت القيد والقابت فالأفوع عاش لخام الرائزاع وأرقاع والفايس الدائمة أأ فوغ فكب أعزه عادركم ويدن دعات جب أبول أركره أكدأه لاستركون بالانوا وشاعرتنا موات تو والعالميات وما ما في كراسك كارت آفاد موفي أسرهما وسك بمعادنة يمير بيرواستفاست خطافه الكريماس أزيافنى ميس أن بيت قادم وجورا و دي بالعاقموا بيأن ودسلام جو جو-جنل مفرون المطبال مت كرفون عيد بهل عيامه الحياية والحياب الإخاصية يحافى فحضل التخرطيات المبياسية وأواف فطعهدين شاطئ الزبرو مداحن جوى خذاهان المنطقة وستمايلة الف وذانون معانك مادوكران كادنان でんしょうななることがいかしいとういんしょ قبول كياساليك وكذال المشاؤين فداع ويوثقون الغ جب وتون عدد دارى اعراء كے حذت اوال علامان اللدارة أتحمول تدريك لدالوفوال عالين فحقهاآب N. 1. 36 Section 16 16 14 18 14 189 النسادار تشاعرين عالانك ووائب كؤادرا بالي مورثهون كوكاتبين به تلا - أخون شراع بشرائه أثرا كاره بيت أو وبت و تنظر تق فالدووس أزيوها لدأترس يمان أأرثبت لفانتدمي وشاواه جن دشاه ميدانية ريشطاح وقوان تجيمواب وبالداب جن التذوات ومشود مكه طالق الدام الأق مك الأثون أوتق كرفة

وقديمة قايم ونهاقال مؤسى

 وگوان که قاسته خداده از گواند شعری به نسان بخدای میزاد با ایراندیدن ایندادهٔ قدر و کشت می وجواهدان فرسود و ندریدند تربیر بست وی مرحض حصید و داری «منتقا مکتلیه تو می داوسان دادی به ایران بی بیان می آن کشود می بیدند که بازی نی در در برد که ک چند می آن بسته شیر ندری نظیمی با ایران شامل ایران میشود و می میشند به از در بیشندی دارد میرستا مهربی دور ترک ایران می اداری میشند از می ایران میشند و میشند ایران میشند برای میشند و میشند و میشند از می ایران میشند و میشند از میشند و میشند از می ایران میشند و میشند و می ایران میشند و میشند میشند و می

الإعراقء ועלול לאמושלנים בין ביותר של אל die

بحالاتيم بالمسمأ والتثوي بدياؤني أرزمومين بأميرا وغدي بط وُ الوال الإراس في قوم كو الماك أرث كا والله الماكراراب بساق شوان فالماكات مباواته وكرائز ليع موار السيعتان سيثية كي تعب الديم الأقبل الدسال الاب- و السنان جمع سنة والمدادعة فأ والقصطارة - ١٠ امثن كهما فرم وُقِول بروس كم : فراقي اور داوي أَمَا فَي تُولِقُ مُواكِدُ إِنَّا فَي الْأَوْتِ وَلِي فَرُولِ فَرُولِ فَرُولِ ے ی میرسنی بس نیکس اگرکو کی مالی باداؤ تكبف كيخ ماؤ توات مغرت كا عليكسدة مجاودان مرايان لا نحدوالواساكية المان منوب كرية الارتخة برمس الحريق فوست بيد هاذا ما فقوال المتنا فرياتي بال مطلعين شاكرة الناجراتو أنظيف واعست أنكل شعاوات كمافيت عت العاص أخفيا والأوسي الاركال المطارف الإن المنظامية والالإلم في توست كوكوفي والأبين - خال ابن عباس طايرهم المديبهم الأطار المعدل القائم أجدان قرواهم فيتن 100000 مغولدت ومخاكين مرتوب ومعوركية ميري رجوتومان كفيل الديزهم و خوليش الاات دكاريات مم النائد مرحوضة ألمرموتي واستانيس اوزب فرى نيوت موا كالناز في كوتهاريس -

مو من قرآن کے زمان اور نا کرے تو ملک ہونا کہ کے سے خورت آو م کا ہوئی ایوام خل فردا سوا اور شاست کو ریون کی ہے۔ مقوم نے ہو بنارت کی برون میں دی سک خود کا سرت ہے سوائش کا تعدید ہے۔ بول آور برایا آخرت میں اسریکا اواب یہ دورہ کے نوک ان کے کوٹ کی کہوری والے میٹ کرٹے میں موجود نے کا سوفرون کی دونیا کے اول تقدیر بروفود دیں۔

إجرابها المصفئ خجارنكم العراقينون أثرهم والصريا أراغل ومواا وراس كرورت أنبس كول الكرف مذبوف فراعا المؤالفات الإيماليسياع شيرة الكأكدون شيرها وأرك البيس اس ميست مع خوات دا اوس تو دو الاان ما يمكيس منك بهيدالل فينل في حذيث موالي على ساع أوده عدية في اشالها ودرسین فامهولی برا بهایس نط منیز داده کما ب أوالمناع بعاسموني توافعونيول شيابينا عبدتوزو والعركت الميم يركو فأطاب توزّاي خار تومارت للدائب الحت بق م ق الحبيراة اس تصعدالا في تويوان بيجود البي شان ك قام ما يون اوركينون كالعقاما كووبا ان كأكوني إرافت مذ 6. 11 Project 10 1 Carlo Calle Carlo 11 20 الشيئة وزيود كالعدر كوروس كم الاور يور في كم مازو مهاي تك كونيست ولما يودكر ومار كالمرائع الأج جزاح مداب عراجي ففوظ ري . آخر فرا لول كى الخار يا الأساس كالمايسة فحادث الشارك المتحاجي جبورت فاحتثاث واركوا شاكر ممنويهم العنكب وبالاثمروة يوالثراف أوأ ستاكف بوثين ورا مان دولان . وَالْفُلُولَ الرِّي كُونُواتِ خَامِوا لِي الإصلاكرويا الاراحول فحال كمعدل كتبت الأاس الوكورة المروع كرورات أواواليون الأكار كالموروك كالمرا للتاتواس استوول تعاربالديب المصن تخانتها وتوحفرت مومي والماريان نتعاكف فحاكلب توجيق بي النبن مولدات كه توست بين ما والد تربت بعض عالمسك ين الراد واليمون الأيزام الهاسية. أستك يت ما والهدان الارماري وتركز ومراك في اختراكها وس الجبيل واله خاصر الكذاف والاعاب عندون والاعدال جاندا وركيزول ميس تجروف الايؤنس يزكيني دفلهس لكس ولسأليه وتغيضوني والطنفاءة مجاند ندس يهيئلون لوستعا كروية ال محد كرون محرص وال كركب - 100 أقام وقرد مستأكون لتدام محكاراتم ووماب كديرهم كمحك

-Si-20 Extens 15 x 5 4990 NIK

 م كنوز كيان من أوزوز وكرون وكرون كارمور كارمور كارك ويوان الك فواون يون بارك أولوزم بن ايندميس ولا ياكره وف ك كالرص ألزنويوا لاكامزس معاري أنواد كالأبهال أبيت فكفظ يؤيت بالأنيس مارض كالهماء كالدانية ومنتكيار يتناوم والمصار الصابرا أياج والغيطة المائية فيرجة شنطك معين بالورك عياق إسيان يرعذب أناوه الريناس كالبريدوم كبوس كالوالوال فكالمداعة المتواثرة مريزي بسيا والداوم كالمريوم

اللاع المراش في الرابع المراجع كوالي السائيس المالي الاعاف FAF ری کے بیکن بھی اندان بریت جانب کیا جذائو 15 مردہ البرهنگان کرتے ہوں اور اور ایر <mark>ایس ک</mark>ے کوان کے معصوبی والصفيليوري ولامثناهم خندان متنويه أوالها الواع الواكرة

فأنوع والدونسية ومسرع لافاعيزوه بالقلامين يمسيسة العندة الفؤلة عن - نومادي (الأبي شاخك عمره ورث والملك على ورون مُثَّارِكُ وَالْمُونِ مُثَّارِكُ وَالْمُؤْنِ كُونُورُكُ وَالْمُ بالثاب شامح أرام والإن والانت عاطيب برشاك ويولور عناكالوراعث فالمؤكث إلا تنظياهم بالراد المدياء فأ مُنْ وَقِيلًا أَمِلُكُ كُورَة مُناكِ الله وَمِن اللَّهِ وَمَالْمُ اللَّهِ وَمِنْ اللَّهِ وَمِنْ اللَّهِ وَاللَّهِ وَمِنْ اللَّهِ وَمِنْ اللَّهُ وَمِنْ اللّلَّ وَمِنْ اللَّهُ وَمِنْ اللَّهِ وَمِنْ اللَّهُ وَمِنْ اللَّهُ وَمِنْ اللَّهِ وَاللَّمِنْ اللَّهِ وَلِي اللَّهُ وَمِنْ اللَّهِ وَمِنْ اللَّهِ وَمِنْ اللَّهِ وَمِنْ ا والله المنافظ فينها توكاه طالتصياح منكنان بطائحه امرأكل كالأمان تعالى والتأكير الرشالوان مثكرات الواستاني والبرد من الكلمية ويدونك أن الهربالنصر والشكاورال البيان نهتهومان والتين فارداده ومنتح فأمكنك والم سين والسبب شايي ل الريل مكالي لي الماليسة الوائد بروكا يبل مرجم كرف كي دوست الذف ال شاكراج ابغا وعدوي الرمدًا ورفز فرخوب مُحاتز عالبشاك قارش اور المات لوركا في ورودانات لأن في وسيام ك المادور والروائ وترافان التوالي والتوات والتحدول کے مان مند جس جس کی بیٹوں کے اور وہ فرائٹس بنا کے لیے ومخلط برها فياد وفيدت واسباغ فواريا وراس كي توه ورافياتها المجاورة المواثق والاختراع والمستليسة المتناكل المواثر والمحك الإن ندامينون ستاكد دكر مارسو كلي تواب آليا مواثيل شد ميكنني فرورن كويق جغا الجدومسة جهاجسيه ليالكورابك قوم بربوا لزمت برست تقدود كاشتائي يوماكه تقريق تقوانون فأ と 見たかんりからようりゃんいこうかん خاله الدسوية كالمناشين الاستأميتها شيلي بانبو اعازي ج منت (البراسم البنوي عن الدس بث بوست في م لوديك فرادوانا فادكا الخيازة أوجعنت مخافا عاقصت جست

كفيك لاكاران مساك بمواج الكارين وناكيم الحاكم يوابك أرتب بخريث وكالعانسيام كأويانا تم وأبدنان ودواط الوادعي عاط لياكم فأت وطرب آبه المانوع برأوناها فنابور شكله بالماخيت من عليف والكام شداخ بأبائ فيتناز لمسروي بالربس مرحا هوا براج فوازي الار ته كه دار بين والخريد المراود الرجال والإيرائي والرائع المراقع يبين بيلالة فائل ويناه الانتصار عليا الدي السارة الماتك مي فين آ_{ن ا}ل الرس واندكي كاري فاص وي فايوه الرؤوندات بين والهيارة فارند ياموت كودون *الإخبريمية وب*يث ما لغاندمون

خافران

العواكون كالمتأكرون أاستراك المتأكرون فالمتاكرين والم مرجور برور نے تا ماہ ماہ مراور ہوں کے باق افوار کے A Salar State State Company of the State State والأس ون كالبرنت ولمديني من وازون كالعائد مثال عندرا بهار فيسرك بالأواري المؤسرة فالماحرة عنه بحراكا والدأووي بحرام الفريق فأولين فرز بعد مستراكي و بكالمعود في سناكا زياده البندخي لمرثم خاصواب ترك مسكورا حمد أووية من شامه واسعى وأرك الانكماس فوق ويشاهير ان بوگ<mark>ند میرسواند</mark> و سه افغات موی مدید به موهوره وقت بیر والمورم كتطيف لاتأري بصيري مواري أمسو كمدين فيلفيات وبأسؤراستاورت كأرصادا كالماكويين خاولو كالحاوي أولولوم أرزي وبرقا وهات وينافي المراد المشاريق الكثر وتباقات من عاملاني ب الغابرة والكامن التاريخ سكوب وشاوا والمركز علي والمن أراب معلى والمعارك الراب المراشف كو المجاريث كمدي فاوينا كويسودها لأنجاد فكعاس يرمين 1.12 25 11 1 1 1 1 1 1 1 1 1 1 1 1 1 1 3. الدوكامكوك وينابس فتكافئتا إلاب ساخد نورجها والمخل فالحاص اسس والشاغ مأتانك كالنماء لوياناه والمراكزات والمراب والمحاطرات والمحاطر المراج المرا وأمين وتحروث فاكأ مسدرت بخامنول وعدكوالخ متفتية ومعطا كالمحاس كالمساورة مليه الاجهام المستاري بيطوي بالشاؤان فأسي وتغليس ببنان كرني فحاكره شاالة نواحي عصائب والان عاد كولا الرحن بها ورتور عراصها في الما الماسع ميس بشاوان کی معلق ما بره برایون اوارا می شایجند اس بات به نای انای ای کی ایسال کی کوفیسی و کارک ای رَيْمَ يَكُونُ لِنَانِهِ مِن مِشْرَكِيهِ خَلِقِتُكِ فَي حَيْنِ وَأَنَّا والوالمة منعى منفسنتك وحدث للعراو بالثه الامواك

المشمر الدر لجئيل فأن استَقَعَ مُكَانَة فَسُوفَ

المدرق ودروالك أق رسروه حمدت وماران وفجاي

هو منح قرآن طریخ خاندنده معاود ۱۰ خدی می آوند بناد یک روند خون کرد از ارزی خم گوفرات دین ای سدت بن بای شدای کوش مدی برده بی گاه به با کشرید که می درد اور برد کردن بردل و حق منون توکل است خان نام کاری از انتشار خود بود که ای این کارد شدند برد آن می مناوع برد برد برد برد برد کردن برد برد و دارید کی فرد بیشن در با که برد و شداند و درد این این این می برد شداند و در در دارد شداند و در در درد این این می برد شداد می برد و می این می برد از می این می برد از می این می برد شداد و در در در در در در درد این می برد از می می المنظلة حدث الأطنان الدوم شرود والإسل أسس الكنان في ولي الإسل كمه الإطنان الموي في يعيد واحدث المبارث كم يس بيس أشكوي بود. ومناشدا ولام ويام كما المنظم كريك في الإليان لوكوال لوكون الإيمان والمراس عبد بركابور التي وقدات كوري التي بيانا علم شكست

الصافيه MAH عُ وَلَتُنْكُالُهُ فِي الْأُلْهُ الرَّهِ مَّرُ قَوْمِكَ يَأْخُذُ وَأَبِأَخُدُ وريكم والالفسقان وسأصر البي الدائن بتككرون والزرج ق وَانْ لِرُوْاكُلُّ أَيْلُولُا يُوْمِنُوا بئواباليتناو كالنو اعتماعه -

二年前前日本、外部 المراد فورات بشاور يتنجأ علايتهم وه يخزم استباق في فراد بدا يمون الد المخارثين أأزمى عناؤها والمراشية المام بعن كالمشود عناجون المد مرزاكية إرواكها وواكيانين والشرائع ووجوجون والشاء وتذيب أكمنعول للصاص كل هي عصدل بي ولا له يمان الماسويل كومتعاد مشكرك الميام يوست أوابا يميسني المستحدوث وركستين الإصيعرى ترويها مندوعتاد ودوعه الكرار تيس الله الله الله والإراد كو الرود ويا ألا الدائد المدون يراتع والرحب والكلال يجد التاكنون الل من يبزر اور ما فل يك فلف مافل A 1- 11-12 Delay 18 1. 18 1. 18 1. 18 1. 18 1. 18 1. 18 1. 18 1. 18 1. 18 1. 18 1. 18 1. 18 1. 18 1. 18 1. 18 1. 18 1. 18 1. 18 عان ابس ويس كسيداب فاراد الاوراد المراكبي الماء والماءي الدهيمانورمانواك كاكاكا لبالدانيون في وند في تؤميد عجم والكركولين بغواجة الأوادرين المارا السدر التوكذاوا بأرات الأيوالل لدعوالفتون رخازيج ويشر والدوي كَذَّ بُوَّا الْحَزِيرُ وَلِفَ الْمُوكِلَةِ

العدنة تتعفال للنائخ المضعرف سقط في بده الألو المعطانية في كنادم بوليا الوفد المل مي الموقت والرابعية الإينان عالمان والمعالية والمرابعة الثاوى اس واقت كما صل ترتب موره كناه التيروس الري لأورث مهفات متدالته برسب تدييط غينان ويداه المنافوع التداخلات أركان أوعاست في فوجه والمؤسق المنظولة فللنان أسفاء فالانقوم أكفرتها الوالكف وبنال والإواب من شريد كرين المان عليده وكي العن الإداء قَالَ عَلَيْ وَنَ كَأَمْنُونَكُ الْعَزِلِقَةَ عِنْ إِنفِيتِ بِأَرِونِ : عالهبياه بيخبابت والصغوم كمرف مح إمدما وقايء فآ كے دريال مَا كُنْفُنْكُ فِينَا إِنْ أَنْهُ وَلَيْهِ وَمِينِ كَ والمركب المتنافسة كالمعاورة ورواع المالي كالمالي ف فرك الدير واللوك وروادم مورث . خدامهان وَكُنْتُ أ المستكرين والأمطاق جوا الدائل معامل يقال والقدت عَنْ أَسِلًا ورنور رَحَعَ في صورون ما عرض ماريس، عَمَنْ إِنَّ الرَّافِي أَصَالُ السَّمَّا كن رُبِّنَ الْعَفْنَيِيةِ بِي مِنْ مَضِينًا لِي إِسْ الْعَبِيمُ وَيُ ومهيقات من واليس أله أو أم الوصال م والدي بكراكات المسناك بوالك ورؤاما جرب بوهم لليعاج والتديل عدود سنة مرق عدوب الرمير تهيس توجيد في تعليم ومن يركا فناور المركب الروادية الحاد الاستساف لل بعد نسيخ مست عب رثه الحكارين والأستوم ويمن توجيد الله تداف ونفي الشاوكة ومدجها زيدوا خلاص Policy of it is the state of the said of all که او قد دخندال بوانون و کار در ت تی جوکراپ كرل ير فريد وفي شيار كون مول كلي اس من جونس المقررى للرواد تكلك ورينان والعلصوم اركت بعيل الفريع يجدؤنني فينبي بالمشتاروا الذأ أناب واس فن زمين ويونث وت اس منتزيران الفاء نص

العفرافء FAL 3 ril no

عوديكي ، اعل مان به كاري ابت والإن أدويت هوت مؤون مرى مغارستها كي فودندن العب مهي أوبلكس بجنث بيان للسائد والأوس أمي والحاسا المات في المرازعين والأوالي والتقواب ويقال منا عليه المساؤو لغويلات الذيبية، وشدويد غنيه علّا الخالون المناسات والشا الزالمرافء MAA حارثياه

والرح ما والمناب المسترك المستران كريم رخوات موني الأرواجة الأفاع الداما والاثران ص مرها في ويدا في المات عديد الرحوار شادان مرافحاه وشاوره احتشدافعدكي 29/2014 Sept 2014 1984 1984 1989 المهورانوين والأيتان بالمواص الشاور البشاؤي النبائي عمر بمهينة بالانودان ودكور وكنب كأركزمين المعاول والتاعم وكاح أوالدائ كالاح کی دامرتریس رفاعی اسانعیت اوی والتامسة وكواضفت حالية وإداعا واحلح توليال مفرشة إروان مذاله بينام ستأنسوس أوتنوب الفسيات المتأخل فأكورم الث نوالى عالمستنواركما والمتلاله المراست أتط وللت الزون عد البولليدو فعالمت ا شدا در ایمنس شده دانول مراد س. جو الوصائد يؤخل بيرة الربية الارتوء خالى وَ الَّذِينَ عَنِينُوا الشَّيْمُ إِنَّ عَنِينُوا الشَّيْمُ إِنَّ الْإِنْ الارقوال لياوكر تأسيت المرجوس أواء الرق و الاستان المولال الم والوراك الشاقية فالالشاقية والمارك والمارك الراوسة وغريذت كماكا والمدان الأثان كرائي بتاجنول فياتو سالديوستى ست أورضورة كالأرطين جهد أدوان على من من من من الأولى الأولى الما الموادي 344 246 64 64 6 64 6 منافسه مخافوض الفيد الفتدا موكهاتم العاراتي المدان الصوصير بالماست أزيك والول الإراقابت كرفي والول مك تفاحظ

and in the sale

در من کاس طرحه آداده در گارداده به مود که سندس در هی گیراند کو مندون برید کاست به در در کاشت بری کاشت بری میشود مود که این اسارای در در شده سیکیس و بریوس به ناطب تراری ساخت به دواریخ به داد موجه نسست در بازیج رعه طوری واست ای کوید در دکت دولوند کادر و یک کورد میشود که فروس بی توسیع به در در ساخت به دواریخ به در این میشود. شکل دران به افدیت سایدهٔ شاهد تا در مارسده می و دران سرای کامت شدن از میدان آن به دانست به کوربدان شد کم دانده سروی که در شاهد این که آن شده مشاطرت کور برید که هر چیگا و طریعت برید بازال و کهر سرده آن شده هید می میشده به ایران می می دا و بدنده از این به درایس امل برای از در دران می برید و کهرسیس کرکنده ای داند بس می دران شده برید و برید از م

with the state of the state of صيادتك ومعنان وكشالمان مغالدتهال تماني شرايك شووزين متعالدة ولأنساكون أكواطرت المكسنى المتصدوم تذكران عصالا بأرادي البقيظال مشاطان أوتوامنا أدان كو الالاسكاما فالمؤلئ بمسر عاعدى فأهال مكرا لتعديق وسلقواص وال الرنك بالمسائل كالمسكنان وجب بصل آوتي البريالي وبالمراب الاست كوموات وأمواك عصفوا دتعاقوصيان كالأثول فيكس الشفار تواست كادورت كم كوخالب وأوما يعنى ارتساق ويشافأ العالم كالعر فسلما فله عيل فرعون فأعيالكهم وبأغرافه وأالعدوناوهب فأرحت مليشا فلنكيد فأرحهم الانتخاراتهمن فيدجدا وينيك الكوالثة وموج فيتنزى تلقيله مخاجش كو 4 كالدينة المستأمسين ول لحارك والأحل فيعي والمنتي وبيقت الوطل - عارير فراحت مستنا المان المان الأ عاديا والمراس المالي برماول تدعيها اعلا بعالية لامايى من وحل هذا ألير شريع أرسيته. وأني ويعطف والمسائين كروانتها شراع بت الشاعة بالماليان أوكوي الالرفيلة المنافظة المنافئة المستحة MARCHAR William الوذون والوالانتان وكوالمكتبع اسريطالوا

----والناد الحليناد أنتاع تبالنا في هياوالله نياحسناة ؟ ميتزل

شها بودونرس من في بردونواند. تلف (هوارت ولويقال قدت كوف الانتقام البنايات بحدثان في الإبديت مثل فاز مي من و به رفت الاستفادين بدونون أو مداوه في به ترسف باستفاد شرك في منافق في منافق براست بالخاصة به أو في ميس من المستمول من الروبية في المرسف في المنافق بوطئ الترافق على منافق المستفارة و

منطق ری موادری معند بدوره است دادند کاستون برد. پیطان مان از کست پر بردوری کاستان خش و دی گیارد و آخوری ان مشهول به کرن شده درود کوکرار از این بداود و با در خش به ازی شدی دادند به سری موسط نواز خشاسون درد کاری موسط کور برای و در که موادر برای کم نام ایندان موادر مان مان مان موادری برا گیا بدن که بردش موسع بدری خواری موادری موسط که می ماد شده این این موسط از موادر میشود کشاری این موادری این و در در در بردی با در میشود با موسط که این و در در در در

احالفارى فالعاشوب ستاوك كرمهانا مست واعال 55 17.55 موها عودي وموان مسيسهمان لوشيان ورا مكر وخابت وركاة موز يتانغان تا اوالغائد كالمرين بأكفاح الدأي مشتداونا بأنب اورميسك جزون كي حوصيتنكا اعلان فرزوشه ومراثبت بي كيس والريم في سبت أكلون ميج المنافض المنافرة والمنافظ المستان المنواص أهواه وأفي المنافض نواه بشدان مدنى مي لوشت ديشن منذ كالبغيم كالمائية علدة يؤخرانسيا وكمشت وجوشتك تؤيامين شاس تقال تكالأتخيخ والمادية كالاستاك الاستان المتناسبة كالمنظم فالأجرف وزوت الموادات المعتمست وووجواح الله الاستان الماري المركز الأفراث والمواجرة مذعة ماكان بحرفاط عدافالت المأص الطسالت وعوض الامل ومحالفت الغنوا المعزوالبقروتها عوسأكأخ يجومون ومؤانظ بالغيبيع فأغاه فليتهمن البحائل والسبولة والوصاعل والتولي المائق جهين المساغروا ودخنالك لتد سنتدنون وفزيران فررفها فيوفها مزاوا ويدحيا ليستخف والرج والمستنة ونعيدا كفنزمو ومألصل لخاولتك المالك ومنتها ككافية المرأيت كما اكا تصابح كالم كبروهم والبرائر فالمركالها التان عدار أنذك والمنتفرة والأكلب الماسم المديمة جوجع والماء فأعراء كواكلون موان ملاك مركاده بالندين بالايلاقي وهوت وي فحراب مورت این بهار ی خانر و که تعد کوات نکسانومون الولاد في هذا إلى المراكز عير منال فراك من البيتنا المراكز الواطعة استداره الزرك ألبات هبس المبط المرايش وألوق الوطام موافرات ود و د م دورت کار کی مختب، گوها م بوردایسی ترف یک ۲۰۰۰ کا فرخ وُكِنَ فِوْدُونِ صَلِّحِتِ الأرة والعروب شَّلِيَّا عَاسَتَ فَيَازُهُ وَيُصِّيرُونِ والالالالات لظام لانت وهوالق أن والوحشة

شور هو آن با بناره شده و بداره سدگان می ایران فاق و شود ایران می نونده بن در گری آن بود ایران و در صفح فیقرهمی مرد برای میرد می بادند بدار در سرا و تا بر میشود و سازی فروش به بازی به به می ایران و برای کری آن با سازی و ب مهرد برای سرای فروش به بازی به برای به در ایران و برای به بازی و برای ایران و فران و فران و برای بازی و برای شده در ایران برای فروش ماند با ایران و ایران و برای بازی برای بازی و برای ایران و برای بازی برای ایران و برای بازی

بالهودا فببح عوكوية فاعوا بلغسة ومنطقا العاعرة

المواقع والأوالي والمطاعات وأنوات والمقامات والمدائل المرابات المغروب

بها من بسرت وهواعذان وعوضته بالغواطقه وكاف فعد ما نتجاؤه والطباء هما الاستخاصة الغرارة بهمتدانس في برادؤال كرك العامر خواملودانسون منت الموت كل منديس كرك في الخواج المداد المنتوان با ودادة لورث كلوسكان مديستم كاست واس أي فهمتورت اكرك العامر بركاك مديس كرسانسا كي في مستوال إرام والادارات الاكراك بي المنطق بطرار ويأورت والإنجاع وال وي عدورة كرس مولاد الورث بدارات كاستريال مدين بالمساورة والادارات والرك الادارة والموافقة وعال المتحافظة بعث

التحطيب والماء يتطاع مرجع الروائع والإراد أخري فم الشاريخ من منهم والتاليث أنت التراس كو تغريف ويؤاث كالمسادم وأوادا كالأعنيم المطلع والخوال وفديته الزون الزوايس ك المعالم الله المعالم المعالم المعالم المالية الله المايك لي دو أبيط الحديدان عامد المال المحافظ الموافق بوايت المساعات بالعاف الدجيء عدة أو المستقال في المستوال المستوال ت وعرق وكالهذاب والدينة وال 生に上かといいかがら بعوث تنظمان مرقصين كالوثول في السالي كا مانونتها بررت بالبراان موجت Burghard Halley & Late 14 Burn State Burning الطحانوا كماتسع في إلات وترغيس والمعلاد المرافق والمراز المراز المرازي المرازية العادا وأنونتهان أوتكم ليقر ببيانوليات مياي تربس وخام ونے 100ء انبانات کے صد Children English Jewis الاشام الإطاليسية مال وفات ك بعوالا بداولي طراسيام آب كالأبي مورد ان في خوارت ميس تواحوا فيل ي بليان والإدادات في من وبالد وستبه المكارس المحاشينين واواورا وال والرميري هداوت كالأو الكارآت عامرة ومت المقرصور كيمشيدكا وبالأعام بالبيني

الإخوافء F 41

بشكامس عديدت العامس في مهادره العامل بن باست كم تعسير من أنوامس أن سي بدووي مثن ومث واستداره العالم.

ساسته امرانگرم به به به مراسط به منظوم داد در ساست فیصف می شنیع است در در فران بادن می میشود و بداید به کنوش ب می گفته این به وی در بود کردس سعد که ناست در دن ها جنده در برای واشعره از دس در برای ایشان می شد در فهی در این و همی شدندن می می برنشد در جهار بالا که ویمان میشود برای بسود این برای به سرست که برای در این برای برای میشودش که بیست و در این و در در برای میشود به دلیل بازیس شدن و در میرسایگ دوسرست این این میشود در این در این در این در در در داد.

ò ete. e je ę, $(a_0^2) \phi (a_0^2 + b_1 + b_2 + b_3 + b_4 + b_4$

وبالرحده والوارك والديكة فيالمريق ويشاجي بمول ليامس تطاب عندك متمركوتم زانو المشتقيال يوطاب الأرياف إياا ورزومس خداو مجاسطات والواكاركان إسرعتين متيوكا ومات بغثاث وللنافظ كوفياني ووم لكالانعث الناموامسوين متحاكوتي مخ المتجهوي فاصند بترغيجو محرف منحا ورتاشها أحرت والمواركومين لمروكي المكرس كالمرت والوب عنايكتي فخاكرتم فربيعها تقاموك الشان كوبلاك الرغودان فقرم وأساس ب**تاكر**تے والان وأمس لتؤان تووا ألمطفيمت مم ه تیمون دمایتا موزو محریتے مورقطانا معلكه والانتظام واسول معاجرات وبالديمانوان كمري ساخط المورمعاون التاكويمسيوه لمكارتيج بتصاره مختاش والرمي عوالسنتكوكا الوفايق وربيت وتعرست بمستمعين فحوارى ندمومض والنف والمنفي الماكروه المسرقول الما بأرآ والبور شعفي تركا يشوا معرداين فتنتذش كاحرل المنهد خالآ يجت بغضه وركرين أموابطها يتطلق ريان ناري 🔐 برود مستاريولون وروره فالقانون والمتغلق وووا وفرفه احتركت ولوتنه وتعمرون لغينو الطبائقية والجاشية في وتعطون كو ما إنكة فعلكين وه مراه المعارض المراه المراع المراه المراع المراه المراع

كالرحمي فسل الدويرهم بودنيس علامكن ووتسى ازيري ميرا والمسمود ننا وكردند ماؤد منيارد وهيك الأسخاص يحاسبها فرام

کا کے چار آئی) من آزائی جائے ہے۔ بنوں نے اِن آج کے عمل اور العین کارو واقعیت کیجوا وا اوراس سے انتیاع میں آورو اور اوران کے بار

الرف القرارة الكريدات معاجزتها وتفقا عقواج ووالله كالرافي في مرت رفع كا اعدى ١٧ كالم ىندو ئادى مەرۇپى كالومىن اندى تاكىيىن غال والدوران كوندرة أوبار كالثقة بالخوب الوك م ين ونتالي لا إليا ما يل كه مرور كوا وورواها كراكروه الزائديان فيراني الحاسل الأعتبرة لعريانها وبذاذات توقيه عاشدة الين وفيا مان كاورانين وشرايا الأصلطان بالخراق كالمتحق والخساطين النابيط المنافية الايم فالدكام مست كومتفرق كرا بالورا ومين كم التلف صوارايي والومندك أرشداك كأفت وشوقت والأكالي والملاهي الناجر كيا يتعاولونك المعاجرين البصامق الديقاة بسيدان فورسفة أغذت مليان فال الإيار والإيران المرابع والإيران المرابع المرابعة الاستحالية ي ري - دُرتُهُ اللهُ أنه اور مرز أمالي اور قمط على الارد مُرطِيقِولها منه آمام وراحت الانتخاص وثيلة under when his file form يعد تركز ليس الداريك والدكي شدول سويروي كريلا البراك وأور فالثلة قومك هامين اورنك اوأن تكابرة الراودينة لوك يعا إيست يوثورات كم على وراث يوقاعل بونديلول للرازان كالمؤول الأال كمسك إستمال كمناثر ويتألون كأخفأ فالمة تقرمني عدثوا الأوال ومفاوا فتوي ورفازت اق فيسروك إوكوب عنه رغوش للغة الاكتب النزكي الخليفة ليسك فوالث كالتباق ورخارى عول بولف كرفوس وساكرا ورويكا والوا بالجرية أكرووات كالكهافي والكهافيك والفروعان العدائل وأوافال وبالدهن الدخالي فأنكو والت وعلى أعراب الكالم الرواء والبشار

الإخبران و ن يُسُومُ مُوسُونَ الْعَنَ ابْأَنْ مُراتَّكُ

ا موقع فران ف الاستان في المائير الشارك الأكارية المائير الكارك المواجعة

جهود بهترین کرنے ہے۔ ملک خارند وہوں شکار نے اور ہے متا جا اور ان کا ان کا کے اور دید کی اور ان کی ور ہے۔ کہ وہ آن کور کو جا دید کا بازی کے مسلم میں وائے کہ مار ہوں ہوں کا کہ سرمانی کا آریم کرے جواری کا در اور نے ماہ بوگ بھاؤٹ کی توان میں امران کا کرنے میں اور کہا ہے کہ رہے کہ اور کی اور وہ مادیکی کا در اور کے اور ان کا در اور ک وہاں ماہ کو شاہدات کی وہ میں اور کہ اور ان اور کہا ہے کہ رہے کہ انسانی نواز دور کا مادیکی کا در اور کے انسان کا اس ماریکی کا تھا کہ اور کا دور کے اور کا در اور کا دور کے دور کے دور کے دور کے دور کے دور کا دور کے دور کے

المح الوكنس ف كري عرضه و ف جدري يج إدنه بروي مراس به ناسيد ميا أناكب بالنادي مناه العارة والياب ويوالماء

شنطه اندگانات گونیت ویندگون فردندگرست مید اوریاندی به دوی که به کران ویکوفت پس بوی ای بین کاری و کی فاک غیر کنآ اند و کهتراکه و قرارات گارای نا به عقد لوی که نهید صاحب یک ایسا خانه و دس گاره کارند که به داری و در و با فران و ا محکمت می اود مان و دیگر اندگانات که کاری کهی محک و فرو قدت به خانه بردید . دکارتین بازد ان شداس و کارشین به بادوادی سه دو وایاست



ه الله ديود يم قال شكوب يم الخالان في تيل ديل ع بيخ الرود تكن يصنعها أون عاقوات والوكاريك مهدينة فأكيامة وستأتىء مشفاق ألكتف بمياده مروقيات إن يستعاليا فنا أراد بلوثوار وينافاه وعفرانواس عباس مثاق مدر راتاكه ودانشك عرف فرف انتهامات أوخرو اوراى والعالف العالم بالألا كالأمرة الكاش المعادلية فعيان ويعامران كونوب بادسيته ساسطة الدكاؤم افال ودرس الدركوي واكرت فمانول في غيرونيا كاخلا الشاع موقوا ماد يحدورا عيث الاسك ليعمدها الروه الشراع ورك اورجيدي المراجد فحقتك يريثاق وقائرين والانجلاج دشيه からいまとこいうかいけりかりのころ عيد اوراس ك الايم إلى كيا او داس مي كوفت ك الخريف ذكى بشأة معذب عب الندي سنام اورد ومهد اسلام قبول كرني ولنفخ والتام والخاظ فالريجاها والعوقات أستواص بعنزانكناب كلبية ولكمين مستوي مع رد فكوارا لك كالدي سواء بيدمون عده السداء وفيلو يحرفواه ولويكتهو والو سيتنازوهمأ كالزازا والسعودج مودشكا شغطاه بالبروك قرل كاشنا فعنة بمدوم بي دامل ي echionout Miscontains والشارة وكالمركز والاي بياعت وي مال لي الماريل كراسط قرات والي كراوا ب عاد ميران كيدة كا مكرويا أودو كيالت استين تفاس مام و المن بريجه الديال بيس وكان م المان ويحرب معنافا فنارا مسك المرتفالية العائبة جران طالهام كوتكروا النوازك كالاطؤاخا

کال کے موسیات آئی بی مورک کائی اول کا معنون درگزشان میں باورک کال کارورٹ کا کورٹ کے سندہ میں بازی ان کی دورٹ کا کارک اورٹ کا دورٹ کے ان کا کارک آئی موضی فراس مند کے اگر موٹ کارٹ نامو کے نے اور لرید کی کم کے جو اب کے مائی کارک کو مائز اور امید کے کہ میں مواد کو کورٹ میاب موضی فراس مند کے دائر موٹ کارٹ نامول کے نادہ لرید کی کم کے جو اب کے مائز کار امید کے کہ میں مواد کارٹ میاب

فتنتقح الرحمل فسأرخا وبالزوار بزراء فيتأجؤ خدا مدارون مساؤرا وأدبارهي وسيعي وعت و

کر دون نا دون به ای دویت و مرکوری می بین کفال دیده این آن کیت سب و درا نظامی این کافران به یک دی است کافران کر بر این کنند به میکارکوری کارامی دو در این می که از کیت که برای به بین از در برسید به سب این به این که نواز ایس مهرب در است نشد در این ساز و این از دری و درست برمه که با این از در برای به که به بین در در این با این این و ت در بر از این میکارشدند این که در در کارامی کارون شده این که درست که در این این برای با در این با به این به بین

مرشخين ويأتوي كالاستامون وباب مبدأكه الأكا ماليه ولله الله المن فيسران من منتها المسرال يغلغ تأوا والمواور عرادا ويقوفون أأتأك مَا لَيْهِمُ مِنْ عَنْهُمُ وَمِنْ الْمُعْلِمُ مِنْ الْمُولِدِينَ ي الأرامة الآد كرام في المواقع المراجع عيد موافق و محصله والعلمي كراهة أن تعواد ما دار للولوات الأراق والمرابث الإنطال الأقراميث الدائم والمراكز والمراجد والمراج المراج المراجرة الإما مي الا الانطواع بين الفولوايد معطوف ي اورويه في الحرار كوك كالرك ي والأوا عيايا وتقام وكالبيد الاشادان کے کھوان کی دیفادی گارک ریٹا ج سے کھوگ الصيناي كيور والكارت ما ما فالألا أرفيك المراب يديدون المعنان الكاورات 10.0 - 140 - 30 8 - 38 Com يوصل في فرادات وران بول سرائيل فرادوت م الراو في توسيك الكرافية الدراسة أو كاراس ك الناويطيركي ويستاع والتسك كرعيس كيول فال المنية . الأروبان الأورث تعول الماره البات تمويدا الأفياء أيل أرست تفاويات كراي أموني كزاييا والموتماء ووبث ليك ورساك فتألي الإيداد المراطون أفاطنان بالفارشا سجارا إيوان فال العيروس ووارت أسارا بي العرائي البراقيكة والانتقاعة أبالتأ الدالة المناجير كريراء ويوليا وبالانا والمام والساجية The Late of the second second المعالم في علي من من المراجع ا History () French as provided in the second الواسية بالواكمان كأرحاث وني ما يام الشراغي عالادان كرياط فكشاوا والموافق البالسطان

رنیا کیون ما فروگیا ہی کئی ن نے حد ادھا وہ جہ مسئل ہائٹ وہٹا شہیع ہیں گئی اُٹ کے گئی سے کا گرتا مرفوکرہ اور محادثہ ہیں۔ ہے اور گرشتہ کا دومور اور کہتے ہی اور اور اس کا مراجہ کا میں جانب ہے اس وہ بادر اور اس کو کسی کی کھی کے اور ک مشہوع کا وہ جہا کا طب اور مال سے خطرے وہ چھا تھا کہ کہتے کہ ان کہ باس کا کہ اس کے کہا ہی کہ رہنما تھے وہ ہے کہ کوئوں کا محدث ہے کہ صدرت کرا ہے ہمیٹ تھا وہ جھا تھا کہ کا فاصل ہو ہے اور ان کی ہے جہ انسان کی خواصل کے ایس کا

يُلُهَتُ ۚ ذَٰ إِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كُنَّ أُوَّا إِلَّا وَ مِنْ يُصْلِلُ فَأُولِيكَ هُمُ الْحَيْمُ وَنَ مِنْهُ وَنَ مِنْهُ و ليم إذا الأيسم فون وما الولا 2 45 17 18 20 20 18 20 2 2 18 18 2

وألبا سأتنطأنغ النسكة يتوني ومجثلا كريني جانول ار الوكزمين والثال مهست مي تري بشرك ليالميت الأ نبائداس والشاروب الدكران كالدان تعارضها معلق المعدد الريد المتعلق شاعبي أب كالرات ا استقل سے وجد کی جین کیتے رہیں ، بدایت اور لمراكا الشرك الشارين مستنفات ووارينا داوي معضعت جودك كذور كريرمس بالدونية مناد كرور عدمق باست كانكور كرف بن المومرة وبنبك ليتريداك عدان كريم في والدين ع به المان المسترود إلياكم ان جزوب مصافحه النبي الخاتي بعكراه بالتوج وبالول كاستندس أوبالك ائتى وباطلا بوكونى متساز نبيس مانتكر بسي علا إن يؤكل كات ربالك كروه بافرون كرون تظرير في ي نبس الدائي بسيالات كورك والمت كالرث تفره فالبي يتميرت وموي تتامقنق بتدبعغ والنفال محيضتما ومغاتى ناميس تغاسها كاصفتون تحصرا تتناية الأكويكار والداكي منصرها بتيريها نتواعظهم كوفة الله الوركار ما رضيس. قرة أكو سين بالأراف فالأ الاوبولوك الشركيص فاشامي الحاود رقودي فتشاد كرتيهم وأبراق لتداختنا بيكوب التأكوليف كميزي ووراعل مركامات والاعتراء اس أعدات عن فران كوشك كرامات وأكو كواول كا ولراون اسقاره كوالشكرا وتتكوان كاطف منسو لب ماند بسياك مديان الامتناس مؤكد كراكيت الم وزية خاروف وأولان المعارض العناه والميه الوانسا أرمك

موعد و شرعه در ماه الميانية الكرية الماده الماده الماده المادية الميانية الميانية الميانية الميانية الميانية ا ويسارك المدارك الميانية الميا

تتوارحن واستي بوالميع والوالما كدم كفت وا

رشاه س عدده والمهاري كالود بالادواف منكه وازيد كالادوان سنطاع بين ويستان به آيان فالود براوفيد الأمريقية والحس از شاطريكهم وي كالمهمة الراسة بالمثلث المطلب والدين ويدني ويرف وكوست وينطقه الى جاكان والمول كالماكات كالمسيكي والمصور المن المستان ال

كيادوه الدائي المرائيس كرقي سأكو فأولاك الما تاركاني بشركان كووكوكرة محاله الشائماني كروصا فانت يطفين مودانات والداجوب أبي ميان الأراب بالماك كيس التي الواوية والإلهاء المراب المرب الرب ووقر آن الإيمان بنيس لاس مكر تواس محربيير معزولها والمروس كم يحول والتاريخ العن كالبيان المين القروان كى المات وفائد في عشاص عبد صفيات ان كي قبط بين كل أوران مك موينغ كلف أوقي باطل بريكي براء الالهاواصل تهذا العزيث موالصدق المحش وفية أعالهم بذبور والمعقاب للبرجي طبأ عرير الشروان ترأوليه خازم بسيد عود وكشش المصلح لتهيته إساآت فياحث مثا أوالقص أربات كرمان الطف وهاوي وم موال كيافظة إلى كرووقيات أشعالي كب أخطيت على الأعلى ومن الوقرات كالله مات الماية ورحه وَأَنَّى مِنْ اللَّهُ فِي إِلَيْهِ أَوْلِهِ اللَّهِ مِن مُصَّالِهِ إِلَيْهِ مِن مُصَّالِهِ إِلَيْهِ معافدكرانها والكنا إلمهيدا بالنزاز أراسا وعواله ولا كالحرارة والمسترك المنطي ووم اطالق الأنجلية الركارة المحكوم ب والاث المجاه أواداري المكوكة برفيه فيخارهم وفاقيا كمفترش والقصابية مشالة الرجي وأسهان جي قرمت مك الإنا معالم بوث الجومية -أران وأسان كاسارى كالوائدة أهيات كالطراوليدات الارم السركة تشالب كراس كالخرس ويتكشف بولا شعب الإومراطيان شاكاة والأفكي اهادشان السألة وويقنوس تتحقرك سيأويشن بالدخفامه كاوزيك ج مراج بوالمرادك وعظمت فل علها حيث لم جنسواوف وقوع وأدومهم وشكل فاقناط فأسكان كأشفاخيق خبك مؤكن ومنسكراسين كهب

الإعراقء يعملون وومتن خلقنا أمته يهدون م ورن حيث العالم ان لَى لَهُ وَرَانَ كَنِينَى مُنَّانًا عَأَوْ لَا تُنْفُ مايصاحبهم من حناة وإن هو الانتراية الميان ﴿ أَوْ لَوْ يَنظُرُوا فِي مَلكُونِ الشَّمُونِ وَالْأَرْضِ وَمِمّا حَكُنَّ اللَّهُ مِنْ مِنْ أَنْ وَأَنَّ عَنْدَانَ يُكُونَ قُدِافَارُبُ احْلَهُمْ قَبِ يَيْ حَدِيْتُ تَعَدُّوُ يُوْمِنُونَ ﴿ مَنْ يُطْمِلُ اللَّهُ

رم وسود کرند کارگرای سازه شره به این از اسان می کرند و است به این اسوال به افزاد و شدند با گود و فرد کند رقد کار در به این کارگرای کارد به این می مود و شریک با در به و فران کام از این می کند به اینکه به به کار کارد کار کرد ای می در این است کار در کارد بر این در از کارد به در سرد کارد به در این است به در این در این به در این به در این به در این این است ک می می در این می در این می در این این می کارد در در ترجه این در می کارد به در این این است به این می این این است می می در این می در این در این در این این می کارد در در ترجه این در می کارد این این از در این این از در این این هنان – مغاه الزارية مده الشارة والتشاول بطورة شغراجها فسيطوطيه القرؤة والشاوية بالفواد الماره وحت بمثلثان بشاوق فارسة طرق المجددة واستراعيات مير الفيان والمستوان المستوان الزائدة المعالية المقلوبيين والمدولة وبدول المتحدد الموارات و عنفود الميان الإطرفات مستوان المورث برياسة المعرفة المستوان فالمستدرا يتنفض بطرات فراط المتحدد الموارس المستوان مستوالا فالمناز الموارك المتحددة والمدورة والمستدرك الموارك المتحدث المتحدث المتحددة المتحدد المتحددة المتحددة

April 18 الإعراف

فيب بالنااورة فالكفامهناني ماسوكرية ويقاح - with thing of des Colombia كن يراك مال كليك ما منوكا عياض من وريخ كريت ت بروس آر كوكا فرفرب ماعسل بوكرا فقاء اس بوقة ست كروب كرز كورامني والاقل مودالت تو ومنيد الله الإرداش فراؤس والات ولت بسارش مقال ساوت وتوفيان في ورسوه مندونوي تغليف م وجي وس الكربس كالفورط إصلية والتام عالى أوليا من في أن من الرأن الوي طبيعي أب ويناس الماري الزينة والماحا أبيركهم وكراز ماحل أفي ورا فريت ماعضا عالى الموقف المدا ما مستحد كان الوافي الريال تهادينه علقت لنوذات المعزية في الذيك إلى الموا عادة والازمان و المداد ما المعادة والتعاق بعناولا مكدائ فرائه كالذب فيانتيا ويتاجي بطريهك تزوك تلس قالوكية عاصرت أي على الرام اوس وبالتوليض بودا فوجان بأبياسة عمراؤك كالاصفيت آبي وحواطه والسلام فيطيف مشوب كريفين الدائك بعارضت أسك كيشكي فقفويه فالورعاب كولأمعز الأما يليات سقران استد معجوبات سنباكرف كم أمليها المالية المالية المالية المالية المالية ميغال الداد كام مست مثلك فالوزيو كام اوين كام بتطانوانة تعانى عبدها لين مانكية وتزاؤن كالكري تميم ا در زنازت منا مدا جواور د واسر کا خکرا د کری گذشکن ب والزواو ويدوياها أروتات أوه والمرك والقرارك الكارياك والأن أولال الساكر والتصاويد ال والاستأكار المرونيا ويستري والمهني والانتجاجاتها والوذكية يراحفا فدووا الدينوث الساحري عَيْرُونُ إِلَيْنِ مِن مِن لَا فَي وَعِيلَ اللَّهِ مِن اللَّهِ مِن اللَّهِ وَاللَّهُ وَاللَّهِ عِنْ واجعا ليجنس الأوميين والشبيعوان حالفك

فقالمني والميز شكون واستداشت قامت ووالمسني والألراء

زره حد له البنزان خطب شکل سے بدوس و کسمیدوں کا جناف باہی کویاں بدائی دوگرداؤں دو توکیاں کا ہو کا کہتے ہیں جس ک خدستی جس احتصاب عدالعمران و بدرا المشرکوں معن من سالہ اسکی لاشعو واز بدون لا بعث خداد دی اوراع بارا المار اس م خطاب انتخب میں مذہب اورای کرم سے دوران ہوسے وی اسام مواجہ ہی گریس اوران کوی کوی دوروں موام کی واب وال کوی کردا چاہ دورہ میک بٹ میں ایس کے سام اوران کے اس کونسیف کردواجہ میں کا آب اوران کا اس کا انتخبار کا اوران کی اوران کی

معيود التاريخ سندج الاران كي الديث كيف والول كي معاملة الاندران عصفان كرفة وزكم واعامات ي فالمان بخارقهم والمحاتساري بالندالشات وبزند عصاورتهن سكان والمنصاب كم والمانون بس التا كو بحار كرو تجويل وكران ب والمساع يركزوا أفغ والمنسال كمدال الديس الماج الميس تبردي كالإثوارات كقماء إدحاصت وكأوي كرازي والمضاوال والهنب كريطة الحافاران عنويل وفومترا وسلار تعتوال المنطوعة والمنازي فالتعديد والمعدمة المنا بأجرون فننو اووج ومكك باششك سرسناموون الاروب والماري والأعادة والانتال كالمتال لان دمات دمان يتي مدور في الات اس . في . جد داري على الشيخ وهنول بقد دون على الحرك السائح الإرسول الكافحة الكادخلية وسلعهان يناهبه اسغر المواحة ويوانسطة وعشكاماس سكفارم ادان بساكرا ي عيث كروم م كالدري ي كفر الله الم مرا الووم مرامة ووم وواله أن مرور مراسول والبالويلفيكون بقائه فحص مارورة كيس so to for hit is hard to be sing المائية الدافاليا فالدوكريدي والالفاغوافة الخواس من الدوري ماول فعال شركين عدم المراضوة معيودي احراروال ابخ أرقان كالمنط معالد عن راستي و سفيلغ بي روانو و وقداري بيورس كاليس محقا وماكارتاك والمال ومدوكوالها فعيون به معاسركوا كالسُعُوَّا وَتَوْكُلُ الصَّرُّ عِن المساسرة والإصارة روحاج ديث بادوه فوال يسط الشرعاني مؤسست او مغير نصوت مشركين م اوجل.

دِّعُوااللهُ رَبِّهُمَ الْبِنْ التَّيْمُ الْمَالِحُ الْمُنْكُونِيُّ المتالكة المتالكة المتعالمة المتعالم سطعون لا الفيعة صرون فران تن عوهم إلى المارك يَتُعُمُ الدُّسُوالُ عَلَيْكُ أَدْعُولُمُ الْمُ

رضخ و آن ول بعظ کنتریا هنت ترموم برد. موسخ و آن اور در ما روز دارد و ایر ایر

د وعظه به معمولتین کی واقت و مواقعه می وانگلیسی تک به تومیرون کیف اداری کرد کرد کرد کشتر بینورگ ۱۰ ای فای آن خود سه توآب از کی امتوریکیسی می این کے والی آن تیمیر بینویس، دانلہ ودستین آن ایجول واقعہ ان ان دوعر بیندوا ظاہرے اعضارا ما المجاز والبرجان ارضام والبند لمصد فائل المشرق

الفعاف ب ى لَوْ أَنْ الْكُتُّ مِنْ وَهُو بِيَوْ لِي الصَّاحِينَ ﴿ وَهُو بِيُوْلِي الصَّاحِينَ ﴿ وَ النَّانَ يَرْجُونَ إِنْ دُونِهِ إِلَّا لِسَيْطِيعُونَ لَصَارِكُمْ نهم ون ﴿ خُنَالُعُكُ وَ أَمُونِ بِالْعُرُفِ وَإِنَّهِ

الروروج بالمصرافين المناوين جروسلوكيك تمويت فالثا فكؤ فكال الزئر وسيشيفان كالاسروال كذي الرشيد الكالالات والوحدة المنافذة وكالمنطاق كرينا تواكيا عديناه وأكبس وسمامي فنطاب هملنيت مل ن ماني المركوب كرماة أب كرديا عيرن فيسه والانجلة تنازا ماتين كملت مه المايغيث وبأن بالمراك وموسرة للأحا الإبليز تافت العباذة بالكامشة الجرم بمثلك حَمَرُ المعلمُ وقع ورب الله الله عُمَر الصيبة القيلية يمارينيض ال بعام توبي مليد موسيعين جونك الأر ي مغذون بإنفادت الربط الهريت شاواكور المسك فالذاء والإمرازي والشيت بأداء أكما المق اورتک نوگون آو دمستوسیه . ب ويركن والدعن المخاطب فالتوام وموسوات سيدتون البوشياء ويستقابها ورفاط الدميم كوفرة بجون لية يي . كالله which still it and كالأف الاعب يتلا وتطفر ينم مخطط شتعشرهين الدمنعوبيست المؤان الشراخين ووي روايك Secret State 4. 8 18 18 18 18 18 18 18 18 18 STONE WINDS

وقی وارد از این میداد و تواند به در این به در این در برای به در این این میداد و تا به در این آشد و تواند به تواند به این این این این این این به در این به این این به در این به به

大 のでする

بها بالناویس الله نام فازد کرنی با فاهی روس و واقعی درگی و صوبت کی داد سر آن شده آن شده آن شده و هر بستگری من استهای این این سرای و برست فران با با این بست قرارت کرد این بر دادم که آنسانی این فران در و با مدافقت به بسید این بست قرارت کرد. کرد این تنفسید این فران کرد کرد کرد و فران مواقعی به در مواقعی این کرد برای در برای و برد برد و این بست فراد از کرد کار فران می این مواقعی و شده این این کرد و برد کرد و ترکیب و در مواقعی این کرد و برد کرد و ترکیب و میدند و برد این کرد و ترکیب و میدند و ترکیب و ترکیب

العليليان وايكتم كالمهيمين أروك فالليوسية وممترينات فالبالعظادية 15.39 10 163 Ja للقطله بمهوم التجابة يا عصفران وشفاوس - الاراول كروب مويني يعامزات اوروزران الرجم فأغلجه النثا لزيدو الجمورة لمتحان المكافئ فيهو فأرة عن قريهم في الكرامة لا في للسباقية اخرطين برر وينتي فأغراد حميانعذ وية الفريص الله تعالى بالزلط والرضاء إلغ 大学 多次 Min 1953 بروق وكاليد صدابيرية ي ووي المان كي المان الالم لي إلى من الكور المن الرياس أكراف عادج فت التذكيبي والماسي الرائة يت الما الارالة الى كرمان كال المفاحة نضوع والمالية المار المراواس كما الأمرية ريك بنيرياكرية . احدالكوعن باللفلاكلة الهوغاضون والمنتواة ويتكاوران مأونه إحاران ع ممكلاً بالو ويخصونه بغابة العبود ببقه النذال الاناء كوريبه فلأحل شاناوروج مودولات مازل المناميرس عرموسيا كاوت

من من مواد من من ایرک فرد کارد این اورد برای داد که به این دکرد به با منظیم نام نام با این و درگرد خده با این ک موان خوان میرم بازی می از ایرک در در منظیم نوش به می موان در در انوان فرد که در کارد برای در می موان می که می می دارد در مرد برد در این در در در این بدر به می داد در به سرای کارد به می دارد می داد به در از این برد مند در می از می صفر میداد این د

- 22 6 7 10 4

وجينة أخارق إقفاظ فقافيكنه فيانيت والأحتريج يتشافه اجارح استغازه وكمواك كمتايا براواح يعدون بالتحارة فاجانيه م وأنا خدلة النظيفيان أو إنام وللها بيَّا توكيلون واعم، كروكون غاصر طرول الكون كالعاوس كم عرف أيسا ويس بي من بله والدواهية وكريس كوركر والسر كرريل

بر شخبا السيئة فيك للسنة في تكور ومن حيرة من كريون الميون في والمتعمل بها عرف بسر ملاحمت الربطة مامزه عربوك

م كُلُونَةُ خَلِفَ أَمِنَةً لَكُنَاكُ أَخْرُهَا مِن وَاسِ وَلَكُلُ الْأَنْتُسَلِّمُانَ وَرَوْمَ حَرُّ كُرِينِ الدِيرُونِ - كَالْمَ سَلَمَانِينَ وَرُومِ حَرُّ كُرِينِ الدِيرُونِ - كَالْمَسِينَ - وَلَهُمُ الْأَنْتِسُلِكُونَ وَرُومِ حَرُّ كُرِينِ الدِيرُونِ - كَالْمَسِينَ - وَلَهُمُ الْأَنْتُسُلِكُونَ وَرُومِ حَرُّ كُرِينِ الدِيرُونِ - كَالْمَسِينَ - وَلَهُمُ اللَّهُ تَسْلِكُونَ وَرُومِ حَرُّ كُلِينِ الدِيرُونِ - كَالْمُسْتَعِينَ الْمُنْفِقِ عَلَيْنِ مِنْ اللَّهِ مِنْ اللَّهِ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهِ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهِ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهِ مِنْ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ مِنْ أَنْ اللَّهُ مِنْ اللّهُ مِنْ اللَّهُ اللَّهِ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّالِي مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ اللّ

و. والتيكية الله الذي للحكمة عنفون فراذ كرفيل في مِدْع كيّام فكواشك كالحيائية من سناس إنشة لَا يُحِبُ العَلَي مُعَاه زعانا البوادا والرناكوا مياخه بعاكمها عورسارا كالعربال المرك فيضيفها أورا مهدكروني مندارك كالمقاميس كالأ و- كَفَرُ ٱلْإِسْكَيَا لَوْهِ عَلَيْهِ أَلَى فَوْمِهِ فَعَنَّ أَرَ مِنْقُومِ وَغُمَّا وَالْفِكُ مِنْ أَنكُم أون الله فَعَرُ فوه وسومه

. . وَإِنْ مَا وَأَخَا هُوَهُو رُّاء كَانَ نَقَوْما غَلَرُ وَا الْحَامَةُ لَكُوْمِ إِلَيْهِ غَيْرَةً في وجه.

ه. وَالْ مُنْ وَهُمَّا عُمُونِهِ مِن فَا لَنْ تَقُومِ الْمُنْفُرُ وَاللَّهُ مِنْ لَكُولُ الْمِنْ لَ لِهِ مُنافِقٌ وارع ال

ج- وَإِنْ عَدْرَى ۚ مَنَا هُوَا مُوْجَعًا وَمَا لَا مُعَلِّمُ وَاللَّهُ مَا لَكُوْ فِينَ إِلَهُ فَالْ وَال

عِيم النام كُمُ عَلَى نَالِيكُ النَّهِ عَم اللَّهُ مَعْمِن وَالرَيْنِينَ مِن عَرَاياتِ ومَثلاثِ مِن وَالْحَجْد من قالوا إنتَّ الماكنينيَّة إسدال وَبِيكا اللَّهِ عَلَيْنَ اصْبِرا أَوْفَق مِنْ المُسْرِيعِينَ وَع ع بِدراتُص ومرف مِستِكم الشَّرِيكِاتِ لا تعاوزاس كَا لُوصِيدكُ و الْخُولُ لِي كُوان منا .

١١- النوكية في أرقط كالتيكية في كالتيكيل ليه تسكيها كاط (١٥٠) جن الدين وريض جودة كالم ثال معارات رشعرف وتعسنا و

مُ خُذُيَّةَ الشَّاصُ إِنَّا وَسُؤُلُ اللَّهِ إِلَيْكُونَ جَمِيعًا الرَّزِينَ * نعزتِ اللَّهُ عَلَي تأميد بمراح الدُّم مواري بي زني ١٠ مران كا باد شاه اورساست عالم من والرسقوف ويختا يست اود س كي سوا وقد كارساة منيس -

أسارة المستنهيم تجماله للطبخ الكين عاينهم الكينوم والمنطون في التشب سناحد تبالل أخوبها كالوكيشك والمرام الم الم الموامون وديازي عدا كما العام كه 47 كا الا الواكات ي

س. فَنَلْفَ يَوْيَهِا جِلْ خَلْفَ وَوْقُوا الْكِنْدَ مَا مُنْفَرَضَ عَلَمَا فَوَقَلَ وَيَوْلُونَ سَيْعَةُ مُنَا الاعتهاب يجه لأن كرورك ولك ور ے ہوان کے فشش ہمنے میں مقامیاً کی جودائی کے فوق مٹر کا کہ بیچے توبیف کی خوان کرکھا و کہنے تکا ہا ہے کہ اوامیار میں جموانی کے۔

ه. الله على تعليق المرابط المستحدث المن المستعدد والمرابع المرابع المرابع والمرابع والمرابع المرابع المستعدد المرابع أطبيهن مماذمت ي

- <u>آن کیلن کے تھی ان کا ب</u>ھا کھان کوسیدہا حفل ایک جائیہ کی تاہیری ہے جائے ہے اوار برٹ کا مشوار رادید وضعر کی کوملوک ہے اس کے ماک

هُوَالْمِينَ خَلَقَكُونِ وَكُونَ وَرَجُعُلُ مِنْهِ وَحَلَّا مُنْهِمُ الْمُعَلِّقُ مِنْهُ وَمِنْهُ الم ك نداس لل وقالون كل الان جال والمنظر الراسط المن المنظرة المنظ

ر ريان يغير فالمعرف وي التي عنالا أمنا التوقاء عوضه فليستين الكؤان المستوصد يابيء وجرو البائرة بمحكم معان وكارمز

المراب ويوالي فيرود والدان كالكاري والانتان كالأراف كالانتفاء والمتعارض والمرابط and the state of the . وَإِقَالُهُ لَا عَلَيْهِ مِنَ الشَّيْطِي أَوْجَ فَالسَّيْطِ إِلَيْهِ إِنَّكُ مَيْهِ عِيلَا فِي وَعِن مستوان البياني وموسل عد فوق العمد عشل بسناه

وثموكو كدب كويتضاورا نشاو ويحابك وكولانيس و كالهوف خبياف والمستنوف مازه يجلك برينان ليرك يمتنقه مناب والاركام المتشار مدد وإن كالفرخ الأناف أوالأ اجتشد والمشايع فالبريس بدؤه فأبالدني أوعليهما فوعياه والمتأذ وتصافرا

سورة انفال

الهذأ - الآمراد بالمراس منافعال مى النب موسال الإنهائية عن الدولان المستوى ومها الكاريد من المستوى و المادان الدولون المستوى والمستوى والمستوى المستوى والمستوى والم

<mark>خلامی</mark> کسود کا که دو منتی جهامند موت کاهنداست کی دوراس بایشته کنیز کان نیز انتیاب نیز کسدند و دوسوسته اس میشنس بدو د افغیز سخته با بین کام موت که میکند به دوافزد هنومان دوسوندهای که گفتری مشمول الدیال تیسید کاهیم بیزی کام که های که هما و در با

ارو کی برد. معتبل این به انتخاب به کانشدنی سرمساوی منها و این با برد کان به این به این به برد این به این به این مختصیع معتبل با طبق این کان به که کانشدن سرم ساوی منهای در برد سار در این این درد این کان میشد کان نگذا کرنهای رقیف کو بدایات تسنید بند کاربیل پراس کا فرنگسان کی انبود کابت تهامین ما داری اورانده بن پینبر کو میندے ناو کرمران و بس سے آپایوک سو وله كايك تامية المؤلي ك وود طلول الإراض وي منت تانب و أو تعد كان الله السارون بالأرق الما فالريس كان والمتكان والمتكان المان كياست سامال و هذا و ين بيني واستفاق كر مولي و توكرون باري جول كريك مرسان تا حت كه الطول مؤس كاماري ورهم مين كم ميل ول يمزيس فيق توك سنده وكافرانشك وبيخط فأعقوب بالمال غيست تسونحش شاكي أنيره العرن معامل بواستدم السركانغيري بالمخابي كالمفايق مولك عشاات وَ مَنْ يَعْدُ وَكُونَ وَجَعُوا وَ كُولُولِهِ إِن بِدِيمِ لِسَعَانِ عِدِيمِ لِمَنْ مَا مِنْ مِنْ مِن في المعاني دى والأرار والتروي في مسان الرواطات، بوراه يكتب بيكا الفياش أحدثه ومن كالمدين بيرس إلي وليكرسك فيتركها برارسون هے ورب کارٹ کارٹ کی میں دربیا کی دختار مخال مجرز کارزم نے واب سے واشیع میں کی جنٹ این ان کے ساز ورا این سے میں ه ریده اسال بنج هز تونل پرسهانون پرندهاری کرون به به در دردوانی شمیر کمیس کوان کا سراح ب امر من باخ در کرک ورز که ایران کی اداخی برا و درخی ے مافر اوران آئیں۔ تھاں درجہ کی اوران دائیں ڈوٹس کے دار کی دہلے، ملت قامر ، اوٹریٹی ڈکٹٹ اوار نے فارش کا اور نے فارش کو مکم و الدوام حول عليدا يركه بوال كام فرم ل اوح به الول كروب بور فرب في اون العمس بعدوه محسنة بالأوكست في أو يرك الكري أخشالوهم وَيَحِكُنَّ الْكُ يَحْفَقُوا الاسترامة الخواستورين مراح مستهري معه بالدكامية مراح بالطاسية المأتي الكاند إمايت تبدوع أمال حاليك ہ رقب نہ کامل حامر کونے سندی ال کام واق محسائل کے ایران کونے کے اور کا ایران کام کا میں ان کار کوئے کے ان کام کام کام کار کار کار کے انداز فش کالم ما تا بروانعرف نے کہلاتے وامل موٹی وقت تعریب انتقیق وَقِی اللائری - ملابسا بھیسے میں مصابہ مرسعت میخاف نے نبوٹ جنگ کے موتي براهل تولسرال مؤلمي كالشكر وللبي أوم ق ئ وافيادوت كم لري كمرون كيرون براز كالمحمل من بيجائب في درك والكوس بلا فيك ورقم ك رام وجود الازوالاو ويقال كالكرست ماسرة والفكول الكريك كالكرا الواج بالمثركي أب كراريس تفيد ويورس ويري يراكي كالراب الواج بي ۽ جارجي کو صيفوان سندان ڪائر معنوب فال جي طال ڪالواڳ کو کا جا احليت جامير ڏواڏ ڏيا. الليان شار آڪڙ آڪڙ ' آهن اڪري ' آهن جي ميڪري جي مين خده مواقف خورني ان عادالي تحك منافذ فرصل شعبه وملم كالربريجا بذوتم وأسمان عن فيرم ماكرواكون هج ندرت كريم كؤجا وكموريد وأخري فيعد فرالت جنائ بم كرميك مارس هي د بالوج فيصدكرو دريق فاحد م صور ، لوبنسوب وعمور بد

مصون إلى (توانين حنك)

ه. دن ناه بش سطعیده و ترویل ال سستین برگوست چیزه مان چکستی آنها تکافی شفتی به مکیف نیک نکوک کاف نو سر برای گره مدعده رقع و هربره می برخی به ندن اردک این شده و براید بشود که برای فیصل بیشت کیسانید، و بندی داد باشکاه درسیدهگی که زیل او دوکل سرد کشد شدند از مواطل و آن بردیک که سال کردوری کیش پرشوس نیزی به دیگری نگوری در

حفت ووم

ا حشان دو دوین رستنی بداد و الکنوا آن شنا تخفیهٔ تین آنها به عند نرجویت می ترکدید بدارس و به دو موجود به می بردی و به صبر رای برنده می ماه بشدندگانهم در شام می مادن دو داند. شاکه یص دادهٔ دولیای دهد در بس داد دهل دولی نی کدودسد ول ی تعرف میش به میشاند. می دوله بین میشدمد و سرسی به به به به در این میشد.

ىقىدىد. مىنمۇنداۋل دەنسىم ال ئىنىيت معطل خىيتە ب

در النظر المشارك في دوليا وقد والمساولة المنطقة المنط

مقنمون ڈانی رقوائین جنگٹ،

نشين بإركانش وقريخ بالقريدة وتوقعة فياوي وبالقريط في في يرين والانسامة والأناورية . حملية إول

به باراب الانبادية فالتغميل كدخة عناهم والإنتشم بديه العديد تدامون تدخي المعالي بشؤائه كالمطول كالمقبول كالمستان المتعان المعين المتعان

بعرست ومشيحات مساركتك المائي كالشداع على محديد وكالتالة كوئير معملك or friend the street of the State وعمر مان بالمحت والرسوا الذي الخاصورة كرشد انعال بحرار ويعيمه ت زاعت وباوا مي مامث عدوايت بتأليان الم والمتأسل والمدادان الثولث بالأكوا الله المؤهد والأرام في المنا المراجع عرب الإنهار المسركين الرياسي الارز الفراد وشكراني تشريماني الذكراني فطلقي شرالة الأخير للانك الموكر المساقية المحتميم كالمادار كالمراز المواجع المراد الم ل الله المراوية المعنى المراعة والمراعة والمراعة المراعة ورسونه كالمالك عذيه وسعوف غيرية النوم والكه للذينة ومستنوك أداعوه التقاتعان فجران يدخل غريد أن احق (ووجوده ميلان الكان الماليك أمالك لي في الله الله الله المنازع المنازع الله المنازع الله المنازع المنازع المنازع المنازع الله المنازع ال ع ذَاتَ الدين عام أمر كالوروون الله ها وأشدة أواد الكبور في معاليت واست وهو اكبور الس فكاعت فأكراه يتحدد تواولها للغبرت وكتقيمان ومكرانا مهميكة الإران الدارا والمراول كل المديدة من الماري المن الله المراجع والمعالم المنافع المالية المالية في الكراية السياحا الإنبرية أستك تفايد المساحره في عدايي ين صفيف و في موجود وي راوه وفيت الناست أرك بين ال

كَ الْعَبِّلِ لَا يَعِلَى الْعَلِيمِ اللهِ مِنْ اللَّهِ فِي اللَّهِ وَاللَّهِ وَالْمِيلِيمِ وَالْمِيلِيمِ اللّ والموافق الإن اللَّهُ الأَوْلُ وَالاَنْ أَرَاعُ مِنْ الرَّاعِ مِنْ الرَّاعِ فِي اللَّهِ فَعَلَى مِنْ المُسْتَك

وُلِ قَائِقَةُ اللَّهُ وَأَصُلِحُوا ذَاتَ وَأَطِيعُوا إِنَّهِ وَرَسُولُهُ إِذْ كُنَّتُمْ وَالْنُ إِلَّا لَيْهُ مِنْوُنَ الَّذِي مِنْ اللَّهِ مِنْوَلَ اللَّهُ مِنْ الْمُا ذُكِرُ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوْمُهُمْ وَإِذَا اتُّلَّتُ عَلَيْهُمْ عُهُ ﴿ ادْمُهُ مُو إِنِّهُ مَا نَّا وْعَلَارَ إِنَّهُ يَتُوكُلُونَ نَ يُهِمُونَ الصَّالِ وَ وَ مِنَّا رَسِّ فَنْهُمُ

بظك كاحويت توشينين اس بزاهنته ويرمدن اور الفرشة معدان عباده فيصرفون كغير زكين اواسفاللورك الفاضية كمرش والهارا والفاعل عاليا والمتعارض وأوامية اور هميالي مياز وساءان ميميلي ويشت دوان بوسك تؤكروننگ بو بالذكالوفا فوتع وهواس عافران فورس الأوان بو كناه جير قدر مرسري مدمان في الوقت ما يؤاثما وي المراح مِنْ لِلْ عَلَى وَالْمُ الْمُعْلِمَانِ كُوجِي البِينَةِ فَلْبِيكِ أَلِيثِ مُعْشُورِينَ مِنْ الصدوة والساوع يحروكوا فيكافعهم وأنياءس في الوجيل كالمكان مُصَدِينًا فَهِينًا أَجَسَتُونَ مِنْ وَاعْلَرُوهِ بِاللَّهِ وَيَهِلُ الْمُؤْمِنَ مِنْ اللَّهِ عِلَيْكُ بِكِي فَانَ إِنَّ الْمُرْتُ وَهُو مُنْظُونُ وَنَ الكدينا ويجوزوان كاعبت بستوم تعافي تتسالا الشريع في سوافل كريف وكريف وكالمام ومن القيمة عني التي بالمراسلي في التي العلومية أوأب في والرواح الماري المرابع كباك ب علية سائط و تامنيس الكه تحال في فاغله اور وبك ملاكبين بالفكره والأن وولأريض متدكس عنام وأزماني الهاب يعض مناف في الماكم والمطالب الاترار والأبس أغادة والمراسي كالوق فغادا والان الم على الدوان وَيُونِ وَاللَّهُ أَنْ ثُعِمَ الْحُونِ كُلَّمِتُهُ وَا مهان وتنك من من من من المنظم والدين الريالة قابل بالواقع والما لا س الفائل مع مقاليا مناما منا صفور ما يسام كويتها المذرزاتي آب فياد فالأسان فيأبي عدوموه فرمايات كرود الداونون أما خنول عن متدا يكسكو كارت القول مخلوب الرحيطة الرينية جولكري تتامقا بالوائعا يتؤرثا طيعيا كورجنك يكروزك كمشكور فيطاقت كالحاكثيم فليك المفرت الوكورالفت معداوة الفيت المفاويخ التامم وأرك الفنور بالاصلوة واسلام في النشك الآص ارور والقراء ت كعيرة لأمدان مدرص مشكين كانتفره أدا ومسلما ولياكي منتج عوفوی توسیل میں کو کلیسان کا براطانے کا ورسیال فيصافن مقاطعوا مشكين تحينتهموا دموس ايوجياني عناه بالمعالمين والمقبرة وشباه بالمراكز والمسائرا فأكرفث كواس فتحص ببت ساما فلمث مرفاة

ن من المان من المان المان المناول والمناول والمناول والمناول والمناول والمناول والمناول المناول المناول الموارد المان المناول والمناول وا

نیخ اوشن بسک برد براست من کارد و توساس در برد توسید برد و برد برد برد برد برد به داد توبید من برطان این آن دن ا گرد در بازید و هم سرد برد برد از مند کان مدیم اورد اورد با برد با برد میشد دری کان برد برد با این اخیران و درد بدور هزار از کارد برد و در برد از مدیر برد از مدیر کان با در از میشد بازی تود دو بری گفت بیشتر و دو از در اسرایس شخ مند بازند برسوانل داده میشاند کیزار برد بردان مدیر کشت و دورا از برخی نشد و در از در این میشاند. امروان نسانی نی فیایل شرست کی تیم سری سری مشاون سنگردان آن در نمایس می برد سرگ تیم ان که گریدی این این این برد خیرت نبست و نیاب دنیاز بیم کان ها و قوم می کنوک سرین ندنی برد نیاز نسان که این می تا برد این سرین ای کنوب کردا دیم کردندن نامان دولی بیشت کرد: براد با دول سرین کا می کند شروع نیاس می این می این می این می کرد از در می این نیست کردن موقع بین از خود سرین کرد برد در است می دید می از خود برد می این می می این می این در این این فرزندی این می

لعف خلاا كالماميروا فتحالت عطائه والتصنوارع فالدائم فسواحته ى عنى بتقللها في موية بيخ مسلمان له يصور كالمدروة بيرة بتقراد تواطة تعانى غيين كالمؤس كالمسلمان $r_{\overline{z}^{2}}$ ۶. له کی باگزدیک بخش ایروسی بیرونگی جومسوش پخوشی او رخاصتی فبالمدان بموكمك ببغريض وتصفح للديسين ومزارة واسببت 124 بنسده والمام والمهرب المقافظ بيرة كالفكر يتعلق بذكران وكرابست مراوري ومنو ترفه في يتعد لومك وأش عبق خراق الدوسنين: الادمين بسوائهم أوليعوا كالتطايخ والا بالمامرة أوفرا لاستعال والتنافل وجواء مستندم ņ, بشمة سيتم شديرا مغيوم لانج معلوم يواسط وستسعاب ودمول عليت شده الشفعال كالمعدولة كرودنون والفيكر وا rģ) فَارِقَ وَاللَّهِ مِن عَن مُكَدِيرِهُمْ كُومَ وَرَفْعِ وَوَكُا وَمَنْ اللَّهِ فِي إِنْ الإسلى فاحرد وليمزاج ندئها كميان تعالى واستاحة . - 4 ب. مرفعت عده وريام (رافل <u>كيما تة مولي. اسم</u>سط 100 شکرے لؤاکروی کی کو باندان یا کار کام کھی کرے اور فتحيين فكالوك والشاراك مشته تبيير فاعلت عابب للغود كالمعلوم بوخراب مشركب فرق سناسليل لجرامطها عاد سد نا شان عام الزاريو و الدين ا<u>نه الايها اس</u> وے کھراڑ فلوں ماریم لوا (اسلام ہے اکٹر (انفراز اور (1) (1) (1) (1) (1) (1) (1) (1) ورك سيء ماك استعدى لان مودم يقيور العراقية وخي فيه بالسعة فوا بالبناوم فالتح وأعرت إودا فر والفراكر فأرحط جوثما هند عاكد بوكورتون يرتبون فاحريد فآ ري د مواري المسيرة والأسب المدس خدر الوشوان من الأركز 多便 مار کنده ال مع کردان نفیت او کم داور ت^سب كمكرمون برأ ولخذاه ومكف بارمولهان وماكان مهمكي ر

الا و الدوع الرائع الدوع المساور المس

شد سرق کا فرختی کرچه کساوه به تا وی و فرختاد کارس نودج می گرآودد انجام می سننده تشریکا داز بخش مخوانی فرختی دی ایدی مهدر میزی شود برها توسطه نود کارش طورس و دوشمد که نساد در که مدان منگ فادید ند رسک بین سدول میراد خرد کی ند بنق مای گوه شدهای که خاص دو کود کشد شده بدونود دو بخواسیاسی به میکندگام باید ندید تا در شدن دو که در دارد و مدارد و

i ja Pirk ä 127 ā のから Ġ ei, かかかのか 47.6

سلك دوق طبت ب الهيد سنون و يتعاومنه ... وهبيزي وبالشق لماث والصيت مرائب ويسن كالمكاملة جمعه بدعة ويتصعف نعطو مثالات مقعم موافعا جهذره بنطا ومقم كيانزوك حالمان بتكبينطي تقومين والمميث بشاق بكبال قااص وج وخم آلفا فبصرتها ومين بشروهس شابينا وكالوضاء وأرارت أبيونني بلقامتي ألي يكن بمداراتها وماكالشكوخوا والأ باغاده وونشان بالمرضا ورمولات رمت بي ربت بخر حيل ومرعواك كمد ليقامنه بعيرا وثوارضا بامتراما لهاش المن عام الأحاج بيت وساد كالجسس كماه مراجها منته کلین تکافر او کی ملک مورس ایات کلیکن کیجیماً بار در يمسلون واستعان كاطلنا تعيزا ولويموتها والاليكساى بستن و دبست را مسیدت پس بینزم می د د مری طوت مستوانول که براه مشیدت پس بینزم می د د مری طوت مستوانول که براه <u> سن رئنده به کمی گوره شارت کات کی در بند موروضو</u> کے بن بازگزاموں ہمریمیں کوئی ہے۔ ودری میزان کے مسلمان دسترک و رست و ری و دی کار وسياز مون والميزان بالثارة ودون في المهادة في الر ووركن ومحليه بدباكوس استبتدائ التربيط و اوالدوف سے معسکونی کارقعیسے می کرنیسی واو عي ذكرة المنقفاكررا خزاخ لازم حاكث كركها وليختاك وأرث مقراه بسيس الشافي شخل بس كوور وتم منزكين كي توسفه والزاق والمسعمة فوجه أن حوسنه تشكفوكم مره تغاامس يخابث تعاق فيفوضون كوانساني جرم میں خاتوں کی زندہ ترزیت کے تفریح والورا یا مكوو الرماة بمسلفانوبا فكالركنوكرة بالمعان سيحكيوكم معادي ما فالبخ يزيد ورتميار حالي والمعرص مع يكاولها كبري رميس روسية كبان بيكاما وروزنوت ويحسب سے جزیداں کاکروہ افراراتھیا۔ گوس کی یا صفائع کی فهميرت فرشيخ عزوس ورمطلب يوست كرسعافوه فيأ

الله شدك گرد که این این مستقل می نواد است شاند بر ازمن نهرهایان آیان و در اخون و انفاض نها سته شدنان واصفهم جذا به این بی شده اظهام ادر مین سکت کرده امری وی اشاه بر نگاش بی کهارشد و کیش از خاط می سروی و کرده ان داس کر رسول که افاضت بر کرمیسته بری میکندگذاری مین نیط گوانی افزون بداد آن کیگیری سری بی و علوه امد بدری بری بری که اشار می مناصبه هما در این داد میزش تر بیشناخ در کشته در داد در سری براید بد

معنمون ٹانی رقوانین جادو

<u> شيخة من المنظمة المنافظة ال</u> فالوان مروبت بتغيفا يسخاهم ومراكبة والحاضم ين وال والله من الويوب ميدان وينكب الأراف وال كالتقرين ربجته يوكأ ورانق بوترا أنوهذا أواخا هن آباس آوجه فراجر آرات ها أو يفذانوا أخروان والأبات أقرل شباس كامقابل واستشبط باصدان ونك إتواثر مانے دائوں کے نے آوجہ افروق ہے، جو گالی سخت الله كوري المراجعة والمراجعة والمواجعة المراجعة د. سري فشون اليخرص ومينا باسسيالي وكالمثل المستنفي في با رواعلى ليمسوان مثلب عصاصيا وكمواز في معلون كي سايرانوق راوم فسي مشافك سنا أكسى والدفي والمست ورمواللا توارز ووحفيوس والبط ست ترغامان أبابك الاسنى تناحث منص مل كريطس يومل توليخ المازة جوتون الدام كالشعرة والام في مواهد البريع والبعا في حكب الت فالعائدة فالخالب عنائس ملك والخارم ك فت بونوده سرومه بيافان سيليد وفي الله ب جائد شها الفيان والفروع، ين والا في مذاورة المذاخرة ويستام ومواله والمسيد وي النري كيفش ورديك والمتدآب تنكست كالمفاريات نباني ي الماعث عالى بوزاغة اس الالتراد بداكرة الدرانيا ذكبال بيتيا ورهميتهان كومارا يتبنون نهورا إ بغك نشبث التاكون الاونرياد كباشد مفعود ستكرفتركين لانتراثرمانا برسمانول كروتول لاتح بواليمنال كرصياب الذكفاني في مباؤيات استفيمسوا والدكو نفح قر اکن ها علی مواون اید مرطره اور ایج این کار مراز در ار داد کار کشیر از در الع والأكافية أبرة عن موسر الواب أديدك يأبعه والإنجاز الرياز

الانفالي ن أَوْ البامين أَوْهُولَا لَسْمَعُونَ ن لا يعقلون ﴿ وَلَوْ عِلْمُ اللَّهُ مِنْ مِنْ عَهُمْ وَلُوْاللَّهُ عَهُمُ لِتُولُوا لَى هُ ون ﴿ يَا يُهَا أَلَى لِنَ امْنُواا not fariornituation

نوس آونده در گریش و این آن که از رک کارده مند و فشای چین برنام آن برندو کرد با منظون به در ندندگی در بدند که در این م در منزس در مدر منگانی تودن به ی در برنده کاردای ترکیس در در فی نادند خود به خوار بردید و با خدید رای کندند با ا بردید زید به در این خدید بازد نظیر کرد برنده در در من کارشهای ترک در برد کرد شدند و مدر دیشندگی این به به دانشال ک

ه آن المسلم الإنساسية القوارية المدينة الماري الفراية بالهوان المارية المراجة في آنها من ويها لويش فواسناه بالكسم والتبلث المرتمن النبون والاروق الإولاد والمراجعة في الالكارة من الولاد وإلى المؤلف ويراكو فرود التناوي كالمرتب المجالية ار پرسواد مان که بردگاها و دگیمید و هم مند شده هدارد در ماه داند کرد که که بردگاه به بود شکی بردگان را بس را خ گوده مسد موان و که بردگاه در این در مان را در بردگاه می به موان و هم این این در در می مواند در می برد در میکند در می و از خوان در میدن موده این ۱۳۰۰ می در میکند و در میکند با در در دو در این در در میکند شده برد برد برد می میرم در نوان در نوان میکند که در میکند و در میکند با در میکند با در میکند که در میکند کرد برد در میکند از در می

لفنوخ كالأورود فكست كالروال تؤيد تساموه وا بجوانث أطاق كأفتو وللأيسام كنبية أوارني براوي بالتما ظُلِّمُوْامِثُكُمْ خَاصَّةً * وَاعْلَمُوْ ٱ أَتَّ اللَّهُ أكينت بتصعفوه موأناح وكالمد أرقبلب وباحث إثمامين بعزة بيكرات لعاق كالمنبارس بوتلت بتصور المنتزيك ك إخوا يطام المانات. بيدة كذه مناوي ماياسة نَتُكِ إِنْكُ الْعِظَابِ ﴿ وَالْذِكُووُ آلِوْ ٱنْتُوقِلِيلُا كالأوان ليبه فأوحى فالفيد ومقافزين كُلِكُ الْفُلُولُ الْفُولُ الْفُلُولُ الْفَالِينِينِ الْفَالِينِينِ الْفَالِينِينِ الْفِينِينِ الْفِينِينِ الْ سُتُصْعَفُونَ فِي الْأَرْضِ تَخَافُونَ إِنْ تُخَيَّمُونَ التعربت وكالترصيف كالغدا المشارس الناقوان أسد فالهاط عيت متى المسلم والماعليت ومعول على الأروب . الواليوجيل الكفرين وليجن فؤمنيل! لنَّالِسُ فَأُولِكُمْ وَأَيْتُ لَكُو يَتَصَرِ ۗ وَرَبِّنَ فَكُمُ سانه جال الخاصاليف بالكاشفة الكرحف وأثار مِنَ الطَّيْبِ لِعَلَّكُمْ نَشْكُرُونَ ۞ يَا يُهِتَ الإن التقبيق والحل توريد الكاليف لياست وأريادهن المديدة فط ماهيال بجراحتوب أكتال الديالي لَذِينَ أَنَافُوا لَاتَفُونُواالِلَهُ وَالرَّسُولَ وَمَتَّخُولُوا الكاروروسج وللتاج المعوالي وروث بصاحا وتصيفوه بمباؤث المقدم والإرام ثلاء يصمت فيتح والعينتين الروماني الأشراق فالخراطية طعيها وأشعارة مستكر والمتر تعلمون وأعلوا إيا الوالم والفسيمة والمحروات والمتواجب أيرا وبالمطاوري ومعول كالعائلة والمنظر شكوف كمنكا الماعليد وَأُوْلِكُوْلُوْ فِينَاهُ ۗ وَأَنَّ إِنَّهُ عَنْكُ أَا عُطْلُمُ أَا عُطْلُمُ أَا ورا أفرواه ريده بالأراك منابي المسوا بالرب والمكم عيرونوج والن للتكعرف المؤرث مساكرات وبهزير أنح باليهاالدان امنوا إن تتقفوا الله يجعل لكم اورايس والكول الذاتعانى افران محائز وفريب كوميكا لمرت والإس والغيط طفاب الأبيريت عادداست فالوك لقر علائد كالكرو وتعف الكاء والله الله المعليكين بيسارا بالأنظافي بيناة الأن في من المنتخذ « وإن الالتمكين في جنت مثل تطاعي والفضل العيظية فراؤة ينكر بال الذين كف سال الم مع المراح في شفي عند الفق الأنافية عنبي فأنى التنفيق فالمركش كالدعائد كميترون والامتألي حيرة في والانت الارتخ ولا إلى كاصفية تحديثها وفريان الو بجريفا فيطيعنا أكمروا الشناق فيالتكعين شناوتكون ألاتع المنابعة ومعارت اورخى بوسطوان كووات أنسا

هو همچه به این هم برای همشدند ایند توراشند و مواه برده مواده شود دوست نوی ای ند این رخود این که در موجه کید. موجه به این موجه به برای به به مرکز این اواره و جال و دان به محلس بند توره کید تورامی و مود هد هم ما برد این در مهدن و مده می به دارد در این به مرکز این موجه به با در این اوار می اورد میشان از در این این این موجه به میش چه به این و در در می میشد می باید و مرکز این موجه به این اورد شواند به میشود میشان این این این میشود میشود میشان

متح الموهمة ويسليهن بلنده ووالناست الاانتداعي وللبيض المؤودا كالفائلون ومنذاصيت بالراسال تقواات الملمان و

سامان بنگ مدیسین فلیرنشکرکس در: چاودا این کے با خوج کیس فائٹ میونشکسٹ دلمان دائب سے نشراری فائٹ وآٹ کا اندکورد ایس مرح دیشر علاسناه في عاهنت و توزعه سعواراً ما وتواع ميس تبدي ويوق اورخواي ميت قايت ويكن فوتواد شأشفه الإمبلوط يسعهم سعور ويتارموها توجم م قرار بن حفوص می ادر تبراد مین او نداوی فوز کنزر مدد اورسامان تریب کے باوجود تبرار شدگان میڈ آنے کے اگر السندن کو اور سامان تریب کے باوجود تبرار شدگان میڈ الڈ المسندنی واق سے بعد وقت القديدة ويقس بكوك الذكل ماه وتحريث فوايران والول كالكرما خرج المتواكد كالمنافرة في منتب والربيبي بيت قران سينة التي كما كالمدعود في نعب اندا مناح وشواري التيافيين مودح برومشا و <mark>المنطق واسماقا فإن جنگ برائع الأنبس ما شاجهان والوالته بوراس كوسول كي المالت كورام ر</mark> دن كيام بيرمز ل زام وة كالكوكل الخابض الزيري بري بسخان كذا ودمنا تنين في فرز زجوما وَجُنِ كَالِمام يسمن ليا المريخ وجل زنما موداس المد ان کے فرون کے کمتنو ہوگئے۔ حمیان ہولیوہ منیڈر کے میرے قروصیب کے منون نو م<mark>سلما</mark> خاتودہ از معاندی کہ راور کا فران اور خاتول ہوم جارت گیا مثيل ندري اسريريك وليالان مها ندى الأكسسب متدواتها فأكبال الإقابات بيس مينة او امديدوس مشابيس كالمتحادون مشاق مكافأ كال نيرة فريز وك دي د وي فلول عبدترس. كلينك يكهول الدخري تعديد لاجت . كالمقتلة الأموق ويتصناه تناه اليم تعريم كم كاكى نونی رید و بنارین تر به در این با در اور این که در به در انوات شاق آن کونول کی گونون دست دیداد میکن دوناست در وارای کی کساحیت سعد ئروم بل اس بنائرو، تن ، من کر مس کو بھر کی آئی انب کا د دائس معی از ان کر کے بطاق میں گے کو اگر ان کی تو ان می کرم اور ارت کرت کو بھی ہیں ۔ وسناه بعدد حجرده وانتي بدوطهوم وارحا لودان برم مث وصلك عملت مسر فانون بشك لساس المحراني شباديد وعاكد يماضف مأغليكا ے جادمہ ہے کہوندید ریا و توش کی دکیرا دربر کون زندگی اصلیے وابویس توک جدا متعصدات کا فوال سے معن بد توکم مثنول ہو وہی گئے ۔ میکن جداد کی مودن میں ان دول کو در وابوں کو طبرہ وار کرنے اور ایس الح ابذا یہ و المالات ادریک کے دائل دوریس کے وابود رفضہ کا انجامی والسکانیا ک للغوص وقدتنوه وكبالغ فالمنطاع وكمنك في اليستاني يستني والمتحاص ويواد قشاع اياده الميثا يبرب ودامست يبوا كمانده أيتوسك عاقمان تجسيد تكافها ماء وفق مروش جوفكان بجمل كم تاميلت برجاور ضاعت مروينا موجب يتد وفكري ها والتعول لمعظ مستجب واعطاعت ومأكف نتعاط فرأن عرا والدونواع لحفيه خيلق والدية والغا السريعانيية اقبل اعالمص كالأنافيان الاكتران كالتعالي سمكا واحتاره وبالاك اعلاجما ية كيون مس بيرميات عدل و وتح مامو ميرك و **للنظام ث**ومًا ت واس كرمول كي عامت كون زند في منداريًا تأثير أو تعافي وأوثن واليستع ممثرة اسان کی معاون فرانشا استهی مس میامنده سنده مغاکرشامی ان نفاغ که بنده اورانس که در که درمیان و از کیواک سرکام (ایس و آشکه کید اَنَّ بِنَا وَيَوْلِ مُوعِلُونِ مِن الرَّاعِينُ وَكَانِ وَعَلِيمِهِ مِن المُعَلِّمُ وَالْمَانِ مِن المُعَلِّم اَنْ يَعْلَى تَوْلِيمُونِ مِن الرِّاعِينُ وَكَانِ وَعَلِيمِهِ مِن المُعَلِّمُ وَمِن الْمُعَلِّمُ وَالْمِن الم کے عام مطام تکب تحدود بی ملک قوم کے وصب افزونجی ان کی ہیٹ میں آجائیں مشاکا جمسا واٹ مستی دوکروری دکھانا اسرے خمیال ان عمرف فيهون لايكري فأقوم وبلشده وترجه الداء وعودف والكافريا التكرسيان مستقبس كانتجد وميكالديومات ومستكرات مامويوانس وداودا معامقوا تاه موکوره و شیگا -

بشادب تباز تودرا واخت بد بكر بمشتمش در بشرك كشبا في زو

على به المساور مين المساور و ا من المساور و ا خلصے یا آنگانی فاوائی جمک ملٹ ہند رستراین کھر کے شئے ہسروا رواں نے ایک واحد معنوطانی سیام کے بارسے میں اس کر بیاٹ تکسیک میس کا مقدورہ نشارات ہے کہ فراد اگر ہے کو دیں کوکسی کے مشتق کیا میں شار جماعی ایس مجس میں کی رائیں جس میرای تح محقهد كرد وحبائ ممعى فيقفودا وباكراتب كوهيلادل كردياهيات آطيبرين الإجبسل فارمي كومتسيع فمرزين كامتوده وبادا بنسس فيخ طرب کو بنید فجربه کارادرا، میشیخ محدی کے وسائیس انسو کھنس برام جود مقاامس نے مس رکھنے کی بینٹ تعریب کی درا منسرکار بجعت و تحمط ترویجار کے بعدمیب نے آبیمہیل کے مشورے کی توٹیل کردی۔ امس آ چندمیں ای دانعید کی فاعث امشاعا ہے رمینی شرکھی تو آ ہے کے بارے میں یہ تھوٹے مارے نے مشخوان تھا فاآجا کوا ان کے مسکود توہیب سے جمید نے فاتد بیری کور یا عثیا۔ جب بخدجو واحث الجنول شعف معديميلوه ضيدم توقيتوا كريته مجه بخذك ولخي الشرقيبالما شرائب كواس بتدييط لما انسق كي المستارع إبيته وي بد مسامنولین غیرخداردل سے مسل موکر آب کے **گرانوام واکر** سیامس وقیت آب کے ارک جبگر عرب نسل کو موجب نے کا مسکورہ ورفیا ہ برنق من التبسير كونا كرنولهب كينيغ كي اود فروا مرتفون المدني اودالت كمامتي يوملي الإمتران برمتي بومني ببيعب وقادن فل الك ے مشارکوں کے جمعیوں مندارہ کردا اورا ہے۔ سب کے دوم میان امیں سے گذرہ کے دوائسی نے بی آب کونڈ دیکھیا۔ آپ ویاں سے نکے اور عمرت او کود باز گیمیان کے کو دمیز دارمو محکے رائیس ارجات تعالی نے مشرکین احتماد یا ایم کردی، درجی فوایک اوریسیسے او پزیلون اگوزنی کیل کا کورنمبردا که کردندودی - مساحه برشکوی ب اورانسویمینیان میب ندیک میکسننی میزب بو نیم انسیب بیل كالكسلار . بسيان كوان تعياق كي بشيمياغ وكرستاني سياني توان مي ميز مي ميشيلاً نغرين مريزت جيرول بول الحطيج بسي فيجي مهمة الميشين والتامين مطابولون كانتفري تؤمركوري الرابعة لفوه بهسر كابيان تويسك بي والغربي وببارت كم بالرس الماضره این آلد دخت می اود و از کے نوٹوں سے خبوں کے فیص کمیسانیاں مستنا رہنت مختیا رقوی جہدمیں انہیں جہوہ سیام سیام وردگر کا مند قام کے تصحیصا، رودون کا فوق سے اکو لک کے جل اس کا اور کو بشیعے کے فرائد جمید کا تھا آخوں اور ایسا ٹیوں ک کی کشنار سجولیا ر بھتھے برسیا ترین ملت ہے ۔ تھربی سیارمند الامسیل اور وگیر مسال بار نوشش کے اندیند وما ق کی کو اسے الف فرید اساد اودقرات کو تحدومسی بنا علیہ ومستم اسے تمراً مشتحاہے اورتی کی طبوب سے بیٹر رقومیش آ مسوری سے تخوم برسیاریاکسی دومسیرسے ا شاگ مذاب سند بلاگی گروند - جشنا مخدیمنشراین فوده بلامند می مذاب با اطفا بدگوری میگریند. نظر بخد آمکس کے دان کے مدر مس الان مديانكا شاب اذل توجى ن توامشلوب ودخ توطيا ليد كياء المس القراميدا فضال فانشرون كالمصمقم مح مطابع تروي كانتخاف تكثرك ومشرتين يرعذب باذل ناتوك في وجدوري البخالت كيامسنت مستره بدرين كوميسة بكسينيسدا دومؤسنهم يشيريون ميتوديمون بامسوروقيت نگ ان پرواید نازل نسیدن دیلی مسی سے مربایا رتوم ونسیس مسکلاخال کیا۔ ان میں موجود میں اور ان پروایا کہ مساسکے رکھوائی فر کے لے ں میں موبود کو کے ہوئے اس پروہ ہے۔ میساکا فواد المسالم یہ نہ تھے کہ حاصیات کے تشاہر کی وجہ سے کا بھاست ریار کا قروع کوکٹ کے مداحد تیری وجہ سے آیا ہے ۔ جیرالوق مامی کے مغرب موشی مسائدہ م دوان ہے ایمان الدے والوں کے بارمندم كيا قيا. وها وَيُوالِيَّ وَالْ مِن وَاسِ لِهِ وَقِيلَ العَلِي فِيهِ عِنْ جُوالِ النَّوْلِ فِي النَّا تِلَا مِن وقرق جردانات کھیجے ریواب نا کے بازومسرل دفعہ سے دروزامس سے بالامشرکین کالمشیول من سے مرکزنگ دو لوزٹ گرے وقت ت سے ويغرقن من كامساني الكوليقي امس. مع معيلين بمأكركعها زمي منتفاري كل هذاب البسي تل مسكلات (روع 6 منتفي معطرت مقع ومسومين فرداني بردامس سعران مزملي كالمستغذم اوت جوش متوسيميس فقردامس كالنائميذ الادؤ فيج لي المسرة ببنت م لَي سيد مُوتَوَيَّكُمْ الْهُوَ مُنْ الْهُوالِهِ الْمُعَلِين مُعَلَيْن مُعَلَيْن القُعْظِ بِعَوْلاء الكَفَاد وفي عوسُ مُعَال المعالم الله على المعالم الم مشكالي كشطيع ترسف بين مفتركن برمزاميدن بيجفا كي وج وبريان كوئے كي بسدخ مايا كم برنوك دينے أكار وبي و اود مندو صنيا ويًا

ست برکن با کردناب دین کا دوم نی وجہ بر دکھا اسمیٹی بھانا تک ان انا اسکی اور میں معنوں میں نمازی میں ان گرافا ک گرے دوکتاری دور بنیا حال بر بستاد منظ موکو بیت ان کا فیات کرتے ہیں اور اند کے اگر کی جنگر سینیاں اور انامیاں ک مذہب کے مستقل موج کے عدد مل معلم میں ان بر مناب از ان کرتے ہیں مواقع کے اسمی کے مسلم نے ان کو کھرے اناقا اور میدان بدر میں

الناكوانشأك الإرؤات أميرمأياب وتشل اور فهدو مندايس مبشيلا كرويا الارقرمانان أنسارت كلواهم والرعشاري مخارث واحسارت مبجحواى سأراليب القشل والاسربوه بيدارات ومعلع تواجف اخردى شد والمفقولة راق كالخوين بمؤر زنانان و دورت معلان كرهان بلك وتال عيس فروار بدين بالدان أوالا كادي يت دولساستين و دواب خران کو رشال بيداريك برائد فتاكا الارد القراعي في البيل من وستبطأ جلساعه وفروس، مگرمهارئيساي ووات فروج أرث كي بعد حسبت و النوص بالكامث وتكسنا والسناكا وأبوتك مراجعان تثنياوه الحاشات تمام كالمعثوب كم باد تودمسلمانول کے انقول اخلوب وعبورمون عيره والمصطان الكفائر يقسد ونزسط إراصرص سبالا وغلية الدُّستان في الله الح فكسر بمأقيسا وادهو تنارمني وتحسيف يخارزها لاجوال يدتم فلينامووا لنيكر عنام اسبر اوف Charles hills

موض قرآن ها جداد بر تواندا رض برزياري الأخير كالإي تواندان وياري الأخير كالإي ين ميشوري شهر كالمالي موري لاي من ميشوريات في الواندان المي المالية الميثوريات من ميشوريات الميالية الميثورية الميثورية

4000 عرجتهال. لْمِ ٢٠٠٠ وَلِدْ قَالُ اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَنَاهُ وَالْحَقَّ بالد فالمطرعلينا جاركارة من الماكر يعلى أم الله وهم يصل ون فراه وماكانوا أولياءة أن أولياؤ

ه از ۱۰۰۰ هنگ نزان مندیکان آوردگان و درگان شدهانداندگان برنده هنگ بخاصف اندیکاندها مردریان قوم افرونسه مام گفت هنگی مرمسن دیجین انکریشان مشغار جنند در بری اید دهنشان برای شاهد سرد میزاد میان ایف و هنگ بی مواسطنان شاب دارد میمکن بردن بیام بردیدی ایشان با نیم دود المال با نورداست ۱۰۰۰ میرود. علیمتے و نباہی دال ادوات کی ہے وہی اوسوائی کے باطول انسٹا ورموائی کا اطابی اور تون میں ان کواہر میں جونک وہوئے کا رئیسے فائ مقا اور ہائو کیکٹ ڈوٹٹ کی معمل ہے اور جب سے مرد اعاد ہیں اور غیرب سے موسوسی کی قیامت کے دان کی رووزی میں گرنے ماش کے بار بھنڈ کی ان سے معمل ہے ۔ اس مورٹ میں فابدت سے مناطقی مراوجوں گے ۔ بھی جب ادمیس کا ادخارے ہوں کے اور موسوس

AF 11 118 1 PM 1000 الله فيما الذي ي الإله اللي ع الديو فيه الدري 1374

منافق كور معوان كي شيار موجاك الرائيس ويعمل المسترابعية يتطاعموا كامؤ وستدرتني لنيتون كوملا اوس کامیانی بنی (ال و ست به وبها وعنو والما العدادة والسالام ملتم و بالسالسان وسندان الانداس ك النواؤل مصافي بالإس كما الرواض فيحازون وسلام أنول كرلين ورهداقة والمبات والعالمين الاستان كالمالا گفاه معان کرد شار ما جس میگیرد. اور الممرود فأرشراكيس طكدوه فازور فيسيسر مشارت و سر پرکار موجاش کو بالعضير أزالة تعانى فكمنست حاديد اولات كالاستور فدم به عليدوا الز کارکھیٹرایٹ پنجسروں اور ان کے منبعين كمام وكريجان اقد وتمنون كومقيور والزول كريت الاعادة الله لعا ألى العالوية في العابين فلند إدا يو الاخباطع السلاوص لعاراتها حذين فيهموه منت لا النام ويشر مداور المدر ووس و والنظر المسعور وموستان والمائدات الاوارا المائدا عال تعبل موية أوي من ألك وبالأود بالضيرة في تواب ال المعراد كوس بها فتكساكها الكازو فتع بموجات الار الماليان كم فقدت كالمائي المثال المنطقة الدائرة كالمراكة ويطلبه فنال عبازا كالمتاب الداسام تبول كرنس والمتعالي والطائع المحاويات بالمخاجات

الإطراق الب عيدن الديما وأوق من عالمات ما خاوم والمناه إلى المات الإطراق المائة الموقع في عيدا على جائز والموا ما المراوية الشيئة بنده المراوية المراوية وأن يحدث الموالي والمناه المناه المولى المولك عام الموالي والمرواع ا يجاهو الموالة المن والمدان الموالة الموالة الموالة المولك والمدينة الموالة الموالة والموالة الموالة الموالة

مح الرجمن صل دائد عوم است مال مي داري فوج جزوى جريدا والل ساددود في كدو وي اراسام م

دو مواهد بالنظرة آخرة منظرة خطرة المورية العرب و النظري الادورون المغرن خروج و عند المراج مؤرث والرحون بيت كواس عصد من الإخراز النظرة والأشار ل كانتون كي كورت الاستوال بيان في أن بي الخاصلة في يت الأثرائية جوارسات وقوي كل عن ويافرناس حضر مد

ر به صارف اغال مع علل ٢ والمعال الانفال ملة والرسول كالمعدول تعيل عدائر الماليات ونانيه قاق الله فيمنية الإجراءال فنهت كاش بعق الحوى عصر كما حمارت والرب بمناحش بالضمصارف فإوجى دادا وكالكفل وعصيدها ليان مايومهم فالأست ت أكر كاحب راقلار والماري الماري الفرقي الرقزاجة الانتاري فليتامخان ملديهم كالارقابث مخازرا تمودري عبواتبطاب جن سے خواسلام از لیکے تھے وہ مراوس کرنیکہ بور فيشرون عدة الغرت المحان متروهم كاساقة وما نقاد سادم کی دوریت با قرابت کی دوریت را نوخ دی نوان لورياجا بالقاخ النبيا بيون بالكرادليكن مسايرهم نجي بأقط مومثليث السنامو فاخرج يموا لمطلب ح أوفظان الدارامياكين إلى تصوي عدوما ملكاكا اور لتدفق والواقدم كراحات كالعزاق النبيتني وعتيج بشيمات كقيس تونايان بواويام كالمسافوت والكابور المستبع أعطأنوا لصبوعن أبياه قبيل بلوغه موالت عنده الجيم أوتنان موقوا شومعه وكالرفاران فس الخياعة واسترفيس مياه والمستركان فناروا والمات مسلمان ادراها وكان التشبيل جوسيافرايث كمرت وادمو الاصاحب حاجت إومني اسرا فين المروج الوالر بعربالي بارتضافا بري الافاقاتين مكادمها وهيمك بالرك ولي ين لا في المان والم المن الله والتصمي عفافهات بوغاديات فادع كد اً بِيَّا اولِمُغِيرِ وَيُوسَدُحُ الْرِيَافُونِ مِنْ الْرَبُونِ وَالْجُبِسِينَ مِنْ

مرا لارمد تازيد كي عدد المراق المراكد المرا

الإنفال -110 كُلُّ شَيُّ قَدِيرٌ ﴿ إِذَا نَتُمْ بِالْعُدُودِ and and and the sure althought suffered

1370

ر کردند به دارنده دونده این به در سرای این برخوش کرد نوی برخوار برای می شدند می دادند. برخوارد برخوارد هموان سرای به دادند برای برخوارد برخوارد برخوارد برخوارد برخوارد کردند برخوارد کردند برخوارد برخوارد برخوارد ک در می فرای سروید کرد خوارد خوارد برخوارد برخوارد برخوارد برخوارد برخوارد برخوارد برخوارد کاروی کردند برخوارد بر

ه به من المسلم من فوشادندان بغام دائد في منطب الدوه فط بين ايران أود و بالكروز و زغرت الأر تربود و هنگ بها وشس هم الرحم من منطقات الإيراد و يكرش ادريت الاز نهاد بريك حراصت بايركرد مل منطقات الاب و فينظ م اوز وك افراد برطاست مناصر من من

ا دَاعْشُواء ١٩٩٩ الاتفال،

تعاد العلكة تعلية بن أله و الطبعة というかとどいかりとりんりか

خاذلاء

ج الرور الله الرور الرافقية كالتوافية والتصولية كالألف تعاق دسيان بكورسا حسل بسبيهماس الغذية معروفيال لجائث التي ويثها اللوسيان اروج وارت ومهم مرح رعم سائق كالخلاف ب ر. المان أمن ويرج القول كيام الزقراع الإلام ألها العلاقة الله المنتب المناواي كاوه كناره جومزيد عرقب قبا رسال سلوانون كويدونون العشدة وكالفضوى واوي كالاس المدوع ويندسته والدانيان والمرأت وأفوال فيسان قين وَالزَّاكِ رِياكِ في إنم جمعت معراد مشريس كالحارثي كالناب محي فاطرون زليتكروب ست فحل ما نب سامل مسدم غراد ما مسل بيازش كي انفاقياً فالأوفاك فوج كي يشتدوينها الرافرج مسلمانول كالمقليط ين منزلين ركز فوت وشوات كؤالتا لق المراس مكهادة و الثاث الوسمانور عما المالصلوب منه **الموسم** عمدان بدرم امانک درنون لوتوں کے درمیان شامز موکئی، الردون (فل <u>بعد م</u>رازان) اولت الأركز التي أولكي ال الدان بوريت كول وعرب ميكام فاباق ماينو والإنابين م أب أيض بي كان مكر الاتفاق المسالين بي المفاق الرزيرا مترافقا وكرث كماوائ خاردا حطعمقد كالميس مقرري يروينيغ الايقعل الالواهك مأقد طولانه کون کاک اروازک ۲ معند بردیا قراع از دی احل أهرّات ، احاد الأمنين الارقع احراره والاث ما والأكسا مسلمان ڈاٹھ پر حمد کرنے کو نظے تھے اور مشرکیوں کی قوج وَاللَّهِ } . حينا فريب ووكل على وولون كوابك والعربية كالعربض عَدَا قَافِذَ وَمُعْلِيهِ وَمِدُوهِ فَإِن تُوْجِعِينَا أَحِينَا عَلَيْهِ مِوْكَفِينِي مِ اس في الد في تدوير من دونون فوجول كوجوان ويالم جنگ مرری عظیم الشان نیج کے مجاسد سے کا فروال بواسط الانتضارات ملياصلام كياميافت والشح بولخيان ينو آبِيَ بِهِانَ الْغِينِ بِولِيهِ صِنْ فِي اللَّهِ مِنْ اللَّهِ عِلْمَا بِورِضِ

ا بین بهان همین در است و تورین مید دود بین تورین از زود بینه اس فرجان کی تون قائم توکن اس مورین می خانگ و برست ش مرید دود بین در بود که بین خلاف میستر کین دود شده می سان مدادی ، دود ندی عند از این مورین می خانگ داد العصورة استران می در بازی میزد و اسان دود العیرز و الفاضی تا تا بیره استان میدین به دود کامت بید داران این می امرازی ب موری تران از در می و می سان و افزار از افزار این از در استان می این از این می امرازی به در از این می امرازی می در می تا در این می و می سان و استران این در این در این با در این این این این این استان از در این در امرازی می در این در این در این استان از در این در در این در در این در در این در این در این در این د مضمون ثانى وقوانين جيئان المنتحة بينا فافون جناه وليضع فرمتيين والبيانيان والواجيكسي الافرق عدة المراك أستان المتارة والمفائدة ك لذ الذ كو الأرواد والتي كو يجادو- والطينو الناف الوراث و والمسك معام كرجود كمواورة الموائرة والموال مع يرافرو ومذاتر أواد والأل موحادثكم اوراقراري قوت ايشان والوكت الأستال منافق والاستاراتين الفزار فوتوافا والوام لايت والمن وراس ما فكر والديد وكما للا في مايت كما يا الأنواد الايصادران الارمانان وتك والمزواز كرية ويتا الانقال بين وال لل عند وصول كريك وفوض عند مكافئوميت لك كلف والم ذي هؤمكة الوجهل واعتبارة معن بشرجه الحداية العسايس ووجرو المكندا والمسترول بالطيئر الاعطوف بالانقاول م فالل مواداك فالرب على عد سينيا اللها الداوي مراوع . نظام روائي الت ويك درك ايت كواللي ال الموركون القارات الفرائل فقاكر الرابع مساول كي اوزا والدي لادمت كالمخافر بومات الدامين مؤس كالأبدومات دين والدين المساعد مروارم الأي الكرك في كالمورث مي لناهي كالون أمكرمسان وتكسيس أخووا بواء اورأت بي كما ال عن محك الكرتمادي وشت بناي كياف ألما وول من كولي الإيدار بين من الماريز كالريدة والريدة التي والديدي ب اس نے ذشور کے تھ دیکے اور معات ہول موسول کو الكاف المناف المائن أيال مدان عامال الاسال وو حادث و منام كوا تدمي إنه فيال كوا الله بيب بحالاتي مادات نے کاکوائی مالٹ میں اور اجوزے مارا سے تواس الالب ويا المركز تري الداوي والقرة الرجوكي الالكوكر <u>المح</u>يدي كي للا أراب المنظمة المسروك في التيام المارية المؤود المنواري والقون الأل المساء الاستام عاقم بالبراوس وعالا رابور المسرك لاماق معان كالمناخ لتأثركن كي

with the الأبهايعُهُ لُونَ لِحِنظُ ﴿ وَاذْرَبِّنَ لَهِمُ ا كَ النَّاسِ وَإِنَّ كَارٌ كُنَّا = فَلَكَاكُمُ الْمُعَالِّدُ الْمُعَالِّدُ الْمُعَالِّدُ الْمُعَالِّ على عَقِيبُ لُورَةِ إِلَى إِنْ بَرِي إِنَّ مِنْ كُمُ 部で金山心に行うに分かり مُنِكُ الْحِقَابِ أَمِّرا ذَيْقُوْلُ الْمُنْفِقُونَ وَ نَ فَيْ قُلُولِهِمْ مُرْضُ عُرِّضٌ عُرِّضًا أَدِيرُكُ عَامِنُهُ وَأَرْبَارُهُمْ وَدُوقُ أَعَالَاكُ هذاك سَاقَلُ مَتْ أَنْهُ لَكُمْ وَأَنَّ اللَّهُ يه ولا ب الراء في المراسلة كالمرب وب القول و من المال

مازل

مين است دگوي دوره كامل ادوي از دوي اكت بها گردش به جاند ماجي خديزي كان گرو دليسدي كون او او كديگ چين او ساختين موري مد و دري دري براي او كرد و در براي دول اي که براي او از اي که براي دود اي که و از اي که اي اي اي اي اي اي - براي دري به دول به دون از اي دول اي مدال اي دري دول اي مدال اي مدال اي مواد به اي - به ساختي اي مدال اي دول اي دول اي دري اي مدال اي دري اي دول اي اي دول اي اي دول اي دول

マニーラリンといういっというというで

گھے تخواہ وہوی ہے اور دمیڈر او محدوث کی خبرے ہی۔ آبھہ لک اگھے ان فوعون اپنی اوائٹو ایس میان اوراس سے بھائی مرکل قوام نا شواق فی قريمان قوم فود وفروك الديث القرار البابنية القرار البابنية القراري كالمتابية والمنافظ الماري والشاري والمتابية المتابية والمتابية والمتابية والمتابية والمتابية والمتابية والمتابية والمتابية المتابية والمتابية والمتاب بجيجك مرش ال كماكل والأوي كالزوكي - ما وقعة لا والكنال في جيك واكاراً ل فيهون في كل هرغون عالم لام النشال والأسر بوجريد وكدا عواري ال خرمون بالاغواق احترف ج منت هي بريان خرك وف الماده منه الدران كامتعق في وقسب الالتشيقية العي مذكرة الول الخدمان كخدمان كك

- Tanks

القالية مُرَّةِ وَهُمُ أَلَا يَتَعُونُ ﴿ فَامَّا تَتَعُفُ a low filt of the state and

من الأنسوليين بوماك كرانة لمالي كورة ميانيا الموافرة بندائه وأن الكركوم فنور المالك من فوك فورى ليط النااعمال واحوال كويذيدل واليرجن عنه وه الشُركَ نَعْرَبِي عِنْ وَقُرْتُ مَنْصِفُ كُلِّنْ - يَحَامِي وه الشرقعال كي نعشون اوراس كي دى ي المنظوم وميلوا اور فوون كو خلطات بال كرك في ابراوران = مشيك اوروكل كام بنيس فيقة اوران كوالشرعال ى كەمكام كام تاھىنىتىس مەنئە كارلانىڭ ئىلىمۇن بوملقرض توالتزنواني ونصوا بي همتير أبيس كم ال كوبونت خذا مديس العبتلة كرو تبليص مشطعه تخوله ونوكات ميعقون افرل كالشراب وقد وحون ال ان سته تبين كما مركز ، في 11 كامال ويكيم بمركز ال كو تما دنوی بمتین اور آساکشین و کرم وارکها مگرح بالسعاني والكائم أنور ليكران كديا وينك فرانين ال كانكائلاب كي لا ركانا جول جي منهك بر كيفا لار ماد کافت ال کینا شکری کی و تعبیانی ان سب کو ماک کر كروبا رفخ كالتوافلان وتنام اقرا كالماتش البونسنة بيوري وكابوق لغيتون كاخلطا ومسطاوق خالكد وله افراؤي ميك بليديد مقاكنانون كوصفورا اوراسي بالمستساير منتلاشة عذا بر كذا كل را الا مي دار ان موكد ومكر بولاا و ان كاليميث عقل وقيم كي دوات منه فوازا أمال و زينتاي ك وزية محروسة الورسة الرساع المانيكي مرواري الار بروى قالم كردى وليكن جديدارا أفرى مراسال آ ذي يدام الرائد الدياس مينما الواخول الدي ماري وي جون ترج نعمته ن ورصلاحیتون کواس کی عادمت ور مخالفت مي وف كراال منك بدوس كتل اورقبط ساي وم كان كومزادي في الشاه برزوي جو

وبالألء كفاره حافري كفرجي واستفاد وحناد يربعرص ووغدا كانزيك أس كالمائية المؤوق عديد أرمي ووالدان مي أس أوس كما والمن الدونية بالس كالروال به كروب الاست كوالوالية إلى الارامية كالتي بي ورور فرائيس بريا النبس بيكوار في است في والفيد كريود والتي ونبول الا حضور طرائس إلى عبد كما فقاك والمساول كرمو ف موجون كي الدار كرف كياد نان كومشا فال كالناف كالدين كم وهل في المروه لين المرادية ووجول له ولكسدي الموين المواني كالداوكي بمبدات المساكن في كالكذافي كالموامن ا والمن عدارة كالمراع المراجع والمراجع والمراجع والمراجع والمراجع والمناف والمراجع وال الموكان ول بينة وكربات ول عن القاول في حب المدرية والشرك من المراح المرا

مخالطان حاليخا لكراكين الخرية وطاحت بالبعصيت برجامين لمريش استبقها كاليحاك تفيتهم وفيالط بابثه بمنتج كره بوز والمدار وكسايد والمت أوروكا

ومنادي المعراك ويطاع بنير كالكرة الاد والراسعة بالوازا فالوالك كرواج وأراح والح ين أوتب كواله الشهيد كر الزينام يجيس والداكا عدوالي كروى اورمها دوسته وست بريا دى ك كالإناف والمستكرمة اسب كاسوال كرم باكرمانه بارس مي دونون فرق علم وآگا يي من وارس ما يس الذكولي فريق الدمر عملي ويستدر سنطن ر اقائوٰی جنگ وائے مؤمنیں جمال سلما ٹوئی کو عنكا يسامان كاتباري احكود إليابيني بمسابان الأما ميره عاليّ جمر الإمقارك في عقر سامان جلَّ وأخاوركيس وسيدتع وتفتك اورنزو وفوار كازمان مغااس دخت ان منساره ی که تباری و ردن کوشوال ك شرهنك الزوركائل المسجد الدين أن الوب -فينك اوربوا رطهار وليها إرمانت اس وقت أك مقدوديا واستفعال الإدان كمرا بتوال كأنويت لاز فيسب ساكر الشرك وي الارسفانول ك وهي مراوب رجي أنين ماران جياك كي من خذه ورست ب كرى مري ساد مك لذفات الافرون الصار له كارعب متوحات بالخلق وستنشست كارارساحاك الكات وقلت ينسي وو وشك متاليان عد ون كليَّة . قرت معروه بضارا درهي تديره إو بروجال الارادوماون المنط والماسان الم شفيان بدني الحرب كالشاحا كأبن الروج وستك کے مذکب والے قومسالیا ہؤت سے عظافہ مرمہ بیرکا ہ من الدان في المن كون أليس بون بخرز كي الديك الال المنا لحين الدموري والأكل فكرود وومها وويك وصويحة بالوسندان فادس الادويرا فوالهمالاتان جي عد بريم مداوان الامقاريون والاعتباء و

229/65362 6 3 6 2 1, 20 لا إلى الجامل على الله الله الله الله الله مخذان

يخ ارتهن مذابن مارت تقن جدونه الدم فإجه ها بين استهال ويتبينك طوابرا بالنس المذعن البائغاق الميكان فألب اوس هي اليسام يأت المتنظ

منتقع ہیں دیں وال فی کھیلے گرفیب ہے واسمتع جوتنا ہ فاق جہ و تفوق ہے تھونٹ شنی انٹر تالیہ ملی اگرمٹرین کے ما توصیح کرنے کا واوو عابركن أق يجه يكون من مسلون مجور أوصلي كالأعدا كرفيعات أعدال ريعوس وكون والب كاوالي وأحري بتبطيكا أي ما الوا اور سلو يحتمونهم كعابي ادتيان هُوَّا السَّعَادُ العَرَادُ عَلَيْهِ اللَّهِ عَلَيْهِ عَلَيْهُ اللَّهُ عَلَيْهُ فَا لَعَ صَعَ كَامُ ويت المعالِية عَلَيْهُ وَلَكُ أَلِي العَلَيْدُ عَلَيْهُ وَلَيْهُ وَلَيْهُ وَلِيهُ المُعَلِينَ لَعَلَيْهِ العَلَيْمُ وَلَيْهُ عَلَيْهُ وَلَيْهُ وَلَيْهُ وَلِيهُ عَلَيْهُ عَلَيْهُ وَلِيهُ عَلِيهُ عَلَيْهُ وَلِيهُ عَلَيْهُ وَلِي عَلَيْهُ وَلِي المُعْلِقُ عَلَيْهُ عَلَيْهُ وَلِيهُ عَلَيْهُ وَلِي المُعْلِقُ وَلِي المُعْلِقُ وَلِيهُ عَلَيْهُ وَلِيهُ عَلَيْهُ وَلِي المُعْلِقُ وَلِي اللّهُ عَلَيْهُ وَلِي اللّهُ عَلَيْهُ وَلِيلًا عَلَيْهُ وَلِيلًا عَلَيْهُ وَلِي اللّهُ عَلَيْهُ وَلِيلًا عَلَيْهُ وَلِيلًا عَلَيْهُ وَلِيلًا عَلَيْهُ وَلِيلَّا عَلَيْهُ وَلِيلًا عَلَيْ مرست مفاکر بقام دوصی کاراو و فام کرده او دس سے ان استعدار کوچی دربیاں سے فائل او دان کے نظرے سے ملن کرنا موقر اس کا اور میسی ارشاد قرآن وتب م كالكور كراب كوالند المب بترون كا المادوة وسدوم كابرجوا فوالأسكركون كماثرك ... ٠., -:# 178 ولابت وتبالكن بيونين وتبعضا سلاكرود 45.6 التركزا والكوهب وداوست بالأصاف 120 ان کے والے آپ آپی تحییت والفت ڈالوی پاگریکے ہے۔ -7 سه يد زاق دارت فن كولان أوك بالسائل .,. 424 وثهبه أغلوب ما ذكريك فيكن المشهضات كيانيول eš Š وبينة الدوازيل عطوت فيست مس تبديل كروك رجوال ر rë. السا قادرو يجهب وما مراولي يمي كوفي أبي مي بن ٠. رعالا كبدائم يكدكوون ساعوا والرك 411 فحنثه براخ المعاولة والدينة والقرائم كالمكامل لأر Ġ على علمه واصل بدي كم آب كواود آب مكعه القيول .. 京都市 中田田 كوالشام فيست والفركس كاحامي والعواد كالروان آب ممان دانون کومیاز کی ترفیعه دم نداری کربونگاتو کا عِوْالَوْنِي لا تَحْسِ الْمُعْسَالَةِ مَا الْمُعَالِّةُ أفحظ لثركا خاعميرايعطوف يتدايؤل إا رواع يعضون والمؤريد بالمعيندة وسبه الاداس كاخ فحذوف ب اعامن البساعات البياسي كمالك الحاصيهي نشاتيان، فاصل سنت كرآب واطأكل والول كونزا المواشين الغرا ليب وروي بوالير ، العظائة بالركومطوف اما علوي -كوكاكة بت كسفوا وأوف التواما أي سد. $p_i(\hat{\mathbf{g}}_{i}\hat{\mathbf{g}}_{i}^{\dagger}\hat{\mathbf{g}}_{i}\hat{\mathbf{g}}_{i}^{\dagger}\hat{\mathbf{g}}_{i}\hat{\mathbf{g}}_{i}^{\dagger}\hat{\mathbf{g}}_{i}\hat{\mathbf{g}}_{i}^{\dagger}\hat{\mathbf{g}}_{i}^{\dagger}\hat{\mathbf{g}}_{i}\hat{\mathbf{g}}_{i}^{\dagger}\hat{\mathbf{g}}_{i}\hat{\mathbf{g}}_{i}^{\dagger}\hat{\mathbf{g}}_{i}\hat{\mathbf{g}}_{i}^{\dagger}\hat{\mathbf{g}}_{i}\hat{\mathbf{g}}_{i}^{\dagger}\hat{\mathbf{g}}_{i}\hat{\mathbf{g}}_{i}^{\dagger}\hat{\mathbf{g}}_{i}\hat{\mathbf{g}}_{i}^{\dagger}\hat{\mathbf{g}}_{i}\hat{\mathbf{g}_{i}\hat{\mathbf{g}}_{i}\hat{\mathbf{g}}_{i}\hat{\mathbf{g}}_{i}\hat{\mathbf{g}}_{i}\hat{\mathbf{g}}_{i}\hat{\mathbf{g}$ ومفاصا وبالقريف فاوالها ومذاول وأنفظوك عاورسكا مطف لفطالته

براکل تسطنات کیانید سکتاه عهدند یا اور رید در آن س بری برگایستان آنشه خفی ادارا از سینسون به که به معرف فی از پ گزشته من انشودین فی هدادشدان که مدرنان اید اور شدو به کرد و مهر برخسد ای لیمادی به برای این ترسون به بری او اگران تیکن پیشایکتر مردن داد سیان به که بری از گرفت بری برده بری در بری ندست فرای برندی به برای کافران فرد برداست کرد از در این و مایونشی محمد کافران خدم در این کردنیدید و دومت به اید بری بری ندست فرای برندی به برای کافران فرد برداست کم با برد اندا

خراه في مطاع البيانية على المدواجب عن ثبات اوه بينان وكذا إدارا البيتورُ فعلي حرب فات وامقاع والبينوان ا

حدادان الما كوشون بالانتفاق في كاميم نين أوقره في الاقراري المين الإن التام إلى وقائب الميزيان الاقليق بين الواد واستخلاف سنطقة الفاف هذا الما ترست وضيعة عن أوقي جدالتعريق عهدان من من المنطق المن الدون والسلمان التي التيون الدون واس مناسق العاد القديد وحصر بدون عنه عناه قال الاقلام المنطقة والمنطقة والمناجة المنظمة المناب عن المنطقة المنطقة المنطقة المنظمة المنطقة المنطق

a frage

رمن الله المال والمراح الدي وراب كم المراد جي آب ان کي مان ڳنائي اڙه او ني جنهن سيڪري سواح فيول كبيك اموا إسكة مدولاري جائي ادر وعدفد لي يورفي والمول كي مدائدة وها أنكره بيهما والإن كام أنت كي ... متيكن اعترت مخاروق والاعتموره نخفا بالهوال استرروه وك المالية والماك بيك المزيد كي وأب أو والن المالية will of they sight way in الإصروعات الوكريس والمالفين المتعاشق تظارواعلي المراصلة والسامة والان أبيراي الإناف كمنا رما أيرف وكروام فيراول كوية كرياك سريطة كره في عندانه كاذل بوالكمق فسيسركورنيس ماعطار وكعافيفرض المثرك كالمساقيري بول عدوه الشويخل وكريته ووث يثم بالإنفاء ويتناع فطام المحافظ المستعبد والالأوليك من و تب بيم مول الذرا والهاؤ و خاصك من عزورات المنوده بالقاء للصح كم يك فد لين كام المدين الأ كالمرف حاكرن فكرداز فالنبع بجواهنا اس النا والاكراكر اون مخور المرابع المعارض والمراكز كالمراسات كالمخولة مين منديط الربس مؤاخذ وتيس بولاأزان في لوب يت الخائجة الطويضي طنت مزاء وببلأ اوما ألتب وأاللهم الكحوطات لايؤاح وكبيل لعبأت والأسراريس عالجكم الم ولديك والديشوان مل الديوان ب متارك عدد بايران برواكي بجينا سنان الكساقة كأكمين شهاي مكريوا كروه والراحاكي إياعما بالدع مكل أروع تداوه يعلوكري أون او ب. العنيث كموفّت بيراد مناك اليوارسة لاسترا ولله جذف والإوارة المراثبة الشاعلاستين متحاسبة أوجاك ان كول كرى الموسعة تول كالمخاص كالدين المرهول ال وربينون كاومني يولي كرمس كوكنز كرس جنا لأحذب كا ورمودين معاول كالشويب والى مال بترموزوات

richa

نقه به برناسی آنورازن میشدگرمین دکندگران نیمده برخی قدری کانوی کی فرایستان دانیدندندان می مزانساس برشوان ایران خان کمن دکاران خزند و بردندم برخی و نساستان میل ولیست بدندان کار در آندمدکشا استواد کوم تروا و منزخه میکاستان کانوی وارائی نیمدهای میزاندندن ایران میشدگران ایران میشد بردن می مواند با کام دیگری کارد دیگران شدند می بردن ک ایران نیران بردگران کارد و دیگر میدن لیگریت انزان کاکوستان میاندندن از در بردس کارد دیگران کارد دیگران میشد می

خبزا زريد ايرونعين بالبت الماحزات ورخينوا تالان الاصفاري بعفت مادركوبه خباشت كالزواد يكتركون لاخفيروسف وقبت النوليه تث لبسته والعاكمات كالمنطق كمهما وحارثهم ه کرد از مریک مان سال کارکامات شانداد آ متخذر ولهامه ويخط كالشيص ويراكم والشبث آنب كوانتان بالمركبة المعاقب كماتمنون الناكر يكرواوا وسياكروه والافانت المساعد كالرمراتيات منا لا يوديك بسير في المساولة والما ليكور میں مانکٹر ۔ نکھن ربھیٹ اورمیان کی ترصیب ہے ۔ مراري ومبعوب كراس المنقيرية وكركما كراست غرق الط ه بری که جنوب من این که دیستر فاه ساوهی میک جواز ورواذك والأتلاه مساؤس ورشواطعان والإن متعاقبل المان التطائق المرشوق الأمما إلات كو را آ قریکست میگرمت کی دور اشداد شدان یکی روک این وونؤل أفتقول المخافر جرون واحتد وكدرمها والعنو وطليواكم معربه في المرابع المرابع المرابع المسابع المسابع المسالم أوقيان تعضيا وأوكا المتفريح وسنا لاسكرات بمباخنين وعنوه وليسلوا واسلا كتسابخ الرارا الربانك ووسيعتك دخخ الواصرون وخذا أنصا الندتي ستعابك كالمنفرس وأصفحاه واكر شدوقك وتتكام بكر فبدر وأردلات عدولا تتباهية ونماول وزام الانتجاب وسأمت فكريت موراجيرواد ويت بيدارة فهيج المستادورات وووله وماسات ويحصب موام ٣ يكورية كالمركات والوالان فالتنافية المتاكاة بكشن مصفوخ بوكروان لومث كالمادتسب يتهاان كاليون برعنية فتارم كمان كرير مواقع عارض فالمتصفعتين جخ ولأمان بوابق جودايل وورسيا متحفزت مني ويتعارض كمسائد بعبت وكرميك الدمكري

جوده کی اورد آنا کا مشرکتی کے ماہ بھر کرد کے اگری اماؤا کا آنا کا اساسے موان ماہم با ایک آیا ہوا جسمان بہتو ال دوا مہد ایک اسے دوروں کے ماہد کے دوروں کے ماہد کو دوروں کا استعماری کا دوروں کے ایک میں کا دوروں کے دوروں ک

فتح أدحمن والبخ وباجري والفيانسا كمرقم بالمكافعيث استدومواخلت كمنزاه

ادیک ودداداناسستان کے آزا ومسلمانوں کے دبریال کی کامسانیہ مزبور شکھتا جمائیں جاج پر وصفہ دیاج ایکسد ومیرے کے دفیخ کا درمداوں بھریہ سی طرح کافذ مجعا إيما كمه وويد والاويام و كم وارشال رال مكفيكة مغيض ساء والدوير بنا المسر كالرافق برا معان الضياب بن سنة مسئلات لين بن الكرود مرت كرونس جمد الراشية و را ويد شكاسة الذي كوجهت كريك والأحد في كيهرا بالأوريث واحذا ما يتير والواسوي

1 200

جبازكما ثوام كالقيرث كمدتن ورفها ومظلم كاشتران ودرا بويو كونكر ووالعسد جراوكر الانتال، کراد دسهایان اینا ایمان بحفوظ میسی رکومکیر برگ . මුල් රුණුමෙන්නුවේ මාසිමේ ම මාස්ත්රමණයින් මෙස් العنة العكام راومان فطسرت متعالما يوكازان * کی فرنستان بور نیز میب نگر میما وی ک**ی فاقت** وكمديم كزيرهمتي طيري المعكماس والمديك كفوشوك ies. c> كالأودنين وكبطرهم الصعن لانفعه والداهوي C. به من تواصل المسامين و تولي بعدي بين . 464 - غصل فنسنط في المزوج ومقبق عطيبرة للناالمساماين مأكس بعدس مالوليطة على البين إن كان الساعدات خاهراً والإنشارة إلى وصعاوك جاءشتك سيخطا وعزاوك ودايضا کے سے ایک انتخاب خرد کاسپ اس ایرت مسیس التقيمكاني لينتاهرا وسيوانه الأدانقيارك يستطعنيت مال فراق سيدا ورس كي تمي و مايس أنا لأجي تهاجرين كالجعبث الدان كصعف وقذان كولي بكم e i الادامين والماقت أبي محد بلغ بوسف ومشيك ش حد لها اور دونزر دراو که است مر دو تافق هُمُوالْمُومِمُونَ حَقّا أَرْزَاراكرك ولان فياوا كالمباجين والفعاديثيليت يبيج ادرفلعومؤمن عقر كبار مُعَيْرَة وَرَسَ لاَ كَرِيلِي الشَّاعِينَ عصفوراندب ادرصي موع كالصدق فوالى 414 ا والمعزث کے صرب ووقع

مور فران مع جاجر بندار وباركروني والعاجزانها ومكوب والصاودين وكريخ والع لين فضاء ما إلى وعنبُ كرما له ما فزوس الاس كالتح يحبك بكسب كدكامواف سدمهمواقي الكيكا مخالف مسيركا فاخذ الدبوصيلان بيتعبث يارين ۾ رياز والان ۾ ان کي جو ويٽ مين

بهال والعزيك بنول الزن مكاملي الاعتباب ويعدون كالميان مكاملي بكالإيل يأود أوزي تواب والرامن ويقلم كاست وزع والهاب وبروكريت وسكته يعي كافراج المنطقين المبادي ويجي عدجالها ول كالمنسطة مما لاف كوسا وي كسوع مها ول كوسنا ولربواست بالربواس كالارط والبنه الربيب ود توان مان کهرای و کامن از کام کها و توت می که موارث میان کشیره می کوشند و تول سے آفیت بر و وکشستن سے زیادہ ورز ایس دوایی افت مخواض اورية كالزائلية وفتكون بماوي مربعتك تباويكرب شركيع بالاالة والاكروبي ممال وزاج ياكون ويصاحب فياما كالمرا الي المدينة بالبراث ويكاف كالأعرب فأقب تشريم الدون عصيب

هخ إخل_ى حط بين كلماذى «بالكركيم» حكامل صل وقوارش ميان الإرقارت كه عليدة بهن وعسيات الدادام ست وحدًا هم «

কলেকেকেকেকেকেক্স্কুক্রিকেকেকেকেকিকেকি

"سُورة إنفال كي خصوصيا

امر اس بی آیات کوحید

راه كَمَا آخَرِيَا قِدَ كِنْ فِن آجِينِكَ بِالْمُحَةِ قَدَانَ طَرِيقًا فِي الْعَمْ لِمِينَ لَكَانِهُ وَكَانَ و صسل الشريب وسلم. وما وتروي والمراق في المراق الشرق في المؤلّف المراقة في الأساسة ويقدُ والمراقع في يَا مَا فوصل من المسلم في ب المناسعة الم

ار شب ميند. ومن از تشت تنفيذ كان دَجَاكُ وَالْمُشْعِكَاتِ لَكُفُّهُم ، الشرى العرور وكار الأرب الريموز تبين . ومن شاكة المُسْكُرُ فِصَلْدَ وَالْمِرَةِ اللهِ مَسْتَقَافِهِ مِن الأَمْرِينَ إِذْ وَسُبِّتِ وَالْمُسِينَ أَلْ

اور فی کھیجے ہے وہ میں تبدید احتراکا خسس فرہ ہے ہودی ہے آئے ہونگا ہر کاراست اور جسب نودول آور کی کے امتیار جس تبدیل ہے ۔

". "دي آنگان مستان شهرتان هندن آنشنب واگز استگان کو تقسير بيدنا دوج ۱۱۰ سرس سرم و محاضرت علق ب. (۱۰) آنه فران المان دانش که شهرتان في الجريشان (۲۰۰۶) می مواجه از در مان از مواد الشرف کا علیم

(۱۰) وادونودهای اندون سیستنده به بهینه پارس، ای دید رسی در مهر در سیمی دیم در ۱۵ وان بیمیشنگ آن کینک شنده دیدان شده میشود دا کعفرت می انتشاعی میمی ۱۰) همای کارد از ماه بیشنده و میانگیریسیان سیست در بی تک تیزمیز شند کینیز دم ۱۰) مقولت کارداد دوست دربارسیش انتقال یک از دربازیمیس

٥٠) يَرَكُهُمُ النَّهُوُ مُسَلِّمُ اللهُ وَهَيْ الصَّلَاقُ مِنَ الْعُوْلِينِينَ مَا عِلَيْهِمَ الدَّهِمِ مِن الشَّيْلَ وَقَ العَوْلِينِينَ مَا عِلَيْهِمَ اللَّهُ وَيَعَلَى النَّهُ وَكَانَ اللهِ عَلَيْهِمُ النَّهُ وَكَانَ اللهِ عَلَيْهِمُ اللَّهُ وَلَيْ عَلَيْهِمُ اللَّهُ وَلَيْهِمُ اللَّهُ وَلَيْهِمُ اللَّهُ وَلَيْهِمُ اللَّهُ وَلَيْهُ وَلَيْهُمُ اللّهُ وَلَيْهُمُ وَلَيْهُمُ اللّهُ وَلَيْهُمُ وَلَيْهُمُ اللّهُ وَلَيْهُمُ وَلَيْهُمُ اللّهُ وَلِيلًا وَمِنْ النَّهُ وَلَيْهُمُ وَلَيْهُمُ وَلِيلًا وَمِنْ الشَّوْلُ وَلَيْهُمُ وَلَيْهُمُ وَلَيْهُمُ وَلَيْهُمُ وَلِيلًا وَمِنْ اللّهُ وَلَيْهُمُ وَلِيلًا وَلِيلًا وَلِيلًا وَمِنْ اللّهُ وَلِيلًا وَلِيلًا وَلِيلًا وَلِيلًا وَلَيْلًا وَلِيلًا وَلِيلُولُ وَلِيلًا وَلَيلًا مِنْ وَلِيلًا وَلِيلًا وَلِيلِيلًا وَلِيلًا ولِيلًا ولَهُ ولِيلًا ولِيلًا ولِيلًا ولِيلًا ولَيلًا ولَا لِيلِّهِ ولِيلًا ولِيلَّا ولِيلًا ولِيلِمُ ولِيلًا ولِيلًا ولِيلًا ولِيلًا ولِيلًا ولِيلًا ولِيلًا ولِيلًا ولِيلًا ولِيلِمُ ولِيلًا ولِيلِنْ الللَّهُ ولِيلِيلًا ولِيلُولِهُ ولِيلِمُ ولِيلِيلِهِ ولِيلِمُ ولِيلًا ولِيلًا ولِيلِمُ ولِيلِ

۽ سُوره کوب پسُوره کوب

لوطيط سوده خفال برمغركين سعود وكرت كادجان عكر داليه ودقو بن بميلى تغييروك كي فيزعكم مباوك تي كاكربها وسرسما وورك أق ووست في جالية فيدران المقارع السركية تعبر مبرك عبرك والمراوع بركارا والفيات المركز والمؤخرة المركز المنافضة والمراكز المواقع بالمركز والمواقع المركز المركز المواقع المركز ا

پهلاهه

پصصص که شدهای شرکانی آیش المدود شونی اع در دوستاکری وارد شیکن سه مان پراست به بین در میگیمی سے قیار معابده کامگ انہوں نے معامدہ فرز ویا بڑکی میں برے سے اعلی برست کی واور مرسب ملکس میں اس احزاز کی بعد یاد تک توسیق کو اور موج کے مرتبی کرکھ اس وهان كرديراؤ الزائز في غيد الشيران سه ومشركين كوراكيا جنيد ابنا منتهم الفراد وبرات وضادش كالدونيس كمان سه أينا وراثم وهوا وبساء معامره مك فقتا بكران سعفوض مستكرة جب المرتزي كلاوبا أيما وجدا ليان لالموكين جارل بالراجي أنسر كشورا وأن كستك فِينَ مُسْتَعِينَ مُنْ مُسْتَعِينَ أَنْ مُسْتِنَا والخَسْرَان القريان كِلَّتِ مُنْ يَكُون اللَّهُ الوّن عُنْها أوْن المهام المال المهام والتي مُنْها والمناطق المناطق المناطق المناطق المناطق المناطقة ال مشركن تعاقبه بالأكراب وأسيها لأبوكرما نتيب جواب والهاكرميا خواسا جداؤه والوبسان المازرا اسان متعادكوه أمانات المنشر يوازان يشرخ فالغز وسيدية ومم وب ب ما فك وايدة كالمرعول والته تشامهم يسبب ليت فكالميثر اصلى بيت ودوايرل كمنستكرة ي خوا كفوا مشرك كي ماست مر اهدار ما فركاول عند وجهدم الحداد أيك بيريد الارتكاب عند المرتكان يمديه الارتباعات من المثاريد المسك بسآلية فاختزا فغانت والوس مايري العثار يعضك بشارت الزواري أباتها النياق أمثثنا الاشتين فالمواج باليمير يعنف الالاب بيتان مشركان سافرة بي وشد واريز وال سام مكرك مسافعه مي وده في الوافاها كسك ومول الدم الأسل الدكم عليف من ومشروا وال اور ملامنا فع أو وزيرُ من وهم لا كان وزيك علاب الأخلار كويا الم أصبعه لقياء تصويع الفائمة والمنابع المواجعة وعبارة الم رج تے دبن کا بولب ہے۔ بعنی آلزے کی سے بعد کی حودث میں محدید باریا و بوٹ اور بال بارٹ اور اور اور اور اور کو والٹر کھور کرا گار ہے۔ ودات وطافها بسعاكم. خانشال الكيني كريمانيكي تاناع برارا مورا انقال كروات كانتفيض من فركها لياسيد اورنا كراسية كان الوارث في مايخ فيال كرنسية اوران لوكور مصركة تال شمامها والوجوانيا أبي بعن ولأسه الذي توحيا وخرجت الصليلة علمه وطوك رمات موادمان نبيل السقه اورازات كامترون وكادرا كالكوازرك ليزكر كيس كرني الامغاوال وينترص الوالشركي قويمات كوالى جيس حكفان ستنهج الكوه وفحاء مشوكين الهب كالربوبهج ورفعازي توفيطينا وكالمالية ولاياك والكيورة الركابي ووسهد يموا منديا الزيكر ولديراه فباستريك الايمال تزير

دوری و دول کیتونیک ما مود کانه کوشوده و خودت الرسان جارت کی خدیده کودا بین بینی رسری و و فالت بینود خوادیک ان و فالت النشاری المیسنی این الدون می دوست مرکبا و دوستان میت شود الرسالی خاوش در الرسان با که دور کست آن ا اسان هر و کانهای که بین از مودن نه نیم دوان میرود که کان نشود، او دورت میمان میکود نشد که و اکرین با الک ب بری این الاین النسانی کشید این و دکتا که داداری و دوست این مدارد برود و نشاری کان نشد کان در او درین سازه از حکد پورسے دلوں کا ال توریک ہے دی وہ کا گران کا حافظ کا بھا کا گھا کہ کہ ان کا الدیک کے دواوں سے میسینوں کی کی دواوہ تر کی مداوی سے دارامینوں کو گائی مزام خیر اور کر زمش کیں سے ان جو ان ہے دو درلے کہنا وہ ان نسان میں مثل انسال کرک میں مجا وہ میں میبینوں کو اور سے کو میں جنگ دکرتے جو بھٹر کی سات خیر دیجا انڈا کہا جاتھ کی میں مثل کرو۔

دومب إحضه

۱۰ د میلغهمایگرام بخشر مومی متصفرگرداد به برصته یک زیداند ، امیس شاهههٔ کشنوان سند با درد با درگرگزار کردیکی دانشدند آن ک آن بخوان نوان ۱۰ منفوات مذاخرهٔ کارید کافل بدند کافل بیشتر از این میشود به مدیرس کافریدند .

سه) والمصمل بولدام وبالناه بمبارت کلاهی تعویرسی و دست بهادی فرنگ در با در مشرکط سای و بسی در کار ایدارش می باشد بگرین تعویرسات ساف برای کورس کونور تا و بسیاح مدان کونوی با دارس که بستان کونورش مناسط کارس و کورس و آن بورس س به کارت کونورسات بسین با کونورش کارتی می بسین و بازش تیکندگاه و بیرس و کل استان که اگری بن کفیلگواستاس آق ایک که خاصل استریسینی و مهاد

سنالفش كي مَسبَ إِنَّي يُورِج عَوْدِه كُلاكِيكُما بِهِ . إِن وامن فقيق جودت الشهرية والان اومتوبيشيش كي واويت (جي في منظ ونشاخ ويرتدك مسرول مشابات من الدكرة الماروني . وكان تتليكا قريش اجاب مناسب إفاده منظرة مُقالف واوث في منظاف ا ويرة المنظمة ويُقف مع يُفع يعلق وشوايعاته وجاء سائلة في المنظمة والدون و في العقية فكان من المراضق وجاء - اناسفاه في منظمة وجاء

وم) ومشاقیق و وزدجه شرکه ریزند دوا مام دیمسله بی کفوند سازتین کهفری که این مسیدند و اتبه که ان کاوکر و آنیا من شخصه این کار وجه در شناستانه که مشایع که دو ما به مرب

رق درق قبق بن الونعاق حامع فركي بواع فكردت محاصلات على بديد بكندا كرندوي الزاؤد وَلَهِنْ سَأَ لَسَعُ وَلَعُرُك شائد النزاعة بويولين من من م

اح. روسانگی تینون نے مصورات کا جنگ بھڑک ہے ہیں آپ کو انگر کے کا مصور بنایا مقدی نے بذائع وقائے کول کہنا کے سازگ کہ اہل ورے دی۔ ان کارکر کھانوک بالکو بھا فاکٹرا اسے سائٹ میں گاؤٹ کھی اچرک کیا ہے ، س مصری تعدید نے کا فرک مرکزی جی نے منہ بعالیہ واحدے حذکی دارس محل کرنے کا حداث کا مسلم جدید کھیں ۔

مویت عنه می موید کرون به مدید که تام بعد برگ داده کمیآیا چه دادگی اکتفاق النانی که نواز که نواز می کارشان ۱۲ به درجه - آفشاشه کارتشون هی تنگیریش او می ترجه بها درون ایسان سیساور آزاده کاره کوش مدید تومیری بیان جوم گردش چهان کورال -

۔ مسیح ایک آسودہ بڑے کا بہرہ مسینی تبرہ سے مکروک نا ہے کا توضیح ڈانٹٹاؤ کیکھیاں لفک کا انگھریٹی ڈے ہے۔ اس برانجی اس مدکوری مسیح سالسل وہ معلان بڑاست ، مشکل دارم ہے کہ جاتے کا بڑپ اور اس بھرشی سے جاوکر کے نئے وجود ے مورون سے پیمامیم ان تیم فی کو می مختلف وہ دارگی ہی وقید ان اصواب ہے کہ میں مستسیح ہے اور ان اور ہوارہ کی کو کو الم - ان جدورہ کو بھارہ میں ان اور ان جہار دھنیہ کی انٹون طنیہ اور مؤن کی میں سے عوال کر اندازہ دو ہوں اور انسان ک وجارہ کراٹ السبیف وسترادی انہوں کو وسلمیان ہی عیدیہ وصوحہ واللہ ان انہاں شد اور انہوں کا خوات آنا کا کرورہ ہے؟

ساداؤل كامتكون شفاحارها تفاعكر يشركين أبط الباشقة كم زيسية الذانول أوارا أوالا وتحاطمه الداؤكان حضامرة أتجيب قريش اورن كرويف قساراق كمرين مسايا فأريح عيف وأفر ما يقالمان محركه كالواقع المانية أولا أن أن أسام الإن أواكم والرود والمدالك الم かんけいしょうかはとしが مادك وبدت ويدي تأكرات ووران مي ووياتولى عالاعاض إسلام قرائات والهروع كال تياريوبانين ويتكرخول مستسده ويرانان أأراج القاء الاروازين وزيستان والدوالقد الوال الانظام ولوي . اخال بوانت مكر استعيل فران كالسلماء ملك من والبث كالمالة فلان كروها في والمنا المساهر والمراجع والمواد والرساكم بالت كاللم ومات وألقالها فلفرى الما المنافية والمراعب ومعوف عدرك العن آناك ون مح والمات كالعلان كن وكبو لك أن Experience before the ي الأن بالتكماة عاله والأولوس في كولاي والانتخار فوايد المداول أيت عنوا الدائوم في كان الإدارة أو إلى المناسك وسك الله ال عدد والمراجعة الإراء المناجع والأوارية والمعاول كالواف المول والمسرق على الى المراح الدى كالمارات المراج التكويت الم A. J. 22.3

التوبية و يروَّا عُلَيْوًا أَتَّاكُمْ غُلُومُعْجِزِي اللهِ وَأَنَّ للهُ مَعْفِرِي الْكِفْرِينَ ﴿ وَأَذَا نَ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِلَّهُ لَى النَّاسِ يُوْمِ الْحُجِ الْأَكْثِرُ أَنَّ اللَّهُ بَرِيٌّ مِّنَ المالين ورسولة وقان تبع وموجر كرا نَ لَوَ لَكِنَّهُ فَاعْلَمُ ﴿ إِنَّ إِنَّا كُونُ مُعْجِزِي اللَّهُ والدين لفروابعداب المور والأالدان نْ الْمُمْ إِنِّنَ الْمُمْ إِنِّنَ لَوْ لُو يُنْقَصُولُو شَنَّا 410 11/1604

الرصة على ما يعمدون عليه المراقة المواجع قرآن في يون الله فراكم وجاله

ام ونها زارل برداست در نوم ادنونس وکرم مرد تاره خوج کشت های نفر برجون که توک و نوک بی و دیگان وی سای و کافی شد عربیان سه در در این برداری این مهار میزان مهام سای میزان بردان از این کافی شد سایش و اداره در با در نازی مرد واق می که واقعی برداد و نوک بی میزان میزان میزان کشت خوش میزان برداد و این اما تا بردادی با در وی استری در در

گخواهش هدا مدن موسد بین بین خود مولی تشخواه برای موان مود و در بدن به در بدن اداره و با ایک مفرده فرد موان و ک خوان در در بری و در برای مان که که و برای در ایس ای توان مود به ناک از برای برای مولی برای ایک مود که موان ایس برد بروی برای در هه این دی قدوه افتا الحیاده هم کند مایس قرمت کی به را کیس این ان کوش کردانو با این بگر گردسورگرود و او اینس بگرت کے نئے مرساسب میں کا دیس جہ کرمنے ماہ – خان شاخ الله معاملین آخری را عصور ہوئے کہ بدکتو طرک سے قریر کرنے اور ایس کا میں آوری و کرمن فرانس واکردہ را شاخط کو اگریک اور اس کا خوت کردیک ہے وال سے اسلام قبول کہت الشرک ان بریدہ شدک ورد از سکون ویٹ ہے اور اس کا کرد شرک و معالی فرما ویک بھی

وافلموا د لمن ناب ورجع من الشراك الحالا يمان وعسن المعصدة الحالطاعة وخلان ومثا ايفخر ليهوم أخذ سلف وسيهه وسأجاز إيروطا عرج وروح والعنف ملته المضوري إمنت جمالا عالے کے در ار کو استار کے ایس اوالے اورا ہے کے زب وجواری سے کا تھیں ہو آو آپ اے امان دے وی اور لیتے واس دست وی گار ک والأوراب أكب كأربال مصالف كالأم يطف كالموقع مل میانت اوروه آب کی وجیت کو بھیت کے بھینتے ۔ اس کے ایو والقعد والربع كل مرصية فإن تابو او أقاموا اے اس کے کھے۔ اکسی خواج ہے اور جمال اب كولتسد كالرابو فطرون بوء والمنك يمالها يطواني فنال كے واب كاست رو ويانات عن الي الصَّلُوةُ وَاتُواالرِّحُوةُ فَخَلُواسَهِيلَهُ بالعشيات كالالاكائبات يعفركين عنوياكم ことのできればれるとからいいい إِنَّ اللَّهُ عَفُورٌ رَّحِيْمٌ ﴿ وَإِنْ آحَكُ مِ مان برها كامتركين شاقيسين فؤل فيعملاه وكروكياي يحرن ت قنال كيونكرها أز إوسكنت توفر اماكر حن المشركين استحارك فأجرة تحقيب مرك بدين بدا جداوان الاسلالول كاللات أي المدورى الشرور وليك زويك الاعركوكالي كُلُّمُ اللَّهِ شُمُّ اللَّهُ مُا مُنَهُ * دَلِكُ بِالْمُوفُوهُ روسكيات الدكيفض المداكية مرت معاروفت وكرا اس من مرود المامل كري وربار او كالما و وكما المرود و المراد وكراً المرود المراد و المردد و ا مون ولف كون المشركان ع البتروه مشركين تواب فيدين كأنوبي حب ثك 10 إل يرقا لأدبي ان ست إن جرياتي ركو الادان ست كس لتركا توفق مشكرون في منام اودي ي كنازاو - 17: 345.

ے دریاول کی خراف کو بے ظاہر کی معان مردو سب

کے زیران پڑے ہے اورف مساؤی ریٹر افاقیاں اورف نے کہا گاہ دگاؤہ کی واقع جب کوئی تھی ٹران چوڈھنے پاڈکو توقف کرے قاست ماہ موکی معدرے میں تاہم اورف کرنے کے مقابل کوران کا وورک کس لمبائی کا ان کا مشافز نہیں کی اوج شاچا جانب مواقد ہو ماہ تکریخ والدیس کے سب کا فرائد کے کہارہ کے ساتھ کا مواقع کے انسان کا مشافز نہیں کی کہا تھا ہے۔

مازلء

ه به المواقعة المرابعة كالمنافزة ومن وادواردة من التنفيذ على الفرائع بالكارة المنطق وادارو يتال دوعة منها مراكات الملات محدات مناطر من ادارة المراكات مبدل مكر فدا تيان إرائع بالإداع كان فرينا (دوعت من أول ودومة باليال من المدوود» مناطر من ادارة المراكات مبدل مكر فدا تيان إرائع بالإداع كان فرينا (دوعت من أول ودومة باليال من المراكات ودومة ے آئیف چون کارنے کا کان منت ہے ہاں مشکوں کے خبت ہائی اور فرانیت کو اور ان سے والا میک بھی سکت ہے اُر انسیکی کے جو جائے تو ور متراری فرقت وال کا کار من اور اور کار میک اور ان کان کا کان کار ہوت اس کو کیے ان کو بائی خبیب اور ان کسید ۔ کے گئے گ

فكليلات شهوات والمواد أشاز مزوب الداشاراء السنال ع كتابت إلى ووالشركي أيول كوماخذ وران يتكل كبيرتك إيجائ فابتثاث تغيانيا ور طهوات جيوا تدكيطين وفرالغاد إلى ويعنى الهيم المثانية عن اشاع أيات الله عااليواب من اموالد تراكسيدا-واجن كشيرج ومشتتا وهبو اهواه هيرد شهوا يكوالستي التبعيها ووحج ويشق مثله فوايشات وشبوات كانتاع الرائد المستعير وكريوس مص تعلق قرابت اور حبد كاياس المساكرة كالدينا والا الماروه صدق المستاسل فيول كرليس اويزمواي ومكاهم ك وابتدم وجالين الراجره واسلا بعالى مدي اوران كمعووات بالإين والبال الإولان الخوالة ع. ان ساكي قريالمون مشكر الله ككشواك الريو كالناز ويوفقها مرادمون توهد ولة المنظرة إن المضعمة مونونا لأبرجوا اوراكراس صدتوشنة وأخصته كالمتان لَوْ إِن يُعِنَّى إِذَا يُولِّأُ كِيونَكُ والمورسة المرافق المطالي الأ بنيس تفاحل بشناواني بويجاتها اَلَا تُقَايَا لِأَنْ قُومًا الْكَاوَا . الذود مقاترين كامؤلست

التربية ا

آنها کا کافیر است داده دا اگر و پیدگوان شرک بی وادان مگرکهای سنته ادا خود شرک کافیان داده می کندند می کنور بیش منکورده فات این نوان از فیق مگرس سرد کمی بود و دادند می نیس آن این کافیان این سرد برای این کافران می این این م منتوج می می می سادند نوان این کافران کافران کوسی برای با برای نامی با می می می این می برای می می این می می می منتوج از این سرد بی سادند نوان و این کافران کافران کوسی برای می این می این می این می این می می این می این می ای هم از این سادن می این می این می این می نیس می این می اَيِّتَهُ الْكُفُورُ اِنَّهُ وَلَا اَيْمَانُ لَهُمُ لَعَلَّهُمُ يُنْتَهُونُ ﴿ اللَّهُ وَلَا اَيْمَانُ لَهُمُ لَعَلَّهُمُ وَهَمُّونُ إِبِاخْرَاجِ الرِّسُولُ وَهُمْ مِنَ الْكُانَ وَوَهُمْ اَوْلُ مَرَّا * الْتَحْمُونِهُمْ * فَاللَّهُ اَحْنَ اللَّهُ وَلَيْنَ اللَّهُ الْمُنْ اللَّهُ اللَّلْمُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ الللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ الللَّهُ اللَّهُ الللَّهُ اللَّلْمُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللل

والقبواة

التوسة

تكليه يترخب في شكارسته بورامتنانيام الكراك ع والارما الأثبي وجود الأثركر والرجوان أتال كرسوب بي أقل عُلْقُوا أَوْلِي عَلْمُوا أَوْلِي عَلَيْهُمْ الْمُعْمَالُهُمْ ك الاول ف الديث كن كن المستارة بالشراج الأشال والتوبات في كريم صحالة عله وسلم كومك مكرم سنة فكاملين فأكرمض لكي علية شدة وكله اوراشون يناتماسه رائد منگ کی شدام کی لند اور مصادر رفتال وركما كهلار وأرب كرونك كالعوات فهد مرث كين كالمتناب فقيان كثفاكا ال بمان كاليي لقا مناب كرانش كم سواكي كوافي و لفرار ويمحد فالناء فكفني ايرآن المصن الما ويطفق الفة المنتها ووالتفاطع الإحافية تتفاقه والمنتش والمسراعي مبضة والأناء الأعيث يتوان لا يؤان الإصباط الماكم والم History Commence of the state of 1998年 山道是1994年 1994年 بول المذاحة المتحصوصة فشال كومنت قبال تميان عمانته والثنية عد الله وموكيت كا الزان مكامتات الداني مدا فبانت كالهوض بن مومنول كوان كم القوي كيف ميني تقرر وه الوش الال يك الاران كه وان كه بين وي بوراندگی کله رزوی خطاب و تون سیست امافقال عامندي قال لايؤ الواقعيس وا

ر معلی میزاد است. موجع قرآن باشده در کرده و تاریخه موجع قرآن باشده در کرده و تاریخها در معرفاهش میستند کارینه جب در نشود ، <u>ھلے ہ</u>کتا لیے کا آنا کا وہ ہسبت بالٹے براتھا کہ تھیں جیت ان کہ تھراوہ اس قسمے موست ٹیک ہوا پھاوٹے پہائیاں سے قال کو کروہ ہے ۔ فوالیا حرکیب کا کہا تھر تھول جس کا وہ اس کی مارت میروں کے قرم ایک عمال خاتی ورہ کراہی ہے ۔ بذا اس کے دوسیت فرائیز عمال کو جست ال سے جات

الأجهت والشيئا يعنون كالمتحل الكي الذوب الشاكرة تعمدان وووب احمال صافعات فيات أني أوكون سيت فيل كالمدنة جي جوائرك عدادم كرير ماشت والمدين ورتاخيشان الغالة لأثيره المنقاح فحال مثربيث يكيدها الأيما الأورة كالمنطق ال الله او يصف الشعب الدعاد الأولى これのかなかられるといういとしまし يص - كانوا يختشون الصينا مع بريج فأديد فلالتصاغشية عنهد وسدادك وعدا متاه المثله خطاب مشكين عصبيتانين اكد وألحفوسه يجاب وجأن عداجات إوادراك pare from the state بحالت جرك عاجيون كوفال يا كالتهم ويت الذي تقرروا بعد ووافل الر منين ويتكذمون كالقام الل الشدالة مقبول قدا ورمث كمين اعمال وووا وروا كيكان جين فكلنه بران ممازكرهم يحسط بطابقات المسدوى سيد ونبول سنة بخبث ل الالأكثر كي زاوش عن رحن حران يتناوماً كيان كدسب فرل فضأل بيان 15 42.02 00 .22 في المان المكون من المنسل عيد وم الأرت مين كامراب اور عندرهن عدد (م) الطرقوالي التكسط مثأث فيمرا أجادا عصى كريرهمت والمخياة ملازه ال



بول درودگار از بادن می دان که شکله بدای از شکام با بدین از شکی سه جدار که می بر برای دی و برای به کان زر توسط فری در جزارتی شد: جرادوی را دیگورگری بدید دار با بدی اراست برای در اور برای که ناخ از کورشند که وزی در به در ایران

· Una

ے ماڑوں نے نہ بھوران سے لیست وشفقت الايطان لايواد والشبك والاكوم بالمذكر وكيط الاست ما وكرور في من من من من الرمان باب ایت مهانی و دان اوروغی درمشترداره بال و ووات وكان ما اراه رام كالايت تهيس الشراور الكيمول عادرالكى داو عرمادك ماروماد من يعد مكر الانتفادة الانتفاق استوا فلوالا والدائدة إلى الشاية في الكافري المائدة 2 1 8 14 1 1 1 La 40 2 1 5 1 10 3 4 5 وجورته والمتثرك أفأاللا بأشرع الع معقوبة أجلة ادعاجلة فرفروي وعلان المارة ول عد كرة وجروى والإجراء مازراندوا فأجيد مهيفرات فعزت مبات ابخاف واجوب أبيا ورثبا الأسحدالواتي كاسواف أفا ف في فيها كرابام الديام المراوض الدامة كول كالدمث الول بشركوني مهن فدمت كهداؤيوليت فأنداع الأبورية كالرعاء فكها كافرابك وكال ب جيته كونتم بيواكه مُلاح أو قبيغ جاوب وأفرأ الے اکھاسے کہ کاف ہستامی فاہست اس کو من کریٹ اور الاستعالية الملاات كيتوكي فرايت عالم الادورة عادمات والرافز فابت وقريب فالواعات الإجماع والمصافرة وروح بعثني ليصف فخض ول مصعفات يرسك والدي عالم النس كالأفاج مهان وحاول الاكال بدال عكوم

سكه خطب ايران واود سعست ريمان الأقراق في يولية المام لعبت كانجادة وإسعى الآن أراد سعواق برقس تردق بيرس تهادى د كاد بهم في مناه إذ الربت في من من من الربت فتال لياست من ارداد في ما من ودناسية المناوس عاصر والمنان فيلمها للغ على ولا الذي يقرك لها الغير العب الإنساء الدود وادراسة " في من الانتقال الرواد عن المناب في من الأن المنافسة والمنافسة والمنافسة والمنافسة والمنافسة والمنافسة المنافسة والمنافسة والم

بمرقلت مدمل ومرست توافرت ونهم إيوارك ويثاقيان كو وبالشابند منبر متى كراك ما وكرث عدد ما ركب اور السائل شاعي الفيها فتاه وتوحل فالرفت مرسكاتك بالغايسة ومحالا وبالمناء والمسلط الثاليان المعارفين كالورو الوالدي في المراكبة المناسبة المناسبة بردين مأنب بيان كرته بركيط كذاكونك تروفي ال يست مامالها ويعازو ملاان فيوز كريسا بوكمة مسلمان وأوالوال أنبرت بمن كريف كالمستلف سراح في والان كالزائوان متربوبها الإن كات اللاستطاق يتاكدون بست كالاعاري فالزين وحاد أوليا والاعادان طف الاقديم ويباله كالسفاقية كما والأكفار عنورط إصلوة واسام معين دافقاه وهمي كيعقافان الأعكة معنيت الإكراع المرام الماس الومغيان إليَّة فبدائذ أيسعوه اجتفري إلى مغيان وراحيان الأمثاقيل إن الباس السامران لهدائين الديولي وتومخ تغريكم بالولغة ابتدقاح مبصح يباذون متعذبة واعتبوطا ور مَوْرَوْرُوْرُوْرُ فِي مِنْ اللَّهِ اللَّهِ فِي أَوْرِي وَفَالْمَ مِنْ فَي المَا يَعِينُ فَي المَا يَعِينُ فَي جيكره أواسة ببغراز مسافلت وقوال الأعجزاز عماعت الكرميرالعقول فظارهان المامرى أتكمون عددكيما . أي سنبوني وارتقه حزيتا ميان ايك ركاب اوراونية لا الراب وومرى رفي مخالط بين المرادة في عارون جوالي القام بي الزائينات مريا بزن عن المعدول في ماع ما المنتظمون ماع أيق عل أب كرميالة ب ريالي ما أبراه رأسال مكوندي والم والمائل المسايلة المسائلة المقول المعادية الإرجائة والوزاك بيضاب ورحاسة بيعين ولهندالها كالإفراء فأبيه الارزان وزيات

الغوية 1-1-1-1-1

ستراه و عمدان که راخت به این از کنید و اندا به میدان بلد که به این بازید و دربال هیگی دو دون این به میداند یک که شاخویگرد. و میزود به در بازید در بازید بازید به از بازید به این برای و که نوش بازید به این به این از این به به این که در میران از به شاه به این گرد به این میداد و این به به ای و میران انداز بین این به ای آورد این حیادت از آخوارث فراند که دره و در آورد از کارت که در با انهایش این که دخودایشان که زید به حیلت می گرفتی بر گروز و چند به که بر بسک که کشتی و میکن می مواد و در مدان کافی و بر واقع با از آن نام که خود که در از و دادی وسل واسک دادید و فرد و از که کرد و میکن در در در از کانویت و این و از واز و در این برای بدک کرد برای برای که این میشودی معتوب و فرد و که که کرد و برای در برای این از از فرد و داری در اور از داری در این برای برای برای برای با میشود

12.5 بَعْلَاءً مِهِمُ هِلْمَاهُ وَإِنْ يَعِفُكُمْ عَيْلَاةً فَسُوفَ بُعُنِينِكُو اللهُ مِن فَضَالِهِ إِنْ شَاءَ "إِنَّ اللَّهُ عَلَيْهُ للهُ وَاتُّا وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَكُمَّ بالبور الالخرولا لخيرمون ماحره الله ورسوله وَلَا يَكُ لِيُوْنُ وَمِنَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أَوْنُوا الْكِتْبُ حَدِّيْعُطُوا إِنْجِوْنَةُ عَنْ لِينَ وَهُوصَاعِرُونَ الْأَوْ قَالَتِ الْيَهُودُ عُرِيْرِ إِنَّ اللَّهِ وَقَالَتِ لَتُصْرُ السِّيمُ ابْنُ اللهُ وَالِكَ قُوْلُهُمُ مِا فَوَالِمِهِمُ " يُصَالِمُوْنَ فَوْلُ يُرِينَ كُفُرُ وَامِنَ قَدُلُ ۚ قَالَكُو مُرالِكُ ۗ أَنَّا لَهُ مُرالِكُ ۗ أَنَّى وَقَالُوا

الناجي متعاقبة مثاكوا فيأتوني تاسام كالمجاني الما وروا ورواس والروان مرم كري والعروان ين كُدُ . بعدى وْبهديد الْيَارْسَدَا مُرَالِيا فَعَارْسِ غرص هوارن ميث استموا وقداو الإسل الكاصف فيدبل ومسلم تأشين فعين عليهم واطان سعديد إرخه إنج محالة بالكلح ويب كلاك قرت فرير كل اور ما الاب استزم كما أير كنيس الراتوع مؤوكر موق عرب المركز والدويال الدامون كا والوك أندوسال عاكول مثرك مدود الرماعي الا أنيسبيعث أنفترا فرشك وبراح ورماشينق سخ صاد سي والرضي ومن كر شبطني الدائدة منها وينبيره كنيز مِّنِ السَّنْ لِينَا أَمَّوْا ومِن تَ كُوْلُوهُ وَا مُعَافِّ مُعَافِّ مِنْ إِنَّ كالمست مواكن والاجتماع الاستنفا الما فأنو يبنون فالتافيلية زمناوات ورمشا وفال خياء المسداد بالمستعدا عراراعرا والإفاانسانويان الايكتبالم عين وحقولية المنجوة وعائدًا إعام والكيرة الأمورك أوالما كرفيت والشبيان فاسكام بشت العام والم عدويرة البوائدي منذسل من العفاد موه والأفاق 13/19/32 - 12/20 - 12/20 - 12/20 - 13/2 مكله برا فارد لا يوليدي المؤمر الزام أواليكان والأراك المراكب والمناكرة المشاك معود والاستادان 上のこうかんからなっていかんないこと 1.35 826 6130 -12 = 30/5000 mg ور الران بكران والمان ومن والمرس معاف ي الديم فيان كوال يوج والالاث والمت فك يواله ورفت موفوف ويكوم الوب كومد والتسوه كري والرام ويسكم والشرك في فيرون فك مليان كورا سيسانان ال

بازي د. والصفاع والأكن سناده مل عدائل و هم يودي كاب سائل كارك واز ق من تنافي الانتفاء والمن كوب البستان والمستا الكونولي وفي المرابع والمرتب والمدينة والمستان على عام والفرائي والمدينة المستان المولوب المرابع المرابع والمواق الماثاء وفي من المولوث بالمورد والمقال من المدينة بالمعالي والمدينة على الكان المائد المدينة المدينة والمعالم المواقع المائد

ه الأولى ولم يواسب المتدن مواكون و ما خاصة قده بنيد به المكاب وكران بني الإفال كالمبار و فلا النا مل المدار و كالين وشري بالمامولار. التي الولى ولم يوان الموليد و فلا تنواز والعواب «

راین دورت ایرکامی دورید ماصل می از مارد کرد به عندان کوتوانی می فراند شانی شده با ایران کرد در در در ایران اندگرمی و گوزان مندر آن دولا بنانچه ایران کوان به ایران ایران در ایران به بازی در ایران برای بین می به ایران در در باز در برای ارام می فرد برد و در دو کوان سرکی شود می اوران در میکند به در ایران در می دودت از در ایران می ایران در ایران در می دودت از در ایران در می دودت ایران در ایران در می دودت از در ایران در ایران می دادت از در ایران در ایران می دادت از در ایران می دادت از در ایران می در ایران در ایران می دادت از در ایران می در ایران می

کید ن مدانتین موقع میهدانیا ۱ دوالند کو دنده این البود الناس می کارهٔ عین در ۱۳۰۰ سند ، مشکله ۱۳۰۰ این از این می کارد این کارسیانی به برای از این و کند از این از این میشد می کرد این این افزار میدود کار این اور از این می مادول کارکی و کورکیس ،

وجوه تتال

وبر اول آلاكيوُ مِنْوَكَ بِالْقَالِ وَالسَّاكُ أَوْمَوِ مِلْتِيسَانَ بنسرون ورفال كوالدف وورسال كيات حالى فالأخود باختاكر يعس البيقياورات كالخستودي كمستعافية والربادية والأله ووالل والمجود والمتحود الدم Some Long to Sale Land Com أوايات كوكا أونيس وكف علمة فياحذ كرنة إليامها أنياك وي المنته الماركوم الناب الرائد عنها وسوالها مام المرم كرماويات مفرق - والان مطيد سال للجعلهم وتقويفا خوال سنوه وعية وقرطبي وملائزان المارة بالمعترية المساوية الأراث الم ي دول سار والماسات ما والمراجع المراد المدارة والماسات على شراع فوا ١٤ كيد مقوف وروارا كالتراثيل البراء لِمَا وَشُونَ الْوَلِمُونِ وَالْوَاشِيِّ لِلْمُ الْوَاشِيِّ لِلْمُ الْوَاضِيِّ لِمُنْ كُلُولُ الله المراكمة بالواد بواو الواجع المراجعة المتراكم والقراع الورقول ورشير من . فتله تخال كرونيذاي . احراراله الأب المكاد الكالية المراه والموالية الارسمان وأليس بهووه فعيران فابيثه علما والديع والدانقة إل 4 Late Land Like Sold South a water الرفيظ الورائ والمرافع المرافع في المالية المالية المالية لينتيان للبوكيا يستوان فكروا أريدون كدراء فك وَأَشُونَ مَنْهُمُ وَلَكِ مُعِلِّكُ كُونِهُمْ اللَّهُ وَمِينَ إِبْلَ مُوجَى

لُدُنَ أَنُ تُطْفِعُ أَخُورُ اللَّهِ بِأَفْوَ الْعِيمُ فَ هُوَالَّذِيُّ أَرْسُلُ رَسُولُهُ بِالْهُدِي وَدِينَ سُحُوِّ لِيُطْهُرُهُ ن نوي و و و و المنظم الوي المنظم الوي المنظمة لَيْ يُنَ الْمُؤُوِّ النَّاكُونِيُّ إِلَيْنَ الْمُعْبَارِ وَالرَّهُمَّانِ يَا كُلُونَ أَمُوالَ النَّاسِ بِالنَّاطِلِ وَيَصُدُّ وَمُ بِينِ اللهِ وَالَّذِينَ يُلْكُرُونَ اللَّهُ ية ولا ينفقونها فيسبيل الله فيشره فتتكوس تفايجيا فهروج

المحيدة الموادون المناهضة والمدارك والمنظمة الموادك والمنطقة المنطقة المحيدة الموادك وهو المنطقة الموادك المنطاع المنطاع المنطقة المن

به والشكامات كي مواند كيف كالدكرية الوافيل مده كومل والدائمة الدولية كيسال عام شكريا الدائم كيمواكو فاستدين والمسارات المساورة المداكمة المساورة المداكمة ا

التوبية ه زُنُولِ الْفُسِكُوكِ بِأَوْقُوا مَا كُنُتُهُ مُهَا ارْبِعَهُ حُرُهُ وَلِكَ الدِّينُ الْعَدُّوهُ وَلِكَ الدِّينُ الْعَدُّوهُ وَ والفسكة وكالتواالمشركان كَتَالِقَ مِنْ عَلَيْهِ كَالَيْهُ وَالْفَيْدُ الْآرَةِ اللَّهِ عَلَيْهِ الْمُتَقَارَا إِنَّ اللَّهِ فَي إِنَّا وَقُ فِي الْكُفِّرِ مِصْلٌ بِهِ الَّذِي مِنْ لَفُرُوا بِيلُونَهُ عَامًا وَلِحَيْمُونَهُ عَامًا لِيُواطِعُواعِدٌ اعِدَّ وَمُ ترَّمَ اللهُ فِيمَانُوا مَا حَرَّمَ اللهُ زُيِّنَ لَهُ مِنْ لدين المنوام الكفراذ البيل لكه انفاؤا 54 54 54 64 24 10 V 58 57 57 516 dian

كوفال كرستان والاراد والان عدم واسكروي ورود المارية المارية والمارية المارية المارية يعنى ووولفداري كمعنا الاسير فشرقك وراحاكز والتول مناولون كالمال كوستان والمنا الزان الأوالي لبناه رموم عدي مشك م كاندر بالنازي وسولك وهزه اوريوم كوي بالتانيس شامك ويمسنونو حرط ることのとうないとうかんしん あれんり تغيروساكر التاكوالشك الاوراس يجدن أوجيه ے روکتے ہیں، علیقاً حارثی و میں کر بجائی کاملوز بالماميم وعذبت ويصورني عالول ويسترك يبطينها اوراك كداوس خسرت مذكرت الناء ووات مندواب كسف الزيف الروى ب. شكه ب فذال و مي فوا ب ربين يونزين الشائي تزيمات كودًا تغريب ويكف عرم كى ومت كوصل مية الى ويشوس ، التذه الأن ابتدائه أتوخيش سنعة ماتول كي توكت أوزنكس والمسك دوريت والبيان أبسطامة والمالت بيركر الكسمال كماناه نحص بينية جريه الناجي منه بيارها والزت والرامت والمراب ين منك و كذال كرناصورة ب بعني رجب الأي العمد وُ الْمِوادِ وَهُمْ مِهِ خُولِكُ الدِّنِينُ الْكُنْدُ لِيَانِ الدِّينَ إِيدًا لِ البسياري أأراب كوفائغ وكمنا ووان المرشد واعتبتان الورا المداع كاون على القار الكواشية وسالهان رم كات اولواد كارت كامكرن كانعيس كورواد ينبس كية تقريب اشن كالزالي وورواد الاراد اشروم أكلياته المار كرانية كماس فيعذص حظ كراواها تركيب كوروم والمستنف كالقراران بينا يدي

موض قرآن فل بيز مرفرن بررب بداره موض قرآن بينا لاركر در الا الدري الأبير

مستانه بين باريين مع هذا وي قدره وقال عبد الخواجب كاروجه بالاجهان البير عبد المستان التوكيد ومن والمسكرية والإوكراكيون ب الاستهار المواجه المدارية المالة المستارية

مرق به داند با امرد با اند ودخف بناوی وضاء ندن کما ایرک به ن کروگ است را می برازل بوگ در کرکیختر به به این وه کی توست کوست ندان نظیره در در مرح می احزاد کا دارا کوک کردن آه شبت رکسته انسان میدرستایی آخیی کنده کوس کوش و گذرید به یکی چک این کوش کافون شارستی در یک ساز دان کاک و وازا و با کسید، این آن برای کاک از درو ساان کاک برای با نوازی یکی چک اندایک میشود کاک در کشترید دیک ساز دان کاک مان به نیم برگزاران و پارسیان کی تاریخ کردند کردند و در ادار

نه چرا در در ادا این اطاد و سوم این ند شها اخر استر ایستگفون اگری و چون سدگرانو (ارسی بستان) مستقدی این ام برای که اداره درگری شدت مواسسال بستری این ام بست یک در در بستید گودی رسید مستوسید در که بداد درگری را نداست این توان میلید ایس این بداد درگری در در بدار بستان این توان میلید ایس این میشد این این این برای در در بدار بداری این میشد این این میشود استری این در در در بدار بداری این میشد این این ا

محصر ووم

ومنكاة بمان متامورت كود ومدأة عصرشوع بوالد ران والوقي كر الانداسان الدينة عن ألفين برا يواويون يكازلها المالكال ألهد الأوالية الأوازي والتي وسائل متدكر المناكر المناكر والمراس المهاوك المنا الغوقرة فراسي ويعطين بوركها ترافيت كالأوكي كالقلط عيد ليكن المل كوليدكرة بوليس الاركمود خاكات المدونة الأرت كم المناسك المستين أوكابر والأخذة الديهال لاحوار كالكنا أكرهها كالطفي هرك يوالد والمراك المسائل والدكوي وومري وقوم بة رواد الميدة الإسكندة الريادة الراجي الأوالة النوكرك فتع البارا الأاف الوفسينية والكوادرون ومعافية مركوات يجا بسك كالأمقاصيت بيئ أكفراس كالمؤارض فالصع التأسية مل في يوسع النبي الروساني التراكي ووكريت كال الوادان عيادي المصالة كالأطريس الع يتأم وأباكي تفاوين الإب أناه المحاش الدوم ويف ك لي المراجعة المراجع بعوصنتين الدن لوتنصري فسينهم اللوثي بناي تباسعها في وأن فارورة الشرعين هذا والمرفزيوم معنى

يل الله ا فَا قَلْتُمْ إِلَى الْأَيْضِيُّ أَرْضِ مُبَدُّمُ النارك المقاة وكستندل فوما غايركورك مردة فقد نصرة الشراذ اخرجه الدير of France & Butter from

سنده از المراحة والمستاولات المستاولات المستاد المستاولات المستاد المستاولات المستاولات المستاولات المستاولات المستاولات المستاد المستاولات المستاد المستاد المستاولات المستاد ال

مَنْ كُونِ الأَمَا أَوْ مِن يَصَا يَعِنَ مِنْ أَوْ مِنْ لِيصَالِكُمْ فَوْ ان كرزون محلفاً فالريث تلقيان منا حضور كي خدمت ويراوان والراكزان ويرسناكوني فينطأ الراسة الأسين وكم الله التي سيمات المراد المنا الوكولان أراف والمناس الأعدا أن الوك التاوو آواميوان كے ارستان الله واکر انسال ہے جِن وَأَهُم بِن إِنَّا مِن وَرُوامِ اللَّهُ مُوَّاءِ بِإِلْمَا أَبِكُوهِ مِنَّا طيكرا فنس المراقة فالثيرا وروج وسكاع حب د ونزر اهنات قاری اند یا طومونگ تؤمکر فيزوري متباكلا كالبيث فاستشامته وعارشي وماي لوثرك فيعال إذات ويستثر مسامتكوش الدالوق من والدسخة تومادي الاستدخاص Sich S. S. Sent Line 25 210 شكاه مسكينية يريترج ورصاحب كالوف را يوب كونك كفات مل الله على تاركم أوسي إل معلن عقابل محنت الوكركوة وكبول بواركس مثركه يركف وكفش معنورينات والمكركوفي التلبف ية من آرت روار من مكافعات أنا الكندول أنا ال الأرث بالمريخ فتناث الوكم يتكاول ومكون وخمالت لاز الرقهاوي على يكي المهالعول . خال عاما كامناً و عوالاقيى الإنه خاف الاالتيها فالله على وأنه من الله فانذل الله سكيفته عديه شأمين الني مؤيات وسلوف كسمأث وذهشاعه ومصرا إزمن إقرطبي ج والشاع في من يمودت وللنؤل كے الكوماء جس جنبوں مان ولوكين كى آنها ق كريت وال وزمون مك مايا وران كي نظار العالي الكروه عضور فبالسلاميا ورالو كروة كوديكون متكس بالاس عنابط بدءا والبياديني وأفقون كا تازل كنام اوت. هيوالما وكلة معرف لوجية الكنة

داریده هدش او وه اوایده بالدان که تورید وازد اید و مستان این و شده به شده به نظاره که می دادند. داده دیگاه آن به و توانده گاه از مستان به در در این به در این در این به در این در این در این به در این به در این در این به در این در این در این به در این داد در این در ای

جين من فقيق شاهو شربهاي سهراه من طرک و بول کی حضور فاراندگی و انتها مستدامان انگراب شاه به کوم باز که بود ان ک و بود نه دری دردگ من که خرجهای تجویش شده خود من اور به شاکه جود جرز در انتی بازند انگوار در اند و در ان که دار خرب در ان من شرکت مسترک در دهند مناوان مرک و بازند و مدورت عدد ان برخود اور فاضت به به درگیار در مدان ان که در خرب در ای که به به که به خرجه در گروی شرک به شان کوشک کی جودت به آن می کاران به انداز این مناورد و انتهای مناورد انتیار در انتهای که در انت

كالول تحقي ها أا ورأب كومعلام مومانا كران بريطهم وارد سنداورمنهافيتهودر - فالدهاهي عوَّارُدوَجُ قالوالك أون فالعلاس فأن الزناليا جلسا والدارون الماحلسية وقرطي ومالك والتفيد خاص وافغ تبوك كم وسعين الال وقاع المهين عهدة في كالأن إليش شفك ونون تشكه مرج كلفيان بعمارا وأثري اورم اوفاعي والقرسية الارخاص اوقع ومخاعو وأمنون استديال وحان ستت جها وجر بمشريك بوسل معتقبي نبس ما تكفف هنته اكر روه كني دوممرية موفع بريت كن دان يهم مك فياماً باجرا فأآب متصافيات مجيس اما ذت دبوس بساكه والمارات والمالكة والمتالة المتالة المتالة شَائِعِيا الإكليِّق في منظره والوست الغراب ع ل الراجور إلى المارة كرك الانتسالية والمقام الحقيق وأكريت بعن ومرام بقرومة منون التصيين أكلف فوالحيلا أزاء والتشابيس والكنته فعرف ومحاوك البانث والخلافية ان ۱ انتام و دوم المواد انتان و البيد مان ليفياً ا ودائيك وأدووه رحيتك إثرابهن منافقين أوكو إيمسس موقى بالدارت الكناس الفاق كي ساويت كل. بالموادية ؙۼۊٵڸڰٛٵۼڔڣ؇ۯڎٷؽڣڔۄ؞؆ؿؙڋ؈ٳٮػڴڴڣ؋ڗؾڹ والنازمان المحتر لينواجان بوييس لانتواق مي ونبي -الوازمين والمازي بها المناسخ بألف ما كواز المستاء والمتالية وودنان المتعاوليا الوالت الم ومود الدائم عام المراراة وموثا ع الكردك وكراسك المالك كولى مدان ميازاتهم كما تحاد الزيار وكاستان كا Barry Barry Hotel St. Berry كالركب تكوات فبالحالات وأغويته والمفويتي وأخاك ووشأ

وكو إزارواالخروج لاعدواله افعد وامع القعدين الوتحرج لا عَالَا وُرُكُوا الْمَعَالُ الْأَلْوَالِ وَالْمُوالِّ الْمُعَالِقِيلًا وتكالفتنة وفكم ستغون لفم وَاللَّهُ عَلِيمٌ يُالظُّلُونِ (﴿ لَقَلَ الْبَعْدُ اللَّهُ مُنَّالُهُ اللَّهُ مُنَّالًا ومن قبل وقباليو الك الأمور يخطيخاء الحتي وظهرام اللوقف كرفون وونهوم عُلُولُ ادْدُنُ لِي وَرُلَا تَفَكُّ فِي وَالْأَنْ لِللِّهِ عَلَيْهِ فَي وَالْزِيلِ الْفَسْسَنَةِ التحكيلة للماهدة وران プロップシェーネックルリントなんのかりかん

البرية المارة والمارة المراجة والمراجة المستقدة المراجة والمراجة والمراجة والمراجة والمستقدة والمستقدة المستقدة المراجة المراجة والمستقدة والمراجة والمراجة

هم الوهن حدة وبه غيرياست الناهوم تحقيد «والعواض والتشاعي وهذا في تزيره شامين تحويض فيول يتكنسوه هيك مي والدوات كالويرك بال وسيان وجواهش والموارك ر بنده ای بدن سان سرد از ویژگزاشتگون آبان می گهرما همیری ایرد وکرای ایران درد اوسکند مهامی ای میکیندی و دن بده وشده در تک کستین شرق در گاهای سرد عنید وه بوارد عند بری ادارد از کارون که اورد ایران و نوس شرید کان سازی سرور بری ب می باشد که شده از ایران می ایران می بری به بری در در ایران که در بری که در برای در ایران دو که کوسرتین کی می ادر بیشندی بری کاری و باز دو که کان داند بری وارد ایران ایران که ایران که ایران که در برای که در ایران که که در برای ایران که در برای ایران که در برای در برا

روسالونا كأروه س لصنيدتن استامكرون شاراتهن تن كرمنافت اوران مغت مول كي د م ے دران میلیس **رے کے براز کے** اوران کا انا كالمانين يجتمع والأرائية جوكي تحديق كوالمتابية عصري سيبيعين المنطق وخال العدري فوعرف برأ فأحوابئ وينوعها فنسآم وألحاء خفي النادليت سات بؤ لاصفرالا اصبرعهن فلاتغذج إذال فرنى عصومانو وفرطى بريائاتها والكاكمة حب خاذ بيمانيخ والعبات الايفتهست مروسته مررإ مصيدة حصرتيدت الارواقي مشكري أرب أيبى الأثب كواشهن بإلين ماصل جوا ودرل خنيب فأغرك بالتعاقوات لبابحاد لمنازما كمراعظ ومصيب المخ ووالمان ورارتها والمفاكرة والتنوكث جزرج متضامين كأخراه الادامشي فلسنت كمعملي الار والديوني برشاش وتأمن كالمصادركون والجنسك بوريوس فوعز ب كودار تو البيران بتاري اجئ وإنا مذافقيس براوجي بوميكس بيراشوكيره وثبير مون<u>ے بعقے واقع</u>ے آب فرادان خبروشر مُشاک عِن متصفره بسينا ودايي فوالما ورساله وتعالك الحادار - بُنال ﴿ وَالرَّبِينَ مِنْ مِنْ أَمِنْ مُسَالًا مِنْ كَوَا مِنْ إِلَّا الرَّبِي مؤكر منصض لامعاما هبز مورث بهيك أورمؤمن كي را ريسكر والعدم في محقوب وكليس علمة . . الله مناور الدالا يتواهم المحدوم المداور الله م <u>اهن میں سے آپ میں است</u>ارات رين في المراجعة والعاملة والمهول والمراجعة المنات نک ہے ۔ ت کی فرقع سے کرھندا کیا ہوگ وہ آم کل

کرمنامیا شراع تیزیجنا کمکھے ان کے الدواد وادکی کوٹرے درکامی بہترائیں۔ یہ ادکار اسے ویکے ہیں آک دیرکے ندید وادی عذب کرھے درکے دول میں طراد دواد کا کرمیٹ کرمیوک کی جہ امریشن انڈری دہ جرمانسندی کردیں کا مکم اندیمادو کی جہت ا طاان کے لئے ایک وابی مذہب یہ سے بھے جہ میس میں جہا ہے۔ شدت وادرائی مورزیجن میں کرون انھور جوگا تھیں تک کردیم کرچنے ک

المحارضين كمرس مختروه فللعراض اورآب مكرجع البعاري مكرفتك التربة (P426 ان کارکا ہے کا حت سے کی تقسل بنس يحض كاراد وخوف كامير مت آب کی توث مرکزت او مصواح المالغاركوشي وكأبكث وثن الأكركن وقدوينه بكافيك ليتمثل كولي والتصريبا ومل جا كتعراد ومالك كحافا بولياتميا ومذمين كاستحان بير هسكرمان بما مكير قوه وود كران كبيرة كاليول يمياها فيبيريا وقلب كالأشهاك فيالا المتحافظ مرتبيقك والمعتاي موس وكرب ومعن الإيدة العوكة وصول مس معمل عثر خدالكامة توكيدن فنعأ مستكالفادةوكرامظهرعاليو) كمنطق المراس ومنافقيم كالكراث والماحنت ملى لترول وملوروس حدقات بريسات وكسيركم لمطلقه وحرف تناف الكروفر تبرانست عاصل شعدا اموال فينمث تعشوارم! رب متع و يک مسافق معشد بی فترناكاول فخاكريتهم العاشر جي ينس. سرير<mark>ي الاف</mark>ار **با**لاثر العا وكالمامول المصاف أيسي كرينكي وكيركون العباط كريدكا وأيستنى ماديريوس ازل مجائه راصل استربر مخ كرر لوگ محل حان تعالى مكه وُر الادبيل فيمت ركهان أكاره ومست Miritaria de la companie de la compa

العمليس معندا مند مورج و فواك واعترب كابد به كامت كليده و وكانت من وطايل به كان كالطابعة و منت كما يتباد عمد ومرسل كسر وكرب بيما كمت و مواك واعترب كابد به كامت كليده و وكانت من وطايل به كان كالطابعة و منت كما يتباد عمد ومرسل كسر وكرب بيما كمت

الثظن امتيا المعتز فاحتلامان معاقبات كصعبادت همستخفين كاذكرؤ والعقعوب بريفوا كالأفر معاذسته شيم كمسبع الدابدوب المعالي وكإناطاب الإولاك معالمات كاستي تبيوبي الكافي فأم والشيعدة حماقة مستا وكماملت، والشواللية خلوجه ورنشاء ما وصفر بسياعه في والسام بهن الراحر المريسة وسلم وكالمستروج والمستروج ین ساق سے فکاؤا وراہنت جاگزی۔ بوطائے ،ا سب موغة اخلوسكا وعديها فطابوتكوست مشبطيكروه عندار بوار آلونسونوکایون آونلیف قلب کینے میدارت ميماسته التكوه أناجا ذبسته والحدالوقعب يحاشدنن کامات کامات کامات والدادیدی عی برقران بور وافی سبسيل عليه تغره فيلبين ووهل بالكالما ومغرضوك الاودنا مالنافويمون مراجب والوزائسييل اومساؤ مركبا مه ووسورار وبالمتمومت وه ij. ومنعدالذين ورم تأثين كماك فنادت كإنكرت 131 أرود بول نواطح وشرطب وممركوه أماني ويسن ومسيق 100 عدادًا منتفق عوا مُنْتُ منافعُولُ وكُل عِنْكُ إِنَّ المُناسِمُ فَي الم re e 101 وركاندية والماكان وتستناه والارار 451 مس مثل من والأجالية غل المن عبولكوات والمحروبي والمساوي وكالأوسان والمساكر و 175 بخرافه ويستني إقرق كوالقالب يعجاهون لتداويومو 101 أرباغ وكارا أوزمني مبال بالمناسك يتمثث يتعاق ا بدان کافل کرکست وَه الرکا برایتآبوز پکرلسکلنے : وو وتمدري شفورك والمستصاع بالكراوشوه والانتجابكوابا 404 400 بالخعص وميون مرويسيعه الشكسين تهيسك جمست ورستك سيكونت والأخراث فالشافي 474 ووريرمت كالأواقع لأعرب يتعاويك وتناوا فالكرمون 437 44. 3 كلهر واالأنشان الثياف المتاقشون سب ملازعاته الاامكرس عاقرازك والصبه بفادكال

كَ أَرْجِلَى فَكُمِينَ مُعِينَاهُ مِنْ إِلَيْهِ مِنْ عِلَامِينَ بِهَادِهِ فِي يَعْرِجُ كُورِ مِنْ كُور

لفاكا فبراسوان وشعاعي مهدوام يتح وسيطنول يتنا

التابعي والإيكنف الوقائد والايغل بقد مأيغل والدوكين اوهويسدة السرة بالإستهداء استقداط حص الكفرائي الإيكان ويشغط لهدست الاختراء فاتها في الدفيا العنادل المستشقة بشقاف بشافت الافكواد الوضوك والمرافق والتوسيد والقرار المغرب المساعد كماكما الإي استكرك الانكافي كريف كماك المستسقة بالأوالي والان بوقدة والأقوار الذوا الذواء الشارع بالكوافي المن والوسائل المرافق المرافق كريف كمان المرافق الشارة والإنسان والدين والتي المواقع المرافق المرافق المواقع والمرافق والمرافق والمرافق والمرافق المرافق المرافق المرافق والمرافق والمرافق والمرافق والمرافق والمرافق والمرافق والمرافق والمرافق والمرافق المرافق والمرافق والمرافق المرافق والمرافق والم

كرمها والانتشاجة أتحرن للبعودة براوال كملق اللك المالور ويواري يك الماراس ويه أروال وال استهزروايه تميان الترجاي عظارة م الكافريون الشاان الأمكاك واستنظرت كالماج يوابعث كأ والمقالين وسوم اورغما معاميم فسنزال وكمان كالمبلاغ مُنْ إِخْرُونِ تُولِينَ مِنْ عِنْ عِنْ فِي مُولِينًا فِي أَوْرِينًا وَإِلَيْهِ مِنْ يحارسناك كالمتع والثور والمتجعوات الماتهان تأتين المؤكر بت الأنساب فالماقية أو وتوكس الريك بمريث المرودان مغربهم الماسية كارف وأني المست على أنادا ومعتاه كالمألفين فثور بالأسفار كماث تكاملت مَنْ أَيْنِ إِنَّ أَنْ سِيعًا لُولِينِي وَالْعَلِيمِ الْعَلْمِ مِثْلِينًا كَأَوْلُونَ المثارة الله ولك مثما أكسالها من الدروة بينا تحصر من أريط فواهلا الارداق أشبينان كرواك كرفره والمرواك كمرث ه و من ترك المسائلة الله المان الم يُّ فيزيا وعود عركي التركزيّت في تأكيمة تسافيت كث بليف الناكل والبيام الكالجرث في المساقة الريط الركافية وصركا فضيط لماية الدحيكوه كالحواثم الشآؤس كى يروال تركير بوليك فالفول في الاستفاعية المتحال الانتخاب والتها أنهد وأوالانتكاري المتحال المتحال المنتا فأراو تجوشا واستامت كروالمست أتحار فالاستراع المستهزا وشوات بالكواديم ويست أرمي أسالات الأورك ويستعوان كالتفاؤي فالمتاكا فتأرهن 13-13-2-13 (100 / فيسيك الناشخ كيث ولنداز لفول يستناجون شاكره وفي ووالفعيان ابرات سندآسك الكرموعت كرويا كماجيساك خُ بِن ٱستَفِعِيدِ قَ وَلِ سُعَامِان كُولَ رَدِيمَ مِنْ أَنْ كِي والمسارك وخت مركوبك ووساع فأستاكوالما

میسی بازند. میشار خواب بازند. مشکله الدستین و الدینه شداده فی آنهای یک دوست تنظیری این به تنظیری این میشود بازند از در ترکیا و می میشودی این میشود بازند و میشو

تنع الرحش ها يستحاليانانه وأفروه

فخلسين ورجمت ستنايح وكم كرها عننومش فكماه و متوكو لطاعشه وفانسبيع وفكوكه وإصاص توفيا وخطابته بحالته شاورحسته بحائة خرة وتوكله في عدّاره ومطهري ج بينتين هكاها وحلاهك المزيمة فيمن وكفار وفرلكست كالذبورس فينكواى ننوالعالك كاللهيديس فسنكر فاستمتعوا بنوز ويوح ديوي شمث وكذواس مكرمك مقامق وهااس سنته النوف يتأفأ كالمكاد اوجوش تبيعان فكامتدان الاستخب فلفره طائره فكالإستناد فيمنس تنفوذ يخاج فك يرتعل يد يوقرآن فبالمخرير فتازيلا جناكما $\{x_0^2, x_0^2, x_0^2,$

ä šči. (2) .5 فتيه درو كالا يدراب قال الوحيا والواليا بيت وموكلنا فقول بالسان وشالية الزجير التعليط فينج يحامثن ୴ଡ଼୕୰ଡ଼୶୕ୢ୷୰ୢ୵ଢ଼୕ୢଌୢଌ୕୷ଢ଼୷ଡ଼୷ୡ୕ୣ୵ଌ୕୷ଡ଼୷ୠ୷ଢ଼୷ଢ଼୷ଢ଼ୡଢ଼ୄ୷ଢ଼୴ଢ଼୷ଢ଼୶ଡ଼ୡ୕ کیل علقوں دائد یہ ارتباعی واقعن کی وزندی ہونے فار دگروائی فعندے کی انتظامی واقعانی اور کیلئے ان الکی کا آرک ہو جا دمی تکھیا مشہور نے قائیسے نے ان کری مدیدگات وال یہ کا کسٹ ان جا اس مورک کا گھاڑی کے کا بھی کہ کا گھوٹ کے دیڈی جانے کی کو مسبب ان بی اس نے معدید کا ان مدید کے اس سے میں اندیز ہوئی ہوئی کے مدید کا اور اورک مرتباطی کی اندیز ہوئی ہوئی ہ نے اباد واقعہ مالو کا کے اندیز کے کا مدید کری ہوئی کا کہ سے مورک کرنے کا کہ مدید کا اورک کرنے کے اور واقع کا الدید کا کو اندیز کی کا داخلہ کا انداز کا دائد کے اس سے مورک کرنے کا کہ کا دورک کو انداز کا انداز کا انداز کا انداز کا کہ دورک کے انداز کا کہ کا کہ کا کہ کا کہ کا کہ ک

19467 باللهومافالوا وكقال قالوا كلمة الكفروكفروا بغنداسلامهم وهنوايماكم ينالواه ومافقوا الْآ أَنَّ أَغْلَمُهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مِنْ فَصْلَةً قَالَ يَتُوْبُوْانَكُ خُلِرًا لَيُهُمَّ ۗ وَإِنْ يُتَوَلَّوْ الْعَلَّيْهُمُ الله عَدَابًا إِلَهُما قُالِكُ نَيَاوَ الْأَخِرَ وَمُومَا لَهُمُ في الأنزين مِنْ وَلِيَّ وَالألْصِيْرِي وَفِينَا لُمُ مِنْ غيد الله لين السناون فضله لنصر فت وق لْكُلُونَيُّ مِنَ الصَّاجِينَ ﴿ قُلْمًا الصَّهُمُ مِنْ فَشُلِه بَخِلُوايه وَتُولُوا وَهُمُ مُتَّعُرِضُونَ فأعقبهم يفاقال فاويهم لا يؤو يلقونهما الخلفواالله ماؤعل وهويها كالوايك بوت مياؤل

منها الإذل دور أكمه وهشوابها ليرنالواسي مأوات غزاده بوكسي المافغين أأعنت أأعاث كالأشرح والخبك ألسأرك والسوم بالإرا تأسأ بمعالما أرار يارة أي أن أركيا بالرب أب وبالهت أوري أوجاك الأركة أب والل كروير عن الفراعات الدويرة عل عَيْرُ اللهِ اللهِ عَلَيْهِ مِنْ اللهِ عَلَيْهِ اللهِ عَلَيْهِ مِنْ عَلَيْهِ وَمُ عنسواا والبراص أفيتيكومة الرفرن الخالتين والمرسنة برويث اورات كون سنته اوراث والأراف كيسك ومول والشيطية والمران والباز والتقل مت كمان وريا والإستينية كما التركيا لمسائد والمراحث يمول شاالتاكم مالدر بأورنت موحن مكراث ووجول كأوان أرمية ه اختاع کی از مین کی جو در گئیس این کومیران و ب سلوكه أزمانسط فتأجب فعنت والتدمير ولمريخ الشرعية والمناس وانت بدمها النين مناجب تنفه ويحكما أ والمقتدمة أسكاتنات أورقوا والموال المستكأة يت ان کې نيدگه توځول موکي. ميا تران موسده کردکا پکس أوي بعشقه والمرجركما وأخفه يملي مقاضرة فمسأة أأ ووصاوتها كيطوير ولهاسميت ودمالا يتوكماه المجسو ومواحين فرمر والماعدا أردنك وسنواذب ف صفحه العيش الايركيون الغيل والصوذوب والمديد والسنعنوا والوزائر وأصل الولاس مسولي فاحوديب وأرالك يحتضا للهطيبة وسنلو بالابتة إنثنى عشرالق واستفق حيارت وعدر وكتن فرطوح والمنتذجعات بهول فدامهما بالفضوار وحميكه والقيوزاني كرفيف ميزان والمستامي فبال ليفوت مينان أوكورا أنا س سەياۋىل الاسباپ ئائباغ تلويزى كەنام لايىس كىل فراند اوال والبن حرسوه الن كنام الله وسيا أ فيتولوا الوجب واحتارا لايرن وعداب كار موليات لله كالشيار أولي فالشيادي يتاك

موضح قرآن هدارد من جروا والان که به حرک در دند به استوانس کارت کیت کیت کیت به مودنا عودنات کارد و این که دارت در کارک تاریخ با در در بازگری ماده می از بازید عن که برای دانسان باید ناس هوشت مسال در با سرد مناطق باید استان در جمع به مدیری تاریخ کرم کارویت برا از داوی که سمان ما از می داند بازی کرد و تب کست بسال مداوات و جمعات شویعا جهد وکرده اطفیک تا دیگر که کوئی که سنامی مهاما او خان ساخت کرد بود در این درسی درست بین در بود با کان ای مستوا نون ما درخی افزیک به کوئیت ایا - درمیتواد اک برطان برگاه میشود از رک در تری در تری کوئیست میسی و درمید در این ا معیده کارمانی که ترکی بین میشود میزمین کرد در از در میرکوش که با در میست او برد در بینیک که در میدک می در در سازی برد کرد

الكجائزا كاستفاقياه المتدول تواس الرئيست كالإهمال الم المجانبة ومشوانيات أثب ويميعني وراوا والأول بمحير كالإرابان أروال الترجه بالها الهافر والتأوي و وه الدفر (صير) تشديق من براكزين الأسراكيني بالوكرة والعالث كداموك كالمتجوف فالمازان كيت عاران وكريك لا تبسيطي فاران بين الار بسباهم وعياسلا كالرياكا الرجا وأتبيه ينازكا ومول المستشكات الدينيان والفن بيونينين المساء Large of Sugar Change Call التهابي وأنبتني وأب الرجي وبسيافها بأركاب الأباعلان بالبانعة لتكرمنوه والواصام كي مداحث بيداد مشرموا أحيدن المالاستأنون والمدان الشائحة استأنوك يسا يتنظر فروات الفوطران المكافرات أفرأان الا بالمسمى ت كالمدوّق والمألية ومنعظ بمد من الخالفة الأفاعل الأزنيات والخبل برعضه ومرادا لأوث ليلق الشائعة المصطاح يعك والإب عناق أوب وكري ووسايه كال في و بهندا المكون في خالي والدور وكوار المهدية الفيستنج وصاكي والاركدي الصاحفين التكسيدي فلويه وفيان اعقيدالبخر فالأوافيق عثلثا إبهال مداجيت كالسيب اختلافهم مأوعوه إنفاعه والتعبدة والصاؤح وكونهم كاذبان إعدادك برماك اكتف كربينسوا الخاجية الزوانيات ومخطخة الدامون باستوون أوااله موقعه وكأر فأماكها فالوزائد والمتعاد إبيت شكرها تبارسهم أياثه البسيدة كراشك كأ فجروال بوميت جهت والمدوهف بيروان عاجه وعاكي المرجوع فالديرات في سائل كريس في الماك أن المستنب الماك في المستنب الماك الماك المستنب الماك المستنب الماك المستنب الماك المستنب الماك اللايت رام في الكي وأوريا بيان والمهورة المبروا إلات من

التوبية ا يُعْلَمُوا انَّ اللهُ يَعْلَمُ لِيرِّهُ هُمْ وَجُورِهُمْ وَأَنَّ اللهُ عَلَّمُ ٱلْغَيْوْبِ أَمَّالَهُ مِنْ يَلِّيدُونَ الْمُطَوِّعِتُينَ وَنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقْتِ وَالَّذِينَ لَا عَلَا وَالَّذِينَ لَا عَلَا وَالَّذِينَ لَا عَلَا وَلَ وجمل هم ويستخرون وبأمر البخر الله وبأباء وَلَهُوْمَاذَابُ اللَّهِ ﴿ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْلَاتُ تَغْفِرْ لَهُوْ إِنْ تَسْتَعُوْ لُهُ وَسُبُولِينَ مَرَّةً فُكُنْ لِعُوْرَ الله للهُ وذلك بالمهم كفروا باللوورسول و الله كاينان القوم الفيقان فالم أمناهون بمقعياهم خلف رسول اللووكر هوأأن يُجَاهِدُ ذَا بِامْوَ الْحِدْدُ وَانْفُرِهِمْ فَيْ سَيِيلِ الله وقالوال تنفروالي لعرمال تاريجها لم

ارد نین کار سیخوش کار مدی دارد سال کار شدندنده النام کاول شد. خاسید ادین فی مهدخوب و سان بید سنل مدیک که کارت م را دره کاری کارد کارد در و درسید نی امدان و است می کارد خاس بر درسید و کارتی کار نده که در دیک و درسید کارون سیدهای این کارند از مکارت می مدی ای می است در این میسیده و در از برا احداد میشود مدوست و این بر در در این می این می کارد هدرای فوان و از می از در این می است است نیست این برای مانشون کاک برایش می کارد کرد می کارد از کرد می این می ک

 $\{d\hat{g}_{k}\hat{$

بعظ منكان كدون يمركز وغافرت مخزوج جودايان شكاه واريده وسنة واسكام البكام البنان فيطرموا كالمق بمضير استغفدا مهجئ فسيتدع وفثان كي ومخالتك مسده بخذامين ومتناص المتصماق بمركابتنا وتفسوجون كالمعنو ساراسه که فروست می ما جزم امریشی نیست <u>که لن</u>ی مث وأوسنتاك بمهررة يشالآل بطأجماتك ببكلاله مكعك وشنباستن والرسميم مرسعب تناوه مياده عوبدوم بركاوات فيعضف ومعهد يميره فكريكا والا فالموامرية وطارف وسيغادت وكالأمراك البعادة بسيغه ت ويديد والمات المات الم الاشار وترسيس ويتأكيب ومركث فيجوزته والاعاتري مادمها لأزاجن هراكها يستان إنوابته كالسهامنا فيجاه كالبيبيين وكرروني بشويخ الألهبرس الكيلميان منان كالفاق الامركزك والماد والمناسنة حقين من حضور والإنسام كي فدرست إليا والمزوكر والشريك كسبا وتسكيبينيا ولهبت يستنف كراتها المربع وأبهت الأرمن فيلايا ويعياص ويحيا ويعتنف الدمست سؤول الأمة الالطافي لمناخق ويقاطوا ملاصول مستعفر التخفيل سران فاعتدا لأدول وسنوس سننعر أكر ومفكيل بلاستنفارهم بغزلت حيثا الأمة فخرك رمول نامخانسان وسليالاستعاداكيوالي. <u>لحجة فوراليستينون</u> المائملفون ال^{منو} لمسب بيخان والشب فيتفقع أواع تعادم المكيب يسفكان أوتوش وك الدخش بيات وتبطهم وقرطي يهب ے ڈورنامی افغہ فورید کھولائٹو اگرسٹ ا من بي مورك توكيين المداوش ومستر مستومة می بنده در النس المزود توکستی نترجه دیمیت موفرست وغديث كمايي واستوكي كميارك البومة أشكر والولياعا فتعكد لإساليها تستاجا وكبا كرابسهكا وفاولاشفاجة لحاضة مناحول عكام

ایک کریدستگزانه این کونول کو دل کرندگرانی ساز ساز کا کمکان با می دادان بنگوارای آن کارده ای بسته به بنیدهای ای بعد اداره - منده مختله قدر ما دی بند از این نوشد که شرکتهای که که ما در میدندگان سفوا به بنیکاک براوس این متاک موضح که آن می به فزود که کارای برای می کنون که میشد که که سازه این میشود برای در فروی می دستگریشته مزفق شیدهم موضح موضع می میشد که می نواند نویسته مادیک شارای شده این میشود این میشود.

ففخ الرحمن هنأ أمارنبوات بأثمره ونيافوا مندخه ومدا أفهت ذبهنا كريسته وحشاعي ونسقه الافتائم ا

ى زائل كى ئەرۇرەن دورى ئەرىكىڭ ئەخىلىك مۇئۇلىپ ئاملىن دائى ئۇلىدىدۇرىيدۇنى دەپلىرىكى مۇئۇڭ دائى دىگى دائادەرى دەرەك ئاچى بىرىدۇرى ئەرىكىكىنى ئىرىگى مەرەك مەنەپ ئەرەك يەلىدۇرىدۇرىيى ئالىلىدىدۇرى ئامۇراڭ دوراڭ دەرەك دەرەك ھەرىكى قىلاردۇران ئارىكى دەرىكى ئارىدۇرۇرۇرىيىلىلىدىدۇرىيە ئالاردۇرۇرىيىلىلىدىدۇرۇرۇرىيىلىلىلىلىدىدۇرۇرۇرۇرىيى ھەرىلىلىدىدۇرۇرۇرۇرى ئارىكىلىگەت ئاردۇرۇرۇرىيىلىدىدۇرۇرۇرۇرىيىلىلىلىلىلىلىلىلىلىدىدۇرۇرۇرۇرۇرۇرۇرىيىلىلىلىلىلىل

and the state of the second second second ان کواروای فریسه ایست کی برگریدیت شاید و در اشار فرون والبرامي وأمروت ما فانواز الرام الأبيان 25 2 4 1 5 July 5 1 2 1 على العدادية أون مزامين بديث وفي بيلية وتبدي كي فواحدة والمعاني الديد الريكية وكالمنتاوكر ويكيف وماسكان في المائية والكريد الله الإسالان المثل وال يخاجؤهن وغياراتكاوا فالتست ومول وادروه اسي الله وعراسية <u>مساحمة</u> والانتصابط الانتخارات والكاست خامق ومامنك والها يالام المقت والا المؤلفاته وبالفيان كالأنكاء والتجاميد بسية مادكاتكم زرك مواكمت آودوه في لاقت الإمباني لأ كميادا وروجية والأشادية بياكم الواكر الوالث والطابرية أسراه والأقراب يتنطف أزيامات The Later States Like I from والمهاويت كحاوم وكمستشبك كنشب ووالعافيان on Similar in the little المسكادي المستحدث الماليان المستحدث الم الايعمل والتست من تحييب الانكران والكالمان كي والمنت العربية أوجه أكب المدولة المسكم الحيااة وتري من أو محمد سيام أن المنطق المراسعين الخالبال يتناهم ويشالغوا العطب كمدعن والمراساة كرما فتال بعدال سنا ترادكها واستامات كالهاودلك موضين كالمضيف والاكرائية اتماك إشارت وكور مصح وشنة المعاذيرون عنهاران أأنهاأأ كيكراجها تحج استرويق الازينا وأربان كرست للقوالي السياخ يستأ فكعناهم والواديك وأسانت فيقشض اوراحي يرخى مفارك وكري والباشوريوب تعاشد الدفاوى الإجافة وفي تسواير الجيها والذبين بتأكر كوارسول الله

وم فيم لا يفع بن الرائد يزين المكوامعة كاخذ واباموالهم 45 20 ANK 10

صف ملک مند وصف بعد الله وصب و الدماعد خدیده العند و بداه الفارج عند الفراج الذا و توقع الذه من الدول و الدسك مظ منافق منوان ومده المواد الله والمواد المواد الم محمول منافع المواد المواد المواد المواد المواد المواد من المواد المواد المواد المواد المواد المواد المواد المواد محمول المواد ال

الملكة والانتفاقاتين الخاكرات بالأوليات عن جي لڪ وم ڪڙن ايت جي آن سڪي فيوسٽ آن بوئے تکرآب ان کے ہے سودی کا شکاع فرانسونگی <u>معظ</u>امی <u>مناک</u>روه می وجی میکی میکی جسیم پوسیک اور وس <u>کے اور سے اسرا</u>م موجا کس کے مطابق التنكبير الأقرنت اور نزعم كادامت كارتقين يهد بدكسفاييء ووآب كمافيرستاس عامر بودفهات ماسكار واوركى واستصارات الإلديرة بيميارات أبعث ولنكست كروويد وسكعاني إوانا فروك أواكركونيي وينك وجولا فيسهون حافى لكيوا ومن لنفيع فبالدنياوالفيوة وخالاج اسنان

شنده وین درون اینکه با طاقه کارندهای و خودگی کننده می تبدید با گذار و کوک سنده این در آن که در افزار که سنده ب در برند که است به بازی که در ادامت در این این به به صورت را دان به به این که به میدند به در این این این این که در در بازی می میشود سند که در در این به ایسان در این این این این این این این این این در این در در این می میشود در در بردی بردی میشود میزی دارد میدند در در در در این این این این که کاران در این این این این این این این این ا

المثلثة المال وكام والمصيل والمتوجب أكراب أكنه الناليكوي وتنافيات بيتنهم مناديكا كواتهن عطاه زودي ويركوها والمعالي ويوافقا كالكث والدو فرال كرللت الجنس اي انسيبور طرا التفويسية وعشين وعندودان فالكرومين لأبسائ يت يت التبال كرفيان كالتخفيق أوت موالم دم مي و فالمستنف حاليش بمشتاب مران آب والتقائك الما كالأول من والمراحظ المن المراحل المواجع والمنطال رُ الْهِدِ الرَّيْدِ الْهِلِيُّ <u>الْمُنْتِ الْهِ</u>لِيِّ الْهِيدِ الْهِدِ الْهِدِ الْهِدِ الْهِدِ الْمُدَافِلِي الاستناء والمتوالية الكي المستنال وم الل والمستعددوا والمستنفخ الاستنفاج المعران بالطفوطل المدوم تحيانا فيص والقيوك عماله والطاع الأكبي في برسته الله المال المناسطين كذا واستا الموافح الواز مطركة يتكاست والإنوي الإيطام فادلن بيستنزك لكن أراج في الشريف التوجون من معاقل الر فيمون منه ماحا فأكرتم والاي يوسيطهم معداللدني بديد بصوطات أزمله وألاس وتناخ الهامية عشده والمرفي كمسائل فالتحريب المساول مناهرا اليس والمنطق المساوي كالماري والمالا والمراوية المنابعة المواجعة أكالانواري كينت المتكالة الالمادان ويوسف فيكر كالمستان الدور والبناء منوب المراوية الاستام والمتا والمصح خدكت الأعزينية وذركته والكسته بميكاة والدحرفيت الماليس المتحاسبية وميثا فوجزت ال الماس المسائما الاوراد الطراق الطراق وحرائق مرا الموازد الفائدة فكرسط والمتحد ولالكران كوام ساسانين م والمستسكال ليتركز كم يشيخ والارست الكافرة والخ اللافارسية كالمسكمان تكلوات الأركام والمركان كالأكار والكفيت والانشارة كالمساوي

يَعْتَذَرُونَ النَّكَةُ إِذَا رَحَعْتُمْ الْنِهِمُ * قُلْ لْأَلْعَتْنَكَ زُوْا لَنَ تُؤْمِنَ لَكُوْ فَكُ نَتَأَنَّا اللَّهُ مِنْ خياركم وسكري لله عملك ورسول فشق زُدُّوُنَ إِلَى عَلِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنْبِيَّكُمُ المُولِيَّةِ وَمُواعِنُونَ وَالْمُولِيِّةِ وَمُواعِنَاتُهُ وَالْحُولِيَّةِ الْمُؤْلِمُ الْمُؤْلِمُ وَالْمُؤْلِمُ ن ﴿ يَعْلِيقُونَ لَكُو لِأَرْضُو اعْنَيْهُ وَالْأَنْ الْمُ الْأَرْضُ وَاعْنَيْهُ وَافْالُ عَنْهُ وَفِي النَّهُ لَا يُرْضِعْ عَنِينَ الْقُوْمِ が一個では一個では ورا ويُعْتَمُوا حَدُورُ مَا آخُرُ لَا اللَّهُ عَلَى

Mar اعتارتان لله في رحمته إن الله علوس رحيما والمون والماجرين والأنصاروالك

ے۔ مؤمل کے آرشان کے بار ان باتھ مانی ملی براہ اوال^ے فيادى بزاندى عباني كمالك بشمائح شكاكان لك ا مينه بديدي والله تعسيب بخط مديد والا اطو att Same of Sugar war in الإمقراب الشراكا ببالأفكل وروبيت يستضواون كالموال أركباك عالاي المراوية في المرود في المرود المرود المذوس فردار كالسبت أراده المنت الراج عذا كالمكاكا مرود شدا فل يوهندان بالدين سيني والوابط مناغض واستان ستكو المتعال عصادا مساقات فالتأفيات There and the court of the state رمنان أوسك يشت المدينة عالم كم هالك فيوكث ويمسم الأسكانيات الداكاري كمستطعون ارتكاب والمعن الاجراج فالمسامع بعكان أكذك شنيدل مون شخرامة وزيوم بالغاذات الأ حون الرائسين الاحولانيد ولد شود بالك الانوزيده الدولوب وزازيج سالاز كالك سيتوبص بالعالة الاروام فالقين الإنسيان تتكارمين ميتنة بركزة واستانان ووصائب كوال سرامتية وموانيكن عبيست ورارأوس والزوابيثلاس وخرانسا مني لتذهلينوه ويعجاب كرم مرفع كي أيام ويعسب أورثن وظوكا موقع كتبت والارتفاع وليكر في معيرت ت لانورين. (19) ومن الإعلام عن بولمن النهال ان د مسئندواول کی توبیف آدرانی چاگفت مواس بنظر ان کی مان والكروم كوات كي يعرفون كريشي التعاوية كالأب والمستان والتشكر والمكامنا الأداء كالتال الإرب هرسه اليعرب فكساده الإك فأفاف وأوك مح ذرهستيديرات كمالات متعان كما وتعك كم كليديق ے سدنوراللہ مونائیات فرائے۔ مطحه والمسبعون الاقالون الؤياصا إران والعبادا والمتح

عَلَى عِنْ الرَّيْسِ عَلَى الرِّيْسِ عَلَى الرَّيْسِ عَلَى الْعِيلِي عَلِي عَلِي عَلِي عَلَى الْعِيلِي عَلَى الْعِيلِي عَلَى الْعِيلِي عَلَى الْعِيلِي عَلِي عَلَى الْعِيلِي عَلِي عَلِي عَلِي عَلِي عَلِي عَلِي عَلَى الْعِيل

ت مسرم و خود ال مدين ان کوم سر برخي او دار احد آلي او بالهريون مراط خت اله انت والا محقومي ليور به بها او دو ب بلزي تهر داما موج و ال مدين بيش سريس برار مرين و داري بيداري الدين المدين المدينة

شطك وسن مواضرك يمويشموه اواكرسك وأفرث مكعاضيها وكرت وتعاميدهن تعليهما مهير تعطاب تحفيته محيات والبرة فهيتصبت والعاقب ديتنو حالص الرفدها مراوم كدست مركمات كواديك العاق كالمؤتك فيع يتكي التران كوثوب والتلايعه وال أمندست طويهم كالعنوي فيتيسل كوكاليب كالماتين منابين العدمان وسن ليعانة فيالفلاو لننوك والعرابيان النقيحة والفرجيجي مواقع القيبة إستط وخفاف ووالعامدك كالمتعاطب والمحاث سالهمانون ومثل كالمستناب والاناتار کے فٹا گواہشین وجھاتی ہے معافسے خانہے وخاسية تسروب وأخورف فرست والت ويرافيكه وأ مهان کے بعد آرکا ہومہ مزوے اصطار منجم خوشہ وأسباح إخاذك موافعة وأباع فيحله وأشوات أيوانشيفان ووقرن فرماف خالات المواجع یع این اور و کوکاری کارمیان ساز میک کردیاست ے بعض خری نے ان کی قبیل دیں ، غوا ان کی ڈوکے ہے وقرخود شنطيع وخل عسواءة الربيع بالدي المل ر عنايى نياي ميكليف برتعيت فارت کے مجاز فرت می کوشندہ دی۔ کے رومنائق کیل درجہ ہوگال کا کا کو کے حال سیر وببيانك ومزة وكالمخاجية بنوان وتهويم كالأثن سول بريان وون برق درون بيان المادية ال

به به الماده من المنظمة المنظ

ି ପ୍ରାପ୍ତ ହିଲ୍ଲ ବିହେ ବ୍ୟୁ ପ୍ରାୟ ହିଲ୍ଲ ପ୍ରାୟକ୍ତ ଅନ୍ତର୍ଶ ହେଇ । ଆଧାର ପ୍ରାୟକ ବ୍ୟୁ ଅନ୍ତର୍ଶ ହେଇ । ıċ. In the state of the state of the state of التوبيره بتكام يماكنا وتعملون فواحرون ويخو والله إمالعل علمو وإماليوب عبيهموا يُوْجُكِيْمُ ﴿ وَالْدِينَ الْخَذَرُوْ الْمُعِدِّ الْوَاسْجِيدًا إِنَّا لقراة تفريقا تبان الموامنان وارصار العن حَارُبَ اللَّهُ وَرُسُو لَهُ أَمِنُ قُدُلُ وَكُلِّي عُلِكُ اللَّهُ وَكُيْحُلِكُ وَالْ رُونَا إِلَّا الْحَسْنِ وَاللَّهُ يَشْهُدُ إِنَّهُ لِللَّهِ بُونَ 🖯 القَّمْ الْمُعْرِدُ الْكُلُولُ السَّجِيدُ أَسِّسَ عَلَى التَّلُولِ نَ أَوْلِ يُوْمِ أَحَلَّ أَنْ تَكُوْمُ مِنْ فِي وَمِا حَلَّ أَنْ تَكُوْمُ مِنْ فِي فِي وَجِالًا ون أن يُعَظِّهُ رُولِو اللهُ عَبِ المُطَّهِرُو

بينجان كالإلاتقومية وينضيه خافون كغزاق أمضاور والمناز العالم كوينة وبنياكي فيالم فيسك أبيت وكالكابت بُولْ مِدَالُهُ أَفُقُ مُعْرِيقُ وَالْمِشَاذُةُ وَمِسِالُتُهِ الشغازوا الماكينون البير سيبيع اسرساب الأمأ NESTERNATION STORES أنا أل موت بعائب كما الإين عقين ويركونكي كالأصحبان كافرات فيورد بشاق اداده الم كياني المشارك رات بران المراز بين المدان عدامة في مان المحاصور وي كالم والركوا ويشامت وكالعدا أكيب والكالوست والم خنظ بيماك النوسات جاءك إضاؤهم مثلي الأعنى عياسوات والدفران فيكود أواستكاكاتها الزعينة أويلات الإمكامة أقراري والمنتظ الوقت أب والإنزاك كين بعثارين مرين كيست والايوان كي سي من راز شينه الاصروا مالية والتي وأحد والعدوماة آرار والمساريروي كرمن فينست والمستاحق والماعة والمنطقة عيدا كسليه والمنازعة لكفيك والعندوية الومني ويحافين فالهيراس الراثرات عهدر الصحي يكوستطعما أيزوتها يوكوم فيكاخها العساد ودموان ورامدم والحاصيتان كحماكي مندراسيين الشير بقوة كذكها والمعينان والمكا والماكها تسانت كميان يتى جازات تاكار وأولي بدا السطاعيان ب مومنی دار بندی تبدوی نمر بود تکار جهادیجا مورس دار مرد که روی میلانیند ترویز ومذها والخاشة أوجت كدما أوجها والبا وركو والرواف تنكيا بسأخورها ليدرن يساركن البنانوري وكتعان بالتكمان أمان كمامت أوانكره تقام الرضي والقويد فالأوادا والأوسية والأكراب الماتي فسائدا فكالإيطاب ورسيكم لماى المستواث وأسفادات

فَقَا الرَّشِ هند معاهد أراض من وأنه وزين إساء في معني الدوكية والأفاق فالمان والدم المان والمواد

هنده المستورة وي الديام والمسابق في الموافقة المستورة المستورة وي المرافقة المستورة وي المرافقة المستورة المست

موضح قرآن شایان نسان کرناست ساسل موضح قرآن نیک بودر توجیدان هایمی در امل به کافر در بودر میکندن در در اماده شاهدان موزار در دارند.

فتخ الوهمل وسله وبت رائمتن برساس توقع کارت است الافعال والمال وهوایت ساخش برکتار خطافوید؟ کارباست المیار وجی ویز کاراس و هسا برگام بردند مه التريزة Mas ومثل وزانها

منزلة

ھنگا ہ ہاں عبق ایری آرجزوائی انڈیوی اوٹونوٹ کے میں مقتداری کانٹ موکید بھی ہوں اندام دیکھی ان کے دور وہ بریارت ا آون کے شداد استعالیٰ کا کوش نے اور جوارٹ کے جاشد ہیں ہے کہ بات کا دوارٹ کی جازے نے جہارت کا عمر آب ایک بار کور مورٹون مقتل مول کی در کارپ کامٹریٹ

التويو ه MA: Park Line برهاء لاوًا لأحلك الوماكان الله

لك بغره رسته الركع نفير لمات كي وماكرا كالمناحث الإ الكواك المن فشركت المطاشك تؤاس تنكر الخير وعاست مفغرست بالأنيس. هنيك ويرافان استغفار بونعيراً لأ بيهون غيره وبوب متعما تبويت ناغي مصيول ستة يرب وتوبيك في ويمونول كفيرها يُرْجَعُون كروه مركبين كالأنبي منتفاكري والعرب والإيطال الم سنة دينياب أركيته كيول مشتطاركما فناجسها كراتمان مأ سته والففرة في التشكيل من العظ كين وشعراد على والدكارة بدفورك ويجاوانهم كالستقال والمط كى تراملها والموليات وأنت والعسبة بالمستعكما فنا جياله ويولي أواع البيت فالمستو فسنط سُالسَّعْطُ فِي إِنْ إِنْ الْمُعَالَّةِ فِي الْمُعَلِّقُ الْمُحْرِقُ الْمُحْرِقِ اللهِ بربات والشج الأكارك كالبالب الشاكاء حمل سند الداكر الله وتوريده بيت أبث بوركي سيدا وبالب ووحمي المالية المستقولة الركم ينته استلفاراتك كالخاوراس متدمواريط يزري احان فرياديا مخابرات بمعلمان كادعاف المزيخ بب ن كرامل هيئت مؤمير كي وَالإسكان و مانوس و تلي و علي و ت كان و الدو عا أو الكي والمنفي ومركب من اوروب ووالأسري فركوان الإوال 公子をというとい こからからか كى دعاليس كى اى مستقد على مناويته تعلف وعدا الزهيدون والمساور الالي البه منيه السلامأية معاد عطا فكفرو اغوج ابورجوبووابن المندق وجداعة تترابن عراس وفعي الأداف المستهدا الان ولك النساس كالدنونة والتاكم الشوا والرسوليس فتادة قسر والأنب وصف العدا وتاحوالاول (دوس معينة). شاك ويد فالباطفة المنافر بمسيك منكران كے داول برجرت اسى حورست جى حراب رہٹ لگا آ اوران كومدات مويت اي وقت جنداك كالمت جب ك جاجت کید واوسیدوای گرشندا و برگ الاحری کوکول کر

سلطه لقد دان انه انه قویت باز اندگاهم می وفراد دارگیاهی حایث وفیق م دستین گیردن حفرت ی کومی ان باید کام نوید وکسوسین از مشتیم ان کهال دونامات به کورویزین می دوندیون النویه می اندهناه دری وجود مورد این در انداسته ای کسر مهدود یا نویت فیصد واقع قد احتصاد انتامات و سنده انده برای مورد اند فرزخت برا النوره و تحصر صفارتهای در این می در دان کسر میزان و

الترف ومستقيرة المواكرات كاونول كوسكون والمونان اور مهروا ستشفال كي دولت متصالفال كن والورو أنو كي خوشي عادى الريك ويتساعة العدون وتوكع ه من مولد سوال منوانوي والبيت عمره السنار و وراعبد الدولرهينول كالاستاشقون اوليسونون كامامناك أثرا كالوافيض فأمو الطف وفيضدة مورالها و أوفى شدة من المكروفي شروفهان من حسالة الشكا أومن المحارب والقحط ومن حث قبل انتفع الغنط زوة العبرة ولجيش اجيش العبرة اس وس اوج العنظ مالك كادمية الأني قرب را أن ك داول من والوار بدا الوما ألا كريم غوم بوآت كردموس بدانسي بواقة المكروسورة يت بي الشف وستنوي كا كم أومال كواستنا مت عدا قرما دى توت عليدان تنادك قنوم بعضاد تسرع فرطيونهم ملائ كله وخلالتاناة الاست ي كمنول هما في مرادي جمايًا و أحقولات موجول الصو لله الخارج مان بي العد وكرج وتنكست النوب شافي قد المور يتانير كماني ويطابول توجي كافر بول شاخر توسكاه وسندوداك فسيشفهن اوا طؤسنت كرثاث س وسعت ومدال ون وشكسه بولي ميكن وكالإيدال المذكر تشرك موس لأكول جارة سازا ورغا ووجها الجي اتعالي الشيفان لي وشيول فياق. مطالعهما كان وحل الملاجلة ألخا وأثره تغصسته فخسن تؤن كار لثانيس كالاوروز والعرب بالمركز الأجراء المستان والمراج اوراب ل دون وراد اوالاركاب برمقة بلي ركيك تمير كى ودات البين المورد الإسلام كالمدوات حاسل برك أبسا وكوننس مواجاست كرودة وتوكرام والعشامي وال أويلهما الدام تتليف وتشتث كهول الكالإبيرونوا الانفسهم بالخفيض والدعية ورسوال فأفتحاث عليه وسيدنى المنشقة لأوفوا: • منث:

19,20 المثني الألت ا SOLD PROBLET SOLDER

The same

م صلح و آن ف ماجاد دخر رکومان کیال محظون سا در دویا، فوز توران به موم بادیر او مند ف دیتری داخر رک ماند وی فقری دا لزیرک موس فران می اور داندی در وقت مادید کارم ت بهار داند و تک بود افز رک بات نظام کی می این توران می می در زند

فتع فالكباث بالداحس والجاثرا بعملون بالبرك ملت جعاد يوس مذارت في المازيرة الشَّكَةُ بِمِنْ بِينَ عَلَيْهِ إِنَّا يَسْبُ كَلِينَ وَخَفَتَ PAR بعثاريون-التوبيقة عَنْهُ صَلَّهُ مُوكَ وَلاَيْدَ لَوْنَ مِنْ عَلِيقٌ مَرِّكُ وَلَّهِ لَانَ مَنْ عَلِيقٌ مَرَّكُن سُت Wage State State State State عادوا وروا المراجع في المراجعة ووفوق كي تراويها فاصله ووهاكريته جرود سيدان كاحالناه يمواجا أحاكم الاست الرولة الديمولة بالشيخ والثلث وما كاي المؤمنون المداوات المداحيات والمتعاصل بسعاد والمراق والم جي وارس عادًا ان کوان اسبال کا تعليم شيء اس آن سي جمعاطة كالأكالية وووفانيست الناصلي عيزو روائزس س خلف فالتي الدين الشواالديوال يسته مح هم أركال كالأواده سنة والأربين وبلو مكور الأمراك ب واواش منت الريف المعليدة الشبت ووشيقي لعيم في 376 مقامرة كوكشرة وفوس وجاف الناسك واول وجها منسة بتكاصلمان بالصافث لميث لشريب أفرجها و Co Card 424 315 A D' STARREN وي بيدي ما كالبيت اللية وما أمت وكيد مثر منازل ويتصاكرون كالأخب شناء والمنزوج لأنشر

التي التي هذا مي الله من هذا من الله الماريم التي الرحمن ري والريك المارك ...

20 واد العااض لمث الخاصة المنظم المعتقل معتقل كم في عن الغاين أصنوا الميتارين بالعائدين في مع جلوسيض الخاج يُست منافقين صويف مصعفه وحزاوم الاستعامي التركيد فالراج الأوت الي

التوساة

الشداات كماون دجين النبس بينت كذرة مادنغاق ب فألك يول كالمامان كالموافقات

احفاقهن البرناج تأست كونكروه مرتاف بوتواي أبيت كالميثلات س المالة (ولا مروي الهويف فون الله يا المرست . اس سنامی میشنده موانین کرنے کرمیان تعویک with a feet of the there is not فيس العالم مُندة تحك الخياشة ونساويت الأسائم يُم والله يتعالم أورك في منازج المكام للي والكيان إلى لان كويتاريل آلب جوري ان كيان وتوكيل أسي البيريا تتبالى واستعديهوا فكامامنا كالأكب ى اواز بيرون المهر بختارون مانجهاد وسول عد ادوح بروسائن الله والإيراالرات له الهينوي كيدفت والفين كيدار كالبازي بالباب بالرحكر مثاني باقياض أروه ايك ووسي والإينامي فيزاله أمول متاريحية بما الناسة الترك الأرك وغي ابت إلى تنجان كامتعب برنازل يوسفة الي فيداك والماج وموامي الشاهر والمكانف والمراسي الترميس المراج والدارات والمواسي وۋى وسىيونوقرىت تىلىپ رائلىق دينان فولواله أفريس مستلانون كالامت يجبى كالماط المت وكالكر واكراء

للحيق أن ف كام الشرح منمان كاول كافز المعاوال والمتأركز والماركز والمارك له بالالهاي لفلاله المنافق بسال كوساى كالهيكي

Silver Control of Survey of the State of

ENERGY IN SOME MESTIGE BLUE

NA4

matalia

مدن الديوب كت سادروا بالوسي ويدي ساله والدي ويدوالا المري لانسوع مترفي ديد ويالان الماسين في وساده ف الزول يروك والتراك والمواجعة والمراح المراك المراك المراك المراك والمراك والمراك والمراك والمراك والمراك والمراك المراك وروى فراز كالمركز وراج المرازي والمراج المراج المرا

فعاؤل

في الرحمي صلي المرق وصلب معتري ويتكرك بين فتق التاليات ومتاع في التي والته بدار والته بدار المراوان والمنقل م

سُورة تونيس آياتِ توحيداورا يخصُوصيات

برآمة عن القعود موله الحالفاين عليه المتعامر الشوكين 🕥 (١٠) الشركين شنت يؤركا واطال حاكك البشركين النهصروا منجد المله — ت — " معنى أوليك الايكونواس السبات بين ن زيوم بمريم بداراس كهاوه كونى خكدج والمحكين سعكول ثبساء بسيدة بستكية المباسع وعيادة الشيروال والمدارج والمصادع الفور الطلب والماء مثركين مركب والمرمول ك فك على يمانا الرياد الكريد ومستايل . الأاجهة تكريك فلرتن مكرشيط وماق عليكوالاوهل بالمعت لشرواية مديرون وجماع الزاركروال الترجيور وكرا يناجتنع ومكثرت عدد وجعروسيتيس كزاجاستظير و الإيتراميون حاصر كالكه ودمول عوالايد بهنوان وبين القبق . "في يُؤخ مشكل فيا أعل كوام بهني مجكة -وقات اليهود عزميذا بوالله وفالت التفوي المسيداس لكه ... مَاسَ قَالِه والله الأبيز فيكون (عادي بورزف رك يخرون كرات سكنجسنر وسيكنشا والتنكوما مؤونا فركي كومانيات يمييكا عكر تخدر التَّعَدُ وَالْعَبِيلَ هِوَالِمَا يَعِيمُ الْمِيابُ مِن وَوَاءَ الْمُسِبِ مَا مُسْبِعُ مُعَلِّيْ وَوَ كإكران كاسوا مابت روا بكته فقير فأنهبها المغان أصنوا لتكشيوا كواحبك والدعبان لمياكلون يعوالى الناص بالهاطي ويصدون عن سبيل اختة أكثر توك كادر والماكم كار كملت ودانشك توجيست وكتيس. ارتبا المنسئ ديادة في ملكف ب ثاب والله زايه دي المقيم الكفوين (وج م) الخياف يحتم مركز بال مؤركز مح تقيل. ولوا تبار بينواما أشهوالك وبسوله _ ساسدا ما الحافظيون ﴿ ﴿ عَلَى النَّوْجِولَكُوا شَاعُ مَا مِسْتُورَ توتغييم كميست مذعم يرده واحتى بوطائق والاستحدث بهزاتنا ومِهُ عَسُواً إِلَّا أَن اعْتُهِمِ اللَّهُ وَوْسُولُهُ مُونِ عَسَلَهُ ﴿عُ مِنْ الْمُؤْمِنِ مِنْ مُعَا يت سادر يَلِيكِ المُأْتَمِت وهُروسي. وسعيري الله عساكسه وسول 4 _ ت - فينت تفكوب لكنفرتع المون (ع») منافَق يَوْ كال تغير في أسام كم ملت كرتم أب ومن احلَّ الله بتناصر ووا عنَّ النفاق عَن الإنسليلير عَي تسليقة وَعَامِيَ سَوْمَ بِمِكَرَجُمْ إِلَيْ مَا مَعْسِ وَلَيْ وَتَعْ و المناصين الدودى الماه مسلكم ودسوله والهواميون وي احمال بمراج يوتونو المياريم وديمكم ويوكمون كرساسة ويغيوا كسف سائز النبق والدون احتمالان يستغضوا المنشركين والوكافية الفراع والعدامة بون المعارجة العدامة عليه العدامة على ا محربها ن محرفته مستعقاده كزمنيي بمنوع بيد. خالاتو أواخت منسبي الله مستنسب وطووت العراض العطيف وعهدى وومشار ويديث بمريح فالإصارة المحمولة بالاحوار كوافيات وشان فينا ورمذ تغنين برزوب سرس ازل بيؤس.

وَاَنْ الرَّوْمَ الرَّرِيَّ الرَّامِثْنَا المِنالَةِ الرَّالِيّةِ الرَّامِيّةِ الرَّفِيّةِ الرَّفِيّةِ الرَّفِي وَالْفَسْدُ مُنظَيْدَةُ وَالْمُرْكِيّةِ الشَّكُونِ المَنْظِيرِيّةِ وَالْمُنْفِقِيلُ وَالْمُنْفِيّةِ عِيدُوهِ المُشْكَافِيلُ وَالْمُنْفِيلُونَا وَالْفَسْدُ مُنظِيدُةً وَالْمُنْفِقِيلُ وَالْمُنْفِقِيلُ وَالْمِنْ الْمُنْفِقِيلُ وَالْمِنْفِيلِيّةِ عِيدُوهِ ا

يه سُورة لونس عليسًام

دلائل عقسليه

عرف گردنی به این کا کانگذارا آن از یک نخش انتفوت به بنا آن کانگذار گرونداده به ساده ایناندیکا نامش بالک ورد و وکان ورد خ شال جهد را معافله بردگس کان داد درا نخش این کنگ امریکی کشمیدی و کولک صورت مجمع بردگداری به درد می ویک اینکزدگذر کانگذار و کان کانگروی برد خوش شاند مکورد می مشعب به دانیا وامید و درگار ما زید به می خود را در می ویک ویک نخش ک بنامند وی درد کرد فرزگذری کیک شراح می شود به می تواند به درد در درد درد درد درد درد می می می می درد و در در در

حَدِّدُ فَسُومِهُمِ الْحَالُوي عَلَى الْمُدَّرِّدُونَ وَعَلَى الْمُدَّرِّدُونَ وَرَحِرِتِهِ

يسري في المسلم المنطقة والمنطقة والتي المنطقة والمنطقة المستمارية المنطقة التشافية المنطقة المستمين والمنطقة المستمية المنطقة المنطقة

يا يتوكن كالكان المساولة المس المان المساولة ال

ستهنهون احق هومود در بری و دی اینه یحق جزیه مود دونت بعض مصده ۱۹ (۱۶) مهر ایم این است. دوختم انها | آخ زق دله مای انتهادی د آذ (موید سا سد که کوکیش و کهدید که اور که که در در واسان ادراد که کاکتر این که سیاسی محکور در نشای وجهد دومود و داری می و زمانشه مهر پیچهرام یکه اتحاد در کرون کارتی در در آنتها کشاکش فیدند

یر کانگاه آخادهای در خوب با احقال بید. رو مقاول از نشاخ آخاد از ایر اختا آخاد از احقاکنگاه ۱ – سا — آمانی ان کفاکرزی اس این صفی غول می حسود به جهیم مسامی محلی میلی بید کار بین نم دادن احد را موال و در کن مضرح کریا واقع مشاخه بیدا مرکزی خوام کار بدر یک بیدند می اوج را می تر

رُوعَ وَقَدُونَ ۚ وَمَا تَكُونُ وَلَهُ أَوْلَا مُنْكُونُ مِنْكُمْ مِنْكُ اللَّهِ مِنْ اللَّهِ مِنْ اللَّهِ مِن أَصْوَى كَامِنٍ مَوْلِينًا اللَّهُ وَلَيْنَ اللَّهِ إِلَيْنِ اللَّهِ مِنْ اللَّهِ وَلَهُ مَا أَنْ فَاللَّهِ ال

. مقاول : آنگادگزینه هایی انتخابی و کفتی به ترویق کام نیده موادن اندستان میده هدام منابردان بهداد عقیقه نمه بی افزان کست که کنان بریا این در بری برای کهور به سفه بر دری بیشته افزایی توانگزان آنی زیرد نده شدگیرد .

سطان و الفران خيشن كنار الكن المشكلة نيفة الكناريون أو الها معلى المساورة المراجع المراجع والمساورة المراجع والمراجع والمساورة المراجع والمراجع وا

۱۹۳۰ دلیلوحی

واکنتی به کارگوشی ایجاده او دست که نشام برایره ول واکن ادر مشووسی اند طیر دستون میدناند که میم را آنها که دو استون میدادداسکد داد که برایره این این به میم از ارایرای میرس میدن می این این این این این این میرکدی میم برای این برای می میشندگر که داد وارد اسام اولی و اصلی این برایرای این این این که برای این میرس می این میرس برای میرد این از میکنی میدند داد میرد و میرد این میرد از داد میدند این برای این این میرس را در این میرس برای میرد این داد این اورد خواد در این این میرس را در این اورد خواد در این این میرد و داد میرد برای میرد و داد در این این میرد و داد میرد و داد و داد این میرد و در در در داد و داد این این این داد و داد و

مختضرخلاصك

و الواسك موست به الخياف عند آني به داوك موست مرآن مكردگوريد بهط امران كندا برنا كندا براي بهوايل كامس بر افتان مؤكر و شعبتان عنده الهدوري الفعدة الذيرة بيما الشرار الكشاري شايع بين اين اين او ساكنون برايد الاروسك كامس بر والاروش الهدوري المراق والدوري بسائل من المراق المراق والمراقع براي شرك المركز لاب ادراق المراقع براي المتحدد المراقع المراقع بالمواجعة المراقع بالمواجعة المراقع المراقع بالمواجعة المراقع المراقع المراقع المراقع المراقع المراقع بالمراقع المراقع بالمراقع المراقع الم

_ _ _ . _ . _ _ .

نه آلد و دون مقابات سرح برای میم درمد شان آن کهمهم به شکه کانتان به آیان تا فرند به از موند این موتوب به دون و ایرس شانداس شدی طوفه بدون که برای گذشیف سرون شده فاید آن بری ایرس وارد آن برای برای میشد بری برای موسودی برای نیاد ندون میرک برای به کانت در در کاند که که که موتوب شود وی به ساسرای به دون کاند برای بردی ایران که در ایرس

بوالاي الرخمر عال وجيون والذين امتواآن لهوقدة صدفان عنن مُمْ قُالُ الْكِفْرُونَ إِنَّ هِذَا لَلْمَجِرُونِ إِنَّ هِذَا لَلْمَجِرُونِ إِنَّ هِذَا لَلْمَجِرُونُونِ إِنّ اِنُّ رَجُكُوْ اللهُ الَّذِي خَكَقُّ السَّمُونِ وَ الْأَرْضُ لْ يَسِتُّنُو أَيَّا فِي شُوَّا اسْتُولِي عَلَى الْعَرْضِ لِيكَ بِتُرَّ مُرَّ مُامِن شَفِيعِ إِلَّا مِنُ يَعْدِيرا دُينِهِ ۚ ذَٰلِكُمُ لَهُ رَكِكُمُ فَاعْبُدُوهُ ۖ أَفَلَا تَذَرُّ كُنُ وَنَ۞ إِلَيْهِ جِعُكُمْ حَيْبِعًا وَعَلَى اللَّهِ مَقًّا وَإِنَّا يُبِدِّهِ وَالْحَكَنَّ 1 1 4 1 Stands 1 1214-121 6 for 1464 for

يس لهاذ حسمة والمسكون أشياق الين كماك كالمنفث مهي وَالْ يُولِدُ مِن مِن مِن إِن الإلاَّ فِي اللَّهِ مِن اللَّهِ وَالْمِنْ اللَّهِ مِن اللَّهِ اللَّهِ الواكات بايرجي ألكتك كالعلت بتبياني واروا والمحاقب كيوالداس مي والأو تقلدى مذكون مراعوف ركات التاب والموافق كالفاف التاباء عيد المراجي أوالم الوارد يعلومه عاكرة أينس الوكتاب كوابس بوم يوزكي مفيقت المنابك الخبيك وبال كرتي بيداد الرياك تناح وتين فاستداري ي رياد الله المول و وي مؤلو الدي الما كال الما الله يتنكس الما يداع بيدا والمزوا مغطام الأوال كرف عناسا معذب إب حاس إذ كا قول من كراب التُرْقِيا في خصيت أوا الإعطاق من الأعلى الأعلى المات وتوث من والماز وزيا تومنت كين وبيسك الربرهجيسكيك الأقوال أوازى والشاويان شان الإمالف متاس الضاح كالمعول بشركي وككريو بوشكت الرابع أبت ناذل بوني والبلاث اعلايس الديكون بسه ليعتقب الحاسرات الشاما لداأ كالمنطأين تخذرا واستفدادا كأرانكي اخان ومعالي ومثلا وسطهرى ويدائل المراحة اليدامة بما الأبيال في كافرول ك س مي ميد والمارا المراد كالمواكدة المراد من المعين مي الميتراي من الريخ الري وال كالبشري الماسي كوف الوكمي الدوهم سيد كالمات المناسرة كالدامن ومروازاته والمير إعيب الاستان الرسال لليعوث في الأعوليو لكونوا الا بشرامتهيروسراكج ومثارهم أثالن الثائن يتخلف تره بي ساء ورة قبيل الكي في المسنّة العابشات الواك بيد أن كريد حربال الهدورف والمقدرة فَذَ وَعِيدُ إِنَّ وَوَا قَالَ صَالَوَهِوَ يَصِلُهُ كَا يَعِلُهُ مِنْ يَصِلُهُ مِنْ مِنْ إِلَيْهِ مِ اس ساء دوبوت او الما القام الدون وترسياتي ولا فالأ يول كرون ال مينف الاحدال السائعة الفرقاعين واس كيله وستناه وخاذب مخدار وقال خطأواي مقامىسى قالا زوال لوولا بؤس فيه يعقوم وأثة

ا وجدا بسيندن الهاويتيون فيها مطابع وه وهيف سنه فال الكذاف يعتق سد. عدا حد العيناس والإمكان فيدا المارسة المؤان مشرق وزوراس حالي ادار المدين ورفع ورب كذان مراك عالا مجرات المها والدائم تأثر والدوائد والوقع والدع العام الا والمراكبي به الموارك الموارك المدين والمراكب والمراكب والمدين والمدين والموارك الموارك والدوائم والموارك والم والموارك الله وهذا الموارك المدينة والمعتم والدوائم والمراكب الموارك الموارك والموارك والموار ڪه ان گريندا اندينر نداسل اند طروح کي نروسول پورندووه س قد دجران او متحب جي خود کتاب اور اندڪرياس ڪ پنام کيان يا ب اس کي ان خوفور عصر وه دم کي کينت على وفورت مين مطابق اور هڪ و در اندازي جي ب مات واقع اندي اندو ف پهرې وامل تقل بي خوات ا ه جه مي مندي اورن و اسان کويد کي اورندورسان ما ام کان کام کار اينداز کان کي روز آمان کي مکومت خواس ڪ اندوري مدسد داخل متعرف و تخارج د سرب انظام مال کانول هورک کي اخترار اندور په منهم دان دکام شاه في سندندا براي وري و مران کي دورس پدارندي اندوسوري

هم وروع م جرا وكود ب - شكلُ الْكُرُوطُ إِنْ يُولِكُنْ ووون مي زهن وسياك و منعل فيها أرواس من فولها وبراة وبالزفار وبالغوافيان الاس التهاور ١٥٥ ان جي يواڙيو اڪئي اورزين جي مختلف خاصيتيو راور قوتي وديست فره ين . اس طرح زين كى بيدائش مرافاة ع والدان براد فعيل والعي فقط بن منهم مجوات فيأ يُومين ساول ساول ولونه نظام مس يُعلِين ووول بي مكول يوقى الريامية أجي وأسمان كويوون بيريها التأفيان ملتدعالم كوأن والدح بجي بدا كرمسك مقاطراس مقديسا فيعي اكرافك مامترة تكابيداكما فأكرم بريدانك لليق من أرقه بيت كالإراد ومنعت ب مثال كالخيار مو. سله لُقُوالسَّوَى ﴿ مَعَرِينَ فِي قَرْرِمَ إِلَّا فَعَالَ مِنْهِ ﴾ الح الوش مكومت ومنطنت معكنات بالين زمين وأممان لوالتألمان في بدأكما والربي كالكومت ومنطنت الدميارا أفقاح ما أوليف إنقرص ليرارا الواس عثر أغام بالمراكاكولي اختيادكمي مشكول فيسريكيا وتغييره ودة اعزف كالقريس لُنْرِي بِ- وَاحَدِي وَافْرِ (م- إنتذا) شَلْهُ مِأْ وَلِيْكِيهِ الخ به الوشارمويت بين الح التفاحث قرى كه الاجال عرادت ب - بدر زان و آمهان کا خال و بالک التأثیا لی عدادرم 上の東京の大学をいられるという سلطفوم ماديك اوراس مصارفي بالشعفوا عكى يمال وخالا ليشين المفاحث فري كماني شاهدا فرت مي المفاحث بالاذن كاخبات عد مشركين كاخبال مقالده بن ورجونة الماليت تبعده المأفال عدال كمقام المعروب في المال تبالي غيمال الرشفاعت كماني (بادي البشر) فريت مراعث كارن ع شفاعة بوكادروه وف الاكتام لاون ك يوكى يوانيات المان لكر فصت يون مشكور كامق س كول شفاعت بس بوكي بمستارتفاعت كيه و يمتية به بقره كأتفييس الذرك عافيدان واعتلاطه ويتك

ا شاه به بدل کوریا فرونونیس ایزواند فعال به کاروره بادستان سخت به دریانوا ۱۷ به این است خدان موادیگرد ادمیک ای به کارونی داد به دیگاه اطراط خود به به به به دریانوا ۱۷ به بادس خدانه می انسان این اعتقاد خداد می داد اینده و این به مام بورنگ را نیزونی آن فراه اطراط این به بادسته افزات این این این این این به به آن بازی اطراف که دریان ا معنوب به آن این کفراه این دریان اوری که توان افزات از وجه که فراه از کارونی که بادری از این افزات از داری به این افزات از داری به این اطراف که دریان افزات از داری به این افزات از داری به این افزات از داری به دریان از داری به این از داری به داد به این از داری به این از داری به داد به داد به داد به این از داری به داد ب ے من کا ڈکھائیا ، اٹرنٹول نے مودنا ہورا کی کو ہواگیا اور ان کی ڈک مطابق کا دویا ہے تھا میں سے کے دورے سے مہنوں اور سال کو نشرا جمہوم ہوئے ، ابا وحداث ہو کی کو اور دکھ میں اور دوگر کھیں ہوئے ہوئے ہوئے کہ اور ان ورسان کے انداز ا کا انداز ہوئے ہوئے کہ اور انداز اور کہ کہ کو کہ اور دائیوا عرص اعلاء کا اور انداز اور وظیار سایا انداز دور کا کو اور انداز اور انداز اور کا اور انداز اور کا کہ مواد ہوئے کہ کا مراد ہو

state I Intelligence مانله

ج دمان فألغورات الاصل فيا والكفية والعنور اسعيهذه الكيفية اذاكانت كاملة ناشة توسية فليفذا خصرات مسريا تداء لانينا فوي واكعالان التوروض لقب بالنؤوالان اضعف يس البنسأءالخ وخات جروهن محته المنظ الحق مختلف منول كيل أتامهدا المعق مالل او عدائل وبالاستعماا ومسي مِينَالُولُوا إِمَّلُ تُقَلِّدُ فَسُمِنا غُنَّقَ عَلَى أَيُنَا فِيلِ رَسُوهِ مِ والمجواوال ويشكمنا بالاب وماخكفنا الشُّمون وَ الرُّ رَضَ وَمَا يَسَاهُمُ الْعِيانَ وَالْأَرْضَ الربأ غني الأثبة إدروان موريان ووزي عنوكا قبل ب بين الأرف في في الداري وأسمان النس وقراد ما القام كالنات سيدعد الايجان وفوحيد بسكهما تشريط كباسطام يبها رفالا كنات المذكرال كي وحدائية برشاء مان بي أكر الانبخارم بوقومناب- بولاكر رسب كوافي وصداقت ا قِدَادُ وَمِهِ يُعَلَّمُ لِنَّ يُعِدَّ لِمِنْ لَكِلْبُ مَا كَالْمِينَ لَا تُعَدِّ وَ الداطل ابن عداس ميزان وومريدا مقال بيطلب ب والاكرومياري لاكنات محق حث ورائد فالدور البنوك لني بكراس تع بداكرية مهابست عكشير اور فالكسيص سب سند الجروا فنفوقال و وراكست بديت كرماد كان خدال كارفانة بالم كارجوز فرافيده فكركري وراس عدالته کی وصائعت داس کی قبیعث کا طرا اور منکعیت کا مروا شلال كري دايون لليحق واظها كالقدونته وولامك أمرأيته وله غايق ذائك راطال ولا مديًّا إخالان م - وقت إليان بالإنكاق لا تربب تين دستان كيا مرورفت الدرامين آ سان کی سادی محکو قات میں اعترفعانی کی توجید و بهست بزى يابل ب مكران وكون كسط بوبكرانساف المائن سوي بم ارتري ، من محداول مي الابت وا ها عث كا بدنه ويواه والمتروال تؤاويت والمدايول الأأست المعالم حاشت أمين يمثل (لَعُوْ وَيُتَوَكِّلُونَ) بعليهان زامن عباس مسا

والأرتن فسأنجل والعمث ميدوره

مجرا حلب به سرخ بقد برجرات این و همل صابع برنایس قدم مکنا دواستهاست مشاکرته ایدت یکی خرابی در کمانشدان ایران ک مشتقهم اوران به برنایس قدم دهی ای در سده هدرسدی ای آمید دانستان که المصابول المطابق الند بدید افزاد الله میداد این است ایران المسابق برنایس این این بازی به سرنان استفهای در در در است محاول و این به برند بری و خوابی در از برند برنام از ایران بسی در ایران بایدی به داری به سدن استفهای و دست و مشابع ایران کام کرد برن برن برند برن برند برنام شرک از کام کرد برند برن برند برند برن مشابع از ایران بسی دارد برند برای ایران

الماق نيان وكالإهرار خالان - عند را والوي المن ويا، ع سُخُولُ ق اللَّهُ وَإِن اللَّهُ وَاللَّهِ وَالدَّارِ وَ إلى عِنْهِ حاكة بمعاعفاكو فأثبن فالدسوة تحتنانك فأباة مت وي ويت بن الله كال كالرف عند الدووشنون example secretarion with the فيطف بيهوم كالخفاطية بمستادتون بالتباكروج سے آن آخت کے مذاب متدمن وسلامی کی آبولی طفری وى بالىت يامطلب بيت كراكيس باليدوم بيك من وسلامتي كالتمية بيش كران كيد. أنفعه لديلي تعييسي صفات كارساز قداوره خاب الوجيت الشائد في تقاض جى الارخابات الارزكار كه الأن وى ب سابل جنت جب جنت الياوا تزموها فيساك ورانته أماني كاعفل تأمل 971 ه حذاری که درمیت کی تو اگون فعمتین رئیس سے L P أوالأران أيسي وأندس اوالتغير وتحديما الأس كير 5 4 الريكان الدانوي وروطلون كالأف عدادم والمنا 6 1 12/15/14 24/12/12/12/12/12/14/12/14 أول كالحيد التسيق وأخره التحسد فيدت والتخالم الله ويباريه ويقلفون بألتكره المرادات وساراه جوست الله والبرج السنامة البادعة وأزعا فالحضرت الماستانطان في كشيرت بداي كاستعيالهامين وفرشكين الأقبال سدا فكالناض ارت کی کارے مشاکر اواسی مشرعت وسلم اوران کابان کے جي توجي آسان عن يوساك كني دومها، عذاب ست الدارية تتبيران لانفياق الأرامية فَأَمْطِا عَلَيْنا مِحْبَارُهُ إِنَّ النَّهَا وَ أَمَّا اللَّهِ إِنَّ اللَّهِ إِنَّا إِنَّا إِنَّا إ 4.3 أغضوا الطال عواقوا فالترتعان خوابا البراق الأسهر الارجوال بالكناس المشت كهذاهها الدانيون اجوالي وكابالي 1000 500 600 100 100 100 100 COSA ہے اس طرن اگر اللہ تھائی ان کے شرعور مذرب کے مطالعہ کال يوكرونا أوكي كالبصار بوجكا بوتا الدوه فالمالي مزاب مأذليه ے تراہ و مراح كا واقع موت مكرات ترالى بلور تنافى

بك قده مقرب كما خديدتن مسيست بهرستال بوجلة آسب كهويجه لكعرف وبداوس اندعيره والمزاب كالماق كالدين وماى والحادثية والمرت كالعرف وبدا يني والبغي فادعني عذعاغ موست تلة استدبي كاركرسك أومدتني بالميث أوالتأقيس البيال مدب يراكس والماس لخذ بسيده ودراف اويم ععود يمطيقهن بيعزكه فالانسانيزي المستنافذ بشره ويستكشين كوازان أول كالرابيرة فالهينوين ويواعها بدياني أوادره يكافك كالابرا حاب يبين الماكات ووب آينجات الريخ واحذاله والمناقرة مساكرورة والرياب عائدكا أيفة فالعث لاعاده والوجوزال منايدة المؤاكم أكبيرا بالم وَحَدُ اسْتُوهُ مُعْلِدِ مِنْ أَنْ الدِّينَ مَنَاوه ويودونهم كمره ويبادله من فيل أوّ إلينكوان أسكة عليك أوّ أشكار الشاقية أخذ الصفارة في أنّ الْمُنْفُونِدِ فَانَ الْوَالْكَاوُ تُعَافُونَ فِكُنْفُ مَا مُنْ فُونَ الْمُونِ فَشَاءُ وَتُعْلَيْنَ فَالْمُرْكِانَ. ورود نام كالناسية فَدُمْن فَيْجِيكُمْ فِي اللَّهِ فَاللَّهِ اكن والكراث عوائد تصوف وكالكرك أراب خيد ون هذه في كالتركي من المستري المركين ومركين والتروي المراكين والتراك المراكين والكام والكام والكام س دمية شرك الطرنبال يحبك المشيارس ومعزت فتاه وفي الشراء الشيمي وحشين أقباست فدلها كالوآك ثرا فالخية مان وزجن مست ومرجوات طعام وقادم إرسال وتريد الخاج عرائم الريشال والقدوع وينا هطام است دفاوهل الدفرية أن وصابت جنال استواين البيش المتراكب المثاليل اذل ملکه بکن بد مرف از عصیب دو دکردی و دانیت را دانی، او شکریهمان بوک از با کلید دعیدت کی تراوی میل کماکرکی نعیمول کلف الل ك الكابس شدة المراحة خداكونيا وكان الصعفود واستقرالها ما كان طبع فبل وأعل سائلة الجهود لسلام ويوج جعمته ووالمصفرات استغرال ساقر السائدة المثمل قيزان يسد المندونسي واكان فيدمن بجهدوا ليلاء والغين والفقر خازرج منطاع تنه المسموفين اين متركون والامتراخ الهالي والخرار كالاعتي شيطان ان کرد و تام س کیا بھال کا شوم نجا د تست رہ تھالی کی ناص می دت وریا دینہ اعراض کرنے معینیت وہ دیم جانے کے مرکوبیت این معیودان پاکلی کیا كرودست الحداله خيال كمية الدراخا كالخافظ فيشكون بعن الإعاص عمال كروود مأه والانصائع في انتهوات دوس الشكا تخلف ويوكي في ندما كالتخلف حكه خذاره والك عالتهيرات وأميناه الاكتب الارساات وقيامت كاكتب كمقاب وعانيا كالايراد كالبيش وطب بطلق زيوره وطياكك المراقع المراجع المراجع المراجع والمراجع المراجع المراجع والمراجع والمراجع والمراجع والمراجع الماح المراجع والمراجع المراجع المراجع والمراجع المراجع المراجع والمراجع المراجع والمراجع والمراجع المراجع والمراجع والمراع والمراجع وا وتوكيه والوطرات بركامناه كهاومفاء كالديون توماع الكوتسيري ملان مسيست والوذري المقافلين البي وبسينون فالترك ويسكا ترك ودس كيمينون تصليا كوترك كرة غريداكريا . كذه فلكنوا جعل سالناء كري بنيادك وصيدك ١٠٠٠ تا كالغدوا والمركوبية وطاح ٣٠٠٠ أكي يُعارَين بالمستواري أخذة المتجوبين مجورت وباحواكرا بالقاحف وارجه وأخوتكن كمريري واداته كالمريركان وتواكوا والمستنب توادا كالموري مشرقك بهبوك حلكا الصبغ غالبة تباكز بوادسله وكزنك نهانكرا بها المشتركون منكنا ببكدجه والصعاف طباء ومسبيرت تربيع سنتك بكلكه الخواكرة أكذترك مدرية الكروب الشدنسي في في الما يقافل بغيرينا وأو وعاليب ترقيد والانتراض وبالشارة كيده والديد والناعة ما قال مسامان من زيون ، الذور يون كريت من بيوركي ووشكرن جاب شهيدك مزاور همك قال الذي ويخوف بين كوك بيايني جديمت كي كومارا بالم يالية البار بينات بأية يرسنان بيه ويزيرو وكروميا وروفه فرك كابيان إوبكت والملازان كالبيواني الفرك بالواع باليان المركوبا المحتفظ بالمري فران ويورد خناست درجه البرز كمواس فرآن في كموكوني وومرا فركن لا يؤاس أواجه كالوالواق فرويس باست عودها، كا توجه والمحفول المواست المواحد المواحدة ال حضُره لطُرُه وَمَر مِوْهِ مَسْتِ مِرَامُ مِنْ كَالِمَا مِن فَيَا أَوْ الْكِينَا عِلْهِ مِنْ إِلَيْنَ عَلَيْهِ فالمُنافِظ عَلَيْهِ وَالنَّا الْمُنافِع مِن اللَّهِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَاللَّهُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَاللَّهُ مِن اللَّهِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَاللَّهِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَاللَّهِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَاللَّهِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَاللَّهِ مِن اللَّهِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَاللَّهِ مِن اللَّهِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَاللَّهِ وَاللَّهُ مِن اللَّهِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَاللَّهِ مِن اللَّهِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَاللَّهُ وَاللَّهِ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ مِن اللَّهِ اللَّهِ وَاللَّهُ وَاللَّالِي اللَّهُ وَاللَّهُ وَالْ يقره ولهي فيه منا لمستبدين من البعث والحساب واعترار وما تكرهه مرزوم الهند وحابيها والوعيد المعتادتها وابوا لمسعوديوس يثروك وأوكراك بالتقيعل يمكان أيية عذاب أبية رحمة وتستعط فكرالألحية ولاجعادي أمنعك بوسنة الانتصاضي فيرك فيرمون كمنكران كالخل كاستهبات ماشتوخ ب ابل مراول شارب كرمول عاتى تى رائى رئ مريخ كارك دول مي المست عدام كاكولي كميم بين والمواري ومواروا والفروال المسال ت فرموز كفين أدونامة المنكبية عنهون غواله اسبتوا ولها لعدااخ ونهوس مقابه تدنى يواد للقابوا البيعيو ومديث فكاروا بالباكم كميت كول ومؤوَّق بليا محارَّين تريم كري لا يكسم منا مراوس في كون الذكرا ليب الغيوس بدياته فالمخصصة فأن زشك جون ماؤكم تصاحبة كا اختيان براوه في الماسكين المدينة والماجه بالماشك ب ساخص ب المسليم الشياخ كالإنطاع بالموكات المواسكة المواس كالمصاك فرندن كاكبال ودام أبكاك بسنك مقع مس دود وليكرون توجي أوجاكروه فيوعقب ميام تألفت المناحشون الكي لاحذاف الدواد لميرت استأح كالبعاو بدلته هنديت بدلك من يعذبه في مينيون والفيك أقل موضة عدا دخون وخالاه وشا المتحالي مسيكواليرك خردوم كالمتعب جروي والعرب ويتري مريكة الرائد تعالى بالتارك ويحوا والموال والتراث والتراث الماسي والمناب والمناب الاصوك منبط يخشيننا تدالاه ليس في مناه أهل قط : الواسعودج مهنَّه : بين بالمضافات ليريز لا الحيفيان القران وليرا أموان تقراء بيري حياك وزرازي ، شکه به مطرک ویل به خوارگزان می کهای ترین که او پیمهای چلیون بری دویا بیل میک دن دواند تریخ وجند که ایرتیس و که میگای به کامیری که میگای مید كسنا ومرابي بنوريجها وصلي بوالرمهاي والرائ تهدت مانتياج كوا بودر ومياغ وساخة بين كذا غركا كام بهان المسيكريم عديث كان ودراي وما يسبس الغزل تعدفونني العدود والامارة لاافوا أولاأكتب فعرجة تكفوه لمعتبوات وخطواء ملث الكلة تفيتان وكمااب مجاه بيراويت ادامي مكث کرد قراب ندایم برد کرد. در برد افزان ایران ایران بر رسب کیون باش انتهای دیرے . کا افزاد بریشان بر دن کرانکاری برد سر ترک کا کارا در ماخت نجات بوگی قام کے بوقعی پی خورش میں ہے کہ انام کورج مکٹ ۔ پوخفی ان فاق بوئو کی جہ کرکا کیے بات و برا توری ہے کہ اس کے مناصورت عوائد کے لیان کی دورت کوری ہے کہ موارث میں جہ جہا خفی یا دورت کے میں با نہ میں برائے ہوئے کہ موار محترفا کم بوکٹ ہے جس فاتھوں کہ خورک کو اس کہ موارث کے بعد کا جو ان انسان میں عدادت والکرون کا فران میں ان مورک مقدم میں دورت معلم ہے ہے کہ ان سے بڑا فالم کوئیس اس نعام تھی ان از جو ان انسان مورک کے انسان کی انسان کی انسان

المحاجل بالفواعي بالمقاطنات متاكالها الشافات المداوات ويريي PERMIT أذات كمه خطروالز جاجر كاخشار وتقرف مراضوق فع ونعصان موادراي ذات مولك الترقمال ك وركول الْهُجُومُونَ®وَ يَعْلَمُ وَنَ وَيُونِ این به شکرین جوز کونانی و طار که کوزگانی بین و و بالا عاجروك إرابىء فغيراه ران كالمشارس أبس دند ن کی می است واری دیمی می از انجنی جمال دیموا کی مورست کی منشأ مأكورشناجي مشكون بتضعيبواه لاداعد وامدات تمقيع فالمستمحظ باب حال أعراف أنوال أي البين والفيار نسيروار لکت برخ كيمن كيلاف سيار خاص الأكساك الشكاميسة المهارية سياحي مج النوكيمين ميكران بمكترجه بغدون كواركات فيهي لبيش تتفريه بدأت كالخيودخاد والمتكوف والختارتيس كمن كوان سنا وسنال الاستار معاولات الانكام وبالمراب وبراسان والانتاء الماء كام كرادية بي سيك إلى تأويكان في الشاع ك عدالية في اصلاحها شنافي الديدة موطوع رات يعنى ونرا يريانوش ويعدم ماشى فاستحالها في يوب أي ميوثي فاسقاره فاعدي فاعل موارث مندمون الماراني المراجي المراجي المرت والرياد في ليعض كالزوبك أخت من المقاحت مرادب المنطف يسته كالروافي ول فياست المئي أو جانت صعيرة بس ت تے طاب عن محالی سے ارتفای دائے کے آباقا فياست كادن برومعودان مي مفاوش كريدكا. عن اللفوس المأدث إذاكان بومالقيام أداشتهم أالأ والوالسعود والمواثث ومثاليج واسالة كالراك الارتيك بنوال كواويت اور ليكاسف كظران ثيرا بجاثوك في فيرام مستهم إذا لهومكر في أياتها تعالىك ببيانا تقدر تغريق وكراواما أكرام والمورث مراعد والمارة في المراكز الوافق بالفاقي من المارة في المراجد عن ويزوكن كاستها أوهاه تخالون يراغاب كريطا المانظام مرادت كالرافاري بنون عاكيت كف ال Elipher Berker Efect

دورانی ک دوره کشت بوکرد گرانگوها بست دوی نوشگارات فی سکنده ما بگرگرفت که تقریم ساز به خود اوری بای مجمود الد کار ما دکتران کار بی کامش فورک کورل کے خاصور بھری کا متصدیقات جدوران بیار داشیا مضمول برخ را دوران و توکیل کار قود مجازی نازگذار کرد کرداران کامشار کردگی اندور معرواند او ایستان مطرواند با دوران کا برخد و در عدد اندوران ا

اللهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الْيَائِنَ وَلَيْنَ الْجُلُيلَةُ الْمِنَ الْجُلُيلَةُ الْمِنَ

المحابب من وأله أروال كي المانت والمنظم كالشيش في وسألو توسيط كريَّة الديان بويدُ الدياسة تتين الإيمائية بي س سنه انتفاه شعبه وقرواری حرادت و تنظیرته رمینا عراضه いんごうりょうりゅうしんいうんしんいくこうりょ ياي خارال كي و راي من الكي يعيد وري زيانية وسانؤى مدى بريج منزكين شكافعل كاموازة كمية الواعاكم إيجد الهي وسعواهم والخصناه والاوثأن على صوراً سرائهم والخابر هند وراحموا الإيراسيال الششيشة العبيادة عين والتناشل فاب تواعك الإقاح تكون بتبغياء ليهوج نظعره فأعطفا النهان اسمال كشوصن الفاق بتعضعه فيودان كأبرطى اختيفادانته الاالعظليدا فيوبات فأتهو بكونون تشفعاء ليسم عنازات الديريوم والشراء أيام الوالسفية وثني الوادعم أذي المالي كالوال متعاملوم مواكدا يت يوك عال الماكمة محاعدين فيس فرانسا باولها والدينا كدهو استام ك をかけんりのうちんのかかっている بعيذ زميده أسالية مهاالف محامات وفي تثفيع للاستنبس الرجانوان فالكرك والاراء كالارتب مايذي الرا ذكرووا الكوتم النصف كين جب المتنافيان كوالسامي الت Total and the will of the title بخضيء مقبرون مشام للاخبري فحملكما امتفيا بغيراة ته والله والمعاول للسائلة أفي السفوات والمؤالارض لات لاعتريك إدفاذاك لايعلب وقرطوره وعنه بمبطؤته والثال عبا ليفركوت ال الزلاء الارشندا وعد ياك ب جيكووه الشبك الميادر اس كرمان مفارق المركة بي وكله فالمستقول بيركا اعتمران مقدت الحابعات الأكاف النبيس عالمآخ حورة بندا كان الكَاشُ أَنْكُ أَوَّا حِنْ أَ فَيَعَدُ اللَّهُ التنتان كالماء بوالاه فكنت ويوومنهان

رة برأن بجهيد المناق الأنسط أنها بالمنطق الأن المستعمل في المناوع من المام والقيام كالمور بأريد من براوري والأمل المن في المهود المن يستطع براي الوارث ومي المناف المناف المناف والمناف المناف والمناف المناف والمناف المناف ال من في والمناق ميكود المناف المناف في أمان بالمنطوع في المنافع الم

- آن کے افتار سے ایس سے اس ہے آباد ہی آب ہی کی سورت کے بیان اوالی -من افرائش چار بید از س ارائے کہ اور بیان کی اور کیا ہے تھے و کا فواق خوش اور

ے خلوف کراڈ وں نے کا مامانا داورائی علوں نے اسام قاب کہا گہا جب آیات بیٹائٹ سے توسیکوہ میں کرڈ کیا ورف ماٹ کوشو کوشنر کومیری کا آنا کا ا يرد مريجيين الماءمود يزيان ويخركه أووهستا أومين بالغراف والإراس فتراب كيول بدكوترا المهارس والمتحق لنساع أوادن فوك راست كاور يتمارك كالتنظيم فوك الماداكون سعافلك كما بيلوث مواجه وبالكوسة تكالفتك بالواج الذي الفوة وبالباريك فيكا التنب يغث يستغيرو بقره ومروبون خلالها والمعامل ونوحتهم خصكياب وومري التسارس والبضائية وخوي معالاتمالي وتساوختنك ألدي ونونو الكاتب الكون الفدخالية وهنا المداركة والمعالية والمساقلة والمتنافقة والتوجيلة المجارة المجارة والمسترية والمستان والأراق والترام كعباك بالتوك والغول كومستلاكومينكا عليهم بليف كدور كي ماري من من كالمساسي المكاف جالت وكادال وجدت بسيرها بكروي وودوا كشركض والعراق والدواك ے مناوت کی بندی مان میری از مان وار آمیزی الفاق کار استخفاف اور کیڈیا کا استعمارات معروب کر توان وارق کی منز بدل کردا ہے ۔ مرتعمول کیڈ ومن وتشريعة الرعول عن والربط في وعشوص إدرة بين واحتراف من المراب الرياس والمراب وعيرة والمريث والمويث والا الرسية الماتم منده الادرائية الأمركي بناج ماي الوده كليدكي: والزيم جزالان كامره المركول بزود الركامي وأواث المق الكرموع الابرياف العرب والنسباوة بدلية التبلق فبالمتابع والعناه تونووه فكسنات لنبازا لخاصية عليه السانعين جنين لأبث واقترحا فيرعامع العقائزل عليه من الإباث سأعرة و المعبيعة التنكافرة الذا بوالسبيدياسية والمثين يجترك كيمياؤودكم مصيفهما اللائم وكاميالكمات سيطاكم يوابي والأوادك والداول المراداة وليرد فيواي معييزة غيرهاء المصيبة فالمصيل لنااعه أل ذهبا ويكون لعبريتهن ومنوف وعلى لناميها تهن سائل فرطبي برمظت السكاوية البهمين يعي الإولانا في وكالتي توريخ المل بيس كركم التدفران كوكن الإيما ومبيت المقوق بالتاكر كالعقومات في كرب أوج كاروة فيسبب كرفست الداهم فريب وأنت الاقطال كمانة كالحراب بجيا وكالول طابور ومزوه بريار كالمات بدور بجزه إيضافيات فالبرك البساء أبايث بوبيث وسالت كالأواج برعت واسعان حا أغترطها وزعدت ارداس اونع خبرج ومنفث سأنتكو بنزوله من الغيب فخنصة مانا فعالى وفوضل مايه اجاله عيرجات المذاقهة عملهاعي كانتفاذكرته بود ومهاج خشابهما كالإن بيناند كمع كالدعوا الدي واصاليا كالأراق بشوج بالزاديث والمثله بأجهت مساول الشركاء واحراء فالمحاجات بها والأفاق الليف والعيديث ووكرك لنت العند والوافوات متشاذكونها جة أوالزجازة فالعميات الذكى أواد المدائر والمناس ومكتبت كرفواتها كالمركانية المعترون بالشاب فعياوا علادها معادك ومنذاز فكي الشاكرة شتواليق نترنس تدكيم ووكاليان كويث بلدعا سفاحك جانوكين ئەندۇلغىنونىكەغا بىلىن دىرۇبۇنىك دۇرۇپى دۇنىل ھەبىي مەكەمارىيە كەكەپ دەرەللاك ئەبىر كەندۇرە يەكى ئەندۇرە يەكىلى كاواكن كليغ يدمونها ليااواس كمعابي جهراي تأليفك مؤاف يستنك وواسطروه مهم واليودس يوسك خادسل المصيحتيون مشرعه ويضغفون وا تسوح فيهوماني واطهرا تفيتنان والقيفة وبكول ولت سبيا للقيحة الذامة واغزى النكال نودوالك تباؤين أكروه مشك الشكاء توورك بولائي التي زيريت خيرتني بهيؤعيل فعالب مترفيب كياوات النفات ب بيؤيها النركن كالغريطاب مثالاطب أبواس كريوا فرافا ب كركير عفرغائب حقال فيانى بهيتم كيومنديي وودراوس موكرت وجزاكات موفئ بولاقهمست وثربوت كاري فكنث برطونان ادوا برس كحراش تونها يرز عوش مناه في قال كولانها شووناكم بني الدميوون بالكركيول بائته الدسائقي بحق فروكها قدامت أأرتسكم مهريس برصفييت بتاكات درك نہ جھرا الکرا واکوں کے اورمیال بڑی ہیں وٹ کر وکے ۔ اوم ہم جس سے بچہ بی ڈیماز کر دیسے ۔ مگر جب النے اولیا ان ڈیکٹٹٹ ریکٹی سوسٹ کنے ہے وہ اور وہ اور به فرك كيف نكل . وَحُوْدَاتَهُ مُعْظِيدَ إِنْ أَى وعُوه وحده وقركواما كانه العُسل ول زفرطي بروق " امركين للزت بغري العي شاخ موسيستندك كواكوم كالأمور ومالوك وحفوكا مذاب وتباوته وتبيين نيست ونابو وكرشي وجب وه دراؤن واختباك مجريان فمربك والمسر مأتون المأيرس والمستونية ذا إنتاه مناب آنيا مهك الماحث الدُرقان كم يكارسن هي النب عناد كما يواك تواد بدائق الإينانسودي دُرَّا النجوة منسورين خاطف جەيى ئەشام ئىچەرە ئۇنىم ئۇرۇغ ئۇرۇك كۇمېرىك ئۆۋەمىت قىزاد يانى، بايدىپ ، ئىرىندە دەزان ئارانىڭ ، ئان گرىي ياقى ئېغىرغا داكىرۇ ئۇلىت ئىگە دەنىيە ساختەر ئىلىرىدا ئەكىلىدا بايدىك رىكالى تايدان دارىك، يالىدارى كىنتى بىر يارىشلىقلىدا دارد لمهان بوكي وشفوفها ومجاولتك مزدوخاد ببقيتول أوديا مون إيوابل أبادجت دعينا أمناع بريافيليست مريل والمنتبث سراتين كأنسر بالخان ليؤخن بالأحكي كراكول وشاكران ام وفينان تكدره شاجهات التروييت تدبري موجوه شازيها مدكا وتكريج الراءان موبال جنيك بونبي كفايات كن في بريد الماريكية والواعل الشبائاس وكيا واليانية المباشك وكاج والنكريّة والواكة والمخذى نبير بالتوجي ولماس كالهو والدميت من كي چارين رئين وآمائش وردوي وزماختر بالكران لوليدا وويدوه و بدس خاد بازميش وه نيايي ميترسوم كران كرة مها درآف شده الرئيس مجرمونيه

الشكا المارث اتران به وادالته و مراوات به وكذ بشرا كشيداً الجوافرم الحسف وَيَاكَ وَالعَلَوْنَ عَلَيْ اللهِ عَل مع الحصور في في المرابع المراد في في كان الحاصة والموازون التي تواجه والمعالي كم ما تو المربع ومرات كوالا المطاق

الامكريروى كي الأسطاع الرساس يولس ما النشبة كالمخاوص عدان كوان كاتمام 145 المال كي الأعير في الاستنظام الم فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْحَرْضِ مِثَا يُا كُلُ النَّاسُ وَ البسيس وبإل طرح ومانشانيا كادبيار a my first a wife you had عقول عدرونهادة وراساتان اُهُ وحَقَّ إِذًا إِخَارَ الْحُرْفِ الْأَمْرِ صَ رُحُرُفَهَا مووسل كذاعوراى مكروسون بداوان عراس والراه وحالالميساي وعداية والمراسد وفويا لأواتيا لأرعاس While and the stage of the تنهآ أمرنا ليزا أو تهار اقتحلنها حو فكافسوت الناسكيم يستامسيادا وزيث رد الأسليس مور مصراه بندالت ويجال ي لا تنهيل مراهمة الأكار بلك و و جنت س ميدوميت عيس عي شاؤد خالا الارنسرولزائن إن ت نهمهم تؤييف ون ﴿ وَاللَّهُ يِنْ عُوْ اللَّهُ يَانَاعُوْ اللَّهُ اللَّهُ وَاللَّهُ مِنْ عُوْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ الخروفية المتشركين عينا لوكول في لرائب ولهامين منهاك بوكرجة كالمفتخط بالم ويندى من تشايران عبراط من والخدانيون الأمشركان اخسال بوخشكان وسأروع بأخبت أجوب الدكاء بعث واطال بوالوميدان صبيع أليل وابواجو نظ المان المرجوب والمراجع المراجع أولأك ترجيح والبالا المرجي والمت في イントラン いっといく いんしきん المانية حمودكال في الانجابية المستقر أي عذاب من مناوج مين كي الأنتيا ومنسك الاعفاقة أالست ومرههم رهقيم وللأدم ليم مموا والعن اللبيل المطمو طاؤن

> موجه قراق ف الله من المادية موجه قراق من المادية من المادية

لان برارا به ایم کانسان در برای بر بردین را دیوان ای کانستون او در جود سروانگین برت آنوی سیداد هم بیوان سی بازد برای برای ا ای از این کار زاری در افزان من دارد در ب

القال تمل في الراب والدال

سم<mark>س</mark>له گوچه خوی نتیجان گرفت شدها شکف برید نس اصب خذف به که السنده این میداد آن بدیده برش کی طرح انجهای شهردن به ط گرههات کمت دری خشدند کیج خاب خیال کرد برده خورها بزدیده به بدان که مشهدی می خود مربس به با می خود برد خود کرد با این کرچه میدند کام اداران میکان کیچ میزاند می از می از که این که کیاری میزان که این که بازی و میدند برای از کرد که امروز بردی و انتصابات این میکان امان کرد کرد و تنهای که این این میکان به میکان کرد درد و ترک شده کرد برد و

الله و المارية المواجعة المواج ية من يهم وفي أن النوس يركه الإعادة والأورب بالدف والعاودة ومختلها والمتعارين المنتشقة والمساورة الماتقاة Both of Line of the de of no التركية بوارسواكه المهيكان تيهي قراميت يكدن جسنان تملك الغاف بيروال جلى و فأكراب وأب ونيام البيس كال التي ودكما للمريض لايورات والمسلم والمخروض والمالك والأطهوا فالودومهات الخارك فيتماري والمساخدا فالمريث أكم Lord retailed on many broken الشركا والعالم المنتج فهور فبالشراد بالشامكاء اللذيكة والمسع وأتهيما سرابها والرسوابها سعهرى مرشي والمراحية أشاركا مضالين الكراة وعزاء والمسيح وساجعو لس عدليهم بالفالغة عروالهم وبيهبينك وتضوارق الدير الله والتي المولان من عندياه وهذا تباكسا والواووت مورة الفرقان ع ويرست تعامت كدون التقالي وأبك الأون عاركها خاكان كالأنواجي وبالمتناق كالأنث ينا بالسائل ويساول مستحداث أما كالتربيعي ليك لُهُمُ مِنْ الْوَعِنْ مِنْ أَوْلِيَّا مِنْ أَوْلِيَّا مِنْ وَرَالِي مِنْ أَوْلِيَّا مِنْ وَرَالِمِ مَا أَوْلِيَّا عالم عاد المال والتساطيق والمحالك والمعارض مناياة CHARLES OF FIGURE فالواشهون أبك ولشاجل فالهولان فالهران فالمراث الْجِسَةُ } كُنْدُ لِلْهُ مِيزِلُمُؤْمِثُونَ مِنْ الْكُومِيْدِ وَالْجَاءِ الْمُنْكُومِينَ وَالْجَاءِ لله على المنظمة المنظم مَا لَوْ فَوْ الْفُرِيدُ وَأَنْ يُرْجُونِ مِنْ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ

الله عالم الله به الله و المولاد المولاد الله 1100

العربي عن من المرابعة المرابعة

ر ارتبار در دو الاست و برسان الدون الدون

PLF هِينَى إِلَى الْعَقِّ أَحَقُ أَنْ يُتَعَجِّ الْأَنْ الْمِهَاءِ (أَوْ هُمَا عَنْ صَمِيعُ مَنْ رَدَّ أَنْ اللّهِ أَصَالُو الإِجَاءُ أَنْ

شباى زود الجينية الدميت ععاولهن شراوا النبأت مراتا بغروان أريع الفلعة والسنبلة عن اعمية والطادس المحيلة والمؤمن من الكالم الفي والمنطق الأرائب مشاكرة والأعاميت كالمنها عادية ميسليا أوفال عاضف يتاويدهمان كاسادا الأوازان فكالمهافرة كالكوسين عرب أستان بواغيش وا يكاويان بيدوس كالمواس الأبلي بنس الملاك وتنظيرات ليخاب فلميساري أنس عاشان بالخاجوا ور AND SPATELLINE CONTRACTOR الله و المري الأنواري كالإساز الانتصافي والماق كون المهررة المتالية والمنسطون المنسوذة في العبودية الزا والمراغ والمراج ويها والكرجة والمتعام المتحاس ماري وتبدوا وعالد والدوالا الوصف الاتفاقي كالمتعند ميس الريادان ميلزيوم معودان البابر الذكامون في طاقت أنبيس والهويمة ووالوالك فالمرحو والشبأ وهوالك تكا مهان روم مشكرة بعيغ المحقد وون فل استأوه أأوثيا المرباب عوشه أتهمة لظهوا ربط الإستية L & South on 1806 186 180 180 180 مناص فرف ها والباهاري كالإكران وماخض الم الورازي ومدي كالكريدي سوم يتطب في مواليوريا إمراق مل ورعام والم الخطاب وات سن دای تخدید کی مصاولان کی میں فتار ای ب كارعاغ كالدبرجي ستدخم فيدلقان العائق مخشر معتادات

طورت اور والباريرمان منتضومي جواركا أفلاموتات الشاخان كراريرس كالشكين ليصفات وكوداكا افتات أزياب فريان منه وتبيينية تهاري بالبري وتبيين تراوي كول بسائة والغول كومه أكر تتناه اليون من الموادي أربيتك فأن فالمين أنتراة المؤمن أبيارها أربكتي الاماري الربيا والإراب كالترام والمراوية والمتناهير والموادية والمتناهير والمتناوية والمتنا والمستان والمنافع والمارون والمراج والمراج والمراج والمراج هراس تركزانكي الرابن معانتها مسواء الأواحد يهدي اليا تعق مشل هدراسية الأركأ والأراب تودي مون كرور كراث تواسك كاست كريد كها ودي وداره زمه كريدكا ورايت مرجه الشاكل كأخر ونشراص بشرقي والمواقعة فالمواقع فالمواقع المرايت مرجه الشاكل كأخر والقرائع المراجعة المراجعة

حامت ومتفالت جس کے ختیارس شیاس کی برائل اور المعادث البطرات المريط الأمواب والموارات والموارات والمعادية الإساع في الكائمة الكائمة الكائمة ورمالاهمورون الى همانت و بحارية تعميس كماملة بصادرهمات من كيسا الرفيدات والاعتقال كالماقال أريول مشرکان میں گانت سے واوں کی ہے واحق بھی واقعین کی وبروق كرخناه والجود بحروروا يجزوم ودب في وكمصاويكي فليط 120 January 12 P. 02 0 25 12 12 12 1 كام عام المرافع والهي مقد لي الدور تان تديد والاك كم الما وم ك في المرب عن المربدان الشب مايد كمعضاص فاتعدى أزامه وكفيين أتكف بدومرى العدشة برقرأت غرائح استام الدفرانعن ومنكام في فلنسوالي ا ب والتأثيان في إندول كي المعظر في الي مسيور المبيعي وأكملها وعزوس الإحكام والمارائه مسالول Water Brown Day of the Blo عنا الملكين من كما المفائر وأدان الواؤون كاستعاد لهذا مكاذات المجارية المتدرية والمستولون افترى هورعد لطراف والختلف هن قبيل تعبيسه و وازور - مهري 1 18/1 大きないからできたことがしまれた ت لوقع محدا الرياسان موات ب بميسلك العراد والألوات Miller John Samuel St. St. Com. مصحاد لمبلغ مرف وليستان والميثة بالمناق الضعفرات شاأبت يتركى للروك عاجل محاصل بدعاكم المراحل وطاهت كيفتل كاحبذاكرك أؤاص المست بسافية فاجازت عناك كين المنظرة المفهودة ليكن المر الشريج البدأر الخالي بمعشرفه والإلانتان بتطبيح الأثاس التسناسيان عاقات كاسطاب وكالمخالف الكساعية بسارات أوافران أيال على بنى الدوق كروة فريشتوري اس عدالا وأن كوم

-

لمسيط والمحرد أدنها يتأخرون أب ويتبوت الزب وسالها والفاق التخط وتغير فطال فالماليس استلفوال جهة اجازالقرأن مع الانفاق فلكونته عوافقيل التسيدانات وقيل عاشاته عيالمغيرات وف راسيدرد وقبل بعولات فتأكمه لولغ العاكمينية الإنجوج مثل **ها الهربانية كالتابي المنابس الدائم بس ا**لبابية الماكيت بدائيس والدار كانترب كوسخول مديد يريني ودانيول رؤقوا في مذين بين كوفا هيدا والمطواع فل مذوعاه أوبنا بالخذب أولت بين مثل ان كالمصيد والتقاوه سد للقرآن ليس مهنسيا كالتفقيق وانتفتك والقرقة وعيض تشفقه يجزعان يريخ لكاقصين كوهمة يعهما آيه عاب اليهرآي عامل بالفرآن كيعفاط مرمودت باأد ان توراندان بي النافق دام كياره و قوليك بي بات كيالوي أولية بي جي شايطان كان شيخ الركاني الموشين الداكران أوم تكويب كي مزانيس في البطاق أن كا كو مخو قراك في اس كالايت فيوال بيل ويدو عداس قران يردو كي فابر فيورود

حال نبي و يكن الغذب في الأول الأول أن الأدن أي بيان في المنظمة المسابقة على إلى التأخيص عن في الموساعية و كأرب أوي الدارات بعد المنظمة المدونية للدونية أن مساحة والمنظمة الأول و الدارات والتقابة الأنهاج الأنهاج المسابقة المسا وأساد الدون الدارات المنظمة المنظمة

وسيل عن History of Still this Khim

5/20

والمرارك ورواع والعائي مراسك الأسان ابيان عدمانوس بوبالس آوت ان عيرمات أراويس يى كىيىن ئىڭ يۇلىق ئېيى كۆلەتلىن بىيلۇرى باللەرى تاقىرار وجهوان الانهار المراسة المن يخترب الشراك كرامزا فأوفح ربين النافعة أتبلغ والدار ورطاحت وعدادت في تمزا وأن كارس لك كالبائق من كالمال كالعابل والألمال كالم لى توالد عسل في الشهيئية والإسفارة الطبية بأه تعاف والكؤ فينككل اليجزاءه من الشراك الوصوعات كالمراجع والمتات كالمراجع والمتات كالمتات والمتات المتات والمتات والمت والمتات والمتات والمتات والمتات والمتات والمتات والمتات والمتا والمراكبان شدا الماراي الإسترانيس وروياتي الانتجابان تشواوراي نعور يزنس آفايت كشبهة الفتح فارمته متلاها a series of the Series of war harder of هم بهارت کی بناورات کی استعداد سلب گرفی می اور اس 1-11- SHUSSUMME FRANKL العراقب كالدينان كوداد استعاد والأب كاعتباد ميركهين وجعدهم كالهب فينوفض فالوجوج الطبوالي والاعتبادي عبالية من احوره الأعناساء التهريق المرافق ۾ مسيرين ۾ اگري تاريخ سيانين ع لله وي النظور عداً ما فوال الحيث وأبي معافق وأولف شدوان الخراجية بالمرشاق أوال المائط المسافية في لم اروازه صابعت گرون سواری بعدیث مناف برینی سه دران کی مثال ب يومون كى من يولاس كى خور كيد الفيسا الانداياتي بعرير الأنفل وأدامت مناج فوج بالاستراك وسطان مك رى است دائىكات كافي مريس كان تعوف الساس مريان بقبيوا وبهدر فواكا لهبيروالعمي الدواب لأ صفولى ليعدون مصائره وبالاجهوات استثناجة بالمسيال بأنا طبيت بيرسي وتباخل فيابيس مخل ويعسين 945 44 NY SAL MARIO A POSE IN 1840

بره البارد الترب الرواز من التراوي المراوي المن المنظم المناول المناول المناول المناول المناول المن المناول ال المناول المناو

مغلوى سعدن يهيئ أويف والأشرع المران ويعافان وذيل والواكريكا بم في تبديع والعدار بكارتها الأبيض with white in side was with his Liberth Synanton purhamit ي آن ي جمال كاولات ويركي أو الحياة بدول أو الحياة بدولت ورسوا في والتأف يرمشا بوازماني كداي الوالع أفرينات وحش الدى غوام ۋالدنا أفراك ونتونت في عث فيسار ن نر مکه وزیس از مکه شاوند تا معادلاسمان فيعالكان وشقالاتكان المتاها بتنام للمان التسيين والماسط ت كينكران تعلق من وين ماهروة النب أنياست كي كما لحوصيت والثوجي وأرت والبارث ويعروس كالأح ے لی تا دوادہ دیا ہے موسیدیں شاہ شخیب اریل کھیا۔ يؤكا عجاطها لزوق للأواخي الدشين ومنسف أنهشينا أن على الطباعة والصريعين الميمة وأنف والأست أراح or the wife with a fill harden ف ركين المنظمة الأستان والمنت أويد وق يكن استان المنادية لياقين مداد العاف كالعالق والأبرنس كالماليات المان المراقي والمدارة والمراسية والمتحارة والمتحارة شدمنزكين كأفرف تكادان عنده مثاه كالاستانة أخديم لاات عدين يرابع عالم كم يُركز والسراقيات بيرادي أرادا ت دولمان ت دول المركة عديد فالود وروكه مرك الغيط التخاره واستعيأ ليتوالعدناب اعطى العقآب اوصق الساعة الذريع بالصدر فض ورمث والمستعمل المستعمل والمستعمل المستعمل ا وعله طاله كرفي وأويت بري المناجي أوليط أفي ور مال كالى المتراجي مكت ومؤكا الكسيري بمن التأماني لكعشاس مخاطات المام بتدائي كياشين لعا أستعلاا الغرجين الشعلية وسلورة لعذاب فالأشالة فكالمعدما عمل لاالمانك لنطسه عاداولا ففعا الأسج

いることがなりないないないないとう ガスのこ DE. F-12 67 مبدلة

را لذه و در الفري القرائد والتي من الديده والدم وسنة و الأمائد الشاعة على بالقرائد في والفائدة التي التراب و ت يهو دي يناب والتي ماشاء الله من ذلك كافيكيف المثل التواصل السدنات والديك و عن الحقظ الزياد والمواكن الاسوارات ا في من والمرابط عن الرابط المناطع من وواحم والمنوع الأراب في المرابط المناطق المناطق المناطق المناطق المناطق ا و من قرائ المناطق المناطقة المنا

ر دو التي موال مي دو المراد ا

ن جون عقاب این مواند به میشد و پیش که دستان به او آندگاهای که جون نیاس به داده این این که آنشانی کود که به هون مد می وقت این از به در در این می این این به که لیان می این میشد به به بیشتراد از کی بیان و بیشتراد این میشد در ب که داب که بیشتر کی سروف میشوند ندی بروایس که در می این میشود که این به بیشتران می بیشتران این میشد از می خود در بی این آن آن که نام میشود برای این دفت برای این بیشتران که این که این در این میشود بیشتران می این در در ب

ALA - 100 Meritan الماول كرواصل كر الله ك فاش عنداري فراق علام ماي

مأفله

حدقة كالمعالم كرتي بأراقول مات الاناس ويكروه ابتذكره واحريهم والشراوان والمساق الشاكا وأساق أوالشاق رج مورد كاروا والمسابعة ق أرك الدين عناكا و كطفاكها ميتريا تروال والمراجع المستليام الكارى جذكان مريشك كالأفيا بونيو كالكبل مثيافها وبكاوقت المطاعات أيافك به عند و يو که مذاب کوشی از کی آجی بین ایستان بازی آخی کا الين عابرك في ومويد بي ستفاع توب كال والمان اجرواب شكدوكرة الكروالك وعائشاني أوطرى طلب كرزيت الدوح والموطنة فرافزة المستقال للغرائل عاصري ورها والخاخاة الماؤكة وتتأثيرا ورقبواستهوادم في شامخ فهداب كواس طرح ملدي وفظة وأواد بالأراق الإلا أجراب المارات المراجعة بيني بيد مون او آهم علي و راهيد الفقل بيند . هُرَا فِي الواقع العن اب وحدل بكوحقيقة أمنتوبه - والأ شودلاله في بالماليدة الدويد من الماس ے ہے بالمقرب واس تربد أمست تو كل مب منات السياد ومنز ل مذاب والمؤثر جان الدائدة توان التدكية والمراكال مبارد والكراميان لانفاده والصاعان ست فتي بيدولها والأثم ويناب الغراب المراجع ولا وبالنطب فيساد والأنب وكدع براريها عاله الكوثوثية مرجون الانتفاع والايسان مع الكوكندوقيل ذلك بدنستحيلون فلسبيل المستحدية والاستهزاء وكبيوس معلك ولتطبع ولنتح فاسته متخران أسبب والكاثم كرداني مذب بتباست كانتان جد فحل الأوقرة فيكانا بيجاب الملك عرب المعارف الموالية والموالية والموالية الموالية ا اليايت والمراكب الإجاما والافرا الريودة الى كى دين وال كوما وخيل الماكلون والودكواس عندي عرج معنه أنب المعال بدقيات مكان مشكير عناب الوسيق كي كذوكري هجربها وتشبيكه من الزواع

ني ما و المشاعلة المراكز على المصوري المداعة بعد الميانية و المساعدة المداكزة المساعدة المساعدة المساعدة المساع والمهار المداكة المساعدة روان کے ناقویت اور کرنے جاراتیا ہوئی اس فرانس قریم ہوئی۔ آنوان کا شدہ ان کا اندیا ہوئی اندیا تھا ہوئی اندیا کی اندیا ہوئی ہوئی سے ناوری ای س شاہر سوائن کی نے مذہب انوانس ایسنا آب اور اندیا ہوئی ہوئی سوائن ہوئی ہوئی ہوئی ہوئی ہوئی ہوئی ہے اس کا اندیا سروری ہوئی ہے انسیت الان سے اور اندیا کی ہوئی ہوئی ہوئی ہوئی ہوئیں اندیا ہوئی کا اندیا ہوئی ہوئی ہوئی ہوئی ہوئ

mustice active deliver date بالوائس وا MLG الميكن والناء عادى كساخة وطائعات كالمغزيدون عادش وغاك المراكات والتكفاحة والمتكاكل دعاك فالاركافيات عاموي كالمالكاليمة وعاغيال الديداس فالبدي البيقض لما اللاحتل الدون ل الدينة المنطق المراحية والمنطقة المنافقة المنافقة المنافقة المنطقة ا فادس والالت أرع عدر مساليات الاعتران ع والربنا المدليف وحوستاه كالتفريخ المليدس على ميذ إلى من عامر عن قبل إلى تعليه من ا على بيديون مي مام وي مام ويها فيها لك المنظر عنوا فيلاق بتوالى يادر والما ع سنالك النبخ الأوكب ذالك كَلْتُكُور الراف كأخل فالمتعامل عداى كساها أبير والراواتها يفار ورور فالأساداران الدينال عدة الانتهام والتاتيان التكوفسون المراه المساوقين بالفيس اكب بغضائك والاحتث فبفرحوا وام فسلائحك فسليفيهموا بامرازي بالهم والكدم وغضالات ومحنته فنفحوات فواحرة لحرك الفيذاك فليفرحوان والمتكراس الناكيين الكروم ومعالمة ألمان والمداك المنط ويأور وسأوى فلاعلب واس عامي فأنفحاه بالفرملعودي الدي من الله سيان والمان والمان والمان والمان والمان لُ براية كذا لك الاتفاق عندان التي يتي والي يتقد ف والزير عدة أ والمبتاوات خراق والاعواق مهركوها فالأوران المالا وي عالم للألمال المالات عالمات المالات المصافه عالم كالتركيط في المساكرين المتاويرة الحراق ومنتكون بين وفات المامشركان خال كالتأويل فالمناصف كريك 2 16.19 1000年11日 والفافي للاستاب والمخبوع والتذا أخزت إلك والكريات تعالى براسرافته يدريني بياجهوا يكافؤوا F. Bur

ك المائي هم كان المناه الركيلية والمينور الرقول من

کیس رکھیڈیں کا دوان پر گونڈ دائیں کو ایکسیوں اندائیا سد عدوان کا زخیرگا اوائیو فرونٹ کی آب اندائیو و از طیب العلی سندس بیغنوی کا اندائی سد مساور سدون سند بھر اواق توہید ہے ہے ہوئی کور باکٹری کی ہوئی سرے کا کہ فرون ہے ہوئی کی ہی ہ بیغنو سے عدال سسند کی مولوں کی کہ کشتہ کو انوان سے مامکی وارش کی سے اعداد اندائی اندائی کی اندائی کی امری کا اندو اللہ بعدد العالمی کا کا علیمی کا ذکر ہو جہ مساور اوا گھیٹی کی ہوئی کا موسی کی ہوئی کی اندائی کی اورش کا ا

المرابات الأرياب الاستان والرجاف وجهاني المراجع المراجع حاناه

فرآن الده كورزاست كول وآب كم عود الكركاوات كم كما خعوام ت J- 25 7-182/3189 Jampa معروف بوت وتعقروت ولحل سنده وقت اورمرمك بالجريث والمهاف يت كرامته بعدم فكما فروافل يت يى دَمَا كَنْسَالْ يَحْمِس كانداد تجميرت محامرة بزرول کے الال وافعال وی محدثین بلندھن واحمان کابکہ لده والمراس يت مي أزوي تعبل الانتجاب وموقوده مي الاتعاق م بالمنبر البس مدية كالنائب كالأوفاء الريكام فيطاع بالاو ت كِنَانِ تَسِبُن سَالِ العَالِمَ عَمَالِ مِن العَالِمُ العَالِمِي عَمَالِهِ مِن عَلَى البرد المبطونة معرطوا للكرشا فارسه بقطى برسك مساعله والانتفاز كسادهم بالماؤكل المستايات عذ بخريده وفي ترام فوعل يوطوف كالجاحقة ومحلي أنسه أ الت قذال كرام الاستان ويتعرف التي كوال تعيي كوالكرام مياز الار مقويده ويحداده والمقاحة بوعا فراطيب بيستطيع بالمشارث · というというというとからとからいとういうと أيهون الشين إوارتهامت شعب ويؤكر في المراوش ك المورور بيان الأوجى المروب المراجعة الذى وصرت وخوس كرى ميكرس والت كالأكراد وخوس المراجع المراجع والمحارك المراجع فالمنافذ المراجعة والأرام والريع والصوائل الكروام والحاكم التأثيان كم هاوت وخاصت ادراسي مفاته بأيس بمنفيكري الطيف التهيية للثنة من عيدًا ب الله إن الله شال ومن عنهو المنهومين عفاره وكالمنا تبخيا للازة عليشا فسأتعبب للان في معرم جيون منشق بعدمان يكي ففاتيان بي جن ستانجيرية مال يجانا بالقاعظة عنطاريان تعالى نے والهادات كي وصلتهو ريدان فرياني الرجح أنهام مغانت والبيث كي بالصوراء أقذفن أتشكؤا س عدهفاوم وأفاف شان ب کی ن کافری مقالمات پرسنت رکیمهای دن الأوراح بالمناحث يتعاونوا أواف والمعاوة كالفاكمات

گرشنده وی کے مطبعه اعتمانی کردها و من جورہ ویل نہیں بوشنا محلیات معاق الروبون فواد منام بودور بابود تعالی محام اور اور انہیں مرتب ویل محلیات معاق الروبون نوبوں اور انہیں مرتب ویل میں انہیں مرتب ویل انہیں میں انہیں مرتب انہیں يومكن شاؤم و الإفار تبدل ب من فري من تعالى ك درون في كان أمكن ب الكان تنبيرا القوالة المنق من ومنظ أعوا عبد والقاروم واستناد معهد ير الخفرة الإعتاريم كالمناشق والأالبوق النوسانين كالناحات ميتاي المتابرية في المناق بالإساف واليون ميزمول سنال والتوافي والا مى سەروت كاكولى كاز تېرىكى كىكونارت دانت دانت كانت كانت اين سام دان شال ك كورنادافت بى انت دارود يا تانسوراكردكات كانت كانت بيان الكيان ويوميان

كويتفران والنفرة ويستدي كوأتهو بالرسيخ فمقع والشرك بالتلمق كي سنة أوا جاليل لم يسقد رستان برست الي الشرك في الكرف المعود عد مهيم عليه مراوم يدو أو والقوار الل عديس يتافك فياحديث كي كالتنعود ستادا والتنعيس المالانعام جراه بنشب الشاخيان ستامية أتراق إلى ستاتم بمراضل بذكره يعالى المشاذعين والمعمل كالمتحام والاستخطاع المتحافظ المتعادة المتعادة والمتحال المتعادة والمتخطئ المتعادة والمتحادة فيكتب عند تعالى كالمعال وهوا بعداس كالما الانتصال الإداريين بتعاكم في البعاث أو يختف ويعاشف والأنبين واس التاريب عالون والمارية المراز الزانيس الألات فالمستدول كومونت ومشاك يريك في الاستدار الناكالانكال الإكستاك وعافران ويرادان وكالمرات المتضوع الناجر سريفا مع والارار المراكر بالداكون والإدارين وكومواني والأعرف الشاتعان ي ت وركون المديد المديرة عالكيان المديكية والال عاد بينا شؤن كالمعول فخذوف ست الماشسوكاء وامشركاه الم المدين يت الم المناسل من المراف المدينة والكالم كالمراج الميان والمالي المالي المالي المالي المالية ال ياد كياد والتان عاليك في واليت الأواق ال ت ويت إن أن المؤلفة والمنطقة الشركاء والدكاسوا بعرتها أثاراؤ ولان شركة الأدفى الربوسية محال مدادك وسنتارك ومليات وجارمتهم لتناطق وللبين عدندكان فداكولندا كالشبك تكافي الداي المنافعة المراجعة المراجعة المنافعة الم الله المراجعة المراجعة المحاطة المالية المراجعة والمراجعة الرياوج والنفي بتدسط فليه أميريوا وينظى أنوريدا لتأخيان كالمنت كالويكا يكسفوا أغمد جاك سالدات أأنيت Long Song & Longe with own & Low مواكم والمعادلة والتعرف والتاري وستقاعه واستخوف عليرمس

44450 38,543733

ماريه

متتركا كاطوارتا فيالغاط بستاص والفاحيل يخالف مغلثنا لتسكنون يسيه كاس خنات كالكهائية الكرقيس وأرم وشوره ومغون والموثرة لاحقل فداف بدال والهادي والمستهدوا فسيده الإدوان كوواخن بناينا كأرتم والمياما فروايا كالفاح أوكوريد والاوراء ومعلوف على من تتحاول المراح المراب والمرابع المواجعة ي س كالقديم لحارق بالإدروات كارترك الذائد وهدو والمائد والسائلة والغيرة الدينة والمراب عدميك النفوا الماؤل أ يخذ غياره والتنافي المنطوع والماري المنطوع والمنافي المراح والمنسيسين بسر المستضاب ألهرب تنقيض بمرافعة ببديا ينتاني والمنافي فيأوي المربون المتناف المنافع الم

ے ہو وہ مذاخات کی بے جو ہوں۔ گروہ خدری کی گروہ ہوئی کہ گئی۔ بدے دخال کی انہوں کا خواب کی اور جو ہوئی ہوگر فترات معاقبہ دخور ۔ کشنے ہوئے کا کہ جو جو بھر کہ کہ کہ دولا تو اور کہ خوالات کے دولائی کی دولائی کی اندوز کا سے اس مراب سے اس کے اس کے در عمر ہوئیں میں میں کہ اور کہ کہ میں جائے کی فروٹ میں کا کہ اور کی بھر کہ اور کا کہ کا کہ کہ کہ کہ اور کہ کہ میں عمر ہوئیں میں مراقبہ فروٹ میں موکن کو فروٹ میں کے بدائی کہ مراب کے میں کہ میں انداز کی دور کہ اندوز کی کہ کہ ک

فَنَحَّيْنِنَاهُ وَمَنْ مَّعَهُ فِي الْفُلُكِ وَجَعَلْنَهُ مُرْخَلِيهِ مهر في المراجع والمراجع على المراجع والمراجع المراجع ا HERENAUT TYPESEN BURNEY BY HEVEN

Cre

شاوليل ولت خنوب كرتي تايخ مهام تعبقها وي معالت الوازاوا في عالىت ليذاكات كالمنات كالمان تعامل في الأعمار تاريخ الفادات متعرف منارعاء معه الان ألاب المال اله المستان والمراجعة المراجع المراجعة والمراجعة نہیں رہیں۔ کے بنانے کے مذاہد سے ڈائٹکیں کے۔ بوڈائینیوں ولاسأعنون وفراني بومعتلاه متبزانا فيالكاكما لابراج توطب فروىت سلطيع بأثونف أموى كالبيزاعييل أنوز 4. 1945 - 146 - 146 146 146 146 - 14 الشرائب وكالداس أرفف عدى كالألوث أصلكتول وَالْرِيرُ وَعِمْ مِنْ إِلَى مِنْ مِنْ وَلِي الْمُعْرِينِ وَلِيرُونِ الْمُعْمِينِ مِنْ الْمُعْمِينِ ماخكا إمرائ كأكوا وووعليه البديانوان سأكوان والعيص للتقديدان وغيرفهم العفاميلة البعامل كقرهم المنطق يستهي فأشيقوا جدافاتران خطرين يداد في كافرواس الفول ب الالالتان م ليولل مشدكا مكد واجعوك تمت والخرفيس يوسك اسيخ 2/24/2016/100/2016/100/2016/100/2016 يرنامتعل يتنظن اواده ويوكيا كالماشع نبس المنظة فرنى وعضيته أرح عفراتها ومرايا فرقع بصافعات أريكاؤوا الغرج بماطرين الشاكم ومدمان كريتي بالإرشاؤ يحد 1 There to make the properties لولي تصباحه الخارا حاشة كوسب المع الماضي وكواون ابتا توا را ف مورد و که کار داری ایستان داری توسیل که داری میشد. المراجعة والمراجعة المراجعة ا 大型山水湖 25-19 mild short أيواس والمنتصان عين تتنا أصورتم عالى جيشا فبعيرما فكزاكرة وعدوات تتعاقب تصغط فلمعان كالانتجاع م بر بی بخور ان کے منتقب کی تعییل اوراس کی داخیا شدیما مس کی لیے کے الاتسار المطاويون فسأؤثث في المساولة المناسبة الشنارعة لأبكر فيان كالمرق كم والاعرب فوره عليات ا

 الأسرا التريس عاده كسيت كالها والنب عادوس الألها فحدث ويملغ كالماؤني وساعتين كالمارين والأكادة لوال سرياني أوات ومهاست كمار كرودواس الرح فدفارك والمراه بالمسائل الماش كواكر والانساس سائر المراس كناك والماصل المعارقوب والخيسل واساعيب ولان الناب و من الناب وهذي المنظم المنظم المنظر (أي أو محصف بهاوقته واقتد وتوالب كضافح أقراص كيريتي شداوروه الضائب الترافية والأيقيم كالحافظ فتابيت والأوكيتين لوكليم الدائرة كالمتطاع قدمغد والتعالي مبالدي الانتشاع المورا بالرائحة ويتعاوي والمنافرة الطاني أوسي خذي الدووسة فتم موجاني المستحفظ انتبارك تحافظات ورأم فرجان غيذب كماتك والمستأنوب كي المالات في وكيالم المالي مراب المدومة الكوال عن تخزت كرث أكبته ادعمادت فكسيرة بشارا مامينات تنقية شام موريد عام درورت المصلحان الزاق مراوي المست ششقه كإفران شاءي مزاندم عاشاجل Mr. 224 July large rill hardel مدى رك كالتاساة الصيرة الاستراك كالوساك الع بو لكن وسد مقامل كيون آشان ما شاكو بلا توحل شاموك عدوات والمسافر بالإموارة بسادة يويل كروفك اللاالة بسب أنبوال منَّ احتريما وفي العُمال الارتصاب وصياب ومسين إن والباري أوطنت ومخ عبياتشلام خافرها وأوفعض مادر والرواريب جداياي إهل إواما بناب هم الكساير سفا إر كرك داويت أوجد كارد كشاه إشاك كالمنتظالا موقد مناجات بوادم مراسل الدول عددات أمالي فسادون كالمسوون كوناكام بذائلت وكالحيل الشنق ورواضح ولاكل وجاجين شد أوعيد وكوفاف الدريرة بأرائ الماس مكرموا تعداج شرجى というというないのかのからないとうないというと HEROND POURTHAND PLUT

وَحِدْ وَاعْلَيْهِ إِنَّا مُوَاوَتُكُونَ لَكُمَّا الْكِارِيَّاءُ فِي 2 3-17 43 18 2134 7 78332 F 25 28 8 4 11 الميتزق م

سنشك أوسيطن وكاعزاتشام كمنتين يعبروا شغامت ادبوك لمات كالمدكران ويسادك كباره الدجيس أسرطك ادفاع فاجرؤوت نجات عطافره ورجيريان کے پخول اُلت وزاداتی ہے کار تعلق علیت کا طبات ہ کو جات ہے قبل کی موائیل اٹی میں ورپین موان کرتے تھے جب اخریت کوئی عرارت مام کے بهوت بوقرة مديل والدراء وي فراق ن مواليليول ويهم المياسيون كالقراع ميدان المارية المارية والمؤلف والموارية الاواكشيون ابن كالحرال توميات كطالفول

MAP يولس ا المشارين ا الله كي يح الواكف عن الله عند بالدكر الم المك

كرفيو بالعائمي مسير بعسبانات بمنافأتي بالمنكاز With wife with for some of the محاسناوي افطى ومنتهرى: سيسيه منيت اي ملات ومروالات فاروسورال الروسورال توحيدكودا فني معاظرات كالمدافحة مرة والتوادد طعه والمناه والمعروى اوروهان محاجبان عدوال إ الما توسيان ك المعدود المان المعدود المرف أروال المعان كوي كما لعالمة تفاق كواني كواني كالمسال المسال اورشان والوكت اطاق ب الاداد منيسال وجاه في و عائر ي أويد كونيس و الله العالمة والأل Landbert Company of many والاردم والاستاك والمان في الفيار والمساري مكير كوالمداب ثبرق منست جاديد تع مطابق عاما مديك يكايد والديري كالاسكاد أول والمرجواري ن الله وي ما شاوران من توفق ايران مندب كر لي واللهُ . الاياجعلها قالسية واطبوعلها كالانتفاع الامان كراهو تضية شأعهم المدح والمستند وأبثث المتناب أفال الماوا بمدفهري دوريت سيد مهملته التأنوان كي وات ت تول، والى او تمر ل مسالي كل ترتبياري ويدا كول بح الح شاميكن الحل المشروان مجرواستفامت س المهايرة والتنفيض فوالدي المرادا المناص فريد في المسائل الدائم الله المال كرام والمكام كم مختود بالايعان بالدين الماري في ال or iserchantenate قرائها وأركاء بشاع الدمروا مقامت سكايان المشته وبالمروك المدارك تي من وكاد المال الي عافر الأن أن ك أن الأن تم عاد أمرز منه غياله. وَعَاوَ (مَالِبَائِيَ اسْرُكُ مِنْكُ

ر ف جد فرور كون كالمنطقة والن اليوار علم الدورة المادر كاليوا من الموارد والني الماديدة المكان المرابطة عن المادي الاستعاد والمرابطة لحافث إذ أجوذ أبان عياناً أس المبنى عار عرضام المبن والتعاس والعاق ليهن الدن الدين المستعدي المان الم المان الميل يوافق الاستناف وكواعمي واويكور

متحار من صف على ساجرانيين بالمنده

ا جنھر جب اللہ علامت کے جاتا ہی کا موائل کی فیات اور قولوں اوراس کی آم کی واکٹ کا انتشاق کا خصرت او می حالیت وم کو ساتھ کے کا فرار است خرجے والا و کے جب فرق کو بینے واقواد کی اپنے فاؤلٹ کر کساتھ ان کے انتقاب کی طراح از کی م پہنچ آونڈ فٹ کے مقام سے خرج کا حالیت والم کے دوراس جا عدد آلاتا ہی جمہ اور سے کے سرائی کی بہت ہوئے کی ان کے بھ

تشكروه بالترقيس الباطلة غيدافي ويداف كالمخدم الدفوان معاقم الأراؤك ا الدخال التنك عوب الورداوب والقاتواس فالبضايا وكاحلا وكوكي اس الشارا المال عداواس كالوالول ميا الرمي المراكز في المراكز المراكز المال المال ويطيس المراون كالمان مذب يترجه تلاطف عصف عالى والمائن وقل عَشَيْتُ الراب بمان الفارالله في المانت وخااست كاقت الخااج واقت أنسك الكاركية والشافي الرائيان كيريا والمتحيط الميلا كروان أوافر والمساوحة المجرورة المرسطا ب المات ولم عالمار والتوسيقية نجوة ولي ولي المستالة المائي في فيرى الشركوا وأبطرة البس محاتر أواقرانها الأورك يع بدونيوت كالقارين الأ فللقبث سنجو ومن الراض معاوك جسينت برموال ليسر أز فارش أوا ف اللوظ يكون أو الشياع الله المراد بهت والمعافلات أمال المرافر أوال وللوق عالوات وكالالكيان المارة الاسكانية والمعارية وأجوا والتعاق عدان أوممت كيام اليول عداهات في في قديد في الدي المنظر ورزاكية والمريد والمعليد فيافاطرافيس يرسب كهدان الألفاف وكالمنصوراك فتنااختنفواهي عسانة تبعثنا وتبايلا الأفيد تبتنا المراج الرواي المسترمات والعر ا دوروسام دور العملونيوما بينانيوراني ي دوراني البوى غدالألهادي بين عاملك أوجيد

دان بوديد كريدانش منذه ودونه و دگود كه سهر منزونه كه مهر تغلب بيداز بي به والفريس و الفرق مستند والمرف خشان ا مو تحرارات وله با ادارات من موده الموان را مدان المساق الموردان ان آن الاستروف والموردات المواددان الموان المان منظم مراود والاستفاد الموان المواز كه منزوز المواديد المورد المودن بين المدان الموادك الاست الموادك الموادد ا ا گذاه به زود عنوا افاره تحقیدی عند و توسیدی و ایران شیک گراگوفتک ما ی این امامه این ایران کرد نیاده ایران کردی شدند اصطفید به بیک از کودکل و مدیدهم آب با کرد و ادار کرد کرد بیدا اعداد الدیوست نیاد می و دران کرد و ایران و شکل وقل مدیر که شدن المان میران میدانوست از میران میران میران میران میران میران میران کرد و ایران کرد و ایران کرد و می سده حد در از کرد شده ایران کرد و میران میران میران میران میران میران میران میران کرد و ایران کرد و میران کرد و

شَكْ مِنْ أَنْ لِأَنَّا لِلنَّكَ فَسُمِّلِ لَّكُنْ يُنَّ رَءُ وْنَ الْكِتْبُ مِنْ قَيْلِكَ ۚ لَقَالَ عَامَاكُ ۗ إنَّ الْدَيْنَ حَقَّتُ عَلَيْهِمْ كِلمُتُ رَبِّكَ لَيْ Toler Heren out Eye I not

مال سے بی بھی توشقوں فوائن کے من وہ کی وہ بھی گئے بعد مرا بل کیا کے صور یا جسی کے اعدادی نے کے جو thinks richer male and والقوارات والإيكران فيسرون وأكاريك مستناه الدواور كياون وتعاصا منافساتكي منادوكم مان السيالي في أرومنام ولائل ال كالمان في Liver House de Kantha Strand عَلَيْةِ وَالْوَلِ وَكُولِ كَالِمِالِ اللَّهِ وَأَولِ كَالِمِالِ اللَّهِ فَي مَرِفِ الكَّسِي صورت سيتاكره ووروناك عذاب كي بييث مين تواشي تم اس وفت گانجان خامودیوگا، ای حفالیانی خانینون والمفعهوا وخيزا لعبأبة والاياليين استاحر احد ولام بعث. منظمات کارشیار کارا ایرا - زاد جميعها الشاع كي وهدشت مزاوا مذاحد مثم وراور الول List Cook the Later Comment in some وکھے کراہیاں کے آگے توان کی خات ہوجاتی اور جہان سے اس كوفائده ول حالا فرعسي أم أو بهات جسرية بي في البينة لأم إنس طرائشة مهفاة أرتهمق متدايساكها بهبانهول LATER OF SENSE SECURISE عذاب الله أرانها أودنها فيذات وربواني عديميالها والصا علا لانت قربة واحدة مو والقرى الخراصة لبناها واستاعن الكفرواخلصيته فالإسان قبل صعافينه المدان الافوديون ولكن قرويوش المنوعن راه كذا وهندا الروس والتي ال<u>صلح را كف</u>ت الله إلى مدوا لمركبط أكارت أتخفت مخالا والمدواط في فواش كل كرمب وأب إيمان شيخانين وومشكين كالصعبل الكولات MINISTALSTONIA DESCRIPTION أاحدود نادفهوا كالأمطاعيا فرمير كامكت الفاكنات العامل خامتنا والخار في فحث أبت إدماق بهول خيسُما ك Million Test was a state of the

الع الرحمي على بي وعامر أو أربوب ساق بزري عن ويتده عظي أوبيك وران عذاب عد

کی آبیدے سے موجہ سے بھی ۔ سکانے کپ من کوئیں تا ممان کی جانب افغاؤات ہیں تو دافقر کے واقعت اور کی دائل ہونے ہوں انہوں تھیم ہے افغازہ کوئا فائدہ جھیں ہوتی ہوئے ہوئے ہوئے ہوئے ہوئے ہوئے ہوئے گئے ہوئے ہوئے ہوئے ہوئے ہوئے ہوئے کا کوئی ارٹیس کوئیس میں کے مطابق ہوئے کہ کوئیسٹوں معادلہ میں کا مشخص ہوئے ہوئے ہی تاہم کا میں اور انہوں کا کھی

كالكاركان والكرة وبالإراد وماكرة كالسيكالميد بومائ علاه تزق ك التأمير والموقعة المري كعطت ورب المنتوان كالمنتاث المراكي ستام ملاك بدرم الأسوية ويحال الفيل بران سند است مسائل کرک والا ۱۹۹ سرفاكا بالتكو بالنب والتزارات كال بحاسته الزاعية مراشه مشتا الامصيدكي والخاعة وواس كوساعة أوفاتها فهين توجرها وانت ومشكات مسيس بالوق الصرف فالبازعرف الحركوكارة وكوكون كادو فسأة أخسد الامهودان والملوك المستمثلات ويراشته المدالية كالمومث كُ فِي مِن الله المواجدة الما الله الله الله الله الله المعضون الرجيبيان كبالبان والكن أعليد الابراغ المتركمهمون بني شانعان كي الوميت كالنبذ وب للسيقيام وعيودان باطفرة بخيران الكسي الشاقي الوجست كالثبات مذكرا فالمتابع وفت المركوري وأسر اوسكي المالين مرائي الانتاع منوف يدع عظم ورائها ت كيفا عددًا الدينيف أبيل والاستاج والمركافي عاراب عاس في الرف اینان میدهادگون در ترک کی عاف والمعدد أوارال وواحدة والمتداع الويين فلا العلائد من المان الدام المان الماسة كالمافظة فراعاد ياستان عاصال الاستقال فيراث في عارت الماغت فريق يخاتيا تع وانفصال نجى مح قريف واختسادين أبين البياس والعانة محتريج والمناويل وكالمسكالال

W = 4 وأسروه المرابع الم د و کام میدو کرد با این پر جند پر کرف اور مث پر 7 Silve

عرف الانتفاق ميرية على كانتها وأعرف عن مرافعك الانتفاق الدواري الأولى قائدة كانتفاق المساعدة بالناب كي المساعدي تحتيم الموقع المعامر عمل قاعب بي كوفرات كي أوات مع أغير الأوليات الأستيان كي بين والمعلق والدوارية الأطراف من وعنا القاعرة ا المفعلة الخاطرة الذي المساعدة المساعدة المساعدة المساعدة المساعدة المساعدة المساعدة المساعدة المساعدة المساعدة

كم تفح قرأن ف كميزين عالى موت نات رمات مب أسالفري محقاق اسرا النفرية بالرا

هند به در آن که نام از در از به می آن در طروق آن از نام ما به از آن صیبت در کیفری آزدند آن کو از که بود و کرده افزایس در آن به در که همهای معالی ما که از در ایسان در نامی کی آن که ایسان در که به به کابل سازی آن وجه شد که این میش این شاهد در نمونی به فایسان می کمان در است بیگان در از که شدند از این میشود به از در فی میزان می سیاب از نامی می المهمود از آن طرف وضع میدید شدند.

الواشروه يعقديون die

ياسند أويدهان بلط في تغيب ست الأوالة في هرين عن الألمانية وسي استقالت أول أرواس وتماري للعروب وشخص وتبعداون تناقيا وكول كرتاب ووابتاي بحفاكا كالأم كرتاب ور Cokupación Col يتحد اوراس كالقرير أي تودي ما شاركا ومااناللكاريتكال مراوتها Burgarable Long رواكم يتامنوانا توويسم كام نبير يخاله په آديمه يويل وي په ايخ له الطائعات كي فرف ستديم عم ويألبان لسيرها مرجز في يتراي أرون في ميسري غرب وق كي كل سيداد ومستند كوس جر فرية ولا أن كيميا تقاس مكان لهاب الكل بعينداك طرح أربيذوك جوادان والتاء والتسيرا لؤيت ك الاستان عالى الداد اللي الما 7466 أب همرونفات كاداش والغرب ن بغوار بهال تكسك الفاتعات أب شكه اوراكب سكاو محمول كدور صيبان With and Mangelin الادة ليل وتوادكرك ابنا أطرى فيصل أردوس والمعطى النظراق اجيدة بالبراء الوي والشاويل فأن وصعل اليه نسبب ذالك الإشاع مكرور فليصبر عليه الحال يحكوا لأدفيه وتقوكور الفكرين لكروء وشا

سه سعدان الذيوج والمالية

ة زيختو ما في هذه الأباشتان الموعفة العدنية والمسابق اليومي في طرية وسنده ودب تؤخين والهنوي والكافرين وروس عشا موقع فواق عل صيف الأب الايم كذيره الواك والريب المراكزة بي أوميك كي دارك.

اوْراً سُنِينَ آياتُ تُوحيد

روه والمور ومن هما ومورود والمدينة بي مريعة كم وي زيودانو بهندك المستاوي ونسل. المام الكان أرمينيك وكان ويوم الحديث ويرك كوكان زيودانو بهندك المستاوي ونسل سه منها به من من من منها و به منها و المنها من منها المنها والمنها و المنها و المنها و المنها و المنها و المنه منه المنها وأن جينا وكالمنها أن المنها والمنها والمنهاء والم الاربكارين لاعلي لاجهاركرس تنيره

و. فيمَّا الَّذِي يُنِيِّتُ وَالْمُرُولُ الْبُعِيدِ مَا سَدَنَتِ كَالْمُرِيمُا الشَّمُولُ السَّاوَ عَلَ السَّ كامول ميس حرف الطرفيان كالكولك راكا كتي ديكى مرسوست كم تصوصيع تسب

السيدية كالأكث في تشكون ١٥١٥م من عن كالمدن فلاكتريد بنه كلاب ووباعل الراورية بس

_ ستاسد قراقشه شرخشون ١٠٥٥ بالعمامشيرك فالتعرف.

ر الآزاق به مَا فِي السُّهُ وَي سنا — قراقهُ وطُونِيكُونَ ١٠٠ العماسُة رك العرف. - قراة أَرْيَا فَي عَلَيْهِ اللّهِ عَلَيْهِ عَلَيْهِ وَعَلَى اللّهِ فَعَلَمُ وَقَالَ مِن اللّهِ عَلَيْهِ عَلَ

ه - فَعَنْ بِيَاتِهِ السَّاسِ فَ لَنُغُرُ - وَاسْدَوْ مُوَّالْمُ فَوْرُ الرَّجْعِيدُ ٢٠٥٥ مَ مَعْمَك أواحد

كويّا الرّيم أي الجرهيمة علي مع بالآن مشتلة بروية شيئة إلى يّ العدد بيسود إلى النيريّ بول العدالا الذي يعتمد - نار الم الراري والمُشَارِّة والشَّرِّومِ في رسوله العد وأنه وصحية أجمعين ،

سُورَة بُودُ عَالِيكِ لام

را بطراح وادواه وروص شده بن کاره طاید اور دیان که موده می برس طراح نده کاروین کیانید و دوک خفاه ایرانی فی همان (عمل مواد) کار دادر ندر و کاراید برسی کوان مراجه می اوراد که می عند سطین و در ندگان و کلیس طوید اوراند مواد کوان رئیس و ایران بیان کرد کارویز و کشفار بخرسیان کارویز و کارویز کارویز و کارویز کارویز کارویز کارویز کارویز کاروی در کارویز کارویز کارویز کارویز و میزید

ورا مراي من كما فين فريدا في هذا أنكم أن كليك أب موادين المداري في إن " أستين الله في في منك ري وعد الماوي بالمساعمة

ده موده آن به اکل سد بنده از ایگ در غیران که کشی و سیزی در به دادن که و نظامید به مکندن کو کشی مهدی که کشی در در بازی در به شدندسی و چهرانمارس که و که ماه هیدسه بازید برایس هر مدی که شده آرد دی شروی که که به کشید در دودن در نداری و در زید و در بروی بردنده به درجه و میکندیک که مراوی که دادند به

ا من جود المرابط والأنوبر بوساعي ولايين كي كان موديوس والعظرة أي والمرابط عبد مرموت من والأنوبود كوهند وطرات والإمواز الإماران والأنواز والإراب المدين بين موادرات الإمارية المناس الذر

مىن دارى مۇرىدىن ئۇرۇپۇرى مۇرىيى ھەرتى گوپۇرۇ چىلارلىقلىقى مۇرىيى ھەرتى گوپۇرۇ

۵۰ کسٹر از آنا مانا مصورت افزان آرائیاں کے عابقال بروانطاق کی افزانکیشدا نے ان کشارا آن کی ہے ہے۔ پروانور ہے ا کروری وسٹر افزائن آراز آزاند کے مطابق بیشن کرار ہوں انتہا کا کشارات سیدند اوک افزان ہے کا واراز افزان کی آنا کا سید در از مگر او کرنے کا کافید وہوجہ

ووسرة كوى ____ اك كرواكون فالعالم بالبيل

ا و وکار نیز برند در نظاری تا کینگردگی بیشته شرکتی انسان کید میک جدگدی ماند کندند و در که ماند در در کام ایج ا کهن چواب بردشددایی افغا که در خواهی به تواند به قرامات و که داندای و میکه و که می کهن گوی که که که کهر که شده د در تینا کین بیشتا هم دیر ای توان کین موادید و می از برای فات کاشتان سات در در که انتها شده در مید دان که شده د

متيمان توي من مقالون لا تين الدارية والمعارف

المنطقة فارقا الفارة الواج — ت سير بين النظامة الفارة والمستدان و المستده المناوي والمدار المواجه المجاول المرسط كهود عبوري من أردها والمجاول المستدر المداري المراكز المدارية والمناوية والمنافزة بدلا كالمنترس أو عديد المواجه الم والمداري والمنافزة المراكز المراكزة المراكزة المراكزة المدارية المدارية المنافزة المستدرية المواجه المواجه الم المدارية المواجه المراكزة المراكزة المراكزة والمراكزة المدارية المدارية المراكزة المركزة المركزة المراكزة المراكزة المركزة المركزة المركزة المركزة المراكزة المركزة المركزة الم

الكنوان الأكلية بينيا وقدة أي وكالنوال أنسب أن المرافظة الأحدة المواقعة والمداوع بدواع بالمحافظ المرافظة وهل للط من والمساوض أو هو يا يوكل والأس وأي كريس من ولالباري المادي والدواء الوساء والمداوع المواسعة المساوك المداوع ا الاستاد الماديمية أي منوال كلفة على من ألي المداوي المداوية والمداوية المداوية المداوع المرافظ المداوية المرافظة المداوية المرافعة المداوية المرافعة المداوية المرافعة المداوية المرافعة المداوية المرافعة المداوية المرافعة المداوية المداوية المرافعة المداوية المرافعة المداوية المرافعة المداوية المرافعة المداوية المرافعة المداوية المداوية المداوية المرافعة المداوية المداوية

ر کافز اعلاکا چنق خدور در به همای تا پشتید و خد کافشنده از در دیدی و مجکوبه مدین که نشونده به ادامه و گوید از ی در در کاف و نیز که کشتیدی به و فاوی کورد ایران دنیت که ماغدی این سکه جزاع کی شده این میکنی به بیم مشدم کسیسا شکارگی بو تعارض والوول كساخة الوق المندونش وزيرت عمل بي ساودان كالعد يكسانيت بالمنظرة المهديد منطقاق جد. يساققته سسمتن براز كانول

_ مُشَكِّرُة فَعَ فِينَا كَنَا الْهِ أَنْ يَهُمُ يَعْمُونَ أَونَ طَيْلَتُكَ كَانَعَ حِيثَ الْحِدِينَ ءُ لَكُنَا السُّلَةَ الْإِنْمُا إِنْ تَوْمِينَ وَ** * لَكُنَا السُّلَةَ الْإِنْمُا إِنْ تَوْمِينَ وَ*** حق عالية بالكرمان مرتب عنال عنه من التعريب الكل كالتيكن الحركة المنسادة والمنسان من من المريب في أي رأوس عليت وتأخر مناج كي بليغ الم كامناص التواضات منا مرسف إلى المشاه تعليه العرضية التي هوب سياما المراه مغول بالبري ينتؤه أوالكيفوري كالكاب كلي بالمسارية جَبِ كَا أَوْ هِ وَهِ مَعْ مُولِينَا عَرِي اللَّهُ وَيَعْ الكُرُومَةِ فَاسْوَا إِنْ الْمُدِّرِدِ الْمُسْرِ المُسْرَ الْمُؤَالِقِ اللَّهِ مِنْ الْمُسْرِدُ الْمُسْرِدُ الْمُسْرِدُ الْمُسْرِدُ الْمُسْرَدُ الْمُؤْلِقِ الْمُسْرِدُ اللَّهِ عَلَيْهِ مِنْ الْمُسْرِدُ الْمُسْرِدُ الْمُسْرِدُ الْمُسْرِدُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَلَيْهِ عَلَيْهِ مِنْ الْمُسْرِدُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَلَيْهِ عَلَيْهِ عَلَيْهِ عَلَيْ يه خيارا وي سي تره وحدث أو تاها يشغه كوكلي داره براودا و المنتي بي موارات ه هري برطوي أو الرواد و هي خرير المنتي أو كوكومات الالهافراك غاده فيطرت أوع عياضة م كالماتوال كمما توبيث كريار عبر الإنهاق المركة والمركة وم الرياح المراق والتدارية النفينية لتضيفاً وللله الموجها أعملرت مي التاملية بعم ل عدالت برومل بيش لأفيء

ووسما لكفته _____ بيزمندين وفوي بود

وَ إِلَى عَايَةًا مَا هُمُ هُولًا: ﴿ وَمِسْدِ سَوْمًا سِنِسِ أَنَّ لِسُدًّا أَلِمَا لِي تُؤْمِقُونِ مِن يعفرت كارولها تا مهمة الموسنان يجار ثوت ت مشلق به الرص عليك الام تحقيها مهديقا وورب موامل عبد والعائمة التي في العالمة والعالم والمستنفية (أ عاش مفارد الماست يرق قرم امرف بشداخ فردنت كردان امرت اي كويك وكوال شدف كالشرق كالدرية بسير ماد الأيذاب ليري اينال كرد بالم مناني المودعي والراد الواقي عالناه فيم كالمعاين أكواكما بالمنتزان بالمتابي والمتابوك والغوازا أوالفرارا بغان اباباة بليؤ والزير معادى والمورام كالمراوا 4/461121546

تقينها قعته نيز تعلق پروي وي

الاستعنا التنوذون وهيت مارج عيدسهما والعدب ويصاد والمست شنيب برييا والماران أهُدُ مَا تَعَرِّقُ وَالْوَقِيزُ السَّاسَةُ عَزَالُ الْعَالِينَ فَيْنَ فَيْنَ لِيَالِي عَيْنَ أَمِن كَالْمَا مُن كَالْمَا مُوالْمُ المَالِينَ فَيْنَ فَيْنَ لَيْنِ لَيْنَ عَلَيْهِ مِن عَلَيْهِ المُواكِمِ مِن عَلَيْهِ المُعْرَالِ المُعْرَالِ المُعْرَالِ المُعْرَالِ المُعْرِقِينَ فَيْنَا لِمُعْرَالُ المُعْرَالِ المُعْرِقِينَ فَيْنَا لِمُعْرِقِينَ المُعْرِقِينَ المُعْرَالِ المُعْرَالِ المُعْرِقِينَ المُعْرَالِينَ المُعْرِقِينَ المُعْرَالِينَ المُعْرِقِينَ المُعْمِينَ المُعْمِينِ المُعْمِينَ المُعْرِقِينَ المُعْرِقِينَ المُعْرِقِين بين كري منظ طلب كيلولتي و يركي لركوم وريد لبيامات ب تريب تراوي والدي من والديب من يعظمون مدار طبالتلام الأم كراي

وَلَقَدُ مُأْدَثُ سُنُكُمُ إِفْرِهِمُ إِلْكُمْرِي. - أينهُ إِلَّهُ مُنْ أَخَيْرُ مُرَدُّوْدِ إِنَّ إِن وَإِنْ مِينَا عَلِينَا مِمْ عَلَيْنِ السَّلَامِ كَالْقَعْدَ بِ الدِيلامِيةِ وثوره متعتق ب مخالات تعانى كدمه كول عالم الغيب جيس اعتصال غرضوق كوشيا فيشفون بواه بينا برشيم البرنسان كركوال بيط كما وكخرى ويتفيطك ايجاك مغرت برايم عليه منان أوغرا ميوراد في مجاه دان ست عباس عايك كريد في من كفارة كانفاع أرغ بحدث فراوي عدائر بسناجة فحاز تيزا أدرك آن اس نوتول نے بنا اگر د نوشتے ہیں۔ اس کھ اور سے انسی سے کی جھری ویٹ ہوتی اول برخال ایک شاء کے ایس می دانھوسے منوٹ والیم موارستان اكبيل تصغيره طبت مراومال وككن بيصطم فيبسيني في بحاق بيرسطين وجيم طبيان تع كالطبق كانسان فتنكومات وكي كوانس بيجاب ويحكا وجيساوه أوازو بمعن وقفود ك يُنظفتها لما حَالَي عَالِم في وَالْمَوْنِ كَاسَ بالرَّوْنِ وَالْمِي مَا مِن مِنْ مِنْ وَالْمَانِ و على متراه معرف والمراب مارة كوفاتاتها كرف كرير بريالها الباول فري منها كري ميران كين أب كما النها كالديب ي دون فري برير ويايا باير كما يري ياغون تصنه ____ نيزخملق دوي منه

- فعَاجَرُ مِنْ العُرابِيِّ بِهِيْنِي، وع مع ينظرت الإفعالية الشالم كالعاصر ميت جب حمرت اراته بدر شدم سراحه بدرو كأم لتقريب فهوري في المدائي هم الرساوة عليات مل بيج آديري في وكارته باستعارا في الطاحب الموسطى ومنازه حالما والمامي أكرار والمجراني والمستون والمرازي كالأرع فالمرين كالأنها في المدين والمرين مراني المروي عدمواني السامنا كمفاذات اجذا بخدايد لك الوكريب عطرت والعنبرا شلام كمرة ممكان مهرا أواكانة بإدادارك وسكاستك وشويت كاردواكها العرصس يندا وال ملائمة المربوعي ندي كالمفتل كويندي جب والومهت ولاس بوقت ومعطرين ندختيا بريوني في وب فرشور برعيفيت عال يعربوه الغايا ودوسور أوالعارات المراكب والافريران مرقوات كالبصقين وبريداوا كالكوس جراحة مستام الزيار المراكب أرائي الادمن المساسات جسمت والإوكرو واحات ؟ -

بمغرث لوط مليرات للم فرثغور كي أيس ش كرموش كالخير الدان كي هجرا بهيف ما ق. ي ريده تعب بعطريت الإعلى استعام تدعيم فيهب كي تي بروذمت كوزير والبين يبعلوم ما يوسكاكرين كرميمان نساق تبهي بالمرقوشين بي أثراليس لينزى خدسلوم بخافكره وأمرتنغ بي أواليبس فحمرك اورهم کھانے کی کیا خردوث تھی۔

چەلاتقىنە —… .. ئىزىنغلق بۇدى دى

تران ما فارائز خراعتها شعل به دراق سهای معلیه در یکن از سال ۱۳۰۰ تران کارگرفتها به کرداسه برای موسد شوید معرف برای برسازیس . در شده نواز کارند نیز نواز آن بده بشکاری با اعتران معلیه گواد کرد خرب در توکیش می ساق نه برای کرد موجود می موجو دارش به مدول سه طالب کرد کرد.

ساتون تفته بسينتن برتوي منه

وَ کَنَ الِوَا شَوْدَ وَرَبِّنَ ﴾ تا ﴿ وَقَرَقَهُ لَكُنَ كَ لِلْعَلِيمُ وَمِعَانِي مِلْقِيهِ الْحَصَاءِ وَالْآ الان محلالات الان يه مُلاَثَة في لِيمَرْدُونَ فَالْكُنِيلُ هُوْلَ بِيمِ تَعَلَيْنَ الْمَالِمَةِ مَلَى مِنْ مِل الله في عال من عمل الرب في المؤتمض وكذن المَكَا مُؤتِّدَ فَكِنْتِ فَالْمُؤَلِّدَ بِيمِي مِلْعَالِمُ اللهُ الله مِن قول بِيل عال في الربيل من عنوف وكزالات عليات مي المواقع المنافق ا

وَ مُوَلَّ فَيْسَا الْسَيْسَانِ فَرَيْفَ عَلَى مَلْ مَصْلِحَ فِي مِنْ مِسْلِينَ كِنَا أَرَّ بَهِ مِن اعْدَادَ م والأراباغ يريس إراضاب أراها بسال فاق بن برجاء بالبارضاب كالانفاق كرديك بك واضاع عامل علاما خاصّ بركافان

الدوائعة الريوب كريط وتستام والوكافي كريدك بالديخ واليخ كالق

مخقهفلامئه

مویت که بیزدل صدیمه باد خوند فارس که نوشید نوی ای نشسیده از آن ماندان مریسان شای که بیادان است سنایش که میزای ک در که در در تروش کارتیک کشویکش شده در در امرید برنسان بی ماخ نهید جدیدی کارکشت که در در در به کشور برس میستسر دعول مند بود مشارفه بیدا نوی در در مشرکین که می دختید که می نویسیده می میزید که ترویدی کشود و در افزون که دریان نمی مند بدر مشارفه بیدا نویسیده می میزید شک دنید که می نویسیده می میزی نمو فرد بسته بیرد انتشاده و دور داد و او ا

وَالنَّدَ مَهُ مُنَا لَوْ خَاصَةَ بِهِ مُرَّهُ وَا بِعَالِدِي وَمِرَحِهُ وَحِرَيْتُ مِنْ طَالِمَةُ وَمُوْلِيَ چُراه فرمِن شهر مبادعه کام به تاریش کی اشا خدیگی آمام، به مرابع بهدور رخوان به یکوی احد و الآن ما کشوش آل کافراسان خرص ایر برده مناصر که دو فقت آن شکافونی بایرنا ای و و در تعریب بروی سینمی حیثیقی در کردیس آنجیش کی عمرت و اعزا کردن ایر برده ضعار که دو فیزد کردی دیرخواند

ندهٔ قنط فنام نیه به بین شده موده برای که دارنده می به بین مشدخان آن که کوش در ترکی نیب برد بردول می بردید بدول میره این برایس و کفت فند که نده نوانیت فاشید نیاد در و کوه هست شده بودن دول بروسته مدیره بدید و برای که کشتران مهم مرد و که ندشینه بردس مردم و در کشتر ادر چوش ای که ترکش اصده مشروع آنید این بردوس می مردم نام این در در ندید مرحم با و ترکش ندید کشترین المدی در در می برد و فن آنها نی که نواوش این از در بردید این میرد بردی این میرد در يهدلاد فوكر ____من الناتي كو يجاره

سلط پر اس مشمون کے عراف ایر در بیدی برای و صلی فرید اور اس ایر در این اس این برای می اس با این ایر اس ایر اس ا گذار بدر دانشوند ای استعاد او کار منظولات و جدا نظر در در بر دست از شرکت اید نیز بر بیست به ایر ایر ایر ایر ای جرف شد مرد به بیارد و برای ساخل سلون ایر می دور برای ایر که موان ایر ایر کوئی ایر شوان سد در است که مشهاری در مولی

متواموان تتعة واستديث روت والطهيئة الإيام الموالك والكونوني معلب بستارتوات وأبيل أوات اس كالبريخول والخاس أبين المطيئ وقالها مناها الالويستني كتاب بيخوان الشربية والانصيا وقرطين والمرات والمتحافظة القياسة والروايان رُاحِي كَ يَعْرُضِي فَصَلَتْ جِرَمِهِ مِن أَنْ أَنِي جويف جاسات كالرصاف في المراجع الواس كالمطلق والعرائف والشام والأشاف أواليد عرب ولاكل ترحيد بعيلهم ونفسا خجالان واعبات كوالركها أنيات كالمقد للنصل بألف للزاني فيعن بع الطبخ وجور حماداً كذاك الشائل ما تو والأثار التو حسير و الإصطاعروا لهوالدنية والقصصيب دررج المساعي ومنارك يعاومت المتاكن الماري والمراب والمراب المعاور السياني فريا تغيين بمطلب بديتاكما ويع بمنتبل توصداق نتي مُرك والمعين على عيد والواقعة في والإوالة ا لُفِيسِينَتُ عِنْ عَلَى عِنْ الْمُؤَاثِّ لِي أَرْجَالِي اللَّيْ بدائ بدائ المستحاطات شايخ والمفيم الشان الكاسة القراور مطعل من فكيم وفيركي لاب سنة كأري كالسا كى نىڭ دول ئىيىن بىيە كىلىپ كىيددد ئون مىلىنىن ياتىكىل والرور والموز فعلموا بكارتوج باللصار استنبه بالعكافية فحا الابينية وشايعها فيجها كويكيف أت والمورف بة الله والله المدة ومده مصره الذافي المبير ومنشيق يدبهة وقرى متدري بالويت عبر مشلب کی تفصیل کرتی ہے وہ یہ سنتہ کیات کے سود تھی فأعبادت زكروا ورفيرات كومت يأزو أنذت بيط الرام عادًا المان عاري المستستث وشاوة فلب ببت كريوكنب المتلاثوم وادنى وأغيل بد تعرفه فت بالانتساد واالا

شه مهده ونشه برین در خشعه شاو این داد و این مربوح دست به قالانک کی والغراسی بداز - ای سکست ندوهسیت با از میروایی فی رکین کارگذشتهٔ این از می جومت به دم زمین فرخشی آف سیختص او تهمیل به قدرت این مشکست فده مسیست شده تعهد و این اشد وقعی بی و تشکیر نیخ از همش صل موقع کی توان کلست تیمید و سرت از آمست کرکم بیشت احواب و به شیست واب و از اخیران و بدوی کارش از آن نیخ از همش می و و و در این موج و و و و و در در سرت ۱۰۰ ه هجه برخصلی لی لیک ایک آنام تواند فرای شداد و برای هم فرود و سنت منوم بوارد ب انداد اس خود بداز شکس نوید از فی نزگ بید و شدن بر کشاب مسکون به آن ندوهسدند آجل از نخسد و از انشاره و فواست این بدار این این از مدفوده برد انتشار است بود. این او الواحد مشکون مدرف هدارای سانوالمطالب فشارش و خدر نکسی بر مشارات فی نکومند اندای شدل با عیدار شدار و اس میرد و سازه با در شدیکه آباد او فرز آن کلولیک و بیما هو نسستان و بیما مایک این فی نشاری شان با در این فیون کی مهدن در بیمارون با

ووسرادعو ی الش*ارسوا*کونی مانماننی*ت* بیر

ه به باست کا در سرای به به به به باد در اسال کا در اسا

وقالين والشا 375 1 . F. 1 . C بالرادة التين ليل اس سال أو دو الما السيد مازله

بونیده هرواسه م شاری مداوت رهی و بخوب ناش که آن کا ملی گوشی بولد دولان دانشان می افتادی دانو آن اعتقا ایران اوسک ساور اور کرنسد با از با دانشدا اسر دریانی داده همتان کلیف بعد بویدا تقدوم سعان دوله مونوک در واک دری ایران ایر که کورد دادت همینه بایدن شده کرد و دریانی کاران و ایران کار برخوش که با با دریانی می اول کاران می باشده و در تغی می ایران که ایران بازیک که داد که داد کاری میرای میشان می میشان کورن اسادی به تامید این می ایران می ایران می ایسان می مساوات

و مع وال ف در وجهد وخد الله عليه و وجهات من الراسدة من كرووان. و الراس على من الروو الوافقة قد حرفه إراس عال است المراقع الموافقة الموافعة المارة المراقعة واست المقدارة والمر العُورُن و لِين ادَقْنَهُ نَعْمَا وَبِعَنَ صَرَاءَ مَسَنَهُ لَعُمَا وَبِعَنَ صَرَاءَ مَسَنَهُ لَعُمَا وَمَعَنَهُ الْمُعْوَلِينَ الْمُعْمَلِقَ الْمُعْمَلِقِ الْمُعْمَلِقِ الْمُعْمَلِقَ الْمُعْمَلِقِ الْمُعْمَلِقَ الْمُعْمَلِقُ الْمُعْمَلِكُ الْمُعْمَلِقُ الْمُعْمَلِقُ الْمُعْمَلِقُ الْمُعْمَلِقُ الْمُعْمَلِقُ الْمُعْمَلِقُ الْمُعْمَلِقُ الْمُعْمَلِيقُ الْمُعْمِلِيقِ الْمُعْمِلِيقُ الْمُعْمِلِيقُ الْمُعْمَلِيقِ الْمُعْمِلِيقِ الْمُعْمِلِيقُ الْمُعْمِلِيقُ الْمُعْمِلِيقُ الْمُعْمِلِيقُ الْمُعْمِلِيقِ الْمُعْمِلِيقِ الْمُعْمِلِيقِ الْمُعْمِلِيقِ الْمُعْمِلِيقِ الْمُعْمِلِيقُ الْمُعْمِلِيقِ الْمُعْمِلِيقِ الْمُعْمِلِيقِ الْمُعِلِيقِ الْمُعْمِلِيقِ الْمُعْمِلِيقِ الْمُعْمِلِيقِ الْمُعْمِلِيقُ الْمُعْمِلِيقِ الْمُعْمِلِيقُ الْمُعِلِي الْمُعْمِلِيقِ الْمُعْمِلِيقُ الْمُعْمِلِي الْمُعْمِلِي الْ

حلبت ان حماس فرمات الماس متقر ساز ندقي ميس دن بادات كوريث في بكر ومتودع عدم في مح بعددين بولے كى مگەم ادىت جىنىت ايىسىغىرد كانۇل بيامتقر بصال كارتم الأمتود فاستعاث ولن ماد شدوخازان : كُلُّ فِي إِيْنُ الْمُنْسِاعُ بِينَ مِنْ الْمُنْسِكِينَ مِنْ فِي الْمُنْسِمِينِينَ مين من وستدانيا سمين سند أدت تحفوظ باعضرا الأيماقة والالزمواج المعضان ذلك ثابت فيعلوا للدي ومنهومن قال في النوح المحضوط وكبيروه منين شلبة زمين وأسمان كوالنه في مرف جودن ميس يدائيا تراس كالمال قدرت كى داس تد - قطان عَيْنَتُ وَكُلُ الْمُنْ إِنَّ اللَّهِ وَاللَّهِ مِنْ عَالَ إِلَّهِ الرَّالِ اللَّهِ اللَّهُ اللَّهِ الللَّهِ الللَّهِ اللَّهِ اللَّهِي الللَّهِ اللَّهِ الللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللّل بزاكمال تدرت اوراستغنارتام عدانا يروياطلب أبيين كردونتط فاوروشي مقااورات نبيس بكروطك يرت كروداب بجيان صغات عدمتعف بتدامني كالبعلى حال استعمال عام ب ياعرش كايا في كداوير بوناهيقي منول يجول عادديه تعي الشاتعاني ك كمسال الست كى بهت الرى والل ت الله ولا الله الم كمال القددة من وجوه الاول والعوش معكوت اعتف من التعلوات والزرض كأن على ما وفاولا ابتدكا فآاد وكلما مساك الثقيل بغيرجيد ليسآ مدولتك (كبيرج ۽ صفيت) ساليه ياتكوي بيمان مثركين في ضد كا بحى كونى كذاره تبيين بسائت موث كرسار وكالمثا كاطانق دمانك الشب اوروه بريخ بوقادرت كاولجى مرائد كريد ووياره في الفي كامات الكاركوك في اوداس مقيقت كوماهل اوكذب قرارويتين يسيغظ الكب يأن ويعال موكا تتهاورهم في حاد ومراونيين بلكريهان ووقيملي اعل اوركذب شداى غوود بأطل اسطلامن السنع عنديد وقرطبي بواصل ياي بأطل مدين

اکہ جو وہ مشاب کما ہو بھو کو سے عزید حائزی !!

ریداب آغراد تھ تا میں وہ کچھ ایل جب کہا کار ہا تکا کر دے ایل قوم نردنب کوں بنیس آگا کس بنیرنے اس کوروک دکھا ہے ۔ ایک آپڈو منز بہ ارتباع مذالہ بڑب عنوی ہے ان معارف ن پردناب آومزورا کے گاہا شاہ و مدہ ہوا انہیں ہوسکتا جس ان بیکھا اور بب آگا اور ب آگا کہ انہیں جوارٹ کا بنیس ادرائ ایک دا خابوں ادرائی اسلام بینچیرفام کی الشام اور مسلمانوں سے مستبرا و تسویل کان بردواہ محول دیتے ہیں تو و کچھ ایس کر سیار انسان مور ہے فرجا جب مرحم طروق کو دقت سے فوائے ہیں اور و توری اگرام درائت اور کرائی میش کان بردواہ محول دیتے ہی تو و کچھ ایس کہ بیر سب کھا ان کے مؤرسا خد معمود دور کی تورائ ہو ان میں ان کے آم مرسل کر تابید ان انگریش سے بدل و بیتے ہیں تو وہ کچھ ایس کہ جب سب کھا ان کے مؤرسا خد معمود دور کی تعربی ان میں اور طروز ہیں ہور تھی توجود ہو بومات چی دوران ۱۵ عقیده تا نوار در بروماند بدارده که نظم تورکی برار شعود کو بیس کرسکتداس کند دواند تعاق کو بیدر آذیف کافسان انویس جب برتم س کی تحقیق مشکری اور میسیت دیجرود در کستان در با دوران شد دیش سیمکندار دیشی کرد و اعک برگاری شدندان از کواند استان میسیس میسیس کافسان برای میسیس کم کی چیر میساند سرد و دران و اعتران فشان شد. د کارک شدندان از کواند کاف داندگذارد نشاخته کیشی شاخاته بذر خواند بیشین کرد کرد برد و دران و دران و دران کافسان کرد و دران کرد و دران کافسان کرد و دران کرد و دران کرد و دران کافسان کرد و دران کرد و

ا كافرة موره تم السجدود عود الميس فرطط. لأ للنفة الافتتان ون وتات المتنافظ والمتنافظ والمتنافظ سائر فتاهاه ولمن الأشناه تخيها متكاوار تغاير مَعَ الْمُعَلِّدُ مُعَلِّدُ لِمُعَلِّدُ مِنْ مُنْ الْمُعْلِمُ مُنْ الْمُعْلِمُ مُنْ الْمُعْلِمُ مُنْ الْمُعْلِمُ يني مشك انسان اين مبروان باطلبت عامات المت بواخلتانيورا واكراسي ودران يساس وكوفاعيت اتھائے آوائے معودول سے ناامید موجا تاہے امس کے بدائرتهاس كاهيش ودكرك بصراحت كفارق عيد بوركروس توجها الشكراد اكرف ك عاع كناء الطاعلوم خناك أرس الأمير دول في مازي وول كالومرفي كليس آسان يومائيس في اور في مرتصفه وان آمائیں تے مینا بڑا ہمائی جوار معطلہ پرومنین سے تشارف ارت الروني سيد الالبعني لكن سيام يعني وه ابيان دائة توالثاتي كوكارسازا والمتحرف وفئة إسماكر مصائب وشدائدس يكارق ادرم عال مع مسركرت ادراك كالمادت و بكارتها القريض بيسني المؤمنان مرحهم بألصار فاللف بال الهاكل الفان صيروا وعدلوا الفيلينت فيحالتن النعدة والمحتة افرطع ومشارات الذفق تتبروا فعنة والبازم وعيكوا الفلغيت وشكرواني وأالنعمة والتخاء امل العرامة

د امالو تی میسیم میس گوتا بی زیرو نیائے اگا هیا به میسید دوسه بابدان جه آرسند تا به بیدان اگا برخ در در کون می با خصص دراند در ایران می اگیری در ایران بیشیر در ایران کا برخش کری مشاوری کیری در ایران بیشیر در ایران کا بیران در ایران میساد در ایران کرد در نیران بیران میساند در در کودان میساند و در کودان میساند کردان میس -M44 ومامرواية وروآ تین کے تلک ایٹ رب کے اور کیس کے گوائی دینے والے عدیجی این بخوار نے

Circ.

م الرحمان صل بين كواب عداد وعدار تم كدانان وجورى أيدود عاميد مدرج يسع راق ومحت بدن الصطب يني كوام كالبين الاس

ے آئو گئا ہنگا آئا گئائر کٹا اوقوی جو دھنا ہا مصورت میں ہندی کا طول ہوگا۔ مطلق بشکوی ہے مشرکون آغریت میں اوغری مشمرکا ہوئی کو وہ اول کا اوالہ کے بہاراک کی شکھ خالب میں کہ انتظام ہوئا کہ اورا کا کرنے کی کھی وہی کے بعد میں کو آٹا ہے ہا سرے بنا کردا کی طریف شعر میں بنارے آؤ کیونو کم کھی ایس سال مواد و خالہ ہوئے کہ کہا ہائے ہے اور چوس کا میں این وارٹ کا انداز کے اور ک

+ 16/2 of 62 ل كي مجينة ويك تواند حالار بهرا أور ووسما ويكعنا أور تط

كالأله

المديخة بواس كويلانوا ولا في اجتماعي طاقت متعاس كام كوا نيام دينه كي كوشش كربو- 10 يد بعي جواب ينظفلق ہے۔ لکھ کی کھم پیمنیوں کے نئے عِدَاورها عَلَيْهِ أَلَى مُعْرِكِين كم النَّالِين عَدِرت الاخفشارا عبسلب العثما كممشكين بيهعا يضرا ويتبلغ فبول بذكري بادرقمآن كامتل بيش يذكرسكس توآب يمدوا فنتنهين بلكدائنه نئيرا بتفعلم محدسيا تقونان لارقهاما ت لنذاس مئل توحيد كومان لو دوالله في الرف ي ئازل كمالمات كمااب بعي مبين مانو كيه و كان لَا أَ اللهُ الله مُسُور : تأون يروطون عد ما الكوكي بحاشابين كريج يصابني الصطابين ألوتهانا ماخومه دوگاراورشهار تهماری مروشان مذاکس آو بالراوك بيرترآن والعي الذكافام بينه فيأن أتسبع فحنكة الكؤاريا الكفارول يعبنوكرفاخهوا أخزل بعبأه إدائه وانتدليس مفاترى الماثية والعدان ليطل وسوله صباره فاسطريه والماعلية المطرة فالتايين م<u>ا تا می این کونان کونانی افروی اینی دنیای ان</u> فالدزى بركي فبين فياحاتي بسياك موركاتي اسائيل ع ويروحة فالتأويد المناسكة عَلَيْكُ الدُورِ المناسكة عَلَيْكُ الدُورِ المناسكة عَلَيْكُ الدُورِ المناسكة لخرا خرت جربان كم الماجينم كرموا كالخونوس كيونكب الهول غَدْتُوابِ آخرت كَدِينِكِ كَمَا أَيْ لَصَامِينِ عِمَا فتنكفؤا بريما يعطفانا فمال مادول فيالذي لذرونيازا وروعارود فكيمشركاننا هبالب يشتكادا ودرانيكان ٹائٹ یوں کے وہ کی نفسہ اعلیٰ ہیں کیونکہان کی بنیاد فقدة فاطارت بإما تعروا فماليهما لحوي جرامة اخر دنيوستي فاخريخ للخ تونك تفعود فيراليثه ے اس نے اپندا ممال باقل اور بے تیجہ موں کے ليمنى ويطيل صأعيلوا فخال نشأصن اعسآل الساو

الأنظارة الخالي الاندان الدين الله وهان ٣ مستة استكه برتواقاد فوي بيريستية المتطلق مهم واديري فرقع فقل منع ملفا بوادرون معام الدون في كان دائل هقيرت الردواجي والتطابيط المعادلة وبدائات وي الإنسان المعقود ولوائد العقل ولا أندجه الم عوض قرال من واحد كونت واحد المناسبة والمواكنة والمناسبة المناسبة والمناسبة والمناسبة والمناسبة والمناسبة والمن عوض قرال خواب ناليذات عن حدث كان الرياني المناسبة والمناكز تنف المناسبة المناسبة والمناسبة المناسبة والمناسبة المناسبة والمناسبة والم

ش آجے تھے وجب کو یکھنے نے مسکنگی وہ انھوٹے دائوے آخت میں ہوگئے۔ تھے ارتخش صل متر تی کو پدیشتان گفت جاؤاستدہم انگری گذرت مت بھٹا آئی توشندوشید و آخرید جدد والشاہم ہو۔ ای دخت و بدیده اورشایدگی سیدمرا ده سرآن به اور بدند که خسید انده جدالت سیکتایه جه ای صف بند مخاصل مکم سامه توقوگ بی استداد مربوبی فقائیت برات ایدان و قدید و بیران ایران موان سیدم وی مداست گوتاب اوران او بودی توق اسرا ساسک شده ای در استان می استان می بازد و ایران ایران بی و در ایران می توقیه این سیده برای می ایران موان مواند و ایران او در می ایران می مربوبی و اوران ایران بی اوران بی و قراران می شده ایران می توقیه این میشد و در بیران شده و در ایران

مصفقت فكانته على يتبينان كالدب الثاروسية تقيء مشارتومهام قدروا فتحب كرمن كالشافي فلأ دى ئەرەلىلى ئىنداس كى مدانىت كومىكتاردكونك بيمتنا وتفل تسومون طابق بينا ورجواز أن اورتوبات می اس مشارکای چی شایدچی اس نظامتک درمیلی وفي گوائش فيس نيكن تولوگ اس كهاوجودا مي گويند بانين الداس فحاصرا فنت يورانك كرول تكالتوفيض طرون ورانی سند. ساملی پیماندین تی برگویف الروى ك المسارة وقال الإمرات الأمران وطاب الخفرت متى الله عليه وسلم ت ي محر تعليم الله بمراومان في تقصورت كيونكرآت مت فنك درب أياصدور محال ت. ميز بب ولا كل فقل ولقل متنايت بركماك ون اسلام اورسند توحيد توبسته احراج بشك ورساكي ولي فالكي ننيس توقيعارت داول عيداس كياري عيي فتكب كالذرن بوق بإشاأوج عائدين خدواتنا واث نع مسب متعاليا فالمرش توطا الطائق أتشر الشراط كي ف الصابي الرياض بسوب كرية في متعاس أولات أوا في بالسداد زمنز وستامنك البضائ وساخية مبردون كالندائة ع خالب كبينا ونفيره - بدأن فسدب النائد هذا وعمله قارد لقرلهم الملافكة منات الكاتمان أشعى والك عباؤا كسمااوق لصدلا ليمتهد فقاره شفعالانا عب والله ادوع برج وينظ يك والفارات أين ب قبامت ميدون الشاتهاني في مدالت اين جش تكاماك هي الوشعاد عاد شاه الفاقا الغالما فيا بالكاتين بها جها وليهم السلام بالا وتوميس مراويس. ووفرا كرما عفالها فزار كم فراول كالماس ميس شبيادت وي محركه ياونيان الشرطانة إدكها كرته نجه أتؤكفنا فالفاقل الفلد فنالا وادخال الفاجات

ين بنيس والكينة والإالمان والوزراء

3053455

ا شهار (أن بين بالام نسي بكرانة نعال أنه ين ما نب سن بك مول بيان فيلا بتركن مؤكون برخا في منت به الارود وصب أو و مجاوزة و يوسده الله حكى الشرك و ين و ينهلا أنها يوسدا الدائل كمد ول من طبها من بدائل الدائم الدائم الدائم ال و معامى في تركيب و يشاب منتى المعدك الخليف الضريعات المتراوات كما والصافر الفلائم المائم المنافع والمقاد الشريعات و تعويج الدائم تقل المستحدة المجموع و مثلاً بالمصافرات بالمناسرة بدائم المؤلود (في جدولا) مثلاثة من المراسم في المن في من يجرأ الروادة أنها في استرسم المدائم المنافع المنافع المنافع الموسولات المناسرة بالا في محمد بالذي يقول المنافعة المؤلود المنافعة المنافعة